



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

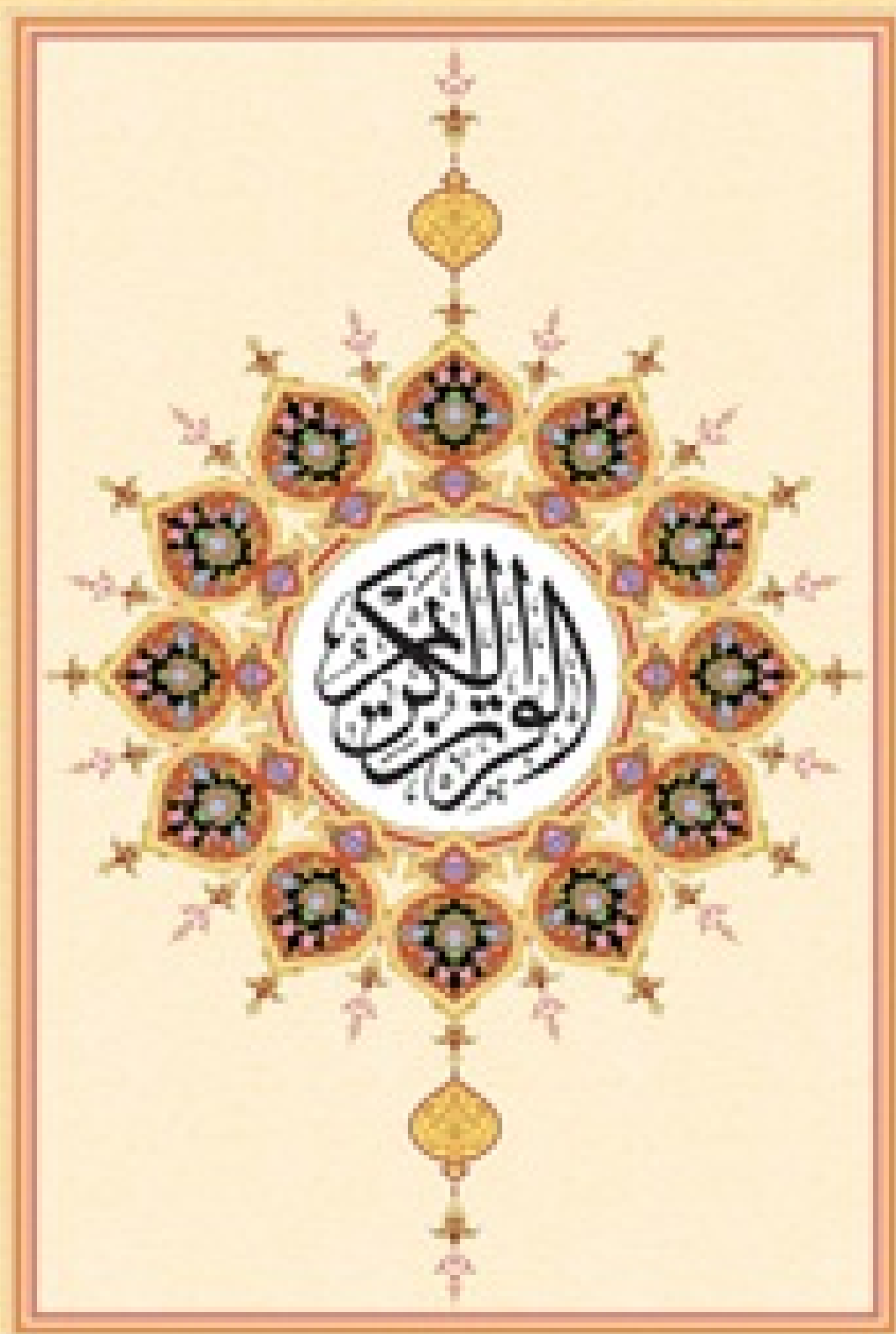
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دشم هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه قرآن - دهم هجری

نویسنده:

مجهول (بی نا)

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	ترجمه قرآن - دهم هجری
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	[ترجمه سوره‌ها به ترتیب مصحف]
۱۴	سوره فاتحه (مکی)
۱۵	بقره، مدنی، ۲۸۶ آیه
۳۵	آل عمران، مدنی، ۲۰۰ آیه
۴۷	نساء، مدنی، ۱۷۶ آیه
۵۹	مائده، مدنی، ۱۲۰ آیه
۶۸	انعام، مکی، ۱۶۵ آیه
۷۸	اعراف، مکی، ۲۰۶ آیه
۹۴	انفال، مدنی، ۷۵ آیه
۱۰۰	توبه، مدنی، ۱۲۹ آیه
۱۱۱	یونس، مکی، ۱۰۹ آیه
۱۱۹	هود، مکی، ۱۲۳ آیه
۱۲۷	یوسف، مکی، ۱۱۱ آیه
۱۳۴	رعد، مدنی، ۴۳ آیه
۱۳۷	ابراهیم، مکی، ۵۲ آیه [۳۱۹]
۱۴۰	حجر، مکی، ۹۹ آیه
۱۴۳	نحل، مکی، ۱۲۸ آیه
۱۵۰	بنی اسرائیل، مکی، ۱۱۱ آیه
۱۵۵	کهف، مکی، ۱۱۰ آیه
۱۶۱	مریم، مکی، ۹۸ آیه
۱۶۶	طه، مکی، ۱۳۵ آیه

١٧٣	انبیاء، مکی، ١١٢ آیه
١٧٩	حجّ، مدنی، ٧٨ آیه
١٨٥	مؤمنون، مکی، ١١٨ آیه
١٩١	نور، مدنی، ٦٤ آیه
١٩٧	فرقان، مکی، ٧٧ آیه [٤٥٦]
٢٠١	شعراء، مکی، ٢٢٧ آیه
٢٠٩	نمل، مکی، ٩٣ آیه
٢١٤	قصص، مکی، ٨٨ آیه
٢٢١	عنکبوت، مکی، ٦٩ آیه
٢٢٥	روم، مکی، ٦٠ آیه
٢٢٩	لقمان، مکی، ٣٤ آیه
٢٣١	سجده، مکی، ٣٠ آیه
٢٣٣	احزاب، مدنی، ٧٣ آیه
٢٣٩	سبأ، مکی، ٥٤ آیه
٢٤٣	فاطر، مکی، ٤٥ آیه
٢٤٦	یس، مکی، ٨٣ آیه
٢٥٠	صافات، مکی، ١٨٢ آیه
٢٥٧	ص، مکی، ٨٨ آیه
٢٦١	زمر، مکی، ٧٥ آیه [٥٨٤]
٢٦٦	مؤمن (غافر)، مکی، ٨٥ آیه
٢٧٢	فضلت، مکی، ٥٤ آیه
٢٧٦	شوری، مکی، ٥٣ آیه
٢٧٩	زخرف، مکی، ٨٩ آیه
٢٨٤	دخان، مکی، ٥٩ آیه
٢٨٦	جاثیه، مکی، ٣٧ آیه
٢٨٨	احقاف، مکی، ٣٥ آیه

- ٢٩١ محمد، مدنی، ٢٨ آیه
- ٢٩٤ فتح، مدنی، ٢٩ آیه
- ٢٩٤ حجات، مدنی، ١٨ آیه
- ٢٩٨ ق، مکی، ٤٥ آیه
- ٣٠٠ ذاریات، مکی، ٦٠ آیه
- ٣٠٢ طور، مکی، ٤٩ آیه
- ٣٠٤ نجم، مکی، ٦٢ آیه
- ٣٠٦ قمر، مکی، ٥٥ آیه
- ٣٠٩ رحمن، مدنی، ٧٨ آیه
- ٣١١ واقعه، مکی، ٩٦ آیه
- ٣١٥ حدید، مدنی، ٢٩ آیه [٦٨٥]
- ٣١٧ مجادلہ، مدنی، ٢٢ آیه
- ٣١٩ حشر، مدنی، ٢٤ آیه [٦٩٥]
- ٣٢٢ ممتحنہ، مدنی، ١٣ آیه
- ٣٢٣ صف، مدنی، ١٤ آیه
- ٣٢٤ جمعہ، مدنی، ١١ آیه
- ٣٢٥ منافقون، مدنی، ١١ آیه
- ٣٢٦ تغابن، مدنی، ١٨ آیه
- ٣٢٧ طلاق، مدنی، ١٢ آیه
- ٣٢٨ تحریم، مدنی، ١٢ آیه [٧١٤]
- ٣٣٠ ملک، مکی، ٣٠ آیه
- ٣٣١ قلم، مکی، ٥٢ آیه
- ٣٣٣ حاقہ، مکی، ٥٢ آیه
- ٣٣٥ معارج، مکی، ٤٤ آیه
- ٣٣٧ نوح، مکی، ٢٨ آیه
- ٣٣٨ جن، مکی، ٢٨ آیه

٣٤٠	مَزْمَل، مَكِّي، ٢٠ آيه
٣٤١	مَدَّثَر، مَكِّي، ٥٦ آيه
٣٤٣	قِيَامَه، مَكِّي، ٤٠ آيه
٣٤٤	دَهْر، مَدْنِي، ٣١ آيه
٣٤٥	مَرْسَلَات، مَكِّي، ٥٠ آيه
٣٤٧	نَبَأ، مَكِّي، ٤٠ آيه
٣٤٩	نَازَعَات، مَكِّي، ٤٦ آيه
٣٥٠	عَبَس، مَكِّي، ٤٢ آيه
٣٥٢	تَكْوِير، مَكِّي، ٢٩ آيه
٣٥٣	اَنْفَطَار، مَكِّي، ١٩ آيه
٣٥٤	مَطْفَفِين، مَكِّي، ٣٦ آيه
٣٥٥	اَنْشِقَاق، مَكِّي، ٢٥ آيه
٣٥٦	بُرُوج، مَكِّي، ٢٢ آيه
٣٥٦	طَارِق، مَكِّي، ١٧ آيه
٣٥٧	اَعْلَى، مَكِّي، ١٩ آيه
٣٥٨	غَاشِيَه، مَكِّي، ٢٦ آيه
٣٥٩	فَجْر، مَكِّي، ٣٠ آيه
٣٦٠	بَلَد، مَكِّي، ٢٠ آيه
٣٦١	شَمْس، مَكِّي، ١٥ آيه
٣٦١	لَيْل، مَكِّي، ٢١ آيه
٣٦٢	ضَحَى، مَكِّي، ١١ آيه
٣٦٢	اَنْشِرَاح، مَكِّي، ٨ آيه
٣٦٣	تَيْن، مَكِّي، ٨ آيه
٣٦٣	عَلِق، مَكِّي، ١٩ آيه
٣٦٤	قَدْر، مَكِّي، ٥ آيه
٣٦٤	بَيْنَه، مَدْنِي، ٨ آيه

۳۶۵	زلزال، مدنی، ۸ آیه
۳۶۵	عادیات، مکی، ۱۱ آیه
۳۶۶	قارعه، مکی، ۱۱ آیه
۳۶۶	تکائر، مکی، ۸ آیه
۳۶۷	عصر، مکی، ۳ آیه
۳۶۷	همزه، مکی، ۹ آیه
۳۶۷	فیل، مکی، ۵ آیه
۳۶۸	قریش، مکی، ۴ آیه
۳۶۸	ماعتون، مکی، ۷ آیه
۳۶۸	کوثر، مکی، ۳ آیه
۳۶۸	کافرون، مکی، ۶ آیه
۳۶۹	نصر، مدنی، ۳ آیه
۳۶۹	مسد، مکی، ۵ آیه
۳۶۹	فهرست سوره‌های قرآنی به ترتیب مصحف
۳۷۰	[تقریظ آقای حداد عادل]
۳۷۱	پیش‌گفتار مصحح
۳۷۳	مقدمه [مصحح]
۳۷۶	[واژه‌نامه]
۳۷۶	آخریان
۳۷۶	آخریان
۳۷۶	آذرخش
۳۷۶	ارمان
۳۷۷	ارمانها
۳۷۷	استاد شدن
۳۷۷	انجیده
۳۷۷	بار و بزه

- ۳۷۷ باشامه
- ۳۷۸ به آیندگان
- ۳۷۸ به آیندگان
- ۳۷۸ به آیندگان وفره
- ۳۷۸ به زاد بر آمده
- ۳۷۹ بهوایی
- ۳۷۹ بوبش
- ۳۷۹ بیوس
- ۳۸۰ بیوس
- ۳۸۰ بیوس زندگانی
- ۳۸۰ بیوسیدن
- ۳۸۰ پاداشت
- ۳۸۰ پاداشت دادن
- ۳۸۱ پائندان
- ۳۸۱ تاسه
- ۳۸۱ ترشش
- ۳۸۲ ته بر ته
- ۳۸۲ چراغ بره
- ۳۸۲ چرب روده
- ۳۸۲ خوانندی کردن
- ۳۸۳ خستو آمدن
- ۳۸۳ خسر
- ۳۸۳ خندستان
- ۳۸۴ خیزآب
- ۳۸۴ خیزآب
- ۳۸۴ درخش

۳۸۵	دست برنجن
۳۸۵	دنه گرفتن
۳۸۵	دنه گرفته
۳۸۵	دنه گرفته شدگان
۳۸۶	دوموییگی
۳۸۶	زفت
۳۸۶	ستمبه
۳۸۶	سفه خرما
۳۸۷	سمانا
۳۸۷	سند
۳۸۸	شتالنگ
۳۸۸	غنودن
۳۸۸	فروه آیندگان
۳۸۹	کپیان
۳۸۹	کاج خانه
۳۸۹	کاردوی
۳۹۰	کارده
۳۹۰	کاژ
۳۹۰	کرجفو
۳۹۰	گستی
۳۹۱	گسترش
۳۹۱	گماریدن
۳۹۱	لوش
۳۹۱	لویشه نهادن
۳۹۲	منج
۳۹۲	نژست

- ۳۹۲ نژست
- ۳۹۲ نژست
- ۳۹۳ نرسک
- ۳۹۳ نره آب
- ۳۹۳ نسو
- ۳۹۳ نغل
- ۳۹۴ نغوشه کردن
- ۳۹۴ واخیده
- ۳۹۴ وایه
- ۳۹۵ وایه
- ۳۹۵ ورتیح
- ۳۹۵ ویژه کاران
- ۳۹۵ پسوندها
- ۳۹۵ آهومند کردن
- ۳۹۶ اندوهمند شدن
- ۳۹۶ رودکده
- ۳۹۶ جای باشش
- ۳۹۷ رهنمایش
- ۳۹۷ گسترش
- ۳۹۷ فروزینه
- ۳۹۷ پسوند- ان جمع در واژه‌های:
- ۳۹۸ اندکان
- ۳۹۸ بلندان
- ۳۹۸ خشکان
- ۳۹۸ دوران
- ۳۹۸ روشنان

- ۳۹۸ ----- سبزان
- ۳۹۸ ----- سخنان
- ۳۹۸ ----- سستان
- ۳۹۹ ----- فهرست لغات و اصطلاحات فارسی - عربی
- ۴۴۲ ----- فهرست لغات و اصطلاحات عربی - فارسی
- ۴۸۴ ----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشخصات کتاب

نام کتاب : ترجمه قرآن (دهم هجری)

نویسنده : نامشخص

گرایش : تفسیری

زبان : فارسی کهن

ناشر : نامشخص

محل نشر : تهران

سال نشر : ۱۳۸۴ ش

نوبت چاپ : اول

توضیحات : تفسیر سوره اخلاص - فلق - ناس را ندارد

شماره جلد : ۱

صفحه : ۱

ترجمه سوره‌ها به ترتیب مصحف]

سوره فاتحه (مکی)

[آغاز کنیم خواندن سورت فاتحه الكتاب]

بنام خدای سزاوار پرستش آن مهربان بروزی دادن، آن بخشاینده بگناه آمرزیدن.

۱. سپاس و ستایش خدای را سزد، خداوند و مهتر و پروردگار جهان و جهانیان.

۲. آن مهربان [بروزی دادن همه خلق را] آن بخشاینده [به آمرزش خاص مؤمنان را].

۳. پادشاه روز شمار و قضا و جزا و پاداشت.

۴. تو را پرستیم و بس و یاری از تو خواهیم و بس.

۵. نموده می‌دار ما را راه درست و راست و بایسته.

۶. راه آن کس‌هائی که نیکوداشت کردی ایشان [چون پیغامبران و صدیقان].

۷. نه راه آن کس‌هائی که خشم گرفتی بریشان [چون جهودان] و نه نیز راه آن گمراهان [چون ترسایان. آمین بشنو از ما اینکه

دعا که کردیم. بده ما را اینکه حاجت که خواستیم.

همچنین بادا که گفتیم] «۱»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. انا الله اعلم، ا، الله، ل، لطيف، م، مجيد. محمد يا جبرئيل.

۲. آنت آن نامه نوشتنیء موعود نه هيچ گمانی در [و] رهنمایی نيك مر پرهيزكاران را از شرك.

۳. آنانی که می گروند به ناپیدا به خدا و قیامت و بهشت و دوزخ و به پای می دارند پنج نماز و از آنچه روزی کردیم ایشان را آن را هزینه می کنند زکوٰه و صدقه و علم.

۴. و آنانی که می گروند به آنچه فرو آورده شد به سوی تو یعنی قرآن و آنچه فرو آورده شد از پیش تو یعنی کتب منزله [۲] و به آن سرای بازپسین ایشان بی گمان می باشند.

۵. اینان هستند بر راه راست بیان و بصیرت در دنیا از پروردگار خویش ... ایشان اند که رستگاران اند از عذاب در آخرت پیروزی یافته گان به ثواب.

۶. بدرستی که آنانی که نگرودند برابر است و یکسان بر ایشان ایم ... یا بیم نکردی ناترسانیدن تو ایشان را نگرودند ایشان.

۷. از آنکه مهر نکرت نهاد خدای بر دلهای ایشان و بر ... و هست بر بیناییهای ایشان پوشش پوششی از شک و شبهه و هست مر ایشان را شکنجه بزرگ در آن جهان.

۸. و هست از ... آنی که گوید که گرویدیم به خدای و به روز بازپسین و نیستند ایشان هرگز گروندگان.

۹. می ... با رسول خدای و آنانی که گرویدند و نمی فریند مگر تنهای خویش خویشان را و نمی دانند قدر نمی یابند که زیان فریفتن ...

۱۰. دلهای ایشان بیماریء شک و نفاق پس افروید افزایاد ایشان را خدای بیماریء به قرآن و هست مر ایشان را شکنجه مؤلم دردناک به ... که دروغ می گفتند.

۱۱. و چون که گفته شود مر ایشان را منافقان را که تباهی مکنید به هیچ حروب و فتن در زمین گویند که اینکه است ... که بسامانان ایم.

۱۲. آگاه باش بدان که ایشان بحقیقت ایشان اند که تباہ کاران اند و لکن جز آنکه نمی دانند و ... صفحه : ۳

۱۳. و چون که گفته شود مر ایشان را که گروید به دل چنانکه که گروید گرویدند به دل اینکه مردمان صحابه گویند که اگر ویم چنانکه ...

[۳] اینکه بی خردان. آگاه باش که بحقیقت ایشان ایشان اند که بی خردان اند و لکن بین که نمی دانند بی خردی خویش.

۱۴. و چون که بینند فرارسند منافقان آنانی را که گرویدند گویند که گرویدیم گرویده ایم و چون تنها شوند باز گردند به سوی دیوان رؤسای خویش گویند که بدرستی که ما هستیم با شما به دل بدرستی که ما فسوس دارندگان ایم ایشان را.

۱۵. خدای جزای فسوس دارد دهد به ایشان و کشد گذارد ایشان را در گذشتن ایشان از اندازه سرگشته می شوند.

۱۶. اینان آنانی اند که خریدند گزیدند گمراهی را کافری را به راه راست بر مسلمانی پس سود نکردند در بازرگانی ایشان خود و نبودند راه یافتگان در آن.

۱۷. داستان حال عجیبه ایشان هم چو داستان آنی است که بر افروخت در شب آتشی را در بیابانی پس آنگاه که روشن کرد آتش آنچه را که بود گرداگرد او ببرد خدای روشنایی ایشان را و بگذاشت ایشان را در تاریکیها نبینند خویشان را.

۱۸. ایشان کران‌اند از شنودن حق گنگان از گفتن حق کوران از دیدن حق پس ایشان بازنگردند از کفر به اسلام.
۱۹. یا چو بارانی باران سخت از آسمان در آن باران است تاریکیهای شب و ابر و باران و تنذر آواز فرشته ابر و درخش، می‌کنند سرهای انگشتان خویش را در گوشهای خویش از آوازه‌های سخت هلاک‌کننده برای ترس مرگ و خدای گرد در آینده لا یقوتونه داناست به ناگروندگان.
۲۰. خواهدی درخش که رباییدی بیناییهای ایشان را هرگاه که روشن شود ایشان را روند پاره در آن و چون [۴] تاریک شود بر ایشان بر جای ایستند و اگر خواستی خدای هرینه بردی شنوایی ظاهر ایشان را و بیناییهای ظاهر ایشان را بدرستی که خدای بر هر همه چیزی تواناست.
۲۱. ای مردمان اهل مکه پرستید به یگانگی پروردگار خویش را آن پروردگاری که آفرید شما را و نیز آنانی را که بودند از پیش شما تا مگر شما پرهیزید به عبادت از عقوبت.
۲۲. آن خدایی که کرد گردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی و اینکه آسمان را بنیادی سقفی و فرو آورد او از آسمان ابر آبی بارانی پس بیرون آورد به آن آب از آن میوه‌های گوناگون روزی شما را پس مکنید مگویید مر خدای را همتایان چون بتان و شما می‌دانید که اینکه نعمتها از خداست نه از بتان. صفحه ۴ :
۲۳. و اگر هستید در گمانی از آنچه فرو آوردیم ما آن را بر بنده خویش محمّد پس آید آید به پاره را از مانند او قرآن و خوانید گواهان یاران، بتان خویش را از فرود خدای اگر هستید شما راست گویان که قرآن سخن محمّد است.
۲۴. پس اگر نکنید نیارید و هرگز نکنید نیاورید پس ترسید از آتش، آن آتشی که همیشه فروزینه آن مردمان آدمیان است و سنگهای کبریت آماده کرده شد ساخته. برای ناگروندگان.
۲۵. و مژده ده ای محمّد آنانی را که گروند و کردند شایسته‌ها طاعت‌های به اخلاص که بحقیقت ایشان راست بهشتهای که می‌رود از زیر درختان آن آبها جویهای فراخ هرگاه که روزی داده شوند ایشان از آن بهشتها از [۵] میوه روزی گویند اینکه میوه آن است که روزی دادیم از پیش ازین در دنیا و آورده شوند آن را مانند یکدیگر در لون و صورت و هست مر ایشان را در آن بهشتها جفتهای از حور و آدمیان پاک کرده از حیض و خلق بد و ایشان در آن بهشتها جاویدان‌اند با اینکه جفتان.
۲۶. بدرستی که خدای شرم ندارد لا یترک و لا یخشی ازین که پیدا کند و پدید شبهی و داستانی پشه پس آنچه چه یا که باشد زبر آن پشه چون ذباب و عنکبوت پس بر هر تقدیر آنانی که گرویدند پس دانند که آن مثل درست و راست است از پروردگار خویش ایشان و بر هر تقدیر آنانی که نگریدند پس گویند چه چیز خواست خدای به اینکه حقیر داستانی جواب گفت خدای که گمراه کند به اینکه مثل بسیاری را از کافران و راه نماید به اینکه مثل بسیاری را از مؤمنان و گمراه نکند به اینکه مثل مگر بیرون شوندگان را از فرمان.
۲۷. آنانی که شکند پیمان خدای را از پس استواری آن پیمان و برند به عداوت آنچه را که فرمود خدای به آن که به هم پیوسته کرده شود آن چون رحم و تباهی کنند در زمین به معاصی اینان ایشان‌اند زیان‌کاران‌اند به فوات مثبت و دریافت عقوبت.
۲۸. چگونه و به کدام شبهت نگرید به خدای و بودید همه مردگان در اصلاّب پس زنده کرد شما را در ارحام باز پس میراند شما را «۱» ...
- باز پس زنده کند شما را للبعث باز پس به سوی او بازگردانده شوید للجزاء.

۲۹. او آنی است که آفرید برای شما عبره و منفعه آنچه هست در زمین همه باز پس آهنگ کرد به سوی آسمان پس راست کرد آن‌ها را هفت را از آسمانها [۶] و او به هر همه چیزی داناست.

(۱). م: ناخوانا صفحه ۵

۳۰. و چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان زمین را که من بحقیقت کننده‌ام در روی زمین به جای شما ایستاده قایم مقامی، گفتند فرشتگان ا می کنی آفرینی در آن زمین آن کسی را که تباهی کند در آن زمین و ریزد به ناحق خونها را و ما به پاکی یاد می کنیم به زبان نماز «۱» ... به سپاس و ستایش تو و خود را پاک می کنیم برای تو و به پاکی اعتقاد می کنیم ترا گفت خدای که من بحقیقت می دانم آنچه ندانید شما از حکمتها.

۳۱. و آموخت خدای آدم را نامهای چیزها را همه آن نامها را باز پس نمود خدای ایشان را آن چیزها را بر فرشتگان پس گفت خدای فرشتگان را که آگاهانید مرا به نامهای اینان اگر هستید راست گویان که ما از آدم فاضلتریم.

۳۲. گفتند دوری تو از همه عیبها از اعتراض نه هیچ دانشی ما را مگر آنچه آموختی تو ما را آن را بدرستی که تو، تویی که دانایی درست کار و درست گفتار.

۳۳. گفت خدای ای آدم آگاهان ایشان را به نامهای ایشان چیزها پس چون که آگاهانید آدم ایشان را به نامهای ایشان چیزها گفت خدای انگفتم مر شما را که من بحقیقت می دانم ناپیدایی «۲» آسمانها را و زمین را که، که را فضل می باید نهاد و نیز می دانم آنچه را که آشکارا می کنید و آنچه را که هستید که می پوشید آن را.

۳۴. و یاد کن و چون که گفتیم مر فرشتگان زمین را که سر بر زمین نهید سر فرو آرید برای تحیت آدم پس سر بر زمین نهادند مگر ابلیس نومید سر باز زد و گردن کشی کرد و بود گشت در علم خدای از جمله ناگروندگان به خدای.

۳۵. و گفتیم که ای آدم آرام گیر و می باش تو و جفت تو حواء [۷] در بهشت و می خورید از ثمار آن بهشت فراخ بی تنگی هر جایی که خواهید و نزدیک مشوید اینکه درخت تاک را یا گندم پس باشید و گردید از جمله ستمکاران.

۳۶. پس لغزانید ایشان دو را آدم و حوا را آن دیو ابلیس از آن بهشت پس بیرون آورد او ایشان دو را از آنچه از آن نعمتی که بودند در آن و گفتیم که فرو آید ای آدم و حوا و ابلیس و مار از آنکه برخی از شما مر برخی را دشمنی است و مر شما راست در زمین آرامگاهی و برخوردارئی تا هنگامی قیامت یا مرگ.

۳۷. پس گرفت آدم از پروردگار خویش سخنهای را پس بازگشت به پذیرفتن توبه برو، بدرستی که او، او توبه پذیر توبه ده بخشایشگر.

۳۸. گفتیم که فرو آید به زمین از آن بهشت یا آسمان همه بهم پس اگر چنانچه آید شما را رسولی یا کتابی از من راه راست رهنمایی پس هر که پی روی کند راه نمای مرا پس نه بیمی ترسی بر ایشان به حلول عذاب و نه ایشان اندوهگن شوند به فوات ثواب.

۳۹. و آنانی که گرویدند و به دروغ داشتند به نشانهای ما، اینان خداوندان آتش اند ایشان در آن آتش جاویدان.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: «تا پیدایی» صفحه ۶

۴۰. ای پسران فرزندان یعقوب عبد الله یا صفوه الله یاد کنید نیکوداشت مرا آن که نیکوداشت کردم بر شما و به سر برید به

پیمان من مرا تا به سر برم به پیمان شما را و از من پس ترسید از من.

۴۱. و گروید به آنچه قرآن فرو آوردم باور دارنده مر آنچه را که هست با شما چون توریت و مباحثید [۸] نخستین ناگرونده بدان قرآن و مخرید و مگزینید به نشانهای سخنهای من بهای اندک و از من پس ترسید از من.

۴۲. و میامیزید درست راست را به نادرست ناراست و مه پوشید درست راست را و شما می دانید عقوبت کاتم حق را.

۴۳. و به پای دارید نماز را و دهید پاکئ خواسته را و پشت خم دهید نماز کنید با پشت خم دهندگان نماز کنندگان.

۴۴. می فرمایید مردمان را به نیکی به صدقه یا به ایمان و فراموش می کنید تنهای خویش و شما می دانید نامه توریت را پس خرد ندارید.

۴۵. و یاری خواهید به شکیبایی و نماز و بدرستی که آن نماز یا استعانت هرآینه گران دشوار است مگر بر آن ترسکاران.

۴۶. آنانی که گمان برند دانند که ایشان بحقیقت بازرسندگان پروردگار خویش و بحقیقت که ایشان به سوی او بازگردندگان اند.

۴۷. ای پسران فرزندان یعقوب صفوه الله یا عبد الله یاد کنید نیکوداشت مرا آن که نیکوداشت کردم بر شما و اینکه را که من بحقیقت افزونی دادم برگزیدم شما را بر جهانیان روزگار شما.

۴۸. و ترسید از روزی که بی نیاز نکند هیچ تنی از هیچ تنی چیزی را و پذیرفته نشود از آن تن هیچ خواهش کردنی و ستانده گرفته نشود از آن تن هیچ ماندنی فدایی و نه ایشان یاری کرده شوند.

۴۹. و یاد کنید و چون که رهانیدیم شما را از کسان قوم فرعون می رسانند چشانند شما را بدئ سختر [۹] عذاب می کشند گلو می برند بسیاری پسران شما را و زنده می گذارند زنان دختران شما را و هست در آنتان آزمایش نعمتی یا محنتی از پروردگار شما بزرگ.

۵۰. و چون که جدا کردیم شکافتیم به سبب شما آب دریا را پس رهانیدیم شما را و به آب فرو بردیم غرقه کردیم کسان قوم فرعون را و شما می دیدید می نگرید می نگریدید نجات خویش و هلاک ایشان را.

۵۱. و چون که نوید دادیم موسی را چهل شب شبانه روز باز پس فرا گرفتید شما گوساله را به خدایی از پس رفتن او به کوه طور و شما ستمکاران اید «۱» بر تن خویش به پرستیدن گوساله.

۵۲. باز پس در گذرانیدیم از شما محونا ذنوبکم از پس آنت پرستیدن گوساله تا مگر شما سپاس داری کنید بر نعمت عفو.

۵۳. و چون که دادیم موسی را نامه توریت را و جدا کردن میان حق و باطل فرق بحر تا مگر شما راه یابید به حق.

(۱). م: «ستمکاران اند» صفحه ۷ :

۵۴. و چون که گفت موسی مر گروه خویش را ای گروه من بدرستی که شما ستم کردید تنهای خویش خویشتن را به سبب فرا گرفتن شما گوساله را به خدایی پس اکنون باز گردید به دل به سوی آفریدگار شما پس کشید تنهای خویش خویشتن را آنتان توبه و قتل بهترست مر شما را نزد آفریدگار شما پس باز گشت توبه داد بر شما به قبول توبه بدرستی که او، اوست که توبه پذیرست «۱» توبه ده بخشایشگر است به عفو گناه.

۵۵. و چون که گفتید ای موسی هرگز که باور نداریم ترا تا که بینیم ما خدای را دیدن آشکار پس در گرفت شما را آتشف و سوختید و شما می نگریدید بدان آتشف.

۵۶. باز پس زنده کردیم شما را [۱۰] از پس مرگ شما بسوختن تا مگر که شما سپاس داری کنید بر نعمت زنده کردن.

۵۷. و سایه بان کردیم در آن تیه بر زبر شما ابر را و فرو آوردیم بر شما ترنگبین را ورتیح و سمانی را کرجفو و گفتیم که خورید از پاکیزه‌های حلالها لذیذهای آنچه را که روزی کردیم شما را آن را و نه ستم کردند ما را و لکن جز آنکه بودند تنهای خویش خویشان را ستم می کردند.

۵۸. و چون که گفتیم بعد از آن تیه که در آید اینکه ده اریحا را پس می خورید از نعمت آن ده هر جا که خواهید خوردن فراخ بی تنگی و در آید آن در دروازه را سر فرو داشتگان و گوید فرو نهادنی از ما مسالتنا حطه آمرزیم ما گناهان ما را شما را گناهان شما را و هراینه افزاییم نیکوکاران ثواب اضعاف.

۵۹. پس به جای آن آورد آنانی که ستم کردند بر خویشان گفتاری را جز آنی که آن گفتاری گفته شد شده بود مر ایشان را گفتند حنطه سمقا اای حمراء پس فرو آوردیم بر آنانی ستم کردند عذابی از آسمان طاعونی چنانکه در یک ساعت هفتاد هزا [ر] هلاک شدند به سبب آنچه بودند که بیرون می شدند از فرمان خدای.

۶۰. و چون که آب خواست موسی برای مر گروه خویش را پس گفتیم که بزن به عصای چوب دست خویش آن سنگ را پس روان شد به بسیاری شارید از آن سنگ دو ده دوازده چشمه آب بدرستی که دانست هر مردی سبطی (۲) آب خور خویش را گفتیم که می خورید من و سلوی و می آشامید آب چشمه‌ها اینکه همه از روزی خدای و بسیار تباهی مکنید در زمین تباہ کاران.

(۱). م: «توبه پذیردست»

(۲). م: «سبقی» صفحه : ۸

۶۱. و چون که گفتیم ای موسی هرگز نشکیم بر یک خوردنی یکی من و سلوی پس بخوان خواه برای ما پروردگارت را بیرون آرد برای ما از آنچه [۱۱] رویاند زمین از تره آن و از خیار آن و از گندم یا سیر آن و از نرسک دانجه آن و از پیاز آن. گفت موسی: ا بدل می خواهید شما آن چه را که آن فرومایه ترست از من و سلوی به آنی که آن بهترست بالاتر بزرگ قدرتر فرود آید شهری را از شهرها یا شهر فرعون پس بدرستی که هست شما را در شهرها آنچه خواستید نه در تیه و زده شد بر ایشان خواری نژند و بیچارگی درویشی و باز گشتند سزاوار به خشمی از خدای آنت خشم خدای به سبب اینکه که ایشان بحقیقت بودند که نمی گرویدند به نشانهای خدای و می کشتند پیغمبران را چون شعیاء و زکریا و یحیی به ناسزا هم به نزد ایشان آنت «۱» ... به سبب آنچه نافرمانی کردند بسیاری و بودند که درمی گذشتند از اندازه‌ها.

۶۲. بدرستی که آنانی که گرویدند به زبان یعنی منافقان و آنانی که جهود شدند و ترسایان و ستاره پرستان بیرون آیندگان از دین مشهور به دین دیگر هر که ازینان گروود به دل به خدای و روز بازپسین و کند کاری شایسته طاعت (۲) به اخلاص پس هست مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی و بیمی بر ایشان به نزول عذاب و نه ایشان اندوهگن شوند به فوات ثواب.

۶۳. و چون که گرفتیم به قبول توریت پیمان استوار شما را و برداشتیم ز بر سر شما آن کوه را و گفتیم شما را که گیرید پذیرید آنچه یعنی توریت دادیم شما را آن را به نیرو به جد و دوام یاد کنید خوانید و یاد گیرید و فراموش مکنید آنچه را که هست درو تا مگر شما پرهیزید پرهیز کار شوید.

۶۴. باز پس برگشتید شما از پس قبول آن پیمان پس اگر نه بودی افزونی نیکویی خدای بر شما به توفیق توبه و بخشایش او به تأخیر عذاب.

هراینه بودیدی شما از جمله زیان کاران هالکان به عذاب.

۶۵. و هراینه [۱۲] دانستید آنانی را که در گذشتند از اندازه از شما در شنبه شنبهی کردن پس گفتیم ما مرایشان را که باشید شما کتیان حمدونه گان، آبوزنه گان خواران دوران.

۶۶. پس کردیم آن مسخه را عقوبتی عبرتی سبب و ایستادنی مر آنچه را که بود از قری پیش آن از امم و آنچه را که باشد از قری پس از آن مسخه از امم و پندی و نصیحتی مر پرهیز کاران را ازیشان.

۶۷. و چون که گفت موسی مر گروه خویش را: بدرستی که خدای می فرماید شما را که گلو برید ماده گاوی را گفتند که: ا فرا می گیری سازی ما را فسوس! گفت موسی: پناه می گیرم به خدای ازین که باشم من از جمله نادانان.

(۱). م: ناخوانا

(۲). در متن «طاعت» تکرار شده است. صفحه: ۹

۶۸. گفتند ایشان خوان خواه برای ما پروردگارت را تا که پیدا کند ما را چیست آن گاو گفت موسی: بدرستی که او می گوید که آن بحقیقت گاوی است نه پیر و نه جوان میانه جی است میان فارض و بکر آنت مذکور پس کنید آنچه را که فرموده می شوید بدان.

۶۹. گفتند که: بخوان خواه برای ما پروردگارت را تا که پیدا کند ما را که چیست رنگ آن گاو گفت موسی بدرستی که او می گوید که آن گاوی است زرد، زرد زرد رنگ آن شاد کند نگرندگان را به حسن خود.

۷۰. گفتند: خوان خواه برای ما پروردگارت را پیدا کند ما را که چیست آن، که بحقیقت جنس گاو به هم مانده شد پوشیده بر ما و بدرستی که ما اگر خواهد خدای هراینه راه یافتگان ایم به آن بقره.

۷۱. گفت موسی: بدرستی که او می گوید که آن بحقیقت گاوی است نه رام رامی که شورانده به شیار زمین را و نه آب دهد کشت را رهانیده است از همه عیبها نه نشانی از لون دیگر در آن، گفتند اکنون آمدی به صفت درست پس گلو بریدند آن را [۱۳] و نزدیک نبودند نخواستند به کشتن که کنند للغلاء او للفضیحة.

۷۲. و چون کشتید تنی را عامل نام پس نساختند با یکدیگر در آن و خدای بیرون آورنده است مظهر آنچه را که بودید که می پوشیدید آن را از آن کشته.

۷۳. پس گفتیم ما که بزنید آن قلیل را به برخی آن گاو، زبان پاران دست همچنانست که او را زنده کرد زنده کند خدای مرده گان را در روز قیامت و نماید شما را نشانهای خویش را دلائل قدرت تا مگر شما دانید به خرد خود.

۷۴. باز پس سخت شد دلهای شما ای جهودان از پس آنت پس آن دلها چون سنگهاست در سختی یا نه که دلهای شما سخت است از آن از جهت سخت دل شدن و بدرستی که هست از سنگها هراینه آنچه روان شود شارد از آن آبهای جویها و بدرستی که هست از آن سنگها هراینه آنچه شکافته شود پس بیرون آید از آن آب و بدرستی که هست از آن هراینه آنچه فرود آید از بالای کوه به شیب از ترس خدای و نیست خدای هرگز بی آگاهی از آنچه کنید.

۷۵. پس هیچ می بیوسید امید می دارید که باور دارند گروند ایشان به خدای شما را برای دعوت شما و بدرستی که بود گروهی از ایشان می شنوند سخن خدای را باز پس گردانند آن را از پس آنچه دانستند آن را و ایشان می دانند.

۷۶. و چون بینند آنانی را که گرویدند گویند گرویدیم و چون تنها شود برخی ایشان به برخی گویند ا بر می گویند ایشان را به آنچه گشاید خدای بر شما تا پیکار کنند با شما به آن نزد پروردگار شما ا پس نمی دانید.

۷۷. ا و نمی‌دانند که خدای داند [۱۴] آنچه نهان دارند و آنچه آشکار. صفحه: ۱۰
۷۸. و از ایشان مادران ندانند نامه مگر آرزوها و نیستند ایشان مگر که گمان برند.
۷۹. پس وای مر آنانی را که نویسند نامه به دستهای خویش باز پس گویند اینکه از نزد خدای تا خرنند بدان بهایی اندک پس وای مر ایشان را از آنچه نوشت دستهای ایشان و وای مر ایشان را از آنچه می‌ورزند.
۸۰. و گفتند هرگز نسیاید ما را آتش مگر روزهای شمارده بگوی افرا گرفتید نزد خدای پیمانی پس هرگز دیگر نکند خدای پیمان خود را یا گوید بر خدای آنچه ندانید.
۸۱. آری هر که ورزد گناهی و گرد درآید به او گناه او پس اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.
۸۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها اینان خداوندان بهشت ایشان در آن جاویدان.
۸۳. و چون گرفتیم پیمان پسران یعقوب را که نپرستید مگر خدای را و به پدر و مادر نیکویی و خداوند خویشی و بی‌پدران و درویشان و گوید مردمان را خوب و به پای دارید نماز را و دهید پاکی را باز پس برگشتید مگر اندکی از شما [۱۵] و شما روی گردانندگان.
۸۴. و چون گرفتیم پیمان شما را می‌ریزید «۱» خونهای خویش را و نه بیرون کنید تنهای خویش را از خانه‌های خویش باز پس خستو آمدید و شما گواهی می‌دهید.
۸۵. باز پس شما اینان می‌کشید تنهای خویش را و بیرون می‌کنید گروهی را از شما از خانه‌های ایشان هم پشت می‌شوید بر ایشان به بزه و گذشتن از اندازه و اگر آیند شما را بندیان باز خرید ایشان را و او بسته کرده شده بر شما بیرون کردن ایشان ا پس می‌گروید به برخی نامه و نمی‌گروید به برخی پس چیست جزای آنی که کند آنت را از شما مگر رسوایی در اینکه زندگانی نزدیکتر و روز رستخیز باز گردانیده شوند به سختین شکنجه و نیست خدای هرگز بی‌آگاه از آنچه می‌کنید «۲».
-
- (۱). ظ: «مریزید»
- (۲). م: در متن «می‌کنند» هم خوانده می‌شود. صفحه: ۱۱
۸۶. اینان آنانی که خریدند اینکه زندگانی نزدیکتر به بازپسین پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان یاری داده شوند.
۸۷. و بدرستی که دادیم موسی را نامه و از پی فرا داشتیم از پس او به فرستادگان و دادیم عیسی پسر مریم روشن و نیرومند کردیم او را به جان پاک ا پس هرگاه که آید شما را فرستاده به آنچه دوست ندارد [۱۶] تنهای شما بزرگ منشی کنید پس گروهی را دروغ داشتید و گروهی را می‌کشید.
۸۸. و گفتند دلهای ما با پرده است نه که نفرین کرد ایشان را خدای به ناگرویدن ایشان پس اندک اندک می‌گروند.
۸۹. و چون آمد ایشان را نامه از نزد خدای باور دارنده مر آنچه را با ایشان و بودند از پیش یاری می‌خواستند بر آنانی نگرودند پس چون آمد ایشان را آنچه شناختند نگرودند به آن پس نفرین خدای بر ناگروندگان.
۹۰. بد آنچه فروختند به آن تنهای خویش را که نگروند به آنچه فرود آورد خدای بدخواهی که فرو آرد خدای از افزونی خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش پس باز گشتند به خشمی بر خشمی و مر ناگروندگان را عذابی خوار کننده.
۹۱. و چون گفته شود مر ایشان را گروید به آنچه فرو آورد خدای گویند گرویم به آنچه فرو آورده شد بر ما و نمی‌گروند به آنچه پس او و آن درست و راست باور دارنده مر آنچه را با ایشان بگوی پس چرا می‌کشید پیغمبران خدای را از پیش اگر

۹۲. و بدرستی که آمد شما را موسی به روشن باز پس فرا گرفتید گوساله را از پس او و شما ستمکاران.
۹۳. و چون گرفتیم پیمان شما را [۱۷] و برداشتیم زبر شما کوه را گیرید آنچه دادیم شما را به نیرو و شنوید. گفتند: شنویدیم و نافرمانی کردیم و در خورانیده شدند در دل‌های خویش گوساله را به ناگرویدن خویش بگوی: بد آنچه می‌فرماید شما را به آن گروهش شما اگر هستید گروندگان.
۹۴. بگوی: اگر باشد مر شما را سرای بازپسین نزد خدای ویژه از فرود مردمان پس آرزو برید مرگ را اگر هستید راست گویان.
۹۵. و هرگز آرزو نبرند آن را همیشه به آنچه پیش فرستاد دست‌های ایشان و خدای داناست به ستمکاران.
۹۶. و هرآینه یابی ایشان را آرزوترین مردمان بر زندگانی و از آنانی که انباز آوردند دوست دارد یکی ایشان اگر زندگانی داده شود هزار سال و نیست آن هرگز دور کننده او از شکنجه که زندگانی داده شود و خدای بینا به آنچه می‌کنند.
۹۷. بگوی هر که باشد دشمن مر جبرئیل را پس بدرستی که او فرود آورد آن را بر دل تو به فرمان خدای باور دارنده مر آنچه پیش او و رهنمایی و مژده مر گروندگان را.
۹۸. هر که باشد دشمن مر خدای را و فرشتگان او را و فرستادگان او را و جبرئیل را و میکائیل را پس بدرستی که خدای دشمنی مر ناگروندگان را.
۹۹. و بدرستی که فرو آوردیم [۱۸] به تو نشانهای روشن و نگرود به آن مگر بیرون آیندگان.
۱۰۰. او هرگاه که پیمان بستند پیمانی را انداخت آن را گروهی از ایشان نه که بیشتر ایشان نمی‌گروند. صفحه : ۱۳
۱۰۱. و چون آمد ایشان را فرستاده از نزد خدای باور دارنده مر آنچه را با ایشان انداخت گروهی از آنانی که داده شدند نامه، نامه خدای پس پشت‌های خویش همانا که ایشان نمی‌دانند.
۱۰۲. و پی‌روی کردند آنچه را که می‌خواند دیوان بر پادشاهی سلیمان و ناگرونده نشد سلیمان و لکن دیوان نگرودند می‌آموزانند مردمان را جادویی و آنچه فرو آورده شد بر آن دو فرشته به بابل هاروت و ماروت و نمی‌آموزانند از کسی تا گویند بدرستی که ما آزمونیم پس ناگرونده مشو پس در می‌آموزند از آن دو آنچه را که جدا کنند به آن میان مرد و جفت او و نیستند ایشان هرگز گزند رسانندگان به آن از کسی مگر به خواست خدای و در می‌آموزند آنچه زیان دارد ایشان را و سود ندارد ایشان را و بدرستی که دانستند هرآینه آنی که خرد آن را نیست مرو را در بازپسین از بهره و بد آنچه خریدند به آن تنهای خویش را اگر بودندی که می‌دانستندی. [۱۹]
۱۰۳. و اگر که ایشان گرویدندی و ترسیدندی هرآینه پاداشتی از نزد خدای بهتر اگر بودندی که می‌دانستند.
۱۰۴. ای آنانی که گرویدید؟ مگویید راعنا و گوید نگاه کن ما را و شنوید و مر ناگروندگان را عذابی دردناک.
۱۰۵. دوست ندارد آنانی که نگرودند از خداوندان نامه و نه انباز گویان که فرو آورده شود بر شما از نیکی از پروردگار شما و خدای یگانه خود کند به بخشایش خویش آنی را که خواهد و خدای خداوند افزونی بزرگ.
۱۰۶. آنچه گردانیم از نشانی یا فراموش گردانیم آن را آریم بهتری را از آن یا مانند آن، اندانستی که خدای بر هر چیزی تواناست! صفحه : ۱۴
۱۰۷. اندانستی که خدای مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و نیست مر شما را از فرود خدای از دوستی و نه یاری گری.
۱۰۸. یا می‌خواهید که در خواهید از فرستاده خویش همچنان که در خواسته شد موسی از پیش و هر که به جای گیرد

ناگرویدن را به گرویدن پس بدرستی که گم کرد راستی راه.

۱۰۹. دوست داشت بسیاری از خداوندان نامه اگر گردانیدندی شما را از پس گرویدن شما ناگروندگان بدخواهی از [۲۰] نزد تنهای خویش از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راست و درست پس در گذارید و روی گردانید تا آرد خدای فرمان خویش را بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

۱۱۰. و به پای دارید نماز را و دهید پاکئ خواسته را و آنچه پیش فرستید برای خویشان را از نیکی یابید آن را نزد خدای بدرستی که خدای به آنچه می کنید بینا.

۱۱۱. و گفتند هرگز در نیاید به بهشت مگر آن که باشد جهودان یا ترسایان آنت بیوسهای ایشان بگوی آرید سخن روشن خود را اگر هستید راست گویان.

۱۱۲. آری هر که سپارد روی خویش را مر خدای را و او نیکوکار پس مرو را مزد او نزد پروردگارش و نه ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.

۱۱۳. و گفت جهودان نیست ترسایان بر چیزی و گفتند ترسایان نیست جهودان بر چیزی و ایشان می خوانند نامه همچنانت گفت آنانی که نمی دانند مانند گفتار ایشان پس خدای داوری کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن ناسازی می کردند.

۱۱۴. و که ستمکارتر از آن که باز داشت مزگنهای خدای که یاد کرده شود در آن نام او و کوشد [۲۱] در ویرانی آن اینان نبود مر ایشان را که در آیند آن را مگر ترسندگان مر ایشان را در نزدیکتر رسوایی و مر ایشان را در باز پسین عذابی بزرگ. صفحه : ۱۵

۱۱۵. و مر خدای را خاور و باختر پس هر جا روی گردانید پس آنجا خشنودی خدای بدرستی که خدای فراخ دانا.

۱۱۶. و گفتند: فرا گرفت خدای فرزندی پاکئ او نه که مرو راست آنچه در آسمانها و زمین همه مر او را فرمان برداران.

۱۱۷. نو آفریننده آسمانها و زمین و چون گزارد کاری را پس هرینه گوید مر او [را] باش پس باشد.

۱۱۸. و گفت آنانی که نمی دانند چرا سخن نگوید با ما خدای یا آید ما را نشانی همچنانت گفت آنانی که از پیش ایشان مانند گفتار ایشان به هم مانند شد دلهای ایشان بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را که بی گمان می باشند.

۱۱۹. بدرستی که ما فرستادیم ترا به سزا و درست مژده دهنده و بیم کننده و پرسیده نشوی از خداوندان آتش دوزخ.

۱۲۰. و هرگز خشنود نشود از تو جهودان و نه ترسایان تا پی روی کنی کیش ایشان را بگوی بدرستی که راه خدای آن راه راست و اگر پی روی کنی کامهای ایشان را پس آنی که آمد ترا از دانش نیست ترا از خدای [۲۲] از دوستی و نه یاری گری.

۱۲۱. آنانی که دادیم ایشان را نامه می خوانند آن را سزای خواندنش اینان می گروند بدان و هر که نگرود بدان پس اینان ایشان زیان کاران.

۱۲۲. ای پسران یعقوب یاد کنید نیکوداشت مرا آنی که نیکوداشت کردم بر شما و که من افزونی نهادم شما را بر جهانیان.

۱۲۳. و پرهیزید روزی که بی نیاز نکند تنی از تنی چیزی و پذیرفته نشود از آن برابری و سود نکند او را خواهشی و نه ایشان یاری کرده شوند. صفحه : ۱۶

۱۲۴. و چون آزمود ابراهیم پروردگار او به سخنانی پس بی کم و کاست آورد آن را گفت که من گرداننده تو برای مردمان پیشوایی گفت و از فرزندان من گفت نیابد پیمان مرا ستمکاران را.

۱۲۵. و چون کردیم خانه را جای بازگشتی مردمان را و بی ترسی و فرا گیرید از جای ایستادن ابراهیم نماز گاهی و پیمان

کردیم به ابراهیم و اسمعیل که پاک کنید خانه مرا برای گردندگان و باشندگان و پشت خم دهندگان روی بر زمین نهندگان. ۱۲۶. و چون گفت [ابراهیم]: پروردگار، گردان اینکه را شهری بی ترس و روزی ده کسان او را از میوه‌ها آن که گروید ... به خدای و روز بازپسین. گفت: و هر که نگرود [۲۳] پس برخورداری دهیم او را اندکی باز پس بیچاره کنم او را به شکنجه آتش و بد جای بازگشت.

۱۲۷. و چون بر می داشت ابراهیم بنیادها را از خانه و اسمعیل پروردگار ما بپذیر از ما بدرستی که تو، تو شنوا دانا.

۱۲۸. پروردگار ما و گردان ما را دو گردن نهنده ترا و از فرزندان ما گروهی گردن نهنده مر ترا و نمای ما را قربان جاههای و بازگرد بر ما بدرستی که تو، تو توبه پذیر بخشایشگر.

۱۲۹. پروردگار ما و بفرست در ایشان فرستاده از ایشان خواند بر ایشان نشانهای ترا و در آموزد ایشان را نامه و گفتار و کردار درست و پاکیزه گرداند ایشان را از آنکه تو بی همتا درست کار و درست گفتار.

۱۳۰. و که بی آهنگ شود از کیش ابراهیم مگر آن که نادان شود تن خویش و هراینه برگزیدیم او را در نزدیکتر و بدرستی که او در بازپسین هراینه از شایستگان.

۱۳۱. چون گفت او را پروردگارش گردن نه، گفت گردن نهادم مر پروردگار جهانیان.

۱۳۲. و اندرز کرد بدان ابراهیم پسران خود را و یعقوب، ای پسران من؟ بدرستی که خدای برگزید برای شما اینکه کیش پس ممیرید مگر و شما گردن نهندگان. صفحه: ۱۷

۱۳۳. یا بودید حاضران چون فراز آمد یعقوب را مرگ چون گفت مر پسران خویش را [۲۴] چه پرستید از پس من گفتند پرستیم خدایت را و خدای پدرانت را ابراهیم و اسماعیل و اسحاق خدایی یگانه و ما او را گردن نهندگان ایم.

۱۳۴. آنت گروهی بدرستی که گذشت مر آن را آنچه ورزید و مر شما را آنچه ورزیدید و نه پرسیده شوید از آنچه بودند که می کردند.

۱۳۵. و گفتند باشید جهودان یا ترسایان راه راست یابید بگوی نه که کیش ابراهیم را گشته و نبود از انباز گویان.

۱۳۶. گویند گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد بر ما و آنچه فرو آورده شد به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نبیره گان و آنچه داده شد موسی و عیسی و آنچه داده شد پیغمبران از پروردگار خویش جدایی نکنیم میان یکی از ایشان و ما مر او را گردن نهندگان.

۱۳۷. پس اگر گروند به مانند آنچه گرویدید بدان پس بدرستی که راه راست یافتید و اگر بر گردند پس بدرستی که ایشان در ناسازی پس زود بسنده کند ترا از ایشان خدای و او شنواست دانا.

۱۳۸. کیش خدای و که خوبتر از خدای کیش و ما مرو را پرستند گانیم.

۱۳۹. بگوی ا پیکار می کنید با ما در خدای و او پروردگار ما و پروردگار شما [۲۵] و ما را کارهای ما و مر شما را کارهای شما و ما او را ویژه کارانیم.

۱۴۰. یا همی گویند بدرستی که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرزندان بودند جهودان یا ترسایان بگوی ا شما داناتر یا خدای و که ستمکارتر از آنی که پوشید گواهی را نزد او از خدای و نیست خدای هرگز بی آگاه از آنچه می کنید.

صفحه: ۱۸

۱۴۱. آنت گروهی بدرستی که گذشت مر آن را آنچه ورزید و مر شما را آنچه ورزیدید و پرسیده نشوید از آنچه بودند که می کردند.

۱۴۲. زود گوید بی‌خردان از مردمان چه گردانید ایشان را از روی گاه ایشان آن که بودند بر آن بگوی مر خدای راست خاور و باختر راه نماید آنی را که خواهد به راهی راست.

۱۴۳. و همچنان گردانیدیم شما را گروهی را میانه تا باشید گواهانی بر مردمان و باشد فرستاده بر شما گواه و نگردانیدیم روی گاه را آن که بودی بر آن مگر که دانیم آنی را که پی‌روی کند فرستاده را از آنی که گردد بر دو پاشنه خویش و بدرستی که هست هرینه بزرگ مگر بر آنانی که راه نمود خدای و ن [۲۶] بود خدای که نیست کند گوش شما را بدرستی که خدای به مردمان هرینه مهربان بخشایشگر.

۱۴۴. بدرستی که می‌بینیم گردیدن رویت در آسمان پس هرینه گردانیم ترا روی گاهی، پسندی آن را پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و هر جای که باشید پس گردانید رویهای خویش را سوی او و بدرستی که آنانی که داده شدند نامه را هرینه می‌دانند که آن درست و راست از پروردگار ایشان و نیست خدای هرگز بی‌آگاهی از آنچه کنند.

۱۴۵. و اگر ... آنانی را که داده شدند نامه را به هر نشانی پی‌روی نکنند روی گاه ترا و نه تو هرگز پی‌روی کننده روی گاه ایشان را و نه برخی ایشان هرگز پی‌روی کننده روی گاه برخی و اگر پی‌روی کنی آرزوهای ایشان را از پس آنچه آمد ترا از دانش بدرستی که تو آنگاه هرینه از ستمکاران.

۱۴۶. آنانی که دادیم ایشان را نامه می‌شناسند او را چنانچه می‌شناسند پسران خویش را و بدرستی که گروهی از ایشان هرینه می‌پوشند درست و راست را و ایشان می‌دانند. صفحه : ۱۹

۱۴۷. درست و راست از پروردگار تو پس مباش از گمان داران.

۱۴۸. و هر کسی را رویگاهی او گرداننده آن پس پیشی گیرید [۲۷] نیکبها را هر جا باشید آرد شما را خدای همه بدرستی که خدای بر هر چیزی توانا.

۱۴۹. و از جای بیرون شوی پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و بدرستی که آن هرآینه درست و راست از پروردگارت و نه خدای هرگز بی‌آگاهی از آنچه می‌کنید.

۱۵۰. و از جای بیرون شوی پس گردان رویت را سوی مزگت شکوه‌مند و جای که باشید پس گردانید رویهای خویش را سوی آن تا نباشد مر مردمان را بر شما بهانه مگر آنانی که ستم کردند از ایشان پس مترسید از ایشان و ترسید از من و تا ... نیکوداشت خویش را بر شما و تا مگر شما راه راست یابید.

۱۵۱. چنانکه فرستادیم در شما فرستاده از شما می‌خواند بر شما نشانهای ما و پاک می‌کند شما را و می‌آموزد شما را نامه را و سخن درست و می‌آموزد شما را آنچه نبودید که می‌دانستید.

۱۵۲. پس یاد کنید مرا یاد کنم شما را و سپاس داری کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا.

۱۵۳. ای آنانی که گرویدند یاری خواهید به شکیبایی و نماز بدرستی که خدای با شکیبایان.

۱۵۴. و مگوئید [۲۸] مر آنی را که کشته شود در راه خدای مردگان نه که زندگان و لکن نمی‌دانید.

۱۵۵. و هرینه آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم و کاستی از خواسته‌ها و تنها و میوه‌ها و مزده ده شکیبایان را.

صفحه : ۲۰

۱۵۶. آنانی که چون رسد ایشان را رسنده گویند بدرستی که ما مر خدای و بدرستی که ما به او باز گردندگان.

۱۵۷. اینان بر ایشان درودها از پروردگار ایشان و بخشایشی و اینان ایشان راه‌یافتگان.

۱۵۸. بدرستی که صفا و مروه از نشانهای خدای پس هر که آهنگ کند خانه را یا عمره کند پس نه گناهی برو که گردد به

- آن دو و هر که به خوشدلی کند نیکی پس بدرستی که خدای سپاس دار دانا.
۱۵۹. بدرستی که آنانی که می پوشند آنچه فرو آوردیم از روشنسان و راه راست از پس آنچه روشن کردیم او را برای مردمان در آن نامه اینان نفرین کند ایشان را خدای و نفریند ایشان را نفرین کنندگان.
۱۶۰. مگر آنانی که بازگشتند و بسامان کردند و روشن کردند پس اینان بازگردم بر ایشان و من توبه پذیر بخشایشگر.
۱۶۱. بدرستی که آنانی نگرویدند و مردند و ایشان ناگروندگان اینان بر ایشان [۲۹] نفرین خدای و فرشتگان و مردمان همه گنان.
۱۶۲. جاویدان در آن [نه] سبک کرده شود از ایشان عذاب و نه ایشان پاییده شوند.
۱۶۳. و خدای شما خدایی است یکی نه خدایی مگر او بزرگ بخشایش بسیار بخش.
۱۶۴. بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز و کشتی آنی که همی رود در دریا به آنچه سود دارد مردمان را و آنچه فرستاد خدای از آسمان از آب پس زنده کرد بدان زمین را پس مرگ آن و پراکنده کرد در آن از هر جنبه و گردانیدن بادها و ابر رام کرده میان آسمان و زمین هرینه نشانها مر گروهی که خرد دارند. صفحه : ۲۱
۱۶۵. و از مردمان آنی که فرا گیرد از فرود خدای همتیانی دوست می دارند ایشان را چون دوستی خدای و آنانی که گرویدند سخت دوستی مر خدای را و اگر بیندی آنانی که ستم کردند چون بینند عذاب را که نیرو مر خدای راست همه و که خدای سخت عقوبت.
۱۶۶. چون بیزاری کرد آنانی که پی روی کرده شدند از آنانی که پی روی کردند و دیدند عذاب را و بریده شد به ایشان پیوستگیها.
۱۶۷. و گفت [۳۰] آنانی که پی روی کردند اگر که ما را بازگشتنی پس بیزار شویم از ایشان همچنان که بیزار شدند از ما همچنان نماید ایشان را خدای کارهای ایشان را ارمانها بر ایشان و نه ایشان هرگز بیرون آیندگان از آتش.
۱۶۸. ای مردمان خورید از آنچه در زمین گشاده پاک و پی روی مکنید گامهای دیوان بدرستی که او مر شما را دشمنی پیدا.
۱۶۹. بدرستی که می فرماید شما را به بدی و زشتکاری و که گوید بر خدای آنچه ندانید.
۱۷۰. و چون گفته شود مر ایشان را پی روی کنید آنچه را که فرستاد خدای گویند نه که پی روی می کنیم آنچه را که یافتیم بران پدران خویش را و اگر بودی پدران ایشان که در نیابند چیزی را و راه نیافتند.
۱۷۱. و داستان آنانی که نگرویدند چون داستان آنی که آواز می دهد به آنچه نشنود مگر خواندنی و آواز دادنی کران گنگان کوران پس ایشان نمی دانند.
۱۷۲. ای آنانی که گرویدید خورید از پاکهای آنچه روزی کردیم شما را و سپاس داری کنید مر خدای را اگر هستید که او را می پرستید.
۱۷۳. بدرستی که حرام کرد بر شما مردار را و خون و گوشت خوک و آنچه آواز برداشته شد [۳۱] به آن برای جز خدای پس هر که بیچاره کرده شود نه جوینده و نه گذرنده از اندازه پس نه بزه بر آن بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر. صفحه : ۲۲
۱۷۴. بدرستی که آنانی که می پوشند آنچه فرو آورد خدای از نامه و می خرند بدان بهایی اندک اینان نمی خرند در شکمهای ایشان مگر آتش و نه سخن گوید با ایشان خدای روز رستخیز و پاک نکند ایشان را و مر ایشان را عذابی دردناک.
۱۷۵. اینان آنانی که خریدند گمراهی را به راه راست و عذاب را به آمرزش پس چه شکیباند ایشان بر آتش.

۱۷۶. آنت به که خدای فرو آورد نامه را به راست و درست و بدرستی که آنانی که ناسازی کردند در نامه هراینه در ناسازی دور.

۱۷۷. نیست نیکی که گردانید رویهای خویش را سوی خاور و باختر و لکن نیکی آنی که گرود به خدای و روز بازپسین و فرشتگان و نامه و پیغمبران و داد خواسته را بر دوستی آن خداوندان خویشی را و بی‌پدران را و درویشان را و پسر راه و خواهندگان و در گردنها و به پای داشت نماز را و داد پاکئ را و به جای آرندگان به پیمان خویش چون [۳۲] پیمان کنند و شکیبایان در سختی و گزند و هنگام جنگ، اینان آنانی‌اند که راست کردند و اینان ایشان پرهیزکاران.

۱۷۸. ای آنانی که گرویدید؟ نوشته شد بر شما برابری در کشتگان: آزاد به آزاد و بنده به بنده و ماده به ماده پس هر که در گذرانیده شود او را از برادر او چیزی پس پی‌روی کردن به نیکویی و گزاردنی به او به نیکویی آنت سبک کردن از پروردگارتان و بخشیدنی پس هر کس که درگذرد از اندازه پس آنت پس مرو را عذابی دردناک.

۱۷۹. و مر شما را در برابری کردن زندگانی ای خداوندان خردها تا مگر شما پرهیزید. صفحه: ۲۳

۱۸۰. نوشته شد بر شما چون فراز آید یکی شما مرگ اگر گذارد مر خواسته را اندرز کردن برای پدر و مادر و خویشان به نیکی سزا و درست بر پرهیزکاران.

۱۸۱. پس هر که دگر کند آن را پس آنچه شنید آن را پس هراینه گناه آن بر آنانی که دیگر کنند آن را بدرستی که خدای شنواست دانا.

۱۸۲. پس هر که ترسد از اندرز کننده چسبیدنی یا بزه‌ای پس بسامان کند [۳۳] میان ایشان پس نه گناهی برو بدرستی که خدای آمرزگار بخشایشگر.

۱۸۳. ای آنانی که گرویدند نوشته شد بر شما روزه همچنان که نوشته شد بر آنانی که از پیش شما تا مگر شما پرهیزید.

۱۸۴. روزهای شمارده پس هر که باشد از شما بیمار یا بر سفری پس شماری از روزهای دیگرها و بر آنانی که توانند آن را بدلی خوردنی درویشی پس هر که به خوشدلی کند نیکی پس آن بهتر مرو را، و که روزه دارید به مر شما را اگر هستید که می‌دانید.

۱۸۵. ماه رمضان آنی که فرو آورده شد در آن نبی راه نمودنی مردمان را و روشنان از راه راست و جدایی پس هر که دریابد از شما ماه را پس روزه دارد آن را و هر که باشد بیمار یا بر سفری پس شماری از روزهای دیگران می‌خواهد خدای به شما آسانی را و نمی‌خواهد به شما دشواری و تا تمام کنند شمار را و تا به بزرگی یاد کنند خدای را بر آنچه نمود ایشان را و تا مگر شما سپاس داری کنید.

۱۸۶. و چون پرسند ترا بندگان من از من [۳۴] پس من نزدیک‌ام، پاسخ دهم خواندن خواننده را چون خواند مرا، پس پاسخ کنند مرا و گروندا به من تا مگر ایشان راه یابند. صفحه: ۲۴

۱۸۷. گشاده کرده شد مر شما را شب روزه، نزدیکی کردن به زنان خویش ایشان پوششی شما را و شما پوششی مر ایشان را، دانست خدای که شما بودید می‌کاهید تنهای خویش را پس بازگشت بر شما و گذرانید از شما پس اکنون بسایید «۱» ایشان را و جوید آنچه را که نوشت خدای برای شما و خورید و آشامید تا پیدا شود شما را رشته سپید از رشته سیاه از بامداد باز پس پر کنید روزه را تا شب و مپسایید ایشان را و شما پیوستگی کنند گانید در مزگتها آنت اندازه‌های خدای پس نزدیک مشوید آن را همچنان روشن کند خدای نشانهای خود را تا مگر ایشان پرهیزند.

۱۸۸. و مخورید خواسته‌های خویش را میان خویش به ناشایست و فرو میارید به آن به داوران تا خورید برخی از خواسته‌های

مردمان به گناه و شما می‌دانید.

۱۸۹. می‌پرسند ترا از ماهها. بگوی آن هنگامهاست مردمان را و حج و نیست [۳۵] نیکی به که آید خانه‌ها را از پشتهای آن و لکن نیکی آنی که پرهیزید و آید خانه‌های از درهای آن و پرهیزید از خدای تا مگر شما رهید.

۱۹۰. و کشش کنید در راه خدای آنانی را که کشش می‌کنند با شما و از اندازه در مگذرید بدرستی که خدای دوست ندارد از اندازه گذرندگان را.

۱۹۱. و کشید ایشان را جایی که یافتید ایشان را و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را و آزمایش سختی از کشتن و کشش مکنید با ایشان نزد مزگت شکوه‌مند تا کشش کنند با شما درو. پس اگر کشش کنند با شما پس بکشید ایشان را همچنان پاداشت ناگروندگان.

۱۹۲. پس اگر باز ایستند پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

(۱). م: «بیساید» صفحه: ۲۵

۱۹۳. و کشش کنید با ایشان تا نباشد آزمایشی و باشد کیش مر خدا را پس اگر باز ایستند پس نه گذشتنی مگر بر ستمکاران.
۱۹۴. ماه شکوه‌مند به ماه شکوه‌مند و حرمتها برابر پس هر کسی که درگذرد از اندازه بر شما پس درگذرید برو به مانند آنچه در گذشت بر شما پس و ترسید از خدای و دانید که خدای با ترسکاران.

۱۹۵. [و] هزینه کنید در راه [۳۶] خدای و میندازید هرگز دستهای خویش را به نیست شدن و نیکویی کنید بدرستی که خدای دوست می‌دارد نیکوکاران را.

۱۹۶. و به پایان رسانید حج را و عمره را برای خدای پس اگر واداشته شوید پس آنچه آسان (۱) شد از قربانی و مسترید سرهای خویش را تا رسد قربانی به جای فرو آمدن خویش پس هر که باشد از شما بیمار یا با او رنجی از سر او، پس برابری از روزه یا دادن یا قربانی پس چون بی‌ترس شوید پس هر که برخوردارگی گیرد به عمره یا حج پس آنچه آسان شد از قربان پس هر که نیابد پس روزه سه روزها در حج و هفت چون باز گردید آنت ده بی‌کم و کاست آنت مر آنی را که نباشد کسان او فراز آیندگان مزگت شکوه‌مند و ترسید از خدای و دانید که خدای سخت شکنجه است.

۱۹۷. حج ماهها دانسته شدگان پس هر که اندازه کرد در آن حج را پس نه بیهوده و نه بی‌فرمانی ای و نه پیکاری در حج و هر آنچه کنید از نیکی داند آن را خدای و توشه برگیرید پس بدرستی که بهترین توشه پرهیزکاری و پرهیزید ای خداوندان خردها.

(۱). م: «رسان» صفحه: ۲۶

۱۹۸. نیست بر شما [۳۷] گناهی که جوید افزونی از پروردگار شما پس چون باز گردید از عرفات پس یاد کنید خدای را نزد مزدلفه و یاد کنید او را چنانکه راه نمود شما را و بدرستی که بودند از پیش آن هرینه از گمراهان.

۱۹۹. باز پس باز گردید از آنجا که بازگشت مردمان و آمرزش خواهید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

۲۰۰. پس چون گذارید کارهای حج خویش را پس یاد کنید خدای را همچو یاد کردن شما پدران خویش را یا سختی یاد. پس از مردمان آن که گوید پروردگار ما ده ما را در اینکه جهان و نیست او را در آن سرای از بهره.

۲۰۱. و از ایشان آن که می‌گوید: پروردگار ما ده ما را در اینکه سرا نیکی و در آن سرا نیکی و نگاه دار ما را از عذاب آتش.
۲۰۲. اینان ایشان را بهره از آنچه ورزیدند و خدای زود شمار.
۲۰۳. و یاد کنید خدای را در روزهای شماردگان پس هر که شتابد در دو روز پس نه گناهی برو و هر که پس ایستد پس نه گناهی برو مر آن را که پرهیزد و ترسید از خدای و دانید که شما به او گرد کرده شوید. [۳۸]
۲۰۴. و از مردمان آنی که به شگفت آرد ترا گفتار او درین زندگانی نزدیکتر و گواه گیرد خدای بر آنچه در دل او و او سخت پیکار.
۲۰۵. و چون برگردد شتابد در زمین تا تباهی کند در آن و نیست کند کشت را و نژاد را و خدای دوست نمی‌دارد تباهی را.
۲۰۶. و چون گفته شود او را بترس از خدای گیرد او را بزرگی با بزه پس بس او دوزخ و هراینه بدا بستر.
۲۰۷. و از مردمان آن که باز خرد خویشتن [را] جستن خشنودئ خدای و خدای مهربان به بندگان. صفحه : ۲۷
۲۰۸. ای آنانی که گرویدید در آید در آشتی همه و پی‌روی مکنید گامهای دیو بدرستی که او مر شما را دشمنی پیدا.
۲۰۹. پس بلغزید از پس آنچه آمد شما را روشنان پس دانید که خدای بی‌همتا درست کار و راست‌داور.
۲۱۰. هیچ چشم می‌دارند مگر که آید ایشان را خدای در سایبانها از ابر و فرشتگان و گزارده شد کار و به خدای باز گردانده شود کاری.
۲۱۱. پرس پسران یعقوب را چند دادیم ایشان را از نشانی روشن و هر که گرداند نیکو داشت خدای را از پس [۳۹] آنچه آمد او را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت.
۲۱۲. آراسته شد مر آنانی را که نگرویدند اینکه زندگانی نزدیکتر و فسوس می‌دارند از آنانی که گرویدند و آنانی که پرهیزند زبر «۱» ایشان روز رستخیز و خدای روزی دهد آنی را که خواهد به بی‌شمار.
۲۱۳. بود مردمان گروهی یکی پس فرستاد خدای پیغامبران را مژده دهندگان و بیم کنندگان و فرو آورد با ایشان نامه به درست و سزا تا داوری کند میان مردمان در آنچه ناسازی کردند در آن و ناسازی نکرد در آن مگر آنانی که داده شدند آن را از پس آنچه آمد ایشان را روشنان جستن میان ایشان پس راه نمود خدای آنانی را که گرویدند مر آنچه را که ناسازی کردند در آن از درست و راست به فرمان خود و خدای نماید آن را که خواهد به راهی راست.
۲۱۴. یا پنداشتید که در آید به بهشت و هنوز نیامد شما را داستان آنانی که گذشتند از پیش شما رسید ایشان را سختی و گزند و لرزانیده شدند تا گوید آن فرستاده و آنانی که گرویدند با او کی یاری خدای بدانید که یاری خدای نزدیک.

(۱). م: «زیر» [.....] صفحه : ۲۸

۲۱۵. می‌پرسند ترا [۴۰] چه چیز را هزینه کنند بگوی آنچه هزینه کنید از خواسته پس پدر و مادر را و خویشان را و بی‌پدران را و درویشان را و پسر راه را و هر آنچه کنید از نیکی پس بدرستی که خدای به آن دانا.
۲۱۶. نوشته شد بر شما کشش و او دشوار مر شما را و شاید که دشوار دارید «۱» چیزی و آن به شما را و شاید که دوست دارید چیزی و آن بد شما را و خدای داند و شما ندانید.
۲۱۷. می‌پرسند ترا از ماه شکوه‌مند کشش کردن در آن. بگوی کشش کردن در آن بزرگ است و گردانیدن از راه خدای و ناگرویدن بدان و مزگت شکوه‌مند و بیرون آوردن کسان آن از آن بزرگتر نزد خدای و آزمایش بزرگتر از کشتن و همیشه کشش می‌کنند با شما تا باز گردانند شما را از کیش شما اگر توانند و هر که باز گردد از شما از کیش خویش پس میرد و او

ناگرونده پس اینان تباہ شد کارهای ایشان در اینکه سرا و در آن سرا و اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.
۲۱۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و آنانی که خان و مان گذاشتند [۴۱] و کوشیدند در راه خدای اینان امید می‌دارند
بخشایش خدای را و خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲۱۹. می‌پرسند ترا از می و قمار بگویی در آن دو بزه بزرگ و سودمندیها مردمان را و بزه آن دو بزرگتر از سود آن دو و
می‌پرسند ترا چه چیز را هزینه کنند بگویی آسان همچنان پیدا کند خدای شما را نشانها تا مگر شما در اندیشید.

(۱). م: «دشوار دید» صفحه: ۲۹

۲۲۰. در اینکه سرای و آن سرای و می‌پرسند ترا از بی‌پدران بگویی بسامان آوردنی مر ایشان را بهتر و اگر آمیزش کنید با
ایشان پس برادران شما و خدای داند تباہ کار را از نیکوکار و اگر خواستی خدای هرینه در رنج انداختی شما را بدرستی که
خدای بی‌همتا درست کار و راست داور.

۲۲۱. و به زنی مکنید انباز گویان را تا گروند و هرینه پرستاری گرونده بهتر از انباز آورنده و اگر چه به شگفت آرد شما را و به
زنی مدهید انباز گویندگان را تا گروند و هرینه بنده گرونده به از انباز گوینده و اگر چه به شگفت آرد شما را اینان خوانند
به آتش و خدای خوانند به بهشت و آمرزش به فرمان او و پیدا کند نشانهای خویش را برای مردمان [۴۲] تا مگر ایشان پند
گیرند.

۲۲۲. و می‌پرسند ترا از ناپاکی بگویی آن آزاری پس جدا شوید از زنان در ناپاکی و نه نزدیک شوید ایشان را تا پاک شوند
به غسل پس چون پاک شوند پس آید ایشان را از آنجا فرمود شما را خدای بدرستی که خدای دوست دارد بازگردندگان را
و دوست دارد پاک شوندگان را.

۲۲۳. زنان شما کشت شما را پس آید کشت خویش را چگونه خواهید و پیش دارید برای تنهای خویش و پرهیزید از خدای
و دانید که شما رسندگان او و مژده ده گروندگان را.

۲۲۴. و مگر دانید خدای را بهانه مر سوگندان خویش را که نیکوکار شوید و پرهیزکاری کنید و بسامان کنید میان مردمان و
خدای شنواست دانا.

۲۲۵. نگیرد شما را خدای به بیهوده در سوگندان شما و لکن گیرد شما را به آنچه ورزید دلهای شما و خدای آمرزگار بردبار.
۲۲۶. مر آنانی را که سوگند خورند از زنان خویش چشم داشتن چهار ماه پس اگر بازگردند پس بدرستی که خدای آمرزگار
است بخشاینده.

۲۲۷. و اگر دل نهند رهایی پس بدرستی که خدای شنوا دانا. صفحه: ۳۰

۲۲۸. و رها کرده شدگان چشم دارند به تنهای خویش [۴۳] سه ناپاکیها و نه روا بود مر ایشان را که پنهان کنند آنچه را که
آفرید خدای در زهدانهای ایشان اگر هستند می‌گروند به خدای و روز واپسین و شوهران ایشان سزاتر به بازگردانیدن ایشان
در آنت اگر خواهند بسامان کردنی و مر ایشان را مانند آنی که برایشان به نیکی و مر مردان را برایشان پایه گاهی و خدای
بی‌همتا درست کار و درست گفتار.

۲۲۹. رها کردن دو بار پس نگاه داشتنی به نیکی یا روان کردن به نیکی کردن و نه روا بود شما را که ستانید از آنچه دادید
ایشان را چیزی مگر که ترسند که بر پا ندارند اندازه‌های خدای را پس اگر ترسید که بر پا ندارند اندازه‌های خدای را [نه]
گناهی بر ایشان در آنچه باز خرید [بدان آنت اندازه‌های خدای پس] در مگذرید از آن و هر که درگذرد از اندازه‌های خدای

پس اینان ایشان ستمکاران.

۲۳۰. پس اگر رها کند او را پس حلال نشود مر او را از پس تا زن شود شوهری را جز او پس اگر رها کند آن را پس نه گناهی بر ایشان که بازگردند با یکدیگر اگر گمان برسد که به پای دارند اندازه‌های خدای را و آنت اندازه‌های خدای پیدا کند آن را مر گروهی را که دانند.

۲۳۱. و چون رها کنید زنان پس برسند [۴۴] هنگام زده خویش را پس نگاه دارید «۱» ایشان را به نیکی یا گذارید ایشان را به نیکی و نگاه مدارید ایشان را گزند را تا از اندازه گذرید و هر که کند آنت را پس بدرستی که ستم کرد تن خود را و مگیرید نشانهای خدای را فسوس و یاد کنید نیکوداشت خدای را بر خویش و آنچه فرستاد بر شما از نامه و درستی در گفتار پند دهد شما را بدان و بترسید از خدای و دانید که خدای به هر چیزی دانا.

(۱). م: «دارند» صفحه : ۳۱

۲۳۲. و چون رها کنید زنان را پس رسند هنگام زده خویش را پس باز مدارید ایشان را که شوی کنند شوهران خویش را چون پسند کنند یکدیگر را میان خویش به نیکی آنت پند داده می‌شود بدان آنی که باشد از شما گردد به خدای و روز بازپسین آنتان پاکتر مر شما را و پاکیزه‌تر و خدای داند و شما ندانید.

۲۳۳. و مادران شیر دهند فرزندان خویش را دو سال دو پر مر آن را که خواهد که بی‌کم و کاست کند شیر دادن را و بر زاده شد برای او روزی ایشان و پوشش ایشان به نیکویی رنجانیده نشود تنی مگر توانائی آن، گزند رسانیده نشود مادری [۴۵] به فرزند خویش و پدری به فرزند خویش و بر میراث برنده مانند آنت پس اگر خواهند از شیر باز کردن را از پسند کاری از آن دو و کنکاج کردنی پس نه گناهی بر آن دو و اگر خواهید که دایه گیرید فرزندان خویش را پس نه گناهی بر شما چون سپارید آنچه دادید به نیکی و بترسید از خدای و دانید که خدای به آنچه می‌کنید بیناست.

۲۳۴. و آنانی که جان ستانده شوند از شما و گذارند جفتهای چشم دارند به تنهای خویش چهار ماهها و ده پس چون برسند هنگام زده خویش را پس نه گناهی بر شما در آنچه کردند در تنهای خویش به نیکی و خدای به آنچه می‌کنند آگاه.

۲۳۵. و نه گناهی بر شما در آنچه نمودید به آن از خواستن زنان یا نهان داشتید در تنهای شما دانست خدای که شما هراینه یاد کنید ایشان را و لکن وعده مکنید ایشان را نهان مگر که گویند گفتاری نیکو و دل منهید بند زن کردن تا رسد نامه هنگام زده خویش را و دانید که خدای داند آنچه در تنهای شما [۴۶] پس ترسید از او و دانید که خدای آمرزگار است بردبار. صفحه : ۳۲

۲۳۶. نه گناهی بر شما اگر رها کنید زنان را هنوز نبسودید ایشان را یا بریدید برای ایشان بریده و برخوردارید دهید ایشان را بر فراخ دست اندازه آن و بر تنگ دست اندازه آن برخوردارئ به نیکی سزا بر نیکوکاران.

۲۳۷. و اگر رها کنید ایشان را از پیش که بسایید ایشان را و بدرستی که بریدید برای ایشان بریده پس نیم آنچه بریدید مگر که گذارند یا گذارد آن که به دست او بند زناشوهری و که گذارید نزدیکتر مر پرهیزکاری را و فراموش مکنید نیکوکاری را میان شما بدرستی که خدای به آنچه می‌کنید بینا.

۲۳۸. نگاه‌بانی کنید بر نمازها و نماز میانگی و بایستید مر خدای را فرمان برداران.

۲۳۹. پس اگر ترسید پس پیادگان یا سواران پس چون بی‌ترس شوید پس یاد کنید خدای چنانکه آموخت شما را آنچه نبودید که دانید.

۲۴۰. و آنانی که جان ستانده شوند از شما و گذارند جفتهای را پس بریشان است اندرزی پنج عمل پس اندرز کنند اندرز

کردنی مر جفتهای خویش را برخوردارئ تا سال، نه بیرون کردنی پس اگر بیرون شوند پس نه گناهی بر شما در آنچه کردند [۴۷] در تنهای خویش از نیکی و خدای بی‌همتاست درست کار و راست داور.

۲۴۱. و مرها کرده شدگان را برخوردارئ به نیکی سزا بر پرهیزکاران.

۲۴۲. همچنانت پیدا کند خدای برای شما نشانهای خود تا مگر شما دانید.

۲۴۳. اندیدی به آنانی که بیرون آمدند از سراهای خویش و ایشان هزاران ترس مرگ را پس گفت مر ایشان را خدای میرید باز پس زنده کرد ایشان را بدرستی که خدای هراینه خداوند افزونی بر مردمان و لکن بیشتر مردمان سپاس‌داری نمی‌کنند. صفحه: ۳۳

۲۴۴. و کشش کنید در راه خدای و دانید که خدای شنوا دانا.

۲۴۵. کیست آنی که وام دهد خدای را وامی نیکو پس افزونی کند آن را برای او افزونیها بسیار و خدای تنگ فرا گیرد و فراخ فرا گیرد و به او بازگردانیده شوید.

۲۴۶. اندیدی به گروه از پسران یعقوب از پس موسی چون گفتند مر پیغامبری را ایشان را برانگیز برای ما پادشاهی کشش کنیم در راه خدای گفت: شاید اگر نوشته شود بر شما کشش که کشش نکنید. گفتند: و چه ما را که کشش نکنیم در راه خدای و بدرستی که بیرون آورده شدیم از سراهای خویش و پسران خویش. پس چون [۴۸] نوشته شد بر ایشان کشش، برگشتند مگر اندکی از ایشان و خدای داناست به ستم کاران.

۲۴۷. و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان بدرستی که خدای برانگیخت برای شما طالوت را پادشاه گفتند چگونه باشد مرو را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتر به پادشاهی از او داده نشد فراخی از خواسته گفت: بدرستی که خدای برگزید او را بر شما و افزود او را فراخی در دانش و تن و خدای دهد پادشاهی خویش را آنی را که خواهد و خدای فراخ عطاست دانا.

۲۴۸. و گفت مر ایشان را پیغامبر ایشان که نشان پادشاهی او طالوت که آید شما را صندوق در آن آرامی از پروردگار شما و مانده از آنچه گذاشت پیروان موسی و پیروان هارون که بردارد آن را فرشتگان بدرستی که در آنت هراینه نشانی شما را اگر باشید گروندگان. صفحه: ۳۴

۲۴۹. پس چون جدا شد طالوت به سپاهها گفت بدرستی که خدای آزماینده شما به جویی پس هر که آشامد از او پس نیست از من و هر که نخورد آن را پس بدرستی که او از من مگر آن که برگردد برگرفتنی به دست خویش پس آشامیدند از آن مگر اندکی از ایشان پس چون گذشت از آن او [۴۹] و آنانی که گرویدند با او گفتند: نه توانائی ما را امروز با جالوت و سپاههای او گفت آنانی که گمان می‌برند که ایشان رسندگان خدای چندا از گروهی اندک به آمد گروهی را بسیار به فرمان خدای و خدای با شکیبایان.

۲۵۰. و چون بیرون شدند مر جالوت را و سپاههای او را گفتند: پروردگار ما، فرو ریز بر ما شکیبایی و استوار دار پایهای ما را و یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.

۲۵۱. پس شکستند ایشان را به فرمان خدای و کشت داود جالوت را و داد او را خدای پادشاهی و درست گفتاری و آموخت او را از آنچه خواهد و اگر نه بازداشت خدای مردمان را برخی ایشان را به برخی هراینه تباه شدی زمین و لکن خدای، خداوند افزونی بر جهانیان.

۲۵۲. آنت نشانهای خدای می‌خوانیم آن را بر تو به درستی و راستی و بدرستی که تو هراینه از فرستاده شدگان.

۲۵۳. آنت فرستاده شدگان افزون کردیم برخی ایشان را بر برخی از ایشان آنی که سخن گفت خدای و برداشت برخی ایشان

را پایه گاهها و دادیم عیسی را پسر مریم روشنان و نیرومند کردیم او را به جان پاکیزه و اگر خواستی خدای کشش نکردی آنانی که [۵۰] از پس ایشان از پس آنچه آمد ایشان را روشنان و لکن ناسازی کردند پس از ایشان آن که گروید و از ایشان آنی که نگروید و اگر خواستی خدای کشش نکردندی و لکن خدای کند آنچه خواهد. صفحه: ۳۵

۲۵۴. ای آنانی که گرویدند هزینه کنید از آنچه روزی دادیم شما را از پیش که آید روزی نه فروختی در آن و نه دوستی و نه خواهشگری و ناگروندگان ایشان ستمکاران.

۲۵۵. خدای نه خدایی مگر او، زنده پاینده نگیرد او را غنودنی و نه خوابی او را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین کیست آنی که خواهش کند نزد او مگر به دستوری او داند آنچه در پیش ایشان و آنچه پس ایشان و فرا نرسند به چیزی از دانش او مگر به آنچه خواست گنجانید کرسی او آسمانها را و زمین و نه گرانی کند او را نگاه داشتن آن دو و او برتر بزرگ.

۲۵۶. نه زوری در کیش بدرستی که پیدا شد راستی راه از کثری پس هر که نگرود به بت و گرود به خدای پس بدرستی چنگ در زد به گوشه استوارتر نه شکسته شدنی مر آن را و خدای شنوا دانا.

۲۵۷. خدای یار و نگه‌دار آنانی که گرویدند بیرون می‌آرد ایشان را [۵۱] از تاریکیها به روشنایی و آنانی که نگرویدند یاران و نگه‌داران ایشان بت بیرون می‌آرند ایشان را از روشنایی به تاریکیها اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان.

۲۵۸. اندیدی به آنی که پیکار کرد! ابراهیم در پروردگارش که داد او را خدای پادشاهی را چون گفت ابراهیم: پروردگار من آنی که زنده کند و میراند گفت: من زنده کنم و میرانم. گفت ابراهیم: پس بدرستی که خدای آرد به آفتاب را از خاور پس آر به آن را از باختر پس درماند آنی که نگروید و خدای راه نماید گروه را ستمکاران. صفحه: ۳۶

۲۵۹. یا همچو آنی که گذشت بر دهی و آن افتاده بر کازهای خویش گفت: چگونه زنده کند اینکه را خدای پس مرگ آن! پس میرانید او را خدای صد سال باز پس زنده کرد او را. گفت: چند درنگ کردی! گفت: درنگ کردم روزی یا برخی روزی گفت: نه که درنگ کردی صد سال پس به بین به خوردنی خویش و آشامیدنیت نه ساز زده شد و بین به خر خویش و که گردانیم ترا نشانی برای مردمان و به بین به استخوانها چگونه فراهم می‌آریم آن را باز پس پوشانیم آن را گوشتی پس چون [۵۲] روشن شد او را. گفت: دانم که خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۶۰. و چون گفت ابراهیم: پروردگار؟ نمای مرا که چگونه زنده کنی مردگان را گفت: ا باور نداشته گفت: آری، باور دارم و لکن تا آرام گیرد دل من گفت: پس گیر چهراری را از مرغان پس بچسبان ایشان را سوی خویش باز پس گردان بر هر کوهی از ایشان پاره را باز پس خوان ایشان را آیند ترا شتابان و بدان که خدای بی‌همتاست درست کار و درست گفتار.

۲۶۱. داستان آنانی که هزینه کنند خواسته‌های خویش را در راه خدای همچو داستان دانه رویاند هفت خوشه‌ها در هر خوشه صد دانه و خدای فزاید مر آنی را که خواهد و خدای فراخ دانا.

۲۶۲. آنانی که هزینه می‌کنند خواسته‌های خویش را در راه خدای باز پس از پی در نمی‌آرند آنچه را که هزینه کردند سپاسی و نه رنجی مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.

۲۶۳. گفتاری نیک و پوشیدنی بهتر از دادنی از پی در آید او را رنجی و خدای بی‌نیاز بردبار. صفحه: ۳۷

۲۶۴. ای آنانی که گرویدند؟ تباہ مکنید دهشهای خویش به سپاس و رنج همچو آن که هزینه کند خواسته خویش را دیدار مردمان [۵۳] و نمی‌گرود به خدای و روز بازپسین پس داستان او همچو داستان سنگ بر آن خاکی پس رسید آن را بارانی پس گذاشت آن را سنگ نسو نتوانند بر چیزی از آنچه ورزیدند و خدای راه نماید گروه ناگروندگان را.

۲۶۵. و داستان آنانی که هزینه می‌کنند خواسته‌های خویش را جستن خشنودی خدای و بر جای داشتنی از تنهای ایشان همچو

داستان بوستان بوستانی به بلندی رسید آن را بارانی پس داد بار خود را دوباره پس اگر نرسد آن را بارانی پس باران ریزه خرد و خدای به آنچه می کنید بیناست.

۲۶۶. دوست دارد یکی شما که باشد مرو را بوستانی از خرما بنان و انگور بنان می رود از زیر آن جویها مرو را در آن از همه میوه ها و رسید او را پیری و مرو را فرزندان سستان پس رسید آن را گردبادی در آن آتشی پس سوخته شد همچنان پیدا کند خدای شما را نشانها تا مگر شما اندیشید.

۲۶۷. ای آنانی که گرویدید؟ هزینه کنید از پاکهای آنچه ورزیدید و از آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین و آهنگ مکنید [۵۴] پلید را از آن هزینه می کنید و نیستید هرگز گیرندگان آن مگر که چشم فرو خوابانید در آن و دانید که خدای بی نیاز ستوده.

۲۶۸. دیو وعده می دهد شما را درویشی را و می فرماید شما را به زشت و خدای وعده می کند شما را آمرزشی از او و افزونی و خدای فراخ دانا.

۲۶۹. دهد درستی گفتار آن را که خواهد و هر که داده شود درستی گفتار را پس بدرستی که داده شد نیکی بسیار و نه پند گیرد مگر خداوندان خردها. صفحه : ۳۸

۲۷۰. و آنچه هزینه کنید از هزینه یا پیمان کنید از پیمانی پس بدرستی که خدای داند آن را و نیست مرستمکاران را از یاری گران.

۲۷۱. اگر آشکارا کنید دادنیها را پس نیک آن و اگر پنهان کنید آن را و دهید آن را درویشان را پس آن بهتر مر شما را و پوشیم پوشد او از شما از بدیهای شما و خدای به آنچه می کنید آگاه است.

۲۷۲. نیست بر تو راه نمودن ایشان و لکن خدای راه نماید آنی را که خواهد و آنچه هزینه کنید از خواسته پس مر تنهای شما را و نه هزینه کنید مگر جستن خشنودی خدای و آنچه هزینه کنید از خواسته بی کم و کاست داده شود به شما و شما [۵۵] ستم کرده نشوید.

۲۷۳. مر درویشانی را آنانی که بازداشته شدند در راه خدای نتواند رفتنی در زمین پندارد ایشان را نادان توانگران از نهفتگی، شناسی ایشان را به نشان روی ایشان نخواهند از مردمان ستهیدنی و آنچه هزینه کنید از خواسته پس بدرستی که خدای به آن دانا.

۲۷۴. آنانی که هزینه کنند خواسته های خویش را به شب و روز نهان و آشکارا پس مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.

۲۷۵. آنانی که می خورند افزونی را بر نخیزند مگر همچنان که برخیزد آن که فرو گیرد او را دیو از بسودن آنت به که ایشان گفتند اینکه است و جز اینکه نیست فروخت همچو رباست و حلال کرد خدای فروخت را و حرام و بسته کرد افزونی را پس هر که آید او را پندی از پروردگارش پس باز ایستاد پس مرو را آنچه گذشت و کار او با خدای و هر که بازگردد پس اینان خداوندان آتش ایشان در آن جاویدان. صفحه : ۳۹

۲۷۶. نیست کند خدای آن افزونی را و افزون کند دادنیها را و خدای دوست ندارد هر ناسپاسی بزه مندی. [۵۶]

۲۷۷. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها را و به پای داشتند نماز را و دادند پاکئی مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان و نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.

۲۷۸. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای و گذارید آنچه ماند از افزونی اگر هستید گروندگان.

۲۷۹. پس اگر نکنید پس آگاهانید دانید و آگاه شوید به جنگی از خدای و فرستاده او و اگر باز گردید پس مر شما را سرهای خواسته‌های شما نه ستم کنید و نه ستم کرده شوید.

۲۸۰. و اگر باشد خداوند دشواری پس هنگام دادنی تا آسانی و که دادنی دهید بهتر مر شما را اگر هستید که دانید.

۲۸۱. و ترسید از روزی که بازگردانده شوید در آن به خدای باز پس بی کاست داده شود هر تنی آنچه ورزید و ایشان ستم کرده نشوند.

۲۸۲. ای آنانی گرویدید؟ چون خرید و فروخت کنید به وامی تا هنگام زده نام برده پس نویسید آن را و نویسدا میان شما نویسند به داد و سر باز زنندا نویسند که بنویسد چنانکه آموخت او را خدای پس نویسدا و در دهدا آن که برو خواسته و بترسدا از خدای از پروردگار خویش و نه کم کندا ازو چیزی پس اگر باشد [۵۷] آن که برو خواسته بی خرد یا سست یا نتواند که در دهد او پس در دهدا یاری گر او به داد و گواه کنید دو گواه از مردان خویش پس اگر نباشندا دو مرد پس مردی و دو زن از آنانی که پسندید از گواهان که فراموش کند یکی دو زن پس یاد دهد یکی آن دو آن دیگر را و سرباز زنندا گواهان چون خوانده شوند و تنگ دل مشوید که نویسید آن را خرد یا بزرگ تا هنگام زد آن آنتان به دادتر نزد خدای و پاینده تر مر گواهی را و نزدیکتر که در گمان نیفتید مگر که باشد بازرگانی آماده که گردانید آن را میان خویش پس نیست بر شما گناهی که ننویسید آن را و گواه کنید چون که خرید و فروخت کنید و گزند رسانیده نشود نویسند و نه گواهی و اگر کنید پس بدرستی که آن نافرمانی به شما و ترسید از خدای و در می آموزد شما را خدای و خدای به هر چیزی دانا. صفحه : ۴۰

۲۸۳. و اگر باشید بر سفری و نیاید نویسند پس گروهی ستانده شود پس اگر بی ترس شود برخی شما از برخی پس گزارد [۵۸] آنی که بی ترس داشته شد بی ترس داشته او را و ترسدا از خدای از پروردگار خویش و مپوشید گواهی را و هر که پوشد آن را پس بدرستی که او بزه مند دل او و خدای به آنچه کنید دانا.

۲۸۴. مر خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و اگر آشکارا کنید آنچه در دلهای شما یا نهدان کنید آن را شمار کند شما را به آن خدای پس آمرزد مر آن را که خواهد و شکنجه کند آنی را که خواهد و خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۸۵. گروید اینکه فرستاده به آنچه فرو آورده شد به او از پروردگارش و گروندگان هر یکی گروید به خدای و فرشتگان او و کتابهای او و پیغمبران او جدا نکنیم میان یکی از فرستادگان او و گفتند شنویدیم و فرمان بردیم آمرزش تو پروردگار ما و به تو بازگشت.

۲۸۶. در نخواهد خدای تنی مگر توانائی آن مر آن را آنچه ورزید و بر آن آنچه ورزید به کوشش پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا گناه کنیم بی آهنگ گناه پروردگار ما و بر منه «۱» بر ما پیمان گران چنانکه بر نهادی بر آنانی که از پیش ما پروردگار ما و بار مکن ما را آنچه نه توانایی ما را به آن و در گذار از ما و آمرز ما را و بخشای ما را تو [۵۹] یاری گر ما پس یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.

(۱). م: «مند» صفحه : ۴۱

آل عمران، مدنی، ۲۰۰ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. خدای دانا، انا الله اعلم باحوال عیسی و اقوال النصارى.

۲. خدای نه خدایی مگر او زنده پاینده.

۳. فرو آورد بر تو نامه به سزا باور دارنده مر آنچه پیش او و فرو آورد توریت را و انجیل را از پیش، رهنمایی مر مردمان را و فرو آورد قرآن را.

۴. بدرستی که آنانی که نگریدند به نشانهای خدای مر ایشان را عذابی سخت و خدای بی همتا خداوند ستدن.

۵. بدرستی که خدای پوشیده نشود برو چیزی در زمین و نه در آسمان.

۶. او آنی که می نگارد شما را در زهدانها چگونه خواهد نه خدایی مگر او بی همتا درست کار و درست گفتار.

۷. او آنی که فرو آورد بر تو نامه از آن نشانهای درست کرده شدگان آنها اصل نامه و دیگران مانندگان، پس اما آنانی که در دلهای ایشان چسبیدنی پس پی روی کنند آنچه را که مانسته شد از آن جستن آشوب و جستن سر انجام آن و نداند سر انجام آن مگر خدای و بیخاوران [۶۰] در دانش می گویند: گرویدیم به آن هر یکی از نزد پروردگار ما و پند نگیرد مگر خداوندان خردها.

۸. پروردگار ما مچسبان دلهای ما را پس چون راه نمودی ما را و بخش ما را از نزدت بخشایشی بدرستی که تو، تو بسیار بخشی. صفحه : ۴۲

۹. پروردگار ما بدرستی که تو فراهم آورده مردمان برای روزی که نه گمانی درو. بدرستی که خدای اختلاف نکند وعده را.

۱۰. بدرستی که آنانی که نگریدند هرگز بی نیاز نکند از شما خواسته های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی، و اینان ایشان آتش افروز دوزخ.

۱۱. چون خوی گروه فرعون و آنانی که از پیش ایشان، دروغ داشتند به نشانهای ما، پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان، و خدای سخت - عقوبت است.

۱۲. بگوی مر آنانی را که نگریدند، زود دست یافته شوید و گرد کرده شوید به دوزخ، و بد بستر.

۱۳. بدرستی که بود مر شما را نشانی در دو گروهی فراهم رسیدند، گروهی کشش می کند در راه خدای و دیگر ناگرونده، می بینند ایشان را دو چندان ایشان دیدن چشم. و خدای نیرومند کند به یاری خویش آنی را که خواهد بدرستی که در آنت هرینه پی رفتنی مر خداوندان [۶۱] بینایها.

۱۴. آراسته شد مردمان را دوستی آرزوها از زنان و پسران و خواسته ها بر هم نهاده از زر و سیم و اسبان نشان کرده و چهارپایان و کشت. آنت برخوردارئ زندگانی فروتر و خدای نزد او نیکویی باز گشتن.

۱۵. بگوی: آگاهانم شما را به بهتر از آنتان! مر آنانی را که پرهیزیدند نزد پروردگار ایشان بوستانهای که همی رود از زیر آن جویها جاویدان در آن و جفتهای پاک کرده و خشنودی از خدای و خدای بیناست به بندگان.

۱۶. آنانی که می گویند: پروردگار ما، بدرستی که ما گرویدیم پس بیامرز ما را گناهان ما را و نگاه دار ما را از عذاب آتش.

۱۷. شکیبایان و راست گویان و فرمان برداران و هزینه کنندگان و آمرزش خواهندگان به آخرهای شب. صفحه : ۴۳

۱۸. گواهی داد خدای که او نه خدایی مگر او و فرشتگان و خداوندان دانش ایستاده به داد. نه خدایی مگر او بی همتا درست کار.

۱۹. بدرستی که کیش نزد خدای مسلمانی است، و نه ناسازی کردند آنانی که داده شدند نامه را مگر از پس آنچه آمد ایشان را دانش جستن افزونی میان ایشان و هر که نگرود [۶۲] به نشانهای خدای پس بدرستی که خدای زود شمار.

۲۰. پس اگر پیکار کنند با تو، پس بگوی، سپاردم روی خود را مر خدای را و آن را که پی روی کرد مرا. و بگوی مر آنانی را

که داده شدند نامه و نانویسندگان، اگرویدید! پس اگر گروند پس بدرستی که راه یافتند و اگر برگردند پس هراینه بر تو رسانیدن، و خدای بیناست به بندگان.

۲۱. بدرستی که آنانی که نمی گروند به نشانهای خدای و کشند پیغامبران را به ناسزا و کشند آنانی را که فرمایند به داد از مردمان، پس مژده ده ایشان را به شکنجه دردناک.

۲۲. اینان آنانی اند تباه شد کارهای ایشان در اینکه جهان و آن جهان و نیست مرایشان را از یاری گران.

۲۳. اندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه! خوانده می شوند به نامه خدای تا داور کند میان ایشان باز برگردد گروهی از ایشان و ایشان روی گردانند گانند.

۲۴. آنت به که ایشان گفتند: هرگز نسیاید ما را آتش مگر روزهای شمردگان، و فریفت ایشان را در کیش خویش آنچه بودند فرامی یافتند.

۲۵. پس چگونه چون فراهم آریم ایشان را برای روزی که نه گمانی درو و رسانده شد هر تنی آنچه [۶۳] اندوخت و ایشان ستم کرده نشوند.

۲۶. بگوی، بار خدایا؟ پادشاه پادشاهی؟ دهی پادشاهی را آنی را که خواهی و بازستانی پادشاهی را از آنی که خواهی و ارجمند کنی آن را که خواهی و خوار کنی آن را که خواهی. به دست تو نیکی بدرستی که تو بر هر چیزی توانایی. صفحه:

۴۴

۲۷. در آری شب را در روز و در آری روز را در شب و بیرون آری زنده را از مرده و بیرون آری مرده را از زنده و روزی دهی آن را که خواهی به ناشمار.

۲۸. نگیرد اگروندگان ناگروندگان را دوستان از فرود گروندگان، و هر که فا کند آنت را، پس نیست از خدای در چیزی مگر که ترسید از ایشان ترسیدنی و می ترساند شما را خدای از خودش و به خداست بازگشتن.

۲۹. بگوی، اگر پنهان دارید آنچه در سینه های شما یا آشکارا دارید آن را، داند آن را خدای و می داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و خدای بر هر چیزی تواناست.

۳۰. روزی که یابد هر تنی آنچه کرد از نیکی آورده شده و آنچه کرد از بدی. دوست دارد که کاشکی که میان او و میان آن روزگاری دور. و ترساند شما را خدای از خودش [۶۴] و خدای مهربان است به بندگان.

۳۱. بگوی، اگر هستید شما که دوست می دارید خدای را پس پی روی کنید مرا. دوست دارد شما را خدای و آمرزد شما را گناهان شما را و خدای بسیار آمرزش بخشایشگر.

۳۲. بگو، فرمان برید خدای را و فرستاده را. پس اگر برگردند پس بدرستی که خدای دوست ندارد ناگروندگان را.

۳۳. بدرستی که خدای برگزید آدم را و نوح را و فرزندان ابراهیم را و فرزندان عمران را بر جهانیان.

۳۴. فرزندانانی برخی آن از برخی و خدای شنواست دانا.

۳۵. چون گفت زن عمران: پروردگار؟ من پذیرفتم مر ترا آنچه در شکم من آزاد کرده پس بپذیر از من؟ بدرستی که تو، تو شنوایی دانا.

۳۶. پس چون نهاد آن را گفت پروردگار من نهادم او را دختری و خدای دانایتر به آنچه نهادم. و نیست پسر همچو دختر. و

من نام کردم او را مریم و من پناه می دهم او را به تو و فرزندان او را از دیو رانده. صفحه: ۴۵

۳۷. پس پذیرفت او را پروردگار او به پذیرفتنی خوب و رویانید او را رویانیدنی خوب و پذیرفت او را زکریاء.

- هرگاه که در آمد برو زکریاء نماز جای را، [۶۵] یافت نزد او روزی. گفت: ای مریم؟ از کجا مر ترا اینکه. گفت: او از نزد خدای. بدرستی که خدای روزی دهد آن را که خواهد به ناشمار.
۳۸. آنجات خواند زکریاء پروردگار خویش را، گفت: پروردگار؟ بیخس مرا از نزدت فرزندی پاک، بدرستی که تو شنونده خواندن.
۳۹. پس آواز داد او را فرشتگان و او ایستاده نماز می کند در نماز جای، که خدای مژده می دهد ترا به یحیی، باور دارنده به سخنی از خدای و مهتری و خویشان داری و پیغامبری از شایستگان.
۴۰. گفت: پروردگار؟ چگونه بود مرا پسری و بدرستی که رسید مرا پیری و زن من نازای است. گفت: همچنانست خدای می کند آنچه می خواهد.
۴۱. گفت: پروردگار؟ گردان مرا نشانی. گفت: نشانت که سخن نکنی مردمان را سه روزها مگر نمایشی. و یاد کن پروردگارت را بسیار و به پاکی یاد کن به شنگاه و بامداد.
۴۲. و چون گفت فرشتگان: ای مریم؟ بدرستی که خدای برگزید ترا و پاک کرد ترا و برگزید ترا بر زنان جهانیان.
۴۳. ای مریم؟ فرمان بر مر پروردگارت را و سجده کن و نماز کن با [۶۶] نمازکنندگان.
۴۴. آنت از خبرهای ناپیدا، پیغام می کنیم آن را به تو. و نبودی نزد ایشان آنگاه که می اندازند خامه های خویش، کدام ایشان پذیرد مریم را! و نبودی نزد ایشان آنگاه که پیکار می کنند. صفحه : ۴۶
۴۵. چون گفت فرشتگان: ای مریم؟ بدرستی که خدای مژده می دهد ترا به سخنی ازو، نام او خجسته و بساینده عیسی پسر مریم، روی شناسی در اینکه جهان و آن جهان و از نزدیک کردگان.
۴۶. و سخن گوید مردمان را در گهواره و پیری و از شایستگان.
۴۷. گفت: پروردگار من؟ چگونه باشد مرا فرزندی و نسود مرا آدمی. گفت: همچنانست خدای می آفریند آنچه می خواهد چون گذارد کاری پس هرینه گوید مر آن را باش پس باشد.
۴۸. و در آموزد او را نامه را و سخن درست را و توریت را و انجیل را.
۴۹. و فرستاده به پسران یعقوب، که: من بدرستی که آمدم شما را به نشانی از پروردگار شما که من اندازه کنم برای شما از گل همچو پیکر پرنده، پس دردم در آن پس گردد مرغی به فرمان خدای و به کنم نابینای مادرزاد را و پیس را و زنده کنم مرده گان را به فرمان خدای و آگاهانم شما را [۶۷] به آنچه خورید و آنچه یخنی نهید در خانه های خویش. بدرستی که در اینت هرینه نشانی مر شما را اگر هستید گروندگان.
۵۰. و باور دارنده مر آنچه پیش من از توریت، و تا گشاده کنم برای شما برخی آنچه بازبسته شد بر شما و آمدم شما را به نشانی از پروردگار شما، پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۵۱. بدرستی که خدای پروردگار من و پروردگار شما، پس بپرستید او را، اینکه راهی است راست.
۵۲. پس چون دریافت عیسی ازیشان ناگرویدن را، گفت: کیست یاری گران من به خدای! گفت حواریان: ما یاری گران خداییم، گرویدیم به خدای و گواه شو به که ما گروندگانیم. صفحه : ۴۷
۵۳. پروردگار ما؟ گرویدیم به آنچه فرو آوردی و پی روی کردیم فرستاده را، پس نویس ما را با گواهان.
۵۴. و بدسگالیدند و تدبیر نهانی کرد خدای و خدای بهترین تدبیر نهانی کنندگان.
۵۵. چون گفت خدای: ای عیسی؟ من فراستانده توام و بردارنده توام به سوی خود و پاک کننده تو از آنانی که نگرودند و

گرداننده آنانی که پی‌روی کردند ترا زبر آنانی که نگرودند تا روز رستخیز. باز به من بازگشت شما، پس داوری کنم در میان شما در آنچه [۶۸] بودید در آن نمی‌ساختید.

۵۶. پس ای آنانی که نگرودند پس عذاب کنم ایشان را عذابی سخت در اینکه جهان و آن جهان و نیست مر ایشان را از یاری کنندگان.

۵۷. و ای آنانی که گروید [ند] و کردند شایسته‌ها، پس تمام دهیم ایشان را مزدهای ایشان را و خدای دوست نمی‌دارد ستمکاران را.

۵۸. آنت می‌خوانیم آن را بر تو از نشانها و پند درست.

۵۹. بدرستی که داستان عیسی نزد خدای همچو داستان آدم، آفرید او را از خاک باز پس گفت مرو را: باش، پس می‌باشد.

۶۰. درست و راست از پروردگارت. پس مباش از به گمان شوندگان.

۶۱. پس هر که پیکار کند با تو در او، از پس آنچه آمد ترا از دانش، پس بگوی. بیایید بخوانیم پسران خویش را و پسران شما را و زنان خویش را و زنان شما را و تنهای خویش را و تنهای شما را، باز پس زاری کنیم پس گردانیم نفرین خدای را بر دروغ‌گویان.

۶۲. بدرستی که اینکه هرینه او بر گفتنی راست. و نیست از خدایی مگر خدای و بدرستی که خدای هرینه او بی‌همتاست راست داور.

۶۳. پس اگر برگردند، پس بدرستی که خدای داناست به تباه‌کاران. صفحه : ۴۸

۶۴. بگوی، [۶۹] ای خداوندان نامه؟ بیایید به سخنی برابر میان ما و میان شما که نپرستیم مگر خدای را و انباز نیاریم به او چیزی و نگیرد برخی ما برخی را خداوندان از فرود خدای. پس اگر برگردند پس گوئید: گواه شوید به که ما گردن نهندگانیم.

۶۵. ای خداوندان نامه؟ چرا پیکار می‌کنید در ابراهیم و فرو آورده نشد توریت و انجیل مگر از پس او، ا پس خرد ندارید!

۶۶. آ شما اینانید پیکار کردید در آنچه مر شما را به آن دانشی پس چرا پیکار می‌کنید در آنچه نیست مر شما را به آن دانشی! و خدای می‌داند و شما نمی‌دانید.

۶۷. نبود ابراهیم جهود و نه ترسا و لکن بود گشته از همه دینهای بد، مسلمانی و نبود از انباز آرندگان.

۶۸. بدرستی که سزاوارترین مردمان به ابراهیم هرینه آنانی‌اند که پی‌روی کردند او را و اینکه پیغمبر و آنانی که گرویدند و خدای یار گروندگان.

۶۹. دوست داشت گروهی از خداوندان نامه که گمراه کنند شما را و گمراه نمی‌کنند مگر تنهای خویش را و نه آگاهی دارند.

۷۰. ای خداوندان نامه؟ چرا نمی‌گروید [۷۰] به نشانهای خدای و شما گواهی می‌دهید!

۷۱. ای خداوندان نامه؟ چرا می‌آمیزید درست را به نادرست و می‌پوشید درست را و شما می‌دانید!

۷۲. و گفت گروهی از خداوندان نامه: گروید به آنی که فرو آورده شد بر آنانی که گرویدند روی روز و از گروه بازگردید پسین آن تا مگر ایشان باز گردند.

۷۳. و باور مدارید مگر آنی را که پی‌روی کرد کیش شما را. بگوی که، کیش کیش خداست که داده شود کسی مانند آنچه داده شدید یا پیکار کند با شما نزد پروردگار شما! بگوی که افزونی به ید خدای، دهد آن را آنی را که خواهد، و خدای فراخ

۷۴. برای خود برگزیند به بخشایش خویش آنی را که خواهد، و خدای خداوند افزونی بزرگ.
۷۵. و از خداوندان نامه کسی که اگر استوار داری او را به پوست گاو پر زر، رساند» ۱) آن را به تو. و از ایشان آنی که اگر استوار داری او را به دیناری، نرساند آن را به تو مگر که همیشه باشی بر او ایستاده، آنت به که ایشان گفتند: نیست بر ما در نانویندگان راهی و می گویند بر خدای دروغ را و ایشان می دانند.
۷۶. آری هر که به جای آرد [۷۱] به پیمان او را و پرهیزکاری کند پس بدرستی که خدای دوست دارد پرهیزکاران را.
۷۷. بدرستی که آنانی که می خرنند به پیمان خدای و سوگندان خویش بهای اندک، اینان نه بهره مر ایشان را در آن جهان و سخن نگوید با ایشان خدای و ننگرد به ایشان روز رستخیز و پاک نکند ایشان را و مر ایشان را عذابی دردناک.
۷۸. و بدرستی که از ایشان هرینه گروهی می پیچند زبانهای خویش را به نامه تا پندارید آن را از نامه و نه آن از نامه. و می گویند آن از نزد خدای، و نیست آن از نزد خدای. و می گویند بر خدای دروغی و ایشان می دانند.
۷۹. نبود مر آدمی را که دهد او را خدای نامه را و داوری را و پیغمبری را، باز پس گوید مردمان را باشید بندگان مرا از فرود خدای و لکن باشید خدایان بدانچه بودید در می آموزید نامه را و بدانچه بودید می خواندید.
۸۰. و نفرماید شما را که فرا گیرید فرشتگان را و پیغمبران را خداوندانی، می فرماید شما را به ناگرویدن! پس چون شما گردن نهندگانید.

(۱). م. «نه رساند» صفحه : ۵۰

۸۱. و چون گرفت خدای [۷۲] پیمان پیغمبران را، هرینه آنچه دادم شما را از نامه و سخن درستی باز پس آمد شما را فرستاده باور دارنده مر آنچه را با شما، هرینه باور می دارید بدان و هرینه یاری کنید او را. گفت: پذیرفتید و گرفتید بر آنتان پیمان مرا. گفتند: پذیرفتیم، گفت: پس گواه شوید و من با شما از گواهان.
۸۲. پس هر که برگردد پس آنت پس اینان ایشان بیرون شوندگان.
۸۳. پس جز کیش خدای می جویند! و مرو را گردن نهاد آنی که در آسمانها و زمین فرمان برداری و دشواری و به او بازگردانیده شوید.
۸۴. بگوی، گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد بر ما و آنچه فرو آورده شد بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرزندان و آنچه داده شد موسی و عیسی و پیغامبران از پروردگار خویش، جدا نکنیم میان یکی از ایشان و ما مر او را گردن نهندگان.
۸۵. و هر که جوید جز کیش مسلمانی کیشی، پس هرگز پذیرفته نشود از او و او در آن جهان از زیان کاران.
۸۶. چگونه راه نماید خدای گروهی را نگرودند پس [۷۳] گرویدن خویش و گواهی دادند که اینکه فرستاده راست و آمد ایشان را روشنان. و خدای راه نماید گروه ستمکاران را.
۸۷. اینان پاداشت ایشان که بر ایشان نفرین خدای و فرشتگان و مردمان همه گان.
۸۸. جاویدان در آن سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان پاییده شوند.
۸۹. مگر آنانی که بازگشتند از پس آنت و بسامان شدند پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر. صفحه : ۵۱
۹۰. بدرستی که آنانی که نگرودند پس گرویدن خویش، پس بیفزودند ناگرویدگی را، هرگز پذیرفته نشود بازگشت ایشان

و اینان ایشان گمراهان.

۹۱. بدرستی که آنانی که نگرویدند و مردند و ایشان ناگروندگان، پس هرگز پذیرفته نشود از یکی ایشان پریی زمین زر و اگر چه باز خرد خود را بدان، اینان مر ایشان راست عذابی دردناک و نیست مر ایشان را از یاری کنندگان.

۹۲. هرگز نرسید نیکی را تا هزینه کنید از آنچه دوست می‌دارید، و آنچه هزینه کنید از چیزی پس بدرستی که خدای به آن داناست.

۹۳. همه خوردنی بود گشاده مر پسران یعقوب را مگر آنچه وابسته کرد یعقوب بر تن خود از پیش که فرو آورده شود توریت [۷۴] بگوی: پس بیاید به توریت پس خوانید آن را اگر هستید راست گویان.

۹۴. پس هر که فرابافت بر خدای دروغ را از پس آنت پس اینان ایشان ستمکاران.

۹۵. بگوی، راست گفت خدای، پس پی‌روی کنید کیش ابراهیم را راست. و نبود از انباز آرنندگان.

۹۶. بدرستی که نخستین خانه که نهاده شد برای مردمان هراینه آنی که در مکه خجسته و راه نمایشی مر جهانیان را.

۹۷. در آن نشانها روشنای جای استادان ابراهیم و هر که درآید آن را، باشد بی‌ترس و مر خدای راست بر مردمان آهنگ کعبه هر که تواند به آن راهی و هر که گردد پس بدرستی که خدای بی‌نیاز است از جهانیان.

۹۸. بگوی ای خداوندان نامه؟ چرا نمی‌گروید به نشانهای خدای و خدای گواه است بر آنچه می‌کنید!

۹۹. بگوی ای خداوندان نامه؟ چرا می‌گردانید از راه خدای آنی را که گروید می‌جوید آن را کژی و شما گواهان! و نیست خدای هراینه بی‌آگاه از آنچه می‌کنید. صفحه: ۵۲

۱۰۰. ای آنانی که گرویدید؟ اگر فرمان برید گروهی را از آنانی که داده شدند نامه بازگرداند شما را پس [۷۵] گرویدن شما ناگروندگان.

۱۰۱. و چگونه نگروید و شما خوانده شود بر شما نشانهای خدای و در شما فرستاده و هر که چنگ در زند به خدای پس بدرستی که راه نموده شد به راهی راست.

۱۰۲. ای آنانی گرویدند؟ ترسید از خدای سزای ترسش او و ممیرید هراینه مگر و شما مسلمانان.

۱۰۳. و چنگ در زیند به رسن خدای همه و پراکنده مشوید و یاد کنید نیکوداشت خدای بر شما چون بودید دشمنان پس فراهم آورد میان دلهای شما پس گشتید به نیکوداشت او برادران و شما بر کناره کنده از آتش دوزخ پس رهانید شما را از آن همچنانت پیدا می‌کند خدای برای شما نشانهای خویش تا مگر شما راه یابید.

۱۰۴. و بادا از شما گروهی می‌خوانند به نیکی و می‌فرمایند به شناخته و باز می‌دارند از ناشناخته و اینان ایشان پیروزی یافته‌گان.

۱۰۵. و مباحشید همچو آنانی که پراکنده شدند و ناسازگاری کردند از پس آنچه آمد ایشان را روشنان، و اینان مر ایشان را عذابی بزرگ. [۷۶]

۱۰۶. روز که سپید شود رویهای و سیاه شود رویهای پس ایا آنانی که سیاه شد رویهای ایشان نگرویدگی کردید پس گرویدن خویش! پس بچشید عذاب را به آنچه بودید که نمی‌گرویدید.

۱۰۷. و اما آنانی که سپید شود رویهای ایشان پس در بخشایش خدای، ایشان در آن جاویدان.

۱۰۸. آنت نشانهای خدای می‌خوانیم آن را بر تو به سزا، و نیست خدای خواهد ستمی مر جهانیان را. صفحه: ۵۳

۱۰۹. و مر خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و به خدای بازگردانده شود کارها.

۱۱۰. هستید بهترین گروهی که بیرون آورده شد. برای مردمان، می‌فرمایید به شناخته و باز می‌دارید از ناشناخته و می‌گروید به خدای. و اگر گرویدی خداوندان نامه، هرینه بودی بهتر مر ایشان را. از ایشان گروندگان و بیشتر ایشان بیرون شوندگان.
۱۱۱. هرگز زیان نرسانند شما را مگر آزاری و اگر کشش کنند با شما، گردانند شما را پسها را باز پس یاری کرده نشوند.
۱۱۲. زده شد بر ایشان خواری هر جا که یافت شوند مگر به رسنی از خدای و رسنی از مردمان [۷۷] و سزاوار شدند به خشمی از خدای و زده شد بر ایشان درویشی، آنت به که ایشان بودند نمی‌گرویدند به نشانهای خدای و می‌کشتند پیغمبران را به ناسزا. آنت به آنچه نافرمانی کردند و بودند در می‌گذشتند.
۱۱۳. نیستند برابر از خداوندان نامه گروهی ایستاده می‌خوانند نشانهای خدا را هنگامهای شب و ایشان سجود می‌کنند.
۱۱۴. می‌گروند به خدای و روز بازپسین و می‌فرمایند به شناخته و باز می‌دارند از ناشناخته و می‌شتابند در نیکیها و اینان از شایستگان.
۱۱۵. و آنچه کنید از نیکی، پس هرگز ناسپاسی کرده نشوید آن را و خدای داناست به پرهیزکاران.
۱۱۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند هرگز بی‌نیاز نکند از ایشان خواسته‌های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای چیزی و اینان خداوندان آتش‌اند ایشان در آن جاویدان.
۱۱۷. داستان آنچه هزینه می‌کنند در اینکه زندگانی نزدیکتر همچو داستان بادی، در آن سرمای رسید، کشت گروهی که ستم کردند تنهای خویش را پس نیست کرد او را، و ستم نکرد ایشان را خدای و لکن تنهای خویش را ستم می‌کنند. [۷۸] صفحه : ۵۴
۱۱۸. ای آنانی که گرویدند؟ مگیرید دوست نهانی از فرود خویش، فرو نگذارند شما را تباهی، دوست داشتند آنچه رنجور شوید. بدرستی که پیدا شد دشمنادگی از دهنهای ایشان و آنچه نهان کند سینه‌های ایشان بزرگتر.
- بدرستی که پیدا کردیم برای شما نشانها را اگر هستید خرد دارید.
۱۱۹. آ شما اینان دوست می‌دارید ایشان را و دوست نمی‌دارند شما را و می‌گروید به نامه همه آن، و چون رسند شما را گویند گرویدیم و چون تنها شوند بخایند بر شما انگشتان را از خشم، بگوی: میرید به خشم خویش بدرستی که خدای دانا به خداوند سینه‌ها.
۱۲۰. اگر ببساید شما را نیکی، اندوهگین کند ایشان را و اگر رسد شما را بدی شاد شوند بدان، و اگر شکیبایی کنید و پرهیزید زیان نکند شما را سگالش بد ایشان چیزی. بدرستی که خدای بدانچه همی‌کنند «۱» فرا رسنده.
۱۲۱. و چون بامداد برون آمدی از کسانت ساخته می‌کنی گروندگان را نشستگاههای برای جنگ و خدای شنوا دانا.
۱۲۲. چون آهنگ کرد دو گروه از شما که بددلی کنند و خدای دوست ایشان دو، و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان.
۱۲۳. و هرینه [۷۹] یاری داد شما را خدای به بدر و شما خواران، پس بترسید از خدای تا مگر شما سپاس داری کنید.
۱۲۴. چون گفتی مر گروندگان را، ا هرگز بس نکند شما را که یاری دهد شما را پروردگار شما به سه هزار از فرشتگان فرو آورده شدگان!
۱۲۵. آری، اگر شکیبایی کنید و پرهیزید و آیند شما را از جوش خویش، اینکه یاری دهد شما را پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان نشان کنندگان.

۱۲۶. و نگرداند آن را خدای مگر مژده مر شما را و آرام گیرد دل‌های شما بدان و نیست یاری مگر از نزد خدای بی‌همتا درست کار و درست گفتار.

۱۲۷. تا بریده کند کناره را از آنانی که نگریدند یا نگوسار کند ایشان را پس بازگردند نومیدان.

۱۲۸. نیست ترا از کار چیزی، یا بازگردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را پس بدرستی که ایشان ستمکاران.

۱۲۹. و مر خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین، آمرزد مر آنی را که خواهد و عذاب کند آنی را که خواهد و خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۳۰. ای آنانی که گرویدند؟ مخورید افزونی را افزونیا ته بر ته و ترسید از خدای تا مگر شما برهید.

۱۳۱. و پرهیزید از آتش آنی که [۸۰] آماده کرده شد برای ناگروندگان.

۱۳۲. و فرمان برید خدای را و پیغامبر را تا مگر شما بخشیده شوید.

۱۳۳. و شتابند به آمرزشی از پروردگار خویش و بهشتی پهنای آن آسمانها و زمین، آماده کرده شد برای پرهیزکاران.

۱۳۴. آنانی که هزینه کنند در شادی و گزند و فرو خوردگان خشم را و گذارندگان از مردمان، و خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۱۳۵. و آنانی که چون کنند زشتکاری یا ستم کنند تنهای خویش را، یاد کنند خدای را پس آمرزش خواهند برای گناهان خویش، و هر که آمرزد گناهان را مگر خدای. و دل ننهند بر آنچه کردند و ایشان می‌دانند.

۱۳۶. اینان پاداشت ایشان آمرزشی از پروردگار ایشان و بهشتهای می‌رود از زیر آن جویها جاویدان در آن. و نیک مزد کارکنان.

۱۳۷. بدرستی که گذشت از پیش شما روشها و آیینها پس بروید در زمین پس بنگرید چگونه بود سر انجام به دروغ دارندگان.

۱۳۸. اینکه هودایی است برای مردمان و راه نمودنی و پندی مر پرهیزکاران را. صفحه : ۵۶

۱۳۹. و سستی مکنید و [۸۱] اندوهگن مشوید و شما برتران اگر هستید گروندگان.

۱۴۰. اگر ببساید شما را ریشی پس بدرستی که بسود گروه را ریشی مانند آن، و آنت روزها می‌گردانیم آن را میان مردمان و تا داند خدای آنانی را که گرویدند و فرا گیرد از شما گواهان، و خدای دوست ندارد ستمکاران را.

۱۴۱. و تا پاک کند خدای آنانی را که گرویدند و نیست کند ناگروندگان را.

۱۴۲. یا پنداشتید که درآید به بهشت و هنوز ندانست خدای آنانی را که کوشش کردند از شما و داند شکیبایان را.

۱۴۳. و هراینه بودید آرزو می‌کردید مرگ را از پیش که بینید آن را پس بدرستی که د [ید] ید آن را و شما می‌نگرید.

۱۴۴. و نیست محمد مگر فرستاده را، بدرستی که گذشت از پیش او فرستاده شدگان ا پس اگر میرد یا کشته شود برگردید بر پاشنه‌های خویش! و هر که برگردد بر دو پاشنه خویش، پس هرگز زیان نرساند خدای چیزی را و زود پاداشت دهد خدای

سپاس داران را.

۱۴۵. و نبود مر تنی را که میرد مگر به دستوری خدای، نوشته هنگام کرده و هر که خواهد پاداشت اینکه جهان دهیم او را از

آن و هر که خواهد پاداشت [۸۲] آن جهان دهیم او را از آن و زود پاداشت دهیم سپاس داران را.

۱۴۶. و چندا از پیغامبری کارزار کرد با او خداییان بسیار پس سست نشدند مر آنچه را که رسید ایشان را در راه خدای و

بیچاره و سست نشدند و فروتنی نکردند و خدای دوست دارد شکیبایان را.

۱۴۷. و نبود گفتار ایشان مگر که گفتند: پروردگار ما؟ بیمار ما را گناهان ما را و گزاف کاری ما را در کار ما و استوار دار پایهای ما را و یاری ده ما را بر گروه ناگروندگان.

۱۴۸. پس داد ایشان را خدای پاداشت اینکه جهان و نیکی پاداشت آن جهان و خدای دوست دارد نیکوکاران را. صفحه : ۵۷
۱۴۹. ای آنانی که گرویدند؟ اگر فرمان برید آنانی را که نگرویدند، گردانند شما را بر پاشنه‌های شما پس برگردید زیان کاران.

۱۵۰. نه که خدای دوست شماسست و او بهترین یاری کنندگان.

۱۵۱. زود اندازیم در دلهای آنانی که نگرویدند بیم و هراس به آنچه انباز آوردند به خدای آنچه را که فرو نیاورد بدان حجتی و جای پناه ایشان آتش است. و بدا جای باشش ستمکاران.

۱۵۲. و هرینه راست کرد شما را خدای نوید خود را، [۸۳] چون می کشید ایشان را به دستوری او تا چون بد دل شدید و پیکار کردید در کار و نافرمانی کردید از پس آنچه نمود شما را آنچه دوست می دارید. از شما آن که می خواهد اینکه جهان را و از شما آن که می خواهد آن جهان را باز پس گردانید شما را از ایشان تا آزمایش شما را و بدرستی که درگذرانید از شما و خدای خداوند افزونی بر گروندگان.

۱۵۳. چون بالا بر می شدید و نمی نگرستید بر کسی و فرستاده می خواند شما را در پس شما، پس پاداشت داد شما را اندوهی به اندوهی تا نه اندوهگین شوید بر آنچه بشد از شما و نه آنچه رسید شما را و خدای آگاه است به آنچه می کنید.

۱۵۴. باز پس فرود آورد بر شما از پس اندوه بی ترسی غنودنی فرو می گیرد گروهی را از شما و گروهی بدرستی که اندوهگین کرد ایشان را تنهای ایشان، گمان می برند به خدای نه راست گمان نادانی. می گویند: هست ما را از کار از چیزی! بگوی: بدرستی که کار همه آن مر خدا را، نهان می دارند در دلهای خویش آنچه را که آشکار نمی کنند مر ترا. می گویند: اگر بودی ما را از کار چیزی نه کشته شدیمی اینجا. [۸۴] بگوی اگر بودیدی در خانه‌های خویش هرینه بیرون آمدی آنانی که نوشته شد بر ایشان کشتن، به جایهای افتادن ایشان و تا آزمایش خدای آنچه در سینه‌های شما و تا پاک کند آنچه در دلهای شما و خدای دانا به خداوند سینه‌ها. صفحه : ۵۸

۱۵۵. بدرستی که آنانی که برگشتند از شما روز که فراهم رسید دو انبوهی، بدرستی که بلغزاید ایشان را دیو به برخی آنچه ورزیدند و بدرستی که درگذرانید خدای از ایشان، بدرستی که خدای آمرزگار است بردبار.

۱۵۶. ای آنانی که گرویدید؟ مباحثید همچو آنانی که نگرویدند و گفتند مر برادران خویش را، چون روند در زمین یا باشند غازیان اگر بودند نزد ما نمردندی و نه کشته شدند تا گردانند خدای آنت را ارمانی در دلهای ایشان، و خدای زیاند و میراند و خدای به آنچه می کنید بینا.

۱۵۷. و اگر کشته شوید در راه خدای یا میرید هرینه آمرزشی از خدای و بخشایشی بهتر از آنچه گرد می کنند.

۱۵۸. و اگر میرید یا کشته شوید هرینه به خدای گرد آورده شوید.

۱۵۹. پس به بخشایشی [۸۵] از خدای نرم خو شدی مر ایشان را. و اگر بودی زفت خوی درشت دل هرینه پراکنده شدند از گرد تو پس درگذران از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و کنکاج کن با ایشان در کار. پس چون دل بنهادی پس کار باز گذار بر خدای. بدرستی که خدای دوست می دارد کار باز گذارندگان را.

۱۶۰. اگر یاری دهد شما را خدای پس نه «۱» آینده مر شما را، و اگر فرو گذارد شما را پس کیست آنی که یاری دهد شما را

از پس او و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان.

۱۶۱. و نبود مر پیغامبری را که دزدد. و هر که دزدید، آید به آنچه دزدید روز رستخیز، باز رسانیده شود هر تنی آنچه ورزید و ایشان ستم کرده نشوند.

(۱). م: «به» صفحه : ۵۹

۱۶۲. پس آنی که پی روی کرد خشنودئ خدای را همچو آنی که سزاوار شد به خشمی از خدای! و جایگاه پناه او دوزخ و بد جای بازگشت.

۱۶۳. ایشان پایه گاهها نزد خدای و خدای بیناست بدانچه می کنند.

۱۶۴. هراینه سپاس نهاد خدای بر گروندگان چون فرستاد در ایشان فرستاده از تنهای ایشان، می خواند بر ایشان نشانهای او را و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را نامه و سخن درست و بدرستی که بودند از پیش هراینه در گمراهی [۸۶] پیدا. ۱۶۵. و چون رسد شما را رسنده، یافتید دو مانند آن، گوئید از کجا اینکه! بگوی، آن از نزدیک تنهای شما. بدرستی که خدای بر هر چیزی توانا.

۱۶۶. و آنچه رسید شما را روزی فراهم رسید دو انبوهی، پس به دستوری خدای و تا داند گروندگان را.

۱۶۷. و تا داند آنانی را که دورویی کردند و گفته شد مر ایشان را: بیاید کشش کنید در راه خدا «۱» یا دور کنید، گفتند: اگر دانستیمی کشش کردن را هراینه پی روی کردیمی شما را. ایشان مر ناگرویدن را در آن روز نزدیکتر از ایشان مرگرویدن را. می گویند به دهنهای «۲» خویش آنچه را که نیست در دلهای ایشان و خدای دانانتر به آنچه می پوشند.

۱۶۸. آنانی که گفتند مر یاران خویش را و نشستند، اگر فرمان بردندی ما را نه کشته شدندی. بگوی، پس دور کنید از تنهای خویش مرگ را اگر هستید راست گویان.

۱۶۹. و مینداردا هراینه آنانی را که کشته شدند در راه خدای مرده گان، نه که زندگان نزد پروردگار خویش روزی داده شوند.

۱۷۰. شادان به آنچه داد ایشان ر «۳» خدای از افزونی خویش و شادی می کنند به آنانی که نرسیدند به ایشان از پس ایشان که نه ترسی [۸۷] بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شوند.

(۱). م: «کنید»

(۲). م: «وهنهای»

(۳). ایشان ر- ایشان را صفحه : ۶۰

۱۷۱. شادی می کنند به نیکوداشتی از خدای و افزونی و که خدای نیست نکند مزد گروندگان را.

۱۷۲. آنانی که پاسخ کردند مر خدای را و فرستاده، از پس آنچه رسید ایشان را ریش، مر آنانی را که نیکویی کردند از ایشان و پرهیزکاری کردند مزدی بزرگ.

۱۷۳. آنانی که گفت مر ایشان را مردمان: بدرستی که مردمان لشکر فراهم کردند شما را، پس ترسید از ایشان پس افزود ایشان را گرویدنی و گفتند بسنده ما خدای و نیک کار ساز.

۱۷۴. پس بازگشتند به نیکوداشتی از خدای و افزونی نبسود ایشان را بدی و پی روی کردند خشنودئ خدای را و خدای

خداوند افزونی بزرگ.

۱۷۵. بدرستی که آنتان دیو می ترساند دوستان خویش را، پس مترسید ازیشان و ترسید از من اگر هستید گروندگان.

۱۷۶. و اندوهگن مکناد ترا آنانی که می شتابند در ناگرویدگی، بدرستی که ایشان هرگز زیان نکند خدای را چیزی.

می خواهد خدای که گرداند ایشان را بهره در آن جهان و مر ایشان را عذابی بزرگ.

۱۷۷. بدرستی که آنانی که خریدند ناگرویدن به گرویدن، [۸۸] هرگز زیان نکند خدای چیزی و مر ایشان را عذابی دردناک.

۱۷۸. و مپندار آنانی را که نگرویدند بدرستی که آنچه فرا می گذاریم مر ایشان را بهتر است مر تنهای ایشان را.

بدرستی که فرو می گذاریم ایشان را تا افزایش بزه و مر ایشان را عذابی خوارکننده.

۱۷۹. نبود خدای گذارد گروندگان بر آنچه شما بر آن تا جدا کند پلید را از پاک و نبود خدای تا دیده ور کند شما را بر

ناپیدایی و لکن خدای برگزیند از فرستادگانش آنی را که خواهد پس گروید به خدای و فرستادگان او. و اگر گروید و

پرهیزید پس مر شما را مزدی بزرگ. صفحه : ۶۱

۱۸۰. و مپندار آنانی را که نمی دهند به آنچه داد ایشان را خدای از افزونی، آن بهتر مر ایشان را. نه که آن بتر است مر ایشان

را. زودا که در گردن انداخته شوند آنچه را که ندادند بدان روز رستخیز. و مر خدای راست مرده ماند آسمانها و زمین و

خدای به آنچه می کنید آگاه است.

۱۸۱. هرینه شنوید خدای گفتار آنانی را که گفتند بدرستی که خدای نیازمند است و ما بی نیاز تویم. زودا که نویسیم آنچه

گفتند و کشش ایشان را پیغامبران را به ناسزا و گویم چشید عذاب سوزان.

۱۸۲. آنت [۸۹] به آنچه پیش فرستاد دستهای شما و که خدای نیست هرینه ستمکار مر بندگان را.

۱۸۳. آنانی که گفتند بدرستی که خدای پیمان کرد به ما که نگرویم مر فرستاده را تا آید ما را به قربانی، خورد آن را آتش.

بگوی: بدرستی که آمد شما را فرستادگانی از پیش من به روشنان و به آن که گفتید پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید

راست گویان.

۱۸۴. پس اگر دروغ دارند ترا، پس بدرستی به دروغ داشته شد فرستاده شدگان از پشت، آمدند به روشنان و نوشته ها و نامه

روشن.

۱۸۵. هر تنی چشنده مرگ و بدرستی که داده شوید مزدهای خویش را روز رستخیز پس هر که دور کرده شود از آتش و در

آورده شود بهشت پس هرینه پیروز شد و نیست زندگانی فروتر مگر برخورداری فریفت.

۱۸۶. هرینه آزموده شوید در خواسته های شما و تنهای شما و هرینه شنوید از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما و از

آنانی که انباز آوردند آزاری بسیار و اگر شکیبایی [کنید] و پرهیزید پس بدرستی که آنت از استواری کارها.

۱۸۷. و چون گرفت خدای پیمان استوار [۹۰] آنانی که داده شدند نامه، هرینه روشن کنید برای مردمان و نپوشید آن را. پس

انداختند آن را پس پشتهای خویش و خریدند بدان بهای اندک، پس بدانچه می خرنند. صفحه : ۶۲

۱۸۸. مپندار آنانی را که شاد می شوند به آنچه کردند و دوست دارند که ستوده شدند به آنچه نکردند پس مپندار ایشان را به

جای رستن از عذاب. و مر ایشان را عذابی دردناک.

۱۸۹. و مر خدا را پادشاهی آسمانها و زمین و خدای بر هر چیزی توانا.

۱۹۰. بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین و شد آمد شب و روز هرینه نشانها مر خداوندان خردها.

۱۹۱. آنانی که یاد می کنند خدای را ایستادگان و نشسته گان و بر پهلوهای ایشان و اندیشه می کنند در آفرینش آسمانها و

زمین: پروردگار ما؟ نیافریدی اینکه را بیهوده پاکئی تو پس نگاه دار ما را از عذاب آتش.

۱۹۲. پروردگار ما؟ بدرستی که تو هر که در آری آتش پس رسوا کردی او را و نیست مرستمکاران را از یاری گران.

۱۹۳. پروردگار ما؟ بدرستی که ما شنودیم آواز دهنده آواز همی داد برای گرویدن که، گروید به پروردگار خویش پس

گرویدیم. [۹۱] پروردگار ما پس آمرز ما را گناهان ما را و بیوش از ما بدیهای ما را و جان ستان از ما با نیکوکاران.

۱۹۴. پروردگار ما؟ و ده ما را آنچه نوید دادی ما را بر فرستادگانت و رسوا مکن ما را روز رستخیز، بدرستی که تو دیگرگون

نکنی نوید را.

۱۹۵. پس پاسخ بکن «۱» مر ایشان را پروردگار ایشان که من نیست نکنم کار «۲» کننده از شما، از مردینه یا زیننه، برخی شما از

برخی. پس آنانی که خان و مان گذاشتند و بیرون کرده شدند «۳» از سراهای خویش و رنجانیده شدند در راه من و کارزار

کردند و کشته شدند، هرینه پوشم از ایشان بدیهای ایشان و هرینه در آرم ایشان را بهشتهای همی رود از زیر آن جویها،

پاداشتی از نزد خدای و خدای نزد او نیکویی پاداشت.

(۱). م: «پاسخ مکن»

(۲). م: «کارا»

(۳). م: «شدید» صفحه: ۶۳

۱۹۶. فریفته مکناد ترا گشتن آنانی که نگرویدند در شهرها.

۱۹۷. برخورداری اندک، باز پس جای پناه ایشان دوزخ و بد بستری.

۱۹۸. لکن آنانی که ترسیدند پروردگار خویش، مر ایشان را بهشتهای می رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن روزی از نزد

خدای. و آنچه هست نزد خدای بهتر است مر نیکوکاران. [۹۲]

۱۹۹. و بدرستی که از خداوند نامه هرینه آنی که گرود به خدای و آنچه فرو آورده شد به شما و آنچه فرو آورده شد به

ایشان، ترسکاران مر خدای را نمی خرنند به نشانهای خدای بهای اندک. اینان مر ایشان را مزد ایشان نزد پروردگار ایشان

بدرستی که خدای زود شمار.

۲۰۰. ای آنانی گرویدند؟ شکیبایی کنید و اسبان بندید و ترسید از خدای تا مگر شما رهید و رسید.

نساء، مدنی، ۱۷۶ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. ای مردمان؟ ترسید از پروردگار خویش آنی که آفرید شما را از تنی یکی و آفرید از آن جفت او را و پراکند از ایشان دو

مردانی بسیار و زنانی، و ترسید از خدای آنی که در می خواهید به او و خویشیها بدرستی که خدای هست بر شما نگه بان.

۲. و دهید بی پدران را خواسته های ایشان را و مگیرید پلید را به پاک و مخورید [۹۳] خواسته های ایشان را با «۱» خواسته های

خویش، بدرستی که آن بود بزه بزرگ.

(۱). م: «تا» صفحه: ۶۴

۳. و اگر ترسید که راستی نکنید در بی پدران پس به زنی کنید آنچه خوش آید مر شما را از زنان دو و دو و سه و سه و چهار

چهار، پس اگر ترسید که راستی نکنید، پس یکی یا آنچه خواند شد دستهای شما آنت نزدیکتر که نجسید.

۴. و دهید زنان را کابینه‌های ایشان را دادنی پس خوش شوند شما را از چیزی از آن دلی، پس خورید آن را گوارنده سازنده.

۵. و مدهید بی‌خردان را خواسته‌های خویش را، آنی که کرد خدای مر شما را ایستادگی، و دهید ایشان را در آن و پوشانید ایشان را و گوید ایشان را گفتاری نیکو.

۶. و آزمایید بی‌پدران را تا چون رسند زناشوهری را، پس اگر دانید از ایشان راه‌یافتگی را پس دهید به ایشان خواسته‌های ایشان را و مخورید آن را گراف کاری و پیش گرفتنی که بزرگ شوند و هر که بود بی‌نیاز، پس پرهیزکاری کنده، و هر که بود نیازمند پس خوردا به نیکی پس چون دهید به ایشان خواسته‌های ایشان را پس گواه کنید [۹۴] بر ایشان و بسنده به خدای شمار کننده.

۷. مر مردان را بهره از آنچه گذاشت پدر و مادر و نزدیکتران، و مر زنان را بهره از آنچه گذاشت پدر و مادر و نزدیکتران، از آنچه اندک بود از او یا بسیار بود بهره بریده.

۸. و چون آید بخشش را خداوندان خویشی و بی‌پدران و درویشان پس دهید ایشان را از آن و گوید مر ایشان را گفتاری نیکو.

۹. و بترسدا آنانی که اگر گذاشتندی از پس خویش فرزندان سستانی، ترسیدندی بر ایشان، پس پرهیزندا از خدای و گویندا سخنی درست. صفحه : ۶۵

۱۰. بدرستی که آنانی که می‌خورند خواسته‌های بی‌پدران را به ستم، هرینه می‌خورند در شکمهای خویش آتشی را و زود در آید آتش افروخته.

۱۱. اندرز می‌کند شما را خدای در فرزندان شما را، مر پسر را هم چند بهره دو دختر پس اگر باشند زنانی فزون دو، پس مر ایشان را دو برخ آنچه گذاشت و اگر باشد یکی، پس مرو را نیمه و مر پدر و مادر او را مر هر یکی را از ایشان دو، شش یک از آنچه گذاشت اگر باشد مرو را فرزندی، پس اگر نباشد مرو را [۹۵] فرزندی و میراث برد از او پدر و مادر او پس مادر او را سیک، پس اگر باشد مر او را برادرانی پس مر مادر او را شش یک از پس اندرزی که اندرز کند به آن یا وامی پدران شما و پسران شما ندانید کدام ایشان نزدیکتر مر شما را سود پدید کرده از خدای، بدرستی که خدای بود و هست دانا درست کار و درست گفتار.

۱۲. و مر شما را نیمه آنچه گذاشت زنان شما اگر نباشد مر ایشان را فرزندی، پس اگر باشد مر ایشان را فرزندی پس مر شما راست چهار یک از آنچه گذاشتند از پس اندرزی که اندرز کنند به آن یا وامی، و مر ایشان را چهار یک از آنچه گذاشتید اگر نباشد مر شما را فرزندی، پس اگر باشد مر شما را فرزندی پس مر ایشان را هشتیک از آنچه گذاشتید از پس اندرزی که اندرز کنید به آن یا وامی، و اگر باشد مردی که میراث گرفته شود بی‌فرزند مادر و پدر یا زنی و مرو را برادری یا خواهری، پس مر هر یکی را از ایشان دو، شش یک پس اگر باشند بیشتر از آنت پس ایشان انبازانند در سیک از پس اندرزی که اندرز کنند به آن یا وامی، [۹۶] نه گزند در آورنده اندرزی از خدای و خدای دانا بردبار. صفحه : ۶۶

۱۳. آنت اندازه‌های خدای، و هر که فرمان برد خدای را و فرستاده او را در آرد او را در بهشتهای که می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن و آنت فیروزی بزرگ.

۱۴. و هر که نافرمانی کند خدای را و فرستاده او را و درگذرد اندازه‌های او در آرد او را آتشی جاویدان در آن و مرو را عذاب‌ی خوار کننده.

۱۵. و آنانی که می‌آیند کار زشت را از زنان شما، پس گواهی خواهید بر ایشان چهراری از شما، پس اگر گواهی دهند پس نگاه دارید ایشان را در خانه‌ها تا ستاند ایشان را مرگ یا گرداند خدای مر ایشان را راهی.
۱۶. و آن دوی که آیند آن را از شما پس برنجانید ایشان را پس اگر بازگردند و بسامان شوند پس روی گردانید از ایشان دو. بدرستی که خدای بود و هست توبه‌پذیر بخشایشگر.
۱۷. بدرستی که توبه‌پذیرفتن بر خدای مر آنانی را که کنند بدی را به نادانی، باز پس بازگردند از نزدیک، پس اینان توبه‌پذیرد خدای بر ایشان و بود و هست خدای دانا درست کار و درست گفتار.
۱۸. و نیست توبه مر آنانی را که می‌کنند [۹۷] بدیها تا چون آید یکی ایشان را مرگ، گفت: بدرستی که من بازگشتم اکنون، و نه آنانی که می‌میرند و ایشان ناگروند گانند، اینان ساخته کردیم برای ایشان عذابی دردناک.
۱۹. ای آنانی که گرویدند؟ نشاید مر شما را که گیرید زنان را زور و باز مدارید ایشان را تا بروید به برخی آنچه دادید ایشان را مگر که آیند به زشت پیدا، و بزبید با ایشان به نیکی پس اگر ناخوش دارید ایشان را پس شاید که ناخوش دارید چیزی و گرداند خدای در آن نیکی بسیار. صفحه : ۶۷
۲۰. و اگر خواهید گرفتن زنی به جای زنی و داده‌اید یکی ایشان را پوست گاو پر زر پس مستانید از آن چیزی، امی ستانید آن را دروغ و بزه پیدا!
۲۱. و چگونه ستانید آن را و بدرستی که رسید برخی شما به برخی و گرفتند از شما پیمانی استوار.
۲۲. و به زنی مکنید آن را که زن کرد پدران شما از زنان مگر آنچه گذشت، بدرستی که آن بود و هست زشت و دشمنی و بدا راهی.
۲۳. بازسته شد [۹۸] بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما، آنانی که شیر دادند شما را و خواهران شما از مکیدن شیر و مادران زنان شما و دختران زنان شما آنانی که در کنارهای شما از زنان شما آنانی که در آمدید با ایشان پس اگر نباشید درآمدید به ایشان پس نه گناهی بر شما و زنان پسران شما آنانی که از پشتهای شما و که فراهم آید میان دو خواهر مگر آنچه گذشت، بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشایشگر.
۲۴. و شوهرداران از زنان مگر آنچه خواند شد دستهای شما، نبستن خدای بر شما و حلال کرد مر شما را آنچه جز آنتان که جویید به خواسته‌های خویش پارسایان نه ریزندگان پس آنچه برخوردارگی گرفتید بدان از ایشان پس دهید ایشان را مردهای ایشان، پدید کرده و نه گناهی بر شما در آنچه پسند کردید بدان، از پس باز بریده، بدرستی که خدای بود و هست دانا درست کار و درست گفتار. [۹۹] صفحه : ۶۸
۲۵. و هر که نتواند از شما افزونی که به زنی کند آزادان گروندگان پس از آنچه خداوند شد دستهای شما از کنیزکان شما گروندگان، و خدای دانتر است به گرویدن شما، برخی شما از برخی، پس به زنی کنید ایشان را به دستوری خداوندان ایشان و دهید ایشان را مردهای ایشان به نیکی. پارسایان نه ریزندگان و نه فراگیرندگان دوستان، پس چون به شوهر داده شوند پس اگر آیند به زشت پس بر ایشان نیمه آنچه بر آزادان از عذاب، آنت مر آنی را که ترسد از رنج از شما و که شکیبایی کنید بهتر است مر شما را و خدای آمرزگار است بخشایشگر.
۲۶. می‌خواهد خدای که پدید کند برای شما و نماید شما را رفتهای آنانی که از پیش شما، و توبه‌پذیرد بر شما و خدای داناست راست آور.

۲۷. و خدای می خواهد که توبه پذیرد بر شما و می خواهد آنانی که پی روی می کنند آرزوها را که چسبند چسبیدن بزرگ.
۲۸. می خواهد خدای که سبک کند از شما و آفریده شد مردم سست.
۲۹. ای آنانی که گرویدند؟ مخورید [۱۰۰] خواسته های خویش را میان شما به ناشایست مگر که باشد بازرگانی از پسند کاری از شما و مکشید تنهای خویش را بدرستی که خدای بود و هست به شما بخشایشگر.
۳۰. و هر که کند آنت گذشته از اندازه و ستم کردنی، پس زود در آریم او را «۱» در آتشی، و بود و هست آن بر خدای آسان.
۳۱. اگر بیکسو شوید بزرگهای آنچه بازداشته می شوید از آن، در گذاریم از شما بدیهای شما را و در آریم شما را در آوردن جایی خوب.

(۱). اور- او را [.....] صفحه : ۶۹

۳۲. و آرزو مبرید آنچه را که افزونی داد خدای بدان برخی شما را بر برخی. مر مردان را بهره از آنچه اندوختند و مر زنان را بهره از آنچه اندوختند، و در خواهید از خدای از افزونی او، بدرستی که خدای بود و هست به هر چیزی دانا.
۳۳. و مر هر یکی را گردانیدیم میراث برندگان از آنچه گذاشت پدر و مادر و خویشان و آنانی که بست سوگندهای شما پس بدهید ایشان را بهره ایشان. بدرستی که خدای بود و هست بر هر چیزی گواه.
۳۴. مردان ایستادگی کنندگانند بر زنان به آنچه افزونی داد خدای برخی را ایشان بر برخی و به آنچه هزینه کردند از خواسته های خویش، پس بسامانان، [۱۰۱] فرمان برداران، نگاه دارندگان مر نهانی را به آنچه نگاه داشت خدای، و آنانی که ترسید از بدسازی ایشان پس پند دهید ایشان را و جدا شوید از ایشان در بسترها و بنزید ایشان را، پس اگر فرمان برند شما را پس مجوید بر ایشان راهی، بدرستی که خدای بود و هست برتر بزرگ.
۳۵. و اگر ترسید جدایی میان ایشان دو، پس فرستید داوری از کسان او و داوری از کسان او اگر خواهند سامانی، سازواری دهد خدای میان آن دو بدرستی که خدای بود و هست دانا آگاه.
۳۶. و بپرستید خدای را و انباز میارید به او چیزی و به پدر و مادر نیکویی کردنی و به خداوند خویشی و بی پدران و درویشان و همسایه خداوند خویشی و همسایه بیگانه و یار به پهلو و راه گذری و آنچه خواهند شد دستهای شما، بدرستی که خدای دوست ندارد آنی را که باشد کشتی کننده نازنده. صفحه : ۷۰
۳۷. آنانی که بخیلی می کنند و می فرمایند مردمان را به بخیلی و می پوشند آنچه داد ایشان را خدای از افزونی خویش، و ساخته کردیم مر ناگروندگان را عذابی خوار کننده.
۳۸. و آنانی که هزینه کنند خواسته های خویش را دیدن [۱۰۲] مردم و نمی گروند به خدای و نه به روز بازپسین، و هر که باشد دیو مرو را یار پس بدا یار.
۳۹. و چیست بر ایشان! اگر گرویدندی به خدای و روز بازپسین و هزینه کردند از آنچه روزی کرد ایشان را خدای و بود و هست خدای به ایشان دانا.
۴۰. بدرستی که خدای ستم نکند همسنگ مورچه خرد و اگر باشد نیکی افزون کند آن را و دهد از نزد خود مزدی بزرگ.
۴۱. پس چگونه چون آیم از هر گروهی به گواهی و آریم ترا بر اینان گواهی.
۴۲. در آن روز دوست دارد آنانی که نگریدند و نافرمانی کردند فرستاده را که هامون کرده شود به ایشان زمین و نپوشند از

خدای سخنی.

۴۳. ای آنانی که گرویدند؟ نزدیک مشوید نماز را و شما مستانید تا دانید آنچه می گویند و نه دور ماندگان مگر گذرندگان راه تا سر و تن شوید و اگر باشید بیماران یا بر سفری یا آید یکی از شما از گودال یا بسودید زنان را، پس نیافتید آبی، پس تیمم کنید آهنگ کنید خاکی پاکی، پس بیسایید رویهای خویش را [۱۰۳] و دستهای خویش را بدرستی که خدای بود و هست ناپیدا کننده آمرزگار.

۴۴. ندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه، همی خرنند گمراهی را و می خواهند که گم شوید راه! صفحه : ۷۱

۴۵. و خدای داناتر به دشمنان شما و بسنده به خدای دوست و بسنده به خدای یاری گر.

۴۶. از آنانی که جهود شدند می گردانند سخنها را از جایهای آن و می گویند شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو ناشنوده و راعنا پیچانیدنی به زبانهای خویش و در آمدنی در کیش. و اگر که ایشان گفتندی شنویدیم و فرمان بردیم، و فرا شنو و نگه کن ما را هرینه بودی به مر ایشان را و راست، و لکن نفرین کرد ایشان را خدای به ناگرویدن ایشان پس نگروند مگر اندکی. ۴۷. ای آنانی که داده شدند نامه را؟ گروید به آنچه فرو آوردیم باور دارنده مر آنچه را با شما از پیش که ناپیدا کنیم رویهای را، پس باز گردانیم آن را بر پسهای آن یا نفرین کنیم ایشان را چنانکه نفرین کردیم خداوندان شنبه، و بود و هست فرمان خدای کرده شدنی.

۴۸. بدرستی که خدای نیامرزد که انباز آورده شود به او و آمرزد آنچه فرود آن مر آن را که [۱۰۴] خواهد و هر که انباز آرد به خدای پس بدرستی که فرا بافت بزه بزرگ.

۴۹. ندیدی به آنانی که پاک می کنند تنهای خویش را؟ نه که خدای پاک کند آنی را که خواهد و ستم کرده نشوند تافته.

۵۰. نگر چگونه فرا می یافتند بر خدای دروغ را! و بسنده به او بزه پیدا.

۵۱. ندیدی به آنانی که داده شدند بهره از نامه، می گروند به دیو و بت! و می گویند مر آنانی را که نگرویدند: اینان راه یافته تر از آنانی که گرویدند راه.

۵۲. اینان آنانی اند که نفرین کرد ایشان را خدای و هر که نفرین کند خدای، پس هرگز نیابی برای او یاری گری.

۵۳. یا مر ایشان را بهره از پادشاهی پس آنگاه ندهند مردمان را گو خرماسته. صفحه : ۷۲

۵۴. یا بدخواهی می کنند مردمان بر آنچه داد ایشان را خدای را افرونی خویش، پس بدرستی که دادیم فرزندان ابراهیم را نامه و دانش استوار و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ.

۵۵. پس از ایشان آنی که گروید به او و از ایشان آنی گردید از او و بسنده به دوزخ افروخته.

۵۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند به نشانهای ما، زود در آریم ایشان را آتشی، هرگاه که پخته شد پوستهای ایشان به جای نهیم ایشان را پوستهای [۱۰۵] جز آن تا بچشند عذاب را، بدرستی که خدای بود و هست بی همتا درست کار و درست گفتار.

۵۷. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها زود در آریم ایشان را در بهشتهای که همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، مر ایشان را در آن جفتهایی پاک کرده و در آریم ایشان را سایه پناه دار.

۵۸. بدرستی که خدای می فرماید شما را، که باز گذارید زینهاربها را به خداوندانش و چون داوری کنید میان مردمان که داوری کنید به راستی و داد. بدرستی که خدای چه نیک چیز «۱» پند می دهد شما را به آن. بدرستی که خدای بود و هست شنوا بینا.

۵۹. ای آنانی که گرویدید؟ فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغامبر را و خداوندان کار از شما، پس اگر پیکار کنید در

چیزی پس بازگردانید آن را به خدای و پیغامبر اگر هستید که گروید به خدای و روز بازپسین، آنت بهتر و خوبتر سر انجام.
۱۰۶. اندیدی به آنانی که می گویند که ایشان گرویدند به آنچه فرو آورده شد به تو و آنچه فرو آورده شد از پیشت می خواهند که به داوری شوند به بت و بدرستی که فرموده شده اند که نگروند بدان! و می خواهد دیو که گمراه کند ایشان را [۱۰۶] گمراهی دور.

(۱). م: «خبر» صفحه: ۷۳

۶۱. و چون گفته شود مر ایشان را بیاید به آنچه فرو آورد خدای و به پیغامبر، بینی دو رویگان را روی می گرداند از تو روی گرداندنی.

۶۲. پس چگونه چون رسد ایشان را رسنده به آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان! باز پس آیند ترا سوگند همی خورند به خدای نخواستیم مگر نیکویی و درخور کردنی.

۶۳. اینان آنانی اند که می داند خدای آنچه در دلهای ایشان است، پس روی گردان از ایشان و پند ده ایشان را و بگوی مر ایشان را در تن ایشان گفتاری در رسنده.

۶۴. و نفرستادیم از فرستاده مگر تا فرمان برده شود به فرمان خدای، و اگر که ایشان آنگاه که ستم کردند تنهای خویش را، آمدندی ترا پس آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستی برای ایشان را فرستاده، هراینه یافتندی خدای را توبه پذیر بخشایشگر.

۶۵. پس نی به خدایت نگروند تا داور کنند ترا در آنچه در آمیخت در میان ایشان. باز پس نیابند در دلهای خویش تنگی ای از آنچه گذاردی و تن دهند تن دادنی.

۶۶. و اگر که ما نوشتیمی بر ایشان که بکشید تنهای خویش را یا بیرون شوید از سراهای خویش، نکردندی آن را مگر اندکی از ایشان. و اگر که ایشان کردند آنچه پند داده شوند به آن، هراینه بودی بهتر مر ایشان را و سختر [۱۰۷] استوار داشتن.

۶۷. و آنگاه هراینه دادیمی ایشان را از نزد ما مزدی بزرگ.

۶۸. و هراینه نمودیمی ایشان را راهی را راست.

۶۹. و هر که فرمان برد خدای را و فرستاده را، پس اینان با آنانی اند که نیکویی کرد خدای بر ایشان از پیغامبران و راست ... و شهیدان و شایستگان و نیکا اینان یاران.

۷۰. آنت افزونی از خدای و بسنده است به خدای دانا. صفحه: ۷۴

۷۱. ای آنانی که گرویدید؟ فرا گیرید ترس خویش را پس بروید گروه گروه «۱» یا بروید همه.

۷۲. و بدرستی که از شما کسی هراینه درنگ کند پس اگر رسد شما را رسنده، گوید: بدرستی که نیکویی کرد خدای بر من چون نبودم با ایشان دستادست.

۷۳. و اگر رسد شما را افزونی از خدای، هراینه گوید: همانا که نبود میان شما و میان او دوستی، ای کاشکی من بودی با ایشان پس پیروزی یافتمی پیروزی یافتنی بزرگ.

۷۴. پس کشش کندا در راه خدای آنانی که خرنند زندگانی اینکه جهان به آن جهان، و هر که کشش کند در راه خدای، پس کشته شود یا به آید، پس زود دهیم ایشان را مزدی بزرگ.

۷۵. و چیست شما را که کشش نکنید در راه خدای و سست گرفته شدگان از مردان [۱۰۸] و زنان و کودکان آنانی که همی گویند پروردگار ما بیرون آر ما [را] از اینکه ده ستمکار کسان آن و گردان ما را از نزد دوستی و گردان ما را از نزدت یاری گری!

۷۶. آنانی که گرویدند، کشش همی کنند در راه خدای و آنانی که نگرویدند کشش همی کنند در راه دیو بت، پس کشش کنید با دوستان دیو، بدرستی که سگالش بد دیو بود و هست سست.

۷۷. انکه نکردی به آنانی که گفته شد مر ایشان را باز دارید دستهای خویش را و به پای دارید نماز را و دهید پاکئی خواسته را! پس چون نوشته شد بر ایشان کشش، ناگاه گروهی از ایشان همی ترسند از مردمان چون ترسیدن خدای یا سخت ترسیدنی، و گفتند: پروردگار ما؟ چرا نوشتی بر ما کشش کردن را! چرا پس نداشتی ما را تا هنگامی نزدیک! بگوی: برخوردار اینک جهان اندکی است و آن جهان بهتر است مر آنی را پرهیزید، و ستم کرده نشوند رشته گو دانه خرما.

(۱). م: «گروه گرو» صفحه : ۷۵

۷۸. هر جا که باشید دریابد شما را مرگ و اگر باشید در کوشکهای برافراشته و اگر رسد ایشان را نیکویی، گویند: اینک از نزد خدای و اگر [۱۰۹] رسد ایشان را بدی گویند اینک از نزد تو. بگوی: همه از نزد خدای، پس چیست مر اینان گروه را نخواهند که دریابند سخنی!

۷۹. هر چه رسد ترا از نیکویی پس از خدای و هر چه رسد ترا از بدی پس از تن تو. و فرستادیم ترا برای مردمان فرستاده و بسنده به خدای گواه.

۸۰. هر که فرمان برد فرستاده را پس بدرستی که فرمان برد خدای را و هر که برگشت پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگه بان.

۸۱. و همی گویند: فرمان برداری، پس چون بیرون شوند از نزد تو بسگالد به شب گروهی از ایشان جز آنی که می گویی و خدای می نویسد آنچه به شب می سگالند پس روی گردان از ایشان و کار باز گذار بر خدای و بسنده خدای کارساز.

۸۲. پس نیندیشند در نبی را و اگر بودی از نزد جز خدای هراینه یافتندی درو ناهمواری بسیار!

۸۳. و چون آید ایشان را کاری از بی بیمی یا ترس، آشکارا کنند آن را، و اگر باز گردانیدندی به سوی فرستاده و به سوی خداوندان کار از ایشان، هراینه بدانستی آن را آنانی که بیرون آرند آن را از ایشان و اگر نه افرونی [۱۱۰] خدای بر شما و بخشایش او هراینه پی روی کردی دیو را مگر اندکی.

۸۴. پس کشش کن در راه خدای، خواسته نشوی مگر تنت را و برانگیز گروندگان را شاید که خدای که باز دارد سختی آنانی را که نگرویدند و خدای سختی و سخت شکنجه کردن. صفحه : ۷۶

۸۵. هر که خواهش کند خواهشی نیکو، باشد مرو را بهره از آن و هر که خواهش کند خواهشی بد، باشد مرو را بهره از آن، و بود و هست و باشد خدای بر هر چیزی نگه بانی.

۸۶. و چون درود گفته شوید به درودی پس درود گویند به نیکوتر از آن یا باز گردانید آن را، بدرستی که خدای بود و هست بر هر چیزی شمارکننده.

۸۷. خدای نه خدایی مگر او، هراینه فراهم آرد شما را به روز رستخیز نه گمانی در آن، و کیست راست گوی تر از خدای سخن!

۸۸. پس چیست مر شما را در دو رویگان دو گروه! و خدای نگون سار کرد ایشان را به آنچه اندوختند. ا همی خواهید که راه

نمایید آنی را که گمراه کرد خدای! و هر که گمراه کند خدای پس هرگز نبینی او را راهی.

۸۹. دوست داشتند اگر کافر شوید نگروید همچنان که نگرویدند، پس باشید برابر، پس مگیرید ازیشان دوستانی [۱۱۱] تا خان و مان بدرود کنند در راه خدای. پس اگر برگردند پس بگیرید ایشان را و کشید ایشان را جایی که یابید «۱» ایشان را و مگیرید ازیشان دوستی و نه یاری گری.

۹۰. مگر آنانی که پیوندند به گروهی که میان شما و میان ایشان پیمانی یا آمدند شما را، تنگ شد سینه‌های ایشان که کشش کنند با شما یا کشش کند «۲» با گروه خویش. و اگر خواستی خدای هرینه برگماشتی ایشان را بر شما پس کشش کردندی با شما پس اگر کناره کنند از شما پس کشش نکنند با شما و افکنند به سوی شما آشتی، پس نکرد خدای مر شما را بر ایشان راهی.

(۱). م: در متن «یابند» هم خوانده می‌شود.

(۲). ظ: «کشش کنند» صفحه : ۷۷

۹۱. زود یابید دیگران را می‌خواهند که بی‌ترس شوند از شما و بی‌ترس شوند از گروه خویش. هرگاه که بازگردانیده شوند به آزمایش آشوبی، نگوسار کرده شوند در آن. پس اگر کناره نگیرند از شما و افکنند به شما آشتی را و فرو ندارند دستهای خویش را، پس گیرید ایشان را و کشید ایشان را جایی که یابید ایشان را، و اینانتان گردانیدیم مر شما را بر ایشان دست یافتی پیدا و روشن.

۹۲. و نبود مر گرونده را که کشد گرونده را مگر [۱۱۲] بی‌آهنگی، و هر که کشد گرونده را بی‌آهنگ، پس آزاد کردن گردن بنده گرونده و خوبهای سپرده به سوی کسان خویش مگر که صدقه کنند. پس اگر باشد از گروهی دشمنانی مر شما را و او گرونده پس آزاد کردن گردنی گرونده و اگر باشد از گروهی میان شما و میان ایشان پیمانی، پس خوبهای سپرده به کسان او و آزاد کردن گردنی گرونده. پس هر که نیابد پس روزه دو ماه پیوسته بازگشتی از خدای، و بود و هست خدای دانا استوار کار.

۹۳. و هر که کشد گرونده را آهنگ کنان پس پاداشت او دوزخ است، جاویدان در آن، و خشم گرفت خدای برو و نفرین کرد و دور کرد او را و آماده کرد برای او شکنجه بزرگ.

۹۴. ای آنانی که گرویدند؟ چون روید در راه خدای پس روشن دانید و مگوئید مر آنی را که پیش آورد به سوی شما آشتی را، نیستی گرونده، می‌جوئید کالان زندگانی اینکه جهان فروتر، پس نزد خدای سودها بسیار، همچنان بودید از پیش پس سپاس نهاد خدای بر شما پس روشن بدانید بدرستی که خدای بود و هست به آنچه همی کنید آگاه. [۱۱۳] صفحه : ۷۸

۹۵. برابر نباشد نشنندگان از گروندگان جز خداوندان بیچارگی و کوشندگان در راه خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش. افزونی داد خدای کوشندگان را به خواسته‌های خویش و تنهای خویش بر نشینندگان پایه‌گاه. و هر یکی را نوید داد خدای نیکویی، و افزونی داد خدای کوشندگان را بر نشینندگان مزدی بزرگ.

۹۶. پایه‌گاهها از او و آمرزشی و بخشایشی. و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۹۷. بدرستی که آنانی که جان ستاند ایشان را فرشتگان ستمکاران تنهای خویش، گفتند: در چه بودید! گفتند: بودیم سست داشته شدگان و زبونان در زمین. گفتند: نبود زمین خدای فراخ پس خان و مان گذارید در آن! پس اینان بازگشت ایشان دوزخ است و بدا جای بازگشت.

۹۸. مگر سست داشته شدگان از مردان و زنان و کودکان که نتوانند چاره و راه نیابند راهی.

۹۹. پس اینان شاید خدای که در گذارد از ایشان. و بود و هست خدای در گذارنده آمرزگار.

۱۰۰. و هر که خان و مان گذارد در راه خدای، یابد در زمین هجرت جایی [۱۱۴] بسیار و فراخی، و هر که بیرون شود از خانه خویش خان و مان گذارنده به خدای و فرستاده او، پس دریابد او را مرگ پس بدرستی که افتاد مزدش بر خدای، و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۰۱. و چون روید در زمین، پس نیست بر شما گناهی که کوتاه کنید از نماز اگر ترسید که آشوباند شما را آنانی که نگریدند. بدرستی که ناگروندگان هستند مر شما را دشمنی پیدا. صفحه : ۷۹

۱۰۲. و چون باشی در ایشان، پس بر پا داری برای ایشان نماز را پس خیزدا گروهی از ایشان با تو و گیرندا سازهای خویش را پس چون روی بر زمین نهند پس باشند از پس شما، و آیدا گروهی دیگر نماز نکردند پس نماز کنندا با تو و فرا گیرند پرهیز خویش را و سازهای خویش را. دوست داشت آنانی که نگریدند اگر غافل شوید از سازهای خویش و کالاهای خویش پس چسبند بر شما چسبیدنی یگانه. و نه گناهی بر شما اگر باشد با شما رنجی از باران یا باشید بیماران که نهید سازهای خویش و گیرید پرهیز خویش. [۱۱۵] بدرستی که خدای آماده کرده است مر ناگروندگان را شکنجه خوارکننده.

۱۰۳. پس چون گذارید نماز را پس یاد کنید خدای را ایستادگان و نشسته گان و بر پهلوهای خویش، پس چون آرام گیرید پس به پای دارید نماز را. بدرستی که نماز هست بر گروندگان نوشته هنگام پدید کرده.

۱۰۴. و سستی مکنید در جستن گروه اگر هستید که دردمند می شوید. پس بدرستی که ایشان دردمند می شوند همچنان که دردمند می شوید و امید می دارید از خدای آنچه امید نمی دارند و هست خدای دانا درست کار.

۱۰۵. بدرستی که ما فرستادیم به سوی تو نامه را به راستی، تا داوری کنی میان مردمان به آنچه نمود ترا خدای و مباش مر کاستکاران را پیکارکش.

۱۰۶. و آمرزش خواه از خدای. بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشاینده.

۱۰۷. و پیکار مکش از آنانی که می کاهند از تنهای خویش. بدرستی که خدای دوست نمی دارد آنی را که باشد کاستکار بزه مند.

۱۰۸. می پوشند از مردمان و نمی پوشند از خدای و او با ایشان آنگاه که می سگالند به شب آنچه نپسندد از گفتار. و هست خدای به آنچه همی کنند فرا رسنده.

۱۰۹. شما اینان [۱۱۶] پیکار کشیدید از ایشان در زندگانی اینکه جهان پس هر که پیکار کند از ایشان روز رستخیز یا که باشد بر ایشان نگاه بان. صفحه : ۸۰

۱۱۰. و هر که کند بدی یا ستم کند خویشان را، باز پس آمرزش خواهد از خدای، یابد خدای را آمرزگار بخشاینده.

۱۱۱. و هر که اندوزد بزه را، پس هراینه اندوزد آن را بر خویش، و بود و هست خدای دانا درست کار.

۱۱۲. و هر که اندوزد گناهی را یا بزه را، باز پس اندازد به آن بی گناهی را، پس بدرستی که برداشت دروغی را و بزه پیدا و هویدا.

۱۱۳. و اگر نه افزونی خدای بر تو و بخشایش او، هراینه آهنگ کردی گروهی از ایشان که گمراه کنند ترا و گمراه نکنند مگر تنهای خویش را و زیان نرسانند ترا از چیزی. و فرود آورد خدای بر تو نبی را و درستی گفتار و آموخت آنچه نبود دانی. و بود و هست افزونی خدای بر تو بزرگ.

۱۱۴. نه نیکی در بسیاری از رازهای ایشان مگر آنی که فرمود به دهشی یا نیکویی یا آشتی افکنندنی میان مردمان. و هر که کند آنت را جستن خشنودئ خدای پس زودا دهیم او را [۱۱۷] مزدی بزرگ.
۱۱۵. و هر که نافرمانی کند فرستاده را از پس آنچه پدید شد او را راه راست و پی‌روی کند نه راه گروندگان، بازگردانیم او را آنچه به خود گرفت و در آریم او را دوزخ و بدا جای بازگشت.
۱۱۶. بدرستی که خدای نیامرزد که انباز آرد بدو و آمرزد آنچه فروتر، آنت مر آنی را که خواهد. و هر که انباز آرد به خدای پس بدرستی که گمراه شد گمراه‌شدنی دور.
۱۱۷. نمی‌خوانند از فرود آن مگر ماده‌گانی را و نمی‌خوانند مگر دیوی را ستیهنده.
۱۱۸. دور کرد او را خدای و گفت: هرینه فرا گیرم از بندگانت بهره پدید کرده. صفحه: ۸۱
۱۱۹. و هرینه گمراه کنم ایشان را و هرینه بیوس دهم ایشان را و هرینه فرمایم ایشان را، پس هرینه بشکافند گوشهای چهارپایان را و هرینه بفرمایم ایشان را، پس هرینه بگردانند آفریده خدای را و هر که فرا گیرد دیو را دوستی از فرود خدای، پس هرینه زیان کرد زیان کردنی آشکار.
۱۲۰. نوید می‌دهد ایشان را و بیوس می‌دهد ایشان را، و بیوس نمی‌دهد ایشان را دیو مگر فریبی.
۱۲۱. اینان جای پناه ایشان دوزخ و نمی‌یابند از آن رهایی.
۱۲۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را، هرینه در آریم ایشان را [۱۱۸] بهشتها می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه. نوید خدای راست و کیست راست‌تر از خدای گفتار.
۱۲۳. نیست آرزوهای شما و نه آرزوهای خداوندان توریت. هر که کند بدئ پاداشت داده شود و نیابد برای خود از فرود خدای دوستی و نه یاری‌گری.
۱۲۴. و هر که کند از شایسته‌ها از نرینه یا از ماده و او گرونده پس اینان در آورده شوند در بهشت و ستم کرده نشوند گو دانه خرما.
۱۲۵. و کیست خوب‌تر کیش از آنی که ویژه کرد روی خویش را مر خدای را و او نیکوکار است و پی‌روی کرد کیش ابراهیم را برگردنده، و فرا گرفت خدای ابراهیم را دوستی!
۱۲۶. و مر خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین. و بود خدای به هر چیزی دانا.
۱۲۷. و پاسخ می‌خواهند از تو در زنان. بگوی خدای پاسخ دهد شما را در ایشان و آنچه خوانده شود بر شما در نوشته در بی‌پدران زنان آنانی که نمی‌دهید ایشان را آنچه نبشته شد برای ایشان و می‌خواهید که به زنی خواهید و سست داشته شدگان از کودکان و که ایستید برای بی‌پدران به داد. و آنچه کنید از نیکی [۱۱۹] پس بدرستی که خدای هست به آن دانا. صفحه: ۸۲
۱۲۸. و اگر زنی ترسد از شوهر خویش ناسازی یا روی گردانیدنی، پس نه گناهی بر ایشان که آشتی کنند در میان خویش آشتی و آشتی بهتر. و آورده شد تنها تنگ دلی. و اگر نیکویی کنید و پرهیزید پس بدرستی که خدای هست به آنچه همی‌کنید آگاه.
۱۲۹. و هرگز نتوانید که داد کنید میان زنان و اگر چه آرزو کنید، پس مچسبید همه چسبیدنی پس گذارید او را همچو آویخته، و اگر بسامان باشید و پرهیزید، پس بدرستی که خدای هست آمرزگار بخشاینده.
۱۳۰. و اگر جدا شوند، بی‌نیاز کند خدای هر یکی را از فراخی خویش، و هست خدای فراخ درست‌کار.

۱۳۱. و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. و هرینه اندرز کردیم آنانی را که داده شدند نامه را از پیش شما و شما را که پرهیزید از خدای، و اگر نگرید پس بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و هست خدای بی نیاز ستوده.

۱۳۲. و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین و بسنده خدای کارساز.

۱۳۳. اگر خواهد برد شما را ای مردمان و آرد دیگران را و هست [۱۲۰] خدای بر آنت توانا.

۱۳۴. هر که باشد که خواهد پاداشت اینکه جهان، پس نزد خدای پاداشت اینکه جهان و آن جهان، و هست خدای شنوا بینا.

۱۳۵. ای آنانی که گرویدید؟ باشید ایستادگان به داد، گواهان مر خدای را و اگر چه بر تنهای شما یا پدر و مادر و نزدیکتران، اگر باشد توانگر یا درویش پس خدای سزاوارتر به ایشان، پس پی روی مکنید کام دل را که بگردید و اگر پیچید یا روی

گردانید پس بدرستی که خدای هست به آنچه همی کنید آگاه. صفحه : ۸۳

۱۳۶. ای آنانی که گرویدید؟ گروید به خدای و فرستاده او و نامه آنی که فرو آورده شد بر فرستاده او و نامه آنی که فرو آورده شد از پیش، و هر که نگرود به خدای و فرشتگانش و نامه‌های او و فرستادگان او و روز بازپسین، پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی دور.

۱۳۷. بدرستی که آنانی که گرویدند باز نگریدند باز نگریدند باز بیفزودند ناگرویدنی، نبود خدای که آمرزد ایشان را و نه که نماید ایشان را راهی.

۱۳۸. مژده ده دو رویگان را به اینکه که: مر ایشان راست شکنجه دردناک.

۱۳۹. آنانی که فرا می گیرند ناگروندگان را دوستان از فرود گروندگان. [۱۲۱] همی جویند نزدیک ایشان بزرگی!

پس بدرستی که بزرگی مر خدا را همه.

۱۴۰. و بدرستی که فرو آورده شد بر شما در نامه که چون شنوید نشانهای خدا را، ناگرویده شود به آن و فسوس کرده شود بدان، پس منشینید با ایشان تا در آیند در سخنی جز آن، بدرستی که شما آنگاه چون ایشانید. بدرستی که خدای فراهم آورنده دو رویگان و ناگروندگان در دوزخ همه.

۱۴۱. آنانی که چشم می دارند به شما، پس اگر باشد مر شما را گشایشی از خدای گویند: نبودیم با شما! و اگر باشد مر ناگروندگان را بهره، گویند: نه توانا بودیم بر شما و بازداشتیم شما را از گروندگان! پس خدای داوری کند میان شما روز رستخیز، و هرگز نگرداند خدای مر ناگروندگان را بر گروندگان راهی. صفحه : ۸۴

۱۴۲. بدرستی که دو رویگان فریبند خدای را و او فریبند ایشان، و چون خیزند به نماز خیزند کاهلان نمایش کنند مردمان را و نه یاد کنند خدای را مگر اندکی.

۱۴۳. گردندگان میان آنت، نه سوی اینان و نه سوی اینان. و هر که گمراه کند خدای پس هرگز نیابی مرو را راهی.

۱۴۴. ای [۱۲۲] آنانی گرویدید؟ فرا مگیرید ناگروندگان را دوستان «۱» از فرود گروندگان. ای می خواهید که گردانید مر خدای را بر شما حجتی پیدا!

۱۴۵. بدرستی که دو رویگان در پایه گاه فروتر از آتش و هرگز نیابی مر ایشان را یاری دهی.

۱۴۶. مگر آنانی که باز گشتند و بسامان شدند و چنگ در زدند به خدای [و] ویژه کردند کیش خویش را برای خدا، پس اینان با گروندگان و زودا که دهد خدای گروندگان را مزدی بزرگ.

۱۴۷. چه می کند خدای به عذاب شما اگر سپاس داری کنید و گروید! و هست خدای سپاس پذیر دانا.

۱۴۸. دوست ندارد خدای آواز بلند کردن را به بدی از گفتار، مگر آنی که ستم کرده شد و هست خدای شنوا دانا.
۱۴۹. اگر آشکار کنید نیکی را یا نهان کنید او را یا در گذارید از بدی، پس بدرستی که خدای هست در گذراننده توانا.
۱۵۰. بدرستی که آنانی که نمی گروند به خدای و فرستادگان او و می خواهند که جدا کنند میان خدا و فرستادگان او و همی گویند گرویم به برخی و نگرویم به برخی و همی خواهند که فرا گیرند میان آنت راهی. [۱۲۳]
۱۵۱. اینان ایشان ناگروندگانند درست و آماده کردیم مر ناگروندگان را شکنجه خوار کننده.

(۱). م: «و داستان» صفحه : ۸۵

۱۵۲. و آنانی که گرویدند به خدای و فرستادگان او و جدا نکردند میان یکی از ایشان، اینان زود دهیم ایشان را مرزهای ایشان را و هست خدای آمرزگار بخشایشگر.
۱۵۳. می خواهد از تو خداوندان نامه که فرود آری بر ایشان نامه از آسمان، پس بدرستی که خواستند از موسی بزرگتر از آنت، پس گفتند: نمای ما را خدای را آشکار، پس گرفت ایشان را آتش به ستم ایشان، باز پس فرا گرفتند گوساله را از پس آنچه آمد ایشان را روشن پس در گذرانیدیم از آنت و دادیم موسی را حجتی روشن.
۱۵۴. و برداشتیم زبر ایشان کوه را به پیمان استوار ایشان و گفتیم ایشان را: در آید در را سر فرود آرندگان، و گفتیم: مر ایشان را از اندازه مگذرید در شنبه و گرفتیم از ایشان پیمانی درشت و زفت.
۱۵۵. پس به شکستن ایشان پیمان خویش را و ناگرویدن ایشان به نشانهای خدای و کشتن ایشان پیغمبران را به ناسزا و گفتن ایشان دلهای ما در پوشش است، نه که مهر نهاد خدای بر آن به ناگرویدن ایشان [۱۲۴] پس نمی گروند مگر اندکی.
۱۵۶. و به ناگرویدن ایشان و گفتار ایشان بر دختر عمران دروغی بزرگ.
۱۵۷. و گفتار ایشان: بدرستی که ما کشتیم نیک و عیسی پسر مریم فرستاده خدای، و نکشتند او را و نه بردار کردند او را و لکن مانند کرده شد برای ایشان و بدرستی که آنانی که ناهمواری کردند درو هرینه در گمانی ازو. نیست مر ایشان را به او از دانشی مگر پی روی کردن گمان و نکشتند او را بی گمان.
۱۵۸. نه که برداشت او را خدای به خود. و هست خدای بی همتا ارجمند درست کار.
۱۵۹. و نیست از خداوندان نامه مگر هرینه گروند به او پیش از مرگش و روز رستخیز باشد بر ایشان گواه. صفحه : ۸۶
۱۶۰. پس به ستم کردنی از آنانی که جهود شدند. حرام کردیم بر ایشان خوشها را که حلال کرده شده بود مر ایشان را و به گردانیدن ایشان از راه خدای بسیاری را.
۱۶۱. و گرفتن ایشان ربا را و بدرستی که بازداشته شدند ازو، و خوردن ایشان خواسته های مردمان را به ناروا. و آماده کردیم مر ناگروندگان را از ایشان عذابی دردناک.
۱۶۲. لکن استواران در دانش از ایشان و گروندگان می گروند به آنچه فرو آورده شد به تو و آنچه فرو آورده شد از پیشت. و به پای دارندگان نماز را و دهندگان حق درویشان را [۱۲۵] و گروندگان به خدای و روز بازپسین اینان زود دهیم ایشان را مرزهای بزرگ.
۱۶۳. بدرستی که ما پیغام کردیم به تو، چنانکه پیغام کردیم به نوح و پیغمبران از پس او و پیغام کردیم به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و دادیم داود را نوشته.
۱۶۴. و فرستادگان بدرستی که گفتیم ایشان را بر تو از پیش و فرستادگانی نگفتیم ایشان را بر تو. و سخن گفت خدای با

موسی سخن گفتنی.

۱۶۵. فرستادگانی مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد مر مردمان را بر خدای بهانه پس پیغمبران. و هست خدای بی همتا درست کار.

۱۶۶. لکن خدای گواهی می دهد به آنچه فرود آورد به تو فرود آورد آن را به دانش خویش و فرشتگان گواهی می دهند و بسنده خدای گواه.

۱۶۷. بدرستی که آنانی که نگریدند و باز گردانید از راه خدای، بدرستی که گمراه شدند گمراه شدنی دور.

۱۶۸. بدرستی که آنانی که نگریدند و ستم کردند، نبود خدای تا که آمرزد ایشان را و نماید ایشان را راهی. صفحه : ۸۷

۱۶۹. مگر راه دوزخ، جاویدان در آن همیشه و هست آنت بر خدای آسان. [۱۲۶]

۱۷۰. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را فرستاده به درست از پروردگار شما، پس گروید بهتر مر شما را و اگر نگرید پس بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین و هست خدای دانا درست کار.

۱۷۱. ای خداوندان نامه؟ دور در مروید در کیش خویش و مگویید بر خدای مگر راست. هرینه نیک رو عیسی پسر مریم فرستاده خدای و سخن او، افکند آن را به مریم و جانی از او پس گروید به خدای و فرستادگان او و مگویید سه. باز ایستید بهتر مر شما را، بدرستی که خدای خدایی است یکی. پاکئی او که باشد مرو را فرزندی مرو را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و بسنده خدای کارگذار.

۱۷۲. هرگز ننگ ندارد عیسی که باشد بنده مر خدای را و نه فرشتگان نزدیک کردگان. و هر که ننگ دارد از پرستیدن او و بزرگ منشی کند پس زود گرد آرد ایشان را به خود همه.

۱۷۳. پس اما آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها، پس پر دهد ایشان را مرزدهای ایشان را و افزاید ایشان را از افزونی خویش و اما آنانی که ننگ داشتند و بزرگ منشی کردند پس عذاب کند ایشان را [۱۷۲] عذابی دردناک و نیابند برای ایشان از فرود خدای دوستی و نه یاری گری.

۱۷۴. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را حجتی از پروردگار شما و فرو آوردیم به شما روشنایی پیدا.

۱۷۵. پس اما آنانی که گرویدند به خدای و چنگ در زدند به او پس زود در آرد ایشان را در بخشایشی از او و افزونی و نماید ایشان را به خود راهی راست. صفحه : ۸۸

۱۷۶. می پرسند از تو، بگوی خدای پاسخ دهد شما را در مردن بی پدر و مادر و فرزند. اگر کسی بمیرد نیست او را فرزندی و مرو را خواهری پس مرو را نیمه آنچه گذاشت و او میراث گیرد از آن. اگر نباشد مر آن را فرزندی پس اگر باشند دو، پس مر ایشان را دو سیک از آنچه گذاشت و اگر باشند برادران و خواهران مردان و زنان پس مر نرینه را چون بخش دو مادینه. پدید می کند خدای برای شما که نشوید گمراهان و خدای به هر چیزی دانا.

مأده، مدنی، ۱۲۰ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم [۱۲۸]

۱. ای آنانی که گرویدند؟ به سر برید به پیمانها؟ حلال کرده شد برای شما بی زبان چهارپایان، مگر آنچه خوانده شود بر شما نه حلال دارندگان شکار و شما «۱» احرام گرفته گانید. بدرستی که خدای داوری کند آنچه خواهد.

۲. ای آنانی که گرویدند؟ حلال مدارید نشانهای خدای را و نه ماه را شکوه مند و نه قربانی را و نه گردن بندها را و نه آهنگ

کنندگان خانه را شکوه‌مند که جویند افزونی از پروردگار خویش و خشنودئ. و چون بیرون آید از احرام پس شمار کنید و بر مداردا شما را دشمنی گروهی که بازگردانیدند شما را از مزگت شکوه‌مند که از اندازه درگذرید، و یاری کنید بر نیکوکاری و پرهیزکاری و یاری مکنید بر بزه و از اندازه گذشتن و پرهیزید از خدای بدرستی که خدای سخت عقوبت.

(۱). م: «شمار» صفحه : ۸۹

۳. بازداشته شد بر شما مردار مرده و خون و گوشت خوگ و آنچه آواز برداشته شد برای جز خدای به آن و خبه کرده و کشته به چوب و افتاده از بالا و به سرو زده و آنچه خورد دده مگر آنچه کشتید و آنچه گلو بریده شد بر بتان و که بخش کنید به تیرها، آنتان بیرون آمدن است از فرمان. امروز نومید شد [۱۲۹] آنانی که نگرودند از کیش شما، پس مترسید ازیشان و ترسید از من. امروز تمام کردم برای شما کیش شما را و پر کردم بر شما نیکوداشت خویش را و پسندیدم برای شما مسلمانی را کیش، پس هر که بیچاره کرده شود در گرسنگی نه چسبنده مر بزه را، پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

۴. همی پرسند از تو، چه چیز حلال کرده شد برای ایشان! بگوی: حلال کرده شد برای شما پاکها و آنچه آموختید از شکارکنندگان. سگ داران که می آموزید ایشان را از آنچه آموخت شما را خدای، پس خورید از آنچه نگاه داشتند بر شما و یاد کنید نام خدای را برو و بترسید از خدای، بدرستی که خدای زود شمار.

۵. امروز حلال کرده شد برای شما پاکها. و خوردن آنانی که داده شدند نام حلال است مر شما را و خوردن شما حلال است ایشان را، و آزادان از گروندگان و آزادان از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما چون دهید ایشان را مردهای ایشان پارسایان نه زناکان «۱» و نه فراگیرندگان دوستان. و هر که نگرود به گروه پس بدرستی که تباه شد کار او و او در آن جهان از زیان کاران.

(۱). زناکان - زناکاران صفحه : ۹۰

۶. ای [۱۳۰] آنانی که گرویدند؟ چون برخیزید به نماز پس بشوید رویهای خود را و دستهای خویش را تا آرنجها و دست کشید به سرهای خویش و پایهای خویش تا دو شتالنگ. و اگر باشید ناپاکان پس نیک پاک شوید و اگر باشید بیماران یا بر راه گذر یا آید یکی از شما از گودال یا بسایید زنان را، پس نیافتید آبی را پس آهنگ کنید زمینی پاک پس بمالید به رویهای خویش و دستهای خویش از آن. نمی خواهد خدای تا گرداند بر شما از تنگی و لکن می خواهد تا پاک کند شما را و پر کند نیکوداشت خویش را بر شما تا مگر شما سپاس داری کنید.

۷. و یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما و پیمان او را آنی که پیمان کرد با شما بدان، چون گفتید: شنودیم و فرمان برداری کردیم و بترسید از خدای بدرستی که خدای داناست به خداوند سینه‌ها.

۸. ای آنانی که گرویدید؟ باشید ایستادگان مر خدای را گواهان به داد و بر مداردا شما را دشمنی گروهی بر که داد نکنید. داد کنید او نزدیکتر مر پرهیزکاری را و بترسید از خدای بدرستی که خدای آگاه است به آنچه همی کنید.

۹. وعده کرد [۱۳۱] خدای آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۱۰. و آنانی که نگرودند و به دروغ داشتند به نشانهای ما، اینان خداوندان آتش بزرگ.

۱۱. ای آنانی گرویدند؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما، چون آهنگ کرد گروهی که دراز کنند به شما دستهای خویش را پس بازداشت دستهای ایشان را از شما. و بترسد از خدای و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه : ۹۱

۱۲. و هراینه گرفت خدای پیمان پسران یعقوب را و فرستادیم ازیشان دوازده» (۱) نگه‌بان، و گفت خدای: بدرستی که من با شما. هراینه اگر به پای دارید نماز را و دهید حق درویشان را و گروید به فرستادگان من و بزرگ دارید ایشان را و وام دهید خدای او را و می نیکو هراینه بیوشانم از شما گناهان شما را و هراینه درآرم شما را بوستانهایی همی رود از زیر آن جویها، پس هر که نگرود پس آنت از شما پس هراینه گمراه شد راستی راه.

۱۳. پس به شکستن ایشان پیمان خویش را دور کردیم ایشان را و گردانیدیم دل‌های ایشان را سخت. می گردانند سخنها از جایگاههای آن و فراموش کردند بهره [۱۳۲] از آنچه پند داده شدند به آن و همواره تو دیده‌ور شوی بر کزئی ازیشان مگر اندکی ازیشان، پس درگذار ازیشان و به روی میار بدرستی که خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۱۴. و از آنانی که گفتند بدرستی که ما ترسایانیم، گرفتیم پیمان ایشان را، پس فراموش کردند بهره از آنچه پند داده شدند به آن، پس برانگیختیم میان ایشان دشمنی آشکارا و دشمنی نهان تا روز رستخیز. و زود آگاهاند ایشان را خدای به آنچه بودند که همی کردند.

۱۵. ای خداوندان نامه؟ بدرستی که آمد شما را فرستاده ما، پدید کند برای شما بسیار از آنچه بودید که پنهان همی داشتید از نامه و همی گذارد از بسیاری. بدرستی که آمد شما را از خدای روشنایی و نامه هویدا.

۱۶. راه نماید به آن خدای آنی که پی‌روی کرد خشنودی او را راههای رستگاری و بیرون آرد ایشان را از تاریکیها به روشنایی به دستوری خویش و راه نماید ایشان را به راهی راست.

۱۷. هراینه نگرود آنانی که گفتند: بدرستی که خدای او عیسی پسر مریم. بگوی: پس که تواند از خدای چیزی اگر خواهد که نیست کند عیسی را پسر مریم و مادرش را و آنی را که در زمین همه! و مر خدای راست پادشاهی [۱۳۳] آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو آفریند آنچه خواهد و خدای بر هر چیزی توانا.

(۱). م: «دوازده» صفحه : ۹۲

۱۸. و گفت جهودان و ترسایان: ما پسران خداییم و دوستان او، بگوی: پس چرا عذاب کند شما را به گناهان شما! نه که شما آدمیانید از آنی که آفرید می‌آمزد مر آنی را که می‌خواهد و عذاب کند آنی را که خواهد و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آن هر دو و به سوی اوست بازگشت.

۱۹. ای خداوندان نامه؟ هراینه آمد شما را فرستاده ما، پدید کند مر شما را بر سستی از پیغمبران که گوید نیامد ما را از مژده دهنده و نه بیم کننده، پس بدرستی که آمد شما را مژده دهنده و بیم کننده و خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۰. و چون گفت موسی مر گروه خویش را ای گروه؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما چون گردانید در شما پیغمبران و گردانید شما را پادشاهان و داد شما را آنچه نداد کسی را از جهانیان.

۲۱. ای گروه؟ در آید زمین پاک گردانیده آنی که نوشت خدای برای شما و برمگردید بر پسهای خویش پس باز گردید زیان کاران. [۱۳۴]

۲۲. گفتند: ای موسی؟ بدرستی که در آن گروهی گردن کشان و بدرستی که ما در نیاییم آن تا بیرون آیند از آن پس اگر بیرون آیند از آن پس بدرستی که ما در آیندگان.

۲۳. گفت دو مرد از آنانی که می‌ترسند که نیکویی کرد خدای بر ایشان، در آید بر ایشان آن در، پس چون در آیدش پس بدرستی که شما به آیندگان و بر خدای پس کار باز گذارید اگر هستید گروندگان. صفحه : ۹۳

۲۴. گفتند: ای موسی؟ بدرستی که ما هرگز در نیاییم آن همیشه که پیوسته باشند در آن، پس برو تو و پروردگارت پس کشش کنید بدرستی که ما اینجا نشسته‌گان.
۲۵. گفت: پروردگارا؟ بدرستی که من نتوانم مگر تن خود را و برادر خود را پس جدا کن میان ما و میان گروه بیرون آیندگان.
۲۶. گفت: پس آن بازداشته شده است بر ایشان چهل سال، سرگشته می‌گردند در زمین پس اندوهگین مشو بر گروه بیرون آیندگان از فرمان.
۲۷. و بخوان بر ایشان خبر دو پسر آدم به راستی، چون که قربان کردند قربانی را پس پذیرفته شد از یکی ایشان دو و نه پذیرفته شد از دیگر، گفت: هرینه کشت. گفت: بدرستی که پذیرفت خدای از پرهیزکاران.
۲۸. هرینه اگر گسترانی به من دستت را تا بکشی مرا، نیستم من هرگز گستراننده [۱۳۵] دستم را به تو تا کشت که من همی ترسم از خدای پروردگار جهانیان.
۲۹. بدرستی که من همی خواهم که بازگردی به گناه من و گناهت پس باشی از خداوندان آتش و آنت پاداشت ستمکاران.
۳۰. پس خوش کرد مرو را دل او کشتن برادرش را پس بکشتش پس گشت از زیان کاران.
۳۱. پس فرستاد خدای زاغی را، همی کاود در زمین تا نماید او را که چون پوشاند عورت برادر خویش را. گفت: ای وای ما؟ ا درماندم که باشم مانند اینکه زاغ پس پوشانم عورت برادر خویش را! پس گشت از پشیمانی - خوردگان.
۳۲. از برای آنت نوشتیم بر پسران یعقوب که هر که کشد تنی را به جز تنی یا تباهی در زمین، پس همانا که کشت مردمان را همه و هر که زنده کرد آن را پس همانا که زنده کرد مردمان را همه. و هرینه آمد ایشان را فرستادگان ما به روشنان. باز پس بدرستی بسیاری از ایشان پس آنت در زمین هرینه تباه و گزاف کارانند. صفحه: ۹۴
۳۳. بدرستی که پاداشت آنانی که جنگ می‌کنند با خدای و پیغمبر او و کوشند در زمین تباه کاری را که کشته کرده شوند یا به دار کرده شود [۱۳۶] یا بریده شود دستهای ایشان و پایهای ایشان از ناهمواری یا رانده شوند از زمین، آنت مر ایشان را رسوایی در اینکه جهان و مر ایشان راست در آن جهان عذابی بزرگ.
۳۴. مگر آنانی که بازگشتند از پیش که توانا شوید بر ایشان پس بدانید که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۳۵. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای و جوید به او نزدیکی و کوشید در راه او تا مگر شما فیروزی یابید.
۳۶. بدرستی که آنانی که نگرودند، اگر که مر ایشان را آنچه در زمین همه و مانند او با او تا بخزند به آن از شکنجه روز رستخیز، پذیرفته نشدی از ایشان و مر ایشان را عذابی دردناک.
۳۷. می‌خواهند که بیرون آیند از آتش و نیستند ایشان هرگز بیرون آیندگان از آن و مر ایشان را عذابی پایدار.
۳۸. و مرد دزد و زن دزد پس بترسید دستهای آن هر دو پاداشتی به آنچه ورزیدند عقوبتی از خدای و خدای بی‌همتاست درست کار.
۳۹. پس هر که بازگردد از پس ستمکاری خویش و بسامان شود پس بدرستی که خدای بازگردد برو. بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۴۰. اندانستی که خدای مرو را پادشاهی آسمانها و زمین [۱۳۷] عذاب کند آنی را که خواهد و آمرزد مر آنی را که خواهد! و خدای بر هر چیزی تواناست. صفحه: ۹۵
۴۱. ای فرستاده؟ اندوهگین مکندا ترا آنانی که می‌شتابند در ناگرویدگی از آنانی که گفتند گرویدیم به دهنهای خویش و

نگرید دل‌های ایشان و از آنانی که جهود شدند نیک شنوندگان مر دروغ را نیک شنوندگان مر گروهی را دیگران نیامدند ترا می‌گردانند سخنان را از پس جایگاه‌های آن، همی‌گویند: اگر داده شوید اینکه را پس گیریدش و اگر داده نشوید پس پرهیزید، و هر که خواهد خدای آشوب او را پس هرگز نتوانی برای آن از خدای چیزی.

اینان آنانی‌اند که نخواست خدای که پاک کند دل‌های ایشان را مر ایشان را در اینکه جهان رسوایی و مر ایشان را در آن جهان عذاب بزرگ.

۴۲. نیک شنوندگان مر دروغ را نیک خورندگان مر حرام را. پس اگر آیند ترا پس داور باش میان ایشان یا روی گردان از ایشان و اگر روی گردانی از ایشان پس هرگز زیان نرسانند ترا چیزی و اگر داوری کنی پس داوری کن میان ایشان به داد. بدرستی که خدای دوست می‌دارد دادگران را.

۴۳. و چگونه داور دارند ترا، و نزد ایشان توریت در آن [۱۳۸] داوری خدای باز برگردند از پس آنت و نیست اینانت هرگز گروندگان.

۴۴. بدرستی که ما فرو آوردیم توریت را در آن راه راست و روشنایی. داوری کند به آن پیغامبران، آنانی که گردن نهادند برای آنانی که جهود شدند و خدایان و دانشمندان به آنچه نگاه داشت خواسته شدند از نامه خدای و بودند بر آن گواهان پس مترسید از مردمان و بترسید از من و مخرید به نشانهای من بهای اندک و هر که داوری نکند به آنچه فرو آورد خدای، پس اینان ایشان ناگروندگانند.

۴۵. و نوشتیم بر ایشان در آن که تن به تن و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و خستگیا برابر. پس هر که بخشد به او پس آن پوشیدگی است مرو را و هر که داوری نکند به آنچه فرستاد خدای پس اینان ایشان ستمکاران. صفحه : ۹۶

۴۶. و از پس در آوردیم بر پیه‌های ایشان به عیسی پسر مریم باور دارنده مر آنچه را که در پیش او از توریت و دادیم او را انجیل را درو رهنمودنی و روشنایی و باوردارنده مر آنچه را که در پیش او از توریت [۱۳۹] و رهنمودنی و پندی مر پرهیزکاران را.

۴۷. و داوری کنند خداوندان انجیل به آنچه فرو آورد خدای در آن و هر که داوری نکند به آنچه فرو آورد خدای پس اینان ایشان بیرون آیندگان از فرمان.

۴۸. و فرود آوردیم به تو نامه را به درستی باوردارنده مر آنچه پیش او از توریت و گواه برو. پس داوری کن میان ایشان به آنچه فرو آورد خدای و پی مرو آرزوهای ایشان را از آنچه آمد ترا از راستی مر هر یکی را کردیم از شما نهادی و راهی و اگر خواستی خدای هرینه کردی شما را گروهی یکی و لکن تا آزمایش شما را در آنچه داد شما را پس پیشی گیرید نیکها را به خدای بازگشت شما همه. پس آگاهاند شما را به آنچه بودید در آن ناهمواری می‌کردید.

۴۹. و که داوری کن میان ایشان به آنچه فرو آورد خدای، و پی‌روی مکن آرزوهای ایشان را و پرهیز کن از ایشان که بشوراند ترا از برخی آنچه فرو آورد خدای به تو پس اگر برگردند پس بدان که همی‌خواهد خدای که رساند ایشان را به برخی گناهان ایشان و بدرستی که بسیاری از مردمان هرینه بیرون آیندگانند.

۵۰. ا پس داوری نادانی [۱۴۰] می‌جویند! و کیست نیکوتر از خدای داوری مر گروهی را که بی‌گمان باشند! صفحه : ۹۷

۵۱. ای آنانی که گرویدید؟ فرا مگیرید جهودان را و ترسایان را دوستانی، برخی ایشان دوستان برخی، و هر که دوست گیرد ایشان را از شما، پس بدرستی او از ایشان. بدرستی که خدای راه نماید گروه ستمکاران را.

۵۲. پس بینی آنانی را که در دل‌های ایشان بیماری، می‌شتابند در ایشان، می‌گویند: می‌ترسیم که رسد ما را گردشی بد، پس شاید که خدای که آرد به گشایشی یا کاری از نزد خویش، پس گردند بر آنچه پنهان داشتند در دل‌های خویش پشیمانان.
۵۳. و گویند آنانی که گرویدند: اینان آنانی‌اند که سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندهای خویش که ایشان هرآینه با شما! نیست شد کردارهای ایشان، پس گشتند زیان‌کاران.
۵۴. ای آنانی که گرویدند؟ هر که برگردد از شما از کیش خویش، پس زود آرد خدای گروهی را دوست دارد ایشان را و دوست دارند او را، فروتنان بر گروندگان، سختان بر ناگروندگان، کوشش می‌کنند در راه خدای، و نمی‌ترسند از سرزنش سرزننده. آنت افزونی خدای، می‌دهد آن را، [۱۴۱] آن را که خواهد، و خدای فراخ دانا.
۵۵. بدرستی که دوست شما خدای و فرستاده او و آنانی که گرویدند، آنانی که به پای دارند نماز را و بدهند پاک‌ی خواسته را و ایشان رکوع‌کنان.
۵۶. و هر که دوست گیرد خدای را و فرستاده او را و آنانی را که گرویدند، پس بدرستی که گروه خدای ایشان به آیندگان.
۵۷. ای آنانی که گرویدید؟ مگیرید آنانی را که فرا گرفتند کیش خویش را فسوسی و بازی از آنانی که داده شدند نامه را از پیش شما و ناگروندگان دوستان، و ترسید از خدای اگر هستید گروندگان.
۵۸. و چون آواز دهید به نماز، فرا گرفتند آن را فسوس و بازی. آنت به که ایشان گروهی‌اند که خرد ندارند. صفحه: ۹۸
۵۹. بگوی ای خداوندان نامه؟ هیچ‌کینه دارید از ما مگر که گرویدیم به خدای و آنچه فرو آورده شد به ما و آنچه فرو آورده شد از پیش و که بیشتر شما بیرون آیندگانند.
۶۰. بگوی، هیچ آگاهانم شما را به بدتری از آنت! پاداشتی نزد خدای. هر که دور کرد او را خدای و خشم گرفت برو و کرد ازیشان کپیان و خوکان و پرستید دیو را، اینان بدترند [۱۴۲] جای و گمراه‌ترند از میان راه.
۶۱. و چون آیند شما را، گویند: گرویدیم و هرآینه در آمدند به ناگرویدگی و ایشان هرآینه بیرون آمدند به آن، و خدای داناتر به آنچه بودند که نهان می‌داشتند.
۶۲. و بینی بسیاری را ازیشان، می‌شتابند در بزه و گذشتن از اندازه و خوردن ایشان حرام را، هرآینه چه بدا آنچه بودند که همی کردند.
۶۳. چرا باز ندارد ایشان را خدایان و دانشمندان از گفتار ایشان گناه را و خوردن ایشان حرام را! هرآینه چه بدا آنچه بودند که همی کردند.
۶۴. و گفت جهودان: ید خدای بسته، بسته باد دستهای ایشان و دور کرده شدند به آنچه گفتند، نه که دو ید او دو گسترده، هزینه کند چگونه که خواهد و هرآینه افزایش بسیاری را از ایشان آنچه فرو آورده شد. به تو از پروردگارت، گذشتنی از اندازه و ناگرویدنی، و افکندیم میان ایشان دشمنی آشکار و دشمنی نهان تا روز رستخیز هرگاه که برافروزند آتشی را برای جنگ، فرو نشاند آن را خدای، و می‌شتابند در زمین تباه‌کاری و خدای دوست ندارد تباه‌کاران را.
۶۵. و اگر که خداوندان نامه گرویدندی و پرهیزیدندی، هرآینه پوشیدیمی [۱۴۳] از ایشان بدیهای ایشان را و هرآینه در آوردیمی ایشان را بهشتهای آسایش. صفحه: ۹۹
۶۶. و اگر که ایشان به پای داشتندی توریت را و انجیل را و آنچه فرو آورده شد به ایشان از پروردگار ایشان، هرآینه خوردندی از زبر خویش و از زیر پایهای ایشان. از ایشان گروهی میانه‌رو، و بسیاری از ایشان چه بدا آنچه همی کنند.
۶۷. ای فرستاده؟ رسان آنچه فرو آورده شد به تو از پروردگارت، و اگر نکنی پس نرسانیدی پیغام او را، و خدای نگاه دارد

ترا از مردمان، بدرستی که خدای راه ننماید گروه ناگروندگان.

۶۸. بگو، ای خداوندان نامه؟ نیستید بر چیزی تا به پای دارید توریت را و انجیل و آنچه فرو آورده شد به شما از پروردگار شما، و هراینه افزایش بسیاری را از ایشان آنچه فرو آورده شد به تو از پروردگارت گذشتنی از اندازه و ناگرویدنی، پس اندوه مبر بر گروه ناگروندگان.

۶۹. بدرستی که آنانی که گروند و آنانی که جهود شدند و از کیش به کیش شوندگان و ترسایان، هر که گرود به خدای و روز بازپسین و کند شایسته، پس نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند. [۱۴۴]

۷۰. هراینه گرفتیم پیمان پسران یعقوب و فرستادیم به ایشان فرستادگان، هرگاه که آید ایشان را فرستاده به آنچه دوست نمی دارد دل‌های ایشان، گروهی را به دروغ داشتند و گروهی همی کشتند.

۷۱. و پنداشتند که نباشد آشوبی، پس کور شدند و کر شدند، باز پس بازگشت خدای بر ایشان، باز پس کور شدند و کر شدند بسیاری از ایشان، و خدای بیناست به آنچه می کنند.

۷۲. هراینه نگرید آنانی که گفتند بدرستی که خدای او مسیح پسر مریم، و گفت نیک رو: ای پسران یعقوب؟ پرستید خدای پروردگار من و پروردگار شما، بدرستی که هر که انباز آرد به خدای، پس هراینه حرام کرد خدای برو بهشت را و جای پناه او آتش است، و نیست مرستمکاران را از یاری گران. صفحه : ۱۰۰

۷۳. بدرستی که نگرید آنانی که گفتند، بدرستی که خدای سیم سه است، و نیست از خدایی مگر خدایی یگانه، و اگر باز نایستند از آنچه همی گویند، هراینه بساید آنانی را که نگریدند از ایشان عذابی دردناک.

۷۴. پس نه بازگردند به خدای و آمرزش می خواهند ازو! و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۷۵. نیست عیسی [۱۴۵] پسر مریم مگر فرستاده که هراینه گذشت از پیش او فرستادگان، و مادر او راست گوی، بودند که می خوردند خوردنی را. بنگر که چگونه پیدا کنیم برای ایشان نشانها را، باز پس بنگر که چگونه گردانیده می شوند.

۷۶. بگوی، ای پرستید از فرود خدای آنچه نتواند برای شما زبانی و نه سودی، و خدای او شنواست دانا.

۷۷. بگوی، ای خداوندان نامه؟ دور در مشوید در کیش خویش ناسزا، و پی روی مکنید آرزوهای گروهی که هراینه گمراه شدند از پیش و گمراه کردند بسیاری را و گمراه شدند از راست راه.

۷۸. دور کرده شدند آنانی که نگریدند از پسران یعقوب بر زبان داود و عیسی پسر مریم، آنت به آنچه نافرمانی کردند و بودند که در می گذشتند از اندازه.

۷۹. بودند باز نمی استادند از زشتی، کردند آن را، هراینه چه بدا آنچه بودند که می کردند.

۸۰. بینی بسیاری را از ایشان، که دوستی می کنند آنانی که نگریدند. هراینه چه بدا آنچه پیش فرستاد مر ایشان را تنهای ایشان، که خشم کرد خدای بر ایشان و در عذاب ایشان جاویدان. [۱۴۶]

۸۱. و اگر بودندی که گرویدندی به خدای و پیغامبر و آنچه فرود «۱» ... به او، نگرفتند ایشان را دوستانی، و لیکن بسیاری از ایشان بیرون آیندگان.

(۱). م: ناخوانا، ظ: «آورده شد» صفحه : ۱۰۱

۸۲. هراینه یابی سختترین مردمان دشمنی مر آنانی را که گرویدند جهودان و آنانی که انباز آوردند، و هراینه یابی نزدیکترین ایشان دوستی مر آنانی را که گرویدند آنانی را که گفتند که ما ترسایانیم. آنت به که از ایشان دانشمندان و خداترسان و که

ایشان گردن کشی نکنند.

۸۳. و چون شنوند آنچه فرو آورده شد به فرستاده، بینی چشمهای ایشان را فرو چکد از اشک از آنچه شناختند از راستی، گویند: پروردگار ما؟ گرویدیم، پس نویس ما را با گواهان.

۸۴. و چیست ما را که نگریم به خدای و آنچه آمد ما را از راستی! و می‌یوسیم که درآرد ما را پروردگار ما با گروه شایستگان.

۸۵. پس پاداشت داد ایشان را خدای به آنچه گفتند بهشتهای که همی‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن، و آنت پاداشت نیکوکاران.

۸۶. و آنانی که نگریدند و دروغ داشتند به نشانهای ما، اینانت خداوندان آتش بزرگ.

۸۷. ای آنانی که گرویدند؟ حرام مکنید پاکهای آنچه حلال کرد خدای برای شما [۱۴۷] و مگذرید از اندازه، بدرستی که خدای دوست ندارد گذرندگان را از اندازه.

۸۸. و خورید از آنچه روزی کرد شما را خدای گشاده پاک و ترسید از خدای آنی که شما به او گروندگان.

۸۹. نگیرد شما را خدای به بیهوده در سوگندهای شما و لیکن گیرد شما را به آنچه بستید سوگندها را، پس پوشش آن خورانیدن ده درویش از میانه‌ترین آنچه خورانید کسان خود را یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن گردنی، پس هر که نیابد، پس روزه سه روزها، آنت پوشیدن سوگندان شما چون سوگند خورید، و نگاه دارید سوگندهای خویش را، همچنان پدید کند خدای برای شما نشانهای خود را تا مگر شما سپاس دارید. صفحه: ۱۰۲

۹۰. ای آنانی که گرویدید؟ بدرستی که می و قمار و بتان و چوبهای قمار پلیدی از کار دیو، پس پرهیزید از آن تا مگر شما رهید.

۹۱. هرینه می‌خواهد دیو که افکند میان شما دشمنی و زشتی در می و قمار و بازدارد شما را از یاد خدای و از نماز، پس هیچ شما باز ایستید!

۹۲. و [۱۴۸] فرمان برید خدای را و فرمان برید فرستاده را و پرهیزید، پس اگر برگردید، پس بدانید که بر فرستاده ما رسانیدن پیدا.

۹۳. نیست بر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، گناهی در آنچه خوردند چون پرهیزند و گرویدند و کردند شایسته‌ها، باز پس پرهیزیدند و گرویدند باز پس پرهیزیدند و نیکویی کردند، و خدای دوست دارد نیکوکاران را.

۹۴. ای آنانی که گرویدند؟ هرینه آزماید شما را خدای به چیزی از شکار که رسد آن را دستهای شما و نیزه‌های شما، تا داند خدای آنی را که ترسد از او به ناپیدا، پس هر که گذرد از اندازه، پس آنت پس مرو را عذابی دردناک.

۹۵. ای آنانی که گرویدند؟ مکشید شکاری را و شما محرمانید. و هر [که] کشد آن را از شما آهنگ کننده، پس پاداشت «۱» مانند آنچه کشت از چهارپایان، داوری کند با آن دو خداوند داد از شما قربانی رسنده کعبه خانه یا پوشش خوردنی درویشان، یا برابر آن روزه تا بچشد عقوبت کار خویش. در گذاشت خدای از آنچه گذشت، و هر که بازگردد پس کینه کشد خدای از او و خدای بی‌همتاست خداوند کینه کشیدن.

(۱). م: «پاداست» صفحه: ۱۰۳

۹۶. حلال کرده شد برای شما [۱۴۹] شکار دریا و خوردنی آن برخوردار می‌شما را و مر ره گذریان را، و بسته شد بر شما

شکار دشت تا باشید محرمان، و ترسید از خدای آنی که به او گرد آورده شوید.

۹۷. کردا خدای کعبه را خانه شکوه‌مند، ایستادگی مر مردمان را، و ماه شکوه‌مند را و گوسفند فرستاده را سوی مگه و گردن‌بندها را. آنت تا دانید که خدای می داند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.

۹۸. بدانید که خدای سخت عقوبت است، و بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۹۹. نیست بر فرستاده مگر رسانیدن، و خدای داند آنچه پیدا کنید و آنچه پوشانید.

۱۰۰. بگوی، برابر نباشد پلید و پاک و اگر چه به شگفت آرد ترا بسیاری پلید، پس بترسید از خدای ای خداوندان خردها تا مگر شما رهایی یابید.

۱۰۱. ای آنانی که گرویدید؟ میرسید از چیزها اگر پیدا کرده شود مر شما را اندوهگین کند شما را، و اگر پرسید از آن گاهی که فرو آورده می شود نبی پیدا کرده شود برای شما، در گذاشت خدای از آن، و خدای آمرزگار است بردبار.

۱۰۲. بدرستی که پرسید از آن گروهی از پیش شما، باز پس گشتند به آن ناگروندگان. [۱۵۰]

۱۰۳. نکرد خدای از گوش شکافته و نه گذاشته و نه ... و نه پشت نگاه داشته، و لکن آنانی که نگرویدند فرا می‌بافند بر خدای دروغ را و بیشتر ایشان خرد ندارند.

۱۰۴. و چون گفته شود مر ایشان را آید به آنچه فرو آورد خدای و به فرستاده، گویند بسنده ما آنچه یافتیم بر آن پدران خویش را. و اگر بود پدران ایشان که نمی‌دانند چیزی و نه راه می‌یابند! صفحه: ۱۰۴

۱۰۵. ای آنانی که گرویدید؟ بر شما تنهای شما، نرساند گزند شما را آنی که گمراه شد چون راه یابید، به خداست بازگشت شما همه، پس آگاهاند شما را به آنچه بودید که می‌کردید.

۱۰۶. ای آنانی که گرویدید؟ گواهی میان شما چون آید یکی شما را مرگ، هنگام اندرز کردن دو خداوندان داد از شما یا دو از جز شما اگر شما رفتید در زمین، پس رسد شما را رسنده مرگ، باز دارید ایشان را از پس نماز، پس سوگند خورند. به خدای اگر به گمان باشید نخریم به اینکه بهایی و اگر باشد خداوند خویشی و نه پنهان کنیم گواهی [۱۵۱] خدای را، بدرستی که ما آنگاه هرینه از گناه کاران.

۱۰۷. پس اگر دیده‌ور کرده شود بر که آن دو سزاوار شدند گناهی را، پس دوی دیگر بایستند به جای آن دو از آنانی که سزاوار شد بر ایشان دو سزاوارتر، پس سوگند خورند به خدای: هرینه گواهی ما سزاوارتر از گواهی ایشان و نگذشتیم از اندازه، بدرستی که ما آنگاه هرینه از ستمکاران.

۱۰۸. آنت نزدیکتر که آیند به گواهی بر روی خویش یا ترسند که گردانده شود سوگندها پس سوگندهای ایشان، و ترسید از خدای و شنوید، و خدای راه نماید گروه بیرون شوندگان.

۱۰۹. روزی که فراهم آرد خدای فرستادگان را، پس گوید چه پاسخ داده شدید! گویند: نه دانشی ما را، بدرستی که تو، تو دانای ناپیداییها. صفحه: ۱۰۵

۱۱۰. چون گفت خدای: ای عیسی پسر مریم؟ یاد آر نیکوداشت مرا بر تو و بر مادر تو چون نیرومند کردم ترا به جان پاکیزه، سخن گویی با مردمان در گهواره و دومویگی، و چون آموختم ترا نامه و درستی سخن و توریت و انجیل و چون می‌انگاریدی از گل همچو ... پزنده به فرمان من، پس در دمیدی در آن پس گردیدی پزنده به فرمان من و به کردی نابینای مادرزاد را و [۱۵۲] پیس را به فرمان من و چون بیرون می‌آوردی مرده‌گان را به فرمان من، و چون بازداشتم پسران یعقوب را از تو چون آمدی ایشان را به روشنان، پس گفتند آنانی که نگرویدند از ایشان:

نیست اینکه مگر جادویی پیدا.

۱۱۱. و چون پیغام کردم به سپید جامه گان که گروید به من و به فرستاده من، گفتند: گرویدیم و گواه شو به که ما گردن نهند گانیم.

۱۱۲. چون گفت سپید جامه گان: ای عیسی پسر مریم؟ هیچ تواند پروردگارت که فرو آرد بر ما خوان آراسته از آسمان! گفت: ترسید از خدای اگر هستید گروندگان.

۱۱۳. گفتند: می خواهیم که خوریم از آن و آرامد دل‌های ما و دانیم که راست گفتی ما را و باشیم بر آن از گواهان.

۱۱۴. گفت عیسی پسر مریم: ای بار خدای پروردگار ما؟ فرو آر بر ما خوان آراسته از آسمان، باشد ما را جشنی مر پیشین ما را و پسین ما را و نشانی از تو، و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگان.

۱۱۵. گفت خدای: بدرستی که من فرو آورنده آن بر شما، پس هر که نگرود پس از شما پس من عذاب کنم او را عذابی که عذاب نکنم آن را کسی را از جانوران.

۱۱۶. و چون گفت [۱۵۳] خدای: ای عیسی پسر مریم؟ ا تو گفتی مردمان را فرا گیرید مرا و مادر مرا دو خدای از فرود خدای! گفت: پاکئ تو، نباشد مرا که گویم آنچه نیست مرا هرگز سزا، اگر بودم که گفتم آن را، پس بدرستی که دانستی آن را، دانی آنچه در تن من است و ندانم آنچه در تو، بدرستی که تو، تو دانای ناپیداهایی. صفحه: ۱۰۶

۱۱۷. نگفتم ایشان را مگر آنچه فرمودی مرا به آن که پرستید خدای را پروردگار من و پروردگار شما و بودم بر ایشان گواه، هنگامی که بودم همیشه در ایشان، پس چون ستدی مرا، بودی تو نگه بان بر ایشان و تو بر هر چیزی گواه.

۱۱۸. اگر عذاب کنی ایشان را پس ایشان بندگان تواند و اگر آمرزی ایشان را، پس تو، تو ارجمندی استوارکار.

۱۱۹. گفت خدای: اینکه روزی است که سود دارد راست گویان را راست گفتن ایشان، ایشان راست بهشتهای، همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، خشنود خدای از ایشان و خشنود ایشان از او، آنت فیروزی بزرگ.

۱۲۰. مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در ایشان و او بر هر چیزی تواناست. [۱۵۴]

انعام، مکی، ۱۶۵ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که آفرید آسمانها را و زمین، و کرد تاریکیها را و روشنایی را، باز پس آنانی که نگرویدند به پروردگار خویش برابر می دارند.

۲. او آنی که آفرید شما را از گل، باز پس پدید کرد هنگام زدی، و هنگام زدی نام برده نزد او، باز پس شما به گمان می شوید.

۳. و او خدای در آسمانها و در زمین، داند نهان شما را و آشکار شما را و داند آنچه اندوزید. صفحه: ۱۰۷

۴. و نیاید ایشان را از نشانی از نشانهای پروردگار ایشان مگر بودند از آن روی گردانندگان.

۵. پس بدرستی که به دروغ داشتند به راست چون آمد ایشان را، پس زود آید ایشان را آگاهیهای آنچه بودند به او که فسوس می داشتند.

۶. اندیدند که چند نیست کردیم از پیش ایشان از گروه، جای ساختیم ایشان را در زمین آنچه ساخت مر شما را، و فرستادیم آسمان را بر ایشان فروبارنده [۱۵۵] و گردانیدیم جویها را همی رود از زیر ایشان، پس نیست کردیم ایشان را به گناهان ایشان

و پدید آوردیم از پس ایشان گروهی دیگران!

۷. و اگر فرو آوردیمی بر تو نامه در کاغذی، پس بسودندی آن را به دستهای خویش هرینه گفתי آنانی که نگرویدند: نیست اینکه مگر جادویی پیدا.

۸. و گفتند: چرا نه فرود آورده شد برو فرشته! و اگر فرو آوردیمی فرشته را، هرینه گذارده شدی کار، باز پس پاییده نشدندی.

۹. و اگر کردیمی او را فرشته، هرینه گردانیدیمی او را مردی و هرینه پوشیدیمی بر ایشان آنچه همی پوشند.

۱۰. و هرینه فسوس داشته شد به فرستادگانی از پیشت، پس گرد درآمد به آنانی که فسوس داشتند ازیشان آنچه بودند به آن فسوس می داشتند.

۱۱. بگوی، بروید در زمین، باز پس نگرید که چگونه بود سر انجام دروغ دارندگان.

۱۲. بگوی مر کراست آنچه در آسمانها و زمین! بگوی مر خدای را، نوشت بر خودش بخشیدن را، هرینه فراهم آرد شما را به روز رستخیز نه گمانی درو، آنانی که زیان کار شدند تنهای خویش پس ایشان نمی گروند.

۱۳. و مرو راست آنچه آرامید در شب و روز و او شنواست دانا. [۱۵۶] صفحه : ۱۰۸

۱۴. بگوی ا جز خدای فراگیرم دوستی آفریننده آسمانها و زمین و او خوراند و خورانده نشود! بگوی بدرستی که من فرموده شدم که باشم نخست آنی که گردن نهاد و مباش البته از انبازگویان.

۱۵. بگوی، بدرستی که من می ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگارم را از عقوبت روزی بزرگ.

۱۶. هر که گردانده شود ازو در آن روز پس بدرستی که بخشید او را، و آنت رستگاری پیدا.

۱۷. و اگر بیساید ترا خدای به گزندی، پس نه وابرنده مر آن را مگر او. و اگر بیساید ترا به نیکی، پس او بر هر چیزی تواناست.

۱۸. و او شکننده زبر بندگان خویش و او درست کار آگاه.

۱۹. بگوی، چه چیز بزرگتر گواهی! بگوی خدای گواه است میان من و میان شما، و پیغام کرده شد به من اینکه نبی تا بیم کنم شما را به آن و آن را که رسید. ابدرستی که شما هرینه گواهی دهید که با خدای خدایانی دیگر! بگوی، گواهی ندهم.

بگوی، بدرستی که او خدایی است یکی و بدرستی که من بیزارم از آنچه انباز آرید.

۲۰. آنانی که دادیم ایشان را نامه، شناسند او را همچنان که می شناسند پسران خویش، آنانی که زیان کردند تنهای خویش پس ایشان ن [۱۵۷] می گروند.

۲۱. و که ستمکارتر از آنی که فرا بافت بر خدای دروغی یا به دروغ داشت به نشانهای او! بدرستی که او نرهد ستمکاران.

۲۲. و روزی که گرد کنیم ایشان را همه، باز پس گوئیم مر آنانی که انباز آوردند: کجااند انبازان شما آنانی که بودید که می گفتید.

۲۳. باز پس نبود آزمایش ایشان مگر که گفتند: به خدای، پروردگار ما نبودیم انباز آرندگان.

۲۴. بنگر که چون دروغ گفتند بر تنهای خویش و گم شد ازیشان آنچه بودند می بافتند. صفحه : ۱۰۹

۲۵. و ازیشان آنی که نیوشه می کند به تو، و کردیم بر دلهای ایشان پوششهای که دریابند آن را و در گوشهای ایشان کزی «۱» ر، و اگر بینند هر «۲» نشانی نگروند به آن. تا چون آیند ترا، پیکار کنند با تو، گوید آنانی که نگرویدند: نیست اینکه مگر

افسانه‌های پیشینیان.

۲۶. و ایشان باز دارند ازو و دور شوند ازو، و اگر نیست کنند مگر تنهای خویش را و نه آگاهی دارند.
۲۷. و اگر بینی که چون بازداشته شوند بر آتش، پس گویند: ای کاشکی ما بازگردانیده شویم و دروغ نداریمی به نشانهای پروردگار خویش و باشیم [۱۵۸] از گروندگان.
۲۸. نه که پیدا شد مر ایشان را آنچه بودند پنهان می داشتند از پیش و اگر بازگردانیده شدند هرینه بازگردانیدندی مر آنچه را که بازداشته شدند از آن و بدرستی که ایشان هرینه دروغ گویانند.
۲۹. و گفتند: نیست اینکه مگر زندگانی «۳» ما نزدیکتر و نیستیم ما هرگز برانگیخته شدگان.
۳۰. و اگر بینی که چون بازداشته شوند بر پروردگار خویش، گوید: نیست اینکه هرینه راست! گویند: آری، به پروردگار ما، گوید پس چشید عقوبت را به آنچه بودید که نمی گرویدید.
۳۱. هرینه زیان کار شد آنانی که به دروغ داشتند به دیدار خدای تا چون آید ایشان را رستخیز ناگاهان، گویند: ای ارمانا بر آنچه سستی کردیم در آن؟ و ایشان برمی دارند بارهای خویش را بر پشتهای ایشان، دانید بدا آنچه بر می دارند.
۳۲. و نیست زندگانی فروتر مگر بازی و ناپروایی، و هرینه سرای آن جهان بازپسین بهتر مر آنانی را که پرهیزند. ا پس خرد ندارید «۴»!
۳۳. بدرستی که می دانیم، بدرستی که هرینه اندوهگین می کند ترا آنی که همی گویند. پس بدرستی که ایشان به دروغ نمی دارند ترا و لکن ستمکاران به نشانهای خدای ناشناختی می کنند.

- (۱). کزّی ر- کزّی را
- (۲). م: «مر»
- (۳). م: «زندمانی»
- (۴). م: «ندارند» [.....] صفحه : ۱۱۰
۳۴. و هرینه به دروغ داشته شد فرستادگان از پیشت، پس شکیبایی کردند بر آنچه به دروغ داشته شدند و [۱۵۹] آزرده شدند تا آمد ایشان را یاری ما و نه گرداننده مر سخنان خدای را و هرینه آمد ترا از آگاهی فرستادگان.
۳۵. و اگر بود که بزرگ شد بر تو روی گردانیدن ایشان، پس اگر توانی که جویی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان پس آیی ایشان را به نشانی و اگر خواستی خدای هرینه فراهم آوردی ایشان را بر راه راست پس مباش هیچگونه از نادانان.
۳۶. هرینه پاسخ کند آنانی که شنوند، و مرده گان برانگیزد ایشان را خدای باز پس به او بازگردانده شوند.
۳۷. و گفتند: چرا فرو نیاورده شد برو نشانی از پروردگارش! بگوی: بدرستی که خدای تواناست بر که فرو آرد نشانی و لکن بیشترین ایشان نمی دانند.
۳۸. و نیست از جنبنده در زمین و نه پزنده که پزّد به دو بال خویش مگر گروهانی مانندان شما. سستی نکردیم در نامه از چیزی باز پس به پروردگار خویش گرد کرده شوند.
۳۹. و آنانی که به دروغ داشته شدند به نشانهای ماکرانند و گنگانند در تاریکیها. هر که خواهد خدای گمراه گرداندش و هر که خواهد گرداند او را بر راهی راست. [۱۶۰]
۴۰. بگوی: ا دیدید شما اگر آید شما را عذاب خدای یا آید شما را رستخیز! ا جز خدا را خوانید! اگر هستید راست گویان.
۴۱. نه که او را خوانید و بس، پس باز برد آنچه را که می خوانید به او اگر خواهد و فراموش کنید «۱» آنچه انباز آرید.

۴۲. و هراینه فرستادیم به گروهانی از پیشت، پس گرفتیم ایشان را به سختی و تنگی تا مگر ایشان زاری کنند.

(۱). م: «فراموش کند» صفحه: ۱۱۱

۴۳. پس چرا چون آمد ایشان را عذاب ما زاری کردند و لکن سخت شد دل‌های ایشان و آراست برای ایشان دیو آنچه بودند که می‌کردند.

۴۴. پس چون فراموش کردند آنچه یاد داده شدند به آن، گشادیم بر ایشان درهای هر چیزی. تا چون شاد شوند به آنچه داده شدند، گرفتیم ایشان را ناگاه، پس ناگاه ایشان نومید شوند گانند.

۴۵. پس بریده شد بن و بیخ گروه آنانی که ستم کردند و سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

۴۶. بگوی: ا دیدید اگر گیرد خدای شنوایی شما را و بیناییهای شما را و مهر نهد بر دل‌های شما کیست خدایی جز خدای آرد شما را آن را! نگر که چون می‌گردانیم نشانها را باز پس ایشان می‌گردند.

۴۷. بگوی: ا دیدید خویشان را که اگر [۱۶۱] آید شما را عذاب خدای ناگاه یا آشکار هیچ نیست کرده شوند مگر گروه ستمکاران!

۴۸. و نفرستیم فرستادگان را مگر مژده دهندگان و بیم کنندگان، پس هر که بگردد و بسامان گردد پس نه ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین می‌شوند.

۴۹. و آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای ما، بساید ایشان را عذاب به آنچه بودند که بیرون می‌شدند از فرمان.

۵۰. بگوی: نمی‌گویم مر شما را نزد من گنجهای خدای و نمی‌دانم ناپیدا را و نمی‌گویم مر شما را که من فرشته‌ام، نه پی‌روی می‌کنم مگر آنچه پیغام کرده می‌شود به من. بگوی: هیچ برابر باشد نابینا و بینا! پس در نیندیشید!

۵۱. و بیم کن به آن، آنانی را که همی‌ترسند که گرد کرده شوند به پروردگار خویش، نیست مر ایشان را از فرود او دوستی و نه خواهشگری تا مگر ایشان پرهیزند. صفحه: ۱۱۲

۵۲. و مران آنانی را که همی‌خوانند پروردگار خویش را به بامداد و شبانگاه، می‌خواهند خشنودئ او را. نیست بر تو از شمار ایشان از چیزی و نه از شمار تو بر ایشان از چیزی، پس رانی ایشان را پس باشی از ستمکاران.

۵۳. و همچنان آشوب دادیم برخی ایشان به برخی [۱۶۲] تا گویند: ا اینان بَرید خدای بر ایشان از میان ما! نیست خدای هراینه داناتر به سپاس داران!

۵۴. و چون آید ترا آنانی که همی‌گروند به نشانهای ما پس بگوی: درود باد بر شما، نوشت پروردگار شما بر خودش بخشایش. بدرستی که او هر که کند از شما بدی به نادانی، باز پس بازگشت از پس آن و با سامان شد پس بدرستی که او آمرزگار است بخشاینده.

۵۵. و همچنانت پدید کنیم نشانها را و تا پدیدار آید راه گنه کاران.

۵۶. بگوی: بدرستی که من بازداشته شدم که پرستم آنانی را که همی‌خوانید از فرود خدای. بگوی: پی‌روی نمی‌کنم آرزوهای شما را، بدرستی که گمراه شدم آنگاه و نیستم من از راه‌یافتگان.

۵۷. بگوی: بدرستی که من بر روشنی از پروردگار خود و دروغ داشتید به آن، نیست نزدیک من آنچه می‌طلبید به شتاب به آن. نیست فرمان مگر مر خدای راست گذارد سزا را و او بهترین جداکنندگان.

۵۸. بگوی: اگر که نزد من آنچه به شتاب می‌طلبید به آن، هراینه گذارده شدی کار میان من و میان شما و خدای داناتر است

به ستمکاران.

۵۹. و نزد او گشایشهای ناپیدا نداند آن را مگر او و داند آنچه در خشکی و دریا، و نیفتد از برگی [۱۶۳] مگر که داند آن را و نه دانه در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر در نامه پیدا. صفحه: ۱۱۳

۶۰. و او آنی است که جان ستاند از شما به شب و داند آنچه اندوختید به روز، باز برانگیزد شما را در آن تا گذارده شود هنگام زدی نام برده، باز پس به سوی او بازگشت شما، باز آگاهاند شما را به آنچه بودید که همی کردید.

۶۱. و او شکننده زبر بندگان او و می فرستد بر شما نگاهبانانی، تا چون آید یکی شما مرگ جان ستاند ازو فرستادگان ما و ایشان سستی نمی کنند.

۶۲. باز پس بازگردانیده شدند به خدای، بار خدای ایشان سزاوار است. دانید؟ مرو راست فرمان و او زودترین شمارکنندگان.

۶۳. بگوی؟ که رهاند شما را از تاریکیهای بیابان و دریا می خوانید او را زاری و نهان! هرینه اگر رهانی ما را از اینکه هرینه باشیم از سپاس داران.

۶۴. بگوی؟ خدای رهاند شما را از آن و از هر سختی، باز شما انباز می آرید.

۶۵. بگوی؟ او توانا بر که فرستد بر شما عذابی از زبر شما یا از زیر پایهای شما یا آمیخته کند شما را گروهانی و چشاند برخی شما [۱۶۴] سختی برخی! نگر که چگونه همی گردانیم نشانها را تا مگر ایشان دریابند.

۶۶. و به دروغ داشت به آن گروه تو و او راست. بگوی؟ نیستم بر شما هرینه نگه بانی.

۶۷. مر هر آگاهی را آرامگاهی، و زود دانید.

۶۸. و چون بینی آنانی را که در آیند در نشانهای ما، پس روی گردان از ایشان تا در آیند در سخنی جز آن و اگر فراموش گرداند ترا دیو، پس منشین پس یاد کردن با گروه ستمکاران.

۶۹. و نیست بر آنانی که پرهیزند از شمار ایشان از چیزی و لیکن پندی تا مگر ایشان پرهیزند. صفحه: ۱۱۴

۷۰. و گذار آنانی را که فرا گرفتند کیش خویش را بازی و ناپروایی و فریفت ایشان را زندگانی نزدیکتر و پند ده به اینکه که هلاک کرده شود تنی به آنچه اندوخت، نیست مر آن را از فرود خدای دوستی و نه خواهشگری و اگر برابر کند هر برابری را، گرفته نشود از آن. اینان آنانی که نیست کرده شدند به آنچه اندوختند، مر ایشان را آشامیدنی از آب گرم و عذابی دردناک به آنچه بودند که نمی گرویدند.

۷۱. بگوی؟ اخوانیم از فرود خدای آنچه را که نه سود دارد ما را و نه زیان دارد ما را و بازگردانده شویم بر پیههای خویش پس گاهی که راه نمود ما را [۱۶۵] خدای همچو آن که ببرد او را دیوان در زمین فرومانده، مرو را یارانی که همی خوانند او را به راه راست که آی ما را! بگوی: بدرستی که راه خدای او راه و فرموده شدیم تا گردن نهیم مر پروردگار جهانیان.

۷۲. و که به پای دارید نماز را و ترسید ازو، و او آنی که به او گرد کرده شوید.

۷۳. و او آنی که آفرید آسمانها را و زمین به راست، و روزی که گوید باش پس باشد، گفتار او راست و مرو را پادشاهی روزی که در دمیده شود در شپور، دانای ناپیدا و پیدا و او درست کار آگاه.

۷۴. و چون گفت ابراهیم مر پدر خویش آزر، افرامی گیری بتانی را خدایانی! بدرستی که من می بینم ترا و گروه ترا در گمراهی پیدا.

۷۵. و همچنان می نمایم ابراهیم را پادشاهی آسمانها را و زمین و تا باشد از بی گمانان.

۷۶. پس چون در آمد برو شب، دید ستاره را، گفت: اینکه پروردگار من، پس چون فرو شد، گفت: دوست ندارم فرو

شوندگان را.

۷۷. پس چون دید ماه را بر آمده، گفت: اینکه پروردگار من، پس چون فرو رفت، گفت: اگر راه ننماید مرا پروردگار من هرینه باشم از گروه گمراهان. [۱۶۶] صفحه: ۱۱۵

۷۸. پس چون دید آفتاب را بر آمده، گفت: اینکه پروردگار من اینکه بزرگتر، پس چون فرو شد، گفت: ای گروه من؟ من بیزارم از آنچه انباز می آرید.

۷۹. من یک رویه کردم روی خویش را مر آن را که آفرید آسمانها را و زمین را، برگردیده و نیستم من از انباز آرندگان.

۸۰. و پیکار کرد با او گروه او، گفت: ا پیکار می کنید در خدای و بدرستی که راه نمود مرا! و نمی ترسم از آنچه انباز می آرید به او مگر که خواهد پروردگار من چیزی. فرا رسید پروردگار من هر چیزی دانش. ا پس در نیندیشید!

۸۱. و چگونه ترسم از آنچه انباز آوردید و نمی ترسید که شما انباز آوردید به خدای آنچه را که فرو نیاورد به آن بر شما حجتی! پس کدام دو گروه سزاوارتر به بی ترسی اگر هستید که می دانید!

۸۲. آنانی که گرویدند و نیامیختند گروه خویش را به ستمی، اینان، مر ایشان را بی بیمی و ایشان راه یافتگانند.

۸۳. و آنت پوزش ما، دادیم آن را ابراهیم را بر گروه او برداریم پایه گاههای آن را که خواهیم، بدرستی که پروردگار تو درست کار دانا.

۸۴. و بخشیدیم مر او را اسحق و یعقوب، هر یکی را راه نمودیم و نوح را راه نمودیم از پیش [۱۶۷] و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۸۵. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، هر یکی از شایستگان.

۸۶. و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، و هر یکی را افزونی دادیم بر جهانیان. صفحه: ۱۱۶

۸۷. و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان. و برگزیدیم ایشان را و راه نمودیم ایشان را به راهی راست.

۸۸. آنت راه خدای، راه نماید بدان آن را که خواهد از بندگان خویش و اگر انباز آوردندی، هرینه ناچیز شدی از ایشان آنچه بودند که می کردند.

۸۹. اینان آنانی اند که دادیم ایشان را نامه و درستی در گفتار و پیغامبری را، پس اگر نگروند بدان، اینان، پس هرینه برگماشتیم به آن، گروهی را که نیستند بدان هرگز ناگروندان» (۱).

۹۰. اینان آنانی اند که راه نمود خدای، پس به راه ایشان پی بر. بگوی؟ نخواهم از شما بر آن مزدی، نیست او مگر پندی مر جهانیان را.

۹۱. و نشناختند خدای را سزای شناختن او، چون گفتند: نه فرود آورد خدای بر آدمی از [۱۶۸] چیزی. بگوی: که فرو آورد نامه آنی که آمد به آن موسی روشنایی و رهنمایی مر مردمان را می کنید آن را کاغدها پیدا همی کنید آن را و پنهان می کنید بسیاری را! و آموخته شدید آنچه ندانستید شما و نه پدران شما بگوی؟ خدای، باز پس گذار ایشان را در گفت و گوی خویش بازی همی کنند.

۹۲. و اینکه نامه است فرو آوردیم آن را خجسته باوردارنده آن که در پیش او و تا بیم کنی مگه را و آنی که گرد آن. و آنانی که گروند به آن جهان، گروند به آن و ایشان بر نماز خویش نگاهبانی می کنند.

۹۳. و کیست ستمکارتر از آنی که بر بافت بر خدای دروغی را یا گفت پیغام داده شد به من! و نه پیغام داده شد به او چیزی و آن که گفت فرو آرم مانند آنچه فرو آورد خدای! و اگر بینی آنگاه که ستمکاران در سختیهای مرگ و فرشتگان

گسترانندگان دستهای خویش، بیرون کنید جانهای خویش؟ امروز پاداشت داده شوید عقوبت خواری به آنچه بودید که همی گفتید بر خدای ناسزا و بودید از نشانهای او بزرگ منشی می کردید.

(۱). ناگروندان- ناگروندگان صفحه : ۱۱۷

۹۴. و هراینه آمدید ما را تنها، چنانکه آفریدیم شما را نخستین بار و گذاشتید آنچه [۱۶۹] دادیم شما را پس پشتهای خویش و نمی بینم با شما خواهشگران شما را آنانی که گفتند که ایشان در شما انبازان. هراینه گسست میان شما و گم شد از شما آنچه بودید که همی گفتید.

۹۵. بدرستی که خدای شکافنده دانه و سفه خرما، بیرون کند زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده از زنده، آنتان خدای پس چگونه گردانده می شوید!

۹۶. شکافنده سپیده دم و گردانید شب را آرام و آفتاب و ماه شمار، آنت اندازه کردن بی همتا دانا.

۹۷. و او آنی است که گردانید برای شما را ستارگان را تا راه یابید به آن در تاریکیهای بیابان و دریا. بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را داند.

۹۸. و او آنی که پدید آورد شما را از تنی تنها، پس آرامگاهی و سپردن جایی. بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی را که دریابند.

۹۹. و او آنی که فرو آورد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم بدان رسته هر چیزی، پس بیرون آوردیم از آن سبزی، بیرون می آریم از آن دانه بر هم نشسته و از [۱۷۰] خرما بنان از کاردوی آن خوشه های نزدیک و بوستانهای از انگورها و زیتون و انار به هم مانند و نامانند، نگرید به میوه آن، چون میوه دهد و پختن آن. بدرستی که در آنتان هراینه نشانها مر گروهی را که گروند.

۱۰۰. و گرداندند مر خدای را انبازان پریان، و آفرید ایشان را و فرا یافتند مرو را پسران و دختران به بی دانشی، پاکئی او و برتر از آنچه نشان دهند. صفحه : ۱۱۸

۱۰۱. نو آفریننده آسمانها و زمین، چگونه باشد مرو را فرزندی و نبود مرو را یاری و آفرید هر چیزی را و او به هر چیزی داناست.

۱۰۲. آنتان خدای پروردگار شما، نه خدایی مگر او، آفریننده هر چیزی، پس پرستید او را و او بر هر چیزی نگه بان است.

۱۰۳. در نیابد او را چشمها و او دریابد چشمها را و او باریک بین است آگاه.

۱۰۴. بدرستی که آمد شما را بیناییها از پروردگار شما، پس هر که بیند پس برای خویشتن و هر که کور شود پس بر آن، و نیستم من بر شما هرگز نگه بان.

۱۰۵. و همچنین گردانیم نشانها را و تا گویند خواندی و تا پدید کنیم آن را برای گروهی که داند. [۱۷۱]

۱۰۶. پی روی کن آنچه پیغام کرده شد به تو از پروردگارت نه خدایی مگر او و روی گردان از انباز آرندگان.

۱۰۷. و اگر خواستی خدای، انباز نیاوردندی و نکردیم ترا بر ایشان نگه بان و نیستی تو بر ایشان هیچگونه نگه بان.

۱۰۸. و دشنام مدهید آنانی را که می خوانند از فرود خدای، پس دشنام دهند خدای گذشتنی از اندازه به نادانی، همچنانست آراستیم مر هر گروهی کردار ایشان باز پس به پروردگار ایشان بازگشت ایشان، پس آگاهاند ایشان را به آنچه بودند که همی کردند.

۱۰۹. و سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندهای خویش اگر آید ایشان را نشانی هراینه گروند بدان. بگوی؟ بدرستی که نشانها نزد خدای و چه دانا گرداند شما را که آن چون آید نگروند. صفحه : ۱۱۹
۱۱۰. و برگردانیم دل‌های ایشان را و بینایی‌های ایشان را چنانکه نگرودند به آن نخستین بار و گذاریم ایشان را در گذشتن ایشان که سرگردان می‌گردند.
۱۱۱. و اگر که ما فرو آوردیم به ایشان فرشتگان و سخن گفتی با ایشان مرده‌گان و گرد کردیمی بر ایشان هر چیزی گروه گروه، نبودند تا گروند مگر که خواهد خدای و لکن بیشتر ایشان [۱۷۲] نمی‌دانند.
۱۱۲. و همچنانت کردیم مر هر پیغمبری را دشمنی، دیوان آدمیان و پریان، پیغام کند برخی ایشان به برخی آراسته سخن فریبی و اگر خواستی پروردگارت، نکردندی آن را، پس گذار ایشان را و آنچه فرا می‌بافند.
۱۱۳. و تا بچسبید به آن دل‌های آنانی که نگروند به آن جهان و تا پسندند آن را و تا کنند آنچه ایشان کنندگانند.
۱۱۴. پس جز خدای را جویم داوری و او آنی که فرود آورد به شما نامه را جدا واکرده! و آنانی که دادیم ایشان را نامه، همی‌دانند که آن فرو آورده شد از پروردگارت به راست، پس مباش هیچگونه از گمان‌مندان.
۱۱۵. و تمام شد سخن پروردگارت راست و داد، نه گرداننده مر سخنان او را و او شنواست دانا.
۱۱۶. و اگر فرمان بری بیشتر آن که در زمین، گمراه کنند ترا از راه خدای. نه پی‌روی می‌کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که گراف همی‌گویند.
۱۱۷. بدرستی که پروردگارت او داناتر آن را که گمراه شود از راه او و او داناتر به راه‌یافتگان.
۱۱۸. پس خورید از آنچه یاد کرده شد نام خدای بر آن اگر [۱۷۳] هستید به نشانهای او گروندگان. صفحه : ۱۲۰
۱۱۹. و چیست مر شما را که نخورید از آنچه یاد کرده شد نام خدای بر آن، و بدرستی که پدید کرده شد برای شما آنچه بسته کرده شد بر شما مگر آنچه بیچاره کرده شدید به آن. و بدرستی که بسیاری هراینه گمراه شدند به آرزوهای خویش به بی‌دانشی. بدرستی که پروردگار تو او داناتر به گذرندگان از اندازه.
۱۲۰. و گذارید آشکار بزه و نهان آن، بدرستی که آنانی که اندوزند بزه زود پاداشت داده شوند به آنچه بودند که می‌اندوختند.
۱۲۱. و مه‌خورید از آنچه نه یاد کرده نشد نام خدای بر آن و بدرستی که آن هراینه بیرون آمدن است از فرمان، و بدرستی که دیوان هراینه پیغام دهند به دوستان خویش تا پیکار کنند با شما و اگر فرمان برید ایشان را، بدرستی که شما هراینه انباز آرندگانید.
۱۲۲. او آنی که باشد مرده، پس زنده کردیم او را و کردیم برای او روشنایی می‌رود به آن در مردمان همچو آنی که داستان او در تاریکیها، نیست هرگز بیرون آینده از آن! همچنانت آراسته کرده شد مر ناگروندگان را آنچه بودند که می‌کردند.
۱۲۳. و همچنانت کردیم در هر دهی بزرگتران گنه‌کاران آن [۱۷۴] تا سگالش بد کنند در آن، و سگالش بد نکنند مگر به تنهای خویش و ندارند آگاهی.
۱۲۴. و چون آید ایشان را نشانی، گویند: هرگز نگروریم تا داده شویم مانند آنچه داده شد فرستادگان خدای، خدای داناتر آنجا که کند پیغامهای خویش را. زودا که رسد آنانی که گناه کردند خواری نزد خدای و عذابی سخت به آنچه بودند که سگالش بد همی‌کردند.
۱۲۵. پس هر که خواهد خدای که راه نماید او را گشاید سینه او را برای مسلمانی و هر که خواهد که گمراه کند او را، کند

سینه او را تنگ، نیک تنگ همانا که بر می آید در آسمان. همچنان کند خدای پلیدی را بر آنانی که نمی گروند.

۱۲۶. و اینکه راه پروردگار تست راست، بدرستی که پدید کردیم نشانها را مر گروهی که پند پذیرند. صفحه : ۱۲۱

۱۲۷. مر ایشان راست سرای رستگاری نزد پروردگار ایشان و او دوست ایشان به آنچه بودند که همی کردند.

۱۲۸. و روزی که گرد کنیم ایشان را همه: ای گروه پریان؟ بدرستی که بسیاری کردید از آدمیان، و گوید دوستان ایشان از

آدمیان پروردگار ما؟ برخورداری گرفت برخی ما به برخی [۱۷۵] و رسیدیم هنگام زد خویش را آن که هنگام زدی برای ما.

گفت: دوزخ جای باشش شما، جاویدان در آن مگر آنچه خواست خدای، بدرستی که پروردگار شما درست کار دانا.

۱۲۹. و همچنان گماریم برخی ستمکاران را برخی به آنچه بودند که می ورزیدند.

۱۳۰. ای گروه پریان و آدمیان؟ انیامد شما را فرستادگانی از شما می خوانند بر شما آیتهای من و بیم کنند شما را دیدار روز

شما اینکه! گویند: گواهی دادیم بر تنهای خویش و فریفت ایشان را زندگانی اینکه جهان و گواه شدند بر تنهای خویش که

ایشان بودند ناگروندگان.

۱۳۱. آنت که نبود پروردگارت نیست کننده دهها به ستم و کسان آن بی آگاهانند.

۱۳۲. و مر هر یکی را پایه گاهها از آنچه کردند، و نیست پروردگارت بی آگاه از آنچه می کنند.

۱۳۳. و پروردگار تو بی نیاز خداوند بخشایش، اگر خواهد ببرد شما را و بر پای کند از پس شما آن را که خواهد، چنانکه پیدا

کرد شما را از فرزندان گروهی دیگران.

۱۳۴. بدرستی که آنچه وعده کرده می شوید، هرینه آینده است و نیستید شما هرگز سست یابندگان.

۱۳۵. بگو، ای گروه؟ کار کنید بر [۱۷۶] توانایی خویش که من کننده، پس زود دانید آنی را که باشد مرو را سر انجام سرای.

بدرستی که نهد ستمکاران. صفحه : ۱۲۲

۱۳۶. و کردند مر خدای را از آنچه آفرید از کشت و چارپایان بهره، پس گفتند: اینکه مر خدای را به گفتار ایشان و اینکه مر

انبازان ما را، پس آنچه بود مر انبازان ایشان را پس نرسد به خدای و آنچه بود مر خدای را پس او رسد به انبازان ایشان، بدا

آنچه داوری می کنند.

۱۳۷. و همچنان آراسته کرد مر بسیاری را از انباز... کشتن فرزندان ایشان انبازان ایشان، تا نیست کنند ایشان را و تا پوشیده

گردانند بر ایشان کیش ایشان و اگر خواستی خدای نکردندی آن را پس گذار ایشان را و آنچه همی بافند.

۱۳۸. و گفتند: اینکه چهارپایانند و کشتی بازداشته نخورد آن را مگر آن را که خواهیم به گفتار ایشان، و چهارپایانی بازداشته

شد پشتهای آن و چهارپایانی یاد نکنند نام خدای را بر آن بافتنی برو. زود پاداشت دهد ایشان را به آنچه بودند می بافتند.

۱۳۹. و گفتند: آنچه در شکمهای اینکه چارپایان ویژه و یکتا مر نران ما، و بسته و بازداشته [۱۷۷] بر جفتان ما، و اگر باشد

مرده پس ایشان در آن انبازانند زود پاداشت دهد ایشان را نشان دادن ایشان، بدرستی که او درست کار دانا.

۱۴۰. بدرستی که زیان کار شد آنانی که کشتند فرزندان خویش را بی خردی به بی دانشی و بستند و بازداشتند آنچه روزی کرد

ایشان را خدای بافتن بر خدای هرینه گمراه شدند و نبودند راه یافتگان.

۱۴۱. و او آنی که پدید کرد بوستانهای چفته بسته و جز چفته بسته و خرمانبان و کشت ناهموار میوه آن و زیتون و انار ماننده

به هم و نه ماننده، خورید از میوه آن چون میوه دهد و دهید حق او را روز درودن آن و گراف کاری مکنید، بدرستی که او

دوست ندارد گراف کاران را. صفحه : ۱۲۳

۱۴۲. و از چهارپایان اشتر بارکش و خرد، خورید از آنچه روزی داد شما را خدای و پی روی مکنید گامهای دیو را که او مر

شما را دشمنی است پیدا.

۱۴۳. هشت جفتانی از میش دو و از بز دو، بگوی؟ ا دو نر را بازداشته کرد یا دو ماده [۱۷۸] یا آنچه فرا رسید بر آن زهدانهای دو ماده! آگاهی دهید مرا به دانشی اگر هستید راست گویان!

۱۴۴. و از شتران دو از گاو دو. بگوی؟ ا دو نر را بازداشته کرد یا دو ماده یا آنچه فرا رسید بر آن زهدانهای دو ماده یا بودید گواهان چون اندرز کرد شما را خدای به اینکه! پس کیست ستمکارتر از آنی که فرا بافت بر خدای دروغی را تا گمراه کند مردمان را به نادانشی! بدرستی که خدای راه نماید گروه ستمکاران را.

۱۴۵. بگوی؟ نمی یابم در آنچه پیغام کرده شد به من بازداشته شده بر خورنده، که خورد آن را مگر که باشد مرده یا خونی ریخته یا گوشت خوک، پس بدرستی که پلید یا بیرون آمدنی آواز برداشته شد برای جز خدای، پس هر که بیچاره شود نه افزونی جوینده و نه از اندازه گذرنده، پس بدرستی که پروردگارت آمرزگار است بخشاینده.

۱۴۶. و بر آنانی که جهود شدند بازبسته کردیم هر خداوند ناخنی را و از گاو و گوسپند بازبسته کردیم بر ایشان پیههای ایشان مگر آنچه برداشت پشتهای آن دو یا چرب روده‌ها یا آنچه آمیخته شد با استخوان. آنت [۱۷۹] پاداشت دادیم ایشان را به افزونی جستن ایشان و بدرستی که ما هراینه راست گویانیم.

۱۴۷. پس اگر به دروغ دارند ترا، پس بگوی؟ پروردگار شما خداوند بخشایش است فراخ، و بازگردانده نشود عذاب او از گروه گناه کاران. صفحه : ۱۲۴

۱۴۸. زود گوید آنانی که انباز آوردند، اگر خواستی خدای انباز نیاوردیمی و نه پدران ما و نه بازداشته کردیمی از چیزی. همچنانکه به دروغ داشت آنانی که از پیش ایشان تا چشیدند عذاب ما را. بگوی؟ هیچ نزد شما از دانشی، پس بیرون آرید آن را برای ما! نه پی روی می کنید مگر پنداشت را و نیستید شما مگر که گزاف می گوید.

۱۴۹. بگوی؟ پس مر خدای راست پوزش رسان، پس اگر خواستی هراینه راه نمودی شما را همه.

۱۵۰. بگوی؟ بیارید گواهان خویش را آنانی که گواهی دهند بدرستی که خدای بازداشته کرد اینکه را، پس اگر گواهی دهند پس گواهی مده با ایشان و پی روی مکن آرزوهای آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای ما و آنانی که نمی گروند به آن جهان و ایشان به پروردگار خویش برابر می دارند.

۱۵۱. بگوی؟ آید برخوانم آنچه بازداشته کرد پروردگار شما بر شما که انباز نیارید به او چیزی و به مادر و پدر نیکویی کردن و مکشید فرزندان خویش را [۱۸۰] از درویشی، ما روزی همی دهیم شما را و ایشان را و نزدیک مشوید زشتها را، آنچه آشکار بود از آن و آنچه نهان، و مکشید تنی را که بازداشته کرد خدای مگر به سزا آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما دریابید.

۱۵۲. و نزدیک مشوید خواسته بی پدر را مگر به آن که آن نیکوتر تا رسد نیروی خویش را، و تمام دهید پیمان را و ترازو را به داد، نخواهیم از تنی مگر توانایی آن و چون گوید، پس راست گوید و اگر بود خداوند خویشی، و به پیمان خدای به جای آرید، آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما پند پذیرید «۱».

۱۵۳. و که اینکه راه من راست پس پی روی کنید آن را و پی روی مکیند راهها را پس جدا کند شما را از راه او. آنتان اندرز کرد شما را بدان تا مگر شما پرهیزید.

(۱). م: «پند پذیرند» صفحه : ۱۲۵

۱۵۴. باز پس دادیم موسی را نامه بی کم و کاست بر آنی که نیکویی کرد و پدید کردنی مر هر چیزی را و رهنمودنی و

بخشودنی تا مگر ایشان به دیدار پروردگار خویش گروند.

۱۵۵. و اینکه نامه فرو آوردیم آن را [۱۸۱] خجسته، پس پی‌روی کنید آن را و پرهیزید تا مگر شما بخشوده شوید.

۱۵۶. که گوئید: هرینه که فرو آورده شد نامه بر دو گروه از پیش ما و بدرستی که بودیم از خواندن ایشان هرینه بی‌آگاهان.

۱۵۷. یا گوئید اگر ما فرو آورده شدیمی بر ما نامه هرینه بودیمی راه‌یافته‌تر از ایشان، پس هرینه آمد شما را روشن از

پروردگار شما و رهنمائی و بخشایشی، پس کیست ستمکارتر از آنی که به دروغ داشت به نشانهای خدای و برگشت از آن!

زود پاداشت دهیم آنانی را که برگردند از نشانهای ما بدی عذاب به آنچه بودند بر می‌گشتند.

۱۵۸. هیچ چشم می‌دارند مگر که آید ایشان را فرشتگان یا آید پروردگار تو یا آید برخی نشانهای پروردگارت!

روزی که آید برخی نشانهای پروردگار تو، سود ندارد تنی را گرویدن او که نبود که گروید از پیش یا اندوخت در گرویدن

خویش بهتر. بگوی؟ چشم دارید که ما چشم دارندگانیم.

۱۵۹. بدرستی که آنانی که جدا شدند از کیش خویش و گشتند گروه گروه نیستی از ایشان در چیزی. هرینه کار ایشان به

خدای، باز پس آگاهاند ایشان را [۱۸۲] به آنچه بودند همی کردند.

۱۶۰. هر که آید به نیکی پس مرو را ده مانند آن و هر که آید به بدی پس پاداشت داده نشود مگر مانند آن و ایشان ستم

کرده نشوند.

۱۶۱. بگوی؟ بدرستی که من نمود مرا پروردگار من به راهی راست، کیشی راست، کیش ابراهیم را برگردیده، و نبود از انباز

آرندگان. صفحه: ۱۲۶

۱۶۲. بگو؟ بدرستی که نماز من و پرستش من و زندگی من و مرگ من مر خدای را پروردگار جهانیان.

۱۶۳. نه انبازی مرو را، و به آنت فرموده شدم و من نخستین گردن نهندگانم.

۱۶۴. بگوی؟ ا جز خدای را جویم پروردگار و او پروردگار هر چیزی! و نیندوزد هر تنی مگر بر خویشتن و برنگیرد برگیرنده

بار دیگری، باز پس به پروردگار شما بازگشت شما پس آگاهاند شما را به آنچه بودید در آن ناهمواری می‌کردید.

۱۶۵. و او آنی که کرد شما را پس نشینان زمین و برداشت برخی شما را زبر برخی پایه‌گاهها تا آزمایشد شما را در آنچه داد

شما را. بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت و بدرستی که او هرینه آمرزگار است بخشاینده.

اعراف، مکی، ۲۰۶ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به آلائی من، سوگند به لطف من، سوگند به ملک من، سوگند به صدق من.

۲. که اینکه سوره نامه است که فرو آورده شد به سوی تو ای محمد پس مبادا در سینه دل تو هیچ تنگی‌ای از اینکه تا بیم کنی

به او و پندی و یاد کردی مر گروندگان را.

۳. پی‌روی کنند آن چه را که فرو آورده شد به سوی شما از پروردگار شما و پی‌روی مکنید از فرود او، دوستانی را، اندکی

اندیشه همی کنید پند می‌پذیرید.

۴. و چندا از اهل شهر و دهی که نیست کردیم آن را پس آمد آن را سختی عذاب ما شیخون یا ایشان خواب نیم‌روزی

کنندگانند.

۵. پس نبود دعا و گفتار ایشان چون آمد ایشان را سختی عذاب ما مگر که گفتند ایشان که بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر

خویشتن.

۶. پس هراینه برگویم آنانی را که فرستاده شد به سوی ایشان یعنی اَمْتان و هراینه پیرسیم نیز آن فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را.

۷. پس هراینه برگویم بر ایشان خبر دهیم احوال ایشان را به دانش خود و نبودیم دوران از ایشان و از رسولان. صفحه: ۱۲۷

۸. و سنجیدن اعمال در آن روز درست و راست است، پس هر که گران شود ترازوهای نیکوییهای او پس اینان ایشان رستگاراند.

۹. و هر که سبک شود ترازوهای نیکوییهای او پس اینان آنانی اند که زیان کار شدند از جهت تنهای خویش به سبب آنچه بودند به نشانهای به حجتهای ما ستم همی کردند به انکار.

۱۰. و هراینه جای گیر کردیم شما را [۱۸۴] در زمین و کردیم گردانیدیم شما را در آن زمین اسباب زندگانی، از مأکول و مشروب و ملبوس اندکی سپاس داری همی کنید.

۱۱. و هراینه آفریدیم پدر شما را از گل باز پس بنگاشتیم شما را در رحم مادران باز پس گفتیم مر آن فرشتگان را که سجده کنید مر آدم گندم گون را پس سجده کردند همه مگر ابلیس، آن نومید که نبود از جمله آن سجده کنندگان.

۱۲. گفت خدای: چه بازداشت ترا از سجده کردن که سجده نکردی چون که فرمودم ترا گفت ابلیس: من بهترم از او از آنکه آفریدی مرا از آتشی روشن و آفریدی او را از گل تیره.

۱۳. گفت خدای: پس فرود آی از اینکه بهشت پس نباشد از آنکه نرسد ترا که بزرگ منشی کنی و خلاف فرمان کنی در آن بهشت پس بیرون شو، بدرستی که از آنکه تو از جمله خوارانی.

۱۴. گفت ابلیس: بیای و مهلت ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند «۱»... از گور.

۱۵. گفت خدای: بدرستی که تو از جمله پاییده شدگانی.

۱۶. گفت ابلیس: پس به سبب آنچه گمراه کردی مرا، سوگند یاد می کنم که هراینه بنشینم برای ایشان در راه تو راست یعنی بر طریق اسلام.

۱۷. باز پس هراینه آیم ایشان را و به ایشان نمایم که بهشت نیست و دوزخ نیست از پیش رویهای ایشان به آراستن دنیا و از پس پشتهای ایشان به فراموش گردانیدن آخرت و از سوی راستهای ایشان به کران کردن طاعت و از سوی چپهای ایشان به خواندن به معصیت، و نیایی بیشتر ایشان را سپاس داران.

۱۸. گفت خدای: بیرون شو از آن بهشت نکوهیده عیناک به معصیت دور کرده رانده از رحمت، هراینه هر که پی روی کند ترا از ایشان، هراینه پر کنم دوزخ را از شما [۱۸۵] همه.

۱۹. و ای آدم گندم گون؟ بیارام تو و جفت تو حوّا در بهشت پس بخورید شما دو از آنجا هر جا که خواهید و نزدیک مشوید اینکه درخت گندم را پس باشید از جمله ستم کاران.

(۱). م: ناخوانا صفحه: ۱۲۸

۲۰. پس وسوسه کرد برشورانید مر آن دو را آدم و حوّا را آن دیو تا پیدا کند مر آن دو را آنچه پوشیده شده بود از آن دو از اندامهای عورت ایشان. و گفت ابلیس: نه بازداشت شما را پروردگار شما از اینکه درخت گندم مگر از بهر آن که اگر بخورید باشید دو فرشته یا باشید از جمله جاوید ماندگان.

۲۱. و سوگند یاد کرد ایشان را که من مر شما را هراینه از جمله نیک خواهانم.

۲۲. پس فرو آورد ایشان را به فریبی، پس چون بچشیدند از آن درخت، پیدا شد مر آن دو را اندامهای عورت ایشان، و در ایستادند که همی دوختند بر خویشان از برگهای درخت انجیر بهشت. و بخواند ایشان را پروردگار ایشان انه بازداشتم شما را از آنتان درخت و گفتم شما را بدرستی که اینکه دیو مر شما را دشمنی است پیدا و هویدا!

۲۳. گفتند آدم و حواء: ای پروردگار ما؟ ستم کردیم تنهای خویش را و اگر نیامرزی ما را و نه بخشایی ما را هراینه باشیم از جمله زیان کاران.

۲۴. گفت خدای: فرو آید آدم و حواء و مار و ابلیس، برخی از شما مر برخی را دشمن است و مر شما راست [۱۸۶] در زمین آرامگاهی و بر خورداری تا هنگام مرگ یا قیامت.

۲۵. گفت خدای: در آن زمین همی زبید و هم در آن زمین همی میرید و هم از آن زمین بیرون آورده شوید.

۲۶. ای پسران فرزندان آدم؟ هراینه فرو آوردیم بر شما پوششی که بیوشاند اندامهای عورت شما را و جامه نرم نیکو و خواسته و پوشش پرهیزکاری آنت بهتر است. آنت از جمله نشانهای خداست تا مگر ایشان دراندیشند نعمتهای خدای را.

۲۷. ای پسران فرزندان آدم؟ آزموده مگر داند در محنت میندازدا شما را اینکه دیو همچنان که بیرون کرد او پدر و مادر شما را آدم و حواء را از بهشت بیرون می کشد می ستاند از ایشان دو پوشش آن دو را تا که نماید ایشان دو را اندامهای عورت ایشان دو را، بدرستی که آن دیو همی بیند شما را او و گروه او از آنجا که نمی بیند شما ایشان را. بدرستی که ما گردانیدیم اینکه دیوان را دوستانی مر آنانی را که نمی گروند.

۲۸. و چون کنند کار زشتی یعنی طواف برهنه گویند: یافتیم بر آن پدران ما را و خدای فرمود ما را به آن. بگوی ای محمد، بدرستی که خدای نفرماید به زشت کاری، ا همی گویند بر خدای آنچه نمی دانید! صفحه: ۱۲۹

۲۹. بگوی، فرمود پروردگار من به داد کردن و بدارید راست رویهای خود را نزد هر مزگتی و خوانید او را ویژه کنندگان برای او اینکه کیش اسلام را [۱۸۷] همچنان که آغاز کرد شما را به آفرینش بازگردید به وی.

۳۰. گروهی را راه نمود و گروه دیگر را سزا شد بر ایشان گمراهی، از آنکه بحقیقت ایشان گرفتند اینکه دیوان را دوستانی از فرود خدای و همی پندارند که ایشان راه یافتگانند.

۳۱. ای پسران فرزندان آدم؟ گیرید آرایش خویش را نزدیک هر مزگتی و خورید و آشامید و در مگذرید از اند [از] ه گزاف مکنید، بدرستی که او دوست ندارد از اندازه گذرندگان را گزاف کاران را.

۳۲. بگوی، که حرام کرد بازداشت آرایش خدای را، آنی که بیرون آورد برای بندگان خویش و خوشها حلالها و پاکها را از روزی! بگوی؟ آن مر آنانی راست که گرویدند مشترک با دیگران در زندگانی اینکه جهان فروتر نزدیکتر ویژه مومنان را روز قیامت رستخیز، همچنانت جدا کنیم نشانها را برای گروهی که می دانند.

۳۳. بگوی، ای محمد؟ هراینه حرام کرد بازداشت پروردگار من زشتکارها را آنچه آشکارا شد از آن چون طواف برهنه و آنچه پنهان شد چون زنا و بزه خمر و ستم کردن به ناراست و نادرست و اینکه را که انباز آرید به خدای آن چیزی را که فرو نیاورد به آن حجتی، و اینکه را که گویند بر خدای آنچه ندانید از تحریم انعام و لباس و طعام.

۳۴. و مر هر گروهی راست هنگام زدی، پس چون آید هنگام زد ایشان، باز پس نروند نتوانند رفت یک ساعت و نه پیش روند نتوانند رفت.

۳۵. ای [۱۸۸] پسران فرزندان آدم؟ اگر آید شما را پیغمبرانی از شما که برخوانند و بر گویند بر شما نشانهای حجتها من، پس

هر که پرهیزد از ناشایست و با سامان کند کار خویش پس نه بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.
۳۶. و آنانی که به دروغ داشتند نشانهای ما را و بزرگ منشی کردند از آن، اینان خداوندان و باشندگان آتش‌اند، ایشان در آن جاویدان. صفحه: ۱۳۰

۳۷. پس کیست ستمکارتر از آنی که فرا بافت و ساخت بر خدای دروغی را یا به دروغ داشت به نشانهای حجتها او! اینان رسد ایشان را بهره ایشان از نامه عذاب سرنوشت از عمر و روزی تا چون که آمد ایشان را فرستادگان ما که سپری کنند ایشان را جان ستانند از ایشان، گفتند گویند فرشتگان: کجاست آنچه بودید که همی خواندید آنان را از فرود خدای گفتند گویند کافران: گم شدند از ما و گواهی دهند بر تنهای خویش که ایشان بودند ناگروندگان.

۳۸. گفت گوید خدای ایشان را روز قیامت: در آید در میان گروهانی که گذشتند از پیش شما از پریان و آدمیان در آتش دوزخ هر باری که در آید در دوزخ گروهی، نفرین کند یار خویش را تا چون که فراهم رسد در آن همه، گوید پسینان ایشان یعنی اتباع ایشان که باز پستر ایشان در دوزخ کنند مر پیشینان ایشان را یعنی سران خویش را که پیشتر در دوزخ شوند: ای پروردگار ما؟ اینان گمراه کردند گردانند ما را پس بده ایشان را عقوبتی افزونی دو چندان از آتش گفت خدای: مر هر یکی را [۱۸۹] افزونی دو چندان و لکن دریابند که نمی‌دانید.

۳۹. و گوید پسران پیشینان ایشان مر پسینان اتباع خویش را: پس نبود مر شما را بر ما از هیچ افزونی، پس بچشید عقوبت را به سبب آنچه بودید که می‌ورزیدید می‌کردید.

۴۰. بدرستی که آنانی که به دروغ داشتند نشانهای ما را و گردن‌کشی و بزرگ‌منشی کردند از آن، گشاده کرده نشود برای ایشان درهای آسمان و در نیابند بهشت تا که در آید شتر در سوراخ سوفار سوزن، و همچنانت پاداشت دهیم گناه‌کاران کافران را.

۴۱. مر ایشان راست از دوزخ بستری و از زیر ایشان است پوششها، و همچنانت پاداشت دهیم ستمکاران را.

۴۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها در نخواهیم از هیچ تنی مگر توانایی او را. اینان خداوندان ساکنان بهشت اند ایشان در آن جاوید ماندگانند.

۴۳. و بیرون کشیدیم کشیده باشیم آنچه بود در سینه‌های ایشان از کینه یکدیگر، همی رود از زیر کوشکهای ایشان آبهای جویهای فراخ و گویند: سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که راه نمود ما را مر اینکه بهشت و نبودیم تا که راه یابیم، اگر نه آن بودی که راه نمودی ما را خدای. هرینه که آمد فرستادگان پروردگار ما به سزا و راست و درست و خوانده شدند و آواز دهند که [۱۹۰] آنتان بهشت است میراث داده شدید آن را به سبب آنچه بودید که همی کردید. صفحه: ۱۳۱

۴۴. و انگار که آواز داد خداوندان ساکنان بهشت خداوندان ساکنان آتش دوزخ را که هرینه یافتیم ما آنچه وعده کرد ما را پروردگار ما از ثواب درست و راست، پس هیچ یافتید شما آنچه وعده کرد شما [را] پروردگار شما درست و راست! گفتند: آری. پس آواز داد آواز دهنده در میان ایشان که نفرین خدای باد بر ستمکاران.

۴۵. آنانی که بگردند و بگردانند خلق را از راه خدای و جویند در آن راه خدای کژی و ایشان به آن سرای واپسین ناگروندگانند.

۴۶. و در میان ایشان دو گروه است پرده و بر اعراف است و بدان که اعراف دیواری است برکشیده و برداشته میان بهشت و دوزخ مردانی، از مسلمانان که آخر در بهشت در آیند که باز همی شناسند همه را به نشان رویهای ایشان مؤمنان را به سپید رویی و کافران را به سیاه رویی و آواز دادند خداوندان ساکنان بهشت را که درود و آفرین بادا بر شما، نشده‌اند هنوز اهل

اعراف در آن بهشت و ایشان می‌بوسند و امید همی دارند که در شوند.

۴۷. و چون بازگردانده شود چشمهای دیده‌های ایشان سوی خداوندان باشندگان آتش دوزخ، گویند: ای پروردگار ما؟ مگردان ما را با گروه ستمکاران در دوزخ.

۴۸. و انگار که آواز داد باشندگان اعراف مردانی را که ایشان جباران بودند از اهل دوزخ که می‌شناسند ایشان را به نشان رویهای ایشان، گفتند: سود نداشت و بی‌نیاز نکرد از شما فراهم آوردن شما و آنچه بودید که گردن کشی و بزرگ منشی همی کردید.

۴۹. اینان آنانی اند سوگند یاد کردید در دنیا که نرساند ایشان را خدای هیچ بخشایشی را! آنگاه اصحاب اعراف را گویند که در آئید [۱۹۱] در بهشت نه بیمی و ترسی است بر شما و نه شما اندوهگین شوید.

۵۰. و انگار که آواز داد دادند خداوندان آتش دوزخ خداوندان باشندگان بهشت را که فرو ریزید بر ما از آن آب شرب اهل جنت یا خود از آنچه روزی کرد شما را خدای. گفتند اهل بهشت: بدرستی که خدای حرام کرد آن دو را بر ناگروندگان. صفحه: ۱۳۲

۵۱. آنانی که فرا گرفتند کیش خویش را فسوس خرمی و ناپروایی و بازی و فریفت ایشان را اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر، پس امروز فراموش انگاریم ایشان را همچنان که فراموش کردند دیدار باز رسیدن روز خویش را اینکه، و آنچه بودند به نشانهای حجتها ما که می‌ستیهیدند.

۵۲. و هراینه بدرستی که آمدیم آوردیم شما را به نامه نوشته یعنی قرآن، جدا و پدید کردیم آن را بر دانش ما به عاقبت آنکه انکار کنند آن را و یا قبول کنند راه نمودنی و بخشودنی، مرگروهی را که همی گروند.

۵۳. هیچ نه چشم دارند مگر سر انجام آن را عاقبت آن که در ایشان رسد عذاب روز قیامت! روزی که بیاید سر انجام آن، گوید: آنانی که فراموش کردند آن را از پیش بدرستی که آمد فرستادگان پروردگار ما به درستی و راستی، پس هیچ هست ما را از خواهشگرانی پس تا خواهش کنند برای ما را یا خود هیچ بازگردانده شویم به دنیا پس تا بکنیم جز از آن کاری که بودیم که همی کردیم! بدرستی که زیان کار شدند از جهت تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند که همی بافتند و می‌ساختند از دروغ. از شرکت بتان که همی گفتند که ایشان شفیعان [ما] باشند.

۵۴. بدرستی که پروردگار شما خداست آنی که آفرید آسمانها را و زمین را در شش [۱۹۲] از روزها باز پس قصد کرد استوی بر آفریدن عرش تخت بزرگوار همی پوشاند شب روز را همی جوید او را به شتاب، و آفتاب را و ماه را و ستارگان را. رام کردگان به فرمان او، آگاه باشید؟ مرو راست آفریدن آفرینش و فرمودن فرمان، بزرگوارا خدای که همه چیز در خزانه اوست پروردگار جهانان.

۵۵. بخوانید پروردگار خویش را به جهت زاری و به جهت پنهان. بدرستی که او دوست ندارد از اندازه درگذرندگان را.

۵۶. و تباهی مکنید در زمین پس بسامان آوردن آن به فرستادن پیغمبران و خوانید او را به جهت بیم و به جهت امید. بدرستی که بخشایش خدای یعنی ثواب وی نزدیک است به نیکوکاران.

۵۷. و او آنی است که همی فرستد اینکه بادها را مژده پیش از باران در پیش بخشایش خویش، تا چون که بردارد آن بادها ابرها را لفظ السحاب واحد و معناه جمع گرانان به باران برانیم آن میغ را به سوی زمینی مرده پس فرو آوردیم به آن ابر یا در آن زمین آب را پس بیرون آوریم آوردیم به آن آب از همه میوه‌ها و آب از یک جنس همچنان بیرون آریم اینکه مرده گان را تا مگر شما در اندیشید پند پذیرید.

۵۸. و آن زمین پاک بیرون آید گیاه رستنی، بر او به فرمان پروردگار خویش. و آن زمین که پلید شد بیرون نیاید گیاه او مگر اندکی و بی نفع به سختی و دشواری، همچنان همی گردانیم نشانها را برای گروهی که سپاس دارند. صفحه: ۱۳۳
۵۹. هراینه بدرستی که فرستادیم نوح را به سوی گروه او پس گفت: ای [۱۹۳] گروه؟ بپرستید خدای را، که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او بدرستی که من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.
۶۰. گفت گفتند سران و مهینان از گروه او: بدرستی که ما، هراینه می بینیم ترا ای نوح در گمراهی پیدا و هویدا.
۶۱. گفت نوح: ای گروه من؟ نیست با من هیچ گمراهی و لکن دریابید که من فرستادهم از پروردگار جهانیان.
۶۲. همی رسانم شما را پیغامهای پروردگار خویش و نیک خواهی همی کنم مر شما را و می دانم من از کار خدای آنچه نمی دانید شما.
۶۳. ا و شگفت داشتید که آمد شما را پندی یاد کردی از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا که بیم کند او شما را و تا پرهیزید و تا مگر شما بخشاییده شوید!
۶۴. پس به دروغ داشتند ایشان او نوح را پس برهانیدیم او را از طوفان و آنانی را که بودند با او در آن کشتی چهل مرد و چهل زن و به آب فرو بردیم آنانی را که به دروغ داشتند نشانهای حجتهای ما را، از آنکه بدرستی که ایشان بودند گروهی کوران کوردلان.
۶۵. و فرستادیم به سوی عاد برادر اولی ایشان را در نسب نه در دین هود را، گفت هود: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او. ا پس نه می ترسید از خدای!
۶۶. گفت گفتند آن سران و مهتران آنانی را که نگرویدند از گروه او: بدرستی که ما هراینه می بینیم ترا ای هود در سبکساری و تنگ خردی و بدرستی که ما هراینه گمان می بریم ترا از جمله آن دروغ گویان.
۶۷. گفت هود: ای گروه من؟ [۱۹۴] نیست به من هیچ سبکساری و لیکن دریابید که من فرستادهم از پروردگار جهانیان.
۶۸. همی رسانم شما را پیغامهای پروردگار خویش و من مر شما را نیک خواهی ام استوار بر رسالت.
۶۹. ا و شگفت داشتید که آمد شما را پندی از پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بیم کند شما را! و یاد کنید آنگاه را که چون گردانید شما را از پی درآیندگان خلیفتان اندر زمین از پس گروه نوح پسر ملک و بیفزود شما را در آفرینش شما گسترشی افزونی یعنی بالا و قوت پس یاد کنید نعمتهای خدای را تا مگر شما رستگاری یابید. صفحه: ۱۳۴
۷۰. گفتند قوم هود: ا آمدی ما را تا بپرستیم خدای را یگانگی او و بگذاریم آنچه را که بود که همی پرستید پدران ما از بتان! پس بیار بیا ما را به آنچه وعده همی کنی ما را از عذاب اگر هستی تو از راست گویان.
۷۱. گفت هود: هراینه فرو آمد واجب شد بر شما از پروردگار شما عذابی و خشمی. ا پیکار همی کنید با من در نامهای یعنی بتان که نام کردید نهادید آنها را شما و پدران شما! نه فرو آورد خدای به آن از هیچ حجتی. پس چشم دارند عذاب را از آنکه بحقیقت من با شما از جمله آن چشم دارند گانم.
۷۲. پس برهانیدیم او هود را و آنانی که بودند با او به بخشایشی از ما و بریدیم دنبال پس مانده آنانی را که به دروغ داشتند به نشانهای حجتهای ما و نبودند گروندگان باوردارندگان رسولان ما. [۱۹۵]
۷۳. و فرستادیم به سوی گروه ثمود برادر ایشان را صالح را، گفت صالح: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که، نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او. بدرستی که آمد شما را حجتی هویدا از پروردگار شما را، اینکه شتر ماده خداست مر شما را نشانی، پس گذارید او را تا همی خورد چرد در زمین خدای و مبسایید او را هیچ به بدی را یعنی مکشید پس تا بگیرد شما را عقوبتی

دردناک.

۷۴. و یاد کنید چون گردانید شما را از پس درآیندگان خلیفتان از پس عاد قوم هود و جای ساخت داد شما را در زمین، فرا همی گیرید از نرمهای آن کوشکها و می تراشید از کوهها را خانهها، پس یاد کنید نیکوداشتهای خدای را و مروید در زمین تباه کاران.

۷۵. گفت گفتند مهتران سران: آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند از گروه او، مر آنانی را که خوار داشتی کرده شدند سست گرفته شدند مر آنی را که گروید از ایشان: ا هیچ می دانید که صالح فرستاده شده است از پروردگار خویش! گفتند:

بدرستی که ما به آنچه فرستاده شد به آن، گروندگانیم.

۷۶. گفت گفتند آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند: بدرستی که ما به آنی که گرویدید به آن ناگروندگانیم.

۷۷. پس پی کردند کشتند آن شتر ماده را و درگذشتند از فرمان پروردگار خویش و گفتند: ای صالح؟ بیا بیار ما را به آنچه [۱۹۶] وعده همی کنی تو ما را اگر هستی از جمله فرستادگان.

۷۸. پس گرفت ایشان را بانگ و زلزله لرزه پس گشتند در سرای خانمان خویش فرو افتاده گان. صفحه: ۱۳۵

۷۹. پس برگشت صالح از ایشان و گفت: ای گروه من؟ بدرستی که رسانیدم شما را پیغام پروردگار خویش را و نیک خواستم شما را و لکن دریابید که دوست نمی دارید نیک خواهان را.

۸۰. و فرستادیم لوط را چون گفت مر گروه خویش را: ا می آید آرید آن کار زشت را! پیشی نگرفته است شما را به آن از هیچ کسی از همه جهانیان آدمیان.

۸۱. ا شما هراینه آید مردان را از جهت آرزو از فرود جز زنان! نه که شما گروهی اید «۱»

۸۲. و نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند بیرون کنید ایشان را یعنی لوط را و اهل دین او را از ده شهر خویش از آنکه بحقیقت ایشان مردمانی اند که پاکی همی جویند دعوی پاکی می کنند.

۸۳. پس برهانیدیم او را و کسان او را مگر زن او را که بود از ماندگان.

۸۴. و ببارانیدیم بر ایشان بارانی از سنگ پس بنگر که چگونه بود سر انجام آن گناه کاران.

۸۵. و فرستادیم به سوی مردمان شهر مدین برادر ایشان را در نسب شعیب، گفت: ای گروه من؟ پیرستید خدای را که نیست مر شما را از هیچ خدایی جز او هراینه که آمد شما را حجتی هویدایی از پروردگار شما، پس به سر برید تمام دهید پیمان را و ترازو را [۱۹۷] و مکاهید کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان را و تباهی مکنید در زمین پس بسامان آوردن آن زمین به فرستادن پیغمبران. آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید گروندگان.

۸۶. و منشینید به هر راهی که همی ترسانید اهل ایمان را و می گردانید از راه خدای آنی را که گروید به وی و همی جوید آن را در آن کژی و یاد کنید چون که بودید اندکی پس نمرود پس بسیار کرد شما را و بنگرید که چگونه بود سر انجام تبه کاران یعنی قوم نمرود.

۸۷. و اگر هست گروهی از شما که گرویدند به آنی که فرستاده شدم به آن، و گروهی نگریدند، پس به شکیب باشید تا داوری کند گزارد خدای در میان ما و او بهترین داوری کنندگان است.

۸۸. گفت گفتند آن مهتران سران آنانی که گردن کشی بزرگ منشی کردند از گروه او: هرآینه بیرون کنیم ترا ای شعیب و آنانی که گرویدند با تو از ده شهر ما، یا هرآینه بازگردید در کیش ما، گفت شعیب: ا و اگر چه باشیم دشوار دارندگان و ناخواهان! یعنی اگر چه ما آن را کاره باشیم ما را بر آن اجبار کنید.

۸۹. بدرستی که ساختیم برافته باشیم بر خدای دروغی را اگر بازگردیم در کیش شما، پس از آنکه که رهانید ما را خدای از آن کیش و نباشد و نشاید ما را که باز [۱۹۸] گردیم در آن کیش مگر که خواهد خدای آنکه خواست او در ما رسد پروردگار ما.

گنجانید تمام فرا رسید پروردگار ما هر چیزی را از جهت دانشی، بر خدای کار باز گذاشتیم. پروردگار ما بگشای داوری کن در میان [ما] و میان گروه ما به راست و تو بهترین داوری کنندگانی.

۹۰. و گفت گفتند آن مهتران سران آنانی که گرویدند از گروه او: سوگند که هرآینه اگر پی روی کنید شعیب را بدرستی که شما آنگاه هرآینه زیان کارانید.

۹۱. پس گرفت ایشان را زلزله لرزه پس گشتند در سرای خویش فرو افتادگان و مردگان.

۹۲. آنانی که به دروغ داشتند شعیب را همانا گویا که نبودند مقیمان در آن، آنانی که به دروغ داشتند شعیب، بودند گشتند ایشان زیان کاران.

۹۳. چون عذاب آمد شعیب از میان ایشان بیرون شد، پس برگشت روی گردانید شعیب از ایشان و گفت: ای گروه من؟ هرآینه رسانیدم شما را پیغامهای پروردگار خویش و نیک خواستم شما را پس چگونه اندوهگین شوم بر گروه ناگروندگان.

۹۴. و نفرستادیم در هیچ دهی از پیغامبری مگر که گرفتیم مردمان باشندگان آن ده را به سختی بی‌نوایی و گزند و تنگی تا مگر ایشان زاری کنند.

۹۵. باز پس گردانیدیم به جای بدی نیکی را تا بسیار شدند و با مال و گفتند بدرستی که رسید پدران ما را گاهی سختی و شادی گاهی، انّ الدنیا کذالک یعنی چنین که ما را رسید. پس گرفتیم ایشان را ناگاهی و ایشان آگاهی نمی‌داشته‌اند از آمدن عذاب. [۱۹۹]

۹۶. و اگر که مردمان باشندگان دهها گرویدندی و پرهیزیدندی هرآینه بگشادیمی بر ایشان درهای برکتها از آسمان یعنی باران و از زمین یعنی نبات و لکن به دروغ داشتند باور نداشتند پس گرفتیم ایشان را به عقوبت آنچه بودند که همی‌اندوختند می‌کردند.

۹۷. ا پس بی‌ترس شدند و بی‌بیم مردمان باشندگان دهها ازین که آید ایشان را عذاب ما شیخون و ایشان خفته‌گانند در خواب! صفحه : ۱۳۷

۹۸. او بی‌بیم شد شدند مردمان باشندگان دهها ازین که آید ایشان را عذاب ما چاشتگاهی و ایشان بازی همی‌کنند به غفلت!

۹۹. ا پس بی‌ترس [بی] بیم شدند از سازش تدبیر پوشیده خدای! پس بی‌ترس نشود از سازش خدای در هلاک ایشان مگر گروه زیان کاران.

۱۰۰. ا و راه نمود مر آنانی را که میراث همی‌یابند اینکه زمین را از پس مردمان آن زمین باشندگان و خداوندان که اگر خواستیمی نیست کردیمی ایشان را به شومی گناهان ایشان و مهر نهادیمی بر دل‌های ایشان پس ایشان نمی‌شنوند حق را و نپذیرفتندی پند را!

۱۰۱. آنت ای محمّد دهها شهرها بر می‌گوییم که همی‌خوانیم بر تو از آگاهیهای خبرهای آن دهها و هرآینه آمد ایشان را

فرستادگان ایشان به هویدهاها از حجتها، پس نبودند تا که ایمان آرند به آنچه دروغ داشتند از پیش، همچنان مهر همی نهد خدای بر دل‌های ناگروندگان بگروند.

۱۰۲. و یافتیم مر بیشتر ایشان را از هیچ پیمانی، و بدرستی که [۲۰۰] یافتیم بیشتر ایشان را هرینه بی فرمانان بیرون آیندگان از عهد.

۱۰۳. باز پس فرستادیم از پس ایشان موسی را پسر عمران به نشانهای با حجتها ما به سوی فرعون و به سوی گروه او، پس ستم کردند یعنی نگرویدند به آن حجتها پس بنگر یا محمد که چگونه بود سر انجام تبه کاران.

۱۰۴. و گفت موسی: ای فرعون؟ بدرستی که من فرستادهام از پروردگار جهانیان.

۱۰۵. سزاوارم بر اینکه که نگویم بر خدای مگر سزا. بدرستی که آمدم آورده‌ام شما را به حجتی هویدا از پروردگار شما، پس بفرست با من پسران فرزندان یعقوب را و برگیر دست از ایشان.

۱۰۶. گفت فرعون: اگر هستی که آمده آورده به نشانی حجتی را پس بیا بیار به آن حجیت را اگر هستی تو از جمله راست گویان.

۱۰۷. پس انداخت موسی عکازه خویش را پس ناگاه هم در وقت آن عکازه ازدهایی ماری است روشن.

۱۰۸. و بیرون کشید دست خود را پس ناگاه هم در وقت آن دست او سپید است و تابان مر آن نگرندگان را.

۱۰۹. گفت گفتند مهتران از گروه فرعون: بدرستی که اینکه موسی هرینه جادویی است زیرک دانا.

۱۱۰. همی خواهد او که بیرون کند شما را از زمین شما پس چه چیز فرمایید!

۱۱۱. گفتند: بازدار او را و برادر او را با پس دار و کار ایشان در مهلت نه و بفرست در شهرهای مصر گردکنندگان را برانگیزندگان را.

۱۱۲. که تا بیایند بیارند ترا به هر جادویی دانا زیرک. صفحه: ۱۳۸

۱۱۳. و آمد آمدند [۲۰۱] جادویان فرعون را، گفتند: ا بدرستی که هیچ هست ما را هرینه مزدی اگر باشیم ما به آیندگان!

۱۱۴. گفت فرعون: آری. و بدرستی که شما نیز هرینه از نزدیک کردگان باشید.

۱۱۵. گفتند جادوان: ای موسی؟ یا اینکه که اندازی تو عصای خویش را و یا که باشیم ما اندازندگان.

۱۱۶. گفت موسی: شما اندازید پیش پس چون انداختند، جادویی کردند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشان را و آمدند آوردند به جادویی را بزرگ.

۱۱۷. و پیغام کردیم به سوی موسی که بینداز عکازه خویش را بیفکندش پس ناگاه همیدون آن عکازه فرو می برد آنچه دروغ همی ساختند آن عصاها و رسنها که ایشان بدان تزویر «۱» همی کردند.

۱۱۸. پس افتاد پیدا شد و پدید آمد راستی و حقی دین موسی و نیست تباه شد آنچه بودند که همی کردند.

۱۱۹. پس زیر دست شدند آنجات و برگردیدند خواران.

۱۲۰. و انداخته شد جادویان سجده کنان چون بدانستند که آن خدایی است.

۱۲۱. گفتند: گرویدیم به پروردگار جهانیان فرعون گفت مرا خواهید بدین گفتند: نه.

۱۲۲. بل پروردگار موسی و هارون اینکه هر دو برادران پسران عمران.

۱۲۳. گفت فرعون جادوان را: ا گرویدید به او به خدای موسی پیش از آن که دستوری دهم شما را! بدرستی که اینکه هرینه سازشی و سگالشی است ساختید آن را و سگالیدید آن را در اینکه شهر مصر تا که بیرون کنید از آن شهر مردمان باشندگان

آن را پس زودا که دانید که من چه کنم با شما.

۱۲۴. هراینه بیرم دستهای شما را و پایهای شما را از ناهمواری یعنی از شقی طرفی باز پس هراینه بر دار کنم شما را [۲۰۲] همه گنان را.

۱۲۵. گفتند آن جادویان فرعون را: بدرستی که ما به سوی پروردگار ما خویش گردندگانیم.

۱۲۶. و هیچ کینه همی نکشی عیب نکنی از ما مگر اینکه که گرویدیم به نشانهای حجتها پروردگار خویش چون که آمد ما را آنکه با خدای شدند و گفتند: رینا، ای پروردگار ما؟ فرو ریز بر ما شکیبایی و سپری کن بمیران ما را گردن نهندگان فرمان برداران.

۱۲۷. و گفت گفتند آن مهینان از گروه فرعون: امی گذاری موسی را پسر عمران را و گروه او را تا که تباهی کنند یعنی خادمان و بندگان ترا از تو باز کنند در اینکه زمین مصر و گذارد ترا و خدایگان ترا! گفت فرعون: زودا که بکشیم به زاری پسران ایشان را چنانکه از پیش همی کشتیم و زنده گذاریم برای خدمت زنان دختران ایشان را و بدرستی که ما زیر ایشان کامکارانیم شکنندگان کامهاییم.

(۱). م: «تذویر» صفحه: ۱۳۹

۱۲۸. گفت موسی مر گروه خود را: یاری خواهید به خدای و شکیبایی کنید از آن که بحقیقت اینکه زمین مصر مر خدای راست میراث دهد آن را آنی را که خواهد از بندگان خویش و سر انجام نیک یعنی نصرت درین جهان و بهشت در آن جهان مر پرهیزکاران راست.

۱۲۹. گفتند بنی اسرائیل: رنجانیده آزوده شدیم از پیش آن که آیی ما را آمدی تو ای موسی و از پس اینکه که آمدی ما را با عادت قتل. گفت موسی: شاید زود بود که پروردگار شما که نیست گرداند دشمنان شما را و از پی درآرد خلیفه گرداند شما را در اینکه زمین مصر پس بنگرد که چگونه کار همی کنید امروز در محنت و فردا در نعمت.

۱۳۰. و هراینه هراینه، گرفتیم کسان پی روان از میوهها و غلهها فرعون را به خشک سالها به قحط سالی از پس سالی و کم و کاستی تا مگر ایشان دراندیشند و پند گیرند.

۱۳۱. پس چون آمدی ایشان را نیکی و فراخی، گفتند: ما راست برای ما اینکه، [۲۰۳] و اگر برسدی ایشان را بدئی یعنی تنگی فال بد گیرندی اخترگویی کردنددی به موسی و با آن گروهی که بودنددی با او از قوم، و گفتندی اینکه از شومی شماسست آگاه باشید؟ هراینه هراینه، فال بد اختر بد ایشان یعنی آنچه بر ایشان قضا شده از نزد خدای است و لکن دریابید که بیشتر ایشان نمی دانند که آنچه ایشان را رسد از قضای خداست.

۱۳۲. و گفتند قبطیان موسی را: هر چه آیی آری به ما ما را به آن را از نشانی تا که جادویی کنی با آن پس نیستیم ما مر ترا هراینه گروندگان باوردارانگان.

۱۳۳. پس فرستادیم بر ایشان آب بی اندازه را یعنی غرق و گویند مرگ و ملخ را تا غلههای ایشان نیست کرد و سوس ملخ پیاده که در طعامهای ایشان افتد و بزغها را جغزان که بر ایشان رفتی و خون که در اوانی ایشان پیدا آمدی نشانهای خدای جدا کردگان پیدا و هویدا پس گردن کشی و بزرگ منشی کردند و بودند گروهی گناه کاران.

۱۳۴. و چون فرو آمد بر ایشان عذاب، گفتند: ای موسی؟ خوان تو برای ما پروردگار خویش را به آنچه پیمان کرد نزد تو سوگند که اگر باز کنی بری و بگشایی تو از ما اینکه عذاب، هراینه باور داریم ترا و هراینه بفرستیم با تو پسران فرزندان

یعقوب را.

۱۳۵. پس چون که باز بردیم از ایشان آن عذاب را تا زمان زدی هنگام غرق که به آن خواهند رسید که ایشان رسندگان آند، ناگاه همیدون ایشان همی شکنند عهد و پیمان را.

۱۳۶. پس کینه کشیدیم از ایشان پس فرو بردیم ایشان را در آن دریا به سبب اینکه که ایشان به دروغ ... به نشانهای حجتها ما را و بودند از آن بی آگاهان دل بردگان. صفحه : ۱۴۰

۱۳۷. و میراث دادیم از ایشان آن گروه را یعنی بنی اسرائیل آنانی که بودند که سست و خوار گرفته می شدند [۲۰۴] خاورهای زمین را و مصر و شام و باخترهای آن، آنی که برکت دادیم در آن، و پدید آوردیم در آن از آب و درخت و تمام شد سخن وعده پروردگار تو آن وعده نیکوتر یعنی آنکه وعده کرد به نصرت بر دین خویش بر پسران فرزندان یعقوب به سبب آنچه که شکیبایی کردند و نیست کردیم گردانیدیم آنچه بود که همی کردی فرعون از عمارتها در مصر و گروه او و آنچه بودند بلند می کردند از بناها و کوشکها و چفته کردند میوه و رزها را و جنبانیدند.

۱۳۸. و گذرانیدیم در روز عاشورا پسران فرزندان یعقوب را بر دریا پس آمدند بر گروهی که پیوستگی می کردند بر پرستیدن بتهای که بود مر ایشان را به صورت گاو. گفتند: ای موسی؟ گردان پدید کن ما را برای ما خدایی بتی تا آن را می پرستیم همچنان که مر ایشان راست خدایگانی بتانی که همی پرستند گفت موسی: بدرستی که شما گروهی اید که نمی دانید عظمت خدای را و نعمت او را بر شما.

۱۳۹. بدرستی که اینان نیست کرده شده است آنچه ایشان در آن اند و تباه است و ناشایسته و ناچیز آنچه بودند که همی کنند.

۱۴۰. گفت موسی: ا جز از خدای جویم شما را خدایی دیگر و او افزون کرد شما را بر جمله جهانیان در زمانه شما!

۱۴۱. و چون که برهانیدیم شما را از کسان فرعون که می رسانید می رسانیدند شما را بدئی عذاب کارهای دشوار همی کشتند پسران شما را و زنده می گذارند می هشتند زنان دختران شما را از بهر خدمت و در اینتان است آزمایشی محنتی از پروردگار شما بزرگ.

۱۴۲. و نوید دادیم هنگام کردیم موسی را سی را از روی شب و روز و تمام کردیم آن را به ده شبانه روز از ذی الحجه پس تمام شد سپری گشت هنگام وعده پروردگار او چهل [۲۰۵] شب و روز و گفت موسی مر برادر خویش را هرون:

پس نشین باش خلیفه باش از من در گروه من، و بسامان کاری کن ایشان را بر طاعت دار و پی روی مکن راه تباه کاران.

۱۴۳. و چون که آمد موسی مر هنگام وعده ما را و سخن کرد با او پروردگار او گفت موسی: ای پروردگار؟ نمای مرا ذات خویش را بنگرم به سوی تو گفت خدای: هرگز نبینی مرا و لکن بنگر تو به سوی کوه پس اگر آرام گیرد آن کوه بر جای خویش پس زودا که ببینی تو مرا پس چون پدید آمد فرمان پروردگار او مر کوه را گردانید او را کوه را کوفته خرد مرد ریزه ریزه و بر روی افتاد موسی بیهوش، پس چون که به هوش آمد، گفت: پاکی تو ای بار خدای باز گشتم به سوی تو و من نخستین گروندگانم از بنی اسرائیل به آنکه ترا در دنیا نخواهم دید.

۱۴۴. گفت خدای: ای موسی؟ بدرستی که من برگزیدم ترا بر مردمان به پیغامهای خویش و به سخن خویش پس بگیر آنچه دادم ترا و باش از جمله سپاس داران. صفحه : ۱۴۱

۱۴۵. و نوشتیم برای او در آن تخته ها ده لوح از نقره از هر چیزی پندی و پدید کردنی مر هر چیزی را از حلال و حرام پس بگیر آن را به نیرویی و بفرمای گروه خویش را تا که بگیرند به نیکوترین آن یعنی جمع کنند میان فرایض و نوافل که ایشان را فرموده ام. زودا که نمایم شما را سرای بیرون آیندگان را از فرمان.

۱۴۶. زود بازگردانم از نشانهای من دانستن و قبول کردن حجتها آنانی که گردن کشی و بزرگ منشی می کنند در زمین به ناراستی و به ناسزا و اگر [۲۰۶] بینند هر نشانی حجتی نگروند بدان و اگر بینند راه راست نگیرند آن راه را راهی و اگر بینند راه گمراهی را گیرند آن راه را راهی، آنت به سبب اینکه ایشان به دروغ داشتند به نشانهای حجتها ما و بودند از آن بی آگاهان هیچ فکر نکردند در آن.

۱۴۷. و آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای ما و دیدن دیدار و باز رسیدن آن جهان بازپسین تباہ شد نیست و ناچیز گشت همه کارهای ایشان، هیچ پاداشت داده شوند یعنی پاداشت ندهند ایشان را مگر آنچه بودند که می کردند.

۱۴۸. و فرا گرفت فرا گرفتند و ساختند گروه موسی از پس رفتن او به کوه از زیورهای پیرایه‌های ایشان که به عاریت سته بودند از قبطیان گاو بچه گوساله تنی بی روح که مرو راست بانگی چون بانگ گاو بانگی همی شنیدندی ازو و نجبیدی ا ندیدند که آن گوساله سخن نمی گوید با ایشان و نیز نمی نماید ایشان را راهی! گرفتند آن گوساله را به خدایی و بودند ستمکاران.

۱۴۹. و چون که پشیمان شدند در افتاده شد در دستهای ایشان و دیدند که ایشان هرینه گمراه شدند گفتند: سوگند که اگر چنانچه نبخشاید ما را پروردگار ما و نه آموزد ما را، هرینه باشیم از جمله زیان کاران.

۱۵۰. و چون که بازگشت موسی به سوی گروه خویش خشمگین اندوهگن، گفت: بدا که چه بد پس نشینی خلیفتی کردید از من مرا از پس شدن من به کوه طور، ا شتاب زدگی کردید فرمان پروردگار خویش را و انداخت آن تخته‌ها را و گرفت به سر برادر خویش را یعنی ذوابه و محاسن او را که همی کشد او را به سوی خویش گفت هارون: ای پسر مادر من؟ بدرستی که گروه سست داشتند و خوار و بیچاره گرفتند مرا [۲۰۷] و نزدیک شدند خواستند که بکشند مرا، پس شاد کام مکن به من اینکه دشمنان را و مگردان مرا برابر در خشم با اینکه گروه ستمکاران. صفحه: ۱۴۲

۱۵۱. پس چون عذر برادر بدانست گفت موسی: ای پروردگار من؟ بیمارم مرا و نیز برادر مرا و درآر ما را در بخشایش خویش و تو بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گانی.

۱۵۲. بدرستی که آنانی که فرا گرفتند به خدایی آن گوساله را زودا که رسد ایشان را خشمی از پروردگار ایشان و خواری یعنی کشتن در اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر و همچنان پاداشت دهیم دروغ‌سازان را.

۱۵۳. و آنانی که کردند بدیها را، باز پس بازگشتند از پس آن و گرویدند، بدرستی که پروردگار تو از پس آن هرینه آموزگار است بخشاینده.

۱۵۴. و چون که آرمید فرو نشست از موسی آن خشم، فرا گرفت بستد آن تخته‌ها را که مانده بود و در نوشته نوشتنی آن راه نمایشی و بخشایشی مر آنانی را که ایشان مر از پروردگار خویش را همی ترسند.

۱۵۵. و برگزید موسی از گروه خویش هفتادی را از جهت مرد برای هنگام جای ما وعده گاه ما، پس چون که گرفت ایشان را عذاب لرزه صاعقه، گفت موسی: ای پروردگار من؟ اگر خواستی نیست کردی ایشان را از پیش و مرا نیز نیست می کنی ما را به سبب آنچه کرد کردند بی خردان آن نادانان که گوساله پرستیدند از ما! نیست اینکه مگر آزمایش تو بندگان ترا تا صفت خویش را بشناسند گمراه کنی تو به آن آنی را که خواهی تو و راه نمایی آنی را که خواهی تو [۲۰۸] تو خداوند و نگه‌دار، یار و دوست مایی پس بیمارم ما را و ببخشای ما را و تو بهترین آموزنده‌گانی.

۱۵۶. و بنویس واجب کن برای ما در اینکه جهان نزدیکتر فروتر نیکی یعنی ایمنی و فراخی و گویند کردار نیکو و در آن جهان بازپسین بهشت و دیدار بدرستی که ما بازگشتیم به تو. گفت خدای: عذاب من رسانم آن را آنی را که خواهم و

بخشایش من فراخ رسید همه چیز را. پس زوداً بنویسم آن را برای آنانی که پرهیزند و دهند پاکی خواسته را و آنانی که ایشان به نشانهای حجّتها ما همی گروند.

۱۵۷. آنانی که پی‌روی کنند اینکه فرستاده را اینکه پیغامبر بزرگوار نانویسنده مکی آنی که همی‌یابند او را به نعت و صفت نوشته نزدیک خویش در کتاب موسی و در کتاب عیسی، همی‌فرماید ایشان را به نیکی یعنی به ایمان و باز می‌دارد ایشان را از زشتی کفر و ناشایست و حلال و گشاده همی‌کند برای ایشان خوشها و پاکها را و حرام گرداند بر ایشان پلیدها را چون خوک و خون و مردار و فرو نهد از ایشان بار گران ایشان را آن عهد که کرده بودند بر ایشان که به توریّه کار کنند و قیل التوبه بالقتل و آن گردن بندها را تکلیفهای سخت که در گردن ایشان چون غلها آنی بود بر ایشان پس آنانی که گرویدند به او و به شکوه داشتند و نیرو دادند او را و یاری کردند او را و پی‌روی کردند آن روشنایی را آنی که فرو آورده شد با او ای علیه، اینان ایشان رستگاراند فیروزی یافته‌گان. صفحه: ۱۴۳

۱۵۸. بگوی ای محمّد، ای مردمان مکه؟ بدرستی که من فرستاده خدا ام به سوی شما همه‌گان، آن خدایی که مرو راست پادشاهی آسمانها و پادشاهی زمین، نه هیچ خدایی مگر [۲۰۹] او همی‌زیاند زنده گرداند و همی‌میراند نیز، پس بگروید به خدای و فرستاده او پیغامبر بزرگوار نانویسنده مکی آنی که همی‌گردد به خدای و سخنهای او یعنی الکتب و پی‌روی کنید او را تا که مگر شما راه راست یابید به بهشت.

۱۵۹. و از گروه موسی است گروهی که، راه می‌نمایند راه می‌برند به راست به دین حق و به آن داد همی‌کنند.
۱۶۰. و بیزیدیم بیراکندیم ایشان را یعنی قوم موسی دوازده نبیره‌گان تبار گروه گروه و پیغام دادیم به سوی موسی چون آب خواست خواستند ازو گروه او که بزن به عصای عکّازه، باهو خود، بر آن سنگ را، پس بیرون شارید از آن دو ده دوازده چشمه روان بدرستی که دانست هر همه گروه مردمی آبشخور خویش را و سایبان کردیم بر ایشان میغ را ابر را در تیه و فرو آوردیم بر ایشان ترانگین را ورتیج سمّانی را و گفتیم: بخورید از پاکهای آنچه روزی کردیم شما را و نکردند ستم ما را با آن مخالفت که کردند و لکن بودند که تنهای خویشان را ستم همی‌کردند.

۱۶۱. و چون که گفته شد مر ایشان را: آرام گیرید در اینکه ده شهر اریحا و می‌خورید از آن نعمت هر آنجا که خواهید و گوید انداختنی گناه از ما و درآید به در دروازه آن ده فرو آرندگان سرها را تا که بیامرزیم مر شما را گناهان شما را زود بیفزاییم نیکوکاران را نعمتهای ثواب.

۱۶۲. پس بگردانید بگردانیدند آنانی که ستم کردند از ایشان گفتاری جز آن که گفتار که گفته شد شده بود مر ایشان را، [۲۱۰] پس فرستادیم بر ایشان عذابی از آسمان به سبب آنچه بودند ستم همی‌کردند. صفحه: ۱۴۴

۱۶۳. و پیرس ایشان را از آن ده شهر ایله قوم داود آنی که بود نزدیک کنار دریا، آنگاه که در می‌گذشتند از اندازه در حکم روز شنبه چون که می‌آمد ایشان را ماهیهای ایشان روز آسودن شنبه ایشان آشکارا و به انبوهی و آن روزی که شنبه نکردندی نیامدی نیامدندی ایشان را ماهیهای ایشان همچنانت آزمون همی‌کنیم ایشان را به سبب آنچه بودند که بیرون می‌آمدند از فرمان خدای.

۱۶۴. و چون که گفت گروهی از ایشان: چرا پند همی‌دهید گروهی را که خدای نیست کننده ایشان است نیست کننده است ایشان را یا عذاب کننده ایشان را عذابی سخت! گفتند: پوزشی اینکه عذر پیدا کردنی است به سوی پروردگار شما و تا مگر ایشان پرهیزند و بترسند از گرفتن ماهی.

۱۶۵. پس چون که فراموش کردند و گذاشتند آنچه پند داده شدند به آن برهانیدیم آنانی را که باز می‌داشتند از آن بدی و

گرفتیم آنانی را که ستم کردند به عذابی سخت بد یعنی جوانان را کچی گردانیدیم و پیران ایشان را خوک به آنچه بودند که بیرون می آمدند از فرمان.

۱۶۶. پس چون درگذشتند از قبول آنچه بازداشته شدند ازو، گفتیم مر ایشان را: باشید کپیان خواران و دوران از رحمت خدای.

۱۶۷. و یاد کن چون آنگاهی را آگاهی داد پروردگار تو که هراینه بفرستد او بر ایشان تا روز رستخیز آنی را که و آن کس مصطفی است و امت او رساند ایشان را بدی سختی عذاب تکلیف همی کند یعنی جزیه ستدن به خواری. بدرستی که پروردگارت هراینه زود عقوبت است و بدرستی که او هراینه آمرزگار است [۲۱۱] بخشاینده.

۱۶۸. و بپراکندیم ایشان را در روی زمین گروه گروه ازیشانند شایسته گان یعنی ایمان آوردید به عیسی و محمد و از ایشانند فرود جز آن یعنی کافران، و آزمون کردیم ایشان را به نیکوییها به نعمت و عافیت و آسانی و بدیها و تنگی و سختی تا مگر ایشان بازگردند به حق سوی طاعت.

۱۶۹. پس از پی درآمد در رسید از پس ایشان از پی درآیندگان فرزندان بد، میراث گرفتند یافتند از پدران آن نامه را «۱»، همی گیرند کالای متاع اینکه جهان نزدیکتر و فروتر را و همی گویند: خود که زود آمرزیده شود آمرزند ما را. و اگر آید ایشان را کالای متاع مانند آن همچندان همی گیرند آن را گرفته نشد بر ایشان پیمان در آن نامه که نگویند بر خدای مگر سزا و راست و درست و برخواند برخوانند آنچه هست درو! و سرای بازپسین بهتر است مر آنانی که پرهیزند از شرک ا پس خرد ندارید که بهشت بهتر است!

(۱). نامه ر- نامه را صفحه : ۱۴۵

۱۷۰. و آنانی که چنگ در زنند به اینکه نامه و به پای داشتند دارند نماز را بدرستی که ما نیست نگردانیم مزد نیکوکاران بسامان را.

۱۷۱. و چون برکندیم جنبائیدیم، برداشتیم کوه را زبر ایشان، همانا که گفتی که او سایبانی است و دانستند یقین گمان بردند که آن افتادنی است بر به ایشان و ایشان را گفتیم: بگیرید آنچه دادیم شما را به نیرو به جد و جهد و یاد کنید خوانید و دانید آن چه هست درو نوشته تا مگر شما پرهیزکار گردید.

۱۷۲. و چون که فرا گرفت پروردگار تو از پسران فرزندان آدم از پشتهای ایشان فرزندان ایشان را و گواه کرد ایشان را بر تنهای خویشان و گفت: انیستم هراینه پروردگار شما! [۲۱۲] گفتند: آری، هستی. گواه شدیم که تا نه گویند روز رستخیز بدرستی که ما بودیم از عهد و میثاق اینکه بی آگاهان.

۱۷۳. یا نه گویم هراینه انباز آورد آوردند پدران ما از پیش و بودیم فرزندان از پس ایشان. ا پس نیست همی کنی ما را به سبب آنچه کرد کردند بیکاران و ما متابعت کردیم ایشان را و غافل بودیم از فرمان!

۱۷۴. و همچنان پدید کنیم و جدا نشانها و حجتها را و تا مگر ایشان بازگردند به حق از کفر.

۱۷۵. پس در صفت بلعام باعور یاد کرد و گفت: و برخوان ای محمّد بر ایشان آگاهی خبری آنی که یعنی بلعام باعورا دادیم او را نشانهای خود را پس بیرون شد از آن میان آن چنانکه مار از پوست بیرون آید پس پی روی کرد او را دیو در رسید و دریافت او را دیو و کام و «۱» خویش ازو برآورد پس بود گشت از گمراهان.

۱۷۶. و اگر خواستیمی هراینه برداشتمی او را به آن آیتها و لکن که او چسبید میل کرد، آرام گرفت با هوای خویش به سوی

زمین یعنی به مال دنیا و پی‌روی کرد آرزوی خویش را. پس داستان صفت او همچو داستان سگ است اگر برانی و حمله کنی و رنج نهی بر او، زبان از دهن بیرون کند یا گذاری او را هم زبان بیرون کند از دهن، آنت داستان صفت عجیبه آن گروه آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای حجت‌های ما پس بر گوی قصه کن ای محمّد بر اهل مکه برخوان آن قصه کردن تا مگر ایشان اندیشه کنند و عبرت گیرند.

۱۷۷. چه بداد آمد و بد است داستان از جهت داستان آن گروه، آنانی که به دروغ داشتند به نشانهای حجت‌ها ما را و تنهای خویشان را بودند که ستم همی کردند.

۱۷۸. هر که را راه نماید خدای پس او راه یافته است و هر که را گمراه کند پس اینان ایشان زیان کارانند.

(۱). ظاهراً «واو» زاید است صفحه: ۱۴۶

۱۷۹. و هرینه که [۲۱۳] آفریدیم برای دوزخ بسیاری را که ایشان از اهل عذابند از پریان و آدمیان. آنگه صفت ایشان یاد کرد گفت: مر ایشان راست دل‌های که نه دریابند حق را به آن و مر ایشان راست چشم‌هایی که فراینند راه حق را به آن و مر ایشان راست گوش‌های که فرانشنوند پندهای حق را به آن. اینان همچو ستورانند در غفلت، نه که ایشان اینان گمراه‌ترند از ستوران که ستوران خدای را داند و ایشان ندانند. اینان ایشان بی‌آگاهانند از حق دل برده‌گان.

۱۸۰. و مر خدای راست نامهای صفتها نیکوتران چون نام الله و رحمن و رحیم، پس بخوانید او را به آن نامها و بگذارید آنانی را که کج همی گردند میل می‌کنند از حق و بیخ در همی آرند در نامهای او. زودا که پاداشت داده شوند آنچه بودند که همی کردند.

۱۸۱. و از آنانی هست که آفریدیم گروهی که همی راه نمایند به راست و به آن راستی می‌کنند.

۱۸۲. و آنانی که به دروغ داشتند نشانهای حجت‌ها ما را زودا که اندک اندک و پایه پایه درنوردیم در کشیم به هلاکت عمرهای ایشان را به غفلت و معصیت از آنجا که ندانند.

۱۸۳. و روزگار دهم و فراگذارم ایشان را، بدرستی که سازش تدبیر من استوار است.

۱۸۴. در شان گروهی آمد که پیغمبر علیه السلام را دیوانه گفتند و نیندیشیدند درین که نیست با یار ایشان یعنی محمّد علیه السلام از هیچ دیوانگی!

نیست او مگر بیم کننده پیدا و هویدا.

۱۸۵. و ننگرستند نیندیشیدند در پادشاهی و عجایب آسمانها و زمین و در آنچه آفرید خدای از هر چیزی و درین که شاید که باشد هرینه نزدیک آمد آمده باشد هنگام زد ایشان که هلاک شوند یا عذاب‌شان کنند! پس به کدام سخن پس اینکه ازین قرآن بگروند!

۱۸۶. هر که را گمراه کند خدای، پس نه هیچ رهنمایی [۲۱۴] مرو را و همی گذارد ایشان را در از حد گذشتن از اندازه ایشان سرگشته همی کردند.

۱۸۷. همی پرسند ترا از تو ای محمّد از خبر رستخیز کی است بود نگاه درست شدن آن! بگو ای محمّد، هرینه دانش آن هست نزد پروردگار من، پیدا نکند آن را به هنگام آن مگر که هم او. گران شد یعنی قیامت و دانستن آن و آمدن آن در میان اهل آسمانها و زمین. نیاید شما را آن قیامت مگر ناگاه. همی پرسند ترا از تو ای محمّد همانا که گویی که تو آگاهی مهربانی، دانایی از آن! بگوی، هرینه هرینه دانش آن هست نزد خدای و لکن بیشتر آدمیان نمی‌دانند.

۱۸۸. بگوی، نتوانم پادشاهی ندارم برای تن خویشتن هیچ سودی را و نه هیچ زیانی گزندی، مگر آنچه خواست خدای به من و اگر بودمی، دانمی ناپیدا را نابوده، هرینه بسیار کردمی از نیکی از مال، روز قحط را و از نیکی، روز قیامت را و نبودی مرا بدی نرسیدی به من اندوهی، نیستم من مگر بیم کننده و مژده دهی مر گروهی را که همی گروند. صفحه: ۱۴۷
۱۸۹. او آنی است که آفرید شما را از تنی یکی یعنی از یک تن آدم و گردانید آفرید از آن جفت او حوّا را تا آرام گیرد به سوی او، پس چون رسید او را فراز آمد آدم حوّا را، بار گرفت حوّا باری سبک یعنی آب مردم پس گذشت ای قامت و قعدت به آن پس چون که گران گشت فرزند در شکم حوّا خواندند آدم و حوّا خدای را پروردگار خویش: سوگند که اگر دهی تو ما را فرزند شایسته بسامان هرینه باشیم ما از جمله سپاس داران.
۱۹۰. پس چون که داد ایشان را فرزندی شایسته زنده و راست خلقت گرداندند او را انبازانی [۲۱۵] در آنچه داد ایشان دو را، پس برترست و منزّه خدای از آنچه انباز همی آرند.
۱۹۱. آنکه بر ابتدا گفت انباز می آرند فرزندان آدم آن چیزی را که نه تواند که آفریند چیزی هیچ چیزی را و ایشان بتان آفریده می شوند.
۱۹۲. و نتوانند مر ایشان را یاری کردنی و نه نیز تنهای خویشتن را توانند که یاری دهند.
۱۹۳. و اگر نیز خوانید ایشان را بتان به سوی راه راست، پی روی نکنند شما را از آنکه جمادند. برابر است و یکسان بر شما خواندید ایشان را یا خود شما خاموشانید از خواندن شما!
۱۹۴. بدرستی که آنانی که همی خوانید به خدایی از بتان و غیر آن از فرود خدای همه بندگانند مانند آن شما در مخلوقی و عاجز از نفع و ضرر، پس بخوانید ایشان را پس تا پاسخ دهندا شما را اگر هستید راست گویان که ایشان خدایانند.
۱۹۵. هست مر ایشان را پایهای که همی روند به آن پایها یا هست مر ایشان راست دستهای که همی گیرند به آن یا هست مر ایشان را چشمهای که همی بینند به آن یا هست مر ایشان را گوشهای که همی شنوند به آن! بگوی یا محمّد، بخوانید انبازان شما را باز پس بدسگالید ترا پس مپایید و زمان مدهید مرا.
۱۹۶. بدرستی که دوست من یار و نگه‌دار خداست آن خدایی که فرو آورد نامه نوشته را اینکه قرآن را و او پذیرد نگاه دارد و به خود گیرد شایستگان را.
۱۹۷. و آنانی که همی خوانید به خدایی از فرود او، نتوانند یاری دادن شما را و نه نیز تنهای خویشتن را توانند که یاری کنند.
۱۹۸. و اگر خوانید ایشان را به سوی راه راست ن [۲۱۶] شنوند و بینی تو ایشان را که همی نگرند به سوی تو و ایشان نمی بینند بینایی ندارند.
۱۹۹. بگیر در گذراندن را یعنی آنچه سهل تر باشد از اخلاق مردمان و بفرمای به نیکویی کردن یعنی توحید و روی گردان از مکافات نادانان.
۲۰۰. و اگر که بشوراند هرینه ترا به وسوسه از آن دیو شورشی شوراننده، پس پناه خواه و بازداشت «۱» به خدای، بدرستی که او شنواست دعای ترا داناست کید ترا.

(۱). م: «بازداشت» صفحه: ۱۴۸

۲۰۱. بدرستی که آنانی که پرهیز کردند از کفر چون بساید برسد ایشان را گرد بر آینده اندیشه از جهت آن دیو چون گناه و خشم در اندیشند و یاد آرند فرمان ترا پس ناگاه در حال ایشان بینایانند فتح و معصیت را.

۲۰۲. آنکه کافران را یاد کرد و گفت و برادران ایشان یعنی شیاطین و قرینان بد همی کشند ایشان را در گمراهی، باز پس باز نایستند یعنی دیو از وسوسه و کافر از کار بد.

۲۰۳. و چون نیاری تو ایشان را مشرکان به نشانی را، گویند: چرا نسازی نساختی و نبافتی آن آیه را به اختیار خویش! بگوی تو: هرینه هرینه پی روی همی کنم» (۱) آنچه را که پیغام داده شود به سوی من از پروردگار من اینکه قرآن بیناییهاست پیداییهاست از پروردگار شما و رهنمودنی و بخشایشی مر گروهی را که همی گروند و باور دارند.

۲۰۴. و چون خوانده شود در نماز اینکه نبی، پس فرا شنوید گوش دارید مر آن را و خاموش باشید تا مگر شما بخشوده شوید.

۲۰۵. و یاد کن پروردگارت را در دل خود از جهت زاری و از جهت و ترسکاری و فرود بجز بلندآوازی آواز برداشتن از گفتار بامدادان و شبانگاهها میان دیگر و شام و مباحث تو در نماز از جمله آن بی آگاهان دلبردگان.

۲۰۶. بدرستی که آنانی که هستند نزد پروردگار تو چون فرشتگان [۲۱۷] گردن کشی و بزرگ منشی نکنند از پرستش او و به پاکی یاد همی کنند او را و مرو را سجده همی کنند یعنی نماز کنند.

انفال، مدنی، ۷۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. می پرسند ترا از تو ای محمد از آن خواسته های ستانده مالهای اولجا غنیمتها از کافران! بگو که آن خواسته های ستانده از کافران مر خدای راست و نیز پیغامبر راست پس بپرهیزید بپرهیزید از خدای و بسامان کنید و در آن خیانت مکنید یعنی آشتی افکنید و مخالفت بردارید خداوند قیل ذات صله است میان خویش و فرمان برید خدای را و فرستاده او، اگر هستید شما گروندگان.

۲. هرینه بحقیقت آن گروندگان آنانی اند چون یاد کرده شود خدای، بترسد دلهای ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای او بیفزاید ایشان را گرویدنی یقینی به خدای و بر پروردگار خویش کار خویش باز گذارند.

۳. آنانی که به پای دارند نماز را و از آنچه روزی کردیم ایشان را آن را هزینه کنند.

(۱). م: «پی روی همی کنم» صفحه: ۱۴۹

۴. اینان ایشان گروندگانند راست بی نفاق، هست مر ایشان را پایه گاهها نزد پروردگار ایشان و آمرزشی و روزی خوب بزرگوار.

۵. چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو به راست، و بدرستی که گروهی از گروندگان هرینه دشوار دارند گانند. [۲۱۸]

۶. پیکار همی کنند با تو در راستی پس از آنچه پدید آمد درستی آن ایشان را که تو نکنی الا آنچه ترا فرمایند همانا که گویی که رانده می شوند به سوی مرگ و ایشان همی نگرند به سوی مرگ.

۷. و یاد کن آنگاه را که وعده همی کند نوید داد شما را خدای یکی از آن دو گروه کاروان یا لشکر که آن بحقیقت باشد مر شما را و دوست همی دارید که نه خداوند ساز جنگ یعنی کاروان، باشد مر شما را و همی خواهد خدای که پدید کند و آشکارا راست را یعنی حرب کردن شما با کافران به سخنان خویش یعنی به وعده هاش و ببرد بیخ و بن پی آن ناگروندگان.

۸. تا راست کند و آشکارا راست را و نیست کند ناراست را و اگر چه دشوار دارند گنه کاران یعنی کافران.

۹. آنگاه که فریاد همی خواستند از پروردگار خویش را پس پاسخ داد مر شما را که: بحقیقت من یاری دهنده‌ام شما را به هزاری از آن فرشتگان مقرب از پی درآیندگان دمامد آیندگان.
۱۰. و نکرد آن را مدد را خدای مگر مژدگانی و تا که آرام گیرد به او دل‌های شما و نیست یاری مگر هست از نزد خدای بدرستی که خدای بی‌همتا است درست کار.
۱۱. آنگاه که بیوشانید شما را خواب سبک را از برای بی‌بیمی و بی‌ترسی از او و فرو همی فرستاد بر شما از آسمان آبی تا پاک گرداند شما را به آن آب و ببرد از شما ناپاکی و وسوسه آن دیو و تا بریندد صبر و یقین بر دل‌های شما و استوار گرداند به آن پایها را بر اسلام.
۱۲. آنگاه پیغام همی کرد [۲۱۹] پروردگار تو به سوی فرشتگان که مؤمنان را مدد دهند که بحقیقت من با شماام به قوت و نصرت پس استوار گردانید بر جای بدارید آنانی را که گرویدند، زودا که در افکنم در دل‌های آنانی که نگریدند بیم و ترس را پس می‌زنید زبر گردنها یعنی سرهای ایشان را و بزیند از ایشان هر سر انگشتی را اندامی و بندی را.
۱۳. آنت دست دادن مؤمنان را بر ایشان بود به سبب اینکه ایشان خلاف کردند و ناسازی، خدای را و پیغمبر او را، و هر که خلاف کند خدای را و فرستاده او را پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است. صفحه: ۱۵۰
۱۴. آنتان عقوبت است ای کافران پس بچشید آن را به عاجل و بدانید که مر ناگروندگان راست عذاب به آجل آتش.
۱۵. ای آنانی که گرویدند؟ چون که بینید فرارسید آنانی را که نگریدند انبوه، پس بر مگردانید ایشان را پسها پشتهها.
۱۶. و هر که بگرداند ایشان را در آن روز پس و پشت خویش را، مگر گردنده برای جنگی یا پناه گیرنده به سوی گروهی تا به ایشان قوت گیرد پس بدرستی که سزاوار شد بازگشت به خشمی از خدای و جای پناه او دوزخ است و چه بدا بازگشت آن دوزخ.
۱۷. پس نکشتید ایشان را و لکن خدای کشت ایشان را و نینداختی چون که انداختی و لکن خدای انداخت و تا بیازماید نیکوداشت کند گروندگان را از آن آزمایشی نیکو نیکوداشتی به دولت و نصرت و نعمت بدرستی که خدای شنواست دانا.
۱۸. آنتان که یاد کردیم، به ایشان رسید و اینکه که خدای سست کننده است سگالش بد ناگروندگان را. [۲۲۰]
۱۹. اگر یاری خواهید و گشایش کار آن کسی را که حق او راست پس هرینه آمد شما را یاری و گشایش و اگر باز ایستید از کفر پس آن به است مر شما را و اگر باز گردید به جنگ محمّد باز گردیم همچو روز بدر و هرگز بی‌نیاز نکند سود ندارد از شما گروه شما هیچ چیزی را و اگر چه بسیار باشد. و بدرستی که نصرت خدای با گروندگان است.
۲۰. ای آنانی گرویدند؟ فرمان برید خدای را و پیغمبر او را و برمگردید از [او] و شما همی شنوید فرمان خدای.
۲۱. و مباشید همچو آنانی که یعنی منافقان و مشرکان گفتند: شنودیم حق را و ایشان نمی‌شنوند یعنی نمی‌پذیرند.
۲۲. بدرستی که بدترین جنبندگان روندگان نزد خدای کرانند که حق نشنوند گنگانند که حق نگویند آنانی که خرد ندارند.
۲۳. و اگر خواستی دانستی خدای در ایشان نیکی، هرینه شنواید ایشان را و اگر شنواید ایشان را هرینه برگردیدی، و ایشان برگردند گانند از ایمان از بهر آنکه حکم خدای در ایشان آن بود.
۲۴. ای آنانی که گرویدند؟ پاسخ کنید مر خدای را و مر اینکه فرستاده را چون که خواند شما را به آنچه زنده گرداند شما را از مرگ کفر. و دانید که خدای جدایی افکنند میان مرد و میان دلش و اینکه که او و بدانید که او به سوی او گرد کرده شوید «۱» در روز قیامت تا شما را جزا دهد بر کردار شما.

۲۵. و بترسید از آزمونی عقوبتی که نرسد آن عقوبت آنانی را که ستم کردند از شما جداگانه و لکن همه گنان را رسد و دانید که بحقیقت خدای سخت [۲۲۱] عقوبت است.

۲۶. و یاد کنید چون که شما اندک بودید خوار و سست داشتگان در زمین مکه در اول اسلام که همی ترسید ترسیدند ازین که برابند و از روی زمین برگیرند شما را مردمان کفار مکه و قبایل عرب پس پناه داد خدای در مدینه شما را و نیرومند کرد شما را به یاری خویش به اهل مدینه و روزی داد شما را از پاکها یعنی غنیمتها تا مگر شما سپاس داری کنید.

۲۷. ای آنانی که گرویدند؟ ناراستی مکنید با خدای را و پیغامبر را و بی‌زنجاری مکنید زینهاریهای خویش را و شما می‌دانید که آن خیانت است.

۲۸. و دانید که خواسته‌های شما و فرزندان شما آزمونی است و بدانید که خدای هست نزد او مزدی بزرگ.

۲۹. ای آنانی که گرویدند؟ اگر پرهیزید از خدای بترسید و خیانت نکنید، گرداند برای شما جدایی میان حق و باطل، میان شما و دشمنان شما و پوشاند درگذراند از شما بدیهای شما را و بیامزد مر شما را و خدای خداوند افرونی است بزرگ بر بندگان.

۳۰. و یاد کن و چون که آنگاه را سگالش بد همی کردند به تو آنانی که نگرویدند، بدارند ترا استوار به زندان چنانکه ابو البحتری گفت، یا بکشند ترا چنانکه ابو جهل گفت و شیخ نجدی آن را صواب دید، یا بیرون کنند ترا چنانکه هشام بن عمرو گفت: و بد همی سگالند سگالیدند در هلاکت تو و همی سازد تدبیر نهانی می‌کرد خدای در هلاکت ایشان از برای تو و خدای بهترین سازندگان است، نبینی که ترا برهانید و ایشان را هلاک کرد.

۳۱. و چون که خوانده شود بر ایشان آیتهای ما کتاب ما، گویند: هرینه اینکه شنیدیم، اگر خواستیمی هرینه گفتیمی ما نیز همچو مانند اینکه ... [۲۲۲] مگر افسانه‌های پیشینیان.

۳۲. و چون که گفتند یعنی نصر بن الحارث: ای بار خدای؟ اگر باشد اینکه چه می‌گوید محمد او راست و درست از نزد تو پس بیاران بر ما باران سنگهای از آسمان چنانکه بر قوم لوط بیاراندی یا بیا بیار ما را به عذابی دردناک.

۳۳. و نبود خدای تا که عذاب کند ایشان را و حال اینکه که و تو ای محمد باشی در میان ایشان و نبود خدای عذاب کننده ایشان و حال اینکه که ایشان آمرزش همی خواهند گروهی در میان ایشان استغفار همی کردند چون مؤمنان.

۳۴. و چیست چه بوده است مر ایشان را که نکند عذاب ایشان را خدای! هر چند تو در میان ایشان باشی و هر چند ایشان استغفار کنند و حال اینکه که و ایشان می‌گردانند باز می‌دارند خلق را از اینکه مزگت شکوه‌مند و نبودند [نه] هستند خداوندان سزامندان دوستان آن مزگت نیست خداوندان او مزگت مگر پرهیزکاران و لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند که اهل خانه خدا نیستند. صفحه: ۱۵۲

۳۵. و نبود نماز و دعای ایشان نزد خانه کعبه مگر شوشستی شخولیدنی و دست به هم زدنی و بانگی پس بچشید عذاب را به سبب آنچه بودید که نمی‌گرویدیدی.

۳۶. بدرستی که آنانی که نگرویدند، هزینه همی کنند خواسته‌های خویش را تا بگردانند خلق را از راه طاعت خدای پس هرینه زود هزینه کنند آن را، باز پس باشد آن بر ایشان ارمانی دریعی، پشیمانی باز پس دست یافته شوند ایشان و آنانی که نگرویدند یعنی آنانی که بر کفر بمانندند از آن کسانی که «۱» ... می‌کردند به دوزخ گرد کرده می‌شوند.

۳۷. تا جدا کند بدان حشر خدای، پلید کافر را از پاک مؤمن و گرداند پلید را [۲۲۳] برخی از آن بر برخی، پس فراهم آرد و

بر هم نهد آن را همه، پس کند در آرد آن را در دوزخ. اینان ایشان زیان کارانند.

۳۸. بگوی مر آنانی را که نگرودند یعنی ابو سفیان و اصحاب او: اگر باز ایستند آمرزیده شود مر ایشان را آنچه اینک گذشت در جاهلیت و اگر بازگردند از کفر و شرک پس بدرستی که گذشت راه و نهاد پیشینیان یعنی سنتها با پیشینگان در نصرت اولیا بریشان.

۳۹. و کارزار جنگ کنید با ایشان تا نباشد نماند در زمین عرب شرک هیچ آشوبی و شوری و باشد اینکه کیش یعنی توحید خالص همه آن مر خدای را، پس اگر باز ایستند از کفر و قتال پس بدرستی که خدای به آنچه همی کنند بیناست.

۴۰. پس اگر برگردند از ایمان پس بدانید که خدای دوست و یار و نگهدار شماست چه نیک نیکا دوستی نگهداری خداست و چه نیک یاری گری و بازدارنده عذاب.

۴۱. و بدانید که بحقیقت آنچه غنیمت گرفتید یعنی به جنگ از کافران بستاندید از هر چیزی پس که مر خدا راست پنج یک آن و مر اینکه پیغمبر را و مر خداوند خویشی یعنی مر خویشان رسول را و مر بی‌پدران را از بچگان و مر درویشان را و مر راه‌گذری را، اگر هستید که گرویدید به خدای و آنچه فرو آوردیم بر بنده خویش محمد علیه السلام روز جدایی میان حق و باطل آن روز که یعنی روز بدر فراهم رسیدند آن هر دو گروه مؤمنان و کافران و خدای بر هر چیزی تواناست.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۵۳

۴۲. آنگاه که شما بودید بدان کناره رود کده نزدیکتر به مدینه و ایشان مشرکان بودند بدان کناره رود کده دورتر از مدینه و آن کاروان بود در زیرتر فروتر از شما یعنی به کناره دریا و اگر وعده کردیدی شما یکدیگر را [۲۲۴] هراینه ناهموار گشتیدی به هم نساختی از بهر اندکی شما و بسیاری ایشان در آن هنگام وعده و لیکن ساخت تا گذارد خدای کاری را که بود کرده شده کردنی در معلوم او از نصرت دین تا نیست شود آنی که نیست شد از حجتی روشن و بزید و بماند آنی که بزیت بماند از حجتی روشن. و بدرستی که خدای هراینه شنواست دانا.

۴۳. آنگاه که می‌نماید نمود ترا ای محمد ایشان را خدای در خواب چشم تو اندکی و اگر نمودی ترا ایشان را بسیاری هراینه بددل شدیدی و هراینه پیکار کردیدی در اینکه کار حرب که کنیم یا نکنیم و لیکن خدای برهانید نگاه داشت شما را از مخالفت بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها بدانچه در دلهاست.

۴۴. و چون که می‌نماید و یاد کنید ای مؤمنان آنگاهی را که نمود شما را ایشان را، چون که فراهم رسیدید در چشمهای شما اندکی و اندک می‌کند کم می‌نماید خدای شما را در چشمهای ایشان تا گزارد خدای کاری را که بود کرده شده کردنی. و به سوی خدای بازگردانیده شود سر انجام کارها.

۴۵. ای آنانی که گرویدند؟ چون که فراز رسیدی شما گروهی را در حرب پس استوار شوید بایستید با دل قوی و یاد کنید خدای را بسیار تا مگر شما پیروزی یابید.

۴۶. و فرمان برید خدای را و نیز فرستاده او را و پیکار مکنید، پس بد دل شوید و برود دولت شما یعنی باد شما قیل باد صبا و شکیبایی کنید در حرب. بدرستی که خدا با شکیبایان است به عون و نصرت.

۴۷. و مه باشید همچو آنانی که بیرون شدند از سراهای خویش دنه گرفته به نشاط و از برای چشم و دیدار مردمان [۲۲۵] و همی گردند خلق را از راه خدای و خدای به آنچه همی کنند تمام فرا رسنده است به علم و دانش.

۴۸. و آنگاه که آراسته کرد مر ایشان را دیو کارهای ایشان را و گفت: نه نیست هیچ به آینده دست یابنده مر شما را امروز از

مردمان با اینکه ابهت و اهبت که شما راست و بدرستی که من زینهار دهنده‌ام نگه‌بانم مر شما را، پس چون پدیدار شد آن دو گروه، برگشت شیطان بر دو پاشنه خویش به هزیمت و گفت: بدرستی که من بیزارم از شما بدرستی که من می‌بینم آنچه نمی‌بینید یعنی جبرئیل و فرشتگان را، بدرستی که من همی‌ترسم از خدای و خدای سخت عقوبت است.

۴۹. آنگاه که می‌گفت می‌گفتند دورویگان و آنانی که هست در دل‌های ایشان بیماری شک: فریفت اینان را کیش ایشان و هر که باز گذارد بسپارد کار خویش را بر خدای پس بدرستی که خدای بی‌همتاست درست کار. صفحه: ۱۵۴

۵۰. و اگر بینی آنگاه را که تمام جان بردارد از آنانی که نگریدند آن فرشتگان، همی‌زنند رویهای ایشان را و پسها قفاها و پشت‌های ایشان را و گویند: ایشان بچشید عذاب سوزان را یعنی عذاب دوزخ؟

۵۱. گویند ایشان: آنت عذاب به سبب آنچه پیش فرستاد دست‌های شما و به اینکه که خدای نیست ستمکار مر بندگان را.

۵۲. عادت قوم تو در تکذیب همچو خوی عادت مردمان قوم فرعون است که تکذیب کردند و هلاک شدند و همچو عادت و آنانی که بودند از پیش ایشان نگریدند به حجت‌های نشانها خدای پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان بدرستی که خدای نیرومند است سخت عقوبت. [۲۲۶]

۵۳. آنت به سبب اینکه که خدای نبود گرداننده نیکوداشتی را که نیکویی کرد آن را بر گروهی تا که بگردانند ایشان را به ناسپاسی و معصیت آنچه بود به تنهای دل‌های ایشان و به اینکه که خدای شنواست همه گفتار بندگان را دانا همه کردار ایشان را.

۵۴. همچو خوی عادت مردمان فرعون و عادت آنانی که بودند از پیش ایشان، به دروغ داشتند به نشانهای حجت‌های پروردگار خویش را پس نیست کردیم ایشان را به گناهان ایشان و به آب فرو بردیم کشتیم در آب مردمان فرعون را همچنان که کافران مکه را در روز بدر به شمشیر و همه بودند ستمکاران.

۵۵. بدرستی که بدترین جنبندها روندگان نزد خدای، آنانی که نگریدند پس ایشان نمی‌گروند.

۵۶. آنانی که پیمان کردی گرفتی از ایشان باز پس همی‌شکنند پیمان خویش را در هر باری و ایشان نپرهیزند از شکستن عهد.

۵۷. پس اگر یابی ایشان را در جنگ پس برمان پراکنده کن بترسان ایشان آنی را که هستند در پس ایشان چون کفار اطراف تا مگر ایشان پند پذیرند و عبرت گیرند و عهد نشکنند.

۵۸. و اگر بترسی و دانی از گروهی بی‌زینهار کژی را که عهد شکنند چنانکه بنی قریظه کردند پس بینداز عهد را به سوی ایشان بر راستی یعنی چنانکه ایشان بدانند که تو عهد برداشتی بدرستی که خدای دوست ندارد بی‌زینهاران را.

۵۹. و میندار آنانی که نگریدند که از پیش شدند که از عذاب خدای خلاص یافتند بدرستی که ایشان بیچاره نیابند ما را.

۶۰. و ساخته کنید برای ایشان آنچه توانید [۲۲۷] از نیرو ساز جنگ و از بستن اسبان برای روز جنگ همی‌ترسانید به آن دشمن خدای را و دشمن خویش را و دیگرانی را از فرود جز بیرون ایشان یعنی کافران بریان و یا منافقان و یا پارس و روم ندانید شما ایشان را، خدای داند ایشان را. و هر چه هزینه کنید از هر چیزی در راه خدای تمام داده شود مزد آن به سوی شما و شما نه ستم کرده شوید. صفحه: ۱۵۵

۶۱. و اگر گرایند بچسبند مر آشتی را پس بگرای بچسب تو نیز مر آن آشتی را و کار باز گذار به دل بر خدای از آنکه او، او شنواست دانا به تمامی.

۶۲. و اگر خواهند که فریبند ترا و با تو غدر کنند چنانکه بنی قریظه، پس بدرستی که بسنده تو خداست. او آن خدایی که نیرومند کرد ترا به یاری خویش و به اینکه گروندگان یعنی انصار.

۶۳. و فراهم آورد میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج اگر هزینه کردی تو آنچه هست در روی زمین همه فراهم نه توانست آوردی میان دلهای ایشان و لکن خدای فراهم آورد میان ایشان بدرستی که او بی‌همتاست درست کار.
۶۴. ای تو که پیغامبری؟ بسنده تو خداست و آنی آنانی پی‌روی کردند از اینکه گروندگان.
۶۵. ای تو که پیغمبر؟ برانگیز اینکه گروندگان را بر کارزار کردن اگر باشد از شما بیستی تن شکیبایان به آیند و دست یابند دویت تن را از ایشان و اگر باشد [۲۲۸] از شما صدی تن به آیند و دست یابند هزاری را از آنانی که نگریدند به سبب اینکه ایشان گروهی اند که در نیابند.
۶۶. اکنون سبک کرد گردانید خدای از شما و دانست که بحقیقت در شماسست سستی و بیچارگی. پس اگر باشد از شما مسلمانان صدی تن شکیبیا محتسب به آیند و فره، دست یابند دویت کافر را و اگر باشد از شما هزار تنی، به آیند و فره دو هزار کافر را به دستوری فرمان و نصرت خدای و خدای با شکیبایان است به عون و نصرت.
۶۷. نبود نسزد مر هیچ پیغامبری را که باشد مرو را بندیان تا که بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را در روی زمین. همی خواهید کالای یعنی بها گرفتن اینکه جهان فروتر نزدیکتر را و خدای همی خواهد به کشتن کافران و قهر ایشان آن جهان بازپسین را. و خدای بی‌همتاست درست کار.
۶۸. اگر نه بودی نوشته از خدای که از پیش رفت هرینه بسودی شما را در آن چه گرفتید بستدید از آن اسیران عذابی بزرگ.
۶۹. پس بخورید از آنچه گرفتید به جنگ از کافران حلالی پاک گشاده بی‌بند و پرهیزید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۷۰. ای آنی که پیغمبری؟ بگوی، مر آنی آنانی را که هستند در دستهای شما از اینکه بندیان، اگر داند خدای در دلهای شما نیکی، بدهد شما را بهتر از آنچه ستانده شد از شما و بیامزد شما را [۲۲۹] و خدای آمرزگار است بخشاینده. صفحه: ۱۵۶
۷۱. و اگر خواهند کژی کردن با تو و ناراستی به قطع رحم و نقض عهد عجب مدار پس هرینه ناراستی کردند خدای را از پیش، پس توانایی داد و دست داد از بر ایشان در روز بدر. و خدای داناست درست کار.
۷۲. بدرستی که آنانی گرویدند و خان و مان گذاشتند و کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش در راه خدای، و آنانی که پناه دادند و جای یعنی اهل مدینه و یاری کردند، اینان برخی از ایشان دوستان و نگاه‌داران و میراث بران برخی‌اند. و آنانی که گرویدند و [نه] خان و مان گذاشتند، نیست مر شما را از دوستی میراث و نگاه داشت ایشان از هیچ چیزی تا که خان و مان گذارند و اگر یاری خواهند از شما در اینکه کیش مسلمانی پس بر شماسست یاری دادن ایشان را مگر بر گروهی که هستند در میان شما و در میان ایشان پیمانی یعنی بنی کنانه. و خدای به آنچه همی‌کنید بیناست.
۷۳. و آنانی که نگریدند برخی از ایشان دوستان برخی‌اند. اگر نکنید آن نصرت را باشد آشوبی شرک در روی زمین مسلمانان چون درمانند برگردند و تباهی بزرگ.
۷۴. و آنانی که گرویدند و خانمان گذاشتند و کوشش کردند در راه خدای و آنانی که پناه دادند و جای و یاری کردند، اینان ایشان گروندگان [۲۳۰] راست و درست یعنی ایمان خویش تحقیق کردند به مهاجرت و مجاهدت. مر ایشان راست آمرزشی و روزی بزرگوار چنانکه خواهند در بهشت.
۷۵. و آنانی که گرویدند از پس مهاجرت و خان و مان گذاشتند و کوشش کردند با شما در راه خدای پس اینان از شمااند و خداوندان خویشیها برخی ایشان سزاوارترند در میراث به برخی دیگر در حکم نبشته خدای. بدرستی که خدای به هر چیزی دانا.

۱. اینکه سوره نامه بیزاری است از خدای و از پیغامبر او به سوی آنانی که پیمان کردید با ایشان از آن انبازگویان با خدای.
۲. پس بگوی یا محمد ایشان را که بروید در زمین چهاری ماهها و بدانید که بحقیقت شما نه بیچاره یا بندگان خدایید نه بیچاره یا بندگان اید خدای را و بدانید که بحقیقت خدای خوار و رسوا کننده است ناگروندگان را است درین جهان به قتل و در آن جهان به دوزخ. صفحه : ۱۵۷
۳. و آگاهی است آگاهانیدنی است از خدای و از فرستاده او به سوی مردمان روز حج بزرگتر یعنی روز نحر به اینکه که: بحقیقت خدای بیزار است از انبازآرندگان مکه و فرستاده او. پس اگر بازگردید از کفر پس او بهتر است نیک نیک است مر شما را و اگر برگردید از ایمان پس بدانید که بحقیقت شما نه بیچاره یا بندگان خدای اید نه بیچاره یا بندگان اید خدای را و مژده ده آنانی را که نگریدند به عذابی دردناک.
۴. مگر لکن آنانی که پیمان کردید شما با ایشان از [۲۳۱] انبازگویان بازپس نکاستند ایشان شما را از عهد هیچ چیزی و هم پستی نکردند بر حرب شما هیچ کسی را پس سپری تمام کنید به سوی ایشان پیمان ایشان را تا هنگام پیمان ایشان. بدرستی که خدای دوست همی دارد پرهیزکاران را از شکستن عهد.
۵. پس چون که بیرون شود اینکه ماهها شکوه‌مندان که یاد کرده شد پس بکشید انبازگویان را جایی که یابید ایشان را و بگیریید ایشان را و بازدارید ایشان را و بنشینید برای ایشان هر راه گذری، گذرگاهی پس اگر بازآیند به توبه و به پای دارند نماز را و بدهند پاکی خواسته را پس گذارید خالی راه ایشان را تا بگردند مکه و در شهرهای مسلمانان. از آن که بحقیقت خدای آمرزگار است بخشاینده.
۶. و اگر کسی یکی از انبازگویان زینهار امان خواهد از تو پس زینهار امان ده او را تا بشنود سخن خدای را و ظاهر گردد برو حجت بازپس رسان او را به جایگاه بی‌بیم او یعنی به شهر آنت به سبب اینکه ایشان گروهی اند که نمی‌دانند دین خدای را.
۷. چگونه باشد یعنی نباشد مر انبازگویان را پیمانی نزد خدای و نزد پیغامبر او، مگر آنانی که پیمان کردید شما با ایشان نزدیک مزگت شکوه‌مند یعنی اهل مکه آن کسانی که عهد کردند با پیغمبر علیه الصلوة و السّلام روز حدیبیه پس تا راست باشند در عهد برای شما را پس راست باشید در وفای آن عهد برای ایشان را از آن که بحقیقت خدای دوست می‌دارد پرهیزکاران از شرک و نقض عهد.
۸. چگونه بود ایشان را عهدی و اگر [۲۳۲] دست یابند بر شما، [نه] نگاه دارند در کار شما هیچ سوگندی حق خویشی و نه هیچ پیمانی.
- خشنود همی کنند شما را به دهانهای زبانهای خویش و سرباز زند نخواهد دلهای ایشان موافقت شما را، و بیشترین ایشان بیرون آیند گانند از فرمان و عهد.
۹. خریدند به آیتهای حجت‌های خدای بهای اندک پس بازداشتند خلق را از راه او بدرستی که ایشان چه بدا بد است آنچه بودند که همی کردند. صفحه : ۱۵۸
۱۰. نگاه نمی‌دارند در هیچ گرونده هیچ سوگندی حق خویشی و نه هیچ پیمانی و اینان ایشان گذرند گانند از اندازه.
۱۱. پس اگر بازآیند توبه کنند و به پای دارند نماز را و بدهند به مستحق پاکی خواسته را، پس ایشان برادران شمااند درین کیش اسلام و همی پدید کنیم و جدا نشانها حجت‌ها را مر گروهی را که همی دانند.

۱۲. و اگر بشکنند سوگندها و عهدهای خویش را از پس بستن پیمان خویش و عیب کنند درین کیش شما که محدث است پس کشش کنید با پیشوایان کفر [نا] گروندگی و کافری از آنکه بحقیقت ایشان نه سوگندی مر ایشان را تا مگر ایشان باز ایستند از طعن.

۱۳. کشش نمی کنید با گروهی که شکستند سوگندهای خویش را و آهنگ کردند به بیرون کردن اینکه پیغامبر از مکه و ایشان آغاز کردند به جنگ نخستین بار! اهی ترسید از ایشان! پس خدای سزاوارتر به اینکه که بترسید از او اگر هستید گروندگان. [۲۳۳]

۱۴. کشش کنید ایشان را، عذاب دهد یعنی بکشد ایشان را خدای به دستهای شما و رسوا کند ایشان را و خوار و یاری دهد شما را بر ایشان و خوش گرداند به کند دلهای سینه‌های گروهی را گروندگان.

۱۵. و ببرد خشم گرمی دل‌های ایشان و باز گردد توبه دهد خدای بر آنی که خواهد و خدای داناست درست کار.

۱۶. یا پنداشتید که ایمان آوردید که گذاشته شوید بی جهاد و قتال و ندانست هنوز خدای آنانی را که کوشش کردند از شما و نگرفتند از فرود خدای و نه از پیغامبر و نه ازین گروندگان دوست نهانی که با ایشان سرّ مسلمانان گویند. و خدای آگاه است به آنچه همی کنند.

۱۷. نبود مر انباز آرندگان را که آبادان ... مزگت‌های خدای، گواهان بر تنهای خویشان به ناگروندگی. اینان نیست شد کارهای ایشان و در آتش ایشان جاوید ماندگانند.

۱۸. هرینه هرینه آبادان کند مزگت‌های خدای را آنی که گرود به خدای و روز بازپسین و به پای داشت نماز را و داد حق خدای را از خواسته و نترسید مگر از خدای. پس شاید اینان که باشند از جمله راه‌یابندگان. صفحه : ۱۵۹

۱۹. کردید گردانیدید، برابر داشتید آب دادن حاجیان و آبادانی آبادان کردن آن مزگت شکوه‌مند همچو ایمان آنی که [۲۳۴] گروید به خدای و روز بازپسین و کوشش کرد در راه خدای! برابر نباشند و یکسان نزد خدای «۱» ... و خدای راه نماید گروه ستمکاران.

۲۰. آنانی که گرویدند و خان و مان گذاشتند به موافقت پیغمبر علیه السلام و کوشش کردند در راه خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش بزرگتراند به پایه‌گاه نزد خدای. و اینان ایشان رستگانند.

۲۱. مژده همی دهد ایشان را پروردگار ایشان به بخشایشی از خویش و خشنودی و بهشتی که مر ایشان راست در آن بهشتها نعمت همیشه.

۲۲. جاوید ماندگان در آن همیشه. بدرستی که خدای نزد اوست مزدی بزرگ.

۲۳. ای آنانی که گرویدند؟ فرا مگیرید پدران خویش را و برادران خویش را یاران و دوستانی اگر برگزینند دوست دارند ناگرویدن را بر گرویدن. و هر که دوست گیرد ایشان را از شما پس اینان ایشان ستمکارانند.

۲۴. بگوی یا محمد آن کسانی را که از هجرت باز ایستادند، اگر باشد پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشان و تبار شما و خواسته‌های که اندوختید فرا دست آوردید آن را و بازرگانی که همی ترسند از ناروایی آن و آرامگاه‌های که همی پسندید آن را به مکه دوستر به سوی شما [۲۳۵] از خدای و ازین فرستاده او و کوشیدن به غزو در راه او پس چشم دارید تا که بیارد خدای فرمان خویش را به عذاب روز بدر. و خدای راه نماید درین جهان به حجّت آن گروه را بیرون آیندگان از فرمان.

۲۵. هرینه هرینه یاری داد شما را خدای در جایهای بسیار و نیز در روز حنین نصرت کرد شما را آنگاه به شگفت آورد شما

را بسیاری و انبوهی شما تا گفتند که غلبه نکنند ما را از اندکی ایشان پس بی‌نیاز نکرد باز نداشت بسیاری شما از شما هیچ چیزی و تنگ شد بر شما روی زمین با آنکه فراخ بود فراخی خویش بازپس برگشتید از دشمنان پشت دهندگان به هزیمت. ۲۶. باز پس فرود آورد خدای آرامش خویش را بر اینکه فرستاده پیغمبر خویش و بر اینکه گروندگان و فرو آورد لشکرهای فرشتگان که ندیدید آن را و شکنجه کرد به کشتن و اسیر کردن و گرفتن مالهای ایشان آنانی را که نگرویدند. و آنت پاداشت ناگروندگان.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۶۰

۲۷. باز پس توبه دهد خدای از پس آنت بر آنی که خواهد، و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۲۸. ای آنانی که گرویدید؟ هراینه انباز آرندگان پلیداند پس نزدیک نشوند اینکه مزگت را شکوه‌مند از پس سال خویش اینکه سال هشتم از هجرت و اگر ترسید از درویشی تنگی و بی‌برگی پس زودا که بی‌نیاز کند شما را خدای از افزونی خویش اگر خواهد. بدرستی که خدای داناست در کار شما درست کار استوارکار در فعلهای شما.

۲۹. کشش کنید آنانی را که نمی‌گروند [۲۳۶] به خدای و نه به روز بازپسین و نه حرام می‌دارند آنچه حرام کرد خدای و فرستاده او و نمی‌ورزند و کیش نمی‌دارند کیش راست و سزا از آنانی که یعنی جهودان و ترسایان داده شدند نامه را توریت و انجیل را تا که بدهند گزیت را از دستی به نقد نه به و کیل و ایشان خواراند چون جزیت ستانند سیلی‌ای برگردن ایشان زنند صغار و مذلت را.

۳۰. و گفت گفتند جهودان: که عزیز (۱) پسر خداست و گفت گفتند ترسایان: که عیسی پسر خداست. آنت گفتار ایشان است به دهنهای زبانهای خویش بی‌علمی که ایشان راست، مانندی همی‌کنند به گفتار خویش گفتار آنانی که نگرویدند از پیش ایشان، بکشاد ایشان را خدای که چگونه گردانده می‌شوند از حق بعد از ظهور حجت حق.

۳۱. فراگرفتند دانشمندان خویش را و پارسایان صومعه‌داران خویش را خدایگانی یعنی طاعت داشتند ایشان را در معصیت از فرود خدای و عیسی را پسر مریم و فرموده نشدند مگر تا که بپرستند یک خدایی را یگانه نه هیچ خدایی مگر او. پاکئی او از آنچه انباز همی‌گویند با وی.

۳۲. همی‌خواهند که فرو نشانند کشند روشنایی حجت خدای به دهنهای زبانهای خویش خواهند که آن را باطل کنند و نپسندد خدای مگر که تمام کند روشنایی حجت خویش را و اگر چه نخواهد ناگروندگان.

۳۳. او آنی که فرستاد اینکه فرستاده خویش را محمد به راه راست و کیش راست تا آشکارا کند غالب گرداند آن را بر کیش همه آن و اگر چه نخواهند دشوار دارند انباز گویندگان.

۳۴. ای آنانی که گرویدند؟ [۲۳۷] بدرستی که بسیاری از اینکه دانشمندان و پارسایان هراینه همی‌خورند خواسته‌های مردمان را به ناشایست و همی‌گردانند خلق را از راه دین خدای. و آنانی که گنج می‌نهند انبار کنند زر را و سیم را و هزینه نکنند آن را زر و سیم در راه خدای، پس مژده ده ایشان را به عذابی دردناک.

(۱). م: «عزیز» [...] صفحه : ۱۶۱

۳۵. آن روز که گرم کرده شود بر آن زر و سیم در آتش دوزخ پس داغ کرده شود به آن زر و سیم پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان. گویند ایشان را: اینکه آنی است که گنج نهادید برای تنهای خویشان پس اکنون بچشید

عقوبت آنچه بودید که گنج می‌نهادید.

۳۶. بدرستی که شمار ماهها نزد خدای دوازده است ماه در حکم نامه نوشته لوح محفوظ خدای روزی که آفرید آسمانها را و زمین را از آن است چهار ماه شکوه‌مندان رجب، ذو القعدة، ذو الحجه، محرم. آنت شمار راست، پس ستم مکنید در اینکه چهار ماه تنهای خویشان را و کارزار کشش کنید با انبازگویان همه، چنانکه کارزار می‌کنند با شما همه. و بدانید که بحقیقت خدای با پرهیزکاران است.

۳۷. هراینه هراینه دیر کردن تأخیر محرم به صفر افزونی است در کافری، ناگروندگی گمراه کنند گمراه کرده شود به آن آنانی که نگرویدند، حلال دارند آن را سالی و حرام دارند آن را سالی دیگر تا که برابر آیند موافقت کنند به شمار آنچه حرام کرد خدای [۲۳۸]. پس حلال کنند آنچه حرام کرد خدای. آراسته کرده شد برای ایشان بدئ کردارهای ایشان و خدای راه ننماید آن گروه ناگروندگان.

۳۸. ای آنانی که گرویدند؟ چیست چه بوده است مر شما را چون گفته شود مر شما را بروید به غزو به شتاب در راه خدای گرانی کنید به گرانی بایستید!» به گرانی برخیزید به بر از سوی زمین! ا پسندید کردید و خشنود شدید به اینکه زندگانی فروتر بدل از ثواب آن جهان! پس نیست برخوردارئ اینکه زندگانی فروتر در جنب آن جهان بازپسین مگر اندکی.

۳۹. اگر بیرون نروید به غزو، عذاب کند شما را عذابی دردناک و به جای شما آرد بدل گروهی را جز از شما مطیع تر از شما و زیان و گزند نکنید او را هیچ چیزی و خدای بر هر همه چیزی تواناست.

(۱). م: «بایستند» صفحه : ۱۶۲

۴۰. اگر یاری نکنید او را پس بدرستی که یاری کرد او را پیغمبر خدای آنگاه که بیرون آورد آوردند او را از مکه آنانی که نگرویدند دویم دو در حالی که یکی از دو بود آنگاه که ایشان دو در شکاف کوه‌اند آنگاه که می‌گفت مصطفی مر یار خود را:

اندوهگین مباش؟ بدرستی که خدای با ماست به نصرت پس فرو آورد خدای آرامش خود را بر او و نیرومند گردانید او را به لشکرهای فرشتگان که ندیدید آن را و کرد گردانید خدای سخن آنانی که نگرویدند فروتر. و سخن خدای یعنی لا اله الا الله آن بلندتر و خدای بی‌همتا است درست کار.

۴۱. بیرون شوید به غزو سبک باران و گران باران و کوشش کنید به خواسته‌های خویش و [۲۳۹] تنهای خویشان در راه دین خدای. آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید که می‌دانید شرف غزو.

۴۲. اگر بودی مال و غنیمت تبوک کالای نزدیک و سفری تبوک سفری میانجی بودی هراینه پی‌روی کردندی ترا و لکن دور شد آمد بر ایشان مسافت راه. و زودا که سوگند خورند به خدای که اگر توانستیمی هراینه بیرون آمدیمی با شما، نیست می‌کنند به آن سوگند دروغ تنهای خویشان را و خدای می‌داند که بحقیقت ایشان هراینه دروغ گویانند.

۴۳. در گذاردا خدای از تو چرا دستوری دادی مر ایشان را منافقان را تا پیدا شدنندی مر ترا آنانی که راست گفتند و دانستی دروغ گویان را!

۴۴. نه دستوری خواهد از تو آنانی که همی گروند به خدای و روز بازپسین که کوشش کنند به غزو به خواسته‌های خویش و تنهای خویش و خدای داناست به پرهیزکاران.

۴۵. هراینه هراینه دستوری خواهند از تو تخلف آنانی که نمی‌گروند یعنی منافقان به خدای و روز بازپسین و گمان شد دل‌های

ایشان پس ایشان در گمان خویش آمد شد همی کنند سرگردان می‌باشند.

۴۶. و اگر خواستندی بیرون آمدن را به غزو هراینه ساخته کردندی برای آن غزو سازی و لکن نپسندید خدای انگیزه شدن ایشان را به غزو پس گران گردانید و بازداشت ایشان را و گفته شد بنشینید با نشینندگان بر جای ماندگان یعنی کودکان و زنان.

۴۷. اگر بیرون آمدندی در میان شما نه [۲۴۰] بفزودندی شما را مگر جز تباهی و هراینه شتر بتاختندی در میان شما همی جویند شما را آشوب و عیبی که شما را از غزو بازداشتند و در میان شماست شنوندگان جاسوسان مر برای ایشان را و خدای داناست به ستمکاران. صفحه: ۱۶۳

۴۸. هراینه جستند شور^(۱) و آشوب افکندن را میان مسلمانان از پیش و گرداندند و زیر و زبر کردند ترا کارها را تا که آمد سزا و درست نصرت و ظفر و آشکارا شد کار خدای و ایشان ناخواهانند آن را.

۴۹. و هست از ایشان آنی کسی که گوید: که دستوری ده مرا و میاشوبان مرا. بدان که هراینه در آشوب افتادند ایشان بدان نفاق که می‌کنند و بدرستی که دوزخ هراینه فرا رسنده است به ناگروندگان.

۵۰. اگر فرارسد ترا ای محمد نیکویی نصرتی و غنیمتی اندوهگین گرداند ایشان را منافقان و اگر رسد ترا رسنده نکبتی و هزیمتی گویند که بدرستی که گرفتیم کار خویش را به حزم و نشستیم از پیش آنکه اینکه مصیبت رسد و برگردند و ایشان شادمانانند به آنچه رسیده باشد از محنت.

۵۱. بگوی که، هرگز نرسد ما را مگر آنچه نوشت خدای ما را او نگاه دار و خداوندگار ما و بر خدای هر چه بادا پس کار بازگذاردا گروندگان.

۵۲. بگوی، چشم می‌دارید چشم نمی‌دارید ای منافقان به ما در کار ما مگر یکی از دو نیکویی در آن جهان جنت درین جهان نصرت! و ما نیز چشم می‌داریم به در کار شما از دو بدی یکی را که رساند شما را خدای به غذایی از نزد خویش یا کشتن شما به دستهای ما پس چشم دارید شما هلاک ما را که ما با شما چشم دارندگانیم هلاک شما را. [۲۴۱]

۵۳. بگوی، هزینہ کنید زکوٰۃ و صدقه به کام به خشنودی یا به ناکام به دشواری هرگز پذیرفته نشود از شما هزینہ کردن به نفاق. بدرستی که شما هستید گروهی بیرون آیندگان از فرمان.

۵۴. و نه چه بازداشت ایشان را ازین که پذیرفته شود از ایشان هزینہ‌های ایشان مگر که ایشان نگرویدند به خدای و به فرستاده او و نیایند گزاردن نماز را مگر و ایشان کاهلانند از بهر آنکه به آن ثواب طمع ندارند و هزینہ نکنند مگر و ایشان ناخواهانند آن را غرامتی شمارند نه غنیمتی.

۵۵. پس به شگفت میاردا ترا ای محمد خواسته‌های ایشان و نه نیز فرزندان ایشان که هراینه همی خواهد خدای تا که عذاب کند ایشان را به آن در اینکه زندگانی فروتر و بیرون شود تنهای هلاک شود جانهای ایشان و ایشان ناگروندگانند.

۵۶. و سوگند همی یاد کنند به خدای که ایشان بحقیقت هراینه از شما اند و نیست نیستند ایشان از شما و لکن ایشان گروهی اند که همی ترسند.

۵۷. اگر یابند پناهی یا شکافهای کوه نهان کده‌ها یا جای در شدنی سردابه به زمین هراینه برگردندی به سوی آن جا و ایشان سرباز همی زنند.

۵۸. و هست از ایشان آنی کسی که عیب همی کند ترا در صدقه‌ها قسمت غنایم پس اگر داده شوند از آن خشنود شوند و اگر داده نشوند از آن به مراد ناگاه در حال ایشان خشمگین شوند.

۵۹. و اگر که بحقیقت ایشان خشنود شدند آنچه داد ایشان را خدای و اینکه و فرستاده او و گفتندی [۲۴۲] بسنده ماست خدای، زودا که دهد ما را خدای از افزونی و نیکویی خویش و نیز اینکه فرستاده او نصیب کند ما را از آن که ما به خدای آهنگ کنند گانیم به امید، تا ما را ثواب دهد و عقاب از ما بگرداند.

۶۰. هرینه هرینه دادنیهای به صدق زکاتها مر درویشان نیازمندان راست و مر گدایان بیچارگان را و مر کنندگان کار کارکنان را بر آن صدقات و مر فراهم آورده شد دلهای ایشان و در گشادن گردنها از بند بندگی یعنی مکاتبان و وام داران و تاوان داران و در راه خدای غازیان یا حاجیان و راه‌گذری یعنی خداوند و ملازم او پسر راه. پدید کرده از خدای. و خدای داناست به مواضع صدقات استوار کار حکم کننده به قسمت آن.

۶۱. و هستند از ایشان آنانی که می آزارند می رنجانند پیغمبر را و همی گویند او گوش شنونده است. بگوی، تو ای محمد که او گوش شنونده نیکی است مر شما را همی گردد به خدای و باور دارد مر گروندگان را و سبب بخشایشی است مر آنانی را که گرویدند از شما. و آنانی که می آزارند می رنجانند فرستاده خدای را مر ایشان راست عذابی دردناک.

۶۲. سوگند همی یاد کنند به خدای مر شما را تا که خشنود کند شما را ایشان و فرستاده او سزاوارتر به اینکه که خشنود کنند او را اگر هستند گروندگان.

۶۳. ندانستند که بحقیقت شأن اینکه است که هر که خلاف کند نسازد خدای را و فرستاده او را پس بدرستی که مرو راست آتش دوزخ، جاویدان در آن! آنت رسوایی است خواری بزرگ.

۶۴. همی ترسند پرهیزند دورویگان که فرستاده شود بر ایشان سوره که آگاه کند بکنند ایشان را به آنچه هست در دلهای ایشان. بگو، فسوس می دارید [۲۴۳] که خدای بیرون آورده پدید کننده است آن را که همی ترسید پرهیزید از آن.

۶۵. و اگر پرسی ایشان را، هرینه گویند که بحقیقت بودیم که در سخن نابکار در می آمدیم و می گفتیم و بازی همی کردیم. بگوی ا به خدای و به آیتهای حجتها او و به اینکه فرستاده او بودید که فسوس می دارید!

۶۶. پوزش میخواهید عذر میارید از آن که بحقیقت ناگرونده گشتید پس گرویدن خویش پس از گرویدن (۱) خویش، اگر گذرانیم گذاریم از گروهی از شما عذاب کنیم گروهی را به سبب اینکه ایشان بودند گنه کاران.

(۱). م: «گردیدن» صفحه: ۱۶۵

۶۷. دورویگان از مردان و دورویگان از زنان برخی از ایشان از برخی یعنی به دین یکدیگر و به هم پیوسته می‌فرمایند به ناشایست کفر و معصیت کار ناشناخته در شرع و باز می‌دارند از شایسته از ایمان و طاعت کار شناخته در شرع و همی گیرند دستهای خویش را از صدقه دادن و هزینه کردن در طاعت خدای. فراموش کردند خدای را پس فرو گذاشت ایشان را از رحمت خویش بدرستی که دورویگان ایشان بیرون شوند گانند از فرمان.

۶۸. وعده کرد خدای دورویگان را از مردان و دورویگان از زنان و ناگروندگان را آتش دوزخ، جاویدان جاویدانان در آن آتش. آن بسنده ایشان است. و نفرین کرد دور کرد از رحمت ایشان را خدای و مر ایشان راست عذابی همیشه پیوسته.

۶۹. همچو آنانی که بودند از پیش شما بودند سختتر از شما به نیرو و بودند بیشتر از شما به خواسته‌ها و فرزندان. پس برخورداری گرفتند به بهره خویش و رضا دادند به آن از آخرت پس شما نیز برخورداری گرفتید به بهره خویش چنانکه

- برخورداری گرفت آنانی که بودند [۲۴۴] از پیش شما به بهره خویش و در آمدید در سخن نابکار همچو آنانی که درآمدند. اینان تباہ شد کردارهای ایشان در اینکه جهان نزدیکتر و در آن جهان بازپسین و اینان ایشان زیان کارانند.
۷۰. نیامد ایشان را خبر آنانی که بودند از پیش ایشان گروه نوح که به طوفان هلاک کردیم و گروه هود به باد و گروه صالح به رجه و گروه ابراهیم یعنی نمرود به پشه و گروه خداوندان مدین شعیب را به عذاب یوم الظله و آن نگوسار شدگان را از دههای قوم لوط ما زیر و زبر کردیم!
- آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان حجتها پس نبود خدای تا که ستم کند ایشان را و لیکن بودند تنهای خویشان را که ستم همی کردند.
۷۱. و گروندگان از مردان و گروندگان از زنان برخی از ایشان دوستان و یاران برخی اند به نصرت و رحمت همی فرمایند به نیکویی و بازمی دارند از ناشایست و به پای می دارند نماز را و می دهند پاکئی خواسته را و فرمان برند خدای را و فرستاده او را. اینان زودا که بخشاید ایشان را خدای بدرستی که خدای بی همتاست درست کار. صفحه : ۱۶۶
۷۲. وعده کرد خدای گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان بهشتهایی که همی رود از زیر درختان آن جویهای می و انگبین و آب و شیر جاوید جاویدان در آن و آرامگاههای خوش در بهشتهای باشیدنی و خشنودی اندک از خدای بزرگتر است ازین همه. [۲۴۵] آنت او فیروزی است بزرگ.
۷۳. ای پیغامبر؟ کوشش کن به جنگ با ناگروندگان و دورویگان و درشتی کن بر ایشان. و جای پناه ایشان دوزخ است و چه بدا بازگشت آن دوزخ.
۷۴. سوگند یاد کنند به خدای که نگفتند و سوگند که هرینه گفتند سخن کافری ناگروندگی را و گشتند ناگروندگان پس از مسلمانی خویش و آهنگ کردند به آنچه نرسیدند و نیافتند و هیچ کینه نداشتند مگر که بی نیاز کرد ایشان را خدای و فرستاده او از افزونی خویش پس اگر باز آیند از عداوت و نفاق باشد آن بهتر مر ایشان را و اگر برگردند عذاب کند ایشان را خدای عذابی دردناک در اینکه جهان نزدیکتر و در آن جهان بازپسین و نیست مر ایشان را در زمین از هیچ دوستی و یاری نگه‌داری و نه هیچ یاری‌گری بازدارنده عذاب.
۷۵. و هستند از ایشان آنی کسانی که پیمان کرد کردند خدای را، سوگند اگر دهد ما را از افزونی خویش هرینه صدقه دهیم و هرینه باشیم از نیکان بسامانان.
۷۶. پس چون که داد ایشان را از افزونی نیکویی خویش، بخیلی کردند سفلگی کردند به آن و برگردند و ایشان روی گردانندگانند در معلوم خدای.
۷۷. پس از پی در آورد ایشان را دورویگی در دل‌های ایشان تا آن روزی که بینند رسند او را به شومی آنچه خلاف کردند خدای را آنچه وعده کردند کرده بودند او را و به شومی آنچه بودند که دروغ همی گفتند.
۷۸. هیچ ندانستند که بحقیقت خدای [۲۴۶] همی داند نهان ایشان را و راز آشکار ایشان را و ندانستند که بحقیقت خدای دانا همه‌دان ناپیداهاست.
۷۹. آنانی که عیب همی کنند طعنه می‌زنند افزونی دهندگان را خوش منشان را از جمله گروندگان عبد الرحمن بن عوف و عاصم بن عدی در صدقه‌ها دادنیها به صدق و آنانی که نمی‌یابند مگر کوشش خویش آنچه به رنج به دست آورده باشند پس فسوس همی کنند از به ایشان. جزای فسوس دهد خدای از ایشان را و مر ایشان راست عذابی دردناک درین جهان.
۸۰. آمرزش خواه مر ایشان را منافقان را یا آمرزش مخواه مر ایشان را، اگر آمرزش خواهی مر ایشان را هفتاد بار پس هرگز

نیامرزد خدای مر ایشان را. آنت به سبب اینکه که ایشان نگرویدند به خدای و به اینکه فرستاده او و خدای راه ننماید گروه بیرون آیندگان را از فرمان. صفحه: ۱۶۷

۸۱. شادکام شد واپس گذاشته گان منافقان به نشستن خویش از غزو سپس فرستاده خدای و دشوار داشتند که کوشش کنند به خواسته‌های خویش و به تنهای خویش در راه خدای و گفتند بیرون مروید به غزو درین گرما. بگوی ای محمد، آتش دوزخ سختر است به گرمی و آن مأوای ایشان است اگر بودندی که دریابند داندی.

۸۲. پس بخندند در دنیا اندکی و بگریندا در آخرت بسیاری، پاداشتی به آنچه بودند که همی اندوختند و می‌ورزیدند برای خویشتن.

۸۳. پس اگر باز گرداند ترا خدای به سوی گروهی از ایشان منافقان پس دستوری خواهند از تو [۲۴۷] برای بیرون آمدن با تو به غزو، پس بگوی ای محمد ایشان را که، هرگز بیرون نیاید به غزو با من همیشه و هرگز کارزار نکنید با من با هیچ دشمنی از آن که شما بحقیقت پسندکار شدید به نشستن از غزو نخستین بار در حرب تبوک پس بنشینید با سپس ماندگان زنان و کودکان.

۸۴. و نماز مکن بر هیچ یکی کسی از ایشان که مرد همیشه و مایست برگور او که بحقیقت ایشان نگرویدند به خدای و فرستاده او و مردند و ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۸۵. و به شگفت مآردا ترا خواسته‌های ایشان و فرزندان ایشان. هرینه هرینه همی خواهد خدای که عذاب کند ایشان را به آن در اینکه جهان نزدیکتر و برود برآید جانهای ایشان و ایشان ناگروندگانند.

۸۶. و چون که فرو آورده شود سوره از قرآن که بگروید به خدای و کوشش کنید در غزو با فرستاده او دستوری خواهند از تو خداوندان بی‌نیازی توانگری، افزونی از ایشان و گویند گذار ما را باشیم با نشینندگان.

۸۷. پسندکار شدند به اینکه که باشند با بازماندگان زنان و کودکان و مهر نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان در نیابند فرمان خدای را.

۸۸. لکن اینکه فرستاده و آنانی که گرویدند با او، کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش. و اینان مر ایشان راست نیکیهها در دو جهان و [۲۴۸] اینان ایشان رستگارانند از عذاب.

۸۹. آماده کرد و ساخته خدای برای ایشان بهشتهای که همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن. آنت فیروزی بزرگ. صفحه: ۱۶۸

۹۰. و آمد پوزش کنندگان عذرخواهندگان از بیابانیان تا دستوری داده شود در نشستن مر ایشان را و بنشست آنانی که منافقان دروغ گفتند خدای را و پیغامبر او را، زودا که رسد آنانی را که نگرویدند از ایشان عذابی دردناک.

۹۱. نیست بر سستان بیچارگان و نه بر بیماران و نه بر آنانی که نیابند آنچه هزینه کنند در غزو بزه تنگی ای چون نیک خواهی کنند برای و فرستاده او. نیست بر نیکوکاران از هیچ راهی به عذاب و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۹۲. و نه نیز بر آنانی که چون که آیند ترا تا برداری بر ستور ایشان را گویی تو که نمی‌یابم آنچه ستوری بردارم شما را بر آن، برگردند و چشمهای ایشان فرو می‌ریزد از اشک به اندوه که می‌یابند آن چه هزینه کنند در غزو.

۹۳. هرینه هرینه راه ملامت بر آنانی که دستوری همی خواهند از تو و ایشان توانگرانند پسندنده کردند به اینکه که باشند با سپس ماندگان زنان و کودکان و مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان پس ایشان نمی‌دانند که طاعت خدای بهتر است. [۲۴۹]

۹۴. پوزش همی آرند عذر خواهند منافقان به سوی شما که مخلصانید چون که باز گردید از غزو به سوی ایشان. بگوی یا

محمّد، نیارید پوزش را نخواهید عذر که هرگز باور نداریم شما را، بدرستی که آگاهی داد خدای از خیرهای شما. و زودا بیند خدای کردار شما و فرستاده او بازپس بازگردانده شوید به سوی دانای نهان شما و آشکار شما پس تا آگاهی دهد شما را به آنچه بودید که همی کردید در دنیا از نیک و بد.

۹۵. زودا که سوگند یاد کنند به خدای مر شما را چون که باز آید از غزو به سوی ایشان تا که گردید روی گردانیدید و عفو کنید» (۱) از ایشان.

پس روی گردانید از ایشان از آن که بحقیقت ایشان پلیداند به کردار و جای پناه ایشان دوزخ است، پاداشتی به آنچه بودند که همی اندوختند می‌ورزیدند.

۹۶. سوگند یاد کنند شما را تا که خشنود شوید از ایشان، پس اگر خشنود شوید از ایشان پس بدرستی که خدای نشود خشنود از گروه بیرون آیندگان از فرمان.

(۱). م: «عفو کنند» صفحه : ۱۶۹

۹۷. آن بیابانیان مردمان بادیه چون اسد و غطفان و تمیم سختراند از جهت ناگروندگی و از جهت دورویگی و سزاوارتراند که ندانند اندازه‌های آنچه فرو آورد خدای بر فرستاده خویش و خدای داناست به تخلف ایشان درست کار حاکم به عقوبت ایشان.

۹۸. و هست از بیابانیان آنی کسی که فرا می‌گیرد می‌شمرد آنچه را که هزینه می‌کند در راه خدای تاوانی و زیانی و چشم همی دارد به شما گردشهای بد روزگار را بود بر ایشان گردش بد و خدای [۲۵۰] شنواست آنچه را که گویند دانا آنچه اندیشند.

۹۹. و هست از بیابانیان چون عفار و جهینه آنی کسی که همی گرود به خدای و روز بازپسین و فرا می‌گیرد می‌شمرد آنچه هزینه می‌کند نزدیکیها نزد خدای و دعاها درودها و آفرینها پیغمبر را فایده گیرد. بدانید آگاه باشید؟ که آن نزدیکی است مر ایشان را، زودا که در آرد ایشان را خدای در بخشایش خویش بهشت بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۱۰۰. و پیشی گیرندگان نخستینیان از خان و مان گذاشته گان یعنی مکیان و یاری دهندگان پیغمبر را یعنی مدینان بر دشمنان او و آنانی که پی‌روی کردند ایشان را به نیکوکاری، خشنود شد خدای از ایشان و خشنود شدند ازو و آماده کرد و ساخته و باز نهاد برای ایشان بهشتهایی که همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه، آنت رستگاری بزرگ.

۱۰۱. و از آنی آنانی که هستند در گرد شهر شما از بیابانیان جهینه و اسلم و اشجع و عفار دورویگان. و هستند از مردمان مدینه نیز قومی که استاد شدند خوی کردند بر دورویگی کردن چون عبد الله بن ابي بن سلول ندانی تو ایشان را، ما دانیم ایشان را. زودا که عذاب کنیم ایشان را دو بار یک بار در گور و یک بار در روز قیامت که فضیحت شوند باز پس گردانده شوند به سوی عذابی بزرگ در دوزخ.

۱۰۲. و دیگران غیر منافقان اقرار دادند به گناهان خویش، آمیختند کاری نیک را یعنی ایمان را و دیگری بد یعنی تخلف از پیغمبر، شاید مگر واجب است خدای که توبه دهد و بپذیرد از ایشان [۲۵۱] بر ایشان بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده بر تائبان.

۱۰۳. گیر از خواسته‌های ایشان دادنی که پاک گردانی ایشان را و افزون گردانی نیکیه‌های ایشان را به آن و درود کن و دعا بر ایشان، بدرستی که درودهای تو آرامی است مر ایشان را و خدای شنواست گفتار ترا دانا به حال ایشان.

۱۰۴. هیچ ندانستند که بحقیقت خدای او پذیرد توبه را از بندگان خویش و گیرد پذیرد صدقه‌ها را و ندانستند که بحقیقت خدای او توبه دهنده است و توبه‌پذیرنده بخشاینده! صفحه : ۱۷۰
۱۰۵. و بگو، کنید؟ پس زودا که بیند خدای کردار شما را و فرستاده او نیز و گروندگان نیز و زودا که گردانده شوید به دانای ناپیدا و پیدا پس بی‌گماند شما را به آنچه بودید که همی کردید:
۱۰۶. و دیگران باز پس داشته شدگان مر فرمان خدای، یا عذاب کند ایشان را و یا توبه دهد بر ایشان و خدای داناست درست گفتار.
۱۰۷. و آنانی که ساختند بر آوردند مزگتی برای گزندی رسانیدن و رنجانیان اهل مزگت قبا را و ناگروندگی را و پراکندگی افکندن را میان گروندگان و چشم داشتن را مر آنی را که جنگ کند با خدای و فرستاده او از پیش، و هراینه سوگند یاد کنند که نخواستیم مگر نیکویی و رفق کردن با ضعفاء مسلمانان و خدای گواهی می‌دهد که ایشان [۲۵۲] هراینه دروغ گویانند.
۱۰۸. مایست در آن مزگت ایشان همیشه هرگز. هراینه مزگتی که بنیاد نهاده شد بر پرهیزکاری یعنی مزگت قبا از نخستین روزی سزاوارتر است که بایستی در آن مزگت قبا. در آن است مردانی که دوست همی‌دارند که پاکیزگی کنند و خدای دوست می‌دارد پاکیزگی کنندگان.
۱۰۹. پس آنی که بنیاد نهاد بر آورده خود را بر پرهیزکاری از خدای و خشنودی، بهتر است یا آنی که بنیاد نهاده بر آورده خویش بر کناره کالی افتاده‌نی پس فرو افتاد به او در آتش دوزخ! و خدای راه ننماید گروه را ستمکاران.
۱۱۰. همیشه باشد بر آورده ایشان آنی که بر آوردند گمانی در دل‌های ایشان مگر که پاره کرده شود دل‌های ایشان و خدای داناست به سر ایشان درست کار در مکافات ایشان.
۱۱۱. بدرستی که خدای بخیرد از گروندگان تنهای ایشان را و خواسته‌های ایشان را به اینکه عوض که مر ایشان راست بهشت، کارزار همی‌کنند در راه خدای پس همی‌کشند و کشته می‌شوند، نویدی برو درست در کتاب موسی و کتاب عیسی و کتاب محمد. و کیست تمام به جای آورنده‌تر به پیمان خویش از خدای! پس شاد شوید به فروختن خویش آنی که خرید و فروخت کردید به آن و آنت او فیروزی است [۲۵۳] بزرگ. صفحه : ۱۷۱
۱۱۲. بازگردانده گان از گناه به حضرت آله پرستندگان، سپاس دارندگان، روزه‌داران، پشت خم کنندگان، روی بر زمین نهندگان، فرمایندگان به نیکویی یعنی به سنت و بازدارندگان از زشتی یعنی از بدعت و نگاه دارندگان یعنی وفا کنندگان به بیعت خدای مر اندازه‌های خدای، و مژده ده یا محمد گروندگان را به بهشت.
۱۱۳. نبود مر پیغمبر را و نه آنانی را که گرویدند که آموزش خواهند برای انبازگویان، و اگر چه باشند خداوندان خویشی از پس آنکه پدید آمد مر ایشان را که ایشان خداوندان دوزخ‌اند.
۱۱۴. و نبود آموزش خواستن ابراهیم برای پدر خویش آزر مگر از وعده وعده کرد پدر او آن را او را که مسلمان باشد پس چون پدید آمد مرو را که پدر او دشمنی است مر خدای را بیزار شد از او، بدرستی که ابراهیم هراینه زاری کننده است بردبار.
۱۱۵. و نبود خدای که گمراه کند گروهی را پس از آن گاهی که راه نمود ایشان را تا پدید کند مر ایشان را آنچه پرهیزند از آن بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.
۱۱۶. بدرستی که خدای مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده کند و بمیراند، و نیست مر شما را از فرود خدای از هیچ دوستی و نه هیچ یاری گری.
۱۱۷. هراینه توبه داد خدای [۲۵۴] بر پیغمبر و خان و مان گذاشته گان و یاری دهندگان آنانی که پی‌روی کردند او را در

هنگام دشواری تنگی از پس آنچه نزدیک بود که بگردد دل‌های گروهی از ایشان، باز پس توبه داد بر ایشان، بدرستی که او به ایشان مهربان است بخشاینده.

۱۱۸. و توبه داد بر آن سه کس آنانی که سپس کرده شدند و بازداشته تا چون که تنگ شد بر ایشان آن زمین با آن که فراخ شد بود به فراخی آن، و تنگ شد بر ایشان تنهای دل‌های ایشان از اندوه و دانستند بی‌گمان که نه هیچ پناهی از خدای مگر هم به سوی او، باز پس توبه داد و پذیرفت بر ایشان تا توبه کنند، بدرستی که خدای او توبه ده و توبه‌پذیر است بخشاینده.

۱۱۹. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای از آزار خدای و باشید با راست‌گویان و راستان «۱» ... یابید چنان کس یاف «۲»

....

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه: ۱۷۲

۱۲۰. نبود نسزد مر مردمان مدینه را و نه آنی آنانی که هستند در گرد ایشان از بیابانیان چون مزینه و جهینه و اسلم و اشجع و غفار که سپس ایستند در غزو از اینکه فرستاده خدای و نخواهند و بی‌رغبتی کنند به تنهای خویش از تن عزیز او، آنت به سبب اینکه ایشان نرسد به ایشان هیچ تشنگی و نه هیچ رنجی و ماندگی و نه هیچ گرسنگی در راه نصرت دین خدای و نسپرند هیچ جای سپردنی که به خشم آرد و گرم کند مزاج ناگروندگان را و نیابند نرسند از هیچ دشمنی هیچ یافتنی کامی مگر که [۲۵۵] نوشته شد برای ایشان به آن کرداری شایسته. بدرستی که خدای گم نکند مزد نیکوکاران را.

۱۲۱. و هزینه نکنند هیچ هزینه خردی نه کوچکی و نه بزرگی و نبرند واپس نکنند هیچ رودکده را مگر که نوشته شد مر ایشان را تا پاداشت دهد ایشان را خدای نیکوترین خوبتر آنچه بودند که همی کردند از کردار ایشان.

۱۲۲. و نبود گروندگان که بیرون شوند بر سبیل و جوب همه‌گان، پس چرا بیرون نشد از هر گروهی از ایشان تنی چند یا یکی تا دانا شوند در کار کیش اسلام و تا که بیم کنند گروه خویش را چون که باز آیند به سوی ایشان، تا مگر ایشان بترسند و پرهیزند.

۱۲۳. ای آنانی که گرویدند؟ کارزار کنید با آنانی که نزدیک می‌باشند شما را از ناگروندگان و یابند ایشان در شما درشتی و صلابتی و دانید که خدای با پرهیزکاران است به عون و نصرت.

۱۲۴. و چون که فرو آورده شد سوره که در آن تویخ منافقان است پس هست از ایشان آنی کسی که می‌گوید که کدام شما افزود او را اینکه سوره گرویدنی تصدیقی و یقینی، پس اما آنانی گرویدند پس افزود ایشان را اینکه سوره گرویدنی و ایشان شادی می‌کنند به اینکه که قرآن فرو آمد.

۱۲۵. پس اما آنانی که هست در دل‌های ایشان بیماری شک و نفاق پس افزود ایشان را پلیدی انکاری و کفری به سوی پلیدی ایشان و مردند و ایشان ناگروندگانند.

۱۲۶. او هیچ نبینند که بحقیقت ایشان آزموده می‌شوند به درویشی و بیماری و اندوه و به هر نوع بلاها در هر سالی [۲۵۶]

یک بار یا دو بار باز پس توبه نمی‌کنند باز نیابند از معصیت و نه ایشان پند پذیرند به آنچه خدای به ایشان کند! صفحه: ۱۷۳
۱۲۷. و چون که فرو آورده شد سوره که در آن مثالب و معائب منافقان است نگرند برخی ایشان به سوی برخی که هیچ می‌بیند شما را از هیچ کس! باز پس بازگرداند. باز گرداند خدای دل‌های ایشان را از حق به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که در نمی‌یابند حق را.

۱۲۸. هرآینه آمد شما را فرستاده از تنهای شما، یعنی آدمی دشوار و سخت است برو آنچه رنجور شدید، گنه کار گردید از آور است بر گرویدن شما، به گروندگان مهربان است به شفاعت بخشاینده به شفقت.

۱۲۹. پس اگر برگردند از گرویدن، پس بگوی بسنده من است خدای نه هیچ خدای مگر او، برو کار باز گذاشتم و او پروردگار خداوند آن تخت است بزرگوار یعنی آن عرش است

یونس، مکی، ۱۰۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. منم خدای می بینم انا الله آری اینت سوره آیتهای سخنها اینکه نامه است درست و راست.

۲. ا هست بود مر مردمان مکه را شگفتی که پیغام کردیم به سوی مردی هم از ایشان که بیم کن مردمان را و مژده ده آنانی را که گرویدند که مر ایشان راست پایه گاه راستی نزد پروردگار خویش! گفت ناگروندگان: بدرستی که اینکه [۲۵۷] هرآینه جادویی است روشن پیدا و هویدا.

۳. بدرستی که پروردگار شما خداست آنی که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها پس قصد کرد استوا کرد بی چون و بی چگونه بر آفریدن عرش همی سازد کار را. نیست هیچ خواهشگری مگر از پس دستوری دادن او. آنتان خداست پروردگار شما پس بپرستید به یگانگی او را پس نه هیچ پند پذیرید «۱» اندیشه کنید که بت خدایی را نشاید!

(۱). م: «پذیرند» صفحه: ۱۷۴

۴. به سوی اوست بازگشت شما همه. نوید دادن خدای راست و درست. بدرستی که او آغاز کند آفریدن را باز پس بازگرداند آن را باز آرد خلق را از پس مرگ تا پاداشت دهد آنانی را که گرویدند و کردند کارهای نیک شایستهها به داد. و آنانی که نگرویدند مر ایشان راست آشامیدنی از آب گرم و سوزان و عذابی دردناک به سبب آنچه بودند که نمی گرویدند به خدای.

۵. او آنی که گردانید آفتاب را روشنایی در روز و ماه را روشنی تابندگی در شب و اندازه کرد آن را جایهای فرو آمدن تا که بدانید شمار سالها را و شمار روزها و ماهها. نیافرید خدای آنت را مگر به راستی و درستی به غرض صحیح و اظهار حق، پدید می کنیم نشانها حجتها را مر گروهی را که دانند.

۶. بدرستی که در آمد شب و روز است و آنچه آفرید خدای در آسمانها و زمین است هرآینه نشانها دلایل و حجج مر گروهی را که همی پرهیزند از شرک و معاصی.

۷. بدرستی که آنانی که امید نمی دارند نمی ترسند [۲۵۸] رسیدن خویش را به ما و پسندند کردند به اینکه زندگانی فروتر و رنج در آن بردند و آرام گرفتند به آن و آنانی که ایشان از نشانهای ما یعنی محمد و قرآن بی آگاهانند.

۸. اینان جای پناه ایشان آتش است به آنچه بودند که همی اندوختند.

۹. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایستهها را از کردارها راه نماید ایشان را پروردگار ایشان به سبب گرویدن ایشان به جایگاهی که همی رود از زیر کوشکهای ایشان آبهای جویهای روان و فراخ در بوستانهای با نعمت نیکوداشت.

۱۰. خواندن گفتار ایشان در آن اینکه بود که پاکی تو بار خدای و درود و آفرین ایشان در آن سلام است و بازپسین خواندن ایشان که همه سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

۱۱. و اگر بشتابانیدی خدای مرا اینکه مردمان را بدی را همچو شتابانیدن ایشان به نیکی، هرآینه گذارده شدی به سوی ایشان و ایشان همه هلاک شدند ز زمان زد ایشان، پس بگذاریم آنانی را که امید ندارند نترسند رسیدن خویش به ما در گذشتن خویش از اندازه سرگردان می‌باشند.

۱۲. و چون که بیساید رسد مردم را گزند درد و بیماری خواند ما را بر پهلوی خویش، یا نشسته یا بر پای یعنی در همه حال، پس چون که باز بردیم ازو گزند را، گذرد و برود بر عادت خویش در مخالفت همانا که گویی که هیچ نخواند ما را به سوی گزند که بیسود رسید آن او را، همچنان آراسته شد مرگزاف کاران را آنچه بودند که همی کردند از دعا نزد بلا و اعراض نزد عطا. صفحه: ۱۷۵

۱۳. و هرآینه نیست کردیم آن گروهان گذشته را از [۲۵۹] پیش شما چون که ستم کردند کفر آوردند و آمد آمدند ایشان را آوردند فرستادگان ما سوی ایشان به روشنان از حجتها و نه چنان بودند که تا بگرویدندی. همچنان پاداشت دهیم اینکه گروه را گنه کاران را از بهر آنکه ایشان کافر شدند به محمّد.

۱۴. باز پس کردیم گردانیدیم شما را پس نشینان از پی درآیندگان در مملکت زمین از پس ایشان تا که بنگریم که چگونه کار همی کنید به طاعت خدای و خدای خود بدان داناست.

۱۵. و چون که خوانده شود بر ایشان آیتهای سخنهای ما روشنان، گوید آنانی که امید نمی‌دارند نمی‌ترسند از رسیدن خویش به ما:

بیا بیار به نبی را جز از اینکه نبی که عیب آلهه ما در آن نباشد یا بگردان او را حرامها را حلال کن و آیت عذاب را به آیت رحمت بدل کن. بگوی ای محمّد، نباشد نرسد و نسزد مرا که بگردانم اینکه نبی را از سوی خویشتن، پی‌روی نکنم مگر آنچه پیغام داده شود به سوی من که من همی ترسم اگر نافرمانی کنم به تغییر قرآن پروردگار خویش را از عذاب روزی بزرگ.

۱۶. بگوی اگر خواستی خدای نخواندمی آن را بر شما و نه دانا کردی شما را به آن از آن که هرآینه درنگ کردم در میان شما روزگار دراز چهل سال از پیش اینکه که دعوی رسالت کردم ا پس هیچ خرد ندارید تا بدانید که قرآن نه از خود گویم! ۱۷. پس کیست که ستمکارترست از آنی که فرابافت فراساخت بر خدای دروغی را یا دروغ داشت به آیتهای سخنها و حجتها او، بدرستی که پیروزی نیابد نرهند از عذاب گناه کاران.

۱۸. و می‌پرستند از فرود خدای آنچه را که نه زیان دارد ایشان را اگر طاعت ندارند ایشان را و نه سود دارد ایشان را اگر طاعت دارند ایشان را [۲۶۰] و همی گویند مشرکان که اینان بتان خواهشگران مانند روز قیامت نزد خدای. بگوی ای محمّد، ا می‌آگاهانید آگاه می‌کنید خدای را به چیزی که نداند آن را خدای در آسمانها و نه در زمین! پاکئ او و برتر و بالا و دور از آنچه انباز آرند به وی.

۱۹. و نبود مردمان مگر گروهی یک گروه بر یک دین یکی، پس نساختند ناهمواری کردند و اگر نه بودی سخنی که پیش رفت در ازل از پروردگارت، هرآینه گذارده شدی در میان ایشان در آنچه در آن نمی‌سازند ناهمواری می‌کنند.

۲۰. و همی گویند اهل مکه: چرا نه فرو آورده شد برو نشانی از پروردگار او! پس بگوی، هرآینه هرآینه دانستن ناپیدا مر خدای راست پس چشم دارید که من با شما از جمله چشم دارندگانم. صفحه: ۱۷۶

۲۱. و چون که چشمانیم مردمان را بخشایشی نیکوداشتی فراخی از پس تنگی‌ای که بسود ایشان را ناگاه، مر ایشان راست سازش بد در نشانهای حجتها ما بگو، خدای زودتر است از شما از جهت سازش بدرستی که فرستادگان ما الکرام الکاتبین همی نویسند آنچه همی سگالید.

۲۲. او آن خدایی است که روان گرداند شما را در خشکی دشت و در دریا تا چون که باشید شما در اندرون کشتی و روند برند کشتیها به ایشان را به بادی خوش و شاد شدند به آن، آمد آن را کشتیها را بادی سخت و زنده و آمد ایشان را خیز آب از هر جایی و هر سویی [۲۶۱] و گمان بردند پندارند که بحقیقت ایشان در گرفته شد شدند به ایشان به اسباب هلاک خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را سوگند که اگر برهانی ما را از اینکه باد، هراینه باشیم ما از جمله سپاس داران.

۲۳. پس چون که برهاند ایشان را از دریا به سلامت ناگاه هم آنگاه ایشان ستم کردن جویند ستم کنند در روی زمین به ناراست و ناسزا.

ای مردمان؟ هراینه ستم شما هست بر تنهای شما. برخورداری زندگانی فروتر است باز پس به سوی ماست بازگشت شما پس آگاهانیم شما را به آنچه بودید که همی کردید.

۲۴. هراینه داستان صفت عجیبه زندگانی فروتر اینکه جهان هم چون آبی است فرو آوردیم آن را از آسمان پس بیامیخت بیامیخته شد به آن آب رستنی زمین از آنچه همی خورد مردمان چون حبوب و ثمار و چهارپایان چون گیاه و کاه تا چون که گرفت گیرد زمین آرایش خویش را و آراسته شد شود و گمان برد پندارند خداوندان آن که ایشان توانایانند بر آن، آمد آن را فرمان ما به هلاک آن در. شبی یا در روزی. پس گردانیدیم آن را درویده گویی که به شمشیر انجیده‌اند همانا که نبود آن مقیم در دی دیروز همچنان پدید کنیم و جدا نشانها را حجتها و عبرتها را مر گروهی را که بیندیشند و عبرت گیرند.

۲۵. و خدای همی خواند همه را به سوی سرای رستگاری از آفتها، بهشت و راه نماید آن را که خواهد به سوی راهی راست.

۲۶. مر آنانی راست که نیکویی کردند در دنیا نیکوترین یعنی بهشت در آخرت [۲۶۲] و افزونی بر بهشت و نرسد رویهای ایشان را هیچ گردی تیرگی فرقت و نه خواری عقوبت اینان. خداوندان اهل و یاران و ساکنان بهشتند ایشان در آن بهشت جاویدانند. صفحه : ۱۷۷

۲۷. و آنانی که ورزیدند و حاصل کردند بدیها را چون کفر و معاصی پاداشت یک بدی هست به یک بدی مانند آن و رسد ایشان را خواری.

نیست نبود مر ایشان را از عذاب خدای از هیچ نگاه داری. همانا که فرو پوشانیده شود رویهای ایشان پاره‌های از شب تاریک اینان خداوندان اهل و یاران و ساکنان آتش‌اند، ایشان در آن آتش دوزخ جاویدانند.

۲۸. و آن روز قیامت که گرد آریم ایشان را همه باز پس گوئیم مر آنانی را که انباز آوردند ما را در دار دنیا به جای خویش همی باشید شما و انبازان یعنی بتان شما تا بنگریم در کار شما پس جدا کردیم جدایی افکنیم در میان ایشان و بتان و گفت گویند انبازان و معبودان ایشان:

نبودید شما ما را که همی پرستیدید ایشان گویند شما را همی پرستیدیم!

۲۹. بتان گویند: پس بسنده است خدای گواهی در میان ما و در میان شما، بدرستی که بودیم از پرستیدن شما هراینه بی آگاهان نشنیدیم و ندیدیم و ندانستیم.

۳۰. آنجا بدانند بیازماید هر تنی آنچه گذراند پیش فرستاد و باز گردانده شدند به سوی خدای یار و خداوند ایشان سزا به خدایی و گم شد از ایشان آنچه بودند که همی ساختند و بافتند از بتان و انبازان.

۳۱. بگوی یا محمد، که، که روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین یا که توانایی دارد آفریدن شنوایی را و بیناییها را [۲۶۳] و هر که بیرون همی آرد زنده را از مرده و بیرون همی آرد مرده را از زنده و هر که همی سازد کار بندگان را! پس زودا گویند

خدای، پس بگوی، ا پس نمی ترسید از عقوبت او که او را شریک گوید!

۳۲. پس آنتان خداست پروردگار شما سزا به خدایی، پس نیست اینکه «۱» پس از راستی مگر گمراهی، پس چگونه بازگردانده می شوید از حق و عبادت او!

۳۳. همچنان سزا شد و واجب گشت سخن پروردگار تو بر آنانی که بیرون شدند از فرمان و دین که ایشان بحقیقت نگرند.

۳۴. بگو ای محمد؟ هیچ هست از انبازان شما آنی که آغاز کند آفریدن را بی اصلی و مثالی باز پس گرداند آن را به زنده کردن! اگر جواب دهند و اگر نه بگوی، که خدای آغاز کند آفریدن باز پس بازگرداند او آن را، پس چگونه از کجا بازگردانده می شوید از حق و از راه راست!

(۱). ظ: «چيست» صفحه : ۱۷۸

۳۵. بگوی، که هیچ هست از انبازان شما آنی کسی که راه نماید به سوی گفتار راست چون توحید! اگر جواب دهند و اگر نه بگوی که خدای راه نماید به سوی راست. ا پس آن که راه می نماید به سوی راست سزاوارتر است که پی روی کرده شود یا آنی که راه ننماید مگر که راه نموده شود! پس چیست مر شما را چه بوده است چگونه داوری می کنید که بت را با خدای برابر می گوید!

۳۶. و پی روی نمی کند بیشتر ایشان مگر گمانی. بدرستی که گمان بی نیاز نمی کند از راستی و یقین هیچ چیز. بدرستی که خدای داناست به آنچه می کنند.

۳۷. و نه تواند بود اینکه قرآن نبی که فرا بافته شود و ساخته از فرود جز خدای، و لکن باور داشت راست گرداننده آنی که بود و هست در پیش [۲۶۴] او و جدا کردن و پدید کردن اینکه نامه به امر و نهی و حلال و حرام نه هیچ گمانی درو از پروردگار جهانیان.

۳۸. یا همی گویند از خود فرا ساخت آن را محمد. بگوی ای محمد، پس بیارید به سوره را مانند آن همچنان و خوانید آن را که توانید از آنچه همی پرستید از فرود جز خدای اگر هستید راست گویان.

۳۹. نه که به دروغ داشتند به آنچه نرسیدند به دانش آن و نیامد ایشان را سر انجام آن تا بدانند باز گشت و عاقبت آن را. همچنان به دروغ داشت آنانی که بودند از پیش ایشان یعنی پیش از کفار مکه. پس بنگر که چگونه بود سر انجام ستمکاران.

۴۰. و هست از ایشان یعنی از قوم تو آنی که همی گرود به آن قرآن بعث محمد و هست از ایشان آنی که نمی گرود به آن و پروردگارت داناتر است به حال تبه کاران که ایمان نیارند.

۴۱. و اگر دروغ گوی دارند ترا، پس بگوی یا محمد که؟ مراست کار من یعنی ایمان من و مر شما راست کار شما یعنی شرک شما، شما بیزار کنید از آنچه می کنم من و من بیزارم از آنچه همی کنید شما.

۴۲. و هستند از ایشان آنی آنانی که نبوشه می کنند به ظاهر نه قبول چون که قرآن بر خوانی به سوی تو. ا پس تو همی شنوانی کزان را و اگر چه چندانکه باشند که در نیابند!

۴۳. و از ایشان است آن کسی که همی نگرد به سوی تو ا پس تو راه نمایی کوران را و اگر چه باشند که نمی بینند!

۴۴. بدرستی که خدای ستم نکند و بیداد مردمان را هیچ چیزی، و لکن مردمان تنهای خویش را ستم همی کنند که ایمان نمی آرند.

۴۵. و آن روز قیامت که گرد کنیم ایشان را همانا که درنگ نکردند در دنیا و در گور مگر هنگامی اندک از روز در جنب روز قیامت بشناسند یکدیگر را آشنایی دهند در میان خویش. می گویند بدرستی که زیان کار شد شدند آنانی که دروغ داشتند به دیدار خدای و باز رسیدن به وی و نبودند راه یافتگان به دین اسلام. صفحه : ۱۷۹

۴۶. و اگر فرا نمایم ترا برخی از آنچه وعده همی کنیم ایشان را از عذاب چنانکه روز بدر کردیم یا گیریم جان ترا و بیرون آریم ترا از میان ایشان، پس به سوی ماست بازگشت ایشان باز پس خدای دانا و گواه است بر آنچه همی کنند تا جزا دهند ایشان را.

۴۷. و بود و هست مر هر گروهی را پیغامبری فرستاده پس چون آمد فرستاده سوی ایشان و تکذیب کردند او را گزارده شد شود به هلاک در میان ایشان به داد و ایشان ستم کرده نشوند.

۴۸. و همی گویند مشرکان کی است اینکه وعده عذاب قیامت اگر هستید تو ای محمد و یاران تو راست گویان!

۴۹. بگو نتوانم برای خویشتن رسانیدن زبانی و نه رسانیدن سودی مگر آنچه خواست خدای. هست مر هر گروهی هنگام زدی، چون که آید هنگام زد ایشان پس باز پس شدن نتوانند هیچ زمانی اندک و فرایش شدن نتوانند.

۵۰. بگو، اهیچ دیدید اگر آید شما را عذاب او به شبی یا به روزی چه شتاب زدگی کند دارند یاد ازو گنه کاران!

۵۱. باز پس چون که بیفتد بیاید عذاب شما اگرویدید به آن خدای! اکنون ایمان آرید و بدرستی که بودید به آن عذاب که شتاب زدگی همی کردید.

۵۲. باز پس گفته شد مر آنانی را که، که ستم کردند به بیداد، بچشید [۲۶۶] عذاب جاودانی. هیچ نه پاداشت داده شوید مگر به آنچه بودید که می ورزیدید.

۵۳. و می پرسند از تو ا راست است او اینکه خبر قیامت بگوی: آری، سوگند به پروردگار من بدرستی که او هرینه راست است و نیستید شما هرگز بیچاره یابندگان خدای را عزّ و جل.

۵۴. و اگر که بودی مر هر تنی را که ستم کرد و بیدادی به شرک همه آنچه هست در زمین هرینه خویشتن باز خریدی به آن از دوزخ، و پنهان کردند آشکارا کردند پشیمانی را چون که دیدند عذاب را و گزارده شد در میان ایشان به داد و ایشان ستم کرده نشوند.

۵۵. آگاه باشید بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین. آگاه باشید بدرستی که نوید خدای راست است و درست و لکن بیشتر ایشان نمی دانند.

۵۶. او همی زنده کند و بمیراند و به سوی او باز گردانیده شوید.

۵۷. ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را پندی از پروردگار شما و بهوایی آسایشی مر آنچه را که هست در سینه ها از بیماری و رهنمونی و سبب بخشایشی مر گروندگان را. صفحه : ۱۸۰

۵۸. بگوی، به افزونی نیکویی ایمان خدای و به بخشایش قرآن او پس به آنت پس شاد شوندا، که آن بهتر است از آنچه گرد همی کنند ایشان از خواسته دنیا.

۵۹. بگوی؟ دیدید آنچه فرو آورد خدای مر شما را از روزی پس کردید گردانیدید از آن بعضی را حرام چون بحیره و سائبه و حلال بعضی را! بگوی، اخدای دستوری داد مر شما را یا [۲۶۷] بر خدای فرا می یافید می سازید!

۶۰. و چیست گمان آنانی که فرا می بافند بر خدای دروغ را روز رستخیز! بدرستی که خدای هرینه خداوند افزونی است و نیکویی بر مردمان و لکن بیشتر ایشان سپاس داری نمی کنند.

۶۱. و نباشی تو ای محمد در کاری ار کار نبوت و برنخوانی از آن وحی خدای از هیچ خواندن و نکنید از هیچ کاری مگر که باشیم بر شما گواهان چون که همی در روید در آن کار و دور نشود و غائب از دانش پروردگارت از هیچ همسنگ مورچه خورد در زمین و نه در آسمان و نه خوردتر کوچکتر و کمتر از آنت و نه بزرگتر از آن مگر در نامه نبشته یعنی لوح محفوظ پیدا و هویداست.

۶۲. آگاه باشید که بحقیقت دوستان خدای نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندوهگین شوند.

۶۳. آنانی که گرویدند و بودند که می‌پرهیزیدند از آزار حق.

۶۴. مر ایشان راست مژده در اینکه زندگانی اینکه جهان فروتر نزدیکتر و در آن جهان بازپسین، دگرگون کردن گردانیدن نیست مر سخنان خدای را، آنت او رستگاری است بزرگ.

۶۵. و اندوهگین مکناد ترا گفتار ایشان مشرکان از آنکه کامکاری غلبه مر خدای راست انتقام کشد از ایشان همه، او شنواست آن را که ایشان می‌گویند دانا بدانچه همی کنند.

۶۶. آگاه باشید بحقیقت که مر خدای راست «۱» ... آنانی که هستند در آسمانها از ملئکه [۲۶۸] و آنی آنانی که هستند در زمین از ثقلین و نه چه چیز را پی‌روی کنند آنانی که همی خوانند از فرود خدای انبازان را، پی‌روی نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ می‌گویند.

۶۷. او آن خدایی است که کرد گردانید برای شما اینکه شب را تا بیارامید در آن و گردانید اینکه روز را بیننده روشن تا فرا بینید. بدرستی که در آنت است هرینه نشانها حجتها مر گروهی را که حجت همی‌شنوند و بپذیرند.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۱۸۱

۶۸. و چنان که گفتند که فرشتگان دختران اویند گفتند: فراگرفت خدای فرزندی را چون عزیز «۱» و عیسی پاکئ او، او بی‌نیاز است از خلق مرو راست ملک همه آنچه هست در آسمانها و همه آنچه هست در زمین همه مملو کند و فرزند مملوک «۲» ... نیست نزد شما هیچ حجتی به اینکه که همی‌گویند ا می‌گویند بر خدای آنچه نمی‌دانید!

۶۹. بگوی، بدرستی که آنانی که فرا می‌بافند و می‌سازند بر خدای دروغ را پیروزی نیابند نرهند از عذاب.

۷۰. اینکه افتراء «۳» ایشان برخوردارئ اندک است در اینکه جهان فرودتر نزدیکتر باز پس به سوی ما بازگشت ایشان باز پس بچشانیم ایشان را عذاب را سخت به سبب آنچه بودند که ناسپاسی همی کردند نمی‌گرویدند.

۷۱. و بخوان بر ایشان خبر آگاهی نوح را، چون که گفت نوح مر گروه خویش را: ای گروه من؟ اگر باشد که بزرگ آمد و گران بر شما ایستادن من در میان شما و پند دادن من یاد دادن من به سخنهای حجتها خدای، پس بر کرم خدای کار بازگذاشتم پس فراهم آرید عزم درست کنید کار خویش را و انبازان خویش را باز پس مبادا کار شما بر شما پوشیده باز پس گزارید برانید آنچه توانید از کشتن و بیرون کردن به سوی من [۲۶۹] و مپایید مرا.

۷۲. پس اگر برگردید، پس نخواهم نخواستم از شما بر پیغام گذاردن از هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر خدای که مرا وعده کرده است و فرموده شدم که باشم از جمله گردن نهندگان.

۷۳. پس به دروغ داشتند او را، پس رهانیدیم او را و آنی آنانی که بودند با او و ایشان هشتاد کس بودند در کشتی و کردیم گردانیدیم ایشان را از پی در آیندگان در زمین و به آب فرو بردیم غرقه کردیم آنانی را که به دروغ داشتند به نشانهای حجتها ما پس بنگر که چگونه بود سر انجام آن بیم کرده شدگان.

۷۴. باز پس فرستادیم از پس او نوح فرستادگانی به سوی گروه خویش پس آمدند آوردند ایشان را به روشنان را از حجتها پس نبودند که بگروند بگرویدندی به آنچه دروغ داشتند به آن از پیش. همچنان مهر نهیم بر دلهای از اندازه گذرندگان.
۷۵. باز پس فرستادیم از پس ایشان موسی را و هارون را دو پسر عمران به سوی فرعون «۴» و بزرگان گروه او انجمنیان او به نشانهای حجتها ما، پس گردن کشی و بزرگ منشی کردند و بودند گروهی گنه کاران.
۷۶. پس چون که آمد ایشان را راستی از نزد ما، گفتند: بدرستی که اینکه هرینه جادویی است پیدا و هویدا.

(۱). م: «عزیز»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: «اختراء»

(۴). م: «و فرعون» صفحه: ۱۸۲

۷۷. گفت موسی: ای می گوئید مر آن راستی را و حجت حق را چون که آمد شما را جادویی است اینکه جادویی است! و پیروزی نیابند و نرهند از عذاب جادویان.
۷۸. گفتند فرعون و فرعونیان: ای آمدی تو ای موسی ما را تا که بگردانی ما را از آنچه یافتیم [۲۷۰] بر آن پدران خویش را از دین و باشد شما دو را بزرگواری در اینکه زمین مصر! و نیستیم ما شما دو را هرگز باوردارندگان.
۷۹. و گفت فرعون آرید آید مرا به هر جادویی دانا.
۸۰. پس چون که آمدند جادوان گفت مر ایشان را موسی: بیندازید «۱» آنچه را که شما اندازند گانید.
۸۱. پس چون که انداختند، گفت موسی: آنچه آمدید آوردید به آن آن را جادویی است، بدرستی که خدای هرینه زودا که نیست کند او را. بدرستی که خدای بسامان نکند کار تبه کاران را.
۸۲. و درست کند خدای راستی را به سخنهای حجتهای خویش و اگرچه دشوار دارند گنه کاران و ناخواهان.
۸۳. پس باور نداشت نداشتند مر موسی را مگر فرزندان از گروه او موسی یا فرعون بر ترسی بیمی از فرعون و بزرگان ایشان که آزمون کند عذاب کند ایشان را فرعون. و بدرستی که فرعون هرینه برتری جوینده است در زمین، و بدرستی که او هرینه هست از جمله اندازه گذرندگان بنده ایی است دعوی خدایی می کند.
۸۴. و گفت موسی ای گروه من؟ اگر هستید که گرویدید به خدای، پس برو کار باز گذارید اگر هستید گردن نهندگان.
۸۵. پس گفتند قوم موسی: بر خدای کار باز گذاشتیم، ای پروردگار ما؟ مگردان ما را آزمونی موضع عذاب مر اینکه گروه را ستمکاران.
۸۶. و برهان ما را به بخشایش از اینکه گروه ناگروندگان.
۸۷. و پیغام فرستادیم به سوی موسی و برادر او [۲۷۱] که سازید شما هر دو مر گروه خویش را در شهر مصر خانه ها و گردانید خانه های خویش را جای نماز به وی روی آور و به پای دارید نماز را ای موسی، و مژده ده ای محمد گروندگان را به نصرت چنانکه ایشان را دادیم.

(۱). م: «بیندازند» [.....] صفحه: ۱۸۳

۸۸. و گفت موسی: پروردگار ما؟ بدرستی که تو دادی فرعون را و بزرگان گروه او را آرایشی دنیا و خواسته های در اینکه

زندگانی فروتر، ای پروردگار ما؟ گذاشته ایشان را تا که گمراه کنند خلق را از راه تو. ای پروردگار ما؟ ناپدید کن مسخ کن بر خواسته‌های ایشان و بند مهر نه بر دل‌های ایشان پس نگرند تا که بینند عذاب را دردناک.

۸۹. گفت خدای: هراینه پاسخ داده شد و مستجاب خواندن شما دعای موسی و آمین هارون، پس راست بایستید و پی‌روی مکنید راه آنانی را که ندانند وعده ما را.

۹۰. و بگذرانیدیم به پسران فرزندان یعقوب بر از دریا، پس از پی در آمد ایشان را فرعون و سپاه‌های او به ستم ستم جویی و درگذشتن از اندازه تا چون که دریافت رسید او را فرو شدن به آب غرقاب. گفت فرعون: گرویدم که شأن او نه هیچ خدایی مگر آنی که گروید گرویدند به او پسران فرزندان یعقوب و من از جمله گردن نهند گانم.

۹۱. اکنون ... کردی و هراینه نافرمانی کردی پیش ازین و بودی از جمله تباه کاران!

۹۲. پس امروز برهانیم ترا بالا اندازیم ترا بر زمین و قیل بر سر آب به تن تو بی‌روح یا درع تو تا که باشی مر آنان را که هستند از پس تو نشانی و عبرتی. و بدرستی که بسیاری از مردمان از نشانه‌های ما [۲۷۲] هراینه بی‌آگاهانند.

۹۳. و بدرستی که ساختیم در مصر برای پسران فرزندان یعقوب را جایگاه ساخته نیک بی‌ترس دشمن و روزی دادیم ایشان را از پاکها و خوشها، پس نکردند ناسازی تا که آمد ایشان را دانش. بدرستی که پروردگارت گذارد میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن که ناسازی می‌کردند.

۹۴. پس اگر باشی محمّد در گمانی از آنچه فرو آوردیم به سوی تو، پس پسر آنانی را که می‌خوانند چون عبد الرحمن بن سلام و تمیم داری و سلمان فارسی و غیرهم نامه را از پیش تو. هراینه آمد ترا راستی قرآن از پروردگارت پس مباش از جمله گمان داران بر خویشتن.

۹۵. و مباش از جمله آنانی که به دروغ داشتند به نشانه‌های حجت‌ها خدای پس باشی از جمله زیان کاران.

۹۶. بدرستی که آنانی که سزا شد واجب گشت بر ایشان سخن و عید پروردگارت نمی‌گروند.

۹۷. و اگر چه آید ایشان را هر نشانی تا که بینند عذاب را دردناک. صفحه : ۱۸۴

۹۸. پس اگر نبودی چرا نبود دهی که گرویدی، پس سود داشت داشتی او را گرویدن او مگر لکن گروه یونس چون گرویدند دور کردیم برداشتیم از ایشان عذاب رسوایی را در زندگانی فروتر نزدیکتر و برخوردار دادیم «۱» ایشان را تا هنگامی.

۹۹. و اگر خواستی پروردگار تو [۲۷۳] هراینه گرویدی آنی آنانی که هستند در زمین همه ایشان همه بجملگی. ا پس تو به زور داری مردمان را تا باشند گروندگان!

۱۰۰. و نبود مرتی را که بگردد مگر به فرمان خدای. و گرداند پلیدی عذاب را بر آنانی که خرد ندارند.

۱۰۱. بگو، بنگرید؟ که چیست در آسمانها از آفتاب و ماه و ستارگان و زمین از کوهها و دریاهاى مختلف! و سود ندارد و چه سود دارد نشانه‌ها و بیم‌کنندگان از گروهی که نمی‌گروند.

۱۰۲. پس هیچ چشم می‌دارند مگر مانند روزهای آنانی که گذشتند از پیش ایشان! بگوی، پس چشم دارید که من با شما هستم از چشم دارندگان.

۱۰۳. باز پس برهانیم فرستادگان خویش و آنانی که گرویدند همچنان درست واجب بر ما که برهانیم گروندگان را.

۱۰۴. بگوی، ای مردمان؟ اگر هستید در گمانی از کیش من، پس نپرستم آنانی را که همی پرستید از جز فرود خدای و لکن پرستم خدای را آنی که می‌میراند شما را و فرموده شدم که باشم از گروندگان.

۱۰۵. و نیز فرموده شدم که راست دار رویت را برای کیش بر یک سو از شرک و مباح از جمله انباز آرندگان. [۲۷۴]

۱۰۶. و مخوان به خدایی از فرود خدای آنچه را که سود ندارد ترا اگر خوانی و زیان ندارد ترا اگر نخوانی، پس اگر کنی پس بدرستی که تو آنگاه باشی از جمله ستمکاران بر تن خویش.

۱۰۷. و اگر بیسایید برسد ترا خدای به زیانی پس نه بردارنده مرو را مگر او و اگر خواهد ترا به نیکی پس نه بازگرداننده مر افزونی نیکویی او را. برساند به آن، آن را که خواهد از بندگان خویش. و او آمرزگار است بخشاینده.

(۱). م: «برخورداری داریم» صفحه: ۱۸۵

۱۰۸. بگوی، ای مردمان؟ بدرستی که آمد شما را راستی از پروردگار شما، پس هر که راه یابد پس هراینه راه یابد برای خویشتن و هر که گمراه شود پس هراینه گمراه شود بر خویشتن و نیستم من بر شما گماشته که به جبر شما را بر اسلام دارم.

۱۰۹. و پیروی کن آنچه را که پیغام کرده شود به سوی تو و به شکیب باش تا که داوری کند «۱» خدای به فتح مگه و او بهترین داوران است به نصرت دوستان و قهر دشمنان.

هود، مکی، ۱۲۳ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. من خدایم می بینم انا الله اری اینکه سوره نامه است نبشته، که درست و استوار کرده شد از نسخ آیتهای حجتها، سخنها او. باز پس جدا و روشن کرده شد آن از نزد خدای استوار کار درست گفتار آگاه دانا به حال بندگان.

۲. بدین که پرسیتید مگر خدای را که من بحقیقت مر شما را ازو بیم کننده ام به عقوبت و مژده دهنده ام به ثبوت.

۳. و نیز که آمرزش خواهید از شرک [۲۷۵] از پروردگار خویش باز پس باز گردید به دل به سوی او تا که برخوردار گرداند شما را برخوردارئ نیکو خوب تا هنگام زدی نام برده و دهد بر سبیل پاداشت هر خداوند افزونی نیکویی را افزونی خویش را و اگر برگردند پس بگو ایشان را که بحقیقت من همی ترسم بر شما از شکنجه روزی بزرگ روز قیامت؟

۴. به سوی خدای است بازگشت شما و او بر هر همه چیزی تواناست.

۵. آگاه باش که ایشان دو تا همی کنند سینه های دلها خویش را تا پوشیده می دارند سرها ازو. آگاه باش؟ آنگاه که در سرکشند جامه های خویش را همی داند آنچه پنهان کنند و آنچه آشکارا کنند، بدرستی که او داناست به خداوند سینه ها به آنچه در دلهاست.

۶. و نیست از هیچ جنبنده در زمین مگر که بر خداست روزی آن و داند آرامگاه پشت پدران آن را به روز و به شب و نهاد جای شکم مادران آن را پس مرگ. هر یکی همه در نامه است پیدا لوح محفوظ.

۷. و او آن خدایی است که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها و بود پیش از آنکه آسمان و زمین بیافریند عرش او بر آب تا بیازماید شما را هر چند که می داند کدام شما نیکوتر است از جهت کار طاعت. و هراینه اگر گویی تو ای محمد که شما برانگیخته گان خواهید بود از پس مرگ، هراینه گویند آنانی که نگریدند: نیست اینکه صفت قیامت مگر جادویی پیدا و هویدا.

(۱). م: «داوری ی کند» صفحه: ۱۸۶

۸. و هرآینه اگر باز پس داریم از ایشان عذاب را [۲۷۶] تا هنگامی روز بدر یا روز مرگ شمرده شده، هرآینه گویند بر سبیل استهزاء چه باز همی دارد از ما آن را! آگاه باش که؟ آن روزی که آید ایشان را آن عذاب، نیست باز گردانیده شد از ایشان و گرد درآید فرود آمد به ایشان آنچه یعنی عذاب بودند که بدان فسوس می کردند.

۹. و هرآینه اگر بچشانیم برسانیم مردم را از ما از فضل خود بخشایشی نعمتی باز ستانیم بیرون کشیم آن را ازو، بدرستی که او هرآینه نومید است ناسپاس.

۱۰. و هرآینه اگر بچشانیم برسانیم او را نیکوداشتی فراخی، پس از گزند سستی و تنگی که بسود او را رسیده باشد او را هرآینه گویند او که دور رفت بدیها از من و نعمت ما بر خود فراموش کند. بدرستی که او هرآینه شادمان است نازان.

۱۱. مگر آنانی که شکیبایی کردند بر کار ما و کردند شایسته‌ها را بر نعمت شکر و بر بلا صبر. اینان مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۱۲. پس شاید بود که تو ای محمّد گذارنده دست بدارنده برخی از آنچه پیغام داده شود به سوی تو و تنگ شوند به آن دل تو که گویند، چرا نه فرو آورده شد برو گنجی یا چرا نه آمد با او فرشته! پس خدای گفت: هرآینه هرآینه تو بیم کننده و خدای بر هر چیزی نگه‌بان است به مکافات ایشان بر من.

۱۳. یا همی گویند فرابافت آن را ساخت از خود قرآن را بگو یا محمّد، پس بیارید بیاید ده از سوره‌ها را مانند اینکه قرآن فرابافته‌ها و بخوانید یعنی یاری خواهید آنی را که توانید از فصحا و بلغا از معبودان خویش از فرود خدای اگر هستید راست گویان در آنچه گفتید.

۱۴. پس اگر پاسخ نکنند در آن مثل قرآن مر شما را، پس بدانید ای جمله خلق؟ که هرآینه [۲۷۷] فرو آورده شد قرآن به دانش کامل خدای و بدانید که نیست هیچ خدایی مگر او پس هیچ هستید و خواهید گشت شما فرمان برداران.

۱۵. هر که باشد که همی خواهد اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر و آرایش آن را، تمام بدهیم به سوی ایشان پاداشت کارهای ایشان را در آن دنیا و ایشان در آن دنیا کاسته نشوند هیچ چیز از جزا. صفحه: ۱۸۷

۱۶. اینان آنانی اند که نیست مر ایشان را در آن جهان بازپسین مگر آتش و نیست شد و بی بر آنچه کردند در آن دنیا و ناچیز و تباه آنچه بودند که همی کردند.

۱۷. پس آنی که بود بر هویدایی حجتی از پروردگار خویش و می‌خواند او را گواهی ازو و از پیش او نامه موسی پیش روی و بخشایشی! اینان همی گروند باور دارند به او و هر که نگرود به او از گروهها، پس آتش وعده‌گاه اوست، پس مباش در گمانی ازو. بدرستی که او راست است از پروردگارت و لیکن دریاب بیشتر مردمان نمی‌گروند.

۱۸. و کیست ستمکارتر از آنی که فرابافت بر خدای دروغی را! اینان عرضه کرده و نموده شوند بر پروردگار خویش و گویند گواهان، فرشتگان و رسولان اینان آنانی اند که دروغ گفتند بر پروردگار خویش. آگاه باش که نفرین خدای هست بر ستمکاران.

۱۹. آنانی که روی می‌گردانند باز دارند خلق را از راه خدای و همی جویند [۲۷۸] کثری را و ایشان به آن جهان بازپسین ایشان ناگروند گانند.

۲۰. اینان نباشند بیچاره یابندگان در زمین خدای را و نبود مر ایشان را از فرود خدای هیچ از دوستانی یاری گرانی، افزوده شود و ته برته کرده برای ایشان آن عذاب دوزخ. نبودند که توانند شنویدن حق را و نبودند که بدیدندی حق را.

۲۱. اینان آنانی اند که زیان کردند از جهت تنهای خویش و گم شد از ایشان آنچه بودند که فرا می‌بافتند.

۲۲. حقا که ایشان در آن جهان ایشان زیان کارتراند.

۲۳. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها و فروتنی کردند به پروردگار خویش، اینان خداوندان باشندگان بهشت‌اند ایشان در آن بهشت جاویدان.

۲۴. داستان اینکه دو گروه مؤمنان و کافران چون مثل نایناست و کر و بینا و شنوا هیچ برابر شوند و یکسان از جهت داستان بمانندی ا پس نیندیشند هیچ پند نگیرند» (۱).

(۱). ظ: «نیندیشید هیچ پند نگیرید» صفحه: ۱۸۸

۲۵. و بدرستی که فرستادیم نوح را و او صد ساله بود به گروه خویش: بدرستی که من مر شما را بیم کننده‌ام آشکار.

۲۶. که پرستید مگر خدای را. بدرستی که من همی ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک.

۲۷. پس گفت سران و مهینان آنانی که نگریدند از گروه او: نمی‌بینیم ترا مگر آدمی مانند ما و ن [۲۷۹] می‌بینیم ترا که پی‌روی کرد کردند مگر آنانی که ایشان فرومایگان مانند آشکارا نخست اندیشه و نمی‌بینیم شما را بر ما از هیچ افزونی نه که گمان می‌بریم شما را دروغ‌گویان.

۲۸. گفت نوح: ای گروه من؟ ا هیچ دیدید چه بینید اگر باشم بر حجتی روشنی از پروردگار من و داد داده باشد مرا بخشایشی نبوتی از نزدش، پس پوشیده شد بر شما! ا به زور چفسانیم ا به ستم در توانیم یا بایند شما آن را یعنی نکیم آن و شما مر آن را دشوار دارندگانید ناخواهان!

۲۹. و ای گروه من؟ در نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ خواسته ما را. نیست مزد من مگر بر خدای و نیستم من هرگز راننده آنانی که گرویدند، بدرستی که ایشان بازرسندگان پروردگار خویشند به قیامت ایشان را جزا دهد و لیکن من همی‌بینم شما را گروهی که نادانی می‌کنید.

۳۰. و ای گروه من؟ که یاری دهد نگاه دارد مرا از خدای اگر رانم ایشان را! ا پس نه یاد دارید نه در اندیشید.

۳۱. و نگویم مر شما را نزد من است گنج خانه‌های خدای و نیز نه می‌دانم ناپیدا را و نیز نه می‌گویم که من فرشته‌ام و نیز نه می‌گویم مر آنانی را که خوار دارد چشمهای شما که هرگز ندهد ایشان را خدای نیک، خدای داناتر است به آنچه هست در دلهای ایشان بدرستی که من آنگاه باشم هراینه از جمله ستمکاران.

۳۲. گفتند کافران: ای نوح؟ بدرستی که پیکار کردی با ما پس بسیار کردی پیکار کردن به ما، پس آی آر ما را به آنچه وعده همی ... ما را از عذاب اگر [۲۸۰] هستی از جمله راست‌گویان.

۳۳. گفت نوح: هراینه آرد شما را آن را خدای اگر خواهد و نیستید شما پیشی گیرندگان بر خدای نتوانید ازو گریختن. صفحه: ۱۸۹

۳۴. و ندارد سود شما را نیک خواهی من اگر خواهم که نیک خواهم مر شما را اگر چنان هست خدای همی خواهد که گمراه کند او شما را. او پروردگار شماسست و به سوی او بازگردانیده شوید.

۳۵. یا همی‌گویند که [از] خویشتن ساخت آن را قرآن را محمّد. بگو ای محمّد، اگر از خویشتن ساختم آن را قرآن را پس هست بر من گنه کاری من و من بیزارم از آنچه گنه کاری می‌کنید.

۳۶. و پیغام کرده شد به سوی نوح که: شأن اینکه است که هرگز نگرود از گروه تو مگر آنی که بدرستی که گروید و ایشان هشتاد تن بودند پس اندوهگین مشو به آنچه هستند که همی‌کنند از تمرد که من ایشان را هلاک خواهم کرد.

۳۷. و بساز کشتی را به دیدار و نگاه داشت ما و به پیغام ما و سخن مگوی به شفاعت با من در حق آنانی که ستم کردند که بحقیقت ایشان به آب فرو برده شدنیانند.

۳۸. و می سازد ساخت آن کشتی را و هرگاه که بگذشت بگذشتندی برو گروهی اشراف از گروه او، فسوس کردند از او برو گفت گفستی نوح: اگر اکنون فسوس کنید از ما بر ما پس بدرستی که ما نیز فسوس کنیم از بر شما همچنان که فسوس همی کنید شما.

۳۹. پس زودا که دانید که کیست که آید او را عذابی که رسوا کند او را و فرود آید برو عذابی پایدار همیشه.

۴۰. تا چون که آمد فرمان ما و برجوشید آن آتش دان، گفتیم: [۲۸۱] بردار در آن کشتی از هر جفت نر و ماده دو و برادر کسان خویش را مگر آنی که پیش رفت برو گفتار سخن هلاک، زن او واعله و پسر او کنعان و بردار آنی را که گروید. و نگروید با او مگر اندکی.

۴۱. و گفت نوح: بر نشینید در آن کشتی؟ به نام خدای است راندن رفتن و ایستادن ایستادن آن بدرستی که پروردگار من هراینه آمرزگار است بخشاینده.

۴۲. و آن کشتی می رود برد با ایشان را در خیز آب همچو همچون کوهها و آواز داد نوح پسر خویش را کنعان و قیل نام او یام بود و بود در جدایی نبود در کشتی: ای پسرک من؟ بر نشین درین کشتی با ما و مباش با ناگروندگان که هلاک شوی.

۴۳. گفت: زود پناه آرم به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آن آب. گفت نوح: نیست هیچ نگاه دارنده امروز از فرمان عذاب

خدای مگر آنی که بخشید او و جدایی افکند میان ایشان نره آب خیز آب، پس گشت از فرو برده شدگان. صفحه: ۱۹۰

۴۴. و گفته شد ای زمین؟ فرو خور آبت را و ای آسمان؟ بازایست از باریدن و کاسته شد آب و گذارده شد و پرداخته از

عذاب ایشان کار و بایستاد آرام گرفت کشتی بر آن کوه جودی. و گفته شد که دوری باد مر آن گروه ستمکاران را.

۴۵. و خواند نوح پروردگار خویش را پس گفت: ای پروردگار من؟ بدرستی که پسر من هست از خاندان من و بدرستی که وعده تو درست است و راست، بی خلف و تو داورتر داورانی.

۴۶. گفت خدای: ای نوح؟ بدرستی که او نیست از [۲۸۲] کسانت که کافر است بدرستی که آن که می خواهی کاری است

ناشایست پس مخواه از من آنچه را که نیست مر ترا به آن دانشی. بدرستی که من پند می دهم ترا که باشی از جمله نادانان به شفاعت کافران.

۴۷. گفت: ای پروردگار من؟ بدرستی که من پناه می خواهم به تو ازنی که در خواهم از تو آنچه را که نیست مرا به آن دانشی. و اگر نیامرزی مرا و نه بخشایی مرا، باشم از جمله زیان کاران به شفاعت کافران.

۴۸. گفته شد ای نوح؟ فرو آی از کشتی به سلامتی و آفرینی از ما و خجستگیها بر تو و بر گروهانی از آنانی که هستند با تو در کشتی. و گروهانی زود بر خورداری دهیم ایشان را در دنیا باز پس بیساید ایشان را از ما عذابی دردناک.

۴۹. آنت از خبرهای آگاهیهای ناپیدایی است پیغام همی دهیم آن را به سوی تو نه چنان بودی که دانی آن را تو و نه نیز گروه تو از پیش اینکه که خبر دادیم شما را، پس به شکیب باش همچو نوح بر رنج تبلیغ رسالت. که بحقیقت سر انجام نیک مر پرهیز کاران راست.

۵۰. و فرستادیم به سوی عاد برادر ایشان هود را. گفت هود: ای گروه من؟ بپرستید خدای را که نیست مر شما را هیچ معبودی از خدای جز او، نیستید شما مگر سازندگان دروغ درین دعوی.

۵۱. ای گروه من؟ نمی خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر خدایی که آفرید مرا. ا پس هیچ

خرد ندارید!

۵۲. و ای گروه؟ آمرزش خواهید از پروردگار خویش باز پس باز گردید از پرستیدن بتان به سوی او تا که فرستد آسمان را بر شما بارنده نیک فرو ریزان [۲۸۳] و بیفزاید شما را نیرویی به سوی نیروی شما و برمگردید از حق گنه کاران به کفر. صفحه:

۱۹۱

۵۳. گفتند: ای هود؟ نیامدی نیاوردی ما را هیچ حجتی به روشنی تا مسلمان شویم و نیستیم ما دست بازدارندگان خدایان خویش از گفتارت و نیستیم ما مر ترا هرگز گروندگان باور دارندگان.

۵۴. نمی گوئیم مگر که رسانید ترا برخی از خدایان ما به بدی دیوانگی که می گوئی که خدا یکی است. گفت: بدرستی که من گواه می کنم خدای را و نیز گواه شوید شما که من بیزارم از آنچه انباز همی گوئید.

۵۵. از فرود او پس بسگالید مرا همه همه گنان بدانچه توانید باز پس مپایید مهلت مدهید مرا.

۵۶. بدرستی که من کار بازگذاشتم بر خدای پروردگار من و پروردگار شما، نیست از هیچ جنبنده مگر او گیرنده است یعنی قادر است بر وی به موی پیشانی آن. بدرستی که پروردگار من هست بر راهی راست.

۵۷. پس اگر برگردید پس هراینه رسانیدم شما را آنچه را که فرستاده شدم به آن به سوی شما و سپس بیارد از پی درآرد پروردگار من گروهی را جز شما و گزند نکنید او را هیچ چیزی. بدرستی که پروردگار من بر هر چیزی نگهبان است.

۵۸. و چون که آمد فرمان ما برهانیدم هود را و آنانی را که گرویدند با او به بخشایشی از ما و برهانیدیم ایشان را از عذابی درشت یعنی سخت.

۵۹. و آنت عاد قوم هود انکار کردند به نشانهای [۲۸۴] پروردگار خویش و بی فرمانی کردند پیغمبران او را و پی روی کردند فرمان هر گردن کشی را ستیزه کاری.

۶۰. و از پی درآورده شد ایشان در اینکه جهان نزدیکتر نفرینی و نیز در روز رستخیز. آگاه باشید؟ بدرستی که قبیله عاد نگرویدند کافر شدند پروردگار خویش را. آگاه باشید دوری باد مر قبیله عاد را گروه هود.

۶۱. و فرستاد به سوی ثمود برادر ایشان را صالح را، گفت صالح: ای گروه من؟ پرستید خدای را که نیست مر شما را هیچ از خدایی معبودی جز وی. او آفرید شما را از زمین و عمر، زندگانی داد شما را در آن، پس آمرزش خواهید از او باز پس باز گردید به سوی او. بدرستی که پروردگار من نزدیک است به لطف و رحمت پاسخ کننده خوانندگان» (۱).

(۱). م: «خوانندک» صفحه: ۱۹۲

۶۲. گفتند: ای صالح؟ بدرستی که بودی در میان ما امید داشته که بر دین ما باشی پیش از اینکه، ا باز می داری ما را از اینکه که پرستیم آنچه همی پرستید پرستیدند پدران ما و بدرستی که ما هراینه هستیم در گمانی از آنچه همی خوانی ما را به سوی آن به گمان آورده سخت!

۶۳. گفت صالح: ای گروه من؟ ا هیچ دیدید اگر باشم من بر هویدایی حجتی از پروردگار خویش و داد داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی نبوت پس که یاری دهد نگاه دارد مرا از خدای اگر نافرمانی کنم او را! پس نیفزاید شما مرا جز زیان کاری.

۶۴. و ای گروه من؟ اینکه شتر ماده خداست مر شما را نشانی، پس بگذارید آن ناقه را تا همی خورد در زمین خدای از نبات و مپساید آن ناقه را [۲۸۵] به بدی، پس بگیرد شما را عذابی نزدیک.

۶۵. پس پی کردند کشتند آن ناقه را، پس گفت: برخوردارید در سرای خویش سه از روزها که هلاک شوید، آنت وعده است

نه دروغ گفته شده.

۶۶. پس چون که آمد فرمان ما رهانیدیم صالح را و آنانی را که گرویدند با او به بخشایشی از ما و از رسوایی آن روز. بدرستی که پروردگار تو او نیرومند است بی همتا.

۶۷. و گرفت آنانی را که ستم کردند آن بانگ جبرئیل پس گشتند در سراهای خویش افتاده گان مرده گان.

۶۸. گویی که همانا نبودند در آن. آگاه باشید؟ که نمود نگریدند پروردگار خویش را، آگاه باشید؟ که دوری باد از رحمت مر قبیله نمود را.

۶۹. و هرینه هرینه آمد فرستادگان ما جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ابراهیم را به مژده، به اسحاق و یعقوب و نیست کردن قوم لوط گفتند: درود و آفرین بر تو باد؟ گفت ابراهیم: درود و آفرین بر شما باد پس درنگ نکرد که آمد آورد به گوساله را بریان کرده گرم.

۷۰. پس چون که دید دستهای ایشان را که نمی رسد به سوی او گوساله، شناخت ایشان را و به دل آورد از ایشان ترسی. گفتند: مترس؟ بدرستی که فرستاده شده ایم به سوی گروه لوط نه به قوم تو.

۷۱. و زن او ساره ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیم آن را به اسحاق و از پس اسحاق نواده نام وی یعقوب.

۷۲. گفت ساره: ای وای من؟ [۲۸۶] ازایم و من پیرزنی ام و اینکه شوهر من است پیر، بدرستی که هرینه چیزی است شگفت. صفحه: ۱۹۳

۷۳. گفتند: اشگفت می نمایی تو از فرمان خدای، بخشایش خدای و برکتهای نیکوداشتهای او بر شما باد ای خداوندان خانه دان ابراهیم. بدرستی که او ستوده است بزرگوار بسیار عطا.

۷۴. پس چون که رفت از ابراهیم آن بیم و هراس و آمد او را مژده به اسحاق و یعقوب، پیکار همی ... با فرشتگان ما در گروه لوط.

۷۵. بدرستی که ابراهیم هرینه بردبار است زاری کننده و آوه بازگردنده به درگاه خدای.

۷۶. ای ابراهیم؟ روی بگردان از اینکه، بدرستی که هرینه آمد فرمان پروردگارت و بدرستی که ایشان، آینده ایشان عذابی نه بازگردانده نی.

۷۷. و چون که آمد فرستادگان ما جبرئیل و دوازده فرشته لوط را، اندوهگین کرده شد او به آمدن ایشان و تنگ دل شد به سبب ایشان به جهت دل، و گفت: اینکه روزی است سخت سهمگین.

۷۸. و آمد او را گروه او همی شتابند به او و از پیش بودند که می کردند بدیها. گفت: ای گروه؟ اینان دختران من اند ایشان پاکتراند مر شما را پس بترسید از خدای و نه رسوا کنید مرا در میهمان من. ا نیست از شما مردی راه یافته!

۷۹. گفتند: هرینه هرینه دانستی که نیست ما را در دخترانت [۲۸۷] از بهره و بدرستی که تو هرینه می دانی آنچه می خواهیم.

۸۰. گفت: اگر که مراستی به شما نیرویی یا پناهدمی به گوشه استوار.

۸۱. گفتند: ای لوط؟ ما فرستادگان پروردگار توایم هرگز نرسند به تو پس برو با کسانت به پاره از شب و از پس منگردا از شما کسی مگر زن تو، بدرستی که او رسنده او آنچه رسد ایشان را. بدرستی که وعده ایشان سپیده دم است، ا نیست سپیده دم نزدیک!

۸۲. پس چون آمد فرمان ما کردیم زبر آن را زیر آن و بارانیدیم بر آن سنگهایی از سنگ گل بر هم چیده.

۸۳. نشان کرده شده نزد پروردگارت و نیست آن از ستمکاران دور. صفحه: ۱۹۴

۸۴. و به مدین برادر ایشان شعیب را، گفت: ای گروه؟ پرستید خدای، نیست مر شما را هیچ خدایی جز او و مکهاید پیمان را و ترازو را بدرستی که من می بینم شما را به نیکی و بدرستی که من می ترسم بر شما از عذاب روز در گیرنده.
۸۵. و ای گروه من؟ تمام دهید پیمان را و ترازو را به داد، و مکهاید مردمان را چیزهای ایشان را [۲۸۸] و تباهی مکنید در زمین تبه کاران.
۸۶. مانده خدای بهتر است مر شما را اگر هستید گروندگان و نیستم من بر شما نگه بان.
۸۷. گفتند: ای شعیب؟ نمازهای تو می فرماید ترا که گذاریم آنچه می پرستید پدران ما یا کنیم درخواستهای خویش آنچه می خواستیم! بدرستی که تو هرینه تو بردبار راه یافته.
۸۸. گفت: ای گروه؟ دیدید اگر باشم بر هویدایی از پروردگار خود و داد مرا از خود روزی نیکو! و نمی خواهم که ناسازی کنم با شما به آنچه بازدارم شما را از آن نمی خواهم مگر بسامان آوردن را چندانکه توانم و نیست سازواری من مگر به خدای. برو کار باز گذاشتم و به او باز گردم.
۸۹. و ای گروه من؟ مداردا شما را دشمنی من که رسد شما را مانند آنچه رسید گروه نوح را یا گروه هود را یا گروه صالح را و نیست گروه لوط از شما هرگز دور.
۹۰. و آموزش خواهید از پروردگار خویش باز پس باز گردید به او، بدرستی که پروردگار من بخشاینده است دوستدار.
۹۱. گفتند: [۲۸۹] ای شعیب؟ در نمی یابیم بسیاری را از آنچه می گویی و بدرستی که ما هرینه می بینیم ترا در ما سست. و اگر نه گروه تو هرینه سنگسار کردیمی ترا و نه تو بر ما گرامی. صفحه: ۱۹۵
۹۲. گفت: ای گروه؟ گروه من گرامی تر بر شما از خدای و فرا گرفتید او را در پس خویش پس پشت! بدرستی که پروردگار من به آنچه همی کنید داناست.
۹۳. و ای گروه؟ کنید بر جای خویش که من کننده ام، زود دانید آن را که آید او را عذابی، رسوا کند او را و آنی را که او دروغ گوی است و چشم دارید که من با شما چشم دارنده ام.
۹۴. و چون که آمد فرمان ما برهانیدیم شعیب را و آنانی که گرویدند با او به بخشایشی از ما و گرفت آنانی را که ستم کردند بانگ، پس گشتند در سراهای خویش بر زانو افتاده گان.
۹۵. همانا که نبودند در آن. آگاه باشید؟ دوری مدین را همچنان که دور شد نمود.
۹۶. و هرینه فرستادیم موسی به نشانهای ما و حجّتی پیدا.
۹۷. به فرعون و بزرگان او پس پی روی کردند فرمان فرعون را و نیست فرمان فرعون راه یافته.
۹۸. پیش روی کند گروه خویش را در روز رستخیز [۲۹۰] پس آورد ایشان را در دوزخ، و بد در آمدن جایی در آمده شده.
۹۹. و از پی در آورده شدند در اینکه نفرینی و روز رستخیز. بد بخشش بخشیده شده.
۱۰۰. آنت از خبرهای دهها، برمی گویم آن را بر تو، از آن برجاست و درویده.
۱۰۱. و ستم نکردیم ایشان را و لکن ستم کردند تنهای خویشتن، پس بی نیاز نکرد از ایشان خدایگان ایشان آنی که همی خوانند از فرود خدای از چیزی چون که آمد فرمان پروردگار تو و نیفزود ایشان را جز زیان کاری.
۱۰۲. و همچنین است گرفتن پروردگارت چون که بگیرد دهها را و آن بیدادانند، بدرستی که گرفتن او دردناک است سخت.
۱۰۳. بدرستی که در اینت است هرینه نشانی مر آنی را که ترسید از عذاب آن جهان آنت روزی است فراهم آورده شده برای او مردمان و آنت روزی است آمده شده. صفحه: ۱۹۶

۱۰۴. و واپس نداریم آن را مگر از برای زمان زدی شمرده.

۱۰۵. روزی که آید سخن نکند تنی مگر به دستوری او، پس ازیشان است بدبختی و نیک بختی.

۱۰۶. پس بر هر تقدیر آنانی که بدبخت شدند پس در آتش مر ایشان راست در آن بانگی و خروشی.

۱۰۷. جاویدان در آن تا به جای ماند آسمانها [۲۹۱] و زمین مگر آنکه خواست پروردگار تو. بدرستی که پروردگار تو کننده است مر آنچه را که خواهد.

۱۰۸. و بر هر تقدیر آنانی که نیک بخت شدند پس در بهشت، جاویدان در آن تا بر جای ماند آسمانها و زمین مگر آنکه خواست پروردگار تو بخششی نابریده.

۱۰۹. پس مباش در گمانی از آنچه همی پرستد اینان نمی پرستد مگر همچنان که همی پرستید پدران ایشان از پیش و بدرستی که ما هرینه دهندگانیم ایشان را بهره ایشان ناکاسته.

۱۱۰. و هرینه دادیم موسی را آن نامه نوشته پس ناسازی کرده شد در آن. و اگر نه سخنی پیش رفت از پروردگارت، هرینه گذارده شدی در میان ایشان و بدرستی که ایشان هرینه در گمانی ازو به گمان آرنده.

۱۱۱. و بدرستی که هر تنی هرینه سوگند که تمام دهد ایشان را پروردگار تو کردارهای ایشان را. بدرستی که او به آنچه همی کنند آگاه است.

۱۱۲. پس راست بایست چنانکه فرموده شده و آنی که بازگشت با تو و در مگذرید از اندازه بدرستی که او به آنچه می کنید بیناست.

۱۱۳. و مچسبید سوی آنانی که ستم کردند پس که بیساید شما را آتش و نه شما را از فرود خدای از دوستانی، باز پس نه یاری داده شوید.

۱۱۴. و به پای دار [۲۹۲] نماز را دو کناره روز و پاره‌های از شب، بدرستی که نیکوییها ببرند بدیها را. آنت پندی است مر پند گیرندگان را.

۱۱۵. و شکبیا باش از آنکه خدای تباہ نکند مزد نیکوکاران را. صفحه : ۱۹۷

۱۱۶. پس چرا نبودی از گروهان از پیش شما خداوندان هوش که بازداشتندی از تباہ کاری در زمین مگر اندکی از آنی که رهانیدیم از ایشان و پیروی کرد آنانی که ستم کردند آنچه را که داده شدند در او و بودند گناه کاران.

۱۱۷. و نبود پروردگارت که نیست گرداند دهها را به ستمی و مردمان آن بساماناند.

۱۱۸. و اگر خواستی پروردگار تو هرینه گردانیدی مردمان را گروهی یکی و همیشه ایشان ناسازانند.

۱۱۹. مگر کسی که بخشید پروردگارت و برای آنت آفرید ایشان را. و تمام شد سخن پروردگارت هرینه پر کنم دوزخ را از پریان و آدمیان همه گان.

۱۲۰. و هر یکی همی خوانیم بر تو از خبرهای پیغامبران آنچه استوار کنیم به آن دل ترا و آمد ترا در اینکه راست و سزا و پندی و یاد کردی مر گروندگان را.

۱۲۱. و بگوی، مر آنانی را که نمی گروند کار کنید [۲۹۳] بر جایگاه خویش؟ که ما کارکنندگانیم.

۱۲۲. و چشم دارید که ما چشم دارندگانیم.

۱۲۳. و مر خدای راست نهانی آسمانها و زمین و به سوی او بازگردانده شود کار همه آن پس بپرست او را و کار بازگذار برو و نیست پروردگارت هرگز بی آگاهی از آنچه همی کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. منم خدای که می بینم کردارهای شما. آنت آیتهای نشانها نامه نوشته پیدا کننده حدود و احکام حلال و حرام و قصص و امثال.
۲. بدرستی که ما فرستادیم آن را نبی خواندنی به تازی تا مگر شما دریابید که عریید و اهل خریدید.
۳. ما بر می گوئیم همی خوانیم بر تو ای محمّد نیکوترین خوبترین بر گفتن، به آنچه پیغام کردیم به سوی تو اینکه نبی را و بدرستی که بودی از پیش اینکه نبی هرآینه از جمله بی آگاهان از قصه یوسف و قرآن. صفحه : ۱۹۸
۴. چون که گفت یوسف: مر پدر خویش را ای پدر من؟ بدرستی که من دیدم به خواب یازده را از ستاره و آفتاب را و ماه را، دیدم ایشان را مرا [سجده گذارند] گان.
۵. گفت یعقوب یوسف را: ای پسرک من؟ بر مگوی پیدا مکن و مخوان خوابت را بر برادرانت پس بسگالند مر ترا سگالیدنی از آنکه بحقیقت اینکه دیو مر آدمی مردم را دشمنی است پیدا.
۶. و همچنان که اینک خواب نمود برگزیند ترا [۲۹۴] پروردگارت و آموزد ترا از سر انجام تعبیر سخنها خوابها و تمام کند نیکو داشت خویش را بر تو و بر فرزندان خاندان یعقوب همچنان که تمام کرد آن نعمت را بر دو پدرت از پیش بر ابراهیم به ایمان و دوستی و بر اسحاق به ذبح. بدرستی که پروردگارت داناست به خواب تو درست کار به ملک «۱» تو.
۷. هرآینه بود هست در قصه یوسف و برادران او نشانها عبرتها مر پرسندگان «۲» را.
۸. چون که گفتند: هرآینه یوسف و برادر او بنیامین دوست ترست به سوی پدر ما از ما و ما گروهی ایم قوی، بدرستی که پدر ما هرآینه در گم بودگی است پیدا.
۹. بکشید یوسف را یا بیندازید او را در زمینی، تنها ماند شما را روی پدر شما و باشید از پس او گروهی شایستگان پدر.
۱۰. گفت گوینده یهودا از ایشان: مکشید یوسف را و در اندازید او را در تاریکی بن چاه تا برگیرد او را برخی روندگان از راه گذریان اگر هستید کنندگان.
۱۱. گفتند: ای پدر ما؟ چه بوده است مر ترا که استوار نمی داری ما را بی بیم نه از ما بر یوسف و بدرستی که ما مرو را هرآینه نیک خواهانیم!
۱۲. بفرست او را با ما فردا بچریم و تنعم کنیم بچرانند گوسفندان را و بازی کند و ما بحقیقت مرو را هرآینه نگاهبانانیم تا به نزدیک تو آریم.
۱۳. گفت یعقوب: بدرستی که من هرآینه اندوهگین می کند مرا که بیرید او را با او و همی ترسم که بخورد او را گرگ و شما ازو بی آگاهان باشید.
۱۴. گفتند: سوگند که اگر [۲۹۵] بخورد او را گرگ و ما گروهی ایم قوی بدرستی که ما آنگاه هرآینه زیان کاران.

(۱). م: «مملک»

(۲). م: «پرستندگان» صفحه : ۱۹۹

۱۵. پس چون که ببردند برفتند او را با او و آهنگ کردند دل بنهادند که گردانند او را در تاریکی بن چاه و پیغام کردیم به

سوی او هراینه آگاهی دهی ایشان را به کار ایشان اینکه کار، و ایشان نمی دانند.

۱۶. و آمدند ایشان پدر خویش را شبنگاهی همی گریند.

۱۷. گفتند: ای پدر ما؟ ما بحقیقت رفتیم پیشی می گرفتیم به تیر انداختن و یا دویدن و اسب تاختن و گذاشتیم یوسف را نزد کالا و رخت خویش، پس بخورد او را گرگ و نه تو هرگز باوردارنده ما را و اگر چه هستیم راست گویان.

۱۸. و آمدند آوردند بر زبر پیراهن او به خونی را دروغ دار گفت یعقوب: نه که آراسته کرد برای شما تنهای دلهای شما کاری را در حدیث یوسف پس کار من شکیبایی است زیبا بی جزع و بی گله و خدای یاری خواسته شده است بر آنچه صفت همی کنید می گویند.

۱۹. و آمد آمدند کاروانی از سوی مدین بعد از سه روز، پس فرستادند پیش رو به آب آینه خویش را مالک بن ذعر نام پس فرو هشت گذاشت به چاه دول خویش را گفت: آن وارد ای مژده من؟ اینکه کودکی است پسری است. و پنهان داشتند بر دیگران او را آخریانی و نام بضاعت برو نهادند تا دیگران شرکت نجویند، و خدای داناست به آنچه همی کنند» (۱).

۲۰. و فروختند او را به بهایی کم حرام اندک درمهای شمرده بیست یا بیست و دو یا چهل و بودند درو از ناخواهندگان.

۲۱. و گفت آنی که خرید او را یعنی عزیز مصر از مصر مر زن خویش را زلیخا: گرامی دار [۲۹۶] جایگاه بودن او را؟ شاید که سود دارد او ما را یا فراگیریم او را به فرزندی. و همچنانست دستگاه دادیم مر یوسف را در زمین مصر و تا در آموزیم او را از تعبیر خوابها و خدای غلبه کننده است بر کار خویش و لکن بیشتر مردم نمی دانند کمال قدرت او را.

۲۲. و چون که رسید یوسف نیروهای خویش را سی و سه سال دادیم او را سخن درست و دانشی، و همچنانست پاداشت دهیم نیکوکاران را.

۲۳. و خواست و به خود خواند او را آن زنی که او در خانه او بود از تن او و بیست درها را هفت در و گفت بیا که من ترام. گفت: بیناهم پناه خدای، بدرستی که او خداوند من است نیکو کرد جایگاه باشش مرا بدرستی که شان نرهد ستمکاران.

(۱). م: «همی کنید» صفحه: ۲۰۰

۲۴. و هراینه آهنگ کرد زلیخا بدو و آهنگ کردی یوسف بدان، اگر نه آن که دیدی حجت روشن پروردگار خویش را.

همچنانست تا بازگردانیم ازو بدی خیانت را و زشتی زنا را، بدرستی که او از جمله بندگان ما ویژه کاران و یکتایان.

۲۵. و پیشی گرفتند بر یکدیگر سوی در را و بدرید بشکافت زلیخا پیراهن او یوسف را از پس دامن و یافتند خداوند کدخدای آن زن را به نزد آن در سرای گفت زلیخا: چیست نیست پاداشت آن که خواست به کس زن تو به خاندانت بدی را مگر که به زندان کرده شود یا شکنجه دردناک.

۲۶. گفت یوسف: او زلیخا خواند خواست مرا از تن من، و گواهی داد گواهی [۲۹۷] از کسان آن زن که اگر چنان باشد که پیراهن او که دریده شد از پیش، پس راست گفت زلیخا و او از جمله دروغ گویان است.

۲۷. و اگر چنان باشد که پیرهن او دریده شد از پس، پس دروغ گفت زلیخا و او هست از جمله راست گویان.

۲۸. پس چون که دید عزیز پیرهن او را که دریده شد از پس، گفت: بدرستی که اینکه هست از سازش بد شما زنان، از آنکه بدرستی که ساز بد شما زنان بزرگ است.

۲۹. ای یوسف روی گردان از اینکه که تو بی گناهی و آمرزش خواه تو ای زلیخا مر گناحت را از آنکه تو بحقیقت بودی هستی از جمله گنه کاران.

۳۰. و گفت گفتند زنانی در آن شهر مصر که زن عزیز مصر همی خواهد به خود می خواند بنده شاگرد خود را از تن او، هرینه به میان دل رسید او را از جهت دوستی، بدرستی که ما هرینه می بینیم او را در گمراهی پیدا ازین که او می کند.

۳۱. پس چون که شنید زلیخا سازش بد ایشان را، فرستاد به سوی ایشان و بساخت برای ایشان تکیه گاهی مجلسی گرمی و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت یوسف را بیرون آی بر ایشان؟ پس چون که دیدند او را زنان، بزرگ داشتند او را در دل خویش و ببیدند پاره پاره دستهای خویش را و گفتند: پاکی خدا را، نیست اینکه آدمی، نیست اینکه مگر که فرشته است بزرگوار. صفحه : ۲۰۱

۳۲. گفت زلیخا: پس آنتان آنی است که نکوهش کردید مرا در کار او و هرینه خواندم او را به خویشتن از تنش پس او خویشتن نگاه داشت. و سوگند اگر ن [۲۹۸] کند آنچه فرمایم او را، هرینه در زندان کرده شود او و هرینه باشد او از جمله خواران.

۳۳. گفت یوسف: ای پروردگار من؟ آن زندان دوست تر است به سوی من از آنچه می خوانند زنان مرا به سوی آن و اگر نگردانی از من سگالش بد ایشان را، بچسبم بگرام، میل کنم به سوی ایشان و باشم از جمله نادانان.

۳۴. پس پاسخ داد او را پروردگار او، پس بگردانید ازو سگالش بد ایشان را بدرستی که او، او شنواست دعوت و شکایت دانا به مکر ایشان.

۳۵. باز پس اندیشه افتاد رأی شد مر ایشان را از پس آنچه دیدند نشانها را که هرینه در زندان کنند او را تا هنگامی.

۳۶. و در آمد با او در زندان دو جوان یکی ساقی و دیگر مطبخی، گفت یکی از ایشان دو: بدرستی که من می بینم خود را که می فشارم می افشارم می را انگور را و گفت آن دیگر: بدرستی که من می بینم خود را، برمی دارم زبر سر خویش نانی را همی خورد خوردی مرغ مرغان از آن. آگاه کن ما را به تعبیر و سر انجام آن که ما همی بینیم ترا از جمله نیکوکاران در تعبیر کردن خواب.

۳۷. گفت یوسف: نیاید شما را خوردنی که روزی داده شوید شما دو آن را مگر آگاه کنم من شما دو را به تعبیر آن پیش از آن که آید شما را. آنتان هست از آنچه آموخت مرا پروردگار من. بدرستی که من گذاشته ام کیش گروهی را که نگروند. به خدای و ایشان به آن جهان بازپسین، ایشان ناگروندگانند.

۳۸. و پیروی کردم کیش پدران خویش را ابراهیم و اسحاق و [۲۹۹] یعقوب، نباشد نشاید و نباید، نرسد ما را که انباز آریم به خدای از هیچ چیزی، آنت هست از افزونی خدای بر ما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان سپاس داری نمی کنند.

۳۹. ای دو یار در زندان ای صاحبی فی السجن؟ ا خدایانی پراکندگان بهترند یا خدای یگانه نیک شکننده کامها.

۴۰. نمی پرستید از فرود او مگر نامهای که نام نهادید آن را شما و پدران شما، نه فرود آورد خدای به آن از هیچ حجتی و برهانی. نیست داوری و فرمان مگر خدای را. فرمود که نپرستید به یگانگی مگر او را. آنت توحید و گذاشتن شرک کیش است راست و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند. صفحه : ۲۰۲

۴۱. ای دو یار زندان؟ بر هر تقدیر یکی از شما که خواب عصر دید پس او ساقی گری کند دهد او خداوند خویش را می، و بر هر تقدیر آن دیگر، پس او آویخته شود از دار پس خورد مرغان از سر او. رانده شد گذارده اینکه کار آنی که در و پاسخ همی خواهید و پرسش می کنید.

۴۲. و گفت یوسف مر آنی را که گمان برد دانست یوسف یا ساقی که او رهنده است خواهد رست از زندان از آن دو کس: یاد کن مرا صفت کن مرا نزد خداوند خویش؟ پس فراموش گردانید او را یوسف را یا ساقی آن دیو یاد کرد خداوند خویش،

پس درنگ کرد ماند او در آن زندان چند از سالها هفت سال.

۴۳. و گفت آن پادشاه: بدرستی که من می بینم در خواب [۳۰۰] هفت را از گاوان فربهان می خورد ایشان را هفت لاغران و هفت را از خوشه های گندم سبزانی و دیگران از خوشه ها خشکان خشکانی. ای که شما مهتران گروه منید؟ پاسخ دهید مرا در اینکه خواب من اگر چنان هستید که مر خواب را همی گذارید.

۴۴. گفتند: اینکه خواب شوریده های خوابهاست چون دسته گیاه که از هر نوع آمیخته باشد و نیستیم ما به سر انجام کردن اینکه خوابهای آشفته هراینه هرگز دانایان.

۴۵. و گفت آنی که رست از زندان از آن دو و به یاد آورد پس از روزگاری: من آگاه کنم شما را به تعبیر آن خواب پس فرستید مرا به زندان.

۴۶. ای یوسف؟ ای نیک راست گوی؟ پاسخ ده ما را در هفت از گاوان گاوانی فربهان فربهانی همی خوردن ایشان را هفت لاغران و در هفت خوشه های گندم سبزان سبزانی و در دیگرانی از خوشه های گندم هفتگانه خشکان تا مگر من باز روم به سوی مردمان مصر تا مگر ایشان بدانند تعبیر اینکه خواب و شناسند فضل ترا.

۴۷. گفت یوسف: همی کارید بکارید هفت از سالها پیوسته دمام، پس هر آنچه درویدید پس گذارید آن را در خوشه اش تا تبا نگردد مگر اندکی از آنچه همی خورید در حال.

۴۸. باز پس آید از پس آنت به هفت سال سختان خشکان که همی خورید از غله آنچه پیش کردید نهادید برای ایشان مگر اندکی از آنچه استوار می دارید. صفحه: ۲۰۳

۴۹. باز پس آید از پس آنت سالی در آن سال فریاد رسیده شوند باران داده شوند مردمان و در آن سال افشارند انگور و زیتون. [۳۰۱]

۵۰. و گفت آن پادشاه بیاید آرید مرا به من با او را پس چون که آمد او را آن فرستاده، گفت یوسف: باز گرد به سوی خواوندت؟ پس پیرس ازو که چیست حال کار آن زانی، آنانی که بریدند پاره پاره دستهای خویش را! بدرستی که پروردگار من به سگالش بد ایشان داناست.

۵۱. گفت ملک: چیست چه بود کار شما ای زنان چون آنگاه که خواستید یوسف را از تنش! گفتند: پاکی مر خدای را، ندانستیم برو از هیچ بدی. گفت زن عزیز زلیخا: اکنون پدید آمد راستی، من خواندم فریتم او را به سوی خود از تنش و بدرستی که او هراینه هست از جمله راست گویان.

۵۲. یوسف گفت: آنت پرسش تا که داند ملک برای آنکه که من خیانت نکردم او را در ناپیدایی غایبانه و تا داند که خدای راه نماید سگالش بد خیانت کنندگان را زانیان را.

۵۳. و بیزار نمی گردانم بی گناه نمی دارم از زلل تن خود را از آن که تن هراینه نیک فرمایند است به بدی مگر آنک آنکس را که بخشید به عصمت همچون ملائکه پروردگار من، بدرستی که پروردگار من آمرزگار است بخشاینده.

۵۴. و گفت آن پادشاه: آید آرید مرا به من با او او را تا ویژه گیرم یکتاه گردانم او را برای تن خود، پس چون سخن گفت ملک با او، گفت: که تو امروز نزد ما جای گیری استواری.

۵۵. گفت یوسف: گردان مرا امین بر گنج خانه های اینکه زمین مصر که من نگه بانم به آنچه به من سپاری دانا ام به آنچه مرا فرمایی.

۵۶. و همچنان جای گیر کردیم مر یوسف را [۳۰۲] در زمین، جای می گیرد از آن زمین هر جا که خواهد. می رسانیم

بخشایش خویش را آنی را که خواهیم و تباه نکنیم مزد نیکوکاران را.

۵۷. و هراینه مزد آن جهان بازپسین بهتر است مر آنانی را که گرویدند و بودند هستند که می‌پرهیزیدند.

۵۸. و آمد آمدند برادران یوسف، پس در آمدند برو پس بشناخت او ایشان را و ایشان مرو را ناشناسند گانند. صفحه: ۲۰۴

۵۹. و چون ساخته کرد ایشان را با ساختگی ایشان، گفت: آییند آرید مرا با برادری که شما راست یعنی بن یامین که برادر

مادری او بود از پدر شما. هیچ نمی‌بینید که من تمام می‌دهم پیمانہ را و من بهترین فرو آرند گانم و نزل دهندگان و میزبانان!

۶۰. پس اگر نیاید نیارید مرا به من با او او را، پس نه پیمانہ پیمودن طعام مر شما را نزد من و گرد مگردید شهرهای مرا.

۶۱. گفتند: زود در خواهیم فریبیم ازو پدر او را و بدرستی که ما هراینه کنندگانیم اینکه را که ملک می‌فرماید.

۶۲. و گفت یوسف مر جوانان غلامان خویش را: تعبیه کنید آخریان و متاع ایشان را در میان بارهای ایشان تا مگر ایشان

بشناسند آن را چون که بازگردند به سوی کسان خویش تا مگر ایشان بازآیند.

۶۳. پس چون بازگشتند به سوی پدر خویش، گفتند: ای پدر ما؟ بازداشته از ما آن پیمانہ پیمودن طعام پس بفرست با ما برادر

ما را تا پیمانہ بستانیم به نام او و بدرستی که ما مرو را هراینه نگاهبانانیم.

۶۴. گفت یعقوب: هیچ استوار دارم بی‌بیم شوم از شما را برو بن یامین مگر همچنان که [۳۰۳] استوار داشتم شما را بر برادر

او یوسف از پیش! یعنی اینکه را به امانت به شما نمی‌دهم پس از آنکه خدای بهتر است از جهت نگاه دارندگی و او

بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گان است.

۶۵. و چون که گشادند بار خویش را، یافتند آخریان بهای غله خویش را بازگردانیده شده به سوی ایشان. گفتند: ای پدر ما؟

چه جویم افزونی بعد ازین دروغ نگویم اینکه که آخریان بهای غله ماست بازگردانده شد به سوی ما و بار غله آریم کسان

خویش را و نگاه داریم برادر خویش را و بیفزاییم به نام بن یامین پیمانہ شتری شترواری را، آنت اشتروار پیمانہ است آسان و

اندک درین ملک و «۱» اینکه ملک.

۶۶. گفت یعقوب ایشان را: هرگز نفرستم او را با شما تا که دهید مرا عهدی، پیمانی استواری از خدای که هراینه آییند آرید

مرا به من به آن به او مگر که گرد درآمده شود به شما و هلاک کنند شما را، پس چون که دادند او را پیمان استوار خویش،

گفت یعقوب: خدای بر آنچه می‌گویم نگه‌بان و گواه است و مطلع.

۶۷. و گفت یعقوب: ای پسران من؟ در می‌آید به مصر از دری یکی یک در شهر و در آییند از درهای پراکنده و بی‌نیاز نکنم باز

ندارم از شما از قضای خدای از هیچ چیزی. نیست داوری و فرمان مگر مر خدای راست، برو کار باز گذاشتم سپردم کار

خویش خویش را و برو پس کار باز گذاردا گذارندا کار باز گذارندگان.

(۱). م: «ر» صفحه: ۲۰۵

۶۸. و چون که در آمدند به مصر از آنجا که فرمود ایشان را پدر ایشان، نبود که بی‌نیاز کند باز دارد از ایشان از قضای خدای

از هیچ [۳۰۴] چیزی مگر نیازی آرزویی در دل تن یعقوب گزارد به جای آورد و دل پرداخت آن را. و بدرستی که او یعقوب

هراینه خداوند دانشی است مر آنچه آموختیم او را و لیکن بیشتر مردمان اینکه ندانند.

۶۹. و چون در آمدند بر یوسف، پناه داد با خویشتن آورد به سوی خویش برادر خویش را بن یامین گفت یوسف: که من

بحقیقت من برادر توام پس باک مدار تو به آنچه بودند ایشان که همی کردند.

۷۰. پس چون که ساخته کرد ایشان را در جای کرد بار ایشان به سازگاری بار ایشان تعبیه کرد مشربه زرین را که پیمانہ غله

بود در میان بار برادر خویش بنیامین، باز پس آواز داد آواز دهنده: ای کاروان کاروانیان؟ بدرستی که شما هراینه دزدانید.

۷۱. گفتند و روی آوردند بر ایشان چه چیز را می‌جوئید.

۷۲. گفتند: می‌جوئیم پیمانانه اینکه ملک پادشاه را و هست مر آن را که آید آورد به آن را باراشتری تمام و من به آن پذیرفتارم یابندانم.

۷۳. گفتند: سوگند به خدای هراینه دانستید که نیامدیم تا که تباهی کنیم در اینکه زمین مصر و نبودیم دزدان.

۷۴. گفتند کسان یوسف: پس چیست پاداشت آن کس اگر باشید دروغ گویندگان دروغ‌گویان!

۷۵. گفتند: پاداشت او آن است که یافته شد صواع در میان بار و رخت او پس او خود پاداشت آن فعل اوست که او را به بندگی گیرند.

همچنان پاداشت دهیم ستمکاران را دزدان را در دین خود.

۷۶. پس آغاز کرد یوسف به تفتیش باردانهای جوالها ایشان پیش از باردان برادر او خویش بن یامین باز پس بیرون آورد یوسف آن را [۳۰۵] از باردان جوال برادر خویش، همچنان بر ساختیم برای یوسف. نبود یوسف تا که گیرد برادر خویش را در کیش پادشاه مگر به اینکه که خواهد و دستوری دهد خدای. برداریم از جهت پایه‌گاهها آنی را که خواهیم و هست زبر هر خداوند دانش دانایی.

۷۷. گفتند: اگر دزدی کند او عجب نبود پس از آنکه بدرستی که هم دزدی کرد برادری که بود مرو را از پیش، پس پنهان کرد آن کلمه را یوسف در تن دل خویش و آشکارا نکرد آن کلمه را مر ایشان را، گفت در دل خود: شما بدترید از جهت جایگاه و منزلت و خدای داناتر است به آنچه صفت همی کنید همی گوئید از حال خویش. صفحه: ۲۰۶

۷۸. گفتند برادران یوسف: ای ملک گرامی بی‌همتا غالب؟ بدرستی که مرو راست پدری پیری بزاد برآمده دل او طاقت فراق او ندارد بزرگ قدر یا سنّ پس گیر یکی را از ما به جای بدل او، بدرستی که ما همی بینیم ترا از نیکوکاران.

۷۹. گفت یوسف: پناه خدای ازین که گیریم مگر آنی را که یافتیم رخت کالای خود را نزد او، بدرستی که ما آنگاه هراینه ستمکارانیم.

۸۰. پس چون که نومید شدند ازو بیکسو شدند رازگویان به هم. گفت مهتر ایشان روییل یا یهودا: اندانستید که پدر شما بدرستی که گرفت بر شما پیمان استوار از خدای و از پیش آنچه سستی کردید در کار یوسف! پس هرگز فراتر نشوم از زمین تا دستوری دهد مرا پدر من به آن که ازینجا برخیزم و یا برادر را به قهر بازستانم یا داوری کند خدای مرا و او بهترین داوران است. [۳۰۶]

۸۱. بازگردید به سوی پدر خویش، پس گوئید: ای پدر ما؟ که بحقیقت پسرت دزدی کرد و گواهی ندادیم مگر به آنچه دانستیم که مشربه را دربار او یافتند و نبودیم مر ناپیدا را و نهانی را نگاه داران.

۸۲. و بپرس اهل آن دیه را آنی که بودیم در آن و آن کاروان را که آنی را که آمدیم در آن کاروان که قومی بودند از کنعان و بدرستی که ما هراینه راست گویانیم.

۸۳. چون آمدند و گفتند، گفت یعقوب: نه که آراست مر شما را تنهای نفسها شما کاری بد را تا برادران را غایب می‌کنید پس کار من شکیبایی است نیکو، شاید امید خدای که بیارد مر ایشان را یوسف و بن یامین و برادر ایشان را همه. بدرستی که او، او داناست به اندوه دل من برای ایشان درست کار.

۸۴. و برگشت روی بر تافت یعقوب از ایشان و گفت: و سخت اندوها و ارمانا بر یوسف و سپید شد شده بود دو چشم او

شش سال هیچ ندید از اندوه پس او پر شده از اندوه و خشم فروخورنده از فرزندان.

۸۵. گفتند فرزندان: به خدای همیشه یاد می‌کنی یوسف را تا که باشی بیمارگران نزار از کار شده یا که باشی از نیست شدگان.

۸۶. گفت هراینه گله می‌کنم و می‌نالم سخت اندوه خویش غم گذاری و اندوه خویش به سوی خدای و می‌دانم من از خدای آنچه ندانید شما.

۸۷. ای پسران من؟ بروید پس خبر جویند از یوسف و از برادرش بنیامین و نومید مشوید از رحمت خدای، بدرستی که او نومید نشود از رحمت خدای مگر گروه ناگروندگان. صفحه: ۲۰۷

۸۸. پس چون که در آمدند برو، گفتند: ای بزرگوار؟ بسود رسید ما را و کسان ما را گزند گرسنگی و آمدیم آوردیم [۳۰۷] به آخریانی ناروا کم و کاست چون پینو و پنی و پشم و روغن، پس بده تمام ما را پیمان پیمودن را و صدقه کن بیخش بر ما به دادن برادر ما که بحقیقت خدای پاداشت دهد صدقه دهندگان را بخشندگان.

۸۹. گفت عزیز: ا دانستید چه کردید به یوسف و برادر او بن یامین چون آنگاه که شما نادانانید به عاقبت.

۹۰. گفتند: ا بحقیقت تو هراینه تو یوسفی! گفت: من یوسفم و اینکه برادر من بنیامین است هراینه منت نهاد خدای بر ما، بدرستی که هر که پرهیزد از معاصی و شکیبایی کند بر بلاها پس خدای تباه نکند مزد نیکوکاران را.

۹۱. گفتند: سوگند به خدای، هراینه برگزید ترا خدای بر ما به علم و حلم و جمال و مملکت و بدرستی که بودیم هراینه گناه کاران تو آن کن که از تو سزد.

۹۲. گفت: نه سرزندی بر شما امروز، بیامرز خدای مر شما را و او بخشاینده تر بخشاینندگان.

۹۳. بروید به پیرهن من اینکه پس اندازید آن را بر روی پدر من گردد بینا و آید مرا به کسان خویش همه گان.

۹۴. و چون جدا شد کاروان، گفت پدر ایشان: که من هراینه می‌یابم بوی یوسف را اگر نه که خوانید مرا فرتوت.

۹۵. گفتند: سوگند به خدای بدرستی که تو هراینه در گم بودگی خود دیرینه.

۹۶. پس چون که آمد مژده دهنده، انداخت آن را بر روی او پس گردید بینا. گفت: ا نگفتم مر شما را که من [۳۰۸] می‌دانم از خدای آنچه ندانید.

۹۷. گفتند: ای پدر ما؟ آمرزش خواه برای ما گناهان ما را که ما بودیم گناه کاران.

۹۸. گفت: زود آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خویش، بدرستی که او، او آمرزگار است بخشاینده.

۹۹. پس چون در آمدند بر یوسف پناه داد به خویش پدر و مادر خویش را و گفت: در آید مصر اگر خواهد خدای بی‌پیمان. صفحه: ۲۰۸

۱۰۰. و بر آورد پدر و مادر خویش را بر تخت و در افتادند مر او را سجده کنان، و گفت: ای پدر من؟ اینکه تعبیر خواب من است از پیش، هراینه گردانید آن را پروردگار من راست و هراینه نیکویی کرد به من چون بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را از بیابان از پس که شورش افکند دیو در میان من و میان برادران من. بدرستی که پروردگار من نیکوکار است مر آنچه را که خواهد، بدرستی که او، او داناست درست کار.

۱۰۱. پروردگار؟ هراینه دادی مرا از پادشاهی و آموختی مرا از تعبیر سخنان. آفریننده آسمانها و زمین؟ تو دوست منی در اینکه جهان و آن جهان، بردار جان مرا مسلمانی و در رسان مرا به شایستگان.

۱۰۲. آنت [۳۰۹] از خبرهای ناپیدا که پیغام می‌کنیم آن را به تو و نبوددی نزد ایشان چون دل بنهادند کار خویش را و ایشان بد

می‌سگالند.

۱۰۳. و نیست بیشتر مردمان و اگر چند که آرزو بری، هراینه گروندگان.

۱۰۴. و نمی‌خواهی از ایشان بر آن از مزدی. نیست اینکه مگر پندی مر جهانیان را.

۱۰۵. و بسا از نشانی در آسمانها و زمین همی گذرند بر آن و ایشان از آن روی گردانندگانند.

۱۰۶. و نمی‌گروود بیشتر ایشان به خدای مگر و ایشان انباز آرند گانند.

۱۰۷. ا پس بی‌بیم شده‌اند که آید ایشان را پوشنده از عذاب خدای یا که آید ایشان را رستخیز ناگاه و ایشان آگاهی ندارند!

۱۰۸. بگو، اینکه راه من است همی‌خوانم به خدای بر بینایی، من و آنی که پی‌روی کرد مرا، و پاکئ خدای و نیستم من از

انبازگویان. صفحه : ۲۰۹

۱۰۹. و نفرستادیم از پیشت مگر مردانی پیغام کرده شود به ایشان از مردمان دهها، ا پس نرفتند در زمین پس نگرند چگونه بود

سر انجام آنانی که از پیش ایشان! [۳۱۰] و هراینه سرای آن جهان بهتر است مر آنانی را که پرهیزیدند. ا پس خرد ندارید!

۱۱۰. تا چون نومید شد پیغامبران و گمان بردند که ایشان هراینه دروغ گفته شد، آمد ایشان را یاری ما، پس رهانیده شد آنی

که خواهیم. و باز گردانده نشود عذاب ما از گروه گناه کاران.

۱۱۱. هراینه بود در قصه ایشان اندازه گرفتنی مر خداوندان خردها را. نبود سخنی که ساخته شود و لیکن باور داشتن آنی که

پیش آن و پیدا کردن هر چیزی و راه نمودنی و بخشایشی مر گروهی را که گروند.

رعد، مدنی، ۴۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. منم خدای می‌بینم می‌دانم انا الله اعلم و اری آنت آیتهای نامه. و آن که فرستاده شد به تو از پروردگارت درست است و راست و لیکن بیشتر مردمان نمی‌گروند.

۲. خدای آنی است که برداشت آسمانها را به بی‌ستونی، می‌بیند آن را باز پس قصد کرد بر آفریدن عرش و رام کرد آفتاب را و ماه را [۳۱۱] هر یکی همی‌رود تا هنگام زدی نام برده. همی‌سازد کار را پدید همی‌کند نشانها را تا مگر شما به رسیدن پروردگار خویش بی‌گمان شوید «۱».

۳. و او آنی که کشید زمین را و کرد در آن بیخاوران و جویها و از همه میوه‌ها کرد در آن دو گونه دو، می‌پوشد شب را به روز. بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر گروهی را که دراندیشند.

(۱). م: «بی‌گمان شوند» صفحه : ۲۱۰

۴. و در زمین پاره‌های همسایه گان و بوستانهایی از انگورها و کشت و خرمانان از یک بیخ رسته و نه از یک بیخ رسته آب داده شود به آبی یکی، و افزون گردانیم برخی آن را بر برخی در مزه، بدرستی که در اینت است هراینه نشانهایی مر گروهی را که خرد دارند.

۵. و اگر شگفت داری پس شگفت است گفتار ایشان، ا چون که گردیم خاکی ا ما هراینه در آفرینشی‌ایم نو! اینان آنانی‌اند که نگریدند به پروردگار خویش و اینان گردن‌بندا در گردنهای ایشان و اینان خداوندان آتشد، ایشان در آن جاویدانند.

۶. و می‌شتابند ترا به بدی پیش نیکی و هراینه [۳۱۲] گذشت از پیش ایشان عقوبتها. و بدرستی که پروردگار تو هراینه خداوند

آمزش است مر مردمان را بر ستمکاری ایشان و بدرستی که پروردگار تو هرینه سخت عقوبت است.
۷. و همی گویند آنانی که نگرویدند، چرا فرو نیاورده شد برو نشانی از پروردگارش! هرینه تو بیم کننده و مر هر گروهی راست راه نماینده.

۸. خدای می داند آنچه بر می دارد هر مادینه و آنچه می کاهد زهدانها و آنچه افزایش، و هر چیزی نزد او به اندازه است.

۹. دانای ناپیدا و پیدا بزرگوار برتر.

۱۰. برابر است از شما آنی که پنهان کرد گفتار را و آن کسی که آشکارا کرد به آن و آنی که او پنهان است به شب و روان است به روز.

۱۱. مرو راست سپس یکدیگر در آیندگان از پیش او و از پس او، نگاه می دارند او را از فرمان خدای. بدرستی که خدای نگرداند آنچه به گروهی تا که گردانند آنچه با ایشان، و چون که خواهد خدای به گروهی بدی پس نه بازگردانیدن مرو را و نیست ایشان را از فرود او از خداوندی. صفحه : ۲۱۱

۱۲. او آنی که می نماید شما را درخش را بیمی و امیدی و می انگیزاند ابرها را گرانان.

۱۳. و به پاکی یاد کند تندر به ستایش او [۳۱۳] و فرشتگان از بیم او، و می فرستد آتشیهای آسمانی را پس می رساند آن را هر که را که خواهد و ایشان پیکار همی کنند در خدای، و او سخت سازش نهانی.

۱۴. مرو راست خواندن راست. و آنانی که همی خوانند از فرود او، پاسخ نکنند مر ایشان را به چیزی مگر چون گستراننده دو پنجه خویش سوی آب تا رسد دهن او را و نیست او هرگز رسنده او. و نیست خواندن ناگروندگان مگر در گمراهی.

۱۵. و مر خدای را سجده همی کند هر که در آسمانها و زمین خوش منشی و دشواری و سایه‌های ایشان به بامدادان و شبنگاهان.

۱۶. بگوی، کیست پروردگار آسمانها و زمین! بگوی، خدای. بگوی، ا پس گرفتید از فرود او دوستانی نتوانند برای تنهای خویش سودی و نه زیانی! بگوی، ا برابر باشد نابینا و بینا یا برابر باشد تاریکیها و روشنایی یا کردند مر خدای را انبازان که آفریدند چون آفریدن او، پس مانده شد آفرینش بر ایشان! بگوی، خدای آفریننده هر چیزی و او یگانه است شکننده کامها.

۱۷. فرود آورد از آسمان آبی، پس روان شد رود کده‌ها به اندازه خویش، پس برداشت آب سیل [۳۱۴] کفکی بالا ایستاده، و از آنچه برافروزید بر آن در آتش از برای جستن زیور یا رختی کفکی مانند آن. همچنان پدید کند خدای راست را و ناراست را، پس امیا کفک پس برود ناچیز و اما آنچه سود دارد مردمان را، پس درنگ کند در زمین. همچنان پدید کند خدای داستانها را. صفحه : ۲۱۲

۱۸. مر آنانی را که پاسخ کردند مر پروردگار خویش را، نیکوتر و آنانی که پاسخ نکردند مرو را، اگر که ایشان راستی آنچه در زمین همه و مانند آن با آن هرینه خویشتن باز خریدندی به آن. اینان مر ایشان راست بدی شمار و جاه پناه ایشان دوزخ است و بدا گسترشا.

۱۹. ا پس آنی که می داند که آنچه فرستاده شد به تو از پروردگارت راست است همچو کسی است که او نابیناست!

بدرستی که پند همی گیرند خداوندان خردها.

۲۰. آنانی که به سر برند پیمان خدای را و نشکنند پیمان را.

۲۱. و آنانی که می پیوندند آنچه را که فرمود خدای به آن که پیوند کرده شود و می ترسند از پروردگار خویش و می ترسند از بدی شمار.

۲۲. و آنانی که شکیبایی کردند برای جستن خشنودی پروردگار خویش و به پای داشتند نماز را [۳۱۵] و هزینه کردند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکار و بازدارند به نیکویی بدی را، اینان مر ایشان راست سر انجام آن سرای.
۲۳. بهشتهای باشیدنی، در آیند در آن و آنی که بسامان شد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان، و فرشتگان در می آیند بر ایشان از هر دری.
۲۴. درود بر شما؟ به آنچه شکیبایی کردید پس نیکا سر انجام آن سرای.
۲۵. و آنانی که می‌شکنند پیمان خدای را از پس استواری آن و می‌بزند آنچه را که فرمود خدای به آن که پیوند کرده شود و تباهی می‌کنند در زمین، اینان مر ایشان راست دوری و مر ایشان راست بدی آن سرای. صفحه: ۲۱۳
۲۶. خدای بگستراند روزی را مر آنی را که خواهد و تنگ کند. و شاد شدند به زندگانی فروتر و نیست زندگانی فروتر در آن جهان بازپسین مگر برخورداری.
۲۷. و همی‌گویند آنانی که نگریدند، چرا فرو آورده نشد برو نشانی از پروردگارش! بگوی که خدای گمراه کند آنی را که خواهد و راه نماید به خویش آنی را که بازگشت.
۲۸. آنانی که گرویدند و بیارامد [۳۱۶] دل‌های ایشان به یاد خدای، آگاه باش که به یاد خدای بیارامد دلها.
۲۹. آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را، خنک مر ایشان را و نیکویی جای بازگشت.
۳۰. همچنانست فرستادیم ترا در گروهی که گذشت از پیش آن گروهانی تا برخوانی بر ایشان آنچه را که پیغام کردیم به تو و ایشان نمی‌گروند به خدای بزرگ بخشایش. بگو، او پروردگار من است نه هیچ خدایی مگر او، برو کار باز گذاشتم و به او بازگشت من.
۳۱. و اگر که نبی که رانده شدی به او کوهها یا بریده شدی به او زمین یا سخن کرده شدی به آن مرده‌گانی، نه که مر خدا راست فرمان همه. ا پس ندانست آنانی که گرویدند که اگر خواهد خدای هراینه راه نمودی مردمان را همه و همیشه آنانی که نگریدند می‌رسد ایشان را به آنچه کردند کوبنده یا فرود آید نزدیک از سرای ایشان تا آید نوید خدای، بدرستی که خدای دیگر نکند نوید را.
۳۲. و هراینه فسوس کرده شد به فرستادگانی از پشت پس فرا گذاشتم مر آنانی را که نگریدند بازپس بگرفتم ایشان را، پس چگونه بود عقوبتم!
۳۳. ا پس آنی که او ایستاده است بر هر [۳۱۷] تنی به آنچه کرد! و کردند مر خدای را انبازانی، بگوی، نام برید ایشان را یا می‌آگاهانید او را به آنچه نداند در زمین یا به آشکاری از گفتار. نه که آراسته شد مر آنانی را که نگریدند سگالش بدایشان و بازگشتند از راه، و هر که گمراه کند خدای پس نیست مرو را از رهنمایی. صفحه: ۲۱۴
۳۴. مر ایشان راست عذابی در زندگانی نزدیکتر و هراینه عذاب آن جهان سخت‌تر و نیست مر ایشان را از خدای از نگه‌داری.
۳۵. صفت بهشت آن که نوید داده شد پرهیزکاران، همی‌رود از زیر آن جویها، بر آن همیشه است و سایه آن. آنت سر انجام آنانی که پرهیز کردند و سر انجام ناگروندگان آتش.
۳۶. و آنانی که دادیم ایشان را نامه، شادی همی‌کنند به آنچه فرو آورده شد به تو و از گروهان آنی که انکار می‌کنند برخی آن را، بگوی هراینه فرموده شدم که بپرستم خدای را و انباز نیارم به او، به او خوانم و به او بازگشتم.
۳۷. و همچنانست فرو آوردیم آن را داوری تازی، و اگر پی‌روی کنی آرزوهای ایشان را پس آنکه آمد ترا از دانش، نیست ترا از خدای از [۳۱۸] دوستی و نه نگه‌بانی.

۳۸. و هراینه فرستادیم فرستادگانی از پیشت و کردیم مر ایشان را جفتانی و فرزندانی و نبود مر پیغامبری را که بیاید به نشانی مگر به فرمان خدای، مر هر هنگام زده را نوشته.

۳۹. بسترد خدای آنچه خواهد و بر جای بدارد، و نزد اوست اصل نامه نوشته.

۴۰. و اگر نماییم هراینه ترا برخی آنی که وعده همی کنیم ایشان را یا سپری کنیم هراینه ترا، پس بدرستی که بر تست رسانیدن و بر ماست شمار کردن.

۴۱. و ندیدند که ما آییم زمین را، می کاهیم آن را از کناره‌های آن! و خدای فرماید نه از پی درآینده مر فرمان او را و او زود شمار است. صفحه : ۲۱۵

۴۲. و هراینه بد سگالید آنانی که از پیش ایشان پس مر خدای راست سازش و سگالش همه، می داند آنچه ورزد و اندوزد هر تنی، و زود داند ناگروندگان کراست سر انجام آن سرای.

۴۳. و می گوید آنانی که نگریدند، نیستی فرستاده. بگوی، بسنده به خدای گواه میان من و میان شما و آنی که نزد اوست دانش نامه نوشته.

ابراهیم، مکی، ۵۲ آیه [۳۱۹]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. منم خدای می بینم. نوشته فرو آوردیم آن را به تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها به روشنایی به فرمان پروردگار ایشان به راه بی همتا ستوده.

۲. خدای آنی که مرو راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و وای مر [نا] گروندگان را از عذابی سخت.

۳. آنانی که برگزینند زندگانی را فروتر بر آن جهان و روی می گردانند از راه خدای و می جویند آن را کژی، اینان در گم بودگی دور.

۴. و نفرستادیم از فرستاده مگر به زفان گروه او تا پدید کند برای ایشان، پس گمراه کند خدای آنی را که خواهد و راه نماید آنی را که خواهد و او بی همتاست درست کار و درست گفتار.

۵. و هراینه فرستادیم موسی را به نشانهای ما: که بیرون آر گروهت را از تاریکیها به روشنی و یاد ده ایشان را به روزهای خدای، بدرستی که در آنت است هراینه نشانها مر هر بسیار شکیب را سپاس داری را. صفحه : ۲۱۶

۶. و چون که گفت موسی [۳۲۰] مر گروه ...: یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما چون که رهانید شما را از کسان فرعون، می رسانیدند شما را بدئی عذاب را و گلو همی بریدند پسران شما را و زنده همی گذارند زنان شما را و در آنتان آزمایشی از پروردگارتان بزرگ.

۷. و چون که آگاهانید پروردگار شما، اگر سپاس داری کنید هراینه بیفزایم شما را و اگر ناسپاسی کنید بدرستی که عقوبت من هراینه سخت است.

۸. و گفت موسی: اگر ناسپاسی کنید شما و آنی که در زمین همه، پس بدرستی که خدای هراینه بی نیاز است ستوده.

۹. انیامد شما را آگاهی آنانی که از پیشتان گروه نوح و گروه هود و گروه صالح و آنانی که از پس ایشان! نداند ایشان را مگر خدای. آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان پس باز گردانند دستهای خویش را در دهنهای خویش و گفتند که: ما نگریدیم به آنچه فرستاده شدید به آن و ما هراینه در گمانی ایم از آنچه همی خوانید ما را به آن در گمان آرنده.

۱۰. گفت پیغمبران ایشان: ا در خداست گمانی آفریدگار آسمانها و زمین، همی خواند شما را [۳۲۱] تا آمرزد شما را از گناهان شما و سپس دارد شما را تا هنگام زدی نام برده! گفتند: نیستید شما مگر آدمی همچو ما، همی خواهید که بگردانید ما را از آنچه بود می پرستید پدران ما پس بیایند به حجتی پیدا.
۱۱. گفت مر ایشان را فرستادگان ایشان: نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدای سپاس می نهد بر آنی که خواهد از بندگان خویش. و نبود ما را که آیم شما را به حجتی مگر به فرمان خدای و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان.
۱۲. و چه ما را که کار بازنگذاریم بر خدای و هراینه نمود ما را راههای ما را! و هراینه شکیبایی کنیم بر آنچه آزار کردید ما را و بر خدای پس کار باز گذاردا کار باز گذارندگان. صفحه : ۲۱۷
۱۳. و گفت آنانی که نگرودند مر فرستادگان خویش: هراینه بیرون کنیم شما را از زمین ما یا هراینه باز آید در کیش ما. پس پیغام داد به ایشان پروردگار ایشان هراینه نیست کنیم ستمکاران را.
۱۴. و هراینه آرام دهیم شما را در زمین از پس ایشان، آنت مر آنی را که ترسید از ایستادن من و ترسید از بیم کردن من.
۱۵. و یاری خواستند و نومید شد هر گردن کشی ستهنده.
۱۶. از پس وی است دوزخ [۳۲۲] و داده شود از آبی زرداب.
۱۷. فرو کشد او را به گلو به دشواری و نزدیک نبود که بگوارد آن را و آید او را مرگ از هر جایی و نیست او هرگز مرده و از پس اوست عذابی درشت.
۱۸. داستان آنانی که نگرودند به پروردگار خویش، کردارهای ایشان چون خاکستری است سخت شد به آن باد در روزی سخت باد، نتوانند از آنچه ورزیدند بر چیزی. آنت آن گمراهی دور.
۱۹. اندیدی که خدای آفرید آسمانها را و زمین را به راستی! اگر خواهد ببرد شما را و آرد آفریده نو.
۲۰. و نیست آنت بر خدای هرگز دشوار.
۲۱. و بیرون آمدند مر خدای را همه، پس گفت سستان مر آنانی را که گردن کشی کردند: بدرستی که ما بودیم مر شما را پی روان، پس هیچ هستید شما بی نیاز کنندگان از ما از عذاب خدای از چیزی! گفتند: اگر راه نمودی ما را خدای هراینه راه نمودیمی شما را، برابر است بر ما دلتنگی کنیم یا شکیب کردیم، نیست ما را از رستگاری. صفحه : ۲۱۸
۲۲. و گفت دیو چون که گذارده شد کار: بدرستی که خدای نوید داد شما را وعده راست و وعده کردم شما را پس خلاف وعده کردم شما را و ن [۳۲۳] بود مرا با شما از حجتی مگر که خواندم شما را، پس پاسخ کردید مرا پس سرزنش مکنید مرا و سرزنش کنید خودتان را، نیستم من هرگز فریادرس شما و نیستید شما هرگز فریادرسندگان من که من کافر شده‌ام به آنچه انباز کردید مرا از پیش. بدرستی که ستمکاران مر ایشان راست عذابی دردناک.
۲۳. و در آورده شد آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها به بهشتهایی که همی رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن به دستوری پروردگار ایشان، درود ایشان در آن سلام است.
۲۴. اندیدی که چگونه زد خدای داستانی! سخنی پاکیزه همچو درختی خوش و پاکیزه، بیخ آن استوار و شاخ آن در آسمان.
۲۵. همی دهد میوه خویش را هر گاهی به فرمان پروردگار خویش و پدید همی کند خدای داستانها را برای مردمان تا مگر ایشان پند گیرند.
۲۶. و داستان سخن پلید همچو درختی است پلید که برکنده شد از زیر زمین، نیست مر آن را از آرامی.
۲۷. استوار و بر جای دار [د] خدای آنانی را که گرویدند به گفتار استوار در زندگانی اینکه جهان و در آن جهان و گمراه

کند خدای ستمکاران را [۳۲۴] و می کند خدای آنچه خواهد.

۲۸. اندیدی به سوی آنانی که گرداندند نیکوداشت خدای را ناسپاسی و فرو آوردند گروه خویش را به سرای هلاکت!

۲۹. دوزخ، درآیند در آن و چه بدا آرامگاه.

۳۰. و گرداندند مر خدای را همتایانی تا گمراه کنند از راه او. بگوی، برخوردارید؟ پس بازگشت شما به آتش.

۳۱. بگوی مر بندگان مرا آنانی که گرویدند: بر پای دارند نماز را و هزینه کنند از آنچه روزی دادیم ایشان را نهان و آشکارا

از پیش که آید روزی، نیست فروختی در آن و نه دوستی. صفحه: ۲۱۹

۳۲. خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین و فرو آورد از آسمان آبی پس بیرون آورد به آن از میوهها روزی مر شما را و

رام کرد برای شما کشتیها را تا رود در دریا به فرمان او و رام کرد برای شما جویها را.

۳۳. و رام کرد برای شما آفتاب و ماه را دو پیوستگی کننده و رام کرد برای شما شب را و روز را.

۳۴. و داد شما را از هر چه خواستید از او و اگر شمرید نیکوداشت خدای را نتوانید آن را بدرستی که آدمی هراینه ستمکار

است ناسپاس.

۳۵. و چون گفت [۳۲۵] ابراهیم: پروردگار من؟ بکن اینکه شهر را بی بیم و دور دار «۱» مرا و پسران مرا که پرستیم بتان را.

۳۶. پروردگار من؟ بدرستی که ایشان گمراه کردند بسیاری را از مردمان، پس هر که پی روی کند مرا پس بدرستی که او از

من است و هر که نافرمانی کند مرا پس بدرستی که تو آمرزگاری بخشاینده.

۳۷. پروردگار ما؟ بدرستی که من آرام دادم از فرزندان خویش به وادی نه خداوند کشت، نزد خانهات شکوه مند، پروردگار

ما؟ که به پای دارند «۲» نماز را پس گردان دلهای از آدمیان همی گراید به ایشان و روزی ده ایشان را از میوهها تا مگر ایشان

سپاس دارند.

۳۸. پروردگار ما؟ بدرستی که تو همی دانی آنچه پنهان داریم و آنچه آشکار می کنیم و نپوشد بر خدای از چیزی در زمین و

نه در آسمان.

۳۹. سپاس و ستایش مر خدایی آنی که بخشید مرا بر پیری اسمعیل را و اسحاق را، بدرستی که پروردگار من هراینه شنونده

خواندن.

۴۰. ای پروردگار من؟ گردان مرا به پای دارنده نماز و از فرزندان من. پروردگار ما؟ و بپذیر خواندن من.

۴۱. پروردگار ما؟ بیامرز مرا و مر پدر و مادر مرا و مر گروندگان را روزی که پدید آید شمار.

(۱). م: «دو دار»

(۲). م: «دارید» صفحه: ۲۲۰

۴۲. و مپندار هراینه خدای بی آگاهی از آنچه کند ستمکاران، هراینه واپس دارد ایشان را برای روزی که [۳۲۶] از جای بیرون

آید در آن دیدهها.

۴۳. شتابان بردارندگان سرهای خویش را بازنگردد به ایشان چشم ایشان، و دلهای ایشان تهی.

۴۴. و بیم کن مردمان را از روزی که آید ایشان را عذاب. پس گوید آنانی که ستم کردند: پروردگار ما؟ پس دار ما را تا

هنگام زدی نزدیک، پاسخ کنیم خواندن ترا و پی روی کنیم فرستادگان را. ا و نبودید که سوگند خوردید از پیش، نیست شما

را از گشتنی!

۴۵. و آرام گرفتید در آرامگاههای آنانی که ستم کردند تنهای خویش را و پدید آمد شما را چگونه کردیم به ایشان و پدید کردیم برای شما داستانها.

۴۶. و بدرستی که سگالیدند سازش بدخویش را و نزد خدای سازش ایشان و نبود سگالش بد ایشان تا برود از آن کوهها.

۴۷. پس گمان مبر هراینه خدای را دیگر کننده وعده خویش فرستادگان خویش را. بدرستی که خدای بی همتاست خداوند کینه کشیدن.

۴۸. روز [که] گردانیده شود زمین به جز زمین و آسمانها و بیرون آمدند برای خدای یگانه شکننده کامها.

۴۹. و بینی گناه کاران را آن روز با یکدیگر بسته گان در بندها.

۵۰. پیراهنهای ایشان از کتران و می پوشد رویهای ایشان [۳۲۷] آتش.

۵۱. تا پاداشت دهد خدای هر تنی را آنچه ورزید. بدرستی که خدای زود شمار است.

۵۲. اینکه رسنده است مر آدمیان را و تا بیم کرده شوند به آن و تا بدانند که او خدایی است یگانه و تا پند گیرد خداوندان خردها.

حجر، مکی، ۹۹ آیه

صفحه : ۲۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. منم خدای می بینم. آنت نشانهای نوشته و نبی پیدا.

۲. بسا که دوست دارد آنانی که نگر ویدند که بودندی فرمان برادران.

۳. گذار ایشان را تا خورند و برخورداری گیرند و ناپروا کند ایشان را بیوس زندگانی پس زود دانند.

۴. و نیست نکردیم از دهی مگر و مر آن را نوشته دانسته.

۵. پیشی نگیرد از گروهی زمان زد خویش و نه سپس مانند.

۶. و گفتند: ای آنی که فرو آورده برو یاد کرد؟ بدرستی که تو هراینه دیوانه.

۷. چرا نمی آری فرشتگان را اگر هستی از راست گویان!

۸. فرو نمی آید فرشتگان مگر به سزا و درست و نباشند آنگاه زمان دادگان. [۳۲۸]

۹. بدرستی که ما، ما فرو آوردیم یاد کرد را و بدرستی که ما مر آن را هراینه نگاه دارند گانیم.

۱۰. و هراینه هراینه فرستادیم از پیشت در گروهان پیشینگان.

۱۱. و نمی آید ایشان را از فرستاده مگر که بودند به آن فسوس همی داشتندی.

۱۲. همچنان در می آریم آن را در دلهای گنه کاران.

۱۳. تا نگر وند به آن و هراینه گذشت آیین پیشینگان.

۱۴. و اگر بگشادیم بر ایشان دری از آسمان پس گشتندی در آن که بر شدندی.

۱۵. هراینه گفتندی که: بسته شد چشمهای ما نه که ما گروهی جادویی کرده گان.

۱۶. و هراینه کردیم در آسمان برجهای دوازده گانه آفتاب و بیست و هشت منزل ماه و آراستیم آن را برای نگرندگان.

۱۷. و نگاه داشتیم آن را از هر دیوی رانده.

۱۸. مگر آنی که دزدید شنیدن را پس از پی در آمد او را آتش پاره پیدا. صفحه : ۲۲۲
۱۹. و زمین را کشیدیم آن را و افکندیم در آن استواران را و برویانیدیم در آن از هر چیزی سنجیده.
۲۰. و کردیم برای شما در آن جایهای زیست و آنی را که نیستید مر آن را روزی دهندگان.
۲۱. و نیست از چیزی مگر نزد ماست گنج خانه‌های او و فرو نمی‌آریم آن را مگر به اندازه دانسته.
۲۲. و فرستادیم بادهای را [۳۲۹] باردارکنندگان پس فرو آوردیم از آسمان آبی را، پس آشامیدنی ساختیم شما را آن را و نیستید شما مر آن را هرگز نگاه دارندگان.
۲۳. و بدرستی که ما هراینه ما زنده گردانیم و میرانیم و ما میراث گیرانیم.
۲۴. و هراینه دانستیم پیش رفتگان را از شما و هراینه دانستیم سپس ماندگان را.
۲۵. و بدرستی که پروردگارت او گرد آرد شما را، بدرستی که او درست کار است دانا.
۲۶. و هراینه آفریدیم مردم را از گل خشک از لوشی گردیده.
۲۷. و پدر پریان را آفریدیمش از پیش از آتش گرم.
۲۸. و چون که گفت پروردگارت مر فرشتگان را که: من آفریننده‌ام مردمی را از گل خشک از لوشی گردیده.
۲۹. پس چون راست کنم او را و در دم درواز جان خویش، پس افتید مرو را سجده کنان.
۳۰. پس سجده کرد فرشتگان همه ایشان همگان.
۳۱. مگر ابلیس سرباز زد که باشد با سجده کنندگان.
۳۲. گفت: ای ابلیس؟ چیست مرا که نباشی با سجده کنندگان.
۳۳. گفت: نبودم تا سجده کنم مر مردمی را که آفریدی او را از گل خشک از لوشی گردیده.
۳۴. گفت: پس بیرون آی از آن پس بدرستی که تو رانده. [۳۳۰]
۳۵. و بدرستی که بر توست نفرین تا روز شمار.
۳۶. گفت: ای پروردگار من؟ پس بپای مرا تا روزی که برانگیخته شوند. صفحه : ۲۲۳
۳۷. گفت: پس بدرستی که تو از پاییده شدگانی.
۳۸. تا روز آن هنگام دانسته.
۳۹. گفت: ای پروردگار من؟ به آنچه گمراه کردی مرا هراینه آرایم برای ایشان در زمین و هراینه گمراه کنم ایشان را همه.
۴۰. مگر بندگان تو از ایشان ویژه کاران.
۴۱. گفت: اینکه راهی است بر من راست.
۴۲. بدرستی که بندگان من نیست مر ترا بر ایشان دست بردی مگر آنی که پی‌روی کرد ترا از گمراهان.
۴۳. و بدرستی که دوزخ هراینه وعده گاه ایشان است همه‌گان.
۴۴. مر آن راست هفت درها مر هر دری را از ایشان برخی بخش کرده.
۴۵. بدرستی که پرهیزکاران در بهشته‌اند و چشمه‌ها.
۴۶. در آید در آن به رستگاری بی‌بیمان.
۴۷. و بیرون کشیدیم آنچه در سینه‌های ایشان از کینه برادران بر تختهای روی به روی آرندگان.
۴۸. نسیاید ایشان را در آن رنجی و نه ایشان از آن هرگز بیرون آورده شدگان.

۴۹. آگاهی ده بندگان مرا؟ که من، من آمرزگارم بخشاینده.
۵۰. و که عذاب من او عذاب است دردناک.
۵۱. و آگاهی ده ایشان را از مهمانان ابراهیم.
۵۲. چون که [۳۳۱] در آمدند برو، پس گفتند درودی. گفت: بدرستی که ما از شما هراسانیم.
۵۳. گفتند: مترس بدرستی که ما مژده همی دهیم ترا به پسری دانا.
۵۴. گفت: ا مژده دادید مرا بر آن که بسود مرا پیری پس به چه مژده همی دهید مرا.
۵۵. گفتند: مژده دادیم ترا به راست و درست پس مباش از نومیدان.
۵۶. گفت: و که نومید شود از بخشایش پروردگار خویش مگر گمراهان.
۵۷. گفت: پس چیست کار شما ای فرستاده شدگان!
۵۸. گفتند: بدرستی که ما فرستاده شدیم به گروهی گنه کاران.
۵۹. مگر خاندان لوط بدرستی که ما هرینه رهانندگان ایشانیم همه. صفحه: ۲۲۴
۶۰. مگر زن او، اندازه کردیم بدرستی که آن هرینه از ماندگان است.
۶۱. پس چون آمد خاندان لوط را فرستادگان.
۶۲. گفت: بدرستی که شما گروهی اید ناشناخته گان.
۶۳. گفتند: نه که آمدیم ترا به آنچه بودند در آن به گمان می شدند.
۶۴. و آمدیم ترا به راست و ما هرینه راست گویانیم.
۶۵. پس ببر خاندانت را به پاره از شب و پی روی کن پسهای ایشان را و منگردا از شما کسی و بروید آنجا که فرموده شوید.
۶۶. و گذاردیم به سوی او آن کار را که پس اینان بریده است [۳۳۲] بامداد کنندگان.
۶۷. و آمد مردمان آن شهر شادی همی کنند.
۶۸. گفت: بدرستی که اینان مهمانان منند پس رسوا مکنید مرا؟
۶۹. و بترسید از خدای و شرمسار مکنید مرا؟
۷۰. گفتند: ا و باز نداشتیم ترا از جهانیان!
۷۱. گفت: اینان دختران منند اگر هستید کنندگان.
۷۲. هرینه زندگانی تو که ایشان هرینه در مستی خویش سرگردان می شوند.
۷۳. پس گرفت ایشان را بانگ در آیندگان در روشنی.
۷۴. پس گردانیدیم زیر آن را زیر آن و ببارانیدیم بر ایشان سنگهایی از سنگ گل.
۷۵. بدرستی که در آنت است هرینه نشانها مر نشان جویندگان را.
۷۶. و هرینه آن هرینه در راهی اند همیشه.
۷۷. بدرستی که در آنت است هرینه نشانی مر گروندگان را.
۷۸. و بدرستی که بود خداوندان بیشه هرینه ستمکاران.
۷۹. پس کینه کشیدیم از ایشان و بدرستی که ایشان دو هرینه بر راهی اند پیدا.
۸۰. و هرینه به دروغ داشت خداوندان و ادیئ ثمود فرستادگان را.

۸۱. و دادیم ایشان را نشانهای خویش را پس بودند از آن روی گردانندگان.
۸۲. و بودند که می تراشیدند از کوهها خانه‌ها بی‌بیمان.
۸۳. پس گرفت ایشان را بانگ بامداد در آیندگان. صفحه : ۲۲۵
۸۴. پس بی‌نیاز نکرد از ایشان آنچه [۳۳۳] بودند که می‌اندوختند.
۸۵. و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه میان ایشان دو مگر به درستی و راستی و بدرستی که رستخیز هراینه آینده است پس در گذار در گذاشتنی نیکو.
۸۶. بدرستی که پروردگارت او آفریدگار است دانا.
۸۷. و هراینه دادیم ترا هفت از دوگانها و نبی بزرگ.
۸۸. میازان دو چشمت را به آنچه برخوردار کردیم به آن گروهانی را از ایشان و اندوهگین مشو بر ایشان و فرو آر بالت را مر گروندگان را.
۸۹. و بگوی: بدرستی که من، من بیم کننده‌ام پیدا.
۹۰. همچنان که فرو آوردیم بر سوگند خورندگان.
۹۱. آنانی که گردانیدند نبی را پاره پاره.
۹۲. پس سوگند به پروردگارت هراینه پرسیم ایشان را همه.
۹۳. از آنچه بودند که همی کردند.
۹۴. پس جدا کن و پیش بر به آنچه فرموده می‌شوی و روی گردان از انباز گویان.
۹۵. بدرستی که ما بازداشتیم از تو فسوس کنندگان را.
۹۶. آنانی که می‌گردانند با خدای خدایی دیگر پس زود دانند.
۹۷. و هراینه می‌دانیم که تو تنگ می‌شود دل تو به آنچه همی گویند.
۹۸. پس به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت و باش از سجده کنندگان. [۳۳۴]
۹۹. و پپرست پروردگارت را تا آید ترا مرگ.

نحل، مکی، ۱۲۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. آمد فرمان خدای پس به شتاب مخواهید آن را. پاکئ او و برتر از آنچه انباز همی آرند. صفحه : ۲۲۶
۲. فرود آرد فرشتگان را به وحی از فرمان خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش که بیاگاهانید که نه خدایی مگر من پس بترسید از من.
۳. آفرید آسمانها را و زمین را به راست برتر از آنچه انباز آرند.
۴. آفرید مردم را از آب اندک، پس ناگاه او پیکار کنی پیدا.
۵. و چارپایان را آفرید آن را مر شما راست در آن تپشی و گرمی و از آن همی خورید.
۶. و مر شما راست در آن زیبایی هنگامی که شبنگاه باز آید و گاهی که به چراگاه گذارید.
۷. و بردارند بارهای شما را تا شهری که نبودید رسندگان آن مگر به رنج تنها، هراینه پروردگار شما هراینه مهربان است بسیار

بخش.

۸. و اسبان را و استران را و خران را تا برنشینید آن را و آرایشی و آفریند آنچه ن [۳۳۵] دانید.
۹. و بر خداست راست راه و از آن گردیده و اگر خواهد هراینه راه نمایدی شما را همه.
۱۰. او آنی که فرو آورد از آسمان آبی، مر شما راست از آن آشامیدنی و از آن درخت در آن همی چرانید.
۱۱. همی رویاند برای شما به آن کشت را و درخت زیتون را و خرما بنان را و انگورها را و از همه میوه‌ها، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که دراندیشند.
۱۲. و رام کرد برای شما شب را و روز را و آفتاب را و ماه را و ستارگان رام کرده‌گان به فرمان او، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که خرد بدارند» ۱).
۱۳. و آنچه آفرید برای شما در زمین نه یکسان رنگهای آن، بدرستی که در آنت است هراینه نشانی مر گروهی را که پندپذیرند.

(۱). م: «ندارند» صفحه: ۲۲۷

۱۴. و او آنی که رام کرد دریا را تا خورید از آن گوشتی تازه و بیرون آرید از آن پیرایه، می پوشید آن را و بینی کشتیها را شکافندگان در آن و تا جویید از افزونی او و تا مگر شما سپاس دارید.
۱۵. و افکند در زمین استواران که جنبد به شما و جویها را و راهها تا مگر شما [۳۳۶] راه یابید.
۱۶. و نشانهایی و به ستاره ایشان راه می یابند.
۱۷. پس آنی که آفریند همچو آنی است که نیافریند! پس درنیدیشید!
۱۸. و اگر شمارید نیکوداشت خدای را، نشمارید آن را، بدرستی که خدای هراینه آمرزگار است بسیار بخش.
۱۹. و خدای می داند آنچه پنهان همی کنید و آنچه آشکار همی کنید.
۲۰. و آنانی که همی خوانید از فرود خدای، نیافرینند چیزی و ایشان آفریده می شوند.
۲۱. مردگانند نه زندگان و نمی دانند کی برانگیخته شوند.
۲۲. خدای شما خدایی است یکی پس آنانی که نمی گروند به آن جهان، دلهای ایشان ناشناسنده است و ایشان بزرگ نشانند.
۲۳. ناچار که خدای می داند آنچه پنهان می کنید و آنچه آشکار می کنید بدرستی که او دوست ندارد بزرگ نشان را.
۲۴. و چون که گفته شود مر ایشان را: چه فرود آورد پروردگار شما، گویند: نوشته‌های پیشینگان.
۲۵. تا بردارند گناهان خویش را تمام، روز رستخیز و از گناهان آنانی که گمراه می کنند ایشان را به بی دانشی، آگاه باش؟ بدا آنچه برمی دارند.
۲۶. هراینه بدسگالید آنانی که از پیش ایشان، پس آمد خدای برآورده ایشان را [۳۳۷] از بنیادهای، پس فرو افتاد بر ایشان کازخانه» ۱) از زیر ایشان و آمد ایشان را عذاب از آنجا که نمی دانند.

(۱). م: «کارخانه» صفحه: ۲۲۸

۲۷. باز پس روز رستخیز رسوا کند ایشان را و گوید: کو انبازان من آنانی که بودید که خلاف می کردید در ایشان!

گفت آنانی که داده شدند دانش را: بدرستی که رسوایی امروز و بدی بر ناگروندگان.

۲۸. آنانی که جان بردارد ایشان را فرشتگان ستمکاران تنهای خویش، پس اندازند آشتی را، نبودیم که کردیمی از بدی. آری؟ بدرستی که خدای داناست به آنچه بودید که همی کردید.

۲۹. پس درآید درهای دوزخ، جاویدان در آن، پس بدا جای باشش بزرگ منشان.

۳۰. و گفته شد مر آنانی را که پرهیزیدند چه فرود آورد پروردگار شما! گفتند: نیکی مر آنانی راست که نیکویی کردند در اینکه جهان نیکی و برای سرای آن جهان بهتر است و هرینه چه نیکو سرای پرهیزکاران.

۳۱. بهشتهای باشیدنی درآیند در آن، همی رود از زیر آن جویها مر ایشان راست در آن آنچه همی خواهند، همچنانت پاداشت دهد خدای پرهیزکاران را.

۳۲. آنانی که جان ستاند ایشان را [۳۳۸] فرشتگان پاکان، گویند: درود بر شما، درآید در بهشت به آنچه بودید که همی کردید.

۳۳. هیچ چشم دارند مگر که آید ایشان را فرشتگان یا آید فرمان پروردگارت! همچنانت کرد آنانی که از پیش ایشان و نه ستم کرد بر ایشان خدای و لکن بودند تنهای خویش را که ستم همی کردند.

۳۴. پس رسید ایشان را بدیهای آنچه کردند و فرو آمد به ایشان آنچه بودند به آن فسوس همی کردند.

۳۵. و گفت آنانی که انباز آوردند: اگر خواستی خدای، نپرستیدیمی از فرود او از چیزی، ما و نه پدران ما و نه حرام کردیم از فرود او از چیزی، همچنانت کرد آنانی که از پیش ایشان، پس هیچ هست بر فرستادگان مگر رسانیدن پیدا. صفحه: ۲۲۹

۳۶. و هرینه فرستادیم در هر گروهی فرستاده که پرستید خدای را و بیکسو شوید از هر چه پرستند بجز خدای، پس از ایشان است آنی که راه نمود خدای و از ایشان است آنی که سزا گشت برو گمراهی. پس بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بود سر انجام به دروغ دارندگان.

۳۷. اگر آزوری کنی بر راه نمودن ایشان پس بدرستی که خدای راه ننماید آنی را که [۳۳۹] گمراه کند و نیست مر ایشان را از یاری گران.

۳۸. و سوگند یاد کردند به خدای کوشش سوگندان خویش، برنیانگیزد خدای آنی را که میرد. آری، وعده برو راست و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

۳۹. تا پدید و روشن کند مر ایشان را آنی را که نمی سازند در آن و تا داند آنانی که نگرویدند که ایشان بودند دروغ گویان.

۴۰. هرینه گفتار ما مر چیزی را چون که خواستیم آن را که گوئیم مر آن را باش، پس باشد.

۴۱. و آنانی که خانمان بدرود کردند در خدای از پس آنچه ستم کرده شدند، هرینه سازیم و فرو آریم ایشان را در اینکه جهان نیکو. و هرینه مزد آن جهان بزرگتر است اگر بودندی که دانندی.

۴۲. آنانی که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش کار باز می گذارند.

۴۳. و نفرستادیم از پیشت مگر مردانی پیغام کرده می شود به ایشان پس برسید از کسان یاد کرد، اگر هستید که نمی دانید.

۴۴. به روشنان و نوشته‌ها و فرو آوردیم به تو یاد کرد را تا پدید و روشن کنی برای مردمان آنچه فرو آورده شد به ایشان و تا مگر ایشان دراندیشند.

۴۵. پس بی ترس شد آنانی که سگالیدند بدیها که فرو برد خدای ایشان را به زمین یا آید ایشان را [۳۴۰] عذاب از آنجا که آگاهی ندارند! صفحه: ۲۳۰

۴۶. یا گیرد ایشان را در گردیدن ایشان پس نیستند ایشان هرگز درمانده کنندگان.
۴۷. یا گیرد ایشان را بر کم و کاستی، پس بدرستی که پروردگار شما هرینه مهربانی است بسیار بخش.
۴۸. و ندیدند به آنچه آفرید خدای از چیزی! همی گردد سایه‌های آن از راست و چپها سجده‌کنان مر خدای را و ایشان خوارانند.
۴۹. و مر خدا را سجده همی کند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبنده و فرشتگان و ایشان بزرگ منشی نکنند.
۵۰. همی ترسند از پروردگار خویش از زبر ایشان و همی کنند آنچه فرموده می‌شوند.
۵۱. و گفت خدای: فرا مگیرید دو خدای دو؟ هرینه او خدایی است یکی، پس از من پس بترسید از من.
۵۲. و مرو راست آنچه در آسمانها و زمین و مرو راست کیش پیوسته، ا پس جز خدای همی ترسید!
۵۳. و آنچه به شما از نیکوداشت، پس از خدای، باز پس چون که بساید شما را سختی، پس به او زاری همی کنید.
۵۴. باز پس چون بازبرد سختی را از شما، ناگاه گروهی از شما به پروردگار خویش انباز همی آرند.
۵۵. تا ناسپاسی کنند [۳۴۱] به آنچه دادیم ایشان را پس برخوردار شوید پس زودا که دانید.
۵۶. و می‌کنند مر آن را که نمی‌دانند بهره از آنچه روزی کردیم ایشان را. سو گند به خدای که پرسیده شوید از آنچه بودید که فرا می‌بافتید.
۵۷. و می‌کنند مر خدای را دختران، پاکئی او و مر ایشان راست آنچه آرزو کنند.
۵۸. و چون که مژده داده شود یکی ایشان به مادینه، گردد روی او سیاه و او پر خشم.
۵۹. پنهان شود از گروه از بدئی آنچه مژده داده شود به آن، ا بدارد آن را بر خواری یا پنهان کندش در خاک! آگاه باش؟ بدا آنچه حکم می‌کنند. صفحه : ۲۳۱
۶۰. مر آنانی راست که نمی‌گروند به آن جهان داستان بد و مر خدا راست داستان برتر و او بی‌همتا درست کار.
۶۱. و اگر بگیری خدای مردمان را به ستم ایشان، نگذاشتی بر آن از جنبنده و لیکن سپس همی دارد ایشان را به هنگام زده نام برده پس چون که آید هنگام زده ایشان باز پس نایستند یک زمانی و نه پیش روند.
۶۲. و می‌گردانند مر خدای را آنچه دشوار دارند و نشان دهد زبانهای ایشان دروغ را که مر ایشان راست [۳۴۲] نیکوتر. هرینه که مر ایشان راست آتش و که ایشان شتابانیدگانند.
۶۳. سو گند به خدای هرینه فرستادیم به گروهانی از پشت، پس آراست مر ایشان را دیو کارهای ایشان، پس او دوست ایشان است امروز و مر ایشان راست عذابی دردناک.
۶۴. و نفرستادیم بر تو نامه را مگر تا پدید و روشن کنی مر ایشان را آنی را که ناسازی کردند در آن و راه نمودنی و بخشیدنی مر گروهی را که می‌گروند.
۶۵. و خدای فرو آورد از آسمان آبی، پس زنده کرد به آن زمین را پس مردگئی آن، بدرستی که در آنت است هرینه نشانی مر گروهی را که می‌شنوند.
۶۶. و بدرستی که مر شما راست در چارپایان هرینه اندازه بر گرفتی. آشامانیمتان از آنچه در شکمهای آن از میان سرگین شکنبه و خونی، شیری ویژه گوارنده مر آشامندگان را.
۶۷. و از میوه‌های خرمانان و انگورها، همی سازید از آن مست کاره و روزی نیکو. بدرستی که در اینت است هرینه نشانی مر گروهی را که خرد دارند.

۶۸. و پیغام داد پروردگارت به منج که: بساز از کوهها خانه‌ها و از درختان و از آن چه چفته می‌بندند. صفحه: ۲۳۲
۶۹. باز پس بخور از همه میوه‌ها [۳۴۳] پس بسپری راههای پروردگارت را فرمان بران. بیرون می‌آید از شکمهای آن آشامیدنی نه یک رنگ رنگهای او، در آن به شدنی مر مردمان را، بدرستی که در آنت است هرینه نشانی مر گروهی را که دراندیشند.
۷۰. و خدای آفرید شما را، باز پس میراند شما را و از شماست آنی که گردانیده شود به فروترین زندگانی تا نداند پس از دانستن چیزی، بدرستی که خدای داناست توانا.
۷۱. و خدای افزون کرد برخی را از شما بر برخی در روزی، پس نیستند آنانی که افزون کرده شدند هرینه بازدهندگان روزی خویش بر آنچه خداوند شد دستهای ایشان، پس ایشان در آن یکسان، ا پس به نیکوداشت خدای ناشناسی می‌کنید!
۷۲. و خدای گرداند برای شما از تنهای شما جفتانی و گرداند شما را از جفتان شما پسران و نبیره‌گان و روزی داد شما را از پاکها و خوشها. ا پس به ناراست می‌گروند و به نیکوداشت خدای ایشان ناسپاسی می‌کنند!
۷۳. و می‌پرستند از فرود خدای آن چیزی را که نتواند مر ایشان را روزی از آسمانها و زمین چیزی و نه توانایی دارند. [۳۴۴]
۷۴. پس مزید برای خدای داستانها، بدرستی که خدای می‌داند و شما ندانید.
۷۵. پدید کرد خدای داستانی را، بنده زیر دست توانایی ندارد بر چیزی و آنی که روزی دادیم از ما روزی نیکو، پس او هزینه می‌کند از آن نهان و آشکار. ا برابر باشند! سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۷۶. و پدید کرد خدای داستانی را، دو مرد یکی ایشان گنگ است توانایی ندارد بر چیزی و او مانده است بر خداوند خویش هر کجا که فرستد او را نیاید به نیکی. ا برابر شود او و آنی که فرماید به راست و او بر راهی است راست! صفحه: ۲۳۳
۷۷. و مر خدای راست ناپیدایی آسمانها و زمین، و نیست کار رستخیز مگر همچو نگرستن چشم یا آن نزدیکتر، بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.
۷۸. و خدای بیرون آورد شما را از شکمهای مادران شما نمی‌دانستید چیزی را و گرداند برای شما شنوایی و بیناییها را و دلها را تا مگر شما سپاس دارید.
۷۹. ندیدند نگاه نکردند به مرغان فرمان بران رام کردگان در [۳۴۵] گشادگی آسمان! نگاه نمی‌دارد ایشان را مگر خدای، بدرستی که در آنت است هرینه نشانها مر گروهی را که «ا» می‌گروند.
۸۰. و خدای گردانید برای شما از خانه‌های شما آرامگاهی و کرد برای شما از پوستهای چهارپایان خانه‌هایی به سبکی بردارید آن را، روز کوچ خویش و روز باشیدن خویش و از پشمهای گوسفندی آن و پشمهای شتری آن و موپهای بزئ آن کالای خانه و برخوردارئ تا هنگامی.
۸۱. و خدای کرد برای شما از آنچه آفرید سایه‌ها و کرد برای شما از کوهها نهفت جایها و کرد برای شما پیراهنها، نگاه دارد شما را گرما و پیراهنهای نگاه دارد شما را از رنج دشمنان شما. همچنان تمام کند نیکوداشت خود را بر شما تا مگر شما گردن نهید.
۸۲. پس اگر برگردند پس هرینه بر تو رسانیدن پیدا.
۸۳. می‌شناسند نیکوداشت خدای را، باز پس ناشناسی می‌کنند آن را و بیشتر ایشان ناگروند گانند.
۸۴. و روز که برانگیزیم از هر گروهی گواهی، باز پس دستوری داده نشود مر آنانی را که نگرویدند و نه ایشان آشتی و خشنودی خواسته شوند.

۸۵. و چون بیند آنانی که ستم کردند عذاب را، پس نه سبک کرده شود از ایشان و نه ایشان [۳۴۶] پاییده شوند.

(۱). در متن «که» تکرار شده است [.....] صفحه : ۲۳۴

۸۶. و چون بیند آنانی که انباز آوردند انبازان خویش را، گفتند: پروردگار ما؟ اینان انبازان مانند آنانی که بودیم همی خواندیم از فرودت. پس اندازند به ایشان گفتار را، بدرستی که شما هراینه دروغ گویانید.

۸۷. و اندازند به خدای آن روز، آشتی را و گم شود از ایشان آنچه بودند که همی ساختند.

۸۸. آنانی که نگرویدند و بازداشتند از راه خدای افزودیم ایشان را عذابی زبر عذاب به آنچه بودند که تبه کاری همی کردند.

۸۹. و روزی که برانگیزیم در هر گروهی گواهی بر ایشان از تنهای ایشان و آوردیم ترا گواه بر اینان و فرو آوردیم بر تو قرآن را پدید کردنی مر هر چیزی و راه نمودنی و بخشایشی و مژده مر گردن نهندگان را.

۹۰. بدرستی که خدای همی فرماید به داد و نیکویی کردن و دادن خداوند خویشی و باز همی دارد از زشت و ناشناخته و ستم کردن. پند همی دهد شما را تا مگر شما پند گیرید.

۹۱. و به سر برید به پیمان خدای چون پیمان بستید و مشکند سوگندان را پس استوار کردن آن، و بدرستی که کردید [۳۴۷] خدای را بر خویشتن پذیرفتاری. بدرستی که خدای می داند آنچه می کنید.

۹۲. و مباشید همچو آن زنی که واگرد رشته خویش را از پس نیرو تاب باز دادنی. فرا همی گیرید سوگندهای خویش را فریفتی در میان خویش که باشد گروهی آن افزون تر از گروهی. هراینه آزمون می کند خدای به آن، و هراینه پیدا کند مر شما را روز رستخیز آنچه بودید در آن که ناسازی همی کردید.

۹۳. و اگر خواستی خدای، هراینه کردی گروهی یکی و لیکن گمراه کند آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد و هراینه پرسیده شوید از آنچه بودید که همی کردید. صفحه : ۲۳۵

۹۴. و فرا مگیرید سوگندهای خویش را تباهی در میان خویش پس لغزد پاییی پس استواریش و چشید بدی را به آنچه بازداشتید از راه خدای، و مر شما راست عذابی بزرگ.

۹۵. و مخرید به پیمان خدای بهایی اندکی، هراینه آنچه نزد خدای، او بهتر است مر شما را اگر هستید که می دانید.

۹۶. آنچه نزد شماست برسد و آنچه نزد خداست پاینده است و هراینه پاداشت دهیم آنانی را که شکیبایی کردند مزد ایشان را به نیکوتر آنچه بودند که همی کردند.

۹۷. هر که [۳۴۸] کند شایسته از نرینه یا مادینه و او گرونده است پس هراینه بزینیم او را زیستی خوش و هراینه پاداشت دهیم ایشان را مزد ایشان را به خوبتر آنچه بودند که می کردند.

۹۸. پس چون خوانی نبی را پس بازداشت خواه به خدای از دیو نفریده رانده.

۹۹. بدرستی که نیست مرو را دستی و نیرویی بر آنانی که گرویدند و بر پروردگار خویش کار باز می گذارند.

۱۰۰. هراینه هراینه دست و نیروی او بر آنانی که دوست و یار گیرند او را و آنانی که ایشان به او انباز آرند گانند.

۱۰۱. و چون که بدل کنیم آیتی را به جای آیتی و خدای دانتر است به آنچه فرو می آرد. گویند: هراینه تو سازنده و فرابافنده، نه که بیشتر ایشان نمی دانند.

۱۰۲. بگوی، فرو آورد آن را جبرئیل از پروردگارت به راست تا استوار گرداند آنانی را که گرویدند و راه نمودنی و مژده مر گردن نهندگان را.

۱۰۳. و هراینه می دانیم که ایشان همی گویند: هراینه همی آموزد او را آدمی. زبان آنی که همی گرایند به او پارسی است و اینکه زبانی است تازی پیدا.

۱۰۴. بدرستی که آنانی که نمی گروند به نشانهای خدای راه نماید ایشان را خدای و مر ایشان راست عذابی دردناک.

۱۰۵. هراینه سازد و فرابافد [۳۴۹] دروغ را آنانی که نمی گروند به نشانهای خدای و اینان ایشان دروغ گویانند. صفحه: ۲۳۶

۱۰۶. هر که نگرود به خدای از پس گرویدن خویش مگر آن که زور «۱» و ستم کرده شود و دل او آرامیده است به گرویدن و لیکن هر که بگشاید به ناگرویدن سینه، پس بر ایشان خشمی از خدای و مر ایشان راست عذابی بزرگ.

۱۰۷. آنت به اینکه که ایشان برگزیدند زندگانی را فروتر بر آن جهان بازپسین و که خدای راه نماید گروه ناگروندگان.

۱۰۸. اینان آنانی اند که مهر نهاد خدای بر دلهای ایشان و شنوایی ایشان و بیناییهای ایشان و اینان ایشان بی آگاهانند.

۱۰۹. ناچار که ایشان در آن جهان ایشان زیان کارانند.

۱۱۰. بازپس بدرستی که پروردگارت مر آنانی را که خانمان بدرود کردند از پس آنچه آزمون کرده شدند بازپس کوشش کردند و شکیبایی کردند، بدرستی که پروردگارت از پس آن هراینه آمرزگار است بخشاینده.

۱۱۱. روزی که آید هر تنی پیکار همی کند از تن خویشتن و داده شود هر تنی آنچه کرد و ایشان ستم کرده نشوند.

۱۱۲. و پدید کرد خدای داستانی، دهی بود بی بیم آرمیده [۳۵۰] می آید آن را روزی آن فراخ از هر جایی، پس ناسپاس شد به نیکوداشتهای خدای پس چشانید آن را خدای پوشش گرسنگی را و ترس را به آنچه بودند که همی کردند.

۱۱۳. و هراینه آمد ایشان را فرستاده از ایشان پس به دروغ داشتند او را، پس گرفت، ایشان را عذاب و ایشان ستمکارانند.

۱۱۴. پس خورید از آنچه روزی داد شما را خدای گشاده پاکیزه و سپاس داری کنید نیکوداشت خدای را اگر هستید او را که می پرستید.

۱۱۵. هراینه حرام کرد بر شما مردار مرده را و خون ریخته را و گوشت خوک را و آنچه آواز برداشته شد مر جز نام خدای به آن، پس هر که بیچاره کرده شود نه ستم کننده و نه گذرنده از اندازه پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشایشگر.

(۱). م: «روز» صفحه: ۲۳۷

۱۱۶. و مگوئید مر آنچه را که نشان می دهد زبانهای شما به دروغ، اینکه گشاده است و اینکه بازداشته است تا فرا سازید بر خدای دروغ را بدرستی که آنانی که می سازند بر خدای دروغ را نرهند.

۱۱۷. برخوردارئ اندک و مر ایشان راست عذابی دردناک.

۱۱۸. و بر آنانی که جهود شدند بازداشتیم آنچه گفتیم بر تو از پیش و ستم نکردیم ایشان را و لیکن بودند تنهای خویش را ستم همی کردند. [۳۵۱]

۱۱۹. باز پس بدرستی که پروردگارت مر آنانی را که کردند بدی را به نادانی، پس بازگشتند از پس آنت و بسامان شدند، بدرستی که پروردگارت از پس آن هراینه آمرزگار است بخشایشگر.

۱۲۰. بدرستی که ابراهیم بود گروهی فرمان بردار مر خدای را راست آهنگی و نبود از انباز آرنندگان.

۱۲۱. سپاس داری مر نیکوداشتهای او، برگزید او را و راه نمود او را به راهی راست.

۱۲۲. و دادیم او را در اینکه جهان نیکویی و بدرستی که او در آن جهان هراینه از «۱» شایستگان.

۱۲۳. باز پس پیغام کردیم به تو که پی روی کن کیش ابراهیم را راست آهنگ و نبود از انباز آرنندگان.

۱۲۴. هراینه کرده شد شنبه بر آنانی که ناسازی کردند درو و بدرستی که پروردگارت هراینه داوری کند در میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن که ناسازی همی کردند.
۱۲۵. بخوان به راه پروردگارت به سخن استوار و پند نیکو و پیکار کن به ایشان به آنی که آن نیکوتر، بدرستی که پروردگارت او داناتر به آنی که گمراه شد از راه او و او داناتر به راه یابندگان.
۱۲۶. و اگر پاداشت دهید پس پاداشت دهید به مانند آنچه عقوبت داده شدید به آن و هراینه اگر شکیبایی ... هراینه آن بهتر است [۳۵۲] مر شکیبایان را.
۱۲۷. و شکیبایی کن و نیست شکیبایی تو مگر به خدای و اندوه مبر بر ایشان و مباح در تنگ از آنچه می سگالند.
۱۲۸. بدرستی که خدای با آنانی که پرهیزند و آنانی که ایشان نیکو کارانند.

(۱). م: «ار» صفحه : ۲۳۸

بنی اسرائیل، مکی، ۱۱۱ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. پاکئی آن که ببرد بنده خویش را شبی از مزگت شکوه مند به مزگت دورتر، آنی که خجسته کردیم گرد آن تا فرا نمایم او را از نشانهای خویش، بدرستی که او، او شنواست بینا.
۲. و دادیم موسی را کتاب و کردیم او را راه نمایی مر پسران یعقوب را که مگیرید از فرود من کارسازی.
۳. فرزندان آنی که برداشتیم با نوح بدرستی که او بود بنده بسیار سپاس دار.
۴. و آگاه کردیم به پسران یعقوب در نامه، هراینه تباهی کنید در زمین دو بار و هراینه برتری کنید برتری بزرگ.
۵. پس چون آید وعده نخستین آن هر دو، برانگیزیم [۳۵۳] بر شما بندگان ما را، خداوندان نیرو سخت پس بگردیدند میان سراها و بود وعده کرده شده.
۶. باز پس گردانیدیم برای شما گردش را بر ایشان و افزونی دادیم شما را به خواسته ها و پسران و کردیم شما را بیشتر گروه.
۷. اگر نیکویی کنید، نیکویی کنید برای تنهای خویش و اگر بدی کنید پس مر آن را، پس چون که آید وعده بازپسین تا اندوهگین کنیم رویهای شما را و تا درآیند مزگت چنانکه در آمدند آن را نخستین بار و تا هلاک کنند آنچه را که زبردست شدند هلاک کردند.
۸. شاید که پروردگار شما که ببخشاید شما را و اگر باز گردید باز گردیم و کردیم دوزخ را مر ناگروندگان را جای بازداشتن. صفحه : ۲۳۹
۹. بدرستی که اینکه نبی راه نماید مر آن را که آن راست است و مژده دهد گروندگان را آنانی که همی کنند شایسته ها را که مر ایشان راست مزدی بزرگ.
۱۰. و که آنانی که نمی گروند به آن جهان، آماده کردیم مر ایشان را عذابی دردناک.
۱۱. و همی خواند «۱» مردم به بدی خواندن خویش به نیکی و هست آدمی بسیار شتاب.
۱۲. و کردیم شب را و روز را دو نشان [۳۵۴] پس ستردیم نشان شب را و کردیم نشان روز را بینا و روشن تا جوید افزونی از خدای خویش و تا دانید شمار سالها و شمار و هر چیزی جدا کردیم ... جدا کردند.

۱۳. و هر آدمی چفسانیدیم او را اختر او را در گردش و بیرون آریم مرو را روز رستخیز نوشته، بیند آن را باز کرده.
۱۴. بخوان نامه خود را، بس است تن تو امروز بر تو شمارگر.
۱۵. هر که راه راست گرفت پس هراینه راه راست گیرد برای خود و هر که گمراه شد پس هراینه گمراه شود بر آن و برنگیرد برگیرنده بار دیگری و نبودیم عذاب کنندگان تا فرستیم پیغمبری را.
۱۶. و چون خواهیم که نیست کنیم دهی را بفرماییم بنام پرورده شدگان آن را پس نافرمانی کردند در آن پس سزا شد بر آن گفتار پس نیست کردیم آن را نیست کردنی.
۱۷. و چندان نیست کردیم از گروهها از پس نوح و بس است خدای تو به گناهان بندگان خویش آگاه بینا.
۱۸. هر که باشد که خواهد اینکه جهان بشتابانیم برای او در آن آنچه را که خواهیم مر آن را که خواهیم، باز پس گردانیدیم برای او دوزخ را، [۳۵۵] درآید در آن نکوهیده دور کرده.

(۱). م: «همی خواندم» صفحه: ۲۴۰

۱۹. و هر که خواهد آن جهان را و کوشد برای آن کوشش آن و او گرونده است پس اینان باشد کوشش آن سپاس داشته شده.
۲۰. هر یکی را افزونی دهیم و یاری اینان را و اینان را از بخشش پروردگار تو و نبود بخشش پروردگارت بازداشته شده.
۲۱. بنگر؟ که چگونه افزونی دادیم برخی از ایشان را بر برخی و هراینه آن جهان بزرگتر است پایه گاهها و بزرگتر است افزون دادنی.
۲۲. مگردان با خدای خدایی دیگر پس بنشینی نکوهیده فرو گذاشته.
۲۳. و فرمود پروردگارت که مپرستید مگر او را و به مادر و پدر نیکویی کردن. اگر برسد هراینه نزد تو پیری را یکی از ایشان دو یا هر دوی ایشان دو پس مگو مر ایشان دو را اف تف و بانگ بر مزن ایشان دو را و بگوی مر آن دو را گفتاری نیکو.
۲۴. و فرود آر برای ایشان دو پّر فروتنی را از بخشایش و بگوی، ای پروردگار؟ ببخشای ایشان را چنانکه پیروردند مرا خورد.
۲۵. پروردگار شما داناتر است به آنچه در تنهای شما اگر باشید شایستگان [۳۵۶] پس بدرستی که او هست مر بازآیندگان را آمرزگار.
۲۶. و بده خداوند خویشی را سزا و بهره او را و درویش و راه گذری را و پراکنده مکن پراکنده کردنی.
۲۷. بدرستی که پراکنده کنندگان هست برادران دیوان و هست دیو مر خدای خویش را ناسپاس.
۲۸. و اگر روی گردانی هراینه از ایشان جستن بخشایشی از پروردگارت که امید داری آن را، پس بگو مر ایشان را گفتاری آسان.
۲۹. و مکن دستت را بسته به گردنت و مگستران آن را همه گستراندنی پس نشینی نکوهیده پشیمان شده.
۳۰. بدرستی که پروردگارت می گستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ می کند، بدرستی که او بود و هست به بندگان خویش آگاه بینا.
۳۱. و مکشید فرزندان خود را [از] بیم درویشی، ما روزی می دهیم ایشان را و شما را بدرستی که کشتن ایشان هست گناهی بزرگ. صفحه: ۲۴۱
۳۲. و نزدیک مشوید پلیدکاری را بدرستی که آن هست کار زشت و بدا راهی.

۳۳. و مکشید تن را آنی که بازداشت خدای مگر به سزاواری و هر که کشته شود ستم کرده شده پس هراینه گردانیدیم مر خویش را دستی پس در مگذردا از اندازه در کشتن، بدرستی که هست [۳۵۷] یاری داده.
۳۴. و نزدیک مشوید خواسته بی پدر را مگر به آنی که آن نیکوتر است تا که رسد نیروی خویش و به سر برید به پیمان، بدرستی که پیمان هست پرسیده شده.
۳۵. و تمام دهید پیمان را چون که پیماید و بسنجید به ترازو راست، آنت بهتر است و نیکوتر سر انجام.
۳۶. و از پی مرو آنچه را که نیست مر ترا به آن دانشی، بدرستی که شنوایی و بینایی و دل، همه اینان هست ازو پرسیده.
۳۷. و مرو در زمین شادان بدرستی که تو هرگز ندری زمین را و هرگز نرسی کوهها را درازی.
۳۸. همه آنت هست بزه نزد پروردگارت ناخوش.
۳۹. آنت از آنچه پیغام کرد به تو پروردگارت از سخن استوار و مگردان با خدای خدایی دیگر پس انداخته شوی در دوزخ نکوهیده دور کرده.
۴۰. پس برگزید شما را پروردگار شما به پسران و فرا گرفت از فرشتگان ماده گان! بدرستی که شما هراینه می گوید گفتاری بزرگ.
۴۱. و هراینه گردانیدیم در اینکه نبی تا پند گیرند و نمی افزاید ایشان را مگر رمیدنی. [۳۵۸]
۴۲. بگوی، اگر بودی با او خدایانی چنانکه می گوید، آنگاه هراینه جستندی به خداوند عرش راهی.
۴۳. پاکئی او و برتر از آنچه می گویند برتری بزرگ. صفحه : ۲۴۲
۴۴. به پاکئی یاد می کند مرو را آسمانها هفت و زمین و هر که در آنها و نیست از چیزی مگر به پاکئی یاد کند به ستایش او و لیکن در نیاید به پاکئی کردن ایشان را. بدرستی که بود بردبار آمرزگار.
۴۵. و چون خوانی نبی را، کنیم میان تو و میان آنانی که نمی گروند به آن جهان، پرده پوشیده.
۴۶. و کردیم بر دلهای ایشان پوششهایی که دریابند آن را و در گوشهای ایشان گرانی. و چون یاد کنی پروردگار خود را در نبی تنهای او، برگردند بر پسهای خویش رمیدنی.
۴۷. ما داناتریم به آنچه گوش همی دارند به آن چون که گوش می دارند به تو و چون که ایشان همرازانند چون گوید ستمکاران: نه پی روی می کنید مگر مردی را جادویی کرده شده.
۴۸. نگر که چگونه زدند «۱» مر ترا داستانها را؟ پس گمراه شدند پس نمی توانند راهی.
۴۹. و گفتند: چون که گردیم استخوانها و ریزه [۳۵۹] ما هراینه برانگیخته شد گانیم آفرینشی نو!
۵۰. بگوی، باشید سنگها یا آهنی.
۵۱. یا آفریده از آنچه بزرگ آید در سینه های شما، پس گویند: که باز گرداند ما را! بگوی، آن که آفرید شما را نخستین بار. پس زود جنبانند به تو سرهای خویش را و می گویند، کی است او! بگوی، شاید که باشد نزدیک.
۵۲. روزی که خواند شما را پس پاسخ کنید به ستایش او و گمان برید درنگ نکردید مگر اندکی.
۵۳. و بگوی مر بندگان مرا، گویند آنی که آن نیکوتر است، بدرستی که دیو بشوراند در میان ایشان، بدرستی که دیو هست مر آدمی را دشمنی پیدا.
۵۴. پروردگار شما داناتر است به شما، اگر خواهد بخشاید شما را یا اگر خواهد عذاب کند شما را و نفرستادیم ترا بر ایشان نگه بان.

۵۵. و پروردگارت داناتر است به آنی که در آسمانها و زمین و هراینه افزونی دادیم برخی پیغمبران را بر برخی و دادیم داود را نوشته.

۵۶. بگوی، خوانید آنانی را که گمان بردید از فرود او؟ پس نتوانند باز بردن گزند از شما و نه گردانیدنی. [۳۶۰]

۵۷. اینان آنانی اند که می خوانند می جویند به پروردگار خویش نزدیکی، کدام ایشان نزدیکتر است و امید می دارند بخشایش او را و همی ترسند از عذاب او، بدرستی که عذاب پروردگارت هست ترسیده شده.

۵۸. و نیست هیچ دهی مگر ما نیست کنندگان آنیم پیش روز رستخیز یا عذاب کنندگان آنیم عذابی سخت، هست آنت در نامه نوشته.

۵۹. و نه بازداشت ما را که فرستیم به نشانها مگر که به دروغ داشت به آن پیشینگان و دادیم گروه صالح را شتر ماده را پیدا و روشن پس ستم کردند به آن و نمی فرستیم به نشانها مگر ترسانیدنی.

۶۰. و چون گفتیم مر ترا بدرستی که پروردگارت فرا رسید به مردمان و نکردیم نمایش خواب را آنی که نمودیم ترا مگر آزمایشی مر مردمان را و درخت نفریده در نبی. و می ترسانیم ایشان را پس نمی افزاید ایشان را مگر گذشتنی از اندازه بزرگ.

۶۱. و چون گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس. گفت: ا سجده کنم مر آنی را که آفریدی گلی!

۶۲. گفت: آگاه کن مرا اینکه که افزونی دادی بر من [۳۶۱] اگر زمان دهی مرا تا روز رستخیز هراینه لویشه نهم فرزندان او را مگر اندکی.

۶۳. گفت: برو. پس هر که پی روی کند ترا از ایشان پس بدرستی که دوزخ پاداشت شماست پاداشتی تمام. صفحه : ۲۴۴

۶۴. و بلغزان آنی را که توانی از ایشان به آواز خویش و بانگ کن بر ایشان به سوارانت و پیادگانت و انباز شو با ایشان در خواسته ها و فرزندان وعده ده ایشان را، و وعده نمی دهد ایشان را دیو مگر فریبی.

۶۵. بدرستی که بندگان من نیست مر ترا بر ایشان دستی و غلبه، و بس است پروردگار تو نگه بانی.

۶۶. پروردگار شما آنی که می راند برای شما کشتی را در دریا تا جویند از افزونی او، بدرستی که او هست به شما مهربان.

۶۷. و چون ببساید شما را گزند در دریا، گم شود آنی که می خوانید مگر او را، پس چون برهانید شما را به خشکی روی گردانید و هست مردم ناسپاس.

۶۸. ا پس بی ترس شدید که فرو برد به شما سوی بیابان یا فرستد بر شما سنگ بارانی باز پس نیاید برای خویش نگه بانی!

۶۹. یا بی ترس شدید که باز گرداند شما را در آن [۳۶۲] باری دیگر پس فرستد بر شما شکننده از باد، پس به آب فرو برد شما را به آنچه ناسپاسی کردید باز پس نیاید برای خویش بر ما به آن از پی در آینده.

۷۰. و هراینه افزونی دادیم پسران آدم را و برداشتیم ایشان را در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکها و خوشها و افزونی دادیم ایشان را بر بسیاری از آنی که آفریدیم افزونی دادنی.

۷۱. روزی که بخوانیم هر مردمی را به پیشوای ایشان پس هر که داده شود نامه خویش را به دست راستش پس اینان همی خوانند نامه خویش را و ستم کرده نشوند رشته دانه خرما.

۷۲. و هر که باشد در اینکه نایینا پس او در آن جهان ناییناتر و گم تر راه.

۷۳. و بدرستی که نزدیک شدند هرینه بشورانند ترا از آنی که پیغام کردیم به تو تا فرا بافی بر ما جز آن و آنگاه هرینه فراگیرند ترا دوستی.
۷۴. و اگر نه که استوار داشتیم ترا، هرینه نزدیک بودی که بگرایی به ایشان چیزی اندک. صفحه: ۲۴۵
۷۵. آنگاه هرینه چشاندیمی ترا دوباره زندگانی و دوباره مرگ، باز پس نیافتی برای خویش بر ما یاری گری.
۷۶. و بدرستی که نزدیک شدند هرینه بلغزانند ترا از زمین [۳۶۳] تا بیرون آرند ترا از آن و آنگاه درنگ نکنند پس تو مگر اندکی.
۷۷. راه آنی که هرینه فرستادیم پیش تو از فرستادگان ما و نیابی مر راه ما را گردانیدنی.
۷۸. به پای دار نماز را وقت گشتن آفتاب تا تاریکی شب و خواندن بامداد بدرستی که خواندن بامداد هست حاضر آمده.
۷۹. و از شب، پس بیدار باش به آن افزونی مر ترا، شاید که برانگیزد ترا پروردگار تو جای ایستادن ستوده.
۸۰. و بگوی، ای پروردگار؟ در آر مرا جای در آوردن راستی و بیرون آر مرا بیرون آوردن راستی و گردان برای من از نزد خویش دستی و قوتی یاری گر.
۸۱. و بگوی، آمد راستی و نیست شد ناراست بدرستی که ناراستی هست نیست شده.
۸۲. و فرو می آریم از نبی آنچه آن به شدن است و بخشایشی مر گروندگان را و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیان کاری.
۸۳. و چون نیکوداشتی کنیم بر آدمی، روی گرداند و دور گرداند پهلوی خود را و چون بساید او را بدی، باشد نومید.
۸۴. بگوی، هر کسی کار کند بر ماندای خویش [۳۶۴] پس پروردگار شما دانانتر به آن کسی که او نموده تر راهی.
۸۵. و می پرسند ترا از جان. بگوی، جان از کار و فرمان پروردگار من است و داده نشدید از دانش مگر اندکی.
۸۶. و اگر خواهیم، هرینه ببریم به آنی پیغام کردیم به تو، باز پس نیابی برای خود به آن بر ما نگه بانی. صفحه: ۲۴۶
۸۷. مگر بخشایشی از پروردگارت. بدرستی که افزونی او هست بر تو بزرگ.
۸۸. بگوی، اگر گرد آیند آدمیان و پریان بر آن که آیند به مانند اینکه نبی، نیایند به مانند آن و اگر چه باشد برخی از ایشان مر برخی را هم پشت.
۸۹. و هرینه بگردانیدیم برای مردمان در اینکه نبی از هر داستانی، پس سرباز زد بیشتر مردمان مگر ناسپاسی.
۹۰. و گفتند: هرگز نگریم مر ترا تا روان کنی برای ما از زمین چشمه.
۹۱. یا باشد مر ترا بوستانی از خرما بنانی و انگور پس روان کنی جویها را میان آن روانی کردنی.
۹۲. یا بیندازی آسمان را همچنان که گفتی بر ما پاره یا بیاری خدای را و فرشتگان را [۳۶۵] گروهی.
۹۳. یا باشد مر ترا خانه از زر یا برآی در آسمان، و هرگز باور نکنیم مر بر آمدن ترا تا فرو آری بر ما «۱» نوشته که خوانیم آن را. بگوی، پاکئ خدای من، ا هستم مگر آدمی فرستاده!
۹۴. و نه بازداشت مردمان را که گروند چون آمد ایشان را راه راست مگر که گفتند: ا فرستاد خدای آدمی را پیغمبری!
۹۵. بگوی، اگر بودی در زمین فرشتگانی که همی رفتندی آرامیدگان، هرینه فرستادیمی بر ایشان از آسمان فرشته پیغمبری.
۹۶. بگوی، بس است خدای گواه میان من و میان شما، بدرستی که او هست به بندگان خویش آگاه بینا.
۹۷. و هر که راه نماید خدای پس او راه یافته است و هر که گمراه کند پس هرگز نیابی مر ایشان را یارانی از فرود او و برانگیزیم ایشان را روز رستخیز بر رویهای ایشان کوران و گنگان و کران پناه جای ایشان دوزخ است، هر بار که فرو نشیند افزایش ایشان را آتش سوزان.

(۱). م: «اما» صفحه : ۲۴۷

۹۸. آنت پاداشت ایشان به که ایشان نگرودند به نشانهای ما و گفتند: ا چون باشیم استخوانها [۳۶۶] و ریزه ا ما هرینه برانگیخته گانیم آفرینشی نو!

۹۹. ا و ندیدند که خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین را توانست بر اینکه که بیافریند مانند ایشان و کرد مر ایشان را زمان زده نه گمانی درو «ا»! پس سرباز زد ستمکاران مگر ناسپاسی.

۱۰۰. بگوی، اگر شما خداوند می شدی گنج خانه های بخشایش پروردگار مرا، آنگاه هرینه نگاه داشتی از ترس هزینه کردن و هست آدمی تنگ هزینه.

۱۰۱. و هرینه دادیم موسی را نه نشانها روشنان، پس پیرس پسران یعقوب را چون آمد ایشان را، پس گفت مرو را فرعون: بدرستی که من هرینه پندارم ترا ای موسی جادویی کرده شده.

۱۰۲. گفت: هرینه دانستی نه فرو آورد اینان مگر پروردگار آسمانها و زمین بینایها و بدرستی که من هرینه پندارم ترا ای فرعون نیست کرده شده.

۱۰۳. پس خواست که بلغزاند ایشان را از زمین پس به آب فرو بردیم او را و آنانی را که با او همه.

۱۰۴. و گفتیم از پس او مر پسران یعقوب را: آرام گیرید درین زمین، پس چون که آید وعده آن جهان آریم شما را به هم در آمیخته. [۳۶۷]

۱۰۵. و به راست فرو آوردیم آن را و به راست فرود آمد و نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و بیم کننده.

۱۰۶. و نبی، جدا کردیم آن را تا خوانی آن را بر مردمان بر درنگی و فرو آوردیم آن را فرو آوردنی.

۱۰۷. بگوی، گروید به آن یا مگروید بدرستی که آنانی که داده شدند دانش را از پیش آن چون خوانده شود بر ایشان بر روی افتند مر زرخها سجده کنان.

۱۰۸. و گویند: پاکئی پروردگار ما، بدرستی که هست وعده پروردگار ما هرینه کرده شده.

(۱). م: «دروه» صفحه : ۲۴۸

۱۰۹. و می افتند مر زرخها همی گریند و می افزاید ایشان را ترس.

۱۱۰. بگوی، بخوانید خدای الله را یا خوانید رحمن را. هر کدام را که خوانید پس مرو راست نامها نیکوتر و آواز بلند مکن به نماز خویش و پست مکن به آن و بجوی میان آنت راهی.

۱۱۱. و گوی سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که فرا نگرفت فرزندی را و نبود مرو را انبازی در پادشاهی و نبود او را یاری از خواری و بزرگ دار او را بزرگ داشتنی.

کَهِف، مَکِّي، ۱۱۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [۳۶۸]

۱. سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که فرو فرستاد بر بنده خویش نوشته و نکرد مرو را کژی.

۲. راست تا بیم کند غذایی سخت از نزد او و مژده دهد گروندگان را آنانی که همی کنند شایسته ها که مر ایشان راست مزدی

نیکو.

۳. درنگ کنندگان در آن همیشه.

۴. و بیم کند آنانی را که گفتند: فرا گرفت خدای فرزندی.

۵. نیست مر ایشان را به آن از دانشی و نه مر پدران ایشان را. بزرگا سخنا که بیرون می آید از دهنهای ایشان. نمی گویند مگر دروغی.

۶. پس مگر تو کشنده تنت را بر پیههای ایشان اگر نگروند به اینکه سخن اندوه.

۷. بدرستی که ما کردیم آنچه بر زمین آرایشی مر آن را تا آزمایشیم ایشان را، کدام ایشان نیکوتر کردار!

۸. و بدرستی که ما هراینه گردانند گانیم آنچه بر آن خاکی خشک.

۹. یا پنداشتی که خداوندان غار و تخته نوشته، بودند از نشانهای ما شگفتی. صفحه: ۲۴۹

۱۰. چون پناه گرفت جوانان به غار، پس گفتند: پروردگار ما؟ [بد] ه ما را از نزد خویش بخشایشی و بساز برای ما از کار ما راستی.

۱۱. پس زدیم بر [۳۶۹] گوشهای ایشان در غار سالها شمرده.

۱۲. باز پس برانگیختیم ایشان را تا دانیم کدام دو گروه شمارنده تر مر آنچه را درنگ کردند سر انجامی.

۱۳. ما گوئیم بر تو آگاهی ایشان به سزا و راست، بدرستی که ایشان جوانانی اند گرویدند به پروردگار خویش و افزودیم ایشان را رهنمودنی.

۱۴. و بستیم بر دلهای ایشان چون برخاستند «۱»، پس گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانهاست و زمین، هرگز نخوانیم از فرود او خدایی هراینه گفتیم آنگاه دور.

۱۵. اینان، گروه مانند فراگرفتند از فرود او خدایانی چرا نمی آیند بر ایشان به حجتی پیدا! پس کیست ستمکارتر از آنی که فرابافت بر خدای دروغی را!

۱۶. و چون جدا شدید از ایشان و آنچه همی پرستند مگر خدای، پس پناه گیرند به غار بگستراند برای شما پروردگار شما از بخشایش خویش و سازد برای شما از کار شما برگی و نوایی.

۱۷. و بینی آفتاب را چون بر آید همی گراید از غار ایشان سوی راست و چون فرو شود بیرد ایشان را سوی چپ و ایشان در فراخی از آن، آنت از نشانهای خدای [۳۷۰] هر که [را] راه نماید خدای پس او راه یافته و هر که [را] گمراه کند پس هرگز نیایی برای او دوستی راه نماینده.

۱۸. و پنداری ایشان را بیداران و ایشان خفته گانند و می گردانیم ایشان را سوی راست و سوی چپ و سگ ایشان گستراننده دو بازوی خویش را به در. اگر فرو نگری بر ایشان هراینه برگردی از ایشان گریزان و هراینه پر گردانیده شوی از ایشان ترس.

(۱). م: «برخواستند» صفحه: ۲۵۰

۱۹. و همچنان برانگیختیم ایشان را تا پرسند میان خویش. گفت گوینده از ایشان: چند درنگ کردید! گفتند: درنگ کردیم روزی یا برخ روز. گفتند: پروردگار شما داناتر به آنچه درنگ کردید پس فرستید یکی شما را به سیم خویش اینکه به سوی شهر پس بگردا کدام آن پاکتر خوردنی، پس بیایدا شما را بروزی از آن و باریک نگردا و نه آگاه کندا به شما کسی را.

۲۰. از آنکه ایشان اگر دیده ور شوند بر شما، سنگسار کنند شما را یا بازبرند شما را در کیش خویش و هرگز نرهید آنگاه

۲۱. و همچنان دیدهور کردیم بر ایشان تا دانند که وعده خدای راست است و که رستخیز نه گمانی در آن. چون [۳۷۱] پیکار می کردند در میان خویش کار ایشان، پس گفتند: بر آورید بر ایشان بر آورده، پروردگار ایشان دانانتر به ایشان. گفت آنانی که به آمدند بر کار ایشان: هرینه فراگیریم بر ایشان مزگتی.

۲۲. زودا که گویند: سه، چارم ایشان سگ ایشان. و گویند: پنج، ششم ایشان سگ ایشان، انداختنی به ناپیدا و گویند: هفت و هشتم ایشان سگ ایشان. بگوی، پروردگار من دانانتر است به شمار ایشان، نمی داند ایشان را مگر اندکی پس پیکار مکن در ایشان مگر پیکاری آشکار و مپرس در ایشان از ایشان کسی را.

۲۳. و مگوی هرگز مر چیزی را که من کننده ام آنت را فردا.

۲۴. مگر که خواهد خدای، و یاد کن پروردگارت را چون فراموش کنی، و بگوی، شاید که راه نماید مرا پروردگار من مر نزدیکتر را از اینکه راستی.

۲۵. و درنگ کردند در غار خویش سیصد سالها و بیفزودند نه. صفحه : ۲۵۱

۲۶. بگوی، خدای دانانتر به آنچه درنگ کردند مرو راست ناپیدایی آسمانها و زمین. چه بیناست او و چه شنواست.

نیست مر ایشان را از فرود او از دوستی [۳۷۲] و انباز نکند در داوری خویش کسی را.

۲۷. و خوان آنچه پیغام کرده شد به تو از نامه پروردگارت، نه دگر کننده مر سخنان او را و هرگز نیابی از فرود او پناه گاهی.

۲۸. و شکبیا گردان تن خویش را با آنانی که همی خوانند پروردگار خویش را به بامداد و شبنگاه، همی خواهند خشنودی او و در مگذردا دو چشم تو از ایشان، همی خواهی آرایش زندگانی اینکه جهان. و فرمان مبر آنی را که ناآگاه کردیم دل او را از یاد کرد ما و پی روی کرد کام خویش را و بود و هست کار او بیش گذشته از حق.

۲۹. و بگوی، راستی از پروردگار شما پس هر که خواهد پس بگرودا و هر که خواهد پس نگرودا، بدرستی که ما آماده کردیم مر ستمکاران را «۱» آتشی گرد در آمد به ایشان سراپرده آن و اگر فریاد خواهند فریاد رسیده شوند به آبی همچو روی گداخته، بریان کند رویها را، بدا آشامیدنی و بدا نواگاه.

۳۰. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها، بدرستی که ما نه تباه کنیم مزد آنی که نیک کرد کار را.

۳۱. اینان مر ایشان راست بهشتهای باشیدنی، می رود از زیر ایشان جویها، آراسته شوند در آن از دست برنجنها [۳۷۳] از زر و می پوشند جامه های سبز از دیبای تنک و از دیبای سطر، تکیه زدگان در آن بر تختهای آراسته، نیکا پاداشتا و نیکا نواگاها.

۳۲. و بزنی برای ایشان داستانی، دو مرد کردیم مر یکی ایشان دو را دو بوستان از انگور بنان و گرد در آوردیم آن دو به خرما بنانی و کردیم میان آن دو کشتی.

۳۳. هر دوی آن دو بوستان داد بر خویش را و نکاست از آن چیزی و روان کردیم میان آن دو جویی.

(۱). ستمکاران - ستمکاران را صفحه : ۲۵۲

۳۴. و بود مر آن مال بسیار بر آور. پس گفت مر یار خویش را و او سخن می گرداند با او: من بیشترم از تو خواسته و عزیزترم «۱» گروه.

۳۵. و در آمد بوستان خویش را و او ستمکار مر تن خویش را. گفت: نپندارم که نیست شود اینکه همیشه.

۳۶. و نپندارم رستخیز را بودن و سوگند که اگر باز گردانده شوم به سوی پروردگار خویش، هرینه یابم بهتر از آن جای

بازگشتن.

۳۷. گفت مرو را یار او و او سخن می‌گرداند او: انگرودی به آن که آفرید ترا از خاک باز پس از آب اندک باز پس راست کرد ترا مردی!

۳۸. لکن من: او خدای پروردگار من است و انباز نگویم به پروردگار خود کسی را. [۳۷۴]

۳۹. و چرا چون در آمدی بوستانت را، گفتی: آنچه خواست خدای نه نیرویی مگر به خدای، اگر بینی مرا من کمترم از تو خواسته و فرزند.

۴۰. پس شاید پروردگار من که دهد مرا بهتر از بوستانت و فرستد بر آن آتش بارانی از آسمان پس گردد خاکی هامون بی گیاه.

۴۱. یا گردد آب آن فرو شده به زمین پس هرگز نتوانی آن را جستی.

۴۲. و گرد درآمده شد به میوه‌هاش پس گشت می‌گرداند هر دو پنجه خویش را بر آنچه هزینه کرد در آن و آن افتاده است بر چفته‌های خویش و می‌گوید: ای کاشکی من انباز نیاوردمی به پروردگار خود کسی را.

۴۳. و نبود مرو را گروهی که یاری دهند او را از فرود خدای و نبود کینه کش.

۴۴. آنجات، پادشاهی مر خدای راست سزا. او بهتر است پاداشت و بهتر است سر انجام.

۴۵. و بزمن مر ایشان را داستان زندگانی فروتر همچو آبی که فرو آوردیم آن را از آسمان پس آمیخته گشت به آن گیاه زمین، پس گشت ریزه کوفته، همی‌پراکند آن را بادها و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.

(۱). م: «عزیم ترم» صفحه: ۲۵۳

۴۶. خواسته و پسران آرایش [۳۷۵] زندگانی فروتر و مانده‌ها شایسته‌ها بهتر است نزد پروردگارت پاداشت و بهتر است بیوس و امید.

۴۷. و روزی که روان کنیم کوهها را و بینی زمین را پیدا و برانگیختیم ایشان را پس نگذاشتیم از ایشان کسی را.

۴۸. و نموده شدند بر پروردگارت رسته هراینه آمدید ما را همچنان که آفریدیم شما را نخستین بار، نه که گفتید که هرگز نکنیم برای شما وعده گاهی.

۴۹. و نهاده شد نامه، پس بینی گناه کاران را ترسکاران از آنچه در آن و گویند: ای وای ما، چیست مر اینکه نامه را! فرو نمی‌گذارد خوردی را و نه بزرگی مگر شمارد آن را و یافتند «۱» آنچه کردند به جای آمده و ستم نکند پروردگارت کسی را.

۵۰. و چون گفتیم مر فرشتگان را: سجده کنید مر آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس بود از پریان پس بیرون شد از فرمان پروردگار خویش. ا پس فرا می‌گیرید او را و فرزندان او را دوستانی از فرود من و ایشان مر شما راست دشمنان بدما مر ستمکاران را بدلی.

۵۱. حاضر نکردم ایشان را آفرینش آسمانها و زمین [۳۷۶] و نه آفرینش تنهای ایشان و نبودم فراگیرنده گمراه کنندگان یاری.

۵۲. و روزی که گوید آواز دهید انبازان مر آنانی که گفتید، پس خوانند ایشان را پس پاسخ نکنند مر ایشان را و گردانیم میان ایشان هلاک جایی.

۵۳. و دید گنه کاران آتش را، پس گمان بردند که ایشان افتندگان آن و نیافتند از آن جای بازگشتن.

۵۴. و هراینه پدید کردیم در اینکه نبی برای مردمان از هر داستانی و هست آدمی بیشتر چیزی پیکاری.

۵۵. و باز نداشت مردمان را که بگروند چون آمد ایشان را راه راست و آمرزش خواهند از پروردگار خویش مگر که آید ایشان را راه و نهاد پیشینگان یا آید ایشان را عذاب رویاروی.
۵۶. و نمی فرستیم فرستادگان را مگر مژده دهندگان و بیم کنندگان و پیکار می کنند آنانی که نگرویدند به ناراست تا بلغزانند به آن راست را، و فراگرفتند نشانهای مرا و آنچه بیم کرده شدند فسوسی.
۵۷. و کیست ستمکارتر از آنی پند داده شد به نشانهای پروردگار خویش پس روی گرداند از آن و فراموش کرد آنچه پیش فرستاد دو دست او! بدرستی که ما گردانیدیم بر [۳۷۷] دلهای ایشان پوششها که دریابند آن را و در گوشهای ایشان گرانی. و اگر خوانی ایشان را به راه راست پس هرگز راه نیابند آنگاه همیشه.
۵۸. و پروردگار تو آمرزگار است خداوند بخشایش. اگر گرفتی ایشان را به آنچه ورزیدند، هرینه شتابانیدی برای ایشان عذاب را، نه که مر ایشان راست وعده گاهی هرگز نیابند از فرود او پناه گاهی.
۵۹. و آنت دهها، نیست کردیم ایشان را چون ستم کردند و کردیم برای نیست شدن ایشان وعده گاهی.
۶۰. و چون گفت موسی مر جوان خویش را: می روم تا برسم جای بهم پیوستن دو دریا یا بروم سالها.
۶۱. پس چون رسیدند به جای بهم پیوستن میان آن دو، فراموش کردند ماهی خویشان پس فراگرفت راه خویش را در دریا سنبی.
۶۲. پس چون بگذشتند، گفت مر جوان خویش را: بده ما را چاشت ما را هرینه دیدیم از سفر خویش اینکه رنجی.
۶۳. گفت: دیدی چون که پناه گرفتیم به سنگ پس من فراموش کردم ماهی را! و فراموش نگردانید مرا آن را مگر دیو که یاد کنم آن را و فراگرفت راه خود را در دریا شگفتی.
۶۴. گفت آنت آنچه بودیم [۳۷۸] می جستیم پس باز گشتند بر پیههای خویش پی رفتنی.
۶۵. پس یافتند بنده را از بندگان ما دادیم او را بخشایشی از نزد خویش و آموختیم او را از نزد خویش دانشی. صفحه : ۲۵۵
۶۶. گفت مرو را موسی: هیچ پی روی کنم ترا بر اینکه که آموزی مرا از آنچه آموخته شدی راستی!
۶۷. گفت: بدرستی که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن.
۶۸. و چگونه شکیبایی کنی بر آنچه فرا رسیدی به آن دانشی.
۶۹. گفت: زودا که یابی مرا اگر خواهد خدای شکیبیا و نافرمانی نکنم مر ترا کاری.
۷۰. گفت: پس اگر پی روی کنی مرا پس مپرس از من از چیزی تا نو کنم برای تو از آن یاد کردنی.
۷۱. پس برفتند تا چون برنشستند در کشتی درّید آن را. گفت: ادرّیدی آن را تا به آب فرو بری کسان آن را، هرینه آمدی چیزی را شگفت!
۷۲. گفت: انگفتم که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن!
۷۳. گفت: مگیر مرا به آنچه فراموش کردم و مرسان مرا از کار من دشواری را.
۷۴. پس برفتند تا چون دیدند پسری را پس، کشت او را. گفت: ا کشتی تنی را پاک بی تنی! هرینه آمد چیزی را ناشناخته.
۷۵. گفت: انگفتم مر ترا [۳۷۹] که تو هرگز نتوانی با من شکیبایی کردن!
۷۶. گفت: اگر پرسم ترا از چیزی پس اینکه، پس یاری مکن با من. هرینه رسیدی از نزد من پوزشی.

۷۷. پس برفتند تا چون آمدند مردمان دهی را خوردنی طلبیدند از مردمان آن پس سرباز زدند که میزبانی کنند آن دو را، پس یافتند در آن دیواری می خواهد که فرو افتد پس راست کرد آن را. گفت: اگر خواستی هرآینه فراگرفتی بر آن مزدی.
۷۸. گفت: اینکه جدایی میان من و میان تو، زود آگاهانم ترا به انجام آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کردن. صفحه: ۲۵۶
۷۹. اما کشتی، پس بود مردرویشانی را، کار می کردند در دریا پس خواستم که آهومند کنم آن را و بود پیش ایشان پادشاهی، همی گرفتی هر کشتی را ستم و زور.
۸۰. و اما پسر، پس بود پدر و مادر او گروندگان پس ترسیدیم که رساند آن دو را گذشتنی از اندازه و ناگروندگی.
۸۱. پس خواستیم که بدل دهد مر آن دو را پروردگار آن دو بهتر ازو پاکی و نزدیکتر مهربانی.
۸۲. و اما دیوار، پس بود مرد دو پسر دو بی پدر در شهر و بود زیر آن گنجی [۳۸۰] مر آن دو را و بود پدر آن دو شایسته پس خواست پروردگارت که رسند نیروی خویش را و بیرون کنند آن دو گنج خویش را بخشایشی از پروردگارت. و نکردم آن را از فرمان خود. آنت انجام آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کردن.
۸۳. و می پرسند از تو از ذی القرنین. بگوی، زود برخوانم بر شما ازو یاد کردنی.
۸۴. بدرستی که ما جای گیر کردیم مرو را در زمین و دادیم او را از هر چیزی راهی و هنجاری.
۸۵. پس پی روی کرد راهی و هنجاری را.
۸۶. تا چون رسید جای فروشدن آفتاب، یافت آن را که فرو می شد در چشمه گرم و یافت نزد آن گروهی را، گفتیم: ای ذالقرنین؟ یا که عذاب کنی و یا که فراگیری در ایشان نیکویی.
۸۷. گفت: اما هر که ستم کرد پس زود عذاب کنیم او را، باز پس بازگردانده شود به پروردگار خویش پس عذاب کند او را عذابی ناشناخته.
۸۸. و اما هر که گروید و کرد شایسته، پس مرو راست پاداشت نیکوتر و زود گویم او را از فرمان خویش آسانی.
۸۹. باز پس پی روی کرد راهی و هنجاری.
۹۰. تا چون رسید جای برآمدن آفتاب، یافت آن را [۳۸۱] که بر می آمد بر گروهی که نگردانیدیم برای ایشان از فرود آن نهفتی و پوششی.
۹۱. همچنان و هرآینه فرا رسیدیم به آنچه نزد او دانشی.
۹۲. باز پس پی روی کرد راهی و هنجاری. صفحه: ۲۵۷
۹۳. تا چون رسید میان دو کوه، یافت از فرود آن دو گروهی را نزدیک نبودند که دریابند گفتاری را.
۹۴. گفتند: ای ذالقرنین؟ بدرستی که یا جوج و مأجوج تباهی کنندگانند در زمین، پس هیچ گردانیم برای تو خراجی بر اینکه که گردانی میان ما و میان ایشان بندی!
۹۵. گفت: آنچه ساخته و جای گیر کرد مرا در آن پروردگار من، بهتر است پس یاری دهید مرا به نیرویی گردانم میان شما و میان ایشان دیواری.
۹۶. دهید مرا پاره های آهن، تا چون برابر کرد میان دو کوه گفت: در دمید، تا چون گردانید آن را آتشی، گفت: دهید مرا ریزم بر آن مس گداخته.
۹۷. پس نتوانستند «۱» که بر آیند آن را و نتوانستند مر آن را سوراخ کردنی.
۹۸. گفت: اینکه بخشایشی است از پروردگار من پس چون آید وعده پروردگار من کند آن را کوفته و هست وعده

پروردگار من راست.

۹۹. و گذاشتیم برخی ایشان را در آن روز که در می‌شود در برخی و در دمیده شد [۳۸۲] در صور پس فراهم آوردیم ایشان را فراهم آوردنی.

۱۰۰. و پیش آوردیم دوزخ را در آن روز مر ناگروندگان را پیش آوردنی.

۱۰۱. آنانی که بود چشمهای ایشان در پوششی از کتاب من و بودند که نتوانستند «۲» شنیدنی.

۱۰۲. پس پنداشت آنانی که نگریدند که فراگیرند بندگان مرا از فرود من دوستانی! بدرستی که ما ساخته کردیم دوزخ را برای ناگروندگان جای فرود آمدن.

۱۰۳. بگوی، آگاهانیم شما را به زیان کارتران کردارها!

۱۰۴. آنانی که گم شد کوشش ایشان در زندگانی فروتر و ایشان پندارند که ایشان نیکو می‌کنند کار را.

۱۰۵. اینان آنانی اند که نگریدند به نشانهای پروردگار خویش و دیدار او، پس ناچیز شد کردارهای ایشان پس برناریم برای ایشان روز رستخیز سنجیدنی.

(۱). م: «توانستید»

(۲). م: «نه نتوانستند» صفحه: ۲۵۸

۱۰۶. آنت پاداشت ایشان دوزخ است به آنچه نگریدند و فرا گرفتند نشانهای مرا و فرستادگان مرا فسوس.

۱۰۷. بدرستی که آنانی که نگریدند «۱» و کردند شایسته‌ها، بود مر ایشان را بوستانهای بهشت پر درخت جای فرود آمدن.

۱۰۸. جاویدان در آن، نمی‌جویند از آن گشتنی. [۳۸۳]

۱۰۹. بگوی، اگر باشدی دریا سیاهی مر سخنان پروردگار مرا هرینه برسیدی دریا پیش که برسد سخنان پروردگار من و اگر بیاریم مانند آن را یاری.

۱۱۰. بگوی، هرینه من آدمی‌ام مانند شما، پیغام داده می‌شود به من که هرینه خدای شما خدایی است یکی پس هر که باشد که امید دارد دیدار پروردگار خویش پس بکندا کاری شایسته و انباز میاردا به پرستش پروردگار خود کسی را.

مریم، مکی، ۹۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. کافی. هادی. ید الله فوق ایدیهم. رحیم. علیم. صادق است خدای گروهی گفته‌اند اینکه نام مهین خداست عزّ و جلّ.

۲. اینکه یاد کرد بخشایش خدای تست بنده خویش را زکریا نام.

۳. آنگاه که آواز داد خدای خویش را آوازی پنهان هیچکس برو مطلع نه.

۴. گفت: ای خدای من؟ که مرا سست شد استخوان از من و برافروخت سر «۲» ... سپیدی موی و نبودم به خواندن تو ای خدای من بدبخت یعنی تو مرا خواهان کرده به اجابت کردن دعا.

۵. و من همی ترسم از خویشان یعنی ترسم که ایشان دین بگردانند از پس مرگ من و هست زن من نازاینده، پس عطا ده مرا از نزد تو یعنی از فضل و رحمت دوستی یعنی پسری.

۶. تا میراث گرد «۳» از من [۳۸۴] و میراث یابد از خاندان یعقوب یعنی خلیفت ایشان باشد و بکن او را پروردگار من؟ پسندیده

یعنی او را نبوت و طاعت کرامت کن.

۷. ای زکریا (۴)؟ ما همی مژده دهیم ترا به پسری نام او یحیی که نکردیم او را از پیش هم نامی.

۸. گفت: ای پروردگار من؟ از کجا باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده و هراینه رسیده ام از پیری به خشکی.

(۱). م: «نگریدند»

(۲). م: ناخوانا [.....]

(۳). گرد- گیرد

(۴). م: «زکریا» صفحه: ۲۵۹

۹. گفت: چنان، گفت پروردگارت: که آن بر من آسان است و خود بیافریدم ترا از پیش و نبودی هیچ چیز.

۱۰. گفت: ای پروردگار من؟ بکن مرا نشانی تا بدانم که زن من بار گرفته است. گفت: نشان تو آن است که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شبان روز درست و سلامت.

۱۱. پس بیرون آمد بر گروه خویش از نمازگاه پس اشارت کرد به ایشان که نماز کنید بامداد و شبانگاه.

۱۲. ای یحیی؟ بگیر نوشته را به نیرو یعنی به جد و اجتهاد. و بدادیم او را درستی سخن به کودکی.

۱۳. و مهربانی از نزد ما و پاکی از معصیت و بود پرهیزکار فرمان بردار.

۱۴. و نیکوکار به مادر و پدر خویش و نبود بزرگ منشی نافرمان.

۱۵. و درود برو باد در دو جهان آن روز که بزادندش و آن روز که بمیرد و آن روز که برانگیزندش زنده.

۱۶. و یاد کن اندر قرآن مریم را، آنگاه که جدا شد از کسان خویش به جایگاهی سوی آفتاب بر آمدن از بهر آنکه وقت زمستان بود. [۳۸۵]

۱۷. پس فراگرفت مریم از میان خویش و ایشان پرده پس بفرستادیم بدو جبرئیل را بیستاد پیش مریم او را بصورت آدمی راست.

۱۸. گفت مریم جبرئیل را: که من پناه گیرم به خدای از تو اگر هستی تو پرهیزکار.

۱۹. گفت جبرئیل مریم را: هراینه من فرستاده پروردگار توام تا ببخشم ترا تا بشارت دهم ترا به عطا دادن خدای پسری پاکیزه و شایسته پاک از شرک و افک.

۲۰. گفت مریم او را: چگونه باشد مرا پسری و نبسود مرا هیچ آدمی و نباشم جوینده فساد بدکار!

۲۱. گفت: چنان است که تو همی گویی یا مریم. گفت پروردگار تو: که آن بر من آسان است و تا بکنیم او را نشانی یعنی عبرتی سازیم از آفریدن او از برای مردمان و بخشایشی از ما آن کسانی را که او را متابعت کند در دین و بود آن کاری گذارده رانده در لوح محفوظ.

۲۲. پس باردار شد او را پس به یکسو شد با او یعنی به آن حمل به جایگاهی دور به یک گوشه سرای و گفته اند در پس کوه.

۲۳. پس آورد او را اثری بار نهادن درد زه به سوی نزدیک تنه درخت خرما. گفت که، ای کاشکی من بمردمی پیش ازین و بودمی فراموش گذاشته؟

۲۴. پس آواز داد او را از زیر او یعنی عیسی و گویند جبرئیل که اندوهگین نشوی بدرستی که کرد پروردگار تو در زیر تو در زیر فرمان تو جوی آب. صفحه: ۲۶۰

۲۵. و بجناب سوی خودت تنه درخت خرما را تا فرو افتد بر تو خرمای تر تازه.

۲۶. پس بخور یا «۱» مریم رطب و بیاشام از آن آب جوی و روشن شو به چشم بدین فرزند، پس اگر بینی از آدمی کسی را پس بگوی که من پیمان کرده‌ام مر خدای را [۳۸۶] خاموشی، پس هرگز سخن نگویم امروز با هیچ مردم یعنی با فرشتگان سخن گویم.

۲۷. پس بیاورد او را به گروه خویش برداشته او را گفتند: ای مریم؟ هرآینه آوردی چیزی شگفت.

۲۸. ای خواهر هارون نبود پدرت مرد بد و نبود مادرت بدکار یعنی از کجاست ترا اینکه فرزند.

۲۹. پس اشارت کرد به سوی او، گفتند: چگونه سخن گوئیم با کسی که هست در گهواره کودکی.

۳۰. گفت عیسی: که من منم بنده خدایم، بداد مرا نوشته دانستن انجیل را و بکرد مرا پیغمبری.

۳۱. و بکرد مرا با برکت هر کجا که باشم تعلیم خیر کنم و فرموده است مرا به نماز و پاکی تا باشم زنده.

۳۲. و نیکوکار به مادر خویش و نگرداند مرا گردن کشی بدبختی و نیک بخت یعنی مرا متواضع آمدند.

۳۳. و درود باد بر من آن روز که بزادند مرا و آن روز که بمیرم و آن روز که برانگیزنده «۲» زنده.

۳۴. آنت عیسی پسر مریم و اینکه است صفت او، گفتار راست آن که درو به گمان می شوند.

۳۵. نبود مر خدای را یعنی نبود در صفت خدای که فرا گیرد از هیچ فرزندی، پاک است او، هرگاه که براند کاری حکم کند چیز را که اندر معلوم او بود، پس هرآینه گوید او را بباش پس می باشد.

۳۶. و بدرستی که خدای پروردگار من است و پروردگار شماست، پس پیرستید او را اینکه که یاد کردیم راه است راست.

۳۷. با هم نساخت گروهها [۳۸۷] از میان ایشان پس وای مر آنانی را که کافر گشتند از حاضر آمدن روزی بزرگ یعنی قیامت.

۳۸. چه شنوا باشند و چه بینا آن روز که آیند ما را، لکن ستمکاران امروز در گمراهی اند آشکار.

(۱). م: «با»

(۲). ظ: «برانگیزندم» صفحه: ۲۶۱

۳۹. و بترسان ایشان را از آن روز ارمان، آنگاه که پرداخته شود کار شمار، و ایشان در غفلتی اند و ایشان نمی گروند.

۴۰. آنگه خدا خبر داد از فنای خلق گفت: هرآینه ما میراث یابیم زمین را و هر که بر آن است و به سوی ما بازگرداندند ایشان را یعنی بمیرانیم ایشان را تا هیچکس نماند و دعویهای ایشان منقطع گردد و آنگاه ایشان را به ما آرند و ما ایشان را جزا دهیم بر آنچه کرده باشند.

۴۱. و یاد کن درین نامه ابراهیم را؟ که او بود راست گوی پیغمبری.

۴۲. آنگاه که گفت مر پدر خویش را آزر را و او بت پرست بود: ای پدر من؟ چرا پرستی چیزی را که نشنود و نبیند و نه باز دارد از تو هیچ چیز را!

۴۳. ای پدر من؟ هرآینه من آمد مرا از دانش آنچه نیامد ترا پس پیروی کن مرا، نمایم ترا راهی راست.

۴۴. ای پدر من؟ مپرست دیو را که دیو هست مر خدای را نافرمان.

۴۵. ای پدر من؟ هرآینه من می ترسم یعنی می دانم که بساید ترا شکنجه از مهربان خدای تا باشی مر دیو را دوستی و یاری.

۴۶. گفت پدر ابراهیم ابراهیم را: اروی گرداننده تو، تو از خدایان من ای ابراهیم! اگر باز نایستی سنگسار کنم ترا و کار تو

ظاهر کنم و جدا شو از من [۳۸۸] روزگاری.

۴۷. گفت ابراهیم مر پدر را: درود باد بر تو؟ زودا که آمرزش خواهم مر ترا از پروردگار خویش که او هست به من مهربان.
۴۸. و جدا شوم از شما و از آن چیزی که خدا می‌خوانید از فرود خدا و بخوانم پروردگار خویش را شاید که نباشم به خواندن پروردگار خویش بدبخت چنانکه شما بدبخت شده‌اید از پرستیدن بتان.
۴۹. پس چون جدا شد از ایشان و به زمین مقدس شد و از آن چه می‌پرستند از فرود خدا، بخشیدیم از پس هجرت مرو را اسحاق را و یعقوب را پسر اسحاق و هر یکی را یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب کردیم پیغمبری.
۵۰. و بخشیدیم مر ایشان را از بخشایش ما نبوت و کردیم مر ایشان را ثنای نیکو بلند.
۵۱. و یاد کن در نبی پسر عمران را، که او بود ویژه کننده دین به کنانه در دل و بود فرستاده پیغمبری.
۵۲. و خواندیم او را یعنی با او سخن گفتیم در روز آدینه از سوی کوه یعنی آن طور که میان مصر و مدین است بر راست موسی و نزدیک کردیم او را رازگویان همراز بی‌واسطه.
۵۳. و بخشیدیم مرو را از بخشایش ما برادرش را هارون پیغمبری. صفحه : ۲۶۲
۵۴. و یاد کن در نبی پسر ابراهیم را، که او بود راست وعده و بود فرستاده پیغمبری.
۵۵. و بودی فرمودی کسان خویش را به نماز و پاکی و بود نزدیک پروردگار خویش پسندیده.
۵۶. و یاد کن در نبی ادريس را، اخ نوح، که او بود پیوسته راست گوی پیغمبری. [۳۸۹]
۵۷. و برداشتیم او را جایگاهی بلند.
۵۸. اینان از زکریا «۱» تا ادريس، آنانی که نیکویی کرد خدای بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم یعنی ادريس، و از آنها که برداشتیم با نوح در کشتی و از فرزندان ابراهیم یعنی اسمعیل و یعقوب یعنی موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و از آنها که راه نمودیم و برگزیدیم ایشان را بر خلق، چون برخوانند بر ایشان آیتها خدای مهربان بر روی افتند سجده کنان و گریان.
۵۹. پس از پی درآمد از پس ایشان گروه بد، از دست بدادند نماز را یعنی از وقت خویش همی‌ببرند و پی‌روی کردند آرزوها را پس زودا که بینند زیان کاری بزرگ در دنیا و آخرت.
۶۰. مگر آنکه باز آمد به خدای از گناه و گروید و کرد کردار شایسته، پس اینان در آیند در بهشت و ستم نکنند بر ایشان هیچ چیز را.
۶۱. بهشتهای باشیدنی آنی که وعده کرد خدای مهربان بندگان خویش را به نادیده که باشد و هست وعده او آمده به جای آمده و تمام کرده بی‌خلفی.
۶۲. نشنوند در آن سخن نابکار مگر درودی و آفرینی یعنی سلام بر یکدیگر و سلام فرشتگان بر ایشان و ایشان راست روزی ایشان در آن بامداد و شبانگاه.
۶۳. آنت آن بهشت آن که میراث دهیم از بندگان خویش آن را که باشد پرهیزکار.
۶۴. و نه فرو آییم مگر به فرمان پروردگار تو، او راست آنچه اندر پیش ماست از امر آخرت و آنچه پس ماست از امر دنیا و آنچه میانه است و نبود پروردگار تو فراموش کار.
۶۵. خداوند آسمانها [۳۹۰] و زمین و آنچه میان هر دو، پس بپرست او را و شکبیا می‌باش مر پرستش او را، هیچ دانی مر او را هم‌نامی و هم‌تایی!

(۱). م: «زکریا» صفحه: ۲۶۳

۶۶. و همی گوید مردم ابی بن خلف: ا آنگاه که بمیرم زودا که بیرون آرند مرا زنده!
۶۷. هیچ یاد نکند مردم یعنی ابی بن خلف که ما آفریدیم او را از پیش و نبود هیچ چیز.
۶۸. پس سوگند به پروردگار تو هراینه گرد کنیم در آن جهان ایشان را و دیوان را باز حاضر کنیم ایشان را گرد دوزخ به زانو در آیندگان جماعت جماعت.
۶۹. باز هراینه بیرون کشیم از هر گروهی آنانی را که سختراند بر خدای مهربان به بی فرمانی.
۷۰. باز ما داناتریم به آنانی که ایشان سزاوارتراند به آن به سوختن.
۷۱. و نیست از شما مگر آینده اوست یعنی در شود و رود و درین آیت به آن معنی است که او خواست هست بر پروردگار تو واجب رانده.
۷۲. باز برهانیم آنانی را که پرهیزیدند و بگذاریم ستمکاران را در آن به زانو افتادگان جماعت جماعت.
۷۳. و چون خوانند بریشان حجت‌های ما روشنان، گوید آنانی که نگریدند مر آنانی را گرویدند: کدام دو گروهند بهتر به جایگاه و نیکوتر به انجمن.
۷۴. و چندا که نیست کردیم پیش ازیشان از گروه که ایشان نیکوتر به رخت خانه و به دیدار.
۷۵. بگو آن که باشد در گمراهی فرو گذارد او کفر پس بیفزاید [۳۹۱] برای او خدای مهربان افزودنی تا چون بینند آنچه وعده همی کنند یا عذاب دنیا و یا قیامت پس زودا که بدانند آن را که او بتر است به جایگاه و سست تر به لشکر.
۷۶. و بیفزاید خدای آنانی را که راه یافتند یقینی و بیانی اند [ر] صفت دنیا تا ایشان ضعیف نگردند در دین. و آن ماندگان کردارهای شایسته بهتر است به نزد پروردگار تو به پاداشت و بهتر به بازگشت و سر انجام.
۷۷. ا پس دیدی یا محمد آنی را که نگروید به آیت‌های ما و گفت: هراینه دهند مرا خواسته و فرزندی!
۷۸. دیده‌ور گشت نهان را یا فرا گرفت نزد خدای پیمانی استوار که او را در بهشت فرو آرد و گویند لا اله الا الله.
۷۹. حقا نه چنان است که او پندارد بنویسم تا او را بر آن جزا دهیم آنچه همی گوید و بیفزاییم برای او از عذاب افزودنی.
۸۰. و میراث گیریم ازو آنچه همی گوید و بیاید «۱» ما را تنها در آخرت با او هیچ چیز نه و هیچ کس نه.
۸۱. و فرا گرفتند از فرود خدای خدایانی یعنی بتان را تا باشند ایشان را بازدارنده از عذاب خدای.

(۱). م: «بباید» صفحه: ۲۶۴

۸۲. حقا، زودا که ناسپاس شوند به پرستیدن ایشان یعنی بیزار شوند ازیشان و باشند بر ایشان دشمنی.
۸۳. اندیدی که ما فرستادیم دیوان را بر ناگروندگان بر می آرند ایشان را به معصیت شیرین همی گردانند اندر چشم و دل ایشان بر آغالدنی.
۸۴. پس شتاب مکن بریشان هراینه که می شماریم ایشان را شمردنی.
۸۵. آن روز که گرد آریم پرهیزکاران را به سوی خدای مهربان گروهی آراسته.
۸۶. و برانیم گناه کاران را به سوی دوزخ آیندگان به آب از تشنگی. [۳۹۲]
۸۷. نتوانند خواهش کردن را مگر آنکه فرا گرفت نزد خدای مهربان پیمان استوار یعنی لا اله الا الله.
۸۸. و گفتند کافران: فرا گرفت خدای فرزندی.

۸۹. هراینه بگو آورد چیزی بزرگ و ناشایست.
۹۰. خواهد آسمانها که بشکافند ازین سخن و بشکافد زمین و بیفتد کوهها افتادنی ریزه ریزه از نهیب.
۹۱. که خواندند خدای را فرزندی.
۹۲. و نمی‌باید و نسزد و نشاید مر خدای را که فراگیرد فرزندی که او را بدان حاجت نیست، او را بدان صفت نشاید کرد.
۹۳. نیست هر کسی که در آسمانها و زمین مگر آینده است خدای را به بندگی نه به فرزندی.
۹۴. هراینه بدانست ایشان را و بشمرد ایشان را یعنی انفاس ایشان را شمردنی.
۹۵. و همه ایشان آینده است او را روز رستخیز تنها و به عمل خویش جزا یابد.
۹۶. هراینه آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک زودا که کند ایشان را خدای دوستی.
۹۷. پس هراینه آسان کردیم او را یعنی قرآن را به زبان تو تا مژده دهی به او به قرآن پرهیزکاران را و بیم کنی به او به قرآن گروهی را پیکاران سخت یعنی کافران را.
۹۸. و چندان نیست کردیم پیش از ایشان از گروهی هیچ می‌بینی از ایشان از هیچ کسی یا می‌شنوی ایشان را هیچ بانگی اندک یا بسیار آوازی! دگر صوت خفی باشد.

طه، مکی، ۱۳۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم [۳۹۳]

۱. یا رجل بلغه «۱» عكّ ای مرد مردانه. ۲. [نه] فرستادیم بر تو اینکه نبی را تا رنجور گردی.

- (۱). م: «بلغه» صفحه: ۲۶۵
۳. لکن پندی مر آن را که بترسد.
۴. فرو فرستادنی از آنکه بیافرید زمین را و آسمانها را بلندتران.
۵. خدای مهربان بر عرش استیلا کرد یعنی بر آن قاهر است.
۶. مرو راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه میان هر دو و آنچه زیر خاک نمکین یعنی ماهی که زمین بر پشت اوست.
۷. و اگر بلندگویی گفتار را پس هراینه او داند نهان را یعنی سری که با یکدیگر گویند و نهان تر از آن را یعنی چیزی که در دل خویش اندیشه کنی.
۸. خدای نیست هیچ خدایی مگر او، او راست نامهای نیکو.
۹. و هیچ آمد به تو سخن پسر عمران.
۱۰. آنگاه که شب آدینه دید آتشی را پس گفت مر کسان خویش را، درنگ کنید؟ که من دیدم آتشی را تا مگر من بیارم شما را از آن آتش پاره یعنی تا شما نیز آتش برافروزید یا بیابم بر آن آتش رهنمایی یعنی کسی یابم که مرا بر راه دلالت کند.
۱۱. پس چون آمد آن را، آواز داده شد ای موسی.
۱۲. بدرستی که من، من پروردگار توام پس بیرون کن نعلینت را که تو درین وادی پاک «۱» ... طوی نام.
۱۳. و من برگزیده‌ام ترا به نبوت پس گوش فرا دار مر آن را که وحی همی کنند.

۱۴. که من، من خدای که نیست هیچ خدایی مگر من، پس بپرست مرا فوخر دنی و به پای دار نماز را یاد کرد مرا یعنی یاد کردی باشد از تو مرا.
۱۵. بدرستی که رستخیز آینده است نزدیک‌ام پوشانم آن را از خود تا پاداشت دهد هر تنی را به آنچه کوشد از نیک و بد.
۱۶. پس باز مداردا ترا از آن یعنی از ایمان به آ [ن] [۳۹۴] آنکس که نمی‌گردد به آن و پی‌روی کرد کام خویش را تا هلاک شوی.
۱۷. و چیست آنت به دست راستت ای موسی!
۱۸. گفت موسی او عصای عکازه من است بچسبم تکیه کنم برو و برگ درخت فرو کنم به آن برگوسپندان خویش و مراست در آن حاجتها دیگر.
۱۹. گفت خدای او را: بیندازش ای موسی؟
۲۰. پس بینداختش پس ناگاه او ماری است همی دود ماری گردید زود رو او را بشی چون بش اسب.
۲۱. گفت: بگیر آن را و مترس؟ زود بازگردانیم آن را به هیأت او نخستین یعنی عصایی چنان که بود.
۲۲. و فراهم آر دست خویش را الی جنبک تحت العضد با پر خویش تا بیرون آید سپید از بی‌علت بد من غیر برص نشانی دیگر بر پیغمبری او.
۲۳. تا بنمایم ترا از نشانهای ما بزرگتر.

- (۱). م: ناخوانا صفحه : ۲۶۶
۲۴. برو سوی فرعون؟ که او از اندازه گذشت.
۲۵. گفت موسی: ای پروردگار من؟ گشاده گردان مرا سینه من به پذیرفتن ایمان.
۲۶. و آسان کن مرا کار من تا من اینکه رسالت به فرعون رسانم.
۲۷. و بگشای بندی را از زبان من.
۲۸. تا دریابند گفتار من.
۲۹. و بکن برای من دستوری و هم پستی از کسان من.
۳۰. هارون را برادر من.
۳۱. استوار کن به او پشت من.
۳۲. و انباز کن او را در کار من.
۳۳. تا به پاکی یاد کنیم ترا بسیار.
۳۴. و یاد کنیم ترا بسیار.
۳۵. که تو بودی و هستی به ما بینا.
۳۶. گفت خدای: بدرستی که داده شدی [۳۹۵] خواست تو، ای موسی.
۳۷. و هراینه منت نهادیم بر تو باری دیگر از پیش اینکه.
۳۸. آنگاه که الهام دادیم به مادر تو یعنی اندر دل او افکندیم آنچه الهام دهند اندر شغلی که کسی را پیش آید الهام دادیم او را.

۳۹. که بینداز او را در تابوت صندوق یعنی اندر تابوت کن پس بیند از او را در دریا یعنی رود نیل پس بینداز او را دریا به کناره، تا بگیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست، و افکندم بر تو دوستی از من و تا پرورده شوی بر دیدار من نظرگاه من.

۴۰. آنگاه که می‌رفت خواهر تو مریم نام، پس می‌گفت: هیچ راه نمایم شما را بر کسی که پذیرد او را. پس باز گردانیدیم ترا به سوی مادر تو تا روشن شود به تو چشم او و اندوهگین نشود و آنگاه که کشتی تنی را پس برهانیدیم ترا از آن اندوه یعنی قصاص و آزمودیم ترا آزمودنی پس درنگ کردی سالها در میان مردمان مدین پس بیامدی براندازه یعنی بر سر چهل سال از مولود او ای موسی.

۴۱. و برگزیدم و مفسران گویند خالص گردانیدیم ترا برای رسالت خود.

۴۲. برو تو و برادر تو به نشانهای من یعنی به عصا و ید بیضا و سستی مکنید در یاد کردن من به توحید.

۴۳. بروید به سوی فرعون که او از اندازه گذشت.

۴۴. پس بگوید او را گفتاری نرم به رفق و نرم، نه به عنف و درشتی تا مگر که او پند گیرد یا بترسد.

۴۵. گفتند: ای پروردگار ما؟ ما می‌ترسیم که پیشی گیرد بر ما شتاب کند و پیش از سخن ما را هلاک کند یا اینک از اندازه گذرد و ایمان نیارد.

۴۶. گفت خدای عز و جل: مترسید که من با شما [۳۹۶] همی‌شنوم گفتار شما و همی‌بینم. صفحه: ۲۶۷

۴۷. پس بیایید او را پس گوید ما دو فرستادگان پروردگار توایم، پس بفرست با ما پسران یعقوب را و مرنجان ایشان را بدرستی که آورده‌ایم به تو نشانی و حجتی یعنی عصا و ید بیضا آن روز که عرضه کردند از پروردگار تو، و درود باد بر آن کسی که پی‌روی کرد راه راست را یعنی اسلام آورد.

۴۸. ما وحی کرده شد به سوی ما که عذاب بر آن کس است که دروغ گوی داشت و برگشت.

۴۹. گفت فرعون: پس کیست پروردگار شما ای موسی!

۵۰. گفت موسی: پروردگار ما آن است که بداد هر چیزی را آفرینش خود را پس راه نمود به الهام تصرفها.

۵۱. گفت فرعون: پس چیست حال گروهان پیشین!

۵۲. گفت موسی: دانش آن نزد خدای من است در نوشته که غلط نکند پروردگار من و فراموش نکند.

۵۳. آنی که گردانید برای شما زمین را بستری و پدید کرد برای شما در آن راهها و فرو آورد از آسمان آبی را پس بیرون آوردیم به آن گوناگون از گیاه پراکنده مختلف اندر لون و طعم و منفعت.

۵۴. بخورید و بچرانید چهارپایان خویش را هرینه در اینکه است نشانهای مر خداوندان خردها را.

۵۵. از آن آفریدیم شما را یعنی اصل شما را و در آن باز بریم شما را و از آن بیرون آریم شما را باری دیگر یعنی روز قیامت.

۵۶. و هرینه نمودیم او را نشانها و حجت‌های خود را همه آن پس دروغ گوی داشت و سرباز زد از گرویدن. [۳۹۷]

۵۷. گفت: آمدی ما را تا بیرون کنی ما را از زمین ما یعنی زمین مصر به جادویی خویش ای موسی!

۵۸. پس هرینه بیاییم ترا به جادویی مانند آن پس گردان در میان ما و در میان خودت هنگامی که خلاف نکنیم آن را ما و نه تو جایی راست و هموار جز ازین.

۵۹. گفت موسی: وعده‌گاه شما روز آرایش است یعنی روز عاشورا و آن وقت که گرد آرند آدمیان را چاشتگاه.

۶۰. پس برگشت فرعون پس فراهم آورد بدسگالی خویش را یعنی جادوان را باز آمد آن میعاد.

۶۱. گفت ایشان را موسی: وای شما؟ مسازید بر خدای دروغی پس نیست کند شما را به عذابی؟ و هراینه نو مید گشت که دروغ ساخت.

۶۲. پس وا کشیدند کار خویش را در میان خویش و پنهان کردند آن راز را. صفحه: ۲۶۸

۶۳. گفتند: هراینه اینکه دو یعنی موسی و هارون جادوانند می خواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما یعنی زمین مصر به جادویی خویش و بیزند اینکه راه شما را یعنی سنت شما بهتر.

۶۴. پس به هم آرید و دل بنهید سازش و سگالش خویش را، باز بیایید رس استاده و هراینه کام یافت امروز آن کسی که زبردست شد.

۶۵. گفتند: ای موسی؟ یا اینکه که بیندازی عکازه را و یا اینکه که باشیم نخستین کسی که انداخت.

۶۶. گفت موسی: نه که اندازید، پس ناگاه رسنهای ایشان و عصاهای ایشان [۳۹۸] چنان نموده می شود به سوی او از جادوی ایشان که آنها همی دود.

۶۷. پس یافت در خودش ترسی موسی از آنکه پنداشت که قصد او می کنند.

۶۸. گفتیم: مترس؟ که تو، تو برتری یعنی غالبی بریشان.

۶۹. و بینداز آنچه در دست راست تست یعنی عصا تا فرو برد آنچه ساختند. هراینه آنچه ساختند مکر جادوی است و کام نیابد جادو هر جا که آید.

۷۰. پس به روی انداخته شد جادوان سجده کنان، گفتند: گرویدیم به پروردگار هارون و موسی.

۷۱. گفت فرعون: ا گرویدید و باور داشتید او را پیش از آن که دستوری دهم شما را! هراینه که او موسی بزرگ شماس استاد مهین شماس است آن که بیاموخت شما را جادویی را پس هراینه بیژم دستهای شما را و پایهای شما را از ناهموار یعنی دست راست و پای چپ و هراینه آویزم شما را بر تنه های درختهای خرما و هراینه دانید که کدام ما یعنی از من و از خدای موسی سختر است به جهت عذاب و پاینده تر عذاب او.

۷۲. گفتند: هرگز برنگزینیم ترا بر آنچه آمد ما را ازین حجتهای روشن یعنی ید و عصا به آن خدایی که آفرید ما را. پس بگذار یعنی بکن هر چه تو گذارنده و کننده از بریدن و کشتن که می گذاری و می کنی درین زندگانی فرودتر یعنی اگر ما را هلاک کنی آن هلاک کردن دنیا باشد.

۷۳. ما گرویدیم به پروردگار خویش تا بیامزد ما را گناهان ما را و آنچه به زور داشتی ما را بر آن از جادویی و خدای که برو هلاک روا نیست و تو هلاک خواهی شد بهتر و پاینده تر.

۷۴. هراینه که او هر که آید به پروردگار خویش گنه کار، پس هراینه مرو راست دوزخ نمیرد در آن [۳۹۹] و نزید زندگانی که او را سود دارد. صفحه: ۲۶۹

۷۵. و هر که آید او را گرونده، که کرد کارهای نیک، پس اینان، ایشان راست پایه گاهها بلندتران.

۷۶. بهشتهای باشیدنی که می رود از زیر آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، جاویدان در آن، و آنت پاداشت آنکس که پاک شد به ایمان و زکوة.

۷۷. و هراینه وحی کردیم به سوی موسی، که ببر به شب بندگان مرا از زمین مصر پس پیدا کن برای ایشان راهی را در دریا خشک. نترسی از رسیدن دشمن و نترسی از غرق.

۷۸. پس از پی ایشان رفت فرعون بالشکرهای خویش پس فرا پوشید ایشان را از دریا یعنی آب ایشان را فرو گرفت آنچه فرو

پوشید و فرو گرفت ایشان را.

۷۹. و گمراه کرد فرعون گروه خویش را و نمود راه.

۸۰. ای پسران یعقوب؟ بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمن شما و وعده کردیم شما را سوی آن کوه که بر راست شما بود و فرو فرستادیم بر شما ترنگین را و سمانا را.

۸۱. بخورید از پاکهای آنچه روزی دادیم شما را و از اندازه مگذرید در آن نعمت خدای را پس واجب گردد و فرو آید بر شما خشم من و هر که واجب گردد و فرو آید برو خشم من هرینه فرو افتاد در دوزخ.

۸۲. و هرینه من بسیار آمرزشم مر آن را که بازگشت و گروید به خدای و کرد کردار نیک پس راه یافت [۴۰۰].

۸۳. و چه چیز به شتاب آورد ترا که بیامدی از میان گروه تو ای موسی!

۸۴. گفت موسی: ایشان اینانند بر پی من و بشتافتم به سوی تو ای پروردگار من تا خشنود شوی نخست از من.

۸۵. گفت خدای: پس ما بدرستی آزمودیم بشورانیدیم فتنه کردیم گروه ترا از پس تو یعنی رضای تو بماند و محل من زیادت شود و گمراه کرد ایشان را و بی راه گردانید ایشان را سامری نام او موسی بن ظفر.

۸۶. پس بازگشت موسی به سوی گروه خویش خشمناک اندوهگین گفت: ای گروه من؟ ا نه وعده کرد شما را پروردگار شما وعده نیکو یعنی راست که شما را توریت دهد! پس دراز شد آمد بر شما مفارقت دور شدن من از شما اینکه روزگار یا

خواستید که واجب شود فرو آید بر شما خشمی از پروردگار شما پس خلاف کردید وعده مرا! صفحه : ۲۷۰

۸۷. گفتند سامری و پی روان او: خلاف نکردیم وعده ترا به توانایی خویش و لیکن ما برداشتم برداشته بودیم بارهای از پیرایه گروه فرعون قبطیان پس انداختیم آن را نزدیک تا اندر آتش افکند تا که تو باز آیی چه فرمایی، پس همچنین انداخت سامری آنچه با او بود از پیرایه جمله اندر آتش برد.

۸۸. پس بیرون آورد برای ایشان گوساله تنی میان تهی و آن را مرصع کرد به جواهر مرو راست بانگی بانگ گاو، پس گفتند اینکه خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد اینکه را می جوید.

۸۹. پس خدای عز و جل گفت: ا پس نمی بینند که باز نمی گرداند سوی ایشان گفتاری را و نتواند مر ایشان را زیانی و نه سودی.

۹۰. و بدرستی که گفت مر ایشان را هارون از پیش: ای گروه من؟ بدرستی که فریفته شدید به اینکه و هرینه پروردگار شما [۴۰۱] آن خدای مهربان است پس پی روی کنید مرا و فرمان برید فرمان مرا.

۹۱. گفتند: همیشه باشیم هرگز برنگردیم بر پرستیدن آن پیوستگی کنندگان تا باز آید به سوی ما موسی.

۹۲. گفت: ای هارون؟ چه بازداشت ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند

۹۳. که به پی من نیامدی تا آن عذری بودی ا پس عاصی نافرمان شدی فرمان مرا!

۹۴. گفت هارون: ای پسر مادر من؟ مگیر ریش مرا و نه سر مرا گیسوی مرا که من ترسیدم که گویی جدایی افکندی میان پسران فرزندان یعقوب و نگاه نداشتی سخن مرا وصیت که مرا گفته بودی اخلفنی فی قومی.

۹۵. گفت: پس چیست کار تو یعنی اینکه از کجا ساختی و چون کردی و چه ترا برین داشت ای سامری!

۹۶. گفت: دیدم به آنچه ندیدید آن را، پس گرفتم مشتی از خاک پی اسب آن فرستاده یعنی جبرئیل پس انداختم آن را اندر جوف عجل و همچنان آراسته کرد مرا تن من.

۹۷. گفت موسی: پس برو. پس هرینه مر تراست در زندگانی یعنی تا زنده مانی که گویی اینکه لفظ را یعنی بسودن و

- آمیختن نیست با خلق و هراینه مر تراست وعده گاهی دوزخ هرگز خلاف کرده نشوی آن را و بنگر به سوی خدایت آنی که گشتی بر پرستیدن او پیوستگی کننده. هراینه بسوزانیم آن را باز به باد دهیم آن را در دریا به باد دادنی.
۹۸. هراینه خدای شما آن خدایی است آنی که نیست هیچ خدایی مگر او. فرا رسید و گنجانید هر چیزی را به دانش هیچ چیز از علم او بیرون نیست.
۹۹. همچنان بر می گوئیم قصه همی کنیم بر تو ای محمّد از خبرهای آنچه [۴۰۲] گذشت و هراینه دادیم ترا از نزد ما یاد کردی یعنی قرآن.
۱۰۰. هر که روی بگرداند ازو پس هراینه او برگیرد در روز رستخیز باری و بزه. صفحه : ۲۷۱
۱۰۱. جاویدان درو و بدا که و بد بود مر ایشان را در روز رستخیز جهت بار.
۱۰۲. آن روز که دردمند در صور و گرد آریم گناه کاران را آن روز کبود چشمان و قیل کوران.
۱۰۳. راز می گویند با یکدیگر در میان خویش، که نکردید درنگ اندر دنیا مگر ده شب.
۱۰۴. ما داناتریم به آنچه می گویند آنگاه که گوید بهتر ایشان به راه، که نکردید درنگ مگر یک روز.
۱۰۵. آنگاه گفت: و پرسند ترا یا محمّد از کوهها، پس بگو، به باد بردهد آن را تا با زمین راست گردد پروردگار من به بادبر دادنی.
۱۰۶. پس گذاردا آن را بیابانی هموار و نسو که هیچ نباتی اندر آن نه.
۱۰۷. نبینی در آن هیچ کژی و نه هیچ بلندی دیری.
۱۰۸. آن روز پی روی کنند آن خواننده را که ایشان را خواند به موقف قیامت و آن اسرافیل باشد که اندر صور دمد هیچ کژی نیست مر او را اندر آن دعای او یعنی صدق و حقیقت بود و خلق را از آن هیچ عدول نبود و آرامد بانگها و آوازا مر خدای مهربان را پس نشنوی مگر آوازی نرم و اندک.
۱۰۹. آن روز سود ندارد خواهش کردن مگر آنکس را که دستوری دهد مرو را خدای مهربان و پسندد مرو را به گفتار یعنی به توحید و ایمان.
۱۱۰. داند آنچه در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان است و فرا نرسند به او به دانش.
۱۱۱. و فروتنی کرد و رام شد رویها مر آن زنده را خدای را پاینده و هراینه [۴۰۳] نو مید شد آنکس که برداشت بیدادی را شرک را.
۱۱۲. و هر که کند از کارهای شایسته و او گرویده است پس نترسد از هیچ ستمی و نه از هیچ شکستی یعنی ثواب او بدهند و گناه دیگر کس برو ننهند.
۱۱۳. و همچنان فرو فرستادیم او را نبی تازی و پدید کردیم درو از بیم و تهدید مخالفان و کافران را تا مگر ایشان پرهیزند یا نو گرداند ایشان را پندی و یاد کردی.
۱۱۴. بزرگوارا خدا پادشاه سزا به خدایی. و مشتاب به خواندن از پیش آنکه پردازند گذارده شود از رسانیدن به تو پیغام آن و بگو، ای پروردگار من؟ بیفزای مرا دانشی و فهمی قرآن را و حفظ قرآن.
۱۱۵. آنگاه گفت: و هراینه پیمان کردیم با آدم از پیش، پس فراموش کرد عهد ما را و نیافتیم مرو را درست و استوار ثباتی و صبری بر آن که او را فرمودیم.
۱۱۶. و یاد کن آنگاه که گفتیم در نگاه داشتن فرمان مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس

جز آن نوید که سر باز زد از فرمان.

۱۱۷. پس گفتیم: ای آدم؟ بدرستی که اینکه دشمنی است مر ترا و جفت ترا یعنی حوا را پس بیرون مکندا شما را از بهشت

پس رنجور گردی و عیش تو از کسب دست تو بود. صفحه: ۲۷۲

۱۱۸. بدرستی که مر تراست که گرسنه نشوی در آن و نه برهنه شوی.

۱۱۹. و بدرستی که تو نه تشنه شوی در آن و نه گرم شوی به آفتاب.

۱۲۰. پس وسوسه کرد به سوی او دیو، گفت: ای آدم؟ هیچ راه‌نمایی کنم ترا بر درخت جاودانی یعنی از آن بخوری جاودان

بمانی در بهشت و پادشاهی که کهنه نشود بنرسد و سپری نشود.

۱۲۱. پس بخوردند هر دو یعنی آدم و حوا [۴۰۴] از آن درخت پس پدید آمد مر هر دو را عورت‌های اندام‌های ایشان و

درستادند همی دوختند بر تن خویش از برگ‌های بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خویش را، پس از راه بگشت.

۱۲۲. باز برگزید او را پروردگار او پس توبه داد او را و راه نمود و او را توفیق آن داد.

۱۲۳. گفت خدای: فرو آید شما هر دو از آن بهشت با هم برخی از شما یعنی آدم و حوا و حیه و ابلیس مر برخی را دشمن

است پس اگر بیاید شما را از من رهنمایی کتابی، پس هر که پی‌روی کند رسول و کتاب مرا پس گمراه نشود درین جهان و

نه بدبخت شود در آن جهان.

۱۲۴. و هر که روی گرداند از یاد من یعنی قرآن پس هراینه مرو راست زیستی تنگ در دنیا و در گور و برانگیزیم او را در

روز رستخیز نابینا.

۱۲۵. گفت: ای پروردگار من؟ چرا برانگیختی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا در دنیا.

۱۲۶. گوید خدای، همچنان آمد به تو نشان‌های حجت‌ها ما، پس فراموش کردی آن را و از آن اعراض کردی و بگذاشتی و

همچنان امروز فراموش شوی در دوزخ.

۱۲۷. و همچنان پاداشت دهیم آن را که از اندازه گذشت و نگروید به نشان‌های حجت‌ها پروردگار خویش و هراینه عذاب آن

جهان از عذاب دنیا و عذاب گور سخت‌تر و پاینده‌تر.

۱۲۸. پس نمود مر ایشان را که چند نیست کردیم پیش ایشان از گروه‌ها که می‌روند در آرامگاه‌های خویش یعنی در دیار

خویش و سفرها و تجارت‌ها می‌کردند، بدرستی که در آنت هراینه نشان‌هاست مر خداوندان خرده‌ها را.

۱۲۹. و اگر نه سخنی بودی که پیش رفت اندر تأخیر عذاب از [۴۰۵] پروردگارت، هراینه شدی لازم عذاب اندر دنیا چنانکه

قرون پیشین را بود و زمانی نام برده.

۱۳۰. پس به شکیب باش یا محمّد بر آنچه گویند؟ و به پاکی یاد کن و نماز کن به ستایش پروردگارت پیش از بر آمدن

آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو شدن آن یعنی نماز دیگر و از ساعت‌های شب، یعنی نماز خفتن پس به پاکی یاد کن و

کناره‌های روز یعنی نماز پیشین و نماز شام، شاید که تو خشنود شوی به ثواب اینکه نمازها. صفحه: ۲۷۳

۱۳۱. و مکش دو چشم خویش را یعنی منگر به سوی آن چیزی برخورداریم به آن گروه‌ها را از ایشان آرایش زندگانی

فروتر تا بیازماییم ایشان را درو، و روزی پروردگار تو بهتر و پاینده‌تر.

۱۳۲. و بفرمای کسان خویش خاندان و امت را به نماز و به شکیب باش بر آن. نخواهیم از تو هیچ روزی، ما روزی همی‌دهیم

ترا و سرانجام نیک مر پرهیزکاری راست.

۱۳۳. و گفتند مشرکان مکه: چرا نیارد به ما محمّد نشانی را چنان که پیغمبران دیگر آوردند از پروردگار خویش! انیامد به

ایشان حجت روشن آنچه در نامه‌های کتابها پیشین!

۱۳۴. و اگر ما نیست کردیمی ایشان را که نفرستیدیمی به عقوبتی از پیش فرستادن محمد از پیش فرستادن کتاب و رسول، هراینه گفتندی: ای پروردگار ما؟ چرا نفرستادی به سوی ما پیغمبری تا ما را بخواندی تا پی‌روی کردیمی نشانهای ترا از پیش آنکه خوار شویم و رسوا شویم به عذاب!

۱۳۵. بگو یا محمد، هر یکی از ما و شما چشم دارنده است فرمان خدا را هلاک یکدیگر را، پس چشم دارید، پس زودا که بدانید آنگاه که بیاید قیامت که کیست خداوندان آن راه راست و کیست که راه یافت به حق ما یا شما [۴۰۶]!

انبیاء، مکی، ۱۱۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. نزدیک آمد مردمان را شمار ایشان و ایشان در بی‌آگاهی روی گردانندگان از حق، از اندیشه کردن اندر قرآن.
۲. نیاید ایشان را از هیچ پندی یعنی رسول از پروردگار ایشان نو و تازه مگر که شنوند آن را و ایشان بازی می‌کنند یعنی اعتبار نکنند به آنچه ایشان را همی‌نماید.
۳. بی‌آگاهی شد دل‌های ایشان اندر آن حال و پنهان داشتند آشکارا کردند راز را یعنی در سخن محمد آن کسانی که بیداد کردند کافر شدند، همی‌گفتند: نیست اینکه محمد مگر آدمی مانند شما، ا می‌آیید یعنی می‌پذیرید جادویی را و شما همی‌بینید که آن جادویی است!
۴. بگو یا محمد، پروردگار من داند گفتار را در آسمان و زمین و او شنواست گفتار ایشان را دانا به احوال ایشان.
۵. بل که گفتند: آنچه محمد می‌گوید، فراهم آورده و شوریده از انواع مختلف خوابهاست نادرست که آن را تاویلی نیست، نه که ساخت او را نه که او قافیه گوی است پس بیاردا ما را نشانی و حجتی اگر راست گوید چنانکه فرستاده شد پیشینان به آیتها یعنی پیغمبران به آیتها.
۶. خدای عز و جل اندر جواب ایشان گفت نگرید پیش از ایشان از هیچ اهل دهی و شهری که نیست کردیم آن را، ا پس ایشان اهل مکه می‌گروند یعنی نخواهند گروید! صفحه : ۲۷۴
۷. و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که پیغام کرده می‌شد به ایشان: پس پرسید خداوندان کتاب را گفتند اهل قرآنند اگر هستید که ن [۴۰۷] می‌دانید.
۸. و نکردیم ایشان را چون فرشتگان تنی و کالبدی که نمی‌خورند خوردنی را بلکه ایشان را حاجتمند آفریدم به طعام، و نبودند اندر دنیا جاویدان آخر بمردند.
۹. باز پس راست کردیم ایشان را آن وعده را در هلاک کردن دشمنان ایشان پس برهانیدیم ایشان را و آن را که خواستیم خواهیم و نیست کردیم از اندازه گذرندگان را یعنی مشرکان را.
۱۰. بدرستی که فرو فرستادیم به شما نبشته که دروست یاد کرد پند شما، ا نمی‌دانید یعنی هیچ خرد ندارید!
۱۱. و چند فرو شکستیم یعنی هلاک کردیم از دهی و شهری که بود ستمکار و بیافریدیم پس ایشان گروهی دیگران.
۱۲. پس چون بدانستند عذاب ما را، ناگاه ایشان از آن می‌دویدند به شتاب.
۱۳. گفتند ایشان را فرشتگان: مشتایید؟ اندر گریختن و بازگردید به سوی آنچه به ناز پرورده شدید درو و با آرامگاههای خویش تا مگر شما پرسیده شوید از کشتن شما پیغمبران را از طغیان و تمرد شما.

۱۴. گفتند: ای وای ما بر ما؟ که ما بودیم ستمکاران بیدادان.

۱۵. پس همیشه بود آن خواندن و گفتار ایشان تا گردانیدیم ایشان را درویده به شمشیر فرو مردگان چنانکه آتش فرو میرد.

۱۶. و نیافریدیم آسمان را و زمین و آنچه میان هر دو بازی کنان.

۱۷. اگر خواستیمی که فراگیریم بازی و باطل زن و فرزند، هرینه فرا گرفتیمی او را از نزد خویش یعنی از اهل آسمان نه از اهل زمین اگر بودیمی کنندگان.

۱۸. بل که اندازیم به راست بر ناراست پس نیست کند او را پس ناگاه [۴۰۸] [او] نیست شده و مر شما راست ای کافران وای ویل از آنچه وصف کنید و می گوید خدای را به زن و فرزند.

۱۹. و مرو راست هر که در آسمانهاست و زمین به ملک و بندگی و هر که نزد او مقربند یعنی ملایکه بزرگ منشی نکنند از پرستش او و مانده نگردند.

۲۰. به پاکی یاد کنند شب و روز سست نشوند و نه سیر شوند.

۲۱. یا فرا گرفتند خدایانی از زمین که ایشان مرده زنده کنند.

۲۲. اگر بودی در آن دو آسمان و زمین خدایانی جز خدای عز و جل هرینه تباه شدند پس پاکی خدای، خدای عرش از آنچه صفت همی کنند ایشان خدای را از زن و فرزند و شریک.

۲۳. پرسیده نشود از آنچه کند و ایشان پرسیده شوند از آنچه همی کنند که ایشان بندگان اویند. صفحه : ۲۷۵

۲۴. یا فرا گرفتند از فرود او خدای خدایان. بگو یا محمد، بیارید حجت خویش را، بر آن اینکه چه در قرآن یاد شد یاد خیر و حجت آن کسانی که با منند یعنی ایشان را خبر دهد از احکام ایشان و جز از آن و یاد خیر و حجت آن کسانی پیش من، بل که بیشتر ایشان ندانند راست را پس ایشان روی گردانند گانند.

۲۵. و نفرستادیم از پیش تو از هیچ پیغمبری مگر که وحی کرده شود به سوی او، که او نه هیچ خدایی مگر من پس پرستید مرا.

۲۶. و گفتند یعنی خزاعه: فرا گرفت خدای مهربان فرزندی، پاکی او از آنچه ایشان گفتند، نه که ایشان بندگانی اند او را گرامی کرده شدگان.

۲۷. پیشی نگیرند او را به گفتار یعنی سخن نگویند بی فرمان او و ایشان به فرمان او کار کنند.

۲۸. داند آنچه در پیش ایشان و آنچه در پس ایشان است یعنی خواهند کرد [۴۰۹] و خواهش نکنند نتوانند مگر آن را که یعنی مؤمنان پسندید خدای و ایشان از بیم او ترسانند.

۲۹. و هر که گوید از ایشان که من خدایم از فرود او چنانکه فرعون گفت، پس آنت پاداشت دهیم او را دوزخ همچنان پاداشت دهیم ستمکاران را که عبادت نه به جای خویش نهند.

۳۰. ندید آنانی که نگرودند، که آسمانها و زمین بودند چون یک چیز به هم پیوسته پس از هم باز گشادیم دو را آسمان و زمین و در میان ایشان هوا بیافریدیم و گردانیدیم از آب هر چیزی را زنده، ا پس نمی گروند!

۳۱. و گردانیدیم در زمین کوههای استوار که نجبانند ای لا تمید ایشان را بر یک جانب و گردانیدیم در آن گذرهای فراخ راهها تا مگر ایشان راه یابند به معیشت یا به دلایل حق یا به بهشت.

۳۲. و گردانیدیم آسمان را کاجی نگاه داشته تا بر زمین ناوفتد و شیاطین را برو راه نباشد و ایشان کافران از نشانههای حجتها آن روی گردانند گانند یعنی تفکر و اعتبار نکنند.

۳۳. و او آنی که بیافرید شب را و روز را و آفتاب را و ماه را هر یکی در چرخ شانه می کنند یعنی ماه در آسمان اول و عطارد در ۲ و زهره در ۳ و شمس در ۴ و مریخ در ۵ و مشتری در ۶ و زحل در ۷ و فلک گردش گاه کواکب باشد.
۳۴. و نگردانیدیم هیچ آدمی را پیش از تو جاویدی را اندر دنیا ا پس اگر بمیری پس ایشان جاویدانند!
۳۵. هر تنی که زندگانی او به نفس باشد چشنده مرگ و آزماییم شما را به بد و نیک آزمودنی تا بینیم صبر شما و شکر شما و به سوی ما باز گردانیده شوید. صفحه: ۲۷۶
۳۶. و چون بیند ترا آنانی که نگرویدند [۴۱۰] نگیرند ترا مگر به فسوس. و یکی دیگر را گویند اینکه آنی که یاد همی کند خدایان شما را به عیب کردن و ایشان به یاد کرد خدای مهربان یعنی ایمان ایشان ناگروند گانند.
۳۷. آفریده شد آدمی از شتاب یعنی بر صفت شتاب زدگی، زودا که نماییم شما را نشانهای خویش پس مشتاید مرا.
۳۸. و همی گویند کی اینکه وعده یعنی قیامت اگر هستید راست گویان!
۳۹. اگر بدانندی آنان که نگرویدند که حال ایشان چون باشد آنگاه که باز ندارند از رویهای خویش آتش را و نه از پشتهای خویش تازیانه را و نه ایشان یاری کرده شوند.
۴۰. نه که آید ایشان را قیامت ناگاه پس در مانده کند ایشان را پس نتوانند از خویشان باز کردن آن را و نه ایشان پاییده شوند.
۴۱. و هراینه فسوس داشته شد به پیغمبرانی از پیش تو، پس گرد درآمد به آنانی که فسوس کردند از ایشان از پیغمبران آنچه همی بودند به آن فسوس می داشتند.
۴۲. بگو یا محمّد، که نگاه می دارد شما را به شب و روز از عذاب خدای! نه که ایشان از یاد پروردگار خویش روی گردانند گانند.
۴۳. یا مر ایشان راست خدایانی که باز دارند ایشان را از عذاب از فرود ما! نتوانند به یاری تنهای خویش [۴۱۱] و نه ایشان از ما یار کرده شوند به نصرت و قوت.
۴۴. نه که برخوردار دادیم اینان را و پدران ایشان را در دنیا تا دراز گشت بر ایشان زندگانی، ا پس نمی بینند که ما همی آییم یعنی فرمان ما می آید زمین را، می کاهانیم «۱» آن را از کناره های آن ا پس ایشان فره آیندگان!
۴۵. بگو ایشان را، بدرستی که همی ترسانم شما را به وحی قرآن و نشنود کزان خواندن را آنگاه که بیم کرده شوند.
۴۶. و اگر بساید ایشان را بویی یعنی اندکی از شکنجه پروردگار تو، هراینه گویند: ای وای ما که ما بوده ایم ستمکاران.
۴۷. و بنهیم ترازوها را به داد یعنی ترازوهای به عدل از برای اهل روز قیامت یعنی وقت قیامت را، پس ستم کرده نشود هیچ تنی هیچ چیزی را و اگر باشد هم سنگ دانه از سپندان بیاریم آن را و بسنده ایم خلق را شمار کنندگان یعنی جزای ایشان توانیم داد.

(۱). م: «می آگاهانیم» صفحه: ۲۷۷

۴۸. و بدرستی که دادیم پسران عمران را جدایی کننده را میان حق و باطل و روشنایی یعنی توریه و پندی مر پرهیز کاران را.
۴۹. آنانی که می ترسند از پروردگار خویش به ناپیدا یعنی به آنچه می شنوند و نبینند و ایشان از قیامت رستخیز ترسانند.
۵۰. و اینکه یاد کردنی است و یادگاری خجسته و با برکت که فرستادیم آن را، ا پس شما مر آن را ناشناختی کنند گانید.
۵۱. و هراینه دادیم ابراهیم را راه راست او را توفیق و صلاح اندر کودکی از پیش و بودیم به او به حالهای او دانایان به آنکه او از اهل هدایت و نبوت بود.

۵۲. چون آنگاه که گفت ابراهیم مر پدر خویش را آزر و گروه خویش را: چیست اینکه تندیسها»۱) و صورتها و پیکرها آن آنان که شما مر پرستیدن ایشان را پیوستگی کنندگان اید!
۵۳. گفتند، یافتیم پدران خویش را مر ایشان را پرستندگان ما به ایشان اقتدا کردیم.
۵۴. گفت ابراهیم: هراینه بوده اید و هستید شما و پدران شما در گمراهی آشکار هویدا.
۵۵. گفتند: آمده ما را به سزا و درست یعنی آوردی چیزی را که آن راست بود یا تو از بازی کنندگانی یعنی به جد»۲) می گویی یا به هزل!
۵۶. گفت چه جای بازی است: بل که پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین آنی که آفرید ایشان را و من بر آنتان از گواهانم.
۵۷. و سوگند به خدا که هراینه سگالش کنم یعنی حیلتی سازم در هلاک ایشان بتهای شما را بعد از آنکه برگردید به سوی دشت روی گردانندگان از من.
۵۸. پس کرد ابراهیم ایشان را پاره پاره خرد مرد ریزه ریزه مگر بزرگی را یعنی بت مهین را که نشکست که مر ایشان را بود تا مگر ایشان به سوی او باز گردند.
۵۹. چون ایشان از دشت باز آمدند گفتند گفتند: که کرد اینکه را به خدایان ما هراینه او از ستمکاران است بریشان!
۶۰. گفتند: شنودیم از جوانی که یاد همی کرد ایشان را که گویند او را ابراهیم یعنی پنداریم که او کرده است.
۶۱. پس آن خبر به نمرود رسید و بزرگان قوم او گفتند گفتند: پس بیارید او را بر چشمهای دیدار مردمان تا مگر ایشان گواهی دهند برو برین جرم که او کرده است»۳) ... حاضر باشد»۴) ... عقوبت.
۶۲. گفتند: ا تو کردی اینکه را به خدایان ما ای ابراهیم!؟
۶۳. گفت: نه که، کرد او را مهین ایشان که اینکه است، پس پرسید ایشان را تا شما را خبر دهد که کرد اینکه اگر هستند»۵) که سخن گویند.
۶۴. پس باز گشتند به سوی تنهای خویش به سوی عقلهای خویش یعنی به خویش اندیشه کردند، پس گفتند [۴۱۳] بدرستی که شما، شما ستم کارانید به پرستیدن بتان.
۶۵. باز پس نگون گشتند بر سرهای خویش گفتند: هراینه دانسته بدرستی که دانستی که نیستند اینان که سخن گویند و برین اقرار که دادند حجت ابراهیم بر ایشان ظاهر شد.
۶۶. گفت ابراهیم: ا پس همی پرستید از فرود خدای چیزی را که اگر او را پرستید نه سود کند شما را هیچ چیز و نه نیز زیان کند شما را اگر او را پرستید!

(۱). م: «تندیسها»

(۲). م: «بجد»

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: «هستید» [.....] صفحه : ۲۷۸

۶۷. تف مر شما را و مر آن را که می‌پرستید از فرود خدای، ا پس هیچ خرد ندارید!
۶۸. گفتند نمروود و قوم او: بسوزانید او را ابراهیم را یعنی تا چنان پاره شود که خدایان شما را پاره کرد و یاری دهید خدایان خویش را اگر هستید باشید کنندگان کاری یعنی اگر خواهید کرد نصرت.
۶۹. گفتیم: ای آتش؟ باش سرد خنک با سرما و با سلامت و بی‌آفت بر ابراهیم و ابراهیم در آن وقت شانزده ساله بود.
۷۰. و خواستند به او سگالش بد پس گردانیدیم ایشان را زیان کارتران.
۷۱. و رهانیدیم او را یعنی ابراهیم را از نمروود و قوم او و لوط بن هاران را نیز یعنی برادرزاده ابراهیم و از زمین عراق بیاوردیم لوط را به سوی آن زمین آوردیم یعنی زمین شام که برکت کردیم در آن مر جهانیان را.
۷۲. و بخشیدیم مرو را اسحاق نام پسری که خواسته بود و یعقوب نام نبیره افزونی بر آنچه خواسته بود و همه را گردانیدیم شایستگان و بسامان.
۷۳. و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی پیش دوانی خلق را تا به ایشان اقتدا کنند اندر خیر که راه می‌نمایند ایشان را به فرمان ما یعنی فرمودیم و پیغام دادیم بدیشان کردن نیکیها را و به پای داشتن نماز و دادن زکوّه و بودند ما را پرستندگان اندر هر وقتی.
۷۴. و لوط را دادیم او را حکم کردن میان خصمان درست کاری و درست گویی و دانشی که بدان جدا کند حق از باطل و رهانیدیم او را [۴۱۴] از آن ده یعنی سدوم آنی که بود همی کرد پلیدیها را و کارهای ناشایست. بدرستی که ایشان بودند گروه بد بیرون آیندگان از فرمان حق.
۷۵. و در آوردیم ای فرود آوردیم او را در بخشایش خویش یعنی نبوت، بدرستی که او از شایستگان است.
۷۶. و یاد کن نوح را آنگاه که خواند یعنی دعا کرد از پیش، پس پاسخ دادیم اجابت کردیم او را پس برهانیدیم او را و کسان او را از اندوه سخت بزرگ یعنی طوفان.
۷۷. و یاری دادیم او را از آن گروه آنانی که به دروغ داشتند نشانهای حجتها ما را، بدرستی که ایشان بودند گروه بد پس غرقه کردیم ایشان را همه را.
۷۸. و یاد کن داود را و پسر او را و یاد کن سلیمان را، آنگاه که داوری می‌کردند در آن کشت و گویند رزی بود و خوشه انگور برآورده، چون به شب پراکنده شدند بچریدند در آن گوسفندان آن گروه و بودیم مر داور ایشان را گواهان دانایان و حاضران به علم.
۷۹. پس دریابانیدیم آن قضیه را سلیمان پسر داود را و هر یکی را از داود و سلیمان دادیم درستی گفتار و دانشی و رام کردیم و به فرمان کردیم با داود کوهها را تا تسبیح همی کنند با مرغان و مرغان را هم چنان و بودیم کنندگان آن کرامات با داود یعنی کسی دیگر آن نتواند کرد. صفحه: ۲۷۹
۸۰. و آموختیم او را ساختن پوشیدنی یعنی زره برای شما تا نگاه دارد شما را از سختی جنگ شما، پس هیچ هستید شما سپاس دارندگان یعنی بر آن نعمت که برو پدید آوردیم تا شما را بدو انتفاع باشد اندر جنگها تا قیامت.
۸۱. و مر سلیمان را باد را سخت وزنده، همی رفتی به فرمان او به آن زمین آنی که یعنی زمین شام برکت نهادیم درو و بودیم [۴۱۵] به هر چیزی دانایان و هیچ چیز از آن بر ما پوشیده نبود.
۸۲. و از دیوان هستند کسانی که زیر آب دریا فرو شدندی برای او و او را جواهر دریا برآوردندی و همی کردند کاری جدا از آن غواصی و بودیم مر ایشان را نگاه داران تا از فرمان او نبه شدندی.
۸۳. و یاد کن ایوب را چون بخواند دعا کرد پروردگار خویش را که من ببسود مرا رسید به من گزند سختی و رنج و تو

بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گانی.

۸۴. پس پاسخ دادیم مر او را پس باز بردیم آنچه به او بود از گزند و دادیم او را کسان او را و مانند ایشان را با ایشان بخشایشی از نزد ما و پندی مر پرستندگان را از امت محمد.

۸۵. و یاد کن اسمعیل را پسر ابراهیم جد مصطفی و ادريس را اخنوخ و اردیا را، همه هر یکی از شکیب‌داران.

۸۶. و در آوردیم ایشان را در بخشایش خویش یعنی بهشت بدرستی که ایشان از شایستگانند.

۸۷. آنگاه گفت و یاد کن خداوند ماهی را یونس بن متی را چون برفت خشم گرفته خشم آورنده گروه خویش را گروهی گفتند تا به خشم آرد خدای را عز و جل پس گمان برد که تنگ نکنیم حال او را برو یعنی که ما حکم نکنیم برو به عقوبت پس آواز داد در تاریکیها که نه هیچ خدایی جز تو، پاکی تو، که بر کس ستم نکنی بدرستی که من بودم و هستم از ستمکاران بیدادان بر تن خویش.

۸۸. پس پاسخ دادیم اجابت کردیم مرو را و برهانیدیم او را از آن اندوه یعنی بیرون آوردیم او را از شکم ماهی و همچنین برهانیم گروندگان را از اندوه.

۸۹. آنگاه گفت و یاد کن زکریا «۱» را، آنگاه که آواز داد پروردگار خویش را و گفت: ای پروردگار من؟ مگذار مرا تنها بی‌فرزند و مرا وارثی روزی کن و تو بهترین میراث گیرندگان ماندگانی بعد از فنای خلق؟

۹۰. پس پاسخ دادیم او را و بخشیدم [۴۱۶] مرو را یحیی نام پسری و شایسته گردانیدیم مرو را جفت او ایشیا را که از پیش نازاینده بود. بدرستی که ایشان بودند همی شتافتندی در نیکیها و همی خوانندی ما را به امید رحمت و بیم عذاب ما و بودند ما را فروتنان و ترسندگان از ما.

۹. و یاد کن آن زنی که نگاه داشت جیب پیراهن خویشتن را، پس دمیدیم فرمودیم جبرئیل را که بدمید در آن جیب پیراهن او از جان خویش، روحی که ملک ماست و از خزینه قدرت ما و گردانیدیم او را و پسر او را نشانی مر جهانیان را.

(۱). م: «زکریا» صفحه: ۲۸۰

۹۲. بدرستی که اینکه دین شما دینی یگانه دین یکی و خدا یکی متفق در اصول دین و من پروردگار شما پس بپرستید مرا.

۹۳. و بپریدند اهل الکتاب کار خویش را در میان خویش یعنی پیشینگان آنگه که مختلف شدند، آنگاه گفت: همه بسوی ما بازگردند گانند تا ما ایشان را جزا دهیم.

۹۴. پس هر که کند از کردارهای شایسته و او گرونده است پس نه هیچ ناسپاسی مر کوشش او را و ما مرو را نویسنده گانیم یعنی نگاه دارنده آنیم.

۹۵. و واجب است گروهی گفتند حرام است و لا صلست بر اهل دهی و شهری که نیست کردیم آن را که ایشان بازنگردند.

۹۶. تا آنگاه که گشاده شود سدّ یا جوج و مأجوج و ایشان از هر بالای و پشته فرو می‌دوند که بر هر چه بگذرند آن را هلاک کنند.

۹۷. و نزدیک آمد آن وعده راست، پس ناگاه القصه آن برخاسته بازمانده از هول و هیبت واجسته و بیرون نشسته چشمهای آنانی که نگرویدند. و همی گویند ای وای ما؟ هراینه بودیم در بی‌آگاهی از اینکه روز نه که بودیم ستمکاران بیدادگران به معصیت کردن.

۹۸. هراینه شما و آنچه می‌پرستید از بتان از [۴۱۷] فرود خدای هیمه هیزم، آتش افروز دوزخ، شما مر آن را درآیندگان لا

محاله.

۹۹. اگر بودی اینان یعنی بتان خدایانی بر حقیقت که نه در آمدندی او را دوزخ و همه عابد و معبود در آن جاویدانند.
۱۰۰. مر ایشان راست در آن نرستی چون اول بانگ خر و ایشان در آن هیچ نشنوند از آنکه کر باشند.
۱۰۱. هراینه آنانی که پیش رفت مر ایشان را از ما نیکویی یعنی بهشت، اینان از آن دور کردگانند.
۱۰۲. نشنوند آواز و نرست آن بانگ آن دوزخ را و ایشان در آنچه آرزو کند تنهای ایشان دلهای ایشان از لذتها جاویدانند.
۱۰۳. اندوهگین نکند ایشان را آن بیم مهین تر و پیش آید ایشان را فرشتگان و همی گویند اینکه روز شما آنی که بودید که وعده کرده می شدید.
۱۰۴. روزی که در نورددیم آسمان را همچو در نورددیدن دبیر مر نامه نبشته را، همچنان که آغاز کردیم در نخستین آفریدنی بازگردانیم او را باز آریم او را به هیات اول برهنه و بی ختنه وعده کردیم وعده بر ما، بدرستی که ما هستیم یعنی بعث و اعادت کنندگان.
۱۰۵. و هراینه نوشتیم در کتاب داود نام کتابهای آسمانی از پس یاد کردن اینکه امت یعنی از پس آنکه اندر لوح محفوظ یاد کردیم که اینکه زمین، میراث یابد گیرد آن را بندگان من شایستگان. صفحه : ۲۸۱
۱۰۶. بدرستی که در اینکه است یعنی در قرآن و متابعت او هراینه رسیدنی کفایتی به مراد مر گروهی را پرستندگان موحدان که خدای را پرستند.
۱۰۷. و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بخشایشی مر جهانیان را یعنی مؤمنان را.
۱۰۸. بگو ای محمد، هراینه وحی کرده می شود پیغام کرده می شود به من که خدای شما [۴۱۸] خدایی است یکی، پس هیچ هستید شما گردن نهندگان.
۱۰۹. پس اگر برگردند، پس بگو ای محمد، آگاه کردم شما را بر حد و برابری ندانم نزدیک است یا دور است آنچه وعده کرده می شوید از عذاب و قیامت!
۱۱۰. هراینه او خدای داند آشکارا را از گفتار تا بداند که چه کند هر چند خدای داند و داند آنچه پنهان کنید.
۱۱۱. و ندانم شاید که او تأخیر عذاب شما آزمایشی است مر شما را و برخورداری تا هنگامی مرگ که حکم خدای برسد.
۱۱۲. گو، ای پروردگار من؟ حکم کن به سزا و راست و پروردگار ما بخشاینده یاری خواسته شده بر آنچه صفت می کنید از کفر و ضلالت تا آن را قهر کند و قمع کند چنانکه وعده کرده است.

حج، مدنی، ۷۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. ای مردمان مکه بترسید از خدای خویش، بدرستی که جنبش رستخیز چیزی است بزرگ.
۲. آن روز که بینید آن را ناپروا شود هر شیر دهنده یعنی هر زنی که شیر دهد فرزند را از آنچه شیر همی داد از آن فرزند که شیر همی دهد و بنهد یعنی بار بیفکند از هول قیامت هر خداوند باری بار خویش را و بینی ای مخاطب مردمان را صورت مستان از بیم و نیستند ایشان مستان بحقیقت و لیکن دریاب که عذاب خدای سخت است.
۳. و از مردمان هست کسی که یعنی نصر بن الحارث پیکار کند در صفت خدای به بی [۴۱۹] دانشی، و پی روی کند هر دیوی را ستنه.

۴. نوشته شد در لوح محفوظ برو یعنی بر آن شیطان که او هر که دوست دارد او را یعنی او را طاعت دارد، پس بدرستی که او گمراه کند او را و راه نماید او را به سوی عذاب آتش سوزان. صفحه: ۲۸۲
۵. ای مردمان مکه؟ اگر هستید در گمانی از برانگیختن، پس ما آفریدیم شما را از خاک یعنی آدم را باز پس از آب پشت فرزندان او را چکان باز پس از خون بسته باز پس از پاره گوشت اندک مایه تمام آفریده تمام صورت و ناتمام آفریده صورت یعنی سقطی که از رحم بیوفند تا پدید کنیم مر شما را قدرت و حکمت خویش و آرام دهیم در زهدانها آن را که خواهیم تا هنگام نام برده یعنی آن وقت که بیرون آید تمام خلق باز پس بیرون آریم شما را کودکی یعنی اندر حال طفلی پس بیرویم تا برسید^۱» به قوتهای خویش به کمال عقل، و از شما هست کسی که بمیرد و از شماست کسی که بازگردانیده شود تا فروترین زندگانی چون پیری و خرفی تا نداند از پس دانشی چیزی را و بینی زمین را فرو تاسیده یعنی خشک و مندرس شده چون آتشی که فرو میرد، اثر نبات برو نباشد پس چون فرستیم بر آن آب را یعنی باران بجنبند و بیفزاید به نبات و برویاند از هر گونه گیاه زیبایی.
۶. آنت اینکه همه آثار برای آنکه ایمان آرید به اینکه که خدای، او سزای خدایی است و اینکه او زنده کند مردگان را یعنی هستی او درست است و اینکه او بر هر همه چیز تواناست از زنده کردن و میرانیدن.
۷. و اینکه که رستخیز آینده است آمدنی است نه گمانی در آن و اینکه خدای برانگیزد آنان را که [۴۲۰] در گورهایند.
۸. و از مردمان هست کسی که پیکار کند در خدائی خدای به نادانی به بی دانشی و بی حجتی از عقل و بی نوشته روشن که برو فرستاده‌اند.
۹. دو تا کننده پیچنده دوش گردن خویش تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای، مرو راست یعنی نصر بن الحارث را درین جهان رسوایی یعنی کشتن روز بدر و بچشانیم او را در روز رستخیز عذاب آتش سوزان.
۱۰. گویند او را آن روز که آنت عذاب به آنچه پیش فرستاد دو دست تو و اینکه خدای نیست ستمکار مر بندگان را و عذاب نکند ایشان را بی جرم.
۱۱. و از مردمان هست کسی که همی پرستد خدای را بر کناره، پس اگر رسد او را نیکی یعنی ارزانی و امنی و راحتی آرام گیرد به آن بر درگاه خدای و اگر رسد او را بلایی قحطی و خوفی برگردد بر روی خویش یعنی مرتد گردد یعنی روی از طاعت بگرداند آن روی که از واحده باشد، زیان کرد اینکه جهان را و آن جهان را، آنت او زیان کاری است هویدا.
۱۲. می‌خواند از فرود خدای چیزی را که زیان نکند او را اگر نخواند و چیزی را که سود نکند او را اگر خواند اگر او را طاعت دارد.
- آنت او گمراهی است دور از حق.
۱۳. همی خواند به خدایی آن را که هرینه زیان او نزدیکتر است از سود او، هرینه بدا یارا خدایا که بت است و هرینه بدا پناها که آن است هم صحبت.

(۱). م: «برسد» صفحه: ۲۸۳

۱۴. بدرستی که خدای در آرد آنانی را که گرویدند و کردند کارهای شایسته، در بهشتهای که همی رود از زیر آن درختهای آن و غرف آن جوپها می و شیر و انگبین و آب صافی، بدرستی که خدا کند آنچه خواهد.
۱۵. هر که باشد که همی پندارد که هرگز نه یاری کند او را خدای درین جهان و آن جهان، پس بکشد [۴۲۱] به رسانی به

کاج خانه سوی آسمانه خانه باز پس بپردا آن رسن را و خود را خفه کند پس بنگردا هیچ می برد سگالش او آنچه به خشم می آرد!

۱۶. و همچنین که فرو فرستادیم توریت و انجیل را فرو فرستادیم او را قرآن را نشانها آیتها روشنان و اینکه خدای راه نماید آن را که خواهد.

۱۷. بدرستی که آنانی که گرویدند و آنانی که جهود شدند و آن گروندگان کیش به کیش و آن ترسایان و آن گیرکان و آتش پرستان و مغان و آنانی که انباز گفتند خدای راه، بدرستی که خدای جدا کند داوری کند در میان ایشان میان مؤمنان و کافران در روز رستخیز بدرستی که خدای بر هر چیزی گواه و حاضر به علم است.

۱۸. اندیدی به چشم خرد که خدای سجده همی کند فروتنی کند مرو را آنکه در آسمانهاست و آنی که در زمین است و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها یعنی سجود نکنند به تن و درختان لیکن سایه ایشان و جنبندگان ساجد باشد و بسیاری خدای را عز و جل از مردمان نیک بخت، و بسیاری از مردمان بدبخت واجب شد سزا شد برو به کفر او عقوبت شکنجه. و هر که را خوار کند خدای، پس نیست او را از هیچ گرامی کننده بدرستی که خدای همی کند آنچه همی خواهد.

۱۹. اینکه دو مؤمنان و کافران دو دشمن اند که دشمنی کردند در هستی و یگانگی پروردگار خویش، پس آنانی که نگریدند بریده شد و آماده کرده شد برای ایشان جامه های از آتش دوزخ، همی ریخته شود از بالای سرهای ایشان آب جوشان آب گرم سوزان.

۲۰. همی ریخته شود به آن آنچه در شکمهای ایشان از احشا و پوستها. [۴۲۲]

۲۱. و مرایشان راست تبرزینها از آهن که ایشان را بدان همی رانند.

۲۲. هرگاه که خواهند که بیرون آیند از آن دوزخ از اندوه، بازگردانده شوند در آن و گویند ایشان را، بچشید عذاب آتش سوزان.

۲۳. هرینه خدای در آرد آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک، بهشتهای که همی رود از زیر آن در زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی، آراسته کرده شوند در آن بهشته از دست برنجنها از زر و مروارید یعنی مرصع به مروارید، و پوشش ایشان در آن جامه ابریشمین است. صفحه : ۲۸۴

۲۴. و راه نموده شدند به سوی آن پاک از گفتار یعنی لا اله الا [۱] لله محمّد رسول الله و راه نموده شدند به سوی راه خدای ستوده.

۲۵. بدرستی آنانی که نگریدند و باز همی دارند و باز همی گردند از راه خدای و از مزگت شکوه مند آنی که گردانیدیم آن را قبله برای مردمان برابر و یکسان است پیوسته باشند درو و بیابانی، و هر که خواهد درو یعنی در مسجد به میل کردن به کز شدنی و گشتنی از حد به بیدادی، بچشانیم او را از عذابی دردناک.

۲۶. و یاد کن آنگاه که ساخته کردیم برای ابراهیم [جایگا] ه خانه کعبه، و عهد کردیم با او که انباز میار به من هیچ چیز را و پاک دار خانه مرا برای گردندگان گرد و اگر دان و نماز کنندگان برپا استندگان و پشت دوته کنندگان پیشانی به زمین نهندگان.

۲۷. و آواز ده در مردمان به زیارت خانه به قصد خانه کعبه، بیایند ترا پیادگان و بر هر اشتری باریک میان، می آیند از هر راهی دور. [۴۲۳]

۲۸. تا حاضر آیند سودمندها که مرایشان راست و یاد کنند نام خدای را در روزهای دانسته شده یعنی دهه ذو الحجه بر آنچه

روزی کرد ایشان را از بی‌زبانان چهارپایان یعنی از هدایا و ضحایا از شتر و گاو و گوسفند که بکشند، پس بخورید از آن و بخورانید سختی رسیده بیچاره را درویش.

۲۹. پس بگذارند کار بیرون آمدن خویش از احرام به موی ستردن و ناخن باز کردن و تمام به جای آرند پیمانهای خویش که کرده باشند اندر باب حج از گوسفند کشتن و جز از آن و بگردند به گرد آن خانه دیرینه آزاد.

۳۰. آنت اینکه است فرمان خدای و هر که بزرگ دارد حرمت‌های خدا را یعنی پرهیزد از معصیتها، پس آن بهتر است مرو را نزد پروردگار خویش و حلال کرده شد برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده شود بر شما اندر کتاب، پس پرهیزید از پلیدی چون صید اندر حال احرام و چون خون و مردار و آنچه بدان ماند از بتان و پرهیزید از گفتار دروغ.

۳۱. راست دینان بازگشتگان از دینهای بد مر خدای را نه انباز گویندگان به آن. و هر که انباز گوید به خدای، پس همانا که فرو افتاد از آسمان پس در رباید او را مرغان بزودی یا فرو افکند او را باد در جایی دور که هرگز نام و نشان آن نیابند.

۳۲. آنت آن که یاد کردیم از اجتناب رجس و زور و هر که بزرگ دارد نشانهای خدای را شعایر، مشاهده و مناسک باشد، پس هرآینه آن از ترسکاری دلهاست.

۳۳. مر شما راست در آن اندر چهارپایان سودمندیها از درّ و نسل و صوف و برنشستن تا گاهی نام برده، باز وقت کشتن آن به سوی آن خانه دیرینه آزاد کعبه یعنی به زمین حرم. صفحه : ۲۸۵

۳۴. و مر هر گروهی را گردانیدیم جای پرستیدن عبادتگاهی تا یاد کنند نام خدای را بر آنچه [۴۲۴] روزی کرد ایشان را از بی‌زبانان چهارپایان. پس خدای شما خدایی است یگانه پس مرو را گردن نهید، و مژده ده به بهشت فروتنان را که به فرمان خدای آرام گیرند.

۳۵. آنانی که چون یاد کرده شود خدای پیش ایشان، بترسد دل‌های ایشان و آن شکیب داران بر آنچه رسید ایشان را از محنت و آن به پای دارندگان نماز را و از آنچه روزی دادیم ایشان را هزینه همی کنند.

۳۶. و آن شتران و گاو و تناور گردانیدیم آن را برای شما از نشانهای دین خدای، مر شما راست در آن سودمندی نیکی و ثواب. پس یاد کنید نام خدای را بر آن یعنی در وقت کشتن استادگان بر سر پای پس چون بیفتد و بیارامد پهلوهای ایشان پس بخورید از آن امر اباحت و خورید آن خواهنده را آن را که در خواهد و آن ناخواهنده را و آن را که نخواهد. همچنان رام کردیم آن را مر شما را تا مگر شما سپاس داری کنید.

۳۷. هرگز نرسد خدای را یعنی محل رضای او گوشت‌های آن و نه خون‌های آن و لیکن برسد او پرهیزکاری از شما، همچنان رام کرد آن را برای شما تا به بزرگی یاد کنید خدای را بر آنچه راه نمود شما را به شرائع اسلام و مژده ده نیکوکاران را.

۳۸. بدرستی که خدای باز همی دارد غائله مشرکان بلای اینکه جهان و عذاب آن جهان از آنانی که گرویدند. بدرستی که خدای دوست ندارد هر بی‌زنهاری را اندر امانت خدای ناسپاسی به نعمت خدا.

۳۹. دستوری داده شد مر آنانی را که کارزار می‌کنند به اینکه ایشان ستم کرده شدند و بدرستی که خدای بر [۴۲۵] یاری دادن ایشان هرآینه تواناست که قتال کنند بدان.

۴۰. آنانی که بیرون کرده شدند از سراهای ایشان به ناسزا مگر اینکه گویند پروردگار ما خداست. و اگر نبودی بازداشتی خدای مردمان را برخی از ایشان را به برخی، هرآینه ویران کرده شدی چنانکه ویران کردند صومعه‌های ایشان رهایی و صایبان اندر وقت ایشان و کلیسیاهای ترسایان اندر وقت و کنشتهای جهودان اندر وقت ایشان و مزگت‌های مسلمانان که یاد کرده می‌شود در آن نام خدای بسیار. و هرآینه یاری دهد خدای آن را که یاری دهد او را، بدرستی که خدای هرآینه نیرومند است

۴۱. آنانی که اگر جای گیر گردانیم ایشان را در زمین، به پای دارند نماز را و بدهند زکوة را و بفرمایند به نیکویی یعنی به توحید و طاعت و بازدارند از زشتی ناشناخته و ناشایسته و مر خدای راست سر انجام کارها یعنی بازگشت کارها به او بود.
۴۲. و اگر به دروغ دارند ترا ای محمد؟ پس هراینه به دروغ داشت پیش ایشان یعنی اصحاب پیغمبر (ص) گروه نوح نوح را و عاد هود را و ثمود صالح را.
۴۳. و گروه ابراهیم و گروه لوط لوط را.
۴۴. و باشندگان خداوندان شهر مدین شعیب را و به دروغ داشته شد موسی پسر عمران پس روزگار دادم مر آن ناگروندگان را، باز پس بگرفتم و عقوبت کردم ایشان را به هلاکت پس چون بود بنگر که چگونه بود انکار من و عقوبت من بریشان به عذابها.
۴۵. پس چندا از دهی و شهری که نیست کردیم آن را و او بیداد و ستمکار بر تن خویش پس او بناهای آن افتاده بر کاژهای خویش و چاهی بیکار مانده خالی گذاشته و کوشکی برداشته و افراشته و به گچ کرده.
۴۶. پس هیچ نرفتند در [۴۲۶] زمین، پس باشد مر ایشان را دلهای که بدانند پند را به آن یا گوشهای که بشنوند نصیحت را به آن! پس هراینه قصه اینکه است کور نگرده چشمها و لیکن کور همی گردد آن دلها آنی که در سینه هاست.
۴۷. آنکه در جواب نصر بن الحارث فرو فرستاد و گفت و همی شتابند ترا به عذاب و هرگز دیگر نکند خدای وعده خویش را به عذاب و هراینه روزی نزد پروردگار تو، چون هزار سال است از آنچه همی شمارید از روزهای اینکه جهان.
۴۸. و چندا از دهی و شهری که روزگار دادم مر آن را و آن بیداد و ستمکار، باز پس بگرفتم آن را به عذاب و عقوبت و به سوی من است بازگشت.
۴۹. بگو یا محمد، ای شما که مردمانید؟ هراینه من مر شما را بیم کننده ام آشکار از خدای.
۵۰. پس آنانی که گرویدند به خدای و کردند کردارهای خوب، مر ایشان راست آمرزشی و روزی چنان که خواهد بزرگوار خوب.
۵۱. و آنانی که کوشیدند در نشانها و حجتهای ما در مانده کنندگان انبیای ما، اینان باشندگان دوزخ آتش بزرگ.
۵۲. و نفرستادیم از پیش تو یا محمد هیچ فرستاده و نه هیچ پیغمبری مگر چون برخواندی در افکندی دیو در خواندن اندر سخن او، پس برداشتی خدای آنچه را که در افکند دیو. باز پس درست کند خدای حجتهای خویش و خدای داناست درست کار به حکم خویش جدا کند حجت از شبهت. صفحه : ۲۸۷
۵۳. تا کند آنچه در افکند دیو [۴۲۷] شوری سبب فتنه مر آن کسانی را که در دلهای ایشان است بیماری یعنی شک باشد و آن سخت شونده دلهای ایشان و بدرستی که ستمکاران هراینه در دشمنی اند دور از حق.
۵۴. و تا بدانند آنانی که داده شدند دانش را از مؤمنان که آنچه خدای ثابت کرد از آیات که او درست و راست است از پروردگار تو، پس بگروند به او پس آرام گیرد مرو را دلهای ایشان. و بدرستی که خدای هراینه راهنمای آنانی که گرویدند به سوی راه راست.
۵۵. و همواره و همیشه باشد آنانی نگرویدند در گمانی ازو تا بیاید ایشان را رستخیز ناگاه، یا بیاید ایشان را عذاب روزی بی شب بی نفع و نیست کننده.
۵۶. پادشاهی آن روز مر خدای راست، داوری کند در میان ایشان، پس آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک، در

بهشتهای پر نعمت باشند.

۵۷. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند حجت‌های ما را نشانهای ما را، پس اینان مر ایشان راست عذابی شکنجه خوار کننده.

۵۸. و آنانی که هجرت کردند کوچ کردند در راه خدای، باز پس کشته شدند یا خود مردند اندر طاعت، هراینه روزی دهد ایشان را خدای روزی نیکو اندر بهشت و بدرستی که خدای هراینه او بهترین روزی دهندگان است.

۵۹. هراینه در آرد ایشان را جای در آوردنی که بیسندند آن را. و بدرستی که خدای هراینه داناست به کردار ایشان بردبار تأخیر کند به عقوبت.

۶۰. آنت که یاد کردیم و هر که عقوبت کند و مکافات کند به مانند آنچه آن که یاد کردیم پیش ازین [۴۲۸] عقوبت کرده شد به آن، باز پس افرونی جسته شد برو، هراینه یاری دهد او را خدای بدرستی که خدای هراینه در گذارنده است آمرزگار.

۶۱. آنت به اینکه خدای همی در آرد شب را در روز و در آرد روز را در شب و اینکه خدای شنواست به گفتار ایشان بینا به کردار ایشان.

۶۲. آنت به اینکه خدای او هست بی فنا است سزاست به خدایی و اینکه آنچه می خوانند از فرود او، او ناچیز و ناراست است و اینکه خدای او بلند است بی نهایت بزرگوار بی همتا.

۶۳. نه هیچ دیدی که خدای فرو فرستاد از آسمان آبی را یعنی باران پس می شود بدان آب زمین سبز! بدرستی که خدای باریک کار است باریک بین است آگاه به حال بندگان سر و علانیت داند.

۶۴. مرو را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بدرستی که خدای هراینه او بی نیاز است او را به کسی حاجت نه ستوده هیچ از صفات نقص برو روا نه. صفحه : ۲۸۸

۶۵. هیچ ندیدی که خدای رام کرد شما را آنچه در زمین است از حیوانات و نبات و کشتی را و آن کشتیها را همی رود در دریا به فرمان او و نگاه می دارد آسمان را که ناو فتد ای ان لا تقع بر زمین مگر به فرمان او! بدرستی که خدای به مردمان هراینه مهربان است بخشاینده.

۶۶. و او آنی که زنده کرد شما را، باز پس بمیراند شما را باز پس زنده کند شما را برای ثواب و عقاب، بدرستی که آدمی هراینه ناسپاس است.

۶۷. مر برای هر گروهی را گردانیدیم ساختم عبادتگاهی، ایشان عبادت کنندگان اند در آن، پس [۴۲۹] پیکار مکنند هراینه با تو در اینکه کار شریعت حج و بخوان خلق را به سوی پروردگار خویش دین، بدرستی که تو هراینه هستی بر راه راست.

۶۸. [و اگر] پیکار کنند ایشان با تو در ذبایح، پس بگو تو خدای داناتر به آنچه می کنید.

۶۹. خدای داوری کند و حق از باطل جدا کند در میان شما در روز رستخیز در آنچه بودید و هستید در آن که خلاف می کنید.

۷۰. هیچ ندانستی که خدای همی داند آنچه در آسمان و زمین است! بدرستی که آن در نوشته‌ای است یعنی لوح محفوظ.

بدرستی که آن بر خدای آسان است.

۷۱. و همی پرستند از فرود خدای آنچه را که فرو نفرستاد به آن هیچ حجتی و آنچه را که نیست ایشان را بدان هیچ دانشی و نیست مر ستمکاران را هیچ یاری گری که ایشان را نگاه دارد از عذاب.

۷۲. و چون خوانده شود بر ایشان آیت‌های ما یعنی قرآن روشنان، بشناسی و بدانی در رویهای آنانی که نگرویدند ناشناختگی

کراهتی دشواری و گستی، نزدیک‌اند خواهند که حمله کنند در افتند به آنانی که همی‌خوانند بر ایشان آیت‌های ما را. بگو یا محمّد ایشان را، ا پس بی‌گاهانم شما را به بدتر از اینتان! آن آتش است، وعده کرد آن را خدای آنانی را که نگرویدند و چه بدا جای بازگشت دوزخ.

۷۳. ای شما که مردمانید ای مردمان؟ زده شد بیان کرده شد داستانی، پس گوش فرا دارید مر آن را، هراینه آنانی که می‌خوانید آنها را به خدایی از فرود خدای، هرگز نیافریند نتوانند آفرید مگسی را و اگر چه همه فراهم آیند برای آفریدن آن [۴۳۰] و اگر بر باید از ایشان مگس چیزی را نر هانند نتوانند ستد آن را ازو، سستا چه بیچار [ه] آن جوینده و آن جسته شده یعنی عابد و معبود. صفحه : ۲۸۹

۷۴. نشناختند خدای سزای شناختن او، بدرستی که خدای هراینه نیرومند ارجمند.

۷۵. خدای برمی‌گزیند از فرشتگان چون جبرئیل و میکائیل پیغمبرانی و از مردمان. بدرستی که خدای شنواست به گفتار ایشان بیناست.

۷۶. می‌داند آنچه پیش ایشان است و آنچه پس ایشان است و به خدای بازگردانیده شود کارها.

۷۷. ای آنانی که شما که گرویدید گروندگانید؟ پشت خم دهید در نماز و پیشانی بر زمین نهید و بپرستید پروردگار خویش را و کنید نیکی تا مگر شما رستگاری یابید.

۷۸. و کوشش کنید در خدای سزای کوشش او. در او برگزید شما را بر همه امتان و نکرد بر شما درین کیش هیچ تنگی. کیش پدر شما ابراهیم ابراهیم. او خدای تعالی نام کرد شما را مسلمانان اندر آن وقت که بود از پیش قرآن و محمّد و در اینکه قرآن نیز تا باشد اینکه پیغمبر گواه بر شما و باشید گواهان بر مردمان پس به پای دارید نماز را و بدهید زکوة را و چنگ در زیند به دین خدای، که او یار و خداوند شما. پس نیکا یارا پس چه نیک خداوند او و نیکا یاری گرا و چه نیک یاری ده او.

[۴۳۱]

مؤمنون، مکی، ۱۱۸ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. هراینه برست گروندگان و یافتند رستگاری بر دوام.

۲. آنانی که ایشان در نماز خویش ترسکاران.

۳. و آنانی که ایشان از بیهوده روی گردانند گانند.

۴. و آنانی که ایشان مر زکوة پاکی مال را کنند گانند یعنی گذارنده گان.

۵. و آنانی که ایشان مر اندامهای خویشان را نگاه دارند گانند.

۶. مگر بر زنان خویش یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان به خریدن و غیر آن پس هراینه ایشان نه نکوهیده شد گانند.

۷. پس هر که بجوید از پس آن افزون ازین چیزی دیگر، پس اینان ایشان گذرند گانند از اندازه حلال و قصد حرام کرده

کنند. صفحه : ۲۹۰

۸. و آنانی که ایشان مر زینهارهای خویش را و پیمانهای خویش را نگاه دارند گانند.

۹. و آنانی که ایشان بر نمازهای خویش نگاه همی‌دارند و خشوع به جای آرند «۱» و مداومت می‌کنند.

۱۰. اینان ایشان میراث گیرندگانند.
۱۱. آنانی که میراث گیرند بهشت برترین را ایشان در آن جاویدانند.
۱۲. و هراینه بیافریدیم مردم را یعنی آدم را از صافی کشیده از گل.
۱۳. باز پس گردانیم آن را آب پشتی آب چکیده در آرامگاهی [۴۳۲] استوار یعنی رحم مادران تا آنگاه که به وقت خویش رسد.
۱۴. باز پس آفریدیم آن آب پشت را پس از چهل روز خون بسته، پس آفریدیم آن خون بسته را پس از چهل روز پاره گوشت، پس آفریدیم آن پاره گوشت استخوانها پس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی باز پس آفریدیمش آفرینشی دیگر یعنی روح. پس بزرگای خدای نیکوترین اندازه کنندگان.
۱۵. باز بدرستی که شما پس آن هراینه مردگان باشید.
۱۶. باز بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته شوید.
۱۷. و هراینه هراینه آفریدیم زبر شما هفت آسمان ته بر ته طبقها «۲» ... و نبودیم و نیستیم از اینکه آفرینش بی آگاهان یعنی آسمان را نگاه داریم.
۱۸. و فرو فرستادیم از آسمان میغ آبی یعنی باران به اندازه که خواستیم، پس آرام دادیم او را در زمین در منابع عیون و قنوات و ما بر بردن آن هراینه توانایانیم.
۱۹. پس آفریدیم از برای شما به آن آب بوستانها از خرما بنان و درختان انگور، مر شما راست در آن بوستانها میوه‌های بسیار و از آن میوه‌ها همی خورید زمستان و تابستان.
۲۰. و نیز گفت: و درختی را که بیرون می‌آید یعنی زیتون از کوه فلسطین می‌روید برویاند با روغن روغن را و نان خورشی را مر خورندگان را.
۲۱. و بدرستی که مر شما راست در چهارپایان هراینه اندازه گرفتنی از پی فرا رفتنی خورانیم شما را از آنچه در شکمهای ایشان است یعنی شیر و مر شما راست در آن سودمندها بسیار و از آن همی خورید یعنی از گوشت و درّ و نسل ایشان.
۲۲. و بر آن چهارپایان و بر کشتی‌ها برداشته شوید اندر برّ و بحر. [۴۳۳]
۲۳. و هراینه هراینه فرستادیم نوح را به سوی گروه خویش. پس گفت نوح: ای گروه من؟ پیرستید به یگانگی خدای را که نیست شما را هیچ خدایی جز او، ا پس نمی‌ترسید که او را انباز می‌گویید!

(۱). م: «آرد»

(۲). م: ناخوانا صفحه: ۲۹۱

۲۴. پس گفت آن سران مهتران آنانی که نگریدند از گروه او: نیست اینکه نوح مگر آدمی همچو شما، همی خواهد که افزونی نهد خویشتن را بر شما. و اگر خواستی خدای هراینه فرو فرستادی فرشتگانی. نشنودیم به اینکه که نوح می‌آرد و می‌گوید در میان سخن پدران ما پیشینگان.
۲۵. نیست او یعنی نوح مگر مردی که به اوست دیوانگی، پس چشم دارید او را تا هنگامی یعنی بینید که ازین باز ایستد و ازو میندیشید تا که بمیرد.
۲۶. گفت نوح: ای پروردگار من؟ یاری ده مرا به آنچه دروغ داشتند مرا.

۲۷. پس پیغام کردیم به سوی او که بساز کشتی را به دیدار ما و به پیغام ما و فرمان ما، پس چون بیاید فرمان ما اندر هلاک قوم تو. و بر جوشد آن تنور فعول لا- تفعول، پس در آر با خود در آن کشتی از هر همه نری و ماده دو را و کسان خویش را نیز اندر کشتی آر مگر آنی که پیش رفت برو گفتار حکم ما به هلاک ازیشان یعنی کنعان و زن که او را بود منافقه. و سخن مگوی به شفاعت با من در کار آنانی که ستم کردند کافر شده‌اند که ایشان غرقه کردنیانند.

۲۸. پس چون راست بایستی تو و آنانی که با تواند بر آن کشتی، پس بگو، سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که برهانید ما را از آن گروه ستمکاران یعنی کافران.

۲۹. و بگوی، ای پروردگار من؟ فرود آر مرا جای فرود آمدنی خجسته و تو بهترین فرو آرندگانی.

۳۰. بدرستی که در [۴۳۴] اینکه است هراینه حجتها و بدرستی که به معنی قد بود بودیم و هستیم هراینه آزمایندگان.

۳۱. باز پس بیافریدیم از پس ایشان گروهی گروه‌های دیگران.

۳۲. پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی هود را به قوم او که بپرستید خدای را که نیست شما را هیچ خدایی جز او. ا پس نمی‌ترسید!

۳۳. و گفت مهتران از گروه او آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به دیدن آن جهان و به ناز پروردیم و کامرانی دادیم ایشان را در اینکه زندگانی نزدیکتر نخستین یعنی فراخ گردانیدیم بر ایشان نعمت و راحت دنیا، نیست اینکه مگر آدمی مانند شما، همی خورد از آنچه می‌خورید شما از او و می‌آشامد از آنچه می‌آشامید شما.

۳۴. و الله که اگر فرمان برید آدمی را مانند شما همچو خویشان بدرستی که شما آنگاه هراینه زیان کاران باشید.

۳۵. او عده می‌دهد شما را که شما چون بمیرید و گردید خاکی و استخوانهای از گوشت خالی که شما بیرون آورده‌شدگان باشید از گور. صفحه : ۲۹۲

۳۶. چه دورا پس دورا یعنی خود آن نباشد مر آنچه وعده کرده می‌شوید.

۳۷. نیست اینکه زندگانی مگر زندگانی ما نزدیکتر نخستین، همی میریم و همی زیم قرن چنانکه پدران ما بودند و نیستیم ما برانگیختگان یعنی ما را بر نخواهند انگیخت.

۳۸. نیست او هود مگر مردی بر بافت بر خدای دروغی را و نیستیم ما مرو را باوردارندگان.

۳۹. گفت هود: ای پروردگار من؟ یاری ده مرا به آنچه دروغ داشتند مرا.

۴۰. گفت خدای: از اندکی [۴۳۵] هراینه گردند پشیمانان.

۴۱. پس گرفت ایشان را بانگ عذاب به سزا، پس بکردیم ایشان را خاشاک رود آورد کفکی که بر روی سیل باشد که او را هیچ قوت نباشد، پس دوری و هلاکی باد مر آن گروه ستمکاران.

۴۲. باز بیافریدیم از پس ایشان گروه‌های دیگران چون قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی.

۴۳. پیشی نگیرد هیچ گروهی روزگار معین خود را و نه باز پس ایستند چون اجل فرا رسد.

۴۴. باز فرستادیم پیغمبران خویش را پیاپی از پس یکدیگر، هر گاه که آمدی گروهی را پیغمبر آن امت، دروغ داشتندی او را پس از پی در آوردیم برخی از ایشان را برخی پس برخی به هلاک و گردانیدیم ایشان را سخن‌ها سمرها، پس دوری و هلاکی مر گروهی را که نمی‌گروند به حق.

۴۵. باز فرستادیم موسی پسر عمران را و برادر او را هارون پسر عمران به نشانهای ما و حجتی و معجزه روشن پیدا و هویدا.

۴۶. به سوی فرعون و بزرگان گروه او پس بزرگ منشی کردند گردن کشی کردند از پذیرفتن عقل و بودند گروهی بلندان

برتری جویندگان.

۴۷. پس گفتند قوم فرعون: انگریزیم مر دو آدمی را مانند ما همچو ما آدمیان و حال اینکه گروه ایشان هر دو ما را بندگان و پرستندگان.

۴۸. پس دروغ گوی داشتند هر دو را پس گشتند از نیست کرده شدگان به غرق.

۴۹. و هرینه هرینه دادیم موسی را آن نامه را یعنی توریه تا مگر ایشان راه یابند.

۵۰. و گردانیدیم پسر مریم را عیسی و مادر او مریم بنت عمران نشانی و جای دادیم ایشان هر دو را به سوی پشته زمین بلند دمشق، خداوند آرام و آب روان. [۴۳۶]

۵۱. ای شما که پیغمبرانید؟ بخورید از پاکها و عیسی هر چه خوردی از دست ریس مادر خود خوردی و بکنید کار نیک، بدرستی که من به آنچه می کنید دانام.

۵۲. و بدرستی که اینکه دین شماس، دینی یگانه و من پروردگار شماام پس بترسید از من. صفحه: ۲۹۳

۵۳. پس بیزیدند ترسایان و جهودان پاره پاره کردند کار خویش را در میان خویش یعنی اختلاف افتاد در میان ایشان نبشته‌ها یعنی کتابها ساختند هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند.

۵۴. پس بگذار یا محمد ایشان را در آن پوشش ایشان نادانی ایشان غلبه کفر ایشان تا هنگامی عذاب یعنی تا اجل [آن].

۵۵. می‌پندارند که آنچه می‌افزایم ایشان را به آن از خواسته و پسران.

۵۶. همی‌شتایم برای ایشان در نیکیها و زیادتی که همی‌دهیم! نه که نمی‌دانند.

۵۷. هرینه آنانی که ایشان از بیم پروردگار خویش ترسانند ترسندگان.

۵۸. و آنانی ایشان به نشانهای پروردگار خویش همی‌گروند.

۵۹. و آنانی که ایشان به پروردگار خویش انباز نیارند.

۶۰. و آنانی می‌دهند آنچه دادند کردند و حال اینکه دلهای ایشان ترسکار ... به سوی پروردگار خویش باز گردند گانند.

۶۱. اینان همی‌شتابند در نیکیها و ایشان مر آن را پیشی گیرندگانند.

۶۲. و در نخواهیم و رنج نفرماییم از هیچ تنی مگر اندازه توانایی او را از طاعت و نزد ماست نبشته یعنی لوح محفوظ که همی‌سخن گوید به راست و ایشان ستم کرده نشوند.

۶۳. نه که دلهای ایشان [۴۳۷] در پوششی است غلبه غفلت از اینکه قرآن و مر ایشان راست کردارها از معاصی از فرود آن جز آن یعنی حرص دنیا که ایشان برای آن مر آن را کنند گانند.

۶۴. تا چون گیریم توانگران و مهتران دنه گرفتگان ایشان را به عذاب یعنی به شمشیر روز بدر ناگاه اندر آن حال ایشان می‌زارند و جزع همی‌کنند.

۶۵. زاری مکنید امروز که هرینه شما از ما یاری داده نشوید و جزع شما سود ندارد.

۶۶. بدرستی که بودی حجت‌های من که خوانده می‌شدی بر شما، پس بودید بر پیه‌های پاشنه‌ها خویش، بر می‌گشتیدی و پس می‌خزیدیدی.

۶۷. بزرگ منشی کنندگان بدان، افسانه گویندگان سمر حدیث شب باشد بیهوده می‌گویند.

۶۸. ایندیشیدند در اینکه گفتار را یعنی قرآن یا آمد ایشان را آنچه نیامد پدران ایشان را پیشینگان!

۶۹. یا نشاختند پیغمبر خویش را که او از اهل صدق و امانت است پس ایشان مر او را ناشناسند گانند.

۷۰. یا همی گویند که به اوست دیوانگی نه که آمد اینکه پیغمبر ایشان را به راست و درست به قرآن و شریعت و بیشتر ایشان مر آن راست را ناخواهند گانند.
۷۱. و اگر پی روی کردی خدای آرزوهای ایشان را اندر آنچه کند، هراینه تباه شدی آسمانها و زمین و آنانی که در ایشان است. نه که آوردیم به ایشان یاد کرد و پند ایشان، پس ایشان از پند خویش روی گردانند گانند. صفحه : ۲۹۴
۷۲. یا همی طلبی مزدی برین تبلیغ از ایشان مزدی پس مزد پروردگار تو و ثواب او ترا بهتر و او بهترین روزی دهندگان است.
۷۳. و [۴۳۸] بدرستی که تو هراینه می خوانی ایشان را به سوی راه راست.
۷۴. و بدرستی که آنانی که نمی گروند به آن جهان، از آن راه هراینه گردنده گانند.
۷۵. و اگر ببخشاییم ایشان را و دور کنیم از ایشان آنچه با ایشان است از گزند و سختی هراینه ستیزه کردند در گذشتن خویش از اندازه، سرگردان می باشند.
۷۶. و هراینه هراینه گرفتیم ایشان را به عقوبت یعنی کشتن و گرسنگی، پس فروتنی تواضع نکردند مر پروردگار خویش را و نه زاری می کنند.
۷۷. تا چون گشادیم بر ایشان دری را با عذابی سخت، ناگاه ایشان درو نومید شوند گانند از هر چیزی.
۷۸. و او آنی که نو آفرید برای شما شنوایی را و بیناییها را و دلها را اندکی که سپاس داری می کنید.
۷۹. و او آنی که آفرید شما را در زمین و به سوی او گرد کرده شوید روز قیامت.
۸۰. و او آنی که زنده کند که خواهد و میراند که خواهد و مرو راست شد آمد شدن و آمدن شب و روز یعنی به فرمان و قدرت اوست ا پس هیچ خرد ندارید^۱ که بدانید و به کار بندید.
۸۱. نه که گفتند سجعی مانند آنچه گفت پیشینگان.
۸۲. گفتند: چون بمردیدم و گشتم خاکی و استخوانهای از پوست جدا گشته ا ما هراینه برانگیخته شد گانیم!
۸۳. هراینه هراینه وعده داده شدیم ما و پدران ما اینکه را از پیش ما، نیست اینکه سخن قیامت [۴۳۹] مگر افسانه های پیشینگان.
۸۴. بگو یا محمد، مر کراست اینکه زمین و آنانی که درین اگر باشید که همی دانید!
۸۵. زود گویند که مر خدای راست بگو یا محمد، ا پس پند نمی پذیرید تا بدانید!
۸۶. بگو یا محمد، کیست پروردگار آسمانهای هفت گانه یعنی کراست آسمانها و عرش بزرگ و پروردگار تخت بزرگوار!
۸۷. زود گویند، مر خدای راست. بگو، ا پس نمی ترسید از خدا و طاعت ندارید او را که او را همتا می گوید!
۸۸. بگو کیست که به اوست پادشاهی هر چیزی کیست آنکه تواناست بر همه چیزی یعنی کراست پادشاهی همه چیز و او زینهار دهد خلقان را و زینهار داده نشود برو اگر باشید همی دانید بگوید.
۸۹. زود گویند که، مر خدای راست. بگو، پس چگونه باز گردانیده می شوید از توحید و طاعت!

(۱). م: «ندارند» صفحه : ۲۹۵

۹۰. بل که آوردیم ایشان را به راستی رسول حق و کتاب حق و بدرستی که ایشان هراینه دروغ گویند.
۹۱. نگرفت خدای هیچ فرزندی و نبود نباشد با او هیچ خدایی، آنگاه هراینه بردی هر خدایی آنچه آفریده بودی اگر بودی بردی هر خدایی آنچه آفریده بودی و هراینه غلبه کردی و آن را از ملک دیگر جدا کردی برخی از ایشان بر برخی دیگر. پاکئ خدا از آنچه صفت کنند چگونگی می گویند.

۹۲. داننده ناپیدا و پیدا، پس بلند شد و برتر از آنچه انباز می آرند.

۹۳. بگو یا محمد، ای پروردگار من؟ اگر بنمایی مرا آنچه وعده کرده می شوند» (۱) از عذاب.

۹۴. ای پروردگار من؟ پس مکن مرا در میان اینکه گروه ستمکاران یعنی مرا هلاک مکن به هلاک ایشان.

۹۵. و بدرستی که ما بر اینکه بنماییم ترا آنچه وعده می گفتیم ایشان را [۴۴۰]، هراینه توانایانیم که ایشان را در حال حیات تو عذاب کنیم.

۹۶. دور کن به آنی که به آن خصلتی که آن نیکوتر است آن بدی را، یعنی با ایشان جفا مکن ما داناتریم به آنچه صفت می کنند چگونگی می گویند.

۹۷. و بگو، ای پروردگار من؟ پناه می گیرم به تو از وسوسه های دیوان یعنی بندگان را فا معصیت داشتن.

۹۸. و پناه می گیرم به تو ای پروردگار من؟ که آیند مرا یعنی وسوسه کنند.

۹۹. آنگه آخر از ایشان صفت کرد گفت: تا چون آید یکی از ایشان را مرگ، گوید، ای پروردگار من؟ باز گردانید مرا به دنیا.

۱۰۰. تا مگر من بکنم کار نیک در آنچه گذاشتم. حقا، باز نیاید به دنیا بدرستی که اینکه سخن سخنی است او گوینده آن است و از پیش ایشان است حجابی میان ایشان و باز آمدن یعنی گور تا روزی که برانگیخته شوند یعنی قیامت.

۱۰۱. پس چون در دمیده شود در صور، پس نه نسبها مفاخرت نماند پدر پسرینها و خویشیها در میان ایشان در آن روز و نپرسند از نسب.

۱۰۲. پس هر که گران آمد ترازوهای نیکویی او، پس اینان ایشان رستگارانند بر دوام.

۱۰۳. و هر که سبک آید ترازوهای نیکویی او، پس اینان آنانی که زیان کردند از جهت تنهای خویش، در دوزخ جاویدانند.

۱۰۴. می سوزد رویهای ایشان را آتش یعنی توش دوزخ و ایشان در آن زشت رویانند ترش [رویان].

۱۰۵. و ایشان را گویند، ان بود حجتهای من خوانده می شد بر شما پس بودیدی به آن حجتهای به دروغ می داشتید!

۱۰۶. گفتند گویند: ای پروردگار ما؟ غلبه کرد بر ما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراهان از حق.

۱۰۷. ای پروردگار ما؟ [۴۴۱] بیرون آر ما را از آن دوزخ پس اگر باز گردیم به آن معصیت پس ما ستم کارانیم باشیم.

(۱). در متن «وعده کرده می شوید» هم خوانده می شود صفحه : ۲۹۶

۱۰۸. گفت گوید: دور شوید در آن دوزخ و سخن مگویند با من، که عذاب از شما بر ندارم.

۱۰۹. بدرستی که او زیرا که شأن اینکه است که بود گروهی از بندگان مؤمنان من که می گفتندی: ای پروردگار ما؟ بگرویدیم، پس بیامرز ما را و ببخشای ما را و تو بهترین بخشایندگانی.

۱۱۰. پس فرا گرفتیدی ایشان را به فسوس و به بندگی تا فراموش گردانیدند شما را یاد کرد مرا و بودید از ایشان می خندیدید.

۱۱۱. بدرستی که من پاداشت دادم ایشان را امروز به آنچه شکیبایی کردند بر استهزاء شما که ایشان، ایشان رستگارانند فیروزی یابندگان.

۱۱۲. گفت گوید خدای تعالی ایشان را: چند درنگ کردید در زمین دنیا به شمار سالها!

۱۱۳. گفتند گویند: درنگ کردیم روزی یا برخی روزی پس پیرس شمارندگان را اگر ما می دانیم.

۱۱۴. گفت گوید خدای ایشان را: نکردید درنگ در دنیا و در گور مگر اندکی در جنب درازی روز قیامت اگر که شما

بودید که همی دانید.

۱۱۵. ا پس پنداشتید که آفریدیم شما را از برای بازی و لهو و باطل آفریده‌اند و اینکه شما به سوی ما [نه] بازگردانیده شوید.
۱۱۶. پس بلند شد و بزرگوار است خدای پادشاه راست خدای به سزا. نه هیچ خدایی مگر او پروردگار عرش گرامی بزرگوار.
۱۱۷. و هر که بخواند با خدای خدایی دیگر، نه هیچ حجتی و سخن روشن او را بدان، پس بدرستی که شمار او و پاداش او نزد خدای او. بدرستی که او هرگز نرهد ناگروندگان.
۱۱۸. و بگوی، [۴۴۲] پروردگار؟ بیامرز و بیخشی و تو بهترین بخشاینده‌گانی.

نور، مدنی، ۶۴ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوره است که فرو فرستادیم آن را و پیدا و روشن کردیم آن را و ببریدیم حکمهای آن را و فرو فرستادیم در آن حجتها روشنان تا مگر شما پندپذیرید.
۲. زن پلیدکار و مرد پلیدکار، پس بزیند هر یکی را ازیشان دو صد تازیانه و مگردا شما را به سبب ایشان دو مهربانی در کیش خدای اگر باشید هستید که می‌گروید به خدای و روز بازپسین، و بیایندا عذاب ایشان دو را گروهی از گروهی. صفحه: ۲۹۷
۳. مرد پلیدکار نخواهد به زنی مگر زن پلیدکار را یا زن انبازگوی را، و زن پلیدکار به زنی نخواهد او را مگر مرد پلیدکار یا مرد انبازگوی و حرام کرده شد و بازداشته شد آنت زنا بر گروندگان.
۴. و آنانی که دشنام اندازند به زنا، زنان آزاد پارسا را، بازپس نیاورندند چار گواهان بر دوستی «۱» آن، پس بزیند ایشان را هشتاد تازیانه و میپذیرید ایشان را هیچ گواهی هرگز همیشه. و اینان ایشان بیرون آیندگانند از فرمان خدا.
۵. مگر آنانی که بازگشتند [۴۴۳] از پس آن و نیکوکار شدند و بسامان شدند، پس هراینه خدای آمرزگار است مهربان.
۶. و آنانی که دشنام اندازند به زنا زنان خویش را، و نباشد مر ایشان را گواهانی مگر تنهای ایشان، پس گواهی یکی ایشان چهار بار گواهی است به خدای که او هراینه از جمله راست گویان است.
۷. و بار پنجم گوید. اینکه: نفرین خدای برو باد اگر هست از جمله دروغ گویان است.
۸. و دور کند و باز دارد از آن زن سنگسار کردن را اینکه گواهی دهد چهار بار گواهی یعنی سوگند خورد به خدای که او یعنی شوهر هراینه از جمله دروغ گویان است.
۹. و بار پنجم که خشم خدای برو باد اگر باشد آن شوهر او از جمله راست گویان.
۱۰. و اگر نه بودی افزونی خدای بر شما و بخشایش او یعنی اگر نه اینکه صفت را بودی عقوبتی عاجل در شما رسیدی و اینکه خدای توبه‌پذیر است استوار کار و درست گفتار.
۱۱. هراینه آنانی که آمدند آوردند به دروغ آن دروغ را گروهی اند از شما، میندارید آن را یعنی آن دروغ را بتر مر شما را، نه که آن بهتر مر شما را مر هر مردی راست از ایشان و بال آنچه اندوخت از بزه و آن که به خود گرفت بزرگتر و بیشتر آن دروغ را از ایشان، مرو راست عذابی بزرگ.
۱۲. چرا چه بودی چون شنوید آن سخن را گمان نبردی [۴۴۴] گروندگان از مردان و گروندگان از زنان به تنهای خویش به خویشان نیکی و نگفتند که اینکه دروغی است پیدا و آشکار!

(۱). ظ: «درستی» صفحه : ۲۹۸

۱۳. چرا چه بودی نیامدند که آوردندی بر آن به چهار از گواهان! پس چون نیامدند نیاوردند به آن گواهان پس اینان نزد خدای ایشان دروغ گویانند.
۱۴. و اگر نه بودی فضل افزونی خدای بر شما و بخشایش او در اینکه جهان و آن جهان، هرینه بسودی شما را در آن چه در آمدید از آنکه در آن، عذابی بزرگ.
۱۵. چون فرا همی گیرید از یکدیگر او را به زبانهای خویش و می گویند «۱» به دهنهای خویش آنچه نیست مر شما را به آن هیچ دانشی و همی پندارید او را آسان و آن نزد خدای، بزرگ است.
۱۶. و چرا و چه بودی چون شنیدید آن سخن را نگفتیدی نباشد نسزد ما را که سخن کنیم به اینکه سخن. پاکئی تو خدایا اینکه دروغی است بزرگ.
۱۷. پند همی دهد همی بترساند شما را خدای که باز نگردید مانند اینکه را چنین سخن را هرگز، اگر هستید گروندگان.
۱۸. و پدید همی کند خدای برای شما حجتها و حکمتها را و خدای داناست درست کار و درست گفتار به بیزاری ایشان.
۱۹. هرینه آنانی که دوست می دارند که آشکارا گردد کار زشت در میان آنانی که گرویدند، [۴۴۵] مر ایشان راست عذابی دردناک در اینکه جهان و آن جهان و خدای می داند همی داند دروغ گفتن ایشان و شما نمی دانید.
۲۰. و اگر نه فضل لطف و کرم خدای بر شما استی و بخشایش او و اینکه خدای مهربان است بخشاینده.
۲۱. ای آنانی که گرویدند؟ پی روی مکنید وسوسه های گامها دیو را، و هر که پی روی کند وسوسه های دیو را، پس هرینه آن دیو فرماید به زشتی و کار ناشناخته در شرع و اگر نه فضل خدای بر شما استی و بخشایش او پاک نشدی و نبودى از شما هیچ کسی از بهتان هرگز، و لیکن خدای پاک گرداند آن را که خواهد و خدای شنواست همی شنود آنچه گویند دانا اندر حقیقت او که چون است.

(۱). م: «می گویند» صفحه : ۲۹۹

۲۲. و سوگند مخوردا تقصیر مکندا خداوندان افزونی از شما و فراخ دستی و خداوندان فراخ عیشی که بدهند صدقه خداوندان خویشی را و درویشان را و هجرت کنندگان وطن خویش گذارندگان در راه خدای و در گذارنندا و روی بگردانندا از مکافات، ا هیچ دوست نمی دارید که بیمارزد خدای مر شما را! و خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲۳. هرینه آنانی که دشنام می اندازند به زنا آزاد زنان پارسا را بی آگاهان از زنا گروندگان را از زنان نفرین کرده شدند در اینکه جهان و آن جهان و مر ایشان راست عذابی بزرگ. [۴۴۶]
۲۴. در آن روز گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان به آنچه بودند که می کردند.
۲۵. در آن روز تمام دهد ایشان را خدای پاداشت ایشان را بسزا و بدانند که خدای او راست است و خدای بسزا پیدا.
۲۶. پلید کاران از زنان مر پلید کاران راست از مردان و پلید کاران از مردان مر پلید کاران راست از زنان و پاکان از زنان فراخورد و شایسته مر پاکان راست از مردان و پاکان از مردان مر پاکان «۱» راست از زنان. اینان یعنی «۲» ... بیزاران و پاکانند از آنچه همی گویند بر ایشان از دروغ و بهتان. مر ایشان راست آمرزشی و روزی خوب و بزرگ یعنی بهشت.
۲۷. ای آنانی که گرویدید. در میابید خانه های را که نه خانه های شما باشد جز مگر خانه های خویش تا دستوری خواهید و

سلام کنید بر کسان آن خانه‌ها. آنتان بهتر است مر شما را تا مگر شما پند پذیرید.

۲۸. پس اگر نیاید در آن خانه‌ها کسی را پس در مروید در آن خانه‌ها تا که دستوری داده شود مر شما را. و اگر گفته شود مر شما را بازگردید از در، پس بازگردید شما هم از در که آن پاک‌تر است و شایسته‌تر مر شما را و خدای به آنچه همی کنید داناست دانش بی‌نهایت.

۲۹. نیست بر شما بزه که درآید در خانه‌ها که نه ساکن شده کسی در آن چون خانات و رباطات، در آن خانه‌هاست منفعتی رختی مر شما را. و خدای می‌داند آنچه آشکارا می‌کنید و آنچه [۴۴۷] می‌پوشید.

۳۰. بگو ای محمد مر گروندگان را از مردان که، فرو خوابانند پوشیده دارند از چشمهای خویش و نگاه دارند اندامهای پیش خویش را از حرام که آن پاک‌تر است مر ایشان را، بدرستی که خدای داناست و آگاه به آنچه می‌کنند پنهان و آشکارا.

(۱). م: پاکاران

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۰۰

۳۱. و بگو ای محمد مر گروندگان را از زنان که، فرو خوابانند از چشمهای خویش از آنچه نشاید و نگاه دارند اندامهای پیش خویش را از حرام و نیز عورت را پوشیده دارند تا کسی نبیند و پیدا نکنند آرایش خویش را چون دست برنجن و پای برنجن و گوشوار و آنچه بدین ماند مگر آنچه پیدا شد باشد از آن و بزنند و برافکنند با شامه‌های خویش معجزهای خویش را بر گریبانهای خویش و پیدا نکنند یعنی نمایند آرایش خویش را که آن را پوشیده باید داشت مگر مر «۱» شوهران خویش را یا پدران خویش را یا پدران شوهران خویش را یا پسران خویش را یا پسران شوهران خویش را یا برادران خویش را یا پسران برادران خویش را یا پسران خواهران خویش را یا زنان اهل دین خویش را یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی زیر دستان ایشان یعنی به بها خریده یا پی‌روان از مردان نه خداوندان وایه از مردان یا کودکان نارسیده آنانی که دیده‌ور نشدند هنوز بر عورت‌های گشادگیهای اعضای زنان و نزنندا زنان به افراط بر زمین به پایهای خویش اندر رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از آرایش خویش یعنی سوار و خلخال و آنچه بدان ماند. و بازگردید توبه کنید به سوی خدا همه از تقصیرها اندر فرمان او ای شما که گروندگان‌اید تا مگر شما فیروزی یابید به بهشت.

۳۲. و به زناشوهری دهید به نکاح بیوه‌گان را از زنان و مردان از شما [۴۴۸] و نیکان را از بندگان شما و پرستاران شما. اگر باشند درویشان توانگر گرداند ایشان را خدای از افزونی نیکویی خویش و خدای فراخ عطاست دانا.

۳۳. و نهفتگی کندا و پرهیزدا از حرام آنانی که نیابند زناشوهری را و ساز آن ندارند یعنی مهر زنان تا توانگر گرداند ایشان را خدای از افزونی نیکویی خویش. و آنانی که می‌جویند می‌خو [۱] هند مکاتبی را و افروخت را از آنچه خداوند شد دستهای شما از زیر دستان شما پس مکاتب کنید و افروشید ایشان را اگر دانید شما در ایشان نیکی یعنی قوتی بر کسب و بدهید ایشان را از خواسته خدای آنی که داد شما را. و به ستم مدارید پرستاران کنیزکان جوان خویش را بر پلیدی کردن اگر خواهند نهفتگی خویشتن نگاه داشتن را تا بجویند و به دست آرید کالای زندگانی فرودتر نخستین. و هر که به ستم دارد ایشان را، پس هراینه خدای از پس ستم کردن ایشان آمرزگار است بیامرزد مکره را بخشاینده و مهربان.

۳۴. و هراینه هراینه فرو فرستادیم به سوی شما حجتهای نشانهای روشنان و داستانی و خبری و عبرتی از آنانی که گذشتند از پیش شما و پندی مر پرهیزکاران را.

۳۵. خدای رهنمای گروهی گفتند منور اهل آسمانهاست و زمین داستان نور او چون چراغ بره‌ای است طاقی در آن چراغ بره است چراغی آن چراغ در آبگینه‌ای است، آن آبگینه [۴۴۹] همانا که آن آبگینه ستاره‌ای است از روشنی درخشانده و تابنده که برافروزد آن از درختی خجسته و با برکت زیتون، نه آفتابی خاوری و نه نسری باختری یعنی شامی نزدیک است که روغن آن از روشنی و صافی روشنایی دهد بتابدی از خویشتن. و اگر چه نه بساید او را آتشی، روشنایی بر روشنایی، راه نماید خدای مر روشنایی خویش را یعنی به دین آن را که خواهد و پدید کند خدای داستانها را تا چیزها به فهم ایشان نزدیک گرداند برای مردمان و خدای به هر چیزی داناست.

۳۶. یعنی آن نور در خانه‌های که دستوری داد خدای که برداشته شود بنای آن و یاد کرده شود در آن خانه‌ها نام او، به پاکی یاد کرده شود مرو را در آن خانه‌ها بامدادان و شبانگاهها.

۳۷. مردانی ناپروا نکند ایشان را بازرگانی و نه خرید و فروختی از یاد کرد خدای و به پای داشتن نماز و دادن زکوه، همی ترسند از روزی که همی گردد در آن روز دلها میان خوف و رجا و چشمها و دیده‌ها از راست و چپ.

۳۸. تا پاداشت دهد ایشان را خدای نیکوتر آنچه کردند و بیفزاید «۱» ایشان را زیادتى اعمال از افزونی نیکویی خویش. و خدای روزی دهد آن را که خواهد بی شماری که برو بود.

۳۹. و آنانی که نگرویدند، کردارهای ایشان همچو مانند آب است در بیابانی که پندارد آن را تشنه مرد، آبی تا چون آید او را نیابد او را چیزی و یابد حکم و عذاب خدای را نزد او، پس تمام دهد او را [۴۵۰] پاداشت شمار او را. و خدای زود شمار است بی عقدی و فکری.

۴۰. یا کردار آن کافر چون تاریکیهایی است در دریایی ژرف نعل «۲» که بپوشد آن دریا را موجی نزه آب از زبر او موجی دیگر از زبر آن میغی ابری، تاریکیهایی بهری از آن بالای بهری. چون بیرون آرد دست خویش را، نزدیک نبود که بیند آن را و هر که نگرداند خدای برای او روشنایی پس نیست مرو را هیچ روشنایی.

(۱). در متن «نیفزاید» هم خوانده می‌شود

(۲). م: «نعل» صفحه: ۳۰۲

۴۱. اندیدی که خدای به پاکی یاد می‌کند مر او را، آنانی که در آسمانهاوند و زمین و پرندگان پرها باز زده نیز تسییح می‌کنند هر یکی هرینه دانست نماز خویش را که چون نماز کند و تسییح خویش را که چون تسییح کند و خدای نماز و تسییح او ندانسته! و خدای داناست به آنچه همی کنند.

۴۲. و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین احوال همی گرداند چنانکه خواهد و به خداست باز گشت خلق.

۴۳. اندیدی که خدای می‌راند میغ ابر را آنجا که خواهد باز به هم می‌آرد میان آن، باز می‌گرداند آن را برخی از سر برخی بر هم نشسته ته برته پس تو بینی آن باران را که بیرون آید از میان آن ته برته و فرو می‌فرستد از آسمان از کوههای که در آن آسمان است از تگرگی پس برساند آن تگرگ را آن را که خواهد و بگرداند او را «۱» از آنکه خواهد. همی خواهد نزدیک بودی روشنی آذرخش آن که ببردی دیده‌ها را.

۴۴. همی گرداند خدای از زیادت و نقصان شب را و روز را بدرستی که در [۴۵۱] آنت هرینه پندی مر خداوندان بیناییها را.

۴۵. و خدای بیافرید هر جنبنده رونده از آبی از ایشان است روندگان آنکه می‌رود بر شکم خویش و از ایشان است آنکه

می‌رود بر دو پای و ازیشان است آنکه می‌رود بر چهار. می‌آفریند خدای آنچه می‌خواهد، بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

۴۶. هرآینه هرآینه فرو فرستادیم حجت‌های روشن کنندگان روشن کرده شدگان و خدای راه نماید آن را که خواهد به سوی راهی راست راه ایمان و قرآن و بهشت.

۴۷. و می‌گویند، گرویده‌ایم به خدای و به اینکه پیغمبر و فرمان برداری کردیم، باز برمی‌گردد گروهی از ایشان از پس آن از پس آنکه فرمان برداری نمودند و نیستند اینان هرآینه گروندگان.

۴۸. و چون خوانده شوند به سوی خدا و به پیغمبر او تا داوری کند در میان ایشان، ناگاه گروهی ازیشان روی گردانند گانند از حکم رسول.

۴۹. و اگر باشد ایشان را حق، بیایند به سوی او گردن نهندگان.

۵۰. ادر دلهای ایشان است بیماری یا در گمان افتادند یا همی‌ترسند که ستم کند خدای بر ایشان و پیغمبر او! نه که اینان ایشان ستم کارانند بر تنهای خویش.

(۱). م: «آورا» [.....] صفحه: ۳۰۳

۵۱. بدرستی که بود گفتار گروندگان چون خوانده شوند به سوی خدا و پیغمبر او تا داوری کند در میان ایشان [۴۵۲] که گویند، شنودیم و فرمان بردیم. و اینان ایشان رستگاراند.

۵۲. و هر که فرمان برد خدای و پیغمبر او را و بترسد از خدای و پرهیزد از معصیت او، پس اینان ایشان پیروزی یابند گانند.

۵۳. و سوگند خوردند به خدای سخت‌تر سوگندهای خویش، که اگر بفرمایی ایشان را هرآینه بیرون شوند از همه املاک خویش. بگو ای محمّد ایشان را، سوگند مخورید به خلاف. فرمان برداری است شناخته شده نیکو، بدرستی که خدای آگاه است به آنچه همی‌کنید.

۵۴. بگو ای محمّد ایشان را، فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغمبر را. پس اگر برگردند پس بدرستی که بروست یعنی بر پیغمبر آنچه برو نهاده شد و بر شماس است آنچه بار کرده شدید. و اگر فرمان برید او را، راه راست یابید و نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن آشکار.

۵۵. نوید داد وعده کرد خدای آنانی را که گرویدند از شما و کردند کردارهای نیک، هرآینه از پی درآرد ایشان را که خلیفه کند ایشان را در زمین چنانکه از پی درآرد در آورد، خلیفه کرد آنانی را که از پیش ایشان بودند «۱» یعنی بنی اسرائیل و هرآینه جای گیر کند یعنی استوار و قوی برای ایشان کیش ایشان را آنی که بپسندید آن را یعنی دین اسلام برای ایشان و هرآینه به جای نهد ایشان را و بدل دهد از پس ترس ایشان بی‌بیمی را تا بپرستند مرا به یگانگی، انباز نیارند و نگیرند به من هیچ چیز را، و هر که برین نعمت نگرود و ناسپاسی کند پس آن، پس اینان ایشان بیرون آیند گانند از حق. [۴۵۳]

۵۶. و به پای دارید نماز را و بدهید زکوة پاکی مال را و فرمان برید اینکه پیغمبر را تا مگر شما بخشیده شوید.

۵۷. مپندار هرآینه هرآینه آنانی را که نگرودند درمانده کنندگان خدای را از پیش بشوندگان که ایشان را در نیابیم در زمین و جای پناه ایشان آتش است و هرآینه بد جای بازگشت است دوزخ.

(۱). م: «بودید» صفحه: ۳۰۴

۵۸. ای آنانی که گرویدید؟ دستوری خواهد از شما آنانی که خداوند شد دستهای شما یعنی زیر دستان و آنانی که نرسیدند هنوز خواب بلوغ را از شما سه بار، از پیش نماز بامداد، و گاهی که بنهید جامه‌های خویش را از گرمگاه نیم روز، و از پس نماز خفتن، اینکه سه وقت برهنگی و گشادگی مر شما را. نیست بر شما و نه بر ایشان بزه پس ازینها ازین سه وقت. بسیار گردند گانند بر زیر شما برخی از شما بر برخی دیگر آیند. همچنان پدید کند خدای برای شما حجتها را و خدای داناست به مصالح خلق درست کار و درست گفتار استوار کار.

۵۹. و چون برسد کودکان بچگان از شما به وقت خواب بلوغ، پس دستوری خواهند از شما همچنان که دستوری خواست آنانی که از پیش ایشان بودند از بالغان. همچنان پدید کند خدای برای شما حجتهای خویش و خدای داناست به مصالح خلق درست کار و درست گفتار.

۶۰. و آن فرو نشینندگان از [۴۵۴] زنان آنانی که امید نمی‌دارند زنا شوهری شوهر کردن را، پس نیست بر ایشان بزه و تنگی گناهی که بنهند به نزدیک مردان (۱) «جامه‌های خویش را یعنی چادرها را نه پیدا شوندگان نمایندگان به آرایشی. و اینکه نهفتگی کنند پرهیز کنند از چادر فرو نهادن بهتر است مر ایشان را، و خدای شنواست گفتار ایشان را دانا به اسرار ایشان.

۶۱. نیست بر نابینا بزه و تنگی ای و نه بر لنگ بزه و تنگی ای و نه بر بیمار بزه و تنگی ای و نه بر تنهای شما نیز حرجی که بخورید طعامی از خانه‌های خویش یا از خانه‌های پدران خویش یا از خانه‌های مادران خویش یا از خانه‌های برادران خویش یا از خانه‌های خواهران خویش یا از خانه‌های برادران (۲) پدران خویش یا از خانه‌های خواهران (۳) پدران خویش یا از خانه‌های برادران مادران خویش یا از خانه‌های خواهران مادران خویش یا از آنچه خوانندی کردید کلیدهای او یا از خانه‌های دوستان خویش. نیست بر شما بزه و تنگی ای گناهی که بخورید همگان یا پراکنندگان. پس چون درآیید در خانه‌ها پس سلام کنید درود گوئید بر تنهای خویشان یعنی بر یکدیگر درودی از نزد خدای، با برکت پاک. همچنان پدید می‌کند خدای برای شما حجتها را نشانها را حکمتها را تا مگر شما دریابید به خرد. [۴۵۵]

(۱). در متن «مرداک» هم خوانده می‌شود

(۲). م: «خواهران»

(۳). م: «برادران، خواهران» صفحه: ۳۰۵

۶۲. اینکه است و جز ازین نیست که گروندگان آنانی‌اند که گرویدند به خدای و به پیغمبر او و چون باشند با او بر کاری فراهم آورنده نروند تا دستوری خواهند از او. هرآینه آنانی دستوری خواهند از تو یا محمد. اینان آنانی که بگروند به خدای و پیغمبر او پس چون دستوری خواهند از تو ای محمد از برای برخی از کار خویش، پس دستوری ده مر آن را که خواهی از ایشان و آموزش خواه برای ایشان از خدای، بدرستی که خدای آموزگار است بخشاینده.

۶۳. مکنید خواند پیغمبر را در میان شما همچو خواندن برخی شما برخی را. هرآینه می‌داند خدای آنانی را که خود را بیرون می‌کشند پنهان بی‌دستور پیغمبر از میان شما پناه گیرنده گان به یکدیگر، پس پرهیزدا آنانی که خلاف می‌کنند یعنی بیرون شوند از فرمان او از اینکه برسد ایشان را آشوبی و شوری آزمونی یا برسد ایشان را عذابی دردناک.

۶۴. آگاه باشید و بدانید که بدرستی که مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین. هرآینه داند آنچه را که شما بر آنید از خیر و شر و آن روز باز گردانیده شوند به او پس آگاه کند ایشان را به آنچه کردند و خدای به هر چیزی داناست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. پاینده است همیشه بر آن صفتی که هست آن خدایی که فرو فرستاد قرآن جدا کننده را میان حق و باطل بر بنده خویش محمد تا باشد مرجهانیان را یعنی جن و انس را بیم کننده.
۲. آن که مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و فرانگرفت هیچ فرزندی و نبود نباشد او را هیچ انبازی در پادشاهی و آفرید هر چیزی را، پس اندازه کرد آن را اندازه کردنی.
۳. و فرا گرفتند از فرود او خدایانی که نیافرینند نتوانند آفرید هیچ چیزی را و ایشان آفریده می شوند و نتوانند مر تنهای خویشان را زیانی و نه نیز سودی و نتوانند که برای خود آفرینند مرگ را و نه نیز زندگانی را و نه نیز برانگیختن را که خود را زنده کنند. صفحه: ۳۰۶
۴. و گفت آنانی که نگرویدند: نیست اینکه قرآن مگر دروغ که فرا بفت آن را محمد و یاری داد او را برو گروهی دیگران، پس هراینه آمدند آوردند ستمی را بر خویش و دروغ بزرگ و بهتانی بر محمد.
۵. و گفتند: اینکه قرآن افسانه‌های پیشینگان است که بازنوشت آن‌ها را از جایی پس آن‌ها املا کرده می شود برو یعنی برو می دهند بامدادی و شبانگاه شبانگاهی.
۶. بگو ای محمد، فرو فرستاد آن قرآن را آنی که داند همه نهان را در آسمانها و زمین هراینه او بود و هست آمرزگار بخشاینده به تأخیر عذاب.
۷. و گفتند: چیست حال او مر اینکه پیغمبر را که می خورد [۴۵۷] خوردنی را و می رود در بازارها! چرا نفرستاده شد به سوی او فرشته پس تا بودی آن فرشته با او بیم کننده دیگر.
۸. یا افکنده شدی به سوی [او] گنجی یا بودی مرو را بوستانی باغی که می خوری «۱» از آن باغ. و گفتند ستمکاران مؤمنان را: پی روی نمی کنید مگر مردی را جادویی کرده شد دیوانه از حالی به حالی گردانیده شده.
۹. بنگر یا محمد که چون زدند پدید کردند برای تو داستانها را پس گمراه شدند پس نتوانند یافتن هیچ راهی به حق.
۱۰. پاینده است آن خدایی که اگر خواهد، گرداند بدهد برای تو ترا بهتر از آنت، بوستانهای که همی رود از زیر آن جویهای فراخ و گرداند و بدهد برای تو ترا کوشکهای.
۱۱. نه که به دروغ داشتند رستخیز را و ساخته کردیم آماده کردیم مر آن را که به دروغ داشت رستخیز را آتشی افروخته.
۱۲. چون بیند ایشان را آن آتش از جایی دور، بشنوند مر آن آتش را جوشی صوت «۲» تغیظ و نرستی و بانگی.
۱۳. و چون انداخته شوند از آن جایی تنگ یار کرده شدگان با شیاطین در یک غل، خوانند آنجا و آنگاه هلاکی را و اهلاکا.
۱۴. بخوانید امروز هلاکی و اهلاکا یگانه یکبار و خوانید هلاکی و اهلاکا بسیار.
۱۵. بگوی ای محمد، آنت بهتر است یا بهشت جاوید آنی که وعده کرده شد «۳» آن را پرهیز کرده شدگان! هست و باشد مر ایشان را پاداشتی و بازگشتی.
۱۶. مر ایشان راست [۴۵۸] در آن بهشت آنچه خواهند جاویدان در آن. هست بر پروردگار تو وعده فراخواسته ازو.

(۲). م: «صورت»

(۳). م: «وعده کرده!!!» صفحه: ۳۰۷

۱۷. و آن روز که گرد کنیم ایشان را و آنچه را که همی پرستند از فرود خدای، پس گوید خدای معبودان ایشان را: ا شما گمراه کردید بندگان مرا. اینان را یا ایشان گم کردند راه حق را!

۱۸. گویند آن معبودان: پاکی تو نبود که سزد و شاید ما را که فراگیریم از فرود تو از دوستان و لیکن برخورداری دادی ایشان را و پدران ایشان را تا فراموش کردند یاد کرد را و قرآن را و پند و طاعت را و بودند گروهی هلاک شدگان.

۱۹. پس هراینه به دروغ داشتند شما را به آنچه همی گوید «۱» پس نتوانید «۲» گردانیدن عذاب از ایشان را و نه یاری دادن را مر ایشان را. و هر که ستم کند از شما، بچشانیم او را عذابی بزرگ.

۲۰. و نفرستادیم پیش از تو از فرستاده شدگان مگر که ایشان هراینه همی خوردندی خوردنی را و همی رفتندی در بازارها و گردانیدیم برخی را از شما مر برخی را آزمایشی، ا هیچ شکیبایی کنید! و بود و هست پروردگار تو بینا به حال همگان.

۲۱. و گفت آنانی که امید ندارند دیدار ما را و رسیدن به ما: چرا نفرستاده شد بر ما فرشتگان یا چرا نینیم پروردگار خویش را! هراینه هراینه بزرگ منشی کردند در تنهای خویش در دل و اعتقاد خویش [۴۵۹] و گذشتند از اندازه و سخت ستهدند گذشتنی بزرگ.

۲۲. روزی که ببینند فرشتگان را، نه هیچ مژده آن روز مر گناه کاران را و گویند، ایشان را بازداشتنی بازداشته شده حرام بهشت بر شما.

۲۳. و آمدیم قصد کردیم فرا آنچه کردند از کاری به سرگردانیدیم آن را گردی پراکنده.

۲۴. اهل خداوندان و یاران بهشت آن روز بهتر از جهت آرامگاه و نیکوتر از جهت خوابگاه نیم روز.

۲۵. و آن روز که بشکافد آسمان با ابر میغ تنک و فرو فرستاده شد فرشتگان فرو فرستاده شدنی.

۲۶. پادشاهی آن روز بسزا مر خدای مهربان راست و باشد آن روز روزی بر ناگروندگان دشوار.

۲۷. و آن روز بگزد و بخاید ستمکار و بیداد بر دو دست خویش، گوید، ای کاشکی من فرا گرفتمی با اینکه پیغمبر راهی به حق؟

(۱). م: «گویند»

(۲). م: «نه توانند» صفحه: ۳۰۸

۲۸. ای وای بر من کاشکی من فرا نگرفتمی فلان را بهمان را دوستی؟

۲۹. هراینه هراینه گمراه کرد مرا از یاد کرد توحید، قرآن و رسول پس از آن وقت که آمد مرا. و بود و هست دیو مر آدمی را فرو گذارنده.

۳۰. و گفت اینکه پیغمبر ای پروردگار من بدرستی که گروه من فرا گرفتند اینکه قرآن را فرو گذاشته و ا یکسو نهاده.

۳۱. و همچنان بگردانیدیم مر هر پیغمبری را دشمنی از گناه کاران کافران. و بسنده است پروردگار تو [۴۶۰] رهنمای و یاری ده یاری کننده آن را که اهل آن باشد.

۳۲. و گفت آنانی که نگرودند: چرا نفرستاده شد برو محمد اینکه قرآن همه یکبار! همچنان پراکنده فرو فرستادیم تا استوار گردانیم به آن دل ترا و جدا گفتیم آن را جدا گفتنی.

۳۳. و نیارند ترا ای محمد هیچ داستانی را مگر که بیاریم ترا راست را جواب به سزا و نیکوتر را روشن کردن.
۳۴. آنانی که گرد کرده شوند برانگیخته شوند بر رویهای خویش به سوی دوزخ، اینان بدتراند از جهت جایگاه و گم بوده‌تر از جهت راه.
۳۵. و هراینه هراینه دادیم موسی را توریت را و گردانیدیم با او برادر او هارون را دستور یاری.
۳۶. پس گفتیم: بروید به سوی آن گروه آنانی که به دروغ داشتند حجت‌های ما را، پس هلاک کردیم ایشان را هلاک کردنی.
۳۷. و گروه نوح چون دروغ داشتند پیغمبران را به آب فرو بردیم ایشان را و گردانیدیم ایشان را برای مردمان عبرتی و پندی نشانی و ساخته کردیم برای ستمکاران عقوبتی دردناک.
۳۸. و هلاک کردیم و گروه هود را و گروه صالح را و اهل آن چاه را و گروهانی را در میان آنت بسیار.
۳۹. و هر یکی را پدید کردیم برای او داستانها را و همه را هلاک کردیم هلاک کردنی.
۴۰. و هراینه هراینه آمدند و برگذشتند بر آن دهی شهری آنی که بیارانیده شد باران بد یعنی سنگ باران. [۴۶۱] پس نبودند که می‌دیدند آن دیه را! نه که هستند امید نمی‌دارند نمی‌ترسند برانگیختن را در روز قیامت.
۴۱. و چون بیند ترا ای محمد، نگیرند ترا مگر فسوس و خندستانی، گویند: اینک آن است که فرستاد خدای پیغمبر به رسولی! صفحه: ۳۰۹
۴۲. هراینه نزدیک است که گمراه کند و بگرداند ما را از پرستیدن خدایان ما، اگر نه بودی که شکیبایی کردیمی بر آن. و خدای گفت: و زودا بدانند آنگاه که ببینند عذاب را، که کیست گم‌تر از جهت راه!
۴۳. هیچ دیدی آن را که فراگرفت خدای خویش کام دل خویش را! پس تو باشی برو نگهبان کارساز!
۴۴. یا همی‌پنداری که بیشتر ایشان می‌شنوند یا دریابند. نیستند ایشان مگر چون چهارپایان، نه که ایشان گم‌ترند از ستور از جهت راه.
۴۵. هیچ ندیدی به سوی پروردگار خویش چون باز کشید سایه را! و اگر خواستی هراینه گردانیدی آن را آرامیده. باز پس گردانیدیم آفتاب را بر آن رهنمایی.
۴۶. باز فراهم آوردیم آن را به سوی خویش فراگرفتنی آسان و اندک.
۴۷. و او آنی که گردانید برای شما شب را پوششی و خواب را آسایشی و گردانید روز را وقت پراکنده شدن.
۴۸. و او آن است که فرستاد بادها را جنوب و شمال و دبور و صبا مژده در پیش بخشایش خویش و فرستادیم از [۴۶۲] آسمان آبی پاک و پاک کننده.
۴۹. تا زنده کنیم به آن شهری مرده و زمین پژمرده را و دهیم آن را از آنچه آفریدیم چارپایان را و مردمان بسیار.
۵۰. و هراینه هراینه بگردانیدیم آن آب را در میان ایشان تا پند گیرند و یاد کنند، پس سرباز زد بیشترین مردمان مگر ناسپاسی را.
۵۱. و اگر خواستیمی هراینه فرستادیمی در هر دهی شهری بیم کننده.
۵۲. پس فرمان مبر ناگروندگان را و باز کوش با ایشان به آن کوششی بزرگ.
۵۳. و او آنی که به هم آمیخت دو دریا را، اینک خوش و شیرین شککنده و اینک شور است تلخ، و گردانید میان دو پرده و بازداشتی بازداشته شده.
۵۴. و او آنی که آفرید از آب مردمی پس کرد او را پیوند خویشی و خسری. و بود و هست پروردگار تو توانا. صفحه: ۳۱۰

۵۵. و همی پرستند از فرود خدای آنچه را که سود ندارد ایشان را اگر پرستند و زیان ندارد ایشان را اگر نپرستند. و هست آن ناگرونده بر مخالفت پروردگار خویش هم پشت با دیو.
۵۶. و نفرستادیم ترا ای محمد مگر مژده دهنده و بیم کننده.
۵۷. بگو ای محمد، نمی‌خواهم از شما برین هیچ مزدی مگر آن که خواهد که فرا گیرد به سوی پروردگار خویش [۴۶۳] راه.
۵۸. و باز گذار بر آن زنده آنی که نمیرد و به پاکی یاد کن به ستایش او. و بسنده است او به گناهان بندگان خویش آگاه.
۵۹. آنی که آفرید آسمانها را و زمین را و آنچه میان آن دو است در شش از روزها، باز پس قصد کرد استیلا کرد بر عرش به آفریدن. خدای مهربان پس بپرس به او آگاهی را.
۶۰. و چون گفته شود مر ایشان را سجده کنید مر رحمن را، گویند، و چیست کیست رحمن! اسجده کنیم مر آن را که می‌فرمایی ما را! و بیفزاید ایشان را رمیدنی از حق.
۶۱. با برکتا آنی که گردانید در آسمان برجها دوازده گانه و گردانید در آن آسمان چراغی چون آفتاب و ماهی روشنی دهنده.
۶۲. و او آنی که گردانید شب را و روز را پس یکدیگر مر آن را که خواست که پند گیرد یا خواست سپاس داری را.
۶۳. و بندگان خدای مهربان آنان‌اند که می‌روند بر زمین به آرام و فروتنی و چون سخن گوید روبرو ایشان را نادانان، گویند گفتار به سلامت.
۶۴. و آنانی که شب گذارند خدای خویش را سجده‌کنان و استادگان.
۶۵. و آنانی‌اند که می‌گویند پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را هرینه عذاب آن هست پیوسته لازم و دائم [۴۶۴].
۶۶. هرینه چه بدا آن جهنم از جهت آرام‌گاه و از جهت جایگاه ایستادن.
۶۷. و آنانی که چون هزینه کنند خرج کنند، نگذرند از اندازه و تنگی نکنند و باشد در میان آنت ازین دو هزینه به پای داشته میانه.
۶۸. و آنانی‌اند که نخوانند با خدای خدایی دیگر و نکشند آن تن را آنی که بازداشت حرام کرد خدای مگر به سزا، و زنا نکنند و هر که کند آن را که یاد کردیم بیند جزای گناه را. صفحه : ۳۱۱
۶۹. دو پاره کرده شود برای او عذاب در روز رستخیز و جاوید ماند درو خوار کرده شده.
۷۰. مگر آن کسی که بازگشت توبه کند و گروید و کرد کند کاری شایسته، پس اینان بگردانند بدل کند خدای بدیهای ایشان را به نیکیها و هست خدای آمرزگار بخشاینده.
۷۱. و هر که باز گردد و کند کار شایسته، پس بدرستی که او باز گردد به سوی خدا بازگشتنی به حقیقت.
۷۲. و آنانی که گواهی ندهند به دروغ و چون بگذرند بر بیهوده، بگذرند کریمان بزرگ کنندگان خود را به اعراض از آن لغو.
۷۳. و آنانی‌اند که چون پند داده شوند به نشانهای پروردگار خویش، بر رو نیفتند بر آن کران و کوران.
۷۴. و آنانی‌اند که می‌گویند: پروردگار ما؟ ببخش ما را از جفتان ما و فرزندان ما روشنی [۴۶۵] چشمها و گردان ما را مر پرهیزکاران را پیش‌روی.
۷۵. اینان پاداشت داده شوند بالاخانه درجه بلند بهشت به آنچه شکیبایی کردند و پیش آورده شوند در آن آفرینی و درودی.
۷۶. جاویدان در آن. چه نیکا آن از جهت آرامگاهی و و از جهت جایگاه ایستادن.

۷۷. بگو ای محمد، چه باک دارد به شما پروردگار من اگر نه بودی خواندن فروتنی شما پس هراینه به دروغ داشتید، پس زود باشد عذاب شما چفسان.

شعراء، مکی، ۲۲۷ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. طول، سنا، ملک.
۲. اینت سوره آیتهای نامه یعنی قرآن پیدا کننده.
۳. مگر شاید که تو ای محمد کشنده خویشان را به سبب اینکه نباشند گروندگان.
۴. اگر خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانی آیتی و عجیبه پس گردد گردنهای ایشان مر آن را فروتنان یعنی تنهای ایشان میل نکندی به معصیت. صفحه: ۳۱۲
۵. و نیاید ایشان را هیچ پندی گویند رسولی از خدای مهربان نو و تازه مگر باشند از آن روی گردانندگان.
۶. پس بدرستی که به دروغ داشتند، پس زود آید ایشان را خبرهای آگاهیها یعنی خبر عاقبت آنچه بودند به آن فسوس می داشتند و اینکه توییخی است ایشان را.
۷. اندیدند نگاه نکردند به سوی [۴۶۶] زمین که چند برویانیدیم در آن زمین از هر گونه صنفی و لونی خوب و زیبا گرامی برایشان!
۸. بدرستی که در آنت هست هراینه نشانی بر وجود توحید او، و نبود بیشتر ایشان گروندگان در سابق علم خدای.
۹. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی همتاست دشمنان خویش را قهر کند مهربان اولیای خود را برهاند.
۱۰. و یاد کن یا محمد که چون خواند پروردگار تو موسی را که، بیا برو آن گروه را ستمکاران.
۱۱. گروه فرعون را و ایشان را بگو که اهیچ نمی ترسند که او را همتا می گویند.
۱۲. گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من همی ترسم که به دروغ دارند مرا.
۱۳. و تنگ شود سینه دل من و نرود و گشاده نشود زفان من پس بفرست به سوی هارون یعنی مرا یار باشد بر تبلیغ رسالت.
۱۴. و مرا ایشان راست بر من گناهی، پس همی ترسم که بکشند مرا بدان.
۱۵. گفت خدای: حقا که نبود که ترا نکشند؟ پس بروید با نشانهای ما بدرستی که ما با شما ایم شنندگان.
۱۶. پس بیاید بروید هر دو فرعون را پس گوید او را که ما هر دو فرستاده پروردگار جهانیمانیم.
۱۷. که بفرست با ما پسران فرزندان یعقوب را به فلسطین.
۱۸. گفت فرعون: انپروردیم ترا در میان ما بچگی و در حال کودکی و درنگ کردی در میان ما از عمر خویش سالها یعنی سی سال.
۱۹. و کردی آن کردار خویش آنی که کردی و تو از ناگروندگان ناسپاسان نعمت مایی.
۲۰. گفت: کردم آن را آنگاه و من از بیراهانم نادانان.
۲۱. پس بگریختم [۴۶۷] از شما چون بترسیدم از شما و به مدین شدم، پس بخشید مرا پروردگار من درستی در گفتار فهمی و علمی و گردانید مرا از فرستاده شدگان خویش.
۲۲. و آنت نعمتی است که به آن منت می نهی آن را بر من که بندگی گرفتی پسران فرزندان یعقوب را.

۲۳. گفت فرعون: و چیست چه چیز است رب العالمین که تو رسول اویی به من!
۲۴. گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینکها هر دو اگر هستید بی گمانان.
۲۵. گفت فرعون مر آنانی را که در گرد او بودند از اشراف قوم: انمی شنوید که او چه می گوید!
۲۶. گفت موسی: پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینگان. صفحه: ۳۱۳
۲۷. گفت فرعون: بدرستی که پیغمبر شما آنی که فرستاده شد به شما هراینه دیوانه است.
۲۸. گفت موسی: پروردگار جای بر آمدن آفتاب و جای فرو شدن آفتاب و آنچه میان اینکها دو، اگر هستید که خردی دارید.
۲۹. گفت فرعون: اگر فراگیری خدایی جز من هراینه گردانم ترا از زندانیان.
۳۰. گفت موسی: او اگر چه آرم آیم ترا به چیزی آشکار که صدق من ظاهر کند تو چنین کنی با من!
۳۱. گفت فرعون: پس بیار او را اگر هستی از راست گویان.
۳۲. پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن عصا ماری است ازدها هویدا.
۳۳. گفت نیز هیچ داری! و بیرون آورد کشید دست خویش، پس ناگاه آن دست او سپید و درفشان و روشن مر نگرندگان را.
- [۴۶۸]
۳۴. گفت مر آن بزرگان را که گرداگرد او بودند: بدرستی که اینکها موسی هراینه جادویی است دانا و استاد.
۳۵. می خواهد که بیرون کند شما را از زمین شما به جادوی خویش، پس چه می فرماید ما را «۱» در باب او.
۳۶. گفتند: وا پس دار او را و برادر او را و بفرست در اینکها شهرها گروهی گرد کنندگان را.
۳۷. تا بیایند به تو بیارند ترا به هر جادویی دانا.
۳۸. پس گرد کرده شد جادوان برای هنگام وعده روزی دانسته یعنی یوم الزینة.
۳۹. و گفته شد مر مردمان را ا هیچ شما فراهم آیند گانید تا بنگریم که غلبه که کند!
۴۰. تا مگر ما پی روی کنیم اینکها جادوان را اگر باشند ایشان زبردستان بر موسی.
۴۱. پس چون آمد جادوان، گفتند مر فرعون را: ا بدرستی که هیچ هست ما را مزدی اگر باشیم ما زبردستان.
۴۲. گفت فرعون: آری، و بدرستی که شما آنگاه هراینه از نزدیک کرده شد گانید.
۴۳. گفت مر ایشان را موسی: اندازید آنچه شما اندازند گانید خواهید انداخت.
۴۴. پس بینداختند رسنهای خویش را و عصاهای خویش را و گفتند: سو گند به جاه و حرمت فرعون که ما هراینه ما زبردستانیم.
۴۵. پس بینداخت موسی عصای خویش را پس ناگاه آن عصا فرو می برد آنچه می سازند از سحر همی بگردانیدند از حقیقت.
۴۶. پس انداخته شد آن جادوان سجده کنان.
۴۷. گفتند در سجود: گرویدیم به پروردگار جهانیان.
۴۸. پروردگار موسی و هارون.

- (۱). ظاهرا در متن «تأمرون» آمده است که مترجم بر حسب آن معنی را به صورت «می فرمایید مرا» آورده است و در قرآنها
دیگر «تأمرون» می باشد. صفحه: ۳۱۴
۴۹. گفت فرعون: ا باور داشتید تصدیق کردید مرو را پیش از آن که دستوری دهم مر شما را! بدرستی که او هراینه استاد

- مهین شماس است آنی که پیاموخت شما را جادویی را، پس زودا که [۴۶۹] بدانید جزای خویش هراینه که بیزم پاره پاره دستهای شما را و پایهای شما را از ناهموار و هراینه بر دار درخت کنم شما را همه گان بجملگی.
۵۰. گفتند جادوان: نه زیانی، که ما به سوی پروردگار خویش گردند گانیم.
۵۱. بدرستی که ما امید می‌داریم که پیامرزد ما را پروردگار ما گناهان ما را که هستیم یعنی از نخستین اهل زمان ما گروندگان به موسی و خدای موسی.
۵۲. و پیغام دادیم به موسی که به شب بر بندگان مرا که شما از پی درآمده شد گانید.
۵۳. پس فرستاد فرعون در شهرها گروهی گردکنندگان را.
۵۴. بدرستی که اینان هراینه گروهی اند اندکان.
۵۵. و بدرستی که ایشان ما را هراینه به خشم آرند گانند یعنی ما را مخالفت «۱».
۵۶. و بدرستی که ما هراینه همه ترسانیم.
۵۷. پس بیرون آوردیم ایشان را از بوستانها و چشمه‌های آب.
۵۸. و گنجها و جایگاه بزرگوار و نیکو.
۵۹. همچنان آن همه که «۲» ... یم و میراث دادیم آن را فرزندان یعقوب را.
۶۰. پس از پی در آمدند ایشان را و در ایشان رسیدند در روشنی روزشوندگان.
۶۱. پس چون دید آن دو گروه یکدیگر را، گفت یاران موسی: هراینه ما در رسیده شد گانیم.
۶۲. گفت موسی: حَقًّا که نبود و نه چنان است که ایشان اندر ما رسند که با من است پروردگار من زود راه نماید مرا راه رستگاری.
۶۳. پس پیغام دادیم به موسی که بزن به عصای خویش دریا را و بزد پس بشکافت پس بیود هر پاره [۴۷۰] چون کوه بزرگ.
۶۴. و نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران یعنی قوم فرعون را.
۶۵. و برهانیدیم موسی را و آنانی که با او همگان.
۶۶. باز پس به آب دریا فرو بردیم آن دیگران.
۶۷. بدرستی که در این است نشانی و عبرتی و عجیبه و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۶۸. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتاست دشمنان خویش را قهر کند بخشاینده دوستان خویش را برهاند.
۶۹. و برخوان بر ایشان خبر ابراهیم.
۷۰. چون گفت مر پدر خویش آزر را و گروه خویش را: چه می‌پرستید!
۷۱. گفتند: می‌پرستیم بتان را پس روز می‌گذاریم مر ایشان را پیوستگی کنندگان بر پرستیدن.
۷۲. گفت ابراهیم: هیچ شنوند از شما یعنی بتان چون خوانید ایشان را!
-
- (۱). ظ: «مخالفند»
- (۲). م: ناخوانا صفحه: ۳۱۵
۷۳. یا سود کنند شما را اگر پرستید یا زیان کنند شما را اگر نپرستید!
۷۴. گفتند: نه که یافتیم پدران خویش همچنان می‌کنند.

۷۵. گفت ابراهیم: ا پس دیدید آنچه بودید که می پرستید!

۷۶. شما و پدران شما، پیشینگان.

۷۷. پس بدرستی که ایشان دشمنند مرا مگر پروردگار جهانیان مگر آن کسی که رب العالمین را پرستید.

۷۸. آنی که بیافرید مرا پس او راه نماید مرا یعنی هدایت نیافریند مرا مگر آن کسی که آفرید مرا.

۷۹. و آنی که او خوردنی دهد مرا آن طعام که خواهد و آب دهد مرا از آن که خواهد یعنی مرا روزی او دهد و او پروراند.

۸۰. و چون بیمار شوم پس او تندرستی دهد مرا.

۸۱. و آن که بمیراند مرا باز زنده کند مرا.

۸۲. و آنی که امید می دارم که بیمارزد مرا [۴۷۱] گناه مرا روز پاداشت.

۸۳. ای پروردگار من؟ ببخش مرا درستی در گفتار نبوت و برسان مرا به آن شایستگان پیغمبران.

۸۴. و گردان برای من زفان راست ثنای نیکو در پسینان.

۸۵. و گردان مرا از میراث داران بهشت با نعمت.

۸۶. و بیمارز مر پدر مرا که او بود از گمراهان.

۸۷. و رسوا مکن مرا در روزی که برانگیخته شوند خلق.

۸۸. آن روز که سود ندارد مالی هیچ خواسته و نه پسران.

۸۹. مگر آنی که آمد خدای را به دل رسته و پاک که درو شک و افک نی.

۹۰. و نزدیک آورده شد شود بهشت مر پرهیزکاران را.

۹۱. و پدید آورده شد شود دوزخ برای بی راهان یعنی کافران.

۹۲. و گفته شد شود: مر ایشان راست کجاست آنچه بودید که می پرستیدید. ۹۳. از فرود خدای، هیچ یاری دهند شما را یا

هیچ کینه کشند برای خود!

۹۴. پس گرد کرده شدند در افکنده شوند در آن ایشان و گمراهان.

۹۵. و لشکرهای ابلیس همه گان یعنی مطیعان او را از آدمی و پری.

۹۶. گفتند و ایشان در آن پیکار همی کنند با یکدیگر.

۹۷. سوگند به خدای بدرستی که بودیم هراینه در گمراهی پیدا اینکه گویند شیاطین را.

۹۸. آنگاه که برابر می کردیم شما را با پروردگار جهانیان یعنی شما را پرستیدیم از دون خدای.

۹۹. و گمراه نک [رد] ما را یعنی نخواند ما را به ضلالت مگر گناه کاران یعنی ابلیس و شیاطین.

۱۰۰. پس نیست ما را از هیچ خواهشگران.

۱۰۱. و نه دوستی [۴۷۲] دل سوز.

۱۰۲. پس اگر ثابت بودی ما را باز گردانیدن باز گشتنی به دنیا پس بودیمی از گروندگان. صفحه : ۳۱۶

۱۰۳. بدرستی که در آنت هست هراینه نشانی و عبرتی عجیبی، و نبود بیشترین ایشان گروندگان یعنی آنکه ایمان آوردند

اندک بودند.

۱۰۴. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی همتاست بخشاینده.

۱۰۵. به دروغ داشت گروه نوح فرستاده شدگان را یعنی نوح را.

۱۰۶. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح در نسب و هیأت نه در دین: انمی ترسید که خدای را انباز گوید!
۱۰۷. بدرستی که من مر شما را پیغمبری ام زینهاردار وحی بی خیانت، استوار بر وحی خدای.
۱۰۸. پس بترسید از خد [ا] و فرمان برید مرا.
۱۰۹. و نمی خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۱۰. پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.
۱۱۱. گفتند: ا باور داریم ترا و پی روی کرد ترا فرومایگان خسیس ترین مردمان چون جولاهگان!
۱۱۲. گفت نوح: و چیست دانش من به آنچه بودند که همی کردند از خساست.
۱۱۳. نیست شمار ایشان مگر بر پروردگار من اگر دانید.
۱۱۴. و نیستم من هرگز راننده گروندگان.
۱۱۵. نیستم من مگر بیم کننده هویدا.
۱۱۶. گفتند: اگر باز نایستی ای نوح؟ هرآینه که باشی از سنگسار کرده شدگان کشتگان به سنگ.
۱۱۷. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که گروه من به دروغ داشتند مرا.
۱۱۸. پس حکم کن بر گزار در میان من و در میان ایشان حکم کردنی و برهان مرا و آن را که با من است [۴۷۳] از گروندگان.
۱۱۹. پس برهانیدیم او را و آنانی که با او در آن کشتی پر بار کرده شد.
۱۲۰. باز پس به آب طوفان فرو بردیم پس از آن آن ماندگان را بیرون کشتی.
۱۲۱. بدرستی که در اینت است هرآینه نشانی و عبرتی عجبی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۲۲. و بدرستی که پروردگار تو هرآینه او بی همتاست بخشاینده.
۱۲۳. به دروغ داشت عاد فرستاده شدگان را یعنی هود را.
۱۲۴. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان هود: انمی ترسید!
۱۲۵. بدرستی که مر شما را پیغمبری ام زینهاردار وحی استوار بر وحی.
۱۲۶. پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.
۱۲۷. و نمی خواهم از شما بر آن گذاردن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۲۸. بر می آید به هر بر هر بالایی سر راهی نشانی که بازی کنید بدان.
۱۲۹. و همی سازید کوشکهای بلند بناها از سنگ خاره تا مگر شما جاوید بمانید.
۱۳۰. و چون گیرید مردمان [را] حمله برید، گیرید مردمان را حمله برید گردن کشان. صفحه: ۳۱۷
۱۳۱. هود گفت: پس بترسید از خدا و فرمان برید مرا.
۱۳۲. و بترسید از آن خدایی که مدد داد افزونی داد شما را به آنچه همی دانید.
۱۳۳. مدد داد شما را به چهارپایان و پسران.
۱۳۴. و بوستانها و چشمه های آب.
۱۳۵. بدرستی که من همی ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.
۱۳۶. گفتند: ای هود؟ یکسان است بر ما ا پند دهی پند دادی تو ما را یا نباشی تو از پند دهندگان. [۴۷۴]

۱۳۷. نیست اینکه که تو می‌گویی یعنی اینکه که تو ما را وعده کنی مگر ساخته و فرابافته و دروغ پیشینگان.
۱۳۸. و نیستیم ما هرگز عذاب کرده شدگان.
۱۳۹. پس به دروغ داشتند او را هود را پس نیست کردیم ایشان را، بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی و عجبی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۴۰. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتا است بخشاینده.
۱۴۱. به دروغ داشت ثمود فرستاده شدگان را.
- ۱۴۲.
- چون گفت مر ایشان را برادر ایشان صالح: انمی ترسید شما از خدا که او را انباز گوید!
۱۴۳. بدرستی که مر شما را پیغمبری ام استوار داشته بر وحی.
۱۴۴. پس بترسید از عذاب خدای و فرمان برید مرا.
۱۴۵. و نمی‌خواهم از شما بر آن هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۴۶. ا گذاشته می‌شوید خواهند گذاشت شما را در آنچه اینجاست یعنی در اینکه دنیا بی‌بیمان و ناترسان.
۱۴۷. در بوستانها و چشمه‌ها.
۱۴۸. و کشتها و خرما بنان که کاردوی یعنی میوه وی باریک و نازک است نرم و پخته.
۱۴۹. و همی تراشید از کوهها خانه‌هایی خوش نشان استادان.
۱۵۰. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۵۱. و فرمان مبرید فرمان گذرندگان از اندازه یعنی مشرکان.
۱۵۲. آنانی که تباهی کنند در زمین و هیچ بسامان نمی‌کنند.
۱۵۳. گفتند ایشان مر صالح را: اینکه است و جز اینکه نیست تو از جادویی کرده شدگانی.
۱۵۴. نیستی تو مگر آدمی همچو ما مانند ما پس بیار بیا نشانی و حجتی و عجیبه اگر باشی تو [۴۷۵] [از] راست گویان.
۱۵۵. گفت صالح: اینکه ماده شتری است مرو راست بهره از آب و مر شما راست بهره از آب هر یکی را روزی دانسته شده.
۱۵۶. و مپساید آن را به بدی یعنی مکشید او را پس گیرد شما را عذاب روزی بزرگ.
۱۵۷. پس پی بریدند کشتند آن شتر ماده را پس گشتند پشیمانان بر آن عقر اشتر چون عذاب را دیدند. صفحه: ۳۱۸
۱۵۸. پس گرفت ایشان را عذاب. بدرستی که در اینت قصه ایشان است هراینه نشانی و عبرتی عجیبه و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۵۹. و بدرستی که پروردگار تو هراینه او بی‌همتا است بخشاینده.
۱۶۰. به دروغ داشت گروه لوط بن هاران بن آزر «۱» فرستاده شدگان را.
۱۶۱. چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط: انمی ترسید از خدای!
۱۶۲. بدرستی که من مر شما را پیغمبری ام امانت دار وحی استوار.
۱۶۳. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۶۴. و نمی‌خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی. نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۶۵. ا می‌آید نژان را به لواطه از جمله جهانیان آدمیان.

۱۶۶. و می گذارید آنچه آفرید برای شما پروردگار شما از جفتان شما، نه که شما گروهی اید گذرندگان از اندازه از حلال به حرام شدگان.
۱۶۷. گفتند: اگر باز نایستی ای لوط؟ هرآینه که باشی از بیرون کرده شدگان از شهر.
۱۶۸. گفت لوط: بدرستی که من مر اینکه کار شما را از دشمن دارندگان.
۱۶۹. آنچه دعا کرد: [۴۷۶] ای پروردگار من؟ برهان مرا و کسان مرا و خاندان مرا از آنچه می کنند ایشان.
۱۷۰. پس برهانیدیم او را و کسان و خاندان او را همگان.
۱۷۱. مگر پیر زنی که زن لوط بود واعله نام درماندگان.
۱۷۲. بازپس نیست کردیم آن دیگران را.
۱۷۳. و بیارنیدیم سنگ بر ایشان بارانی سنگ پس چه بدا آن باران بیم کرده شدگان.
۱۷۴. بدرستی که در آنت است هرآینه نشانی و عبرتی و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۷۵. و بدرستی که پروردگار تو هرآینه او بی همتاست بخشاینده.
۱۷۶. به دروغ داشت خداوندان یاران باشندگان آن بیشه فرستاده شدگان یعنی شعیب را.
۱۷۷. چون گفت مر ایشان را شعیب: ا نمی ترسید از خدا!
۱۷۸. بدرستی که من مر شما راست پیغمبری ام استوار.
۱۷۹. پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا.
۱۸۰. و نمی خواهم از شما بر آن رسانیدن پیغام هیچ مزدی، نیست مزد من مگر بر پروردگار جهانیان.
۱۸۱. تمام دهید پیمانہ را و مباشید از کم و کاست کنندگان.
۱۸۲. و بسنجید به آن ترازو راست.

(۱). م: «آذر» صفحه: ۳۱۹

۱۸۳. و مکاهید مردمان را چیزهای کالاهای ایشان را و تباهی مکنید و مکوشید در زمین تباهی کنندگان.
۱۸۴. و بترسید از آن خدایی که آفرید شما را و آن گروه را پیشینگان.
۱۸۵. گفتند: هرآینه هرآینه تو از جادویی کرده شدگانی.
۱۸۶. و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و بدرستی که گمان می بریم ترا [۴۷۷] هرآینه از جمله دروغ گویان.
۱۸۷. پس بیفکن بر ما پاره از آسمان اگر هستی از جمله راست گویان که دعای تو مستجاب است.
۱۸۸. گفت شعیب: پروردگار من دانا به آنچه می کنید شما.
۱۸۹. پس به دروغ داشتند او را پس گرفت ایشان را عذاب روز سایه تافته و آن میغ سیاه بود که آتش بارید، بدرستی که آن بود عذاب روز بزرگ.
۱۹۰. بدرستی که در اینت است هرآینه نشانی و عبرتی حجتی و عجبی «۱» و نبود بیشتر ایشان گروندگان.
۱۹۱. و بدرستی که پروردگار تو هرآینه او بی همتاست بخشاینده.
۱۹۲. و بدرستی که اینکه قرآن هرآینه فرو فرستاده پروردگار جهانیان است.
۱۹۳. فرود آورد آن جبرئیل استوار بر وحی.

۱۹۴. بر دل تو ای محمد و محفوظ تو گشت تا باشی از بیم کنندگان خلق را.
۱۹۵. به زفانی تازی آشکار هویدا و پیدا.
۱۹۶. و بدرستی که اینکه هراینه در نوشته‌های پیشینیان است.
۱۹۷. ا و نبود مر ایشان را نشانی و عبرتی که همی داند او را دانشمندان پسران یعقوب یعنی عبد الله بن سلام و یاران او
۱۹۸. و اگر فرو فرستادیمی آن قرآن را بر برخی عجمیان بد زبانان.
۱۹۹. پس بر خواندی آن را بر ایشان نبودندی او را گروندگان.
۲۰۰. همچنانست در آوردیم آن کفر و تکذیب را در دل‌های گناه کاران تا حجت ظاهر گردد بدان بریشان.
۲۰۱. نگروند به آن تا بینند عذاب دردناک را یعنی مرگ و قیامت.
۲۰۲. پس بیاید ایشان را ناگاهی و ایشان ندانند.
۲۰۳. پس گویند هیچ ما [۴۷۸] زمان داده شدگان هستیم.
۲۰۴. ا پس به عذاب ما همی شتابند!
۲۰۵. ا پس هیچ دیدی ای محمد اگر برخورداری دهیم ایشان را سالها بدین دنیا!
۲۰۶. باز پس آید ایشان را آنچه بودند که وعده کرده می شوند.
۲۰۷. بی نیاز نکند نکرد از ایشان آنچه بودند برخورداری داده می شوند.
۲۰۸. و نیست نکردیم هیچ دهی را مگر که مر آن راست بیم کنندگان.

(۱). م: «عجتی» [.....] صفحه : ۳۲۰

۲۰۹. یاد کردی و پندی و نبودیم ستمکاران.
۲۱۰. و فرو نیامد نیاورد به آن قرآن را دیوان بل که جبرئیل آورد.
۲۱۱. و نشاید و نسزد مر ایشان را که فرو آرند قرآن را و نتوانند که چنین قرآن گویند.
۲۱۲. که ایشان از شنودن قرآن هراینه جدا کرده شدگانند.
۲۱۳. پس مخوان با خدای خدایی دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان.
۲۱۴. و بیم کن و بترسان ای محمد خویشاوندانت را نزدیک تران.
۲۱۵. و فرود آر و پست کن بال خویش را مر آنی را که پی روی کرد ترا از گروندگان.
۲۱۶. پس اگر نافرمانی کند ترا در دین، پس بگوی، که من بیزارم از آنچه همی کنید.
۲۱۷. و کار باز گذار بر خدای بی همتا بخشاینده بر شما تا کفایت کند کید دشمنان از شما.
۲۱۸. آنی که آن خدای همی بیند ترا آنگاه که برخیزی از نماز هر جا که باشی.
۲۱۹. و گردیدن ترا در صف سجده کنان نماز کنان.
۲۲۰. بدرستی که او شنواست دانا.
۲۲۱. هیچ آگاه کنم شما را که بر آنکه که فرو می آید دیوان!
۲۲۲. فرو آیند بر هر دروغ گویی بزه کاری.
۲۲۳. در افکنند دروغها [۴۷۹] در گوش را و بیشتر ایشان دروغ گویند.

۲۲۴. و قافیه گویان پی روی کند ایشان را گمراهان.

۲۲۵. انمی بینی که ایشان در هر وادی از سخن ناحق سرگشته همی گردند.

۲۲۶. و اینکه ایشان می گویند آنچه نمی کنند یعنی لاف زنند در مدح و کزاف گویند در هجو.

۲۲۷. مگر آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک شایسته و یاد کردند خدای را بسیار و کینه کشیدند از پس آنچه ستم کرده شدند. و زودا که داند آنانی که ستم کردند که به کدام بازگشت بازگردند پس مرگ خویش.

نمل، مکی، ۹۳ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به طول خدای و سنای او لطیف السميع اینت سوره آیتهای قرآن است نبی و نامه آیات هویدا.

۲. رهنمایی و مژده مر گروندگان را. صفحه : ۳۲۱

۳. آنانی که به پای می دارند نماز را و می دهند زکوة پاکی خواسته را و ایشان به آن جهان ایشان بی گمان می باشند.

۴. بدرستی که آنانی که نمی گروند به آن جهان، آراسته کرده ایم برای ایشان کارهای ایشان را پس ایشان سرگردان می باشند در ضلالت.

۵. اینان آنانی که مر ایشان راست سختی بدی عذاب چون کشتن و اسیر کردن در دنیا [۴۸۰] و ایشان در آن جهان ایشان زیان کارترانند که از ثواب خدا محروم اند.

۶. و بدرستی که تو هراینه فرا یاد داده می شوی اینکه نبی را از نزد درست گفتار درست کار دانا.

۷. یاد کن آن وقتی را که چون گفت موسی پسر عمران مر کسان خویش را: که من دیدم آتشی را زودا که آیم بیارم شما را از آن آتش به آگاهی یا آیم بیارم شما را به آتش پاره فرا گرفته تا مگر شما گرم شوید.

۸. پس چون آمد آن را آواز داده شد که با برکت بادا برکت داده شود، شد آن که در طلب آتش است یعنی موسی و آنی که گرد بر گرد و پیرامون آن آتش. و پاکی خدای پروردگار جهانیان.

۹. ای موسی بدرستی که کار اینکه است من خدایم بی همتا درست کار استوار درست گفتار.

۱۰. و بیفکن عصای خویش را، پس چون دید آن را که همی جنبد گویا که آن ماری است سبک و تیز، برگردید باز پس و با پس ننگریست و بر نگردید. ای موسی؟ مترس که من نمی ترسد نزد من فرستاده شدگان.

۱۱. مگر آنی که ستم کرد که نترسد باز پس بدل کرد بر نیکویی فعل بدخویش را پس بدی، پس من آمرزگارم یعنی او را بیامرزم بخشاینده هر گاه که توبه کند.

۱۲. و در آر دستت را در گریبانت بیرون آید سپید و روشن از بی بدئی آفتی و عیبی در برو، با نه نشانها معجزه و نبوت و رسالت به سوی فرعون و گروه او، بدرستی که ایشان بودند هستند گروهی بیرون شدگان از طاعت دین.

۱۳. پس چون آمد ایشان را حجتهای ما روشن بینا گفتند: که اینکه جادویی است آشکار. [۴۸۱] ۱۴. و انکار کردند و باور نکردند آن را و بی گمان دانست آن را دلهای تنهای ایشان از ستمی و بزرگ منشی، پس بنگر که چگونه بود سر انجام تبه کاران.

۱۵. و هراینه هراینه دادیم داود را و سلیمان پسر را دانشی که ایشان برو شکر کردند و گفتند هر دو: که سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان خویش گروندگان. صفحه : ۳۲۲

۱۶. و میراث گرفت یافت سلیمان از داود پدر خویش و گفت: ای مردمان؟ بدانید که آموخته شدیم سخن مرغان را یعنی بدانم آنچه می‌گویند و داده شدیم از هر چیزی بدرستی که اینکه هراینه او افزونی است و کرامت پیدا و هویدا.
۱۷. و گرد کرده شد در حال رفتن برای سلیمان لشکرهای او از پریان و آدمیان و مرغان پس ایشان بازداشته می‌شوند بر فرمان ما.
۱۸. تا چون آمدند بر وادی موران و آن وادی به زمین شام بود. گفت موری مورچه از آن مورچگان نامش مندر: ای شما که مورانید؟ در آییند خانه‌های خود و آرامگاههای خویش تا نشکند فرو نکوبد شما را سلیمان و لشکرهای او و ایشان آگاهی ندارند.
۱۹. پس بگمارید لب باز کرد خندان از گفتار آن مور و گفت: ای پروردگار من؟ فرا دل ده مرا که سپاس دارم نیکوداشت ترا آنی که نیکوداشت کردی بر من و بر مادر و پدر من و اینکه کنم کردار شایسته که بیسندی آن را و در آر مرا [۴۸۲] به بخشایش خود در جمله بندگان خویش آن شایستگان.
۲۰. و باز جست سلیمان مرغان را پس گفت: چیست چه بود [ه] است مرا که نمی‌بینم آن بوبش شانه سر یا هست از جمله غائبان دوران از چشم.
۲۱. هراینه عذاب کنم برنجانم او را عذابی رنجانیدنی سخت یا هراینه گلو بیزم او را یا هراینه بیاید بیارد مرا به حجّتی پیدا.
۲۲. پس درنگ کرد هدهد نه دیری دور پس گفت هدهد: بدانستم به آنچه ندانستی «۱» به آن یعنی ملکی یافتم که ملک تو بدان نرسیده است، و آدمم آوردم ترا از قبیله سبا به خبری درست بی گمان.
۲۳. بدرستی که من یافتم زنی را که پادشاهی می‌کند ایشان را و داده شد از هر چیزی و مرو راست تختی بزرگ.
۲۴. یافتم او را و قوم او که سجده می‌کنند مر آفتاب را از فرود خدای و آراسته کرد از برای ایشان دیو کارهای ایشان را پس بگردانید ایشان را از آن راه راست پس ایشان راه نمی‌یابند.
۲۵. مر اینکه را که سجده کنند مر خدای را آنی که بیرون آرد نهانی را یعنی باران در آسمانها و زمین یعنی گیاه و داند آنچه پنهان کنند و آنچه آشکار کنند.
۲۶. خدای نه هیچ خدایی مگر او، پروردگار خداوند آن تخت بزرگ عرش او که بر زبر همه عرشهاست.

(۱). م: «نه ندانستی» صفحه: ۳۲۳

۲۷. گفت سلیمان: زودا که بنگریم که اراست گفتی ای هدهد یا هستی از جمله دروغ‌گویان!
۲۸. برو به نامه من [۴۸۳] اینکه، پس بیفکن او را به سوی ایشان، باز پس برگرد از ایشان پس بنگر چه چیز باز می‌گردانند از جواب.
۲۹. گفت بلقیس: ای شما که مهترانید؟ بدرستی که من انداخته شد به سوی من نامه بزرگوار.
۳۰. که آن نامه از سلیمان است و اینکه او سرنامه بسم الله الرحمن الرحیم است.
۳۱. که برتری مجوید بزرگی مکنید بر من و بیاید مرا گردن نهندگان فرمان بران.
۳۲. گفت بلقیس: ای شما که مهترانید؟ پاسخ دهید مرا در کار من، نبودم گذارنده برنده هیچ کاری را تا حاضر شوید شما مرا.
۳۳. جواب گفتند: که ما خداوندان نیرویم در جنگ و خداوندان جنگ سخت و اینکه کار به سوی تست تراست پس بنگری

تو که چه چیز فرمایی تو.

۳۴. گفت بلقیس: هرآینه پادشاهان چون درآیند به دهی یا شهری تباه کنند ویران کنند آن را و گردانند گرامیان مردم آن را خواران تا کار ایشان مستقیم گردد و همچنانست همی کنند.

۳۵. و بدرستی که من فرستنده‌ام خواهم فرستادن به سوی ایشان هدیه بیلکی و سوقاتی، پس نگرندهم به چه بازآیند فرستاده‌شدگان.

۳۶. پس چون آمد سلیمان را رسول بلقیس، گفت: امدد همی دهید مرا به خواسته! پس آنچه داد مرا خدای بهتر از آنچه داد شما را، نه که شما به هدیه خویش شاد باشید که شما اهل مفاخرت و مکاثرت‌اید و بس.

۳۷. بازگرد با آن هدیه به سوی ایشان پس هرآینه بیایم بیاریم ایشان را با لشکرهای [۴۸۴] که نه طاقتی مقابله مر ایشان راست به آن لشکرها و هرآینه بیرون کنیم ایشان را از آن خواران و ایشان اسیران و بندگانند اگر به نزدیک من نیایند مطیع و مسلمان.

۳۸. گفت: ای شما که مهترانید؟ کدام شما بیاید مرا به تخت او پیش از آنکه آیند مرا گردن نهندگان!

۳۹. گفت ستمبه از جمله پریان: من بیایم بیارم ترا به آن تخت پیش از آنکه برخیزی تو ازین جای خویش و بدرستی که من بر آن هرآینه نیرومندم استوار. صفحه: ۳۲۴

۴۰. سلیمان گفت زودتر ازین خواهم گفت آنی که نزد او بود دانشی از نامه نبشته: من بیایم بیارم آینده آرنده ترا به آن تخت پیش از آن که باز گردد برهم آید به سوی تو چشم تو پس چون دید سلیمان آن تخت بلقیس را آرامیده نزدیک او، گفت: اینکه از افرونی و نیکویی پروردگار من است تا بیازماید مرا که اسپاس داری کنم یا ناسپاسی کنم! و هر که اسپاس داری کند، پس هرآینه اسپاس داری می‌کند برای خویش که سود او را بود که نعمتش بیفزاید و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که پروردگار من بی‌نیاز است از شکر او بزرگوار.

۴۱. گفت سلیمان: بگردانید زیرین زبر کنید یعنی اندران زیادت و نقصان کنید مرور «۱» تخت او را، تا بنگریم که راه یابد بلقیس و داند که آن تخت اوست یا باشد از آنانی که راه نمی‌یابند یعنی «۲» ... نند.

۴۲. پس چون آمد بلقیس، گفته شد مرو را، ا چنین است بود تخت تو. گفت بلقیس: گویا که اینکه آن است همانا که اوست و داده شدیم آن دانش را به خدا و قدرت او بر آنچه خواهد از پیش آن یعنی پیش از آمدن بلقیس و اسلام او و بودیم گردن نهندگان فرمان خدای را.

۴۳. و بازداشت و بگردانیده بود بلقیس را از آنچه بود [۴۸۵] که می‌پرستید از فرود خدای که او بود از گروهی ناگروندگان.

۴۴. گفته شد مرو را، که درآی درین کوشک کاخ پس چون دید او را، پنداشت او را آبی ژرف بسیار و گشاد پوشش را از دو ساق پای خویش. گفت سلیمان: هرآینه او کوشکی است سوده کرده نسو از آبگینه‌ها گفت بلقیس: ای پروردگار من؟ بدرستی که من ستم کردم تن خویش را و گردن نهادم با سلیمان مر فرمان خدای را پروردگار جهانیان.

۴۵. و هرآینه هرآینه فرستادیم به سوی گروه ثمود برادر ایشان را صالح، که پرستید خدای را پس ناگاه ایشان دو گروه‌اند گروهی مؤمن و گروهی کافر پیکار می‌کنند.

۴۶. گفت صالح: ای گروه من؟ چرا می‌شتابید به شتاب می‌خواهید به بدی یعنی به عقوبت پیش از نیکی عافیت و رحمت! چرا آمرزش نخواهید و توبه نکنید از خدای تا مگر شما بخشیده شوید.

۴۷. گفتند: فال بد گرفتیم به تو و به آنانی که با تواند. گفت: فال شما آنچه شما را بدان نیک و بد همی‌رسد نزد خدای است نه که شما گروهی‌اید که آزموده می‌شوید به نیک و بد.

۴۸. و بود در آن «۳» ... نه امیرزاده کس از گروهی که تباهی می کردند در آن زمین و نیک نمی کردند.
۴۹. گفتند: سوگند خورید با یکدیگر به خدای، هرینه که شیخون کنیم بر او و بکشیم ایشان را و بر کسان او باز پس هرینه گوییم مر دوست و خداوند خون او را، حاضر نبودیم نیست کردن کسان او خاندان او و بدرستی که ما هرینه راست گویانیم اندرین که می گوییم.

(۱). مرور - مرو را

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه: ۳۲۵

۵۰. و بدسگالی کردند بدسگالی کردنی و پاداش آن مکر کردیم و تدبیر کردیم پاداش کردنی به تعجیل عقوبت [۴۸۶] و ایشان نمی دانند که ما چون خواهیم کرد.

۵۱. پس بنگر، که چگونه بود سر انجام سگالش بد ایشان که ما نیست کردیم ایشان را و گروه ایشان را همگان.

۵۲. پس آنت خانه‌های ایشان تهی و ویران به آنچه ستم کردند به شرک. بدرستی که در آنت است هرینه نشانی و عبرتی مر گروهی را که بدانند.

۵۳. و برهانیدیم آنانی را که گرویدند و بودند پرهیز می کردند.

۵۴. و یاد کن و فرستادیم لوط را چون گفت مر گروه خویش را: ا می آید می کنید آن کار زشت را و شما همی بینید!

۵۵. ا بدرستی که شما هرینه آید می کنید مردان را برای آرزو از فرود زنان! نه که شما گروهی که نادانی می کنید.

۵۶. پس نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند: بیرون کنید کسان پیروان لوط را از ده خویش شهرتان که ایشان مردمانی اند که پاکی می جویند دعوی پاکی می کنند.

۵۷. پس برهانیدیم او را و کسان او را مگر زن او واعله را اندازه کردیم آن واعله را از جمله ماندگان.

۵۸. و ببارانیدیم بر ایشان برگریختگان و پراکندگان قوم او بارانی از سنگ پس بدا باران بیم کرده شدگان.

۵۹. بگو یا محمّد، سپاس و ستایش مر خدای راست و درود و آفرین بر بندگان او، آنانی که برگزید ایشان را خدای بهتر یا آنچه انباز می آرید.

۶۰. یا بل آن بهتر هست که آفرید آسمانها را و زمین را و فرو فرستاد و فرو آورد برای شما از آسمان آبی باران پس برویانیدیم [۴۸۷] به آن آب بوستانهای خداوند نیکویی و زیبایی، با آرایش نبود شما را یعنی نمی توانستید که برویانید درختان آن بوستانها را، ا خدایی دیگر است با خدا! نه که ایشان گروهی اند که همی گردند و شرک می آرند.

۶۱. یا آن بهتر هست که گردانید زمین داد زمین را آرامگاهی آرامی تا مردمان را نگرداند در پشت خویش و گردانید در میان آن زمین جویهای روان و گردانید مر آن زمین را کوههای استوار و گردانید میان دو دریا حجابی تا به یکدیگر نیامیزند! ا خدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! نه که بیشتر ایشان نمی دانند.

۶۲. یا آنی که پاسخ دهد سختی رسیده و درمانده را چون خواند او را و دور کند آن سختی را و گرداند شما را از پی در آیندگان و خلیفگان زمین! ا خدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! اندکی یاد همی کنید پند می گیرید نعمت خدا را. صفحه: ۳۲۶

۶۳. یا بل آن بهتر هست آنی که راه نماید شما را در تاریکیهای خشکی و دریا و آن بهتر هست که بفرستد بادها را مژده در

پیش بخشایش خویش یعنی باران! اِخدایی دیگر هست با خدای که او را یاری دهد! بلندا خدای از آنچه همی انباز گویند و آرند به وی.

۶۴. یا آنی بهتر هست که آغاز کند آفریدن را باز پس باز آرد آن را، و آنی بهتر هست که روزی دهد شما را از آسمان باران و زمین نبات! اِخدایی دیگر است با خدای که او را یاری دهد! بگو ای محمّد، بیارید حجت خویش را اگر هستید راست گویان.

۶۵. بگو ای محمّد، نداند آنی که در آسمانهاست و زمین ناپیدا را مگر خدا. و نداند که کی برانگیخته شوند. [۴۸۸]

۶۶. نه که دریافت دانش ایشان آن در آن جهان، نه که آری «۱» ایشان در گمانی اند از آن دانستن نه که آری ایشان از آن کوراند.

۶۷. و گفت آنانی که نگرویدند یعنی مشرکان مکه: آنگاه که گردیم خاکی و پدران ما، ا بدرستی که ما هراینه بیرون آوردگان باشیم از گور!

۶۸. هراینه هراینه وعده کرده شدیم اینکه را ما و پدران ما از پیش محمّد، نیست اینکه مگر افسانه‌های پیشینگان.

۶۹. بگو یا محمّد که، بروید در روی زمین پس بنگرید که چگونه بود سر انجام گناه کاران یعنی مشرکان.

۷۰. و اندوه مخور ای محمّد بر ایشان و مباش در تنگی از آنچه بد می‌سگالند.

۷۱. و همی گویند: کی است کی بود اینکه وعده اگر هستید راست گویان!

۷۲. بگو ای محمّد شاید که باشد از پی درآمد درآید یعنی نزدیک آمده باشد مر شما را برخی آنی که از آنچه شتاب همی کنید از عذاب یعنی روز بدر.

۷۳. و بدرستی که پروردگار تو هراینه خداوند افرونی است و نیکویی بر مردمان و لیکن دریاب که بیشتر ایشان سپاس داری نمی‌کنند.

۷۴. و بدرستی که پروردگار تو هراینه داند آنچه پنهان دارد سینه‌های دل‌های ایشان و آنچه آشکارا همی‌کنند.

۷۵. و نیست از هیچ نهائی ناپیدایی در آسمان و زمین مگر در نامه‌ای است نبشته پیدا یعنی لوح محفوظ.

۷۶. بدرستی که اینکه قرآن نبی بر می‌گوید و حکایت می‌کند بر پسران فرزندان اسرائیل یعقوب بنده خدای بیشتر آنچه ایشان در آن [۴۸۹] خلاف می‌کنند.

(۱). م: «آزی» صفحه: ۳۲۷

۷۷. و بدرستی که او قرآن هراینه راه نمودنی است و بیانی و بخشایشی مر گروندگان را.

۷۸. بدرستی که پروردگار تو بگذارد در روز قیامت در میان ایشان به درستی داوری خویش و او بی‌همتاست امر او را رد نتوان کرد دانا به احوال و مکافات.

۷۹. پس کار بازگذار بر خدای که تو بر راستی هویدا پیدا و آشکار.

۸۰. که تو نشنوانی نتوانی شنواید مردگان را یعنی کافران را که مرده دل باشند و نشنوانی و نتوانی که شنوانی کران را خواندن را چون برگردند روی گردانندگان از حق.

۸۱. و نیستی تو هرگز رهنمای کوران کوردلان از گمراهی ایشان نشنوانی بر معنی افهام مگر آنی را که گرود به نشانها و حجت‌های ما، پس ایشان گردن نهند گانند فرمان را در علم خدای تعالی.

۸۲. و چون سزا شود واجب شود گفتار وعید ما خشم خدای بر ایشان، بیرون آریم برای ایشان رونده جنبنده از زمین سخن گوید ایشان، که مردمان یعنی کافران بودند از پیش بیرون آمدن او به نشانهای حجتهای ما که به گمان نمی شدند.
۸۳. و روز که گرد آریم برانگیزیم از هر گروهی گروهی را از آنکه از آنها که به دروغ می دارد نشانها و حجتهای ما را، پس ایشان بازداشته می شوند.
۸۴. تا چون آیند به قیامت، گوید خدای عز و جل ایشان را: ا به دروغ داشتید نشانها و حجتهای مرا و فرا نرسیدید بدان از جهت دانشی، چه چیز بودید که همی کردید!
۸۵. و سزا شود و واجب شد گفتار عذاب ما بر ایشان به آنچه بیداد کردند، پس ایشان سخن نگویند و نتوانند گفت.
۸۶. اندیدند که ما کردیم شب را تاریک تا آرام گیرند در آن و کردیم روز را روشن و بینا تا فرا بینند. بدرستی که در آنت هست [۴۹۰] هراینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که می گروند و عبرت می گیرند.
۸۷. و روزی که در دمیده شود در صورت پس بهراسد و بترسد آنانی که در آسمانها و آنانی که در زمین اند مگر آن که خواست خدای و همه آیندگان اویند خواران و بیچارگان.
۸۸. و بینی کوهها را که پنداری آن را ایستاده و حال اینکه آن او می گذرد گذشتن ابر میخ. کار و کنش خدای آنی که درست و استوار کرد هر چیزی را، بدرستی که او آگاه است به آنچه همی کنند.
۸۹. هر که آید بیارد به نیکی یعنی ایمان پس مرو راست بهتر از آن، و ایشان از هراس و ترس آن روز بی ایمانند و بی ترسانند.
۹۰. و هر که بیاید بیارد به بدی بدی را پس در افکنده شود رویهای ایشان در آتش و ایشان را گویند: هیچ پاداشت داده می شوید مگر آنچه که بودید همی کردید! صفحه: ۳۲۸
۹۱. اینکه است و جز اینکه نیست که فرموده شدم که پیرستم پروردگار خداوند اینکه شهر را یعنی مکه آنی که حرام کرد آن را، و مرو راست هر همه چیزی که آفریده است به ملک و ملک و فرموده شدم که باشم از گردن نهندگان فرمان او را.
۹۲. و اینکه بر خوانم قرآن را. پس هر که راه یافت پس هراینه راه یابد یافت برای خویشتن و هر که گمراه شود پس بگو، هراینه من از جمله بیم کنندگانم یعنی نیست بر من مگر رسانیدن.
۹۳. و بگوی ای محمد، همه سپاس و ستایش مر خدای راست زودا که نماید شما را نشانها و حجتهای خویش، پس تا شناسید آن را و نیست پروردگار تو هرگز بی آگاهی از آنچه همی کنند
- [۴۹۱].

قصص، مکی، ۸۸ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به طول و سنا و مجد او.

۲. که اینت «۱» آیتهای اینکه کتاب است نامه نبشته پیدا و روشن.

۳. همی خوانیم بر تو ای محمد از خبر موسی و فرعون به راست و درست مر گروهی را که می گروند.

۴. بدرستی که فرعون برتری و بزرگی جست در زمین مصر و گردانید مردمان آن زمین مصر را گروه گروه چند گروه در

خدمت و تسخیر سست و خوار می داشت گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را که گلو همی برد پسران ایشان را و زنده

می گذاشت زنان دختران ایشان را، بدرستی که او بود از جمله تبه کاران.

۵. و می‌خواهیم که سپاس نهم بر آنانی که خوار داشته شدند در زمین مصر و گردانیم ایشان را پیشوایانی تا اقتدا کنند به ایشان در خیر و گردانیم ایشان را میراث گیرندگان دیار و اموال فرعون را.

۶. و جایگاه دهیم ایشان را در آن زمین و بنماییم فرعون را و هامان را و لشکرهای آن دو را از ایشان [از] بنی اسرائیل آنچه بودند که می‌پرهیزیدند و می‌ترسیدند که هلاک ملک ایشان بر دست او بود.

۷. و فرا یاد دادیم یعنی در دل او افکندیم به مادر موسی که شیرده او را، پس چون بترسی بر او پس درافکن او را در دریا نیل و مترس برو و اندوه مدار که ما [۴۹۲] باز گردانیدگانیم او را ... ن(۲) اویم به سوی تو و گردانندگان اویم از جمله فرستادگان.

(۱). م: «آینت»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۲۹

۸. پس برگرفت او را موسی را کسان فرعون تا باشد مر ایشان را دشمنی و اندوهی. بدرستی که فرعون و هامان و لشکرهای آن دو بودند گنه کاران.

۹. و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم: روشنی چشم است مرا و مر ترا ای فرعون. مکشید او را شاید که سود دارد او ما را یا فرا گیریم او را فرزندی و ایشان نمی‌دانند.

۱۰. و گشت دل مادر موسی پرداخته از همه اندوهان، بدرستی که نزدیک بود که هراینه آشکارا کردی به آن، اگر نه آن بودی که فرو بستیمی بر دل او تا باشد از جمله باور دارندگان وعده ما را.

۱۱. و گفت مادر موسی مر خواهر او مریم را: از پی فرا شو او را و خبر او طلب کن، پس بدید به آن از دو [ر] و ایشان نمی‌دانند که او خواهر اوست.

۱۲. و بسته کردیم بر او پستانها را از پیش، پس گفت: هیچ راه نمایم شما را بر خاندان که پذیرند و شیر دهند او را برای شما و ایشان مر او را نیک خواهانند!

۱۳. پس باز گردانیدیم او را به سوی مادرش تا روشن شود چشم او و نیز اندوه نخورد و تا نیز بدانند که وعده نوید خدای راست و درست است و لیکن دریاب که بیشتر ایشان نمی‌دانند که خدا او را وعده کرده است که پسر او را به او باز دهد.

۱۴. و چون برسید نیروهای خویش را و راست گشت مردی تمام شد، [۴۹۳] دادیم او را درست کاری و درست گفتاری و دانش و همچنین پاداش دهیم نیکوکاران را.

۱۵. و در آمد در آن شهر بر هنگام بی‌آگاهی یعنی میان نماز شام و خفتن بود و گفته‌اند که نیم روز بود وقت قیلوله. از مردمان آن شهر. پس یافت در آن شهر دو مرد را که کارزار می‌کردند با یکدیگر جنگ می‌کردند اینکه از جمله گروه و هوادار اوست و اینکه مرد دیگر از جمله دشمنان او یعنی از بنی اسرائیل گویند سامری بود، پس فریاد خواست از او موسی آنی که از گروه او بود بر آنی که از جمله دشمنان او بود، پس مشت زد او را موسی، پس بکشت او را نه به قصد مرگ آمد برو گفت موسی: اینکه از کار دیو است بود که او دشمنی است گمراه کننده پیدا و آشکار.

۱۶. گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من ستم کردم تن خویش را به کشتن قبطی بی‌فرمان تو، پس بیامرز مرا پس بیامرزد او را، هراینه او، او آمرزگار است بخشاینده.

۱۷. گفت موسی: ای پروردگار من؟ به آنچه نیکویی کردی بر من که بیامرزدی مرا و عقوبت نکردی، پس هرگز نباشد هم

۱۸. پس گشت بامداد برخاست «۱» در آن شهر ترسند و بیمناک ترسید که او را بگیرند و بکشند به سبب قبطی چشم همی داشت خبر را، پس ناگاه آنی که یاری خواست ازو به دی، فریاد می‌خواهد از وی، گفت او را موسی: بدرستی که تو هرینه گمراهی آشکار.

۱۹. پس چون که خواست موسی که سخت بگیرد بزند به آنی که او دشمن است مر آن دو را موسی را و اسرائیلی را، گفت اسرائیلی: ای موسی؟ ا همی خواهی که بکشی مرا همچنان که کشتی تنی مردی را دی، نمی‌خواهی مگر اینکه باشی گردن کشی در زمین [۴۹۴] و نمی‌خواهی که باشی از جمله شایستگان آشتی دهندگان.

۲۰. و آمد مردی از دو [ر] ترین شهر همی شتافت تا او را آگاه کند، گفت: ای موسی؟ بدرستی که اینکه گروه بسیار یعنی گروه فرعون اندیشه می‌کنند به تو که تا بکشند ترا پس بیرون شو که من مر ترا از جمله نیک خواهانم.

۲۱. پس بیرون شد موسی از آن شهر فرعون ترسان، چشم همی داشت، گفت: ای پروردگار من؟ برهان مرا از اینکه گروه ستمکاران.

۲۲. و چون روی بنهاد موسی سوی مدین مدین پسر ابراهیم بود شهر را به او منسوب کردند، گفت: شاید پروردگار من که بنماید مرا میانه راه راه راست.

۲۳. و چون آمد برسد آب مدین را و آن چاهی بود ایشان را، یافت موسی بر آن آب گروهی را از آدمیان که آب همی دادند مواشی خویش را و یافت از فراتر جز ایشان دو زن را که دور می‌کردند گوسفندان خود را از آب، گفت موسی: چیست حال و کار شما دو که آب همی ندهید گوسفندان را! گفتند که، آب ندهیم تا باز گردد اینکه شبانان و پدر ما پیری است آب نتواند داد گوسفند را بزرگ به زاد بر آمده.

۲۴. پس آب داد موسی برای ایشان، باز پس برگشت به سوی سایه درختی که آنجا بود، پس گفت موسی: ای پروردگار من؟ بدرستی که من مر آنچه را که فرستی به سوی من از نیکی خوردنی نیازمندم.

۲۵. پس آمد او را یکی از آن دو زن صفورا نام همی رود بر شرمگینی یعنی دست بر روی نهاده و روی خویش به آستین پوشیده، گفت صفورا موسی را که: پدر من همی خواند ترا تا پاداشت دهد ترا مزد آنچه آب کشیدی برای ما. پس چون آمد موسی او را و بر گفت از حال خویش [۴۹۵] برو آن برگفتی، گفت شعیب: مترس؟ که برستی به سبب بیرون آمدن از آنجا از آن گروه فرعون ستمکاران یعنی که ایشان را به زمین ما هیچ سلطانی نبود.

۲۶. گفت یک از آن دو زن: ای پدر من؟ به مزد گیر او را، بدرستی که بهترین کسی که مزد گیری نیرومند است زنهار دار و استوار بی‌خیانت.

(۱). م: «برخواست» صفحه : ۳۳۱

۲۷. گفت که من همی خواهم که به زنی دهم ترا یکی را از دو دختر من اینکه دو دختر بر آنکه مزدوری کنی مرا هشت از سالها، پس اگر سپری کنی به سر بری ده سال را، پس از آن نزدیک تو فضلی بود نه شرطی در نکاح و نمی‌خواهم که سخت گیرم دشواری کنم بر تو. زودبایی مرا اگر خواهد خدای از نیکوکاران به جای تو.

۲۸. گفت موسی: آنت میان من است و میان تو، هر کدام دو هنگام نام زد را یعنی هشت و ده بگذارم پس نه هیچ افزونی جستن و پیشی بر من، و خدای بر آنچه می‌گوییم گواه است.

۲۹. پس چون گذارد موسی آن هنگام نام زد را و برفت ببرد به کسان خویش عیال خویش را، دید از سوی کوه آتشی را گفت موسی مرکسان خویش را: درنگ کنید بباشید اینجا که من دیدم آتشی را شاید که من تا مگر من آیم شما را بیارمتان از آن به آگاهی یا پاره از آتش، شاید که شما تا مگر شما گرم شوید.
۳۰. پس چون آمد او را، آواز داده شد از کنار رود سوی دست راست در آن پاره جای خجسته با برکت از آن سوی درخت که، ای موسی؟ [۴۹۶] که من، من خدایم پروردگار جهانیان.
۳۱. و گفته شد که بینداز عکازه عصا خویش را پس چون دید آن عصا را که همی جنید همانا که آن عصا ماری است سبک، برگشت پشت دهنده و باز نیامد ننگریست، گفت: ای موسی؟ بیا پیش آی و مترس که تو از بی‌یمانی.
۳۲. در آر دستت را در گریبانت، بیرون آید سپید و تابان از بی‌بدی بی‌آفتی و بی‌عیبی و فراهم آر به سوی خویش بال خویش را دلت را دستت را از بیم، پس اینکه دو تو، دو حجّتند از خدای تو به سوی فرعون و بزرگان گروه او که ایشان هستند گروهی بیرون آیندگان از فرمان.
۳۳. گفت موسی: ای پروردگار من؟ که من کشته‌ام از ایشان تنی را پس همی ترسم که بکشند مرا.
۳۴. و برادر من هارون او گویاتر از من از جهت زبان، پس بفرست او را با من، یاری گر، راست گوی دارد مرا، که من همی ترسم که به دروغ دارند مرا. صفحه: ۳۳۲
۳۵. گفت خدای عزّ و جل: استوار کنیم بازوی ترا به برادر تو و گردانیم و بدهیم برای شما را حجّتی و قوتی برهانی پس نرسد به شما به نشانها و حجّتهای ما شما دو و آنکه پی‌روی کند شما را زبردستانند.
۳۶. پس چون آمد آورد ایشان را موسی به نشانها و حجّتهای ما روشنان، گفتند: نیست اینکه مگر جادوی فرا بافته ساخته و نشنودیم به اینکه در میان پدران ما پیشینگان. [۴۹۷]
۳۷. و گفت موسی: خدای پروردگار من داناتر است به حال آنی که آمد آورد به راه راست از نزد او و آنی که باشد مرو را سرانجام آن سرای بهشت، بدرستی که شأن اینکه است رستگاری نیابد آن ستمکاران و بیدادان.
۳۸. و گفت فرعون: ای شما که بزرگانید؟ ندانستم شما را از هیچ خدایی جز از من، پس آتش کن برافروز برای من ای هامان بر گل یعنی خشت پخته کن. پس گردان برآور برای من کوشکی تا مگر من دیده‌ور شوم به خدای موسی یعنی او را ببینم و حال او بدانم و بدرستی که من هراینه می‌پندارم او را از جمله دروغ‌گویان.
۳۹. و بزرگ منشی کرد او و لشکرهای او در زمین به ناسزا و گمان بردند که ایشان به سوی ما بازگردانیده نشوند.
۴۰. پس گرفتیم او را و لشکرهای او را پس انداختیم ایشان را در دریا پس بنگر که چگونه بود سرانجام ستمکاران یعنی کافران.
۴۱. و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی مهترانی که می‌خوانند خلق را به سوی آتش، و روز رستخیز یاری داده نشوند.
۴۲. و از پی درآوردیم ایشان را در اینکه جهان نفرینی دوری از رحمت و روز رستخیز ایشان از جمله خشم گرفته شدگانند هلاک کرده شدگان.
۴۳. و هراینه هراینه دادیم موسی را آن نبشته را یعنی توریت از پس آنچه نیست کردیم گروهان را پیشین بینایها مر مردمان را و راه نمودنی و بیانی [۴۹۸] و بخشایشی تا مگر ایشان پند گیرند و در اندیشند.
۴۴. و نبود تو ای محمّد؟ به سوی از آن کوه آفتاب فرو شدن آنگاه که چون گذاردیم به موسی بن عمران آن کار و لازم کردیم او را عهد رسالت را و نبود تو از جمله حاضران آنجا تا آن را به خود یاد کنی. صفحه: ۳۳۳

۴۵. و لیکن دریاب که ما بیافریدیم گروهانی را، پس دراز شد بر ایشان زندگانی و نبودی تو باشنده مقیم در میان باشندگان مدین شعیب که همی‌خوانی بر ایشان نشانها و حجت‌های ما را و لیکن دریاب که ما بودیم فرستادگان.
۴۶. و نبودی به سوی آن کوه یعنی طور سینا چون خواندیم و لیکن بخشایشی از خدای تو تا بیم کنی گروهی را یعنی اهل مکه که نیامد ایشان را هیچ بیم کننده از پیش تو تا مگر ایشان پند گیرند در اندیشند.
۴۷. و اگر نبودی که برسیدی ایشان را رسنده به آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان، پس گویند: پروردگار ما؟ چرا که فرستادی به سوی ما پیغمبری پس پی‌روی کردیمی نشانها و حجت‌های ترا و بودیمی از جمله گروندگان.
۴۸. پس چون آمد ایشان را سزا و درست راستی یعنی محمد از نزد ما، گفتند کفار مکه: چرا نداده شد او معجزه همچنان که مانند آنچه داده شد موسی عصا و ید بیضا. ا کافر نشدند به آنچه داده شد موسی از پیش! گفتند: موسی و محمد علیهما السلام دو جادواند که هم پشت شدند و گفتند، که ما به هر یکی به همه ناگروندگانیم» (۱).
۴۹. بگو یا محمد، پس بیایید بیارید به نامه نبشته [۴۹۹] از نزد خدای که او راه نماینده‌تر است ازین هر دو توریت و قرآن تا پی‌روی کنم آن کتاب را اگر هستید راست گویان.
۵۰. پس اگر پاسخ نکنند مر ترا پس بدان که ایشان پی‌روی می‌کنند و به حجت نمی‌کنند کامها و آرزوهای خویش را. و کیست گمراه‌تر از آنی که پی‌روی کند کام و آرزوی خویش را به بی‌رهنمایشی از خدای! بدرستی که خدای راه نماید گروه ستمکاران.
۵۱. و هرآینه هرآینه پیوسته کردیم در پیوستیم، پدید کردیم برای ایشان گفتار را به امر و نهی تا مگر ایشان در اندیشند و پند گیرند.
۵۲. آنانی که دادیم ایشان را نامه نبشته را از پیش آن قرآن و محمد ایشان به آن می‌گروند می‌گرویدند.
۵۳. و چون خوانده شود قرآن بر ایشان، گویند گرویده‌ایم گرویدیم به آن که او راست است و درست از پروردگار ما، بدرستی که ما بودیم از پیش آن قرآن و رسول گردن نهندگان.
۵۴. اینان داده شوند مزد خویش را دوباره به آنچه شکیبایی کردند و همی‌باز دارند و دور کنند به نیکویی به طاعت بدی را گناه را و از آنچه روزی دادیم ایشان را هزینه می‌کنند نفقه و خرج می‌کنند.

(۱). م: «ناگروگانیم» صفحه: ۳۳۴

۵۵. و چون شنوند بیهوده را روی گردانند از آن بیهوده و گویند: ما راست کردارهای ما و مر شما راست کردارهای شما، درود باد بر شما نمی‌جویم نادانان را.
۵۶. بدرستی که تو ای محمد راه نمایی آن را نتوانی نمود که آن به تو نیست که دوست داری تو راه نمودن او و لیکن دریاب خدای راه نماید آن را که خواهد و او داناتر به [۵۰۰] به راه‌یافتگان.
۵۷. و گفتند: اگر پی‌روی کنیم راه راست را با تو، ربوده شویم از زمین ما مکه. ا و نه جایگاه دادیم مر ایشان را حرمی بی‌بیم که آورده شود به سوی او مکه میوه‌های هر چیزی روزی از نزد ما! و لیکن دریاب که بیشتر ایشان نمی‌دانند.
۵۸. و چندانکه نیست کردیم از دهی و شهری که دانه گرفت فضول شد از جهت زیست خویش، پس آنت آرامگاههای ایشان آرام گرفته نشد به سبب گناههای ایشان از پس ایشان مگر اندکی و بودیم ما میراث گیرندگان.
۵۹. و نبود پروردگار تو نیست کننده دهها و شهرها تا نخست بفرستد در میان آن اهل دهها یعنی مکه پیغمبری که می‌خواند بر

ایشان نشانها و حجت‌های ما را، و نبودیم نیست کنندگان دهها مگر و مردمان آن ستم کارانند.

۶۰. و آنچه داده شدید از چیزی دنیاوی پس آن برخورداری زندگانی اینکه جهان است و آرایش آن دنیا است. و آنچه نزد

خداست چون بهشت بهتر است و پاینده‌تر، ا پس هیچ نه خرد دارید که بدانی که چنین است که باقی به از فانی!

۶۱. ا پس آنی که وعده کردیم او را وعده نیکو یعنی بهشت، پس او رسنده آن است همچو آن کسی است که برخورداری

دادیم او را برخورداری زندگانی دنیا، باز پس او روز رستخیز از جمله حاضر کرده شدگان است به دوزخ.

۶۲. و روزی که بخواند ایشان را، پس گوید [۵۰۱] کجانند آن انبازان من آنانی که بودید «ا» که همی گفتید به گمان دعوی

می کردید در دنیا که ایشان شرکای من اند.

۶۳. گفت گویند آنانی که سزا گشت بر ایشان اینها مهتران کفارند عذاب سخن: پروردگار ما؟ اینان آنانی اند گمراه کردیم

گویند ایشان چرا گمراه کردید گویند: گمراه کردیم ایشان را همچنان که گمراه شدیم. بیزار شدیم به سوی تو، نبودند که ما

را همی پرستیدند.

۶۴. و گفته شد شود کافران را، بخوانید انبازان خویش را، پس بخوانند بخوانند ایشان را پس پاسخ نکردند نکنند ایشان را و

دیدند و بینند عذاب را و دوزخ گویند اگر ایشان بودند که راه همی یافتندی.

(۱). م: «بودند» صفحه: ۳۳۵

۶۵. و آن روز که بخواند ایشان را، پس گوید چه پاسخ کردید فرستاده شدگان را!

۶۶. پس پوشیده شد شود بر ایشان خبرها آگاهیهها آن روز پس ایشان نپرسند.

۶۷. پس هر چه بادا باد هر که توبه کند به خد [ا] بازگردد و بگردد و کند کردار شایسته، پس شاید امید است که باشد از

جمله رستگان.

۶۸. و پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند، آنچه خواهد نباشد مر ایشان را برگزیدن. پاکئ خدای و برترست از آنچه

ایشان همی انباز گویند او را.

۶۹. و پروردگار تو می داند آنچه بپوشد سینه‌های دل‌های ایشان و آنچه آشکارا کنند.

۷۰. و او خدای نه هیچ خدایی مگر او مرو راست سپاس و ستایش در اینکه جهان و آن جهان و مرو راست داور و فرمان و به

سوی او بازگردانده شوند. [۵۰۲]

۷۱. بگو ای محمد، ا هیچ دیدید خبر دهید اگر گرداند خدای بر شما شب را همیشه تا روز رستخیز، کیست خدای جز خدای

که آرد شما را روشنی روز را ا پس هیچ نمی شنوید حق را!

۷۲. بگو ای محمد، ا هیچ دیدید خبر دهید اگر گرداند خدای بر شما روز را همیشه تا روز رستخیز، کیست خدای جز خدای

که آرد شما را شب را که آرام گیرید در آن، ا پس هیچ نمی بینید به چشم دل!

۷۳. و از بخشایش او که کرد برای شما شب و روز تا آرام گیرید درو شب و بجوید از افزونی و نیکویی او یعنی در روز و

شاید که تا مگر شما سپاس دارید.

۷۴. و آن روز که بخواند ایشان را، پس گوید، کجانند انبازان من آنانی که بودید که دعوی می کردید «ا» در دنیا که ایشان

شریکان من اند.

۷۵. و بیرون آریم از هر گروهی گواهی یعنی پیغامبر ایشان تا گواهی دهد بر ایشان، پس گوئیم، بیارید حجت خویش را، بر

آن دعوی که همی کردید از شرک، پس بدانند که توحید و حجت مر خدای راست و گم شود از ایشان آنچه بودند که فرا می‌باقتند از دروغ.

(۱). م: «می‌کردند» صفحه: ۳۳۶

۷۶. بدرستی که قارون بود از گروه موسی، پس بیرون آمد بر ایشان افزونی جست بر ایشان که مال و فرزندان بسیار داشت و دادیم او را از گنجها آنچه خدای که بدرستی که کلیدهای او هرینه گرانی کردی به بار گروهی را به دشواری بر «۱» ... خداوندان نیرو. چون گفت مرو را گروه او: شادی مکن؟ بدرستی که خدای [۵۰۳] دوست ندارد شادی کنان را.

۷۷. و بجوی در آنچه داد ترا خدای آن سرای واپسین را و فراموشی مکن بهره خویش را در دنیا مقدار آنچه از کفایت بیش جویی از اینکه جهان و نیکویی کن چنانکه نیکویی کرد خدای به سوی تو و مجوی تباهی را در زمین، بدرستی که خدای دوست ندارد تباه کاران.

۷۸. گفت قارون: هرینه هرینه داده شدم آن را بر دانشی که آن نزد من است. او ندانست که خدای هرینه نیست کرد از پیش او از آن گروههای کافران آن کسی را که او سخت بود از او از جهت نیرو و بیشتر بود از جهت انبوهی و فراهم آوردن دنیا! و پرسیده نشود از گناهان خویش گناه کاران مجاهد گوید ایشان را نپرسند بلکه به سیمای ایشان بدانند.

۷۹. پس بیرون آمد قارون بر آن گروه خویش در آن آرایش خویش. گفت آنانی که همی خواهند زندگانی اینکه جهان را: ای کاشکی ما راستی بودی چنانچه مانند آنچه داده شد قارون، بدرستی که او هرینه خداوند بهره‌ای است بزرگ از دنیا. ۸۰. و گفت آنانی که داده شدند دانش را: وای بر شما باد؟ پاداشت نیک خدای بهتر است مر آن را که گروید و کردار نیک. و فرا یاد داده نشود آن کلمه را، آن خصلت را مگر شکیبایان بر طاعت خدا و بر دین او.

۸۱. پس فرو بردیم او را و سرای او را به زمین، پس نبود مرو را از هیچ گروهی که یاری دهند او را از فرود خدای و نبود قارون، خود از یاری دهندگان خود را یعنی عذاب از خود بازداشته.

۸۲. و گشت آنانی که آرزو بردند جای او را و حال او را به دی [۵۰۴] همی گفتند: وای تو ندانی و نبینی؟ که خدای بگستراند و پهن و فراخ کند روزی را مر آن را که خواهد از بندگان خویش و تنگ گرداند بر آنکه خواهد. اگر نه که نیکوداشت خدای بر ما، هرینه به زمین فرو بردی ما را. وای تو؟ که شأن اینکه است ندانی و نبینی که نرهد ناگروندگان.

۸۳. آنت سرای واپسین گردانیم بدهیم آن را مر آنانی را که نخواهند بلندی و برتری را در زمین و نه تباه کاری را و سر انجام نیک مر پرهیز کاران راست.

(۱). م: ناخوانا صفحه: ۳۳۷

۸۴. هر که آمد آرد به نیکویی، پس مرو راست بهتر از آن و هر که آید آرد به بدی را پس پاداشت داده نشود آنانی که کردند بدیها را مگر آنچه بودند که می‌کردند.

۸۵. بدرستی که آنی که فرو فرستاد وحی کرد ای قدر بر تو قرآن را اینکه نبی، هرینه باز گرداننده تست به سوی جای بازگشت یعنی به مکه و گویند به مرگ و گویند به بهشت. بگو، پروردگار من داناتر است به حال آن کسی که آمد آورد به راه راست و آن کسی که او در گمراهی است آشکار.

۸۶. و نبودی تو ای محمّد که امید داری که فرستاده شود به تو اینکه نامه یعنی قرآن مگر بخشایشی از پروردگار تو، پس

مباش تو هراینه اکنون هم پشت و یار مر ناگروندگان را.

۸۷. و باز ندارند ترا از نشانهای حجت‌های خدای پس از آن هنگامی که فرو فرستاده شد به سوی تو، و بخوان خلق را به خدای خویش و مباش هراینه از جمله انبازگویان.

۸۸. و مه خوان با خدای خدایی دیگر، نه هیچ خدایی مگر او، همه چیز نیست شدنی است مگر هستی او. مرو راست داور و فرمان [۵۰۵] و به سوی او باز گردانده شوید.

عنکبوت، مکی، ۶۹ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. انا الله اعلم من خدایم می دانم.

۲. ا پنداشت اینکه مردمان که همی نالند از رنج مشرکان که گذاشته شوند به اینکه گویند گرویدیم یعنی بدین مقدار که گویند آمنا و ایشان آزموده نشوند به بلا و معصیت و جهاد.

۳. و هراینه هراینه آزمایش کردیم آنانی را که از پیش ایشان، پس هراینه بدانند خدای پس بیند معلوم خویش را موجود گشته آنانی را که راست گفتند در ایمان و هراینه داند بر صفت وجود دروغ گویان.

۴. یا پنداشت آنانی که همی کنند بدیها را که پیشی گیرند ما را و از ما بگذرند و نتوانیم ایشان را دریافتن، بدا آنچه داوری می کنند.

۵. هر که باشد که امید دارد دیدار خدای را، پس بدرستی که هنگام نام زد خدای به ثواب و عقاب هراینه آینده است و او شنواست به اقوال شما داناست به افعال شما.

۶. و هر که کوشد یا با دشمن یا هوا، پس هراینه همی کوشد از برای تن خویش که ثواب و منفعت آن او را باشد، بدرستی که خدای هراینه بی نیاز است از جهانیان. صفحه : ۳۳۸

۷. و آنانی که گرویدند و کردند کردارهای نیک، هراینه بپوشانیم از ایشان بدیهای ایشان را و هراینه پاداشت دهیم ایشان را نیکوترین آنچه بودند که همی کردند.

۸. و اندرز کردیم مردم را به پدر و مادر او نیکویی و اگر کوشند آن دو ترا با تو تا انباز آری به من آنچه را که نیست مر ترا [۵۰۶] به آن دانشی یعنی دانی که مرا شریک نیست، پس فرمان مبر ایشان را. به سوی من است بازگشت شما پس بیا گاهانم شما را به آنچه بودید که همی کردید.

۹. و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، هراینه در آریم ایشان را در میان نیکان و شایستگان.

۱۰. و از مردمان است آن کس که گوید گرویدیم به خدای، پس چون رنجانده شود در راه خدای گرداند نهد و شمارد آزمایش عذاب و رنج مردمان را همچو عذاب خدای، و هراینه اگر آید یاری از پروردگار تو هراینه گوید مرتدان بدرستی که ما بودیم با شما. ا و نیست خدای داناتر به آنچه در سینه‌های دلها جهانیان.

۱۱. و هراینه داند خدای آنانی را که گرویدند و باور داشتند حق را و هراینه بدانند دورویان را در دین.

۱۲. و گفت آنانی که نگرویدند مر آنانی را که گرویدند: پی روی کنید راه ما را و [تا] برداریم گناهان شما را، و نیستند ایشان هرگز بردارندگان از گناهان ایشان هیچ چیزی. بدرستی که ایشان هراینه دروغ گویانند.

۱۳. و هراینه برگیرند بردارند ایشان گرانیهای بارهای خویش را و گرانیهای بارها را که با گرانیهای خویش و هراینه پرسیده

شوند روز رستخیز از آنچه بودند که فرا می‌بافتند و همی ساختند از دروغ و شبهه.

۱۴. و هراینه هراینه فرستادیم نوح را به سوی گروه او، پس درنگ کرد در میان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال، پس گرفت ایشان را [۵۰۷] طوفان غلبه آب و ایشان ستمکارانند.

۱۵. پس برهانیدیم او را و یاران باشندگان کشتی را و گردانیدیم آن کشتی را نشانی و عبرتی و اعجوبه مر جهانیان را.

۱۶. و یاد کن ابراهیم را، چون گفت مر گروه خویش را: که پرستید خدای را و بیرهیزید از عذاب او، آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید که می‌دانید. صفحه : ۳۳۹

۱۷. هراینه که می‌پرستید از فرود خدای بتانی را و فرا می‌بافید دروغ را و می‌سازید دروغی را که بتان را خدای می‌گویید. بدرستی که آنانی که می‌پرستید از فرود خدای نتوانند پادشاهی ندارند مر شما را روزی دادن را، پس بجوید نزد خدای روزی را و پرستید او را و سپاس دارید او را که به سوی او بازگردانده شوید.

۱۸. و اگر به دروغ دارید، پس هراینه به دروغ داشت گروهانی از پیش شما و هلاکشان کردیم و نیست بر پیغامبر مگر رسانیدن آشکار.

۱۹. او ندیدند که چگونه آغاز کند خدای آفریدن را باز پس بازگرداند آن را به زنده کردن پس از مرگ! بدرستی که آنت بر خدای آسان است.

۲۰. بگو، بروید در زمین پس بنگرید که چگونه آغاز کرد آفریدن را باز خدای می‌آفریند و زنده کند آن آفریدن را واپسین از مرگ، هراینه خدای بر هر چیزی تواناست.

۲۱. عذاب کند آن را که خواهد و ببخشد آن را که خواهد و به سوی او گردانده شوید روز قیامت.

۲۲. و نیستید شما [۵۰۸] هرگز بیچاره یابندگان، سست یابندگان کار خدا را در زمین و نه در آسمان و نیست شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه هیچ یاری‌گری.

۲۳. و آنانی که نگرویدند به نشانه‌ها و حجت‌های خدای و دیدار او و به باز رسیدن به او، اینان نومید شدند از بخشایش من و اینان مر ایشان راست عذابی دردناک.

۲۴. پس نبود پاسخ گروه او ابراهیم مگر که گفتند: بکشید او را ابراهیم را یا بسوزید او را. پس رهانید او [را] خدای از آن آتش، بدرستی که در اینت است نشانه‌ها و عبرتها مر گروهی را که می‌گروند.

۲۵. و گفت گروه خویش را ابراهیم: هراینه فرا گرفتید از فرود خدای بتان را دوست داشته در میان شما در زندگانی اینکه جهان نزدیکتر، باز در روز رستخیز ناسپاس شود بستوه شود برخی از شما به برخی و نفرین کند برخی شما برخی را و جای پناه شما آتش دوزخ است و نیست مر شما را از هیچ یاری کنندگان که شما را از عذاب نگاه دارند.

۲۶. پس بگروید و باور داشت او را لوط و گفت ابراهیم: بدرستی که من شونده‌ام رونده ازین زمین کوئی به زمین خدای خویش فلسطین به سوی پروردگار خویش، بدرستی که او بی‌همتاست درست کار و درست گفتار.

۲۷. و بخشیدیم مرو را اسحاق نام پسری و یعقوب نام نبیره یعنی پسر اسحاق و گردانیدیم و بنهادیم در میان فرزندان او پیغمبری را و نامه نبشته و دادیم او را مزد او را در اینکه جهان و هراینه او در آن جهان هراینه از جمله نیکان است. [۵۰۹] صفحه : ۳۴۰

۲۸. و یاد کن لوط را، چون گفت مر گروه خویش را: ا بدرستی که شما هراینه می‌آید می‌آیید همی کنید آن کار زشت را پلیدکاری را!

پیشی نگرفت شما را به آن هیچ کسی از جهانیان.

۲۹. ا بدرستی که شما هراینه می آید می کنید مردان را به لواطه و می بزد راه نسل را همی زید راه را و می آید و همی کنید در انجمن خویش آن زشت و ناشایسته را! پس نبود پاسخ گروه او مگر که گفتند: بیا ما را بیار به ما به عذاب خدای اگر هستی تو از جمله راست گویان در وعده عذاب.

۳۰. گفت لوط: پروردگار من؟ یاری ده مرا بر گروه تباه کاران.

۳۱. و چون آمد آورد فرستادگان ما ابراهیم را به مژده دادن، گفتند که ما نیست کنندگان باشندگان اینکه دهیم شهر که باشندگان اینکه ده هستند ستمکاران.

۳۲. گفت ابراهیم رسولان را: بدرستی که در آن ده است لوط که پیغمبر است. گفتند: ما داناییم که کیست به آنی که در آن است، هراینه که برهانیم او را و کسان او را مگر زن او را که هست او از جمله ماندگان در عذاب.

۳۳. و چون که آمد فرستادگان ما لوط را، اندوه مند شد به سبب ایشان و تنگ شد به سبب ایشان از جهت دل و گفتند ایشان او را:

مترس و اندوه مند مشو که ما رهانند گانیم ترا و کسان ترا مگر زن ترا که هست او از جمله ماندگان در عذاب و گذشتگان در حکم خدای.

۳۴. بدرستی که ما فرو آیند گانیم [۵۱۰] بر باشندگان اینکه ده عذابی را از آسمان به آنچه بودند که بیرون می آمدند.

۳۵. و هراینه هراینه گذاشتیم از آن ده نشانی و عبرتی روشن مر گروهی را که خرد دارند.

۳۶. و فرستادیم به سوی اهل مدین برادر ایشان را شعیب را، پس گفت شعیب: ای گروه من؟ بپرستید خدای را و بترسید و امید دارید از روز واپسین و تباهی مکنید و مشوید در زمین تباهی کنندگان در کیل و وزن.

۳۷. پس به دروغ داشتند او را پس گرفت ایشان را لرزه در اندامها، زلزله، پس گشتند در سرای خویش افتاده گان فرو مرده.

۳۸. و یاد کن گروه هود را و گروه صالح را و بدرستی که پدید آمد روشن مر شما را از آرامگاههای ایشان، حال ایشان، و آراست مر ایشان را دیو کارهای ایشان را، پس بگردانید بازداشت ایشان را از آن راه راست و بودند بینایان و زیرکان و لیکن بر ضلالت بودند. صفحه : ۳۴۱

۳۹. و قارون را و فرعون را و هامان را و هراینه هراینه آمد ایشان را موسی به حجتهای روشن پس بزرگ منشی کردند گردن کشی کردند در زمین از پذیرفتن حق و نبودند پیشی گیرندگان و گذرندگان از عذاب.

۴۰. پس هر یکی را گرفتیم به گناه او به عقوبت گناه او پس از ایشان است آنی که فرستادیم برو سنگ باران بادی که سنگ بر ایشان بارید چون قوم لوط و از ایشان است آنی که گرفت او را بانگ جبرئیل چون قوم عاد و ثمود و از ایشان است آنی که فرو بردیم او را به زمین چون قارون و از ایشان است آنی که به آب فرو بردیم چون قوم نوح و فرعون و گروه او و ن [۵۱۱] بود خدای که ستم کند ایشان را و لیکن دریاب که بودند تنهای خویش را که ستم می کنند.

۴۱. داستان آنانی که فرا گرفتند از فرود خدای دوستان و یاران چون داستان آن تننده است: فرا گرفت و ساخت خانه را و بدرستی که سست تر خانه ها هراینه خانه آن تننده است اگر بودندی مشرکان که بدانندی ضعیفی بتان را.

۴۲. بدرستی که خدای می داند آنچه همی خوانند به خدایی از فرود او از هر چیزی که بود و او بی همتاست درست کار و راست گفتار.

۴۳. و آنت داستانهاست که همی پدید کنیم می زیم برای مردمان و نداند آن را مگر دانایان و خردمندان.

۴۴. آفرید خدای آسمانها را و زمین را به راستی و سزا، بدرستی که در اینت است هراینه نشانی و عبرتی مر گروندگان را.
۴۵. برخوان آنچه پیغام کرده شد به سوی تو ازین نبشته قرآن و به پای دار نماز را که اینکه نماز باز دارد از زشت کاری و ناشایست و هراینه یاد خدای بزرگتر است از همه چیزها و خدای می داند آنچه همی کنید.
۴۶. و پیکار مکنید با اهل کتاب توریت و انجیل مگر به آن مجادله که آن نیکوتر است یعنی به رفق و به لطف و تنبیه بر حجت مگر آنانی که ستم کردند از ایشان. و گویند: گرویدیم به آنی که فرو فرستاده شد به سوی ما و فرستاده شد به سوی شما و خدای ما و خدای شما یکی است و ما مر او را گردن نهندگان ایم. صفحه: ۳۴۲
۴۷. و همچنان [۵۱۲] فرو فرستادیم به تو اینکه نبشته را. پس آنانی که دادیم ایشان را آن نبشته را همی گروند به آن قرآن و از اینان است یعنی اهل مکه آنی که می گروند به آن قرآن و نستیهد انکار نکند به نشانها و حجتهای ما مگر ناگروندگان.
۴۸. و نبودی ای محمّد که همی خوانی از پیش اینکه هیچ نبشته و نمی نویسی توانستی نوشت آن کتاب را به دست راست، آنگاه که نوشتی و خواندی هراینه ... در تبه کاران مشرکان.
۴۹. نه که او قرآن و محمّد و احوال او آیتهاست روشنان در سینه های دلها آنانی که داده شدند دانش را و نستیهد و انکار نکند به نشانها و حجتهای ما مگر ستمکارانی.
۵۰. و گفتند کافران مکه: که چرا نفرستاده شد برو یعنی بر محمّد نشانها از پروردگار او! بگو هراینه که اینکه نشانها که شما به آرزو می خواهید نزد خداست چون خواهد فرستد به دست من نیست و هراینه که من بیم کننده ام هویدا و آشکار.
۵۱. او نه بس بود ایشان را که ما فرو فرستادیم بر تو اینکه نبشته را یعنی قرآن را، خوانده می شود بر ایشان. بدرستی که در اینت است هراینه بخشایشی و پندی و یاد کردی مر گروهی را که گروند.
۵۲. بگو بسنده است خدای در میان من و میان شما گواه، گواه که من رسولم و اینکه قرآن کتاب اوست که می داند آنچه در آسمانهاست و در زمین. و آنانی که گرویدند به ناچیز یعنی بت و نگریدند به خدای، اینان ایشان زیان کارانند.
۵۳. و به شتاب همی خواهند از تو به عذاب؟ و اگر نبودی هنگام نام زد نام برده [۵۱۳] هراینه آمدی ایشان را عذاب و هراینه آید عذاب ایشان را آرزوی ایشان ناگاه و ایشان آگاهی ندارند پس در عذاب افتند.
۵۴. به شتاب همی خواهند از تو به عذاب؟ و بدرستی که دوزخ هراینه فرا رسنده و گرد بر آینده است به ناگروندگان هیچکس از ایشان نرهد از آنجا.
۵۵. آن روز فرا پوشد ایشان را عذاب از زیر سر ایشان و از زیر پایهای ایشان و گویم ما ایشان را: بچشید آنچه بودید که همی کردید در دار دنیا با بندگان من.
۵۶. ای بندگان من آنانی که گرویدند؟ بدرستی که زمین من فراخ است پس مرا پس بپرستید مرا به یگانگی.
۵۷. هر تنی چشنده مرگ است بازپس به ما بازگردانیده شوید به قیامت.
۵۸. و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، هراینه جای دهیم ایشان را از بهشت بالا خانه ها، می رود از زیر آن جویهای فراخ، جاویدان در آن، نیکا مزد کارکنان آن بهشت. صفحه: ۳۴۳
۵۹. آنانی که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش کار باز می گذارند.
۶۰. و چندا از جنبنده برنگیرد روزی خویش خدای روزی دهد آن را و شما را و او شنواست گفتار شما را دانا به آنچه در دلهای شماست.
۶۱. و هراینه اگر پرسی از ایشان، که آفرید آسمانها را و زمین را و که رام کرد آفتاب را و ماه را! هراینه گویند ایشان خدای.

پس چگونه گردانده شوند از حق!

۶۲. خدای بگستراند [۵۱۴] روزی را مر آن را که خواهد از بندگان خویش و تنگ گرداند او را، بدرستی که خدای به هر چیزی داناست.

۶۳. و هراینه اگر پرسی ازیشان، که فرود آورد از آسمان آب باران پس زنده کرد به آن زمین از پس مرگ آن زمین! هراینه گویند خدای. بگو، سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان خرد ندارند.

۶۴. و نیست اینکه زندگانی نخستین و نزدیکتر مگر شادمانی و خرمی و ناپروایی و بازی و بدرستی که سرای پسین هراینه آن زندگانی است بی مرگ و بی زوال اگر هستند که بدانند و لیکن ندانند.

۶۵. پس چون برنشینند در کشتی و موج برآید و از غرق و هلاک ترسند، خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را به توحید، پس چون برهانید ایشان را به خشکی، ناگاه در حال ایشان انباز می آرند.

۶۶. تا ناسپاس شوند به آنچه دادیم ایشان را از نعمت و تا برخوردار شوند در دنیا به کفر و شرک یک چندی پس زودا که بدانند عاقبت خویش.

۶۷. و ندیدند که ما گردانیدیم ساختیم برای ایشان حرمی شهر مکه را بی بیم و ربوده شوند مردمان از گرد ایشان! ا پس به ناچیز چون بت همی گروند و به نیکوداشت خدای یعنی به ایمان ناسپاس همی شوند!

۶۸. و کیست ستمکارتر از آنی که فرابافد و فراسازد بر خدای دروغی را که شریک نهد او را یا به دروغ دارد به راست محمد و قرآن را چون آمد او را نیست در دوزخ جای باشش مر ناگروندگان را!

۶۹. و آنانی که کوشیدند در طاعت ما، [۵۱۵] هراینه بنماییم ایشان را راههای ما را و بدرستی که خدای هراینه با نیکوکاران است به معرفت و نصرت در دنیا و به ثواب و مغفرت در عقبی.

روم، مکی، ۶۰ آیه

صفحه : ۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سو گند یاد می کند انا، الله، اعلم. من خدایم می دانم.

۲. شکسته شد هزیمت شد رومیان.

۳. در نزدیکترین زمین به زمین ایشان و ایشان از پس شکسته شدن خویش زودا که بشکنند پارسیان را.

۴. دراند چند از سالها. مر خدای راست فرمان از پیش دولت روم و پارس و از پس آن و آن روز شاد شود گروندگان.

۵. به یاری خدای یاری دهد آن را که خواهد و او بی همتاست بخشاینده.

۶. وعده کردن خدای، خلاف نکند خدای وعده خویش را و لیکن دریاب بیشتر مردمان نمی دانند.

۷. می دانند چیزی آشکار از زندگانی نزدیکتر یعنی اسباب معیشت خویش و ایشان از سرای بازپسین ایشان بی آگاهانند.

۸. و نیندیشیدند در تنها و دلهای خویشان! تا بدانند که نیافرید خدای آسمانها را و زمین را و آنچه میان اینکه دو است مگر به راستی و سزا و زمان زدی نام برده و بدرستی که بسیاری از مردمان به دیدار به باز رسیدن پروردگار خویش به خدای خویش ناگروندگانند.

۹. و نرفتند در زمین نخواندند در قرآن تا بنگرند «۱» که چگونه بود سر انجام آنانی که از [۵۱۶] پیش ایشان بودند!

سخت‌تر از ایشان از جهت نیرو و برگردانیدن برشورانیدند زمین را از بهر زراعت و آبادان کردند آن را بیشتر از آنچه آبادان کردند آن زمین را اهل مکه و آمد ایشان را پیغمبران ایشان حجتها روشنان. پس نبود خدا تا ستم کند ایشان را و لیکن دریاب که بودند تنهای خویش را ستم می‌کردند.

۱۰. باز پس بود سرانجام آنانی که بدی کردند آن بدتر از عذاب نام دوزخ است، به اینکه که به دروغ داشتند نشانها و حجتها خدا را و بودند به آن فسوس می‌داشتند.

۱۱. خدای آغاز کند آفریدن را از خاک پس باز گرداند آن را به خاک پس به سوی او بازگردانده شوید روز قیامت.

۱۲. و آن روز که برخیزد رستخیز نوید شود که فضیحت کردند و پشیمان خورند گنه‌کاران یعنی کافران.

۱۳. و نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی بتان خواهش کنان و باشند به انبازان خویش به پرستیدن ناگروندگان و ناسپاسان.

۱۴. و آن روز که برخیزد رستخیز، آن روز پراکنده شوند یعنی دو گروه باشند.

(۱). م: «بنگرید» صفحه: ۳۴۵

۱۵. پس هر چه بادا باد، آنانی که بگرویدند «۱» و کردند کارهای نیک پس ایشان در مرغزاری شاد کرده می‌شوند.

۱۶. و هر چه بادا باد آنانی که نگرویدند و دروغ داشتند نشانها و حجتهای ما را و دیدار آن جهان یعنی انکار کرده باشند قیامت را پس اینان در عذاب حاضر آورده شدگانند.

۱۷. پس به پاکی یاد کند خدای را و نماز کند آنگاه که شبانگاه کنید نماز شام و نماز خفتن و آنگاه که بامداد کنید نماز بامداد. [۵۱۷]

۱۸. و مرو راست سپاس و ستایش همه در آسمانها و زمین و آخر روز نماز دیگر و آنگاه که نیم روز کنید برسید نماز پیشین.

۱۹. بیرون آرد زنده را مؤمن از مرده کافر و بیرون آرد مرده را کافر از زنده مؤمن و زنده کند زمین را پس مردگی آن یعنی از هر خشکی و همچنان بیرون آورده شوید از گورها نبات از زمین.

۲۰. و از نشانهای قدرت اوست که آفرید شما را از خاک یعنی آدم، باز آنگاه شما آدم آدمیانید که پراکنده شوید در زمین.

۲۱. و از نشانهای قدرت اوست که آفرید برای شما از تنهای شما خویشتن نه از دیو و پری جفتانی، تا آرام گیرید به سوی ایشان و گردانید میان شما دوستی و الفتی و بخشایشی بر یکدیگر. بدرستی که در آنت است هرآینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که اندیشه همی‌کنند.

۲۲. و از نشانهای قدرت اوست آفریدن آسمانها و زمین [و] دگرگونی و ناهمواری زبانهای شما یکی عربی یکی عجمی و رنگهای شما یکی سرخ یکی سپید یکی سیاه. بدرستی که در آنت است هرآینه نشانها و عبرتها مر جهانیان را.

۲۳. و از نشانهای قدرت اوست خواب شما به شب و روز و جستن شما روزی خویش از افرونی و نیکویی او بدرستی که در اینت است هرآینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که فراشوند حق را.

۲۴. و از نشانهای قدرت اوست که می‌نماید شما را آن درخش بیمی و ترسی از تگرگ و طوفان و امیددی به باران و فرو می‌آرد از آسمان آبی باران، پس زنده کند به آن آب زمین را پس مرگ آن زمین یعنی پس از خشکی و بی‌نباتی آن. بدرستی که در آنت است [۵۱۸] هرآینه نشانها و عبرتها مر گروهی را که خرد دارند.

۲۵. و از نشانهای قدرت اوست که همی‌استد آسمان و زمین به فرمان او، باز چون خواند شما را خواندنی اسرافیل از زمین، ناگاه در حال شما بیرون آید.

۲۶. و مرو راست آن که در آسمانهاست و زمین، همه مرو را فرمان برانند و پرستندگان.

(۱). م: «نگریدند» [.....] صفحه : ۳۴۶

۲۷. و او آنی که آغاز کند آفریدن را پس باز آرد و زنده کند پس مرگ آن را و آن باز آوردن آسان تر است برو و از آن هیچ چیز برو دشوار نه.

و مرو راست داستان برتر صفت مهین و اختیار فطرت در آسمانها و زمین و او بی همتا صواب کار.

۲۸. بزد و پدید کرد برای شما داستانی از تنهای شما. هیچ هست شما را از زیر دستان شما از آنچه خداوند شد دستهای شما هیچ انبازانی در آنچه روزی کردیم شما را! پس شما درو آن روزی برابر و یکسان باشید^(۱) به ایشان، همی ترسید از ایشان همچو ترسیدن شما خویش تا باز شکوهید از یکدیگر از آزادان تنهای خویش. همچنانست جدا می کنیم پدید کنیم نشانها و حجتها را مرگوهی را که خرد دارند نه چنان است که ایشان پندارند.

۲۹. نه که پی روی کرد آنانی که ستم کردند به شرک آرزوهای خویش را به بی دانشی، پس که راه نماید آن را که گمراه کرد خدای! و نیست مر ایشان را هیچ یاری گران که ایشان را نصرت کنند.

۳۰. پس راست بدار روی خویش را مر کیش را برگشته از همه دینها و ایستاده بر مسلمانی، آفرینش خدای آنی که آفرید مردمان را. در روز میثاق فطرت بر آن. نیست هیچ بگردانیدنی مر آفرینش خدای را، آنت کیش [۵۱۹] راست و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

۳۱. باز آیندگان به سوی او و پرهیزید از او و به پای دارید نماز را و مابشید از انبازگویان.

۳۲. از آنانی که پاره پاره کردند کیش خویش را و گشتند گروه گروه چون جهودان و ترسایان، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند.

۳۳. و چون ببساید مردمان را گزندی، خوانند^(۲) پروردگار خویش را باز آیندگان به سوی او، باز چون چشاند یعنی رساند ایشان را از فضل خویش بخشایشی فراخی و نعمتی، ناگاه در حال گروهی از ایشان به پروردگار خویش انباز همی آرند.

۳۴. تا ناسپاسی کنند به آنچه دادیم ایشان را پس بگو یا محمد برخوردارند کی پس زودا که دانید سر انجام آن کفران.

۳۵. یا فرو فرستادیم بر ایشان حجتی و کتابی پس او سخن همی گوید گواهی می دهد به آنچه بودند به آن که همی انباز آرند با خدای.

۳۶. و چون چشانیم مردمان را بخشایشی نیکوداشتی شاد شوند به آن، و اگر رسد ایشان را بدی به آنچه پیش فرستاد دستهای یعنی تنهای ایشان، ناگاه ایشان نوید همی شوند از فرج.

(۱). م: «باشد»

(۲). م: «خوانید» صفحه : ۳۴۷

۳۷. و ندیدند که خدای می گستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ می گرداند بر آن که خواهد! بدرستی که در اینست است هرابنه نشانها و عبرتها مر گروهی را که همی گروند.

۳۸. پس بده خداوند خویشی را حق سزاواری او را و درویش را و راه گذری را [۵۲۰] که آنت بهتر است مر آنانی را که همی خواهند رضای دیدار خدا را. و اینان ایشان رستگارانند پیروزی یافتگان.

۳۹. و آنچه داده‌اید از افزونی تا بيفزاید در میان خواسته‌های مردمان، پس نیفزاید آن بل که بکاهد مالش به سبب آن نزد خدای. و آنچه دادید از پاکی خواسته، همی‌خواهید خشنودی خدای، پس اینان ایشان دوباره کنند گانند ثواب خویش را.
۴۰. خدای آنی که بیافرید شما را، باز روزی داد شما را باز میراند شما را باز زنده کند شما را. هیچ هست از انبازان شما آنی که کند از اینتان هیچ چیزی! پاکی او و برتر است از آنچه انباز همی‌گویند.
۴۱. پدید آمد تباهی تنگی و نقصان غله و شدن برکات در خشکی و دریا به شومی آنچه بیندوخت دستهای مردمان، تا بچشانند ایشان را عقوبت برخی از آنچه کردند تا مگر ایشان باز آیند از کفر به درگاه ما.
۴۲. بگو ای محمد ایشان را که، بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بود سرانجام آنانی که بودند از پیش! بود بیشتر ایشان انبازگویان.
۴۳. پس بدار روی خویش را یعنی طاعت خویش را مر کیش را راست از پیش آن که بیاید روزی که نیست یعنی نتوان بازگرداندنی مرو را از خدای. آن روز پیراکنند گروهی سوی بهشت و گروهی سوی دوزخ.
۴۴. هر که نگرید پس بروست ناگرویدن او و هر که کند [۵۲۱] کار نیک پس برای تنهای خویش بستری گسترانند در گور و قیل در بهشت.
۴۵. تا پاداشت کند آنانی را که گرویدند و کردند کارهای شایسته از افزونی و نیکویی خویش. که او دوست ندارد ناگروندگان را؟
۴۶. و از نشانهای اوست که بفرستد بادها را مژده دهندگان و تا بچشانند شما را از بخشایش خویش و تا برود کشتی به فرمان او و تا بجوید از افزونی و نیکویی او و تا مگر شما سپاس دارید. صفحه : ۳۴۸
۴۷. و هرینه هرینه فرستادیم از پیش تو پیغمبرانی به سوی گروه ایشان، پس آمدند آوردند ایشان را به آن روشنان از حجتها، پس کینه کشیدیم از آنانی که گناه کردند کافر گشتند و بود و هست سزاوار واجب بر ما یاری دادن گروندگان.
۴۸. خدای آنی که بفرستد بادها را، پس برانگیزد ابری را، پس بگستراند آن را در آسمان چگونه که خواهد هر چنانکه خواهد و گرداند آن ابر را پاره پاره، پس ببینی باران را پراکنده و پاشان که بیرون می‌آید از میان آن ابر. پس چون برساند آن را، آن را که خواهد از بندگان خویش، ناگاه ایشان شادی همی‌کنند.
۴۹. و بدرستی که بودند از پیش آنکه فرستاده شود بر ایشان از پیش آن هرینه نومیدان.
۵۰. پس بنگر به سوی نشانهای بخشایش خدای یعنی باران، که چگونه زنده می‌گرداند خدای به باران زمین را پس [۵۲۲] مردگی آن. بدرستی که آنت هرینه زنده کننده مردگان است و او بر هر چیزی از بعث و غیر آن تواناست.
۵۱. و هرینه فرستادیمی بادی زیان‌کار و سرد یا گرم، پس بدیدندی آن کشت را زرد گشته و خشک، هرینه شدندی از پس آن ناسپاسی می‌کردند یعنی کفر آوردندی بدین آیتهای واضح دیده.
۵۲. پس بدرستی که تو ای محمد نشنوانی نتوانی دریابانید مردگان را و نه نیز نتوانی شنوانی کران را خواندن را آنگاه که برگردند از تو پشت گردانندگان.
۵۳. و نیستی تو هرگز رهنمای نابینایان کوردلان را از گمراهی ایشان، نمی‌شنوانی مگر آن را که بگردد به نشانها و حجتهای ما، پس ایشان گردن نهند گان‌اند.
۵۴. خدای آنی که آفرید شما را از سستی، باز پس گردانید از پس سستی یعنی از نطفه ضعیف نیرویی یعنی برنایی، باز پس گردانید بداد از پس نیرو سستی در کهولت و پیری. می‌آفریند آنچه می‌خواهد و او داناست توانا.

۵۵. و روز که برخیزد رستخیز، سوگند خورد گنه کاران کافران، درنگ نکردید جز ساعتی. همچنان بودند که گردانیده می شدند در دنیا.

۵۶. و گفت آنانی که داده شدند دانش را و گرویدن را: هرینه هرینه درنگ کردید در نبشته خدای تا روز برانگیختن، پس اینکه روز برانگیختن است و لیکن شما بودید نمی دانستید. صفحه : ۳۴۹

۵۷. پس آن روز سود ندارد آنانی را که ستم کردند پوزش خواستن ایشان و نه ایشان خشنودی خواسته شوند.

۵۸. و هرینه هرینه پدید کردیم [۵۲۳] برای مردمان در اینکه نبی از هر داستانی، و هرینه اگر بیایی ایشان را به نشانی، هرینه گوید آنانی که نگرویدند، نیستید شما مگر دروغ گویان جویندگان ناراست.

۵۹. همچنان مهر نهد خدای بر دلهای آنانی که نمی دانند حق را و باور ندارند بعث را.

۶۰. پس شکیبایی کن، بدرستی که وعده خدای در نصرت تو راست است و ندارد بر سبکی ترا آنانی که بی گمان نیستند به بودن قیامت.

لقمان، مکی، ۳۴ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. انا الله اعلم. من خدایم می دانم.

۲. آنت آیتهای سخنان قرآن اینکه نبشته درست و راست.

۳. رهنمایی و بیانی و بخشایشی مر نیکوکاران را یعنی مؤمنان.

۴. آنانی که به پای دارند نماز را و بدهند زکوة پاکی خواسته را و ایشان به آن جهان ایشان بی گمان اند.

۵. اینان بر راه راست و بیانی اند از پروردگار خویش و اینان ایشان رستگارانند از عذاب.

۶. و از مردمان است آن کس که همی خرد یعنی اختیار می کند بازی و بیهوده سخن را تا گمراه کند از راه دین خدای به بی دانشی و نادانی و فرا گیرد آن را فسوس و خندستانی. اینان مر ایشان راست عذابی خوار کننده.

۷. و چون خوانده شود برو سخنان ما و حجتهای ما روی گرداند از آن خوش منش و گردن کش [۵۲۴] همانا که نشنود آن را، همانا که در گوش اوست گرانی و کزّی از شنودن حق، پس مژده ده آگاه کن او را به عذابی دردناک.

۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، مر ایشان راست بهشتهای با ناز و پر نعمت.

۹. جاویدان در آن. وعده خدای درست و راست، و او بی همتاست درست کار و راست گفتار. صفحه : ۳۵۰

۱۰. آفرید آسمانها را بی ستونی ها که همی بینید او را و بیفکنند در زمین کوههای بلند و بیخ آور که نجبانند آن زمین شما را و پراکنده کرد در آن زمین از هر جنبنده. و فرو فرستادیم از آسمان آبی یعنی باران پس برویاندیم در آن زمین از هر گونه نیکو و زیبا.

۱۱. اینکه آفریده خداست پس فرا نمایید مرا که چیست آنی که آفرید آنانی که از فرود اویند از معبودان شما نه که ستمکاران در گمراهی اند آشکار.

۱۲. و هرینه هرینه دادیم لقمان بن باعورا را دانش و درستی در گفتار یعنی علم و عمل که سپاس داری کن مر خدای را و هر که سپاس داری کند، پس هرینه هرینه سپاس داری کند از برای خویشتن و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که خدای بی نیاز است ستوده.

۱۳. و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خویش را و او پند همی داد او را: ای پسرک من؟ انباز میار با خدای، بدرستی که انباز آوردن هراینه ستمی است بزرگ.

۱۴. و اندرز کردیم مردمان را به پدر و مادر او که برداشت او را مادر او سستی دشواری بر سستی دشواری و از شیر باز کردن او [۵۲۵] در دو سال که رنج همی کشید که سپاس داری کن مرا و پدر و مادرت را که به سوی من است بازگشت همه.

۱۵. و اگر کوشند ایشان دو با تو بر آنکه انباز آری به من چیزی را که نیست مر ترا به آن دانشی، پس فرمان مبر ایشان دو را و یار کن ایشان دو را در اینکه جهان نیکویی و پیروی کن راه آن کس که بازگشت به سوی من، باز پس به سوی من است بازگشت شما پس آگاه کنم شما را به آنچه بودید که همی کردید.

۱۶. ای پسرک من؟ بدرستی که آن روزی تو یا کردار تو نیک یابد اگر باشد همسنگ یک دانه از سپندانی، پس باشد آن در سنگ سخت یا در آسمانها یا در زمین، بیارد آن را خدای بدرستی که خدای باریک‌دان باریک بین است آگاه به همه چیزها.

۱۷. ای پسرک من؟ به پای دار نماز را و بفرمای به نیکویی و بازدار از زشتی و شکیا باش بر آنچه رسد به تو که آنت از درست‌تر واجب‌تر کارهاست.

۱۸. و مگردان کج مکن رخسار خویش را از مردمان که ایشان را حقیر داری و مرو در زمین به دنه از جهت غایت شادمانی، بدرستی که خدای دوست ندارد هر بزرگ منشی خویشتن بینی را نازنده به دنیا و زینت دنیا.

۱۹. و میانه نگاه دار و نرمی کن در رفتارت و فرود آر و پست کن از آوازت بدرستی که زشت‌ترین آوازه‌ها هراینه آواز خران است. صفحه: ۳۵۱

۲۰. ندیدند که خدای رام کرد برای شما آنچه در آسمانهاست چون آفتاب و ماه و آنچه [۵۲۶] در زمین است چون دریاها و اصناف حیوانات و تمام کرد بر شما نیکوداشتی آشکار و نهان! و از مردمان است آن که پیکار همی کند در هستی خدای به بی‌دانشی و بی‌راهنمایی و بی‌نوشته روشن.

۲۱. و چون گفته شود مر ایشان را، پیروی کنید آنچه فرو فرستاد خدای، گفتند: نه که پیروی کنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خویش را. او اگر چه بود دیو می‌خواند ایشان را به سوی عذاب آتش سوزان دوزخ!

۲۲. و هر که بسپارد خویشتن را روی طاعت به سوی خدا و او نیکوکار است، پس بدرستی که دست در زد به گوشه استوارتر و به سوی خداست سرانجام کارها.

۲۳. و هر که نگرودا پس اندوهگین مکندا ترا ناگرویدن او. به سوی ماست بازگشت ایشان پس آگاهی دهیم ایشان را به آنچه کردند، بدرستی که خدای داناست به خوانند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.

۲۴. برخورداری دهیم ایشان را اندکی باز پس بیچاره کنیم ایشان را به سوی عذابی زفت سطر درشت.

۲۵. و هراینه اگر پرسی ایشان را که، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه گویند آفرید خدای. بگو سپاس و ستایش مر خدای راست. نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند خدای را به یگانگی.

۲۶. مر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمین بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده به هر افعال.

۲۷. و اگر ثابت بودی که آنچه در زمین است [۵۲۷] از درخت، خامه‌ها و اینکه دریا همی بیفزودی مدد دادی او را از پس آن هفت از دریاها نرسیدی سخنان خدای، بدرستی که خدای بی‌همتاست درست‌کار و درست گفتار.

۲۸. نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما مگر چون آفریدن و برانگیختن تنی یکی بدرستی که خدای شنواست بینا.

۲۹. ندیدی که خدای در می‌آرد شب را در روز و در می‌آرد روز را در شب و رام کرد آفتاب را و ماه را هر یکی از ایشان

همی رود تا هنگام زدی نام برده و اینکه خدای به آنچه همی کنید آگاه است! صفحه : ۳۵۲

۳۰. آنت به آن است که خدای او سزاست به خدایی و به آنکه آنچه می خوانند به خدایی از فرود او ناچیز ناروی و نادرست و به آنکه خدای او برتر است از همه چیزها بزرگوار.

۳۱. اندیدی که کشتیها همی رود در دریا به نیکوداشت خدای، تا فرا نماید شما را از نشانها و عبرتهای خویش! بدرستی که در آنت راندن کشتیها است هراینه نشانها مر هر شکیبایی را سپاس داری را.

۳۲. و چون فرا پوشد ایشان را نره آب خیز آب همچو سایبانها، خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را، پس چون برهاند ایشان را به سوی خشکی، پس ازیشان است بر راه راست رونده و انکار نکند نشانها و حجتهای ما را مگر هر فرینده ناسپاسی.

۳۳. ای که شما مردمانید؟ [۵۲۸] پرهیزید از عذاب پروردگار خویش و بترسید از روزی بی نیاز نکند هیچ پدری زاینده از فرزند زاده خویش و نه هیچ فرزندی زاده شده که او بی نیاز کننده است از پدر زاینده خویش هیچ چیزی را. بدرستی که وعده خدای به بودن قیامت سزا و درست است پس مفرییدا هراینه شما را زندگانی فرودتر نخستین و مفرییدا هراینه شما را از به خدای دنیا یا دیو فرینده یا قرین بد یا نفس بد.

۳۴. بدرستی که خدای نزد اوست دانش دانش رستخیز که کی باشد و فرو فرستد باران را و می داند آنچه در زهدانهاست از نر و ماده و شقی و سعید و نمی داند هیچ تنی که چه اندوزد خواهد کرد فردا و نداند که هیچ تنی در کدام زمین میرد خواهد بود مرگ او بدرستی که خدای داناست آگاه به نهانیها.

سجده، مکی، ۳۰ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. انا الله اعلم. من خدام دانا.

۲. که اینکه است فرو فرستادن نبشته یعنی قرآن نیست هیچ گمانی جای شک نیست درو از پروردگار جهانیان.

۳. یا همی گویند فرا بافت و ساخت محمّد آن را، نه که او یعنی قرآن راست است و درست از پروردگار تو تا بیم کنی تو گروهی را که نیامد ایشان را هیچ بیم کننده از پیش تو، تا مگر ایشان راه یابند. صفحه : ۳۵۳

۴. خدای آنی که آفرید آسمانها را و زمین را و آنچه میان آن دو است از خلق و عجائب در شش از روزها، باز قصد کرد بی چون و چگونه بر آفریدن عرش. نیست مر شما را از فرود او [۵۲۹] هیچ دوستی و نه نیز خواهشگری، ا پس هیچ نیندیشید و پند مگیرید.

۵. همی سازد کار را و وحی فرستد با جبرئیل از آسمان به سوی زمین، باز بر بالا شود یعنی جبرئیل به او به جای خویش در روزی باشد اندازه او هزار سال از آنچه شما همی شمارید.

۶. آنت خدای داننده نهان ناپیدا و آشکارا و پیدا بی همتاست بخشاینده بر خلقان.

۷. آنی که نیکو کرد هر چیزی را که آفرید آن را و آغاز کرد آفریدن مردم را یعنی آدم را از گل.

۸. باز کرد نژاد او را فرزندان او از بیرون کشیده از آبی یعنی نطفه خوار سست.

۹. باز پس راست کرد او را یعنی تمام آفرید صورت او و در آورد درو از جان خویش یعنی از جانی که آفریده خدا بود و کرد برای شما شنوایی را و بیناییها را و دلها را. اندکی سپاس داری همی کنید.

۱۰. و گفتند منکران بعث: ا چون گم شویم یعنی بریزیدیم در زمین ا بدرستی که ما هراينه در آفرینشی ایم خواهیم بود نو، نه که ایشان به دیدار پروردگار خویش ناگروند گانند یعنی بعث را.
۱۱. بگوی ای محمد، بمیراند شما را فرشته مرگ یعنی عزرائیل آنی که گماشته شد به شما، باز به سوی پروردگار خویش بازگردانده شوید روز قیامت.
۱۲. و اگر بینی عجب داری تو ای محمد آنگاه که گناه کاران در پیش اندازندگان سرهای خویش اند نزد پروردگار خویش، همی گوید ای پروردگار ما؟ دیدیم آنچه بدان تکذیب همی کردیم و شنودیم از تو تصدیق رسول، پس بازگردان ما را [۵۳۰] تا کنیم کار نیک که ما بی گمانانیم.
۱۳. و اگر خواستیمی هراينه دادیمی هر تنی را راه راستش را توفیق ایمان و لیکن راست شد اینکه گفتار که از من، هراينه پر کم دوزخ را از پریان و آدمیان همگان.
۱۴. پس بچشید به آنچه فراموش کردید یعنی ایمان بگذاشتید دیدن روزتان را اینکه. بدرستی که ما گذاشتیم شما را و بچشید عذاب جاوید را به آنچه بودید که همی کردید هر چه بتر.
۱۵. هراينه هراينه بگروید به نشانها و حجتهای ما آنانی که چون پند داده شوند به آن، بیفتند سجده کنان و به پاکی یاد کنند به ستایش پروردگار خویش و ایشان گردن کشی و بزرگ منشی نکنند. صفحه: ۳۵۴
۱۶. دور باشد پهلوهای ایشان به نماز شب از خوابگاهها بستر، همی خوانند پروردگار خویش را از جهت ترس و بیم عقوبت و از جهت امید ثواب و از آنچه روزی کردیم ایشان را هزینه کنند.
۱۷. پس نداند هیچ تنی آنچه را که پنهان کرده شد برای ایشان از روشنی چشمها برای پاداشت دادنی به سبب آنچه بودند که همی کردند در دار دنیا.
۱۸. ا پس هر آن کسی که باشد گرونده همچو کسی که باشد بیرون شونده از فرمان برابر نباشند و یکسان هرگز.
۱۹. اما آنانی که بگرویدند و کردند کارهای نیک، پس مر ایشان راست بهشتهای پناه جای فرو آوردنی ما حضری به سبب به آنچه بودند که همی کردند از کارهای نیک.
۲۰. و اما آنانی که بیرون شدند از فرمان و کافر گشتند پس جای پناه ایشان [۵۳۱] آتش است، هرگاه که خواهند که بیرون آیند از آن آتش، بازگردانده شوند ایشان در آن آتش و گفته شود مر ایشان را، بچشید عذاب آن آتش را آنی که بودید به آن عذاب دروغ همی داشتید.
۲۱. و هراينه بچشانیم ایشان را از آن عذاب نزدیکتر و فروتر یعنی روز بدر نه پیش از آن عذاب بزرگتر تا مگر ایشان بازگردند از کفر.
۲۲. و کیست ستمکارتر از آنی که پند داده شد به آیتهای پروردگار خویش، باز پس روی گردانید از آن! هراينه ما از گناه کاران یعنی مشرکان کینه کشانیم به اعراض از آیات.
۲۳. و هراينه هراينه دادیم موسی را آن نامه را یعنی توریه، پس مباش تو در گمانی از دیدن او یعنی موسی را شب معراج و گردانیدیم او را یعنی آن کتاب را رهنمایی و بیانی مر پسران فرزندان یعقوب را.
۲۴. و گردانیدیم از ایشان پیش روانی که راه می نمایند خلق را به فرمان ما چون شکیبایی کردند و بودند به نشانها و حجتهای ما بی گمان می بودند.
۲۵. بدرستی که پروردگارت او جدا می کند حکم کند در میان ایشان در روز رستخیز در آنچه بودند درو اختلاف

همی کردند در اعتقاد و افعال ناهموار می گشتند.

۲۶. ا و راه نمود ایشان را که چند نیست کردیم از پیش ایشان از گروهها که همی روند در جایگاههای ایشان!

بدرستی که در اینست هرینه نشانها و حجتها و عبرتها ا پس فرا نمی شنوند پندهای خدای را و خبرهای ایشان را.

۲۷. ا و ندیدند که ما می رانیم آب را یعنی میخ را به سوی زمین خشک بی آب پس بیرون آریم [۵۳۲] به او به آب باران

کشتی را که بخورد از آن چهارپایان ایشان و تنهای ایشان چون حبوب و طعام! ا پس نمی بینند! صفحه: ۳۵۵

۲۸. و همی گویند کی است اینکه گشادن مگه اگر هستید راست گویان!

۲۹. بگو ای محمّد، که روز گشادن حکم و داوری سود ندارد آنانی را که نگرویدند گرویدن ایشان و نه نیز ایشان زمان داده

شوند.

۳۰. پس روی گردان از مکافات ایشان و چشم دار نصرت و هلاک ایشان را بدرستی که ایشان چشم دارند گانند مرگ ترا.

احزاب، مدنی، ۷۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. ای تو که پیغمبری بترس از خدای و فرمان مبر ناگروندگان را و دورویان را بدرستی که خدای بود و هست دانا به حال

بندگان درست کار و درست گفتار در آنچه فرماید.

۲. و پی روی کن آن را که پیغام داده می شود به تو از پروردگار تو، بدرستی که خدای هست به آنچه همی کنید آگاه.

۳. و کار بازگذار بر خدای و بسنده است خدای کارساز و نگه دار.

۴. نکرد خدای هیچ مردی را از دو دل در اندرون او و نکرد زنان جفتان شما را آن زنانی که ظاهر «۱» می کنید از ایشان مادران

شما و نکرد پسر خواندگان شما را پسران شما. [۵۳۳] آنتان گفتار شماست به دهنهای شما و خدای همی گوید درست و

راست و او همی نماید راه راست را.

۵. بخوانید نسبت کنید ایشان را مر به پدران ایشان که آن به دادتر است نزد خدای. پس اگر ندانید پدران ایشان را پس

برادران شما در کیش یا آزادان شما و دوستان شما یا ابن «۲» عم شما یعنی پسران شما نباشند و نیست بر شما بزه «۳» در

آنچه خطا گفتید به آن و لیکن گیرد به آنچه قصد کرد دلهای شما و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

(۱). م: «اظهار»

(۲). م: «اینکه»

(۳). بزه - بزه صفحه: ۳۵۶

۶. پیغمبر سزاوارتر است به گروندگان از تنهای ایشان و جفتان او مادران ایشانند. و خداوندان خویشیها برخی ایشان سزاوارتر

به برخی در نبشته یعنی لوح محفوظ خدای از گروندگان و هجرت کنندگان مگر اینکه کنید به سوی دوستان خویش نیکویی

به وصیّت و نصرت و آنچه بدان ماند. بود و هست آن در آن نامه یعنی لوح محفوظ نبشته.

۷. و یاد کن چون گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را که یکدیگر را تصدیق کنند و آنچه ایشان را فرموده اند تبلیغ کنند و از تو

و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان پیمانی استوار.

۸. تا بپرسد روز قیامت راستان را راست گویان از راستی ایشان و آماده کرد برای ناگروندگان عذابی دردناک.

۹. ای آنانی که گرویدند، یاد کنید [۵۳۴] نیکو داشت خدای را بر شما، آنگاه که آمد شما را لشکرهایی، پس فرستادیم بر ایشان بادی سرد سخت و لشکری لشکرهای که دیدید آن را و هست خدای به آنچه همی کنید بینا.
۱۰. چون آمدند شما را از زبر شما و از فروتر زیرتر از شما و آنگاه که برگردید از جای شد چشمها و برسید دلها به گلوگاهها از بیم و گمان می‌برید گمان‌ها می‌بردید شما به خدای گمانهای گوناگون.
۱۱. آنجات آزموده شد گروندگان بدان محنت تا بدانند مؤمن را از منافق و جنبانیده شدند و لرزنده شدند به بیم و هراس جنبانیده شدنی سخت.
۱۲. و آنگاه که می‌گفت دورویگان یعنی معتب بن قشیر و اصحاب او و آنانی که در دلهای ایشان است بیماری: [نه] پذیرفت [نه] نوید داد ما را خدای و پیغمبر او به نصرت مگر فریفتی که ما را بدان غرّه کرد.
۱۳. و چون گفت گروهی از ایشان ای باشندگان مدینه؟ نه جای استادن است مر شما را، پس باز گردید از لشکرگاه «۱» به خانه‌ها و دستوری می‌خواهد گروهی از ایشان از پیغمبر علیه السلام، همی گفتند: بدرستی که خانه‌های ما گشاده است پشت با دشت دارد و نیست آن هرگز گشاده. نمی‌خواهند مگر گریختنی از جنگ و بیم.
۱۴. و اگر درآمده شدی بر ایشان از کناره‌های آن، باز پس خواسته شدندی درخواستندی که شرک آری آزمون شرک را، هرینه بدادندی آن را هرینه اجابت کردندی به آن مراد و درنگ نکردندی در آن مگر اندک.
۱۵. و هرینه هرینه بودند که پیمان کردند با خدای از پیش که برنگرداند پشتها را و بود و هست پیمان خدای پرسیدنی که بنده را از آن بپرسند. [۵۳۵]

(۱). م: «لشکرها» صفحه: ۳۵۷

۱۶. بگو یا محمّد، هرگز سود ندارد شما را گریختن اگر گریزید از مرگ یا کشتن که بر شما نوشته‌اند و آنگاه برخوردار نشوید مگر اندکی یعنی تا اجل تمام شما.
۱۷. بگو، کیست آنی که نگاه دارد شما را از خدای اگر خواهد به شما بدی یعنی هزیمتی یا خواهد به شما بخشایشی یعنی نصرتی و نیابند مر خویشان را از فرود خدای دوستی و نه یاری گری که از عذاب نگاه دارد.
۱۸. هرینه می‌داند خدای بازدارندگان را جهودان و عبد الله ابی منافق از شما و از پیغمبر بازدارند و گویندگان را که گویند دست از محمّد بدارید مر برادران خویش را بیایید به سوی ما و به او به جنگ مشوید و نمی‌آیند به جنگ مگر اندکی از بهر دفعی یا تقریبی.
۱۹. بخیلی کنندگان بر شما که نتوانند دید هیچ خیر به شما پس چون پیش آید ترس حرب، ببینی تو یا محمّد ایشان را که همی‌نگرند به تو، همی‌گردد چشمهای ایشان در سر از بد دلی و بیم همچو آن کسی که تاسه مرگ گیرد و بیهوشی آمده شود بر او از مرگ پس چون برود ترس حرب دراز زبانی کنند «۱» بیازارند شما را به زبانهای تیزها بخیلی کنندگان بر نیکی مال دنیا که هیچ چیز به شما نتوانند داد. اینان نگریدند پس تباه کرد خدای کردارهای ایشان اعمال منافقان و احزاب و هست آنت بر خدای آسان.
۲۰. همی‌پندارند آن گروهان را لشکرهای عرب که نرفته‌اند به هزیمت از بیم و اگر باز آید یک بار دیگر آن گروهان کافران، دوست دارند منافقان مدینه که اگر کاشکی ایشان باشندگان بادیه در میان عربان بیابان تا همی‌پرسیدندی از خبرهای شما و اگر بودندی ایشان [۵۳۶] در میان شما کارزار جنگ نکردندی مگر اندکی نه به حسب.

۲۱. هرآینه هرآینه بود و هست شما را در پیغمبر خدا پی‌روی نیکو و آموختن آداب مر آن را که بود امید می‌دارد از ثواب خدای و روز بازپسین را و یاد کند خدای را بسیار در رخا و بلا.

۲۲. و چون دید گروندگان آن گروهان، گفتند: اینکه آن است که وعده کرد ما را خدای و پیغمبر او و راست گفت خدای و پیغمبر او و نیفزود ایشان را مگر باور داشتی وعده خدای را و گردن نهادنی.

(۱). م: «دراز زبانی کند» صفحه: ۳۵۸

۲۳. از جمله گروندگان است مردانی که راست کردند آنچه پیمان کردند با خدای بر آن پس از ایشان است آنی که گذارد پیمان خویش را به اجل و از ایشان است آن که چشم همی‌دارد حربی دیگر را و شهادت را و نگردانیدند هیچ گردانیدنی.

۲۴. تا پاداشت دهد خدای آن راستان را به راستی ایشان و عذاب کند آن دورویان را اگر خواهد یا توبه دهد بر ایشان بدرستی که خدای بود و هست آمرزگار بخشاینده.

۲۵. و باز گردانید و باز زد خدای آنانی را که نگرویدند از قریش و غطفان به خشم ایشان، نیافتند هیچ نیکی را و بسنده کرد خدای از گروندگان را کارزار جنگ و کشش را به باد و فرشتگان و بود و هست خدای نیرومند به نصرت اولیا و بر قهر اعدا «۱» بی‌همتا.

۲۶. و فرو آورد آنی را که هم پستی کردند ایشان را از اهل توریه یعنی بنی قریظه از حصارهای ایشان و در افکند در دل‌های ایشان ترس را، [۵۳۷] گروهی را همی کشید و بند دستگیر می‌کنید گروهی را.

۲۷. و میراث داد شما را زمین ایشان را و سراهای ایشان را و خواسته‌های ایشان را و زمینی را که یعنی زمین خیبر نسپردید آن را نرفته بودید بر آن و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.

۲۸. ای تو که پیغمبری؟ بگو مر زنان خویش را، اگر هستید که همی‌خواهید زندگانی فروتر و نزدیکتر را و آرایش آن را، پس بیاید تا متعه دهم یا کابین دهم شما را و یله کنم و گسیل کنم شما را یله کردنی نیکو به قضای حق.

۲۹. و اگر هستید که همی‌خواهید رضای خدای را و صحبت پیغمبر او و آن سرای بازپسین را یعنی بهشت، پس بدرستی که خدای آماده کرد ساخته است مر نیکوکاران را از شما زنان مزدی بزرگ.

۳۰. ای زنان پیغمبر؟ هر که بیارد از شما معصیتی را به کار زشت هویدا و پیدا، افزون کرده شود مر او را عذاب دوباره یعنی دو چندان که کسی دیگر را زیرا که قدر ایشان بزرگتر است و هست آنت بر خدای آسان.

۳۱. و هر که فرمان برداری کند از شما مر خدای را و پیغمبر او را و کند کار نیک به اخلاص، دهیم آن را مزد او دوبار یعنی دو چندان که کسی دیگر را و آماده کردیم ساخته‌ایم برای او روزی بزرگوار در بهشت.

۳۲. ای زنان پیغمبر؟ نیستید شما چو چون یکی کسی دیگر از زنان اگر پرهیزید و طاعت دارید، پس فروتنی نرمی «۲» مکنید به گفتار با مردمان پس تا طمع کند آنی که در دل اوست بیماری از شک و خلاف از فجور و ضعف ایمان و گویند [۵۳۸] گفتاری نیکو و درست، دور از تهمت.

(۱). م: «اغدا»

(۲). م: «بری» صفحه: ۳۵۹

۳۳. و آرام گیرید در خانه‌های خویش و بیرون مآیید چون بیرون آمدن اهل جاهلیت پیشین و به پای دارید نماز را و بدهید

پاکی خواسته را و فرمان برید خدای را و پیغمبر او را. هرینه هرینه می خواهد خدای تا ببرد» (۱) از شما بزه و بدنامی را فرمان بری دیو را ای خاندان پیغمبر، باشندگان خانه پیغمبر و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی از نجاست جاهلیت و از شک و شرک.

۳۴. و به یاد آرید آنچه خوانده می شود در خانه های شما از آیت های سخنان خدای و سخن صواب درست یعنی سنت پیغمبر و احکام قرآن و پندهای آن بدرستی که خدای بود و هست باریک دان و نیکو کار اسرار شما داند آگاه به احوال شما.

۳۵. بدرستی که گردن نهندگان از مردان و گردن نهندگان از زنان و گروندگان از مردان و گروندگان از زنان و فرمان برداران از مردان و فرمان برداران از زنان و راست گویان از مردان و راست گویان از زنان و شکیبایان از مردان و شکیبایان از زنان و ترسکاران از مردان و ترسکاران از زنان و صدقه دهندگان از مردان و صدقه دهندگان از زنان و روزه داران از مردان و روزه داران از زنان و نگاه دارندگان از مردان اندامهای خویش از ناشایست و نگاه دارندگان از زنان و یاد کنندگان از مردان خدای را بسیار و یاد کنندگان از زنان آماده کرد خدای برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرگ.

۳۶. و نباشد هیچ مردی گرونده را و نه هیچ زنی گرونده را چون گذارد براند خدای و پیغمبر او فرمانی را که باشد مر ایشان را اختیاری به گزینی از کار خویش [۵۳۹] و هر که نافرمانی کند خدای را و پیغمبر او را پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی آشکار و هویدا.

(۱). م: «نبرد» صفحه: ۳۶۰

۳۷. آنگاه که گفتی: مر آن را که نیکوداشت کرد خدای برو و نیکوداشت کردی بر او به آزاد کردن و آن زید بن حارثه است، نگاه دار بر خویشان زن خویش را و بترس از خدای و پنهان می داری در دل خویش آنچه خدای آشکارا کننده آن است یعنی همی اندیشیدی که اگر زید او را طلاق دهد من او را بخوام و همی ترسی از مردمان و خدای سزاوارتر است که بترسی از او پس چون روا کرد زید بن حارثه از آن حاجتی را، به زنی دادیم به تو آن را تا نباشد بر گروندگان هیچ تنگی و بزه در زنان پسر خواندگان ایشان چون روا کنند از ایشان حاجتی را و هست فرمان خدای کردنی.

۳۸. نبود بر پیغمبر هیچ تنگی و بزه در آن چیزی که پدید کرد حلال کرد خدای برای او. نهاد خدای در آنانی که گذشتند از پیش و هست فرمان خدای اندازه اندازه کرده و گذشته.

۳۹. آنانی که می رسانند پیغامهای خدای را و می ترسند از او و نترسند از هیچ کس مگر از خدا و بسنده است خدای نگهبانی را و پاداشت دهی.

۴۰. نبود محمد پدر هیچ یکی از مردان شما از بهر آنکه از پسران هیچ به مردی نرسیدند و لیکن پیغمبر خدای و مهر نهنده پیغمبران و هست خدای به هر چیزی دانا اسرار و احوال هر کسی داند.

۴۱. ای آنانی که گرویدند؟ یاد کنید خدای را یاد کردنی [۵۴۰] بسیار.

۴۲. و به پاکی و بی عیبی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه.

۴۳. او آنی که درود دهد آفرین می کند و آفرین می کنند بر شما و فرشتگان او تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر به سوی روشنایی ایمان و بود و هست به گروندگان بخشاینده رحمت کند بریشان در آن جهان.

۴۴. درود آفرین ایشان آن روز که بیند او را سلام است و آماده کرد برای ایشان مزدی بزرگ در بهشت جاویدان.

۴۵. ای تو که پیغمبری؟ بدرستی که ما فرستادیم ترا گواهی بر خلق و مژده دهنده به بهشت و بیم کنندگی از دوزخ.

۴۶. و خواننده به سوی خدای به فرمان او و چراغی روشن و تابان تا اهل دین را به او روشنایی باشد.

۴۷. و مژده ده گروندگان را به اینکه که مر ایشان راست از خدای افزونی و نیکویی بزرگ.

۴۸. و فرمان میر ناگروندگان را و دورویگان را و بگذار آزار ایشان را و اینکه منسوخ است به آیت قتال و کار بازگذار بر خدای و بسنده است خدای کارساز.

۴۹. ای آنانی که گرویدند؟ چون به زنی خواهید «۱» گروندگان را باز پس رها کنید ایشان را، از پیش آنکه بیسایید «۲» ایشان را، پس نیست مر شما را بر گردن ایشان از هیچ عدّتی که شمارید آن عدّه را، پس متعه برخورداری دهید ایشان را و گسل «۳» کنید ایشان را گسل «۴» کردنی نیکو.

(۱). م: «خواهند»

(۲). م: «بیسایید»

(۳). ش: «گسیل»

(۴). ش: «گسیل» [.....] صفحه : ۳۶۱

۵۰. ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کردیم ترا زنان ترا آنانی که دادی کابینه‌های مزدها ایشان را و آنچه خداوند شد دست تو زیر دست تواند از آنچه غنیمت داد خدای بر تو و [۵۴۱] دختران عمّ برادر پدر ترا و دختران خواهران پدرت را از زنان عبد المطلب و دختران برادر مادر تو و دختران خواهران مادر تو از زنان بنی زهره آنانی که هجرت کردند با تو و زنی را حلال کردیم گرونده اگر بخشد خویشتن را مر پیغمبر را بی کابین اگر خواهد پیغمبر که به زنی خواهد آن را جداگانه مر ترا یعنی اینکه هبه خاصه ترا بود از فرود گروندگان. هرینه دانستیم آنچه پدید کردیم مقدر کردیم بر ایشان در زنان ایشان یعنی از چار «۱» زن زیادت نکنند و آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی کنیزکان هر چند که خواهند «۲» تا نباشد بر تو تنگی و بزه و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۵۱. با پس داری یعنی از خود دور کنی و او را از قسم برخی نکنی آن را که خواهی از ایشان و پناه دهی و با خویشتن گیری به سوی تو آن را که خواهی و آن را که بازجویی و با خود آری از آنان که جدا کردی و کناره کردی، پس نیست هیچ بزه و تنگی بر تو. آنت نزدیکتر است که روشن شود چشمهای ایشان و دلهای ایشان خوش گردد و اندوهگین نشوند و خشنود باشند به آنچه دادی ایشان را همه ایشان و خدای می داند آنچه در دلهای شماست از میل کردن و بود و هست خدای دانا بردبار.

۵۲. حلال نشود مر ترا زنان از پس اینکه نه زن که ترا اختیار کردم و نه که بدل کنی به ایشان از زنانی و اگر چه به شگفت آرد ترا خوبی ایشان مگر آنچه خداوند شد دست تو یعنی برده گان و بود و هست خدای بر هر چیزی نگاهبان.

(۱). م: «جاز»

(۲). م: «خواهد» صفحه : ۳۶۲

۵۳. ای آنانی که [۵۴۲] گرویدند؟ در میابید خانه‌های پیغمبر را مگر که دستوری داده شود مر شما را به سوی طعامی خوردنی نه چشم دارندگان وقت رسیدن پختن آن طعام را و لیکن چون خوانده شوید پس در آید، پس چون بخوردید پس پیرا کنید و نه انس گیرندگان آرام گیرندگان با یکدیگر برای سخنی. بدرستی که آنتان هست می آزارد پیغمبر را پس شرم می دارد از شما شرم گرم که شما را بیرون کند و خدای فرو نگذارد در آموختن ادب پس از پدید کردن حق درست و سزا چون خواهید

از ایشان چیزی که در آن منفعتی باشد، پس بخواهید از ایشان از پس پرده، آنتان پاک تر است مر دلهای شما را و دلهای ایشان. و نباشد و نه روا بود و نسزد و نباید مر شما را که بیازارید پیغمبر خدای را و نه آنکه به زنی کنید زنان او را از پس وفات او همیشه، بدرستی که آنتان یعنی به زنی کردن زنان رسول از پس او هست نزد خدای بزرگ زلتی.

۵۴. اگر پدید کنید چیزی را از کردار یا پنهان دارید آن را پس بدرستی که خدای هست به هر چیزی دانا.

۵۵. نیست بزه و پاکی بر ایشان در باب پدران ایشان و نه پسران ایشان و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان و نه خواهران ایشان و نه زنان ایشان که از ملت ایشان باشند» (۱) و نه آنکه خداوند شد دستهای ایشان و برسید از خدا بدرستی که خدای هست بر هر چیزی گواه.

۵۶. بدرستی که خدای و فرشتگان او [۵۴۳] درود همی دهند بر اینکه پیغمبر بزرگوار ای آنانی که گرویدند؟ درود دهید برو و سلام و آفرین گوید سلام و آفرین کردنی.

۵۷. بدرستی که آنانی که می آزارند اولیای خدای را و پیغمبر او را لعنت و نفرین کرد ایشان را خدای در اینکه جهان و آن جهان و آماده و ساخته کرد برای ایشان عذابی خوار کننده.

۵۸. و آنانی که می آزارند گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان به بی آنکه کردند که آن واجب کند بدی، پس هرینه برگرفتند برداشتند دروغی بزرگ را و بزه هویدا.

۵۹. ای پیغمبر؟ بگو مر زنان خویش را و دختران خویش را و زنان گروندگان را یعنی زنان امت را که فروگذارند بر خویشان یعنی سر و روی پوشند از چادرهای خویش و یک چشم بگذارند. آنت نزدیکتر است که شناخته نشوند پس آزرده نشوند و هست خدای آمرزگار آن را که گذشت از حال ایشان بخشاینده برایشان چون خود را پوشیده دارند.

۶۰. اگر باز نایستد دورویگان و آنانی که در دلهای ایشان است بیماری از شک و نفاق و زنا و خبرهای دروغ اندازندگان در مدینه، هرینه برگماریم بر آغلا نیم ترا بر ایشان، باز پس همسایگی نکنند نتوانند کرد با تو در آن مدینه مگر اندکی که بیرون کند ایشان را از مدینه.

(۱). م: «باشد» صفحه : ۳۶۳

۶۱. نفرین کرده شدگان هر جا که یافت شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدنی بسیار.

۶۲. نهاد خدای در آنانی که گذشتند از پیش و نیایی مر نهاد خدای را دگرگون کردنی.

۶۳. همی پرسد ترا مردمان از رستخیز. بگوی، هرینه هرینه دانش آن نزد خدای است و چه دانا کرد ترا شاید که [۵۴۴] رستخیز باشد نزدیک.

۶۴. بدرستی که خدای دور کرد از رحمت ناگروندگان را و آماده کرد مر ایشان را آتش افروخته.

۶۵. جاویدان در آن همیشه، نیابند هیچ دوستی و نه هیچ یاری گری.

۶۶. آن روز گردانیده شود رویهای ایشان را در آتش، همی گویند، ای کاشکی ما فرمان بردیمی خدای را و فرمان بردیمی پیغمبر را.

۶۷. و گفتند: ای پروردگار ما؟ بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران خویش را و بزرگان خویش را، پس گم گردانیدند ما را راه را.

۶۸. پروردگار ما؟ بده ایشان را دوباره از عذاب و بنفرین ایشان را نفرین بزرگ.

۶۹. ای آنانی که گرویدند؟ مباحثید همچو آنانی که بیازردند رنجانیدند موسی را، پس بیزار گردانید پاک کرد او را خدای از آنچه گفتند ایشان و بود موسی نزد خدای روی شناس شکوه مند و گرامی.

۷۰. ای آنانی که گرویدند؟ پرهیزید از خدای و گوید سخن درست و راست لا اله الا الله.

۷۱. بسامان کند برای شما کردارهای شما و بیامرزد مر شما را گناهان شما را. و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را پس بدرستی که فیروزی یافت برست فیروزی یافتنی بزرگ.

۷۲. بدرستی که ما عرضه کردیم نمودیم امانت را اینکه زینهارى را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس سرباز زدند نخواستند^(۱) که فراپذیرند که برگیرند آن امانت را و ترسیدند از آن امانت و برگرفت آن را مردم، بدرستی که او بود آدمی ستم گر بر خود [۵۴۵] نادان به عاقبت آن.

(۱). م: «بخواستند» صفحه : ۳۶۴

۷۳. تا عذاب کند خدای دورویگان از مردان و دورویگان از زنان و انباز آرندگان از مردان و انباز آرندگان از زنان و توبه دهد خدای بر گروندگان از مردان و گروندگان از زنان و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

سبأ، مکی، ۵۴ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. همه سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که مرو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین و مرو راست سپاس و ستایش در آن جهان و او درست کار و درست گفتار آگاه به حال بندگان اسرار و عواقب همه داند.

۲. می داند آنچه در آید غائب شود از آنها و تخمها مردگان در زمین و آنچه بیرون آید از آن زمین از عیون و نبات و آنچه فرو آید از آسمان از ملئکه و قطرات باران و آنچه بر شود بالا رود از فرشتگان و اعمال بندگان در آن و او بخشاینده بر بندگان آمرزگار گناهان ایشان را.

۳. و گفت آنانی که نگرویدند به روز قیامت، نیاید ما را رستخیز. بگو، آری: سوگند به پروردگار من هرینه آید شما را آن روز رستخیز داننده نهانی ناپیدا دور نشود از دانش او همسنگ مورچه خرد در آسمانها و نه در زمین و نه خردتر کمتر از آنت و نه بزرگتر بیشتر مگر در نبشته آشکار یعنی لوح محفوظ.

۴. تا پاداشت دهد آنانی را که بگرویدند^(۱) و کردند [۵۴۶] شایسته‌ها را از کارها، اینان مر ایشان راست آمرزشی و روزی بزرگ چون بهشت.

۵. و آنانی که کوشیدند در نشانها و حجت‌های ما به انکار و ابطال پیشی گیرندگان بر عذاب ما بر غم خود، اینان مر ایشان راست شکنجه رنجی بزرگ از عذابی دردناک.

۶. و همی بیند و داند آنانی که داده شدند دانش را از مؤمنان اهل کتاب آن دانشی که فرو فرستاده شد به سوی تو یعنی قرآن از پروردگارت که او درست است و راست و راه می نماید به سوی راه یعنی به راه اسلام، خدای بی همتا ستوده به همه حالها و مقالهها.

۷. و گفت آنانی که نگرویدند از منکران بعث: هیچ راه‌نمایی کنیم شما را بر مردی یعنی محمّد علیه السلام که همی خبر دهد شما را که چون پراکنده کرده شوید به مرگ پاره و ریزیده هر پراکنده کرده شدنی! بدرستی که شما هرینه در آفرینشی و

(۱). م: «نگریدند»

(۲). م: «باشند» صفحه : ۳۶۵

۸. فرابافت و ساخت بر خدای دروغی را یا به اوست دیوانگی. نه که آنانی که نمی‌گروند به آن جهان در عذاب‌اند عاقبت و در بی‌راهی دور از حق.

۹. پس ندیدند به سوی آنچه در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان از کناره‌های آسمان و زمین که محیط ایشان است! اگر خواهیم فرو بریم ایشان را به زمین یا بیفکنیم بر ایشان پاره از آسمان. هرآینه بدرستی که در آنت است هرآینه نشانی و عبرتی مر هر بنده را بازگردنده به درگاه حق.

۱۰. و هرآینه هرآینه دادیم داود را از ما افزونی. و گفتیم ای کوهها؟ آواز گردانید به تسبیح با او با به آوای مرغان مساعدت کنید با او و نرم کردیم از برای او آهن را.

۱۱. و او را فرمودیم که بساز زرههای «۱» دراز بالا [۵۴۷] و اندازه کن نگاه دار در پیوستن و بکنید ای آل داود کار نیک شکر اینکه نعمت بدرستی که من به آنچه همی کنید بینام.

۱۲. و رام کردیم مر سلیمان را آن باد را رفتن بامداد آن باد یکماهه راه و رفتن شبانگاه آن باد یکماهه دیگر و روان کردیم برای او چشمه مس گداخته و از پریان است آنی که می‌کند کاری در پیش او به فرمان پروردگارش و هر که برگردد از ایشان از فرمان ما، بچشانیم او را از عذاب آتش سوزان دوزخ در آخرت.

۱۳. همی کنند همی کردند برای او آنچه می‌خواهد می‌خواست از نمازگاهها محرابها و مزگتها و تندیسها و کاسه‌ها چون حوضها به بزرگی و دیگهای استواران در زمین از بزرگی آن را فراتر نتوان برد. کار کنید به طاعت خدای فرزندان خاندان داود از برای سپاس داری و اندکی است از بندگان من سپاس دار.

۱۴. پس چون برانندیم برو یعنی بر سلیمان حکم مرگ را، نکرد رهنمونی ایشان را بر مرگ او مگر جنبنده زمین کرمکی که همی خورد عصای او را، پس چون بیفتاد سلیمان بدانست پریان که اگر بودندی که همی دانند نهانی را درنگ نکردندی در عذاب خوار کننده.

۱۵. هرآینه هرآینه بود مر مردمان سباء را در آرامگاههای ایشان نشانی و عبرتی. دو بوستان از راست وادی و از چپ وادی. خدای گفت: بخورید از روزی پروردگار خویش و سپاس داری کنید به توحید و طاعت مرو را اینکه سبا شهری است خوش و پر نعمت و پروردگاری آمرزگار.

(۱). م: «رزهای» صفحه : ۳۶۶

۱۶. پس روی گردانیدند پس فرستادیم بر ایشان لای بند آب را بند آن وادی [۵۴۸] و بدل کردیم ایشان را به دو «۱» بوستان ایشان دو بوستان دیگر دو خداوند میوه بی‌طعم و با خار اراک و شوره گزی و چیزی از کنار درخت اندکی.

۱۷. آنت پاداشت دادیم ایشان را به آنچه نگریدند ناسپاس گشتند در نعمت و هیچ پاداشت داده شود مگر ناسپاس!

۱۸. و کردیم در میان ایشان و میان دهها یعنی بلاد شام آنی که با خیر و برکت کردیم در آن دههای آشکار چنانکه از دهی تا به دهی دیوار بود و اندازه کردیم در آن دهها رفتن را. ایشان را گفتیم بروید در آن دهها شبها و روزها بی‌بیمان.

۱۹. پس گفتند: ای پروردگار ما؟ دور کن در میان سفرهای ما و ستم کردند تنهای خویشتن را پس گردانیدیم ایشان را افسانه‌ها تا مثل زند به ایشان تا قیامت و پراکنده کردیم ایشان را هر پراکنده کردنی، بدرستی که در اینت است هراینه نشانها و عبرتها مر هر شکیبایی را بر بلا و محنت سپاس داری را بر رخا و نعمت.

۲۰. و هراینه هراینه راست کرد بر ایشان یعنی بر اهل سبا ابلیس گمان خود را، پس پی‌روی کردند او را مگر گروهی از جمله گروندگان.

۲۱. خدای گفت: و نبود مر او را یعنی ابلیس را بر ایشان یعنی بر مؤمنان هیچ پادشاهی و حجتی دستی مگر تا دانیم تا بینیم آن را که بگردد به آن جهان از آنی که او از آن در گمانی است و پروردگار تو ای محمد بر هر همه چیزی نگاه‌بان است.

۲۲. بگو یا محمد مشرکان را بخوانید آنانی را که گفتید و دعوی کردید گمان بردید به خدایی از فرود خدای. ندارند پادشاهی خداوند نمی‌شوند همسنگ مورچه خرد را در آسمانها و نه در زمین و نیست مر ایشان را در آن دو آسمان و زمین [۵۴۹] هیچ انبازی و نیست مر او را یعنی خدای را از ایشان هیچ هم پستی.

۲۳. و سود ندارد خواهشگری نزد او مگر مر آنی را دستوری داد خدای مر او را تا چون سبک کرده شود باز برده شود از دلهای ایشان بیم و نهیب، گویند گفتند: چه بود آنچه گفت پروردگار شما! گویند گفتند: سزاوار و درست را و او بلند قدر بزرگ به عظمت و کمال.

۲۴. بگو یا محمد، که روزی می‌دهد شما را از آسمانها و زمین! بگو، خدای و بدرستی که ما یا شما هراینه بر راه راست یا در گمراهی پیدا هویدا.

۲۵. بگو، پرسیده نشوید شما از آنچه گناه کردیم ما و پرسیده نشویم ما از آنچه می‌کنید شما از گناه.

(۱). م: «در» صفحه: ۳۶۷

۲۶. بگو یا محمد، فراهم آرد میان ما پروردگار ما باز کار برگذارد حکم کند میان ما به سزا و درست و او کار گذار داور میان خلق دانا به هر احوال.

۲۷. بگو یا محمد، نمایید شما مرا آنانی را که در رسانیدید او را انبازان به چه دلیل، حقا که نه چنان است که شما می‌گویید نه که او خداست بی‌همتا استوار کار.

۲۸. و نفرستادیم ترا مگر فراهم آورنده همه باز دارنده از تفرق مر مردمان را مژده دهنده و بیم کننده و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی‌دانند دانش را کار نمی‌بندند.

۲۹. و می‌گویند که: کی است اینکه وعده نوید قیامت اگر هستید شما راست گویان!

۳۰. بگو: مر شما راست هنگام روزی که واپس نشوید از آن یک زمانی و نه فرا پیش شوید.

۳۱. و گفت آنانی که نگرویدند: هرگز نگریم به اینکه [۵۵۰] قرآن و نه به آنی که به آنچه در پیش او. و اگر بینی آنگاه که ستمکاران باز داشته شد گانند نزد پروردگار خویش که باز می‌گرداند برخی از ایشان به سوی برخی دیگر گفتار را یعنی سخن با یکدیگر حوالت می‌کنند گویند آنانی که سست کرده بودند مر آنانی را که گردن کشی کردند: اگر نه بودید شما هراینه بودیمی گروندگان.

۳۲. گفت آنانی که گردن کشی کردند مر آنانی را که سست کرده شدند: ما بگردانیدیم شما را از راه راست پس از آن وقت که آمد شما را! نه که بودید گناه کاران.

۳۳. و گفت آنانی که سست کرده شدند مر آنانی را که گردن کشی کردند: نه که بدسگالش شما بود در شب و در روز چون می فرمودید ما را که ناسپاسی کنیم و نگریم به خدای و کنیم برای او همتایانی. و نهان کردند قاده از سفله پشیمانی را چون دیدند عذاب را و کردیم بندها را در گردنهای آنانی که نگریدند. هیچ پاداشت داده شوند مگر آنچه بودند که همی کردند!

۳۴. و نفرستادیم در هیچ دهی و شهری هیچ بیم کننده مگر گفت دنه گرفته شدگان توانگران و به ناز بر آوردگان آن: که ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروندگان ایم.

۳۵. و گفتند ما بیشتریم از جهت خواسته‌ها و فرزندان و نیستیم یعنی نخواهیم بود ما هرگز عذاب کرده شدگان. صفحه : ۳۶۸

۳۶. بگو بدرستی که پروردگار من بگستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ فراگیرد و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند.
۳۷. خواسته‌های شما [و] نه فرزندان شما اینی [که] نزدیک گرداند شما را نزد ما نزدیک کردنی مگر آنی [که] گروید و کرد نیک پس اینان مر ایشان راست پاداشت افزونی به آنچه کردند و ای ...
۳۸. عذاب حاضر کرده شدگانند.

۳۹. بگو بد [ر] سستی پروردگار من بگستراند روزی را [۱] [۵۵۱] مر آن را که خواهد از بندگان خویش و تنگ کند مر او را که خواهد، و آنچه هزینه کنید از چیزی پس او خلف باز دهد او را و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰. و آن روزی که قیامت شود برانگیزیم ایشان را همه، باز گوئیم مر فرشتگان را: اینان یعنی مشرکان شما را ای فرشتگان بودند که می پرستیدند!

۴۱. گویند فرشتگان پاکی تو ای بار خدای تو دوست و یار مایی از فرود ایشان. نه که بودند که می پرستیدند پریان را یعنی دیوان را، بیشتر ایشان به ایشان یعنی به دیوان گروندگان بودند.

۴۲. پس امروز پادشاهی ندارد نتواند برخی از شما مر برخی را هیچ سودی و نه هیچ زیانی و گزند. و گوئیم مر آنانی را که ستم کردند به ظلم شرک: بچشید عذاب آن آتش آنی که بودید به آن به دروغ می داشتید.

۴۳. و چون خوانده ... بر ایشان آیت‌های ما روشنان به لغت عرب، گویند: نیست اینکه محمد مگر مردی همی خواهد که بگرداند شما را از آنچه بود همی پرستید پدران شما و گویند گفتند: نیست اینکه قرآن مگر دروغی فرا بافته و ساخته و گفت آنانی که نگریدند، مر درست و راست را یعنی قرآن چون آمد ایشان را قرآن: نیست اینکه قرآن مگر جادوی پیدا و هویدا.

۴۴. و ندادیم نداده بودیم ایشان را هیچ نامه‌های نبشته نبشته‌ها که می خوانند آن را و نفرستادیم نفرستاده بودیم به سوی ایشان پیش از تو یا محمد از بیم کننده.

(۱). آیات ۳۶-۳۷-۳۸- در حاشیه آمده است و خط آن با متن فرق دارد. صفحه : ۳۶۹

۴۵. و به دروغ داشت آنانی که [۵۵۲] از پیش ایشان بودند رسولان را و نرسیدند کفار قوم ده یک آنچه دادیم داده بودیم ایشان را کفار گذشته پس به دروغ داشت پیغامبران را. پس چگونه بود انکار و عقوبت من گردانیدن من نعمت را!

۴۶. بگو یا محمد، هرآینه هرآینه پند می دهم شما را به یک خصلت اینکه که بایستید خدای را دو دو به مذاکرات و تنها تنها یک یک به فکر، باز پس اندیشید در باب رسالت که نیست به یار شما یعنی به رسول شما هیچ دیوانگی. نیست او یعنی محمد مگر بیم کننده مر شما را در پیش عذاب سخت.

۴۷. بگو ای محمد، آنچه خواستم از شما از مزدی پس آن مر شما راست باد، نیست مزد من مگر بر خدای و او بر هر چیزی از

احوال خلق گواه است.

۴۸. بگو: بدرستی که پروردگار من می‌اندازد بر زند حق را بر باطل دانای نهانها.

۴۹. بگو: آمد حق یعنی توحید و رسول و قرآن و آغاز نکند ناچیز یعنی بت و بازنگرداند.

۵۰. بگو یا محمّد، اگر گمراه شوم پس هرآینه هرآینه گمراه شوم بر تن خویشان مرا زیان دارد و اگر راه راست یابم پس به سبب آنچه پیغام دهد فرستد به سوی من پروردگار من، بدرستی که او شنواست نزدیک به دانایی.

۵۱. و اگر به بینی ای محمّد آنگاه که بترسند بهراسند پس نیست هیچ در گذشته و جای گریختنی و گرفته شوند از جای نزدیک و ایشان را همان جا به زمین فرو برند.

۵۲. و گویند در در مرگ: گرویدیم ما به آن خدای. و کجاست مر ایشان را فرا گرفتن تو به از جایی دور!

۵۳. و بدرستی که نگریدند به او به محمّد از پیش و می‌اندازند به گمان و می‌گویند به جهل به ناپیدا از «۱» [۵۵۳] جایی دور از حق و حجت و منفعت.

۵۴. و جدایی انداخته شد میان ایشان و میان آنچه آرزو می‌برند، چون تأخر از مرگ، و چون توبه چنانکه کرده شد به ماندگان ایشان از پیش اسلاف و اخلاف کافران بدرستی که ایشان بودند در گمانی به گمان آورنده ایشان را هر روز.

فاطر، مکی، ۴۵ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سپاس و ستایش مر خدای راست نو آفریننده هست کننده آسمانها و زمین، گرداننده فرشتگان پیغمبرانی فرستادگان یعنی جبرئیل و میکائیل و دیگران خداوندان بالها دوگان و سه گان و چهارگان، می‌افزاید در آفریدن آنچه خواهد بدرستی که خدای بر هر چیزی تواناست.

(۱). در متن «من» همراه با معنی «از» تکرار شده است صفحه : ۳۷۰

۲. آنچه باز گشاید خدای برای مردم از بخشایشی، پس نیست هیچ بازدارنده مر آن را و آنچه باز دارد پس نیست هیچ فرستنده مر آن را از پس بازداشتن او، و او بی‌همتا است درست کار و درست گفتار.

۳. ای مردمان؟ یاد کنید نیکوداشت خدای را بر شما، هیچ هست از آفریدگاری جز خدای که روزی دهد شما را از آسمان و زمین! نه هیچ خدایی و آفریننده و روزی دهنده مگر او پس چگونه گردانده می‌شوید و به کدام شبهت می‌گردانند شما را!
۴. و اگر به دروغ دارند ترا یا محمّد؟ پس بدرستی که به دروغ داشته شد پیغمبرانی از پیش تو و به سوی خدا بازگردانیده می‌شود «۱» کارها.

۵. ای مردمان [۵۵۴]؟ بدرستی که وعده خدای راست است و درست است پس مفریبا شما را زندگانی فرودتر و مفریبا شما را به خدای آن دیو فریننده یا «۲» ...

۶. بدرستی که دیو مر شما راست دشمنی، پس فرا گیرید او را دشمنی. هرآینه هرآینه می‌خواند گروه خویش را تا باشند از خداوندان آتش سوزان.

۷. آنانی که نگریدند، مر ایشان راست عذابی سخت و آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۸. پس آنانی که آراسته کرده شد مر او را بدئی کار او، پس بدید او آن کار را نیکو خوب یعنی پنداشت که آن نیکوست! پس بدرستی که خدای گمراه کند آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد، پس مرود تن تو بر ایشان از برای ارمانها بدرستی که خدای داناست به آنچه همی کنند.

۹. و خدای آنی است که فرستاد بادها را، پس برانگیزد ابری را، پس برانندیم او را به سوی زمینی مرده پس زنده کردیم به آن باران زمین را پس مردگی را، «۳» همچنانست است برانگیختن از پس مرگ.

۱۰. هر که باشد که می خواهد عز و بزرگی را پس مر خدای راست عز و بزرگی همه، به سوی او بر شود برآید آن سخنان پاکیزه که کلمه توحید است و کار نیک به اخلاص بردارد آن را. و آنانی که می سگالند بدیها را، مر ایشان راست عذابی سخت و بدسگالش اینان، [۵۵۵] او نیست شود.

(۱). م: «می شوید»

(۲). م: ناخوانا

(۳). ظ: «مردگی آن» صفحه : ۳۷۱

۱۱. و خدای آفرید شما را از خاک یعنی آدم را باز پس از آب پشت باز پس گردانید شما را جفتان گروهانی و نه بر دارد از هیچ ماده و نهد مگر به دانش او، و زندگانی داده نشود از هیچ زندگانی دراز داده شده و هیچ کم کرده نشود از زندگانی او مگر در نامه نبشته یعنی لوح محفوظ. بدرستی که آنت بر خدای آسان است.

۱۲. و نه برابر باشد و یکسان دو دریا، اینکه یک دریا خوش مزه دار تشنگی شکن گوارنده آب آن، و اینکه دیگر دریا شور تلخ و از هر یکی همی خورید گوشتی تازه و بیرون می آید زیوری که می پوشید آن را و همی بینی کشتیها را در آن آب دریا شکافندگان آب پسینها تا بجوید از افزونی و نیکویی آن و تا مگر شما سپاس دارید.

۱۳. در آرد شب را در روز و در آرد روز را در شب و رام کرد آفتاب را و ماه را هر یکی از آن همی رود تا زمان زدی نام برده. آنتان خدای پروردگار شما، مرو راست پادشاهی. و آنانی که می خوانند به خدایی ایشان را از فرود او، پادشاهی ندارند هیچ پوست سفه خرما را.

۱۴. اگر بخوانید ایشان را نشوند «۱» خواندن شما را و اگر شنوند پاسخ ندهند شما را و روز رستخیز انکار کنند و کافر شوند به انباز آوردن شما و نه [۵۵۶] آگاهانند ترا کس مانند آگاه به همه چیزها.

۱۵. ای مردمان؟ شما نیازمندانید به خدای و خدای او بی نیاز است ستوده.

۱۶. اگر خواهد ببرد هلاک کند شما را و بیارد آفرینش نو بدل شما از شما.

۱۷. و نیست آن بدل آوردن بر خدای هرگز دشوار.

(۱). م: «نه شنوید» [.....] صفحه : ۳۷۲

۱۸. و بر ندارد هیچ نفس بردارنده بزه نفس دیگری را و اگر بازخواند گران بار کرده به سوی بار خود، برداشته نشود ازو آن بار هیچ چیزی و اگر چه باشد آن خداوند خویشی خویشاوند نزدیک. هرآینه هرآینه بیم کنی آنانی را که همی ترسند از پروردگار خویش به ناپیدا و به پای داشتند نماز را. و هر که پاکی گزیند از شرک و معاصی، پس هرآینه هرآینه پاکی گزیند برای تن خویشتن و به سوی خداست بازگشتن همه.

۱۹. و برابر نباشد و یکسان نابینا یعنی کافر و بینا یعنی مؤمن و عالم و جاهل، و سفیه و عاقل.

۲۰. و نه تاریکیها یعنی کفر و نه روشنی یعنی ایمان.

۲۱. و نه سایه خوش یعنی بهشت و نه تفت باد یعنی دوزخ.

۲۲. و برابر نباشد و یکسان زندگان عقلاء و نه مردگان جهال، بدرستی که خدای بشنوند و دریاباند حق را آن را که خواهد و نیستی تو ای محمد هرگز شنونده و دریاباننده آن را آنان را که در گورها اند.

۲۳. نیستی تو مگر بیم کننده.

۲۴. بدرستی که ما فرستادیم ترا به راست و درست و سزا مژده دهنده مؤمنان را به بهشت و بیم کننده کافران را به دوزخ و نیست و نبود هیچ گروهی مگر که گذشت در میان آن گروه بیم کننده یعنی پیغمبری.

۲۵. و اگر به دروغ دارند ترا ای محمد، پس هرینه به دروغ داشت آنانی که از پیش ایشان بودند، آمد آورد ایشان را پیغامبران ایشان [۵۵۷] به روشنان از حجتها و به نوشته‌ها و به نامه روشن کننده یعنی توریه.

۲۶. باز پس گرفتم آنانی را که نگریدند پس چگونه بود انکار و عقوبت من!

۲۷. اندیدی که خدای فرو آورد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم به آن آب میوه‌های را دگرگون رنگهای آن و از کوههاست خطها و راهها سپیدان و سرخان دگرگون رنگهای آن و سخت سیاهان سیاهان!

۲۸. و از مردمان و جنبندگان و ستوران از چهارپایان دگرگون رنگهای او همچنانست که یاد کردیم از پیش. هرینه هرینه بترسد و واشکوه از خدای از بندگان او دانشمندان، بدرستی که خدای بی‌همتا است آمرزگار.

۲۹. بدرستی که آنانی که می‌خوانند کتاب خدای را یعنی قرآن و به پای دارند داشتند نماز را و هزینه کنند و خرج کردند از آنچه روزی دادیم ایشان را، پنهان صدقه و آشکار زکوة، امید همی دارند بازرگانی را که هرگز تباہ نشود به زیان نیاید.

۳۰. تا تمام دهد ایشان را مزدهای ایشان را و بیفزاید ایشان را از افزونی و نیکویی خویش بدرستی که او آمرزگار است سپاس دار. صفحه: ۳۷۳

۳۱. و آن چه وحی پیغام کردیم به سوی تو ای محمد از اینکه نامه او کتاب بهین به سزاست و راست و درست راست گوی دارند موافق مر آنچه پیش او بود از کتابها. بدرستی که خدای به حال بندگان خویش هرینه آگاه است بینا دانست که کتاب مهین به بنده بهین باید داد.

۳۲. باز پس میراث دادیم اینکه قرآن را آنانی را که برگزیدیم ایشان را از بندگان خویش، پس از ایشان است ستمکار مر تن خویشتن را و از ایشان است میانجی نگاه دارنده و از ایشان است [۵۵۸] پیشی گیرنده به نیکها به فرمان به دستوری و توفیق خدای «۱» ... آنت او افزونی بزرگ.

۳۳. بوستانهای باشیدنی در آیند در آن زیور کرده شوند در آن از دست‌ورنجنها از زر و مروارید و پوشش ایشان در آن پرنیان. ۳۴. و گویند: سپاس و ستایش و آزادی مر خدای راست آنی که ببرد از ما اندوه دوزخ را بدرستی که پروردگار ما هرینه آمرزگار است سپاس دار.

۳۵. آنی که فرو آورد ما را سرای باشیدن از افزونی و نیکویی خویش. نسیاید ما را و نرسد به ما در آن رنجی و نسیاید ما را در آن ماندگی کسب.

۳۶. و آنانی که نگریدند، مر ایشان راست آتش دوزخ، نه به مرگ حکم کرده شود بر ایشان پس تا بمیرند و نه سبک کرده شود از ایشان از عذاب آن، همچنانست پاداشت دهیم هر ناسپاسی را.

۳۷. و ایشان بانگ و فریاد همی خواهند در آن و می گویند ای پروردگار ما؟ بیرون آر ما را ازین دوزخ که تا بکنیم کار نیک جز آنی که بودیم می کردیم. او نه عمر دراز دادیم شما را چندانکه به آن مقدار پند گیرد تواند گرفت درو آن که پند گیرد خواهست گرفت و آمد شما را بیم کننده یعنی رسول پس بچشید عذاب پس نیست ستم کاران را هیچ یاری یاری گری و رهانده.

۳۸. بدرستی که خدای دانای ناپیدا نهان آسمانهاست و زمین، بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.
۳۹. او آنی که گردانید شما را از پی درآیندگان در زمین. پس هر که نگرود، پس بروست وبال [۵۵۹] ناگرویدن او و نیفزاید ناگروندگان را ناگرویدن ایشان نزد پروردگار ایشان مگر دشمنی و خشمی و نیفزاید ناگروندگان را ناگرویدن ایشان مگر زیان کاری.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۴

۴۰. بگو: ا دیدید انبازان خویش را آنانی را که همی خوانید خدای از فرود خدای! نمایم مرا چه آفریدند از زمین دور زمین یا مر ایشان را انبازی در آسمانها، یا دادیم ایشان را نامه پس ایشان بر روشنی ازو! نه که وعده نمی کند ستمکاران برخی از ایشان برخی دیگر را مگر فریفتنی.

۴۱. بدرستی که خدای نگاه همی دارد آسمانها را و زمین را که بنگردند آن دو آسمان و زمین و اگر در گردند آن آسمان و زمین، نگاه ندارد آن دو را هیچ کسی از پس او، بدرستی که او بود و هست بردبار آمرزگار.

۴۲. و سوگند می خوردند به خدای کوشش تمامی سوگندان خویش و الله؟ اگر آید ایشان را بیم کننده، هراینه که باشند راه یافته تر از یکی گروهان و ایشان اهل کتاب بودند. پس چون آمد ایشان را بیم کننده نیفزود ایشان را مگر رمیدنی.

۴۳. گردن کشی از حق در زمین و سگالش بد چنانکه سگالیدند به دار الندوه هلاکت رسول را و گرد درنیاید و در نرسد سگالش بد مگر به اهل آن، پس هیچ چشم می دارند مگر طریق و نهاد پیشینیان! پس هرگز نیابی مر نهاد خدای را گردانیدنی و هرگز نیابی مر نهاد خدای را [۵۶۰] گرداندی «۱».

۴۴. او نرفتند در زمین پس نگه کنند که چگونه بود سرانجام آنانی که بود از پیش ایشان و بودند سخت تر از ایشان از جهت نیروی! و نبود خدای که درمانده کند او را هیچ چیزی در آسمانها و نه در زمین از عذاب، بدرستی که او بود و هست دانا توانا.

۴۵. و اگر بگیری خدای مردمان را به سبب آنچه کردند اندوختند، نگذاشتی بر پشت آن هیچ جنبنده و لیکن دریاب باز پس دارد ایشان را تا زمان زده نام برده، پس چون آید زمان زد ایشان پس بدرستی که خدای بود و هست به حال بندگان بینا.

(۱). ظ: «گرداندنی» صفحه : ۳۷۵

پس، مکی، ۸۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. ای انسان یا سید المرسلین.

۲. سوگند به نبی استوار.

۳. هراینه تو از فرستادگانی.
۴. بر راهی راست.
۵. فرستاده بی همتا همیشه بخشاینده.
۶. تا بیم کنی گروهی را نه بیم کرده شد پدران ایشان پس ایشان بی آگاهی اند.
۷. بدرستی که واجب شد سزا شد گفتار وعید بر بیشتر ایشان پس ایشان نمی گروند. [۵۶۱]
۸. هراینه ما کردیم در گردنهای ایشان غلها پس آن غلها تا زنخه‌است پس ایشان سر در هوا ماندگانند.
۹. و کردیم [از] پیش ایشان کوهی تندر و از پس ایشان کوهی، پس کور کردیم ایشان را، پس ایشان نمی بینند.
۱۰. و برابر است بر ایشان ا بیم کردی ایشان را یا بیم نکردی ایشان را نمی گروند.
۱۱. هراینه بیم کنی آن را که پی روی کند کتاب قرآن را و ترسد از خدای بزرگ بخشایش به ناپیدا، پس مژده دهش به آمرزش و مزدی گرامی.
۱۲. هراینه ما، ما زنده کنیم مرده گان را و بنیسیم^(۱) آنچه پیش فرستادند و نشانهای ایشان را و هر چیزی شمردیمش در کتابی لوح محفوظ پیدا.
۱۳. و پیدا کن مر ایشان را داستانی: یاران آن دبه شهر انطاکیه چون آمد او را فرستادگان.
۱۴. چون فرستادیم سوی ایشان دو را یونس و توامان، پس دروغ گوی داشتند آن دو را پس غلبه کردیم به سیم آن شمعون بود، پس گفتند: هراینه ما به سوی شما فرستاده شد گانیم.
۱۵. گفتند: نیستید شما مگر آدمیی مانند ما و نه فرو فرستاد خدای از هیچ چیزی. نیستید شما مگر دروغ می گوید.

(۱). م: «بنهیم» صفحه: ۳۷۶

۱۶. گفتند: پروردگار ما می داند هراینه ما سوی شما فرستاده شد گانیم.
۱۷. و نیست بر ما مگر رسانیدن پیدا.
۱۸. گفتند: «۱» ... فال «۲» ... [۵۶۲] به شما اگر نه باز ایستید، هراینه سنگسار کنیم شما را و هراینه بساید شما را از ما شکنجه دردناک.
۱۹. گفتند: فال بد شما با شماست او اگر پند داده شوید فال بد گیرید نه چه شما گروهی گراف کارانید.
۲۰. و آمد از دورتر کناره آن شهر انطاکیه مردی یعنی حبیب نجار دوان که می شتافت. گفت: ای گروه من: پس روی کنید فرستاده شدگان را.
۲۱. پس روی کنید آن را نخواهد از شما مزدی و ایشان راه راست یافته گانند.
۲۲. و چه بود [ه] است مرا که نمی پرستم آن را که آفرید هست کرد مرا و به وی باز گردانیده شوید!
۲۳. ا گیرم از جز وی خدایانی اگر خواهد مرا خدای به زیانی! نه سود دارد از من خواهش ایشان هیچ چیز را و نرهانند مرا نتوانند رهانید.
۲۴. هراینه من آنگاه هراینه در گمراهی پیدا باشم.
۲۵. هراینه من گرویدم به پروردگار شما، پس قبول کنید از من فرا شنوید از من.
۲۶. گفته شد: در آی به بهشت. گفت خدای: ای کاشکی گروه من دانندی.

۲۷. به آنچه آمرزید مرا پروردگار من و گردانید مرا از گرامی کرده شدگان.
۲۸. و نه فرو فرستاد [یم بر] گروه او از پس وی از هیچ سپاهی از آسمان و نه «۳» ... گان «۴» ... لشکر عذاب.
۲۹. «۵» ...
۳۰. «۶» ... مان بر بندگان، [۵۶۳] نمی آمد ایشان را از هیچ پیغامبری مگر بودند به وی فسوس می کردند.
۳۱. اندیدند چند نیست کردیم پیش از ایشان از گروهها، هراینه ایشان سوی ایشان نه باز گردند!
۳۲. و هراینه هر یکی هراینه همه نزد ما آورده شدگانند.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: ناخوانا

(۶). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۷

۳۳. و نشانی است مر ایشان را زمین مرده، زنده کردیمش و بیرون آوردیم از وی دانه پس از وی می خورند.
۳۴. و کردیم در وی بوستانها از خرماستانی و انگورها و روان کردیم در وی از چشمهها.
۳۵. تا خورند از میوه وی و آنچه کردش دستهایشان، ا پس نه سپاس دارند!
۳۶. پاک می گویم پاکی، آنکه آفرید گونهها را گوناگون آفریدهها را، همه او را از آنچه می رویاند زمین و از تنهای ایشان و از آنچه نمی دانند.
۳۷. و نشانه ای است مر ایشان را شب بیرون می گیریم از وی روز را پس ناگا [ه] ایشان در تاریکی در آیندگانند.
۳۸. و آفتاب می رود به آرامگاههای مرو را، آنت اندازه کردن بی همتا داناست.
۳۹. و ماه را اندازه کردیمش جایهای فرو آمدن را تا شد همچو شاخ خوشه خرما کهنه و دیرینه.
۴۰. نه آفتاب سزد مرو را که دریابد ماه را و نه شب «۱» ... [۵۶۴] د [ر] گردونی به شتاب می روند.
۴۱. و نشانی است مر ایشان را که ما بر نشانیدیم فرزندان ایشان را در کشتی پر کرده.
۴۲. و آفریدیم از بهر ایشان از مانند وی آن کشتی آنچه بر می نشینند.
۴۳. و اگر خواهیم به آب فرو بریم ایشان را، پس نه هیچ فریادرس مر ایشان را و نه ایشان رهانیده شوند.
۴۴. مگر بخشیدنی از ما به تأخیر عذاب و برخورداری تا گاهی.
۴۵. و چون گفته شود مر ایشان را: بترسید از آنچه در پیش شماست و آنچه پس شماست تا مگر شما بخشیده شوید.
۴۶. و نمی آید ایشان را از هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان مگر بودند از وی روی گردانندگان.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۸

۴۷. و چون گفته شود مر ایشان را: هزینه کنید از آنچه روزی دادتان خدای، گوید آنانی که نگریدند مر آنی را که گرویدند: خوردنی دهیم آن را که اگر خواهد خدای خوردنی دهدش! نیستید شما مگر در گمراهی پیدا.

۴۸. و می گویند کی است خواهد بود اینکه نوید اگر هستید راست گویان.
۴۹. نمی یابند «۱» مگر بانگی یگانه و آن بانگ اسرافیل است و قیل بانگ عزرائیل، گیرد ایشان [را] و ایشان پیکار کنند.
۵۰. پس نتوانند اندرز کردنی و نه سوی «۲» ...
۵۱. «۳» ... شود در آن شاخ پس ناگاه ایشان از گورها سوی [۵۶۵] پروردگار ایشان شتابند.
۵۲. گفتند: ای وای ما؟ که برانگیخت ما را از خواب گاه ما! اینکه آن است که نوید داد خدای و راست گفتند پیغامبران.
۵۳. نبودى مگر بانگی یگانه پس ناگاه ایشان همه نزد ما آورده شدگان.
۵۴. پس امروز نه ستم کرده شود هیچ تنی چیزی را و نه پاداشت داده شوند مگر آنچه بودید که می کردید.
۵۵. هرینه یاران بهشت امروز در کاری خوش نشانند شادان و نازان.
۵۶. ایشان و جفتان ایشان در سایه ها باشند بر تختها تکیه زدگان.
۵۷. مر ایشان راست در آن میوه و مر ایشان راست آنچه آرزو می کنند.
۵۸. درودی گفتاری از پروردگار همیشه بخشاینده.
۵۹. و جدا شوید امروز ای گناه کاران.
۶۰. انفرمودم شما را ای پسران آدم که مپرستید دیو را! هرینه که وی مر شما راست دشمنی پیدا.
۶۱. و که پپرستید مرا اینکه است راه راست.
۶۲. و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما گروهی را بسیار، ا پس نبودید هوش می داشتید!
۶۳. اینکه دوزخ است آنکه بودید نوید داده می شدید.
۶۴. در آیدش امروز به آنچه بودید که نمی گرویدید.

(۱). م: «نمی یابند»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۳۷۹

۶۵. امروز مهر می کنیم بر دهانهای ایشان و سخن می گوید با ما دستهای [ایشان] ن [۵۶۶] و گواهی دهد پایهای ایشان به آنچه بودند می ورزیدند در دار دنیا.
۶۶. و اگر خواستیمی بسودیمی بر چشمهای ایشان پس پیش دستی کردند به راه، پس چگونه راه بینند!
۶۷. و اگر خواستیمی بگردانیدیمی ایشان را بر جای ایشان پس نتوانستندی گذشتن را و نه بازگشتندی.
۶۸. و هر که عمر دهیمش بازگونه کنیمش در آفرینش، ا پس نه هس دارند که آن خدای که قادر است بر تحویل احوال قادر است بر بعث.
۶۹. و نیاموزانیدیم او را محمد را سخن موزون را یعنی نه شعر و نه شعر گفتن و نه خود می سزد مرو را قافیه گویی، نیست وی قرآن مگر یاد کردی و پندی و شرفی و نبی پیدا کننده.
۷۰. تا بیم کند قرآن و محمد آن را که بود زنده به دل و واجب شود و سزا گردد گفتار وعید حجت بر ناگروندگان بدین قرآن.
۷۱. اندیدند که هرینه ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کرد توانایی ما به قوت و قدرت خود بی معونت حق چهارپایان پس

ایشان مرو راست گردانندگان خداوندان و نگه داران!

۷۲. و رام کردیم آن را از بهر ایشان پس از آنهاست بر نشستنی ایشان و از آنها می خورند.

۷۳. و مر ایشان راست در آنها سودها و جایهای آشامیدنی، ا پس نه سپاس داری کنند!

۷۴. و گرفتند از جز خدای خدایانی مگر ایشان یاری کرده شوند در اینکه جهان و در آن جهان.

۷۵. نتوانند یاری دادنشان و ایشان یعنی مشرکان مر ایشان راست یعنی بتان را سپاهی آورده شدگان در دوزخ.

۷۶. «۱» ... ما می دانیم آنچه نهان می کنند و آنچه آشکارا می کنند.

۷۷. ا و ندید آدمی [۵۶۷] هراینه ما آفریدیم او را از آب پشت پس ناگاه وی پیکار کنند [ه] است پیدا!

۷۸. و پیدا کرد بزد ما را داستانی ابی بن خلف و فراموش کرد آفرینش خود را. گفت: که زنده کند استخوان را و وی پوسیده

بود!

۷۹. بگوی زنده کندش آن که آفریدش نخستین بار و وی به هر آفریده داناست.

(۱). م: ناخوانا [.....] صفحه : ۳۸۰

۸۰. آنکه کرد از بهر شما از درخت سبز آتشی و آن سرخ و عفار است، پس ناگاه شما از وی می افروزانید «۱».

۸۱. نیست آن که آفرید آسمانها را و زمین را توانا بر آنکه آفریند مانندشان را! آری، و وی آفریدگار داناست.

۸۲. هراینه فرمان وی چون خواهد چیزی را که گوید مرو را بباش، پس می باشد.

۸۳. پس پاکی آنکه به قبضه قدرت اوست به اوست پادشاهی هر چیزی و به وی بازگردانیده شوید.

صفات، مکی، ۱۸۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند بدان بر بسته صف ایستادگان بر بسته ایستادنی.

۲. پس سوگند بدان بازدارندگان باز «۲» ...

۳. «۳» ... خوانندگا [ن] یاد کرد.

۴. بدرستی که خدای شما هراینه یک است خداست.

۵. پروردگار آسمانها و زمین و آن «۴» ... [۵۶۸] خاورها و باخترها.

۶. بدرستی که ما آراسته کردیم آسمان را نزدیک تر به آرایش ستارگان.

۷. و نگاه داشتیم و نگاه داشتی از هر دیوی ستمبه.

۸. نیوشه نکنند به سوی انجمن برتر و می اندازند ایشان را از هر سویی.

۹. و دور می کنند دور کردنی و مر ایشان راست عذابی پیوسته.

۱۰. نتوانند شنودن سخن فرشتگان آسمان را مگر آنکه در رباید آن در ربودنی پس از پس در آید او را آتش پاره درخشان.

۱۱. پس پیرس یا محمد ایشانی را، ایشان سخت ترند از جهت آفریدن یا آن کس که آفریدیم ما چون فرشتگان در آسمان!

هراینه ما آفریدیم ایشان را از گل دوسنده چفسنده.

۱۲. نه که شگفتی از انکار ایشان به قیامت و افسوس می دارند ایشان.

۱۳. و چون فرا یاد داده شوند ایشان قیامت را، یاد نکنند و پند نگیرند و از آن نیندیشند.

۱۴. و چون بینند نشانی و معجزه، فسوس می‌دارند.

(۱). م: «می‌افروزانند»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۱

۱۵. و گویند نیست اینکه چه محمد می‌گوید مگر جادویی هویدا.

۱۶. چون میریم و باشیم خاکی و استخوانها، ا بدرستی که ما هرینه برانگیخته شد گانیم!

۱۷. یا پدران ما آن پیشینیان.

۱۸. بگو یا محمد آری، و شما آنگاه خواران باشید.

۱۹. پس هرینه آن بانگی یکی است که در صور دمد پس ناگاه ایشان همی‌نگرند به سوی آسمان که ترقد و آفتاب و ماه

تاریک گردند و ستارگان فرو می‌ریزند.

۲۰. و گویند کافران: ای وای ما؟ اینکه روز روز «۱» ...

۲۱. «۲» ... روز داوری جدا کردن آنی که بودید به آن به دروغ داشتید.

۲۲. برانگیزید آنانی را که [۵۶۹] ستم کردند در دار دنیا به شرک و جفتان ایشان را یعنی قرینان و اتباع شیاطین و آنچه بودند

که می‌پرستیدند.

۲۳. از فرود خدای، پس برانید ایشان را به سوی راه دوزخ شناسا گردانید ایشان را راه آتش تا در آنجا روند.

۲۴. و بدارید ایشان را از آن که ایشان پرسیدنی‌اند تا پیرسیم ایشان را.

۲۵. چیست مر شما را که یاری نکنید یکدیگر را

۲۶. نه که ایشان امروز گردن نهند گانند عذاب خدای را.

۲۷. و روی فرا کرد و پیش آید برخی از ایشان بر برخی می‌پرسند یکدیگر را.

۲۸. گفتند و گویند سقله مر قاده را: بدرستی که شما بودید که می‌آمدید ما را از راست و چپ.

۲۹. گفتند گویند قاده مر سقله را: نه که شما خود نبودید گروندگان.

۳۰. و نبود ما را بر شما هیچ حجتی و دستوری و روزی نه که بودید گروهی از حد در گذرندگان.

۳۱. پس سزا گشت بر ما گفتار عذاب پروردگار ما هرینه چشند گانیم عذاب را جاویدان.

۳۲. پس گمراه کردیم شما را که ما بودیم گمراهان.

۳۳. پس بدرستی که ایشان آن روز در شکنجه انبازانند.

۳۴. بدرستی که ما همچنین کنیم پاداشت دهیم به گناه کاران کافران را.

۳۵. بدرستی که ایشان بودند چون گفته شود مر ایشان را که نیست هیچ خدایی مگر خدای، که گردن کشی می‌کردند ازین

توحید.

۳۶. و همی‌گویند: ا بدرستی که ما هرینه دست بدارندگان خدایان خویشیم برای قافیه گویی دیوانه!

۳۷. نه که آمد آورد او به کتاب راست و دین راست حق را و راست گوی داشت و باور داشت فرستاده شدگان را.
۳۸. بدرستی که شما هراینه چشندگان عذاب دردناک.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۲

۳۹. و پاداشت داده نشوید مگر آنچه بودید که همی کردید.

۴۰. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان. [۵۷۰]

۴۱. اینان مر ایشان راست روزی دانسته و پیوسته در مقدار بامداد و شبانگاه.

۴۲. میوه‌های گوناگون و ایشان نواخته شدگان باشند به رضا و نعما و لقا.

۴۳. در بهشتهای ناز و نعمت فراخ.

۴۴. بر تختها نشسته روی در روی کنندگان.

۴۵. گردانیده شود بر سر ایشان به جامی از شراب طاهر دیدنی.

۴۶. سپید و روشن مزه دهنده مزه ناک مر آشامندگان را.

۴۷. نه در آن شراب تباهی هیچ افسادی و نه ایشان از آن شراب مست شوند.

۴۸. و نزدیک ایشان است کنیزکان کوتاه خوابانیده چشمان فراخ چشمان.

۴۹. گویی که ایشان تخم مرغ‌اند نهفته داشته. ۵۰. پس پیش آمد روی فرا کرد برخی از ایشان بر برخی پرسش «۱» می کنند یکدیگر را.

۵۱. گفت گویند گوینده از ایشان: بدرستی که من بود مرا یاری در دار دنیا.

۵۲. می گوید ا بدرستی که تو هراینه از باور دارندگان هستی.

۵۳. ا چون بمیریم مرده باشیم و ببودیم خاکی و استخوانهای، ا ما هراینه پاداشت داده شدگان خواهیم بود.

۵۴. گفت هیچ شما نگاه کنندگان بنگرید تا آن قرین را کجا بینید.

۵۵. پس نگاه کرد پس دید او را در میان دوزخ.

۵۶. گفت گوید: سوگند به خدای بدرستی که نزدیک بودی هراینه هلاک کردی بی راه کردی مرا.

۵۷. و اگر نه بودی نیکو داشت پروردگار من، هراینه بودمی از آورده شدگان در دوزخ.

۵۸. ا پس نیستیم ما هراینه مردگان!

۵۹. مگر مردن ما نخستین بار «۲» که گذشت و نه ما هراینه عذاب کرده شدگان ایم.

۶۰. بدرستی که اینکه «۳» ... فیروزی رستگاری ...

۶۱. برای مانند اینکه فیروزی را پس کار کندا کار کنندگان.

۶۲. ا آن جایگاه بهتر است [۵۷۱] از جهت روزی و ما حضری یا درخت رسته.

۶۳. بدرستی که ما گردانیدیم آن درخت را عقوبتی بلایی و محنتی مر ستمکاران.

۶۴. بدرستی که آن درخت درختی است که بروید در بن دوزخ.

۶۵. میوه آن درخت و بار آن گویی که آن سرهای دیوان است.

۶۶. پس بدرستی که ایشان هراینه خوردگانند از آن درخت، پس پرکنندگان از آن درخت شکمها را.
۶۷. بازپس بدرستی که مرایشان راست بر آن درخت هراینه آمیزشی از آب گرم سوزان.
۶۸. بازپس بدرستی که بازگشت ایشان هراینه به سوی دوزخ است.

(۱). م: «باه»

(۲). م: «باه»

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۳

۶۹. بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان.
۷۰. پس ایشان بر پهای ایشان همی شتافتند.
۷۱. و هراینه گمراه شد پیش از ایشان بیشتر پیشینان.
۷۲. و هراینه هراینه فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان یعنی رسولان.
۷۳. پس بنگر نگاه کن، چگونه بود سر انجام آن بیم کردگان!
۷۴. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان دین.
۷۵. و هراینه بخواند ما را نوح پس هراینه نیک پاسخ کنندگان ایم که به یک سیهه او همه را هلاک کردیم.
۷۶. و برهانیدیم او را و خاندان او را اهل دین او را از آن اندوه بزرگ یعنی از عذاب طوفان.
۷۷. و کردیم فرزندان او را سام، حام و یافث که ایشان ماندگان.
۷۸. و گذاشتیم برو در پسینان ثنای نیکو.
۷۹. و آن اینکه است که: درود باد و آفرین بر نوح در جهانیان.
۸۰. که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۸۱. بدرستی که او از بندگان ما گروندگان. [۵۷۲]
۸۲. باز پس به آب فرو بردیم آن دیگران را.
۸۳. و بدرستی که از پی روان اوست فرزندان او و گروه او هراینه ابراهیم.
۸۴. چون آمد پروردگار خویش را به دلی رسته از حبّ دنیا.
۸۵. چون گفت ابراهیم مر پدر خویش را و گروه خویش را: چه چیز را و چیست آنکه می پرستید!
۸۶. ا دروغی را خدایانی فرود خدای همی خواهید!
۸۷. پس چیست گمان شما به پروردگار جهانیان!
۸۸. پس نگر نیست ابراهیم نگر نیستی در ستارگان.
۸۹. پس گفت: هراینه من بیمارم.
۹۰. پس برگشتند از روی گردانندگان پشت دهندگان.
۹۱. پس بگشت به سوی خدایان ایشان بتان پس گفت: انمی خورید!
۹۲. چیست مر شما را که سخن نمی گوید!
۹۳. پس برگشت بر ایشان و می زد زدن به دست راست.

۹۴. پس روی آوردند به سوی او همی شتافتند.
۹۵. گفت ابراهیم: ا شما می پرستید آنچه خود می تراشید!
۹۶. و خدای عز و جل آفرید شما را و آنچه شما می کنید.
۹۷. گفتند نمرود و قوم او: بر آورید برای او دیواری داشی و آتش دانی، پس اندازید او را در آن آتش بزرگ.
۹۸. پس خواستند به او سگالش بد پس کردیم ایشان را فروتنان. صفحه: ۳۸۴
۹۹. و گفت ابراهیم: بدرستی که من رونده‌ام به سوی پروردگار خویش زودا که راه نماید مرا.
۱۰۰. ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان.
۱۰۱. پس مژده دادیم او را به پسری بردبار چون اسمعیل و گفته‌اند اسحق.
۱۰۲. پس چون برسید آن پسر با او کوشش گفت اسمعیل «۱»... بدرستی که من می بینم در خواب که من گلو بریدمی ترا، پس بنگر چه می بینی و چه خواهی کرد [۵۷۳] گفت اسمعیل: ای پدر من؟ بکن آنچه فرموده می شوی زودا که یابی مرا اگر خواهد خدای از جمله شکیبایان.
۱۰۳. پس چون گردن نهادند هر دو حکم خدای را و بیفکنند او را بر یکسوی پیشانی.
۱۰۴. و بخواندیم او را که ای ابراهیم؟
۱۰۵. بدرستی که راست کردی خواب را بدرستی که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۱۰۶. بدرستی که اینکه هراینه او آزمایشی است پیدا و هویدا.
۱۰۷. و باز خریدیم او را به گوسفندی بزرگ.
۱۰۸. و گذاشتیم برو ثنای نیکو در پسینان یعنی امت محمد علیه السلام.
۱۰۹. درود باد بر ابراهیم.
۱۱۰. همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۱۱۱. بدرستی که او بود و هست از جمله بندگان ما گروندگان.
۱۱۲. و مژده دادیم او را به اسحاق پیغمبری از جمله شایستگان.
۱۱۳. و برکت دادیم خجستگی دادیم برو و بر اسحاق و از فرزندان ایشان دو هست نیکوکاری و ستمکاری مرتن خویش را هویدا.
۱۱۴. و هراینه هراینه منت نهادیم بر موسی و بر هارون.
۱۱۵. و برهائیدیم ایشان دو را و گروه ایشان دو را از آن اندوه بزرگ.
۱۱۶. و یاری دادیم ایشان را پس بودند ایشان به آیندگان.
۱۱۷. و دادیم ایشان دو را آن کتاب را یعنی تورات هویدا.
۱۱۸. و بنمودیم ایشان دو را آن راه راست شریعت را.
۱۱۹. و گذاشتیم بر ایشان دو نام نیکو در پسینان یعنی امت محمد علیه السلام.
۱۲۰. درود باد بر موسی [۵۷۴] و هارون.
۱۲۱. بدرستی که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۱۲۲. بدرستی که ایشان دو بودند از بندگان ما گروندگان.
۱۲۳. و بدرستی که الیاس بود هراینه از فرستادگان.

۱۲۴. چون گفت مرگروه خویش را: انمی ترسید و نمی پرهیزید!

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۳۸۵

۱۲۵. ا می خوانید به خدایی بعل را و می گذارید نیکوتر آفرینندگان!
۱۲۶. خدای پروردگار شما و پروردگار پدران شما پیشینان.
۱۲۷. پس به دروغ داشتند او را پس بدرستی که ایشان هرینه آورده شدگان باشند در دوزخ.
۱۲۸. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان.
۱۲۹. و گذاشتیم برو ثنای نیکو در پسینان.
۱۳۰. و آن اینکه است درود باد بر الیاس و گروه او.
۱۳۱. بدرستی که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۱۳۲. بدرستی که او بود از جمله بندگان ما گروندگان.
۱۳۳. و بدرستی که لوط هرینه از جمله پیغمبران بود.
۱۳۴. چون برهانیدیم او را و کسان او را همه گان.
۱۳۵. مگر پیر زنی در جمله ماندگان در عذاب.
۱۳۶. باز پس هلاک کردیم آن دیگران را.
۱۳۷. و بدرستی که شما هرینه می گذرید بر ایشان بامدادکنان.
۱۳۸. و به شب نیز می گذرید بر ایشان و آن شهر بر راه گذر مکیان بود ا پس خرد ندارید تا بدان عبرت گیرید!
۱۳۹. و بدرستی که یونس هرینه بود از جمله فرستادگان.
۱۴۰. چون گریخت به سوی کشتی پربار کرده.
۱۴۱. پس قرعه زد، «ا» پس گشت از جمله قرعه بر آورده شدگان.
۱۴۲. پس فرو برد او را ماهی و او سزاوار نکوهش است.
۱۴۳. پس اگر نه آن بودی که او بود از جمله به پاکی یادکنندگان. [۵۷۵]
۱۴۴. هرینه درنگ کردی و ماندی در شکم آن ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردم.
۱۴۵. پس بینداختیم او را بدان دشت جای خالی و او بیمار بود.
۱۴۶. و برویانیدیم برو درختی از درخت کدو.
۱۴۷. و فرستادیم او را به سوی صد هزار مردم یا بیشتر می آیند به چشم نگرنده.
۱۴۸. پس بگرویدند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام مرگ.
۱۴۹. پس پیرس یا محمد ایشان را، ا مر پروردگار تراست دختران و مر ایشان راست پسران!
۱۵۰. یا آفریدیم فرشتگان را ماده گان و ایشان گواهانند حاضران بودند تا گواهی دهند.
۱۵۱. بدان که بدرستی که ایشان از دروغ خویش هرینه می گویند.
۱۵۲. فرزند زاد خدای و خدای ازین منزه و بدرستی که ایشان هرینه دروغ گویانند.
۱۵۳. ا برگزید او دختران را بر پسران.

(۱). م: «قرعه رد» صفحه : ۳۸۶

۱۵۴. نیست مر شما را، چگونه داوری می کنید!
۱۵۵. ا پس پند نمی گیرید! نیندیشید تا چه می گوید.
۱۵۶. یا شما راست حجتی هویدا از کتابی.
۱۵۷. پس بیارید کتاب شما را خویش را که از آنجا می گوید اگر هستید راست گویان.
۱۵۸. و کردند یعنی گفتند میان او و میان پریان پیوستگی و هرآینه هرآینه دانست پریان که ایشان هرآینه آورده شدگان اند در دوزخ.
۱۵۹. پاکی خدای از آنچه صفت می کنند به ناسزا.
۱۶۰. مگر بندگان خدای ویژه کنندگان.
۱۶۱. پس بدرستی که شما و آنچه می پرستید.
۱۶۲. نیستید شما برو بی راه کنندگان کسی را.
۱۶۳. مگر آنی را که او [۵۷۶] در شونده دوزخ است در علم خدای.
۱۶۴. و نیست از ما هیچ فرشته مگر مر او راست جای استادنی دانسته.
۱۶۵. و بدرستی که ما هرآینه ما صف زندگانیم در مقام عبادت.
۱۶۶. و بدرستی که ما هرآینه ما به پاکی یاد کنندگانیم.
۱۶۷. و بدرستی که بودند کافران مکه هرآینه همی گویند.
۱۶۸. اگر که نزد ماستی پندی و کتابی و رسولی از پیشینان.
۱۶۹. هرآینه بودی ما بندگان خدای ویژه کنندگان.
۱۷۰. پس نگریدند چون رسول آمد به آن پس زودا که بدانند ضلالت خویش.
۱۷۱. و هرآینه پیشی گرفت سخن ما مر بندگان را فرستادگان یعنی رسولان و مؤمنان.
۱۷۲. بدرستی که ایشان هرآینه ایشان یاری کرده شدگان.
۱۷۳. و بدرستی که سپاه ما هرآینه ایشان به آیندگانند.
۱۷۴. پس بگرد از ایشان روی گردان از مکافات ایشان تا هنگامی هلاکت ایشان.
۱۷۵. و بین و چشم دار و نگه کن ایشان را پس زودا که بینند عذاب را.
۱۷۶. ا پس به عذاب ما شتاب زدگی می کنند!
۱۷۷. پس چون فرو آید عذاب به پیرامن ایشان به خان و مان ایشان پس بدا بامداد چه بد بامدادی بیم کرده شدگان.
۱۷۸. و بگرد و روی گردان از مکافات ایشان تا هنگامی هلاکت ایشان.
۱۷۹. و بین و چشم می دار پس زودا که بینند نصرت و عذاب را.
۱۸۰. پاکی پروردگار تو خداوند عزت و غلبه از آنچه صفت می کنند.
۱۸۱. و درود و آفرین باد بر فرستاده شدگان به پیغمبری.
۱۸۲. و سپاس و ستایش و آزادی مر خدای راست که پروردگار جهان و جهانیان.

بسم الله الرحمن الرحيم [۵۷۷]

۱. سوگند به حق اینکه سوره و به حق اینکه نبی خداوند یاد کرد و بزرگواری فضل و شرف.
۲. نه که آنانی که نگرویدند در امتناع و تنگی اند از دین و خلاف و ناسازی.
۳. چندانکه نیست کردیم از پیش ایشان از گروهی پس آواز دادند یکدیگر را نزدیک عذاب به فریاد خواستن و نه هنگام گریختن.
۴. و شگفتی کردند کافران مکه که آمد ایشان را بیم کننده از ایشان، و گفت آن ناگروندگان: که اینکه محمد جادویی است دروغ گوی.
۵. اگردانید همه آن خدایان را خدایی یگانه یک خدای بدرستی که اینکه هرینه چیزی است سخت شگفت بعد ما که ما را سیصد و شصت خداست.
۶. و برفت و برخاست «۱» گروهی از ایشان و گفتند یکدیگر را که بروید و شکیبایی صبر کنید بر پرستیدن خدایان خویش، بدرستی که اینکه دین شرک دینی است هرینه چیزی است که خواسته شود که می خواهد به ما.
۷. نشنودیم به اینکه دین را که محمد آورد در اینکه کیش پسین یعنی دین پدران ما. نیست اینکه که محمد می گوید مگر فرابافته و دروغی.
۸. افرو آورده شد آن را راستاراست فرو آوردند برو اینکه وحی و قرآن را از میان ما! خدای گفت: نه که، ایشان در گمانی اند از یاد کرد من: نه که اینکه دلیری بدان می کنند که هنوز نچشیدند عذاب مرا.
۹. یا نزدیک ایشان است خزینه های بخشایش یعنی نبوت و رسالت پروردگار تو بی همتا بسیار بخش.
۱۰. یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان اینکه دو است اگر چنین است پس برآیندا و بر شوندا به راهها و درهای آسمان.
۱۱. لشکری عظیمی آنجا شکسته و مقهور است از لشکرها و گروهها.
۱۲. دروغ گوی داشت پیش از ایشان گروه نوح را و گروه هود را و گروه فرعون را و نیز موسی را خداوند میخها یعنی ملک استوار.
۱۳. و گروه صالح دروغ داشت صالح را و گروه لوط لوط را [۵۷۸] و خداوندان آن بیشه شعیب را. اینان گروهاناند دروغ گوی دارنده.
۱۴. نیست هر یکی از ایشان همه مگر که به دروغ داشت پیغمبران را پس سزا گشت و واجب شد عقوبت من بریشان.
۱۵. و چشم نمی دارد اینان مگر بانگی یکی یکی بانگی را، نیست مر او را هیچ بازگرداندنی و مهلتی.
۱۶. و گفتند کافران: ای پروردگار ما؟ بشتابان ما را برای [ما] نامه ما را نصیب ما را از عذاب پیش از روز شمار.

(۱). م: «برخواست» صفحه : ۳۸۸

۱۷. ای محمد شکیبایی کن بر آنچه می گویند ترا از تکذیب و جفا و آزار و یاد کن بنده ما را داود بن ایشا را خداوند نیروی

دل و نیکویی بسیار. بدرستی که او بسیار بازگردند [ه] است به دل با خدای.

۱۸. بدرستی که ما رام کردیم کوهها را با او، به پاکی یاد می کنند به شبانگاه و بامداد.

۱۹. و مرغان را نیز رام کردیم برانگیخته شده و گرد کرده هر یکی همه مرو را برای تسبیح آواز گرداننده با او.

۲۰. و استوار کردیم پادشاهی او را به پاسبانان و دادیم او را درست کاری و درست گفتاری و جدا کردن سخن در گفتار میان حق و باطل.

۲۱. و هیچ و بدرستی که آمد ترا خیر آن دو خصم و مدعی، چون در آمدند از زیر آن صومعه داود را.

۲۲. چون در آمدند بر داود، پس ترسید و هراسید از ایشان، گفتند خصمان: مترس؟ دو خصمیم ستم کرد بیداد کرد و افزونی جست برخی یکی از ما بر برخی یکی، پس داوری کن در میان ما، به راستی و سزا و جور «۱» مکن و از حد در مگذر و بنمای ما را به سوی میان راه راه راست.

۲۳. بدرستی که اینکه برادر من است، مرو راست نه و نود میش ماده و مراست میشی یکی یک میش ماده، پس گفت: پذیرفتار کن مرا آن را آن یک میش خویش را به من ده و غلبه کرد مرا در آن گفتار.

۲۴. گفت داود: هرآینه ستم کرد و بیدادی کرد ترا به خواستن یک میش ماده تو به سوی ماده میشان خویش. و بدرستی [۵۷۹] بسیاری از انبازان به هم آمیخته گان هرآینه ستم کند و افزونی جوید برخی از ایشان بر برخی مگر آنانی که گرویدند و کردند کارهای نیک و سخت اندکی اند ایشان. و دانست به یقین داود که آزمون کردیم او را، پس آموزش خواست از پروردگار خویش و بر روی افتاد رکوع کنان و بازگشت با خدای به توبه.

۲۵. پس آموزدیم مر او را آن گناه را و بدرستی که مرو راست نزدیک ما هرآینه نزدیکی و نیکویی و نیکویی بازگشت.

۲۶. خدای گفت: ای داود؟ بدرستی که ما گردانیدیم ترا از پی درآینده در زمین پس داوری کن در میان مردمان به راست و سزا به داد و پیروی مکن آرزوی تن را، پس گمراه کند ترا از راه خدای. بدرستی که آنانی که گمراه شوند از راه خدای، مر ایشان راست شکنجه سخت به سبب آنچه فراموش کردند ساختگی روز شمار را.

(۱). م: «جود» صفحه: ۳۸۹

۲۷. و نیافریدیم آسمان را و زمین را و آنچه میان آن دو است بیهوده و بی غرضی صحیح. آنت اندیشه و گمان آنانی است که نگرویدند پندارید که معاد نخواهد بود! پس وای و اوایلا عذاب سخت مر آنانی را که نگرویدند از آتش دوزخ.

۲۸. یا کنیم آنانی را که گرویدند و کردند کارهای نیک هم چون تبه کاران در زمین، هرگز اینکه نبود یا کنیم پرهیزکاران را هم چون بدکاران.

۲۹. اینکه قرآن نامه‌ای است که فرو فرستادیم آن را به سوی تو خجسته با برکت تا دراندیشند در آیت‌های آن را و تا پند گیرد بدین قرآن خداوندان خردها.

۳۰. و بخشیدیم مر داود را پسری چون سلیمان چه نیک بنده داود [۵۸۰] بدرستی که او بسیار بازگردنده به دل با خدای.

۳۱. چون نموده شد برو در آن شبانگاه آن استادگان بر سه پای از اسبان نیکان.

۳۲. پس گفت سلیمان: بدرستی که من دوست داشتم و برگزیدم دوستی نیکی و مال از یاد کرد یعنی نماز دیگر پروردگار خویش تا پوشیده شد و پنهان آفتاب به پرده.

۳۳. باز گردانید بر من آرید آن اسبان را بر من، پس درایستاد باز آوردند می بسود بسودنی به ساقهای آن اسبان و گردنها و به

غازیان می د [اد].

۳۴. و هراینه آزمون کردیم سلیمان را بر تخت مملکت او و بر افکندیم بر تخت مملکت او تنی را باز پس بازگشت به خدای.
۳۵. گفت سلیمان: ای پروردگار من؟ بیامرز زلّت تغافل مرا و ببخش مرا پادشاهی که نسزد مر هیچ کسی را از پس من بدرستی که تو، تو بسیار بخش.
۳۶. پس رام و فرمان بردار کردیم مرو را باد را، می رود به فرمان او نرم آنجا که خواستی رسیدی.
۳۷. و رام کردیم دیوان را نیز هر بنا کننده برآورنده و به دریا فرو شونده.
۳۸. و دیگران را از دیوان یار کرده شدگان در بندها و زنجیرها.
۳۹. اینکه بخشش ماست، پس بده اگر خواهی یا نگاه دار اگر خواهی به بی شمار یعنی نیست درین هیچ شماری.
۴۰. و بدرستی که مرو راست نزدیک ما هراینه نزدیکی و کرامت و نیکویی بازگشت یعنی بهشت جاویدان.
۴۱. و یاد کن بنده ما را ایوب. چون خواند پروردگار خویش را که من ببسود رسانید مرا دیو به رنجی در تن من و عذابی در اهل من.
۴۲. گفتیم ای ایوب؟ بزنی پایت را پای راست بر زمین، ایوب پای بر زمین زد چشمه پدید آمد، جبرئیل گفت: اینکه، اینکه شستگاه ایست سرد است و آشامیدنی.
۴۳. و بخشیدیم مرو را کسان او را فرزندان او را و مانند و همچندان دیگر ایشان را با ایشان بخشایشی [۵۸۱] از ما و پندی و یاد کردی مر خداوندان خردها را. صفحه : ۳۹۰
۴۴. و بگیر به دست دسته از حشیش، پس بزنی به آن و سوگند دروغ مکن. بدرستی که ما یافتیم او را شکیبایی، چه نیک بنده ایوب، بدرستی که او بسیار بازگردنده است به خدای.
۴۵. و یاد کن بندگان ما را ابراهیم و اسحاق و یعقوب خداوندان نیروها در دل و بینایها در دین.
۴۶. بدرستی که ما ویژه کردیم ایشان را به خصلتی ویژه و آن یاد کرد آن سرای است یعنی آن جهان.
۴۷. و بدرستی که ایشان نزدیک ما هراینه از گزیدگان اند بهتران.
۴۸. و یاد کن و برخوان در قرآن ای محمّد حدیث اسمعیل را و یوشع را و گفته اند او خضر است و خداوند پذیرفتاری را و پایندانی و با عهد و پیمان و هر یکی ازینان که یاد کردیم از بهینان و گزیدگان بودند.
۴۹. اینکه که یاد کردیم یاد کرد شریفی است ایشان را و بدرستی که مر پرهیزکاران راست هراینه نیکویی بازگشت.
۵۰. بهشتهای باشیدنی، گشاده برای ایشان درها.
۵۱. تکیه کنان در آن، همی خواهند در آن به میوه بسیار گوناگون و شراب طهور که ایشان را باید.
۵۲. و نزدیک ایشان است فرو داشتگان چشم خوابانیده چشمانی همزادانی.
۵۳. اینکه آن است که وعده کرده می شدید برای روز شمار.
۵۴. بدرستی که اینکه روزی و عطای ماست، نیست مرو را هیچ وا پرسیدنی تمامی ای.
۵۵. اینکه ثواب متقیان است و بدرستی که مر از حد گذرندگان راست هراینه بدتر جای بازگشتن.
۵۶. دوزخ در شوند در آن دوزخ پس چه بد بستری خوابگاهی.
۵۷. اینکه عذاب پاداشت ایشان است، پس بچشید آن را اینکه آب گرم و سوزان است و ریم و خون دوزخیان است.
۵۸. و دیگر از چشیدن عذاب [۵۸۲] از گونه آن گوناگون.

۵۹. فرشتگان گویند: و اینکه گروهی اند در آینده با شما مقدمان گویند: مباد فراخی و شادی به ایشان که ایشان در آیندگان آتش.

۶۰. گویند: آن سفله نه که شما مبادا فراخی و شادی به شما، شما پیش کردید «۱» آن کفر و معصیت را ما را برای [ما] تا ما از شما فرا گرفتیم پس چه بدا آرامگاه.

۶۱. گویند: ای پروردگار ما؟ هر که پیش کرد ما را برای [ما] اینکه کفر و شرک، پس بیفزای او را عذابی افزون از همه در آتش.

۶۲. و گویند صنایع قریش: چیست ما را که نمی بینیم مردان را که بودیم که می شمردیم ایشان را از بدان!

۶۳. افر گرفته بودیم ایشان را فسوس یا خود بگشت از ایشان چشمها که ما ایشان را نمی بینیم!

(۱). م: «کردند» [.....] صفحه : ۳۹۱

۶۴. بدرستی که آنت هراینه درست است و راست و بودنی با یکدیگر پیکار کردن اهل دوزخ.

۶۵. بگو یا محمد مشرکان مکه را: هراینه که من بیم کننده ام و نیست هیچ خدایی مگر خدای یگانه شکننده کامها کامرانان.

۶۶. پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان هر دو است بی همتا آمرزگار.

۶۷. بگو یا محمد او خبری است آگاهی بزرگ.

۶۸. شما از آن روی گردانندگان اید.

۶۹. نبود مرا از هیچ دانشی به آن گروه انجمن برتر چون پیکار خصومت می کردند.

۷۰. پیغام کرده نشود به سوی من مگر که هراینه من بیم کننده ام پیدا و هویدا.

۷۱. چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را: که من آفریننده ام مردمی را از گل.

۷۲. پس چون راست کنم او را و در دم درو از جان خود، پس بیفتید مرو را سجده کنان.

۷۳. پس سجده کرد فرشتگان [۵۸۳] همه ایشان یکبار همه.

۷۴. مگر آن نومید ابلیس علیه اللعنه از آن که گردن کشی کرد و بود او از جمله ناگروندگان.

۷۵. گفت خدای: ای ابلیس نومید از رحمت؟ چه بازداشت ترا از سجده کردن که سجده کنی مر آنچه را که آفریدم به یدین

خود به قدرت خود، گردن کشی کردی یا بودی از برتری کنندگان!

۷۶. گفت ابلیس: من بهترم از او از آنکه آفریدی تو مرا از آتشی و آفریدی او را از گل و آتش نور است و گل ظلمت.

۷۷. گفت خدای: پس بیرون شو از بهشت یا از آسمان یا از هیات ملئکه پس بدرستی که تو رانده و نفریده.

۷۸. و بدرستی که بر تست نفرین من تا روز شمار و جزا و پاداشت.

۷۹. گفت ابلیس: ای پروردگار من؟ پس پبای زمان ده مرا تا روزی که برانگیخته شوند خلق.

۸۰. گفت خدای: پس بدرستی که تو از پاییده شد گانی.

۸۱. تا روز هنگام دانسته شده یعنی روز بعث.

۸۲. گفت ابلیس: پس سوگند به بی همتایی تو که هراینه بی راه کنم ایشان را همه را.

۸۳. مگر بندگان تو از ایشان ویژه کرده شدگان.

۸۴. گفت خدای: پس راست و حقیقت منم خدای و راست و درست را می گویم:

۸۵. هرآینه پر کنم دوزخ را از تو و از آن که پی‌روی کرد ترا از ایشان همه.

۸۶. بگو یا محمد، نمی‌خواهم از شما بر اینکه پیغمبری که می‌گذارم هیچ مزدی و نیستم من از جمله در خواهندگان ناشایست.

صفحه : ۳۹۲

۸۷. نیست او اینکه قرآن مگر پندی و یادگاری مرجهانیان را.

۸۸. و هرآینه بدانید صحت خیر اینکه قرآن را پس از هنگامی.

زمر، مکی، ۷۵ آیه [۵۸۴]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. فرستادن نامه اینکه قرآن یا اینکه سوره از خداست بی‌همتا درست کار و درست گفتار.

۲. بدرستی که ما فرستادیم به سوی تو ای محمد اینکه نامه را قرآن را به سزا و درست، پس پرست خدا را به یگانگی ویژه کننده او را برای [او] اینکه کیش حق را.

۳. بدان که مرخدای راست کیش ویژه و آنانی که فرا گرفتند از فرود او دوستان را و معبودان را اگر گویند چرا می‌پرستید آنها را! گویند:

نمی‌پرستیم ایشان را مگر تا نزدیک گردانند ما را به سوی خدا نزدیکی کرامت. بدرستی که خدای داوری کند در میان ایشان در آنچه ایشان در آن ناسازی می‌کنند. بدرستی که خدای راه نماید آنی را که او دروغ‌گوی است ناسپاس.

۴. اگر خواستی خدای که فرا گیرد فرزندی، هرآینه برگزیدی از آنچه می‌آفریند آنچه خواهد. پاکی او، او خدای است یگانه شکننده کامها.

۵. آفرید آسمانها را و زمین به سزا می‌گرداند می‌پیچد شب را بر روز و می‌گرداند و می‌پیچد روز را بر شب و رام کرد آفتاب را و ماه را ... مر هنگام زدی نام برده. بدان که او بی‌همتاست ارجمند آمرزگار.

۶. آفرید شما را از تنی یگانه یک تن و آن آدم بود باز گردانید از آن تن جفت او را حوّا را و فرو آورد برای شما انزال عطاء از چهارپایان هشت از گونه‌های چهارپای اشتر نر و ماده، گاو نر و ماده، میش نر و ماده [۵۸۵] می‌آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی از پس آفریدنی در تاریکیهای سه‌گانه. آنتان خدای پروردگار شما، مرو راست پادشاهی، نیست هیچ خدایی مگر او پس چگونه پس به کدام شبهه گردانیده می‌شوید! صفحه : ۳۹۳

۷. اگر نگرید زیان شما را دارد از آنکه خدای بی‌نیاز است از شما و نپسندد بندگان خود را ناگرویدن را و ناسپاسی را و اگر سپاس دارید پسندد شما را و بر ندارد هیچ بردارنده بار گناه دیگری. باز به سوی پروردگار شماست بازگشت شما، پس بی‌گاهاند شما را به آنچه بودید که همی کردید بدرستی که او داناست به خداوند بیناییهای دلها سینه‌ها.

۸. و چون بساید برسد مردم را گزندی رنجی، خواند پروردگار خویش را باز گردنده به سوی او، باز چون بدهد او را نعمتی آسایشی و نیکوداشتی از فضل خود، فراموش کند آنچه بود که می‌خواند به سوی او از پیش و کند یعنی گوید خدای را همتایان تا گمراه کند از راه او. بگو یا محمد، برخوردار باش به ناگرویدن و ناسپاسی تو اندکی مایه، از آن که تو از اهل آتشی دوزخی.

۹. یا آن که او ایستاده است در گاههای شب روی بر زمین نهفته گاهی و بر پای ایستنده گاهی، همی ترسد از عذاب آن جهان و امید همی دارد بخشایش پروردگار خویش را. بگو یا محمد، هیچ برابر شود و یکسان بود آنانی که می‌دانند و آنانی که

نمی‌دانند! هرآینه پند گیرد [۵۸۶] خداوندان خردها.

۱۰. بگو یا محمّد، ای بندگان من آنانی که گرویدند؟ بترسید از پروردگار خویش مر آنانی را که نیکویی کردند در اینکه جهان نیکویی درین جهان و در آن جهان. و زمین بهشت خدای فراخ است. هرآینه تمام داده شود شکیبایان را مزد ایشان را به بی‌شمار.

۱۱. بگوی یا محمّد، هرآینه من فرموده شدم که بپرستم خدای را ویژه کننده او را اینکه کیش را.

۱۲. و فرموده شدم مر اینکه را که باشم نخستین مسلمانان.

۱۳. بگو یا محمّد، بدرستی که من همی ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خویش را از عذاب روزی بزرگ.

۱۴. بگو، خدای را پرستم ویژه کننده او را برای [او] کیش خویش.

۱۵. پس بپرستید آنچه خواهید از فرود او. بگو یا محمّد، هرآینه زیان کاران آنانی اند که زیان کار شوند از جهت تنهای خویش

و کسان خویش در روز رستخیز. بدان که آنت او زیان کاری است پیدا و هویدا. صفحه : ۳۹۴

۱۶. ایشان راست از زبر ایشان سایبانهای از آتش و از زیر «۱» ایشان سایبانهای از آتش، آنت عذاب که می‌ترساند خدای بدان

بندگان خود را: ای بندگان من؟ پس بترسید از آزار من.

۱۷. و آنانی که پرهیزیدند بیکسو شدند از هر چه دون خدای بپرستند که بپرستیدندی آن را و بازگشتند به دل به سوی

خدای، مر ایشان راست مژده گانی به جنت و کرامت پس مژده ده بندگان مرا.

۱۸. آنانی که فرا شنوند گفتار را، پس پی‌روی کنند [۵۸۷] نیکوتر او را یعنی قرآن را، اینان آنانی اند که راه نمود ایشان را

خدای و اینان ایشان خداوندان خردها اند.

۱۹. پس آن که سزا گشت و واجب برو سخن عذاب او که دوزخی است، ا پس تو برهانی از آتش آن را که در آتش است!

۲۰. لیکن دریاب آنانی که بترسیدند از پروردگار خویش، مر ایشان راست بالاخانه‌های، که بر زبر ایشان است بالاخانه‌های

دیگر که برآورده در بهشت که همی رود از زیر آن اشجار و اماکن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی. نوید وعده کردن

خدای، خلاف نکند خدای وعده را.

۲۱. اندیدی ا نگاه نکردی که خدای فرود آورد از آسمان میغ آبی باران پس در آورد آن را چشمه‌ها در زمین، باز بیرون

آرد بدان آب کشتی گوناگون شونده رنگهای آن، باز خشک شود پس بینی آن را زرد باز پس کند آن را کوفته و ریزه!

بدرستی که در اینست هرآینه پندی مر خداوندان خردها را.

۲۲. پس آنی که گشاید خدای سینه دل او را برای مسلمانی، پس او بر روشنایی است از پروردگار خویش! پس وای مر

سخت شونده را دلهای ایشان از یاد کرد خدای؟ اینان در گمراهی اند پیدا و هویدا.

۲۳. خدای فرو فرستاد نیکوترین سخن را یعنی قرآن نامه مانسته به هم دیگر دوگانها و دوباره در آن اخبار و قصص

بی تناقض، «۲» برخیزد از آن پوستهای مویهای آنانی که همی ترسند از پروردگار خویش باز نرم گردد پوستهای ایشان و دلهای

ایشان به سوی یاد کرد خدای. آنت قرآن راه نمودن دلیل و حجت خداست راه می‌نماید [۵۸۸] به آن، آن را که خواهد و هر

که گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.

(۱). م: «زبر»

(۲). م: «بی تناقض» صفحه : ۳۹۵

۲۴. پس آنی که پرهیزد به روی به تن خویش از سختی بدی عذاب در روز رستخیز! و گویند مر ستمکاران را: که بچشید جزای آنچه بودید که می‌ورزیدید و می‌کردیدید.

۲۵. به دروغ داشت راست را آنانی که بودند از پیش ایشان، پس آمد ایشان را عذاب از آنجا که نمی‌دانند.

۲۶. پس چشائید ایشان را خدای رسوایی و نکال و عذاب را در اینکه زندگانی نزدیکتر و هراینه عذاب آن جهان بازپسین بزرگتر است اگر باشند که دانند.

۲۷. و هراینه زدیم بیان کردیم برای آدمیان در اینکه نبی از هر گونه داستانی و پندی تا مگر ایشان پند گیرند دراندیشند.

۲۸. نبی تازی لغت عرب نی نه خداوند کزی و تناقضی «۱» تا مگر ایشان بترسند و پرهیزند از باطل گفتن در قرآن.

۲۹. بزد و پدید کرد خدای داستانی: مردی را که درو انبازان اختلاف کنندگان و بدخویان و مردی با سلامت از شرک رسته مر مردی را، هیچ برابر شوند از جهت صفت و حال! بگویند ای موحدان: سپاس و ستایش مر خدای راست نه که بیشتر ایشان نمی‌دانند.

۳۰. هراینه تو ای محمد مردنی و هراینه ایشان مردنیانند.

۳۱. باز پس هراینه شما در روز رستخیز به نزدیک پروردگار خویش پی کار می‌کنید.

۳۲. پس کیست ستمکارتر از آن که دروغ گفت بر خدای و به دروغ داشت به درست و راست چون آمد او را! نیست در دوزخ جایگاهی [۵۸۹] مر ناگروندگان را!

۳۳. و آنی آمد به راست آورد راست را چون توحید و باور داشت او را، اینان ایشان پرهیزکاران‌اند.

۳۴. مر ایشان راست آنچه می‌خواهند ایشان در بهشت نزد پروردگار خویش، آنت پاداشت نیکوکاران.

۳۵. تا درگذارد پوشد خدای از ایشان بدترین آنچه کردند و پاداشت دهد ایشان را مزد ایشان به نیکوترین آن چه بودند که همی کردند.

۳۶. نیست یعنی هست خدای هراینه بسنده بنده خویش و می‌ترسانند ترا ای محمد به آنانی که هستند از فرود او! و هر که را گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.

۳۷. و هر که را راه نماید خدای، پس نیست مرو را هیچ گمراه کننده نیست خدای یعنی هست بی‌همتا خداوند کینه کشیدن از دشمنان!

(۱). م: «تناقضی» صفحه : ۳۹۶

۳۸. و هراینه اگر پرسى ایشان را که، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه که گویند: آفرید خدای. بگو یا محمد، پس دیدید آنچه می‌خوانید به خدایی و می‌پرستید از فرود خدای چون بتان! اگر خواهد مرا خدای به گزندی را، هیچ هستند ایشان بازدارندگان و ابرندگان گزند او را یا اگر خواهد او مرا به بخشایشی و نیکوداشتی، هیچ هستند ایشان بتان بازدارندگان نگاه دارندگان بخشایش او را! بگو ای محمد، بسنده من است خدای، برو کار باز گذارد کار باز گذارندگان.

۳۹. بگو یا محمد، ای گروه من؟ کار کنید بر جایگاه‌های خویش در کوشیدن هلاک من که من کار کننده‌ام و کوشنده در نجات شما پس زودا که دانید.

۴۰. کیست که آنی را که آید او را عذابی [۵۹۰] که رسوا کند و خوار و هلاک کند او را و فرود آید برو عذابی پیوسته دائم.

۴۱. بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو ای محمد اینکه نامه را برای مردمان را به سزا و درست، پس هر که راه یافت یابد پس

مر تن او را سود دارد و هر که گمراه شد پس هراینه گماشته و نگاه بان. بر ایشان هراینه گماشته و نگاه بان.

۴۲. خدای بردارد و تمام ستاند جانها را هنگام مرگ آن و آنی که نمرد و برگرد آن جان را که نمرده باشد در خواب خویش، پس نگاه دارد آن جانها را که اندازه کرد بر آن مرگ را و باز فرستد دیگر جانها را چون از خواب بیدار شوند تا هنگام زدی نام برده شده، بدرستی که در آنت است هراینه نشانهای مرگروهی را که دراندیشند در بعث.

۴۳. یا فرا گرفتند از فرود خدای خواهش کنندگان را چون فرشتگان و بتان. بگو، او اگر چه بودند باشند بر اینکه صفت ازیشان شفاعت امید می دارند» (۱) که نتوانند پادشاهی ندارند هیچ چیزی را و هیچ ندانند.

۴۴. بگو یا محمّد، مر خدای راست به خواهش کردن همه، مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین باز پس به سوی او بازگردانیده شوید.

۴۵. و چون یاد کرده شود خدای به یگانگی تنها او، بر مد نفرت و کراهت و اعرضت» (۲) دلهای آنانی که نگروند به آن جهان بازپسین و چون یاد کرده شود آنانی که هستند از فرود او چون بتان ناگاه در حال ایشان همی شاد شوند و بیارامند.

۴۶. بگوی، ای بار خدای ای نو آفرین» (۳) ... ای دانای نهان و آشکارا؟ تو داوری کنی در میان [۵۹۱] بندگان خویش در آنچه بودند در آن که به هم می ساختند.

(۱). م: «می دارید»

(۲). م: «اعرضت»

(۳). م: ناخوانا صفحه: ۳۹۷

۴۷. و اگر بودی مر آنانی را که ستم کردند به شرک، بر آنچه در زمین است همه و همچندان آن با آن، هراینه باز خریدندی خود را به آن از سختی بدی عذاب در روز رستخیز. و پدید آمد ایشان را از خدای جزای آنچه نبودند که چشم می دارند از عقوبتها.

۴۸. و پدید آمد مر ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند و کردند و گرد در آمد به ایشان جزای آنچه بودند به آن فسوس می کردند.

۴۹. پس چون ببساید آدمی را گزند، خواند ما را، باز چون بدیم او را نیکوداشتی از ما، گوید: هراینه داده شدم آن را بر دانشی یعنی خدا دانست که من سزاوار آنم» (۱) نه که آن آزمایشی است که تا شکر گوید و یا طغیان و کفران پیش آرد و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند.

۵۰. بدرستی که گفت آن سخن را آنانی که بودند از پیش ایشان پس بی نیاز نکرد از ایشان آنچه بودند که می ورزیدند.

۵۱. پس در رسید ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند، و آنانی که ستم کردند به شرک از اینان، زودا که رسد ایشان را جزای بدیهای آنچه ورزیدند و نیستند ایشان عاجز یابندگان خدای را.

۵۲. اندانستند نگه نکردند که خدای بگستراند روزی را مر آن را که خواهد و تنگ کند مر آن را که خواهد! بدرستی که در اینکه فراخی روزی و تنگی بر بندگان است هراینه نشانها مرگروهی را که می گروند.

۵۳. بگو یا محمّد بندگان مرا، ای بندگان من؟ آنانی که گزاف کردند از حد در گذشتند بر تنهای خویش، نومید مشوید [۵۹۲] از بخشایش خدای بدرستی که خدای بیامرزد گناهان را همه بدرستی که او، او آمرزگار است بخشاینده.

۵۴. و باز گردید به دل به توبه به سوی پروردگار خویش و اسلام آرید و گردن نهید مرو را از پیش آن که آید شما را شکنجه باز نه [یاری] کرده شوید.
۵۵. و پی‌روی کنید نیکوتر آنچه فرو آورده شد به سوی شما از پروردگار شما از پیش آن که آید شما را عذاب ناگاه و شما ندانید.
۵۶. پیش از آن که گوید تنی عاصی، ای ارمانا بر آنچه سستی کردم در طاعت خدای؟ و بدرستی که بودم هراینه از جمله خواردارندگان طاعت را.

(۱). م: «آنیم» صفحه : ۳۹۸

۵۷. یا گوید، آن تن عاصی: اگر بودی که خدای راه نمودی مرا، هراینه بودمی از جمله پرهیزکاران از کفر و معاصی.
۵۸. یا گوید نفس عاصی آنگاه که بیند او عذاب را: اگر بودی مرا باز گردانیدنی به دنیا پس باشمی از جمله نیکوکاران.
۵۹. آری، آمد ترا ای عاصی به نشانهای من رسولان و کتاب من، پس به دروغ داشتی آن را و گردن کشی کردی از پذیرفتن آن و بودی از جمله ناگروندگان و ناسپاسان.
۶۰. و در روز رستخیز بینی تو ای محمد، یا ای مخاطب آنانی که دروغ گفتند بر خدای، و حال اینکه که رویهای ایشان سیاه است نیست در دوزخ جایگاهی مر گردن کشان را.
۶۱. و برهاند خدای آنانی را که پرهیزیدند از کفر و معاصی به فیروزیهای خویش، نبیساید نرسد ایشان را بدی [۵۹۳] و نه ایشان اندوهگین شوند به فوت بهشت.
۶۲. خدای آفریننده هر همه چیزی و او بر هر همه چیزی نگهبان است.
۶۳. مر او راست کلیدهای بندگشایهای آسمانها و زمین، و آنانی که نگریدند به نشانهای خدای، اینان ایشان زیان کارانند بهشت از دست دادگان.
۶۴. بگو یا محمد، ا پس جز از خدا را می‌فرمایید مرا که بیرستم ای نادانان!
۶۵. و هراینه هراینه پیغام کرده شد به سوی تو و به سوی آنانی که بودند از پیش تو سوگند که: هراینه اگر انباز آری هراینه ناچیز شود کار تو و هراینه باشی تو از جمله زیان کاران.
۶۶. نه که یک خدای را، پس بپرست و بس و باش تو از جمله سپاس دارندگان.
۶۷. و نشناختند خدای را سزای شناخت او و زمین همه گرفته شده او و تحت تصرف او در روز رستخیز و اینکه آسمانها در نور دیده شدگانند به یمین او قوه او. پاکئ او و برتر از آنچه انباز همی آرند به وی.
۶۸. و همان انگار که در دمیده شود در صور، پس بمرد آن که هر که در آسمانهاست و آن که هر که در زمین است مگر آن که یعنی اهل بهشت خواست خدای، باز در دمیده شد در آن صور بار دیگر پس ناگاه در حال ایشان ایستادگانند همی نگرند.
۶۹. و روشن گشت زمین به روشنایی پروردگار خویش و نهان شد در دستها نامه اعمال و آمده شد و بیارند به پیغمبران و گواهان را یعنی کرام کاتبین [۵۹۴] و گذارده شد در میان ایشان داوری به سزا و ایشان نه ستم کرده شوند. صفحه : ۳۹۹
۷۰. و داده شد به تمام هر تنی جزای آنچه کرد کرده بود و او داناتر است به آنچه همی کنند بندگان او.
۷۱. و رانده شد شود آنانی که نگریدند به سوی دوزخ گروه گروه تا چون آیند آن را، گشاده کرده شود درهای آن و گوید

ایشان را نگهبانان آن دوزخ: انیامد شما را پیغامبرانی هم از شما که همی خوانند بر شما آیتها و نشانهای پروردگار شما و بیم همی کنند»^۱ شما را از رسیدن و دیدن روز شما که اینکه روزی است! گفتند گویند: آری؟ و لیکن سزا شد سخن عذاب بر ناگروندگان یعنی سخت بد و قضای بد در ما رسید.

۷۲. گفته شد گویند: در آئید در درهای دوزخ جاویدان در آن پس چه بدا جایگاه گردن کشان.

۷۳. و رانده شد شود آنانی که پرهیزیدند ترسیدند از پروردگار خویش به سوی بهشت گروه گروه بر تجائب تا چون آیند آن را و گشاده شود درهای آن بهشت و گوید ایشان را نگهبانان آن: درود و آفرین باد بر شما، خوش بودید شایسته بهشت، پس در آئید در آن جاویدان.

۷۴. و گفتند: و گویند سپاس و ستایش مر خدای راست آنی که راست کرد ما را نوید خود را و داد ما را میراث اینکه زمین بهشت را که جای می گیریم از بهشت هر جا که می خواهیم. پس چه نیکا مزد کار کنندگان.

۷۵. و بینی یا محمد فرشتگان را [۵۹۵] گرد در آیندگان طواف کنندگان از گرد عرش بار خدای به پاکی یاد همی کنند به ستایش پروردگار خویش و گذارده شد شود داوری در میان ایشان به سزا و گفته شد شود سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانان و جهانیان.

مؤمن (غافر)، مکی، ۸۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به حلم و ملک او.

۲. که فرستادن اینکه نامه اینکه سوره یا قرآن از خداست خدای بی همتا دانا به همه چیزها.

۳. آمرزنده گناه و پذیرنده بازگشت توبه تائبان، سخت عقوبت، خداوند افزونی و بی نیازی، نیست هیچ خدایی مگر او، به سوی اوست بازگشت همه.

(۱). م: «کند» صفحه: ۴۰۰

۴. نه پیکار کند در آیتهای نشانهای خدای مگر آنانی که نگریدند، پس مفریدا ترا ای محمد فاواگشتن ایشان در شهرها.

۵. به دروغ داشت پیش از ایشان پیش از قوم تو ای محمد گروه نوح نوح را و آن گروهان که بر پیغمبران بیرون آمدند از پس ایشان و آهنگ کرد و قصد کرد هر گروهی به پیغمبر خویش تا بگیرند»^۱ او را و باز دارند از گفتن حق. و پیکار کردند به سخن بیهوده تا بگردانند بلغزانند به آن راست و سزا را، پس گرفتم ایشان را به عقوبت، پس چگونه بود عقوبت من ایشان را اینها را همان است!

۶. و همچنانست که گفتیم سزا شد سخن عذاب پروردگار تو بر آنانی که نگریدند که ایشان اهل سزاواران آتش دوزخ.

۷. آنانی که بر می دارند عرش بار خدای را [۵۹۶] و آن که هست گرد او از کروبیان و روحانیان به پاکی یاد می کنند به ستایش پروردگار خویش و می گروند [گر] ویده می باشند به او و آمرزش می خواهند مر آنانی را که گرویدند، پروردگار ما؟ فراخ فرا رسیدی هر همه چیزی را از جهت بخشایش و دانش، پس بیامرز مر آنانی را که بازگشتند از شرک و معاصی و پی روی کردند راه ترا و برهان ترا و نگاه دار ایشان را از عذاب آتش بزرگ.

۸. ای پروردگار ما؟ و در آر ایشان را در بهشتهای باشیدی آنی که وعده کردی ایشان را و آنی را که بسامان شد و شایسته به

ایمان و طاعت از پدران ایشان و از جفتان ایشان و از فرزندان ایشان، بدرستی که تو، تو بی همتا درست کار و درست گفتار.

۹. و نگاه دار ایشان را از جزای بدیها، و هر که را نگاه داری از جزای بدیها در آن روز، پس بدرستی که بخشیدی او را و آنت آن فیروزی بزرگ.

۱۰. بدرستی که آنانی که نگریدند آواز داده می شوند در دوزخ که، هرینه خشم خدای شما را بزرگتر است از خشم شما تنهای خویش را خویشان را چون خوانده می شوید آنگاه که خوانده می شدید به سوی گرویدن پس کافر می بودید نمی گرویدید.

۱۱. گفتند کافران گویند: ای پروردگار ما؟ بمیرانیدی ما را دوبار یک بار که مرده بودیم و یک بار به وقت اجل و زنده کردی ما را دو بار یک بار در رحم مادر و یک بار در روز قیامت، پس اقرار دادیم به گناهان خویش، پس هیچ هست به سوی بیرون شدن ازین دوزخ از هیچ راهی!

۱۲. جواب آید که آنتان عذاب شما را؟ به اینکه که شأن اینکه است که چون خوانده شدی خدای تنها او در دار دنیا به یگانگی، نگریدید و اگر انباز آوردندی آورده شدی به او، بگرید [ید]، [۵۹۷] پس داوری و فرمان به تأیید عذاب مر خدای راست بلند و برتر از همه چیز بزرگوار.

(۱). م: «بگیرید» صفحه : ۴۰۱

۱۳. او آنی است فرا می نماید شما را نشانهای خویش را و فرو می آرد برای شما از آسمان روزی، و پند نگیرد به آیتهای خدای مگر آن که باز گردد به دل به حق.

۱۴. پس بخوانید خدای را به یگانگی ویژه کنندگان برای او کیش اسلام را و اگر چه دشوار دارد و راضی نشود ناگروندگان.

۱۵. بردارنده پایه گاههای درجه ها بندگان خداوند عرش، می فرستد روح معرفت یا قرآن یا وحی یا جبرئیل را از فرمان خویش بر آن که خواهد از بندگان خویش تا بیم کند در روز فراهم رسیدن.

۱۶. روزی که ایشان بیرون آیندگانند از گور و عرصات، پوشیده نشود بر خدای از ایشان هیچ چیزی، پس ندا کنند که، مر کراست پادشاهی امروز! خلق جواب دهند که، مر خدای راست یگانه شکننده کامها بسیار پادشاهی او را.

۱۷. امروز پاداشت داده شود هر تنی بزه او فاجره به آنچه ورزید ورزیده و کرده بود نه ستمی از خدای امروز بر کسی، بدرستی که خدای زود شمار است.

۱۸. و بیم کن یا محمد ایشان را از عذاب روز نزدیک خطه و آن روز قیامت است؟ آنگاه که دلها نزدیک گلوها رسیده باشد از هول آن روز اندوهگینان مغمومین. نیست مر ستمکاران را به شرک هیچ خویشی دلسوزی و نه هیچ خواهشگری که فرمان برده شود.

۱۹. همی داند کاست کاری چشمها را دزدیده نگرستن شما را به حرام و آنچه بیوشاند سینه ها دلها از اندیشنها.

۲۰. و خدای داوری کند به سزا و راست هم درین هم در آن جهان و آنانی که همی خوانند خدای ایشان [را] از فرود او داوری نکنند و نتوانند کرد به هیچ چیز نه درین جهان و نه در آن جهان، بدرستی که خدای او شنواست گفتار بندگان را بینا به کردار ایشان.

۲۱. [و] نرفتند مشرکان مکه در روی زمین، پس تا نگه کنند ببینند [۵۹۸] که چگونه بود سر انجام آنانی که ... از پیش ایشان بودند ایشان سخت تر از ایشان از جهت نیرو و از جهت نشانها در زمین به عمارت، پس گرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان

و نبود مر ایشان را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده.

۲۲. آنت عذاب ایشان را به سبب اینکه ایشان بود که می آمد ایشان را پیغمبران ایشان به آن روشنان از معجزه و حجّت و کتاب پس نگریدند پس گرفت ایشان را خدای، بدرستی که او نیرومند است سخت عقوبت.

۲۳. و هرینه هرینه فرستادیم موسی را به نشانهای به آیتها خویش و حجّتی پیدا و هویدا چون عصا و ید بیضا.

۲۴. به سوی فرعون جبار و هامان مکار و قارون خاکسار، پس گفتند که اینکه موسی جادویی است دروغ گوی. صفحه: ۴۰۲

۲۵. پس چون آمد ایشان را موسی به سزا و درست از نزد ما، گفتند فرعون و قوم او: بکشید پسران آنانی را که گرویدند با او یعنی موسی و زنده گذارید برای خدمت زنان ایشان را و نیست و نبود سگالش بد ناگروندگان مگر در گمراهی.

۲۶. و گفت فرعون: بگذارید مرا که بکشم موسی را و بخواند او پروردگار خود را هرینه من می ترسم که بگرداند کیش شما را یا آشکارا کند در زمین مصر تباهی را.

۲۷. و گفت موسی: بدرستی که من پناه گرفتم به پروردگار خویش و پروردگار شما از هر گردن کشی که نمی گروید به روز شمار یعنی روز قیامت. [۵۹۹]

۲۸. و گفت مردی گرونده آن حزقیل بود از کسان فرعون که می پوشید گرویدن خویش را از فرعون: ا می کشید مردی را موسی را که می گوید پروردگار من خداست و بدرستی که آمد آورد شما را به روشنان از معجزه ها از پروردگار شما! و اگر باشد دروغ گوی پس برو بود دروغ و بال او و اگر باشد راست گوی فرا رسد شما را برخی آنچه وعده همی کند شما را، بدرستی که خدای راه نماید آنی را که او گزاف کار است و از اندازه گذرنده دروغ گوی.

۲۹. ای گروه؟ مر شما راست پادشاهی، امروز به آیندگان و غلبه کنندگان بر بنی اسرائیل در زمین مصر پس که یاری کند ما را از عذاب خدای اگر آید ما را آن عذاب! گفت فرعون که: نمی نمایم شما را مگر آنچه صواب می بینم و نه راه می نمایم شما را مگر راه راستی و صواب کاری.

۳۰. و گفت آنی که گروید گرویده بود یعنی جبرئیل: ای گروه؟ که من همی ترسم بر شما از مانند عذاب روز آن گروهان که بر پیغمبران برون آمدند.

۳۱. مانند جزای عادت گروه نوح و طوفان و عادت عاد قوم هود به باد صرصر و عادت ثمود قوم صالح به صاعقه و آنانی که بودند از پس ایشان. و نیست خدای که خواهد ستمی مر بندگان را (۱) بندگان خود را.

۳۲. و ای گروه من هرینه من می ترسم بر شما روز آواز دادن اسرافیل.

۳۳. روزی که باز گردید روی گردانندگان، نیست مر شما را از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده و هر که را گمراه کند خدای، پس نیست مرو را هیچ راه نماینده.

(۱). بندگارا- بندگان را صفحه: ۴۰۳

۳۴. و هرینه هرینه آمد آورد شما را [۶۰۰] یوسف بن یعقوب از پیش به روشنان، پس همیشه بودید در گمانی از آنچه آید آورد شما را به آن تا چون بمرد آن یوسف گفتید به گمان خود که هرگز نفرستد خدای از پس او پیغمبری. همچنان گمراه کند خدای آنی را که او گزاف کار است از اندازه گذرنده به گمان شونده.

۳۵. آنانی که پیکار همی کنند در نشانهای خدای به بی حجّتی که آمد آمده بود ایشان را، چه بزرگ شد از جهت خشم و دشمنی نزد خدای و نزد آنانی که گرویدند چون فرشتگان و جز ایشان همچنان مهر می نهد خدای بر هر دلی بزرگ منشی

گردن کشی.

۳۶. و گفت فرعون مر وزیر خویش را که، ای هامان؟ بر آر برای من کوشکی تا مگر من برسم آن درها را و راهها را.

۳۷. درهای و راههای آسمانها را پس نگه کنم و بنگرم به سوی خدای موسی و بدرستی که من هراینه می پندارم او را گمان می برم او را دروغ گوی. و همچنان آراسته کرده شد مر فرعون را بدی کردار او و گردانیده شد از آن راه راست و نیست و نبود سگالش بد فرعون مگر در هلاکی و نیستی.

۳۸. و گفت آنی که گروید گرویده بود یعنی جبرئیل: ای گروه من؟ پی روی کنید مرا، نمایم شما را راه راستی.

۳۹. ای گروه من؟ بدرستی که اینکه زندگانی فرودتر و نزدیکتر برخوردار است فانی و بدرستی که آن جهان واپسین او سرای آرام است.

۴۰. هر که کند بدی، پس پاداشت داده نشود مگر مانند آن را و هر که کند کار شایسته از مردی یا زنی و او [۶۰۱] گرونده است باشد پس اینان در آیند در بهشت، روزی داده شوند در آن بهشت به بی شمار.

۴۱. و ای گروه من؟ چیست مرا که می خوانم شما را به سوی رستگاری و می خوانید مرا به سوی آتش به عملی که موجب آتش است!

۴۲. می خوانید مرا تا نگروم کافر شوم به خدای و انباز آرم به او آنچه را که نیست مرا به آن دانشی و من همی خوانم شما را به سوی خدای بی همتا آمرزگار.

۴۳. حَقًّا که آنچه می خوانید مرا به سوی آن، نیست نرسد مرو را خواندنی به سوی خود در اینکه جهان و نه در آن جهان و

حَقًّا که بازگشت ما به سوی خداست و حقا که گزاف کاران ایشان خداوندان سزاواران آتش دوزخ اند. صفحه : ۴۰۴

۴۴. پس زودا که یاد کنید آنچه می گویم مر شما را از پند و نصیحت و همی بازگذارم کار خود را به سوی خدا بدرستی که خدای بیناست به حال بندگان خویش.

۴۵. پس نگاه داشت او را خدای از بدیهای آنچه سگالیدند و گرد در آمد در رسید و فرو آمد به گروه فرعون بدی بترین شکنجه عذاب.

۴۶. آتش دوزخ نموده می شوند ایشان بر آن آتش یعنی سوخته می شوند به آن بامداد و شبانگاه، و روزی که برخیزد رستخیز، گویند: در آید در آید ای ملائکه ای گروه فرعون را در سخت ترین عذاب.

۴۷. و چون و یاد کن وقتی را که پیکار می کنند و حجت می گویند در آتش، پس گوید سستان و فرومایگان مر آنانی را که گردن کشی کردند یعنی قاده خویش را: که ما بودیم در دار دنیا مر شما را پی روان، پس هیچ هستید شما بی نیاز کنندگان دور کنندگان از ما بخشی و برخی را از عذاب آتش.

۴۸. گفت گویند آنانی که گردن کشی کردند: [۶۰۲] که ما همه در آن آتشیم و درین دوزخ گرفتاریم بدرستی که خدای هراینه اینکه حکم کرد و داوری در میان بندگان.

۴۹. و گفت گویند آنانی که باشند در آتش مر نگه بانان دوزخ را که، بخوانید پروردگار خویش را که سبک کند از ما یک روزی برخی از اینکه عذاب.

۵۰. گفتند گویند خازنان دوزخ: ا و نبود که می آمد می آورد شما را پیغمبران شما به روشنان را از حجتها و معجزهها! گفتند گویند: آری، گفتند گویند خازنان: پس بخوانید شما ما اینکه دلیری نداریم، و نیست و نبود خواندن کافران ناگروندگان مگر در گمراهی.

۵۱. بدرستی که ما هراینه یاری کنیم فرستادگان خود را و آنانی که گرویدند در اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر، و روزی که برخیزد گواهان و بایستد.
۵۲. روزی که سود ندارد ستمکاران را پوزش ایشان و مر ایشان راست نفرین و دوری از رحمت خدای و مر ایشان راست بدی عذاب آن سرای دوزخ جاویدان.
۵۳. و هراینه دادیم موسی را نمودن راه راست و میراث دادیم پسران فرزندان یعقوب نامه را توریه و انجیل.
۵۴. برای راه نمودنی و برای پندی مر خداوندان خردها را.
۵۵. پس شکیبایی کن بر تکذیب کافران بدرستی که نوید خدای به هلاک ایشان و نصرت زیشان راست و درست است و
- آمزش خواه مر گناهت را و به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت به شبانگاه و بامداد. صفحه : ۴۰۵
۵۶. بدرستی که آنانی که پیکار می کنند در آیتهای خدای به بی حجتی و دانشی که آمد ایشان را آن حجت، نیست در سینه های دل های ایشان مگر بزرگ منشی، نیستند ایشان هراینه رسندگان آن پس پناه خواه به خدای که او، او شنواست دعای ترا بیناست به احوال تو.
۵۷. هراینه آفریدن آسمانها [۶۰۳] و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی دانند.
۵۸. و برابر نشود نابینا یعنی بدکار و بینا یعنی نیکوکار و آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها از کارها و نه بدکار، اندکی اندک پند همی گیرید «۱».
۵۹. بدرستی که رستخیز هراینه آینده و آمدنی است نه هیچ گمانی درو و لیکن دریاب که بیشتر مردمان نمی گروند بدان.
۶۰. و گفت پروردگار شما: بخوانید مرا پاسخ دهم شما را، بدرستی که آنانی که گردن کشی همی کنند از پرستیدن من توحید و عبادت من، زودا که در آیند در دوزخ خواران.
۶۱. خدای آنی است که گردانید شما را برای [شما] شب را تا بیارامید در آن و روز را گردانید روشن و بیننده درو مردم. بدرستی که خدای هراینه خداوند افرونی و نیکویی است بر مردمان و لیکن دریاب که بیشتر مردمان سپاس نمی دارند.
۶۲. آنتان خدای پروردگار شماست آفریننده هر همه چیزی، نه هیچ خدایی مگر او پس چگونه و به چه شبهت گردانده می شوید ازو!
۶۳. همچنانت گردانیده می شود آنانی که بودند به آیتهای خدای از دلائل و حجج قرآن انکار می کنند.
۶۴. خدای آنی است که گردانید شما را برای [شما] اینکه زمین را آرامگاهی و آسمان را برآورده و برافراشته و بنگارید شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و روزی داد شما را از پاکها و خوشها، آنتان خدای پروردگار شماست پس بسیار خیر است خدای پروردگار جهانیان.
۶۵. او [۶۰۴] زنده است همیشه نه هیچ خدایی مگر او پس بخوانید او را به یگانگی ویژه کنندگان برای او کیش را و دعا را، سپاس و ستایش مر خدای راست پروردگار جهانیان.

(۱). م: «پند همی گیرند» صفحه : ۴۰۶

۶۶. بگو یا محمد، بدرستی که من بازداشته شدم ازین که بپرستم آنانی را که همی خوانید از فرود خدای، چون آمد مرا روشنان از حجتها از پروردگار من و فرموده شدم که فرمان برم مر پروردگار جهانیان را.
۶۷. او آنی است که آفرید شما را از خاک یعنی آدم، باز پس از آب پشت، باز پس از خون بسته، باز بیرون همی آرد شما را

از رحم، کودکی خرد باز پس تا برسید نیروهای قوت و بلاغت خویش را باز پس تا باشید پیران. و از شماست آن کس که جان او ستانده شود از پیش یعنی پیش از قوت و پیری و تا برسید هنگام زده را نام برده و تا مگر شما خردمند شوید دریابید.

۶۸. او آنی که زنده همی کند و همی میراند، پس چون خواهد که گذارد او کاری را پس هرینه که می گوید مر آن را باش، پس همی باشد چنانکه او خواهد.

۶۹. اندیدی و ننگریستی به سوی آنانی که پیکار می کنند در آیتهای خدای یعنی قرآن چگونه و به کدام شبهت گردانده می شوند!

۷۰. آنانی که به دروغ داشتند به نامه را یعنی قرآن را و به آنچه فرستادیم به آن فرستادگان خود را یعنی کتابهای دیگر را، پس زودا که دانند جزای خویش را.

۷۱. چون آنگاه که گردن بندها در گردنهای ایشان کرده باشند و زنجیرها بر روی کشیده شوند.

۷۲. در آب گرم و سوزان باز پس در آتش سوزانیده شوند.

۷۳. باز گفته شود مر ایشان را: کو کجانند آنها که آنچه بودید تا فریاد رسند شما [را] امروز انباز می آوردید و می پرستیدید آنها را.

۷۴. از فرود خدای. گویند گم شدند و غائب از ما [۶۰۵] نه که دانستیم که نبودیم که می خواندیم در دار دنیا از پیش چیزی را، همچنان گمراه کند خدای ناگروندگان را.

۷۵. آنتان عذاب شما را به سبب آنچه بودید که شادی همی کردید در روی زمین به ناراست و [نا] درست به کفر و شرک و به آنچه بودید که سخت شادی همی کردید از اندازه بیرون.

۷۶. در آید در درهای درکها دوزخ، جاویدان در آن دوزخ، پس چه بدا جایگاه گردن کشان یعنی دوزخ.

۷۷. پس به شکیب باش یا محمّد بدرستی که وعده نوید خدای راست است و درست، پس اگر فرا نمایم ترا هرینه برخی از آنچه وعده همی کنیم ایشان را از عذاب قتل و اسیر در روز بدر یا فراستانیم روح ترا تمام پس به سوی ما بازگردانیده شوید در روز قیامت. صفحه: ۴۰۷

۷۸. و هرینه هرینه فرستادیم پیغمبران را از پیش تو ای محمّد از ایشان است آن کسی که گفتیم قصه کردیم از تو و از ایشان است آن کسی که نگفتیم قصه نکردیم از تو و نبود مر هیچ فرستاده را توانائی آن که بیارد بیارد به نشانی را حجتی را، مگر به دستوری خدای، پس چون آید فرمان خدای به عذاب، گذارده شود به راست و درست و زیان کار شود آنجات در آنگاه تبه کاران معاندان.

۷۹. خدای آنی که گردانید آفرید برای شما چهارپایان شتران را تا بر نشینید از آن و از آن همی خورید چون گوشت و شیر.

۸۰. و مر شما راست در آن سودمندبها و تا برسید بر آن نیازی مرادی را در سینه‌های دلها شما باشد چون از جایی به جایی شدن و بر آن چهارپایان و بر کشتیها برداشته همی شوید در دریا و بیابان.

۸۱. و فرا می نماید شما را نشانهای خویش و نعمتهای خویش را، پس کدام نشانهای و نعمتها و حجتها خدای را انکار همی کنید!

۸۲. پس نرفتند [۶۰۶] در روی، زمین پس نگه کنند و بینند که چگونه بود سر انجام آنانی که بودند از پیش ایشان. بودند بیشتر از ایشان و سخت تر از جهت نیرو و نشانها در زمین به عمارت، پس بی نیاز نکرد از ایشان آنچه بودند که می ورزیدند و می ساختند.

۸۳. پس چون آمد آورد ایشان را پیغمبران ایشان به روشنان را از دلائل و معجزات، شادی کردند یعنی پسندیدند به آنچه بود نزد ایشان از دانش فلاسفه و یونانیان و دهرتان «۱» و گرد در آمد به ایشان آنچه بودند به آن که فسوس می کردند.

۸۴. پس چون دیدند سختی عذاب ما را، گفتند: گرویدیم به خدای تنها به یگانگی او و کافر شدیم به آن چه بودیم به او انباز آرندگان.

۸۵. پس نبود سود دارد ایشان را گرویدن ایشان، چون آنگاه که دیدند سختی عذاب ما را. نهاد عادت و طریقه خدای آنی که هراینه گذشت آن طریقه در بندگان او و زیان کار شد آنجات آنگاه که عذاب خدای در رسید ناگروندگان.

فصلت، مکی، ۵۴ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. حمّ، ما هو کائن.

۲. اینکه کتاب یا اینکه سوره فرستادن ای است فرستاده ای است از خدای مهربان بخشاینده.

۳. اینکه قرآن یا اینکه سوره نامه ای است که جدا کرده شد آیت های او به حلال و حرام نبی تازی مر گروهی را که دانند لغت عرب را و دریابند.

۴. مژده دهنده و بیم کننده، پس روی گردانید برگشت از سماع و قبول اینکه قرآن بیشتر ایشان، پس ایشان فرا نمی شنوند قرآن را. [۶۰۷]

(۱). ش: «دهریان» صفحه: ۴۰۸

۵. و گفتند کافران مکه، که دل های ما در پوششهاست از آنچه تو می خوانی ما را به سوی آن و در گوش های ماست گرانی و کزی و از میان ما و میان تو است پرده که ما ترا نمی بینیم، پس تو کار خویش می کن که ما کار خویش کنندگانیم.

۶. بگو یا محمّد، هراینه که من آدمی ام مانند همچو شما پیغام کرده می شود به سوی من که، خدای شما یک خدایی است یگانه، پس راست بایستید به سوی گرویدن او و آمرزش خواهید از او، و وای و واویلا و عذاب سخت مر آن انباز گویندگان راست.

۷. آنانی که نمی دهند زکوة نفس را و آن کلمه شهادت است و ایشان به آن جهان بازپسین، ایشان ناگروندگانند.

۸. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته ها را از کارها، مر ایشان راست مزدی نابریده مزدی بی نهایت در بهشت.

۹. بگو: شما هراینه کافر همی شوید یعنی چگونه از دلتان برآید که کافر شوید به آن خدایی که آفرید اینکه زمین را در دو روز یکشنبه و دوشنبه و همی کنید و می گوید او را همتایان چون بتان! او پروردگار جهانیان است.

۱۰. و کرد و آفرید در آن زمین کوه های بیخ آور و استوار از زیر آن زمین و برکت کرد و خیر بسیار نهاد در آن کوهها و اندازه کرد در آن زمین قوت های آن در چهار از روزها، برابر مر خواهندگان را پرسندگان را.

۱۱. باز پس قصد کرد و متوجه شد به سوی آفریدن آسمان و او دودی است بخاری بود، پس گفت خدای مر آن را و مر زمین را: بیاید باشید خواهان یا ناخواهان. گفتند آسمان و زمین: آمدمیم بودیم فرمان بران.

۱۲. پس بیافرید ایشان را هفت از آسمانها در [۶۰۸] دو روز پنجشنبه و پیغام کرد در هر آسمانی فرمان آن را و آراسته کردیم آسمان را نزدیکتر و فروتر به چراغها چون ستارگان و نگاه داشتیم نگاه داشتنی، آنت اندازه کردن آفریدن و آراستن و فرمودن

و نگاه داشتن بی‌همتا دانا.

۱۳. پس اگر روی گردانند برگردند از توحید و پند، پس بگو ای محمد که، بیم کردم شما را از عذابی سخت مانند عذاب سخت عاد قوم هود علیه السلام و ثمود قوم صالح علیه السلام.

۱۴. چون آمد ایشان را پیغامبران از پیش ایشان و از پس ایشان که، میرستید مگر خدای را، گفتند: که اگر خواستی پروردگار ما که رسول فرستادی، هراینه فرو فرستادی فرشتگانی را پس ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروند گانیم. صفحه: ۴۰۹

۱۵. پس اما عادیان قوم هود، پس گردن‌کشی کردند در زمین به ناسزا و ناراست و گفتند: کیست سخت‌تر از ما از جهت نیرو! او نگه نکردند! و ندیدند که خدای آن خدایی است که آفرید ایشان را او سخت‌تر است از ایشان از جهت نیرو! و بودند به نشانهای ما که انکار می‌کنند می‌کردند.

۱۶. پس فرستادیم بر ایشان بادی سرد سرد در روزهای شومان و بدبختان تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوایی خواری را در اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر و هراینه عذاب آن جهان بازپسین رسواتر و ایشان یاری کرده نمی‌شوند.

۱۷. و اما قوم صالح، پس راه نمودیم ایشان را باز خواندیم ایشان را با حق، پس دوست داشتند برگزیدن نابینایی و کوری را بر راه راست پس گرفت ایشان را بانگ رسنده و کوبنده عذاب خوار کننده خواری [۶۰۹] به آنچه بودند که می‌ورزیدند و می‌کردند.

۱۸. و رهانیدیم آنانی را که گرویدند و بودند که می‌پرهیزیدند از کفر و معاصی.

۱۹. و روزی که برانگیخته شود دشمنان خدای به سوی آتش دوزخ، پس ایشان بازداشته شوند تا اول و آخر جمع آیند.

۲۰. تا چون آید آن را به دوزخ و به قیامت گواهی دهد بر ایشان شنوایی گوش ایشان و بینایی‌های و چشمهای ایشان و پوستهای هفت اندام ایشان به آنچه بودند که همی‌کردند.

۲۱. و گویند مر پوستهای خویش را، چرا گواهی دادید بر ما! گویند ما از خویشتن نگفتم بل که به سخن آورد ما را خدای آن خدایی که به سخن آورد هر چیز را سخن‌گوی و او آفرید شما را نخستین بار و به سوی او بازگردانده شوید در روز قیامت.

۲۲. و نبودید و نتوانستید که پنهان شوید از اعضای خویش ازین که گواهی دهد بر شما شنوایی گوش شما و نه بینایی‌های چشمهای شما و نه پوستهای اندامهای شما و لیکن دریاب پنداشتید که خدای نمی‌داند بسیاری را از آنچه می‌کنید همی‌کردید.

۲۳. و آنتان گمان اندیشه شما آنی که گمان بردید اندیشه کردید به پروردگار خویش، هلاک کرد شما را آن گمان پس گشتید از جمله زیان‌کاران.

۲۴. پس اگر صبر شکیب کنید، پس آتش جایگاه است مر ایشان را و اگر بازگشتن خواهند به آشتی به دار دنیا پس نیستند ایشان از جمله بازگردانندگان به آشتی به دار دنیا.

(۱). م: «نه نگه نکردند» صفحه: ۴۱۰

۲۵. و برانگیختیم و گماشتیم ایشان را مشرکان مکه را یاران بد، پس آراستند برای ایشان آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و آنچه در پس ایشان است از آخرت و [۶۱۰] سزا شد و واجب بر ایشان گفتار وعید و عذاب در گروهانی که گذشت از پیش ایشان از پریان و آدمیان، بدرستی که ایشان بودند زیان‌کاران.

۲۶. و گفت آنانی که نگریدند، نشنوید مر اینکه نبی را و بیهوده و شغبی و لغطی گوید در آن تا مگر شما به آید و بر وی غلبه کنید.
۲۷. پس هراینه بچشانیم آنانی را که نگریدند عذابی سخت و هراینه که پاداشت دهیم ایشان را بدتر از آنچه بودند که همی کردند.
۲۸. آنت پاداشت و سزای دشمنان خداست و آن آتش است مر ایشان راست در آن سرای جاویدی پاداشتی به آنچه بودند به آیتهای نشانها ما که انکار همی کردند و از خود دور [کردند].
۲۹. و گفت یعنی گوید آنانی که نگریدند: پروردگار ما؟ بنمای ما را آن دو کس را که گمراه کردند ما را از گروه پریان و آدمیان یعنی ابلیس و قابیل که تا گردانیم و در آریم ایشان دو را در زیر پایهای خویش تا باشند آن دو از جمله فروتران در درکات دوزخ.
۳۰. بدرستی که آنانی که گفتند که پروردگار ما خداست پس راست باستادند بر اینکه قرار فرود آید بر ایشان فرشتگان، به در مرگ، که مترسید از آینده و اندوهگین مشوید از گذشته و با مژده باشید به آن بهشت آنی که بودید که وعده کرده می شدید به آن.
۳۱. ما دوستان شمایم در اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر و در آن جهان بازپسین و مر شما راست در آن بهشت آنچه آرزو کند تنهای دلهای شما و مر شما راست در آن بهشت آنچه همی خواهید شما.
۳۲. روزی فرو آیندگان و حاضری از خدای آمرزگاری بخشاینده.
۳۳. و که نیکوتر است از جهت گفتار از آنی که خواند به سوی خدای و کرد کاری شایسته و گفت که من از جمله مسلمانانم و گردن نهندگان! [۶۱۱]
۳۴. و نه برابر شود و یکسان نیکی و نه بدی، بازدار به آن خصلت که آن خصلت نیکوتر است پس آنگاه که تو چنین کنی آنی که در میان تو است و میان او دشمنی گویی همانا که او دوستی است خویش مهربان دلسوز.
۳۵. و داده نشود الهام آن خصلت را مگر آنانی که شکیبایی کردند و داده نشود الهام آن خصلت را مگر خداوند بهره ثوابی بزرگ. صفحه: ۴۱۱
۳۶. و اگر بشوراند ترا از دیو شورانیدنی پس پناه بازداشت خواه به خدای، که او، او شنواست دانا.
۳۷. و از نشانی هستی و قدرت اوست شب و روز و آفتاب و ماه، سجده مکنید مر آفتاب را و نه مر ماه را زیرا که مردم مسخر و مقهور اواند و سجده کنید مر خدای را آن خدایی که آفرید آن‌ها را اگر هستید که او را همی پرستید.
۳۸. پس اگر گردن‌کشی کنند کافران پس آنانی که نزد پروردگار تواند به پاکی یاد می کنند نماز می کنند چون فرشتگان مرو را به شب و روز و ایشان بستوه نشوند و سیر بر نیاند از عبادت.
۳۹. و از نشای «۱» قدرت هستی اوست که تو همی بینی تو اینکه زمین را پژمرده هامده میتئه، پس چون بفرستیم فرو آریم بر آن زمین آب باران را بجنبند آن زمین و بردمد بدرستی که آن خدایی که زنده کرد آن زمین مرده هراینه زنده کننده مردگان است بدرستی که او بر هر چیزی که خواهد که کند تواناست.
۴۰. بدرستی که آنانی که می گردند و می پیچند در آیتهای ما، پوشیده و پنهان نباشند بر ما، ا پس آنی که انداخته شود در آتش بهتر است یا آنی که آید بی ترس [۶۱۲] در روز رستخیز چون مؤمن! تهدید است بکنید آنچه خواهید بدرستی که او به آنچه همی کنید بیناست.

۴۱. بدرستی که آنانی که نگریدند به اینکه قرآن چون آمد ایشان را و بدرستی که اینکه هرینه نامه‌ای است شکوه‌مند.
۴۲. نیاید او را نادرستی و نابکاری از پیش ... و نه از پسش فرستادنی سخن فرستاده شده از خدای درست کار و درست گفتار ستوده.

۴۳. گفته نمی‌شود ترا نمی‌گویند ترا اینکه کافران به تکذیب و انکار مگر آنچه بدرستی که گفته شد مر پیغامبران را که بودند از پیش تو، بدرستی که پروردگار تو هرینه خداوند آمرزش است و خداوند عذاب دردناک.

۴۴. و اگر گردانیدمی او را قرآنی به لغت عجم غیر زبان عرب، هرینه گفتندی کافران. چرا از هم جدا کرده نشد و روشن آیت‌های او به لغت عرب قرآن عجمی و رسول عربی بگو محمّد اینکه قرآن مر آنانی را که گرویدند راه نمودنی است و تندرستی دلها از مرض گمان و آنانی که نمی‌گروند در گوشه‌های ایشان است گرانی و اینکه قرآن بر ایشان پوشیده است اینان آواز داده می‌شوند «۲» و خوانده می‌شوند از جایگاهی دور.

(۱). م: در برابر «آیانه» به معنی «نشان» [...]

(۲). م: «آواز داده می‌شود» صفحه: ۴۱۲

۴۵. و هرینه دادیم موسی را آن نامه را یعنی توریت پس اختلاف کرده شد و ناسازی در آن نامه، و اگر نه بودی سخن که پیش رفت از پروردگار تو آنکه حرمت ترا عذاب نفرستد «۱» هرینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت و بدرستی که ایشان هرینه در گمانی اند از آن قرآن به گمان آرنده از خدای و رسول و قیامت.

۴۶. هر که کند کار شایسته پس نفع «۲» آن مر تن او راست و هر که بدی کند پس بروت مضرت آن بدی و نیست پروردگار تو هرینه ستمکار مر بندگان را.

۴۷. به سوی او بازگردانیده شود دانش [۶۱۳] روز رستخیز و بیرون نیاید هیچ میوه از غلافهای خویش و بار برنگیرد هیچ ماده و بار نهد مگر به دانش او که او داند که کی بگیرد و کی بنهد. و روزی که خواند خدای ایشان را که کجا اند انبازان من، گفتند که گفتیم آگاهانیدیم ترا که نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر آن که ترا انباز بوده.

۴۸. و گم شود و غائب از ایشان آنچه بودند که می‌خواندند به خدایی از پیش و داند به یقین که نیست مر ایشان را هیچ گریز جای از عذاب.

۴۹. بستوه نشود و سیر بر نیاید مردم از خواندن و خواستن نیکی یعنی نعمت و صحت و عافیت و سلامت و اگر بساید رسد او را بدی، پس نومید است سخت نومید.

۵۰. و اگر بچشانیم او را بخشایشی نعمتی از ما از پس گزندی که رسید ببسود او را، هرینه گوید اینکه مراست و گوید نمی‌پندارم روز رستخیز را و اینکه صفت بودنی کافر و منافق است و هرینه اگر بازگردانده شوم به سوی پروردگار من، بدرستی که مراست نزد [او] هرینه نیکوتر ازین پس هرینه بیاگاهانیم آنانی را که نگریدند به آنچه کردند و هرینه بچشانیم ایشان را از عذابی سخت.

۵۱. و چون نیکوداشتی کنیم بر مردم به نعمتی، روی گرداند از ما و طاعت ما و دور شود به دل به سوی خویش و چون بساید رسد او را بدی، پس خداوند خواندنی و خواستنی است بسیار و پهن و فراخ.

۵۲. بگو: ا هیچ دیدید اگر دیدید خبر کنید اگر باشد اینکه قرآن از نزد خدای باز نگریدید پس کافر شوید شما به آن، کیست گمراه‌تر از آنی که او در خلاف است و ناسازی دور!

۵۳. زودا که نمایم ایشان را نشانهای خویش را در کناره‌های جهان [۶۱۴] و در تنهای ایشان تا پیدا شود و روشن مر ایشان را که او دین اسلام راست است و درست است. او نبود بسنده پروردگار تو که او بر هر چیزی از کردار خلق گواه است و آگاه.

(۱). م: «بفرستد»

(۲). م: «مع» صفحه: ۴۱۳

۵۴. بدان بدرستی که ایشان کافران در گمانی‌اند از دیدار پروردگار خویش. بدان بدرستی که او به هر همه چیزی داناست فرارسنده.

شوری، مکی، ۵۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. حرب، حلیم، معاویه، مجید.

۲. علی، علیم، سیادت مهدی، سمیع، قدر عیسی، قدیر.

۳. همچنان پیغام پیغام می‌دهد به سوی تو و سوی آنانی که بودند از پیش تو از پیغمبران خدای بی‌همتا راست کار و درست گفتار.

۴. مرو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است از خلق و عجائب و او بلند قدرست و برتر از همه چیزها بزرگ است و بزرگوار.

۵. همی خواهد خواست بود، نزدیک است که آسمانها که بشکافند از ترس گناهان اهل زمین یا «۱» از عظمت خدای از زبر خویش ایشان و فرشتگان به پاکی یاد می‌کنند به ستایش پروردگار خویش و آمرزش می‌خواهند مر آنی را که در زمین‌اند یعنی مؤمنان را. بدان بدرستی که خدای او آمرزگار است بخشاینده.

۶. و آنانی که فراگرفتند از فرود او دوستانی یعنی معبودانی خدای نگهبان است بر ایشان و نیستی تو بر ایشان هراینه نگاه‌بان.

۷. و همچنان پیغام کردیم به سوی تو نبی تازی تا بیم کنی اهل مکه را اصل دهها را و آن کسانی که گرداگرد آن مکه‌اند [۶۱۵] و بیم کنی از روز فراهم آوردن و آن روز قیامت است نه جای گمانی در آن روز گروهی از ایشان است در بهشت و گروهی از ایشان است در دوزخ سوزان.

۸. و اگر خواستی خدای هراینه گردانیدی ایشان را بل گروهی بر یکی دین و لیکن در آرد آن را که خواهد در بخشایش دین خویش، و ستمکاران نیست مر ایشان را هیچ دوستی و نه از هیچ یاری گری.

۹. یا فرا گرفتند از فرود او دوستانی یعنی معبودانی، پس خدای او دوست است و معبود مؤمنان به سزا و او زنده کند مردگان را و او بر هر چیزی که صحت مقدوری دارد تواناست.

(۱). م: «با» صفحه: ۴۱۴

۱۰. و آنچه اختلاف کردید و نسازید در آن از چیزی پس داوری او به سوی خداست آنتان خدای پروردگار من است برو کار باز گذاشتم و به سوی او باز گردم.

۱۱. هست کننده آفریننده آسمانها و زمین، گردانید برای شما از تنهای شما جفتانی و از چهارپایان جفتانی گوناگون

می‌آفریند شما را و پیش می‌کند درو در آن آفرینش، نیست مانند او چیزی و او شنواست به گفتار خلق بیناست به احوال خلق.
۱۲. مرو راست کلیدهای آسمانها و زمین همی گستراند و فراخ همی کند روزی مر آن را که خواهد و تنگ کند بر آن که خواهد بدرستی که او به هر چیزی از مصالح خلق داناست.

۱۳. پیدا کرد بیان کرد برای شما از دین و شریعت آنچه اندرز کرد فرمود به آن نوح را و آن چه پیغام کردیم به سوی تو و آنچه اندرز کردیم فرمودیم به آن ابراهیم را و موسی را و عیسی را که به پای دارید [۶۱۶] کیش را و پراکنده مشوید خلاف مکنید درو. چه بزرگ آمد و گران و دشوار بر انباز آرندگان آن چه می‌خوانی ایشان را چون توحید به سوی [او]، خدای برمی‌گزیند به سوی دین خویش آن را که خواهد و راه می‌نماید به سوی او دین آن را که بازگردد به دل.

۱۴. و از هم جدا نشدند و خلاف نکردند مگر از پس آن چه آمد ایشان را دانش از جهت حسد در میان خویش که وی نه از بنی اسرائیل است و اگر نه بودی سخن که پیش رفت از پروردگار تو به سوی هنگامی نام برده، هراینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت، و بدرستی که آنانی که داده شدند به میراث آن نامه را از پس ایشان یعنی از پس ابراهیم و موسی و عیسی هراینه در گمانی‌اند از آن نبوت محمد به گمان آرنده.

۱۵. پس برای اینکه دین پس بخوان خلق را و خود راست بایست هم چنانکه فرموده شده و پی‌روی مکن کامهای دل‌های ایشان را و بگوی ای محمد گرویدم به آنچه فرستاد خدای از هر نامه و فرموده شدم تا داد کنم در میان شما یعنی به توحید فرماییم شما را، خدای پروردگار ماست و پروردگار شما، ما راست کارهای ما و مر شما راست کارهای شما، نه پیکاری میان ما و میان شما، در هستی خدای از آنکه حق ظاهر است خدای فراهم آرد میان ما و به سوی اوست بازگشتن. صفحه : ۴۱۵

۱۶. و آنانی که خصومت و پیکار کنند در دین خدای از پس آنچه اجابت کرده شد او را حجت و شبهت ایشان باطل است نادرست و لغزان نزد پروردگار ایشان و بر ایشان است خشمی از خدای و مر ایشان راست عذابی سخت.

۱۷. خدای آنی است که فرو فرستاد قرآن را به سزا و درست و ترازو را و قیل عقل را تا بدان داد نگاه دارد، و چه دانا کند ترا یا محمد شاید [۶۱۷] رستخیز نزدیک باشد.

۱۸. به شتاب می‌خواهد شتاب می‌کند به آن آن قیامت را آنانی که نمی‌گروند به آن قیامت و آنانی که گرویدند ترسانند از آن قیامت و می‌دانند که آن قیامت درست است و راست، بدان بدرستی که آنانی که به گمان می‌شوند در روز رستخیز هراینه در گمراهی‌اند دور از حق.

۱۹. خدای نیکوکار است به بندگان خویش روزی همی دهد آن را که خواهد و او نیرومند است بر فراخ کردن روزی ارجمند بی‌همتا.

۲۰. هر که باشد که خواهد کشت آن سرای را بازپسین را در افزایش او را در کشت او و هر که باشد که خواهد کشت اینکه سرای نزدیکتر فروتر را بدهیم او را از آن و نیست او را در آن سرای از هیچ بهره.

۲۱. یا مر ایشان راست انبازانی که پدید کردند برای ایشان از کیش آنچه دستوری نداد نفرمود به آن خدای، و اگر نه بودی سخن درست و جزم «۱» جدا کننده جزا کننده به تأخیر عذاب به حرمت تو، هراینه گذارده شدی داوری در میان ایشان به هلاکت و بدرستی که ستم کاران مر ایشان راست عذابی دردناک.

۲۲. بینی تو ای محمد ستم کاران را ترسکاران از آنچه ورزیدند و آن عذاب بودنی است افتاده به ایشان و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها، در مرغزارهای بهشته باشند، مر ایشان راست آنچه خواهند نزد پروردگار ایشان آنت او افزونی است بزرگ از خدای ایشان.

۲۳. آنت آنی است که مژده دهد خدای بندگان خویش را آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها. بگو نمی‌خواهم از شما [۶۱۸] بر اینکه پیغمبری هیچ مزدی مگر دوستی را در خویشی یعنی آل محمد و هر که کسب کند نیکویی، بیفزاییم او را در آن نیکویی نیکویی دیگر بدرستی که خدای آمرزگار است سپاس دار.

(۱). م: «جرم» صفحه: ۴۱۶

۲۴. یا همی گویند که فرا بافت محمد علیه السلام بر خدای دروغی را، پس اگر خواهد خدای مهر نهد بر دل تو به صبر و ببرد و دور کند خدای از دل تو باطل را دل تنگی را و درست کند و آشکارا درست را اسلام به سخنهاى خویش به قرآن و دلالات آن، که او داناست به خداوند به آنچه سینه‌ها!

۲۵. و او آنی که فرا پذیرد توبه بازگشتن را از بندگان خویش و درگذارد از بدیها و داند آنچه می‌کنند.

۲۶. و پاسخ دهد دعای آنانی را که گرویدند و کردند شایسته‌ها را از کارها و بیفزاید ایشان را از افزونی خویش، و ناگروندگان مر ایشان راست عذابی سخت.

۲۷. و اگر بگسترانیدی خدای روزی را مر بندگان خویش را، هرینه در گذشتندی در زمین از اندازه و لیکن فرو می‌آرد به اندازه آنچه خواهد بدرستی که او به بندگان خویش آگا [ه] است بینا.

۲۸. و او آنی که فرو آرد باران را از پس آنچه نومید شد شدند از باران و پراکنده کند بخشایش خویش را یعنی باران را و او یار مؤمنان و دوست است ستوده سزاوار ستایش.

۲۹. و از نشانه‌های اوست آفریدن آسمانها و زمین و آنچه بپراکند در آن دو که آسمان و زمین است از جنبنده و او بر فراهم آوردن ایشان بعث خلق [۶۱۹] چون خواهد تواناست.

۳۰. و آنچه فرارسد شما را از هر رسنده پس آن به سبب آنچه ورزید و کرد دستهای شما از گناه و در می‌گذارد از بسیاری.

۳۱. و نیستید شما عاجز یابندگان خدای را و از پیش شوندگان برو در زمین و نیست مر شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه از هیچ یاری‌گری.

۳۲. و از نشانه‌های کمال قدرت اوست آن کشتیهای رونده در دریا مانند کوهها.

۳۳. اگر خواهد او بیاراماند باد را پس گردند ایستادگان بر پشت آب آن دریا، بدرستی که در آنت است هرینه نشانه‌ها مر هر شکیبایی سپاس دار را.

۳۴. یا اگر خواهد هلاک کند آن کشتیها را به سبب آنچه ورزیدند و کردند از گناه و در گذارد از بسیاری اگر خواهد.

۳۵. و داند آنانی که پیکار می‌کنند در آیتهای ما، نیست مر ایشان را از هیچ پناه جایی از عذاب. صفحه: ۴۱۷

۳۶. پس آنچه داده شدید از چیز دنیاوی پس آن همه برخوردارى زندگانی فروتر است و آنچه هست نزد خدای چون بهشت و کرامت دیدار بهتر است و پاینده‌تر مر آنانی را که گرویدند و بر پروردگار خویش کار باز همی گذارند.

۳۷. و آنانی که به یکسو همی شوند از بزرگان گناه چون زنا و ربا و شرب خمر و از زشتها از کارها چون ظلم و کذب و خیانت و چون خشم گیرند، ایشان همی آمرزند. در گذارند و بردباری کنند.

۳۸. و آنانی که پاسخ دادند به خوش منشی مر پروردگار خویش را و به پای داشتند پنج نماز را و کار ایشان مشورت کردن است با کنکاش است در میان خویش و از آنچه روزی کردیم ایشان را هزینه می‌کنند.

۳۹. و آنانی که چون برسد ایشان را ستم از دشمن، ایشان کین باز کشند به مکافات. [۶۲۰]

۴۰. و پاداشت و سزای بدی، بدی است مانند آن، پس هر که در گذارد و بسامان آرد پس مزد او بر خداست بدرستی که او دوست ندارد ستمکاران را.
۴۱. و هراینه هر آن که کین بازکشد پس ستم بر وی، پس اینان نیست بر ایشان هیچ راه ملامت.
۴۲. هراینه هراینه آن راه ملامت بر آنانی است ستم همی کنند مردمان را و آرزو می جویند در زمین به ناسزا، اینان مر ایشان راست عذابی دردناک.
۴۳. و هراینه آنی که شککید بر آن ستم و آمرزد و درگذارد، بدرستی که آنت هراینه از درست کارهاست.
۴۴. و هر که گمراه کند خدای، او را به خذلان پس نیست مر او را هیچ دوستی عاصمی از پس خذلان او و بینی تو ای محمد ستمکاران را چون بدیدند ببینند عذاب را، گویند: هیچ هست به سوی بازگشتن به دنیا از هیچ راهی!
۴۵. و بینی تو ایشان را که نموده شوند بر آن آتش فروتنان و نژندان از خواری، همی نگرند از چشمی پوشیده دزدیده همچنانکه دستگیر و شمشیر و گوید آنانی که گرویدند، بدرستی که زیان کاران آنانی اند که زیان کار شدند از جهت تنهای خویش و از جهت کسان خویش در روز رستخیز. بدان و آگاه باش هراینه ستمکاران در شکنجه اند همیشه باشند.
۴۶. و نیست و نباشد مر ایشان را هیچ دوستانی که یاری کنند ایشان را از فرود خدای و هر که گمراه کند و راه نماید او را خدای درین جهان به حق و حجت، پس نیست و نباشد مرو را آنجا هیچ راهی به نجات. صفحه : ۴۱۸
۴۷. پاسخ کنید به فرمان برداری مر پروردگارتان را [۶۲۱] از پیش آن که بیاید روزی که نه بود بازگردانیدنی مرو را از خدای، نیست شما را هیچ پناهی در آن روز و نیست مر شما را هیچ انکار کردنی گردانیدنی.
۴۸. پس اگر روی گرداند از جانب تو پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگاه بان، نیست بر تو مگر رسانیدن پیغام و ما چون بچشانیم برسانیم مردم را از ما نیکوداشتی صحت و غنا و امن شاد شود و نیارد به آن نیکوداشت و اگر رسد ایشان را بدی مرض و فقر و مخاوف به سبب آنچه پیش فرستاد دستهای تنهای ایشان، پس بدرستی که مردم ناسپاس است نعمت فراموش کند.
۴۹. مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، می آفریند آنچه همی خواهد ببخشد مر آن را که خواهد ماده گان دختران و ببخشد مر آن را که خواهد نران پسران چنان که ابراهیم علیه السلام.
۵۰. یا جفت گرداند ایشان را نران پسران و ماده گان و دختران چون مصطفی علیه الصلوٰه و السلام و گرداند آن را که خواهد نازاینده چون عیسی علیه السلام، بدرستی که او داناست به صلاح خلق توانا.
۵۱. و نبود مر هیچ آدمی را که، که سخن گوید با او خدای مگر به جهت پیغام یا از پس پرده یا بفرستد پیغمبری را، پس پیغام دهد به دستوری خویش آنچه خواهد بدرستی که او بلند قدر است درست کار و درست گفتار از صفات مخلوقات.
۵۲. و همچنان پیغام کردیم به سوی تو روحی را از فرمان ما نبود که بدانی چیست کتاب قرآن و نه چیست شرایع ایمان و لیکن دریاب گردانیدیم آن را روشنایی که راه می نمایم [۶۲۲] به آن آن را که خواهیم از بندگان ما و بدرستی که تو ای محمد هراینه راه نمایی باز می خوانی به سوی راهی راست.
۵۳. راه خدای آن که مرو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است بدان که به سوی خدای بازگردد کارها همه به روز قیامت.

زخرف، مکی، ۸۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. قضا کرده شد هر چه بودنی است.
۲. سوگند به اینکه نامه پیدا.
۳. هراینه ما گفتیم او را نبی تازی تا مگر شما دریابید. صفحه : ۴۱۹
۴. و بدرستی که او در اصل کتاب یعنی لوح محفوظ نزد ما هراینه بلند است از تناقض «۱» درست کار و راست محکم و حاکم.
۵. ا پس بگردانیم از شما پند را گردانیدنی برای اینکه که باشید هستید گروهی گزاف- کاران.
۶. و چندا فرستادیم از پیغمبری در پیشینان.
۷. و نیامد ایشان را هیچ پیغمبری مگر که بودند به او که فسوس می کردند و استخفاف.
۸. پس نیست کردیم سخت تری را از ایشان گرفتن سخت و گذشت داستان و صفت پیشینان که ایشان چه کردند و ما با ایشان چه کردیم.
۹. و هراینه اگر پرسى تو از ایشان، که آفرید آسمانها را و زمین را! هراینه گویند: آفرید ایشان را خدای ارجمند و بی همتا دانا.
۱۰. آن خدایی که کرد گردانید برای شما زمین را [۶۲۳] بستری و کرد گردانید برای شما در آن زمین راهها تا مگر شما راه یابید به معرفت حق.
۱۱. و آن خدایی که فرود آورد از آسمان آبی بارانی به اندازه، پس زنده کردیم به آن باران زمینی را مرده پژمرده همچنانت بیرون آورده شوید شما از گور.
۱۲. و آن خدایی که آفرید گونه‌ها را جفتها را همه آن و کرد گردانید برای شما از کشتیها و از چهارپایان آنچه بر می نشینید بر آن در دریا و در بیابان.
۱۳. تا راست بایستید بر پشتهای آن باز پس یاد کنید نیکوداشت پروردگار خویش را چون بایستید بر آن و گوید پاکی آن خدای که رام کرد برای ما اینکه را و نبودیم او را بر آیندگان ای مطیقین و قیل مشرکین.
۱۴. و بدرستی که ما به سوی پروردگار خویش هراینه باز گردند گانیم.
۱۵. و کردند یعنی گفتند برای او از بندگان او پاره فرزندی بدرستی که مردم هراینه ناسپاسی است پیدا و هویدا.
۱۶. یا فرا گرفت به فرزندی از آن چه می آفریند دخترانی ملئکه و برگزید شما را به آن پسران اصنام.
۱۷. و چون مژده داده شود یکی از ایشان به آنچه زد و بیان کرد یعنی به دختری مر خدای مهربان را داستانی و صفتی را، گردد همه روز روی او سیاه و او خشمگین است از اندوه دختر.
۱۸. ا و آن کس که پرورده شود ببالد و بزرگ شود در زیور و آرایش یعنی دختر و او در سخن گفتن نه هویدا کننده حجت است.

(۱). م: «تناقض» صفحه : ۴۲۰

۱۹. و کردند گردانیدند، گفتند فرشتگان را آنانی که ایشان بندگان خدای مهربان اند [۶۲۴] ماده گان، ا بودند حاضر در وقت آفرینش ایشان را! زودا که نوشته شود بر ایشان گواهی ایشان و پرسیده شوند که چرا گفتند چنان.
۲۰. و گفتند کافران: اگر خواستی خدای مهربان نپرستیدیمی ایشان بتان را، خدای گفت: نیست مر ایشان را به آنت از هیچ دانشی، نیست ایشان مگر که دروغ و گزاف می گویند.
۲۱. یا دادیم ایشان را نامه را از پیش اینکه قرآن پس ایشان به آن چنگ در زنندگانند.

۲۲. نه که گفتند کافران مکه که ما یافتیم پدران خویش را بر دینی و طریقی و ما بر پیه‌های طریقه‌های ایشان راه یافتگانیم راه برندگانیم.

۲۳. و همچنان نفرستادیم از پیش تو ای محمد در هیچ دهی و شهری از هیچ بیم کننده مگر که گفت به ناز پرورده شدگان کامران آن، بدرستی که یافتیم پدران خویش را بر دینی طریقه و بدرستی که ما بر پیه‌های و طریقه‌های ایشان پی‌برندگانیم.

۲۴. بگوی یا محمد: او پی‌روی پدران خویش می‌کنید اگر چه آدم آمده‌ام، آورده‌ام شما را به راه نماینده‌تری از آن چه یافتید بر آن پدران خویش را! گفتند: بدرستی که ما به آنچه فرستاده شدید به آن، ناگروندگانیم.

۲۵. پس کینه کشیدیم از ایشان پس بنگر و نگه کن که چگونه بود سرانجام آن دروغ گوی دارندگان.

۲۶. و یاد کن که چون گفت ابراهیم مر پدر خویش را و گروه خود را قوم نمرد: بدرستی که من بیزارم از آنچه همی‌پرستید شما آن را.

۲۷. مگر آن خدای که آفرید مرا پس بدرستی که او زودا که راه نماید مرا.

۲۸. و کردا گردانید ابراهیم آن را کلمه توحید را، یا خدای سخنی پاینده در فرزندان پی‌روان او تا مگر ایشان [۶۲۵] بازگردند به خدای به توحید.

۲۹. نه که برخوردارای دادم اینان را اهل مکه را و پدران ایشان را تا آمد ایشان را سزا و درست یعنی قرآن و دین و پیغمبری پیدا هویدا کننده حق.

۳۰. و چون آمد ایشان را حق یعنی قرآن، گفتند: اینکه جادویی است و ما به اینکه ناگروندگانیم.

۳۱. و گفتند کافران: چرا فرستاده نشد اینکه نبی بر مردی از اینکه دو ده بزرگ مکه و طائف! صفحه: ۴۲۱

۳۲. ایشان بخش می‌کنند بخشایش پروردگارت را یعنی نبوت و رسالت را! ما بخش کردیم در میان ایشان زیست و روزی ایشان را در اینکه زندگانی فروتر و برداشتیم برخی از ایشان زبر برخی دیگر پایه گاهها، تا فرا گیرد برخی ایشان برخی را رام و فسوس و خندستانی، و بخشایش پروردگار تو یعنی نبوت بهتر است از آن چه گرد می‌کنند ایشان.

۳۳. و اگر نه بودی که باشدی مردمان گروهی یکی یعنی یک ملت کفر هرینه گردانیدمی آن کس را که نمی‌گردد به خدای مهربان مر برای خانه‌های ایشان را کاژهای کاژهایی از سیم و نردبانهای همه از سیم و زر که بر آن جا همی‌شوند.

۳۴. و مر برای خانه‌های ایشان را درهایی از زر و تختهایی که بر آن تکیه همی‌کنند.

۳۵. و زر و زیور دادیم ایشان را چندان که خواستند و نیست همه آنت مگر برخوردارای اینکه زندگانی نزدیکتر است و آن جهان بازپسین و نعیم آن نزد پروردگار تو مر پرهیزکاران راست.

۳۶. و هر که روی گرداند بر گردد از یاد کرد خدای مهربان، گماریم او را دیوی را قیل دیو مردمی را پس او مرو را یاری است در بدی.

۳۷. و بدرستی که ایشان دیوان هرینه باز می‌گرداند ایشان را از [۶۲۶] راه راست و می‌پندارند که ایشان راه یابندگانند.

۳۸. تا چون آید ما را، گوید کافر قرین بد را: ای کاشکی میان من و میان تو استی دوری و میان مشرق و مغرب پس چه بد یار بودی تو مرا در دنیا.

۳۹. و هرگز سود ندارد شما را ملامت و سرزنش امروز چون ستم کردید بر تنهای خویش از آن که شما همه در عذاب انبازنید همچنان که در کفر.

۴۰. پس تو ای محمد توانی که شنوانی کران را از حق یا تو توانی که راه نمایی کوران کوردلان را و هر آن که کسی را که

باشد در گمراهی پیدا و هویدا!

۴۱. پس اگر ببریم جان ترا یا محمد، پس ما از ایشان کینه کشند گانیم.

۴۲. یا بنماییم ترا آن چه را که وعده کردیم ایشان را از عذاب، پس ما بر ایشان توانایانیم به هر دو جهان.

۴۳. پس چنگ در زن استوار به آن چه که پیغام کرده شد به تو بدرستی که تو بر راه راست.

۴۴. و بدرستی که اینکه قرآن هراینه یادگاری است و شرفی مر ترا و مر گروه ترا و زودا که پرسیده شوید از ادای شکر اینکه قرآن.

۴۵. و بپرس تو ای محمد آنی را که فرستادیم از پیش تو از فرستادگان ما، اهیچ کردیم گردانیدیم ما از فرود خدای مهربان خدایانی که پرستیده همی شوند!

۴۶. و بدرستی که فرستادیم موسی را به نشانهای خویش به سوی فرعون و به سوی گروه او پس گفت موسی: بدرستی که من فرستاده پروردگار جهانانم. صفحه: ۴۲۲

۴۷. پس چون آمد آورد ایشان را موسی به نشانهای ما را ناگاه در حال ایشان از آن می خندند و خندستانی می کردند.

۴۸. و نمی نمایم ایشان را هیچ آیتی مگر آن بزرگتر است [۶۲۷] از آن خواهر آیتی دیگر که پیش آن بود، و گرفتیم ایشان را به عذاب اینکه جهان تا مگر ایشان باز گردند به حق به دل.

۴۹. و گفتند قوم فرعون چون فرو ماندند: ای جادوگر؟ بخوان ما را برای [ما] پروردگارت را به آنچه عهد کرد نزد تو از رسالت و قربت بدرستی که ما هراینه راه یافتگانیم اگر اینکه عذاب از ما باز برد.

۵۰. پس چون باز بردیم از ایشان عذاب را ناگاه در حال ایشان عهد می شکنند.

۵۱. و آواز داد فرعون در گروه خود، گفت: ای گروه من؟ نیست مرا پادشاهی مصر چهل فرسنگ در چهل فرسنگ و اینکه جویها می رود از زیر تخت من، ا پس هیچ نمی بینید عظمت و پادشاهی من!

۵۲. یا بل که من بهترم از اینکه که او خوارست و ضعیف و نتواند نزدیک نیست که سخن هویدا کند.

۵۳. پس چرا نه افکنده شد برو دست ورنجنها از زر یا چه چرا نیامد با او فرشتگان هم بران و یار شوندگان.

۵۴. پس سبکسار یافت و سفیه و نادان گرفت فرعون گروه خویش را بر تکذیب موسی، پس فرمان بردند او را بدرستی که ایشان بودند گروهی نافرمانان.

۵۵. پس چون به خشم آوردند ما را کینه کشیدیم از ایشان پس به آب دریای نیل فرو بردیم ایشان را همگان.

۵۶. پس کردیم ایشان را گذشتگان در عذاب و داستانی و عبرتی مر پسینگان را.

۵۷. و چون صفت کرده شد و مثل زده شد با آدم در آفرینش پسر مریم عیسی به بندگی از جهت داستان، ناگاه گروه تو از آن روی می گردانند و بانگ می کنند.

۵۸. و نیز گفتند ا خدایان ما بهتر است یا او عیسی! نزدند آن مثل را برای تو مگر برای پیکاری و غلبه در صورت! نه که ایشان گروهی اند پیکار کنندگان. [۶۲۸]

۵۹. نیست آن عیسی مگر بنده است که نیکوداشت کردیم برو و کردیم گردانیدیم او را داستانی و عبرتی و رسولی و حجتی مر پسران یعقوب را.

۶۰. و اگر خواستیمی هراینه کردیمی گردانیدیمی از بدل شما فرشتگانی در زمین که از پی در می آیند.

۶۱. و بدرستی که آن عیسی یا قرآن هراینه دانشی علامت است که از آسمان به زمین آید مر روز رستخیز را پس نه به گمان

شوید به آن و پی‌روی کنید مرا که اینکه راهی است راست.

۶۲. و مگر داند شما را دیو از راه راست بدرستی که او مر شما را دشمنی است پیدا و هویدا. صفحه: ۴۲۳

۶۳. و چون آمد آورد عیسی به روشنان را از معجزه‌ها، گفت: بدرستی که آمدم آوردم شما را به سخن درست را و تا پدید

کنم و روشن برای شما برخی از آنچه خلاف می‌کنید نمی‌سازید به هم در آن، پس بترسید از خدای و فرمان برید [مرا].

۶۴. بدرستی که خدای او پروردگار من است و پروردگار شما، پس پرستید او را به یگانگی که اینکه راهی است راست.

۶۵. پس خلاف کرد به هم نساختند گروهان یهود و نصاری از میان ایشان پس وای مر آنانی که ستم کردند به شرک از

عذاب روزی دردناک.

۶۶. هیچ نه می‌دارند مگر روز رستخیز را که آید ایشان را ناگاه و ایشان نمی‌دانند آگاهی ندارند.

۶۷. دوستان در آن روز برخی از ایشان مر برخی را دشمن دشمنانند مگر پرهیزکاران.

۶۸. ای بندگان من نه بیمی بر شما امروز و نه شما اندوهگین شوید. ۶۹. آنانی که گرویدند به نشانهای ما و بودند گردن

نهندگان.

۷۰. در آئید [۶۲۹] در بهشت شما و جفتان شما که شاد کرده می‌شوید و نواخته.

۷۱. گردانیده شود بر ایشان کاسه‌های طعام از زر و کوزه‌های شراب و در آن بهشت بود هر آنچه آرزو کند تنها دلها و مزه

یابد چشمها به آن و شما در آن جاوید ماندگانید.

۷۲. و آنت آن بهشت آنی که داده شدید آن را میراث به سبب آنچه بودید که همی‌کردید.

۷۳. مر شما راست در آن بهشت میوه بسیار از آن میوه همی‌خورید.

۷۴. بدرستی که گناه‌کاران در عذاب دوزخ جاوید ماندگانند.

۷۵. سست و سبک کرده نشود از ایشان عذاب و ایشان در آن عذاب نومیدانند.

۷۶. و ستم نکردیم ایشان را و لیکن دریاب که بودند ایشان آن ستمکاران.

۷۷. و آواز دادند دهند دوزخیان در دوزخ که ای مالک؟ بخواه از خدای که تا داوری کندا بر ما به مرگ پروردگار تو، گفت

گوید مالک: بدرستی که شما درنگ کنندگانید جاوید در دوزخ.

۷۸. هرینه هرینه آمدیم آوردیم شما را به دین حق و کتاب حق را و لیکن دریاب که بیشتر شما مر آن حق را دشوار-

دارندگان بودید.

۷۹. یا محکم کردند سخت بنیرو کاری را کیدی و مکاری را در کار محمد علیه السلام پس بدرستی که ما سخت به

نیروکنندگان محکم کنندگانیم کید خود را به عذاب ایشان. صفحه: ۴۲۴

۸۰. یا می‌پندارند که ما نمی‌شنویم سخن نهران ایشان را در خلوت و راز ایشان را با یکدیگر، آری می‌شنویم و فرستادگان ما

کرام الکاتبین نزد ایشان می‌نویسند.

۸۱. بگوی یا محمد اگر باشدی مر خدای مهربان را فرزندی، پس من نخستین پرستندگانم ننگ دارندگان او را به خدایی.

۸۲. پاکی پروردگار آسمانها و زمین پروردگار و خداوند عرش تخت بزرگ از آن چه صفت کنند چگونگی گویند او را

نیک سزا. [۶۳۰]

۸۳. پس گذار ایشان را ای محمد تا گفت و گوی می‌کنند و بازی می‌کنند تا به بینند آن روز خویش را، آن روز که وعده

کرده می‌شوند.

۸۴. و او آن خدای است که در آسمان پرستیده شده است معبود و مالک و او در زمین پرستیده شده است معبود و مالک و او درست کار و درست گفتار دانا به همه.
۸۵. و بسیار خیر شد و هست آن خدایی که مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه هست میان آن هر دو و نزد اوست دانش رستخیز که کی خواهد بود و به سوی او بازگردانیده شوید همه روز قیامت.
۸۶. و نتواند آنانی که می خوانند او را به خدایی از فرود او خواهش کردن، مگر آن که گواهی داد داده بود به گفتار حق یعنی لا اله الا الله و ایشان می دانند حقیقت ایمان را.
۸۷. و اگر بررسی تو ایشان را که، که آفرید ایشان را شما را هرینه گویند خدای، پس چگونه به کدام شبهت بازگردانده می شوید از عبادت او.
۸۸. و گفتار او، ای پروردگار من؟ بدرستی که اینان گروهی اند که نمی گروند نخواهند گروید.
۸۹. پس در گذار ای محمد از ایشان و بگوی تو ای محمد رهایی از شما و تارکت تا وقت هلاکت، پس زودا که دانند روز بدر و قیل روز بدر اینکه وعید است ایشان را و وعده است پیغمبر را.

دخان، مکی، ۵۹ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. حکم کرده شده است هر چه بودنی است سوگند به حکم خدای و ملک خدای.
۲. سوگند به اینکه نامه پیدا، پیدا کننده.
۳. بدرستی که ما فرستادیم قرآن را در شبی خجسته و آن شب صک است و قیل شب قدر بدرستی که ما بودیم بیم کنندگان به اینکه قرآن.
۴. در آن شب جدا کرده شود هر کاری درست.
۵. کاری از نزد ما بدرستی که ما بودیم [۶۳۱] فرستندگان رسولان را. صفحه: ۴۲۵
۶. بخشایشی را از پروردگار تو به بندگان او بدرستی که او، او شنواست دانا.
۷. پروردگار و خداوند آسمانها و زمین و آنچه هست در میان ایشان دو اگر هستید شما بی گمانان.
۸. نه خدایی مگر او زنده همی کند او و همی میراند او پروردگار شماست و پروردگار پدران شماست آن پیشینیان.
۹. نه که ایشان کافران در گمانی اند از حق که بازی همی کنند به شغل دنیا.
۱۰. پس چشم می دار روزی را که بیاید بیارد آسمان به دودی را پیدا و آن سبب قحط و تنگی بود.
۱۱. پوشاند مردم را، گویند مردمان: اینکه عذابی است دردناک.
۱۲. گویند: ای پروردگار ما؟ وابر دور کن از ما عذاب را بدرستی که ما گروند گانیم اگر عذاب از ما باز بری.
۱۳. چگونه است و از کجاست مر ایشان راست پند گرفتن و آمد ایشان را پیغمبری پیدا و پیدا کنند حق.
۱۴. باز پس برگشتند از او و گفتند اینکه پیغمبر در آموخته شده ای است از جبر و یسار دیوانه.
۱۵. بدرستی که ما و ابرندگان اینکه عذاب جوع اندک مایه تا روز بدر بدرستی که شما باز گردند گانید با کفر خویش.
۱۶. روزی که گیریم سخت گرفتنی سختی بزرگتر قیل روز بدر، بدرستی که ما کینه کشند گانیم.
۱۷. و هرینه آزمودیم پیش از ایشان قوم تو، گروه فرعون را و آمد ایشان را پیغمبری بزرگواری.

۱۸. که بازگردانید و بفرستید به سوی من با من بندگان خدای را بنی اسرائیل را، بدرستی که من مر شما را پیغمبری ام زینهار دار بر وحی و استوار.

۱۹. و که برتری مجوید بر پیغمبر خدای، بدرستی که من آینده آرنده شماام به حجتی هویدا چون ید و عصا.

۲۰. و بدرستی که م [ن] [۶۳۲] پناه گرفتم بر پروردگار خود و پروردگار شما ازین که سنگسار کنید و کشید مرا.

۲۱. و اگر نگرید مرا، پس جدا شوید از من از (۱) آزار من.

۲۲. پس خواند پروردگار خود را که اینان گروهی اند گناه کاران و مصران بر کفر.

۲۳. خدای گفت: پس به شب ببر بندگان مرا بنی اسرائیل را شبی، بدرستی که شما از پی درآمدگانید به فرعون و تبع او.

۲۴. و بگذار دریا را راه راه طاق طاق آرامیده گشاده، بدرستی که ایشان قوم فرعون لشکری اند غرقه کرده شدگان غرقه کردنی.

۲۵. بسا و بسیار که گذاشتند از باغ و بوستانها و چشمه ها آب روان.

۲۶. و کشته و جایی خوش و خوب و نیکو.

۲۷. و زیست به نازی که بودند در آن خوش نشان نازندگان.

۲۸. همچنان گذاشتند و بیرون آوردند و دادیم آنها را گروهی را دیگران.

(۱). م: «ار» صفحه: ۴۲۶

۲۹. پس نه گریست بر ایشان آسمان و زمین و نبودند پاییده شدگان چون عذاب در رسید.

۳۰. و هرینه هرینه برهانیدیم پسران فرزندان یعقوب از آن عذاب خوارکننده یعنی بندگی فرعون.

۳۱. از فرعون. بدرستی که او بود برتری جوینده از جمله از اندازه گذرندگان.

۳۲. و هرینه هرینه برگزیدیم ایشان را بنی اسرائیل بر دانشی از ما بر جهانیان.

۳۳. و دادیم ایشان را از نشانها آنچه دروست آزمایشی هویدا.

۳۴. بدرستی که اینان کافران مکه هرینه می گویند.

۳۵. نیست آن مگر یک مردن ما نخستین و نیستیم ما هرینه زنده کرده شدگان.

۳۶. پس بیارید پدران ما را اگر هستید شما راست گویان.

۳۷. ایشان بهتراند [۶۳۳] یا گروه و گروه او کافر تبع حمیری و او مؤمن بود و آنانی که بودند از پیش ایشان، نیست کردیم ایشان را، بدرستی که ایشان بودند گناه کاران.

۳۸. و نیافریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه هست میان آن هر دو بازی کنان بی غرض صحیح.

۳۹. نیافریدیم آن دو را مگر به حکمت برای اظهار حق را و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند.

۴۰. بدرستی که روز جدا کردن حق از باطل وعده گاه ایشان است همه.

۴۱. روزی که بی نیاز نکند دوستی از دوستی هیچ چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند.

۴۲. مگر آن که بخشید خدای برو، بدرستی که او، او بی همتاست ارجمند کینه کشنده از دشمنان بخشاینده.

۴۳. بدرستی که درخت زقوم.

۴۴. خوردنی بزه کار است.

۴۵. همچو دردی زیت، همی جوشد در شکمها.
۴۶. همچو جوشیدن آب گرم سوزان.
۴۷. گویند: بگیریید او را پس بکشید او را به درستی به سوی میان دوزخ.
۴۸. باز پس فرو ریزید زبر سر او از عذاب آب گرم و سوزان.
۴۹. او را گویند: بچش، بدرستی که تو، تو بی همتا و ارجمندی اینکه بر سبیل استهزاست بزرگواری یعنی در دار دنیا می گفتی که عزیزم و کریمم.
۵۰. بدرستی که اینکه آنی است که بودید به آن که به گمان می شدید.
۵۱. بدرستی که پرهیزکاران از کفر در جایی اند بی ترس.
۵۲. در باغها و بوستانها و چشمه های آب روان.
۵۳. همی پوشند از دیبای تنک و دیبای سطر روبرویان. صفحه : ۴۲۷
۵۴. همچنانست و جفت گردانیدیم ایشان را به سیاه چشمان [۶۳۴] فراخ چشمان.
۵۵. همی خواهند در آن بهشت به هر میوه بی ترسان.
۵۶. نمی چشند در آن مرگ را مگر آن یکبار مردن نخستین و نگاه داشت خدای ایشان را از عذاب دوزخ.
۵۷. افزونی و نیکویی از پروردگارت آنت او فیروزی است بزرگ.
۵۸. پس هراینه آسان کرد آن را به زفانت تا مگر ایشان پند گیرند.
۵۹. پس چشم می دار نصرتت را از آن که بدرستی که ایشان چشم دارندگانند هلاکت را.

جائیه، مکی، ۳۷ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به حلم خدای و ملک خدای ای حمّ ما هو کاین الی یوم القیمه.
۲. فرو آوردن اینکه نامه سوره یا قرآن از خداست بی همتا درست کار و درست گفتار.
۳. بدرستی که در اینکه آسمانها و در اینکه زمین است هراینه نشانها مر گروندگان را.
۴. و در آفرینش شماست و در آنچه می پراکند خدای در زمین از جنبنده، نشانها مر گروهی را که بی گمان می شوند.
۵. و درین آمد شد شب و روز است و در آنچه فرود آورد خدای از آسمان از میغ از روزی یعنی باران، پس زنده کرد به آن زمین را پس مرگ آن از پژمرده گی و خشکی و در اینکه گردانیدن بادها، نشانهای مر گروهی را که دریابند.
۶. آنت سخنان آیتهای خدای بر می خوانیم آن را بر تو به سزا و درست پس به کدام [۶۳۵] سخن پس از کتاب خدای و آیتهای او گروند خواهید گروید چون به اینکه نمی گروید.
۷. وای واویلا و عذاب سخت مر هر دروغ گویی بزه مندی.
۸. که شنود او آیتهای خدای را که خوانده می شود برو، پس می ایستد بر کفر و می ستیهد بر آن گردن کش گویی همانا که نشنید آن را پس مژده ده بیاگاهان او را به عذاب دردناک. صفحه : ۴۲۸
۹. و چون داند از آیتهای ما چیزی را، فراگیرد آن را فسوسی و خندستانی، اینان مر ایشان راست عذابی خوار کننده.
۱۰. از پس ایشان است دوزخ و بی نیاز نکند از ایشان آنچه ورزیدند و ساختند هیچ چیزی را و نه بی نیاز کند آنچه فرا گرفتند.

از فرود خدای دوستان و معبودان و مر ایشان راست عذابى بزرگ.

۱۱. اینکه قرآن رهنمایی است و آنانی که نگریدند به نشانهای پروردگار خویش، مر ایشان راست عذابى از سخت‌ترین عذاب دردناک.

۱۲. خدای آنی است که رام کرد برای شما دریا را تا رود کشتی در آن دریا به فرمان او و تا جویید از افزونی و نیکویی او و تا مگر شما سپاس داری کنید.

۱۳. و رام کرد برای شما آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین همه از او نزد خدای، بدرستی که در اینت است هراینه نشانها مر گروهی را که در می‌اندیشند.

۱۴. بگوی ای محمد، مر آنانی را که گرویدند تا در گذارند مر آنانی را که امید نمی‌دارند روزهای عذاب و عقوبت خدای را تا پاداشت دهد گروهی را به سبب آنچه بودند که می‌ورزیدند.

۱۵. هر که کند کار شایسته پس مر تن او راست فایده آن و هر که بدی کند پس بروست مضرت آن [۶۳۶] باز به سوی پروردگار خویش بازگردانیده شوید.

۱۶. و هراینه هراینه دادیم پسران فرزندان یعقوب را آن نامه را و درست‌کاری بیان حلال و حرام را و پیغمبری را و روزی کردیم ایشان را از پاکیزه‌ها و افزونی دادیم ایشان را بر جهانیان.

۱۷. و دادیم ایشان را روشنان آیات و معجزات از کار دین و شریعت پس اختلاف نکردند و به هم ساختند مگر از پس آنچه آمد ایشان را دانش یعنی قرآن از جهت بدخواهی میان ایشان که چرا اینکه بنی اسماعیلی است بنی اسرائیلی نیست. بدرستی پروردگارت داوری کند در میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند در آن اختلاف می‌کردند و به هم نمی‌ساختند.

۱۸. بازگردانیدیم ترا ای محمد بر هویدایی از کار دین، پس پی‌روی کن آن را و پیروی مکن کامهای و مرادهای آنانی که نمی‌دانند. صفحه : ۴۲۹

۱۹. بدرستی که ایشان هرگز بی‌نیاز نکنند از تو از عذاب خدای هیچ چیز را، و بدرستی ستمکاران برخی از ایشان دوستان برخی‌اند و خدای دوست و یار پرهیزکاران است.

۲۰. اینکه قرآن بینایی‌هاست و حجت‌های روشن تا بدین فرابینند مر مردمان را و رهنمایی و سبب بخشایشی مر گروهی را که بی‌گمان شوند.

۲۱. یا پنداشت آنانی که ورزیدند و کردند بدیها را که کنیم ما ایشان را همچو آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها برابر است و یکسان زندگانی زندگی ایشان و مرگ ایشان، چه بدا آنچه داوری همی‌کنند ایشان.

۲۲. و آفرید خدای آسمانها را و زمین به استوار کاری به حکمت بالغه و تا پاداشت داده شود هر تنی به سبب آنچه ورزید و ایشان [۶۳۷] ستم کرده نشوند.

۲۳. ا پس هیچ دیدی یا محمد آنی را که و آن بت‌پرست بود فراگرفت خدای خویش را کام دل خویش و گمراه کرد او را خدای بر وفق دانشی که او را بود که او سزای گمراهی است و مهر نهاد بر شنوایی او تا حق فرا نشود و دل او و کرد گردانید بر بینایی او پوششی از نکرت، پس که راه نماید او را از پس آنکه خدای او را راه نماید ا پس هیچ نیندیشید تا پند گیرید!

۲۴. و گفتند: نیست اینکه زندگانی مگر زندگانی ما فروتر و نزدیکتر، میریم گروهی و همی‌زییم گروهی دیگر و نیست نمی‌کنند ما را مگر روزگار و نیست ایشان را به آنت از هیچ دانشی، نیستند ایشان مگر که همی‌پندارند و به گمان سخنی می‌گویند.

۲۵. و چون خوانده شود بر ایشان آیت‌های ما روشنان نبود نباشد حجت جواب ایشان مگر که گفتند گویند: که بیارید بیاید به پدران ما را اگر هستید شما راست گویان.

۲۶. بگوی یا محمّد، خدای زنده کند شما را باز پس بمیراند شما را باز پس فراهم آرد شما را به سوی در روز رستخیز نه گمانی درو در آن روز و لیکن دریا که بیشتر مردمان نمی دانند حقیقت قیامت.

۲۷. و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که برخیزد روز رستخیز، آن روز زیان کار شود تبه کاران.

۲۸. و بینی تو آن روز هر گروهی را به زانو در آمده هر گروهی خوانده شود سوی روزنامه خویش گویند ایشان را که امروز پاداشت داده شوید آنچه بودید که همی کردید از نیک و بد. صفحه : ۴۳۰

۲۹. اینکه روزنامه ما سخن کند و گواهی دهد بر شما به راست و درست بی زیادت و نقصان می نوشتیم [۶۳۸] آنچه بودید که همی کردید.

۳۰. پس امّا آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها، پس در آرد ایشان را پروردگار ایشان در بخشایش خویش در بهشت، آنت او فیروزی است پیدا و هویدا.

۳۱. و امّا آنانی که نگریدند گویند ایشان را پس نبود آیت‌های من که خوانده می شدی بر شما پس گردن کشی کردید و بزرگ منشی از پذیرفتن آن و بودید گروهی گناه کاران به شرک.

۳۲. و چون گفته شود شما را بدرستی که وعده خدای به بودن قیامت راستی است و رستخیز نه جای گمانی در آن، گفتید که:

نمی دانیم که چیست روز رستخیز گمان نمی بریم مگر گمان بردنی و نیستیم ما هرگز بی گمانان در بودن قیامت.

۳۳. و پدید آمد ایشان را بدیهای آنچه کردند و گرد در آید و در رسد به ایشان سزای آنچه بودند که به آن فسوس می داشتند.

۳۴. و گفته شد شود ایشان را که امروز فراموش کنیم فروگذاریم شما را در عذاب همچنان که فراموش کردید فرو گذاشتید در دار دنیا دیدار اینکه روز خویش اینکه روز و جای پناه شما آتش دوزخ است و نیست و نبود شما را از هیچ یاری کنندگان.

۳۵. آنتان عذاب به اینکه شما فرا گرفتید در دار دنیا آیت‌های خدای را فسوسی و خندستانی و فریفت شما اینکه زندگانی نزدیکتر و فروتر، پس امروز بیرون کرده نشوند از آن آتش و نه ایشان آشتی داده شوند آشتی خواسته شوند.

۳۶. پس مر خدای راست سپاس و ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهان جهانیان.

۳۷. و مرو راست بزرگواری در آسمانها و زمین و او ارجمند است درست کار و درست گفتار.

[۶۳۹]

احقاف، مکی، ۳۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به حلم و ملک ای محمّد ما هو کائن الی یوم القیمه.

۲. فرو آوردن اینکه نامه سوره یا قرآن از خداست بی همتا ارجمند درست کار و درست گفتار. صفحه : ۴۳۱

۳. نیافریدیم اینکه آسمانها را و اینکه زمین و آنچه هست میان هر دو از خلق و عجائب مگر به استوار کاری به غرض صحیح و هنگامی نام برده تا روز قیامت و آنانی که نگریدند از آنچه بیم کرده شدند روی گردانند گانند.

۴. بگوی ای محمّد، هیچ دیدید آنچه را که می خوانید به خدایی از فرود خدای! بنمایید مرا که، چه چیز را آفریدند از زمین

و در زمین تا نشان خدایی ایشان باشد یا مر ایشان راست انبازی در آسمانها آرید بیایید مرا به نامه را از پیش اینکه قرآن یا بقیت روایتی از دانشی، اگر هستید شما راست گویان.

۵. و کیست گمراه‌تر از آنی که همی خواند به خدایی از فرود خدای آن چیز را که پاسخ ندهد او را یعنی بت تا در روز رستخیز و ایشان از خواندن ایشان بت پرستان بی آگاهانند.

۶. و چون برانگیخته شود مردمان، باشند معبودان مر ایشان را عابدان دشمنان و باشند به پرستیدن ایشان ناگروندگان منکران.
۷. و چون خوانده شود بر ایشان آیت‌های ما روشنان، گوید آنانی که نگریدند مر درست و راست یعنی قرآن را چون آمد ایشان را آن قرآن [۶۴۰] اینکه قرآن جادوی است پیدا و هویدا.

۸. یا همی گویند فرا بافت محمّد آن را قرآن را، بگوی ای محمّد، اگر فرا بافتم آن را من به عذاب گرفتار آمدم پس شما نتوانید مرا از خدای هیچ چیزی را او دانایتر به آنچه گفت و گوی می کنید در آن. بسنده است آن خدای گواه میان من و میان شما و او آمرزگار است بخشاینده.

۹. بگو یا محمّد نبودم و نیستم نوی از پیغمبران که چندین تعجب می باید کرد و نمی دانم که چه کنند خواهند کرد به من و نه به شما پی روی نمی کنم مگر آنچه پیغام کرده شود به سوی من و نیستم من مگر بیم کننده پیدا و هویدا.

۱۰. بگوی ای محمّد ا دیدید اگر باشد آن قرآن و وحی و تنزیل او از نزد خدای و نگرید و منکر شوید به آن و گواهی دهد گواهی از پسران فرزندان یعقوب بر مانند آن پس گرود و بزرگ منشی کنید از گرویدن او چنین نیکو بود! بدرستی که خدای راه ننماید گروه ستمکاران را.

۱۱. و گفت آنانی که نگریدند مر برای آنانی را که گرویدند اگر بودی اینکه دین مسلمانی به پیشی نگرفتندی ایشان ما را به سوی او، و چون راه نیافتند به آن دین و کتاب پس زودا که گویند اینکه دروغی است دیرینه. صفحه : ۴۳۲

۱۲. و از پیش اینکه قرآن است نامه موسی یعنی توریت پیشوا و پیش رو و سبب بخشایش و اینکه قرآن نامه است باور دارنده همه کتابها را زبانی تازی تا بیم کند آنانی ستم کردند و مژده گانی مر نیکوکاران.

۱۳. بدرستی که آنانی که گفتند پروردگار ما خدای است، باز پس راست بیستادند بر آن پس نه هیچ ترسی و بیمی بر ایشان از آینده و نه ایشان اندوهگین شوند برگذشته.

۱۴. اینان [۶۴۱] خداوندان و یاران کسان بهشتند، جاویدان در آن بهشت پاداشتی به سبب آنچه بودند که همی کردند از خیرات.

۱۵. و اندرز کردیم فرمودیم مردم را به جای مادر و پدر او نیکویی خاصه به جای مادر زیرا که برداشت او را مادر او با دشواری و نهاد او را با دشواری درد طلق، و برداشتن او تا به وقت ولادت و از شیر باز کردن او سی ماه، تا چون رسید نیروهای خویش را از پانزده سالگی تا به سی و رسد او چهل را از جهت سال، گفت: ای پروردگار من؟ در دل انداز مرا که سپاس داری کنم نیکوداشت ترا آنی که نیکوداشت کردی بر من و بر پدر و مادر من و اینکه که کنم کار شایسته که پسندی تو آن را و بسامان کن تو مرا در فرزندان من، بدرستی که من بازگشتم به سوی تو و بدرستی که من از جمله گردن نهند گانم.

۱۶. اینان آنانی اند پذیرفته شود از ایشان نیکوتر آنچه کردند و در گذرانده شود از بدیهای ایشان در یاران بهشت، نوید دادیم نوید دادن راست آنی که بودند که نوید داده می شدند به آن.

۱۷. و آنی که می گفت مر مادر و پدر خویش تف برجشک باد «۱» مر شما را، اوعده می کنید مرا که بیرون آورده شدم از گور و بدرستی که گذشت گروهها از پیش من و آن دو پدر و مادر فریاد می خواهند «۲» می خواستند از خدای که یا رب او را

آشنایی کرامت کن و گفتندی او را وایت ای بدبخت بگرو، که نوید خدای به بودن قیامت راست است و درست، پس می گوید او که نیست اینکه سخن مگر افسانه‌های پیشینیان.

۱۸. اینان آنانی که راست شد و سزا و واجب بر ایشان گفتار یا وعید در گروهانی که [۶۴۲] گذشت از پیش ایشان از پریان و آدمیان، بدرستی که ایشان بودند زیان کاران.

(۱). چنین است در متن. شاید تحریفی از برخست- بدخست باشد و شاید هم کاربردی دیگر از واژه فرخج یا فرخش با یک دگرگونی آوایی.

(۲). م: «فریاد می خواهد» صفحه: ۴۳۳

۱۹. و مر هر یکی راست پایه گاهها از آنچه کردند و تمام دهد ایشان را جزای کردارهای ایشان و ایشان هیچ ستم کرده نشوند. ۲۰. و روزی که نموده شوند و ظاهر آنانی که نگریدند بر آتش، گویند ایشان را که ببردید خوشهای خویش را در زندگانی خویش فروتر و نزدیکتر و برخوردارگی گرفتید شما به آن، پس امروز پاداشت داده شوید عذاب خواری را به سبب آنچه بودید که گردن کشی می کردید در زمین به نادرست و ناسزا و به سبب آنچه بودید که بیرون می شدید از فرمان خدای.

۲۱. و یاد کن تو ای محمّد برادر، خداوند عاد را یعنی هود را (ع)، چون بیم کرد او گروه خویش را در آن ریگهای دراز و بلند نام ولایتی است و هراینه گذشت بیم کنندگان پیغمبران از پیش او و از پس او: که میپرستید مگر خدا را که من همی ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ.

۲۲. گفتند: ا آمده ما را تا بگردانی ما را از خدایان ما پس بیار ما را به آنچه وعده همی کنی ما را اگر هستی تو از جمله راست گویان.

۲۳. گفت هود: هراینه آن دانش آنکه عذاب کی خواهد بود نزد خداست و همی رسانم شما را من آنچه فرستاده شده‌ام به آن و لکن من می بینم شما را گروهی که نمی دانید.

۲۴. پس چون دیدند او را ابری پیش آینده رودهای ایشان، ایشان گفتند اینکه میغی است [۶۴۳] بارنده ما را بارانی نه که او میغ آن چیزی است که فرا خواستید به شتاب آن را، بادی است در آن است عذابی دردناک.

۲۵. هلاک می کند هر چیزی را که بر آن بگذشت به فرمان پروردگار خویش پس گشتند که ندیده شود مگر جایهای آرامیدن ایشان، همچنان پاداشت دهیم گروه گناه کاران را.

۲۶. و هراینه هراینه جایگاه دادیم و دستگاه ایشان را در آن چه جایگاه ندادیم شما را در آن و کردیم گردانیدیم برای ایشان شنوایی را و بینایها را و دلها را زیرک تر از شما، پس بی نیاز نکرد از ایشان شنوایی ایشان و نه بینایهای ایشان از هیچ چیزی چون بودند که انکار می کردند به نشانهای آیتهای خدای و گرد در آمد به ایشان سزای آنچه بودند به آن که فسوس می کردند. صفحه: ۴۳۴

۲۷. و هراینه هراینه نیست کردیم آنچه بود گرداگرد شما از دهها و شهرها و گردانیدیم آیتها را به وعده و وعید تا مگر ایشان باز گردند به حق.

۲۸. پس چرا یاری نکرد ایشان را آنانی که فرا گرفتند از فرود خدای نزدیکی جویندگان به ایشان به خدای خدایانی را! نه که گمراه شدند ایشان از ایشان چون عذاب در رسید و آنت دروغ ایشان و آنچه بودند که فرا می یافتند از دروغ و خدایان.

۲۹. و یاد کن ای محمّد چون گردانیدیم به سوی تو گروهی را از پریان همی شنوند خواندن آن نبی را، پس چون آمدند او را،

گفتند: خاموش ایستید تا چه می‌خواند. پس چون گذارده شد باز گشتند به سوی گروه خویش بیم کنندگان ایشان را.
۳۰. گفتند پریان: ای گروه ما؟ ... ما [۶۴۴] شنودیم نامه که فرو آورده شد از پس موسی راست گوی دارنده و موافق مر آنچه را که بود پیش او، راه می‌نماید به سوی راست و درست به حق و توحید و به سوی راهی راست.

۳۱. ای گروه ما؟ پاسخ کنید خواننده خدا را یعنی رسول را و بگروید به او تا بیامرزد او شما را از گناهان شما را و برهاند شما را از عذابی دردناک.

۳۲. و هر که پاسخ نکند خواننده خدای را، پس نیست او هرگز عاجز یابنده خدای را در زمین از عذاب کردن و نیست مرو را از فرود او دوستان و یاران، اینان در گمراهی اند پیدا.

۳۳. و ندیدند نگاه نکردند که خدای آنی است که آفرید او آسمانها را و زمین و مانده نشد به آفریدن ایشان، هرینه تواناست بر اینکه زنده کند مرده گان را! آری بدرستی که او بر هر چیزی تواناست.

۳۴. و روزی که نموده شود آنانی که نگرویدند بر آتش، گویند ایشان را نیست اینکه عذاب راست و درست! گفتند گویند ایشان:

آری، حقیقت سوگند به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب دوزخ را به سبب آنچه بودید که نمی‌گرویدید.

۳۵. پس شکیب کن تو ای محمّد همچنان که شکیب کرد خداوندان استوار کاری از پیغمبران و شتاب مکن به عذاب برای ایشان، گویا همانا که ایشان روزی که ببینند آنچه وعید کرده می‌شوند ایشان، درنگ نکردند در دار دنیا مگر یک ساعتی از روز اینکه تمام رسانیدن است از خدای و رسول، پس هیچ نیست کرده نشود مگر گروه [۶۴۵] بیرون شوندگان از دین و فرمان حق. صفحه: ۴۳۵

محمّد، مدنی، ۳۸ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. آنانی که نگرویدند و بگرداندند و بگردیدند خلق را از راه خدای، گم و ناچیز کرد خدای کردارهای ایشان.
۲. و آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها و گرویدند به آنچه فرو آورده شد بر محمّد چون قرآن و او راست و درست است از پروردگار ایشان، در گذرانید خدای از ایشان بدیهای ایشان را و بسامان کرد کار ایشان را.

۳. آنت حبطه کردن اعمال کافران و کفارت بدیهای مؤمنان به اینکه آنانی که نگرویدند، پی‌روی کردند ناچیز را و به اینکه آنانی که گرویدند پی‌روی کردند راست و درست را قرآن را از پروردگار خویش. همچنانست می‌زند و پدید می‌کند خدای مر مردمان را داستانهای ایشان را حالهای ایشان را.

۴. پس چون فرا رسید و بینید آنانی را که نگرویدند، پس زیند زدن گردنها تا چون سست و مقهور کردید ایشان را پس به بندید بند اسیری بند استوار پس یا منت نهادی منت نهید به آزادی پس از آن و یا باز خرید باز خریدنی و فروختنی، همچنین می‌کنید تا بنهد اهل جنگ بارهای خویش را و سلاحها را و به اسلام پیش آید یا به صلح، آنت فرمان خدای و اگر خواستی خدای هرینه کینه کشیدی از ایشان و لیکن به قتال فرمود تا بیازماید برخی را از شما را به برخی دیگر و آنانی که کشته شدند در راه خدای، پس هرگز ناچیز نکند خدای کردار ایشان را.

۵. زودا که راه نماید ایشان را و بسامان کند کار ایشان را. [۶۴۶]

۶. و درآرد ایشان را در بهشت شناسا گردانید خوش بوی گردانید منزلهای آن را مر ایشان را.

۷. ای آنانی که گرویدند؟ اگر یاری کنید دین خدا را و رسول او را، یاری کند شما را خدا و استوار دارد پایهای شما را در حرب یعنی دل دهد شما را تا هزیمت نشوید.

۸. و آنانی که نگرویدند، پس نگوساری باد مر ایشان را و گم کرد و حبطه و ضایع کارهای ایشان را.

۹. آنت تعس و نحس به سبب اینکه ایشان دشوار داشتند آن چه فرو آورد خدای، پس ناچیز کرد خدای کارهای ایشان را. صفحه: ۴۳۶

۱۰. پس نرفتند ایشان در روی زمین پس بنگرید نگه کنید که چگونه بود سر انجام آنانی که بودند از پیش ایشان! هلاکی انداخت خدای بر ایشان و مر ناگروندگان راست ماندان آن هلاکی.

۱۱. آنت فضل با مؤمنان و عدل با کافران به سبب آن که خدای یار و نگاهدار آنانی است که گرویدند و اینکه که ناگروندگان نه هیچ یاری و نگه‌داری مر ایشان را.

۱۲. هرینه خدای در آرد آنانی را که گرویدند و کردند شایسته‌ها از کارها در بهشتهای که می‌رود از زیر اشجار آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، و آنانی که نگرویدند برخوردار می‌گیرند از دنیا و می‌خورند همچنان که می‌خورد ستوران و آتش جایگاه باشیدن مر ایشان را.

۱۳. و چندا از اهل دهی و شهری که آن سخت‌است از جهت نیرو از ده تو آنی که بیرون کرد ترا، نیست کردیم ایشان را پس نه هیچ یاری‌گری مر ایشان را.

۱۴. پس آنی که باشد بر روشنی از پروردگار خویش همچو آن کسی است آراسته شد مرو را بدی کار او و پی‌روی کردند کامهای دل‌های خویش را.

۱۵. مانند صفت عجیبه آن بهشت [۶۴۷] آنی که وعده کرده شد پرهیزکاران، در آن است جویها از آبی نه گندیده و نگریده و جویهایی از شیر که نگردید خوره مزه آن و جویهای از می مزه‌دار مر آشامندگان را و جویهای از انگبین ویژه کرده. و مر ایشان راست در آن از همه میوه‌ها و آمرزشی از پروردگار ایشان همچو آن کسی که او جاوید است در آتش و داده شدند آبی را گرم و سوزان، پس ببزید روده‌های ایشان را.

۱۶. و از ایشان است آنی که نغوشه می‌کند و می‌شنود و یاد نمی‌گیرد به سوی تو تا چون بیرون آیند از نزد تو، گویند مر آنانی را که داده شدند دانش را: چه چیز را گفت محمد اکون! اینان آنانی‌اند که مهر نهاد خدای بر دل‌های ایشان و پی‌روی کردند کامهای دل خویش را کامهای دل‌های ایشان را.

۱۷. و آنانی که راه یافتند بیفزود خدای ایشان را راه راست یافتن راه نمودنی و داد ایشان را ثواب پرهیزکاری ایشان را. صفحه: ۴۳۷

۱۸. پس هیچ چشم نمی‌دارند مگر روز رستخیز را که آید ایشان را ناگاه! پس بدرستی که آمد نشانهای آن، پس چگونه است پند و توبه مر ایشان را چون آید ایشان را یاد کرد ایشان!

۱۹. پس بدان که او نه هیچ خدایی مگر خدا و آمرزش خواه مر گناه خویش را و آمرزش خواه مر گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان و خدای می‌داند جای گردیدن شما را در اعمال و جای باشیدن شما را در بهشت.

۲۰. و می‌گوید آنانی که گرویدند: چرا فرو نیاورده شد سوره! چون فرو فرستاده شد سورتی [۶۴۸] درست و استوار و یاد کرده شود در آن کارزار کردن، بینی تو ای محمد آنانی را که در دل‌های ایشان است بیماری شک و نفاق، که همی‌نگرند به سوی تو ای محمد نگرستن آمده شد برو از مرگ، پس سزا مر ایشان را.

۲۱. فرمان برداری و گفتاری نیکو پس چون استوار شود فرمان پس اگر به راست وفا کنند خدای را هرینه باشد بهتر مر ایشان را.
۲۲. پس هیچ شاید که شما اگر خداوندگار شوید که تباهی کنید در زمین و بیزید خویشیهای خویش را!
۲۳. اینان آنانی اند که نفرین کرد ایشان را خدای پس کر کرد ایشان را و کور کرد چشمهای ایشان را.
۲۴. ا پس در نمی اندیشند نبی را یا بر دلهاست قفلهای آن!
۲۵. بدرستی که آنانی که بازگشتند از حق بر پسهای خویش، از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راه راست، دیو بیاراست آن باطل را برای ایشان و فرو گذاشت خدای مر ایشان را.
۲۶. آنت عذاب ایشان را بود به سبب آن که ایشان گفتند مر آنانی را که ناخوش داشتند: آنچه فرود آورد خدای از وحی بر بنی هاشم زودا که فرمان بریم شما را در برخی ازین کار و خدای همی داند رازها و نهانهای ایشان را.
۲۷. پس چگونه چون بردارد جان ایشان را آن فرشتگان عذاب، همی زنند ضربتهای آتشین رویهای ایشان را و پسهای ایشان را. صفحه : ۴۳۸
۲۸. آنت عذاب ایشان را بود به سبب اینکه که ایشان پی روی کردند آنچه را که به خشم آورد خدای و ناخوش داشتند خشنودی او را پس ناچیز کرد او کارهای ایشان را.
۲۹. یا پنداشت [۶۴۹] آنانی که در دلهای ایشان است بیماری شک و نفاق که هرگز بیرون نکند و پدید نیارد خدای کینههای ایشان را.
۳۰. و اگر خواستیمی ما هرینه نمودیمی ترا ای محمد ایشان را، پس هرینه شناختی ایشان را به نشان روی ایشان و هرینه شناسی تو ایشان را در طریق و معنی سخن ایشان و خدای می داند کارهای شما را.
۳۱. و هرینه بیازماییم شما را تا بدانیم معلوم ما که کنید تا پدید آید خلق را به قتال کارزار کنندگان را از شما و شکیب داران را و بیازماییم و آشکارا کنیم خبرهای نهانها شما را.
۳۲. بدرستی که آنانی که نگریدند و بگردیدند و بگردانیدند از راه خدای و خلاف کردند و به یکسو شدند از پیغمبر را از پس آنچه روشن شد مر ایشان را راه راست، هرگز گزند نکند خدای را هیچ چیزی و زودا که ناچیز کند خدای کردارهای ایشان را.
۳۳. ای آنانی که گرویدند؟ فرمان برید خدای را و فرمان برید پیغمبر را و ناچیز مکنید کارهای خویش را.
۳۴. بدرستی که آنانی که نگریدند و بگشتند خود و بگردانیدند خلق را از راه خدای، باز پس مردند و ایشان ناگروندگانند پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را.
۳۵. پس سستی مکنید و مخوانید به سوی آشتی و شما بهتر آیندگان و برتران اید و خواهید بود و خدای با شماست به عون و نصرت و علم و رؤیت و هرگز نکاهد شما را کارهای شما را.
۳۶. هرینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی و اگر گروید به خدای و به رسول او و پرهیزید از آزار خدای، دهد شما را مزدهای شما را و در نخواهد از شما خواستههای شما را.
۳۷. اگر خواهد از شما آن را پس الحاح کند برنجانند شما را، بخیلی کنید و [۶۵۰] بیرون آرد و پدید کند کینههای بخلها شما را.
۳۸. آگاه باشید شما ای اینان؟ خوانده می شوید تا هزینه کنید یعنی صدقه دهید در راه خدای پس از شماست آن کسی که

بخیلی کند، و هر که بخیلی کند پس هرینه بخیلی کند از تن خویش و خدای بی نیاز است از زکوة و صدقه شما و شما نیازمندانید و درویش. و اگر برگردید به جای آرد گروهی را جز از شما، باز پس نباشند ایشان مانندان شما بل که بباشند از شما. صفحه : ۴۳۹

فتح، مدنی، ۲۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. بدرستی که گشادیم مکه را برای تو ای محمد گشادنی پیدا و هویدا.
۲. تا بیامرزد مر ترا خدای آنچه پیش بود از گناه تو و آن چه پس بود و تمام کند نیکوداشت خویش را بر تو به نبوت و رسالت و کرامت و نماید ترا راهی راست.
۳. و یاری کند ترا خدای یاری کردنی بی همتا.
۴. او آن خدایی است که فرود آورد او آن آرامش را در دلهای گروندگان تا بیفزایند ایشان گرویدنی تصدیقی به وعده خدای با گرویدن خویش و مر خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین و بود و هست خدای دانا گفتار ایشان درست کار و درست گفتار.
۵. تا در آرد گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان، بوستانهایی که همی رود از زیر اشجار آن بهشتهای جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی جاوید ماندگان [۶۵۱] در آن بهشتهای و فرو پوشد از ایشان بدیهای ایشان را و بود و هست آنت نزد خدای فیروزی بزرگ.
۶. و شکنجه کند و عذاب کند دورویان را از مردان و دورویان را از زنان و انباز گویان را از مردان و انباز گویان را از زنان گمان برندگان به خدای گمان بد، بر ایشان باد گردش گردنده بد یعنی حادثه و هلاکت، و خشم گرفت خدای بر ایشان و نفرین کرد ایشان را و ساخته کرد برای ایشان دوزخ را و چه بد جای بازگشت آن دوزخ.
۷. و مر خدا راست لشکرهای آسمانها و زمین و بود و هست خدای بی همتا کینه کش از دشمنان درست کار و درست گفتار حکم کننده به هلاک ایشان.
۸. بدرستی که ما فرستادیم ترا ای محمد گواهی دهنده بر امت و مژده دهنده به بهشت و بیم کننده به دوزخ.
۹. تا بگروید به خدای و پیغمبر او و یاری دهید او را و شکوه دارید او را و به پاکی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه. صفحه : ۴۴۰
۱۰. بدرستی که آنانی که بیعت همی کنند با تو به دستهای خویش به حدیبیه هرینه که بیعت می کنند «۱» با خدای، ید خدای و قوه او توفیق و عصمت بالای دستهای و قوتهای ایشان، پس هر که پیمان بشکنند، پس هرینه پیمان می شکنند بر تن خویشان او را زیان دارد و هر که تمام به جای آرد به آنچه عهد پیمان کرد کرده بود او برو خدای، پس زودا که بدهد او را خدای مزدی بزرگ.
۱۱. زودا که گوید ترا پس کردگان و پس ماندگان و پس ایستادگان از بیابانیان ما از آن نیامدیم که ناپروا کرد ما را خواسته های ما و کسان ما پس آموزش خواه ما برای همی گویند به زبانهای خویش آنچه نیست در دلهای ایشان، بگوی یا محمد، پس که تواند نگاه داشتن شما را از خدای چیزی را اگر [۶۵۲] خواهد او به شما گزندی به عذاب یا اگر خواهد به شما سودمندی به عافیت و نعمت، نه که بود و هست خدای به آنچه همی کنید آگاه و دانا.

۱۲. نه که گمان بردید و اندیشیدید که هرگز باز نگردد و نیاید اینکه پیغمبر و گروندگان به سوی کسان و فرزندان خویش همیشه و آراسته شد آنت در دلهای شما و گمان بردید گمان بد که محمّد و یاران او همه هلاک شدند و بودید گروهی هلاک شوندگان سزاوار هلاکی.

۱۳. و هر که نگرود به خدای و به اینکه پیغامبر او، پس بدرستی که ما آماده کردیم برای ناگروندگان عذاب آتش سوزان.

۱۴. و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین، بیامرزد مر آن را که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد و بود و هست خدای آمرزگار بخشاینده.

۱۵. زودا که گوید آن باز پس کرده شدگان یعنی منافقان: چون بروید به سوی غنیمتها تا فرا گیرید آن را، گذارید ما را که تا پی روی کنیم شما را. همی خواهند که بگردانند و دگر کنند سخن حکم خدای را. بگوی ای محمّد ایشان را که هرگز پی روی نکنید شما ما را، همچنانتان گفت خدای از پیش، پس زودا که گویند: نه که بد همی خواهید ما را و نمی توانید دید که ما نیز غنیمت گیریم، نه که بودند ایشان که در نمی یابند حق را مگر اندکی.

(۱). م: «بیعت می کند» صفحه : ۴۴۱

۱۶. بگوی یا محمّد مر آن باز پس کرده شدگان را از آن بیابانیان که زودا که باز خوانده شوید شما به سوی گروهی خداوندان کارزار سخت، چون بنی حنیفه کارزار همی کنید با ایشان یا ایشان مسلمان همی گردند پس اگر فرمان برید شما، دهد شما را خدای مزدی نیکو و اگر برگردید از «۱» حرب همچنان که [۶۵۳] برگشتید باز ایستادید از پیش از حرب تبوک، عذاب کند شما را عذابی دردناک.

۱۷. نیست بر نایینا هیچ تنگی ای و بزه و نه بر لنگ هیچ تنگی ای و بزه و نه و بر بیمار هیچ تنگی ای و بزه و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را، در آرد او را، در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، و هر که روی بگرداند از فرمان خدای عذاب کند او را عذابی دردناک.

۱۸. هرینه هرینه خشنود شد از خدای از آن گروندگان، چون بیعت همی کنند ترا دست همی دادند ترا زیر آن درخت سمره، پس بدانست آنچه بود در دلهای ایشان پس فرو آورد آن آرام را در وقت بیعت بر ایشان بر آن اندوه حدیبیه و پاداشت داد ایشان را گشادی نزدیک.

۱۹. و غنیمتهای بسیار که فرا می گیرند آن را، و بود و هست خدای بی همتا کینه کش از دشمنان درست کار.

۲۰. نوید داد شما را خدای غنیمتهایی را بسیاری که همی گیرید آن را چون غنیمت روم و پارس و سند و هند پس زود داد و به شتاب شما را اینکه فدک و خیبر را و بازداشت دستهای مردمان را از شما و تا باشد نشانی مر گروندگان را و تا نماید شما را راهی راست.

۲۱. و غنیمتهای دیگری چون غنیمتهای هوازن در غزوه حنین نتوانستید هنوز بر آن بدرستی که دانست خدای به آن و غنیمت داد آن را «۲» به شما و بود و هست خدای بر هر چیزی توانا.

۲۲. و اگر کارزار کردند شما را آنانی که نگرودند، هرینه گردانیدندی پس ها پس پشتها را باز پس نیابندی دون خدای هیچ دوستی که کار ایشان بر آرد و نه هیچ یاری گری که منع کند.

۲۳. نهاد خدای، آنی که [۶۵۴] بدرستی که گذشت از پیش در آن کسان پیشین و هرگز نیابی مر نهاد خدای گردانیدندی و دگرگون کردنی.

۲۴. و او آن خدای است که باز داشت دستهای ایشان را یعنی دستهای کافران مکه را از شما و دستهای شما را از ایشان در اندرون به هامونی مکه از پس آن چه دسترس داد فیروزی داد او شما را بر ایشان و بود و هست خدای به آنچه همی کنید بینا و آگاه.

(۱). م: «ار»

(۲). آن ر- آن را صفحه : ۴۴۲

۲۵. ایشان آنانی اند که نگرویدند و بازداشتند شما را از آن مزگت شکوه مند یعنی از حج و عمره و قربانی را بازداشته که برسد آن جایگاه خویش را به قربان گاهش یعنی به منی «۱» و اگر نه بودی مردانی گروندگان و زنانی گروندگان چون مستضعفان مکه که ندانستندی ایشان را که به زیر پای آوردندی فرو کوفتندی ایشان را، پس فرا رسد شما را از ایشان ناخوشی و دشواری به نادانی تا در آرد خدای در بخشایش خویش آنی را که خواهد چون مؤمنان که اسلام آورده بودند از پس صلح اگر جدا شدند مؤمنان از کافران مکه هراینه عذاب کردیمی ما آنانی را که نگرویدند از ایشان عذابی دردناک.

۲۶. چون گردانید گردانیدند و در آوردند آنانی که نگرویدند کافران مکه در دلهای ایشان عصبیت و ننگ داشتنی را ننگ داشتن و عصبیت روزگار نادانی، پس فرو آورد خدای آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر گروندگان و چفسانید و الهام و توفیق داد ایشان را سخن پرهیزکاری را یعنی بسم الله الرحمن الرحیم و محمد رسول الله و قیل هی کلمة الشهادة و بودند سزاوارتر به آن و سزاوار آن و بود و هست خدای به هر چیزی از مصالح خلق دانا.

۲۷. هراینه هراینه راست کرد خدای پیغمبر خویش را آن خواب را به سزا و درست که هراینه در آید در آن مزگت شکوه مند، اگر خواهد خدای بی بیمان و [بی] ترسان تمام موی سترندگان [۶۵۵] سرهای خویش را و کم کنندگان موی را نمی ترسید، پس دانست آنچه نداستید شما از صلاح خویش در صلح حدیبیه، پس کرد گردانید از فرود آنت، گشادی نزدیک.

۲۸. او آن خدایی است که فرستاد پیغامبر خویش را به راه راست و به کیش درست و راست تا غالب و بلند گرداند اینکه کیش را بر آن کیش پیشین همه آن، و بسنده است خدای گواه.

۲۹. محمد فرستاده خداست و آنانی که هستند با او سختانند بر ناگروندگان مهربانانند در میان خویش، بینی تو ایشان را پشت خم دهندگان علی و روی بر زمین نهندگان، همی جویند افرونی و نیکویی از خدای و خشنودی. نشان ایشان در رویهای ایشان است از نشان تأثیر سجده کردن، اینت داستان و صفت ایشان در توریة موسی و داستان و صفت ایشان در انجیل عیسی، همچو کشتی که بیرون آورد برگ خویش را پس یاری داد او را پس استوار شد پس راست بایستاد بر ساقهای خویش، به شگفت آرد کشاورزان را تا به خشم آرد به ایشان ناگروندگان را، نوید داد خدای آنانی را که گرویدند و کردند شایسته ها را از کارها از ایشان، آمرزشی و مزدی بزرگ.

حجرات، مدنی، ۱۸ آیه

(۱). م: «یمنی» صفحه : ۴۴۳

بسم الله الرحمن الرحیم [۶۵۶]

۱. ای آنانی که گرویدند؟ پیشی مگیرید به هیچ کاری در پیش فرمان خدای و پیغامبر او و بترسید از خدای، بدرستی که

خدای شنواست دانا.

۲. ای آنانی که گرویدند برمدارید آوازهای خویش زبر آواز پیغمبر و بلند مگویید و به نام مخوانید مرو را به گفتار همچو بلند گفتن و به نام خواندن برخی از شما مر برخی را که ناچیز شود کارهای شما و شما آگاهی ندارید و ندانید.

۳. بدرستی که آنانی که فرو دارند و پست همی کنند آوازهای خویش را به نزدیک پیغمبر خدای، اینان آنانی اند که آزمود و پاک کرد و برگزید خدای دلهای ایشان را برای پرهیزکاری، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.

۴. بدرستی که آنانی که آواز همی دهند ترا که محمّد یا احمد از پس بیرون خانه‌های خردت بیشتر ایشان خرد ندارند و انسانیت و معاملات.

۵. و اگر که ایشان شکیبایی کردند تا که بیرون آیی به سوی ایشان، هرینه بودی آن بهتر مر ایشان را و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۶. ای آنانی که گرویدند؟ اگر آید آرد شما را بیرون آینده از فرمان خدا به خبری آگاهی را پس پیدا کنید و روشن برسید حقیقت آن حال را که برسانید گروهی را بدی به نادانی پس تا گردید بر آنچه کردید پشیمانان.

۷. و بدانید اینکه را؟ که در میان شماسست پیغمبر خدای اگر فرمان بردی او شما را در بسیاری از کار، هرینه بزه‌مند شدیدی شما و در رنج افتادی و هلاک و لیکن دریابید خدای دوست گردانید به سوی شما گرویدن را و بیاراست آن ایمان را [۶۵۷] در دلهای شما و دشوار گردانید و ناخوش به سوی شما ناگرویدن را و بیرون آمدن را از فرمان حق و نافرمانی را، اینان ایشان راه راست یافته‌گانند.

۸. از جهت افزونی از خدای و نیکوداشتی و خدای داناست به صلاح شدگان درست کار و درست گفتار. صفحه : ۴۴۴

۹. و اگر دو گروه از آن گروندگان به هم کارزار کنند، پس آشتی دهید و بسامان کنید میان ایشان، پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی آن دو گروه بر آن دیگری، پس کارزار کنید آنی را که ستم همی کند و افزونی همی جوید تا باز آید به سوی فرمان خدای.

پس اگر باز آید پس آشتی دهید و بسامان کنید میان ایشان دو را «۱» به داد و راستی و داد کنید که خدای دوست همی دارد دادگران را.

۱۰. هرینه هرینه گروندگان یکدیگر را برادرانند پس آشتی دهید و بسامان کنید میان دو برادران خویش را و بترسید از خدای تا مگر شما بخشیده شوید.

۱۱. ای آنانی که گرویدند؟ فسوس ندارد و خندستان مکندا گروهی مردان از گروهی مردان دیگر، شاید که باشند فسوس داشتگان بهتر از ایشان که فسوس می‌دارند و نه زنان فسوس دارند از زنانی دیگر، شاید که باشند آن زنان دیگر بهتر از ایشان که فسوس می‌دارند، و عیب مکنید تنهای خویشتن را یکدیگر را و مخوانید یکدیگر را به لقبهای بد، چه بد نام است نام فاسقی بیرون آمدن از فرمان پس گرویدن، و هر که باز نگردد از فسوس داشتن و لقب نهادن پس اینان ایشان ستمکارانند بر تن خویش.

۱۲. ای آنانی که گرویدند؟ به یکسو شوید بسیاری از گمان و اندیشه بدرستی که برخی گمان گناه است و جست و جوی مکنید عیب مردمان را و غیبت مکندا برخی شما برخی را، دوست همی دارد [۶۵۸] یکی از شما که بخورد گوشت برادر خویش را مرده پس ناخوش و دشوار دارد آن را و بترسید از خدای، بدرستی که خدای توبه دهنده و توبه‌پذیر است بخشاینده.

۱۳. ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از نری آدم و ماده حواء و کردیم گردانیدیم شما را گروهان بزرگ چون

جزیمه و بنه گاهها چون کنانه تا یکدیگر را باز شناسید نه فخر کنید، بدرستی که گرامین ترین شما نزد خدای پرهیزکارترین شماست بدرستی که خدای داناست آگاه از شما.

۱۴. گفت آن بیابانیان که گرویدیم ما بگوی یا محمّد، نگرویدید شما و لیکن گوید گردن نهادیم و در نیامدست هنوز گرویدن در دل‌های شما و اگر فرمان برید خدای را و پیغامبر او را در دین و شریعت، کم نکند و نگاهد شما را از کارهای شما چیزی بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

(۱). م: «دور را» [.....] صفحه : ۴۴۵

۱۵. هراینه هراینه گروندگان آنانی که گرویدند به خدای و پیغامبر او باز پس در گمان نشدند و کوشش کردند به خواسته‌های خویش و تنهای خویش در راه خدای، اینان ایشان راست گویانند در ایمان.

۱۶. بگوی یا محمّد ایشان را، امی آموزید می آگاهانید خدای را به کیش به ایمان خویش! و خدای همی داند آنچه هست در آسمانها و آن چه در زمین و خدای به هر چیزی داناست.

۱۷. منت همی نهند «۱» بر تو ای محمّد که گردن نهادند، بگوی تو ای محمّد که هیچ منت منهد بر من گردن نهادن خویش را، نه که خدای منت همی نهد بر شما که راه نمود شما را مر گرویدن را، اگر هستید راست گویان. [۶۵۹]

۱۸. بدرستی که خدای می داند ناپیدا و نهانی آسمانها را و زمین و خدای بیناست به آنچه همی کنید.

ق، مکی، ۴۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به اینکه سوره و اینکه نبی بزرگوار که نگریدند.

۲. نه که شگفت داشتند که آمد ایشان را بیم کننده از ایشان، پس گفت ناگروندگان اینکه چیزی است سخت شگفت.

۳. چون بمیریم و باشیم خاکی زنده شویم آنت باز آوردنی است و برانگیختنی دور.

۴. هراینه دانستیم آنچه را که بکاهد زمین از ایشان و نزد ماست نبشته نگاه دارنده نگاه داشته شده.

۵. نه که دروغ داشتند به راست و درست را چون آمد ایشان را پس ایشان ازین قرآن در کاری اند بهم آمیخته و شوریده.

۶. پس نگه نکردند ایشان سوی آسمان زبر ایشان که چگونه بر آوردیم آن آسمان را و آراستیم آن آسمان را به شمس و قمر و کواکب و نیست مر او را از شکافها و درزها.

۷. و زمین را باز کشیدیم آن را بر روی آب و انداختیم در آن زمین کوههای بیخ آور و برویانیدیم در آن زمین از هر گونه نباتی زیبا.

۸. نموداری که در آن نگرید و یادگاری و پندی مر هر بنده را باز گردنده به دل به حق.

(۱). م: «همی دهند» صفحه : ۴۴۶

۹. و فرو آوردیم از آسمان از میغ آبی خجسته با برکت پس برویانیدیم به آن آب بهشتهای بوستانهایی و دانه‌های [۶۶۰] درویدنی.

۱۰. و خرمابنایی آفریدیم درازان، مرو راست شکوفه بر هم نشانده.

۱۱. برای روزی دادنی مر بندگان را و زنده کردیم به آن آب زمینی را مرده پژمرده همچنان آن است بیرون آمدن از گور.
۱۲. به دروغ داشت پیش از ایشان گروه نوح قوم تو و خداوندان آن چاه کهنه قوم شعیب و قوم صالح صالح را.
۱۳. و قوم هود هود را و پادشاه مصر موسی و هارون را و برادران قوم لوط لوط را.
۱۴. و خداوندان و ساکنان آن بیسه شعیب را و گروه ملک یمن، هر یکی ازینان به دروغ داشت پیغامبران را، پس سزا گشت و فرود آمد بیم کردن بر ایشان به عقوبت.
۱۵. ا پس درماندیم به در آفرینش نخستین تا در آفرینش در خواهیم ماند. نه که ایشان در پوششی اند از آفریدنی نو.
۱۶. و هراینه هراینه آفریدیم مردم را و همی دانیم آنچه اندیشه کند به آن تن دل او و ما نزدیکتریم به علم به او از رگ گردن جان.
۱۷. چون فراهم رسد آن دو فراهم رسنده آن دو فرشته از یکی راست نشسته و یکی از چپ نشسته.
۱۸. نیندازد او از هیچ گفتاری مگر که نزد اوست فرشته نگهبانی آماده.
۱۹. و انگار که آمد آورد تاسه مستی سختی مرگ به راست و درست را از سعادت یا شقاوت، او را گویند آنت آن چیزی است که بودی ازو که همی گریختی و می رمیدی.
۲۰. و انگار که در دمیده شد در صور، آنت روز بیم که بدان بیم می کردند.
۲۱. و انگار که آمد هر تنی که با آن تن است فرشته راننده و گواهی و نامه.
۲۲. هراینه هراینه بودی تو در بی آگاهی از اینکه روز و ازین حال، پس باز کردیم دور کردیم از تو پوشش ترا پس بینایی تو امروز تیز است.
۲۳. و گفت گوید یار او آن فرشته موکل: اینکه چیزی است [۶۶۱] نزد من آماده از نامه.
۲۴. ندا آید که در افکنید در دوزخ هر ناسپاسی را گردن کشی.
۲۵. باز دارنده مر نیکی را از اندازه گذرنده گمان مند.
۲۶. در حق آنی که گفتی کرد گردانید با خدای خدایی دیگر، پس در افکنید او را در آن عذاب سخت دوزخ.
۲۷. گفت گوید یار او: ای پروردگار ما؟ از اندازه نگذراندم او را و لیکن او خود بود در گمراهی دور از حق. صفحه : ۴۴۷
۲۸. گفت خدای گوید: پیکار مکنید شما نزد من و بدرستی که پیش فرستادم به سوی شما به بیم کردن.
۲۹. دگرگون کرده نشود گفتار نزد من و نیستم من هرگز ستمکار مر بندگان را.
۳۰. روزی که گویم مر دوزخ را، ا هیچ پر شدی! و گوید او هیچ هست از افزونی.
۳۱. و انگار که نزدیک کرده شد بهشت مر پرهیزکاران را نه دور.
۳۲. اینکه آن است که نوید داده می شدید مر هر بازگردنده تائبی را نگاه دارنده توبه.
۳۳. هر که بترسد از خدای مهربان به ناپیدایی و آید آرد به دلی را بازگردنده به حق.
۳۴. ایشان را گویند در آید آن بهشت را به رهایی از هر رنجی، آنت روز جاویدی است.
۳۵. مر ایشان راست آنچه می خواهند در آن بهشت و نزد ماست افزونی دیدار بی چون و بی چگونه.
۳۶. و چندان نیست کردیم پیش از ایشان از قوم تو از گروهی که ایشان سخت تر بودند از ایشان از جهت سخت گرفتن، پس گشتند و کاویدند و جستند در شهرها که هیچ هست از پناه جایی از عذاب.
۳۷. بدرستی که در آنت است هراینه پندی مر آن را که بود باشد [۶۶۲] مرو را دلی یاد گیرنده یا بیفکند گوش شنوایی را و

او حاضر و آگاه است و دانا.

۳۸. و هراینه هراینه آفریدیم آسمانها را و زمین را و آنچه هست در میان آن هر دو از خلق و عجائب در شش روز که اول آن یکشنبه و آخر جمعه و نسود ما را و نرسید از هیچ ماندگی.

۳۹. پس به شکیب باش بر آنچه همی گویند کافران و به پاکی یاد کن نماز کن به ستایش پروردگار تو پیش بر آمدن از آفتاب نماز بامداد و پیش فرو شدن آفتاب.

۴۰. و از شب نماز شام و نماز خفتن پس به پاکی یاد کن نماز کن او را و پسهای سجده کردن نمازها نماز کن.

۴۱. و گوش فرادار و ساختگی مکن آن روز را که آواز دهد آن آواز دهنده اسرافیل یا جبرئیل از جایی نزدیک.

۴۲. آن روز بشنوند آن آواز نفخه ثانیه به درست و راست به بعث و حشر، آنت روز بیرون آمدن است از گور.

۴۳. بدرستی که ما، ما همی زنده کنیم و همی میرانیم و به سوی ماست بازگشت همه.

۴۴. آن روز که بشکافد زمین از ایشان شتابندگان سوی منادی قیامت، آنت برانگیختنی است بر ما آسان.

۴۵. ما داناتریم از تو به آنچه همی گویند و نیستی تو بر ایشان هرگز گماشته پس پند می ده به اینکه نبی آنی را که همی ترسد از بیم کردن من. صفحه : ۴۴۸

ذاریات، مکی، ۶۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به آن باشندگان یعنی بادها باشیدنی.
۲. پس بردارندگان یعنی ابرها بار گران باران را.
۳. پس روندگان یعنی کشتیها از جهت آسانی.
۴. پس بخش کنندگان یعنی فرشتگان [۶۶۳] کاری را.
۵. بدرستی که آنچه نوید داده می شوید از بودن قیامت هراینه راست است.
۶. و بدرستی که شمار و قضا و جزا هراینه بودن است افتادنی.
۷. سوگند به آسمان خداوند راهها و استواری دستارها.
۸. بدرستی که شما هراینه در گفتاری اید گردنده چون ساحر و شاعر و مجنون.
۹. گردانیده شود از او قرآن یا رسول آن کسی که گردانیده شد از توحید.
۱۰. کشته شد بنفرین باد دروغ گویان.
۱۱. آنانی که ایشان در پوششی از نادانی بی آگاهانند.
۱۲. می پرسند کی است وقوع روز شمار.
۱۳. روزی که ایشان بر آتش سوخته می شوند.
۱۴. بچشید عذاب و سوختن خویش را اینکه آن است که بودید به آن همی شتافتید و تعجیل می کردید.
۱۵. بدرستی که پرهیزکاران در بهشتیانی اند و چشمه ها.
۱۶. فراگیرندگان و پذیرندگان آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان بدرستی که ایشان بودند پیش از آنت در دنیا نیکوکاران فرمان بران.

۱۷. بودندی اندکی از شب که خفتیدندی.
۱۸. و در آخرهای شب پیش از صبح ایشان آمرزش همی خواستندی از خدای.
۱۹. و درخواستهای ایشان سزاواری نصیبی و بهره مر خواهنده را و بی‌روزی را که کسب نتواند کرد.
۲۰. و در زمین است نشانها حجتها مر بی گمانان را.
۲۱. و در تنهای شماست ا پس هیچ نمی‌بینید که هر چه در عالم به تفصیل است در تن، شما به اجمال است!
۲۲. و در آسمان است سبب روزی شما چون باران و آنچه نوید داده می‌شوید از نصرت و ثواب.
۲۳. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین بدرستی که اینکه ضمان هرینه راستی است و درست مانند آنچه که شما سخن همی گوید که لاله غیری.
۲۴. ا هیچ آمد ترا ای محمد سخن مهمانان ابراهیم نواخته‌گان نواخته‌شده‌گان جبرئیل و دوازده فرشته! صفحه: ۴۴۹
۲۵. چون در آمدند برو، پس گفتند: [۶۶۴] سلاما علیکم. گفت ابراهیم در جواب سلام ایشان: علیکم سلام شما گروهی اید ناشناخته‌شدگان به لباس و هیأت.
۲۶. پس بگشت ابراهیم به سوی کسان خویش پس آمد آورد به گوساله را فربه بریان.
۲۷. پس نزدیک آوردن آن گوساله را به سوی ایشان، گفت ابراهیم: ا هیچ نمی‌خورید! گفتند نمی‌خوریم.
۲۸. پس در دل گرفت از ایشان ترسی، گفتند مترس؟ که ما فرشتگانیم و مژده دادند او را به پسری اسحاق دانا و زیرک.
۲۹. پس پیش آمد در ایستاد سوی خانه خویش زن او ساره در بانگی و آوازی، پس بزد طپانچه روی خویشتن را و گفت که من پیرزنی‌ام نازاینده چگونه مرا فرزند باشد.
۳۰. گفتند همچینت. گفت پروردگارت، بدرستی که او، او درست کار است و درست گفتار دانا به صلاح بندگان.
۳۱. گفت ابراهیم: پس چیست کار و مراد شما ای شما که فرستاده شدگان اید!
۳۲. گفتند فرشتگان: بدرستی که ما فرستاده شدیم به سوی گروهی گناه‌کاران یعنی قوم لوط.
۳۳. تا که فرو فرستیم بر ایشان سنگهای از گل.
۳۴. نشان کرده شده نزد پروردگارت برای گزاف‌کاران و از اندازه گذرندگان.
۳۵. پس بیرون آوریم آوردیم آنی را که بود در آن قریه از گروندگان.
۳۶. پس نیافتیم در آن قریه جز یک خانه دانی از گردن نهندگان.
۳۷. و گذاشتیم در آن قریه نشانی و عبرتی برای آنانی که همی ترسند از عذاب دردناک.
۳۸. و در قصه موسی نیز عبرت است چون فرستادیم او را به سوی پادشاه مصر به حجتی پیدا و هویدا.
۳۹. پس برگشت فرعون به جانب خویش به لشکرش و گفت فرعون که اینکه موسی جادو است یا دیوانه است.
۴۰. پس گرفتیم او را و لشکرهای او را پس انداختیم در افکندیم ایشان را در [۶۶۵] دریای و او سزای سرزنش بود.
۴۱. و در قصه عاد عادیان نیز عبرت است چون فرستادیم بر ایشان آن باد را نازای بی‌باران و بی‌باردارکننده درخت.
۴۲. نمی‌گذارد از هیچ چیزی که آمد بگذشت بر او مگر که کرد گردانید آن را همچو استخوان ریزیده.
۴۳. و در قصه قوم صالح نیز عبرت است چون گفته شد مر ایشان را برخوردار می‌گیرید تا هنگام سه روز پس از بازگشتن ناقه.
۴۴. پس در گذشتند از فرمان پروردگار خویش پس گرفت ایشان را آتش آسمان و ایشان همی نگرند.

۴۵. پس نتوانستند از هیچ برخاستنی در آن صرغت و صنعت و نبودند کین باز کشندگان. صفحه : ۴۵۰
۴۶. و یاد کن گروه نوح را که هلاک کردیم از پیش، بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون آیندگان از دین و فرمان خدای.
۴۷. و آسمان را بر آوردیم بفراشتیم آن را به نیرویی و بدرستی که ما هرینه فراخ کنندگانیم.
۴۸. و زمین را بگسترانیدیم آن را پس چه نیک گسترانندگانیم ما.
۴۹. و از هر چیزی آفریدیم دو گونه تا مگر شما دراندیشید و پند گیرید.
۵۰. پس بگریزید به سوی خدای، بدرستی که من مر شما را ازو بیم کنندهام پیدا و هویدا.
۵۱. و مکنید مگردانید مگوید با خدای خدایی دیگر، بدرستی که من شما را ازو بیم کنندهام پیدا و هویدا.
۵۲. همچنانست نیامد آنانی را که بودند از پیش ایشان از هیچ پیغمبری مگر که گفتند اینکه پیغمبر جادو است یا دیوانه است.
۵۳. اندرز کردند فرمودند یکدیگر را به اینکه! نه که ایشان گروهی اند از اندازه گذرندگان.
۵۴. پس برگرد تو ای محمد از ایشان، پس نیستی تو هرگز ملامت زده.
۵۵. و پند می ده تو ای محمد [۶۶۶] پس بدرستی که اینکه پند سود همی دارد گروندگان را.
۵۶. و نیافریدم پریان را و آدمیان را مگر که تا پیرستند مرا به یگانگی.
۵۷. نمی خواهم من از ایشان از هیچ روزی و نمی خواهم من که خوردنی دهند مرا.
۵۸. بدرستی که خدای، او روزی ده است خداوند نیرو استوار که کس «ا» با وی برنیايد.
۵۹. پس بدرستی که مر آنانی راست که ستم کردند از اهل مکه به تکذیب رسول علیه السلام بهره دلوی مانند بهره دلوی یاران خویش از گذشتگان، پس شتاب نکنند مرا.
۶۰. پس وای مر آنانی را که نگریدند از روز ایشان روز قیامت و قیل روز بدر آنی که بیم کرده همی شوند به آن.

طور، مکی، ۴۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به کوه مدین که با موسی بر آن سخن کرد.
۲. و سوگند به نامه نبشته شده توریه یا قرآن یا لوح محفوظ.
۳. در پوست تنک باز کرده.
۴. و سوگند به خانه آبادان در آسمان چهارم و قیل خانه کعبه.
۵. و سوگند به آسمان برداشته.

(۱). م: «کسب» صفحه : ۴۵۱

۶. و سوگند به دریای پر کرده.
۷. بدرستی که عذاب پروردگار تو هرینه بودنی است فرو آمدنی.
۸. نیست مر او از هیچ بازدارنده.
۹. روزی که بجنبد و بگردد آسمان جنیدنی و بگردیدنی.

۱۰. و نیز برود کوهها رفتنی.
۱۱. پس وای و واویلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ گوی دارندگان را.
۱۲. آنانی که ایشان در گفت و گوی دنیا در آمدن در باطل بازی همی کنند.
۱۳. آن روزی که رانده شوند از قفا به سوی آتش دوزخ [۶۶۷] رانده شدند.
۱۴. گویند اینکه آن آتش است آنی که بودید به آن آتش به دروغ می داشتید.
۱۵. ا پس جادویی است اینکه یا شما فرا نمی بینید هنوز!
۱۶. در روید و بسوزید در آن آتش، پس به شکیب باشید یا به شکیب مباشید یکسان و برابر است بر شما هرینه هرینه پاداشت داده شوید آن چه را که بودید که همی کردید.
۱۷. بدرستی که پرهیزکاران از کفر و معاصی در بهشتهاند و نیکوییها و نعمتهای گوناگون.
۱۸. خوش منشان نازان و شادان به آنچه داد ایشان را پروردگار ایشان و نگاه داشت ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ.
۱۹. می خورید و می آشامید گوارنده نوشتان باد به آنچه بودید که همی کردید.
۲۰. تکیه کنندگان بر تختها بر رس نهاده و جفت کردیم ایشان را به سیاه چشمان فراخ چشمان از کنیزکان.
۲۱. و آنانی که گرویدند و پی روی کرد ایشان را فرزندان ایشان به گرویدنی، رسانیدیم جفتان به ایشان فرزندان ایشان را و نکاستیم ایشان را از کار ایشان از هیچ چیزی هر مردی به آنچه ورزید گرو است.
۲۲. و افزودیم ایشان را به میوه و گوشتی از آن چه خواهند به آرزو.
۲۳. به یکدیگر می دهند و می ستانند در آن بهشت جامی می را نه بیهوده در آن و نه در بزه افکنندی.
۲۴. و همی گردد بر ایشان پسرانی کودکانی که مر ایشان راست همانا که ایشان مرواری مرواریدی اند نگاه داشته در صدف.
۲۵. و در ایستاد و روی آورد برخی از ایشان بر برخی، همی بر رسند پرسند از یکدیگر.
۲۶. گفتند گویند: بدرستی که ما [۶۶۸] بودیم پیش در دنیا در کسان خویش ترسندگان و هراسان از عذاب اینکه روز.
۲۷. پس منت نهاد خدای بر ما و نگاه داشت ما را از عذاب باد سوزان دوزخ.
۲۸. بدرستی که ما بودیم از پیش می خواندیم او را به یا رب، بدرستی که او، او نیکوکار است بخشاینده. صفحه: ۴۵۲
۲۹. پس پند می ده یا محمد پس از آنکه نیستی تو به نیکوداشت پروردگارت هرگز اختر گوی و نه دیوانه.
۳۰. یا همی گویند که محمد قافیه گوی است چشم همی داریم به او گردش روزگار مرگ را.
۳۱. بگوی یا محمد چشم دارید پس از آنکه بدرستی که من با شما از جمله چشم دارندگان ایم (۱).
۳۲. یا همی فرماید ایشان را خردهای ایشان به اینکه یا نه که ایشان خود گروهی اند از اندازه گذرندگان.
۳۳. یا همی گویند که فرا بافت محمد اینکه قرآن را نه که نمی گروند نخواهند گروید.
۳۴. پس بیابند بیارندا به سخنی را مانند اینکه قرآن اگر هستند راست گویان.
۳۵. یا آفریده شدند ایشان از نه چیزی یا ایشان آفرینندگانند.
۳۶. یا آفریدند ایشان آسمانها را و زمین را نه که نه بی گمانند بی گمان نیستند.
۳۷. یا نزد ایشان است خزینه های گنجینه های پروردگار تو یا ایشان بر گماشتگانند.
۳۸. یا مر ایشان راست نردبانی که بر روند به آن بر آسمان که همی نغوشند درو پس بیابند بیاردا نغوشه کننده ایشان به حجتی را پیدا و هویدا.

۳۹. یا مرو راست مر خدا راست دختران و مر شما راست پسران.
۴۰. یا همی خواهی تو از ایشان مزدی، پس ایشان از تاوانی گران بار کرده شدگانند.
۴۱. یا نزد ایشان است ناپیدا یعنی لوح محفوظ، پس ایشان [۶۶۹] همی نویسند از آنجا احوال عالم.
۴۲. یا همی خواهند سگالش بد را به هلاکت رسول پس آنانی که نگریدند ایشان سگالش بد کرده شدگانند آن به ایشان رسد.
۴۳. یا مر ایشان راست خدایی جز از خدای که او را می پرستند، پاکی خدای از آنچه انباز همی آرند به وی.
۴۴. و اگر بیند ایشان پاره از آسمان فرو افتنده بر ایشان هم بنگروند و گویند که اینکه ابری است بر هم نشانده.
۴۵. پس بگذار ایشان را تا بیند روز خویش را آنی درو بیهوش شوند و هلاک.
۴۶. روزی که بی نیاز نکند از ایشان سگالش بد ایشان هیچ چیزی و نه ایشان یاری کرده شوند.
۴۷. و بدرستی که مر آنانی را که ستم کردند، عذابی پیش از آنت روز قیامت قحط هفت ساله و قتل بدر و عذاب قبر و لیکن بیشتر ایشان نمی دانند.
۴۸. و به شکیب باش مرداوری پروردگارت را پس از آنکه بدرستی که تو به دیدارهای مایی، و به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت آن هنگام که برخیزی از خواب.

(۱). ظ: «چشم دارندگان ام» صفحه : ۴۵۳

۴۹. و از شب، پس به پاکی یاد کن او را و پسهای فرو شدن ستاره ها.

نجم، مکی، ۶۲ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به آن ستاره چون فرو شود.
۲. گمراه نشد اینکه یار شما محمد و نه بیراه شد او.
۳. و نمی گوید او از وایه دل خود.
۴. نیست اینکه قرآن که او می خواند مگر پیغامی است که گذارده می شود.
۵. آموخت قرآن او را فرشته که سخت است نیروهای او یعنی جبرئیل.
۶. خداوند توانایی پس راست بایستاد در صورت خود.
۷. و [۶۷۰] او در کناره آسمان برتر.
۸. باز پس نزدیک شد به پیغمبر پس آویخت در هوا.
۹. پس بود مسافت میان ایشان اندازه دو کمان یا نزدیکتر از آن.
۱۰. پس پیغام کرد گزارد به سوی بنده خویش خدای آن چه گذارد.
۱۱. هیچ تقصیر نکرد دل محمد در دریافتن آن چه دید.
۱۲. پس می ستیهد او را با او بر آن چه می بیند.
۱۳. و هرینه هرینه دید او او را جبرئیل را باری دیگر.

۱۴. نزد درخت که نام آن سدره المنتهی است که زیر هفتم آسمان است.

۱۵. نزد آن درخت است بهشتی که نام آن جَنَّة المأوی است.

۱۶. چون می پوشانند آن درخت را آنچه می پوشانند.

۱۷. نگشت میل نکرد بینایی چشم محمّد و نگذشت از اندازه.

۱۸. هرینه هرینه دید از نشانهای پروردگار خویش بزرگتر چون عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت، دوزخ.

۱۹. پس دیدید چه گوید لات را صنم ثقیف بالطائف و قیل صنم قریش و عزّی را اسم سمر و «۱» لغطفان.

۲۰. و مناه اسم صخره لهذیل و خزاعه سیم دیگر فروتر واپستر و خوارتر.

۲۱. مر شما راست نر پسر و مرو راست ماده دختر!

۲۲. آنت آنگاه بخشی است کم و کاست.

۲۳. نیست آن مگر نامهای که نام کرد کردید آنها را شما و پدران شما، نه فرود آورد خدای به آن هیچ حجّتی. پی روی نمی کنند مگر پنداشت و گمان را و آنچه دوست دارد تنها دلهای ایشان و هرینه هرینه آمد ایشان را از پروردگار ایشان راه راست.

۲۴. یا مر آدمی راست آن چه آرزو برد.

۲۵. پس مر خدای راست آن جهان بازپسین و اینکه جهان نخستین.

(۱). ظاهرا «واو» زاید است. صفحه : ۴۵۴

۲۶. و چندا ای بسا از فرشته در آسمانها، بی نیاز نکند خواهش ایشان هیچ چیزی را مگر از پس آن که دستوری دهد خدای مر آن را خواهد و پسندد.

۲۷. بدرستی که [۶۷۱] آنانی که نمی گروند به آن جهان بازپسین هرینه نام همی کنند فرشتگان را نام ماده.

۲۸. و نیست مر ایشان را به آن از هیچ دانشی، پی روی نمی کنند ایشان مگر پنداشت و گمان را و بدرستی که پنداشت و گمان بی نیاز نمی کند از یقین و درست هیچ چیزی.

۲۹. پس روی بگردان از آن کس که روی گردانید از یاد ما و نخواست او مگر اینکه زندگانی فروتر نزدیکتر را.

۳۰. آنت جای رسیدن ایشان از دانش که می گویند الملائکه بنات الله بدرستی که پروردگار تو او داناترست به آنکه آنکس که گم شد از راه او و او داناتر است به آن که آن کس که راه راست یافت.

۳۱. و مر خدای راست آنچه هست و بود در آسمانها و آنچه هست و بود در زمین تا پاداشت دهد آنانی را که بدی عقاب کردند به سبب آنچه کردند و پاداشت دهد آنانی را که نیکویی کردند به سبب اعمال به مثبت نیکوتر.

۳۲. آنانی که به یکسو شوند از آن بزرگان از گناه و از زشتها از کارها مگر از آن گناه خرد و اندک چون نظره و غمزه و قبله، بدرستی که پروردگار تو فراخ آمرزش است او داناتر است به شما چون آفرید شما را از زمین خاک و چون شما کودکان پنهانانید در شکمهای مادران خویش، پس پاک مکنید مستایید تنهای خویشان را، او داناتر است به آن که آن کسی که پرهیزد.

۳۳. پس دیدی آنی را که برگشت از حق!

۳۴. و داد اندکی و بریده کرد و گوش داشت و باز ایستاد دادن را!

۳۵. نزد اوست دانش ناپیدایی یعنی لوح محفوظ پس او همی بیند آن را!
۳۶. یا نه که او خیر کرده نشد به آنچه هست در نامه‌های [۶۷۲] موسی یعنی توریه.
۳۷. و در صحف ابراهیم آنی که به جای آورد و به سر برد فرموده را.
۳۸. که بر نگیرد هیچ نفسی بر گیرنده بار «۱» نفس دیگری را.
۳۹. و که نیست مر آدمی را مگر جزای آنچه کوشید.
۴۰. و که کوشش او زود دیده شود.
۴۱. باز پس پاداشت داده شود او آن را، آن پاداشت تمامتر بیشتر.
۴۲. و که به سوی پروردگار تست رسیدن و بازگشت همه.

(۱). م: «باز» صفحه : ۴۵۵

۴۳. و که او، او خندانند اهل الجنّته او [۱] لارض بالنّبات «۱» و گریانند اهل النّار او السّماء بالمطر «۲».
۴۴. و که او، او میراند و زنده گرداند.
۴۵. و که او آفرید دو جفت را دوگونه را نر را و ماده را.
۴۶. از آب پشت چون ریخته شود در رحم.
۴۷. و که بروست آفریدن دیگر.
۴۸. و که او، او توانگر کرد و دست مایه داد.
۴۹. و که او، او پروردگار ستاره پس جوزا که قریش می پرستیدند آن را.
۵۰. و که او نیست کرد گروه هود را پیشین.
۵۱. و گروه صالح را پس هیچ نگذاشت.
۵۲. و گروه نوح را از پیش که ایشان گروه نوح، بودند ایشان ستمکارتر و از حد درگذرانده تر.
۵۳. و آن دههای برگردنده را یعنی شهرهای قوم لوط را به زیر انداخت از بالا. ۵۴. پس پوشانید آن را آن چه از سنگ و آب سیاه پوشانید.
۵۵. پس به کدام نعمتهای پروردگارت به گمان شوی که نه از خداست!
۵۶. اینکه قرآن یا محمّد بیم کننده است از جنس بیم کنندگان پیشین. ۵۷. نزدیک شد نزدیک شونده قیامت.
۵۸. نیست مر او را آن قیامت ر «۳» از فرود جز خدای پدید آورنده که کی آرد.
۵۹. ا پس از اینکه سخن قرآن به شگفت می آید به انکار.
۶۰. و می خندید به استهزا و نمی گریید از وعید آن.
۶۱. و شما بر گردند گانید و غافلان.
۶۲. پس [۶۷۳] روی بر زمین نهید مر خدای را و پرستید او را به یگانگی.

قمر، مکی، ۵۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. نزدیک شد روز رستخیز و بشکافت ماه.
۲. و اگر بیند اهل مکه نشانی چنانکه دیدند روی گردانند از آن و گویند اینکه جادویی است بنیرو پیوسته.
۳. و به دروغ داشتند حق را و پی‌روی کردند وایه‌های خویش را و هر کاری که محمّد از آن خبر می‌کند با آرام و استوار است همه بودنی است.
۴. و هرآینه هرآینه آمد ایشان را از خبرها و آگاهیها آنچه هست درو جای باز ایستادن.
۵. اینکه قرآن سخن درست کاری و پندی تمام رسان پس بی‌نیاز نمی‌کند بیم کنندگان.
۶. پس برگرد از ایشان، یاد کن روزی که بخواند آن خواننده قیامت ایشان را به سوی چیزی ناشناخت هولناک.

(۱). م: «بالتبات»

(۲). م: «بالمطر»

(۳). قیامت ر- قیامت را صفحه: ۴۵۶

۷. ترسندگان آرامندگان، چشمهای ایشان بیرون همی‌آیند از آن گورها، همانا که ایشان ملخی‌اند پراکنده.
۸. شتابندگان به سوی آن خواننده قیامت همی‌گویند ناگروندگان که اینکه روز روزی است سخت دشوار.
۹. به دروغ داشت پیش از ایشان گروه نوح نوح، پس به دروغ داشتند بنده ما نوح را و گفتند اینکه نوح دیوانه است و بازداشته شد او از حق گفتن.
۱۰. پس بخواند او پروردگار خود را که من دست یافته شده و درمانده‌ام، پس کین من از ایشان کش.
۱۱. پس گشاده کردیم درهای آسمان را به آبی بسیار و زود آینه روان.
۱۲. و روان کردیم زمین را از جهت چشمه‌ها پس فراهم رسید آن آب آسمان و زمین [۶۷۴] بر فرمانی که هرآینه اندازه کرده شده بود.
۱۳. و برداشتیم نوح را بر کشتی خداوند تخته‌ها و میخها رسنهای زفت.
۱۴. می‌رود به دیدار ما برای پاداشتی مر آن کسی را یعنی نوح که بود که ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد.
۱۵. و هرآینه هرآینه گذاشتیم آن را کشتی را نشانی، پس هیچ هست از هیچ پند پذیری!
۱۶. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من!
۱۷. و هرآینه هرآینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند یاد گرفتن، پس هیچ هست از پند پذیری یاد گیرنده.
۱۸. به دروغ داشت قوم هود هود را پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من.
۱۹. بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی سخت سرد در روزی شوم بی‌نفع پیوسته.
۲۰. بر کند مردمان را از جایگاههای خویش همانا که ایشان تنه‌های خرما بن‌اند برکنده از بیخ.
۲۱. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من!
۲۲. و هرآینه هرآینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند برای یاد گرفتنی پس هیچ هست از پند پذیری و یادگیری.
۲۳. به دروغ داشت قوم صالح صالح را به آن بیم کنندگان رسولان.
۲۴. پس گفتند ایشان: ا آدمی را از ما یکی پی‌روی کنیم او را! بدرستی که ما آنگاه هرآینه باشیم در گمراهی و دیوانگی.
۲۵. افرو آورده شد وحی پیغام برو از میان ما! نه که او سخت دروغ‌گویی است دنه گرفته.

۲۶. زودا که داند فردا که کیست سخت دروغ‌گوی دنه گرفته.

۲۷. بدرستی که ما فرستندگان آن شتر ماده‌ایم بیرون آرنده از سنگ خارا از برای آزمونی مر ایشان راست، پس چشم می‌دار تا ایشان چه کنند و به شکیب می‌باش بر ادای ایشان. صفحه: ۴۵۷

۲۸. و بیابگاهان ایشان را که آن آب بخشی است در میان ایشان و ناقه، [۶۷۵] هر نوبت آبش خوری آمده حاضر شده است یک روز ایشان و یک روز ناقه.

۲۹. پس آواز دادند یار خویش را یعنی قدار بن سالف را پس بر گرفت شمشیر را پس پی کرد آن ناقه را و بکشتند.

۳۰. پس چگونه بود عذاب من و بیمهای من.

۳۱. بدرستی که فرستادیم بر ایشان بانگی صیحه جبرئیل یکی پس گشتند همچو گیاه کوفته و ریزیده و خشک شبگاه سازنده.

۳۲. و هرآینه هرآینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند و یاد کردی پس هیچ هست از پند پذیری و یاد گیرنده.

۳۳. به دروغ داشت گروه لوط به بیم کنندگان را.

۳۴. بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان سنگ باران باران سنگ ریزه مگر خاندان دختران لوط برهاندیم ایشان را در آخر شب پیش از صبح.

۳۵. از برای نیکوداشتی از نزد ما، همچنان پاداشت همی دهیم آنی را که سپاس‌داری کرد.

۳۶. و هرآینه هرآینه بیم کرد لوط ایشان را سخت گرفتن ما به عذاب، پس در گمان شدند ایشان به بیم کنندگان به بیمها.

۳۷. و هرآینه هرآینه ناخواستند او را از مهمانان او، پس ناپدید کردیم چشمهای ایشان را پس بچشید عذاب مرا و بیمهای من را.

۳۸. و هرآینه هرآینه بامداد گرفت ایشان را پگاه بامداد عذابی پیوسته آرام گیرنده بر ایشان.

۳۹. پس بچشید عذاب مرا و بیمهای مرا.

۴۰. و هرآینه هرآینه آسان کردیم اینکه نبی را برای پند یاد گرفتن، پس هیچ هست از هیچ پندپذیری یاد گیرنده.

۴۱. و هرآینه هرآینه آمد کسان گروه فرعون را بیم کنندگان بیمها موسی و هارون و غیرهما.

۴۲. به دروغ داشتند به نشانهای ما همه آن پس گرفتیم ایشان را گرفتن کینه‌کشی غالب نیک توانایی.

۴۳. ناگروندگان عصر شما بهتراند به نیرو از اینان شما یا [۶۷۶] مر شما راست بیزاری از عذاب در آن نبشته‌های کتابهای پیشین.

۴۴. یا همی گویند که ما گروهی‌ایم خویشان نگاه-دارنده ممتنع.

۴۵. زودا که شکسته شود اینکه گروه و بگردانند به هزیمت پسها را پس را.

۴۶. نه که روز رستخیز نویدگاه ایشان است و روز رستخیز سخت‌تر است و تلخ‌تر.

۴۷. بدرستی که گناه کاران در گمراهی‌اند و دیوانگی.

۴۸. روزی که کشیده شوند در آتش بر رویهای خویش گویند بچشید بسودن سوختن آتش دوزخ را.

۴۹. بدرستی که ما آفریدیم هر چیزی را آفریدیم آن چیز را به اندازه.

۵۰. و نیست فرمان ما مگر یک کلمه و آن کن است همچو نگرستن به چشم چشم زدن. صفحه: ۴۵۸

۵۱. و هرآینه هرآینه نیست کردیم مانندان شما را در کفر پس هیچ نیست از پند پذیری عبرت‌گیری.

۵۲. و هر چیزی که کردند آن را در نبشته‌های ملئکه است.

۵۳. و هر خردی و هر بزرگی از کارها و بودنیها نوشته است بر لوح.

۵۴. بدرستی که پرهیزکاران در بهشته‌هاوند باشند و جوی‌های فراخی و روشنی.

۵۵. در نشسته‌گاه راستی پسندیده و سزا نزد پادشاهی نیک توانا.

رحمن، مدنی، ۷۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. خدای مهربان.

۲. آموخت او اینکه نبی را.

۳. آفرید او مردم را آدم را و قیل محمّد.

۴. آموخت او، او را گفتار هویدا روشن کننده ما فی الضمیر.

۵. آفتاب و ماه [۶۷۷] به شماری‌اند معلوم.

۶. و گیاه و درخت گردن می‌نهند و فروتنی همی‌کنند خدای را.

۷. و آسمان برداشت او آن را و نهاد او ترازو را.

۸. که نگذرد «۱» از اندازه در ترازو.

۹. و به پای دارید سنجیدن را به راستی و کم مکنید سنگ ترازو را.

۱۰. و زمین را فرو بنهاد آن را بر روی آب برای آفریدگان.

۱۱. در آن زمین است میوه گوناگون و خرما بنان خداوند غلافها و کاردوها جایگاههای میوه و شکوفه.

۱۲. و آن دانه خداوند برگ کاه و سپر غم روزی.

۱۳. پس به کدام نیکوداشتهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید به دروغ توانید داشت ای پریان و آدمیان!

۱۴. آفرید مردم آدم را از گل خشک همچو آن سفالی به خشکی.

۱۵. و آفرید پدر پریان را از زبانه بی‌دود از آتش.

۱۶. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید به دروغ توانید داشت که نه از خداست!

۱۷. پروردگار خداوند دو خاور آفتاب و ماه و پروردگار خداوند دو باختر آفتاب و ماه.

۱۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۱۹. بیامیخت و درهم گشاد دو دریا را شیرین و شور فراهم می‌رسند در نظر.

۲۰. در میان آن دو است پرده حجابی که در نگذرنند از حد یکدیگر و طعم یکدیگر را بنگردانند.

۲۱. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۲. بیرون می‌آید از آن دو دریا از دریای شور مروارید بزرگ شهوار و مروارید خرد بسد.

(۱). م: «نگذرنند» صفحه: ۴۵۹

۲۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۴. و مرو راست کشتیها که فرارفتن آورده شده‌اند در دریا همچو آن کوههای دراز.

۲۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی‌دارید!

۲۶. هر کس که هست [۶۷۸] بر آن نیست شونده است مردنی است.
۲۷. و بماند ذات پروردگار الوجه زایدۀ تو خداوند بزرگواری و بزرگ کردن.
۲۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۲۹. در می خواهد ازو حاجتها آنی هر که هست در آسمانها و زمین هر روزی وقتی او در کاری است.
۳۰. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۳۱. زودا که: پروا کنیم پردازیم برای شما ای دو گروه آدمی و پری.
۳۲. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۳۳. ای گروه پری و آدمی اگر توانید که بگذرید از گوشه‌های کناره‌های آسمان و زمین پس بگذرید، نگذرید مگر به حجّتی و جوازی «۱».
۳۴. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۳۵. فرستاده شود بر شما زبانه از آتش و دودی پس نتوانید که خویشان را از آن نگاه دارید و اینکه روز قیامت بود.
۳۶. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۳۷. پس چون بشکافد آسمان، پس گردد گلگون سرخ همچو روغن.
۳۸. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۳۹. پس در آن روز پرسیده نشود از گناه خویش هیچ آدمی بعضی مردم و نه پری بی بعضی از جن.
۴۰. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۴۱. «۲»... ان به نشان خویش سیاه رویی و کبود چشمی پس گرفته شود به مویهای پیشانی و پاشنه‌ها مو بر پاشنه پیچند و به دوزخ اندازند.
۴۲. پس به کدام [۶۷۹] نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۴۳. بگویند ایشان را که اینکه آن دوزخ است آنی که به دروغ می داشت به آن گنه کاران.
۴۴. می گردند میان آن آتش و میان آب گرم سخت سوزان.
۴۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۴۶. و هست مر آن کس را که ترسید او از جایگاه ایشان حساب روز قیامت پروردگار خویش دو بهشت.

(۱). م: «جواری»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۶۰

۴۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۴۸. آن دو بهشت خداوندان شاخه‌های درختان.
۴۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۵۰. در آن دو بهشت است دو چشمه نسیم و سلسبیل که همی روند.
۵۱. پس به کدامی نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۵۲. در آن دو بهشت است از هر میوه دو گونه معروف و غریب.

۵۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید! ۵۴. تکیه کنندگان بر بسترها که آسترهای آن بسترها از دیبای سطر است و میوه آن دو بهشت نزدیک است بر بار نشسته و باز کند.
۵۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۵۶. در اینکه نعمتهای مذکور یا درین اماکن و قصور خوابانندگان چشم از کنیزکان که دوشیزگی نبرد از ایشان را هیچ آدمی پیش ازیشان و نه هیچ پری.
۵۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۵۸. همانا که ایشان کنیزکان یاقوت اند به گونه سرخ و مروارید خرد به سپیدی.
۵۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۶۰. نیست پاداشت نیکوکاری در عمل مگر نیکوکاری است در ثواب.
۶۱. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۶۲. و از فرود آن (۱) ... بهشت (۲) ... [۶۸۰]
۶۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۶۴. دو بوستان سبز که از سیزی به سیاهی زنند.
۶۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۶۶. در آن دو بهشت است دو چشمه نیک بر جوشندگان به آب.
۶۷. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید!
۶۸. هست در آن دو بهشت میوه گوناگون و خرما بنانی و اناری.
۶۹. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید که نه از خداست!
۷۰. در آن بهشتهاند نیکان و گزیدگان خوبان از کنیزکان.
۷۱. پس به کدام نعمتهای نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!
۷۲. ایشان سیاه چشمانند بازداشته شدگان در خیمه ها.
۷۳. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید که نه از خداست!
۷۴. دوشیزگی نبرد از ایشان را هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ پری.
۷۵. پس به کدام نیکوییهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری!

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۶۱

۷۶. تکیه زندگان بر بالشتها سبز و بستران گران مایه نیکویان.
۷۷. پس به کدام نیکوییهای نعمتهای پروردگار خویش به دروغ همی دارید ای آدمی و پری.
۷۸. بلندا بسیار خیرا نام پروردگارت خداوند بزرگواری و بزرگواری کردن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. چون بیفتد فرود آید آن افتادنی فرود آینده.
۲. نیست مر افتادن آن را دروغی گوی دارنده.
۳. آن قیامت پست کننده است بدبختان را، بلند بردارنده نیک بختان را.
۴. چون [۶۸۱] جنبانیده شود اینکه زمین جنبانیده شدنی.
۵. و خرد مر [د] و کوفته و ریزیده کرده شود اینکه کوهها خرد مرد کردنی.
۶. پس گردد اینکه کوهها گردی پراکنده.
۷. و بوده باشید در آن روز گروهانی سه گانه.
۸. پس خداوندان نامه سوی دست راست یمن و سعادت چیست خداوندان نامه سوی دست راست یمن و سعادت!
۹. و خداوندان نامه سوی دست چپ، شوم و شقاوت چیست خداوندان نامه سوی دست چپ شوم و شقاوت!
۱۰. و پیشی گیرندگان به ایمان، به جهاد، به هجرت، به طاعت پیشی گیرندگان اند.
۱۱. اینان نزدیک گردانندگان اند.
۱۲. ایشان باشند در بهشتهای با ناز «۱» و نعمت.
۱۳. گروهی از پیشینیان از وقت آدم.
۱۴. و اندکی از پسینیان از امت محمد.
۱۵. بر تختههای بافته شده به درّ و یواقیت و زر.
۱۶. تکیه کنندگان بر آن تختهها روی با روی کنندگان.
۱۷. می گردد به خدمت بر ایشان کودکانی پسرانی گوش وارداران در گوش جاوید ماندگان بر شکل کودکی.
۱۸. به کوزههای مدور بی گوشه و آب دستانها از زر و جامهای از شراب روان.
۱۹. با دردسر نشوند پراکنده نشوند از آن مجلس از آن کاسه و مست و بی خرد نشوند و نبرسد شراب ایشان.
۲۰. و میوه گوناگون از آن چه گزینند.
۲۱. و گوشت مرغی از آن چه آرزو کنند.
۲۲. و سیاه چشمان فراخ چشمان.
۲۳. همچو ماندان مروارید نگاه داشته شده در صدف.
۲۴. برای پاداشت به سبب آنچه بودند که همی کردند.
۲۵. نشوند در آن بهشت هیچ بیهوده را و نه هیچ بزه مند کننده را.
۲۶. مگر گفتاری بر یکدیگر سلاما علیکم سلاما علیکم.

(۱). م: «باز» [.....] صفحه : ۴۶۲

۲۷. و خداوندان دست راست، چیست خداوندان دست راست!

۲۸. در کنار خار باز کرده [۶۸۲].

۲۹. و موزی بر هم نشانده.

۳۰. و سایه کشیده.
۳۱. و آبی ریخته.
۳۲. و میوه بسیار.
۳۳. نه بریده شد [ه] و نه بازداشته شده.
۳۴. و بسترهای بلند برداشته.
۳۵. بدرستی که ما آفریدیم پدید کردیم ایشان را آفریدنی پدید کردنی.
۳۶. پس کردیم گردانیدیم ایشان را دوشیزگانی.
۳۷. شوی دوستانی همزادانی.
۳۸. مر خداوندان دست راست.
۳۹. گروهی از پیشینیان از امتان پیشین.
۴۰. و گروهی دیگر از پسینیان ازین امت.
۴۱. و خداوندان دست چپ، چیست خداوندان دست چپ!
۴۲. در گرمی آتش دوزخ و آب گرم سخت سوزان.
۴۳. و سایه از دود سیاه.
۴۴. نه خشکی و نه خوشی.
۴۵. بدرستی که ایشان بودندی پیش از آنت به ناز پرورده شدگان.
۴۶. و بودندی که پیوستگی همی کردندی بر گناه بزرگ.
۴۷. و بودندی که همی گفتندی: ا چون بمیریم و ببودیم باشیم خاکی و استخوانهای، ا بدرستی که ما هرینه برانگیخته شدگان خواهیم بود از گور!
۴۸. یا پدران ما پیشینیان!
۴۹. بگوی تو ای محمد بدرستی که پیشینیان و پسینیان.
۵۰. هرینه فراهم آورده شدگان خواهند بود به سوی هنگام زده وعده گاهی روزی دانسته شده.
۵۱. بازپس بدرستی که شما ای گمراهان به دروغ دارندگان؟
۵۲. هرینه خوردندگان خواهید بود از درختی از زقوم.
۵۳. پس پرکنندگان خواهید بود از آن درخت آن شکمها را.
۵۴. پس آشامندگان خواهید بود بر آن درخت از [۶۸۳] آب گرم جوشان.
۵۵. پس آشامندگان آشامیدن خواهید بود اشتران هوشازده.
۵۶. اینکه همه روزی حاضری ایشان است روز شمار و پاداشت.
۵۷. ما آفریدیم شما را پس چرا باور نمی دارید!
۵۸. ا پس هیچ دیدید آنچه می ریزید از آب منی!
۵۹. ا شما همی آفرینید آن را یا ما آفرینندگانیم بل که ما آفرینندگانیم!
۶۰. ما اندازه کردیم در میان شما مرگ را و نیستیم ما هرینه پیشی گرفته شدگان. صفحه : ۴۶۳

۶۱. بر اینکه که به جای نهم مانند شما را و آفرینیم و پدید آریم صور شما را در آن چه نمی دانید.
۶۲. و هرینه هرینه دانستید آفرینش را نخستین پس چرا نمی اندیشید!
۶۳. پس دیدید آنچه می کارید!
۶۴. شما همی رویانید آن را یا ما رویانند گانیم!
۶۵. بل که ما اگر خواستیم هرینه گردانیدیم او را کوفته و ریزیده، پس گردیدی که پشیمانی همی خوردیدی.
۶۶. بدرستی که ما هرینه تاوان زد گانیم!
۶۷. نه که ما بازداشته شد گانیم بی روزی ماند گانیم.
۶۸. پس هیچ دیدید و چه گوید آن آب را آنی که همی آشامید!
۶۹. شما فرود آوردید آن را از میغ های سپید یا ما فرو آرند گانیم!
۷۰. اگر خواستیم کردیم آن را تلخ، پس چرا سپاس داری نمی کنید!
۷۱. پس دیدید و چه گوید آن آتش را آنی که بیرون همی کنید از آتش زنه!
۷۲. شما آفریدید پدید آوردید درخت آن را یا ما آفرینند گانیم!
۷۳. ما کردیم گردانیدیم آن را پندی و حجتی یاد دهی دوزخ را و برخورداری مر فرود آیندگان را در زمین خالی بی توشگان خالی شکمان.
۷۴. پس پیاکی یاد کن [۶۸۴] به نام پروردگارت را بزرگ.
۷۵. پس نه سوگند یاد کنم به جایهای فرو آمدن ستاره های قرآن گورهای علما و منازل وحی.
۷۶. و بدرستی که اینکه هرینه سوگندی است اگر دانید بزرگ.
۷۷. بدرستی که اینکه هرینه نبی است بزرگوار پسندیده سودمند.
۷۸. در نامه نگاه داشته شده.
۷۹. نساید آن را جنب و حائض و نفسا و محدث مگر پاک گرداندگان.
۸۰. فرود آورده شده فرود آوردنی از پروردگار جهانیان و جهان.
۸۱. پس به اینکه سخن قرآن شما چرب نرمی کنند گانید به ظاهر می شنوید و به باطن انکار می کنید.
۸۲. و همی کنید سپاس روزی خویش را اینکه که شما به دروغ همی دارید.
۸۳. پس چرا نه می گردانید جان خویش را چون برسد جان چنبر گردن را.
۸۴. و شما آنگاه همی نگرید به آن محتظر.
۸۵. و ما نزدیکترانیم به قدرت یعلم بملائکه به سوی او از شما ای اهل میت و لیکن نمی بینید.
۸۶. پس چرا نه اگر هستید نه پاداشت داده شدگان مقهوران.
۸۷. باز گردانید آن جان را اگر باشید هستید راست گویان.
۸۸. پس اما بر هر تقدیر اگر باشد آن مرده از نزدیک گرداندگان سابقان.
۸۹. پس آسایشی مرو راست و روزی در گور و بهشت با ناز و نعمت گوناگون جاوید. صفحه : ۴۶۴
۹۰. و اما اگر باشد آن مرده از خداوندان دست راست.
۹۱. پس سلام مر ترا ای صاحب یمین از برادران تو که خداوندان دست راست اند.

۹۲. و اما اگر باشد آن مرده از دروغ گوی دارندگان گمراهان.
۹۳. پس مرو راست روزی حاضری از آب گرم سوزان جوشان.
۹۴. و در آوردن در آتش دوزخ.
۹۵. بدرستی که اینکه منزل در اینکه سوره هراینه او استوار بی گمان است ای الحق الثابت من الیقین.
۹۶. پس به پاکی یاد کن به نام پروردگارت را بزرگ.

حدید، مدنی، ۲۹ آیه [۶۸۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. به پاکی و بی عیبی یاد کرد مر خدای را آن چه هست در آسمانها و زمین و او بی همتاست کینه کش درست کار و درست گفتار.
۲. مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده همی کند و می میراند و او بر هر همه چیزی که خواهد که کند تواناست.
۳. او نخستین و پیش از همه چیز است و پس از همه چیز بماند و پیداست به دللها و نهان است از حواش و او به همه به هر چیزی داناست.
۴. او آن خدایی است که آفرید آسمانها را و زمین را در شش از روزها، باز پس قصد کرد بر آفریدن عرش، همی داند پس از آفریدن آسمان و زمین آن چه در آید در زمین و آن چه بیرون آید از آن زمین و آن چه فرود آید از آسمان و آن چه بر شود در آن آسمان و او با شما است هر جا که باشید و خدای به آنچه همی کنید بیناست.
۵. مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و به سوی خدای باز گردد کارها.
۶. در می آرد شب را در روز و در می آرد روز را در شب و او داناست به آنچه خداوند سینه‌ها دلهاست.
۷. بگروید به خدای و پیغامبر او؟ و هزینه و خرج کنید از آن چه کرد گردانید شما را خلیفه کرده شدگان در آن پس آنانی که گرویدند از شما و هزینه نفقه خرج کردند مر ایشان راست مزدی [۶۸۶] بزرگ. صفحه : ۴۶۵
۸. و چیست و چه بوده است مر شما را نمی گروید به خدای، و اینکه پیغامبر همی خواند شما را تا بگروید به پروردگار خویش و بدرستی که گرفت او در روز میثاق پیمان شما اگر هستید شما گروندگان.
۹. او آنی است که فرو می آرد بر بنده خویش محمد علیه السلام آیتهای سخنان روشنان تا بیرون آرد شما را خدای یا رسول او از تاریکیهای گناه به سوی روشنی طاعت و بدرستی که خدای به شما هراینه مهربان است بخشاینده.
۱۰. و چه بوده است مر شما را در اینکه که هزینه نمی کنید در راه خدای و مر خدای راست میراث مرده ماند آسمانها و زمین! برابر و یکسان نباشد از شما آن که هزینه کرد ابو جهل هزار دینار نفقه کرد از پیش گشادن شهر مکه و کارزار کرد، اینان بزرگتراند از جهت پایه گاه از آنانی که هزینه کردند از پس فتح مکه و کارزار کردند از پس آن همه را، و هر یکی را نوید داد خدای نیکوتر بهشت را و خدای به آنچه می کنید آگاه است.
۱۱. کیست آن آنی که وام دهد مراد از وام زکوة است و صدقه خدای را وامی نیکو، پس تا افزون باز دهد مر او را و مرو راست مزدی بزرگ.
۱۲. آن روزی که بینی تو گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان که همی دود شتابد روشنی ایشان در پیش ایشان و به دستهای راست ایشان، گویند: مژده شما امروز بهشتهاست که همی رود از زیر اشجار و اماکن آن آن جویهای می و شیر و

انگین و آب صافی جاوید ماندگان در آن بهشتها، آنت او فیروزی است بزرگ.

۱۳. آن روزی که گوید دورویگان از مردان و دورویگان از زنان [۶۸۷] مر آنانی را که گرویدند: چشم دارید ما را تا که فرا گیریم از روشنی شما، گفته شود گویند مؤمنان منافقان را که باز گردید با پس خویش به دنیا، پس بجوید آنجا روشنایی را، پس زده شد شود در میان ایشان به باره حایطی که مرو راست دری، درون آن در دروست بخشایش بهشت و بیرون آن از سوی اوست عذاب تاریکی و دوزخ.

۱۴. آواز دهند ایشان را منافقان نبودیم در دنیا با شما موافق! گفتند گویند مؤمنان: آری و لیکن شما آزمون کردید و هلاک کردید تنهای خویش را و چشم داشتید هلاک رسول را و به گمان شدید در حقی حق و فریفت شما را آن آرزوها تا که آمد فرمان خدای به مرگ و فریفت شما را به کرم خدای آن دیو فریبنده و دنیا. صفحه: ۴۶۶

۱۵. پس امروز ستانده نشود از شما هیچ مال فدایی و نه از آنانی که نگرویدند، پناه جای شما آتش است آن جای سزای شما و چه بدا بازگشت دوزخ.

۱۶. اوقت نشد گاه آن نیامد مر آنانی را که گرویدند که بترسد دلهای ایشان مر یاد کرد خدای را و آن چه فرود آمد از راست و درست وعد وعید قرآن و نباشند همچو آنانی که داده شدند نامه توریه را از پیش! پس دراز آمد بر ایشان آن هنگام، پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان بیرون شوندگان اند از فرمان.

۱۷. بدانید که خدای زنده کند زمین را پس از مردگی پژمردگی آن عجب نبود که دلهای شما را زنده کند بدرستی که روشن کردیم برای شما نشانها آیتها و سخنها را تا مگر شما دریابید به خرد.

۱۸. بدرستی که صدقه دهندگان آنانی که صدقه دادند از مردان و صدقه دهندگان و آنانی که صدقه دادند از زنان و وام دادند [۶۸۸] خدای را وامی نیکو افزون کرده شود برای ایشان و مر ایشان راست مزدی بزرگ یعنی بهشت.

۱۹. و آنانی که گرویدند به خدای و به پیغامبران او، اینان ایشان به منزله راستانند صدیقان و گواهان و شهیدانند نزد پروردگار خویش مر ایشان راست مزد ایشان و روشنایی ایشان. و آنانی که نگرویدند و به دروغ داشتند به آیتهای ما، اینان خداوندان دوزخ اند.

۲۰. بدانید که هراینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی و نام و نوردی و آرایش و نازیدن در میان شما و بیش نمودن و بسیاری در خواستهها و فرزندان همچو مانند بارانی است که به شگفت آورد برزیگران را ناسپاسان را رستن گیاه او، باز پس خشک گردد پس بینی تو آن را زرد، باز پس باشد کوفته و ریزیده شکسته و در آن جهان بازپسین عذابی سخت و آمرزشی از خدای و خشنودی، و نیست اینکه زندگانی فرودتر نزدیکتر مگر برخورداری فریب فریفتگی. صفحه: ۴۶۷

۲۱. پیشی گیرید به سوی آمرزش از پروردگار شما و بهشتی که پهنای آن همچو پهنای هفت آسمان است و هفت زمین، آماده و ساخته کرده شد مر آنانی را که گرویدند به خدای و پیغامبران او. آنت آمرزش و بهشت افزونی نیکویی خدای، همی دهد آن را آن را که خواهد او و خدای خداوند افزونی نیکویی است بزرگ با مؤمنان.

۲۲. نرسید از هیچ رسنده مکروه در زمین چون تنگی و قحط و نه در تنهای شما چون بیماری و مرگ مگر که در [۶۸۹] نوشته در لوح است از پیش آن که آفرینیم آن را تنها و مصیبتها را، بدرستی که آنت بر خدای آسان است.

۲۳. تا اندوه نخورید بر آنچه در گذشت از شما و ضایع شد از دنیایی شما چیزی و شادی مکنید به آنچه داد شما را خدای و خدای دوست نمی دارد هر کیشی کننده گردن کشی نازنده به دنیا.

۲۴. آنانی که بخیلی می‌کنند و می‌فرمایند مردمان را به بخیلی، و هر که برگردد پس بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده و سزای ستایش.

۲۵. هرآینه هرآینه فرستادیم ملائکه را به سوی پیغامبران خود را به روشنان از حجّتها و معجزه‌ها و فرو آوردیم با ایشان نامه را وحی را و ترازو را تا بایستد مردمان به داد و فرو آوردیم آهن را، دروست نیرویی سخت ای آلهٔ حرب و سودمندیها مر مردمان را و تا بدانند خدای آن را که یاری کند دین او را و پیغامبران او را به ناپیدا در دنیا، بدرستی که خدای نیرومند است کینه کش از دشمنان.

۲۶. و هرآینه هرآینه فرستادیم نوح را و ابراهیم را و گردانیدیم و نهادیم در میان فرزندان ایشان پیغمبری را و نامه را، پس از ایشان است راه‌یافته و بسیاری از ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۲۷. باز پس از پی فرا داشتیم بر پیه‌های ایشان به پیغامبران خویش و از پی فرا داشتیم به عیسی پسر مریم و دادیم او را کتاب انجیل را و کردیم در دل‌های آنانی که پی‌روی کردند او را، مهربانی و بخشایشی و ترسکاری که نو درآورند آن را از خویشتن نوشتیم آن را و فریضه نکرده بودیم «۱» بر ایشان [۶۹۰] مگر برای جستن خشنودئ خدای، پس نگه نداشتند آن را سزای نگاه داشتن آن، پس دادیم آنانی را که گرویدند از ایشان مزد ایشان را و بسیاری از ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

(۱). م: «فریفته بکرده بودیم» صفحه : ۴۶۸

۲۸. ای آنانی که گرویدند به موسی و عیسی؟ بترسید از خدای و بگروید به پیغامبر او محمد علیه السلام بدهد شما را دو بخش از بخشایش خویش و گرداند مر شما را روشنایی که همی‌روید به آن در دو جهان و بیامرزد مر شما را و خدای آمرزگار است بخشاینده.

۲۹. تا بدانند خداوندان نامه مگر «۱» توانایی دارند بر هیچ چیزی از افزونی نیکویی خدای چون نبوت و رسالت و اینکه که افزونی نیکویی نبوت و رسالت به ید خداست در ملک و تصرف او، می‌دهد آن را آن را که خواهد و خدای خداوند افزونی نیکویی است بزرگ.

مجادله، مدنی، ۲۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. بدرستی که هرآینه شنوید خدای گفتار آن زنی خوله بنت ثعلبه که پیکار همی‌کند با تو سؤال و جواب می‌کرد در گفتار و حال شوهر خویش اوص بن الصّامت و گله می‌کند و می‌نالید به سوی درگاه خدای و خدای همی‌شنود سخن گرداندن و گفتن شما را با یکدیگر بدرستی که خدای شنواست به گفتار بندگان بیناست به کردار ایشان.

۲. آنانی که ظهار می‌کنند از شما از زنان خویش، نیستند ایشان زنان مادران ایشان نیست مادران ایشان مگر آن زنانی که زایدند ایشان ایشان را و بدرستی که ایشان مردان هرآینه می‌گویند [۶۹۱] ناشایستی و ناشناخته را از گفتار و دروغی محض و بدرستی که خدای هرآینه درگذارنده است آمرزگار.

۳. و آنانی که ظهار همی‌کنند از زنان خویش باز پس همی‌بازگردند مر آن چه را که از آن چه گفتند، پس بر ایشان است آزاد کردن گردنی بنده از پیش آن که به هم رسند بسایند. آنتان پند داده می‌شوید به آن و خدای به آنچه همی‌کنید آگاه است و دانا.

۴. پس هر که نیابد رقبه پس بروست روزه داشتن دو ماه هر دو به هم پیوسته از پیش آن که به هم رسند بیسایند پس اگر نتواند روزه را پس بروست خوردنی دادن شست درویش، آنت تا بگروید به خدای و پیغامبر او و آنت فرمانهای اندازه‌های خدای و مرناگروندگان راست عذابى دردناك.

(۱). م: «مگر» ظاهراً مترجم «اللّ» مخفف «أن لا» به معنی «که نه» را «اللّ» پنداشته و «مگر» معنی کرده است. صفحه: ۴۶۹
۵. بدرستی که آنانی که خلاف ناسازی می‌کنند فرمان خدای را و پیغامبر او را، نگوسار کرده شوند همچنان که نگوسار کرده شد شدند آنانی که بودند از پیش ایشان و بدرستی که فرو آوردیم نشانهای و حجتها سخنان روشنان و مرناگروندگان راست عذابى خوارکننده.

۶. روزی که برانگیزد ایشان را خدای همه، پس آگاه کند ایشان را به آنچه کردند. شمرد و دانست آن را خدای و فراموش کردند ایشان آن را و خدای بر هر چیزی گواه است.

۷. ندیدی و ندانستی که خدای می‌داند آن چه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین! نباشد از هیچ راز گفتن سه تن مگر که او چهارم ایشان است و نه هیچ پنجی تن مگر که او ششم ایشان است و نه هیچ کمتری از آنت [۶۹۲] و نه هیچ بیشتری از آنت مگر که او با ایشان است هر جا که باشند باز پس آگاه کند ایشان را خدای به آن چه کردند در روز رستخیز بدرستی که خدای به هر همه چیزی داناست.

۸. ندیدی نگه نکردی به سوی آنانی که جهودان و منافقان بازداشته شدند از راز گفتن بد، باز پس همی بازگردند مر سوی آن چه را که بازداشته شدند ازو و راز همی گویند به گناه و بزه و از اندازه گذشتن و نافرمانی از پیغمبر علیه السلام و چون آیند ترا درود گویند ترا به آنچه درود نگفت ترا به آن خدای یعنی السلام علیک یا محمد و همی گویند در میان تنهای خویشان: چرا عذاب نمی‌کند ما را خدای به آنچه همی گوئیم یعنی السلام علیک اگر محمد رسول حق است! خدای گفت بس بسنده و کافی ایشان دوزخ است که در شوند در آن پس چه بدا بازگشت آن دوزخ.

۹. ای آنانی که گرویدند؟ چون راز خواهید که گوئید، پس راز مگوئید به بزه و از اندازه گذشتن و نافرمانی اینکه پیغامبر، و راز گوئید به نیکوکاری و پرهیزکاری و بترسید از خدای آنی که به سوی او گرد کرده شوید.

۱۰. هرینه اینکه راز گفتن با بزه از فرمان دیو است و دیو بدان فرماید تا اندوهگین کند آنانی را که گرویدند، و نیست آن دیو یا اندوه هرگز زیان کننده ایشان هیچ چیزی مگر به دستوری به مشیت خدای و بر خدای پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه: ۴۷۰

۱۱. ای آنانی که گرویدند؟ چون گفته شود مر شما را جای فراخ کنید در جایهای نشستن، پس جای فراخ کنید تا جای فراخ کند و دهد خدای برای شما در بهشت و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بردارد و برکشد [۶۹۳] خدای آنانی را که گرویدند از شما و آنانی که داده شدند دانش را پایه گاهها را و خدای به آنچه همی کنید آگاه است دانا.

۱۲. ای آنانی که گرویدند؟ چون راز گوئید با اینکه پیغامبر علیه السلام، پس پیش دارید در پیش راز گفتن خویش با پیغمبر صدقه را، آنت بهتر است مر شما را و پاک‌تر، پس اگر نیابید صدقه را پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۱۳. اترسیدید ازین که پیش دارید در پیش راز گفتن خویش با رسول صدقه‌های! پس چون نکردید «۱» و توبه داد خدای بر شما پس به پای دارید نماز را و دهید پاکی خواسته را و فرمان برید خدای را و اینکه پیغامبر او را، و خدای آگاه است به آنچه همی کنید.

۱۴. اندیدی نگه نکردی یا محمد به سوی آن کسانی که دوست گرفتند گروهی را که خشم کرد خدای بر ایشان یعنی جهودان، نیستند ایشان از شما و نه شما از ایشان و سوگند همی خورند بر دروغ که می گویند و الله انا لمسلمون و ایشان همی دانند که آن دروغ است.

۱۵. آماده کرد خدای مر ایشان را عذابی سخت، بدرستی که ایشان چه بدا بد شد آن چه بودند که همی کردند.

۱۶. فرا گرفتند سوگندان خویش را سپر بلای خود، پس بازگرداندند خلق را از راه خدای، پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده.

۱۷. هرگز بی نیاز نکند از ایشان خواسته‌های ایشان و نه فرزندان ایشان از خدای هیچ چیزی، اینان خداوندان آتش‌اند ایشان [۶۹۴] در آن جاوید ماندگان باشند.

۱۸. آن روزی که برانگیزاند ایشان را یعنی منافقان را خدای همه، پس سوگند می خورند ایشان مر او را خدای را در آخرت همچنان که سوگند می خورند مر شما را امروز در دنیا و می‌پندارند که ایشان بر چیزی‌اند بدان، بدرستی که ایشان، ایشان دروغ‌گویانند.

(۱). م: در متن «بگردید» هم خوانده می‌شود. صفحه: ۴۷۱

۱۹. غلبه کرد و دست یافت بر ایشان دیو، پس فراموش گردانید بر ایشان را یاد کرد خدای، اینان ای محمد گروه لشکر دیوند بدان بدرستی که گروه لشکر دیو ایشان زیان کارانند.

۲۰. بدرستی که آنانی که خلاف ناسازی می‌کنند خدای را و پیغامبر او را، اینان در جمله خوارترانند در دنیا و آخرت در دوزخ.

۲۱. نوشت خدای در لوح که هرآینه به آیم و غلبه کنم من به عذاب و عقوبت و فرستادگان من به حرب و حجت بدرستی که خدای نیرومند است ارجمند و بی‌همتا کینه‌کش.

۲۲. نیابی گروهی را که می‌گروند به خدای و به آن روز بازپسین، که دوستی کنند با آنی که خلاف ناسازی کند خدای را و پیغامبر او را و اگر چه باشند ایشان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا گروه ایشان. اینان نوشت استوار کرد در دل‌های ایشان گرویدن تصدیق را و نیرومند کرد ایشان را به لطفی به معرفتی و نصرتی از نزد خود و درآرد ایشان را در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی، جاوید ماندگان در آن بهشت، خشنودی خدای از ایشان و خشنود ایشان ازو، اینان گروه لشکر خداوند بدان بدرستی که گروه لشکر خدای ایشان رستگارانند و پیروزی یابندگان.

حشر، مدنی، ۲۴ آیه [۶۹۵]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. به پاکی و بی‌عیبی یاد کرد مر خدای را آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین و او بی‌همتاست و کینه‌کش درست کار و درست گفتار. صفحه: ۴۷۲

۲. او آن خدایی است که بیرون آورد آنانی را که نگرویدند یعنی جهودان بنی نضیر از اهل نامی توریت از سراهای ایشان نزد مر نخستین برانگیختن و جلا کردن ایشان به سوی شام. گمان نبردید نیندیشیدید شما که بیرون آیند بدین آسانی از خانه‌های

خویش و گمان بردند و پنداشتند که ایشان باز دارنده ایشان است حصارهای ایشان از عذاب خدای، پس آمد ایشان را خدای عذاب خدای از آنجا که چشم نداشتند و در افکند انداخت در دل‌های ایشان بسم را و ترس از مؤمنان، ویران همی کنند خانه‌های خویش را به دستهای خویش و دستهای گروندگان، پس عبرت گیرید از پی فراروید ای خداوندان بینایها بینید که کس با خدای پس نیاید؟

۳. و اگر نه بودی که نوشت و حکم کرد خدای بر ایشان اینکه رفتن را از خان و مان هراینه عذاب شکنجه کردی ایشان را به شمشیر مسلمانان در اینکه جهان نزدیکتر و فروتر و مر ایشان راست در آن جهان بازپسین عذاب دوزخ.

۴. آنت عذاب به سبب اینکه که ایشان خلاف کردند نساختند فرمان خدای را و فرمان پیغامبر او را و هر که خلاف کند خدای را، پس بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

۵. آن چه بریدید از خرمابنانی گوناگون یا گذاشتید آن را بر پای ایستاده بر بیخهای آن پس بریدن آن به فرمان خدای است و تا که رسوا کند بیرون آیندگان را از فرمان.

۶. و آنچه غنیمت داد بازگردانید خدای بر پیغمبر خویش و بر شما هم [۶۹۶] از ایشان جهودان پس نتاختید ندوانیدید^(۱) بر آن از هیچ اسبانی و نه هیچ اشترانی و لیکن دریاب که خدای بر گمارد پیغمبران خود را بر آن که خواهد از دشمنان و خدای بر هر همه چیزی تواناست.

۷. آن چه غنیمت داد باز آورد خدای از مال بنی قریظه و بنی نضیر بر اینکه پیغمبر خود از باشندگان دهها پس آن مر خدا راست و مر اینکه پیغمبر را و مر خداوند خویشی یعنی قرابتان رسول و مر آن بی‌پدران و مر درویشان مسلمان را و مر راه گذری را تا نباشد دست به دست داده گردانده میان توانگران از شما و آن چه داد آورد شما را پیغامبر از فرمان، پس فرا گیرید آن را و آن چه بازداشت شما را از آن پس باز ایستید و برسید از خدای بدرستی که خدای سخت عقوبت است.

۸. مر آن درویشانی راست هجرت کنندگان آنانی که اهل مکه بیرون کرده شدند از سراهای خویش و خواسته‌های خویش همی جویند افزونی نیکویی از خدای و خشنودئ، یاری می‌کنند دین خدای را و دین پیغامبر او را، اینان ایشان راست گویانند.

(۱). م: «ندوانیدند» صفحه: ۴۷۳

۹. و آنانی که انصار ساختند از برای مهاجران آن سرای هجرت را مدینه را و گرویدن را ویژه کردند از پیش ایشان مهاجران، دوست همی دارند اهل مدینه آنی را که خان و مان گذاشت در مکه به سوی ایشان و نمی‌یابند ندانند اهل مدینه در سینه‌های دلها ایشان خویش هیچ نیازی از آن چه داده شدند مهاجران و برمی‌گزینند^(۱) اهل مدینه بر تنهای خویش مهاجران را و اگر چند که باشد با ایشان انصار تنگی‌ای عیش، و هر که نگاه داشته شود از بخیلی و ناجوانمردی [۶۹۷] تن دل خویش پس اینان ایشان رستگارانند و فیروزی یابندگان.

۱۰. و آنانی که آمدند تابعین از پس ایشان مهاجران همی گویند: ای پروردگار ما؟ بیامرز ما را و مر برادران ما را آنانی که پیشی گرفتند ما را به گرویدن و مگردان در دل‌های ما کینه مر آنانی را که گرویدند. ای پروردگار ما؟ بدرستی که تو مهربانی بخشاینده.

۱۱. اندیدی نگه نکردی یا محمد به سوی آنانی که دو رویی کردند همی گویند مر برادران خویش را آنانی که نگرویدند بنی قریظه و بنی نضیر از اهل و خداوندان نامه توریه اگر بیرون کرده شوید هراینه بیرون آییم با شما و فرمان نبریم در قتال شما کسی را از محمد و اصحاب او هرگز، و اگر کارزار کرده شوید هراینه یاری دهیم شما را و خدای گواهی همی دهد می‌داند

که ایشان منافقان هراینه دروغ‌گویانند در وعده‌های جهودان.

۱۲. اگر بیرون کرده شوند «۲» جهودان، بیرون نیابند منافقان با ایشان و اگر کارزار کرده شوند جهودان یاری نکنند ایشان را منافقان و الله و اگر یاری کنند ایشان را بر تقدیری منافقان هراینه بگردانند منافقان پسها و پشتهای خویش را باز پس نصرت کرده نشوند جهودان.

۱۳. هراینه شما سخت‌ترید سخت‌ترانید از جهت ترس و بیم در سینه‌های دلها ایشان از خدای، آنت به سبب اینکه ایشان گروهی‌اند که در نمی‌یابند.

۱۴. کارزار نمی‌کنند نتوانند کرد با شما همه منافقان و جهودان مگر در دههای استوار کرده شده و خندقها و دروازه یا از پس دیوارها، جنگ ایشان در میان خویش سخت است پنداری تو ایشان را منافقان و جهودان همه به هم ساخته و دلهای ایشان پراکنندگان، آنت به سبب اینکه ایشان [۶۹۸] گروهی‌اند که خرد ندارند.

۱۵. داستان بنی قریظه همچو داستان آنانی است که بودند از پیش ایشان، نزدیک به دو سال جنگ بدر، بچشیدند بدی کار خویش را در دنیا و مر ایشان راست عذابی دردناک در آخرت.

۱۶. همچو داستان و صفت و عجیبه آن دیو با برصیصای عابد، چون گفت دیو مر آدمی را برصیصا را که کافر شو تا ترا برهانم، پس چون کافر شد گفت دیو: بدرستی که من بیزارم از تو ای برصیصا بدرستی که من همی‌ترسم از خدای پروردگار جهانیان.

۱۷. پس بود سر انجام ایشان دو ابلیس و برصیصا که ایشان دو در آتش باشند: جاوید ماندگان در آن آتش و آنت آتش پاداشت ستمکاران است.

(۱). م: «برمی‌گزینند»

(۲). م: «شوید» صفحه: ۴۷۴

۱۸. ای آنانی که گرویدند؟ بترسید از خدای و بنگردا هر تنی آنچه پیش فرستاد برای فردای روز قیامت و بترسید از خدای، بدرستی که خدای آگاه به آنچه همی‌کنید.

۱۹. و مباشید همچو آنانی که فراموش کردند حق خدای را، پس فراموش گردانید ایشان را حق تنهای خویشان را، اینان ایشان بیرون آیندگانند از فرمان.

۲۰. برابر نباشد و یکسان یاران آتش و یاران و کسان بهشت، یاران بهشت ایشان رستگارانند.

۲۱. اگر فرو آوردیمی اینکه نبی را بر کوهی سخت، هراینه دیدی تو آن کوه را ترسان شکافته پاره پاره از بیم خدای و آنت داستانها پدید می‌کنیم آن را مر مردمان را تا مگر ایشان دراندیشانند در اینکه قرآن.

۲۲. او خدایی است آنی که نیست هیچ خدایی مگر او، دانا داننده ناپیدا راز و پیدا و آشکار، او بزرگ بخشایش است بخشاینده. [۶۹۹]

۲۳. او خدایی است آنی که نیست هیچ خدایی مگر او، پادشاه پاک از صفتهای ناسزا بی‌عیب سالم از نقائص «۱» آرام دهنده خلق بی‌بیم کننده گواه راست نگه‌بان بر همه چیز بی‌همتا کامکار قهر کننده بی‌نیاز از ظلم خلق، پاکئ خدای از آن چه انباز می‌گویند و می‌آرند او را.

۲۴. او خدایی است آفریدگار اندازه کننده آفریننده به شکلهای مختلف راست کار نگارنده خلق، مرو راست نامها نیکوتران،

به پاکی یاد کند و بی‌عیبی مرو را آنچه هست در آسمانها و زمین و او بی‌همتا است درست کار درست گفتار.

ممتحنه، مدنی، ۱۳ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. ای آنانی که گرویدند فرا مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خویش را دوستانی، می‌افکنید همی‌رسانید به سوی ایشان به دوستی خود را و بدرستی که نگرویده‌اند منکر شدند به آن چه آمد شما را از راست و درست از قرآن و پیغمبر. بیرون می‌آرند پیغمبر را و شما را از شهر به آن که گروید گرویدید به خدای پروردگار شما، اگر هستید که بیرون آمدید از خان و مان خویش برای کوشش در راه دین من و برای جستن خشنودی من، پنهان می‌کنید به سوی ایشان به دوستی خویش و من داناتم به آن چه پوشیدید از نامه فرستادن و آن چه آشکار کردید از انکار کردن و هر که کند آن خیانت را که شما کردید از شما، پس بدرستی که گم شد گم کرد میان راه راست را.

(۱). م: «نقائض» صفحه: ۴۷۵

۲. اگر دست یابند مکیان شما را بر [شما] باشند [۷۰۰] مر شما را دشمنانی و بگسترانند دراز کنند به سوی شما دستهای خویش را به ظلم و زبانه‌های خویش را به بدی و جفا و دوست داشتند خواستند که اگر که کاشکی نمی‌گرویدید.
۳. هرگز سود نکند شما را خویشیهای شما و نه فرزندان شما در روز رستخیز، جدا همی‌کند خدای در میان شما، و خدای به آنچه همی‌کنید بیناست.

۴. بدرستی که هست مر شما را پی‌روی نیکو در کار ابراهیم و آنانی که بودند با او، چون گفتند مر گروه خویش را: بدرستی که ما بیزارانیم از شما و از آن چه می‌پرستید آن را از فرود خدای، نگرویدیم منکر شدیم به خویشی شما و پیدا شد میان ما و میان شما دشمنی و ناخواهانی همیشه تا آنگاه که بگروید به خدای تنها یگانه مگر آن یک سخن ابراهیم مر پدر خویش را که گفت هرآینه آمرزش خواهم من مر ترا و پادشاهی ندارم خداوندی نکنم مر ترا از عذاب خدای از هیچ چیزی. ای پروردگار ما؟ بر تو کار باز گذاشتیم و به سوی تو باز گشتیم به دل و به سوی تست باز گشت همه.

۵. ای پروردگار ما؟ مگردان ما را آزمونی مر آنانی را که نگرویدند و بیامرز ما را ای پروردگار ما، بدرستی که تو، تو بی‌همتایی درست کار و درست گفتار.

۶. هرآینه هرآینه هست و بود مر شما را در ایشان پی‌روی نیکو مر آنی را که بود و هست که امید می‌دارد و می‌ترسد از خدای و از روز بازپسین، و هر که برگردد از حق زیان دارد او را، پس از آنکه بدرستی که خدای او بی‌نیاز است ستوده.

۷. شاید که [۷۰۱] خدای که گرداند میان شما و میان آنانی که دشمنی کردید از ایشان دوستی و خدای تواناست که سبب سازد کارها را و خدای آمرزگار است بخشاینده مر آن را که اسلام آورد. صفحه: ۴۷۶

۸. باز نمی‌دارد شما را خدای از آنانی که کارزار نکردند با شما در اینکه کیش مسلمانی و بیرون نکردند ایشان شما را از سراهای شما که نیکویی کنید شما ایشان را و راستی کنید و داد در عهدها به سوی ایشان، بدرستی که خدای دوست همی‌دارد دادگران راستی کنندگان را.

۹. هرآینه هرآینه باز دارد شما را خدای از آنانی که کارزار کردند با شما در اینکه کیش اسلام و بیرون کردند شما را از سراهای شما و هم پستی کردند و یاری داد [ند] یکدیگر را بر بیرون کردن شما از خان و مان که دوست گیرید ایشان را، و هر

که دوست گیرد ایشان را پس اینان ایشان ستمکاران اند بر خود.

۱۰. ای آنانی که گرویدند؟ چون آید شما را گروندگان از زنان خان و مان گذارندگان، پس بیازمایید ایشان را به ایمان ظاهر به سوگند و نظر در علامات، خدای داناست که به گرویدن به حقیقت ایشان، پس اگر دانید ایشان را گروندگان، پس باز مگردانید ایشان را زنان را به سوی ناگروندگان، نه ایشان زنان مؤمنه حلال‌اند ایشان را و نه ایشان زنان مؤمنه حلال شوند مر ایشان را زنان مؤمنه مر آن کافر را و باز دهید ایشان کافران را آنچه هزینه کردند بر آن زنان از کابینها و نه تنگی‌ای بر شماست که به زنی کنید ایشان را چون بدهید ایشان را مرزدهای ایشان از کابینها [چنگک] در مزیند [به] عقدها و حلقه‌های زوجیت به نگاه داشتهای ناگروندگان از زنان مرتدان و باز خواهید از کابینهای زنان خویش آنچه هزینه خرج کردید و باز خواهند ایشان [۷۰۲] آن چه هزینه کردند از کابینهای زنان خویش. آنتان داور خداست، داور همی کند در میان شما و خدای داناست درست کار.

۱۱. و اگر بشود از دست شما چیزی یکی از زنان شما به سوی ناگروندگان، پس یابید او را چون غنیمت پس بدهید آنانی را که رفت زنان ایشان مانند آن چه هزینه کردند و بترسید از خدای آنی که شما به او گروندگانید. صفحه : ۴۷۷

۱۲. ای پیغامبر؟ چون آید ترا گروندگان، بیعت همی کنند با تو بر اینکه که انباز نیارند با خدای هیچ چیزی و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خویش و نیابند نیارند به دروغی را یعنی فرزند بیگانه برنگیرد و گوید شوهر خود را که اینکه از تست که فرا بآند آن را میان دستهای خویش و پای‌های خویش و نافرمانی نکنند ترا در هیچ کار شایسته که ایشان را فرمایی، پس بیعت کن با ایشان و آمرزش خواه مر ایشان را از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

۱۳. ای آنانی که گرویدند؟ دوست مگیرید گروهی را که خشم گرفت خدای بر ایشان بدرستی که نومید شدند از بودن آن جهان بازپسین همچنان که نومید شدند ناگروندگان از خداوندان ساکنان گورها از باز آمدن مرده‌گان.

صف، مدنی، ۱۴ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [۷۰۳]

۱. به پاکی و بی‌عیبی یاد کرد خدای آن چه هست در آسمانها و آن چه هست در زمین و او بی‌همتا ارجمند درست کار و درست گفتار.

۲. ای آنانی که گرویدند؟ چرا برای چه همی گوید آن چه نمی‌کنید!

۳. چه بزرگا از جهت خشمی نزد خدای که گوید آن چه نکنید.

۴. بدرستی که خدای دوست همی دارد آنانی را که کارزار همی کنند در راه او برای او به رس ایستادگان همانا گویی که ایشان دیوار بستی‌اند استوار کرده شد [ه] تنگ در بر یکدیگر در آورده.

۵. و یاد کن ای محمد چون گفت موسی مر گروه خویش را: ای گروه من؟ چرا برای چه می‌رنجانید شما مرا و بدرستی که همی دانید که من فرستاده خدایم به سوی شما، پس چون بگشتند از ایمان، بگردانید خدای دل‌های ایشان را و خدای راه نمی‌نماید آن گروه را بیرون آیندگان از فرمان.

۶. و یاد کن ای محمد چون گفت عیسی پسر مریم: ای پسران فرزندان یعقوب؟ بدرستی که من فرستاده خدایم به سوی شما باور دارنده‌ام مر آن چه هست بود در پیش من از کتاب توریه و مژده دهنده به پیغمبری که بیاید از پس من که نام او احمد است، پس چون آمد ایشان را به آن روشنان و معجزه‌ها از حجتها، گفتند: اینکه جادویی است پیدا و هویدا. صفحه : ۴۷۸

۷. و کیست که ستمکارتر است از آنی که فرابافت بر خدای دروغ را و او خوانده می‌شود به سوی دین مسلمانی و خدای راه نماید گروه ستمکاران.
۸. همی خواهند کافران که تا بکشند روشنایی خدا را به دهنهای دم خویش [۷۰۴] و خدای تمام کننده است به پایان رساننده است روشنایی خویش را و اگر چند که نخواهد ناگروندگان.
۹. او آن خدایی است که فرستاد پیغمبر خویش را به راه راست و کیش درست را و راست تا غالب فره گرداند او را بر کیش هر همه‌اش و اگر چند که نخواهند انباز آرندگان و دشوار دارندگان به خدای.
۱۰. ای آنانی که گرویدند؟ هیچ راه نمایم شما را بر بازرگانی که برهاند شما را از عذابی دردناک.
۱۱. همی گروید به خدای [و فرست] اده او و کوشش همی کنید در آشکارا کردن راه دین خدای به خواسته‌های خویش و تنهای خویش، آنتان بهتر است مر شما را اگر هستید که همی دانید.
۱۲. بیامرزد شما را گناهان شما را و درآرد شما را در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار و اماکن آن جویها می و شیر و انگبین و آب صافی و آرامگاههای خوش پاکیزه در بهشتهای باشیدنی، آنت فیروزی بزرگ.
۱۳. و دیگر تجارت دوست همی دارند آنرا آن یاری است از خدای و گشادی نزدیک مژده ده آن گروندگان را.
۱۴. ای آنانی که گرویدند؟ باشید شما یاری دهندگان دین خدای همچنان که گفت عیسی پسر مریم مر خاصه گان گزیدگان خود را: کیست یاری دهندگان من به سوی دین خدای! گفت گفتند آن خاصه گان: ما یاری کنندگان خداییم پس بگروید بگرویدند به عیسی گروهی از پسران فرزندان یعقوب و نگروید نگرویدند به عیسی گروهی از ایشان پس نیرومند کردیم آنانی را که گرویدند بر دشمنان ایشان پس گشتند به آیندگان و فره و دست یابندگان. [۷۰۵]

جمعه، مدنی، ۱۱ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم صفحه : ۴۷۹

۱. به پاکی یاد می‌کند و بی‌عیبی مر خدای را آن چه هست در آسمانهاست و آنچه هست در زمین آن پادشاه آن پاک و منزّه از عیبا آن بی‌همتا آن استوار کار و درست گفتار.
۲. او آن خدایی است که برانگیخت فرستاد در میان نانویسندگان فرستاده پیغمبری نانویسنده هم از ایشان، همی خواند بر ایشان سخنهای کتاب او را و پاک می‌کند ایشان را و در می‌آموزد ایشان را قرآن را آن نامه را استوار کاری، شناختن حلال و حرام و سنت را درست کاری علم و عمل را و بدرستی که بودند ایشان از پیش اینکه هرینه در گمراهی پیدا و هویدا.
۳. و در دیگران را از ایشان هنوز نرسیدند «۱» به ایشان و او بی‌همتا است درست کار و درست گفتار.
۴. آنت افزونی و نیکویی خدای است که همی دهد آن را، آن را که خواهد و خدای خداوند افزونی و نیکوی است بزرگ.
۵. داستان صفت عجیبه آنانی که بار کرده شدند کتاب توریّه را، باز پس برنداشتند آن را کار نکردند به آن همچو داستان صفت عجیبه خری است که بردارد نامه‌ها را و کتابهای بزرگ را رنج بردی و او را از آن منفعت نی. چه بدا داستان آن گروه آنانی که به دروغ داشتند به سخنهای خدای و خدای راه نماید آن گروهی را که ستمکاراناند.
۶. بگو یا محمّد ای آنانی که جهود شدند؟ اگر گوید که شما دوستانید مر خدای را از فرود اینکه مردمان پس آرزو برید شما اینکه مرگ را اگر هستید شما [۷۰۶] راست گویان.
۷. و آرزو نبرند ایشان آن مرگ را همیشه هرگز به سبب شومی آنچه پیش فرستاد دستهای ایشان به آخرت از کار بد و خدای

دانااست به ستمکاران.

۸. بگوی تو ای محمد: بدرستی که اینکه مرگ آنی است که همی گریزید شما ازو مرگ، پس بدرستی که آن مرگ پیش آینده شماسست فرا رسنده است باز پس گردانده شوید به سوی دانای ناپیدا و پیدا، پس آگاه کند شما را به آنچه بودید که همی کردید.

۹. ای آنانی که گرویدند؟ چون آواز کرده شود برای نماز از روز آدینه، پس شتابید به سوی یاد کرد خدای و گذارید خرید و فروخت را آنتان بهتر مر شما را اگر هستید که می دانید.

(۱). م: «ترسیدند» صفحه : ۴۸۰

۱۰. پس چون گذارده شود نماز آدینه پس پراکنده شوید در روی زمین و بجوید از افزونی و نیکویی خدای و یاد کنید خدای را یاد کردن بسیاری تا مگر شما رستگاری یابید به ثواب.

۱۱. و چون بینند بازرگانی را یا بازاری بیهوده پراکنده شوند از مسجد به سوی آن و گذارند ترا ای محمد ایستاده بر منبر. بگو، آنچه هست نزد خدا از ثواب آخرت بهتر است به است از بازاری و بیهوده و از بازرگانی، و خدای بهترین روزی دهندگان است.

منافقون، مدنی، ۱۱ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. چون آیند ترا ای محمد اینکه دو رویگان دو دله گان، گویند ایشان که گواهی همی دهیم بدرستی که هرینه فرستاده خدای و خدای همی داند که تو [۷۰۷] هرینه فرستاده اویی و خدای گواهی خبر همی دهد که بدرستی که دورویان هرینه دروغ گویند به زبان می گویند آنچه به دل ندارند.

۲. فرا گرفتند سوگندان خویش را سپری بهانه پس بازگشتند و بازداشتند از راه دین خدای، بدرستی که ایشان چه بدا چه بد است آنچه بودند که همی کردند از نفاق.

۳. آنت خذلان به سبب اینکه ایشان گرویدند در ظاهر باز نگریدند در نهران، پس مهر نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان در نمی یابند حق را.

۴. و چون بینی تو ای محمد ایشان را، به شگفت آرد ترا تنهای درست ایشان و اگر سخن گویند فرا شنوی تو سخن ایشان را همانا گویا که ایشان چوبهایی اند به بر باز نهاده، همی پندارند از غایت بد دلی هر بانگی و بلایی را بر ایشان فرو می آید، ایشان دشمنانند پس بترس با بیم باش از ایشان نفرین کناد نیست گرداناد ایشان را خدای چگونه از کجا و به کدام شبهت بازگردانیده می شوند!.

۵. و چون گفته شود مر ایشان را که بیاید تا که آمرزش خواهد برای شما اینکه فرستاده خدای بیچانند سرهای خویش را از حقد و حسد و بینی تو ایشان را که همی کردند از حق [روی] می [گر] داند و ایشان گردن کشانند.

۶. برابر و یکسان است بر ایشان که آمرزش خواهی تو مر ایشان را برای ایشان یا آمرزش نخواهی تو برای ایشان، هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را، بدرستی که خدای راه نمی نماید گروه بیرون آیندگان از فرمان. صفحه : ۴۸۱

۷. ایشان آنانی اند که که همی گویند: هزینه خرج و نفقه مکنید بر آنی که هستند نزد اینکه فرستاده خدای تا که پراکنده شوند

از نزد وی و مر خدای راست خزینه‌های گنجها آسمانها و زمین و لیکن دریاب اینکه دورویگان دو دله گان [۷۰۸] در نمی‌یابند که روزی دهنده خداست.

۸. همی گویند و الله که اگر بازگردیم ازین سفر سوی شهر مدینه، هراینه که بیرون کند آن عزیزتر فرهتر از آن مدینه خوارتر را و مر خدای راست عزت و غلبه و مر اینکه فرستاده او را و مر اینکه گروندگان را نه منافقان را و لیکن دریاب که دورویگان دو دله گان نمی‌دانند آن را.

۹. ای آنانی که گرویدند؟ ناپروا مکندا شما را خواسته‌های شما و نه فرزندان شما از یاد کرد خدای، و هر که کند آنت، ناپروایی را پس اینان ایشان زیان کارانند.

۱۰. و هزینه کنید از آن چه روزی دادیم شما را از پیش از آن که بیاید یکی شما را اینکه مرگ، پس گوید او: ای پروردگار من؟ چرا چه بودی پس نینداختی مرا که تأخیر کردی تا هنگام زده نزدیک، پس تا صدقه دهم هر چه دارم و باشم از شایستگان.

۱۱. و هرگز پس نیندازد خدای هیچ تنی را چون آید هنگام زد آن تن و خدای آگاه است به آنچه همی کنید» (۱).

تغابن، مدنی، ۱۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. به پاکی یاد می‌کند و بی‌عیبی مر خدای را آنچه هست در آسمانها و آنچه هست در زمین، مرو راست پادشاهی و مرو راست سپاس و ستایش و او بر هر چیزی ...

۲. او آن خدایی است که آفرید شما را پس برخی از شماست ناگرونده و از شماست گرونده و خدای [۷۰۹] به آنچه همی کنید بیناست.

۳. آفرید آسمانها را و زمین را به راستی و درستی به حکمت بالغه و بنگاشت شما را، پس نیکو کرد صورتهای شما را و به سوی اوست بازگشتن همه را.

(۱). م: «همی کنند» صفحه: ۴۸۲

۴. می‌داند آنچه هست در آسمانها و زمین و می‌داند آنچه پنهان همی کنید و آنچه آشکارا همی کنید و خدای داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.

۵. انیامد شما را آگاهی خبر آنانی که نگریدند از پیش شما! پس بچشیدند عقوبت کار خویش را و مر ایشان راست شکنجه دردناک.

۶. آنت عذاب به سبب آن که شأن اینکه که بود می‌آمد ایشان را فرستادگان ایشان به روشنان از حجتها، پس گفتند ایشان: ا آدمی مانند ما راه می‌نماید ما را! پس نگریدند و برگشتند از حق و بی‌نیاز ... خدای کم ایشان گرفت و خدای بی‌نیاز است ستوده.

۷. گفت و دعوی کرد آنانی که نگریدند: که هرگز برانگیخته شوند پس از مرگ، بگو ای محمّد آری؟ سوگند به پروردگار من هراینه برانگیخته شوید باز پس هراینه آگاهی داده شوید به آن چه کردید و آنت برانگیختن بر خدای آسان است.

۸. پس بگرید به خدای و بدین فرستاده او و بدین روشنی آنی که فرو آوردیم از آسمان و آن قرآن است و خدای به آنچه همی کنید آگاه است.
۹. یاد کن آن روزی که فراهم آرد شما را برای روز فراهم آوردن اولین و آخرین آنت روز زیان زده شدن و فریفتن است. و هر که بگرود به خدای و کند کار شایسته، در گذارد ازو و عفو کند بدیهای او را و در آرد او را در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار و اماکن آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صا [فی] [۷۱۰] جاویدان ماندگان در آن بهشت همیشه، آنت فیروزی بزرگ.
۱۰. و آنانی که نگریدند و به دروغ داشتند به سخنها ما نشانهای ما را، اینان خداوندان آتش اند جاوید ماندگان در آن و چه بدا جای بازگشت آن دوزخ.
۱۱. نرسید هیچ رسنده از خیر و شر مگر به فرمان خدای و هر که بگرود به خدای راه نماید او دل او را و خدای به هر چیزی داناست.
۱۲. و فرمان برید خدای را و فرمان برید اینکه پیغمبر را، پس اگر برگردید، پس هرینه هرینه بر اینکه فرستاده ماست رسانیدن پیغام پیدا و هویدا.
۱۳. خدای نیست هیچ خدایی مگر او، و بر خدا پس کار باز گذاردا گروندگان. صفحه : ۴۸۳
۱۴. ای آنانی که گرویدند؟ بدرستی که از زنان شماست و فرزندان شما دشمنی دشمنانی مر شما را، پس بترسید از ایشان و اگر درگذرید و روی گردانید از مکافات و بیامزید، پس بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.
۱۵. هرینه هرینه خواسته‌های شما و فرزندان شما سبب آزمایشی است شما را و خدای نزد اوست مزدی بزرگ.
۱۶. پس بترسید از خدای آنچه توانید و بشنوید و فرمان برید و هزینه خرج و نفقه کنید و بکنید بهتر را به زکوة و صدقه مر تنهای خویشان را برای خویش، و هر که نگاه داشته شود از بخیلی تن خویش، پس اینان ایشان رستگارانند.
۱۷. اگر وام دهید خدای را وامی نیکو افزون کند ته بر ته کند آن را برای شما و بیامزد مر شما را و خدای [۷۱۱] سپاس دار است نیک بردبار.
۱۸. دانای ناپیدا و پیدا بی همتا درست کار و درست گفتار.

طلاق، مدنی، ۱۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. ای پیغمبر بلند قدر چون خواهید که رها کنید زنان را، پس رها کنید ایشان را مستقبلات مر عدت داشتن ایشان را و شمارید آن عدت را سه حیض و بترسید از خدای پروردگار شما، بیرون مکنید ایشان زنان معتده را از خانه‌های ایشان در حال عدت و بیرون نیابند زنان معتده از خانه مگر که بیابند بیارند ایشان به کار بد ای الزنا را روشن و آنت اندازه‌های فرمانهای خداست و هر که درگذرد از اندازه‌های فرمانهای خدای، پس بدرستی که ستم کرد او تن خویشان را ندانی تا مگر شاید خدای پدید آرد پس آنت کاری. صفحه : ۴۸۴

۲. پس چون برسند زنان معتده هنگام زده عدت خویش را پس نگاه دارید ایشان را به خوبی و نیکویی یا جدا شوید از ایشان به خوبی و نیکویی و گواه کنید دو خداوند مرد راست کاری را از شما و به پای دارید اینکه گواهی را برای خدای، آنتان پند داده می شود به آن آنی که باشد که گرود به خدای و روز بازپسین و هر که بترسد از خدای گرداند سازد او برای او جای

بیرون آمدن از شدت.

۳. و روزی دهد او را [۷۱۲] از آنجا که امید ندارد و هر که کار باز گذارد بر کرم خدای، پس او بسنده اوست بدرستی که خدای رسنده است کار خود را بدرستی که گردانید خدای مر هر چیزی را اندازه.

۴. و آن زنانی که نومید شدند از خون حیض دیدن از زنان شما، اگر به گمان شوید پس عدت ایشان سه از ماهها و آن که حائض نشدند هنوز و خداوندان بارها یعنی زنان باردار هنگام زده عدت ایشان آنگاه که بنهند بار فرزند خویش را و هر که بترسد از خدای گرداند سازد او برای او از کار او آسانی.

۵. آنت فرمان خداست فرو آورد آن را به سوی شما و هر که بترسد از خدای در گذارد و محو کند ازو گناهان او را و بزرگ کند برای او مزدی.

۶. جای باشش دهید ایشان را زنان معتده از آنجای که باشید از توانایی و دسترس خویش و گزند مرسانید ایشان را تا که تنگ گیرید بر ایشان در نفقه و سکنی، و اگر باشند زنان معتده خداوندان بار فرزند، پس هزینه کنید بر ایشان تا که بنهند ایشان بار فرزند خویش را پس اگر شیر دهند کودکان شما را برای شما پس بدهید ایشان را مزدهای ایشان را و بفرمایید و مشورت کنید در مزد در میان خود به نیکویی و اگر دشواری کنید، پس زودا که شیر دهد برای او پدر، زنی دیگر تا فرزند ضایع نماند.

۷. هزینه کنده خداوند «۱» فراخی دست از فراخ دستی خویش و هر که تنگ کرده شود برو روزی او، پس هزینه کنده از آنچه داد او را خدای. در نخواهد خدا [۷۱۳] خدای از هیچ تنی مگر آن چه داد او را، زودا که گرداند خدای پس از دشواری و تنگی آسانی و فراخی.

۸. و چندا بسا از دهی شهر که گردن کشی کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان فرستادگان او، پس شمار کردیم اهل آن را شماری سخت و شکنجه کردیم اهل آن را شکنجه بزرگ.

۹. پس بچشید عقوبت کار خویش را و بود سر انجام کارش زیان کاری.

(۱). م: «خد خداوند» صفحه : ۴۸۵

۱۰. آماده کرد خدای برای ایشان عذابی سخت پس بترسید از خدای ای خداوندان خردها آنانی که گرویدند به خدای، بدرستی که فرو آورد خدای به سوی شما پندی و شرفی چون قرآن.

۱۱. فرستاد فرستاده می خواند او بر شما سخنها خدای را روشنان تا که بیرون آرد او آنانی که گرویدند به خدای و کردند شایسته ها از کارها از تاریکیهای کفر به سوی روشنی ایمان و معرفت و هر که بگردد به خدای و کند کار شایسته در آرد او را او در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار و اماکن آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی، جاویدان در آن بهشتهها همیشه بدرستی که نیکو کرد و ساخت خدای برای او روزی در بهشت.

۱۲. خدای آنی است که آفرید هفت را از آسمانها و از زمین مانند آن هفت زمین فرو می آید، فرمان و حکم او در میان ایشان «۱» آن هفت آسمان و هفت زمین تا که دانند که خدای بر هر چیزی تواناست و که خدای هراینه فرا رسید به هر همه چیزی از جهت دانش.

۱. ای پیغمبر بلند قدر چرا برای چه حرام همی کنی آن چه حلال کرد خدای برای تو از لذات دنیا، همی جویی خوشنودی زنان را و خدای آمرزگار است بخشاینده.
۲. بدرستی که پدید کرد خدای برای شما کفارت سوگندان شما و خدای یار شما و او داناست به حال شما درست کار و درست گفتار.

(۱). در متن «ایشان» خط خورده است صفحه : ۴۸۶

۳. و چون پنهان گفت پیغامبر سوی برخی حفصه زنان خویش سخنی را سخن ماریه و امامت شیخین، پس چون آگاه کرد حفصه عایشه را به آن سر و آشکارا کرد آن را خدای برو علیه السلام، پدید کرد رسول برخی را از آن سر بر حفصه و روی گردانید رسول از گفتن برخی از آن، پس چون آگاه کرد رسول (ع) او را حفصه «۱» به آن سر، گفت حفصه: که آگاه کرد ترا به اینکه سر! گفت: آگاه کرد مرا به آن، آن خدای دانا آگاه به همه چیزها.
۴. اگر باز گردید شما ای حفصه و عایشه به سوی خدای جای آن هست پس بدرستی که زیرا که بچسبید دل‌های شما از ثواب و اگر یکدیگر را یاری دهید بر آن اینکه پیغمبر بر نیاید پس بدرستی که چرا زیرا که خدای او یار اوست و کار ساز او و جبرئیل را من الکروبیین و نیک مرد و نیکان گروندگان، و فرشتگان پس آنت گروهی اند یاری گر.
۵. شاید که پروردگار او اگر رها کند شما را که بدل دهد او را جفتانی بهتر از شما گردن نهندگانی از زنان گروندگان از زنان فرمان برندگانی از زنانی بازگردندگانی، پرستندگانی از زنان، روز [ه] دارانی قیل مهاجران، شوی دیدگانی و دوشیزگانی.
۶. ای آنانی که گرویدید؟ نگاه دارید تنهای خویشتن را و کسان خویش را از آتش که [۷۱۵] هیمه آن مردم است و سنگ کبریت بر آن دوزخ است فرشتگانی درستانی سختانی، نافرمانی نکنند خدای را آنچه فرمود ایشان را در ماضی و همی کنند آنچه فرموده می‌شوند و شوند در حال و استقبال.
۷. ای آنانی که نگریدند؟ عذرخواهید امروز، هرآینه هرآینه پاداشت داده شوید آنچه را که بودید که همی کردید.
۸. ای آنانی که گرویدند؟ بازگردید به سوی خدای بازگشتنی نیک و محکم شاید که پروردگار شما که در گذارد از شما گناهان شما را و درآرد شما را در بهشتهای که همی رود از زیر اشجار آن جویهای می و شیر و انگبین و آب صافی در روزی که رسوا نکند خدای پیغمبر را و آنانی را که گرویدند با او، روشنی ایمان ایشان همی رود به شتاب در پیش ایشان و دستهای راست ایشان، همی گویند ای پروردگار ما؟ تمام کن ما را روشنی ما و پیامر ما را بدرستی که تو بر هر چیزی توانایی.
۹. ای پیغمبر؟ کوشش کن به کارزار با اینکه ناگروندگان و دورویگان و درشت باش بر ایشان، و جای پناه ایشان دوزخ است و چه بد بازگشت آن دوزخ.

(۱). م: «حفصه» صفحه : ۴۸۷

۱۰. پدید کرد خدای داستانی مر آنانی را که نگریدند زن نوح و زن لوط «۱» ... نام، بودند زیر حکم دو بنده از بندگان ما دو مرد نیک پس خیانت کردند آن دو را در دین، پس بی‌نیاز نکردند از آن دو زن [۷۱۶] از عذاب خدای هیچ چیزی و گویند ایشان را که درآید شما دو زن در آتش با درآیندگان.

۱۱. و پدید کرد خدای داستانی مر آنانی را که گرویدند زن فرعون آسیه بنت مزاحم، چون گفت او: ای پروردگار من؟ بر آر برای من نزد تو خانه در بهشت و برهان مرا از فرعون و از کار بد او و برهان مرا از گروه ستمکاران.

۱۲. و مریم دختر عمران آنی که نگاه داشت اندام خود را پس دردمیدیم درو از جبرئیل ما جان ما که آفریدیم او را خاصه برای عیسی و استوار داشت به سخنها پروردگار خویش و کتابهای او و بود او از جمله فرمان برداران.

ملک، مکی، ۳۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. بزرگوار و بسیار خیر همیشه آن خدایی که به ید اوست پادشاهی همه و او بر هر چیزی تواناست.
۲. آنی که آفرید او اندازه کرد مرگ را و زندگانی زندگی را تا که بیامید شما را که کدام از شما نیکوتر است از جهت کار و او بی‌همتاست آمرزگار بسیار آمرزش.
۳. آنی که آفرید او هفت را از آسمانها ته بر ته، نبینی تو در آفرینش آفریدن خدای مهربان از هیچ ناهمواری عیبی و خللی، پس بازگردان تو بینایی چشم را که هیچ بینی تو از هیچ شکافی.
۴. باز پس بازگردان تو بینایی چشم را دوبار دوباره تا که باز گردد به سوی تو بینایی چشم (۲) ... مانده و [۷۱۷] او کند است.
۵. و هرینه هرینه آراسته کردیم اینکه آسمان را نزدیکتر به چراغهای ستارگان و گردانیدیم آن را انداختنیها مر دیوان را و آماده کردیم و ساخته برای ایشان دیوان عذاب آتش سوزان را.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا [.....] صفحه : ۴۸۸

۶. و مر آنانی راست که نگرویدند به پروردگار خویش عذاب آن دوزخ و چه بد جای بازگشت.
۷. چون انداخته شوند در آن دوزخ، شنوند مر او را نرستی و او می جوشد.
۸. نزدیک باشد که از هم جدا شود دوزخ یا زبانه از خشم هر باری که انداخته شود در آن دوزخ گروهی، پرسد از ایشان نگه بانان آن دوزخ مالک و اعوان او، انیامد شما را آن بیم کننده رسول.
۹. گویند ایشان: آری بدرستی که آمد ما را بیم کننده پس به دروغ داشتیم و گفتیم فرو نیورد خدای هیچ چیزی، نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ.
۱۰. و گویند «۱» آن دوزخیان: اگر بودیمی که همی شنیدیمی یا بدانستیمی به عقل خود نبودیمی امروز در میان اهل دوزخ.
۱۱. پس اقرار کردند دهند به گناه خویش، پس دوری بادا مر اهل دوزخ را.
۱۲. بدرستی که آنانی که همی ترسند از پروردگار خویش به ناپیدایی، مر ایشان راست آمرزشی و مزدی بزرگ.
۱۳. و نهان کنید گفتار خویش را یا خود آشکارا کنید به آن، بدرستی که او داناست به خداوند سینه‌ها به آنچه در دلهاست.
۱۴. انمی داند نهان و آشکار را آن خدایی که آفرید او آن را!! و او باریک بین و نیکوکار است آگاه به همه چیزها.
۱۵. او آنی است که گردانید برای شما اینکه زمین را رام، پس بروید در کناره‌های کوههای آن و می خورید از روزی او و به سوی اوست برانگیختن بازگشتن.
۱۶. ا بی ترس شدید از آنی که هست در آسمان که فرو (۲) ... به شما شما را زمین را [۷۱۸] پس ناگاه آن زمین می جنبد.

۱۷. یا بی ترس شدید از آن که هست در آسمان که فرو فرستد بر شما سنگ بارانی، پس زودا که دانید که چگونه است بیم کردن من.

۱۸. و هرینه هرینه به دروغ داشت آنانی که بودند از پیش ایشان، پس چگونه بود باشد انکار من و عقوبت من.

۱۹. او ندیدند نگه نکردند به سوی مرغان که زیر ایشان ایستادگان به رس پرواز کنندگان و بپزند و بگیرند پر با خود! نگاه نمی دارد ایشان را مگر آن خدای مهربان، بدرستی که او به هر چیزی بیناست.

(۱). م: «گویید»

(۲). م: ناخوانا صفحه : ۴۸۹

۲۰. یا کیست آنی که او سپاه و لشکر است مر شما را یاری همی کند شما را از فرود آن خدای مهربان! نیست ناگروندگان مگر در فریبی اند از شیطان.

۲۱. یا کیست آنی که روزی همی دهد شما را اگر باز گیرد او روزی خویش را! نه که ستهیدند در گذشتنی از اندازه و رمیدنی از حق.

۲۲. پس آنی که همی رود به زمین نگوسار و سراشیب بر روی خویش راه یافته تر است یا آنی که همی رود راست و درست بر راهی راست!

۲۳. بگو آن خدایی است که آفرید او شما را و گردانید برای شما شنوایی گوش را و بیناییهای با خرد را و دلها، اندکی سپاس داری می کنید.

۲۴. بگو تو ای محمد او آنی است که آفرید او شما را و پراکنده کرد در روی زمین و به سوی او برانگیخته شوید «۱».

۲۵. و همی گویند کی است اینکه وعده حشر و قیامت اگر هستید شما راست گویان.

۲۶. بگوی ای محمد، هرینه هرینه دانش بودن قیامت نزد خداست و هرینه هرینه من بیم کننده ام پیدا و هویدا.

۲۷. پس چون بینند آن روز را نزدیک آمده، اندوهگین شود و متغیر رویهای آنانی که نگرویدند و گفته شود ایشان را که اینکه روز آنی است که [۷۱۹] بودید به آن که دعوی همی کردید یا به آرزو می خواستید که نخواهد بود.

۲۸. بگوی تو ای محمد، هیچ دیدید اگر نیست کند مرا خدای و آنانی که هستند با من یا ببخشاید ما را و به بهشت برد پس که رها کند اینکه ناگروندگان مکه را از عذابی دردناک.

۲۹. بگو، او خدای مهربان است گرویدیم به او و بر او کار باز گذاشتیم پس زودا که دانید که کیست او در گمراهی پیدا و هویدا.

۳۰. بگوی ای محمد، ا دیدید خبر دهید اگر دیدید که اگر گردد آب شما فرو شده به زمین، پس که آید شما را به آبی روان بر روی زمین ظاهر انت یا رب العالمین.

قلم، مکی، ۵۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به نون یا به دوات یا جویی است در بهشت و به آن خامه و به آنچه می همی نویسند.

۲. که نیستی تو به نیکوداشت پروردگارت از نبوت و رسالت هرگز دیوانه.

۳. و بدرستی که مر تراست هراینه مزدی نابریده و بی منت و بی نهایت.

(۱). م: «شوند» صفحه: ۴۹۰

۴. و بدرستی که تو هراینه بر خوبی بزرگ.
۵. پس زودا که بینی و بینند.
۶. به کدام شماست دیوانگی و شوریدگی.
۷. بدرستی که پروردگار تو او داناتر است به آنی که گم شد از راه راست خویش و او داناتر است به راه یابندگان.
۸. پس فرمان مبر تو ای محمد آن دروغ دارندگان را.
۹. دوست داشتند ایشان که کاشکی در سازی تو به ایشان پس در سازند ایشان با تو.
۱۰. و فرمان مبر تو هر سوگند خواره را به دوزخ خواری.
۱۱. بدگویی در پس رونده به سخن چینی.
۱۲. بسیار باز دارنده مر نیکی را گذرنده از حد گنه کاری بزه مندی.
۱۳. سخت دلی پس [۷۲۰] آنت همه سندی پدر نامعلومی.
۱۴. ا برای اینکه که بود او ولید بن مغیره خداوند خواسته و پسران.
۱۵. چون خوانده شود بر او سخنان ما، گفت: نوشته‌های پیشینگان است.
۱۶. زودا که نشانی کنیم او را بر بینی.
۱۷. بدرستی که ما آزمودیم ایشان را همچنان که آزمودیم خداوندان آن باغ را، چون سوگند یاد کردند ایشان که هراینه بیزند میوه آن را پنهان از درویشان بامدادکنان.
۱۸. و انشاء الله نمی گویند.
۱۹. پس گردید بر آن گردنده از پروردگار تو و ایشان خفته گانند در خواب.
۲۰. پس گشت آن باغ همچو شب تاریک سیاه انجیده و بر هم افتاده باغ میوه بریده.
۲۱. پس آواز دادند یکدیگر را بامداد کنندگان پگاه.
۲۲. که پگاه بروید بر کشتزار خویش اگر هستید بازکنندگان بار آن را.
۲۳. پس برفتند و ایشان پنهان می داشتند و آهسته می گفتند.
۲۴. که در نیاید آن را باغ امروز بر شما هیچ درویشی.
۲۵. و پگاه رفتند بر خشمی و کین درویشان توانایان و کامکاران.
۲۶. پس چون بدیدند آن باغ را سیاه و تاریک گفتند: بدرستی که ما هراینه گمراهانیم که اینکه نه جای ماست.
۲۷. نه که ما بی روزی کرده شد گانیم.
۲۸. گفت بهترین ایشان: انگفتم مر شما را چرا به پاکی یاد نکنید خدای را و انشاء الله نگوید!
۲۹. گفتند پاکی پروردگار ما بدرستی که ما بودیم ستمکاران.
۳۰. پس روی آورد در ایستاد برخی از ایشان بر برخی سرزنش همی کنند.
۳۱. گفتند: ای وای ما؟ بدرستی که ما بودیم گذرندگان از اندازه.

۳۲. شاید امید است پروردگار ما که بدل باز دهد ما را در آخرت بهتر از آن باغ، بدرستی که ما به سوی پروردگار خویش آهنگ و میل کنندگانیم. صفحه : ۴۹۱
۳۳. همچنانست است عذاب اینکه جهان که در رسید و هراینه عذاب [۷۲۱] آن جهان بازپسین بزرگتر است اگر بودندی که می دانندی.
۳۴. بدرستی که مر پرهیزکاران راست نزد پروردگار خویش بهشتهای آسایش پرنعمت.
۳۵. پس گردانیم گردن نهندگان را همچو گنه کاران!
۳۶. چیست مر شما را چگونه داوری همی کنید!
۳۷. یا مر شما راست نامه که درو همی خوانید!
۳۸. بدرستی که مر شما راست در اینکه جهان هراینه آنچه برگزینید «۱».
۳۹. یا مر شما راست پیمانهای بر ما تمام رسان تا روز رستخیز، بدرستی که مر شما راست هراینه آنچه داوری کنید.
۴۰. پیرس از ایشان که کدام ایشان به آنت دعوی پایندان است.
۴۱. یا مر ایشان راست انبازانی که به پستی ایشان می کنند پس بیایندا بیارندا به انبازان خویش را اگر هستند راست گویان.
۴۲. آن روزی که برداشته شود از کار دشوار و خوانده شوند به سوی سجده کردن پس نتوانند که سجود کنند خدای را.
۴۳. فروتنان ترسان چشمهای ایشان فرا می رسد ایشان را خواری و تژندی و بدرستی که بودند ایشان که خوانده می شدند به سوی سجده و نماز و ایشان تن درستانند.
۴۴. پس بگذار مرا و آنی که به دروغ دارد به اینکه سخن قرآن زودا که پایه پایه پاره پاره نیست کنیم ایشان را از آنجا که ندانند.
۴۵. و فرو گذارم مهلت دهم مر ایشان را بدرستی که سگالش تدبیر نهانی من استوارست.
۴۶. یا همی خواهی از ایشان مزدی بر رسالت، پس ایشان از تاوان آن گران بارانند.
۴۷. یا نزد ایشان است لوح محفوظ ناپیدا پس ایشان می نویسند از آن که عزّ اینکه جهان کرا بود.
۴۸. پس شکیبایی کن می کن مر داوری پروردگارت را و مباش تو تنگ دل ای محمّد [۷۲۲] همچو خوانند آن ماهی یونس بن متی علیه السلام چون آواز داد او در شکم ماهی و او غمگین است.
۴۹. اگر نه آن بودی که، که دریافتی او را نیکوداشتی از پروردگار او، هراینه انداخته شدی او به آن بیابان خالی و او نکوهیده.
۵۰. پس برگزید او را پروردگار او پس کرد گردانید او را از جمله شایستگان.
۵۱. و بدرستی که خواهست بود نزدیک می بودند آنانی که نگرودیدند، هراینه بلغزانند ترا ای محمّد به چشم کنند به چشمهای خویش چون شنویدند پند قرآن را و همی گویند: بدرستی که او هراینه دیوانه ای است.
۵۲. و نیست او قرآن مگر پندی و شرفی مر جهانان و جهانیان را.

(۱). م: «برگزینید» صفحه : ۴۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. آن ساعت آمدنی البتّه.
۲. چیست آن ساعت آمدنی!
۳. و چه دانا کرد ترا که ای محمّد چیست آن ساعت آمدنی.
۴. به دروغ داشت قوم صالح و قوم هود به آن واقعه «۱» کوبنده دلها به ترسها.
۵. پس اما قوم صالح، پس نیست کرده شدند به آن واقعه گذرنده از حد.
۶. و اما قوم هود، پس نیست کرده شدند به بادی سخت آوازی در گذرنده از اندازه خازنان.
۷. که رام کرد و برگماشت آن را بر ایشان در هفت شبها و در هشت از روزها بزنندگان و پرکنندگان پیایی، پس بینی تو آن گروه را در آن باد انداخته گان همانا که ایشان تنه‌های درختهای خرمانند افتاده گان.
۸. پس هیچ می بینی تو مر ایشان را از هیچ مانده!
۹. و آمد آورد فرعون پادشاه مصر و آنانی که بودند پیش از او و آن در گردیدها از شارستان قوم لوط به گناه کژکاری چون کفر و معاصی.
۱۰. پس نافرمانی کردند فرستاده پروردگار خویش را، پس گرفت ایشان را [۷۲۳] گرفتنی افزون از همه گرفتنها.
۱۱. بدرستی که چون گذشت از اندازه آن آب طوفان به دعای نوح، برداشتیم شما را در آن کشتی نوح.
۱۲. تا که کنیم آن را مر شما را پندی و یادگاری و نگاه دارد آن را گوشی نگاه دارنده.
۱۳. پس چون در دمیده شود در آن صور دمیدنی یکی.
۱۴. و برداشته شد شود اینکه زمین و اینکه کوهها، پس کوفته شوند در هم دیگر کوفته شدنی یکی.
۱۵. پس آن روز افتد یعنی قیامت افتادنی بودنی.
۱۶. و شکافته شود آسمان پس آن آسمان آن روز سست و از هم شده است و گردی بوده.
۱۷. و فرشتگان بر کناره‌های آن باشند و بردارد عرش پروردگارت را ز بر ایشان آن روز هشت فرشته.
۱۸. آن روز نموده شوید نپوشد از شما هیچ پوشیده.
۱۹. پس اما هر که داده شود نامه خویش را به دست راست او، پس گوید او بگیری بخوانید نامه مرا
۲۰. بدرستی که من گمان بردم که من رسنده‌ام شمار خویش را.

(۱). م: «واقعه» صفحه : ۴۹۳

۲۱. پس او در زندگانی است پسندیده.
۲۲. در بهشتی بلند.
۲۳. میوه‌های آن نزدیک.
۲۴. بخورید می خورید و آشامید می آشامید گوارنده نوشتان باد به سبب آنچه پیش فرستادید در آن روزهای گذشته.
۲۵. و اما آنی که داده شود او نامه خویش را به دست چپش، پس گوید او ای کاشکی من داده نشدی نامه خویش را؟
۲۶. و ندانستمی چیست شمار من.
۲۷. ای کاشکی آن حال بودی مرگ.

۲۸. بی‌نیاز نکرد از من خواسته من.
۲۹. بشد «۱» ... [۷۲۴] از من حجت و قوه من.
۳۰. ندا آید که بگیری او را پس بند کنی او را.
۳۱. باز پس در دوزخ در آید او را.
۳۲. باز پس در زنجیری گزارش آن هفتاد است از جهت ارش، پس در آید در کشید او را.
۳۳. بدرستی که او کافر بود که نمی‌گروید به خدای بزرگ.
۳۴. و بر نمی‌انگیخت خود را و نه کس را بر خوردنی دادن درویش.
۳۵. پس نیست او را امروز اینجا هیچ خویشی و دوستی.
۳۶. و نه خوردنی مگر از خون و ریم دوزخیان.
۳۷. نخورد او را مگر گناه کاران کژکاران.
۳۸. پس سوگند یاد کنم به آنچه همی بینید خلق رسول اینکه جهان.
۳۹. و آن چه نمی‌بینید خالق جبرئیل آن جهان.
۴۰. بدرستی که اینکه هرینه گفتار فرستاده‌ای است بزرگوار.
۴۱. و نیست او قرآن هرگز گفتار قافیه گویی، اندکی همی گروید به اینکه قرآن.
۴۲. و نه نیز هرگز گفتار اختر گویی، اندکی پند می‌گیرید.
۴۳. اینکه قرآن فرو آورده از پروردگار جهانان و جهانیان.
۴۴. و اگر بر بافتی محمد بر ما برخی یعنی حرفی از گفتارهای اینکه قرآن.
۴۵. هرینه گرفتیمی ازو به نیرو گرفتن سخت.
۴۶. باز پس هرینه بریدیمی ازو رگ جان را.
۴۷. پس نیست از شما از هیچ کس ازو بازدارندگان عذاب خدای.
۴۸. و بدرستی که اینکه قرآن هرینه پندی و یادگاری مر پرهیزکاران را.
۴۹. و بدرستی که ما هرینه می‌دانیم که از شماسست دروغ دارندگان قرآن.
۵۰. و بدرستی که اینکه قرآن هرینه ارمانی است بر ناگروندگان.
۵۱. و بدرستی که او قرآن هرینه سزا و درست بی‌گمان
۵۲. پس به پاکی یاد کن به نام پروردگارت بزرگ.

[۷۲۵]

معارج، مکی، ۴۴ آیه

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۴۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. پرسید طلبید پرسنده طلبنده نصر بن الحارث به عذابی از شکنجه بودن افتادنی.

۲. مر ناگروندگان را نیست مرو را هیچ باز دارنده.
۳. از خدای خداوند جایهای بر آمدن فرشتگان و آن هفت آسمان است.
۴. بر می آید فرشتگان و جبرئیل به سوی او در روزی که باشد اندازه او آن یک روز پنجاه هزار سال.
۵. پس به شکیب می باش بر تکذیب ایشان شکیبایی نیکو زیبا. ۶. بدرستی که ایشان می بینند پندارند آن را دور.
۷. و می بینیم می دانیم آن را نزدیک.
۸. روزی که باشد آسمان همچو گوهر گداخته.
۹. و باشد کوهها همچو پشم رنگین.
۱۰. و نپرسد هیچ خویشی و دوستی از حال هیچ خویشی.
۱۱. نموده شوند ایشان را، دوست دارد گنه کار کاشکی باز خرد خود را از عذاب آن روز به پسران خویش.
۱۲. و زن خویش و برادر خویش.
۱۳. و به خویشان خویش آنی که جای همی دهند او را یعنی ذو رحم محرم.
۱۴. و آنانی که هستند در زمین همه را فدا کندی باز پس برهاندی خود را.
۱۵. حقا که نرهاند بدرستی که آن آتش با زبانه است.
۱۶. کشنده و برکننده مر اندامها را.
۱۷. همی خواند به سوی خود آنی را که برگشت از تو و روی گردانید از توحید.
۱۸. و فراهم آورد مال را پس در جای نهاد آن را.
۱۹. بدرستی که آدمی آفریده شد زود زاری کننده.
۲۰. چون بساید او را بدی ناشکیبا.
۲۱. و چون [۷۲۶] بساید او را نیکی بازدارنده.
۲۲. مگر نماز گذارندگان.
۲۳. آنانی که ایشان بر نماز خویش پیوستگی کنندگانند.
۲۴. و آنانی که در خواسته های ایشان است بهره وظیفه از زکوٰه یا صدقه دانسته.
۲۵. مر خواهند را و بی روزی کرده شده را.
۲۶. و آنانی که باور همی دارند به روز شمار و جزا.
۲۷. و آنانی که ایشان از عذاب پروردگار خویش ترسکارانند.
۲۸. بدرستی که عذاب پروردگار ایشان نه بی ترس است.
۲۹. و آنانی که ایشان مر اندامهای خویش را نگاه دارانند از حرام. صفحه : ۴۹۵
۳۰. مگر بر زنان خویش یا آنچه خداوند شد دستهای ایشان یعنی کنیزکان پس ایشان نه سرزنش زده شد گانند.
۳۱. پس هر که بجوید جز از اینت که یاد کردیم، پس اینان ایشان گذرند گانند از اندازه.
۳۲. و آنانی که ایشان مر امانتهای خویش را استوار داشته و پیمان خویش را نگه دارند گانند.
۳۳. و آنانی که ایشان به گواهیهای خویش ایستاد گانند.
۳۴. و آنانی که ایشان بر نماز خویش پیوستگی همی کنند نگاه می دارند.

۳۵. اینان در بهشتهای گرامی کرده شدگانند به انواع تحف.

۳۶. پس چیست مر آنانی را که نگریدند سوی تو شتابندگان!

۳۷. از سوی دست راست و از سوی دست چپ گروه گروه.

۳۸. می‌بوسد هر کسی از ایشان که در آورده شود در بهشت آسایش!

۳۹. حقا که در نیابد بدرستی که ما آفریدیم ایشان را از آن چه می‌دانند از قطره آب.

۴۰. پس سوگند یاد کنم به پروردگار جایهای برآمدن آفتاب و جایهای فرو شدن آفتاب [۷۲۷] بدرستی که ما هراینه توانایانیم.

۴۱. بر آن که بدل کنیم بهتری را از ایشان و نیستیم ما هرگز پیشی گرفته شدگان.

۴۲. پس بگذار ایشان را تا گفت و گوی کنند و بازی کنند تا فرا رسند و ببینند آن روز خویش را آنی که نوید کرده می‌شوند و بیم.

۴۳. به آن روزی که بیرون آورده شوند از گورها شتابان گویی همانا که ایشان به سوی نشانه همی‌شتابند.

۴۴. پهن باز مانده فروتنان ترسان چشمهای ایشان، همی‌رسد ایشان را خواری و نژندی آنت گویند آن روز آنی که بودند در دنیا که بیم کرده می‌شدند ایشان از آن.

نوح، مکی، ۲۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. بدرستی که ما فرستادیم نوح را به سوی گروه او که بیم کن گروهت را از پیش آن که آید ایشان را شکنجه دردناک.

۲. گفت نوح: ای گروه من؟ بدرستی که من مر شما را بیم کنندهام پیدا و هویدا.

۳. که بپرستید به یگانگی خدای را و بترسید پرهیزید از او و فرمان برید مرا. صفحه: ۴۹۶

۴. پیامرزد شما را از گناهان شما و باز پس دارد شما را تا هنگام زده نام برده، بدرستی که هنگام زده خدای چون بیاید باز پس داشته نشود اگر هستید که می‌دانید.

۵. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که من خواندم سوی حق گروه خود را در شب و روز.

۶. پس نیفزود ایشان را خواندن من مگر رمیدنی.

۷. و بدرستی که من هر بار که خواندم ایشان را به توحید تا که پیامرزی تو ... کردند ایشان [۷۲۸] انگشتهای خویش را در گوشهای خویش و بر سر کشیدند جامه‌های خویش را و بیستادند بر کفر و گردن کشی کردند گردن کشی کردند.

۸. باز پس بدرستی که من خواندم ایشان را آشکارا به آواز بلند.

۹. باز پس بدرستی که من آشکارا کنم ایشان را و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتم.

۱۰. پس گفتم: آمرزش خواهید از پروردگار خویش، بدرستی که او بود و هست آمرزش کار.

۱۱. تا که بفرستد او میغ آسمان را بر شما بارنده پیاپی.

۱۲. و افزایش شما را به خواسته‌های و به پسرانی و گرداند برای شما باغها و بوستان و گرداند برای شما جویهای.

۱۳. چیست مر شما را که نمی‌ترسید مر خدای را از شکوه و هیبت!

۱۴. و بدرستی که آفرید شما را بارها.

۱۵. اندیدید نگه نکردید که چگونه آفرید خدای هفت را از آسمانها ته بر ته!
۱۶. و کرد گردانید ماه را در آنها آسمانها روشنی و کرد گردانید آفتاب را چراغی از آسمان چهارم!
۱۷. و خدای رویانید شما را از زمین پس رویید رستنی.
۱۸. بازپس بازگرداند در آن زمین و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی به قیامت.
۱۹. و خدای گردانید برای شما اینکه زمین را بستری قرار گاهی.
۲۰. تا همی روید از آن زمین در راهها فراخها.
۲۱. گفت نوح: ای پروردگار من؟ بدرستی که ایشان نافرمانی کردند مرا و پی روی کردند آنی را که نیفزود او را خواسته او و فرزندان او مگر زیان کاری.
۲۲. و بد سگا [لیدند در [هل] اکت من سگالش بد بزرگ.
۲۳. و گفتند مهتران مر کهتران را که فرو مگذارید شما خدایان خویش را و مگذارید و د»۱ را هوالکلب نام بت بر صو [رت مردی] و نه [۷۲۹] سواع را لهدان نام بتی بر صورت زنی و نه یغوٹ را لمدحج نام بتی بر صورت شیری و نه یعوق را لمراد بر صورت اسبی و نه نسر را لحمیر بر صورت کرکسی.

(۱). م: «دو» صفحه : ۴۹۷

۲۴. و بدرستی که گمراه کردند بتان بدین بتان بسیاری را از خلق و میفزای الهی ستمکاران را به پرستیدن اینکه اصنام مگر گمراهی.
۲۵. از سبب گناهان ایشان خویش به آب طوفان فرو برده شدند، پس در آورده شدند در آتش دوزخ، پس نیافتند برای خویش از فرود خدای یارانی.
۲۶. و گفت نوح: ای پروردگار من؟ مگذار تو بر روی زمین از ناگروندگان هیچ باشنده سرایی و خانه.
۲۷. بدرستی که تو اگر گذاری ایشان را، گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بد کاری را ناگرونده ناسپاسی را.
۲۸. ای پروردگار من؟ بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا و مر آنی را که در آمد در خانه من قیل مسجدی و قیل سفینتی گرونده، و مر گروندگان را از مردان و گروندگان را از زنان و میفزای ستمکاران را مگر هلاکی.

جن، مکی، ۲۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. بگو تو یا محمد که پیغام کرده شد به سوی من که شأن اینکه است که شنید فرا شنیدند گروهی از پریان، پس گفتند بدرستی که ما شنیدیم نبی سخت شگفت.
۲. که راه می نماید و همی خواند به سوی راه راست پس گرویدیم به آن قرآن یا رسول یا توحید و هرگز انباز نیاریم به پروردگار خویش هیچ کسی را.
۳. و بدرستی که شأن اینکه است برتر بزرگواری پروردگار ما، فرا نگرفت هیچ زنی را و نه هیچ فرزندی.
۴. و بدرستی که او شأن بود همی گفت بی خرد ما بر خدای سخن دوری که او را زن و فرزند است. [۷۳۰]
۵. و بدرستی که ما پنداشتیم که هرگز نگوید آدمیان و پریان بر خدای دروغی که او را زن و فرزند است.

۶. و بدرستی که شأن بود مردانی از آدمیان، پناه می‌خواستند و زینهار به مردانی از پریان که اعوذ بسید هذالوادی پس افزودند پریان ایشان را گردن کشی و طغیانی.
۷. و بدرستی که ایشان آدمیان پنداشتند همچنان که پنداشتید که هرگز بر نیانگیزد از گور و نفرستد به رسالت خدای هیچ کسی را.
۸. و بدرستی که ما بسودیم رسیدیم اینکه آسمان را، پس یافتیم آن را آسمان را که پر کرده شد آن پاسبانی پاسبانی سخت و آتش پاره‌های روشن. صفحه : ۴۹۸
۹. و بدرستی که ما بودیم که همی‌نشستیم از آن آسمان در نشسته‌گاههای برای شنودن، پس هر که نیوشه کند اکنون یابد برای خود آتشی نگاه داشته در کمین.
۱۰. و بدرستی که ما نمی‌دانیم ابدی خواسته شد به آنانی که هستند در زمین یا خواست به ایشان پروردگار ایشان راه راستی.
۱۱. و بدرستی که ما از ماست بسامانان و از ماست جز آن، بودیم خداوندان راهها پراکندگان مختلف.
۱۲. و بدرستی که ما پنداشتیم که هرگز بیچاره نیابیم خدای را در زمین و هرگز عاجز نیابیم او را درو گریختنی از عذاب.
۱۳. و بدرستی که ما چون شنویدیم راه راست را گرویدیم به آن، پس هر که بگردد به خدای خویش پس نترسد از کاستن ثواب و نه از بردن حق و افزودن عقاب.
۱۴. و بدرستی که ما از ما هستند مسلمانان و از ما هستند دور افتادگان از راه، پس هر که گروید پس اینان جستند راه راست را و یافتند.
۱۵. و اما دور افتادگان از راه، پس باشند مر دوزخ را هیمه.
۱۶. و بدرستی که شأن [۷۳۱] اگر راست بایستادندی اهل مکه بر اینکه راه اسلام، هرینه دادیمی ایشان را آبی بسیار قیل مال و نعمت بسیار.
۱۷. تا که آزمون کنیم ایشان را در آن و هر که روی گرداند از یاد به توحید پروردگار خویش در آرد او را در عذابی سخت و تند.
۱۸. و بدرستی که مزگنها مر خدای راست، پس مخوانید با خدای هیچ کسی را.
۱۹. و بدرستی که چون بیستاد بنده خدای مصطفی علیه السلام به بطن نخله همی‌خواند او را خواستند پریان که بودندی برو بر هم افتاده از لذت و حلاوت قرآن.
۲۰. گفت هرینه هرینه همی‌خوانم پروردگار خویش را و نمی‌آرم انباز به او هیچ کسی را.
۲۱. بگو تو ای محمد، بدرستی که من نتوانم بی‌هدایت خدای برای شما دفع گزندی و نه نمودن راه راستی.
۲۲. بگو بدرستی که من هرگز نرھاند مرا از عذاب خدای هیچ کسی و هرگز نیابم از فرود او هیچ پناهی.
۲۳. مگر رسانیدن پیغامی از خدای و پیغامهای رسانیدنیهای او و هر که نافرمانی کند خدای را و پیغمبر او را، پس بدرستی که مرو راست آتش دوزخ، جاوید ماندگان در آن آتش همیشه. صفحه : ۴۹۹
۲۴. زمان ده ایشان را تا چون بینند آن چه را که بیم کرده می‌شوند به آن پس زودا که دانند که کیست سست‌تر از جهت یاری دهنده یاری‌گر و اندک‌تر از جهت شمار.
۲۵. بگو یا محمد نمی‌دانم نزدیک است آن چه بیم کرده می‌شوید به آن یا گرداند مرو را پروردگار من روزگاری تأخیری.
۲۶. او دانای هر ناپیداست پس دیده‌ور نکند بر ناپیدا و نهان خود هیچ کسی را.

۲۷. مگر «۱» آنی را که پسندید از فرستاده، پس بدرستی که او در آرد از پیش او و از پس او نگهبانی نگهبانانی از ملئکه.
۲۸. تا که داند [۷۳۲] که بدرستی که رسانیدند پیغامهای رسانیده‌های پروردگار خویش را و گرد فرا گرفت و دانست به آنچه هست نزد ایشان و شمرد و دانست هر چیزی را شمار شماردنی شماره.

مَزْمَل، مَکِّي، ۲۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. ای مرد جامه در سر کشنده ای خود را در جامه پیچیده.
۲. برخیز به نماز در شب مگر اندکی.
۳. نیمه [۱] ز آن شب یا کم کن از نیمه اندکی.
۴. یا بيفزای بر آن و بخوان به حفظ و قوت و ادای حروف اینکه نبی ر «۲» بر خواندنی.
۵. بدرستی که ما زودا فرو آریم اندازیم بر تو گفتاری گران مایه در شرف.
۶. بدرستی که ساعت‌های شب آن سخت ترست از جهت موافقت دل و زبان و درست است از جهت گفتار و خواندن.
۷. بدرستی که مر تراست یا محمد در روز گشتنی به شغل «۳» نبوت دراز.
۸. و یاد کن نام پروردگارت را و بریده شو به سوی او بریدنی.
۹. او پروردگار خاور و باختر نه خدایی مگر او، پس فراگیر او را کارساز.
۱۰. و به شکیب باش بر آن چه همی گویند و ببر از ایشان بریدنی زیبا.
۱۱. و گذار مرا و دروغ دارندگان حق را، خداوندان ناز و کامرانی و بپای ایشان را پاییدن اندکی تا روز بدر.
۱۲. بدرستی که به نزدیک ماست بندهایی گران و آتش بزرگی افروخته.

(۱). م: «گر»

(۲). نبی ر- نبی را

(۳). م: «بشعل» صفحه : ۵۰۰

۱۳. و خوردنی گلوگیر با غصه و عذابی و شکنجه دردناک.

۱۴. روزی که بلرزد و بجنبد زمین [۷۳۳] و کوهها و بود باشد کوهها توده ریگ بر هم ریخته.

۱۵. بدرستی که فرستادیم به سوی شما فرستاده پیغمبری گواه بر حال شما، همچنان که فرستادیم به سوی فرعون پیغامبری چون موسی.

۱۶. پس نافرمانی کرد فرعون اینکه پیغمبر را پس گرفتیم او را گرفتنی سخت گران.

۱۷. پس چگونه پرهیزید و بترسید فردا اگر نگرید امروز از روزی که گرداند کودکان را سپید مویان از هول و بیم.

۱۸. آسمان شکافته است به آن، بود و هست نوید او کرده شده.

۱۹. بدرستی که اینکه سوره یا اینکه قصه قیامت یادگاری و پندی است، پس هر که خواهد فراگیرد به سوی طاعت پروردگار خویش راهی را.

۲۰. بدرستی که پروردگار تو می همی داند که تو برخیزی برمی خیزی به نماز کمتر از دو برخ شب و نیمه آن شب و سیک آن

شب و گروهی از آنانی که هستند با تو، و خدای اندازه می کند شب را و روز را. دانست خدای که هرگز نتوانید شمار آن را پس بازگشت بر شما به تخفیف و ترخیص بر ترک قیام لیل، پس بخوانید آنچه آسان شد از اینکه نبی. دانست خدای که هراینه زود باشد از شما بیمارانی و دیگرانی که همی روند در روی زمین به سفرها به تجارت، همی جویند از افزونی و نیکویی خدای و دیگرانی کارزار همی کنند و کشش در راه خدای، پس بخوانید آنچه آسان شد از آن قرآن و به پای دارید نماز را و بدهید پاکئی خواسته را و وام دهید خدای را وامی نیکو و آنچه پیش فرستید برای تنهای خویشان از نیکئی، باز یابید آن را [۷۳۴] نزد خدای، آن بهتر و بزرگتر از جهت مزد، و آمرزش خواهید از خدای بدرستی که خدای آمرزگار است بخشاینده.

مَدَّثَر، مَكِّي، ۵۶ آیه

صفحه : ۵۰۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. ای مرد جامه در سر کشنده.
۲. برخیز پس بیم کن خلق را.
۳. و هرچه بادا از چیزی پروردگار خویش را پس به بزرگی یاد کن.
۴. و جامه های خویش پس پاک کن پاک دار.
۵. و از بت و بت پرستان پس ببر.
۶. و مَتَّ منه مبخش بسیار همی بینی بخشش خود را که طلب بسیاری همی کنی.
۷. و برای رضای پروردگار خویش پس به شکیب باش بر ایدای دشمنان.
۸. پس چون در دمیده شود در صور.
۹. پس آنت آن روز روزی است دشوار.
۱۰. بر آن ناگروندگان نه آسان.
۱۱. گذار مرا و آنی را که یعنی ولید بن المغیره آفریدم تنها در رحم مادر تنها من.
۱۲. و گردانیدم برای او خواسته افزون کرده.
۱۳. و پسرانی ده پسر حاضران.
۱۴. و ساخته کردم برای او نعمت دنیا ساخته کردنی.
۱۵. باز پس بیوسد که بیفزایم بر نعمت دنیا کرامت عقبی.
۱۶. حقا که نبود بدرستی که او بود مر نشانهای و سخنان ما را ستیهنده گردن کش.
۱۷. زودا که رسانم او را و تکلیف کنم بر آمدنی.
۱۸. بدرستی که او بیندیشید و اندازه کرد.
۱۹. پس نفرین کرده شد چگونه اندازه ...
۲۰. باز نفرین کرده شد که چگونه اندازه کرد.
۲۱. باز ...
۲۲. روی ترش کرد و گونه بگردانید.

۲۳. باز برگشت و گردن کشی کرد.
۲۴. پس گفت ابن ولید نیست اینکه کتاب و دین محمد مگر جادویی است [۷۳۵] که روایت کرده می شود از جادوان.
۲۵. نیست اینکه قرآن مگر گفتار آدمی.
۲۶. خدای گفت زودا که در آرم او را در دوزخ.
۲۷. و چه دانا کرد ترا که چیست دوزخ.
۲۸. ندارد زنده و نگذارد مرده.
۲۹. نیک سوزان است مر پوست را و گوشت را.
۳۰. بر آن دوزخ است نوزده ده زبانه. صفحه : ۵۰۲
۳۱. و نگردانیدیم اینکه خداوندان آتش را مگر فرشتگان و نگردانیدیم نوزده شمار ایشان را مگر آزمونی مر آنانی را که نگرویدند، تا بی گمان شود آنانی که داده شدند نامه را و بیفزاید آنانی که گرویدند استواری و به گمان شود آنانی که داده شدند نامه توریه را و گروندگان به قرآن و گوید آنانی که در دلهای ایشان است بیماری و شک و نفاق و آن ناگروندگان دیگر که چه چیز خواست خدای به اینکه عدد نوزده از جهت داستانی. همچنانست گمراه کند خدای آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد. و نداند سپاههای پروردگارت را مگر هم او و نیست آن دوزخ و دوزخبانان مگر پندی و یاد دادنی مر آدمیان را.
۳۲. حقا که نرهند کافران از دوزخ سوگند به ماه.
۳۳. و سوگند به شب و آفریدگار شب چون پس روز در آید.
۳۴. و سوگند به بامداد چون روشن شود.
۳۵. بدرستی که آن در که سقر هرینه یکی از بزرگتر کارهاست.
۳۶. از جهت بیم کننده گی مر آدمیان را.
۳۷. مر آنی را که خواهد از شما که پیشی گیرد به طاعت یا پس ماند از جهت معصیت.
۳۸. هر تنی به آنچه ورزید گرو و باز بسته است.
۳۹. مگر خداوندان سوی دست راست.
۴۰. در بهشتهای همی پرسند.
۴۱. از گناه کاران.
۴۲. چه چیز در آورد در کشید شما را در اینکه در که دوزخ [۷۳۶].
۴۳. گفتند که: نبودیم ما از جمله نماز کنندگان.
۴۴. و نبودیم که خوراندیمی خوردنی درویش را.
۴۵. و بودیم که در می آمدیم به گفت و گوی در باطل با در آیندگان.
۴۶. و بودیم که به دروغ داشتی ما به روز شمار را.
۴۷. تا که آمد ما را اینکه مرگ بی گمان.
۴۸. پس سود ندارد ایشان را خواهش خواهشگران.
۴۹. پس چیست مر ایشان را از پند روی گردانندگان.

۵۰. همانا که ایشان خرائی اند سخت رمنندگان.
۵۱. که گریخت گریختند از شیر تیراندازان صیادان.
۵۲. نه که همی خواهد هر مردی کسی ازیشان که داده شود نامه‌های باز کرده به هر یک جدا جدا.
۵۳. حَقًّا نه که نمی ترسند از آن جهان بازپسین.
۵۴. حَقًّا بدرستی که آن پندی است تمام.
۵۵. پس هر که خواهد یاد کند برخواند آن را
۵۶. و یاد کنند و پند نگیرند مگر که خواهد خدای، او سزاوار ترس است که ازو ترسند و سزاوار آمرزش که آمرزد مؤمنان مطیع را.

قیامه، مکی، ۴۰ آیه

- بسم الله الرحمن الرحيم صفحه : ۵۰۳
۱. نه سوگند یاد می همی کنم به روز رستخیز.
 ۲. و سوگند یاد همی کنم به تن نکوهش گر.
 ۳. ا پندارد آدمی که هرگز فراهم نیاریم استخوان او
 ۴. «۱»... ریم توانایان بر اینکه که راست کنیم و هموار سر انگشتان او را.
 ۵. نه که همی خواهد [۷۳۷] مردم ابو جهل تا که بدی کند فرایش خود را زمان آینده.
 ۶. می پرسد، کی است روز رستخیز!
 ۷. پس چون خیره شود بینایی چشم.
 ۸. و بگیرد سیاه و تاریک گردد ماه.
 ۹. و فراهم آورده شود آفتاب و ماه.
 ۱۰. گوید مردم آن روز که کجاست گریز جایی.
 ۱۱. حقا که آن روز نه هیچ پناهی.
 ۱۲. به سوی پروردگارت است آن روز آرامگاه.
 ۱۳. آگاه کرده شود مردم آن روز به آن چه پیش فرستاد و باز پس گذاشت.
 ۱۴. نه که مردم بر تن خویش بیناست.
 ۱۵. و اگر پیش افکند عذرهای پوزشهای خویش را.
 ۱۶. مجنبان به خواندن آن قرآن زبانت را تا که شتاب کنی به خواندن آن.
 ۱۷. بدرستی که بر ماست فراهم داشتن آن بر دل تو و خواندن آن.
 ۱۸. پس چون خوانیم آن را بر تو پس پی روی کن خواندن او را. ۱۹. باز پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آن.
 ۲۰. حقا نه که دوست می دارید اینکه جهان شتابنده را.
 ۲۱. و فرو می گذارید آن جهان بازپسین.
 ۲۲. رویهای اهل سعادت آن روز تازه و تابان.

۲۳. به سوی پروردگار خویش نگران بی چون و بی چگونه.
 ۲۴. و رویهای اهل سعادت «۲» آن روز گونه گردانده تیره و تاریک.
 ۲۵. گمان برد و پندارد که کرده شود به آن کار دشوار داهیه.
 ۲۶. حَقًّا چون برسد جان چنبرهای گردن.

(۱). م: ناخوانا

(۲). ظ: «شقاوت» صفحه: ۵۰۴

۲۷. و گفته شود و گویند فرشتگان که کیست افسونگر برآینده به جان او.
 ۲۸. و گمان برد و داند که او جدایی است از دنیا.
 ۲۹. و بر هم پیچید ساق پای به آن ساق پای.
 ۳۰. به سوی پروردگارت است آن روز راندن و بردن.
 ۳۱. پس نه باور نداشت ابو جهل حق را و نه نماز کرد.
 ۳۲. و لکن دریاب که به دروغ داشت و برگشت از دین.
 ۳۳. بازپس رفت به سوی کسان خویش همی خرامیدی. [۷۳۸]
 ۳۴. وای مر ترا پس وای.
 ۳۵. بازپس وای مر ترا پس وای.
 ۳۶. ای پندارد مردم که فرو گذاشته شود بی خواند سر گذار بی امر و نهی و ثواب و عقاب!
 ۳۷. نبود از قطره آب چکیده از آب پشت ریختنی که ریخته شود!
 ۳۸. بازپس بود خون بسته، پس بیافرید پس راست کرد او را مرد تمام.
 ۳۹. پس کرد گردانید از آن آب دو گونه فرزند نر پسر و ماده دختر.
 ۴۰. نیست آنت خدای هراینه توانا بر اینکه که زنده کند مرده گان را!

دهر، مدنی، ۳۱ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. هیچ بدرستی که آمد بر مردم آدم علیه السلام روزگاری هنگامی از گیتی روزگار که نبود چیزی یاد کرده شده نام برده و نه در آسمان و نه در زمین!
 ۲. بدرستی که ما آفریدیم مردم فرزند آدم علیه السلام را از آب پشت مرد آمیخته به آب سینه زن و آزمون همی کنیم او را پس کردیم گردانیدیم او را شنوا بینا.
 ۳. بدرستی که نمودیم او را راه قرآن را یا روزی یا بیرون آمدن از رحم یا سپاس دار و یا ناسپاس.
 ۴.
 ما آماده کردیم و ساخته مر ناگروندگان را زنجیرها و بندهای گردن و آتش سوزان.
 ۵. بدرستی که نیکوکاران در بهشت همی آشامند از جام پر می که باشد آمیزش آن کافور.

۶. چشمه همی خورد به آن خمر بهشت را بندگان خاص خدای، روان کنند آن را روان کردنی.
۷. به سر همی برند و به جای آرند به پیمان را و همی ترسند از روزی که باشد بدی و سختی آن پراکنده و به همه فرا رسنده.
[۷۳۹]

۸. و همی خوراند خوردنی را بر دوستی آن طعام با خدای عز و جل درویشی را و بی پدری را و برده کرده شده را.
۹. علی و فاطمه به دل گفتند هرآینه هرآینه خورائیم شما را برای رضای خدای نمی خواهیم از شما پاداشتی و نه سپاسی.
۱۰. بدرستی که ما همی ترسیم از پروردگار خویش از روزی ترش سخت تند.
۱۱. پس همان انگار که نگاه داشت ایشان را خدای از بدی آنت روز و پیش آورد ایشان را تازه گئی در روی و شادی در دل.
۱۲. و پاداشت داد ایشان را به سبب آنچه شکیبایی کردند بر گرسنگی و تشنگی، بهشتی و حله که هفتاد او چون برگ گلی بود. صفحه: ۵۰۵

۱۳. تکیه زندگان در آن بهشت بر تختهای آراسته، نینند در آن هیچ آفتابی گرمایی و نه هیچ سرمایی.
۱۴. و نزدیک شونده بر ایشان سایه‌های آن درختان و رام کرده شد میوه‌های آن رام کرده شدنی.
۱۵. و گرد برآورده شود بر ایشان به جامی از سیم خالص و آبدستانهای که باشد آبگینه‌ها آبگینه‌ها.
۱۶. از سیم اندازه کردند آن را اندازه کردنی.
۱۷. و داده شوند در آن جامی پر می که باشد آمیزش آن زنجبیل.
۱۸. چشمه در آن نام کرده شود سلسبیل نامی.
۱۹. و گردد بر ایشان کودکانی به خدمت جاوید کرده شدگان گوشوار کرده‌گان، چون بینی ایشان را پنداری ایشان را مرواریدی در لطافت پراکنده.
۲۰. و چون بینی آنجا بینی آسایشی و پادشاهی بزرگ.
۲۱. زبر تنهای ایشان جامه‌های دیبای باریک سبزان و سطر و آراسته کرده شدند دست برنجنها از [۷۴۰] سیم و داد ایشان را پروردگار ایشان آشامیدنی پاک و پاکیزه.
۲۲. بدرستی که اینکه هست مر شما را پاداشتی و هست کوشش شما سپاس دار.
۲۳. بدرستی که ما، ما فرو آوردیم بر تو نبی را فرو آوردنی.
۲۴. پس به شکیب باش مر داوری پروردگار خود را و فرمان مبر از ایشان بزه‌مندی یا ناسپاسی.
۲۵. و یاد کن نام پروردگارت را بامداد و شبانگاه.
۲۶. و از شب پس سجده کن برای او و به پاکی یاد کن او [را] شبی دراز.
۲۷. بدرستی که اینان دوست می‌دارند اینکه جهان و همی گذارند پس خویش را روزی را گران.
۲۸. ما آفریدیم ایشان را و استوار کردیم بند ایشان را و چون خواهیم بدل کنیم مانندان ایشان را بدل کردنی.
۲۹. بدرستی که اینکه پندی، پس هر که خواهد فراگیرد به سوی پروردگار خویش راهی.
۳۰. و نمی‌خواهید مگر که خواهد خدای بدرستی که خدای بود و هست دانا درست کار و درست گفتار. صفحه: ۵۰۶
۳۱. در آرد آنی را که خواهد در بخشایش خویش و ستمکاران را آماده کرد برای ایشان غذایی دردناک.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به آن فرستاده شدگان از بادها به نیکویی پیاپی برای صلاح خلق.
۲. پس سوگند بدان وزندگان از بادهای سخت جهندگان سخت جستن و زیدنی که کشتی را راند.
۳. و سوگند به آن برانگیزندگان سحاب و نبات برانگیختنی.
۴. پس سوگند به آن جداکنندگان [۷۴۱] جدا کردنی میغها و نتنها.
۵. پس سوگند به آن اندازندگان یادی حق را.
۶. پوزشی اگر د«۱»... یا بیمی اگر باد عقوبت است.
۷. هراینه بدرستی که آنچه نوید و بیم کرده همی شوید هراینه بودنی است.
۸. پس چون اینکه ستارگان ناپدید کرده شود.
۹. و چون اینکه آسمان از [ه] م فروگشاده شود.
۱۰. و چون اینکه کوهها برکنده شود از بیخ.
۱۱. و چون آن فرستاده شدگان هنگام پدید کرده شود لیشهوا علی الأمم.
۱۲. برای کدام ر [و] زی نام زده شد و تأخیر کرده شدند اینکه رسولان.
۱۳. برای روز جدایی میان خلق.
۱۴. و چه دانا کرد ترا که چیست روز جدایی!
۱۵. وای وای ویلا عذاب سخت آن رو [ز] مر دروغ دارندگان حق را.
۱۶. نه نیست کردیم پیشینان را!
۱۷. باز پس از پی درآریم ایشان را پسینان را.
۱۸. همچنا [ن] ت همی کنیم به آن گنه کاران.
۱۹. وای وای وایلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان حق را.
۲۰. نیافریدیم شما را از آبی خوار ضعیف!
۲۱. پس کردیم گردانیدیم آن آب را در آرامگاهی استوار چون رحم مادر.
۲۲. تا اندازه دانسته شده نه ماه.
۲۳. پس اندازه کردیم توانستیم، پس چه نیک اندازه کنندگان ایم، توانایانیم ما.
۲۴. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.
۲۵. نکردیم نگردانیدیم اینکه زمین را فراهم دارنده!
۲۶. زندگان را و مرده گان را.
۲۷. و کردیم در آن زمین بیخ آوران از کوهها بلندان و دادیم شما را خورائیدیمتان آبی خوش گوارنده.
۲۸. وای وای وایلا و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان را حق را.

(۱). م: ناخوانا صفحه : ۵۰۷

۲۹. ملائکه گویند: بروید به سوی آنچه بودید به آن که به دروغ می داشتید.

۳۰. بروید به سوی سایه خداوند دو دوزخ سه شاخها.
۳۱. نه سایه‌دار و نه بی‌نیاز کند از زفانه آتش.
۳۲. بدرستی که آن همی‌اندازد به خدرهای «۱» همچو کوشک در بزرگی.
۳۳. همانا که آن شرر [۷۴۲] شترانی است سیاه زردان.
۳۴. وای آن روز مر دروغ دارندگان [ن] حق را.
۳۵. اینکه روز روزی است که سخن نگویند نتوانند گفت.
۳۶. و نه دستوری داده شود مر ایشان را پس تا که پوزش خواهند.
۳۷. وای آن روز مر [در]وغ دارندگان حق را.
۳۸. اینکه روز روز جدایی است فراهم آوردیم شما را و پیشینیان را.
۳۹. پس اگر باشد هست مر شما را سگالش بدی پس سگالش کنید مرا تا برهید.
۴۰. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.
۴۱. بدرستی که پرهیزکاران در سایه‌هاوند از درختان و چشمه‌ها.
۴۲. و میوه‌ها از آنچه آرزو می‌بر [ند].
۴۳. بخورید می‌خورید و آشامید می‌آشامید «۲» گوارنده باد به سبب آنچه بودید که همی‌کردید.
۴۴. بدرستی که ما همچنان پاداشت دهیم نیکوکاران را.
۴۵. وای آن روز مر دروغ دارندگان حق را.
۴۶. خورید می‌خورید و برخوردار می‌گیرید در دنیا اندکی، بدرستی که شما گنه‌کارانید.
۴۷. وای و عذاب سخت آن روز مر دروغ دارندگان حق را.
۴۸. و چون گفته شود مر ایشان را که نماز کنید تواضع کنید، نماز نکنند تواضع نکنند.
۴۹. وای و اوایلا آن روز مر دروغ دارندگان حق را چون بدین قرآن بنگرند.
۵۰. پس به کدامی سخن پس از اینکه قرآن همی‌گروند بخواهند گروید.

نبأ، مکی، ۴۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. [از چه] چیز همی‌پرسند ترا ای محمد.
۲. از آن خبر آگاهی بزرگ یعنی از خبر قیامت.
۳. آنی ایشان در آن خبر خلاف کنندگانند ناسازانند.
۴. حَقًّا [۷۴۳] زودا که دانند آن را.
۵. بازپس حَقًّا زودا دانند آن را.

(۱). م: «خدرهای» [.....]

(۲). م: «می‌آشامید» صفحه: ۵۰۸

۶. انکرديم نگردانيديم ما اينکه زمين را بستري قرار گاهي گسترده.

۷. و کوهها را ميخها.

۸. و آفريديم شما را گروه گروه جفت جفت گوناگون.

۹. و کرديم گردانيديم خواب شما را آسائشي.

۱۰. و کرديم گردانيديم اينکه شب را پوششي.

۱۱. و کرديم اينکه روز را زيستگاهي براي خلق.

۱۲. و برآورديم زبر شما هفت آسمان استواران سخت.

۱۳. و کرديم گردانيديم چراغي يعني آفتاب فروزنده تابان.

۱۴. و فرو آورديم از ميغها آسمانها بادهای با اعصار آبي فرو ريزان.

۱۵. تا که بيرون آريم به آن آب باران دانهها و گياهها.

۱۶. و بوستانهاي باغها به هم پيچيده گان از درختان.

۱۷. بدرستي که روز جدائي داوري هست نويد گاه خلق.

۱۸. آن روز که در دميده شود در آن صور اسرافيل، پس همي آييد با جانها در کالبدها گروه گروه.

۱۹. و گشاده شود از هم آسمانها پس باشد و گردد درها مر فرود آمدن ملئکه را.

۲۰. و رانده شود کوهها از جاها پس باشد و گردد مانند آبي.

۲۱. بدرستي که دوزخ هست گذر گاهي.

۲۲. مر گذرندگان را از اندازه جاي باز گشت.

۲۳. درنگ کنندگان در آن دوزخ حقههايي.

۲۴. نچشند در آن «۱» ... خوابي زخ آب سرد و نه هيچ آشاميدني.

۲۵. مگر آب گرم و ريم و خون دوزخيان.

۲۶. پاداشتي فرا خورد ايشان.

۲۷. بدرستي که ايشان بودند که نمي ترسيدند از شمار قيامت.

۲۸. و به دروغ داشتند به نشانهاي ما سخنهاي ما را دروغ گوي داشتني.

۲۹. و هر چيزي را که مي کردند شمرديمش نوشتيم آن را نشتني.

۳۰. پس بچشيد، پس هر گز بيفزاييم شما را مگر شکنجه بر شکنجه.

۳۱. بدرستي که مر پرهيز کاران راست جاي رستني.

۳۲. بوستانهاي و انگورهاي.

۳۳. و دختران نار پستانان [۷۴۴] همزاداني.

۳۴. و جامي از نسيم و رحيق و سلسبيل پراپر مالا مال.

۳۵. نشنوند در آن هيچ سخن بيهوده و نه هيچ دروغی.

۳۶. پاداشتي از پروردگار تو دادني بسنده کافي.

۳۷. پروردگار خدای آسمانهای هفت گانه و زمین هفتگانه و آنچه هست میان آن دو خدای مهربان نتوانند فرشتگان آسمان و

(۱). م: ناخوانا صفحه: ۵۰۹

۳۸. آن روز که بایستد جبرئیل و فرشتگان رس رس، سخن نگویند نتوانند گفت مگر آنی که دستوری داد او را خدای مهربان و گفت راست یعنی کلمه توحید.

۳۹. آنت آن روز درست و سزا استوار پس هر که خواهد فراگیرد به سوی پروردگار خویش جای بازگشتی.

۴۰. بدرستی که ما بیم کردیم و [تر] سائیدیم شما را از شکنجه نزدیک روز بدر و قیل عذاب آخرت روزی که نگرد بیند مرد آنچه پیش فرستاد دو دست او و گوید آن ناگرونده، ای گروه من کاشکی من بودمی خاک.

نازعات، مکی، ۴۶ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند کشندگان کشیدنی.
۲. و گشایندگان گشادنی.
۳. و شناوکنندگان شناو کردنی.
۴. پس پیشی گیرندگان پیشی گرفتنی.
۵. پس اندیشه کنندگان کاری را.
۶. روز جنبد جنبنده «۱».
۷. از پی درآید آن را از پی درآینده.
۸. دلها آن روز لرزنده.
۹. چشمهای آن ترسنده.
۱۰. گویند اما هرینه بازگردانیدگان در پی!
۱۱. چون باشیم استخوانها پوسیده! [۷۴۵]
۱۲. گفتند آنت آنگاه باری زیان کار.
۱۳. پس بدرستی که آن بانگ برزدنی یکی.
۱۴. پس ناگاه ایشان به روی زمین.
۱۵. ا هیچ آمد ترا سخن موسی!
۱۶. چون خواند او را پروردگارش به رود پاک کرده طوی نام.
۱۷. برو به فرعون، بدرستی که او گذشت از اندازه.
۱۸. پس بگوی ا هیچ مر ترا به که پاک شوی!
۱۹. و راه نمایم ترا به پروردگارت پس ترسی.
۲۰. پس نمود او را نشان بزرگتر.
۲۱. پس به دروغ داشت و نافرمانی کرد.

۲۲. باز پس برگشت می‌کوشد. ۲۳. پس گرد کرد پس آواز داد.

(۱). م: «جنبذه» صفحه: ۵۱۰

۲۴. پس گفت من پروردگار شما برتر.

۲۵. پس گرفت او را خدای شکنجه بازپسین و نخستین.

۲۶. بدرستی که در آنت هراینه از پی فرا رفتنی مر آنی را که ترسد.

۲۷. اشما سختر آفرینش یا آسمان برافراشت آن را!

۲۸. بلند کرد آسمانه آن را پس راست کرد آن را.

۲۹. و تاریک کرد شب آن را و بیرون آورد روز آن را.

۳۰. و زمین را پس آنت گسترده آن را.

۳۱. بیرون آورد از آن آب آن را و چرازار آن را.

۳۲. و کوهها را بیخ آور کرد آن را.

۳۳. برخورداری مر شما را و مر ستوران شما را.

۳۴. پس چون آید رستخیز بزرگتر.

۳۵. روز [که] یاد آرد مردم آنچه کوشید.

۳۶. و بیرون آورده شود دوزخ مر آن را که بیند.

۳۷. پس بر هر تقدیر آنی که گذشت از اندازه.

۳۸. و گزید زندگانی نزدیکتر.

۳۹. پس بدرستی که دوزخ آن پناه جای.

۴۰. و اما آنی که ترسید [۷۴۶] جای پروردگار خویش و بازداشت تن را از کام.

۴۱. پس بدرستی که بهشت آن پناه جای.

۴۲. می‌پرسند ترا از رستخیز، کی پدید آوردن آن!

۴۳. در چه تو از یاد کرد آن!

۴۴. به پروردگارت پایان آن.

۴۵. از آنکه تو بیم کننده آن که ترسد از آن.

۴۶. همانا که ایشان روز که بیند آن را درنگ نکردند مگر شبانگاهی یا چاشت آن.

عبس، مکی، ۴۲ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. روی ترش کرد و برگشت.

۲. که آمد او را نابینا. صفحه: ۵۱۱

۳. و چه دانا کرد ترا شاید که او پاکی جوید.

۴. یا پند گیرد، پس سود دارد او را پند.
۵. اما آن که بی نیاز شد.
۶. پس تو مرو را پیش می آیی.
۷. و چه بر تو که پاک نشود.
۸. و اما آن که آید ترا می کوشد.
۹. و او می ترسد.
۱۰. پس تو ازو ناپروا شوی.
۱۱. حقا بدرستی که آن پندی.
۱۲. پس هر که خواهد یاد کندش.
۱۳. در نامه های گرامی کرده شده.
۱۴. بلند برداشته پاک کرده شده.
۱۵. به دستهای نویسنده گان.
۱۶. گرامیان نیکان.
۱۷. کشته شده باد مردم چه ناسپاس است او.
۱۸. از کدام چیز آفرید او را.
۱۹. از [۷۴۷] آب پشت آفرید او را پس اندازه کرد او را.
۲۰. باز پس راه آسان کرد او را.
۲۱. باز پس میرانید او را پس در گور کردش.
۲۲. باز پس چون خواهد زنده کندش.
۲۳. حقا هنوز نگذارد آنچه فرمود او را.
۲۴. پس نگرده مردم به خورش خویش.
۲۵. بدرستی که ریختیم آب را ریختنی.
۲۶. باز پس شکافتیم زمین را شکافتنی.
۲۷. پس رویانیدیم در آن دانه.
۲۸. و انگوری و سپستی.
۲۹. و درخت زیتون و خرماستانی.
۳۰. و بوستانها بسیار درختان.
۳۱. و میوه و چراگاهی.
۳۲. برخورداری مر شما را و مر چارپایان شما را.
۳۳. پس چون آید روز رستخیز.
۳۴. روز [که] گریزد مرد از برادرش.
۳۵. و مادرش و پدرش.

۳۶. و زنش و پسرانش.
۳۷. مر هر مردی را از ایشان آن روز کاری بی نیاز کند او را.
۳۸. رویها آن روز روشن و تابان.
۳۹. خندان شادان.
۴۰. و رویها آن روز بر آن گردی.
۴۱. پوشد آن را سیاهی.
۴۲. اینان ایشان ناگروندگان بدکاران. صفحه : ۵۱۲

تکویر، مکی، ۲۹ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. چون آفتاب تاریک کرده شود.
۲. و چون ستارگان فرو ریخته شود.
۳. و چ [ون] کوهها روان کرده شود.
۴. و چون ده ماهه آبست [ن] [۷۴۸] گذاشته شود.
۵. و چون چارپایان دشتی گرد کرده شوند.
۶. و چون دریاها پر کرده شود.
۷. و چون تنها جفت کرده شود.
۸. و چون دختر زنده به گور کرده پرسیده شود.
۹. به کدام گناه کشته شد!
۱۰. و چون نامه‌ها باز کرده شود.
۱۱. و چون آسمان باز کرده شود.
۱۲. و چون دوزخ افروخته شود.
۱۳. و چون بهشت نزدیک آورده شود.
۱۴. داند تنی آنچه آورد.
۱۵. پس سوگند «۱» یاد می کنم باز پس شوندگان.
۱۶. روندگان پنهان شوندگان.
۱۷. و شب چون پشت دهد.
۱۸. و بامداد چون بدمد.
۱۹. بدرستی که او هرینه گفتار فرستاده شده گرامی.
۲۰. خداوند نیرو نزد خداوند تخت بزرگ جای گیر.
۲۱. فرمان برده شده آنجا استوار.
۲۲. و نیست یار شما هرگز دیوانه.

۲۳. و هرآینه که دید او را به کناره پیدا.
۲۴. و نیست او بر ناپیدا هرگز گمان برده.
۲۵. و نیست آن هرگز گفتار دیوی رانده.
۲۶. پس کجا می‌روید!
۲۷. نیست او مگر پندی مر جهانیان را.
۲۸. مر آن را که خواهد از شما که راست باشد.
۲۹. و نمی‌خواهید مگر که خواهد خدای پروردگار جهانیان.

انفطار، مکی، ۱۹ آیه

- (۱). م: «سود» صفحه: ۵۱۳
- بسم الله الرحمن الرحيم [۷۴۹]
۱. چون آسمان شکافته شود.
 ۲. و چون ستارگان پراکنده شوند.
 ۳. و چون دریاها روان کرده شود.
 ۴. و چون گورها کاویده شود.
 ۵. داند تنی آنچه پیش فرستاد و باز پس گذاشت.
 ۶. ای آدمی؟ چه فریفت ترا به پروردگارت نیکوکار!
 ۷. آن که آفرید ترا، پس راست کرد ترا، پس برابر کرد ترا.
 ۸. در هر پیکری که خواست در هم نشاند ترا.
 ۹. حقا؟ نه که دروغ می‌دارید به شمار.
 ۱۰. و بدرستی که بر شما هرآینه نگاه‌بانان.
 ۱۱. گرامیان نویسنده‌گان.
 ۱۲. می‌دانند آنچه می‌کنید.
 ۱۳. بدرستی که نیکوکاران هرآینه در آسانی.
 ۱۴. و بدرستی که بدان هرآینه در دوزخ.
 ۱۵. درآیند در آن روز شمار.
 ۱۶. و نیستند ایشان از آن هرگز دوران.
 ۱۷. و چه دانا کرد ترا، که چیست روز شمار!
 ۱۸. باز پس چه دانا کرد ترا که چیست روز شمار!
 ۱۹. روز که نتواند هیچ تنی مر تنی را چیزی و کار آن روز مر خدای را.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. وای مر کم پیمایندگان را؟
۲. آنانی که چون پیمایندگان بر مردم، بی کم و کاست ستانند.
۳. و چون پیمایندگان ایشان را [۷۵۰] یا سنجند ایشان را، کم کنند.
۴. ایندارد اینان که ایشان برانگیخته شوندگان!
۵. مر روزی بزرگ.
۶. روز بایستد مردمان مر پروردگار جهانان را. صفحه : ۵۱۴
۷. حقا؟ بدرستی که نامه بدکاران هراینه در سّجین.
۸. و چه دانا کرد ترا که چیست سّجین!
۹. نامه نوشته.
۱۰. وای آن روز مر به دروغ دارندگان را؟
۱۱. آنانی که به دروغ دارند به روز شمار.
۱۲. و به دروغ ندارد آن را مگر هر گذرنده از اندازه گنه کار.
۱۳. چون خوانده شود برو نشانهای ما، گوید، افسانه‌های پیشینیان.
۱۴. حقا؟ نه که غلبه کرد بر دل‌های ایشان آنچه بودند که می‌ورزیدند.
۱۵. حقا؟ بدرستی که ایشان از پروردگار خویش، آن روز هراینه بازداشته شدگان.
۱۶. باز پس ایشان هراینه درآیندگان دوزخ‌اند.
۱۷. باز پس گفته شود: اینکه آنی که بودید به آن به دروغ می‌داشتید.
۱۸. حقا؟ بدرستی که نامه نیکان هراینه در علّیین است.
۱۹. و چه دانا کرد ترا که چیست علّیون!
۲۰. نامه نوشته.
۲۱. آیند آن را نزدیک گردانیده شدگان.
۲۲. بدرستی که نیکوکاران را هراینه در آسایش.
۲۳. بر تخت‌های آراسته می‌نگرند.
۲۴. شناسی در رویهای ایشان، تازه گئی آسایش.
۲۵. خورانیده شوند از می مهر کرده شده.
۲۶. مهر او مشک، و در آنت [۷۵۱] پس رغبت کندا رغبت کنندگان.
۲۷. و آمیزش آن از شراب بهتر بهشت.
۲۸. چشمه آشامد به آن نزدیک کرده شدگان.
۲۹. بدرستی که آنانی که گناه کردند، باشند از آنانی که گرویدند، می‌خندیدند.

۳۰. و چون گذرند به ایشان، چشمک می زنند.
۳۱. و چون باز گردند به کسان خویش، باز گردند خوش منشان.
۳۲. و چون بینند ایشان را، گویند: بدرستی که اینان هرینه گمراهانند.
۳۳. و نفرستاده شدند بر ایشان نگه بانان.
۳۴. پس امروز آنانی که گرویدند، از ناگروندگان می خندند. صفحه : ۵۱۵
۳۵. بر تختها می نگرند.
۳۶. هیچ پاداشت داده شد ناگروندگان آنچه بودند که می کردند!

انشقاق، مکی، ۲۵ آیه

- بسم الله الرحمن الرحيم
۱. چون آسمان شکافته شود.
 ۲. و فرمان برد مر پروردگار خویش را و سزا شد.
 ۳. و چون زمین کشیده شود.
 ۴. و اندازد آنچه در آن و تهی گردد.
 ۵. و فرمان برد مر پروردگارش را و سزا شد.
 ۶. ای آدمی؟ بدرستی که تو کوشنده به پروردگارت کوشیدنی پس رسنده آن.
 ۷. پس اما هر که داده شود نامه خویش را به دست راستش.
 ۸. پس زود زود [۷۵۲] شمار کرده شود شماری آسان.
 ۹. و باز گردد به کسان خویش شاد کرده شود.
 ۱۰. و اما هر که داده شود نامه خویش را پس پشتش.
 ۱۱. پس زود زود خواند هلاکی.
 ۱۲. و در آید آتش سوزان.
 ۱۳. بدرستی که او بود در کسان خویش شاد کرده.
 ۱۴. بدرستی که او گمان برد که هرگز بازنگردد.
 ۱۵. آری؟ بدرستی که پروردگار او بود [به] او بینا.
 ۱۶. پس نه سوگند یاد کنم به سرخی اول شب.
 ۱۷. و شب و آنچه گرد کرد.
 ۱۸. و ماه چون بی کم و کاست شد.
 ۱۹. هرینه بر نشینید حالی از حالی.
 ۲۰. پس چیست مر ایشان را نمی گروند!
 ۲۱. و چون خوانده شود بر ایشان نبی، سجده نمی کنند.
 ۲۲. نه که آنانی که نگریدند، دروغ گوی می دارند.

۲۳. و خدای داناتر به آنچه نگاه می‌دارند.
۲۴. پس مژده ده ایشان را به شکنجه دردناک.
۲۵. مگر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان راست مزدی نابریده. صفحه : ۵۱۶

بروج، مکی، ۲۲ آیه

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱. سوگند به آسمان خداوند برجها.
 ۲. و روز نوید داده.
 ۳. و گواه و گواهی داده شده.
 ۴. کشته شده باد خداوندان شکاف زمین.
 ۵. آتش خداوند فروزینه.
 ۶. چون ایشان بر آن نشینندگان.
 ۷. و ایشان بر آنچه می‌کنند [۷۵۳] به گروندگان، گواهان.
 ۸. و کینه نداشتند از ایشان مگر که گروند به خدای بی‌همتا ستوده.
 ۹. آن که مرو راست پادشاهی آسمانها و زمین و خدای بر هر چیزی گواه.
 ۱۰. بدرستی که آنانی که سوختند گروندگان را و گروندگان را، باز پس بازگشتند، پس مر ایشان را شکنجه دوزخ و مر ایشان را شکنجه سوزان.
 ۱۱. بدرستی که آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، مر ایشان را بهشتهایی که رود از زیر آن جویها، آنت رستنی بزرگ.
 ۱۲. بدرستی که گرفتن پروردگارت هرینه سخت.
 ۱۳. بدرستی که او، او نخست آفریند و باز آرد.
 ۱۴. و او آمرزگار دوست‌دار.
 ۱۵. خداوند عرش بزرگوار.
 ۱۶. کننده مر آنچه را که خواهد.
 ۱۷. آمد ترا سخن سپاهها!
 ۱۸. پادشاه مصر و گروه صالح!
 ۱۹. نه که آنانی که نگرویدند در دروغ داشتن.
 ۲۰. و خدای از پس ایشان گرد در آینده.
 ۲۱. نه که اینکه نبی است بزرگوار.
 ۲۲. در تخته نگاه داشته.

طارق، مکی، ۱۷ آیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. سوگند به آسمان و آینده به شب.
۲. و چه دانا کرد ترا که چیست آینده به شب!
۳. ستاره روشن.
۴. نیست هر [۷۵۴] تنی مگر بر آن نگاهبانی.
۵. پس نگردا مردم از چه آفریده شد.
۶. آفریده شد از آبی جهنده.
۷. بیرون آید از میان پشت و استخوانهای سینه.
۸. بدرستی که او، بر بازگردانیدن او هرینه توانا.
۹. روز [که] آشکارا شود رازها.
۱۰. پس نیست مرو را از نیرویی و نه یاری گری.
۱۱. سوگند به آسمان با باران.
۱۲. و زمین با شکاف.
۱۳. بدرستی که اینکه هرینه گفتاری است جدا کننده.
۱۴. و نیست اینکه هرگز بیهوده.
۱۵. بدرستی که ایشان بد می سگالند بد سگالیدنی.
۱۶. و می سگالم سگالیدنی.
۱۷. پس پپای ناگروندگان را پپای ایشان را پاییدن اندک.

اعلی، مکی، ۱۹ آیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. به پاکی یاد کن نام پروردگارت را برتر.
۲. آنی که آفرید پس راست کرد.
۳. و آنی که اندازه کرد پس راه نمود.
۴. و آن که بیرون آورد چراگاه را.
۵. پس گردانید آن را خاشاکی سیاه.
۶. پس زود خوانا گردانیم ترا پس فراموش نکنی.
۷. مگر آنچه خواست خدای، بدرستی که او داند آشکارا و آنچه نهان شود.
۸. و زود آسان گردانیم ترا راه آسانی را.
۹. پس یاد کن اگر سود دارد پند.
۱۰. زودا که پند گیرد آن که ترسد.

۱۱. و به یکسو شود از آن، بدبخت تر.
۱۲. آن که در آید آتش بزرگتر. صفحه : ۵۱۸
۱۳. باز پس [۷۵۵] نمیرد در آن و نرید.
۱۴. بدرستی که رست کسی که پاکی جست.
۱۵. و یاد کرد نام پروردگار خویش، پس نماز کرد.
۱۶. نه که می گزینید «۱» زندگانی نزدیکتر.
۱۷. و آن بازپسین، بهتر و پایدارتر.
۱۸. بدرستی که اینکه، هراینه در نامه‌های پیشین.
۱۹. نامه‌های ابراهیم و موسی.

غاشیه، مگی، ۲۶ آیه

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱. آمد ترا سخن پوشنده.
 ۲. رویها آن روز ترسان.
 ۳. کار کننده رنجور.
 ۴. در آید آتشی را گرم و سوزان.
 ۵. داده شود از چشمه گرم.
 ۶. نیست مر ایشان را خوردنی مگر از خار خشک زهردار.
 ۷. فربه نکند و بی نیاز نکند از گرسنگی.
 ۸. رویها آن روز نازان.
 ۹. مر کوشش خویش را پسند کننده.
 ۱۰. در بهشتی بلند.
 ۱۱. نشوی در آن بیهوده.
 ۱۲. در آن چشمه روان.
 ۱۳. در آن تختهای برداشته.
 ۱۴. و آبدستانها نهاده.
 ۱۵. و بالشتها به رس نهاده.
 ۱۶. و شادروانها گسترده.
 ۱۷. پس نمی نگرند به شتران چگونه آفریده شد!
 ۱۸. و به آسمان چگونه برداشته شد!
 ۱۹. و به کوهها چگونه برپا کرده شد! [۷۵۶]
 ۲۰. و به زمین چگونه گسترده شد!

۲۱. پس پند ده که تو پند دهی.
۲۲. نیستی بر ایشان هرگز گماشته.
۲۳. مگر آن که برگشت و نگرید.
۲۴. پس شکنجه کند او را خدای شکنجه بزرگتر.
۲۵. بدرستی که به ما بازگشت ایشان.
۲۶. بازپس بدرستی که بر ما شمار ایشان.

(۱). م: «می گزینید» صفحه : ۵۱۹

فجر، مکی، ۳۰ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به بامداد.
۲. و شبهای ده.
۳. و جفت و طاق.
۴. و شب چون رود.
۵. ا در آنت سوگندی مر خداوند خرد را!
۶. اندیدی چگونه کرد پروردگارت به عاد!
۷. ارم خداوند ستون.
۸. آن که آفریده نشد مانند آن در شهرها.
۹. و گروه صالح، آنانی که بریدند سنگ را به وادی.
۱۰. و فرعون خداوند میخها.
۱۱. آنانی که گذشتند از اندازه در شهرها.
۱۲. پس بسیار کردند در آن تباهی.
۱۳. پس ریخت بر ایشان پروردگارت تازیانه عذاب.
۱۴. بدرستی که پروردگارت هرینه به سر راه.
۱۵. پس اما آدمی، چون آزماید او را پروردگار او، پس گرامی کند او را، پس گوید: پروردگار من گرامی کرد مرا.
۱۶. و اما چون آزماید او را، پس تنگ کند برو [۷۵۷] روزی او را، پس گوید: پروردگار من خوار کرد مرا.
۱۷. حقا؟ مه که گرامی نکنید بی پدر را.
۱۸. و بر نمی انگیزید بر خوردنی درویش.
۱۹. و می خورید مرده مانده را خوردنی گرد کردنی.
۲۰. و دوست می دارید خواسته را دوستی بسیار.

۲۱. حَقًّا؟ چون کوفته شود زمین کوفته شدنی کوفته شدنی.
۲۲. و آید پروردگارت و فرشته رس رس.
۲۳. و آورده شود آن روز به دوزخ، آن روز یاد آرد مردم و چگونه او را یاد.
۲۴. گوید: ای کاشکی من پیش فرستادمی برای زندگانی خود؟ صفحه : ۵۲۰
۲۵. پس آن روز عذاب نکند عذاب آن کس.
۲۶. و استوار مگیرد استوار گرفتن آن کس.
۲۷. ای تن آرام گرفته.
۲۸. بازگرد به پروردگارت خشنود خشنود.
۲۹. پس در آی در بندگان من
۳۰. و در آی بهشت من.

بلد، مکی، ۲۰ آیه

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱. نه سو گند یاد کنم به اینکه شهر.
 ۲. و تو فرو آینده به اینکه شهر.
 ۳. و زاینده و آنچه زاد.
 ۴. هراینه آفریدیم مردم را در رنج.
 ۵. ا پندارد که هرگز نتواند برو کسی!
 ۶. گوید نیست کردم [۷۵۸] خواسته بسیار.
 ۷. ا پندارد که ندید او را کس!
 ۸. ا نکردیم او را دو چشم!
 ۹. و زبانی و دو لب!
 ۱۰. و نمودیم او را دو راه!
 ۱۱. پس باز پس نکرد دشواری را.
 ۱۲. و چه دانا کرد ترا چیست دشواری!
 ۱۳. واکردن گردنی.
 ۱۴. یا خوردنی دادنی در روز با گرسنگی.
 ۱۵. بی پدری را با خویشی.
 ۱۶. یا درویشی خداوند خاک.
 ۱۷. باز پس باشد از آنانی که گرویدند و اندرز کردند به شکیبایی و اندرز کردند مهربانی.
 ۱۸. اینان خداوندان سوی راست.
 ۱۹. و آنانی که نگرویدند به نشانهای ما، خداوندان سوی چپ.

۲۰. بر ایشان آتشی در بسته و پوشیده.

شمس، مکی، ۱۵ آیه

صفحه : ۵۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به آفتاب و روشنی آن.
۲. و ماه چون پی‌روی کند آن را.
۳. و روز چون روشنی کند آن را.
۴. و شب چون پوشد آن را و آسمان و آن که برآورد آن را.
۵. و زمین و آن که گسترده آن را.
۶. و تن و آن که راست کرد آن را.
۷. پس در دل انداخت آن را بدکاری آن را و پرهیزکاری آن را.
۸. بدرستی که رست آن که پاک کرد آن را.
۹. و بدرستی که نومید شد آن که خاک پوش کرد آن را.
۱۰. به دروغ داشت [۷۵۹] قبیله ثمود به گذشتن خویش از اندازه.
۱۱. چون برانگیخته شد بدبخت تر آن.
۱۲. پس گفت مر ایشان را فرستاده خدای: شتر ماده خدای را و آب خور آن.
۱۳. پس به دروغ داشتند او را پس پی کردند آن را.
۱۴. پس نیستی انداخت بر ایشان پروردگار ایشان به گناه ایشان، پس هموار کرد آن را.
۱۵. و نمی‌ترسد از سر انجام آن.

لیل، مکی، ۲۱ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. سوگند به شب چون بپوشد.
۲. و روز چون روشن شود.
۳. و آن که آفرید نر را و ماده را.
۴. بدرستی که کوشش شما هرینه پراکنده است.
۵. پس اما آن که داد و پرهیز کرد.
۶. و راست گوی داشت به نیکوتر.
۷. پس زود آسان کنیم او [را] آسانی را.
۸. و اما آن که نداد و بی‌نیاز شد.

۹. و به دروغ داشت به نیکوتر.
۱۰. پس زود آسان کنیم او را دشواری را.
۱۱. و نه بی‌نیاز کند ازو خواسته او چون در افتد.
۱۲. بدرستی که بر ما هراینه راه نمودن. صفحه : ۵۲۲
۱۳. و بدرستی که ما را هراینه آن بازپسین و آن نخستین.
۱۴. پس بیم کردم شما را از آتشی زبانه می‌زند.
۱۵. در نیاید در آن مگر آن بدبخت.
۱۶. آن که به دروغ داشت و برگشت.
۱۷. و زود به یکسو شود از آن، آن پرهیزکار.
۱۸. آن که دهد خواسته خویش، پاکی می‌جوید.
۱۹. و نیست کسی را نزد او از نیکویی [۷۶۰] که پاداشت داده شود.
۲۰. مگر جستن خشنودی پروردگار خویش برتر.
۲۱. و هراینه زود خشنود گردد.

ضحی، مکی، ۱۱ آیه

- بسم الله الرحمن الرحيم
۱. سوگند به هنگام چاشت.
 ۲. و به شب چون آرامد.
 ۳. نگذاشت ترا پروردگارت و دشمن نداشت.
 ۴. و هراینه آن بازپسین بهتر مر ترا از آن نخستین.
 ۵. و هراینه زود دهدت پروردگارت، پس خشنود شوی.
 ۶. نیافت ترا بی‌پدر پس پناه داد!
 ۷. و یافت ترا راه گم کرده پس راه نمود!
 ۸. و یافت ترا درویش پس بی‌نیاز کرد!
 ۹. پس بر هر تقدیر بی‌پدر را، پس مشکن.
 ۱۰. و اما خواهنده را، پس بانگ بر مزن.
 ۱۱. و اما به نیکوداشت پروردگارت، پس سخن کن.

انشراح، مکی، ۸ آیه

- بسم الله الرحمن الرحيم
۱. انگشادیم مر ترا سینهات را! صفحه : ۵۲۳

۲. و نهادیم از تو بار ترا!
۳. آن که شکست پشتت را.
۴. و برداشتیم ترا نام و آوازی «۱» ...
۵. پس [بدرستی که با] دشواری، آسانی.
۶. بدرستی که با دشواری، آسانی.
۷. پس چون پردازی، [۷۶۱] پس رنجه شو.
۸. و به پروردگارت، پس خواهان شو.

تین، مکی، ۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به انجیر و زیتون.
۲. و کوه مبارک.
۳. و اینکه شهر بی ترس.
۴. هرینه آفریدیم مردم را در نیکوترین راست کردی.
۵. باز پس بازگردانیدیم او را فروتر فرودان.
۶. مگر آنانی که گرویدند و کردند شایسته‌ها، پس مرایشان را مزدی نابریده.
۷. پس چه دروغ گوی دارد ترا پس به شمار!
۸. نیست خدای به داورتر داوران!

علق، مکی، ۱۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. خوان به نام پروردگارت آن که آفرید.
۲. آفرید مردم را از خون بسته.
۳. خوان و پروردگارت بزرگ.
۴. آنی که آموخت به خامه.
۵. آموخت مردم را آنچه ندانست.
۶. حقا؟ بدرستی که مردم هرینه گذرد از اندازه.
۷. که دید خود را بی نیاز شد.
۸. بدرستی که به پروردگارت بازگشت.

۹. دیدی آنی را که باز می‌دارد!
۱۰. بنده را چون نماز گذارد.
۱۱. دیدی اگر بود بر [۷۶۲] راه راست!
۱۲. یا فرماید به پرهیزکاری.
۱۳. دیدی اگر دروغ‌گوی دارد و برگردد!
۱۴. اندانست به که خدای می‌بیند!
۱۵. حَقًّا؟ اگر باز نایستد هرآینه گیریم به موی پیشانی.
۱۶. موی پیشانی دروغ‌گوی گنه‌کار.
۱۷. پس خواندا انجمن خویش را.
۱۸. زود خوانیم دوزخ بانان را.
۱۹. حَقًّا؟ فرمان میر او را و روی بر زمین نه و نزدیکی جوی.

قدر، مکی، ۵ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. بدرستی که ما فرو آوردیم آن را در شب اندازه.
۲. و چه دانا کرد ترا که چیست شب قدر!
۳. شب قدر «۱» ... هزار ماه.
۴. فرو آید فرشتگان و جبرئیل در آن به فرمان پروردگار ایشان از هر کاری.
۵. رهایی آن تا بر آمدن سپیده‌دم.

بینه، مدنی، ۸ آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱. «۲» ... آنانی که نگر ویدند از خداوندان نامه و انباز آرند «۳» ... تا آید ایشان را [۷۶۳] آن روشن.
۲. فرستاده از خدای، می‌خواند نامه‌ها را پاک کرده.
۳. در آن نامه‌های راست.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۵

۴. و جدا نشد آنانی که داده شدند نامه، مگر «۱» از پس آنچه آمد ایشان را حجت روشن.

۵. و فرموده نشدند مگر پرستند خدای ویژه‌کنندگان برای او کیش را، بازگشتگان و به پای دارند نماز را و دهند پاکی خواسته

را و آنت کیش راست.

۶. بدرستی که آنانی که نگریدند از خداوندان نامه و انباز گویان، در آتش دوزخ، جاویدان در آن، اینان ایشان بدتر آفریده شدگان.

۷. بدرستی که آنانی که گروید [ند] و کردند شایسته‌ها، اینان ایشان بهتر آفریده شدگان.

۸. پاداشت ایشان نزد پروردگار ایشان بهشت‌های باشیدنی، می‌رود از زیر آن جویها، جاویدان در آن همیشه. خشنود بود خدای از ایشان و خشنود بوند ازو. آنت مر آن را که ترسد از پروردگار خویش.

زلزال، مدنی، ۸ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. «۲» ...

«۳۲»

«۴۳» [۷۶۴] نیست مر آن را.

۴. آن روز سخن کند آگاهیهای خویش را.

۵. به که پروردگارت پیغام داد آن را.

۶. آن روز باز گردد مردم پراکنده‌گان تا نموده شوند کارهای خویش را.

۷. پس هر که کند همسنگ مورچه خورد نیکی، بیند آن را.

۸. و هر که کند همسنگ مورچه بدی، بیند آن را.

عادیات، مکی، ۱۱ آیه

(۱). م: «از»

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. سوگند به دوندگان نفس زنان.

۲. پس آتش افروزندگان افروختنی.

۳. پس تاراج کنندگان بامدادی.

۴. پس برانگیختند بدان گردی.

۵. پس در میان شدند بدان گروهی را.

۶. بدرستی که مردم مر پروردگار خویش را هراینه ناسپاس است.

۷. و بدرستی که او بر آنت هراینه گواه.
۸. و بدرستی که او مر دوستی خواسته را هراینه سخت.
۹. ا پس نداند چون کاویده شود آنچه در گورها!
۱۰. و پیدا شود آنچه در سینه‌ها.
۱۱. بدرستی که پروردگار ایشان به ایشان، آن روز هراینه آگاه است.

قارعه، مکی، ۱۱ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. آن کوبنده.
۲. چیست آن کوبنده!
۳. و چه دانا کرد ترا که چیست آن کو [بنده]!
- «۱۴» ... [۷۶۵] پروانه پراکنده کرده.
۵. و باشد کوهها همچو پشم رنگین واخیده.
۶. پس بر هر تقدیر آن که گران آید ترازوهای او.
۷. پس او در زندگانی پسندیده.
۸. و اما آنی که سبک آید ترازوهای او. ۹. پس مادر او هاویه
۱۰. و چه «۲» ... ترا چیست آن!
۱۱. آتش گرم سوزان.

تکائر، مکی، ۸ آیه

-
- (۱). م: ناخوانا [.....]
 - (۲). م: ناخوانا صفحه: ۵۲۷
- بسم الله الرحمن الرحيم
۱. ناپروا کرد شما را نازیدن به بسیاری.
 ۲. تا رسیدید به گورستانها.
 ۳. حقا؟ زود زود دانید؟
 ۴. باز پس حقا؟ زود زود دانید؟
 ۵. حقا؟ اگر می دانستید دانستن بی گمان.
 ۶. هراینه بینید دوزخ را.
 ۷. باز پس هراینه بینید آن را دیدن بی گمان.

۸. باز پس هراینه پرسیده شوید آن روز از آسایش.

عصر، مکی، ۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. «۱» ...

۲. «۲» ... مردم هراینه در زیانکاری

۳. مگر آن [ن کسانی که] گر [ویدند] و کردند کارها [ی شایسته] و اندرز کر «۳» ... [۷۶۶]

همزه، مکی، ۹ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. وای مر هر بدگویی به پس را بدگویی به پیش را.

۲. آن که گرد کرد خواسته و شمار کرد آن را.

۳. پندارد که خواسته او جاوید کند او را.

۴. حقاً؟ هراینه انداخته شود در آن حطمه؟

۵. و چه دانا کرد ترا که چیست آن حطمه!

۶. آتش خدای، افروخته.

۷. آن که بر آید بر دلها.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۸

۸. بدرستی که آن بر ایشان در بسته و پوشیده.

۹. در ستونها نیک کشیده.

فیل، مکی، ۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. اندیدی چگونه کرد پروردگارت به خداوندان آن پیل!

۲. نکرد سگالش بد ایشان را در نیستی!

۳. و فرستاد بر ایشان مرغان گله گله!

۴. می اندازد ایشان را به سنگهایی از سنگ گل.

۵. پس کرد ایشان را چون برگ کشت خورده شده.

قریش، مکی، ۴ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. «۱» ...

«۲۲»

«۳۳» [۷۶۷] «۴» ... خانه.

۴. آنی که خورانید ایشان را از گرسنگی و بی ترس کرد ایشان را از ترس.

ماعون، مکی، ۷ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. «۵» ... ی آن را که به دروغ دارد به کیش!

۲. پس آنت آنی که می راند بی پدر را.

۳. و بر نمی انگیزد بر ... درویش.

۴. پس وای مر نماز کنندگان را؟

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا

(۵). م: ناخوانا صفحه : ۵۲۹

۵. آنانی که ایشان از نماز خویش بی آگاهان.

۶. آنانی که ایشان می نمایند. ۷. و بازدارند رخت خانه.

کوثر، مکی، ۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. [بدرس] تی که ... دادیم ترا نیکئی بسیار.

۲. پس نماز کن مر پرورد گارت را و قربان کن.

۳. بدرستی دشمن دار تو او دم بریده.

کافرون، مکی، ۶ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. «۱» ...

«۲۲»

«۳۳» [۷۶۸] «۴» ... پرستم.

۴. و نه من پرستنده آنچه پرستیدید.

۵. و نه شما پرستندگان آنچه پرستم.

۶. شما را کیش شما و مرا کیش من.

نصر، مدنی، ۳ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. چون آید یاری خدای و گشادن.

۲. و دیدی مردم را در می آیند در کیش خدای گروه گروه.

۳. پس به پاکی یاد کن به ستایش پروردگارت و آمرزش خواه ازو، بدرستی که او بود توبه پذیر.

(۱). م: ناخوانا

(۲). م: ناخوانا

(۳). م: ناخوانا

(۴). م: ناخوانا صفحه : ۵۳۰

مسد، مکی، ۵ آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. نیست بادا دو دست أبو لهب و نیست شد.

۲. بی نیاز نکرد ازو خواسته او و آنچه ورزید.

۳. زود در آید در آتشی، با زبانه.

۴. و زن او بردارنده هیزم.

۵. در گردنش رسی از لیف. صفحه : ۵۳۳

فهرست سوره‌های قرآنی به ترتیب مصحف

شماره سوره/ نام سوره/ صفحه/ مکی/ مدنی /۱/ الفاتحه/ ۱/ مکی /۲/ البقرة/ ۲/ مدنی /۳/ آل عمران/ ۴۱/ مدنی /۴/ النساء/ ۶۳/
مدنی /۵/ المائدة/ ۸۸/ مدنی /۶/ الانعام/ ۱۰۶/ مکی /۷/ الأعراف/ ۱۲۶/ مکی /۸/ الانفال/ ۱۴۸/ مدنی /۹/ التوبة/ ۱۵۶/ مدنی /۱۰/
یونس/ ۱۷۳/ مکی /۱۱/ هود/ ۱۸۵/ مکی /۱۲/ یوسف/ ۱۹۷/ مکی /۱۳/ الزّعد/ ۲۰۹/ مدنی /۱۴/ ابراهیم/ ۲۱۵/ مکی /۱۵/ الحجر/
۲۲۰/ مکی /۱۶/ النحل/ ۲۲۵/ مکی /۱۷/ الإسراء/ ۲۳۸/ مکی /۱۸/ الکهف/ ۲۴۸/ مکی /۱۹/ مریم/ ۲۵۸/ مکی /۲۰/ طه/ ۲۶۴/
مکی /۲۱/ الانبیاء/ ۲۷۳/ مکی /۲۲/ الحجّ/ ۲۸۱/ مدنی /۲۳/ المؤمنون/ ۲۸۹/ مکی /۲۴/ النور/ ۲۹۶/ مدنی شماره سوره/ نام سوره/

صفحه/ مکی / مدنی ۲۵ / الفرقان / ۳۰۵ / مکی ۲۶ / الشعراء / ۳۱۱ / مکی ۲۷ / النمل / ۳۲۰ / مکی ۲۸ / القصص / ۳۲۸ / مکی ۲۹ / العنکبوت / ۳۳۷ / مکی ۳۰ / الزّوم / ۳۴۳ / مکی ۳۱ / لقمان / ۳۴۹ / مکی ۳۲ / السّجدة / ۳۵۲ / مکی ۳۳ / الأحزاب / ۳۵۵ / مدنی ۳۴ / سبأ / ۳۶۴ / مکی ۳۵ / فاطر / ۳۶۹ / مکی ۳۶ / یس / ۳۷۵ / مکی ۳۷ / الصّافات / ۳۸۰ / مکی ۳۸ / ص / ۳۸۶ / مکی ۳۹ / الزّمر / ۳۹۲ / مکی ۴۰ / غافر / ۳۹۹ / مکی ۴۱ / فصلت / ۴۰۷ / مکی ۴۲ / الشّوری / ۴۱۳ / مکی ۴۳ / الزّخرف / ۴۱۸ / مکی ۴۴ / الدّخان / ۴۲۴ / مکی ۴۵ / الجاثیة / ۴۲۷ / مکی ۴۶ / الأحقاف / ۴۳۰ / مکی ۴۷ / محمّد / ۴۳۵ / مدنی ۴۸ / الفتح / ۴۳۹ / مدنی صفحه : ۵۳۴

شماره سوره / نام سوره / صفحه / مکی / مدنی ۴۹ / الحجرات / ۴۴۲ / مدنی ۵۰ / ق / ۴۴۵ / مکی ۵۱ / الذّاریات / ۴۴۸ / مکی ۵۲ / الطّور / ۴۵۰ / مکی ۵۳ / النّجم / ۴۵۳ / مکی ۵۴ / القمر / ۴۵۵ / مکی ۵۵ / الرّحمن / ۴۵۸ / مدنی ۵۶ / الواقعة / ۴۶۱ / مکی ۵۷ / الحديد / ۴۶۴ / مدنی ۵۸ / المجادلة / ۴۶۸ / مدنی ۵۹ / الحشر / ۴۷۱ / مدنی ۶۰ / الممتحنة / ۴۷۴ / مدنی ۶۱ / الصّف / ۴۷۷ / مدنی ۶۲ / الجمعة / ۴۷۸ / مدنی ۶۳ / المنافقون / ۴۸۰ / مدنی ۶۴ / التّغابن / ۴۸۱ / مدنی ۶۵ / الطّلاق / ۴۸۳ / مدنی ۶۶ / التّحریم / ۴۸۵ / مدنی ۶۷ / الملك / ۴۸۷ / مکی ۶۸ / القلم / ۴۸۹ / مکی ۶۹ / الحاقّة / ۴۹۲ / مکی ۷۰ / المعارج / ۴۹۳ / مکی ۷۱ / نوح / ۴۹۵ / مکی ۷۲ / الجنّ / ۴۹۷ / مکی ۷۳ / المزمل / ۴۹۹ / مکی ۷۴ / المدثر / ۵۰۰ / مکی ۷۵ / القيامة / ۵۰۲ / مکی ۷۶ / الإنسان / ۵۰۴ / مدنی ۷۷ / المرسلات / ۵۰۶ / مکی ۷۸ / النّبأ / ۵۰۷ / مکی ۷۹ / النّازعات / ۵۰۹ / مکی ۸۰ / عبس / ۵۱۰ / مکی ۸۱ / التّکویر / ۵۱۲ / مکی شماره سوره / نام سوره / صفحه / مکی / مدنی ۸۲ / الانفطار / ۵۱۲ / مکی ۸۳ / المطفّفين / ۵۱۳ / مکی ۸۴ / الانشقاق / ۵۱۵ / مکی ۸۵ / البروج / ۵۱۶ / مکی ۸۶ / الطّارق / ۵۱۶ / مکی ۸۷ / الأعلى / ۵۱۷ / مکی ۸۸ / الغاشیة / ۵۱۸ / مکی ۸۹ / الفجر / ۵۱۹ / مکی ۹۰ / البلد / ۵۲۰ / مکی ۹۱ / الشّمس / ۵۲۰ / مکی ۹۲ / اللیل / ۵۲۱ / مکی ۹۳ / الضّحی / ۵۲۲ / مکی ۹۴ / الشّرح / ۵۲۲ / مکی ۹۵ / التین / ۵۲۳ / مکی ۹۶ / العلق / ۵۲۳ / مکی ۹۷ / القدر / ۵۲۴ / مکی ۹۸ / البینة / ۵۲۴ / مدنی ۹۹ / الزلزلة / ۵۲۵ / مکی ۱۰۰ / العاديات / ۵۲۵ / مکی ۱۰۱ / القارعة / ۵۲۶ / مکی ۱۰۲ / التّکاثر / ۵۲۶ / مکی ۱۰۳ / العصر / ۵۲۷ / مکی ۱۰۴ / الهمزة / ۵۲۷ / مکی ۱۰۵ / الفیل / ۵۲۸ / مکی ۱۰۶ / قریش / ۵۲۸ / مکی ۱۰۷ / الماعون / ۵۲۸ / مکی ۱۰۸ / الکوثر / ۵۲۹ / مکی ۱۰۹ / الکافرون / ۵۲۹ / مکی ۱۱۰ / النّصر / ۵۲۹ / مدنی ۱۱۱ / المسد / ۵۳۰ / مکی ۱۱۲ / الإخلاص / ۵۳۰ / مکی ۱۱۳ / الفلق / ۵۳۰ / مکی ۱۱۴ / النّاس / ۵۳۰ / مکی صفحه : ۵۳۵

[تقریظ آقای حداد عادل]

بسم الله الرحمن الرحيم عرصه گسترده و دیرینه ترجمه قرآن به زبان فارسی یکی از جلوه‌های دلپذیر مسلمانان ایرانیان و گوشه‌ای از گنجینه گرانبهای فرهنگ و ادب اسلامی ایرانی است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران مفتخر است که ترجمه‌ای کهن به زبان فارسی از قرآن کریم را سر حلقه سلسله انتشارات خود قرار داده و بدین کار از قداست و برکت اینکه کتاب عزیز آسمانی تبرک و تیمن جسته است.

عنایت و اهتمامی که مترجمان دانشمند و باریک بین قرآن کریم به نقل درست و بی کم و کاست آیات و کلمات قرآن به زبان فارسی داشته‌اند سبب شده تا در گزینش واژه‌های فارسی در برابر الفاظ قرآن کریم، از همه توانایی‌ها و امکانات اینکه زبان بهره جویند. از سوی دیگر، حرمتی که نیاکان ما برای اینکه کتاب قائل بوده‌اند، موجب شده تا بسیاری از ترجمه‌ها از گزند حوادث محفوظ بماند و میراث ماندگاری شود مشتمل بر لغات و اصطلاحات نادر و کهن فارسی و متضمن فواید صرفی و نحوی و دستوری فراوان، که تاریخ ادبیات ایران و به ویژه تاریخ نثر فارسی بدون آگاهی از آن ناقص و ناتمام خواهد بود. خدای را سپاس که به یمن پیروزی انقلاب اسلامی گرایش به علوم و معارف قرآنی در ایران فزونی گرفته و ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی رواج و رونقی بسزا یافته و دسترسی به ترجمه‌های فارسی کهن و ممتاز فرصتی گرانبها به اهل ادب و به

ویژه مترجمان قرآن ارزانی داشته است. صفحه : ۵۳۶

فرهنگستان زبان و ادب فارسی از مساعی استاد دانشمند جناب آقای دکتر علی رواقی، عضو پیوسته اینکه فرهنگستان که اینکه ترجمه را انتخاب فرموده و با اهتمامی بلیغ آن را تصحیح و برای انتشار آماده کرده‌اند سپاسگزاری می‌کند و امیدوار است اینکه مصحف شریف که به خط دلپسند استاد احمد نیریزی، خوشنویس بلند آوازه ایرانی نگاشته آمده، مؤمنان را بصیرت افزاید و مترجمان را به کار آید.

غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی صفحه : ۵۳۷

پیش‌گفتار مصحح

به نام خداوند جان و خرد از چند سال پیش با موافقت شورای فرهنگستان، قرار بر اینکه شد که فرهنگستان در کنار فعالیت‌های پژوهشی خود، به کار چاپ و نشر شماری از کتابهای مصوب شورا هم پردازد. برای تیمن و تبرک خواستند تا ترجمه‌ای از قرآن به عنوان نخستین نشریه از اینکه مجموعه به چاپ برسد. از اینکه روی نگارنده اینکه یادداشت از چندین و چند ترجمه قدیم قرآن نمونه‌هایی را آماده کرد و از میان آن چند ترجمه، فرهنگستان اینکه متن را، که پیش روی دارید، برگزید.

گزینش اینکه ترجمه - تفسیر از میان چندین ترجمه دیگر به اینکه دلیل بود که اینکه متن در سنجش با دیگر ترجمه‌ها ساده‌تر می‌نمود.

اما به هر حال اینکه ترجمه - تفسیر چند صد سال پیش بر پایه نیازهای فرهنگی و اجتماعی و باورهای دینی مترجمی دین باور نوشته شده است تا مردمی که در حوزه جغرافیائی او زندگی می‌کنند بتوانند از آن سود ببرند، از اینکه روی اینکه متن، با همه سادگی آن، شماری از واژه‌های کاربردی آن روزگار را در خود نگه داشته است که پاره‌ای از اینکه دشواری‌ها را در پیش گفتار و بسیاری دیگر را در برابر نهاده‌های دو سویه فارسی - قرآنی و قرآنی - فارسی نشان داده‌ایم. صفحه : ۵۳۸

می‌دانیم که در سنت ترجمه و برگردان قرآن به زبان فارسی، بهره‌وری از ترجمه‌های پیشین، برای آگاهی از اندیشه و ذهن و زبان ترجمانان دیگر امری عادی است، ترجمه‌گران قرآن، گاه از برابر نهاده‌های مترجمان پیش از خود سود می‌جسته‌اند و گاه دریافت‌ها و برداشت‌های آنان را، دست مایه کار خویش قرار می‌داده‌اند.

نویسنده اینکه ترجمه - تفسیر هم، چنانکه در پیش گفتار کتاب گفته‌ایم، از اینکه شیوه پسندیده به دور نمانده است و بیش از همه ترجمه‌ها و تفسیرها به تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی توجه داشته است.

در اینکه پیش گفتار کوتاه بر آن نیستم که از یکایک ویژگی‌های اینکه دست نوشت برای شما سخنی بگویم چرا که کوشیده‌ام تا متن چاپی حاضر آینه تمام‌نمای دست نوشت اصلی باشد و خواننده اینکه ترجمه - تفسیر با در دست داشتن اینکه متن، همگی آنچه را در دست نوشت وجود داشته است پیش‌روی خود ببیند، از اینکه روی، تنها به بازگو کردن نمونه‌هایی از برخی ویژگی‌های اینکه متن می‌پردازم.

ترجمان اینکه ترجمه - تفسیر با بهره‌وری از آیه‌های هر یک از سوره‌ها به تفسیر بسم الله پرداخته است.

برای مثال در دست نوشت اینکه ترجمه - تفسیر [ص ۷۰۹] ذیل بسمله در سوره تغابن آمده است:

اللَّهُ: الْمَدَى هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الرَّحْمَنُ: الَّذِي هُوَ بِأَعْمَالِ الْعِبَادِ بَصِيرٌ الرَّحِيمُ: الَّذِي إِلَيْهِ الْمَصِيرُ اللَّهُ با توجه به نخستین آیه سوره تغابن: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رحمن با در نظر داشتن

آیه دوم همان سوره: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ صفحه : ۵۳۹

و رحیم با سود بردن از آیه سوم اینکه سوره ترجمه و تفسیر شده است: وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ترجمان اینکه متن گاه از حروف مقطعه، تفسیر گونه‌ای کرده است چنانکه، در برخی از تفسیرهای دیگر نیز می‌بینیم، بیشتر اینکه نعت‌ها و صفت‌ها برای خداوند و به گونه‌ای است که در هر یک از اینکه کلمات یکی از حروف مقطعه گنجانده شده است.

الز: «منم خدای می‌بینم». (حجر / ۱) کهیعیص: «کافی، هادی، ید الله فوق ایدیهیم، رحیم علیم، صادقست خدای، گروهی گفته‌اند اینکه نام مهین خداست عز و جل». (مریم / ۱) طسم: «طول، سنا، ملک». (شعراء / ۱) مترجم اینکه ترجمه- تفسیر و شاید کاتب آن، آنچه را که از مقوله تفسیر بوده است جدا از ترجمه و با رنگ شنگرف نشان داده است. و ما در متن چاپی، اینکه تفسیرهای شنگرفی رنگ را، با قلمی ریزتر از متن آوردیم تا ترجمه واژگان قرآنی هم چنان برجسته بمانند:

قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ (بقره / ۶۱) «گفت موسی ابدل می‌خواهید شما آن چه را که آن فرومایه ترست از من و سلوی به آنی که آن بهترست، بزرگ قدرتر، بالاتر».

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ (محمّد / ۳۶) «هراینه اینکه زندگانی فروتر و نزدیکتر بازی است و ناپروایی».

و در پاره‌ای از موارد تفسیر کلمات با قلم شنگرف به صورت عربی آمده است:

وَ قُولُوا حِطَّةً (بقره / ۵۸) «و گوید فرونهادنی از ما مسألتن حطّه».

یکی از ویژگی‌های نگارشی اینکه متن، شیوه‌ای است که در کتابت شماری از واژه‌ها در اینکه ترجمه- تفسیر دیده می‌شود نویسنده با استفاده از واژه‌هایی که در ترجمه آمده است و هم چنین از رنگ شنگرف، با افزودن حرفی یا کلمه‌ای به واژه‌هایی که در ترجمه صفحه : ۵۴۰

آورده است، توانسته است از آن واژه‌ها در بخش تفسیر هم سود ببرد، به نمونه‌هایی از اینکه دست توجه کنید:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا (بقره / ۲۲) دست نوشت: «آن خدایی که گردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی».

چاپی: «آن خدایی که کرد گردانید برای شما اینکه زمین را بستری آرامگاهی».

يا : وَ إِذِ وَاَعِدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره / ۵۱) دست نوشت: «و چون که نوید دادیم موسی را چهل شبانه روز باز پس فراگرفتید شما گوساله را بخدایی از پس رفتن او بکوه طور».

چاپی: «و چون که نوید دادیم موسی را چهل شب شبانه‌روز باز پس فراگرفتید شما گوساله را به خدایی از پس رفتن او به کوه طور».

در اینجا نمونه‌های دیگری از اینکه شیوه کاربرد را می‌بینید:

خویش تن / خویش، خویشتن (بقره / ۹) دروازه / در، دروازه (بقره / ۵۸) گردانند / کردند، گردانند (اعراف / ۳۸) دادند / داد، دادند (اعراف / ۵۰) گفتند / گفت، گفتند (اعراف / ۶۰) دی روز / دی، دیروز (یونس / ۲۴) پژمرده / مرده، پژمرده (زخرف / ۱۱)

شیوه نگارش معمول در نوشته‌های قدیم فارسی، در اینکه کتاب در بسیاری از واژه‌ها، هم چنان بر جای مانده است.

چهار حرف پ، چ، ژ، گ گاه به صورت ب، ج، ز، ک آمده است و گاه با سه نقطه ضبط شده است، که ما همه اینکه واژه‌ها

را به صورت کاربردی امروزین آن نگه داشته‌ایم. صفحه : ۵۴۱

نویسنده اینکه ترجمه- تفسیر گذاشتن و پذیرفتن و برگرفته‌های اینکه دو واژه را گاه با نقطه ذال و گاه بی نقطه آورده است که در متن همه‌جا آن کاربردها را با نقطه ضبط کردیم.

واژه‌هایی چون پاکیزه‌ها و چشمه‌ها و نهان‌کده‌ها در متن پاکیزه‌ها، چشمها و نهان‌کدها آمده بود که در متن چاپی، همان

صورت نخستین را حفظ کردیم:

پاکیزها/ پاکیزه‌ها (بقره/ ۵۷) چشمها/ چشمه‌ها (بقره/ ۶۰) چرب رودها/ چرب رودها (انعام/ ۱۴۶) خواستهها/ خواسته‌ها (انفال/ ۳۶) نهران کدها/ نهران کدها (توبه/ ۵۶) شوریده‌ها/ شوریده‌ها (یوسف/ ۴۴) رودکدها/ رودکدها (رعد/ ۱۷) واژه‌هایی که به غیر ملفوظ پایان می‌گیرد، چه در حالت جمع و چه به هنگام پیوند با ی/ گی حاصل مصدر، حرف «ه» در آنها باقی می‌ماند: مرده‌گان (آل عمران/ ۴۹، مائده/ ۱۱۰، هود/ ۶۷) دورویگان (نساء/ ۸۸) افتاده‌گان (هود/ ۶۷) روندگان (یوسف/ ۱۰) فرستادگان (صافات/ ۱۳۹) آفریده‌شدگان (بینه/ ۷) دوشیزگی (رحمن/ ۵۶) تازه‌گی (دهر/ ۱۱، مطففین/ ۲۴) گاه اینکه کاربردها را به شکل امروزی آن ضبط کرده است:

فرستادگان (صافات/ ۱۲۳) صفحه: ۵۴۲

مردگان (فاطر/ ۲۳) در متن چاپی اینکه هر دو صورت را نگاه داشتیم.

در پایان اینکه یادداشت باید بگویم که برای اینکه ترجمه- تفسیر واژه‌نامه دوسویه‌ای فراهم کرده‌ایم در یک فهرست، بیشتر برابر نهاده‌های فارسی را در برابر واژه‌های قرآنی قرار داده‌ایم و در دیگری، واژه‌های قرآنی را با برابرهای فارسی آورده‌ایم، تا خواننده بتواند با واژه‌ها و برخی از ساخت‌ها و دگرگونی‌های آوایی اینکه متن آشنا شود و نیازی به بازگو کردن و آوردن نمونه‌ها در پیش گفتار نباشد.

با سپاسگزاری از همکاران محترم، خانم‌ها: سیده زلیخا عظیمی و فاطمه عربسرخ می‌شابی که مرا در کار بازخوانی و بازبینی و نمونه‌خوانی متن چاپی با عکس دست نوشت اصلی یاری دادند. با دقت‌ها و تأمل‌های ایشان است که اینکه چاپ توانسته است، ویژگی‌های دست نوشت اصلی را در خود نگه دارد.

علی رواقی صفحه: ۵۴۳

مقدمه [مصحح]

ترجمه‌های قرآن به فارسی و فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، از دیدگاه فرهنگ‌نگاری و زبان‌شناسی، در مقایسه با دیگر متون فارسی، ارزشی دوچندان دارند. بیشتر واژه‌های فارسی در اینکه نوشته‌ها در برابر واژه‌های قرآنی و عربی قرار گرفته‌اند، از اینکه رو دریافت معنی درست و دقیق آنها آسان‌تر می‌شود. هم‌چنین، گستردگی و تنوع کاربردی واژگان حوزه‌ها و دوره‌های گوناگون زبانی در اینکه متون به اندازه‌ای است که بررسی و شناخت ساختار واژگان زبان فارسی از دیدگاه تاریخی، بی‌مراجعه به آنها امکان‌پذیر نیست.

باید گفت که شناخت ما از گونه‌های چندگانه زبان فارسی اساساً با بررسی ترجمه‌های قرآن به فارسی شکل گرفته است و بر شالوده همین ترجمه‌های قرآن و فرهنگ‌نامه‌های عربی- فارسی است که توانسته‌ایم به حوزه‌های جغرافیایی کاربرد بسیاری از واژه‌های فارسی در بلندای سده‌ها پی ببریم و تفاوت‌های کاربردی اینکه واژه‌ها را در حوزه‌ها و دوره‌ها بشناسیم.

باید دانست که هر نوع پژوهشی که بخواهد در باره زبان فارسی سامان بگیرد چه در زمینه تاریخ زبان یا دستور تاریخی زبان فارسی و چه سبک‌شناسی، بی‌در نظر گرفتن اینکه گنجواره‌های پرمایه قرآنی و فرهنگ‌نامه‌های عربی- فارسی، کاری است ناتمام.

ترجمه‌های قرآن به فارسی، که از دورترین و دیرینه‌ترین روزگار به دست ما رسیده است، از نظر زبانی و بیانی ناهم

خوانی‌های فراوانی دارند و آنها را از نظر زبان فارسی می‌توان در سه گروه جای داد: صفحه: ۵۴۴

۱. ترجمه‌هایی از قرآن که تنها برای خوانندگان یک حوزه زبانی نوشته شده‌اند. از اینکه رو، مترجم کوشیده است تا در برابر هر یک از واژه‌های قرآنی از حوزه زبانی خویش واژه‌ای را برگزیند و برابر نهاده‌های او بیشتر حوزه‌ای و محلی است. قرآن قدس بهترین نمونه برای اینکه گروه از ترجمه‌های قرآن است.

۲. ترجمه- تفسیرهایی که در آنها، ضمن به کارگیری یک گونه زبانی ویژه، از زبان ادبی و گاه معیار هم بهره‌جویی شده است.

ترجمه تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار و ابو الفتوح رازی و تفسیر نسفی و بصائر یمنی و تفسیر درواجکی و غجدوانی [غژدوانی] و برخی دیگر از ترجمه- تفسیرهای قرآنی را می‌توان از اینکه دست دانست.

شمار واژه‌های حوزه‌ای در بخش ترجمه اینک ترجمه- تفسیرها افزون‌تر از بخش‌های تفسیری یا داستانی اینک نوشته‌هاست. هم چنان که دست نوشت‌های متعدّد اینک ترجمه- تفسیرها نشان می‌دهند که زبان بخش قصه‌های قرآنی به یک گونه زبانی معیار یا نیمه معیار نزدیک‌تر است و از اینکه رو، نا هم خوانی نسخه‌ها با یکدیگر کمتر.

۳. ترجمه یا ترجمه- تفسیرهایی که از کاربرد واژه‌های حوزه‌ای پرهیز می‌کنند و مترجم می‌کوشد تا متن را به زبان رسمی یا معیار بنویسد تا خوانندگان بیشتری بتوانند از آن بهره ببرند. اینک دسته از ترجمه- تفسیرها بیشتر از قرن هشتم به بعد نوشته شده‌اند.

جدا از مقوله زبان، اینک ترجمه- تفسیرها و گاه ترجمه‌ها، در شیوه ترجمه و تفسیر ناهم‌گونی‌هایی دارند. اینک ناهم‌گونی بیشتر از چگونگی نگرش و بینش و اندیشه مفسران و مترجمان برمی‌خیزد.

گونه‌گونی فرقه‌های اسلامی و دیدگاه‌های ناهم‌گون دینی و اجتماعی سبب شده است که گاه در تفسیر یک واژه یا یک آیه از قرآن برداشت‌های متفاوتی پیدا شود و طبیعی است که مترجم اشعری نمی‌تواند آن چنان به قرآن بنگرد که مترجم معتزلی. صفحه : ۵۴۵

ترجمه- تفسیری که در دست دارید یکی از دست‌نوشته‌های ارجمند گنجینه بزرگ قرآنی آستان قدس رضوی است که به شماره ۴۰۵ در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. در فهرست نسخ خطی قرآن‌های مترجم، در باره اینک نسخه نوشته‌اند: قرآن مترجم کامل (سوره فاتحه، اخلاص، فلق و ناس نونویس و بدون ترجمه) با ترجمه فارسی استوار و کهن که از نظر لغوی و دستوری حائز اهمیت است.

اینک دست‌نوشته در ۳۸۵ برگ است. روزگار کتابت آن روشن نیست و گمان برده‌اند که از قرن دهم باشد. شیوه نگارش و خط اینک ترجمه- تفسیر هم، حدود قرن دهم را برای روزگار فراهم کردن اینک متن، تأیید می‌کند.

شاید، برای خواننده آگاه، اینک پرسش پیش آید که چرا و چگونه است که با وجود بسیاری از ترجمه‌های کهن و قدیم قرآن، که هنوز به صورت دست‌نوشته، در گنجینه‌های قرآنی، خاموش و آرام نشسته‌اند، ما اینک ترجمه- تفسیر را برگزیده‌ایم!

همان گونه که می‌دانید و می‌بینید، مترجم اینک قرآن تنها به ترجمه واژه به واژه قرآن به فارسی بسنده نکرده است و در برخی از سوره‌ها، تفسیر گونه‌ای را هم در کنار ترجمه نشانده تا عصای دستی باشد برای آشنا شدن و بهره بردن بیشتر و بهتر از مفاهیم قرآنی و اینک یکی از دلایل ما در گزینش اینک ترجمه- تفسیر است.

دلیل دیگر برای برگزیدن اینک ترجمه- تفسیر، آشنا بودن شمار بسیاری از برابر نهاده‌های فارسی- قرآنی اینک کتاب است. بر پایه آماری که از واژه‌های کاربردی در هر یک از ترجمه‌ها و تفسیرهای شناخته فارسی در دست داریم و بر بنیاد شناخت

واژه‌های حوزه‌ای هر یک از اینکه برگردان‌ها به فارسی، می‌توان گفت که زبان اینکه ترجمه- تفسیر با واژه‌های تفسیر ابو بکر عتیق سوراآبادی که با نام ترجمه و قصه‌های قرآن به چاپ رسیده است، هم خوانی‌های بسیار دارد. صفحه: ۵۴۶

نزدیکی زبان اینکه ترجمه- تفسیر با زبان تفسیر سوراآبادی اینکه گمان را پیش می‌آورد که آیا مترجم در همان حوزه زبانی و منطقه جغرافیایی زاده شده و بالیده است یا زبان اینکه تفسیر را، به دور از آرایه‌ها و پیرایه‌های حوزه‌ای، برای ترجمه- تفسیر خویش برگزیده است و نخواست است تا کار و بار سنگین و وسواس آمیز و دشوار گزینش برابری قرآنی را بر دوش کشد و، با اینکه کار، خویش را از پرسش و آویزش روز بزرگ بر کنار داشته است.

در اینجا نمونه‌ای از واژه‌های مشترک تفسیر سوراآبادی با اینکه ترجمه- تفسیر را می‌آوریم.

آخریان (ص ۴۱۱ و ۴۱۴) ارمان (ص ۱۰۲ و ۱۲۴۰) انجیدن (ص ۱۰۷۶ و ۱۲۳۱) باشامه (ص ۷۰۳) بزه و بار (ص ۶۲۷) به آیندگان (ص ۲۵۵ و ۱۲۰۳) بهوانی/ بهوائی (ص ۳۳۲ و ۳۶۹ و ۵۴۱ و ۱۰۰۳) بیوس (ص ۵۰۲ و ۱۱۶۷) پایندان (ص ۴۱۲ و ۱۲۳۳) تاسه مرگ (ص ۱۱۰۶) خستو آمدن (ص ۱۴) خندستانی، خندستانی کردن (ص ۳۵ و ۱۵۱ و ۱۷۸ و ۲۰۸ و ۲۷۶ و ۳۳۱ و ۳۳۴ و ۳۸۳ و ۶۴۴ و ۷۲۱ و ۸۳۲ و ۹۲۷) دنه گرفته- دنه گرفتگان (ص ۵۳۴ و ۶۹۱ و ۷۳۶ و ۷۸۲ و ۷۸۵ و ۱۱۴۵) ستنه (ص ۱۴۷ و ۶۶۳ و ۷۴۹ و ۹۲۶) کاردو (ص ۷۳۶ و ۱۱۴۹) کاز و کازه (ص ۴۷ و ۵۱۴ و ۶۴۴ و ۱۲۹۴) کپیان (ص ۲۶۴) کرجفو (ص ۱۰) گماریدن (ص ۲۰۰ و ۷۴۷ و ۷۶۵ و ۹۶۸) لوش (ص ۵۰۴) نرست (ص ۳۹۳ و ۶۵۲ و ۷۱۷) نره- آب (ص ۳۶۴) نسو (ص ۲۶) ویژه کاران (ص ۴۰۶).

شاید برای خواننده آگاه اینکه پرسش پیش آید که چرا ما برای مقایسه از میان اینکه همه تفسیر و ترجمه دست روی تفسیر سوراآبادی گذاشته‌ایم! آیا اینکه واژه‌ها در ترجمه‌ها و ترجمه- تفسیرهای دیگر نیامده است! باید گفت که بیشتر واژه‌هایی که یاد کردیم در ترجمه- تفسیر طبری هم آمده است اما بر پایه آمار، ضریب کاربردی اینکه واژه‌ها در تفسیر سوراآبادی بیشتر است. با اینکه همه، در تفسیر سوراآبادی، ترجمه و قصه‌های قرآن، بسیاری از واژه‌ها را می‌بینیم که در اینکه ترجمه- تفسیر نیامده است مانند:

آییده: قَبَسٍ، بَشْرٍ (ص ۶۱۸ و ۱۲۸۵) بخنوه: بَرَقٌ (ص ۴۷۷) برخ نکند: لَنْ يُخْلِفَ (ص ۱۴) بی ستود شدن: كَفَرَ (ص ۳۶) تژ: شَطًا (ص ۱۰۷۰) رت ورده: صلد: (ص ۴۸) سردبانان: صفحه: ۵۴۷

الزَّاهِدِينَ (ص ۴۰۵) فادوئی کردند: اِخْتَلَفُوا (ص ۲۹) فادوا: مُخْتَلِفٌ (ص ۵۲۰) مسکاره:

سکر (ص ۵۲۰) ویستود شدند: كَفَرُوا (ص ۱۵).

اگر بپذیریم که مترجم اینکه ترجمه- تفسیر از همان حوزه زبانی برخاسته است که صاحب تفسیر سوراآبادی، باید پذیرفت که اینکه دست واژه‌ها، که در بالا- آوردیم، به احتمال، در دوره و حوزه مترجم وجود نداشته است یا مترجم برای آن که متن او، خواننده بیشتری داشته باشد، اینکه گونه واژه‌ها را به کار نبرده است. برای ما روشن است که در اینکه ترجمه- تفسیر از واژه‌های ویژه ماوراء النهری نشانی نمی‌بینیم، هم چنان که از شماری از واژه‌های سغدی، که در پاره‌ای از ترجمه‌های فرارودی (ماوراء النهری) دیده می‌شوند در اینکه متن خبری نیست.

اینکه ترجمه- تفسیر آرایه و پیرایه‌ای از گونه زبانی هروی بر خویشتن نبسته است و از هرگونه کاربردی که رنگ و بوی گونه رازی را داشته باشد بر کنار است. در سراسر اینکه متن، هیچ نمونه‌ای از واژه‌های ویژه فارسی سیستانی نمی‌یابیم.

برای آشنایی و شناخت بهتر و بیشتر واژه‌های اینکه ترجمه- تفسیر، شماری از واژه‌های آن را برگزیده‌ایم تا در پایان کتاب، با توضیحی هرچند کوتاه بیاوریم. نمونه‌های کاربردی پاره‌ای از اینکه واژه‌ها را که، در نوشته‌های فارسی جست و جو کرده‌ایم و

یافته‌ایم، در کنار واژه‌ها نشان‌دهیم تا دریافت معنی واژه‌ها را برای خواننده اینکه متن آسان کند و او را از مراجعه به فرهنگ‌های گونه‌گون بی‌نیاز سازد و، از سویی دیگر، روشن شود که اینکه واژه‌ها تنها در ترجمه‌های قرآن و یا متون تفسیری به کار نمی‌روند بلکه در متون دیگر هم کاربرد دارند.

[واژه‌نامه]

آخریان

آخریان ما: بِضَاعَتْنَا گفتند ای پدر ما چه جویم (دروغ نگوییم افزونی بعد ازین) اینکه (که) آخریان ماست صفحه: ۵۴۸ (بهای غله).

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتْنَا (یوسف ۶۵) آخریان به معنی کالا و مال و متاع در نوشته‌های فارسی به کار رفته است. در برخی از متون به صورت اهریان آمده است: سرمایه دروغ و نفاق است و کبر و بخل بس سودها که خلق بر اینکه اهریان کند (دیوان کمال الدین اصفهانی، ص ۴۳۶) «من حمل سلعتی، فقد برئ من الکبر: هر که اهریان خویشتن با خانه خویشتن برد بر دست خویش، وی دور بود از تکبر.» (شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۵۲) برای نمونه‌های بیشتر: ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۵، تفسیر شنقشی، ص ۹۷ و ۱۷۴ و ۲۱۰ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۰۵ و ۴۱۱ ترجمه النهایه ص ۳۱۱ دیوان کمال الدین اصفهانی، ص ۸۷ قابوس‌نامه، ص ۱۷۱.

آخریان

آخریانی: بِضَاعِيَّةٌ اینکه کودکی است (پسری است) و پنهان داشتند (بر دیگران) او را آخریانی هذا غلامٌ و أسيرٌ وُه بِضَاعَةٌ (یوسف ۱۹)

آذرخش

آذرخش آن: بَرَقَهُ نَزْدِيكَ بودی روشنی آذرخش آن که ببرد (بردی) دیده‌ها را يَكَادُ سَيْنَا بَرَقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (نور ۴۳) صفحه: ۵۴۹

آذرخش و درخش در متون فارسی به معنی برق کاربرد دارند: نباشد زین زمانه بس شگفتی اگر بر ما بیارد آذرخشا (محیط زندگی و احوال رودکی، ص ۵۱۹)

ارمان

ارمانی: حَسْرَةً تَأْغِرَانِدُ خَدَايْ أَنْتَ رَا اَرْمَانِي در دل‌های ایشان لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ (آل عمران، ۱۵۶) ارمان و گاه آرمان در لغت به معنی حسرت و دریغ و آرزوست و از همین واژه است که برخی از فرهنگ نویس‌ها مصدر ارمانیدن را آورده‌اند و شماری از فرهنگ‌ها آزماییدن هم ضبط کرده‌اند. اینکه واژه در نوشته‌های قدیم فارسی مکرر آمده است. -: ترجمه و قصه‌های قرآن: ص ۲۸ و ۲۱۲ و ۳۳۹ و ۴۱۴ و ۹۱۶ و ۹۷۷.

ارمانها

ارمانها: حَسْرَاتٍ نَمَائِدِ اِيشَان رَا خُدَايِ كَارِهَايِ اِيشَان رَا اِرْمَانِهَا بَرِ اِيشَان يُرِيهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيِّهِمْ (بقره ۱۶۷)

استاد شدن

استاد شدند: مَرْدُوَا و (هستند) از مردمان مدینه (نیز قومی که) استاد شدند (خوی کردند) بر دوروییگی (کردن) و مِن اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرْدُوَا عَلَيَّ النَّفَاقِ (توبه ۱۰۱) در تفسیری کهن از قرآن آمده است: مَرْدُوَا: خو کردند و استاد شدند و قیل رسته شدند و قیل تمرد کردند و ستیزه کردند: المرود: عادت کردن (بخشی از تفسیری کهن، ص ۸۷).

مؤلف لسان التنزیل نیز همین معنی را برای اینکه واژه آورده است (ص ۱۷۱).

اینکه واژه در اینکه معنی ظاهرا در فرهنگها نیامده است. صفحه: ۵۵۰

انجیده

همچو انجیده و بر هم افتاده: كَالصَّرِيمِ پس گشت (آن باغ) همچو (شب تاریک سیاه) انجیده و بر هم افتاده (باغ میوه بریده) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (قلم ۲۰) انجیدن بر پایه نوشته‌های فارسی بیشتر به دو معنی است: یکی، بریدن و تکه تکه کردن دوم، ریز ریز کردن و خرد کردن.

«چندان تیغ گزارند به یکدیگر که آن درخت را از بن و بیخ بکنند و بینجیدند» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰۷۶) «آن را دروده گوئی که به شمشیر انجیده‌اند گوئی که نبودی دی»:- ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۶۴ و ۱۲۳۱ المصادر، ج ۱، ص ۲۴۱ تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۳۱ خسرو و شیرین، ص ۴۴۱ شرف‌نامه، ص ۱۲۱ تاریخ طبرستان، ج ۲، ص ۷۸.

کاربرد انجین انجین که در برخی از متون آمده است از همین مصدر است:

«آنگه که شما را انجین انجین کنند ریز ریز در خاک» (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۱۰۴).

«و ایشانرا انجین انجین باز گسستیم» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

بار و بزه

باری و بزه: وِزْرًا هر که روی بگرداند ازو پس هراینه او برگیرد در روز رستخیز باری و بزه مَن اَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (طه ۱۰۰) بار و بزه یا باربزه یا بزه و بار در متن‌های فارسی به معنی گناه آمده است: در مزرعه معصیت و شرّ چو

ابلیس تخم بزه و، بار بد و، برگ و بالی از عدل خداوند بیابی چو ببینی با باربز، روز قضا مزد حمالی

(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۲ و ۴۳) بار و بزه آز پشت تو خده کردست ای شده چو گانت پشت در بزه و بار

(دیوان ناصر خسرو، ص ۲۵۸):- ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۱۷ و ۳۰۱ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۲۷. صفحه: ۵۵۱

باشامه

باشامه‌های خویش: بِخُمْرِهِنَّ و بززند (و برافکنند) باشامه‌های خویش (معجزهای خویش) بر گریبانهای خویش و لِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ (نور ۳۱) یکی از معانی باشام و باشامه روسری و سرپوش و سرانداز- مقنعه و معجز است.

اینکه واژه به صورت واشام، واشامه و پاشامه در نوشته‌های فارسی آمده است: چون پزان شد ز پرده جست بر بام ربودش باد از سر لعل واشام

(ویس و رامین، ص ۲۰۸) ازان پس داد وی را نامه ویس همان پیراهن و واشامه ویس (ویس و رامین، ص ۳۰۳) «و برافکنند باشامه‌های خویش را بربرهای ایشان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۰۳) اینکه واژه در قرآن قدس با یک دگرگونی در شکل گواشمه (نور ۳۱) به کار رفته است.

به آیندگان

به آیندگان: الغَالِبُونَ و بدرستی که سپاه ما هراینه ایشان به آیندگانند وَ إِنِّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (صافات ۱۷۳) به آیندگان در برابر واژه غَالِبُونَ و ظاهَرین آمده است که در اینکه ترجمه- تفسیر و شماری دیگر از ترجمه‌های قرآن به کار رفته است از مصدر به آمدن به معنی دست یافتن، چیره و پیروز شدن، اینکه کاربرد در فرهنگ‌های فارسی نیامده است. - ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۹۰ پلی میان شعر هجائی و عروضی، ص ۳۳ تفسیر شنقشی، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

«و بدرستی که سپاه ماست که ایشان باشند به آیندگان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۳۸) در برابر به آمدن کاربرد بتر آمدن به معنی شکست خوردن در نوشته‌های فارسی کم نیست به آئیم یا بتر آئیم، اگر بتر آئیم آن عادی باشد بر ما که بدنام همه عرب گردیم و اگر به آئیم ما را هیچ نامی نبود از چنین لشکر...» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۱۰) - ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۴۵ و ۶۴۸ پلی میان شعر هجائی و عروضی، ص ۳۴. صفحه: ۵۵۲

به آیندگان

به آیندگان: ظاهَرین ای گروه مر شما راست پادشاهی امروز به آیندگان (و غلبه‌کنندگان بر بنی اسرائیل) در زمین (مصر) یا قَوْمَ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ (مؤمن ۲۹)

به آیندگان وفره

به آیندگان وفره: ظاهَرین پس نیرومند کردیم آنانی را که گرویدند بر دشمنان ایشان پس گشتند به آیندگان وفره (و دست یابندگان) فَأَيُّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِحُوا ظَاهِرِينَ (صف ۱۴)

به زاد بر آمده

به زاد بر آمده: شَيْخًا بدرستی که مرو راست پدری پیری (به زاد برآمده دل او طاقت فراق او ندارد) بزرگ (قدر یاسن) إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا (یوسف ۷۸) زاد در لغت به معنی سن و سال است و به زاد برآمده برابر پیر و پیر سن و سال. واژه داد هم به همین معنی در متون فارسی آمده است و در تعبیر به داد رسیده در معنی به سن بلوغ رسیده، به جای رسیده، به کارفته است: «در هر سال روزی است که اینکه رود نیل بشورد ...

تا دختری بکر به داد رسیده به انواع زر و زیور آراسته را، دراندازیم اینکه آب بیارامد» (آداب الحرب و الشجاعة، ص ۳۸۲) «گفت که خدای می گوید که آن ماده گاوی است نه بزاد برآمده و نه سخت تر و تازه» (ترجمه و قصه‌هان قرآن، ص ۱۲)

گفتند ای عزیز او را پدری است پیر بزاد برآمده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۱۳) «و پدر ما پیری است بزاد برآمده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۷۸) و من پیری بزاد درآمده و زن من نازاینده (کشف الاسرار، ج ۶، ص ۱۰) صفحه: ۵۵۳

بهوایی

بهوایی: شفاء ای مردمان بدرستی که آمد شما را پندی از پروردگار شما بهوایی (آسایشی) مر آنچه را (که هست) در سینه‌ها یا آئینها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور (یونس ۵۷) واژه بهوایی، بهوانی، بهوایی در فرهنگ‌های در دسترس دیده نشد اینکه واژه در برابر واژه شفا آمده است.

در کتاب ترجمه و قصه‌های قرآن به صورت بهوانی و بهوایی چندین بار به کار رفته است:

«و یاری دهد شما را بریشان و شفا [بهوانی] دهد دل‌های گروهی از برویدگان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۲۳) «بیرون می‌آید از شکم‌های آن آشامیدنی فادوارنگ آن دران [انگبین] شفاء [بهوانی] است مردمان را» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۵۲۱) و:- ص ۳۶۹ و ۵۴۱ و ۱۰۰۳ و ۱۲۷۸.

در ترجمه تفسیر طبری (ص ۶۰۳) واژه به رانی در برابر شفاء آمده، که باید همان بهوانی یا بهوایی باشد. اینکه واژه را می‌توان از دو بخش به وایی از مصدر وایستن یا به وانی از مصدر باندن (بسنجید با: باغبان، نگهبان، پاسبان) دانست.

بوبش

بوبش: الهدیه پس گفت چیست (چه بود است) مرا که نمی‌بینم (آن) بوبش (شانه‌سر) فقال ما لی لا أری الهدیه (نمل ۲۰) واژه بوبش در فرهنگ‌های در دسترس دیده نشد. شانه‌سر و شانه‌سرک و بوبو و پوپک و پوپوک نام‌های دیگری است برای هدهد، در ترجمه‌های قرآن واژه‌های دیگری را هم در برابر هدهد آورده‌اند:

«پس گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بابوش را» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نمل ۲۰) «پس گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بوب جیش را» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، نمل ۲۰) «گفت چه بودست مرا که نمی‌بینم بوبوتش را» (قرآن ۷۰۴، آستان قدس، نمل ۲۰) صفحه: ۵۵۴

بیوس

بیوس و امید: أملاً و مانده‌ها شایسته‌ها بهتر است نزد پروردگارت پاداشت و بهتر است بیوس و امید و الباقيات الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیر أملاً (کهف: ۴۶) بیوس یا پیوس در بیشتر نوشته‌های فارسی به معنی آرزو و خواسته و گاه خواهش و امید آمده است واژه بیوس یا پیوس گاه با یک دگرگونی به صورت بدوس هم دیده می‌شود.

مصدر بیوسیدن یا بدوسیدن فراوان در متون فارسی به کار رفته است برای نمونه:- کشف الاسرار، ج ۴، ص ۲۶۰ و ۴۱۰ ج ۵، ص ۵۷۳ و ۷۵۸ ج ۶، ص ۵۴۰ ج ۱۰، ص ۶۱۲ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۳ و ۱۹ و ۱۴۸ تفسیر شنقشی ص ۲۰۴ و ۲۴۷ دستورنامه میهنی، ص ۳۳ و ۷۴ و ۸۵.

کاربرد نایبوسان به معنی ناگهان و ناگهانی که در نوشته‌های فارسی به تکرار آمده است از همین مصدر است.- دیوان انوری، ص ۵۳۰ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۴ منشآت خاقانی.

بیوس

بیوسهای ایشان: أَمَّا يُهَيِّمُ وَ كَفَتُنْدُ هِرْكَزْ دَر نِيَايِدْ بَه بَهْشْتِ مَگَرِ آنْ كِه بَاشْد جِهودَانِ يَآ تَرَسَايَانِ آنْتِ بِيوسهَآيِ ايشَانِ وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَّا يُهَيِّمُ (بقره ۱۱۱)

بیوس زندگانی

بیوس زندگانی: الْأَمَلُ وَ نَآپَرُوَا كَنْدِ ايشَانِ رَا بِيوسِ زَنْدِگَانِي وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ (حجر ۳)

بیوسیدن

ا پس بیوسید: أَ فَتَطْمَعُونَ اِ پَسِ بِيوسِيْدِ (هِيچِ مِي بِيوسِيْدِ اَمِيْدِ مِي دَارِيْدِ) كِه بَاوَرِ دَارَنْدِ شَمَا رَا.
أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ (بقره ۷۵) صفحه : ۵۵۵

پاداشت

پاداشت: ثَوَابًا اِنجَاتِ پَادَاشَهِي مَرِ خِدَايِ رَاسْتِ سَزَا اَوْ بَهْتَرِ اسْتِ پَادَاشْتِ.
هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا (كهف ۴۴) پاداشت كَآرَبَرْدِي دِيگَرِ اسْتِ اَزِ وَاژَهِ پَادَاشِ يَآ پَادَاشْنِ كِه دَرِ مَتُونِ فَارسِيِ نَمُونَهَآيِ بَسِيَارِ دَارْد: جَفَا بَاشْد بَه عَشْقِ اَنْدَرِ بَتَرِ زَيْنِ كِه پَادَاشْنِ دَهِي مَهْرِ مَرَا كِيْنِ (ويِسِ وَ رَامِيْنِ، ص ۳۸۷) دَرِ نُوَشْتَهَآيِ فَارسِيِ دَاشِ وَ دَاشْنِ هَمِ دَرِ مَعْنِيِ پَادَاشِ وَ پَادَاشْنِ وَ پَادَاشْتِ بَه كَآرِ رَفْتَهِ اسْت: هَمِيْشَهِ دَاشِ اَزِو شَاكْرَسْتِ وَ زَرِ بَه گِلَهِ اَزَانَكِه كَرْدَه مَرِ اَيْنَكِه رَا عَزِيْزِ وَ آنْ رَا خَوَارِ (دِيوَانِ عَنصَرِي، ص ۳۰۹) بَدِيْنِ رَنْجِ وَ بَدِيْنِ گَفْتَارِ نِيكُو تَرَا دَاشْنِ دَهَادِ اِيْزْدِ بَه مِيْنُو (ويِسِ وَ رَامِيْنِ، ص ۱۵۶) نِيْذَرَفْتِ اِيْچِ دَاشْنِ دَايَه اَزِ رَامِ بَدُو گَفْتِ اِي شَه فَرخَنْدَه بَرَكَاْمِ تُوِي چِشْمِ مَرَا خُوْرَشِيْدِ رُوْشْنِ مَرَا دِيْدَارِ تُو بَايْدِ نَه دَاشْنِ

(ويِسِ وَ رَامِيْنِ، ص ۱۵۷) چنين بَه نَظَرِ مِي رَسْدِ كِه پَا- دَرِ پَادَاشِ يَآ پَادَاشْتِ دَرِ جَايِ پِيْشُوْنْدِي بَرَايِ دَاشِ وَ دَاشْنِ رَا دَارْد.
دَاشَادِ دَرِ مَعْنِيِ پَادَاشِ وَ گَاهِ بَا اَنْدَكِ گَشَايِشِ مَعْنَايِي، وَاژَهِ دِيگَرِي اسْت كِه بَه نَظَرِ مِي رَسْدِ اَزِ هَمِ نَشِيْنِي دَاشِ بَا پَسُوْنْدِ- اَدِ سَاخْتِ گَرَفْتَه اسْت. خَوَاسْتَمِ بَا نِيَاْزِ وَ دَاشَادِشِ پَدَرِ اَيْنَجَا بَه مَنِ فَرَسْتَادِشِ (دِيوَانِ عَنصَرِي، ص ۳۴۳) دَاشِ وَ دَاشَادِ هَرِ دُو دَرِ مَعْنِيِ پَادَاشِ اسْت وَ پَسُوْنْدِ- اَدِ ظَاهَرَا تَفَاوْتِ مَعْنَايِي وِيْژَهَآيِ بَرَايِ وَاژَهِ دَاشَادِ دَرَسْتِ نَكْرَدَه اسْت.

برای نمونه‌هایی از کاربرد پاداشت-: ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۱۷ و ۹۰۲ و ۹۲۸.

پاداشت دادن

پاداشت داد ایشان را: أَثَابَهُمْ صفحه : ۵۵۶

و پاداشت داد ایشان را گشادی نزدیک و أَنَابُهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا (فتح ۱۸)

پایندان

پایندان: زَعِيمٌ و من به آن پدرفترم پایندانم و أَنَا بِهِ زَعِيمٌ (یوسف ۷۲) پایندان در لغت به معنی کسی است که ضمانت و تعهد پرداخت مالی را بر گردن گیرد یا مسئولیت به انجام رساندن کاری را بپذیرد، اینکه واژه در برابر زعیم و کفیل و حافظ و واژه‌هایی که اینکه بار معنایی را داشته باشد آمده است، اینکه واژه در نوشته‌های حوزه‌های گوناگون زبان فارسی به کار رفته است و به یک حوزه زبانی ویژه تعلق ندارد.

«هر که بیارد آنرا اشترواری غله باشم من بدان پایندان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۷۵۲) «پرس از ایشان کدام از ایشان‌اند بدان پایندان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۱۷) «او هر که برگردد از طاعت خدای و پیغامبر، نه فرستادیم ترا بریشان بر، نگاه‌وانی و پایندانی» (تفسیر شنقشی، ص ۱۲۰). گفت بس کن که من اینکه را به ازین شرح کنم من دهان بستم، کو آمد و پایندان شد (کلیات شمس، ج ۲، ص ۱۳۷) برای نمونه‌های بیشتر: ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۷۷ تفسیر شنقشی، ص ۱۲۷ و ۱۵۶ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۱۲ ترک الاطناب فی شرح الشهاب، ص ۲۷ بحر الفوائد، ص ۴۵۸ داستان‌های بید پای، ص ۴۵۸ سمک عیار، ج ۱، ص ۲۴۵.

تاسه

تاسه: سَكْرَةٌ (و انگار که) آمد (آورد مستی) تاسه (سختی) مرگ به راست و درست (را) و جَاءَتْ سَكْرَةٌ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ (ق ۱۹) واژه تاسه در کاربردهایی که از آن در دست داریم بیشتر به معنی غم و اندوه و بی‌تابی و بی‌قراری و سختی و تب و تاب است و ظاهراً از مصدر تاسیدن و تسیدن است. صفحه: ۵۵۷

«یا محمّد آن وقت کافران و مشرکان و منافقان اندر تاسه جان کندن او سختی مرگ باشند» (تفسیر شنقشی، ص ۱۵۳) ای مزاجت سرد، کو تاسه دلت! اندرین گرمابه تا کی اینکه قرار!

(کلیات شمس، ج ۳، ص ۱۰) بس کن ز گفتن آخر کان دم بود بریده کز تاسه نبود آخر گفتار تا به گردن (کلیات شمس، ج ۴، ص ۲۴۵):- الابنية عن الحقایق الادویة، ص ۱۸ کلیات شمس، ج ۱، ص ۱۲۲ مثنوی، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۳۰۱ ج ۲، ص ۲۰۵ الاغراض الطیبة، ص ۵۴۱ و ۵۵۰ سندبادنامه، ص ۲۱۴ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۱۰۶ ذخیره خوارزمشاهی، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

ترسش

ترسش او: تُقَاتِهِ ای آنانی که گرویدند ترسید از خدای سزای ترسش او یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ (آل عمران، ۱۰۲)

ترسش از واژه‌هایی است که در نوشته‌های فارسی کاربرد چندانی ندارد در واژه‌نامه بندهش به صورت ترسیدن آمده است (ص ۱۵۵) و در برخی از دست‌نوشته‌های شاهنامه هم اینکه واژه را می‌توان دید: هنوز آن سپهد ز مادر نژاد نیامد که ترسش و سرد باد

(شاهنامه خالقی، ج ۱، ص ۶۱، حاشیه) در تاج المصادر، ج ۲، ص ۶۶۴ «المخاشاة: نبرد کردن با کسی به ترسش» آمده، هم چنان که در کتاب تکملة الاصناف، ص ۱۳۷ «الرهوت: ترسش» معنی شده است.

ته بر ته

ته بر ته: مُضَاعَفَةٌ ای آنانی که گرویدند مخورید افزونی را افزونیا ته بر ته یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته کاربرد دیگری است از تو بر تو و تا بر تا به معنی دو برابر و دو چندان صفحه: ۵۵۸ «تا ویرا آن وام توی بر توی کند» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۵۶) «و الله می‌افزاید توی بر توی او را که خواهد» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۱۱) «دو توی از عذاب اینکه جهانی و دو توی از عذاب آن جهانی» (کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۸۷)

چراغ بره

چون چراغ بره: كَمِشْكَاهٍ خدای رهنمای (اهل) آسمانهاست و زمین داستان نور چون چراغ بره‌ایست اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ (نور. ۳۵) واژه چراغ بره یا چراغ واره و چراغ وره از دو بخش چراغ واره است واره به معنی جا و جایگاه است از اینکه روی چراغ‌واره به معنی ظرف و جایی است که چراغ را در آن می‌نهند و روشن می‌کنند: «داستان روشنایی وی همچون چراغ‌واره است در وی چراغ است» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۳۱) هر شب قدر جاه تو روح امین نظاره کرد اینکه شش و سه قرابه را دید چراغ‌واره‌ای (دیوان سیف اسفرننگ، ص ۵۹۵) «تو چراغی را تا چراغ‌وریه نمی‌باشد و زیر دامن هاش نمی‌داری سلامت از در خانه تا به در مسجد نمی‌توانی بردن» (معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۴۱) پسوند- واره در واژه‌هایی چون اندخسواره (- اندخس واره) و چغزواره (- چغز واره) (هدایة المتعلمین، ص ۵۶۶) دیده می‌شود: ز خشم اینکه کهن گرگ ژکاره ندارم جز درت اندخسواره (شاعران بی‌دیوان، ص ۴۸۹)

چرب‌روده

چرب‌روده‌ها: الحوایا مگر آنچه برداشت پشتهای آن دو یا چرب‌روده‌ها إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا (انعام ۱۴۶) در تفسیر شنقشی در ترجمه همین آیه می‌خوانیم: «بریشان حرام کردیم او از گاو و از صفحه: ۵۵۹ گوسپندان حرام کرده بودیم باشامها و گردیهها مگر آنچه برداشته بود پشتهاشان یا چرب‌رویها» (ص ۱۶۵) در برخی دیگر از ترجمه‌های قدیم قرآن نیز اینکه واژه آمده است:- قرآن‌های آستان قدس، به شماره ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶. در ترجمه همین آیه، فرهنگ نامه قرآنی ذیل واژه: الحوایا.

خاوندی کردن

خاوندی کردید: مَلَکْتُمْ یا (از) آنچه خاوندی کردید کلیدهای او یا (از خانه‌های) دوستان خویش أَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ (نور، ۶۱) خاوند و خاونده کاربرد دیگری است از خداوند و خداونده که در برخی از نوشته‌ها و شاید گونه‌ای از

گونه‌های فارسی کاربرد دارد:

«نیکویی کنیت با خوانند خویشی و بی‌پدران و بیچارگان و همسایه و...» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نساء ۳۶) «چه گونه مرده خوانند عاشق است» (مناقب العارفین، ج ۱، ص ۲۲۵) آن خر بود که آید در بوستان دنیا خواننده را نجوید افتاد به ژاژخایی (کلیات شمس، ج ۶، ص ۱۹۶) اینکه چنین سوزان و گرم آخر مکار مشورت کن با یکی خوانندگار (مثنوی، ج ۳، ص ۲۴۶)

خستو آمدن

خستو آمدید: أَقْرَرْتُمْ بازپس خستو آمدید و شما گواهی می‌دهید ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (بقره ۸۴) خواستو، خواستوا، خستون و خستو از واژه‌هایی است که در شماری از ترجمه‌های قرآن در برابر اقرار آمده است. -: قرآن قدس، ص ۱۶ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۴ تفسیر بصائر یمنی، ج ۱، ص ۲۷ و ۱۰۰. صفحه: ۵۶۰
در قرآن قدس در برابر برگرفته‌های عبادت واژه برستون کردن را می‌بینیم ص ۱۶۷ و ۳۲۶ و ۳۳۶.
نمونه‌هایی از واژه خستو: به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی کار یک سو شوی (شاهنامه، ج ۱، ص ۱۲) به هستیش خستو شدی از نخست یکیش زان پس بدانی درست (گرشاسب نامه، ص ۴۰۲) -: شاعران بی‌دیوان، ص ۸۹ گرشاسب نامه، ص ۳۰ ویس و رامین، ص ۱۱۶ ترجمه مقامات حریری، ص ۴ و ۱۵ و ۶۴. اما در ترجمه‌های قرآنی در برابر برگرفته‌های جحد و انکار واژه‌های وی ستو و وی ستود شدن و بی ستو و بی ستود شدن را آورده‌اند.

خسر

خسری: صِهْرًا و او آنی که آفرید از آب مردمی پس کرد او را پیوند خویشی و خسری وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا (فرقان ۵۴) واژه خسر به معنی پدر زن و گاه مادر زن و خوش یا خوشو یا خوشو در معنی مادر زن در نوشته‌های کهن و قدیم و پاره‌ای از نوشته‌های امروز به کار می‌رود اینکه واژه‌ها هنوز در خراسان و شماری دیگر از حوزه‌های زبان فارسی زنده است واژه خسر به صورت خسور و خسرو و خورسو در متون فارسی آمده است: به تنزیل از خسر ره جوی و، تأویل ز فرزندان او یابی و داماد (دیوان ناصر خسرو، ص ۶۲) خواجه علی طرسوسی خسر شیخ ما بود (اسرار التوحید، ج ۱، ص ۲۱۶) مفخر جمله انبیا او بود خسر میر مرتضی او بود (حدیقه الحقیقه، ص ۲۱۴) درو خرم و یوگان و خسوران عروسان دختران داماد پوران (ویس و رامین، ص ۵۷) صفحه: ۵۶۱
«راست گفته‌اند: دشمنی خسرو و زن پسر چون دشمنی موش و گربه است» (سندبادنامه، ص ۲۱۴) «و خورسوان شما یعنی مادزان زنان شما» (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۵۵)

خندستان

خندستانی: هُزُواً و چون بیند ترا ای محمّد نگیرند ترا مگر فسوس (و خندستانی).

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤاً (فرقان ۴۱) خندستانی در لغت به معنی افسوس و مسخره است اینکه واژه در همه حوزه‌های زبانی فارسی کاربرد ندارد اما در اینکه ترجمه تفسیر فراوان آمده است.

بیشترین کاربرد اینکه واژه در ترجمه و قصه‌هاست و در هیچ یک از نوشته‌های فارسی نثر و نظم، اینکه تعبیر بدان اندازه به کار نرفته است که در ترجمه و قصه‌های قرآن.

«چون بشنوید نشانهای خدای، و بستود شوند بدان و خندستانی کنند بدان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۵۱) «آن کسها که گرفته‌اند دین و دیانت‌شان را بی‌هودی و بازی و خندستانی و مسخرگی» (تفسیر شنقشی، ص ۱۸۰) «گفتند می‌گیری ما را به خندستانی، گفت: پناه می‌دهم به خدای که باشم از جمله نادانان (تفسیر ابو الفتوح، ج ۲، ص ۱)

خیز آب

خیز آب: المَوْجُ و آمد ایشان را خیز آب از هر جایی (و هر سویی) وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ (یونس ۲۲) در ترجمه‌های قرآنی در برابر لغت موج‌واژه‌های گوناگونی را نشانده‌اند که از آن جمله است:

آشوب دریا: «در دریایی مغ بسیار آب فرو پوشدش شورش دریا از زیر وی آشوب دریا» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۴۰) صفحه: ۵۶۲

شورش دریا: «در دریای مغ بسیار آب فرو پوشدش شورش دریا از زیر وی آشوب دریا» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، نور ۴۰) نر آب، نره آب: «برآید موجی که پیوشد آن دریا را، و موج نره آب باشد» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۲۴۴) «و موج نره آب باشد هر چه از آب بلندتر شود آن موج است (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۵۰۱) هنگ: «یا چون تاریکی‌ها اندر دریای مغ پیوشید مر او را هنگ یعنی موج از بر وی هنگ» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۸)

خیز آب

خیز آب: مَوْجٍ و آن (کشتی) می‌رود (برد) با ایشان (را) در خیز آب همچون کوهها و هی تجری بهم فی مَوْجِ كَالْجِبَالِ (هود ۴۲)

درخش

درخش: البرق و از نشانهای (قدرت) اوست که می‌نماید شما را (آن) درخش بیمی (و ترسی) و امیدی (به باران) و مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا (روم ۲۴) درخش در برابر برق است و به اینکه معنی در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است: درخش ار نخندد به وقت بهار همانا نگرید چنین ابر زار

(شرح احوال رودکی، ص ۵۴۲) مقررعه زن گشت رعد، مقررعه او درخش غاشیه کش گشت باد غاشیه او دیم (دیوان منوچهری، ص ۵۹) «درخش آتش در جهان می‌زد و رعد ولوله در آسمان و زلزله در زمین می‌افکند» (سندبادنامه، ص ۹۷) صفحه: ۵۶۳

«خواهد روشنایی درخش وی که ببرد بینائی‌ها» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۹) درخش جهنده جهان برفروخت سیاه ابر با

چرخ دامن بدوخت

(گرشاسب‌نامه، ص ۳۹۵) برای نمونه‌های بیشتر: ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۰۹ و ۱۳۹۹ دیوان عمیق بخاری، ص ۱۷۷ دیوان ابو الفرج رونی، ص ۳۳ ترجمان البلاغۀ، ص ۱۶۳ دیوان عبد الواسع جبلی، ص ۳۵۸ ویس و رامین، ص ۳۵۳ دیوان قطران تبریزی، ص ۴۵ گرشاسب‌نامه، ص ۵۳ و ۷۶ و ۱۰۴ و ۲۸۱ و ۲۸۴ و ۳۸۷ و ۴۵۷ خسرو و شیرین، ۱۹ و ۳۵ و ۱۳۶ شرفنامه نظامی، ص ۱۲۸ و ۱۴۸ و ۱۶۲ و ۲۵۶ و ۳۷۲.

دست برنجن

دست برنجنها: اَسَاوِرَ آراسته کرده شوند در آن (بهشتها) از دست برنجنها از زر و مروارید (یعنی مرصع به مروارید) يُخَلَوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا (حج ۲۳) دست برنجین، دستاورنجن، دستوانه، یاره و ایاره از واژه‌هایی است که در ترجمه‌های قرآنی در برابر واژه سوار و اساور می‌آورند: قرآن‌های آستان قدس به شماره ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶، فرهنگ نامه قرآنی ذیل واژه اساور. پدید آمد هلال از جانب کوه بسان زعفران آلوده محجن چنانچون دو سر از هم باز کرده زر مغربی دستاورنجن (دیوان منوچهری، ص ۶۴) چو سیمین زورقی در ژرف دریا چو دست‌ابرنجینی در دست حورا (ویس و رامین، ص ۲۸۷) از زرش خلخال و دست ابرنجنش رشته ابریشمین در گردش (منطق الطیر، ص ۱۲۶) برای نمونه‌های بیشتر: اسرار التوحید، ص ۱۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ مصیبت‌نامه، ص ۲۶۶ تفسیر قرآن کریم، ص ۱۲۴. صفحه: ۵۶۴

دنه گرفتن

دنه گرفت: بَطِرَتْ و چندانکه نیست کردیم از دهی (و شهری) که دنه گرفت (فضول شد از جهت) زیست خویش و كَم أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا (قصص ۵۸) واژه دنه در اینکه کاربرد از مصدر دیندن است دیندن هم به معنی خرامیدن و رفتن و میل کردن و گراییدن است و هم در معنی غرور گرفتن و بزرگ منشی و تکبر کردن. گردانندگان قرآن به فارسی بر حسب حوزه‌های زبانی از واژه‌های فیریدن و فیریدگی و فیریده و انباردن و انباردگی و انبارده برای واژه‌های قرآنی اتراف و بطر و برگرفته‌های آنها و الاشر سود برده‌اند. «و چون نعمتی یابید دنه گرفته نشوید و بدانید که خدای داده است شما را آن» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳) مثل است اینکه که چو موشان همه بیکار بمانند دنه‌شان گیرد و آیند و سر گربه بخارند (دیوان ناصر خسرو، ص ۱۴۶) - ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۱۴ و ۲۹۸ و ۵۳۴ و ۶۹۱ و ۷۳۶ تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۹۷ و ۳۲۰.

دنه گرفته

دنه گرفته: الْأَشْرُ زودا که دانند فردا که کیست (سخت) دروغ‌گوی دنه گرفته سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرُ (قمر ۲۵)

دنه گرفته شدگان

دنه گرفته شدگان آن: مُتْرَفُوهَا و نفرستادیم در هیچ دهی (و شهری) هیچ بیم کننده مگر گفت دنه گرفته شدگان آن که ما به آنچه فرستاده شدید به آن ناگروندگان (ایم).

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (سبأ ۳۴) صفحه : ۵۶۵

دومویگی

دومویگی: کَهَلْمَا سَخَنَ گویی با مردمان در گهواره و دومویگی تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلْمَا (مائده ۱۱۰) تعبیر دو موی و دومویگی بیشتر در برابر کهل و کهولت به کار رفته است. قدما روزگار زندگی هر کس را در چهار دوره می‌دانند: روزگار پروردن و بالیدن و فزون که تا پانزده شانزده سالگی است دوم روزگار رسیدگی و تازگی و جوانی که به اختلاف می‌تواند تا سن سی و چهل هم بیاید «و سوم روزگار کهلی است و کهل را به پارسی دوموی خوانند» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۹) و روزگار کهلی که از سی سالگی با جوگندمی شدن موی، می‌تواند آغاز شود و تا شصت سالگی هم دوام یابد و از آن پس روزگار پیری است.

«و تولد سودا بیشتر اندر فصل خریف باشد که به پارسی تیرماه گویند و اندر سالهای دومویی» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۴)
«و سخن گوید با مردمان اندر گهواره و اندر دومویگی» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۲۱۲)

زفت

درشت و زفت: غَلِيظًا و گرفتیم از ایشان پیمانی درشت و زفت وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا (نساء ۱۵۴) زفت به چند معنی در نوشته‌های فارسی و حتی ترجمه‌های فارسی قرآن به کار رفته است که از آن جمله معنی سخت و استوار:
«اوفا گرفتیم از ایشان عهدی و میثاقی اندر برویدن به محمّد زفت و محکم» (تفسیر شنقشی، ص ۱۳۶) «و فرا پیش او بود عذاب زفت و صعب» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۸۹) «برخورداری دهیم ایشان را اندکی [در دنیا] پس بیچاره گردانیم ایشان را به عذاب زفت» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۸۳۵) صفحه : ۵۶۶
«و بو الحسن چنانکه جواب‌های زفت او بودی گفت ...» (بیهقی، ص ۶۹) «قائد مر او را جوابی چند زفت تر باز داد ...» (بیهقی، ص ۴۱۱)

ستمبه

ستمبه: مَارِدٍ و نگاه داشتنی از هر دیوی ستمبه وَ حِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ (صافات ۷) اینکه واژه بیشتر صفت دیو است که در ترجمه‌های قرآن در برابر مرید، مارد به معنی تند و درشت و سرکش و عصیان‌گر و سخت و خشمگین آمده است دگرگونی آوایی م/ن در فارسی بسیار معمول است. ستمبه دیو هجران را تو خواندی بدان گاهی که از پیشم براندی (ویس و رامین، ص ۴۲۰) یکی نام او بیدرفش بزرگ گوی پیر و جادو ستمبه سترگ (شاهنامه، ج ۶، ص ۷۳) «او نه می‌خوانند او نه می‌پرستند مگر دیوی را ستمبه» (تفسیر شنقشی، ص ۱۲۹) «دیوی است ستمبه او را رنجه داشتنی و من با وی برنیایم» (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۳)

سفه خرما

سفه خرما: النَّوَى بدرستی که خدای شکافنده دانه و سفه خرما إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى (انعام ۹۵) سفه خرما به معنی هسته خرما و دانه خرماست. سفال در نوشته‌های فارسی قدیم به معنی هسته و دانه و پوست و پوسته سختی است که دریا بر میوه باشد: تو مغز و میوه خوش و شیرین همی خوری و ایشان سفال بی مزه و برگ می خورند (دیوان ناصر خسرو، ص ۴۲۶) در ترجمه‌های قرآن در برابر النَّوَى واژه کوله یا کونه را آورده‌اند: «هراینه خدای شکافنده دانه و کوله خرماست» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، انعام ۹۵) صفحه: ۵۶۷ «هراینه خدای شکافنده دانه و کونه خرماست» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، انعام ۹۵) شاید سفه یا سوفه بخش نخستین از واژه سفال یا سوفال باشد که با پسوند -ال همراه شده است. -: سوفه و سوفار (ترجمه مقامات حریری، ص ۵۴)

سمانا

سمانا: السَّلْوَى و فرو فرستادیم بر شما ترنگین را و سمانا را وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى (طه ۸۰) در ترجمه‌های قرآن در برابر واژه سلوی بیشتر اینکه واژه‌ها را آورده‌اند: سمانه، سمان، سمانی، سامان، ولج، ورتیج، کرجفو، که در اینکه ترجمه و تفسیر به صورت کرجفو و ورتیج و سمانا آمده است.

«و فرو آوردیم بر شما ترنگین را و ورتیج (و سمانی) را (کرجفو)» (قرآن ۴۰۵، آستان قدس، بقره ۵۷) «پس چون طعامشان حاجت آمد خدای عز و جل ترنجبین فرستاد و سمانه بریان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۶۶) «بفرستادیم بر شما ترنجبین و سامان بریان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۴) «و بفرستادیم بر ایشان ترنگین و ولج» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۴۷) «و فرو فرستادیم بر ایشان ترانگین و ورتیج» (قرآن ۱۷۳۲، آستان قدس، اعراف ۱۶۰) «گوشت خواستند الله تعالی ایشانرا کرجفو فرستاد» (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۲۰۲) باران و برف بارد بر ما کنون ز ابر چون بر بنی اسرائیل از آسمان سمان (دیوان لامعی گرگانی، ص ۱۱۷)

سند

سندی: زَنِيمٌ سخت دلی پس آنت (همه) سندی (پدر نامعلومی) عْتَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ (قلم. ۱۳) واژه سند بر پایه نوشته‌های فارسی چند معنی دارد: یکی حرام‌زاده، ناپاک زاده، بچه صفحه: ۵۶۸ سر راهی که همان لقیط باشد و پسرخوانده، هم چنان که سندرهم در متون فارسی به همین معنی سند به کار رفته است. -: (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۴۵۷ و شاعران بی‌دیوان، ص ۳۲۶) در برخی از ترجمه‌های قرآن در برابر زَنِيمٌ واژه سند را آورده‌اند.

«سخت دلی [فراخ شکمی، بسیار خواری] پس اینکه همه [معروف به بدی و او] سند است» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۲۳۱) «تا نباشد فر مؤمنان تنگی او بزهی اندر به زنی کردن سندانشان که به فرزندی پذیرفته باشند» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۶۴) واژه سندان در اینکه برگردان در برابر ادعیاء آمده است. شناسند یکسر همه هند و سند که هستی تو در گوهر خویش سند

(گرشاسب‌نامه، ص ۱۱۵) سپه را بر آیین نوشین روان همی‌راند اینکه سند تیره‌روان

(شاهنامه، ج ۹، ص ۲۰) برای نمونه‌های بیشتر: شاعران بی‌دیوان، ص ۲۲۳ و ۲۲۷ گرشاسب‌نامه، ص ۱۹۶.

دو شتالنگ: الكَعْبَيْنِ و دست کشید به سرهای خویش و پایهای خویش تا دو شتالنگ و امسَّ حُوا بِرُؤْسَيْكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الكَعْبَيْنِ (مائده ۶) شتالنگ یا اشتالنگ در برابر کعب به کار رفته است و آن استخوانی است در غوزک (قوزک) پا یا زیر زانو که بندگاه ساق و ران است، که بژول یا پژول و بجول هم گفته‌اند و اینکه همان تکه استخوانی است که در قاب‌بازی به عنوان مهره از آن استفاده می‌کنند. واژه بجول و بجول‌بازی در معنی قاب و قاب‌بازی و کعب باختن هنوز در خراسان به کار می‌رود. «موسی گفت: ای زمین بگیرش، زمین پای او بگیرفت تا شتالنگ» (تاریخ بلعمی، ص ۴۸۷ «موسی را ده ارش بالا بود و عصا ده ارش بود و ده ارش برجست به هوا بر، و عصا بر عوج بزد به زیر شتالنگ» (تاریخ بلعمی، ص ۴۹۶) صفحه: ۵۶۹ «و آن ریگ به زیر پای ایشان (کافران) چنان بود که پای فرو شدی تا شتالنگ» (تاریخنامه طبری، ص ۱۲۴) «دیگر روز از پای چپ او نزدیک شتالنگ رگی گشادم و خون بیرون کردم» (ذخیره خوارزمشاهی، ص ۳۰۲) - ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۶۵ تاریخنامه طبری، ص ۶۶ ذخیره خوارزمشاهی، عکسی بنیاد فرهنگ، ص ۳۰۲ دیوان لامعی گرگانی، ص ۶۹ و ۹۶.

غنودن

غنودنی: سِتْنَةٌ نَغِيدُ او را غنودنی و نه خوابی لَا تَأْخُذُهُ سِتْنَةٌ وَلَا نَوْمٌ (بقره ۲۵۵) غنودن جدا از معنی خفتن و به خواب رفتن یا خواب سنگین در برابر واژه قرآنی سنه آمده است که آن را نیم خواب (کشف الاسرار، ج ۱، ص ۶۸۵) چرت و پینکی و چشم گرم کردن یا مژه گرم کردن و خواب سبک می‌توان شمرد. برخی از ترجمه گران واژه غنو را در برابر سنه آورده‌اند: «نه گیردش غنو و نه خواب» (قرآن ۶۳۱، آستان قدس، بقره ۲۵۵) «نه گیردش غنویی و نه خوابی» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، بقره ۲۵۵) «نه غنوه مرو را و نه خواب» (بخشی از تفسیری کهن، ص ۱۱۴) و ناصر خسرو می‌گوید: چو یقینم که نگیردت همی خواب و غنو من بی طاعت تو چون غنوم (دیوان ناصر خسرو، ص ۴۳۰) اینکه واژه هنوز در حوزه تاجیکستان، به صورت غنو و غنب فراوان کاربرد دارد.

فره آیندگان

فره آیندگان: الغَالِبُونَ می‌کاهانیم (م: می‌آگاهانیم) آن را از کناره‌های آن ا پس ایشان فره آیندگان.

نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَمْ فَهْمُ الغَالِبُونَ (انبیاء ۴۴) صفحه: ۵۷۰

در باره واژه فره و معنی‌های چندگانه‌ای که اینکه واژه دارد هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی، حتی لغت نامه دهخدا، توضیح کافی نداده‌اند هم چنان که از هم نشینی و گاه ترکیب اینکه واژه با همکردهای گوناگون سخنی نرفته است و به اینکه نمونه‌ها که در نوشته‌های فارسی به کار رفته‌اند مانند: فره آمدن، فره بردن، فره جستن، فره شدن، فره فروختن، فره کردن و فره کشیدن اشاره‌ای نشده است.

فره در شماری از متون به معنی افزونی و پیشی و برتری و بزرگ‌منشی و تکبر و چیرگی و غلبه است که سرکشی و نافرمانی و ستم از تبعات و ملزومات آن است و گاه به معنی بسیاری و فراوانی است در نمونه‌هایی که می‌آوریم معنی نخست بیشتر است:

«قارون از قوم موسی بود و پسر عم وی، فرهی کرد بر قوم وی» (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۷۴۵) «گفتند مترس چه دو خصمیم که یکی از ما بر یکی فریبهی کرد و ستمی به جای آورد» (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۸۵۵) ای خورده خوش و کرده فراوان فره اکنون که رفت عمر چه گویی که چه!

(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۷۴) فره نجویم بر کس به عدل و خرسندم چرا کشم، چو نجویم همی فره، فرهی (دیوان ناصر خسرو، ص ۳۲۲) «اصل محبت فره بردار نیست نه فره فروختن» (معارف بهاء ولد، ج ۲، ص ۲۳) ماهی که ببرد از مه و خورشید فره پرسید ز من که ای مطیعت که و مه

(دیوان خواجوی کرمانی، ص ۵۵۱) گرشناسی قدر خود، ای ماه روزافزون من کی دهد ماه رخت خورشید تابان را فره (دیوان ناصر بخارائی، ۳۷۰) برای نمونه‌های بیشتر از فره و ترکیب‌های آن در معنی‌های گوناگون،-: طوطی‌نامه، ص ۸۵ و ۱۱۳ و ۱۳۵ و ۲۹۳ دیوان ابن‌یمین، ص ۲۲۲ و ۴۱۶ و ۵۱۳ و ۵۴۷ دیوان سیف اسفرننگ، ص ۳۸۵ و ۴۲۶ و ۵۷۹ مختارنامه، ص ۶۷ حدیقه سنایی، حدیقه الحقیقه، ص ۲۲۷ و ۲۹۲ دیوان انوری. ص ۸. صفحه : ۵۷۱

کپیان

کپیان: الْقِرْدَةُ و کرد ازیشان کپیان وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ (مائده ۶۰) واژه کپی در معنی قرد یا بوزینه به تکرار در نوشته‌های فارسی و متون قرآنی به کار رفته است: شب زمستان بود کپی سرد یافت کرمکی شب‌تاب ناگاهی بتافت کپیان آتش همی پنداشتند پشته آتش بدو برداشتند

(شرح احوال رودکی، ص ۵۳۲) بر هر دو بیشه یکی برز کوه بر آن کوه کپی فراوان گروه همه مردمش را فزون از شمار ازان کپیان برده و پیشکار.

(گرشاسب‌نامه، ص ۳۶۴) برای نمونه‌های بیشتر-: تفسیر شنقشی، ص ۱۱۳ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۳۲۳ ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۶۴ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۴۴ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۹۹ عجایب المخلوقات، ص ۲۰۶.

کاج خانه

کاج‌خانه: السَّمَاءِ پس بکشد ا به رسنی به کاج‌خانه (سوی آسمانه خانه) فَلَيَمْدُدُ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ (حج ۱۵)

کاردوی

کاردوی آن: طَلَعَهَا بیرون می‌آریم از آن دانه بر هم نشسته و از خرمانان از کاردوی آن خوشه‌های نزدیک نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلَعِهَا قِنَوانٌ دائِيَةٌ (انعام ۹۹) «کاردو آن خرما باشد که نخست پیدا آید در غلاف» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج)، ج ۱، ص ۳۲۶) «واژه کاردو در نوشته‌های پهلوی به صورت کاردک به کار گرفته شده و به معنی گل صفحه :

۵۷۲

خرماست» (واژه‌نامه بندهشن، ص ۲۲۹) «و از خرمانان از کاردوی آن شاخهای نزدیک یکدیگر» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۵۳) برای شواهد بیشتر-: قرآن قدس، ص ۷۵ و ۳۴۹ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۴۹۹ و ۱۷۴۱ و ۱۹۶۲ ترجمه و قصه‌های

قرآن، ۲۲۳ و ۷۳۶ و ۱۱۰۵ و ۱۱۴۹ تفسیر شنقشی، ص ۱۵۴ زهت نامه علائی، ص ۲۱۳ چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۲۹.

کارده

غلافها و کارده‌ها: الأکمام در آن (زمین) است میوه (گونگون) و خرمانان خداوند غلافها و کارده‌ها (جایگاههای میوه و شکوفه) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (رحمن ۱۱)

کاز

کاژهای: سُقْفًا هراينه گردانیدیمی آن (کس را) که نمی‌گردد به خدای مهربان (برای) مرخانه‌های ایشان کاژهای از سیم لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ (زخرف ۳۳) کاژ یا کاج که در اینکه ترجمه- تفسیر در برابر سقف و سماء آمده صورت دیگری است از کاز و کازه که در لغت به معنی چفته و خانه کوچک و سایه گاه و خانه‌ای که از علف و نی می‌سازند.

«و کردیم ما آسمان را کازی نگاه داشته» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۴۴) «بلند برآورد کاز آن را تمام کرد آن را» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۲۹۴):- ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۷ و ۵۱۴ و ۵۷۱ و ۱۳۰۷ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۹۶، ج ۱۰، ص ۳۶۵ تفسیر نسفی، ص ۵۱۶ شرح احوال رودکی، ص ۵۳۹ شاعران بی‌دیوان، ص ۱۶۲ دیوان سوزنی، ص ۴۰۷ مثنوی، ج ۱، ص ۸۶، ج ۳، ص ۳۳۶ کلیات شمس، ج ۳، ص ۲۲۳ ج ۵، ص ۱۱۳ معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۱۶ دیوان سیف اسفرنگ، ص ۴۹۰ تکمله الاصناف، ص ۳۰۰ و ۳۶۵ و ۴۴۳ گرشاسب‌نامه، ص ۳۱۲. صفحه: ۵۷۳

کرجفو

کرجفو: السَّلْوَى و فرو آوردیم بر شما ترنگین را ورتیح (و سمانی) را، (کرجفو) وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى (بقره ۵۷) در برابر واژه سلوی در ترجمه‌های قرآن چندین و چند واژه را آورده‌اند که از آن میان کرجفو را می‌توان آورد به معنی تیهو و سماند و سمانی.

«و بفرستادیم بر شما ترنگین و کرجفوی بریان» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰) چه نسبت بود دشمنت را به تو تویی شاهباز و عدو کرجفو (شاعران بی‌دیوان، ص ۳۱۹) برای دیدن برابری بیشتر اینکه واژه-: فرهنگ‌نامه قرآنی ذیل واژه سلوی.

گستی

گستی: المُنْكَرُ بشناسی و بدانی در رویهای آنانی که نگریدند ناشناختگی (دشواری و گستی) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا المُنْكَرَ (حج ۷۲) واژه گست یا گشت به معنی بد و زشت و زشت‌روی و ترش‌روی و ناخوشایند و ناسزاوار و تیره و سیاه در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است. کنون بنده‌یی ناسزاوار و گست بیامد به تخت کیان برنشست (شاهنامه، ج ۹، ص ۷۹) چه عاشق باشد اندر عشق چه مست کجا بر چشم او نیکو بود گست (ویس و رامین، ص ۱۱۸) «بشناسی در رویهای آنها که کافر شدند و دشواری و گستی» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۷۴)

آن کس که اسیر تنگدستی باشد میلش همه سوی می‌پرستی باشد گر باده خورد ازو نه گستی باشد کاسایش مفلسان ز مستی باشد

(دیوان عبد الواسع جبلی، ص ۶۶۹) -: سیمرغ، نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۱، ص ۵۲. صفحه: ۵۷۴

گسترش

گسترشی: بَصَطَةٌ و بیفزود شما را در آفرینش (شما) گسترشی (یعنی بالا و قوت، افزونی) وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصَطَةً (اعراف ۶۹)

گماریدن

پس بگمارید: فَتَبَسَّمْ پس بگمارید (لب باز کرد) خندان از گفتار آن (مور) فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا (نمل ۱۹) در اینکه ترجمه گماریدن در برابر تبسم آمده است و به اینکه معنی در ترجمه‌های قرآن و متون فارسی فراوان به کار رفته است: «سلیمان بگمارید و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۶۵) «ایوب او را گفت: اگر بینی بازدانی! و بگمارید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۶۸) -: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۰۰ و ۵۰۰ و ۷۴۷ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۰۰ و ۱۷۰۹ اسرار التوحید، ص ۶۰ و ۲۸۱ کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۷ مقامات ژنده‌پیل، ص ۲۳۳ سیمرغ، نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۱، ص ۴۴.

لوش

لوشی: حَمًا و هراینه آفریدیم مردم را از گل خشک از لوشی گردیده وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمًا مَسْنُونٍ (حجر ۲۶) لوش به معنی گل و لجن و گل سیاه در ترجمه‌های قرآن و نوشته‌های فارسی کم نیست اینکه واژه در حوزه خراسان هنوز کاربرد دارد.

«ابلیس گفت: سجده نکنم کسی را که آفریده باشی از گل و صلصال و لوش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۴۸) صفحه: ۵۷۵
«پس جبریل ... از آن لوش دریا لختی برداشت و به دهان او فرو کرد» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۰۲۶) چون قلم بست او میان در هجو تو لیکن دهانش چون دوات از گفته‌های خویشتن پر لوش باد
(دیوان منوچهری، ص ۲۳۱) در ترجمه‌های قرآن واژه غریژن و غریژنگ، غلیژن و غریفج در برابر حَمًا آمده است، ناصر خسرو گوید: بنگر که اینکه غریژن پوسیده (- حَمًا مَسْنُون) یاقوت سرخ و عنبر سارا شد
برای شواهد بیشتر از واژه لوش -: المصا، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۳۹۲ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۷ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۱۰۲۶ مصیبت‌نامه، ص ۱۵ و ۵۷ و ۱۶۰ تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۳۰۴، ج ۱۳، ص ۲۸.

لویشه نهادن

هراینه لویشه نهم: لَمَّا حَتَّيْكَ هَرَايْنَه لَوَيْشَه نَهْمَ فَرْزَنْدَانِ اَوْ رَا مَكْرَ اَنْدَكِي لَمَّا حَتَّيْكَ ذُرِّيَّتَهُ اِلْمَا قَلِيْلًا (اسراء ۶۲) در لسان التنزيل الاحتناك: از بن و بیخ برکنندن و لیشه نهادن بر لب اسب (ص ۱۴۲) و در کتاب مستخلص (ص ۱۲۶) نیز معنایی نزدیک به

لسان التنزیل برای احتناک می‌بینیم.

«هراینه لبیشه بر نهم و از بیخ و بن برکنم فرزندان او را مگر اندکی» (قرآن ۱۰۸۹، آستان قدس، اسراء ۶۲) «هراینه لبیشه بر نهم فرزندان او را مگر اندکی» (قرآن ۷۰۴، آستان قدس، اسراء ۶۲) «لبیشه بر نهم هراینه فرزندان او را مگر اندکی» (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، اسراء ۶۲) «لبیشه نهم و بی‌راه کنم فرزندان او را مگر اندکی» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۰۱) لبش از هجو در لویشه کنم تا بخندند زان اولو الالباب

(دیوان سوزنی، ص ۱۶) تیره‌زن از خارش چرم خام لبیشه درافکند شب را به کام
(شرفنامه، ص ۱۰۳) صفحه : ۵۷۶

منج

منج: النَّحْلِ و پیغام داد پروردگارت به منج که بساز از کوهها خانه‌ها و اوحی رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا (نحل ۶۸) منج به معنی زنبور و زنبور عسل است که در نوشته‌های فارسی فراوان آمده است:
«گفت وحی فرستاد خدای سوی منج انگبین» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۹۰) «و الهام داد خداوند تو سوی منج» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۷۳) همچو منج انگبین در کنج بودم منزوی چون گلی دیدم برافراز شجر بازآمدم
(سیف فرغانی، ص ۱۵۱) درین نه طشت خوان در گفت و گویی بماندی همچو منجی در سبویی
(اسرارنامه، ص ۱۳۷) شاخ وصلم گر به برآید چنین منج نیکوتر بود در انگبین
(منطق الطیر، ص ۲۰۴)

نرست

نرستی: زَفِيرٌ مر ایشان راست در آن نرستی (چون اول بانگ خر) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ (انبیاء ۱۰۰) واژه نرست در اینکه ترجمه تفسیر در برابر لغت زفیر و شهیق و حسیس نهاده شده است از مصدر نریدن است که در نوشته‌های فارسی به کار رفته است.
«میغ فرا نریدن آمد و رمه فرا رمیدن آمد و ... صفورا از درد زه فانالیدن آمد» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۷۹۸) «خالد آن بشنید خود را در آن باغ او گند ... چون شیر غران می‌نرید» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۰۹۶) «چون بگرفت شان زلزله و اخگلا و نرست و هرست عذاب مرگ» (تفسیر شنقشی، ص ۱۹۷) «ایشان را بود دران دوزخ نرستی چون اول بانگ حمید»
(ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۶۵۲) صفحه : ۵۷۷
اینکه واژه در ترجمه و قصه‌های قرآن بیشتر از دیگر متون آمده است:- ص ۳۹۳ و ۷۱۷ و ۱۲۲۶ و مقدمه ترجمه مقامات حریری، ص ۴۲.

نرست

نرستی: شَهِيْقًا چون انداخته شوند در آن (دوزخ) شنوند مر او را نرستی إِذَا أَلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا (ملک ۷)

نرست

آواز و نرست آن: حَسِيصَهَا نَشْنُونْدَ آوَاز وَ نَرَسْتِ آن (بانگ آن دوزخ را) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيصَهَا (انبیاء ۱۰۲)

نرسک

نرسک آن: عَدَسِيهَا بیرون آرد برای ما از آنچه رویاند زمین از تره آن و از نرسک، (دآنچه) آن يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا ... وَ عَدَسِيهَا (بقره ۶۱) در شماری از ترجمه‌های قرآنی، که به حوزه‌ای ویژه پیوند دارند، واژه نرسک در برابر عدس آمده است. -: لسان التنزیل، ص ۲۰۵ قرآن‌های ۷۰۴ و ۹۹۹ و ۱۰۸۹ و ۲۰۴۶، آستان قدس تفسیر نسفی، ص ۲۰.

نره آب

نره آب: مَوْجٌ و چون فراپوشد ایشان را نره آب (خیز آب) همچو سایبانها خوانند خدای را ویژه کنندگان برای او کیش را (دعا را) وَ إِذَا غَشِيَ يَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (لقمان ۳۲) نره آب در برابر واژه موج در ترجمه‌های قرآنی فراوان آمده است:

«می‌درآید بران کس موجی، نرابی» (تفسیر قرآن کریم، ص ۴۳) صفحه: ۵۷۸

«و چون درآید برایشان یعنی بر اهل کشتی نرابی چون سایبانها» (تفسیر قرآن کریم، ص ۲۷۵) -: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۳۶۴ و ۷۰۵ و ۸۳۶ ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۱۱۸.

نسو

نسو: صَيْلِدًا داستان او همچو داستان سنگ بر آن خاکی پس رسید آن را بارانی پس گذاشت آن را سنگ نسو فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَيْلِدًا (بقره ۲۶۴) واژه نسو یا نسود و نسوک و نسوده در لغت به معنی نرم و هموار و لغزنده و پاک است و در نوشته‌های فارسی به تکرار به کار رفته است: ز خاک و آتش و آبی، به رسم ایشان رو که خاک خشک و درشتست و آب نرم و نسود

(دیوان ناصر خسرو، ص ۳۲) در قرآن شماره ۴۶۶ آستان قدس به صورت نسوک آمده است (فرهنگنامه قرآنی - ذیل صلد) «چون به دوزخ اندر شود ازو اندر خواهد تا به کوهی آتشین و نسوده بر شود» (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۲، ص ۴۹۱) به سم مرکب راهی نسو چو بیضه مرغ ز نعل چون دم طاوس گشت و سینه باز (کمال الدین اسماعیل، ص ۷۴) نسو یا نشو کردن به معنی پاک و صاف و هموار کردن است (مقامات ژنده‌پیل، ص ۲۵۱) برای نمونه‌های بیشتر: -: ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۶ ترجمه تفسیر طبری، ص ۹۲۷ تاج المصادر، ج ۱، ص ۱۱۷.

نغل

نغل: لُجِّيَّ یا (کردار آن کافر) چون تاریکیها (بی است) در دریایی ژرف (نغل) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ (نور ۴۰) نغل یا نغول به معنی گود و عمیق و ژرف است که در نوشته‌های دوره‌های قدیم، نه در صفحه: ۵۷۹ همه حوزه‌ها، به کار می‌رفته است، امروزه درودگران اینکه واژه را در معنی ژرفا و گودی و عمق به کار می‌برند. «چاهی بود عظیم نغل و سر آن چاه عظیم فراخ بود» (داراب‌نامه بیغمی، ج ۲، ص ۱۵۹) کو آن فضولی‌های تو! کو آن

ملولی‌های تو! کو آن نغولی‌های تو در فعل و مکر! ای ذو فنون

(کلیات شمس، ج ۴، ص ۹۶) نیست مرا ز جسم و جان در ره عشق تو نشان زانک نغول می‌روم در طلب نشان تو

(کلیات شمس، ج ۵، ص ۲۵) بحث دیگر در درون دارم نغول گر ازان من دم زخم گردی ملول

(رباب‌نامه، ص ۴۳۳) اینکه واژه در ترکیب نغول اندیش (نغل اندیش) آمده است و شاید واژه مغل یا مغلگه هم صورتی از

همین واژه نغل باشد: نامه فرهنگستان، شماره ۱، ص ۹۰ نشر دانش سال ۱۰، ش ۶، مقاله «نگاهی کوتاه به تاریخ بیهقی» واژه

نغل در بخش تفسیر اینکه قرآن حاضر آمده است.

نغوشه کردن

نغوشه می‌کند: یَسْتَمِعُ و از ایشان است آنی که نغوشه می‌کند (و می‌شنود و یاد نمی‌گیرد) به سوی تو وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ

(محمّد ۱۶) نغوشه کردن به معنی گوش نهادن و گوش داشتن و کوشش برای شنیدن گفتار کسی داشتن از مصدر نغوشیدن و

به همان معنی نیوشیدن و نیوشه کردن.

«مگر آن دیوی که نغوشه کند و گوش دارد بسوزد او را ستاره روشن» (قرآن ری، ص ۲۴۸) «نتوانند کردن نغوشه به گفتار

گروهانی یعنی فریشتگان فرتترین...» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۹۶) «و نشاید از در و بام نغوشه کند تا آواز رود بشنود و

حسبت کند» (کیمیای سعادت، ص ۵۰۶)

واخیده

واخیده: الْمَنْفُوشُ و باشد کوهها همچو پشم رنگین واخیده صفحه: ۵۸۰

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (قارعه ۵) مصدر خیدن، فرخمیدن، فلخمیدن و ورخیدن و واخیدن در برابر الحلج و النَّفْسِ

در نوشته‌های فارسی به کار رفته است:

«و گردد کوهها چون پشم رنگین واخیده» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۱۳۷۶): تاج المصادر، ج ۱، ص ۳۱ و ۱۱۷ قانون

ادب، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۵۱۱.

وايه

وايه دل: الْهَوَى و نمی‌گوید (او) از وايه دل (خود) وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (نجم ۳) وايه در اینکه ترجمه قرآن در برابر هوی

آمده است از مصدر وایستن - بایستن.

بایستن در معنی نیازمند بودن...، لازم و ضروری بودن است که واژه‌های دروا، اندروا، دربای و دربایست و بایست در معنی

نیاز و آرزو و خواسته از آن گرفته شده است.

در نوشته‌های فارسی فراوان به کار رفته است: تاز درگاه جود او شب و روز سایلان را روا شود وايه

(شاعران بی‌دیوان، ص ۱۹۶) ترک مراد و وايه دنیا گرفته‌ایم مقصود ما به دین و به دنیا رضای اوست

(دیوان نزاری، ص ۸۱۶) گر تو شدی مرد خدا، طالب اغیار مشو وای بر آن کس که بود، غیر خدا وايه او

(ناصر بخاری، ص ۳۶۴) برای نمونه‌های بسیار از اینکه واژه: دیوان نزاری، ص ۸۶۲ و ۱۱۵۵ و ۱۲۱۷ دیوان جامی، ص ۶۳ و

وايه

وايه‌های خویش: أَهْوَاءُهُمْ و به دروغ داشتند (حق را) و پی‌روی کردند وايه‌های خویش را وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (قمر ۳) صفحه : ۵۸۱

ورتيج

ورتيج: السَّلْوَى و فرو آوردیم بر شما ترنگین را ورتيج (و سمانی) را، (کرجفو) وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى (بقره ۵۷) در برابر واژه سلوی در تفسیرها و ترجمه‌های قرآن چندین واژه آمده است که واژه ورتيج یکی از آنهاست. «فرو فرستادیم بر شما ترنگین و ورتيج بریان» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، بقره ۵۷) «فرستادیم بر ایشان ترنگین را و ورتيج را» (قرآن ۹۹۹، آستان قدس، اعراف. ۱۶۰) «و ابر را در تیه سایه شما کردیم و ترنگین و ورتيج فرستادیم» (تفسیر نسفی، ص ۱۹) «و فرستادیم ایشان را ترنجبین و ورتيج از بهر خور ایشان» (تفسیر نسفی، ص ۳۲۴) آید از باغ بی سرود و بازیج دستک به کراغه می‌برآرد ورتيج (شاعران بی‌دیوان، ص ۴۹۳) :- قرآن‌های ۲۰۴۶ و ۱۰۸۹، آستان قدس، بقره. ۵۷، اعراف ۱۶۰، طه. ۸۰ تفسیر نسفی، ص ۵۹۶.

ویژه کاران

ویژه کاران: الْمُخْلِصِينَ مِغْرَ بِنْدِ كَانِ تُو از ایشان ویژه کاران اِلْمَا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (حجر ۴۰) کاربرد ویژه کار در فرهنگ‌های فارسی نیامده است اما در تفسیر سورآبادی چند بار به کار رفته است: «ما راست کارهای ما و شما راست کارهای شما، و ما او را به ویژه کارانیم.» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۲۳) «زیرا که او از بندگان ما بود ویژه کاران و رستگاران» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۴۰۶) «مگر بندگان خدای آن ویژه کاران» (ترجمه و قصه‌های قرآن، ص ۹۳۱) صفحه : ۵۸۲

پسوندها

در اینکه کتاب به دلیل بهره‌وری از زبان یک حوزه زبانی خاص، تنوع چندانی در ساختار صرفی واژه‌ها نمی‌بینیم، هم چنان که در تفسیر ابو بکر عتیق سورآبادی هم اینکه کاستی و کمی به چشم می‌خورد. پسوند - مند آهوند اندوه‌مند پسوند - کده رود کده - ش جای باشش، رهنمایش، گسترش - ینه فروزینه

آهوند کردن

آهوند کنم آن را: أَعْيَبَهَا کار می‌کردند در دریا پس خواستم که آهوند کنم آن را يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْيَبَهَا (کهف ۷۹) واژه آهو در معنی عیب و نقص و کاستی است در ویس و رامین می‌خوانیم: بسی گاهست خیلی روزگارست که نادانیت بر ما آشکارست ز پیری مغزت آهوند گشتست ز گیتی روزگارست در گذشتست

(ویس و رامین، ص ۵۷) شاید واژه آهمند در شعر ناصر خسرو و اسدی طوسی نیز کاربردی از همین واژه باشد: راه‌مند بد
کنش هرگز مرد تا نگردي دردمند و آهمند
(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۳۵) کفش سوختی گر بدی آهمند و گر راست بودی نگردي گزند
(گرشاسب‌نامه، ص ۱۹۵)

اندوه‌مند شدن

اندوه‌مند شد: سیء و چون که آمد فرستادگان ما لوط را اندوه‌مند شد به (سبب) ایشان صفحه: ۵۸۳
وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئًا بِهِمْ (عنکبوت ۳۳) اینکه کاربرد در ادب فارسی مکرر آمده است: من ز جور مهر او اندوه‌مند
و هم نژند او ز جور مهر و آذر مستمند و ناتوان
(دیوان قطران، ص ۲۴۶) «هر کجا دل شکسته‌ای یا اندوه‌مندی بود به نزدیک ایشان می‌نشست» (انس الثائین، ص ۵۴) «گفت
یا ابا هاشم شادمان شدم که پیش ما آمدی و اندوه‌مند که بی‌اجازت درون آمدی» (تاریخ طبرستان، ص ۱۹۱) «و جهودان را
اندر ماههای خویش صومعه‌هاست به روزهایی که کارهای اندهمند افتاد» (التفهیم، ص ۲۴۷) «چون او را غمناک و اندهمند
دید با خود اندیشه کرد» (داستان‌های بید پای، ص ۹۱) بگفتا برون او کی پسندم کزان گردد درون اندوه‌مندم
(هفت اورنگ، ص ۶۳۸)

رودکده

رودکده: وادیاً و نبرند (واپس نکنند هیچ) رودکده (را) وَ لَا يَقَطْعُونَ وادیاً (توبه ۱۲۱) رودکده در برابر وادی در ترجمه‌های
قرآن به کار رفته است:
«و نبرند رودکده‌ای مگر نبشته شود ایشان را» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۶۳۰) «جای دادم از فرزندان خود، یعنی اسماعیل، اندر
خشک رودی به رودکده جز کشت‌زار» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۸۲۵) «اما رود صنایعی آنست که رودکده‌های او بکنده‌اند و
آب بیاورده‌اند» (حدود العالم، ص ۳۸) «و نبرند رودکده‌ی تانی و یجب کرده شهد ایشانرا» (قرآن قدس، ص ۱۲۱) «خداوند
ایما؟ من ساکن کردم از فرزندان خود به رودکده‌ای جد خداوند کشته» (قرآن قدس، ص ۱۶۰) «نبینی یا محمد کایشان در هر
رودکده‌ی متحیر می‌شند» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰۵) صفحه: ۵۸۴
«مانند آبی که در رودکده بماند از باران تابستانی» (داستان‌های بید پای، ص ۱۶۴) «باتفاق شبی اینکه شبان گوسپندان را در
رودکده‌ای بداشته بود» (قابوس‌نامه، ص ۱۶۴) آن رودکده که جای آب است از سیل نگر که چون خراب است
(لیلی و مجنون، ص ۱۵۲)

جای باشش

جای باشش: مَثْوَى بَدَا جَای باشش بزرگ‌منشان فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل. ۲۹)
باشش از مصدر باشیدن به معنی ماندن و جای گرفتن و آرام گرفتن و قرار یافتن در جایی است. اینکه واژه معمولاً در همه
حوزه‌های زبانی کاربرد ندارد.

«آخر اگر وجود با ایجاد نیارآمد چگونه در وجود آید و چگونه با او آسیب دارد آخر باشش وجود با ایجاد نبود با چه خواهد بود!» (معارف بهاء ولد، ج ۱، ص ۱۲۸) جای باش و جای باشش در ترجمه‌های قرآن مکرر در برابر مثنوی آمده است:-
 فرهنگنامه قرآنی، واژه مثنوی و مأوا. جای باش اینکه دل از خان و مان افتاده را طاق ابروی تو هست از طارم و کاشانه نیست
 (دیوان سیف اسفرننگ، ص ۶۱۳) در قدح آباد درویش است جای باش تو روی از ایوان بگردان و کم کاشنه گیر
 (دیوان سیف اسفرننگ، ص ۶۳۱):- تفسیر نسفی، ص ۱۲۸ و ۹۰۱ تکملة الاصناف، ص ۴۴۸ مقاصد اللغه، ص ۱۷۱ تاج الاسامی.
 ص ۵۷۷ صراح اللغه، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۸۲.

رهنمایش

رهنمایشی: هُدَى رهنمایشی (و بیانی) و بخشایشی مر نیکوکاران را (یعنی مؤمنان) هُدَى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (لقمان ۳) صفحه : ۵۸۵

گسترش

بدا گسترش: بِئْسَ الْمِهَادُ و جاه پناه ایشان دوزخ است و بدا گسترش و مأواهُمْ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (رعد ۱۸) واژه گسترش در کنار معنی فرش و بساط در ترجمه‌های قرآن برابر مهاده و مهد و بسطه آمده است:
 «و ایشان راست از دوزخ گسترش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۰۳) «و خدای عز و جل کرد شما را زمین گسترش» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۳۳) «آنکه بکرد مر شما را زمین گسترش» (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، طه ۵۳) «پس بازگشت ایشان را دوزخ است و بدگسترش است» (متنی پارسی از قرن چهارم، ص ۱۷۶)- ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۷۶ (قرآن ۲۰۴۶، آستان قدس، زخرف ۱۰) تفسیر نسفی، ص ۵۲۰ و ۸۶۶.

فروزینه

فروزینه: الْوُقُودِ آتش خداوند فروزینه النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (بروج ۵) «بترسیت از آتشی که فروزینه وی مرد مانند و سنگهای کلان» (تفسیر نسفی، ص ۹) صفحه : ۵۸۶

پسوند- ان جمع در واژه‌های:

اندکان، بلندان، خشکان، روشنان، سبزان، سخنان، سستان اینکه دست کاربرد در نوشته‌های فارسی کم نیست: بر سریر بلندپایه نشست زیر پایش همه بلندان پست
 (هفت‌پیکر، ص ۲۵۶) «بیرون آوردیم به وی میوه‌های ناهموار گونه‌های وی، و از کوهها راههای سپیدان و سرخان مختلف گونه‌های ایشان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۴۹۱) «پنداری کان اشترانی‌اند سیاهان، زردان» (ترجمه تفسیر طبری، ص ۱۹۷۳)
 «چنین حالت بتر از مرگ است، زیرا که بسیاریان که در شکنجه و حالت بد، آرزوی مرگ می‌برند.» (معارف سلطان ولد، ص ۷۷) می‌توان با نرمی از سختان زبان‌ها واکشید سبزه‌ها باران نرم از سنگ بر می‌آورد

اندکان

اندکان: قَلِيلُونَ بدرستی که اینان هرینه گروهی اند اندکان.
إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (شعراء ۵۴)

بلندان

بلندان: عالین و بودند گروهی بلندان (برتری جویندگان) وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مؤمنون ۴۶)

خشکان

خشکان: یابسات می خورد ایشان را هفت لاگران و هفت (را از) خوشه‌ها (ی گندم) سبزانی و دیگران (از خوشه‌ها) خشکان
صفحه: ۵۸۷

يَا كُلُّهُمْ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُثْبَلَاتٍ خُضِرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ (یوسف ۴۳)

دوران

دوران: غائبین پس هرینه بر گویم (خبر دهیم احوال ایشان را) بر ایشان به دانش (خود) و نبودیم دوران از ایشان فَلَنَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ
بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (اعراف ۷)

روشان

روشان: بَيِّنَاتٌ در آن نشانها روشنای جای استادن ابراهیم فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (آل عمران ۹۷)

سبزانی

سبزانی: خُضِرٍ می خورد ایشان را هفت لاگران و هفت (را از) خوشه‌ها (ی گندم) سبزانی يَا كُلُّهُمْ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُثْبَلَاتٍ
خُضِرٍ (یوسف ۴۳)

سختانی

سختانی: شِدَادٌ بر آن (دوزخ) است فرشتگانی درشتانی سختانی عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ (تحریم ۶)

سستان

سستان: الضُّعْفَاءِ نیست بر سستان (بیچارگان) ... بزه (تنگی‌ای) چون نیک خواهی کنند برای [خدای] لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ ...
حَرْجٌ إِذَا نَصِيَ حُورًا لِلَّهِ (توبه ۹۱) در اینکه نوشته کوشش بر آن بود تا خواننده اینکه ترجمه- تفسیر، آشنایی کوتاهی با شماری

از واژه‌های اینکه متن پیدا کند.

دو فهرست برای واژه‌های اینکه ترجمه- تفسیر فراهم شد که یکی قرآنی به فارسی است و دیگری فارسی قرآنی. امید است که اینکه یادداشت، با همه کاستی‌هایی که دارد، دست کم برای شماری از خوانندگان اینکه ترجمه- تفسیر سودمند باشد.

علی رواقی صفحه : ۵۸۹

فهرست لغات و اصطلاحات فارسی- عربی

آب بی اندازه الطوفان (اعراف ۱۳۳) آب پشت نُطْفَه (حج ۵) آب جوشان، آب گرم سوزان الحَمِيم (حج ۱۹) آب گرم جوشان الحَمِيم (واقعه ۵۴) آب خوران سِقِیَاها (شمس ۱۳) آب خور خویش مَشْرَبُهُمْ (بقره ۶۰) آب دستانها اَبَارِيقَ (واقعه ۱۸) آبدستانها اُكُوَاب (دهر ۱۵ غاشیه ۱۴) آب سِیل السَّیْلُ (رعد ۱۷) آبشخور خویش مَشْرَبُهُمْ (اعراف ۱۶۰) آبش خوری (-) آبشخوری) شِرْب (قمر ۲۸) آبگینه زُجَاجُهُ (نور ۳۵) آبگینه‌ها قَوَارِيرَ (نمل ۴۴) آبگینه‌ها قَوَارِيرًا (دهر ۱۵) آبی ژرف بسیار لُجَّةٌ (نمل ۴۴) آتش افروخته سَیِّعِیْرًا (فرقان ۱۱ احزاب ۶۴) آتش افروز وَقُودٌ (آل عمران ۱۰) آتش افروزندگان (پس-) فَالْمُورِيَاتِ (عادیات ۲) آتش باران حُسْبَانًا (کهف ۴۰) آتش پاره شِهَابٌ (حجر ۱۸ صافات ۱۰) آتش پاره بَقْبَس (طه ۱۰) آتش پاره (به-) بَشَّهَاب (نمل ۷) آتش پاره‌ها شُهَبًا (جن ۸) آتش دان التَّنُورُ (هود ۴۰) آتش کن، برافروز (پس-) فَأَوْقِد (قصص ۳۸) آتشفه الصَّاعِقَةُ (بقره ۵۵) آتشیهای آسمانی الصَّوَاعِقَ (رعد ۱۳) آخرهای شب (به-) بِالْأَسْحَارِ (آل عمران ۱۷) آخریان بَضَاعَةٌ (یوسف ۱۹) آخریان ایشان بَضَاعَتُهُمْ (یوسف ۶۲) آخریان خویش بَضَاعَتَهُمْ (یوسف ۶۵) آخریان ما بَضَاعَتُنَا (یوسف ۶۵) آخریانی (به-) بِيضَاعَةٍ (یوسف ۸۸) آذرخش آن بَرْقَه (نور ۴۳) آراسته زُخْرُفَ (انعام ۱۱۲) آراسته کرده شوند يُحَلَّوْنَ (حج ۲۳) آرام سَكَنًا (انعام ۹۶) آرام و فروتنی (به-) هَوْنًا (فرقان ۶۳) آرامد سَجَى (ضحی ۲) آرام دادم اَسَكَنْتُ (ابراهیم ۳۷) آرام دهنده، بیم کننده الْمُؤْمِنُ (حشر ۲۳) آرام دهیم نُقِرُّ (حج ۵) آرامگاه مُسْتَقَرًّا (انعام ۶۷) آرامگاه مُسْتَقَرًّا (فرقان ۲۴) آرامگاهها مَسَاكِنَ (صف ۱۲) آرامگاههای ایشان مَسَاكِنِهِمْ (عنکبوت ۳۸) آرامگاههای خویش مَسَاكِنِهِمْ (طه ۱۲۸) آرامگاههای خویش مَسَاكِنِكُمْ (نمل ۱۸) آرامگاهی (پس-) اَللّٰهُ بِهِ مُسْتَقَرًّا (انعام ۹۸) آرام گرفته الْمُطْمَئِنُّةُ (فجر ۲۷) آرام گیرد اسْتَقَرَّ (اعراف ۱۴۳) آرام گیرنده بر ایشان مُسْتَقَرًّا (قمر ۳۸) آرام گیرید قَرْنَ (احزاب ۳۳) آرامی سَیِّئَةً (بقره ۲۴۸) آرامی سَیِّئَةً (توبه ۱۰۳) آرامیدگان مُطْمَئِنِّينَ (اسراء ۹۵) آرامیده ساكِنًا (فرقان ۴۵) صفحه : ۵۹۰

آرامیده مُسْتَقَرًّا (نمل ۴۰) آرامیده، گشاده رَهْوًا (دخان ۲۴) آرزو بری حَرَصْتَ (یوسف ۱۰۳) آرزو کنید حَرَصْتُمْ (نساء ۱۲۹) آرزو می جویند یَبْغُونَ (شوری ۴۲) آرزوی تن الهیوی (ص ۲۶) آرزو حَرِیصٌ (توبه ۱۲۸) آزادان الْمُحَصَّنَاتُ (نساء ۲۵) مائده ۵) آزادی و سپاس و ستایش الحَمْدُ (صافات ۱۸۲) آزمایش بِلَاةٍ (بقره ۴۹) آزمایش فِتْنَةً (اسراء ۶۰) آزمایش، آشوب الفِتْنَةِ (نساء ۹۱) آزمایش تَوَفَّتْكَ (اعراف ۱۵۵) آزمایش کردیم فِتْنًا (عنکبوت ۳) آزمایشی بِلَاةٍ (اعراف ۱۴۱) آزموده مگرداند شما را لَا یَفْتِنُكُمْ (اعراف ۲۷) آزموده می شوند یُفْتَنُونَ (توبه ۱۲۶) آزموده می شوید تُفْتَنُونَ (نمل ۴۷) آزموده نشوند لَا یُفْتَنُونَ (عنکبوت ۲) آزمودیم تَرَا فِتْنَاكَ (طه ۴۰) آزمون فِتْنَةً (انفال ۲۵) یونس ۸۵) ممتحنه ۵) آزمون کرده شوند فُتِنُوا (نحل ۱۱۰) آزمون کردید فِتْنْتُمْ (حدید ۱۴) آزمون کردیم او رَا فِتْنَاهُ (ص ۲۴) آزمون می کند یَبْلُوكُمْ (نحل ۹۲) آزورترین أَحْرَصَ (بقره ۹۶) آزوری کنی تَحْرِصَ (نحل ۳۷) آسان یُسْرًا (کهف ۸۸) آسان شد اسْتِيسِرَ (بقره ۱۹۶) آسان گردانیم ترا

(زود-) نَيْسُرُكَ (اعلیٰ ۸) آسانی نَعِيمٍ (انفطار ۱۳) آسایش النَّعِيمِ (مائده ۶۵) مطفین (۲۲) آسایش النَّعِيمِ (تکواثر ۸) آسایش (بهوایی-) شِفَاءٌ (یونس ۵۷) آسترهای آن بَطَانَتُهَا (رحمن ۵۴) آسمان السَّقْفِ (طور ۵) آسمانه آن سَمَكُهَا (نازعات ۲۸) آسمانه خانه (کاج خانه-) السَّمَاءِ (حج ۱۵) آشامانیمتان نُسْقِيكُمْ (نحل ۶۶) آشامندگان (پس-) فَشَارِبُونَ (واقعه ۵۵) آشامندگان را (مر-) لِلشَّارِبِينَ (محمد ۱۵) آشامیدنی ساختیم شما را آن را (پس-) فَاسْقَيْنَاكُمْوَهُ (حجر ۲۲) آشتی داده شوند، آشتی خواسته شوند يُسْتَعْتَبُونَ (جاثیه ۳۵) آشتی و خشنودی خواسته شوند يُسْتَعْتَبُونَ (نحل ۸۴) آشکار جَهْرَةً (انعام ۴۷) آشکارا چهاراً (نوح ۸) آشکارا کنم أَعْلَنْتُ (نوح ۹) آشکارا کنند أَدَاعُوا (نساء ۸۳) آشکارا کننده آن مُبْدِيهِ (احزاب ۳۷) آشکارا نکرد آن را لَمْ يُبْدِهَا (یوسف ۷۷) آشکارا و به انبوهی شُرْعاً (اعراف ۱۶۳) آشوب الفِتْنَةِ (نساء ۹۱) آشوباند شما را يَفْتِنُكُمْ (نساء ۱۰۱) آشوب او فِتْنَتُهُ (مائده ۴۱) آشوب دادیم فِتْنًا (انعام ۵۳) آشوبی فِتْنَةً (مائده ۷۱) آشوبی و شوری فِتْنَةً (انفال ۳۹) آشوبی و شوری، آزمونی فِتْنَةً (نور ۶۳) آفریده شدگان البرِّيَّةُ (بینه ۶) آفریده شدگان البرِّيَّةُ (بینه ۷) آفرینش خلق (رعد ۵) آفرینش الخلق (رعد ۱۶) آفرینش و صورت خلق (سبا ۷) آگاهانیدیم ترا آذْنَاكَ (فصلت ۴۷) آگاهی دهی ایشان را (هراینه-) لَكُنْتُمْهُمْ (یوسف ۱۵) آگاهیها اُنْبَاءُ (انعام ۵) آگاهیهای خویش أَخْبَارَهَا (زلزال ۴) آماده عَتِيدٌ (ق ۲۳) آمد وَرَدَ (قصص ۲۳) آمد شد اختلاف (بقره ۱۶۴) یونس ۶ جاثیه ۵) آمد شد همی کنند، سرگردان می باشند يَتَرَدَّدُونَ (توبه ۴۵) آمده شد المَغْشَى (محمد ۲۰) آمده شد مَشْهُودٌ (هود ۱۰۳) آمده شد مُحْتَضَرٌ (قمر ۲۸) آمده شود يُغْشَى (احزاب ۱۹) آمرزش خواستندی (پس-) فَاسْتَغْفَرُوا (نساء ۶۴) آمرزش خواهندگان المُسْتَغْفِرِينَ (آل عمران ۱۷) آمرزیده شود (زود-) سَيَغْفُرُ (اعراف ۱۶۹) آمیخته شد اختَلَطَ (انعام ۱۴۶) آمیخته کند شما را يَلْبِسُكُمْ (انعام ۶۵) آمیزش آن مِزَاجُهَا (دهر ۵) صفحه : ۵۹۱

آمیزش آن مِزَاجُهُ (مطفین ۲۷) آمیزش کنید با ایشان تُخَالِطُوهُمْ (بقره ۲۲۰) آمیزش (هراینه-) لَشُوبًا (صافات ۶۷) آنجاب هُنَالِكَ (آل عمران ۳۸) آنچه خوانند شد دستها شما ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳۶) آنچه خوانند شد دستهای شما ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳) آواز بلند کردن الجَهْرَ (نساء ۱۴۸) آواز دادن التَّنَادِ (مؤمن ۳۲) آواز گردانید به تَسْبِيحِ أَوْبَى (سبا ۱۰) آواز و نَرَسَتْ آن حَسِيصِيَّهَا (انبیاء ۱۰۲) آوازه‌های سخت الصَّوَاعِقِ (بقره ۱۹) آوازی نرم هَمْسًا (طه ۱۰۸) آورد ایشان را (پس-) فَأَوْرَدَهُمْ (هود ۹۸) آورده شدگان مُحَضَّرُونَ (یس ۳۲، ۵۳، ۷۵) آورده شدگان الْمُحَضَّرِينَ (صافات ۵۷) آورده شده مُحَضَّرًا (آل عمران ۳۰) آویخت (پس-) فَتَدَلَّى (نجم ۸) آهنگ کرد استوی (بقره ۲۹) آهنگ کرد هَمَّ مَائِدَةً (۱۱) آهنگ کرد هَمَّتْ (یوسف ۲۴) آهنگ کرد هَمُّوا (توبه ۱۳) آهنگ کردند أَجْمَعُوا (یوسف ۱۵) آهنگ

کردی (هراینه-) لَهَمَّتْ (نساء ۱۱۳) آهنگ کعبه حَجَّ الْبَيْتِ (آل عمران ۹۷) آهنگ کنان مُتَعَمِّدًا (نساء ۹۳) آهنگ کنندگان آمِنَ (مائده ۲) آهنگ کنندگان رَاغِبُونَ (توبه ۵۹) آهنگ کنندگان، میل کنندگان رَاغِبُونَ (قلم ۳۲) آهنگ کننده مُتَعَمِّدًا (مائده ۹۵) آهنگ کنید (پس-) فَتَيَمَّمُوا (مائده ۶) آهنگ کنید (پس تیمم کنید-) فَتَيَمَّمُوا (نساء ۴۳) آهوند کنم آن را أَعْيَبَهَا (کهف ۷۹) آی ما را اَيْنَا (انعام ۷۱) آیندگان وارِدُونَ (انبیاء ۹۸) آیندگان اویند أَتَوْهُ (نمل ۸۷) آیندگان به آب از تشنگی وَرَدًا (مریم ۸۶) آینده طَائِفٌ (اعراف ۲۰۱) آینده آيَةً (طه ۱۵) آینده به شب الطَّارِقِ (طارق ۱) آینده است (هراینه-) لَاتِ (انعام ۱۳۴) آینده او وارِدُهَا (مریم ۷۱) ابر عَارِضًا (احقاف ۲۴) اثری بار نهادن المَخَاضِ (مریم ۲۳) اختر او طَائِرُهُ (اسراء ۱۳) اخترگوی بکاهنِ (طور ۲۹) اخترگوی کاهنِ (حاقه ۴۲) اختلاف کرده شد و ناسازی (پس-) فَاخْتَلَفَ (فصلت ۴۵) اختلاف کردید اخْتَلَفْتُمْ (شوری ۱۰) اختلاف کنندگان مُتَشَاكِسُونَ (زمر ۲۹) اختلاف نکند لا-يُخَالِفُ (آل عمران ۹) اختلاف همی کردند يَخْتَلِفُونَ (سجده ۲۵) اختیاری، به گزینی الخِيَرَةَ (احزاب ۳۶) ارجمند العَزِيزُ (مائده ۱۱۸) ارش (از جهت-) ذِرَاعًا (حاقه ۳۲) ارش (گز-) ذَرْعُهَا (حاقه ۳۲) ارمان الحَسْرَةَ (مریم ۳۹) ارمان (هراینه-) لِحَسْرَةٍ (حاقه ۵۰) ارمانا حَسْرَتَنَا (انعام ۳۱)

ارمانا (ای-) یا حَسْرَتی (زمر ۵۶) ارمانا (وا سخت اندوها) یا اَسْفی (یوسف ۸۴) ارمانها حَسْرَات (بقره ۱۶۷ ملائکه ۸) ارمانی حَسْرَةً (آل عمران ۱۵۶) ارمانی، پشیمانی حَسْرَةً (انفال ۳۶) از اندازه درگذرید تَعْتَدُوا (مائده ۲) از اندازه در گذشت طَغی (طه ۴۳) از اندازه گذرندگان المَسْرِفِينَ (اعراف ۳۱) از اندازه گذرنده مُعْتَدٍ (ق ۲۵) از اندازه گذشت طَغی (طه ۲۴) از اندازه گذشت اَسْرَفَ (طه ۱۲۷) از اندازه مگذرید لا تَطْغَوْا (طه ۸۱) از اندازه نگذراندم او را ما اَطْعَيْتُهُ (ق ۲۷) از برای جستن ایتغاء (رعد ۱۷) از برای سپاس داری شُكْرًا (سبأ ۱۳) از پس درآیندگان خُلَفَاءَ (اعراف ۷۴) از پس منگردا لا يَلْتَفِتْ (هود ۸۱) از پی درآرد ایشان را (هراینه-) لَيْسَتْخَلِفْنَهُمْ (نور ۵۵) از پی درآرد شما را يَسْتَخْلِفُكُمْ (اعراف ۱۲۹) از پی درآمد رِدْفَ (نمل ۷۲) از پی درآمد (پس-) فَخَلَفَ (مریم ۵۹) از پی درآمدشدگان مُتَّبِعُونَ (شعراء ۵۲) از پی درآمدگان مُتَّبِعُونَ (دخان ۲۳) صفحه :

۵۹۲

از پی درآورد استخلفَ (نور ۵۵) از پی درآورد ایشان را (پس-) فَأَعَقَبَهُمْ (توبه ۷۷) از پی درآورده شدند اُتِبُوا (هود ۶۰، ۹۹) از پی درآوردیم ایشان را اُتَبِعْنَاهُمْ (قصص ۴۲) از پی درآید آن را تَتَّبِعُهَا (نازعات ۷) از پی درآیندگان خُلَفَاءَ (اعراف ۶۹) نمل ۶۲) از پی درآیندگان خَلَفَ (اعراف ۱۶۹) از پی درآیندگان (دمادم آیندگان-) مُرْدِفِينَ (انفال ۹) از پی درآیندگان خَلَائِفَ (یونس ۷۳ ملائکه ۳۹) از پی درآینده تَبِعًا (اسراء ۶۹) از پی درآینده خَلِيفَةً (ص ۲۶) از پی درمی آیند يَخْلُفُونَ (زخرف ۶۰) از پیش شدند سَبَقُوا (انفال ۵۹) از پی فرا داشتیم قَفِينَا (بقره ۸۷ حدید ۲۷) از پی فرا رفتن (هراینه) لَعِبَرَةً (نازعات ۲۶) از پی فرا روید فَأَعْتَبُوا (حشر ۲) از پی فرا شو او را قُصِيهِ (قصص ۱۱) از پی مرو لا تَقْفُ (اسراء ۳۶) از جای بیرون آید تَشَخَّصُ (ابراهیم ۴۲) از حد درگذرانده تر اَطْعَى (نجم ۵۲) از حد درگذرندگان طَاغِينَ (صافات ۳۰) از خود فرا ساخت آن را افتراه (یونس ۳۸) از دست بدادند اَضَاعُوا (مریم ۵۹) از راه بگشت (پس-) فَعَوَى (طه ۱۲۱) از سیزی به سیاهی زند (دو بوستان سبز که-) مُدْهَمَّتَانِ (رحمن ۶۴) از کیش به کیش شوندگان الصَّابُونَ (مائده ۶۹) از گروش بازگردید اَكْفَرُوا (آل عمران ۷۲) از یک بیخ رسته صِنَوَانٌ (رعد ۴) استاد شدند مَرَدُوا (توبه ۱۰۱) استادگان بر سر پای صَوَافٍ (حج ۳۶) استادگان قِيَامًا (فرقان ۶۴) استادگان بر سه پای از اسبان الصَّافِنَاتُ (ص ۳۱) استاد مهین شما (هراینه-) لَكَبِيرُكُمْ (شعراء ۴۹) استخفاف (فسوس می کردند و-) يَسْتَهْزِؤْنَ (زخرف ۷) استخوانهای سینه التَّرَائِبِ (طارق ۷) استوار آمین (اعراف ۶۸) یوسف ۵۴) استوار شَدِيدٍ (هود ۸۰) استوار ثَابِتٌ (ابراهیم ۲۴) استوار الثَّابِتِ (ابراهیم ۲۷) استوار المَتِينُ (ذاریات ۵۸) استواران الزَّاسِعُونَ (نساء ۱۶۲) استواران رَوَاسِي (حجر ۱۹ نحل ۱۵) استواران رَاسِيَاتٍ (سبأ ۱۳) استواران سخت شِدَادًا (نبأ ۱۲) استوار دارم شما را اَمْنُكُمْ (یوسف ۶۴) استوار داری او را تَأْمَنُهُ (آل عمران ۷۵) استوار داشت صَدَقَتْ (تحريم ۱۲) استوار داشتن تَشِيَّتًا (نساء ۶۶) استوار داشتیم ترا تَبْتَنَّاكَ (اسراء ۷۴) استوار شد (پس-) فَاسْتَغْلَظَ (فتح ۲۹) استوار شوید (پس-) فَاتَّبَتُوا (انفال ۴۵) استوار کار حَكِيمًا (نساء ۹۲) استوار کار الحَكِيمُ (مائده ۱۱۸) استوار کاری (به-) بِالْحَقِّ (جاثیه ۲۲ احقاف ۳) استوار کاری (خداوندان-) اُولُوا العِزْمِ (احقاف ۳۵) استوار کرد (نوشت-) كَتَبَ (مجادله ۲۲) استوار کردن آن تَوَكَّدَهَا (نحل ۹۱) استوار کرده شد اُحْكِمْتَ (هود ۱) استوار کرده شد، تنگ در بر یکدیگر درآورده مَرُصُوصٌ (صف ۴) استوار کرده شده مُحَصَّنَةً (حشر ۱۴) استوار کردیم شَدَدْنَا (ص ۲۰، دهر ۲۸) استوار کنیم سَيَنْشُدُ (قصص ۳۵) استوار گردانند يُبَيِّتَ (انفال ۱۱) استوار گردانید، برجای بدارید (پس-) فَتَّبَتُوا (انفال ۱۲) استوار می دارید تُحَصِّنُونَ (یوسف ۴۸) استوار نمی داری ما را لا- تَأْمَنَّا (یوسف ۱۱) استوار و برجای دار يُبَيِّتُ (ابراهیم ۲۷) استواری اِيْمَانًا (مدثر ۳۱) استواری آن مِيثَاقِهِ (رعد ۲۵) استیلا کرد استوی (طه ۵) اسیران و بندگان صَاغِرُونَ (نمل ۳۷) اشارت کرد (پس-) فَأَوْحَى (مریم ۱۱) اشتران هوشازده الهيم (واقعه ۵۵) اشتر بارکش حَمُولَةً (انعام ۱۴۲) اظهار می کنید تَظَاهِرُونَ (احزاب ۴) افتادن الواقِعَةُ (واقعه ۱) افتادنی ریزه ریزه هَذَا (مریم ۹۰) افتاده هَارٍ (توبه ۱۰۹) افتاده گان جَائِمِينَ (اعراف

(- جاثمین (عنكبوت ۳۷) اف تف أف (اسراء ۲۳) افتندگان آن مَوَاقِعُهَا (كهف ۵۳) افزاشته و به گچ کرده برداشته مَشِيد (حج ۴۵) افروختن قَدْحًا (عاديات ۲) افزون باز دهد (پس تا-) فَيُضَاعِفُهُ (حديد ۱۱) افزون کرد فَضَّلَ (نحل ۷۱) افزون کرده مَمْدُودًا (مدثر ۱۲) افزون کرده شدند فَضَّلُوا (نحل ۷۱) افزون کرده شود يُضَاعَفُ (احزاب ۳۰) افزون کند آن را يُضَاعِفُهَا (نساء ۴۰) افزونی الرِّبَا (بقره ۲۷۵ آل عمران ۱۳۰) افزونی طَوَّلًا (نساء ۲۵) افزونی ضِعْفٌ (اعراف ۳۸) افزونی نَافِلَةً (انبیاء ۷۲) افزونی فَضْلًا (سبأ ۱۰) افزونی جست (پس بیرون آمده) فَبَغَى (قصص ۷۶) افزونی جستن عُدْوَانٌ (قصص ۲۸) افزونی جستن ایشان (به- (بِغْيِهِمْ (انعام ۱۴۶) افزونی جوینده باغ (انعام ۱۴۵) افزونی خویش فَضْلِهِ (بقره ۹۰ آل عمران ۱۷۰) افزونی داد ما را فَضَّلْنَا (نمل ۱۵) افزونی دادم شما را، برگزیدم فَضَّلْتُكُمْ (بقره ۴۷) افزونی دادی كَرَّمْتَ (اسراء ۶۲) افزونی دادیم فَضَّلْنَا (انعام ۸۶) افزونی دادیم شما را اَمَدَدْنَاكُمْ (اسراء ۶) افزونی دهندگان، خوش منشان الْمُطَوِّعِينَ (توبه ۷۹) افزونی گردانی ایشان را تُزَكِّيهِمْ (توبه ۱۰۳) افزونیها اَضْعَافًا (آل عمران ۱۳۰) افسانه گویندگان سَامِرًا (مؤمنون ۶۷) افسوس می دارند یَسْخَرُونَ (صافات ۱۲) افسونگر راق (قیامه ۲۷) اقرار کردند (پس-) فَاعْتَرَفُوا (ملک ۱۱) اکنون اَنِفًا (محمد ۱۶) الحاح کند شما را (پس-) فَيُحْفِكُمْ (محمد ۳۷) الهام دادیم اَوْحَيْنَا (طه ۳۸) امانت دار وحی اَمِينٌ (شعراء ۱۶۲) امید داشته مَرَجُوجًا (هود ۶۲) امید ندارد لا یَحْتَسِبُ (طلاق ۳) انباز آرد يُشْرِكُ (نساء ۱۱۶) انباز آرندگان مُشْرِكِينَ (انعام ۲۳) انباز آرندگان المُشْرِكِينَ (انعام ۱۰۶) انباز آرندگان مُشْرِكُونَ (یوسف ۱۰۶) انباز آرندگان مُشْرِكُونَ (یوسف ۱۰۶) انباز آورندی اَشْرَكُوا (انعام ۸۸) انبازان شُرَكَاءُ (انعام ۹۴) انباز ۴۱) انبازان مُشْتَرِكُونَ (صافات ۳۳) انبازان (به هم آمیخته گان-) الخُطَاءُ (ص ۲۴) انبازان خویش شُرَكَاءُكُمْ (ملائکه ۴۰) انباز شو با ایشان شارِکُهُمْ (اسراء ۶۴) انبازگویان (مر-) لِلْمُشْرِكِينَ (توبه ۷) انباز گویندگان (مر آن-) لِلْمُشْرِكِينَ (فصلت ۶) انباز میار لا تُشْرِكْ (لقمان ۱۳) انباز میاردا لا يُشْرِكْ (كهف ۱۱۰) انبوهی (آشکارا و به-) شُرَعًا (اعراف ۱۶۳) انبوهی و فراهم آوردن دنیا (از جهت-) جَمْعًا (قصص ۷۸) انبوهی (دو-) الْجَمْعَانِ (آل عمران ۱۵۵، ۱۶۶) انجام (به-) بَتَأْوِيلِ (كهف ۷۸) انجمن خویش نَادِيكُمْ (عنكبوت ۲۹) انجمن خویش نَادِيَهُ (علق ۱۷) انجیده و برهم افتاده (همچو-) كَالصَّرِيمِ (قلم ۲۰) اند بَضْعَ (یوسف ۴۲ روم ۴) انداختن حِطَّةً (اعراف ۱۶۱) انداختنیها رُجُومًا (ملک ۵) انداخته شوی (پس-) فَتَلْقَى (اسراء ۳۹) انداخته گان صَرَعَى (حاقه ۷) اندازندگان الْمُتَلَقِينَ (اعراف ۱۱۵) اندازندگان مُلْقُونَ (یونس ۸۰ شعراء ۴۳) اندازندگان (پس-) فَالْمَلَقِيَاتِ (مرسلات ۵) اندازه الْقَدْرِ (قدر ۱) اندازه برگرفتن (هراینه-) لَعِبْرَةٌ (نحل ۶۶) اندازه کرد قَضَى (زمر ۴۲) اندازه کرد قَدَّرَ (اعلی ۳) اندازه کرد آن را (پس-) فَقَدَّرَهُ (فرقان ۲) اندازه کرد او را (پس-) فَقَدَّرَهُ (عبس ۱۹) اندازه کردن تَقْدِيرٌ (انعام ۹۶ فصلت ۱۲) اندازه کردیم قَدَّرْنَا (حجر ۶۰ سبأ ۱۸) اندازه کردیم آن را قَدَّرْنَاها (نمل ۵۷) اندازه کردیمش قَدَّرْنَاهُ (یس ۳۹) اندازه کنم اَخْلَقُ (آل عمران ۴۹) اندازه کن، نگاه دار قَدَّرَ (سبأ ۱۱) صفحه : ۵۹۴

اندازه کنندگان الخَالِقِينَ (مؤمنون ۱۴) اندازه گذرندگان المُسْرِفِينَ (دخان ۳۱) اندازه گرفتن عِبْرَةً (یوسف ۱۱۱) اندازه گرفتن (هراینه-) لَعِبْرَةٌ (مؤمنون ۲۱) اندازهها حُدُودٌ (نساء ۱۳) اندازهها، فرمانها حُدُودٌ (طلاق ۱) اندرز کرد شما را وَصَّاكُمْ (انعام ۱۴۴) اندرز کردن الوَصِيَّةُ (بقره ۱۸۰ مائده ۱۰۶) اندرز کند يُوَصِّي (نساء ۱۱) اندرزی وَصِيَّةً (نساء ۱۱) اندرون (در-) يَبْطِنُ (فتح ۲۴) اندکان قَلِيلُونَ (شعراء ۵۴) اندوختند اَكْتَسَبَ (نساء ۳۲) اندوختید جَرَحْتُمْ (انعام ۶۰) اندوزد يَكْسِبُ (نساء ۱۱۱) اندوزند يَكْسِبُونَ (انعام ۱۲۰) اندوزید تَكْسِبُونَ (انعام ۳) اندوها، ارمانا (واسخت-) يَا اَسْفَى (یوسف ۸۴) اندوهگین کند شما را تَسْوُكُمْ (مائده ۱۰۱) اندوهمند شد سَيءٌ (عنكبوت ۳۳) اندوهمند مشو لا تَحْزَنَ (عنكبوت ۳۳) اندیشه افتاد يَدَا (یوسف ۳۵)

اندیشه کنندگان (پس-) فَالْمِدْبَرَاتِ (نازعات ۵) اندیشه می کنند يَا تَمْرُونَ (قصص ۲۰) اندیشه می کنید، پند می پذیرید تَدَكَّرُونَ (اعراف ۳) انشاء الله نمی گویند لَا يَسْتَتُونَ (قلم ۱۸) انکار کردند جَحِدُوا (هود ۵۹ نمل ۱۴) انکار کنند يَكْفُرُونَ (ملائکه ۱۴) انکار می کردند يَجْحَدُونَ (احقاف ۲۶) انکار می کند يُنْكِرُ (رعد ۳۶) انکار می کنند يَجْحَدُونَ (فصلت ۱۵) انکار نکنند مَا يَجْحَدُ (لقمان ۳۲) انکار و عقوبت نَكِيرٍ (حج ۴۴) انگیزن عَسَلٍ (محمد ۱۵) انگوربنان أَعْنَابٍ (کهف ۳۲) ایستادگان قِيَامًا (نساء ۱۰۳) ایستادگان قَوَامِينَ (مائده ۸) ایستادگان رَوَاكِدٍ (شوری ۳۳) ایستادگان به رس و پیرند پروازکنندگان صَافَاتٍ (ملک ۱۹) ایستادگی قِيَامًا (نساء ۵ مائده ۹۷) ایستادگی کنندگان قَوَامُونَ (نساء ۳۴) ایستادن من مَقَامِي (یونس ۷۱) ایستاده و بازداشت جامِدَةً (نمل ۸۸) ایستاندن آن مُرْسَاهَا (هود ۴۱) اینانتان أَوْلِيكُمْ (نساء ۹۱) با آرام و استوار مُسْتَقَرًّا (قمر ۳) با باران ذَاتِ الرَّجْعِ (طارق ۱۱) با برکت تَبَارَكَ (فرقان ۶۱) با برکت بادا بُورِكَ (نمل ۸) با بیم باش از ایشان (پس بترس و-) فَاحْذَرُهُمْ (منافقون ۴) با پرده غُلْفٌ (بقره ۸۸) با پس داری تُرْجِي (احزاب ۵۱) با پس ننگریست و برنگردید لَمْ يُعْقَبْ (نمل ۱۰) با خویشی ذَا مَقْرَبَةٍ (بلد ۱۵) با خیر و برکت کردیم بَارَكْنَا (سبأ ۱۸) بادا لَتَكُنَّ (آل عمران ۱۰۴) بادا باد (پس هر چه-) فَأَمَّا (قصص ۶۷) بادا باد (هر چه-) أَمَّا (روم ۱۶) با درد سر نشوند لَا يُصَدَّعُونَ (واقعه ۱۹) با دشواری كُرْهًا (احقاف ۱۵) باران ریزه خرده (پس-) فَطَلُّ (بقره ۲۶۵) بار خدای ایشان مَوْلَاهُمْ (انعام ۶۲) باردار کنندگان لَوَاقِحَ (حجر ۲۲) باردان وَعَاءٍ (یوسف ۷۶) بارنده نیک فرو ریزان مدراراً (هود ۵۲) بارنده ما مُمِطْرُنَا (احقاف ۲۴) باره (به-) بِسُورٍ (حدید ۱۳) باریک بین اللَّطِيفُ (انعام ۱۰۳) باریک بین (باریک دان-) لَطِيفٌ (لقمان ۱۶) باریک دان باریک بین لَطِيفٌ (لقمان ۱۶) باریک دان و نیکو کار لَطِيفًا (احزاب ۳۴) باریک کار لَطِيفٌ (حج ۶۳) باریک

نگردا لَيْتَلَطَّفَ (کهف ۱۹) باریک و نازک، نرم و پخته هَضِيمٌ (شعراء ۱۴۸) باری و بزهای وِزْرًا (طه ۱۰۰) باز آرد يُعِيدُ (بروج ۱۳) باز آوردن رَجْعٌ (ق ۳) باز آیند تَابُوا (توبه ۱۱) باز آیندگان مُنِيبِينَ (روم ۳۱) باز آیندگان را (مر-) لِلْأَوَابِينَ (اسراء ۲۵) باز ایست اَقْلَعِي (هود ۴۴) باز ایستادید تَوَلَّيْتُمْ (فتح ۱۶) صفحه : ۵۹۵

باز ایستید اَنْتَهُوا (نساء ۱۷۱) باز ایستید مُتَّهُونَ (مائده ۹۱) با زبانه ذَاتِ لَهَبٍ (لهب ۳) باز بردیم كَشَفْنَا (یونس ۱۲) باز بریده الْفَرِيضَةَ (نساء ۲۴) باز بسته رَهِيْنَةً (مدثر ۳۸) باز بسته شد حُرْمٌ (آل عمران ۵۰) باز بسته شد حُرْمَتٍ (نساء ۲۳) باز بسته کردیم حَرْمَنَا (انعام ۱۴۶) باز پس ثُمَّ (اعراف ۱۹۵) باز پس مُدْبِرًا (نمل ۱۰) باز پس دارد ایشان را يُؤَخِّرُهُمْ (ملائکه ۴۵) باز پس دارد شما را يُؤَخِّرُكُمْ (نوح ۴) باز پس داریم اَخْرْنَا (هود ۸) باز پس داشته شدگان مُرْجُونَ (توبه ۱۰۶) باز پس شدن نتوانند (پس-) فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ (یونس ۴۹) باز پس شوندگان بِالْحَنْسِ (کورت ۱۵) باز پس کرده شدگان الْمُخْلَفُونَ (فتح ۱۵) باز پس کرده شدگان را (مر آن-) لِلْمُخْلَفِينَ (فتح ۱۶) باز پس نکرد فَلَا اقْتَحَمَ (بلد ۱۱) باز پسین (هراینه آن-) لِلْآخِرَةِ (ضحی ۴) باز جست تَفَقَّدَ (نمل ۲۰) باز خریدیم او را فِدْيَانَهُ (صافات ۱۰۷) بازدار اَرْجِهَ (اعراف ۱۱۱) بازدار ادْفَعَ (فصلت ۳۴) بازدارد تنهی (عنکبوت ۴۵) بازدارد آن را يَحْبِسُهُ (هود ۸) باز دارند يَمْنَعُونَ (ماعون ۷) باز دارندگان النَّاهُونَ (توبه ۱۱۲) باز دارندگان الْمَعْرِوْقِينَ (احزاب ۱۸) باز دارندگان فَالزَّاجِرَاتِ (صافات ۲) باز دارندگان حَاجِزِينَ (حاقه ۴۷) باز دارندگان، نگه دارندگان مُمَسِّكَاتُ (زمر ۳۸) باز دارندگان، وابرندگان كَاشِحَاتُ (زمر ۳۸) باز دارندگان عِزًّا (مریم ۸۱) باز دارندگان مُمَسِّكَاتُ (ملائکه ۲) باز دارندگان دَافِعٌ (معارج ۲) باز دارندگان ایشان مَانِعْتَهُمْ (حشر ۲) باز دارید ایشان را تَحْبِسُونَهُمَا (مائده ۱۰۶) بازداشت كَفَّ (فتح ۲۰) بازداشتن حِجْرًا (فرقان ۲۲) بازداشتن حِجْرٍ (انعام ۱۳۸) بازداشتن مُنِعَ (یوسف ۶۳) بازداشتن حَرَامٌ (نحل ۱۱۶) بازداشتن مَعْكُوفًا (فتح ۲۵) بازداشتن شد حُرْمَتٍ (مائده ۳) بازداشتن شد اَزْدُجَرَ (قمر ۹) بازداشتن شدگان مَقْصُورَاتُ (رحمن ۷۲) بازداشتن شدگان مَحْرُومُونَ (واقعه ۶۷) بازداشتن شدگان (هراینه-) لَمَحْجُوبُونَ (مطففین ۱۵) بازداشتن شدند نُهُوا (نساء ۱۶۱) انعام ۲۸ اعراف ۱۶۶

مجادله ۸) بازداشته شده مُحَرَّمًا (انعام ۱۴۵) بازداشته شده مُحْظُورًا (اسراء ۲۰) بازداشته شده مُحْجُورًا (فرقان ۲۲) بازداشته شده مَمْنُوعَةً (واقعه ۳۳) بازداشته شدگان مَوْقُوفُونَ (سبأ ۳۱) بازداشته شوند وَقِفُوا (انعام ۲۷) بازداشته شوند يُوزَعُونَ (فصلت ۱۹) بازداشته کرد حَرَمَ (انعام ۱۴۴، ۱۵۱) بازداشته می شوند يُوزَعُونَ (نمل ۱۷، ۸۳) بازداشته می شوید تُنْهَوْنَ (نساء ۳۱) بازداشتید صَدَدْتُمْ (نحل ۹۴) بازداشتیم از تو كَفَيْناكَ (حجر ۹۵) بازداشتیم شما را نَمْنَعُكُمْ (نساء ۱۴۱) باز دهندگان (هراینه-) بَرادَى (نحل ۷۱) باز رسندگان مُلاقُوا (بقره ۴۶ هود ۲۹) باز رسیدن به او (به-) لِقائِهِ (عنكبوت ۲۳) باز روم اَرْجِعُ (یوسف ۴۶) باز زد رَدَّ (احزاب ۲۵) بازستانی تَنْزِعُ (آل عمران ۲۶) باز فرستد يُرْسِلُ (زمر ۴۲) باز کردن آن رَدَّها (انبیاء ۴۰) باز کرده شود نُشِرَتْ (كُورْت ۱۰) باز کرده شود كَشِطَتْ (كُورْت ۱۱) باز کشید مَدَّ (فرقان ۴۵) باز کنندگان باران را صَارِمِينَ (قلم ۲۲) باز کنی و بگشایی تو كَشَفْتَ (اعراف ۱۳۴) باز کوش با ایشان جَاهِدْهُمْ (فرقان ۵۲) باز گذارد، بسپارد کار خویش يَتَوَكَّلُ (انفال ۴۹) باز گرداندگان عَائِدُونَ (دخان ۱۵) باز گردانده مَرْدُودٍ (هود ۷۶) باز گردانده شود صُرِفَتْ (اعراف ۴۷) صفحه : ۵۹۶

باز گردانده شوم رُدِدْتُ (كهف ۳۶) باز گردانده گان التَّائِبُونَ (توبه ۱۱۲) باز گردانده نشود لا- يُرَدُّ (انعام ۱۴۷، یوسف ۱۱۰) باز گرداننده تو (هراینه-) لَرَأُدْكَ (قصص ۸۵) باز گردانید مَصْرُوفًا (هود ۸) باز گردانیدگان او رَأُدُوهُ (قصص ۷) باز گردانیدگان به آشتی الْمُعْتَبِينَ (فصلت ۲۴) باز گردانیدگان (هراینه-) لَمَرْدُودُونَ (نازعات ۱۰) باز گردانیدن مَرَدَّ (شوری ۴۷) باز گردانیدندی رَدُّوهُ (نساء ۸۳) باز گردانیدنی فَوَاقٍ (ص ۱۵) باز گردانیده شدند رُدُّوا (انعام ۲۸) باز گردانیدیم او را رَدَدْنَاهُ (تین ۵) باز گردد يَتُوبُ (توبه ۱۵) باز گردم اُنَيْبُ (هود ۸۸) باز گردند اَوَابُ (ص ۱۷) باز گردندگان راجِعُونَ (بقره ۴۶) باز گردید تُوَبُوا (هود ۵۲) باز گردید تَتُوبَا (تحريم ۴) باز گشت اَنَابُ (رعد ۲۷) باز گشت مُنْقَلَبُ (شعراء ۲۲۷) باز گشتگان حُنَفَاءُ (بینه ۵) باز گشتگان از دینهای بد (راست دینان-) حُنَفَاءُ (حج ۳۱) باز گشتن كَرَّةً (بقره ۱۶۷) باز گشت و سر انجام مَرَدًّا (مریم ۷۶) باز گشتی مَأْبًا (نبأ ۳۹) باز مدارید ایشان را لا- تَعْضُلُوهُنَّ (نساء ۱۹) باز می دارند يَنْهَوْنَ (آل عمران ۱۰۴) باز می داشتند يَنْهَوْنَ (اعراف ۱۶۵) باز می گردانند ایشان را (هراینه-) لَيُصَدُّوْنَهُمْ (زخرف ۳۷) باز نایستد لَمْ يَنْتَهَ (احزاب ۶۰) باز نایستی لَمْ تَنْتَهَ (مریم ۴۶) باز ندارند لا يَكْفُونَ (انبیاء ۳۹) باز نمی استاندند لا يَتَنَاهَوْنَ (مائده ۷۹) باز نوشت آن را اَكْتَسَبَهَا (فرقان ۵) باز نه ایستند لَمْ يَنْتَهُوا (مائده ۷۳) باز همی دارد يَنْهَى (نحل ۹۰) بازی کنان لا عِيبَ (انبیاء ۱۶ دخان ۳۸) باز گونه کنیمش (م: باز گونه کنیمش) نُنَكِّسُهُ (یس ۶۸) با سامان شد أَصْلَحَ (انعام ۵۴) با سامان کند أَصْلَحَ (اعراف ۳۵) با سلامت سَلَمًا (زمر ۲۹) با شامه های خویش بِخُمْرِهِنَّ (نور ۳۱) با شکاف ذات الصِّدَعِ (طارق ۱۲) باشندگان العَاكِفِينَ (بقره ۱۲۵) باشندگان أَصْحَابُ (حج ۴۴) باشندگان أَهْلُ (قصص ۴۵) باشندگان اعراف أَصْحَابِ الْأَعْرَافِ (اعراف ۴۸) باشندگان اینکه ده أَهْلَهَا (عنكبوت ۳۱) باشندگان بادیه بَادُونَ (احزاب ۲۰) باشندگان (سوگند به آن-) وَ الدَّارِيَاتِ ذَارِيَاتِ (۱) باشنده ثاویاً (قصص ۴۵) باشنده سرای دِيَارًا (نوح ۲۶) باشیدن عَدَنَ (توبه ۷۲ رعد ۲۳ طه ۷۶ ملائکه ۳۳ مؤمن ۸ صف ۱۲ بینه ۸) باشیدن خویش إِقَامَتِكُمْ (نحل ۸۰) بافتن اَفْتِرَاءً (انعام ۱۳۸، ۱۴۰) بافته شده مَوْضُونَهُ (واقعه ۱۵) باک مدار (پس-) فَلَا تَبْتَئِسْ (یوسف ۶۹) با گرسنگی ذِي مَسْعَبَةٍ (بلد ۱۴) بالا ایستاده رايِياً (رعد ۱۷) بالا بر می شدید تُصْعِدُونَ (آل عمران ۱۵۳) بالاخانه الغُرْفَةَ (فرقان ۷۵) بالاخانه ها غُرَفًا (عنكبوت ۵۸) بالاخانه ها غُرَفٌ (زمر ۲۰) بالای، سر راهی رِيعٍ (شعراء ۱۲۸) بالشتها رَفْرَفٍ (رحمن ۷۶) بالشتها نَمَارِقُ (غاشیه ۱۵) بامداد (به-) بِالْغَدَاةِ (انعام ۵۲) بامداد کنان، مُصْبِحِينَ (صافات ۱۳۷ قلم ۱۷) بامداد کنندگان مُصْبِحِينَ (حجر ۶۶ قلم ۲۱) با مزده باشید اَبْشِرُوا (فصلت ۳۰) با ناز و پر نعمت النَّعِيمِ (لقمان ۸) با ناز و نعمت نَعِيمٍ (واقعه ۸۹) با نعمت النَّعِيمِ (یونس ۹) بانگ بر زدن زَجْرَةً (نازعات ۱۳) بانگ بر مزن (پس-) فَلَا تَنْهَرِ (ضحی ۱۰) بانگ کن أَجْلِبُ (اسراء ۶۴) بانگی زَفِيرٌ (هود ۱۰۶) باور دارند یَوْمِنَا (بقره ۷۵) باور دارندگان الْمُصَدِّقِينَ (صافات ۵۲) باور دارند بِمُؤْمِنٍ (یوسف ۱۷) صفحه : ۵۹۷

می‌دارند يَعْدِلُونَ (انعام ۱، ۱۵۰) برابر می‌کردیم شما را نُسَوِّیْکُمْ (شعراء ۹۸) برابری عَدْلٌ (بقره ۴۸ انعام ۷۰) برابری الْقِصَاصُ (بقره ۱۷۸) برافراشته مُشِيدَةٌ (نساء ۷۸) برافراشته (برآورده و-) بِنَاءٌ (مؤمن ۶۴) برافروخت اسْتَوْقَدَ (بقره ۱۷) برافروزد یُوقِدُونَ (رعد ۱۷) برانیدیم او را (پس-) فَسْقَنَاهُ (ملائکه ۹) برانگیخت بَعَثَ (جمعه ۲) برانگیخت ما را بَعَثْنَا (یس ۵۲) برانگیختن الْبَعْثِ (حج ۵) برانگیختن نُشُوراً (فرقان ۴۰) برانگیختند (پس-) فَأَثَرُنَ (عادیات ۴) برانگیخته شدگان بِمَبْعُوثِينَ (انعام ۲۹) برانگیخته شدگان لَمَبْعُوثُونَ (اسراء ۴۹) برانگیخته گان مَبْعُوثُونَ (هود ۷) برانگیختیم ایشان را حَشَرْنَا هُمْ (کهف ۴۷) برانگیختیم و گماشتیم قَيْضًا (فصلت ۲۵) برانگیزنده (ظ: برانگیزندم) أَبَعَثُ (مریم ۳۳) برانید ایشان را (پس-) فَاهْدُوهُمْ (صافات ۲۳) برانی و رنج نهی و حمله کنی تَحْمِلَ (اعراف ۱۷۶) بربافتی تَقُولَ (حاقه ۴۴) بربایند شما را يَتَخَطَّفُكُمْ (انفال ۲۶) برسته ایستادگان الْصَّافَاتِ (صافات ۱) بربندد (تا-) لِيُرِيَطَ (انفال ۱۱) برپا داری (پس) فَاقْمَتِ (نساء ۱۰۲) برپای قائماً (یونس ۱۲) برپای ایستنده قائماً (زمر ۹) برپای کند يَسْتَخْلِفَ (انعام ۱۳۳) برتر عَلِيًّا (نساء ۳۴) برتر تَعَالَى (انعام ۱۰۰) برتران الْأَعْلُونَ (آل عمران ۱۳۹) مُحَمَّدٌ (۳۵) برتر است و منزّه (پس-) فَتَعَالَى (اعراف ۱۹۰) برتر و بالا- و دور تَعَالَى (یونس ۱۸) برتری جوینده عالیاً (دخان ۳۱) برتری جوینده (هراینه-) لَعَالِ (یونس)

۸۳) برتری کنید (هراینه-) لَتَعْلَنَّ (اسراء ۴) برجا قائمٌ (هود ۱۰۰) برجای بدارد يُثَبِّتُ (رعد ۳۹) برجوشندگان به آب نَضَّاحَتَانِ (رحمن ۶۶) برجوشید فَارَ (هود ۴۰) برخاستن (م: برخواستن) قِيَامٍ (ذاریات ۴۵) برخاسته، بازمانده شَاخِصَةً (انبیاء ۹۷) برخ (دو-) ثُلثًا (نساء ۱۱) برخ (دو-) ثُلثِي (مزل ۲۰) برخورداري تَمَنَّى (حج ۵۲) برخوردار داده‌ایم مَتَّعْنَا (طه ۱۳۱) برخوردار باش تَمَتَّعَ (زمر ۸) برخورداري مَتَاعٌ (آل عمران ۱۸۵) اعراف ۲۴) برخورداري مَتَاعاً (مائده ۹۶ نحل ۸۰) برخورداري دهیم او را (پس-) فَأَمَّتُّهُ (بقره ۱۲۶) برخورداري گرفت اسْتَمْتَعَ (انعام ۱۲۸) برخورداري می‌گیرند يَتَمَتَّعُونَ (محمد ۱۲) صفحه: ۵۹۹ برخورداريد تَمَتَّعُوا (هود ۶۵) برخورداريد تَمَتَّعُوا (ابراهیم ۳۰) بر خویش أَكَلَهَا (کهف ۳۳) بردارد آن را يَرْفَعُهُ (ملائکه ۱۰) بردار کنم شما را (هراینه-) لَأَصْلَبَنَّكُمْ (شعراء ۴۹) بردارندگان بِحَامِلِينَ (عنکبوت ۱۲) بردارندگان (پس-) فَالْحَامِلَاتِ (ذاریات ۲) بردارنده حَمَالَةً (لهب ۴) برداریم نَرَفَعُ (انعام ۸۳ یوسف ۷۶) برداشت رَفَعَ (رعد ۲) برداشت او را رَفَعَهُ (نساء ۱۵۸) برداشته (افراشته و به گچ کرده-) مَشِيدٍ (حج ۴۵) برداشته الْمَرْفُوعِ (طور ۵) برداشته شود يُكشِفُ (قلم ۴۲) برداشته همی شوید تُحْمَلُونَ (مؤمن ۸۰) برداشتی (پس-) فَيَنْسَخُ (حج ۵۲) برداشتی می او را (هراینه-) لَرَفَعْنَاهُ (اعراف ۱۷۶) بردبار حَلِيمٌ (نساء ۱۲) برده کرده شده أَسِيرًا (دهر ۸) بر راه راست رونده مُقْتَصِدٌ (لقمان ۳۲) بررس نهاده مَصْفُوفَةٍ (طور ۲۰) بررو نیفتند لَم يَخِرُّوا (فرقان ۷۳) بر روی کشیده شوند يُسْحَبُونَ (مؤمن ۷۱) بر زانو افتادگان (مرده‌گان-) جَائِمِينَ (هود ۹۴) برزیگران الْكُفَّارَ (حدید ۲۰) بر سر پای (استادگان-) صَوَافٍ (حج ۳۶) برکنده مُنْقَعِرٍ (قمر ۲۰) برکنده شد اجْتَثَّ (ابراهیم ۲۶) برکنده شود از بیخ نُسِفَتْ (مرسلات ۱۰) برکندید نَتَقْنَا (اعراف ۱۷۱) برگ درخت فرو کنیم أَهْسُ (طه ۱۸) برگردانیدند أَثَارُوا (روم ۹) برگردانیم نُقَلِّبُ (انعام ۱۱۰) برگردندگان سَامِدُونَ (نجم ۶۱) برگردنده حَنِيفًا (نساء ۱۲۵) برگردنده الْمُؤْتَفِكَةَ (نجم ۵۳) برگردید، از جای شد زَاغَتِ (احزاب ۱۰) برگردید بازپس وَلِي مُدِيرًا (نمل ۱۰) برگردیده حَنِيفًا (انعام ۷۹، ۱۶۱) برگرفت او را (پس-) فَالْتَقَطَهُ (قصص ۸) برگزیدن الْخَيْرَةَ (قصص ۶۸) برگزیدیم ایشان را اجْتَبَيْنَاهُمْ (انعام ۸۷) برگزیند ترا يَجْتَبِيكَ (یوسف ۶) برگزینند اسْتَحَبُّوا (توبه ۲۳) برگشته از همه دینها حَنِيفًا (روم ۳۰) برگفتن الْقَصِيصُ (آل عمران ۶۲ یوسف ۳) برگ کشت خورده شده (چون-) كَعَصَفَ مِأْكُولِ (فیل ۵) برگمارد يُسَلِّطُ (حشر ۶) برگماریم ترا، برآغالیم (هراینه-) لَنُغْرِبَنَّكَ (احزاب ۶۰) برگماشتگان الْمُصِيطْرُونَ (طور ۳۷) برگماشتی ایشان را (هراینه-) لَسَلَطَهُمْ (نساء ۹۰) برگماشتیم وَكَلْنَا (انعام ۸۹) برگ و نواعلی به مَرَفَقًا (کهف ۱۶) برگویم (پس هراینه-) فَلَنَسْئَلَنَّ (اعراف ۶) برگویم، خبر دهیم احوال ایشان را (پس هراینه-)

فَلَنَقُصَّنَّ (اعراف ۷) برمد اشْمَأَزَّتْ (زمر ۴۵) برمداردا شما را لا يَجْرِمَنَّكُمْ (مائده ۸) برمدارد شما را لا يَجْرِمَنَّكُمْ (مائده ۲) برمدارید لا تَرْفَعُوا (حجرات ۲) برمگردید لا تَوَلَّوْا (انفال ۲۰) برمگویی و مخوان لا تَقْصِبْص (یوسف ۵) برمی آرند ایشان را به معصیت تَوَزُّهُمْ (مریم ۸۳) برمی آرید اَتَبْنُونَ (شعراء ۱۲۸) برمی آمد تَطَّلِعُ (کهف ۹۰) برمی آید يَصَّعَّدُ (انعام ۱۲۵) برمی دارم اَحْمِلُ (یوسف ۳۶) برمی دارند يَزْرُونَ (انعام ۳۱) برمی گوید يَقْصُصُ (نمل ۷۶) برمی گوید ایشان را تُحَدِّثُونَهُمْ (بقره ۷۶) برمی گویم نَقْصُصُ (طه ۹۹) برنجانید ایشان را (پس-) فَادُّوهُمَا (نساء ۱۶) برنداریم (پس-) فَلَا نُقِيمُ (کهف ۱۰۵) بَرندگان، پیاپی و پرکنندگان حُسُومًا (حاقه ۷) برنشانیدیم حَمَلْنَا (یس ۴۱) برنشستی ایشان رَكُوبُهُمْ (یس ۷۲) برنگیرد لا تَزِرُ (انعام ۱۶۴) برنمی انگیزد لا يَحْضُ (حاقه ۳۴) برنمی انگیزد (پس-) فَشَرَّدَ (انفال ۵۷) بر هر تقدیر اَمَّا (یوسف ۴۱) بر هم افتاده لِيدًا (جن ۱۹) صفحه : ۶۰۰

بر هم افتاده (همچو انجیده و-) كَالصَّرِيمِ (قلم ۲۰) بر هم چیده مَنْصُودٍ (هود ۸۲) بر هم ریخته مَهِيلاً (مزل ۱۴) بر هم نشانده نَضِيدٌ (ق ۱۰) بر هم نشانده مَنْصُودٍ (واقعه ۲۹) بر هم نشسته مُتْرَاكِبًا (انعام ۹۹) بر هم نشسته، ته بر ته رُكَا مًا (نور ۴۳) برهنگی و گشادگی عَوْرَاتٍ (نور ۵۸) برهید تَفْلِيحُونَ (آل عمران ۱۳۰) بریان کرده حَنِيدٍ (هود ۶۹) برید من (انعام ۵۳) بریدن هَجْرًا (مزل ۱۰) بریده مَفْرُوضًا (نساء ۷) بریده مَقْطُوعٌ (حجر ۶۶) بریده کرد اَكْدَى (نجم ۳۴) بریده فَرِيضَةً (بقره ۲۳۶) بر یک سو از شرک حَنِيفًا (یونس ۱۰۵) بزد تپانچه (پس-) فَصَكَّتْ (ذاریات ۲۹) بزرگ آمد و گران كَبِرَ (یونس ۷۱) بزرگ آمد و گران و دشوار كَبِرَ (شوری ۱۳) بزرگا كَبِرَتْ (کهف ۵) بزرگا كَبِرَ (صف ۳) بزرگ بخشایش (خدای-) الرَّحْمَنَ (یس ۱۱) بزرگ دارید ایشان را عَزَّرْتُمُوهُمْ (مائده ۱۲) بزرگ داشتند او را اَكْبَرْنَهُ (یوسف ۳۱) بزرگ شوند يَكْبُرُوا (نساء ۶) بزرگ منش جَبَّارًا (مریم ۱۴) بزرگ منش عَلُوًّا (نمل ۱۴) بزرگ نشان مُسْتَكْبِرُونَ (نحل ۲۲) بزرگ نشان الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل ۲۹) بزرگ منشی مُخْتَالٍ (لقمان ۱۸) بزرگ منشی مُتَكَبِّرٍ (مؤمن ۳۵) بزرگ منشی كَبِرَ (مؤمن ۵۶) بزرگ منشی کرد اسْتَكْبَرَ (قصص ۳۹) بزرگ منشی کردند اسْتَكْبَرُوا (اعراف ۳۶) مؤمنون ۴۶ فرقان ۲۱) بزرگ منشی کردند (پس-) فَاسْتَكْبَرُوا (عنكبوت ۳۹) بزرگ منشی کند يَسْتَكْبِرُ (نساء ۱۷۲) بزرگ منشی کنندگان مُسْتَكْبِرِينَ (مؤمنون ۶۷) بزرگ منشی کنی تَتَكَبَّرَ (اعراف ۱۳) بزرگ منشی کنید اسْتَكْبِرْتُمْ (بقره ۸۷ احقاف ۱۰) بزرگ منشی می کردید تَسْتَكْبِرُونَ (انعام ۹۳) بزرگ منشی نکنند لا يَسْتَكْبِرُونَ (انبیاء ۱۹) بزرگوارا تَبَارَكَ (اعراف ۵۴) بزرگوارى الْكِبْرِيَاءِ (یونس ۷۸) بزرگوارى الذِّكْرِ (ص ۱) بزرگ و ناشایست اِذَا (مریم ۸۹) بزرگها كَبَابِرَ (نساء ۳۱) بزغها الضَّفَادِعَ (اعراف ۱۳۳) بزہ کاری اَثِيمٍ (شعراء ۲۲۲) بزہ مند اَثِيمٍ (بقره ۲۷۶ جاثیه ۷) بزہ مند اَثِيمًا (نساء ۱۰۷) بزہ مند شدیدی لَعْنَتِهِمْ (حجرات ۷) بزہ مند کننده تَأْتِيمًا (واقعه ۲۵) بزہ و بدنامی الرَّجْسِ (احزاب ۳۳) بزہ و تنگی جُنَاحٌ (نور ۶۰) بزہ و تنگی حَرَجٌ (نور ۶۱) بزیمانیم او را (پس هراينه-) فَلَنَحْيِيَنَّاهُ (نحل ۹۷) بزہ (بزہ) جُنَاحٌ (احزاب

۵) بساخت اَعْتَدَتْ (یوسف ۳۱) بساز اَتَّخِذِي (نحل ۶۸) بساز هَيَّيْ (کهف ۱۰) بسامان آرد اَصْلَحَ (شوری ۴۰) بسامان آوردن اِصْلَاحٌ (بقره ۲۲۰) بسامان آوردن اِصْلَاحَ (هود ۸۸) بسامان آوردن آن اِصْلَاحِهَا (اعراف ۵۶، ۸۵) بسامانان مُصْلِحُونَ (بقره ۱۱ هود ۱۱۷) بسامانان الصَّالِحُونَ (جن ۱۱) بسامانان (پس-) فَالصَّالِحَاتُ (نساء ۳۴) بسامان باشید تُصْلِحُوا (نساء ۱۲۹) بسامان شد صَلَحَ (رعد ۲۳ مؤمن ۸) بسامان شدند اَصْلَحُوا (آل عمران ۸۹ نساء ۱۴۶ نحل ۱۱۹) بسامان شود اَصْلَحَ (مائده ۳۹) بسامان شوند اَصْلَحَا (نساء ۱۶) بسامان کاری کن اَصْلِحْ (اعراف ۱۴۲) بسامان کرد اَصْلَحَ (محمّد ۲) بسامان کردند اَصْلَحُوا (بقره ۱۶۰) بسامان کن اَصْلِحْ (احقاف ۱۵) بسامان کند يُصْلِحْ (احزاب ۷۱ محمّد ۵) بسامان کند (پس-) فَاصْلِحْ (بقره ۱۸۲) بسامان کنید تُصْلِحُوا (بقره ۲۲۴) بسامان کنید اَصْلِحُوا (انفال ۱) بسامان گردد اَصْلَحَ (انعام ۴۸) بسامان نکنند لا يُصْلِحُ (یونس ۸۱) بسامان نمی کنند لا يُصْلِحُونَ (شعراء ۱۵۲) صفحه : ۶۰۱

بساینده (خجسته و-) الْمَسِيحُ (آل عمران ۴۵) بسایید لَامَسْتُمْ (مائده ۶) بسپارد يُسَلِّمُ (لقمان ۲۲) بسپارد کار خویش (باز گذارد-) يَتَوَكَّلُ (انفال ۴۹) بسپری (پس-) فَاسْلِكِي (نحل ۶۹) بستران گران مایه عَبَقْرِيَّ (رحمن ۷۶) بستر دِيمَحُوا (رعد ۳۹) بسترها فُزْشِ (واقعه ۳۴) بستری گسترده، قرارگاهی مِهَادًا (نبأ ۶) بستند و بازداشتند حَرَّمُوا (انعام ۱۴۰) بستوه نشود لَا يَسَامُ (فصلت ۴۹) بستوه نشوند لَا يَسَامُونَ (فصلت ۳۸) بسته شد حُرِّمَ (مائده ۹۶) بسته شد سُكَّرَتْ (حجر ۱۵) بسته کرد (حرام و-) حَرِّمَ (بقره ۲۷۵) بسته کرده شد حَرِّمَ (انعام ۱۱۹) بسته کرده شده مُحَرَّمٌ (بقره ۸۵) بسته و بازداشته مُحَرَّمٌ (انعام ۱۳۹) بسزا الْحَقُّ (فرقان ۲۶) بسگالد به شب بَيْتَ (نساء ۸۱) بسگالند (پس-) فَيَكِيدُوا (يوسف ۵) بسگالید مرا (پس-) فَيَكِيدُونِي (هود ۵۵) بسنجید زُنُوا (اسراء ۳۵) بسنده كَفَى (نساء ۶) بسنده بِكَافٍ (زمر ۳۶) بسنده كَافٍ (نبأ ۳۶) بسنده کند ترا از ایشان (پس زود-) فَسَيَكْفِيكَهُمُ (بقره ۱۳۷) بسنده ایشان حَسْبُهُمْ (توبه ۶۸) بسنده ما حَسْبُنَا (آل عمران ۱۷۳ مائده ۱۰۴) بسنده من حَسْبِي (توبه ۱۲۹) بسودن الْمَسِّ (بقره ۲۷۵) بسودن مَسْحًا (ص ۳۳) بسودندی آن را (پس-) فَلَمَسُوهُ (انعام ۷) بسودیمی لَطَمَسْنَا (یس ۶۶) بسیار عَرِيضٌ (فصلت ۵۱) بسیار آمزش عَفُورٌ (آل عمران ۳۱) بسیار آمزش لَغْفَارٌ (طه ۸۲) بسیار بخش الرَّحِيمُ (بقره ۱۶۳) بسیار بخش الْوَهَّابُ (آل عمران ۸ ص ۹، ۳۵) بسیار بخش رَحِيمٌ (نحل ۷، ۱۸، ۴۷) بسیار خیر تَبَارَكَ (زخرف ۸۵) بسیار خیر (بزرگوار و-) تَبَارَكَ (ملک ۱) بسیار خیر (پس-) فَتَبَارَكَ (مؤمن ۶۴) بسیار درختان غُلْبًا (عبس ۳۰) بسیار سپاس دار شُكُورًا (اسراء ۳) بسیار شتاب عَجُولًا (اسراء ۱۱) بسیار شدند عَفَوا (اعراف ۹۵) بسیار شکیب صَبَارٍ (ابراهیم ۵) بسیار کردمی (هراینه-) که به لَأَسْتَكْتَرْتُ (اعراف ۱۸۸) بسیار کردی (پس-) فَأَكْتَرْتُ (هود ۳۲) بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را يُثَخِّنُ (انفال ۶۷) بسیار و زود آینده مُنْهَمِرٍ (قمر ۱۱) بسیاری کردید استکترتم (انعام ۱۲۸) بشد هَلَمَّكَ (حاقه ۲۹) بشکافند (پس هراینه-) فَلَيَبْتَئِكُنَّ (نساء ۱۱۹) بشکنند (زودا که-) سَيَغْلِبُونَ (روم ۳) بشکوه داشتند و نیرو دادند عَزَّوَهُ (اعراف ۱۵۷) بشورانند ترا يَنْزِعَنَّكَ (فصلت ۳۶) بشورانند ترا (هراینه-) لَيَفْتِنُونَكَ (اسراء ۷۳) بشکشد ایشان را قَاتَلَهُمْ (توبه ۳۰) بشکشد (تا-) لِيُطْفِئُوا (صف ۸) بگذارد يَقْضِي (نمل ۷۸) بگری (پس-) فَاجْنَحْ (انفال ۶۱) بگرایی تَرْكُنُ (اسراء ۷۴) بگرد (پس-) فَتَوَلَّ (صافات ۱۷۴) بگردان او را بَدِّلُهُ (يونس ۱۵) بگردانید يَبْدِلُ (مؤمن ۲۶) بگرداندند صَيَّدُوا (محمد ۱) بگرداندند يُعَيِّرُوا (انفال ۵۳) بگرداندند (تا-) لِيُدْحِضُوا (مؤمن ۵) بگرداندند (دگر کنند-) يَبْدِلُوا (فتح ۱۵) بگردانید، زیرین زبر کنید نَكِّرُوا (نمل ۴۱) بگردانیدن تَبْدِيلَ (روم ۳۰) بگردانیدیمی ایشان را لَمَسِيخَانَهُمْ (یس ۶۷) بگردانیم (ا پس-) أَفَنْضِرِبُ (زخرف ۵) بگردند يَصُدُّونَ (اعراف ۴۵) بگردیدند (پس-) فَجَاشُوا (اسراء ۵) بگستراند علی به يَنْشُرُ (کهف ۱۶) بگستراند و بهن و فراخ کند يَبْسُطُ (قصص ۸۲) بگسترانیدی بَسَطَ (شوری ۲۷) بگسترانیدیم آن را فَرَشْنَاهَا (ذاریات ۴۸) بگمارید، لب باز کرد (پس-) فَتَبَسَّمَ (نمل ۱۹) بلغزان استَفْرَزَ (اسراء ۶۴) بلغزاند ایشان را يَسْتَفْرِهُمُ (اسراء ۱۰۳) بلغزانند (تا-) لِيُدْحِضُوا (کهف ۵۶) صفحه : ۶۰۲
 بلغزانید ایشان را اسْتَزَلَّهُمْ (آل عمران ۱۵۵) بلند آوازی، آواز برداشتن الْجَهْرِ (اعراف ۲۰۵) بلند تَعَالَى (نمل ۶۳) بلند تَبَارَكَ (رحمن ۷۸) بلند شامِخَات (مرسلات ۲۷) بلندان، برتری جویندگان عَالِينَ (مؤمنون ۴۶) بلند بردارنده رَافِعَةً (واقعه ۳) بلند برداشته مَرْفُوعَةً (عبس ۱۴) بلندتران الْعَلَى (طه ۴، ۷۵) بلند شد و برتر (پس-) فَتَعَالَى (مؤمنون ۹۲) بلندقدر عَلِيٌّ (شوری ۵۱) بلند مگویند لَا تَجْهَرُوا (حجرات ۲) بلند می کردند يَعْرِشُونَ (اعراف ۱۳۷) بلند (هراینه-) لَعَلِيٌّ (زخرف ۴) بلندی و برتری عُلُوًّا (قصص ۸۳) بمالید (پس-) فَامْسِيحُوا (مائده ۶) بن أَصْلٍ (صافات ۶۴) بند آب الْعَرَمِ (سبأ ۱۶) بند نه، مهر نه اشُدُّ (يونس ۸۸) بنده خود، شاگرد فَتَاهَا (يوسف ۳۰) بندیان أُسَارِي (بقره ۸۵) بندیان الْأَسْرَى (انفال ۷۰) بنفرین ایشان را الْعَنْهُمْ (احزاب ۶۸) بنگارید شما را صَوْرَكُمْ (مؤمن ۶۴) بنگاشت شما را صَوْرَكُمْ (تغابن ۳) بنگاشتیم شما را صَوْرَنَاكُمْ (اعراف ۱۱) بنگریم (زودا که-) سَيَنْظُرُ (نمل ۲۷) بن و بیخ دَابِرٌ (انعام ۴۵) بنه گاهها قَبَائِلَ (حجرات ۱۳) بنیاد بِنَاءً (بقره ۲۲) بنیادها الْقَوَاعِدِ (نحل ۲۶)

بنیرو پیوسته مُسْتَمِرٌّ (قمر ۲) بوبش، شانه‌سر الّهْدَهْدُ (نمل ۲۰) بودنی قائمَه (کهف ۳۶ فصلت ۵۰) بوستان سبز که از سبزی به سیاهی ززند (دو-) مُدْهَامَتَانِ (رحمن ۶۴) به آب آینده (پیش رو خویش-) وَاَرِدْهُمْ (یوسف ۱۹) به آب فرو بردیم ایشان را اَعْرَفْنَاهُمْ (فرقان ۳۷) به آب فرو برده شدنیان مُعْرُقُونَ (هود ۳۷) به آرام و فروتنی هُونًا (فرقان ۶۳) به آمد غَلَبَتْ (بقره ۲۴۹) به آمدند غَلَبُوا (کهف ۲۱) به آید یَغْلِبُ (نساء ۷۴) به آیم (هراینه-) لَمَّا عَلَيْنَ (مجادله ۲۱) به آیندگان غَالِبُونَ (مائده ۲۳) به آیندگان الغَالِبُونَ (مائده

۵۶ صافات ۱۷۳) به آیندگان الغَالِبِينَ (اعراف ۱۱۳ صافات ۱۱۶) به آیندگان ظَاهِرِينَ (مؤمن ۲۹) به آیندگان و فره، دست یابندگان ظَاهِرِينَ (صف ۱۴) به آیند و دست یابند یَغْلِبُوا (انفال ۶۵) به آینده غَالِبٍ (آل عمران ۱۶۰ انفال ۴۸) به آید تَغْلِبُونَ (فصلت ۲۶) به انبوهی (آشکارا و-) شُرْعًا (اعراف ۱۶۳) بهانه حُجَّةٌ (بقره ۱۵۰ نساء ۱۶۵) بهانه عُرْضَةً (بقره ۲۲۴) به باد بر دهد آن را یَنْسِفُهَا (طه ۱۰۵) به باد دهیم آن را لَنْسِفَنَّه (طه ۹۷) به بر باز نهاده مُسْنَدَةً (منافقون ۴) به پاکی یاد کنندگان الْمُسَبِّحِينَ (صافات ۱۴۳) به پای دارندگان الْمُقِيمِينَ (نساء ۱۶۲) به پای دارندگان الْمُقِيمِي (حج ۳۵) به پای دارنده مُقِيمٍ (ابراهیم ۴۰) به پای داشتندی اَقَامُوا (مائده ۶۶) به پای داشته، میانه قَوَامًا (فرقان ۶۷) بهتران الْأَخْيَارِ (ص ۴۷) به جا ایستاده خَلِيفَةً (بقره ۳۰) به جای آرد اَوْفَى (آل عمران ۷۶) به جای آرد یَسْتَبْدِلُ (محمد ۳۸) به جای آرندگان الْمُؤْفُونَ (بقره ۱۷۷) به جای آرنده تر اَوْفَى (توبه ۱۱۱) به جای آرید اَوْفُوا (انعام ۱۵۲) به جای آمده حَاضِرًا (کهف ۴۹) به جای آورد (پس-) فَيَدَّلَ (بقره ۵۹) به جای شما آرد یَسْتَبْدِلُ (توبه ۳۹) به جای گیرد يَتَّبِدِلُ (بقره ۱۰۸) به جای ماند (تا-) ما دَامَتْ (هود ۱۰۷) به جای نهیم نُبَدِّلُ (واقعہ ۶۱) به جای نهیم ایشان را يَدِدْلَانَهُمْ (نساء ۵۶) به چراگاه باز گذارید تَسْرَحُونَ (نحل ۶) به خشم آرندگان (هراینه-) لَغَائِظُونَ (شعراء ۵۵) به خود گرفت تَوَلَّى (نساء ۱۱۵ نور ۱۱) به خوشدلی کند تَطَوَّعَ (بقره ۱۵۸) به خوشدلی کند نیکی تَطَوَّعَ خَيْرًا (بقره ۱۸۴) به داد القِسْطَ (انبیاء ۴۷) به دادتر اَقْسَطُ (احزاب ۵) صفحه : ۶۰۳

به دادتر اَقْسَطُ (احزاب ۵) به داوری شوند يَتَحَاكَمُوا (نساء ۶۰) به دروغ داشت كَذَّبَ (انعام ۱۵۷ اسراء ۵۹) به دل آورد اَوْجَسَ (هود ۷۰) به راست وفا کند صَدَقُوا (محمد ۲۱) بهراسد و بترسد (پس-) فَفَزِعَ (نمل ۸۷) به رس ایستادگان صَفًا (صف ۴) به رس نهاده مَصْفُوفَةً (غاشیه ۱۵) به روی میار اصْفَحَ (مائده ۱۳) بهره حَطًّا (مائده ۱۳) بهره حَقَّ (هود ۷۹) بهره ذُنُوبًا (ذاریات ۵۹) بهره از آب شَرِبُ (شعراء ۱۵۵) به زانو درآمده جَائِئِيَةً (جاثیه ۲۸) به زانو درآیندگان جِئِيًا (مریم ۶۸) به زمین فرو بردی (هراینه-) لَخَسَفَ (قصص ۸۲) به زنا شوهری دهید اَنْكِحُوا (نور ۳۲) به زور چفسانیم شما آن را نَلْزِمُكُمْوهَا (هود ۲۸) به زور داری تُكْرِهُ (یونس ۹۹) به زور داشتی ما را اَكْرَهْتَنَا (طه ۷۳) به زیر انداخت از بالا اُهْوَى (نجم ۵۳) به زیر پای آوردندی، فرو کوفتندی ایشان را تَطَوَّعُوا (فتح ۲۵) به سبکی بردارید آن را تَسْتَحِفُّونَهَا (نحل ۸۰) به سر برند یُؤْفُونَ (رعد ۲۰) به سر برید اَوْفُوا (بقره ۴۰ مائده ۱ اسراء ۳۴) به سر برید (پس-) فَاَوْفُوا (اعراف ۸۵) به سر گردانیدیم آن را (ظ: پس گردانیدیم آن را فَجَعَلْنَاهُ (فرقان ۲۳) به سرو زده النَّطِيحَةَ (مائده ۳) به سر همی برند یُؤْفُونَ (دهر ۷) به سوختن صِلِيًا (مریم ۷۰) به شب ببر (پس-) فَاسْرٍ (دخان ۲۳) به شب پراکنده شدند نَفَشَتْ (انبیاء ۷۸) به شب می سگالند يُيْتُونَ (نساء ۸۱) به شتاب حَثِيًا (اعراف ۵۴) به شتاب آورد ترا اَعْجَبَكَ (طه ۸۳) به شتاب می روند یَسْبِحُونَ (یس ۴۰) به شتاب می طلبید تَسْتَعْجِلُونَ (انعام ۵۸) به شتاب همی خواهند از تو يَسْتَعْجِلُونَكَ (عنكبوت ۵۳) به شدن شِفَاءً (اسراء ۸۲) به شدنی شِفَاءً (نحل ۶۹) به شکیب باش اصْبِر (یونس ۱۰۹) به شکیب باش اصْطَبِر (طه ۱۳۲) به شکیب باش (پس-) فَاصْبِر (هود ۴۹ طه ۱۳۰ ق ۳۹) به شکیب باشید (پس-) فَاصْبِرُوا (اعراف ۸۷ طور ۱۶) به شگفت آرد ترا اَعْجَبَكَ (مائده ۱۰۰ احزاب ۵۲) به شوهر داده شوند اُحْصِنَ (نساء ۲۵) به فسوس سِخْرِيًا (مؤمنون ۱۱۰) به کردی تُبْرِي (مائده ۱۱۰) به گمان آرنده مُرِيبٍ (هود ۶۲، ۱۱۰ سبأ ۵۴ فصلت ۴۵) به گمان باشید

ارتبتم (مائده ۱۰۶) به گمان شدید ارتبتم (حدید ۱۴) به گمان شونده مرتاب (مؤمن ۳۴) به گمان شوی تماری (نجم ۵۵) به گمان می شدند یمرتون (حجر ۶۳) به گمان می شدند یمازون (شوری ۱۸) به گمان می شوید تمزون (انعام ۲) به گمان نمی شدند لا یوقنون (نمل ۸۲) به هم آمیخته و شوریده مریج (ق ۵) بهم پیوسته رتقا (انبیاء ۳۰) بهم در آمیخته لفیفا (اسراء ۱۰۴) به مزد گیر او را استاجرته (قصص ۲۶) بهم مانند مشتتها (انعام ۹۹) به میان دل رسید او را (هراینه-) قد شغفها (یوسف ۳۰) به ناز پرورده شدگان مترفین (واقعه ۴۵) به ناز پرورده شدگان مترفیها (اسراء ۱۶) به ناز پرورده شدگان آن (دنه گرفته شدگان آن-) مترفوها (زخرف ۲۳) به ناز پرورده شدید اترفتم (انبیاء ۱۳) به ناز پروردم ایشان را اترفاهم (مؤمنون ۳۳) به ناکام، به دشواری گرها (توبه ۵۳) بهوایی، آسایش شفاء (یونس ۵۷) به هم آرید و دل بنهید (پس-) فأجمعوا (طه ۶۴) به هم آمیخت مارج (فرقان ۵۳) به هم آمیخته گان، انبازان الخطاء (ص ۲۴) به هم پیچیده گان ألفافا (نبا ۱۶) به هم رسند یتماسا (مجادله ۳) به هم کارزار کنند اقتلوا (حجرات ۹) به هم مانند شد تشابهت (بقره ۱۱۸) به هم مانده شد تشابه (بقره ۷۰) صفحه ۶۰۴:

به هم می ساختند (ظ: به هم نمی ساختند) یخلفون (زمر ۴۶) به یکسو شد (پس-) فانتبذت (مریم ۲۲) به یکسو شدند خلصوا (یوسف ۸۰) به یکسو شود یتجئبها (اعلیٰ ۱۱) به یکسو شوید تجئبوا (نساء ۳۱) به یکسو شوید اجتئبوا (نحل ۳۶ حجرات ۱۲) به یکسو همی شوند یجتئبون (شوری ۳۷) به

یکدیگر می دهند و می ستانند یتنازعون (طور ۲۳) بهینان الأخیار (ص ۴۸) بی آگاه بغافل (بقره ۸۵) بی آگاهان غافلون (انعام ۱۳۱) بی آگاهان الغافلین (یوسف ۳) بی آگاهان ساهون (ماعون ۵) بی آگاهان (هراینه-) لغافلین (یونس ۲۹) بی آگاهی بغافل (هود ۱۲۳ نمل ۹۳) بی آگاهی غفله (ق ۲۲) بی آگاهی شد لاهیة (انبیاء ۳) بی آهنگ شود از یرغب عن (بقره ۱۳۰) بی آهنگی خطا (نساء ۹۲) بیاراست سول (محمد ۲۵) بیاراماند یسکن (شوری ۳۳) بیایدا شما را (پس-) فلیأتکم (کهف ۱۹) بیایندا لیشهد (نور ۲) بی بیم آمنا (ابراهیم ۳۵ قصص ۵۷) بی بیمان آمین (یوسف ۹۹ حجر ۴۶ سبأ ۱۸ فتح ۲۷) بی بیمان آمنون (نمل ۸۹) بی بیم شدند امن (اعراف ۹۸) بی بیم کننده المؤمن (حشر ۲۳) بی بیمی الأمن (نساء ۸۳ انعام ۸۲) بی بیمی آمنه (انفال ۱۱) بی بیمی آمنأ (نور ۵۵) بی پدر یتیمأ (ضحیٰ ۶) بی پدری یتیمأ (بلد ۱۵) بی ترس آمنأ (بقره ۱۲۵) بی ترس آمنأ (آل عمران ۹۷) فصلت ۴۰) بی ترس آمنه (آل عمران ۱۵۴) بی ترس آمین (دخان ۵۱) بی ترس میأمون (معارج ۲۸) بی ترس الامین (تین ۳) بی ترسان آمین (دخان ۵۵) بی ترس شد (ا پس-) أفأمن (نحل ۴۵) بی ترس شدند (ا پس-) أفأمن (اعراف ۹۷) بی ترس شدید أمینتم (ملک ۱۶) بی ترس شدید (ا پس-) أفأمینتم (اسراء ۶۸) بی ترس شوند یأمنوا (نساء ۹۱) بی ترس شوند از شما یأمونکم (نساء ۹۱) بی ترس شوید أمینتم (بقره ۱۹۶) بی ترس کرد ایشان را آمنهم (قریش ۴) بی ترسی (به-) بالامن (انعام ۸۱) بیچاره کرده شدید اضطررتم (انعام ۱۱۹) بیچاره کنیم ایشان را نضطرهم (لقمان ۲۴) بیچاره نیابند ما را لا یعجزون (انفال ۵۹) بیچاره نیابیم (هرگز-) لمن نعجز (جن ۱۲) بیچاره و سست نشدند (پس-) و ما ضعفوا (آل عمران ۱۴۶) بیچاره یابندگان بمعجزین (یونس ۵۳ عنکبوت ۲۲) بیچاره یابندگان معجزین (هود ۲۰) بی حجتی لا هدی (حج ۸) بیخ آن أصلها (ابراهیم ۲۴) بیخ آوران رواستی (مرسلات ۲۷) بیخ آور کرد آن را أرساها (نازعات ۳۲) بیخ آور (کوههای-) رواستی (فصلت ۱۰ ق ۷) بیخ آور (کوههای بلند و-) رواستی (لقمان ۱۰) بیخاوران رواستی (رعد ۳) بی خداوند سدی (قیامه ۳۶) بی خردان السفهاء (اعراف ۱۵۵) بی خرد نشوند لا ینزفون (واقعه ۱۹) بیخ و بن، پی دابر (انفال ۷) بیخهای آن أصولها (حشر ۵) بی خیانت آمین (شعراء ۱۰۷) بیداد ظلماً (طه ۱۱۲) بیدادان ظالمه (هود ۱۰۲) بیدادان (ستمکاران و-) الظالمون (قصص ۳۷) بیداد (به-) بظلم (حج ۲۵) بیداد (ستمکار و-) الظالم (فرقان ۲۷) بیداد کردند ظلماً (نمل ۸۵) بیداد و ستمکار ظالمه (حج ۴۸) بیداران أبقاظاً (کهف ۱۸) بیراه

شد (نه-) ما غوی (نجم ۲) بی راه کنم ایشان را (هراینه-) لَأَغْوِيَنَّهُمْ (ص ۸۲) بی روزی المَحْرُوم (ذاریات ۱۹) بی روزی کرده شدگان مَحْرُومُونَ (قلم ۲۷) بی روزی کرده شده المَحْرُوم (معارج ۲۵) صفحه: ۶۰۵

بیرون آمد، افزونی جست (پس-) فَبَغَى (قصص ۷۶) بیرون آمدن است از فرمان (هراینه-) لَفِسَقٌ (انعام ۱۲۱) بیرون آمدنی فِسْقًا (انعام ۱۴۵) بیرون آوردنی إِخْرَاجًا (نوح ۱۸) بیرون آیندگان الْفَاسِقُونَ (بقره ۹۹) بیرون آیندگان بَخَارِجِينَ (بقره ۱۶۷) بیرون آیندگان الْفَاسِقِينَ (مائده ۲۵ منافقون ۶) بیرون آیندگان فَاسِقُونَ (مائده ۵۹) بیرون آیندگان فَاسِقِينَ (انبیاء ۷۴) بیرون آیندگان بَارِزُونَ (مؤمن ۱۶) بیرون آینده بَخَارِجٍ (انعام ۱۲۲) بیرون آینده از فرمان خدای فَاسِقٌ (حجرات ۶) بیرون آید از احرام حَلَلْتُمْ (مائده ۲) بیرون شارید (پس-) فَانْبَجَسْت (اعراف ۱۶۰) بیرون شد (پس-) فَانْسَلَخَ (اعراف ۱۷۵) بیرون شد (پس-) فَفَسَقَ (کهف ۵۰) بیرون شوندگان الْفَاسِقُونَ (آل عمران ۸۲ احقاف ۳۵) بیرون شونده فَاسِقًا (سجده ۱۸) بیرون کرده شدگان الْمُخْرَجِينَ (شعراء ۱۶۷) بیرون کشیده سُلَالَةً (سجده ۸) بیرون می شدند از فرمان يَفْسِقُونَ (انعام ۴۹) بیرون می کشد، می ستاند يَنْزِعُ (اعراف ۲۷) بیرون می گیریم نَسْلَخُ (یس ۳۷) بیزاران و پاكان مُبْرُؤُونَ (نور ۲۶) بیزار شد تَبْرَأً (توبه ۱۱۴) بیزار شدند تَبْرَأُوا (بقره ۱۶۷) بیزار گردانید او را (پس-) فَبَرَّأَهُ (احزاب ۶۹) بیزاری کرد تَبْرَأً (بقره ۱۶۶) بی زبان بَهِيمَةً (مائده ۱) بی زبانان بَهِيمَةً (حج ۳۴) بی زنهار خَوَانَ (حج ۳۸) بی زنهاری مکنید [لا] تَخُونُوا (انفال ۲۷) بی زینهاران الْخَائِنِينَ (انفال ۵۸) بی زینهاری، کژی خِيَانَةً (انفال ۵۸) بیستاد فْتَمَثَلٌ (مریم ۱۷) بیستی عِشْرُونَ (انفال ۶۵) بی شب (روزی-) يَوْمٍ عَقِيمٍ (حج ۵۵) بیش گذشته از حق فُرْطًا (کهف ۲۸) بیش نمودن و بسیاری تَكَاثُرٌ (حدید ۲۰) بیعت می کند يُبَايِعُونَ (فتح ۱۰) بیفزایدا (پس فروگذاردا و کفر-) فَلَيَمُدُّ (مریم ۷۵) بی فنا هست است الْحَقُّ (حج ۶۲) بیکاران الْمُبْطِلُونَ (اعراف ۱۷۳) بیکار مانده مُعْطَلَةٌ (حج ۴۵) بی کاست داده شود تُؤْفَى (بقره ۲۸۱) بی کم و کاست كَامِلَةٌ (بقره ۱۹۶) بی کم و کاست تَمَامًا (انعام ۱۵۴) بی کم و کاست آورد آن را (پس-) فَمَا تَمَّهِنَّ (بقره ۱۲۴) بی کم و کاست ستانند يَسْتَوْفُونَ (مطففين ۲) بی کم و کاست شد اَتَسَقَ (انشقاق ۱۸) بی کم و کاست کند يُتِمُّ (بقره ۲۳۳) بی گمانان الْمُوقِنِينَ (انعام ۷۵) بی گمانان بِمُسْتَيْقِنِينَ (جاثیه ۳۲) بی گمان دانست آن را استَيْقَنَتْهَا (نمل ۱۴) بی گمان می باشند يُوقِنُونَ (نمل ۳) بيم خَشِيَةً (اسراء ۳۱) بیمارگران، از کار شده، نزاری حَرَضًا (يوسف ۸۵) بیم کنندگی نَدِيرًا (احزاب ۴۵) بی منت و بی نهایت غَيْرَ مَمْنُونٍ (قلم ۳) بیم و هراس الرُّعْبَ (آل عمران ۱۵۱) بیننده مُبْصِرًا (يونس ۶۷) بی نیاز ... استَغْنَى (تغابن ۶) بی نیاز از خلق الْمُتَكَبِّرُ (حشر ۲۳) بی نیاز شد استَغْنَى (ليل ۸) بی نیاز از خلق الْمُتَكَبِّرُ (حشر ۲۳) بی نیاز کرد (پس-) فَأَغْنَى (ضحی ۸) بی نیاز کند (نه-) مَا يُغْنَى (ليل ۱۱) بی نیاز کنندگان مُغْنُونَ (ابراهيم ۲۱) بی نیاز کنندگان، دور کنندگان مُغْنُونَ (مؤمن ۴۷) بی نیاز کننده جازٍ (لقمان ۳۳) بی نیاز نکرد ما أَغْنَى (لهب ۲) بی نیاز نکرد (پس-) فَلَمْ تُغْنِ (توبه ۲۵) بی نیاز نکرد (پس-) فَمَا أَغْنَتْ (هود ۱۰۱) بی نیاز نکند لا تَجْزَى (بقره ۱۲۳) بی نیاز نکند لا يُغْنَى (غاشیه ۷) بی نیاز نکنم ما أَغْنَى (يوسف ۶۷) بیوس دهم ایشان را (هراینه-) لَأُمَيِّنَنَّهُمْ (نساء

۱۱۹) بیوس زندگانی الْأَمَلُ (حجر ۳) بیوس می دهد ایشان را يُمَيِّنُهُمْ (نساء ۱۲۰) بیوس و امید أَمَلًا (کهف ۴۶) بیوسهای ایشان أَمَائِيَهُمْ (بقره ۱۱۱) صفحه: ۶۰۶

بیوسید (پس-) أَفَتَطْمَعُونَ (بقره ۷۵) بی همتا الْعَزِيزِ (انعام ۹۶) بی همتا عَزِيزًا (فتح ۳) بی همتایی تو (پس به-) فَبِعِزَّتِكَ (ص ۸۲) بیهوده اللِّغْوِ (مؤمنون ۳ قصص ۵۵) بیهوده باطلًا (ص ۲۷) بیهوده لَغْوٌ (طور ۲۳) بیهوده لَغْوًا (نبا ۳۵) بیهوده بِالْهَزْلِ (طارق ۱۴) بیهوده (بر-) بِاللِّغْوِ (فرقان ۷۲) بیهوده (به-) بِاللِّغْوِ (بقره ۲۲۵ مائده ۸۹) بیهوده گوید اللِّغْوِ (فصلت ۲۶) بیهوده می گویند تَهْجُرُونَ (مؤمنون ۶۷) بیهوده لاغِيَةً (غاشیه ۱۱) بیهوش شوند و هلاک يُصْعَقُونَ (طور ۴۵) پاداش آن مکر کردیم مَكْرَنَا (نمل ۵۰) پاداشت ثَوَابٍ (آل عمران ۱۴۸) پاداشت جزاء (مائده ۲۹) پاداشت جزاء (اسراء ۶۳) فرقان ۱۵ احقاف ۱۴ نبا ۲۶) پاداشت

ثواباً (کهف ۴۴) پاداشتا الثواب (کهف ۳۱) پاداشت او جزاؤه (یوسف ۷۵) پاداشت ایشان جزاؤهم (آل عمران ۸۷، ۱۳۶)
 پاداشت داد ایشان را اَثَابَهُمْ (فتح ۱۸) پاداشت داد ایشان را (پس-) فَأَثَابَهُمْ (مائده ۸۵) پاداشت داده شدگان مَدِينِينَ (واقعہ ۸۶)
 پاداشت داده شود تُعْزَى (لیل ۱۹) پاداشت داده شوند (زود-) سَيُعْزُونَ (انعام ۱۲۰) پاداشت داده شوید تُعْزُونَ (انعام ۹۳)
 پاداشت دهی (نگه بانی و-) حَسَبِيًّا (احزاب ۳۹) پاداشت دهید عَاقِبْتُمْ (نحل ۱۲۶) پاداشت شدگان (هراينه-) لَمَدِينُونَ (صافات
 ۵۳) پاداشت (شمار و-) الدِّينِ (واقعہ ۵۶) پاداشت (هراينه-) لَمْثُوبَهُ (بقرہ ۱۰۳) پارسی اَعْجَمِيٌّ (نحل ۱۰۳) پاره جَذْوَةٌ (قصص
 ۲۹) پاره پاره عِضِينَ (حجر ۹۱) پاره پاره جُذَاذًا (انبیاء ۵۸) پاره پاره كَسَفًا (روم ۴۸) پاره پاره (ببرند-) قَطَّعْنَ (یوسف ۳۱) پاره
 پاره کردند فَرَّقُوا (روم ۳۲) پاره جای البُقَعَةَ (قصص ۳۰) پارهها زُلْفًا (هود ۱۱۴) پاره كَسَفًا (شعراء ۱۸۷) پاره جُزْءًا (زخرف
 ۱۵) پاره گوشت مُضْغَةً (حج ۵) پاسخ دهد شما را يُفْتِيكُمْ (نساء ۱۲۷) پاسخ کنند (پس-) فَلْيَسْتَجِيبُوا (بقرہ ۱۸۶) پاسخ
 کنندگان الْمُجِيبُونَ (صافات ۷۵) پاک طَيِّبًا (مائده ۸۸) پاک کرده مُطَهَّرَةً (آل عمران ۱۵) پاک کرده الْمُقَدَّسَ (نازعات ۱۶)
 پاک کرده شده مُطَهَّرَةً (عبس ۱۴) پاک گردانندگان الْمُطَهَّرُونَ (واقعہ ۷۹) پاک گردانیده الْمُقَدَّسَةَ (مائده ۲۱) پاک می کنند
 يُزَكُّونَ (نساء ۴۹) پاکی حَاشَ (یوسف ۵۱) پاکی خواسته الزَّكَاةَ (نساء ۷۷ مائده ۵۵ توبه ۵، ۷۱) پاکی خواسته الزَّكَاةَ (اعراف
 ۱۵۶ احزاب ۳۳ مجادله ۱۳ بینه ۵) پاکیزه و شایسته زَكِيًّا (مریم ۱۹) پایدار مُقِيمٌ (مائده ۳۷) پایندان زَعِيمٌ (قلم ۴۰) پاینده باقی
 (نحل ۹۶) پایه پایه نیت کنیم ایشان را (زودا که-) سَنَسْتَدْرِجُهُمْ (قلم ۴۴) پایه گاه دَرَجَةً (نساء ۹۵ حدید ۱۰) پایه گاه الدَّرَكِ
 (نساء ۱۴۵) پایه گاه قَدَمَ (یونس ۲) پایه گاهها دَرَجَاتٍ (انعام ۸۳) پاینده شدگان الْمُنْظَرِينَ (اعراف ۱۵ ص ۸۰) پاینده شدگان
 مُنْظَرِينَ (دخان ۲۹) پاینده شدگان الْمُنْظَرِينَ (حجر ۳۷) پاینده شوند يُنْظَرُونَ (بقرہ ۱۶۲ آل عمران ۸۸ نحل ۸۵ انبیاء ۴۰) پاینده
 نشدندی لَا يُنْظَرُونَ (انعام ۸) پختن آن يَنْعِهِ (انعام ۹۹) پدید آرد يُحْدِثُ (طلاق ۱) پدید آورنده كَاشِفَةٌ (نجم ۵۸) پدید آمد
 حَصْحَصَ (یوسف ۵۱) پدید آوردن آن مُرْسَاهَا (نازعات ۴۲) پدید آوریم اَنْشَأْنَا (انعام ۶) پدید آید يَقُومُ (ابراهیم ۴۱) پدیدار
 آید (تا-) لَتَسْتَبِينَ (انعام ۵۵) پدیدار شد تَرَاءتِ (انفال ۴۸) صفحه: ۶۰۷

پدید کرد قَضَى (انعام ۲) پدید کرد ضَرْبَ (نحل ۷۶) پدید کرد سَلَكَ (طه ۵۳) پدید کرد قَرَضَ (تحریم ۲) پدید کرد عَرَفَ
 (تحریم ۳) پدید کردن تَفْصِيْلًا (انعام ۱۵۴) اعراف ۱۴۵) پدید کردند شَرَعُوا (شوری ۲۱) پدید کرده فَرِيضَةً (نساء ۲۴) پدید
 کرده مَفْرُوضًا (نساء ۱۱۸) پدید کرده شد فَصَّلَ (انعام ۱۱۹) پدید کرده فَرِيضَةً (نساء ۱۱ توبه ۶۰) پدید کردیم صَيَّرْنَا (طه
 ۱۱۳) پدید کردیم ضَرَبْنَا (فرقان ۳۹ روم ۵۸) پدید کردیم فَرَضْنَا (احزاب ۵۰) پدید کردیم آن را فَضَّلْنَا (اعراف ۵۲) پدید کند
 يُحِقُّ (انفال ۷) پدید کند يَضْرِبُ (رعد ۱۷ نور ۳۵) پدید کنیم آن را (تا-) لَتُبَيِّنَهُ (انعام ۱۰۵) پدید می کند يُبَيِّنُ (نساء ۱۷۶)
 پدید می کند (می زند و-) يَضْرِبُ (محمد ۳) پدید می کنیم (ظ: پدید می کند) يُفْصَلُ (یونس ۵) پدید و روشن کردند (تا-)
 لَيُبَيِّنَ (نحل ۳۹) پذیرفتار (پایندان-) زَعِيمٌ (یوسف ۷۲) پذیرفتاری كَفِيْلًا (نحل ۹۱) پذیرد يَتَوَلَّى (اعراف ۱۹۶) پذیرفتار کن مرا
 اَكْفَلْنِيهَا (ص ۲۳) پذیرفتم نَدَرْتُ (آل عمران ۳۵) پذیرفت ما را، نوید داد وَعَدْنَا (احزاب ۱۲) پراپر دِهَاقًا (نبا ۳۴) پراکنندگان
 مُتَفَرِّقُونَ (یوسف ۳۹) پراکنندگان اَشْتَاتًا (نور ۶۱ زلزال ۶) پراکنندگان قَدَدًا (جن ۱۱) پراکنندگی افکندن تَفْرِيقًا (توبه ۱۰۷)
 پراکنده شَتَّى (طه ۵۳) پراکنده مُبْتَثًّا (واقعہ ۶) پراکنده مَنثورًا (دھر ۱۹) پراکنده کرده شوید مُزَقَّتُمْ (سبأ ۷) پراکنده کردیم ایشان
 را مَزَقْنَاهُمْ (سبأ ۱۹) پراکنده کنندگان المُبَدِّرِينَ (اسراء ۲۷) پراکنده مشوید لَا تَتَفَرَّقُوا (شوری ۱۳) پراکنده مکن لَا تُبَدِّرْ (اسراء
 ۲۶) پراکنده و به همه فرا رسنده مُسْتَطِيرًا (دھر ۷) پربار کرده المَشْحُونِ (صافات ۱۴۰) پرخشم كَظِيمٌ (نحل ۵۸) پرداخته از همه
 اندوهان فَارِعًا (قصص ۱۰) پرداخته شد قَضَى (مریم ۳۹) پردازی فَرَّغَتْ (انشراح ۷) پر (دو-) كَامِلِينَ (بقرہ ۲۳۳) پردهد ایشان
 را (پس-) فَيُؤْفِقِهِمْ (نساء ۱۷۳) پرستش من نُسَكِي (انعام ۱۶۲) پرستندگان العَابِدُونَ (توبه ۱۱۲) پرستندگان عَابِدِينَ (انبیاء ۷۳)،

۱۰۶) پرستندگان عبادات (تحریم ۵) پرستندگان عابدون (کافرون ۵) پرستیده شده إله (زخرف ۸۴) پرستندگان را (مر-) (م): پرستندگان را) لِّلْسَائِلِينَ (یوسف ۷) پرسیدنی مَسْئُولُونَ (صافات ۲۴) پرشده از اندوه، خشم فرو خورنده کَظِيمٌ (یوسف ۸۴) پر کردم اَتَمَّتْ (مائده ۳) پر کنند لَيْتِمَّ (مائده ۶) پر کنندگان (پس-) فَمَالُؤُنَ (صافات ۶۶ واقعه ۵۳) پر کنید اَتَمُّوا (بقره ۱۸۷) پر گردانیده شوی (هراینه-) لَمَلِمْتَ (کهف ۱۸) پروا کنیم، پردازیم (زودا که-) سَنَنْفِرُغُ (رحمن ۳۱) پروانه کَالْفَرَّاشِ (قارعه ۴) پروردگارش رَبِّهِ (انعام ۳۷) پرورده شوی (تا-) لَتُصْنَعَنَّ (طه ۳۹) پرها باززده صَافَاتِ (نور ۴۱) پرهیز خویش حِذْرُكُمْ (نساء ۱۰۲) پرهیز کاری ایشان تَقَوَاهُمْ (محمّد ۱۷) پرهیز کاری کنده (پس-) فَلْيَسْتَعْفِفْ (نساء ۶) پرهیز کرد اَتَّقَى (لیل ۵) پزمرده خَاشِعَةً (فصلت ۳۹) پس

پشت ظَهْرِيًّا (هود ۹۲) پستانها المَرَضِعَ (قصص ۱۲) پست کن اخْفِضْ (شعراء ۲۱۵) پست کن اغْضُضْ (لقمان ۱۹) پست کننده خَافِضَةً (واقعه ۳) پست مکن لا- تُخَافِتْ (اسراء ۱۱۰) پس دار ما را اَخْرِنَا (ابراهيم ۴۴) پسر راه ابن السَّبِيلِ (بقره ۱۷۷) پشش خَلْفِهِ (فصلت ۴۲) صفحه : ۶۰۸

پس کردگان المُخَلَّفُونَ (فتح ۱۱) پس نداشتی (چرا-) لَوْ لَا اَخْرَتْنَا (نساء ۷۷) پسند کار شدند رَضُوا (توبه ۸۷) پسند کار شدید رَضِيْتُمْ (توبه ۸۳) پسند کاری تَرَضِ (بقره ۲۳۳ نساء ۲۹) پسندیده حِسَابًا (نبا ۳۶) پسند کرده رَضُوا (یونس ۷) پسند کرده رَضِيْتُمْ (توبه ۳۸) پسندیده رَاضِيَةً (قارعه ۷) پسندیده راستی و سزا صِدْقٍ (قمر ۵۵) پس نشینان خَلَائِفَ (انعام ۱۶۵ یونس ۱۴) پس نینداختی مرا (چرا-) لَوْ لَا- اَخْرَتْنِي (منافقون ۱۰) پسها اِدْبَارَ (طور ۴۹) پسینگان را (مر-) لِلاَّخِرِينَ (زخرف ۵۶) پسین ما اَخْرِنَا (مائده ۱۱۴) پسینان الآخِرِينَ (صافات ۷۸) پشت الصُّلْبِ (طارق ۷) پشت خم دهندگان الزَّائِعِينَ (بقره ۴۳) پشت خم کنندگان الزَّائِعُونَ (توبه ۱۱۲) پشت دو ته کنندگان الزُّكْعِ (حج ۲۶) پشت دهد عَسَسَ (کورت ۱۷) پشت دهندگان مُدْبِرِينَ (توبه ۲۵) پشت دهنده مُدْبِرًا (قصص ۳۱) پشت من اَزْرِي (طه ۳۱) پشت نگاه داشته حَامٍ (مائده ۱۰۳) پشته، زمین بلند رَبْوَةٍ (مؤمنون ۵۰) پشم رنگین (همچو-) كَالعِهْنِ (قارعه ۵) پشمهای شتری آن اُوبَارَهَا (نحل ۸۰) پشمهای گوسفندی آن اَصْوَاهَا (نحل ۸۰) پشیمان شدند، در افتادند سَقَطَ (اعراف ۱۴۹) پشیمان شده مَحْسُورًا (اسراء ۲۹) پشیمانی خورندگان النَّادِمِينَ (مائده ۳۱) پشیمانی همی خوردیدی تَفَكَّهُونَ (واقعه ۶۵) پگاه بروید اغْدُوا (قلم ۲۲) پلید رِجْسًا (توبه ۱۲۵) پلید کاری الفَاحِشَةَ (عنکبوت ۲۸) پلیدی رِجْسٌ (مائده ۹۰) پناه العَشِيرِ (حج ۱۳) پناه جای المَآوِي (سجده ۱۹ نازعات ۴۱) پناه جای مَحِيصٍ (شوری ۳۵ ق ۳۶) پناه جای شما مَأْوَاكُمْ (حدید ۱۵) پناه خواه (پس-) فَاسْتَعِذْ (اعراف ۲۰۰ مؤمن ۵۶ فصلت ۳۶) پناه داد آوی (یوسف ۹۹) پناه دادند و جای آووا (انفال ۷۲) پناه دار ظَلِيلًا (نساء ۵۷) پناه گاه مُلتَحِدًا (کهف ۲۷) پناه گاه مَوْتَلًا (کهف ۵۸) پناه گرفتیم عُدْتُ (مؤمن ۲۷) پناه گیرنده مُتَحَيِّرًا (انفال ۱۶) پناه گیرنده لُوَاذًا (نور ۶۳) پناهی مَلَجًا (شوری ۴۷) پناهدمی آوی (هود ۸۰) پنداشت الظَّنَّ (انعام ۱۴۸ نجم ۲۳، ۲۸) پنداشت او را حَبِيبَتَهُ (نمل ۴۴) پند پذیر، یاد گیر مُدَكِّرٍ (قمر ۲۲) پند گیرندگان را (مر-) لِلذَّاكِرِينَ (هود ۱۱۴) پندی و یاد کردی ذِكْرًا (طه ۱۱۳) پنهان خُفِيَةً (اعراف ۵۵) پنهان دارد تُكِنُّ (نمل ۷۴) پنهان شوندگان الكُنْسِ (کورت ۱۶) پنهان کندش يَدُسُّهُ (نحل ۵۹) پوزش الحُجَّةُ (انعام ۱۴۹) پوزش عُدْرًا (کهف ۷۶) مرسلات ۶) پوزش ایشان مَعْدِرَتُهُمْ (مؤمن ۵۲) پوزش خواستن ایشان مَعْدِرَتُهُمْ (روم ۵۷) پوزش کنندگان المُعَدَّرُونَ (توبه ۹۰) پوزش ما حُجَّتْنَا (انعام ۸۳) پوزش نخواهید لا تَعْتَدِرُوا (توبه ۶۶) پوزشی مَعْدِرَةً (اعراف ۱۶۴) پوست تنک رَقٌّ (طور ۳) پوست خرما (سفه-) قِطْمِيرٍ (ملائکه ۱۳) پوشیده رَمِيمٌ (یس ۷۸) پوشیده نَخْرَةً (نازعات ۱۱) پوشش غُلْفٌ (نساء ۱۵۵) پوشش كَفَّارَةً (مائده ۹۵) پوشش لِبَاسٌ (اعراف ۲۶) پوشش آن (پس-) فَكَفَّارَتُهُ (مائده ۸۹) پوشنده غَاشِيَةً (یوسف ۱۰۷) پوشنده الغَاشِيَةَ (غاشیه ۱) پوشیده (در بسته و-) مُؤَصَّدَةً (همزه ۸ بلد ۲۰) پوشیده گردانند (تا-) لِيَلْبِسُوا (انعام ۱۳۷) پوشیده می دارند (تا-)

لَيْسَتْخُفُوا (هود ۵) پوشیدید أَخْفَيْتُمْ (ممتحنه ۱) بی الحافِزَةَ (نازعات ۱۰) پیایی تَتْرَا (مؤمنون ۴۴) صفحه: ۶۰۹

پی بر اَقْتَدِه (انعام ۹۰) پی برندگان مُقْتَدُونَ (زخرف ۲۳) پی بریدند آن را (پس-) فَعَقَّرُوها (شعراء ۱۵۷) پیچانیدن لَيَّا (نساء ۴۶) پیچید تَلُّوْا (نساء ۱۳۵) پیدا شوندگان، نمایندگان مُتَّبِرِّجَات (نور ۶۰) پیدا کرد شَرَعَ (شوری ۱۳) پیدا کردن تَفْصِيلَ (یوسف ۱۱۱) پیدا کن اضْرِب (یس ۱۳) پیدا کنید تَبْدُونَ (مائده ۹۹) پیدا و روشن مُبْصِرَةً (اسراء ۵۹) پیدا و هویدا مُبِينًا (فتح ۱) پیدا همی کنید آن را تَبْدُونَهَا (انعام ۹۱) پیرامن ایشان (به-) بِسَاحْتِهِمْ (صافات ۱۷۷) پی رفتن فَصْصًا (کهف ۶۴) پی رفتن (هراینه-) لَعَبْرَةً (آل عمران ۱۳) پی روان تَبَعًا (ابراهیم ۲۱) پیروزی یابندگان الْفَائِزُونَ (نور ۵۲) پیروزی یافته گان الْمُفْلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴) پی روی اُسُوَّة (احزاب ۲۱ ممتحنه ۴) پی روی کرد مرا اَتَّبَعِن (آل عمران ۲۰) پی روی کردن اَتَّبَعَ (نساء ۱۵۷) پی روی کرده شدند اَتَّبِعُوا (بقره ۱۶۶) پی روی کردیمی (پس-) فَتَتَّبِعَ (قصص ۴۷) پی روی کردی (هراینه-) لَاتَّبَعْتُمْ (نساء ۸۳) پی روی کند تَبِعَ (بقره ۳۸) پی روی کند آن را تَلَاها (شمس ۲) پی روی کننده بَتَابِعِ (بقره ۱۴۵) پی روی مکنید لَا تَتَّبِعُوا (انعام ۱۴۲) پی روی مکنید لَا- تَتَّبِعَانَّ (یونس ۸۹) پی روی می کنم اَتَّبِعْ (انعام ۵۰) پیروی و خرفی اَرْدَلِ الْعُمَرِ (حج ۵) پیش آمد (پس-) فَاقْبَلْت (ذاریات ۲۹) پیش آورد اَلْقَى (نساء ۹۴) پیش آوردم عَرَضْنَا (کهف ۱۰۰) پیش آینده مُسْتَقْبِلَ (احقاف ۲۴) پیش آینده شَمَا مُلَاقِيكُمْ (جمعه ۸) پیش افکند اَلْقَى (قیامه ۱۵) پشت قَبْلِكَ (انعام ۳۴) پیشتان قَبْلُكُمْ (ابراهیم ۹) پیش دارید (پس-) فَاقْدُمُوا (مجادله ۱۲) پیش دستی کردند (پس-) فَاسْتَبِقُوا (یس ۶۶) پیش رفته گان الْمُسْتَقْدِمِينَ (حجر ۲۴) پیش رو اِمَامًا (هود ۱۷) فرقان (۷۴) پیش روان اَتَّمَّة (سجده ۲۴) پیش رو خویش، به آب آینده وَاَرِدْهُمْ (یوسف ۱۹) پیش روی کند يَقْدُمُ (هود ۹۸) پیش گرفتن بَدَارًا (نساء ۶) پیش می آید تَصَدَّى (عبس ۶) پیشوا اِمَامًا (احقاف ۱۲) پیشوای ایشان (به-) بِاِمَامِهِمْ (اسراء ۷۱) پیشی گرفتند اسْتَبَقًا (یوسف ۲۵) پیشی گرفته شدگان بِمَسْبُوقِينَ (واقعه ۶۰ معارج ۴۱) پیشی گیرد يَفْرُطَ (طه ۴۵) پیشی گیرندگان بِمُعْجِزِينَ (هود ۳۳) پیشی گیرندگان و گذرندگان از عذاب سَابِقِينَ (عنكبوت ۳۹) پیشی گیرندگان السَّابِقُونَ (واقعه ۱۰) پیشی گیرندگان (پس-) فَالسَّابِقَاتِ (نازعات ۴) پیشی گیرنده سابق (ملائکه ۳۲) پیشی گیرید (پس-) فَاسْتَبِقُوا (بقره ۱۴۸) پیشی می گرفتیم نَسْتَقِ (یوسف ۱۷) پیشینگان الْأَوْلِينَ (حجر ۱۰ فرقان ۵) پیشینگان الْأَوْلُونَ (اسراء ۵۹) پیشی نگرفتند ایشان ما را ما سَبَقُونَا (احقاف ۱۱) پیشین ما را (مر-) لِأَوْلِنَا (مائده ۱۱۴) پیغام کرد (پس-) فَأَوْحَى (نجم ۱۰) پیغام کرده شد أَوْحَى (انعام ۱۹، ۱۰۶) پیغام کردیم أَوْحِينَا (یوسف ۱۵) پیغام کند يُوحَى (انعام ۱۱۲) پیکار مِرَاء (کهف ۲۲) پیکار کرد

با او حَاجَهُ (انعام ۸۰) پیکار کردیدی (هراینه-) لَتَنَازَعْتُمْ (انفال ۴۳) پیکار کش خَصِيمًا (نساء ۱۰۵) پی کار کن (-) پیکار کن خَصِيمٌ (نحل ۴) پیکار کنند با تو حَاجُوكَ (آل عمران ۲۰) پیکار کنند با شما (تا-) لِئَحْجُوكُمْ (بقره ۷۶) پیکار کنندگان خَصِمُونَ (زخرف ۵۸) پیکار کننده خَصِيمٌ (یس ۷۷) پیکار کنید تَنَازَعْتُمْ (نساء ۵۹) پیکار مکش لَا تُجَادِلْ (نساء ۱۰۷) پیکار مکن (پس-) فَلَا تُمَارِ (کهف ۲۲) پیکار می کنید با ما تُحَاجُونَا (بقره ۱۳۹) صفحه: ۶۱۰

پیکاری حُجَّه (شوری ۱۵) پیکر صُورَةَ (انفطار ۸) پیکر (همچو-) كَهَيْتِه (آل عمران ۴۹) پیل (آن-) الْفِيلِ (فیل ۱) پیمان (به-) بَعْدِ (انعام ۱۵۲) پیمان خویش نَحْبَهُ (احزاب ۲۳) پیمان کرده ام نَدَرْتُ (مریم ۲۶) پیمان کردی عَاهِدْتُ (انفال ۵۶) پیمانمانه الْكَيْلِ (یوسف ۵۹) پیمانمانه بَسْتِيمِ نَكْتِيلِ (یوسف ۶۳) پیمانمانه اِكْتَالُوا (مطففین ۲) پیوستگی نَسَبًا (صافات ۱۵۸) پیوستگی کنندگان عَاكِفُونَ (بقره ۱۸۷ انبیاء ۵۲) پیوستگی کنندگان عَاكِفِينَ (طه ۹۱ شعراء ۷۱) پیوستگی کنندگان دَائِمُونَ (معارج ۲۳) پیوستگی کننده (دو-) دَائِمِينَ (ابراهیم ۳۳) پیوستگی می کردند يَعْكُفُونَ (اعراف ۱۳۸) پیوستگیها الْأَسْبَابُ (بقره ۱۶۶) پیوستگی همی کردند يُصِرُونَ (واقعه ۴۶) پیوستگی همی کنند يُحَافِظُونَ (معارج ۳۴) پیوستن السَّرِدِ (سبأ ۱۱) پیوسته غَرَامًا (فرقان ۶۵) پیوسته مُقِيمٌ (زمر ۴۰) پیوسته باشند ما دَائِمًا (مائده ۲۴) پیوسته باشند العَاكِفُ (حج ۲۵) پیوسته کردیم، در

پیوستیم، پدید کردیم وَصَلْنَا (قصص ۵۱) پیوند خویشی نَسَباً (فرقان ۵۴) پیوند کرده شود يُوصَلُ (رعد ۲۱، ۲۵) پیوندند یَصِلُونَ (نساء ۹۰) تابان (فروزنده-) وَهَاجاً (نبأ ۱۳) تاب بازدادنی أَنْكَاثاً (نحل ۹۲) تا به جای ماند ما دَامَتْ (هود ۱۰۷) تاراج کنندگان (پس-) فَالْمَغِيرَاتِ (عادیات ۳) تاریک کرد أَغْطَشَ (نازعات ۲۹) تاریکی غِيَابَتْ (یوسف ۱۰) تازه جَبِيئاً (مریم ۲۵) تازه نَاصِرَةً (قیامه ۲۲) تازه گی نَصْرَةً (مطففین ۲۴) تازه گی در روی نَصْرَةً (دھر ۱۱) تازیانه سَوَطَ (فجر ۱۳) تاسه سَيِّكْرَةً (ق ۱۹) تاسه مرگ سَكْرَةً المَوْتِ (ق ۱۹) تافته فَتِيلاً (نساء ۴۹) تاوان زدگان (هراینه-) لَمْعَرْمُونَ (واقعه ۶۶) تباه ... و ناشایسته باطلٌ (اعراف ۱۳۹) تباه کاری فَسَاداً (مائده ۳۳ قصص ۸۳) تباه کاری الفَسَادِ (هود ۱۱۶) تباه و گراف کاران (هراینه-) لَمْسِرْفُونَ (مائده ۳۲) تباهی دَخَلًا (نحل ۹۴) تباهی غَوْلٌ (صافات ۴۷) تباهی الفَسَادِ (فجر ۱۲) تباهی کنند یُفْسِدُونَ (شعراء ۱۵۲) تباهی کنندگان مُفْسِدِينَ (شعراء ۱۸۳) تباهی کنید تُفْسِدُوا (محمد ۲۲) تباهی می کردند یُفْسِدُونَ (نمل ۴۸) تبرزینها مَقَامِعُ (حج ۲۱) تبشی دِفءٌ (نحل ۵) تبه کاران المُفْسِدِينَ (یونس ۸۱) تبه کاران المُبْطِلُونَ (عنکبوت ۴۸) تبه کاری همی کردند یُفْسِدُونَ (نحل ۸۸) تخته نوشته الرِّقِيمِ (کهف ۹) تدبیر نهانی کرد مَكْرَ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کنندگان الماکِرِينَ (آل عمران ۵۴) ترسان حَازِرُونَ (شعراء ۵۶) ترسان مُشْفِقُونَ (شوری ۱۸) ترسان خَاشِعاً (حشر ۲۱) ترسان خَاشِعَةً (غاشیه ۲) ترسان، ترسندگان مُشْفِقُونَ (مؤمنون ۵۷) ترسایان نَصَارَى (مائده ۱۴) ترسش او تُقَاتِهِ (آل عمران ۱۰۲) ترسکار وَجِلَةً (مؤمنون ۶۰) ترسکاران الخَاشِعِينَ (بقره ۴۵ احزاب ۳۵) ترسکاران المُتَّقِينَ (بقره ۱۹۴) ترسکاران مُشْفِقِينَ (کهف ۴۹ شوری ۲۲) ترسکاران خَاشِعُونَ (مؤمنون ۲) ترسکاران مُشْفِقُونَ (معارج ۲۷) ترسکاران از مردان الخَاشِعِينَ (احزاب ۳۵) ترسکاری خِيَفَةً (اعراف ۲۰۵) ترسکاری تَقْوَى (حج ۳۲) ترسکاری رَهْبَانِيَّةً (حدید ۲۷) ترسندگان، آرامندگان خُشَعاً (قمر ۷) ترسنده خَاشِعَةً (نازعات ۹) ترسنده و بیمناک خَائِفاً (قصص ۱۸) ترسیده شده مَحْذُوراً (اسراء ۵۷) صفحه : ۶۱۱

ترنگبین المَنْ (بقره ۵۷ اعراف ۱۶۰ طه ۸۰) تشنگی شكن فُرَاتٌ (ملائکه ۱۲) تشنه مرد الظَّمَانُ (نور ۳۹) تفت باد الحَزْوَرُ (ملائکه ۲۱) تکیه کنان مُتَّكِبِينَ (ص ۵۱) تکیه کنندگان مُتَّكِبِينَ (رحمن ۵۴) تکیه گاه مُتَّكِئاً (یوسف ۳۱) تگرگ بَرْدِ (نور ۴۳) تلخ أَجَاجاً (واقعه ۷۰) تمام آفریده مُخَلَّقَةً (حج ۵) تمام به جای آرد أَوْفَى (فتح ۱۰) تمام کرد أَسْبَغَ (لقمان ۲۰) تمامی جَهْدَ (ملائکه ۴۲) تندر الرِّعْدُ (رعد ۱۳) تن درستان سَالِمُونَ (قلم ۴۳) تندرستی شِفَاءً (فصلت ۴۴) تندرستی دهد مرا يَشْفِينِ (شعراء ۸۰) تندر (م: تندر) رَعْدٌ (بقره ۱۹) تن دهند يُسَيِّئُوا (نساء ۶۵) تندیسها التَّمَاثِيلُ (انبیاء ۵۲) تنگ خردی (سبکساری-) سَفَاهَةٌ (اعراف ۶۶) تنگ دل شد ضَاقَ (هود ۷۷) تنگ دل مشوید لا تَسْتَمُوا (بقره ۲۸۲) تنگ دلی الشُّحَّ (نساء ۱۲۸) تنگ فرا گیرد یَقْبِضُ (بقره ۲۴۵) تنگ فرا گیرد یَقْدِرُ (سبأ ۳۶) تنگ کرده شود قُدِرَ (طلاق ۷) تنگ گرداند یَقْدِرُ (قصص ۸۲) تنگ هزینه قَتُوراً (اسراء ۱۰۰) تنگی عَزَّةُ (ص ۲) تنگی (بزه و-) حَزَجٌ (نور ۶۱) تنگی عِشِ خَصَاصَةً (حشر ۹) تنگی (گزند و-) الضَّرَاءِ (اعراف ۹۴) تنگی نکنند لَمْ یَقْتُرُوا (فرقان ۶۷) تنده العَنَكِبُوتِ (عنکبوت ۴۱) تنها ماند یَخْلُ (یوسف ۹) تنها أَعْجَازُ (قمر ۲۰) توانایی آن وَسَعَهَا (انعام ۱۵۲) توانایی خویش مَكَانَتِكُمْ (انعام ۱۳۵) توانایی داد (پس-) فَأَمَكَنَ (انفال ۷۱) توانایی و دسترس خویش وَجِدْكُمْ (طلاق ۶) توبه پذیر تَوَاباً (نصر ۳) توده ریگ كَثِيئاً (مزمّل ۱۴) ته بر ته مُضَاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته طَرَائِقَ (مؤمنون ۱۷) ته بر ته طَبَاقاً (ملک ۳ نوح ۱۵) تهی هَيَوَاءٌ (ابراهیم ۴۳) تهی و ویران خَاوِيَةً (نمل ۵۲) تیرگی فرقت قَتَرٌ (یونس ۲۶) تیمم کنید، آهنگ کنید (پس-) فَتَيَّمُوا (نساء ۴۳) ثنای لِسَانَ (مریم ۵۰) جادوی سِحْرٌ (قصص ۳۶) جادویان السَّاحِرُونَ (یونس ۷۷) جادویی سَيِّحَارٍ (شعراء ۳۷) جادویی کرده شد مَسْحُوراً (فرقان ۸) جادویی کرده شده مَسْحُوراً (اسراء ۴۷) جادویی کرده گان مَسْحُورُونَ (حجر ۱۵) جادویی (هراینه-) لَسَاحِرٌ (اعراف ۱۰۹) جامه ابریشمین حَرِيْرٌ (حج ۲۳) جانب خویش (به-) بَرْكِنِهِ (ذاریات ۳۹) جان ستاند از شما يَتَوَفَّكُمْ (انعام ۶۰) جانوران العَالَمِينَ (مائده ۱۱۵) جاوید الخُلْدِ (انبیاء ۳۴)

جاوید کند او را أَخْلَدَهُ (همزه ۳) جاوید ماندگان الخالِدینَ (اعراف ۲۰) جاوید ماندگان خَالِدُونَ (توبه ۱۷ مجادله ۱۷) جاوید ماندگان خَالِدینَ (توبه ۲۲ تغابن ۱۷) جاوید ماندگان مُخَلَّدُونَ (واقعه ۱۷) جاویدی الخُلْد (فصلت ۲۸) جاه پناه ایشان مَأْوَاهُمْ (رعد ۱۸) جاه و حرمت (به-) بَعْرَهُ (شعراء ۴۴) جای استادان مُقَامَ (احزاب ۱۳) جای او مَأْوَاهُ (انفال ۱۶) جای بازداشتن حَصِيرًا (اسراء ۸) جای

بازگشتن مُنْقَلَبًا (کهف ۳۶) جای بازگشتن مَصْرِفًا (کهف ۵۳) جای باشش مَثْوَى (آل عمران ۱۵۱ نحل ۲۹) جای باشش مَثْوَى (عنکبوت ۶۸) جای باشش دهید ایشان را أَسْكِنُوهُمْ (طلاق ۶) جای باشش شما مَثْوَاكُمْ (انعام ۱۲۸) جای باشیدن شما مَثْوَاكُمْ (محمد ۱۹) جای بهم پیوستن مَجْمَع (کهف ۶۰) جای پرستیدن (عبادتگاه-) مَنَسِيكًا (حج ۳۴) جای پناه او مَأْوَاهُ (مائده ۷۲) صفحه: ۶۱۲

جای پناه ایشان مَأْوَاهُمْ (آل عمران ۱۵۱، ۱۹۷ نساء ۱۲۱ توبه ۷۳، ۹۵ یونس ۸ تحریم ۹) جای پناه ایشان (پس-) فَمَأْوَاهُمْ (سجده ۲۰) جای پناه شما مَأْوَاكُمْ (جاثیه ۳۴) جای درآوردن مُدْخَلَ (اسراء ۸۰) جای درآوردن مُدْخَلًا (حج ۵۹) جای رستن مَفَازًا (نبأ ۳۱) جای ساخت شما را بَوَّأَكُمْ (اعراف ۷۴) جای ساختیم ایشان را مَكَّنَّاكُمْ (انعام ۶) جای سپردن مَوْطِنًا (توبه ۱۲۰) جای فراخ کنید تَفَسَّحُوا (مجادله ۱۱) جایگاه ایستادن مُقَامًا (فرقان ۶۶) جایگاه ایشان مُقَامَ (رحمن ۴۶) جایگاه باشیدن مَثْوَى (محمد ۱۲) جایگاه بودن او مَثْوَاهُ (یوسف ۲۱) جایگاه بی بیم او مَأْمَنُهُ (توبه ۶) جایگاه پناه او مَأْوَاهُ (آل عمران ۱۶۲) جایگاه خویش مَكَاتِتِكُمْ (هود ۱۲۱) جایگاه خویش مَحِلَّهُ (فتح ۲۵) جای گیر لا به مَكِينُ (یوسف ۵۴، کورت ۲۰) جای گیر کردیم شما را مَكَّنَّاكُمْ (یوسف ۵۶) کاه ۸۴) جای گیر کردیم شما را مَكَّنَّاكُمْ (اعراف ۱۰) جای گیر کند (هراینه-) لَيْمَكَّنَنَّ (نور ۵۵) جای گیر گردانیم ایشان را مَكَّنَّاكُمْ (حج ۴۱) جای می گیرد يَتَيَّرُوا (یوسف ۵۶) جای نماز، سوی روی آور قِبَلَهُ (یونس ۸۷) جایهای افتادن ایشان مَضَاجِعِهِمْ (آل عمران ۱۵۴) جایهای برآمدن المَعَارِجِ (معارج ۳) جایهای زیست مَعَايِشِ (معارج ۳) جایهای نشستن المَجَالِسِ (مجادله ۱۱) جدا شدند فَرَّقُوا (انعام ۱۵۹) جدا شدند تَزَيَّلُوا (فتح ۲۵) جدا شو از من اهْجُرْنِي (مریم ۴۶) جدا شوید امتازُوا (یس ۵۹) جدا شوید از ایشان فَارِقُوهُمْ (طلاق ۲) جدا شوید از من (پس-) فَاعْتَرِلُونِ (دخان ۲۱) جدا کردگان پیدا و هویدا مُفَصَّلَاتِ (اعراف ۱۳۳) جدا کردن تَفَصِيلَ (یونس ۳۷) جدا کرده شدگان (هراینه-) لَمَعَزُولُونَ (شعراء ۲۱۲) جدا کند يَفْصِلُ (حج ۱۷) جدا کنندگان الفَاصِلِينَ (انعام ۵۷) جدا کننده فَصْلًا (طارق ۱۳) جدا کن و پیش بر (پس-) فَاصِدَع (حجر ۹۴) جداگانه خَاصَّةً (انفال ۲۵) جداگانه خَالِصَةً (احزاب ۵۰) جدا گفتیم آن را رَتَّلْنَاهُ (فرقان ۳۲) جدا وا کرده مُفَصَّلًا (انعام ۱۱۴) جدا همی کند يَفْصِلُ (ممتحنه ۳) جدایی شَتَمًا (نساء ۳۵) جدایی افکند حال (هود ۴۳) جستن بَغِيًّا (بقره ۲۱۳) جستن طَلَبًا (کهف ۴۱) جستن (از برای-) اِبْتِغَاءً (رعد ۱۷) جستن افرونی بَغِيًّا (آل عمران ۱۹) جستن تَحَرَّوْا (جن ۱۴) جست و جوی مکنید لا تَجَسَّسُوا (حجرات ۱۲) جسته شده (آن-) المَطْلُوبُ (حج ۷۳) جفت الشَّفَعِ (فجر ۳) جفت کرده شود زُوِّجَتْ (کورت ۷) جنبانیده شود رُجَّتْ (واقعه ۴) جنبش زَلْزَلَةً (حج ۱) جنبندگان الدَّوَابِّ (انفال ۲۲) جنبنده دَائِبَةً (جاثیه ۴) جنبیدنی و بگردیدنی مَوْرًا (طور ۹) جنگ و کشش القِتَالِ (احزاب ۲۵) جوازی (به حجتی-) بِسُلْطَانٍ (رحمن ۳۳) جور مکن (م: جود مکن) لا تُشْطِطْ (ص ۲۲) جوش تَغَيُّظًا (فرقان ۱۲) جوشان (آب گرم-) الحَمِيمِ (واقعه ۵۴) جوش خویش فَوْرِهِمْ (آل عمران ۱۲۵) جوینده (آن-) الطَّالِبُ (حج ۷۳) جوینده فساد، بدکار بَغِيًّا (مریم ۲۰) جهانان العالمينَ (اعراف ۵۴) جهانان را (مر-) لِلْعَالَمِينَ (قلم ۵۲) جهانان و جهانیان العالمينَ (زمر ۷۵) حاقه ۴۳) جهنده دَافِقٍ (طارق ۶) چارپایان الأنعام (انعام ۱۳۶) چارپایان أنعاماً (فرقان ۴۹) چارپایان دشتی الوُجُوشُ (کورت ۵) چاره حِيلَةً (نساء ۹۸) چاشت آن ضُحَاهَا (نازعات ۴۶) چاشتگاه ضُحَى (اعراف ۹۸) چاشت ما غَدَاءَنَا (کهف ۶۲) صفحه: ۶۱۳

چاه کهنه الرّسّ (ق ۱۲) چرازار آن مرعاها (نازعات ۳۱) چراغ بره (چون-) کَمِشْكَاهِ (نور ۳۵) چراگاه المرعی (اعلی ۴) چرب روده‌ها الحویا (انعام ۱۴۶) چرخ فَلَک (انبیاء ۳۳) چسبند تَمِيلُوا (نساء ۲۷) چسبند (پس-) فَيَمِيلُونَ (نساء ۱۰۲) چسبیده مُتَجَانِفٍ (مائده ۳) چسبید أَخْلَدَ (اعراف ۱۷۶) چسبیدن جَنَفًا (بقره ۱۸۲) چشم دار انْتَظِرْ (سجده ۳۰) چشم دارندگان الْمُنتَظِرِينَ (یونس ۱۰۲) چشم دارندگان مُنتَظِرُونَ (هود ۱۲۲ سجده ۳۰) چشم دارندگان ناظِرِينَ (احزاب ۵۳) چشم دارندگان مُرتَقِبُونَ (دخان ۵۹) چشم دارندگان رَقِيبٌ (هود ۹۳) چشم دارنده مُتَرَبِّصٌ (طه ۱۳۵) چشم دارندگان مُنتَظِرُونَ (انعام ۱۵۸) چشم دارید انْتَظِرُوا (انعام ۱۵۸ هود ۱۲۲) چشم دارید ارتَقِبُوا (هود ۹۳) چشم دارید (پس-) فَتَرَبَّصُوا (توبه ۲۴) چشم داشتن إِرْصَادًا (توبه ۱۰۷) چشم فرو خوابانید تُغْمِضُوا (بقره ۲۶۷) چشمک می‌زنند يَتَغَامَزُونَ (مطففين ۳۰) چشم می‌دار (پس-) فَارْتَقِبْهُمْ (قمر ۲۷) چشم می‌دارند يَنْظُرُونَ (ملائکه ۴۳) چشم می‌دارند يَحْتَسِبُونَ (زمر ۴۷) چشم می‌دارند يَنْظُرُونَ (زخرف ۶۶) چشم نداشتند لَمْ يَحْتَسِبُوا (حشر ۲) چشم نمی‌دارد مَا يَنْظُرُ (ص ۱۵) چشم نمی‌دارند (پس هیچ-) فَهَلْ يَنْظُرُونَ (محمد ۱۸) چفته بسته مَعْرُوشَاتٍ (انعام ۱۴۱) چفته می‌بندند يَعْرِشُونَ (نحل ۶۸) چفته‌های خویش عُرُوشِهَا (کهف ۴۲) چفسان لزامًا (فرقان ۷۷) چفسانید ایشان را أَلْزَمَهُمْ (فتح ۲۶) چفسانیدیم او را أَلْزَمْنَاهُ (اسراء ۱۳) چفسانیم شما آن را (به زور-) نَلْزَمُكُمُوهَا (هود ۲۸) چنبر کردن الحُلُقُومِ (واقعه ۸۳) چندان ایشان (دو-) مِثْلَيْهِمْ (آل عمران ۱۳) چنگ در زندگان مُسْتَمْسِكُونَ (زخرف ۲۱) چوبهای قمار الْأَزْلَامِ (مائده ۹۰) چه بدا (هراینه-) لَيْسَ (مائده ۶۲) حال بِالُ (طه ۵۱) حال طَبَقًا (انشقاق ۱۹) حجت خویش بُرْهَانُكُمْ (نمل ۶۴) حجت روشن البَيِّنَةُ (بینه ۴) حرام و بسته کرد حَرَّمَ (بقره ۲۷۵) حصارهای ایشان صَيَاصِيهِمْ (احزاب ۲۶) حقا لا جَرَمَ (هود ۲۲) حقا کَلَّا (نبا ۵) حقه‌ها أَحْقَابًا (نبا ۲۳) حکم کردن فَتَحًا (شعراء ۱۱۸) حکم کن (پس-) فَافْتَحْ (شعراء ۱۱۸) حمله کننده يَسْطُونَ (حج ۷۲) حیلتي سازم در هلاک ایشان لَأَكِيدَنَّ (انبیاء ۵۷) خار باز کرده مَخْضُودٍ (واقعه ۲۸) خار خشک زهردار ضَرِيعٍ (غاشیه ۶) خاشاکی غُثَاءٍ (اعلی ۵) خاصه گان خود را، گزیدگان (مر-) لِلْحَوَارِيِّينَ (صف ۱۴) خاک پوش کرد آن را دَسَاهَا (شمس ۱۰) خاک

نمکین الثری (طه ۶) خاموشی صَوَمًا (مریم ۲۶) خامه (به-) بِالْقَلَمِ (علق ۴) خانه‌های خویش أَقْلَامُهُمْ (آل عمران ۴۴) خانمان بدرود کردند هَاجِرُوا (نحل ۴۱، ۱۱۰) خانمان بدرود کنند يُهَاجِرُوا (نساء ۸۹) خان و مان گذارندگان مُهَاجِرَاتٍ (ممتحنه ۱۰) خان و مان گذارید (پس-) فَتَهَاجِرُوا (نساء ۹۷) خان و مان گذاشتند هَاجِرُوا (آل عمران ۱۹۵) انفال ۷۲ توبه ۲۰) خان و مان گذاشته گان المُهَاجِرِينَ (توبه ۱۰۰، ۱۱۷) خانه‌های خرد الحُجُرَاتِ (حجرات ۴) خاوندی کردید مَلَکْتُمْ (نور ۶۱) خبر دهیم احوال ایشان را (پس هراینه برگویم-) فَلَنَقُصَّنَّ (اعراف ۷) خبرهای دروغ اندازندگان المُرْجِفُونَ (احزاب ۶۰) خبه کرده المُنْحَنِقَةُ (مائده ۳) خجستگیها بَرَکَاتٍ (هود ۴۸) خجسته مُبَارَكًا (آل عمران ۹۶ مؤمنون ۲۹ ق ۹) صفحه: ۶۱۴

خجسته کردیم بَارَكْنَا (اسراء ۱) خجسته و بساینده المَسِيحُ (آل عمران ۴۵) خداوندان استوار کاری أُولُوا الْعِزْمِ (احقاف ۳۵) خداوندان بیچارگی أُولَى الضَّرَرِ (نساء ۹۵) خداوندانش أَهْلِهَا (نساء ۵۸) خداوندان وادی ثمود أَصْحَابُ الْحِجْرِ (حجر ۸۰) خداوندان وایه أُولَى الْإِرْبَةِ (نور ۳۱) خداوندان هوش أُولُوا بَقِيَّةِ (هود ۱۱۶) خداوند بخشایش ذُو رَحْمَةٍ (انعام ۱۴۷) خداوند بی نیازی أُولُوا الطَّوْلِ (توبه ۸۶) خداوند پذیرفتاری ذَا الْكِفْلِ (ص ۴۸) خداوند خاک ذَا مَتْرَبَةٍ (بلد ۱۶) خداوند فراخی دست ذُو سَعَةٍ (طلاق ۷) خداوند گار شوید تَوَلَّيْتُمْ (محمد ۲۲) خداوند می‌شدی تَمْلِكُونَ (اسراء ۱۰۰) خداوند نیرو ذُو الْقُوَّةِ (ذاریات ۵۸) خدایگان أَرَبَابًا (توبه ۳۱) خدایگان ایشان آلِهَتُهُمْ (هود ۱۰۱) خدایگان ترا آلِهَتِكَ (اعراف ۱۲۷) خدایان رِبِّيُونَ (آل عمران ۱۴۶) خدایان الرِّبَّانِيُّونَ (مائده ۶۳) خدره‌ها (به-) (م: به خدرها) بِشَرَرٍ (مرسلات ۳۲) خراج خَرَجًا (کهف ۹۴) خرد فَرَشًا (انعام ۱۴۲) خرد و مرد کردن بَسًا (واقعه ۵) خرد و مرد کرده شود بُسَّتِ (واقعه ۵) خردهای ایشان أَحْلَامُهُمْ (طور ۳۲)

خردی دارید تَعْقُلُونَ (شعراء ۲۸) خرماستان نَخِيل (یس ۳۴) خرماستان نَخْلًا (عبس ۲۹) خرماي تر رُطْبًا (مریم ۲۵) خروش شَهِيْقٌ (هود ۱۰۶) خزینه‌ها خَزَائِنُ (منافقون ۷) خستو آمديد اَقْرَرْتُمْ (بقره ۸۴) خسر صِهْرًا (فرقان ۵۴) خسیس ترین مردم چون جولاهگان (فرومایگان-) الأَرْدَلُونَ (شعراء ۱۱۱) خشک جُرْزًا (کهف ۸) خشکان یَابِسَات (یوسف ۴۳، ۴۶) خشکان (سختان-) شِدَادٌ (یوسف ۴۸) خشک بی آب الجُرْزِ (سجده ۲۷) خشک شود يَهِيْجُ (زمر ۲۱) خشکی عَيْتًا (مریم ۸) خشم مَقْتًا (صف ۳) خشم گرفته مُغَاضِبًا (انبیاء ۸۷) خشم گرفته شدگان المَقْبُوْحِيْنَ (قصص ۴۲) خشم و کین حَرِدٍ (قلم ۲۵) خشنود ایشان رَضُوا (مائده ۱۱۹) خشنود بوند رَضُوا (بینه ۸) خشنودی خواسته شوند يُسْتَعْتَبُونَ (روم ۵۷) خشنودی او وَجْهَهُ (انعام ۵۲) خصومت و پیکار کنند يُحَاجُّونَ (شوری ۱۶) خطها و راهها جُرْدٌ (ملائکه ۲۷) خفته گان رُقُودٌ (کهف ۱۸) خفتیدندی يَهْجَعُونَ (ذاریات ۱۷) خلاف شِتَاق (ص ۲ فصلت ۵۲) خلاف کرد (پس-) فَاخْتَلَفَ (زخرف ۶۵) خلاف کردند شَاقُوا (انفال ۱۳) محمّد ۳۲) خلاف کنند گان مُخْتَلِفُونَ (نبأ ۳) خلاف می کنند يَخْتَلِفُونَ (نمل ۷۶) خلاف می کنند يُحَادُّونَ (مجادله ۲۰) خلاف وعده کردم شما را (پس-) فَأَخْلَفْتُمْ (ابراهیم ۲۲) خلیفه کرده شدگان مُسْتَخْلَفِيْنَ (حدید ۷) خندان ضَاحِكًا (نمل ۱۹) خواب بَرَدًا (نبأ ۲۴) خوابانندگان چشم قاصراتِ الطَّرْفِ (رحمن ۵۶) خوابانیده چشمانی (فروداشتگان چشم-) (ص ۵۲) خواب بلوغ الحلم (نور ۵۸) خواب سبک النَّعَاسِ (انفال ۱۱) خواب گاه ما مَرَقِدِنَا (یس ۵۲) خوابگاه نیم‌روز مَقِيلًا (فرقان ۲۴) خواب نیم‌روزی کنندگان قَائِلُونَ (اعراف ۴) خوار مَهِيْنِ (سجده ۸) خواران الصَّيْغَرِيْنَ (یوسف ۳۲) خواران داخِرُونَ (نحل ۴۸) خواران دوران خَاسِيْنَ (بقره ۶۵) خوار دارندگان السَّاخِرِيْنَ (زمر ۵۶) خوار داشتی کرده شدند اسْتَضْعَفُوا (اعراف ۷۵) خوار کرد مرا أَهَانِ (فجر ۱۶) خوار و سست داشتگان مُسْتَضْعَفُونَ (انفال ۲۶) خواری صَيِّغَارٌ (انعام ۱۲۴) خواری هُونٍ (نحل ۵۹) خواسته مال (انعام ۱۵۲)

خواسته مالاً (هود ۲۹) بلد ۶ همزه ۲) خواسته الخَيْرِ (عادیات ۸) صفحه ۶۱۵

خواسته مالاً (هود ۲۹) بلد ۶ همزه ۲) خواسته الخَيْرِ (عادیات ۸) خواسته نشوی لا تُكَلِّفُ (نساء ۸۴) خواسته‌ها الأموال (بقره ۱۵۵) خواسته‌ها بر هم نهاده القَنَاطِرِ الْمُقَنْطَرَةِ (آل عمران ۱۴) خواسته‌های ایشان أموالَهُمْ (نساء ۶) خواسته‌های خویش أموالنا (هود ۸۷) خواسته‌های ستانده الأنفال (انفال ۱) خواسته او مَالُهُ (لیل ۱۱) خواستیمی شِئْنَا (اعراف ۱۷۶) خوان آراسته مَائِدَةً (مائده ۱۱۲) خوانا گردانیم ترا (پس زود-) سَيُنْفِرُكَ (اعلی ۶) خواند دُعَاء (نور ۶۳) خواندا (پس-) فَلْيَدْعُ (علق ۱۷) خواندم او را راوَدْتُهُ (یوسف ۳۲) خواندم او را فریفتم راوَدْتُهُ (یوسف ۵۱) خواندن، نبی قُرْآنًا (یوسف ۲) خواندن ایشان دِرَاسِيَتِهِمْ (انعام ۱۵۶) خواندن (به-) بِالْقُرْآنِ (طه ۱۱۴) خواننده شدند نُودُوا (اعراف ۴۳) خواننده شود يُدْعُونَ (قلم ۴۲) خوانید مرا فِرْتوت تُفَنِّدُونَ (یوسف ۹۴) خوانند آن ماهی (همچو-) كَصَاحِبِ الْحُوتِ (قلم ۴۸) خوانند (به-) بِذَاتِ لِقْمَانِ (۲۳) خوانند رَبِّكَ (یوسف ۵۰) خوانند شد دستها شما (آنچه-) ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳۶) خوانند شد دستهای شما (آنچه-) ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳، ۲۴) خواهان طَوْعًا (فصلت ۱۱) خواهان شو (پس-) فَارْغَبْ (انشراح ۸) خواهش ایشان شَفَاعَتُهُمْ (یس ۲۳) نجم ۲۶) خواهش کنند (پس تا-) فَيَشْفَعُوا (اعراف ۵۳) خواهشگر شَفِيْعٌ (انعام ۵۱، ۷۰) سجده ۴) خواهشگران شَافِعِيْنَ (شعراء ۱۰۰) خواهش نکنند لا يَشْفَعُونَ (انبیاء ۲۸) خواهند به آرزو يَشْتَهُونَ (طور ۲۲) خواهند گان السَّائِلِيْنَ (بقره ۱۷۷) خواهند آن را که در خواهد القَانِيعِ (حج ۳۶) خواهند السَّائِلِ (ضحی ۱۰) خواهند را (مر-) لِلْسَّائِلِ (ذاریات ۱۹) خوبان حِسَانٌ (رحمن ۷۰) خوانند يُطْعِمُ (انعام ۱۴) خواننده نشود لا يُطْعَمُ (انعام ۱۴) خوانید ایشان را أَطْعَمَهُمْ (قریش ۴) خوانیدن إِطْعَامٌ (مائده ۸۹) خواننده شوند يُسَقُّونَ (مطففین ۲۵) خورد صَيِّغِيرًا (اسراء ۲۴) خوردنی طلبیدند اسْتَطْعَمَا (کهف ۷۷) خورش خویش طَعَامِهِ (عبس ۲۴) خوردندگان (هراینه-) لَأَكْلُونَ (واقعه ۵۲) خوردنده طَاعِمٍ (انعام ۱۴۵) خوردندی (هراینه-) لَأَكْلُوا (مائده ۶۶) خوره، مزه آن طَعْمُهُ (محمّد ۱۵) خوردید أَطْعَمُوا (حج ۳۶) خوش کرد (پس-) فَطَوَّعَتْ (مائده ۳۰) خوش گرداند، به کند يَشْفِ (توبه

(۱۴) خوش مزه دار عَذْبٌ (ملائکه)

(۱۲) خوش منشان فَكِهَيْنَ (مطففین ۳۱) خوش منشان، استادان فَاْرِهَيْنَ (شعراء ۱۴۹) خوش منشان، شادان، نازان فَاكِهُونِ (یس ۵۵) خوش منشان، نازان و شادان فَاكِهَيْنَ (طور ۱۸) خوش منشان، نازندگان فَاكِهَيْنَ (دخان ۲۷) خوش منش و گردن کش مُسْتَكْبِرًا (لقمان ۷) خوش منشی طَوْعًا (رعد ۱۵) خوشه اش سُبَيْلَه (یوسف ۴۷) خوشهای خویش طَبِيبَاتِكُمْ (احقاف ۲۰) خوشه ها قِنَوَانٌ (انعام ۹۹) خوشی کَرِيمِ (واقعہ ۴۴) خون بسته عَلَقِ (علق ۲) خوی خُلُقِ (قلم ۴) خویشان بازخریدی (هراينه-) لَأَقْتَدَتِ (یونس ۵۴) خویشان دار حَصُورًا (آل عمران ۳۹) خویشان نگاه دارنده مُنْتَصِرًا (آل عمران ۳۹) خویشان نگاه داشت (پس-) فَاسْتَعَصَمَ (یوسف ۳۲) خویش مهربان دلسوز حَمِيمٌ (فصلت ۳۴) خویشی حَمِيمًا (معارج ۱۰) خویشیهای خویش أَرْحَامُكُمْ (محمد ۲۲) خوی (همچو-) كَذَابِ (انفال ۵۲) خیانت کنندگان الخَائِنِينَ (یوسف ۵۲) خیره شود بَرِقَ (قیامه ۷) خیز آب المَوْجِ (یونس ۲۲)

خیز آب مَوْجِ (هود ۴۲) صفحه : ۶۱۶

خیزدا (پس-) فَالْتَقَمَ (نساء ۱۰۲) [داد] بگردید تَعَدِلُوا (نساء ۱۳۵) داد (به-) بِالْقِسْطِ (مائده ۸) اعراف ۲۹ هود ۸۵) داد کنید أَقْسَطُوا (حجرات ۹) دادگران الْمُقْسِطِينَ (مائده ۴۲) حجرات ۹ ممتحنه ۸) دادن عَطَاءً (نبأ ۳۶) دادنیها الصَّدَقَاتِ (بقره ۲۷۱) توبه ۶۰) داده شدند أَتْرَفُوا (هود ۱۱۶) داده نشود آن را مَا يُلْقَاهَا (فصلت ۳۵) داسی و آتش دانی (دیواری-) بُيَانًا (صافات ۹۷) دانا شوند (تا-) لِيَتَفَقَّهُوا (توبه ۱۲۲) دانا کردی شما را (نه-) لَا أَدْرَاكُمْ (یونس ۱۶) دانا گرداند شما را يُشْعِرُكُمْ (انعام ۱۰۹) دانش استوار الْحِكْمَةَ (نساء ۵۴) دانشمندان الْأَحْبَارِ (مائده ۶۳) داننده عَالِمٍ (حشر ۲۲) دانه ها حَبِّ (ق ۹) دانید آنسُم (نساء ۶) داور کند (تا-) لِيَحْكُمَ (آل عمران ۲۳) داور کنند ترا يُحْكُمُوكَ (نساء ۶۵) داور و فرمان الْحُكْمِ (قصص ۷۰) داور همی کند يَحْكُمُ (ممتحنه ۱۰) داوری کند يَحْكُمُ (بقره ۱۱۳) مائده ۹۵) داوری کند يَقْضِي (مؤمن ۲۰) داوری کنندگان الْفَاتِحِينَ (اعراف ۸۹) داوری می کنند يَحْكُمُونَ (انعام ۱۳۶) داوری همی کنند يَحْكُمُونَ (جاثیه ۲۱) دبیر السَّجِلِّ (انبیاء ۱۰۴) دختر زنده به گور کرده الْمَوْؤَدَةُ (کورت ۸) دده السَّبْعِ (مائده ۳) در آرقال به أَدْخَلَ (نمل ۱۲) در آمدن طَعْنًا (نساء ۴۶) در آمدن جای الْوَرْدِ (هود ۹۸) در آمده شده الْمَوْزُودُ (هود ۹۸) در آمدید دَخَلْتُمْ (نساء ۲۳) در آمدید خُضْتُمْ (توبه ۶۹) در آموخته شده مُعَلِّمٌ (دخان ۱۴) در آمیخت شَجَرَ (نساء ۶۵) در آورد نَفَخَ (سجده ۹) در آوردیم ایشان را أَدْخَلْنَاهُمْ (انبیاء ۸۶) در آید يَلِجَ (اعراف ۴۰) در آید (زود-) سَيَصِلِي (لهب ۳) در آید يَخُوضُونَ (انعام ۶۸) در آیدگان دَاخِلُونَ (مائده ۲۲) در آیدگان صَالُوا (ص ۵۹) در آیدگان الدَّاخِلِينَ (تحریم ۱۰) در آیدگان در روشنی مُشْرِقِينَ (حجر ۷۳) در آیدگان (هراينه-) لَصَالُوا (مطففین ۱۶) در آیدنه مُقْتَحِمٌ (ص ۵۹) درازان بَاسِقَاتِ (ق ۱۰) دراز زبانی کند، بیازارند شما را سَلَقُوكُمْ (احزاب ۱۹) در افتادند خَرُّوا (یوسف ۱۰۰) در افتد تَرَدَّى (لیل ۱۱) در افتاده شود (پس-) فَكَبَّتِ (نمل ۹۰) در اندیشند يَدَّكَّرُونَ (اعراف ۲۶) در ایستاد (پس-) فَطَفِقَ (ص ۳۳) در ایستادند طَفِيقًا (اعراف ۲۲) در ایستاد و روی آورد أَقْبَلَ (طور ۲۵) در بسته و پوشیده مُؤَصِّدَةً (بلد ۲۰) همزه ۸) در پیش اندازندگان نَاكِسُوا (سجده ۱۲) در تاریکی در آیدگان مُظْلِمُونَ (یس ۳۷) در جای نهاد (پس-) فَأَوْعَى (معارج ۱۸) درخش بَرِقٌ (بقره ۱۹) درخش البرق (بقره ۲۰) رعد ۱۲ روم ۲۴) درخشان ثَابِتٌ (صافات ۱۰) درخشنده و تابنده دُرِّيُّ (نور ۳۵) در خواهندگان الْمُتَكَلِّفِينَ (ص ۸۶) درخورانیده شدند أَشْرَبُوا (بقره ۹۳) درخور کردن تَوْفِيقًا (نساء ۶۲) در دل انداخت آن را (پس-) فَالْهَمَهَا (شمس ۸) در دل انداز مرا أَوْزَعِنِي (احقاف ۱۵) در دمیده شود نُقِرَ (مدثر ۸) در رسنده بَلِيغًا (نساء ۶۳) در رسیده شدگان لَمُدْرِكُونَ (شعراء ۶۱) در روشنی روز شوندگان مُشْرِقِينَ (شعراء ۶۰) در سازند ایشان (پس-) فَيُدْهِنُونَ (قلم ۹) در سازی تُدْهِنُ (قلم ۹) درست حَقًّا (نساء ۱۵۱) درستادند طَفِيقًا (طه ۱۲۱) درست تر کارها عَزَمِ الْأُمُورِ (لقمان ۱۷) درستتر أَقَوْمٌ (مزل ۶) درست کار حَكِيمٌ (انفال ۱۰) درست کار و درست گفتار الْحَكِيمِ (آل عمران ۱۲۶) صفحه : ۶۱۷

درست کار و راست حکیم (زخرف ۴) درست کارها عزم الامور (شوری ۴۳) درست کاری الحکم (جائیه ۱۶) درست کاری حکمیة (قمر ۵) درست کند یحقی (یونس ۸۲ شوری ۲۴) درست کند یحکم (حج ۵۲) درست گفتاری الحکمیة (بقره ۲۵۱) درست و استوار عزمًا (طه ۱۱۵) درست و استوار کرد اتقن (نمل ۸۸) درست و راست (هراینه-) للحق (بقره ۱۴۹) درست و سزا الحق (نبا ۳۹) درست و سلامت سویا (مریم ۱۰) درستی در گفتار الحکم (انعام ۸۹) درستی سخن الحکمیة (مائده ۱۱۰) درستی سخن الحکم (مریم ۱۲) درشت غلظه (توبه ۱۲۳) درشتان غلاظ (تحریم ۶) درشت باش اغلظ (تحریم ۹) درشت و زفت غلیظا (نساء ۱۵۴) درشت یعنی سخت غلیظ (هود ۵۸) درشتی کن اغلظ (توبه ۷۳) درشونده صال (صافات ۱۶۳) درفشان روشن (سپید و-) بیضاء (شعراء ۳۳) درکها أبواب (مؤمن ۷۶) درگذار (پس-) فاعف (مائده ۱۳) درگذارد یعفو (نساء ۹۹) درگذارد یکفر (تغابن ۹) درگذاردا عفا (توبه ۴۳) درگذارد و فرو پوشد یکفر (فتح ۵) درگذارد و محو کند یکفر (طلاق ۵) درگذارند یغفروا (جائیه ۱۴) درگذارنده (هراینه-) لعفو (حج ۶۰) درگذاریم نکفر (نساء ۳۱) درگذاشت عفا (مائده ۹۵) درگذارندن العفو (اعراف ۱۹۹) درگذارنده شود (ظ: درگذارنده شویم) نتجاوز (احقاف ۱۶) درگذارنید کفر (محمید ۲) درگذارنیده شود عفی (بقره ۱۷۸) درگذارنیدیم عفونا (بقره ۵۲) درگذارنیدیم (پس-) فعفونا (نساء ۱۵۳) درگذرد یتعد (نساء ۱۴) درگذرنده از اندازه خازنان عاتییه (حاقه ۶) درگذشت فوت (سبا ۵۱) درگذشتندی (هراینه-) لبغوا (شوری ۲۷) درگذشتنی از اندازه عتو (ملک ۲۱) در گردن انداخته شوند (زودا که-) سیطوقون (آل عمران ۱۸۰) درگردند زالتا (ملائکه ۴۱) در گور کردش (پس-) فاقبره (عبس ۲۱) درگیرنده محیط (هود ۸۴) درماند (پس-) فبیت (بقره ۲۵۸) درمانده (دست یافته شده و) مغلوب (قمر ۱۰) درمانده (سختی رسیده و-) المضطر (نمل ۶۲) درمانده کند او را (که-) لیعجزه (ملائکه ۴۴) درمانده کند ایشان را (پس-) فبیتهم (انبیاء ۴۰) درمانده

کنندگان بمعجزین (نحل ۴۶) درمانده کنندگان معجزین (حج ۵۱) درمانده کنندگان معجزین (نور ۵۷) درماندیم (أ پس-) أ فعینا (ق ۱۵) درمگذردا لا تعد (کهف ۲۸) درمگذردا از اندازه (پس-) فلا یسرف (اسراء ۳۳) درمگذرید از اند [از] ه لا تسرفوا (اعراف ۳۱) در میان شدند (پس-) فوسطن (عادیات ۵) درمی خواهید تسألون (نساء ۱) درمی شود یموج (کهف ۹۹) در نخواهد لا یكلف (طلاق ۷) در نخواهیم لا نكلف (اعراف ۴۲ مؤمنون ۶۲) در نرسد (گرد در نیاید-) لا یحقی (ملائکه ۴۳) درنگ مکث (اسراء ۱۰۶) درنگ کرد (پس-) فلبث (یوسف ۴۲) درنگ کند (هراینه-) لیبتن (نساء ۷۲) درنگ کنندگان ما کین (کهف ۳) درنگ کنندگان ما کئون (زخرف ۷۷) درنگ کنندگان لایشین (نبا ۲۳) در نمی یابیم ما نفقه (هود ۹۱) در نوردیدن (همچو-) کطی (انبیاء ۱۰۴) در نوردیده شدگان مطویات (زمر ۶۷) درنوردیم ایشان را (زودا که-) سنستدرجهم (اعراف ۱۸۲) درود (به-) بتحیه (نساء ۸۶) درود دهد، آفرین می کند یصلی (احزاب ۴۳) درود گفته شوید حیتم (نساء ۸۶) دروغ بزرگ زورا (فرقان ۴) دروغ دارندگان المکذبین (انعام ۱۱ زخرف ۲۵) دروغ سازان المفترین (اعراف ۱۵۲) صفحه :

۶۱۸

دروغ گوی داشتن کذابا (نبا ۲۸) دروغ می گویند یخزصون (زخرف ۲۰) دروغ نداریمی لا نکذب (انعام ۲۷) درویدن الحصید (ق ۹) درویده حصید (هود ۱۰۰) درویده گویی به شمشیر انجیده حصیدا (یونس ۲۴) درویشی املاق (انعام ۱۵۱ اسراء ۳۱) درویشی، تنگی و بی برگی عیله (توبه ۲۸) درهم گشاد مارج (رحمن ۱۹) درهم نشاند ترا رکبک (انفطار ۸) دریابانیدیم آن قضیه را (پس-) ففهمناها (انبیاء ۷۹) دریابد او را یدرکه (نساء ۱۰۰) دزدد یغسل (آل عمران ۱۶۱) دست شیطانا (اسراء ۳۳) دستادست شهیدا (نساء ۷۲) دست بازدارندگان بتارکی (هود ۵۳) دست بدارندگان (هراینه-) لتارکوا (صافات ۳۶) دست بدارنده (گذارنده-) تارک (هود ۱۲) دست برد سلطان (حجر ۴۲) دست برنجنها اساور (کهف ۳۱ حج ۲۳ دهر ۲۱) دست به

دست داده دُولَهُ (حشر ۷) دست به هم زدن و بانگ تَصْدِيَهُ (انفال ۳۵) دست رس خویش (توانایی و-) وُجِدِكُمْ (طلاق ۶) دست رس داد، فیروزی داد شما را أَظْفَرَكُمْ (فتح ۲۴) دست کشید امسَحُوا (مائده ۶) دستگاه دادیم مَكَّنَا (یوسف ۲۱) دست مایه داد أَقْنَى (نجم ۴۸) دست ورنجها اَسَاوَرَ (ملائکه ۳۳) دست ورنجها اَسَوِرَةٌ (زخرف ۵۳) دستور و هم پشت و زبیراً (طه ۲۹) دستور، یاری و زبیراً (فرقان ۳۵) دستوری او اِذْنِهِ (یونس ۳) دستوری (پس به-) فَيَاذِنِ (آل عمران ۱۶۶) دستوری خویش (به-) يٰاِذْنِهِ (مائده ۱۶) دستوری داد اَذِنَ (نبا ۳۸) دستوری دهد يَشَاءُ (یوسف ۷۶) دست و غلبه سُلْطَانٌ (اسراء ۶۵) دست و قَوْتِ سُلْطَانًا (اسراء ۸۰) دست و نیروی او سُلْطَانُهُ (نحل ۱۰۰) دسته ضِعْثًا (ص ۴۴) دست یابند يَظْهَرُوا (توبه ۸) دست یابندگان ظَاهِرِينَ (صف ۱۴) دست یافت سُلْطَانًا (نساء ۹۱) دست یافت اسْتَحْوَذَ (مجادله ۱۹) دست یافته شده و درمانده مَغْلُوبٌ (قمر ۱۰) دست یافته شوند ایشان يُغْلَبُونَ (انفال ۳۶) دست یافته شوید (زود-) سَيَتَغَلَّبُونَ (آل عمران ۱۲) دستی سُلْطَانِ (صافات ۳۰) دستی و نیرویی سُلْطَانٌ (نحل ۹۹) دشمن ضِدًّا (مریم ۸۲) دشمنانِ الْبَغْضَاءِ (آل عمران ۱۱۸) دشمن دار تو شَانِئِكَ (کوثر ۳) دشمن دارندگان الْقَالِينَ (شعراء ۱۶۸) دشمن نداشت ما قَلِي (ضحی ۳) دشمنی آشکارا الْعَدَاوَةَ (مائده ۱۴) دشمنی من شِقَاقِي (هود ۸۹) دشمنی نهان الْبَغْضَاءِ (مائده ۱۴) دشنام اندازند به زنا يَرْمُونَ (نور ۴) دشوار كَرِهٌ (بقره ۲۱۶) دشوار عَزِيزٌ (توبه ۱۲۸) دشوار بَعِيزٌ (ابراهيم ۲۰) دشوار عَسِيْرًا (فرقان ۲۶) دشوار دارد كَرِهٌ (مؤمن ۱۴) دشوار دارند كَرِهٌ (انفال ۸) یونس ۸۲) دشوار دارندگان، ناخواهان كَارِهِينَ (اعراف ۸۸) دشوار دارندگان كَارِهُونَ (هود ۲۸) دشوار دارندگان (هراینه-) لَكَارِهُونَ (انفال ۵) دشوار دارندگان كَارِهُونَ (زخرف ۷۸) دشوار داشتند كَرِهُوا (توبه ۸۱) محمد ۹) دشوار دید تَكَرَّهُوا (بقره ۲۱۶) دشوار گردانید كَرَّةً (حجرات ۷) دشواری الْعَسْرَ (بقره ۱۸۵) انشراح ۵) دشواری كَرِهًا (آل عمران ۸۳) رعده ۱۵) دشواری، تنگی الْعُسْرَةَ (توبه ۱۱۷) دشواری عُسْرًا (کهف ۷۳) دشواری الْعَقَبَةَ (بلد ۱۱) دشواری را لِلْعُسْرَى (لیل ۱۰) دشواری کنید تَعَاَسَرْتُمْ (طلاق ۶) دعوی می کردند تَزْعُمُونَ (قصص ۷۴) دگر کنند، بگردانند يُبَدِّلُوا (فتح ۱۵) دگر کننده مُبَدِّلٌ (کهف ۲۷) دگرگون مُخْتَلِفًا (ملائکه ۲۷) صفحه : ۶۱۹

دگرگون کردن تَبْدِيلٌ (یونس ۶۴) دگرگون کردن تَبْدِيلًا (احزاب ۶۲) دگرگون کرده نشود ما يَبْدِلُ (ق ۲۹) دگرگونی اِخْتِلَافٌ (روم ۲۲) دل ذَرَعًا (هود ۷۷) دلتنگی کنیم اَجْزَعَنَا (ابراهيم ۲۱) دل سوز حَمِيمٌ (شعراء ۱۰۱) دل نهند لَمْ يَصِرُوا (آل عمران ۱۳۵) دل نهند عَزَمُوا (بقره ۲۲۷) دم بریده الْأَبْتَرُ (کوثر ۳) دنه گرفت بَطَرَتْ (قصص ۵۸) دنه گرفته بَطْرًا (انفال ۴۷) دنه گرفته أَشْتَرُ (قمر ۲۵) دنه گرفته الْأَشْتَرُ (قمر ۲۶) دنه گرفته شدگان آن، به نازپرورده شدگان آن مُتَرَفُّوا (سبا ۳۴) دوان که می شتافت يَسْعَى (یس ۲۰) دوباره ضِعْفَ (اسراء ۷۵) دوباره ضِعْفَيْنِ (احزاب ۶۸) دوباره کرده شود يُضَاعَفُ (فرقان ۶۹) دوباره کنندگان الْمُضْعِفُونَ (روم ۳۹) دو تا کننده ثَانِي (حج ۹) دو تا همی کنند يَثْنُونَ (هود ۵) دود نُحَاسٌ (رحمن ۳۵) دوران غَائِبِينَ (اعراف ۷) دوران بَغَائِبِينَ (انفطار ۱۶) دوران از چشم الْغَائِبِينَ (نمل ۲۰) دور باشد تَتَجَافَى (سجده ۱۶) دور در مروید لَا تَغْلُوا (نساء ۱۷۱) دور در مشوید لَا تَغْلُوا (مائده ۷۷) دور کرد از رحمت لَعْنِ (احزاب ۶۴) دور کرد او را لَعْنَهُ (نساء ۱۱۸) مائده ۶) دور کردگان مُبْعِدُونَ (انبیاء ۱۰۱) دور کردن دُحُورًا (صافات ۹) دور کرده مَدْحُورًا (اعراف ۱۸) اسراء ۱۸، ۳۹) دور کرده شدند لَعْنِ (مائده ۷۸) دور کردیم كَشَفْنَا (یونس ۹۸) دور کردیم ایشان را لَعْنَاهُمْ (مائده ۱۳) دور کند يَدْرُؤًا (نور ۸) دور کن، وابر اَكْشِفْ (دخان ۱۲) دور گرداند نَأَى (اسراء ۸۳) دورماندگان جُنْبًا (نساء ۴۳) دور می کردند تَدُودَانِ (قصص ۲۳) دور نشود ما يَعْزُبُ (یونس)

۶۱) دورویگان الْمُنَافِقُونَ (انفال ۴۹) احزاب ۱۲) حدید ۱۳) دورویگی نِفَاقًا (توبه ۷۷، ۹۷) دورویگی النِّفَاقِ (توبه ۱۰۱) دورویگان الْمُنَافِقِينَ (نساء ۶۱، ۸۸، ۱۳۸، ۱۴۰) تحریم ۹) دورویگان الْمُنَافِقُونَ (توبه ۶۴) دورویگی کردند نَافِقُوا (آل عمران ۱۶۷)

حشر ۱۱) دوری اللعنه (رعد ۲۵) دوری بادا (پس-) فسحقا (ملک ۱۱) دوری تو سبحانک (بقره ۳۲) دوری و هلاکی (پس-) فبعدا (مؤمنون ۴۴) دوزخ بانان الزبانیة (علق ۱۸) دوزخ سوزان السعیر (شوری ۷) دوستدار ودود (هود ۹۰) دوستدار الودود (بروج ۱۴) دوست داشته موده (عنکبوت ۲۵) دوستر احب (توبه ۲۴) دوست نهانی ولیجه (توبه ۱۶) دوستدار لایب (صافات ۱۱) دوشیزگان اباکارا (تحریم ۵) دوشیزگی نبرد ایشان را لم یطمثهن (رحمن ۵۶) دوگانها المثنائی (حجر ۸۷) دوگانها مثنائی (زمر ۲۳) دول خویش دلوه (یوسف ۱۹) دومویگی کهلا (مائده ۱۱۰) دهش (به-) بصدقہ (نساء ۱۱۴) دهندگان ایشان (هراینه-) لموفوهم (هود ۱۰۹) دهید (پس-) فادفعوا (نساء ۶) دیبای تنگ سندس (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای سطربر استبرق (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیدار رئا (انفال ۴۷) دیدار رءیا (مریم ۷۴) دیدار (به-) باعیننا (هود ۳۷ مؤمنون ۲۷) دیدار (به-) یلقاء (روم ۸) دیدار ما (به-) باعیننا (قمر ۱۴) دیدار ما و رسیدن با ما لقاءنا (فرقان ۲۱) دیدار من عینی (طه ۳۹) دیده‌ور شوم اطلع (قصص ۳۸) دیده‌ور شوند یظهروا (کهف ۲۰) دیده‌ور شوی تطلع (مائده ۱۳) دیده‌ور کرده شود عثر (مائده ۱۰۷) دیده‌ور کردیم اعثرا (کهف ۲۱) صفحه : ۶۲۰

دیده‌ور گشت (-) اطلع (مریم ۷۸) دیده‌ور نشدند لم یظهروا (نور ۳۱) دیر بعید (نمل ۲۲) دیر کردن النسیء (توبه ۳۷) دیرینه القدیم (یوسف ۹۵) دیرینه قدیم (احقاف ۱۱) دیرینه آزاد العتیق (حج ۲۹) دیرینه آزاد العتیق (حج ۳۳) دیگر کننده مخلف (ابراهیم ۴۷) دیگرگون نکنی لا تخلف (آل عمران ۱۹۴) دیگر نکند لا یخلف (رعد ۳۱) دیگر نکند کن یخلف (حج ۴۷) دیگر نکند (پس هرگز-) فلن یخلف (بقره ۸۰) دین امة (زخرف ۲۲) دیو الشیطان (اعراف ۲۲) دیوار ردمأ (کهف ۹۵) دیوار بست بنیان (صف ۴) دیواری، داسی و آتش دانی بنیاناً (صافات ۹۷) دیوانگی جنه (اعراف ۱۸۴) دیوانگی و شوریدگی المفتون (قلم ۶) دیوبت الطاغوت (نساء ۷۶) رازگویان نجیا (یوسف ۸۰) راز می گویند با یکدیگر یتخافتون (طه ۱۰۳) راست حقا (انفال ۴) راست صواباً (نبا ۳۸) راست آور حکیم (نساء ۲۶) راست آهنگک حنیفاً (نحل ۱۲۰) راستان الصیادقین (احزاب ۲۴) راستان، راست گویان الصادقین (احزاب ۸) راست باستاند استقاموا (فصلت ۳۰) راست باشند (پس تا-) فما استقاموا (توبه ۷) راست بایست (پس-) فاستقیم (هود ۱۱۲) راست داور الحکیم (آل عمران ۶۲) راست (درست کار و-) حکیم (زخرف ۴) راست دینان، بازگشتگان از دینهای بد حنفاء (حج ۳۱) راستر اقوم (اسراء ۹) راست شد حق (سجده ۱۳) احقاف ۱۸) راست کرد تقویم (تین ۴) راست کرد آن را (پس-) فاقامه (کهف ۷۷) راست کرد او را سواه (سجده ۹) راست کرد (پس-) فسوی (اعلی ۲) راست کرد ترا (پس-) فسواک (انفطار ۷) راست کرد شما را صدقکم (آل عمران ۱۵۲) راست کرد ما را صدقنا (زمر ۷۴) راست کند (تا-) لیحق (انفال ۸) راست گشت استوی (قصص ۱۴) راست گفتمی ما را صدقنا (مائده ۱۱۳) راست [گویان] الصادقین (نساء ۶۹) راست گوی داشت صدق (صافات ۳۷ لیل ۶) راست و درست حقا (انفال ۷۴) راست و سزا الحق (هود ۱۲۰) راست و هموار شوی (طه ۵۸) راستی رشداً (کهف ۱۰) راستی رشداً (کهف ۶۶) راستی کنید تقسطوا (ممتحنه ۸) راستی نکنید (که-) ألا تقسطوا (نساء ۳) راستی نکنید، نجسبید (که-) ألا تعدلوا (نساء ۳) راستی و درستی (به-) بالحق (تغابن ۳) راستی و سزا صدق (قمر ۵۵) رام کردگان (فرمان بران-) مسخرات (نحل ۱۲، ۷۹) رام کرده گان مسخرات (نحل ۱۲) رام کردیم آن را دللناها (یس ۷۲) رام و فسوس و خندستانی سخریاً (زخرف ۳۲) رانده شد قضی (یوسف ۴۱) رانده شدی سیرت (رعد ۳۱) رانده شوند ینفوا (مائده ۳۳) رانده شوند یدعون (طور ۱۳) رانده می شوند یساقون (انفال ۶) راننده بطارد (هود ۲۹) راننده سائق (ق ۲۱) راه راستش هداها (سجده ۱۳) راه راست یافته گان الراشدون (حجرات ۷) راه گذر سفر (مائده ۶) راه گذر مرصد (توبه ۵) راه گذرگاه مرصد (توبه ۵) راه گذری ابن السبیل (نساء ۳۶) انفال ۴۱) راه گم کرده ضالاً (ضحی ۷) راهنمایش هدی (لقمان ۲۰) راه نمایشی هدی (آل عمران ۹۶) اعراف ۱۵۴) راه نماینده تر اهدی (زخرف ۲۴) راه نماینده هادی (زمر ۳۶) راه

نمودن (هراینه-) لَهْدَى (نمل ۷۷) راه و نهاد سُنَّة (کهف ۵۵) راه و هنجار سَبِيًّا (کهف ۸۴، ۸۹) صفحه: ۶۲۱

راه و نهاد سُنَّة (کهف ۵۵) راه و هنجار سَبِيًّا (کهف ۸۴، ۸۹) راه یابندگان مُهْتَدُونَ (زخرف ۳۷) راه یابندگان (به-) بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵) راه یافتگی رُشْدًا (نساء ۶) راه یافته الرِّشِيدُ (هود ۸۷، ۹۷) راه یافته بَرَشِيدٍ (هود ۹۷) راه یافته گان مُهْتَدِينَ (بقره ۱۶) راه یافته گان مُهْتَدُونَ (بقره ۱۵۷) رخت مَتَاعٍ (رعد ۱۷) رخت خانه اَثَانًا (مریم ۷۴) رخت خانه المَاعُونَ (ماعون ۷) رس استاده صَفًّا (طه ۶۴) رسان البالِغَةُ (انعام ۱۴۹) رسانده شد وُفِّيَتْ (آل عمران ۲۵) رسانیدن البلاغُ (آل عمران ۲۰ عنكبوت ۱۸) رسانیده شود تُوَفِّي (آل عمران ۱۶۱) رستخیز السَّاعِيَةُ (انعام ۴۰) رستگاران الفائِزُونَ (مؤمنون ۱۱۱) رستگاری السَّلَام (مائده ۱۶) رستگاری الفَوْزُ (انعام ۱۶) رستگاری مَحِيصٍ (ابراهیم ۲۱) رستگاری النِّجَاهِ (مؤمن ۴۱) رستگاری (به-) بِسَلَامٍ (حجر ۴۶) رستگان الفائِزُونَ (توبه ۲۰) رستگان المُفْلِحِينَ (قصص ۶۷) رستن نَبَاتٍ (یونس ۲۴) رستن نَبَاتًا (نوح ۱۷) رسته صَفًّا (کهف ۴۸) رسته الرِّقُومِ (صافات ۶۲) رسته سَلِيمٍ (صافات ۸۴) رسته و پاک سَلِيمٍ (شعراء ۸۹) رسته نَبَاتٍ (انعام ۹۹) رس رس صَفًّا (نبا ۳۸) رس رس صَفًّا صَفًّا (فجر ۲۲) رسندگان مُلَاقُوا (بقره ۲۴۹) رسندگان آن بِالْعُوَّةِ (اعراف ۱۳۵) رسندگان آن (هراینه-) بِبَالِغِيهِ (مؤمن ۵۶) رسندگان او مُلَاقُوهُ (بقره ۲۲۳) رسنده مُصِيبَةً (نساء ۶۲، ۷۲) مائده ۱۰۶ توبه ۵۰ شوری

۳۰ تغابن ۱۱) رسنده بالغ (مائده ۹۵ طلاق ۳) رسنده مُلَاقٍ (حاقه ۲۰) رسنده آن لَاقِيهِ (قصص ۶۱) رسنده آن (پس-) فَمَلاقِيهِ (انشقاق ۶) رسنده او مُصِيبُهَا (هود ۸۱) رسوا کند (تا که-) لِيُخْزِيَّ (حشر ۵) رسوا مکنید مرا (پس-) فَلَا تَفْضَحُون (حجر ۶۸) رسیدن به ما لِقَاءَنَا (یونس ۷) رسیدن خویش به ما لِقَاءَنَا (یونس ۱۵) رسیدن و دیدن لِقَاءَ (زمر ۷۱) رسیدید زُرْتُمْ (تکواثر ۲) رشته خویش غَزَلُهَا (نحل ۹۲) رشته دانه خرما فَيْلًا (اسراء ۷۱) رغبت کندا (پس-) فَلْيَتَنَافَسِ (مطففین ۲۶) رغبت کنندگان المْتَنَافِسُونَ (مطففین ۲۶) رفتها سُنَنَ (نساء ۲۶) رفتید صَرَبْتُمْ (مائده ۱۰۶) رکوع کنان رَاكِعُونَ (مائده ۵۵) رکوع کنان رَاكِعًا (ص ۲۴) رندگان (سخت-) مُسْتَفِرَّةً (مدثر ۵۰) رمیدن نُفُورًا (اسراء ۴۱) ملائکه ۴۲) رمیدن نُفُورٍ (ملک ۲۱) رمیدن فِرَارًا (نوح ۶) رنجانده شود اُودِيَّ (عنكبوت ۱۰) رنجانیده شدید اُودِينَا (اعراف ۱۲۹) رنجور ناصِبَةً (غاشیه ۳) رنجور شدید عَنْتُمْ (توبه ۱۲۸) رنجور گردی (پس-) فَتَشْقَى (طه ۱۱۷) رنجه شو (پس-) فَانصَبْ (انشراح ۷) رنج کَبِدٍ (بلد ۴) رنجی نَصَبًا (کهف ۶۲) رنجی و ماندگی نَصَبٌ (توبه ۱۲۰) روا کرد قَضَى (احزاب ۳۷) روان گرداند شما را يُسَيِّرْكُمْ (یونس ۲۲) روایت کرده می شود يُؤْتَرُ (مدثر ۲۴) رو به رویان مُتَقَابِلِينَ (دخان ۵۳) رود آورد (خاشاک-) غُثَاءً (مؤمنون ۴۱) رود (به-) بِالوَادِ (نازعات ۱۶) رود کده وادِيًّا (توبه ۱۲۱) رود کدها اُودِيَّةً (رعد ۱۷) روده های ایشان اَمْعَاءَهُمْ (محمد ۱۵) روزگار مَلِيًّا (مریم ۴۶) روزگار اَمَدًا (جن ۲۵) روزگار دادم اَمَلِيَّتُ (حج ۴۸) روزگار دهم اُمَلِي (اعراف ۱۸۳) روزه داران السَّائِحُونَ (توبه ۱۱۲) صفحه: ۶۲۲

روزی بی شب یَوْمٍ عَقِيمٍ (حج ۵۵) روزی (دستی و-) سَلِطَانٍ (صافات ۳۰) روزی فرو آیندگان نَزْلًا (فصلت ۳۲) روشن بِيْنَتُهُ (انعام ۱۵۷) انفال ۴۲) ملائکه ۴۰) روشن مُبْصِرَةً (نمل ۱۳) روشن (آن-) البِيْنَةُ (بینه ۱) روشنان بِيْنَاتٍ (بقره ۹۹) آل عمران ۹۷) مریم ۷۳) روشنان البِيْنَاتِ (بقره ۸۷) آل عمران ۸۶، ۱۰۵) روشنان مُبِيْنَاتٍ (نور ۳۴) طلاق ۱۷) روشنان (به-) بِالْبِيْنَاتِ (مؤمن ۳۴) روشن دانید (پس-) فَتَبَيَّنُوا (نساء ۹۴) روشن شود تَجَلَّى (لیل ۲) روشن کردن تَفْسِيرًا (فرقان ۳۳) روشن کردند بَيَّنُّوا (بقره ۱۶۰) روشن کنندگان مُبِيْنَاتٍ (نور ۴۶) روشن کنید (هراینه-) لَتُبَيِّنَنَّ (آل عمران ۱۸۷) روشن و تابان مُسْفِرَةً (عبس ۳۸) روشنی بِيْنَتُهُ (انعام ۵۷) محمد ۱۴) روشنی سَنَا (نور ۴۳) روشنی کند آن را جَلَّاهَا (شمس ۳) روشها و آیینها سَيَّنَّ (آل عمران ۱۳۷) روند مَشَاوا (بقره ۲۰) رونده ذَاهِبٌ (صافات ۹۹) روندگان السَّيَّارَةَ (یوسف ۱۰) رونده ذَابَةً (نمل ۸۲) رویاروی قُبَلَمَا (کهف ۵۵) رویانندگان الزَّارِعُونَ (واقعه ۶۴) روی با روی کنندگان مُتَقَابِلِينَ (واقعه ۱۶) روی بر زمین نهند گان السَّاجِدُونَ (توبه ۱۱۲) روی بر زمین نهنده ساجِدًا (زمر ۹) روی به روی آرندگان مُتَقَابِلِينَ (حجر ۴۷) روی ترش کرد عَبَسَ (عبس ۱) روی در روی

کنندگان مُتْقَابِلِينَ (صافات ۴۴) روی شناس، شکوهمند و گرامی وَجِيهًا (احزاب ۶۹) روی شناسی وَجِيهًا (آل عمران ۴۵) روی فرا کرد و پیش آید أَقْبَلَ (صافات ۲۷) رویگاه وَجْهَةً (بقره ۱۴۸) روی گاه ایشان قِبَلَتِهِمْ (بقره ۱۴۲) روی گرداند أَعْرَضَ (اسراء ۸۳) روی گردانید أَعْرَضْتُمْ (اسراء ۶۷) روی گردانندگان مُعْرِضِينَ (انعام ۴ یس ۴۶) روی گردانندگان مُعْرِضُونَ (یوسف ۱۰۵) روی گردانندگان مُدْبِرِينَ (انبیاء ۵۷ نمل ۸۰ صافات ۹۰ مؤمن ۳۳) روی گرداننده رَاغِبٌ (مریم ۴۶) روی گردانید تَصَفَّحُوا (تغابن ۱۴) روی گردانیدن إِعْرَاضًا (نساء ۱۲۸) روی گردانی هَرَايْنِه تَعْرِضَنَّ (اسراء ۲۸) روی می گردانند يَصُدُّونَ (هود ۱۹ ابراهیم ۳) رها کنید طَلَقْتُمْ (بقره ۲۳۶ طلاق ۱) رها کنید ایشان را طَلَقْتُمُوهُنَّ (احزاب ۴۹) رهاندگان ایشان (هراینه-) لَمَنْجُوهُمْ (حجر ۵۹) رهاکننده (یاری گر و-) نَصِيرٍ (ملائکه ۳۷) رها کنید ما را نَجَانًا (اعراف ۸۹) رهاکننده مُسَلَّمَةً (بقره ۷۱) رهاکننده شد (پس-) فَتَجَبَى (یوسف ۱۱۰) رهاکننده شوند يُنْقَدُونَ (یس ۴۳) رهایى الطَّلَاقَ (بقره ۲۲۷) رهایى سَلَامٌ (زخرف ۸۹ قدر ۵) رهایى (به-) بِسَلَامٍ (ق ۳۴) رهگذریان را (مر-) لِلسَّيَّارَةِ (مائده ۹۶) رهنده نَاجٍ (یوسف ۴۲) رهنمای هُدَى (بقره ۹۷ جاثیه ۱۱) رهنمای هَادٍ (رعد ۳۳) رهنمایشی هُدَى (انعام ۱۵۷ قصص ۵۰ لقمان ۳) رهنمودنی هُدَى (انعام ۱۵۴ کهف ۱۳) رهید و رسید تُفْلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰) ریخته مَسْكُوبٌ (واقعه ۳۱) ریخته شود تُمْنَى (نجم ۴۶) ریزندگان مُسَافِحِينَ (نساء ۲۴) ریزندگان مُسَافِحَاتٍ (نساء ۲۵) ریزه رُفَاتًا (اسراء ۴۹، ۹۸) ریزه کوفته هَشِيمًا (کهف ۴۵) ریش قَرَحٌ (آل عمران ۱۴۰) ریگهای دراز و بلند (در آن-) بِالْأَحْقَافِ (احقاف ۲۱) زاری تَضْرَعًا (انعام ۶۳) زاری کردندى تَضْرَعُوا (انعام ۴۳) زاری کننده (هراینه-) لَأَوَّاهٌ (توبه ۱۱۴) زاری همی کنید تَجَزُّونَ (نحل ۵۳) زاینده وَالِدٍ (بلد ۳) زبان بیرون کند يَلْهَثُ (اعراف ۱۷۶) زبانه شَوَاطِئَ (رحمن ۳۵) زبانه می زند تَلْطَى (لیل ۱۴) صفحه : ۶۲۳

زبردستان الغَالِبِينَ (شعراء ۴۰) زبردست شد استَعْلَى (طه ۶۴) زبردست شدند عَلَوْا (اسراء ۷) زبونان (سست داشته شدگان و-) مُسْتَضْعَفِينَ (نساء ۹۷) زردان (سیاه-) صُفْرًا (مرسلات ۳۳) زرههای دراز بالا سَابِغَاتٍ (سبأ ۱۱) زشت (به-) بِفَاحِشَةٍ (نساء ۲۵) زشت رویان كَالْحُونِ (مؤمنون ۱۰۴) زشتکاری الفَحْشَاءِ (بقره ۱۶۹) اعراف ۲۸ عنكبوت ۴۵) زشتکاری فَاحِشَةً (آل عمران ۱۳۵) زشتکاریها الفَوَاحِشِ (اعراف ۳۳) زشت و ناشایسته المُنْكَرِ (عنكبوت ۲۹) زشتها الفَوَاحِشِ (انعام ۱۵۱) زشتی البَغْضَاءِ (مائده ۹۱) زشتی فَاحِشَةً (اعراف ۲۸) زشتی المُنْكَرِ (اعراف ۱۵۷) زشتی الفَحْشَاءِ (یوسف ۲۴) زفان (به-) يَلِسَانَ (ابراهیم ۴) زفانت (به-) يَلِسَانِكَ (دخان ۵۸) زفان من لِسَانِي (شعراء ۱۳) زفت خوی فَظًّا (آل عمران ۱۵۹) زفت (درشت و-) غَلِيظًا (نساء ۱۵۴) زمان داده شدگان مُنْظَرُونَ (شعراء ۲۰۳) زمان دادگان مُنْظَرِينَ (حجر ۸) زمان دهی مرا أَخْرَتَنِي (اسراء ۶۲) زمان زد ایشان أَجْلُهُمْ (یونس ۱۱) زناشوهی النِّكَاحِ (نساء ۶) زناشوهی نِكَاحًا (نور ۶۰) زناکان (-) زناکاران) مُسَافِحِينَ (مائده ۵) زندمانی ما (ش: زندگانی ما) حَيَاتُنَا (انعام ۲۹) زنده کننده (هراینه-) لَمَحِي (فصلت ۳۹) زن کرد نَكَحَ (نساء ۲۲) زنهاردار و استوار الأَمِينُ (قصص ۲۶) زنیله اُنْتِي (آل عمران ۱۹۵) زود آینده (بسیار و-) مُنْهَمِرٍ (قمر ۱۱) زود داد

(پس-) فَعَجَّلَ (فتح ۲۰) زود زاری کننده هَلُوعًا (معارج ۱۹) زور إِكْرَاهَ (بقره ۲۵۶) زور كَرَاهًا (نساء ۱۹) زور و ستم کرده شود أَكْرَهُ (نحل ۱۰۶) زوری (ستی و-) شَيْطَانٍ (صافات ۳۰) زهدانها أَرْحَامُ (انعام ۱۴۳) زهدانها الأَرْحَامُ (رعد ۸) زیان زده شدن التَّغَابُنِ (تغابن ۹) زیان کاری تَخْسِيرٍ (هود ۶۳) زیان کاری تَتِيْبٍ (هود ۱۰۱) زیب جمالٌ (نحل ۶) زیبا بَهِيْجٍ (حج ۵) زیر آب دریا فرو شدند يَغْوُصُونَ (انبیاء ۸۲) زیر دست مَمْلُوكًا (نحل ۷۵) زیر دست شدند (پس-) فَغَلَبُوا (اعراف ۱۱۹) زیرک دانا عَلِيمٌ (اعراف ۱۰۹) زیست حَيَاةً (نحل ۹۷) زیست مَعِيْشَةً (طه ۱۲۴) زیست ایشان مَعِيْشَتَهُمْ (زخرف ۳۲) زیست به نازی نَعْمَةً (دخان ۲۷) زیست خویش مَعِيْشَتَهَا (قصص ۵۸) زیستگاه مَعَاشًا (نبأ ۱۱) زینهاردار أَمِينٌ (دخان ۱۸) زینهاردار وَحِي أَمِينٌ (شعراء ۱۰۷، ۱۲۵) زینهاردار دهنده، نگهبان جَارٌ (انفال ۴۸) زینهاردیها الأَمَانَاتِ (نساء ۵۸) زینهاردیهای خویش را (مر-) لِأَمَانَاتِهِمْ (مؤمنون ۸)

زیور کرده شوند يُحَلِّونَ (ملائکه ۳۳) زبید تَحْيُونَ (اعراف ۲۵) ساختگی ایشان (با-) بِجَهَازِهِمْ (یوسف ۵۹) ساختگی مکن (گوش فرادار-) اسْتَمِعَ (ق ۴۱) ساختند اَتَّخَذُوا (توبه ۱۰۷) ساخته شود يُفْتَرَى (یوسف ۱۱۱) ساخته کرد ایشان را جَهَّزَهُمْ (یوسف ۵۹) ساخته کرد ایشان را، در جای کرد بار ایشان جَهَّزَهُمْ (یوسف ۷۰) ساخته کردم مَهْدَتُ (مدثر ۱۴) ساخته کردند (هراینه-) لَأَعِدُّوا (توبه ۴۶) ساخته کردیم اَعْتَدْنَا (نساء ۱۸، ۳۷ فرقان ۳۷) ساخته کردیم بَوَّأْنَا (حج ۲۶) ساخته کنید اَعِدُّوا (انفال ۶۰) ساخته می کنی تُبَوِّئُ (آل عمران ۱۲۱) ساخته و جای گیر کرد مرا مَكْنَى (کهف ۹۵) ساخته و فرابافته خُلِقُ (شعراء ۱۳۷) ساختیم افْتَرِينَا (اعراف ۸۹) ساز عُدَّةً (توبه ۴۶) سازد يَجْعَلُ (طلاق ۲) صفحه : ۶۲۴

ساز عُدَّةً (توبه ۴۶) سازد يَجْعَلُ (طلاق ۲) ساز زده شد (نه-) لَمْ يَتَسَنَّهْ (بقره ۲۵۹) سازش مَكَرَ (اعراف ۹۹) سازش (از جهت-) مَكَرًا (یونس ۲۱) سازش ایشان مَكَرَهُمْ (ابراهیم ۴۶) سازش بد مَكَرٌ (یونس ۲۱) سازش بد شَمَا كَيْدُكُنَّ (یوسف ۲۸) سازش من كَيْدِي (اعراف ۱۸۳) سازش نهانی الْمِحَالِ (رعد ۱۳) سازش و سگالش الْمَكْرُ (رعد ۴۲) سازش و سگالش خويش كَيْدُكُمْ (طه ۶۴) سازندگان الْمَاكِرِينَ (انفال ۳۰) سازندگان دروغ مُفْتَرُونَ (هود ۵۰) سازنده مَرِيئًا (نساء ۴) سازنده و فراباننده مُفْتَرٍ (نحل ۱۰۱) سازواری دهد يُوَفِّقُ (نساء ۳۵) سازواری من تَوَفِّقِي (هود ۸۸) سازهای خويش اَسْلِحَتَهُمْ (نساء ۱۰۲) سازید شما هر دو تَيَوَّأَا (یونس ۸۷) سازیم و فرو آریم ایشان را (هراینه-) لَتَبُوْنَهُمْ (نحل ۴۱) ساعت آمدن (آن-) الْحَاقَّةُ (حاقه ۱) سالها حُقْبًا (کهف ۶۰) سامان إِصْلَاحًا (نساء ۳۵) سایبان کردیم ظَلَلْنَا (اعراف ۱۶۰) سایبانها ظَلَّلُ (زمر ۱۶) سایبانها (همچو-) كَاظَلَّ لِقَمَانَ (۳۲) سایبانی ظَلَّةً (اعراف ۱۷۱) سایبان کردیم ظَلَلْنَا (بقره ۵۷) سایه دار ظَلِيلٍ (مرسلات ۳۱) سایه تافته الظُّلَّةُ (شعراء ۱۸۹) سبزان خُضِرَ (یوسف ۴۳، ۴۶ رحمن ۷۶) سبزان خُضْرًا (کهف ۳۱) سبست قَضِبًا (عبس ۲۸) سبک آید خَفَّتْ (قارعه ۸) سبک باران خِفَافًا (توبه ۴۱) سبکساری، تنک خردی سَفَاهَةً (اعراف ۶۶) سبکسار یافت (پس-) فَاسْتَخَفَّ (زخرف ۵۴) سبک کرد خَفَّفَ (انفال ۶۶) سبک کرده شود، باز برده شود فُرِّعَ (سبا ۲۳) سپاردم اَسَلَمْتُ (آل عمران ۲۰) سپاس پذیر شَاكِرًا (نساء ۱۴۷) سپاس دار شَاكِرًا (نحل ۱۲۱ دهر ۳) سپاس دار الشُّكُورُ (سبا ۱۳) سپاس دار شُكُورٌ (ملائکه ۳۰ تغابن ۱۷) سپاس داران بِالشَّاكِرِينَ (انعام ۵۳) سپاس دارندگان الْحَامِدُونَ (توبه ۱۱۲) سپاس داری (از برای-) شُكْرًا (سبا ۱۳) سپاس دارید تَشْكُرُوا (زمر ۷) سپاس داری کن اشْكُرْ (لقمان ۱۲) سپاس داری كنم اَشْكُرْ (احقاف ۱۵) سپاس داری كنم اَشْكُرْ (نمل ۴۰) سپاس داری كنید تَشْكُرُونَ (بقره ۵۲، ۵۶ حج ۳۶) سپاس داری كنید اشْكُرُوا (بقره ۱۵۲ نحل ۱۱۴) سپاس داری كنید شَكَرْتُمْ (نساء ۱۴۷) سپاس داری نمی كنند لَا يَشْكُرُونَ (یوسف ۳۸) سپاس نهم نَمْنًا (قصص ۵) سپاس و ستایش الْحَمْدُ (انعام ۱) سپرده مُسَلَّمَةً (نساء ۹۲) سپردی جای الله به مُسْتَوْدَعٌ (انعام ۹۸) سپری جُنَّةً (منافقون ۲) سپری کن ما را تَوَفَّنَا (اعراف ۱۲۶) سپری کنند ایشان را، جان ستانند از ایشان يَتَوَفَّوْنَهُمْ (اعراف ۳۷) سپری کنیم هراینه ترا تَوَفَّيْنِكَ (رعد ۴۰) سپس ایستند يَتَخَلَّفُوا (توبه ۱۲۰) سپس بیارد، از پی در آرد يَسْتَخْلِفُ (هود ۵۷) سپس کرده شدند خُلِفُوا (توبه ۱۱۸) سپس ماندگان الْخَالِفِينَ (توبه ۸۳) سپس ماندگان الْخَوَالِفِ (توبه ۹۳) سپس ماندگان الْمُسْتَأْخِرِينَ (حجر ۲۴) سپس یکدیگر در آیدگان مُعَقَّبَاتُ (رعد ۱۱) سپندان خَرَدَلِ (انبیاء ۴۷) لقمان ۱۶) سپیدان بِيضٌ (ملائکه ۲۷) سپید جامه گان الْخَوَارِئِينَ (مائده ۱۱۱) سپید مویان شَيْبًا (مزمّل ۱۷) سپیده دم الْإِصْبَاحِ (انعام ۹۶) سپید و درخشان، روشن بِيضًا (شعراء ۳۳) سپیده دم الْفَجْرِ (قدر ۵) ستاره پرستان الصَّابِئِينَ (بقره ۶۲) ستاند ایشان را يَتَوَفَّاهُنَّ (نساء ۱۵) ستانده شد اُخِدَتْ (انفال ۷۰) ستدی مرا تَوَفَّيْتِنِي (مائده ۱۱۷) ستردیم (پس-) فَمَحَوْنَا (اسراء ۱۲) ستمبه عَفْرِيَّتُ (نمل ۳۹) صفحه : ۶۲۵

ستمبه مَارِدٍ (صافات ۷) ستم جوئی بَغِيًّا (یونس ۹۰) ستمکار و بیداد الظَّالِمُ (فرقان ۲۷) ستمکاری خويش ظَلِمَهُ (مائده ۳۹) ستم کرده نشوند لَا يُظْلَمُونَ (نساء ۴۹) ستم گر بر خود ظَلُومًا (احزاب ۷۲) ستمبه مَرِيْدٍ (حج ۳) ستمهیدند لَجُوجًا (ملک ۲۱) ستمزه کار

عَنید (هود ۵۹) ستیزه کردند (هراینه-) لَلَّجُوا (مؤمنون ۷۵) ستیهنده عَنید (ابراهیم ۱۵) ستیهنده، گردن کش عَنیداً (مدثر ۱۶) ستیهیدن إلحافاً (بقره ۲۷۳) سجده کنان ساجِدینَ (اعراف ۱۲۰) سجده کنان سُجَّداً (اسراء ۱۰۷) سَجینَ سَجینَ (مطففین ۸) سَخْتِ عَصِیبُ (هود ۷۷) سَخْتِ آواز صَرَصِرٍ (حاقه ۶) سَخْتان، خَشْکان شِداذُ (یوسف ۴۸) سَخْتانی شِداذُ (تحریم ۶) سَخْت بگیرد یَبیطشَ (قصص ۱۹) سَخْتِ بنیرو (محکم کردند-) اَبْرُمُوا (زخرف ۷۹) سَخْتِ به نیروکنندگان مُیرُمُونَ (زخرف ۷۹) سَخْتِ (درشت یعنی-) غَلِیظٍ (هود ۵۸) سَخْتِ (دشوار-) عَزِیزٌ (توبه ۱۲۸) سَخْتِ دل عُتْلٌ (قلم ۱۳) سَخْتِرُ أَشَدُّ (نازعات ۲۷) سَخْتِ رمنندگان مُسْتَنْفِرَةٌ (مدثر ۵۰) سَخْتِ سرد صَرَصِرًا (قمر ۱۹) سَخْتِ سوزان آن (رحمن ۴۴) سَخْتِ سیاهان غَرابیبُ (ملائکه ۲۷) سَخْتِ شادی همی کردید تَمَرْحُونَ (مؤمن ۷۵) سَخْتِ شِکفَتِ عَجابُ (ص ۵) سَخْتِ شونده القاسِیةُ (حج ۵۳) سَخْتِ شونده را

(مر-) لِلْقاسِیةُ (زمر ۲۲) سَخْتِ گرفتن بَطْشاً (ق ۳۶) سَخْتِ گیرم، دشواری کنم أَشَقُّ (قصص ۲۷) سَخْتِ و تند صَعْداً (جن ۱۷) سَخْتِ وزنده عاصِفَةً (انبیاء ۸۱) سَخْتِ کَرَبٍ (انعام ۶۴) سَخْتِ رسیده البائِسَ (حج ۲۸) سَخْتِ و دشواری (به-) نَکِداً (اعراف ۵۸) سَخْتِها عَمَراتِ (انعام ۹۳) سَخْتِها کَلِمَةً (کهف ۵) سَخْتِ استوار (به-) بِالْحِکْمَةِ (نحل ۱۲۵) سَخْتِ چین (به-) بِنَمِیمٍ (قلم ۱۱) سَخْتِ درست حِکْمَةً (آل عمران ۸۱) سَخْتِ دوری شَطَطاً (جن ۴) سَخْتِ روشن خود بُرْهانُکُم (بقره ۱۱۱) سَخْتِ کرده شدی کَلَّمَ (رعد ۳۱) سَخْتِ کند یَنْطِقُ (جاثیه ۲۹) سَخْتِ کند تُحَدِّثُ (زلزال ۴) سَخْتِ گفتن الخِصامِ (زخرف ۱۸) سَخْتِ گوید روبرو ایشان را خَاطَبَهُمْ (فرقان ۶۳) سَخْتِ موزون الشَّعَرَ (یس ۶۹) سَخْتِ می گرداند با او یُحاورُهُ (کهف ۳۴) سَخْتِ هویدا کند یُبیینُ (زخرف ۵۲) سرپرده آن سیرادِقُها (کهف ۲۹) سر انجام اَمداً (کهف ۱۲) سر انجام عَقَباً (کهف ۴۴) سر انجام کردن (به-) بَتأویلِ (یوسف ۴۴) سر انجام نیک العاقِبَةُ (قصص ۸۳) سر انگشت بَنانِ (انفال ۱۲) سران و مهینان المَلَأُ (هود ۲۷) سران و مهینان (م: پسران) المَلَأُ (اعراف ۶۰) سرای باشیدن دارِ المَقامَةِ (ملائکه ۳۵) سر باز زند تَأبِی (توبه ۸) سر باز همی زند یَجْمَحُونَ (توبه ۵۷) سرخان حُمُرٌ (ملائکه ۲۷) سرخی اول شب (به-) بِالشَّفَقِ (انشقاق ۱۶) سر در هوا ماندگان مُقَمَّحُونَ (یس ۸) سر راه (هراینه به-) لِبالمِرادِ (فجر ۱۴) سر راهی (بالایی-) رِیعِ (شعراء ۱۲۸) سرزنش لَوْمَةً (مائده ۵۴) سرزنش تَثْرِیبِ (یوسف ۹۲) سرزنش زده شدگان مُلومینَ (معارج ۳۰) سرزنش همی کنند یَتَلَوُّمُونَ (قلم ۳۰) سرزننده لائِمٍ (مائده ۵۴) سر فرودآرندگان سُجَّداً (نساء ۱۵۴) سر فرودداشتگان سُجَّداً (بقره ۵۸) سر گردان می گردند یَعْمَهُونَ (انعام ۱۱۰) سر گشته می شوند یَعْمَهُونَ (بقره ۱۵) سر گشته می گردند یَتِیَهُونَ (مائده ۲۶) سر گشته همی گردند یَعْمَهُونَ (اعراف ۱۸۶) سر گشته همی گردند یَهیمُونَ (شعراء ۲۲۵) سر گین شکنبه فَرثِ (نحل ۶۶) صفحه : ۶۲۶

سزا الحَقِّ (انعام ۵۷) سزا (به-) بِالْحَقِّ (انعام ۱۵۱) سزا شد حَقِّ (اعراف ۳۰) سزاگشت (پس-) فَحَقَّ (صافات ۳۱) سزاوار الحَقِّ (انعام ۶۲) سزاوار اَهْلُ (مدثر ۵۶) سزاوار آن اَهْلُها (فتح ۲۶) سزاوار شد بَاءِ (انفال ۱۶) سزاوار شدند باؤُ (آل عمران ۱۱۲) سزاوار شدند اسْتَحَقَّ (مائده ۱۰۷) سزاوار نکوهش مُلیمٌ (صافات ۱۴۲) سزا و بهره او حَقَّهُ (اسراء ۲۶) سزا و درست (به-) بِالْحَقِّ (بقره ۱۱۹) سست ضَعِیفاً (نساء ۲۸) هود ۹۱) سست و از هم شده و گردی بوده واهِیةٌ (حاقه ۱۶) سستا ضَعْفَ (حج ۷۳) سستان ضِعافاً (نساء ۹) سستان الضُّعفاءُ (ابراهیم ۲۱) سستان، بیچارگان الضُّعفاءِ (توبه ۹۱) سستان، فرومایگان الضُّعفاءُ (مؤمن ۴۷) سست تر اَضْعَفُ (مریم ۷۵) سست داشته شدگان و زبونان مُسْتَضْعَفینَ (نساء ۹۷) سست داشته شدگان المُسْتَضْعَفینَ (نساء ۹۸) سست شد وَهَنَ (مریم ۴) سست کرده شده بودند اسْتَضْعَفُوا (سبا ۳۱) سست کردید ایشان را اَتْخَتُّمُوهُم (محمد ۴) سست کننده مُوهِنٌ (انفال ۱۸) سست گرفته شدگان المُسْتَضْعَفینَ (نساء ۷۵) سست گرفته می شدند یُسْتَضْعَفُونَ (اعراف ۱۳۷) سست و خوار می داشت یَسْتَضْعِفُ (قصص ۴) سستی فِتْرَةٌ (مائده ۱۹) سستی ضِعفاً (انفال ۶۶) سستی یابندگان بِمُعْجِزینَ (انعام ۱۳۴)

سستی کردم فَزَطْتُ (زمر ۵۶) سستی کردید فَزَطْتُمْ (یوسف ۸۰) سستی کردیم فَزَطْنَا (انعام ۳۱) سستی مکنید لَا تَهِنُوا (نساء ۱۰۴) سستی مکنید لَا تَنِيَا (طه ۴۲) سستی مکنید (پس-) فَلَا تَهِنُوا (محمّد ۳۵) سستی نکردیم مَا فَزَطْنَا (انعام ۳۸) سستی نمی کنند لَا يُفَزِّطُونَ (انعام ۶۱) سفه پوست خرما قِطْمِيرٍ (ملائکه ۱۳) سفه خرما النَّوَى (انعام ۹۵) سگالش بد كَيْدٌ (نساء ۷۶) سگالش بد ایشان كَيْدُهُمْ (آل عمران ۱۲۰) سگالش بد ایشان كَيْدَهُنَّ (یوسف ۳۴) سگالش بد ایشان كَيْدَهُمْ (فیل ۲) سگالش بد کرده شدگان الْمَكِيدُونَ (طور ۴۲) سگالش بد همی کردند يَمَكُرُوا (انفال ۳۰) سگالش بد کنند (تا-) لَيَمَكُرُوا (انعام ۱۲۳) سگالش خویش (سازش و-) كَيْدُكُمْ (طه ۶۴) سگالش کنم، حیلتی سازم در هلاک ایشان (هراینه-) لَأَكِيدَنَّ (انبیاء ۵۷) سگالش من كَيْدِي (قلم ۴۵) سگالیدن كَيْدًا (یوسف ۵) سگ داران مُكَلِّينَ (مائده ۴) سلامت سَلامًا (انبیاء ۶۹) سلامتی (به-) بِسَلامٍ (هود ۴۸) سمانا السَّلْوَى (طه ۸۰) سمائی (ورتیج-) السَّلْوَى (اعراف ۱۶۰) سنب سَبْرًا (کهف ۶۱) سنجند ایشان را وَزُنُوهُمْ (مطففین ۳) سنجیدن الْوَزْنُ (اعراف ۸) سنجیده مَوْزُونٌ (حجر ۱۹) سند زَنِيمٌ (قلم ۱۳) سنگ باران حَاصِبًا (اسراء ۶۸) عنكبوت ۴۰ ملك ۱۷) سنگ باران، باران سنگ ریزه حَاصِبًا (قمر ۳۴) سنگسار کرده شدگان، کشتگان به سنگ المَرْجُومِينَ (شعراء ۱۱۶) سنگسار کنید مرا آن به تَرْجُومُونَ (دخان ۲۰) سنگ سخت صَخْرَةٌ (لقمان ۱۶) سنگ گل سَجِيلٌ (هود ۸۲) حجر ۷۴) سنگ های کبریت الْحِجَارَةُ (بقره ۲۴) سوختن (به-) صَبِيًّا (مریم ۷۰) سوختن خویش فَتَنَّاكُمْ (ذاریات ۱۴) سوختند فَتَنُوا (بروج ۱۰) سوخته می شوند يُفْتَنُونَ (ذاریات ۱۳) سودمندی نَفَعًا (فتح ۱۱) سودمندیها مَنَافِعٌ (حج ۲۸) سود نداشت ما أَغْنَى (اعراف ۴۸) سوده کرده مُمَرَّدٌ (نمل ۴۴) سوزان الْحَرِيقِ (انفال ۵۰) سوزانیده شوند يُسَجَّرُونَ (مؤمن ۷۲) سوس، ملخ پیاده الْقُمَّلِ (اعراف ۱۳۳) صفحه ۶۲۷

سوگند خواره حَلَّافٍ (قلم ۱۰) سوگند خورندگان الْمُقْتَسِمِينَ (حجر ۹۰) سوگند دروغ مکن لَا تَحْنَثَ (ص ۴۴) سوگند یاد می کنم (م: سود) فَلَا أَقْسِمُ (کورت ۱۵) سیاه أَحْوَى (أعلى ۵) سیاهان سُودٌ (ملائکه ۲۷) سیاه چشمان حُورٌ (واقعه ۲۲) سیاه چشمان (به-) بِحُورٍ (طور ۲۰) سیاه چشمان و فراخ چشمان بِحُورٍ عَيْنٍ (دخان ۵۴) سیاه زردان صُفْرٌ (مرسلات ۳۳) شاخ خوشه خرما (همچو-) كَالْعُرْجُونِ (یس ۳۹) شادان فَرِحِينَ (آل عمران ۱۷۰) شادان مَرَحًا (اسراء ۳۷) شادان مُسْتَبَشِرَةٌ (عبس ۳۹) شادروانها زَرَابِيٌّ (غاشیه ۱۶) شاد کام شد فَرِحَ (توبه ۸۱) شاد کرده می شوند است به يُحْبِرُونَ (روم ۱۵) شاد کرده می شوید و نواخته تُحْبِرُونَ (زخرف ۷۰) شادمان (هراینه-) لَفَرِحٌ (هود ۱۰) شادمانی و خرمی و ناپرواییی لَهُوٌ (عنكبوت ۶۴) شادی السَّراءُ (اعراف ۹۵) شادی كنان الْفَرِحِينَ (قصص ۷۶) شاخه سر (بوش

-) الْهُدْهِدِ (نمل ۲۰) شایستگان الصَّيَالِحِينَ (نساء ۶۹) انعام ۸۵) شایسته المَعْرُوفِ (توبه ۶۷) شایسته مَعْرُوفٍ (ممتحنه ۱۲) شایسته گان الصَّالِحُونَ (اعراف ۱۶۸) شایسته گردانیدیم أَصْلَحْنَا (انبیاء ۹۰) شایسته ها الصَّالِحَاتِ (نساء ۱۲۴) مائده ۹۳) بروج ۱۱) شبان روز لَيَالٍ (مریم ۱۰) شبانگاه الْعِشِيِّ (انعام ۵۲) شبانگاه کنید تُمَسُونَ (روم ۱۷) شبگاه سازنده الْمُحْتَظِرِ (قمر ۳۱) شبگاه عِشَاءٍ (یوسف ۱۶) شبگاه الْعِشِيِّ (کهف ۲۸) شبگاه باز آرید تَرِيحُونَ (نحل ۶) شبخون بَيَاتًا (اعراف ۴، ۹۷) شبخون کنیم بر او (هراینه-) لَبَيْتِنَهُ (نمل ۴۹) شتابانیدگان مُفَرِّطُونَ (نحل ۶۲) شتابانیدی (هراینه-) لَعَجَلٌ (کهف ۵۸) شتاب (به-) حَثِيثًا (اعراف ۵۴) شتاب زدگی کند يَسْتَعْجِلُ (یونس ۵۰) شتاب زدگی می کنند يَسْتَعْجِلُونَ (صافات ۱۷۶) شتاب زدگی همی کردید تَسْتَعْجِلُونَ (یونس ۵۱) شتابندگان سِرَاعًا (ق ۴۴) شتابندگان مُهْطِعِينَ (معارج ۳۶) شتابانگی (دو-) الْكَعْبِيِّنَ (مائده ۶) شتران و گاوان تناور الْبِيدِنَ (حج ۳۶) شد آمد اختِلافٍ (آل عمران ۱۹۰) مؤمنون ۸۰) شرمسار مکنید مرا لَا تُخْزُونَ (حجر ۶۹) شرمگین اسْتِحْيَاءٍ (قصص ۲۵) شرم ندارد لَا يَسْتَحْيِي (بقره ۲۶) شستنگاه ای مُغْتَسِلٌ (ص ۴۲) شکاری الصَّيْدِ (مائده ۹۵) شکافته، پاره پاره مُتَّصِدًا (حشر ۲۱) شکاف زمین الْأَخْدُودِ (بروج ۴) شکافندگان مَوَاحِرَ (نحل ۱۴) شکافنده فَالِقٌ (انعام ۹۵) شکستن ایشان

نَقَضَتْهُم مَائِدَةٌ (۱۳) شکستند ایشان را (پس-) فَهَزَمُوهُمْ (بقره ۲۵۱) شکسته شد غُلِبَتْ (روم ۲) شکنجه نکال (نازعات ۲۵) شکنجه کند يُعَذِّبُ (فتح ۶) شکنندگان کامها (کامکاران-) قَاهِرُونَ (اعراف ۱۲۷) شکننده القاهِرُ (انعام ۱۸، ۶۱) شکننده قاصفاً (اسراء ۶۹) شکوه وقاراً (نوح ۱۳) شکوه دارید او را تَوَقَّرُوهُ (فتح ۹) شکوه مند الحرام (بقره ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۹۱ مائده ۲) شکوه مند عَزِيزٌ (فصلت ۴۱) شکوه مندان الحُرْمُ (توبه ۵) شکوه مندان حُرْمُ (توبه ۳۶) شکیا صابِرَةٌ (انفال ۶۶) شکیا گردان اصبر (کهف ۲۸) شکیبایان الصابرين (آل عمران ۱۷) شکیبایی کردند صَبَرُوا (حجرات ۵) شکید صَبَر (شوری ۴۳) شکیب داران الصابرين (انبیاء ۸۵ محمّد ۳۱) شکیب کردیم صَبَرْنَا (ابراهیم ۲۱) شکیب کن (پس-) فَاصْبِر (احقاف ۳۵) شگفت فَرِيًّا (مریم ۲۷) صفحه ۶۲۸ :

شگفت فَرِيًّا (مریم ۲۷) شگفت می نمایی تو تَعَجِبِينَ (هود ۷۳) شگفتی عَجَبًا (یونس ۲) شمار الدین (توبه ۳۶) شمار ایشان حِسَابُهُمْ (شعراء ۱۱۳) شمار (به-) بِالَّذِينَ (تین ۷) شمارندگان مَعْدُودَات (بقره ۲۰۳) شمارده مَعْدُودَةٌ (بقره ۸۰) شمارده مَعْدُودَات (بقره ۱۸۴) شمار کنندگان الحاسبين (انعام ۶۲) شمار کنندگان حاسبين (انبیاء ۴۷) شمار کننده حَسِيبًا (نساء ۶، ۸۶) شمارگر حَسِيبًا (اسراء ۱۴) شمار و پاداشت الدین (واقعه ۵۶) شمرد آن را أَحْصَاهُ (مجادله ۶) شمردگان مَعْدُودَات (آل عمران ۲۴) شمردیمش أَحْصَيْنَاهُ (نبا ۲۹) شناخت او قَدَرَهُ (زمر ۶۷) شناخته بِالْمَعْرُوفِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰) شناخته شده مَعْرُوفَةٌ (نور ۵۳) شناسا گردانید آن را عَزَّفَهَا (محمّد ۶) شناو کردن سَبِحًا (نازعات ۳) شناو کنندگان السابحات (نازعات ۳) شناه می کنند يَسْبَحُونَ (انبیاء ۳۳) شنبه نکردند لَا يَسْبِتُونَ (اعراف ۱۶۳) شنونده سَمِعُ (آل عمران ۳۸) شنویدن السَّمْعِ (هود ۲۰) شنوید سَمِعَ (آل عمران ۱۸۱ مجادله ۱) شنویدفی به سَمِعْتُمْ (نساء ۱۴۰) شنویدیم سَمِعْنَا (بقره ۲۸۵ نساء ۴۶ جن ۱۳) شور فِتْنَةٌ (حج ۵۳) شورش نَزَعُ (اعراف ۲۰۰) شورش افکند نَزَعُ (یوسف ۱۰۰) شور و آشوب الفِتْنَةُ (توبه ۴۸) شوره گزی أَثْلٌ (سبا ۱۶) شوری، آزمونی (آشوبی و-) فِتْنَةٌ (نور ۶۳) شوریدهها أَضْغَاثُ (یوسف ۴۴) شوشستی، شخولیدنی مُكَاةً (انفال ۳۵) شوم نحس (قمر ۱۹) شومان و بدبختان نَحْسَات (فصلت ۱۶) شونده، رونده مُهَاجِرٌ (عنکبوت ۲۶) شوهرداران الْمُحْصَنَاتُ (نساء ۲۴) شوی دیدگان تَبِيَّات (تحریم ۵) شیر قَسُورَةٌ (مدثر ۵۱) صافی کشیده سُلَالَةٌ (مؤمنون ۱۲) صفت کرده شد ضَرْبٌ (زخرف ۵۷) صفت کن مرا اذْكَرْنِي (یوسف ۴۲) صواب کاری الرِّشَادِ (مؤمن ۲۹) صورت (آفرینش و-) خَلْقٌ (سبا ۷) طاق الوتر (فجر ۳) طریق، معنی لَحْنٍ (محمّد ۳۰) طلب بسیاری همی کنی تَسْتَكْبِرُ (مدثر ۶) ظهار همی کنند يُظَاهِرُونَ (مجادله ۳) عاجز یابندگان بِمُعْجِزِينَ (زمر ۵۱ شوری ۳۱) عاجز یابنده بِمُعْجِزٍ (احقاف ۳۲) عبادت کنندگان آن نَاسِكُوهُ (حج ۶۷) عبادتگاه، جای پرستیدن مَنَسَكًا (حج ۳۴) عبرت و پند آيَةٌ (فرقان ۳۷) عذاب کنندگان مُعَذِّبِينَ (اسراء ۱۵) عذاب کنندگان آن مُعَذِّبُوهَا (اسراء ۵۸) عذاب کننده ایشان مُعَذِّبُهُمْ (انفال ۳۳) عربان بیابان الأعراب (احزاب ۲۰) عرضه کردیم عَرْضْنَا (احزاب ۷۲) عز و بزرگی العِزَّةُ (ملائکه ۱۰) عقوبت وَبَالَ (مائده ۹۵) عکازه خویش عَصَاهُ (اعراف ۱۰۷) عکازه خویش عَصَاكَ (قصص ۳۱) علت بد شوءِ (طه ۲۲) علیون عَلِيُّونَ (مطففین ۱۹) علیین عَلِيَّيْنِ (مطففین ۱۸) عیب مکنید لَا تَلْمِزُوا (حجرات ۱۱) عیب نکنی (کینه نکشی-) ما تَنْقِمُ (اعراف ۱۲۶) عیب همی کنند يَلْمِزُونَ (توبه ۷۹) غالب گرداند آن را (تا آشکار کند-) لِيُظْهِرَهُ (توبه ۳۳) غالب گرداند او را (تا-) لِيُظْهِرَهُ (صف ۹) غالب گرداند اینکه را (تا-) لِيُظْهِرَهُ (فتح ۲۸) غایت شادمانی (از جهت) مَرَحًا (لقمان ۱۸) غرقه کردنیان مُغْرَقُونَ (مؤمنون ۲۷) غرقه کرده شدگان مُغْرَقُونَ (دخان ۲۴) غرقه کردیم ایشان را (پس-) فَأَغْرَقْنَاهُمْ (انبیاء ۷۷) صفحه ۶۲۹ :

غلافها و کاردوها، جایگاههای میوه و شکوفه (م: کاردهها) الأکمام (رحمن ۱۱) غلافهای خویش أکمامها (فصلت ۴۷) غلبه کرد رَانَ (مطففین ۱۴) غلبه کرد مرا عَزَّنِي (ص ۲۳) غلبه کردیم (پس-) فَعَزَّزْنَا (یس ۱۴) غلبه کردی (هراینه-) لَعَلَّا (مؤمنون

۹۱) غلبه کننده غالب (یوسف ۲۱) غلط نکند لا یُضِلَّ (طه ۵۲) غنودن سنَّه (بقره ۲۵۵) غنودن نَعاساً (آل عمران ۱۵۴) غنیمت داد آفَاء (احزاب ۵۰ حشر ۷) غیبت مکندا لا یُعْتَب (حجرات ۱۲) فاخواستند او را راوَدُوهُ (قمر ۳۷) فاکند یَفْعَل (آل عمران ۲۸) فال بد گرفتیم اَطَّیرنا (نمل ۴۷) فال بد گیرند یَطَّیْرُوا (اعراف ۱۳۱) فا واگشتن ایشان تَقَلَّبُهُمْ (مؤمن ۴) فرابافت افتری (آل عمران ۹۴) نساء ۴۸ انعام ۲۱ یونس ۱۷) فرابافت آن را افتراه (هود ۱۳ سجده ۳) فرابافتند خَرَقُوا (انعام ۱۰۰) فرابافته مُفْتَرِی (قصص ۳۶) فرابافته اختلاق (ص ۷) فرابافتهها مُفْتَرِیَات (هود ۱۳) فرابافت افتری (عنکبوت ۶۸) فرابافنده (سازنده و-) مُفْتَرٍ (نحل ۱۰۱) فرا پذیرد یَقْبَل (شوری ۲۵) فرا پیش شدن نتوانند لا یَسْتَقْدِمُونَ (یونس ۴۹) فراخ

واسع (مائده ۵۴) فراخ واسِعَه (انعام ۱۴۷) فراخ فَجْوَه (کهف ۱۷) فراخ چشمان عین (صافات ۴۸ طور ۲ واقعه ۲۲) فراخ چشمان (سیاه چشمان-) بِحُورٍ عین (دخان ۵۴) فراخ دستی السَّعِیَه (نور ۲۲) فراخ دستی خویش سِیَعَه (طلاق ۷) فراخ فرا رسید وَسَعَتْ (اعراف ۱۵۶) فراخ فرارسیدی وَسَعَتْ (مؤمن ۷) فراخ فراگیرد یَبْصِطُ (بقره ۲۴۵) فراخ کنندگان (هراینه-) لَمُوسِیَعُونَ (ذاریات ۴۷) فراخواستنه مَسْئُلاً (فرقان ۱۶) فراخواستید به شتاب استعجلتم (احقاف ۲۴) فراخورد وفاقاً (نبا ۲۶) فراخی مَرْحَباً (ص ۵۹) فراخی دست سِیَعَه (طلاق ۷) فرا دل ده مرا اَوْزِعْنِی (نمل ۱۹) فرارسند یُلَاقُوا (معارج ۴۲) فرارسنده مُحِیْط (آل عمران ۱۲۰) انفال ۴۷) فرارسنده مُحِیْطاً (نساء ۱۰۸) فرارسنده و گرد برآینده (هراینه-) لَمُحِیْطَه (عنکبوت ۵۴) فرارسنده (هراینه-) لَمُحِیْطَه (توبه ۴۹) فرا رسید وَسِعَ (انعام ۸۰) فرا رسید اشتملت (انعام ۱۴۳) فرا رسید اَحاطَ (اسراء ۶۰) فرا رسید اَحاطَ (طلاق ۱۲) فرا رسید و بیند لَقِیْتُمْ (محمد ۴) فرا رسید و گنجانید وَسِعَ (طه ۹۸) فرا رفتن آورده شده المُنشآت (رحمن ۲۴) فراز آمد حَضَرَ (بقره ۱۳۳) فراز آید حَضَرَ (بقره ۱۸۰) فراز آیندگان حاضری (بقره ۱۹۶) فراز رسیدی لَقِیْتُمْ (انفال ۴۵) فرا سازید (تا-) لِتَفْتَرُوا (نحل ۱۱۶) فراستانده تو مُتَوَفِّیکَ (آل عمران ۵۵) فراستانیم ترا نَتَوَفِّیکَ (مؤمن ۷۷) فرا شنوید (پس-) فَاسْتَمِعُوا (اعراف ۲۰۴) فرا گذاشتم (پس-) فَأَمَلِیتُ (رعد ۳۲) فرا گرفتن قَبْضاً (فرقان ۴۶) فرا گرفتن التَّناوُسُ (سبا ۵۲) فرا گرفته قَبَس (نمل ۷) فرا گیرد اَتَّخَذَ (نبا ۳۹) فراگیرندگان مُتَّخِذَات (نساء ۲۵) فراگیرندگان و پذیرندگان آخِذِینَ (ذاریات ۱۶) فراموش کار نَسِیاً (مریم ۶۴) فرامی بافتند یَفْتَرُونَ (آل عمران ۲۴) فرا می بافید تَخْلُقُونَ (عنکبوت ۱۷) فرامی گذاریم، فرو می گذاریم نُملِی (آل عمران ۱۷۸) فرا نرسیدید لَم تَحِیْطُوا (نمل ۸۴) فراهم آراضم (طه ۲۲) قصص ۳۲) فراهم آرد یَجْمَعُ (مائده ۱۰۹) فراهم آرد شما را (هراینه-) لَیَجْمَعَنَّکُمْ (انعام ۱۲) فراهم آورنده جامع (آل عمران ۹ نساء ۴۰ نور ۶۲) صفحه : ۶۳۰

فراهم آورنده (همه-) کَافَه (سبا ۲۸) فراهم آرید تَجْمَعُوا (نساء ۲۳) فراهم آورد اَلْف (انفال ۶۳) فراهم آوردن ایشان جَمِعَهُمْ (شوری ۲۹) فراهم آورده شدگان (هراینه-) لَمَجْمُوعُونَ (واقعه ۵۰) فراهم آورده شده مَجْمُوعٌ (هود ۱۰۳) فراهم آیندگان مُجْتَمِعُونَ (شعراء ۳۹) فراهم دارنده کِفَاتاً (مرسلات ۲۵) فراهم داشتن آن جَمَعَه (قیامه ۱۷) فراهم رسد یَنْلَقِی (ق ۱۷) فراهم رسند اِذَارَكُوا (اعراف ۳۸) فراهم رسنده (دو-) المْتَلَقِیَانِ (ق ۱۷) فراهم رسید التقی (آل عمران ۱۵۵) فراهم رسیدند التقتا (آل عمران ۱۳) فراهم رسیدید التقیتم (انفال ۴۴) فراهم می رسند یَلْتَقِیَانِ (رحمن ۱۹) فرا همی گیرید از یکدیگر او را تَلَقَّوْنَه (نور ۱۵) فرا یاد داده شوند دُکْرُوا (صافات ۱۳) فرا یاد داده نشود لا یُلْقَاها (قصص ۸۰) فرا یاد دادیم اَوْحِینَا (قصص ۷) فربهان سِمان (یوسف ۴۳) فرستادگان رُسُل (انعام ۱۲۴) فرستندگان مُرْسَلِینَ (دخان ۵) فرمان بران، رام کردگان مُسَخَّرَات (نحل ۷۹) فرمان بران و پرستندگان قَانِیُونَ (روم ۲۶) فرمان برداران مُسَلِّمُونَ (هود ۱۴) فرمان برداری طَوْعاً (آل عمران ۸۳) فرمان برداری کردیم اَطَعْنَا (نور ۴۷) فرمان برید ایشان را اَطَعْتُمُوهُمْ (انعام ۱۲۱) فرمانندگان الَامِرُونَ (توبه ۱۱۲) فرماننده (هراینه-) لَأْمَارَه (یوسف ۵۳) فرموده شده اُمرت (هود ۱۱۲) فرو آرندگان سرها سُجَّداً (اعراف ۱۶۱) فرو آمد حاق (نحل ۳۴) فرو آورد ما را اَحَلَّنَا (ملائکه ۳۵) فرو آوردند اَحَلُّوا (ابراهیم ۲۸) فرو آورده شدگان مُنزَلِینَ (آل عمران ۱۲۴) فرو آورده تَنْزِیل (حاقه ۴۳) فرو

آینده جِلّ (بلد ۲) فرو افکند تَهْوِي (حج ۳۱) فروبارنده مِدْرَاراً (انعام ۶) فرو برده شَدَّكَانَ الْمُغْرَقِينَ (هود ۴۳) فرو تاسیده هَامِدَةً (حج ۵) فروتر الدُّنْيَا (انعام ۳۲) فروتنان الْمُخْتَبِينَ (حج ۳۴) فروتنان الْأَسْفَلِينَ (صافات ۹۸) فروتنان خَاشِعِينَ (شوری ۴۵) فروتنان خَاشِعَةً (قلم ۴۳) فروتنی کردندن أَخْبَتُوا (هود ۲۳) فروتنی کرد و رام شد عَنَتِ (طه ۱۱۱) فروتنی مکنید (پس-) فَلَا تَخْضَعْنَ (احزاب ۳۲) فروتنی نکردند مَا اسْتَكَانُوا (آل عمران ۱۴۶) فرو چکد تَفِيضُ (مائده ۸۳) فروخت بَيْعٌ (بقره ۲۵۴) ابراهیم (۳۱) فروخت الْبَيْعُ (بقره ۲۷۵) فروخور اَبْلَعِي (هود ۴۴) فرو خوردن الْكَاطِمِينَ (آل عمران ۱۳۴) فرود دُونَ (نساء ۱۳۹) اعراف (۱۶۸) فرود آوردن نُزُلًا (سجده ۱۹) فرود آید تَحُلُّ (رعد ۳۱) فرود آیندگان را در زمین خالی (مر-) لِلْمُقْوِينَ (واقعه ۷۳) فرو دارند و پست همی کنند يُغْضُونَ (حجرات ۳) فرو داشتگان چشم، خوابانیده چشمانی قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ (ص ۵۲) فرودان سَافِلِينَ (تین ۵) فرود ما دُونَنَا (انبیاء ۴۳) فرو ریخته شود انكَدَرَتْ (کورت ۲) فرو ریزان تَجَاجَأُ (نبأ ۱۴) فرو ریزید صَبُّوا (دخان ۴۸) فروزنده، تابان وَهَاجَأُ (نبأ ۱۳) فروزینه الْوَقُودِ (بروج ۵) فرو شده به زمین غَوْرًا (ملک ۳۰) فرو شکستیم قَصَمْنَا (انبیاء ۱۱) فرو شوندگان الْآفِلِينَ (انعام ۷۶) فرو کشد او را به گلو به دشواری يَتَجَرَّعُهُ (ابراهیم ۱۷) فرو گذارد او کفر (پس بیفزاید-) فَلْيَمْدُدْ (مریم ۷۵) فرو گذارد شما را يَخْذُلُكُمْ (آل عمران ۱۶۰) فرو گذارنده خَذُولًا (فرقان ۲۹) فرو گذاشت اَمَلِي (محمّد ۲۵) فرو گذاشت ایشان را (پس-) فَانْسِيَهُمْ (توبه ۶۷) فرو گذاشته مَخْذُولًا (اسراء ۲۲) فرو گذاشته مَهْجُورًا (فرقان ۳۰) صفحه: ۶۳۱

فرو گذاشته شود يُتْرَكَ (قیامه ۳۶) فرو گذاشته، و یکسو نهاده مَهْجُورًا (فرقان ۳۰) فرومانده حیران (انعام ۷۱) فرومایگان، خسیس ترین مردم چون جولاهگان الْأَرْدَلُونَ (شعراء ۱۱۱) فرومایگان أَرَادُنَا (هود ۲۷) فرومردگان خَامِدِينَ (انبیاء ۱۵) فرومرده افتاده گان جَائِمِينَ (عنکبوت ۳۷) فرو می دوند يَنْسَبُونَ (انبیاء ۹۶) فرو می گذاریم (فرا می گذاریم-) نُمَلِي (آل عمران ۱۷۸) فرومی گیرد يَغْشَى (آل عمران ۱۵۴) فرو ندارند يَكْفُؤُوا (نساء ۹۱) فرونشینندگان الْقَوَاعِدُ (نور ۶۰) فرونگذارد لَا يَسْتَحْيِي (احزاب ۵۳) فرونگری اَطَّلَعَتْ (کهف ۱۸) فرو نهادن حِطَّةً (بقره ۵۸) فره آیندگان الْغَالِيُونَ (انبیاء ۴۴) فره (به آیندگان و-) ظَاهِرِينَ (صف ۱۴) فریادرس صَيْرِيخَ (یس ۴۳) فریادرسندگان من بِمُصْرِحِي (ابراهیم ۲۲) فریبنده خَتَّارٍ (لقمان ۳۲) فریبنده ایشان خَادِعُهُمْ (نساء ۱۴۲) فریبی غُرُورًا (نساء ۱۲۰) انعام ۱۱۲) فریفت الْغُرُورِ (آل عمران ۱۸۵) فریفت دَخَلًا (نحل ۹۲) فریفت غُرُورًا (احزاب ۱۲) فریفت شما غَرَّتُكُمْ (جاثیه ۳۵) فریفتم (خواندم او را-) رَاوَدْتُهُ (یوسف ۵۱) فریفته شدید فُتِنْتُمْ (طه ۹۰) فزون فَوْقَ (نساء ۱۱) فسوس هُزُؤًا (مائده ۵۸) لقمان ۶ جاثیه ۹) فسوس لَهْوًا (اعراف ۵۱) فسوس سِخْرِيًّا (ص ۶۳) فسوس (به-) سِخْرِيًّا (مؤمنون ۱۱۰) فسوس دارد يَسْتَهْزِئُ (بقره ۱۵) فسوس دارندگان مُسْتَهْزِئُونَ (بقره ۱۴) فسوس داشتند سَخِرُوا (انعام ۱۰) فسوس کرده شد اسْتَهْزِئُ (رعد ۳۲) فسوس کرده شودفی به يُسْتَهْزَأُ (نساء ۱۴۰) فسوس کنندگان الْمُسْتَهْزِئِينَ (حجر ۹۵) فسوس می دارند يَسَخِرُونَ (بقره ۲۱۲) فسوس می دارید اسْتَهْزِئُوا (توبه ۶۴) فسوس می داشتند يَسْتَهْزِئُونَ (انعام ۵، ۱۰ روم ۱۰) فسوس می کردند يَسْتَهْزِئُونَ (مؤمن ۸۳) فسوس می کردند و استخفاف يَسْتَهْزِئُونَ (زخرف ۷) فسوس ندارد و خندستان مکندا لَا يَسَخِرُ (حجرات ۱۱) فسوس و خندستانی هُزُؤًا (فرقان ۴۱) فسوس همی داشتندی يَسْتَهْزِئُونَ (حجر ۱۱) فسوس همی کردند يَسْتَهْزِئُونَ (نحل ۳۴) فیروزی الْفَوْزُ (نساء ۱۳) مائده ۱۱۹ توبه ۷۲ مؤمن ۹ تغابن ۹) فیروزیهای خویش (به-) بِمَفَازَتِهِمْ (زمر ۶۱) فیروزی یابید تُفْلِحُونَ (مائده ۳۵) فیروزی یافت، برست فاز (احزاب ۷۱) قافیه گوی شاعِرٌ (انبیاء ۵) طور ۳۰) قافیه گویان الشُّعْرَاءُ (شعراء ۲۲۴) قافیه گوی (برای-) لِشَاعِرٍ (صافات ۳۶) قربان جاههای مَنَاسِكِنَا (بقره ۱۲۸) قربان کن انْحَرِ (کوثر ۲) قرعه بر آورده شد گان عن به الْمُدْحَضِينَ (صافات ۱۴۱) قرعه زد (پس-) عن به فَسَاهِمَ (صافات ۱۴۱) قصد کرد اسْتَوَى (اعراف ۵۴) یونس ۳ رعد ۲ فرقان ۵۹) قصد کرد تَعَمَّدَتْ (احزاب ۵) کابینههای ایشان صَدَقَاتِهِنَّ (نساء ۴) کاج سَقَفًا (انبیاء ۳۲) کاج خانه، آسمانه خانه السَّمَاءِ (حج ۱۵) کار شَأْنٍ (یونس ۶۱) کار باز گذار

تَوَكَّل (نساء ۸۱ انفال ۶۱ شعراء ۲۱۷ احزاب ۳) کار بازگذار (پس-) فَتَوَكَّل (آل عمران ۱۵۹ نمل ۷۹) کار بازگذاردا (پس-) فَلْيَتَوَكَّل (آل عمران ۱۲۲ مائده ۱۱) کار بازگذارندگان الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹) کار بازگذارندگان الْمُتَوَكِّلُونَ (زمر ۳۸) کار بازگذارید (پس-) فَتَوَكَّلُوا (مائده ۲۳) کار باز گذاشتم تَوَكَّلْتُ (یونس ۷۱ هود ۵۶، ۸۸) کار باز گذاشتیم تَوَكَّلْنَا (ممتحنه ۴) کار باز همی گذارند يَتَوَكَّلُونَ (شوری ۳۶) کار بر گذارد يَفْتَحُ (سبأ ۲۶) صفحه : ۶۳۲

کار دشوار ساق (قلم ۴۲) کار دشوار فَاقِرَةٌ (قیامه ۲۵) کاردوها، جایگاههای میوه و شکوفه (غلافها و-) (م: کاردهها) الْأَكْمَامُ (رحمن ۱۱) کاردوی آن طَلَعِهَا (انعام ۹۹) کاردوی یعنی میوه وی طَلَعُهَا (شعراء ۱۴۸) کارزار کرد قَاتِلَ (آل عمران ۱۴۶) کارزار کردن الْقِتَالِ (انفال ۶۵ محمد ۲۰) کارزار کنندگان الْمُجَاهِدِينَ (محمد ۳۱) کارزار کنید قَاتِلُوا (توبه ۱۲۳) کارزار نمی کنند با شما لَا يُقَاتِلُونَكُمْ (حشر ۱۴) کار زشت فَاحِشَةً (اسراء ۳۲) کارساز الْوَكِيلُ (آل عمران ۱۷۳) کارساز وَكَيْلًا (نساء ۸۱، ۱۳۲) اسراء ۲ مزمل ۹) کارساز و نگه دار وَكَيْلًا (احزاب ۳) کارشمار الْأَمْرُ (مریم ۳۹) کارکنندگان عَامِلُونَ (هود ۱۲۱) کارکننده عَامِلَةٌ (غاشیه ۳) کارگذار وَكَيْلًا (نساء ۱۷۱) کارگذار الْفَتْاحُ (سبأ ۲۶) کاروانیان الْعَيْرُ (یوسف ۷۰) کاروکنش صُنِعَ (نمل ۸۸) کاری شَأْنُ (عبس ۳۷) کازخانه (م: کارخانه) السَّقْفُ (نحل ۲۶) کازها سُقْفًا (زخرف ۳۳) کازهای خویش عُرُوشَهَا (بقره ۲۵۹ حج ۴۵) کاستکار خَوَانًا (نساء ۱۰۷) کاستکاران را (مر-) لِلْخَائِنِينَ (نساء ۱۰۵) کاست کاری، دزدیده نگرستن خَائِنَةٌ (مؤمن ۱۹) کاسته شد غِيضُ (هود ۴۴) کاغذها قَرَاتِيْسَ (انعام ۹۱) کال جُرْفُ (توبه ۱۰۹) کالان عَرَضَ (نساء ۹۴) کالای عَرَضَ (اعراف ۱۶۹) کام الهوی (نازعات ۴۰) کامکار الْجَبَّارُ (حشر ۲۳) کامکاران، شکنندگان کامها قَاهِرُونَ (اعراف ۱۲۷) کامکاری الْعِزَّةُ (یونس ۶۵) کام نیابد لَا يُفْلِحُ (طه ۶۹) کام یافت أَفْلَحَ (طه ۶۴) کاویده شود بُعِثَتْ (انفطار ۴) کپیان الْقِرَدَةَ (مائده ۶۰) کپیان قِرَدَةً (اعراف ۱۶۶) کپیان، آبوزنه گان قِرَدَةً (بقره ۶۵) کتران قَطْرَانَ (ابراهیم ۵۰) کج مکن، مگردان لَا تُصَعِّرْ (لقمان ۱۸) کردا جَعَلَ (مائده ۹۷) کرده شده مَفْعُولًا (انفال ۴۴) کژ شدن و گشتن از حد، میل کردن (به-) بِالْحَادِ (حج ۲۵) کژکاران الْخَاطِئُونَ (حاقه ۳۷) کژی خَائِنَةٌ (مائده ۱۳) کژی عَوَجًا (اعراف ۴۵) کژی تو خِيَاتِيكَ (انفال ۷۱) کشتن قَتَلَ (مائده ۳۰) کشتن ایشان قَتَلَهُمْ (آل عمران ۱۸۱) کشته کرده شوند يُقْتَلُوا (مائده ۳۳) کشش الْقِتَالُ (بقره ۲۱۶ نساء ۷۷) کشش (جنگ و-) الْقِتَالِ (احزاب ۲۵) کشش کردن قِتَالًا (آل عمران ۱۶۷) کشش کندا (پس-) فَلْيُقَاتِلْ (نساء ۷۴) کشش کنند با شما يُقَاتِلُونَكُمْ (آل عمران ۱۱۱) کشش کنید قَاتِلُوا (بقره ۱۹۰ آل عمران ۱۶۷) کشش کنید (پس-) فَقَاتِلَا (مائده ۲۴) کشش کنید (پس-) فَقَاتِلُوا (توبه ۱۲) کشش می کند تُقَاتِلُ (آل عمران ۱۳) کشمت (هراینه-) لَأَقْتُلَنَّكَ (مائده ۲۷) کشندگان النَّازِعَاتِ (نازعات ۱) کشنده بَاخِعٌ (کهف ۶) کشنده نَزَاعَةً (معارج ۱۶) کعبه خانه الْكَعْبَةِ (مائده ۹۵) کفکی زَبَدًا (رعد ۱۷) کفکی زَبَدٌ (رعد ۱۷) کم پیمایندگان را (مر-) لِلْمُطَفِّفِينَ (مطففین ۱) کم کنند يُخْسِرُونَ (مطففین ۳) کم کنندگان مُقْصِرِينَ (فتح ۲۷) کم نکنند و نکاهد لَا يَلْتَكُمُ (حجرات ۱۴) کم و کاست ضِيْزِي (نجم ۲۲) کم و کاست کنندگان الْمُخْسِرِينَ (شعراء ۱۸۱) کم و کاست (ناروا-) مُزْجَاةٌ (یوسف ۸۸) کم و کاستی نَقِصٌ (بقره ۱۵۵ اعراف ۱۳۰) کم و کاستی تَخَوُّفٍ (نحل ۴۷) کنار سِدْرٍ (واقعه ۲۸) کنارهای شما حُجُورِكُمْ (نساء ۲۳) صفحه : ۶۳۳

کناره شَفَا (آل عمران ۱۰۳ توبه ۱۰۹) کناره طَرَفًا (آل عمران ۱۲۷) کناره حَرْفٍ (حج ۱۱) کناره (به-) بِالسَّاحِلِ (طه ۳۹) کناره (به-) بِالْأُفُقِ (کورت ۲۳) کناره (در-) بِالْأُفُقِ (نجم ۷) کناره کنند از شما اعْتَرَلُوكُمْ (نساء ۹۰) کناره نگیرند از شما لَمْ يَعْتَرَلُوكُمْ (نساء ۹۱) کناره های آن اطرافها (رعد ۴۱) کناره های آن أَرْجَائِهَا (حاقه ۱۷) کناره (دو-) طَرَفِي (هود ۱۱۴) کناره رود کده (بدان-) بِالْعُدُوَّةِ (انفال ۴۲) کند حَسِيْرٌ (ملک ۴) کنده حُفْرَةٌ (آل عمران ۱۰۳) کنکاج کردن تَشَاوُرٍ (بقره ۲۳۳) کنکاج کن با ایشان شاورهم (آل عمران ۱۵۹) کنند (تا-) لِيُقْتَرِفُوا (انعام ۱۱۳) کنندگان فَاعِلِينَ (یوسف ۱۰ انبیاء ۱۷) کننده

فَعَالٌ (هود ۱۰۷ بروج ۱۶) کوبنده بِالْقَارِعَةِ (حاقه ۴) کوبنده الْقَارِعَةُ (قارعه ۲) کوبنده قَارِعَةً (رعد ۳۱) کوتاه خوابانیده چشمان قاصراتُ الطَّرَفِ (صافات ۴۸) کوچ خویش

ظَعْنِكُمْ (نحل ۸۰) کوشد جاهِدَ (عنکبوت ۶) کوشش جهَدَ (مائده ۵۳ انعام ۱۰۹) کوشش ايشان سَعَيْهُمْ (کهف ۱۰۴) کوشش (برای-) جِهَادًا (ممتحنه ۱) کوشش شما سَعَيْكُمْ (لیل ۴) کوشش کردند جاهِدُوا (آل عمران ۱۴۲ انفال ۷۲ توبه ۱۶) کوشش کنید جاهِدُوا (توبه ۴۱ حج ۷۸) کوشش همی کنید تُجَاهِدُونَ (صف ۱۱) کوشک، کاخ الصَّرْحَ (نمل ۴۴) کوشکهای بلند مَصَانِعَ (شعراء ۱۲۹) کوشند يَسْعُونَ (مائده ۳۳) کوشندگان الْمُجَاهِدُونَ (نساء ۹۵) کوشنده كَادِحٌ (انشقاق ۶) کوشید جاهِدُوا (مائده ۳۵) کوشیدن جِهَادٍ (توبه ۲۴) کوشیدند سَعَوْا (حج ۵۱) کوفته دَكَا (اعراف ۱۴۳) کوفته دَكَاءَ (کهف ۹۸) کوفته حُطَامًا (زمر ۲۱) کوفته شوند در هم دیگر (پس-) فَدَكَّتَا (حاقه ۱۴) کوفته و ریزیده حُطَامًا (واقعہ ۶۵) کوفته و ریزیده (همچو-) كَهَشِيمٍ (قمر ۳۱) کهنه نشود لا-يَبْلَى (طه ۱۲۰) کهنه و دیرینه الْقَدِيمِ (یس ۳۹) کیش الدِّينَ (بقره ۱۳۲ اعراف ۲۹ شوری ۱۳) فتح (۲۸) کیش صِبْغَةً (بقره ۱۳۸) کیش هُدَى (آل عمران ۷۳) کیش مِلَّةً (یوسف ۳۷) کیش خویش مِلَّتِهِمْ (کهف ۲۰) کیش ما مِلَّتِنَا (اعراف ۸۸ ابراهیم ۱۳) کیش مسلمانی من به الإسلام (آل عمران ۸۵) کیشی کننده مُخْتَالٍ (حدید ۲۳) کین بازکشد اِنْتَصَرَ (شوری ۴۱) کین بازکشد يَنْتَصِرُونَ (شوری ۳۹) کین بازکشدگان مُنْتَصِرِينَ (ذاریات ۴۵) کین کش (پس-) فَانْتَصَرَ (قمر ۱۰) کینه غَلًّا (حشر ۱۰) کینه دارید تَنْقُمُونَ (مائده ۵۹) کینه کش مُنْتَصِرًا (کهف ۴۳) کینه کش عَزِيزٍ (قمر ۴۲ حدید ۲۵) کینه کشان مُنْتَقِمُونَ (سجده ۲۲) کینه کشد (پس-) فَيَنْتَقِمُ (مائده ۹۵) کینه کشند برای خود (هیچ-) يَنْتَصِرُونَ (شعراء ۹۳) کینه کشیدند اِنْتَصَرُوا (شعراء ۲۲۷) کینه کشیدی (هراینه-) لَأَنْتَصَرَ (محمد ۴) کینه نداشتند ما نَقَمُوا (بروج ۸) کینه نکشی، عیب نکنی ما تَنْقِمُ (اعراف ۱۲۶) کینه‌های ايشان أَضْغَانَهُمْ (محمد ۲۹) گاو بیچه، گوساله عِجَلًا (اعراف ۱۴۸) گبرکان و مغان و آتش پرستان الْمَجُوسَ (حج ۱۷) گذار ايشان را ذَرَّهُمْ (انعام ۹۱) گذارد يَقْصُ (انعام ۵۷) گذارد أَوْحَى (نجم ۱۰) گذارده مَقْضِيًّا (مریم ۲۱) گذارده شد قُضِيَ (یونس ۵۴ هود ۴۴) صفحه : ۶۳۴

گذارده شدی (هراینه-) لَقُضِيَ (انعام ۸ یونس ۱۱) گذارده شود قُضِيَ (جمعه ۱۰) گذارده شود (تا-) لَيُقْضَى (انعام ۶۰) گذاردی قُضِيَ (نساء ۶۵) گذاردیم قَضَيْنَا (حجر ۶۶) گذارندگان العَافِينَ (آل عمران ۱۳۴) گذارنده قَاضٍ (طه ۷۲) گذارنده، برنده قَاطِعَةً (نمل ۳۲) گذارید دَرُوزُوا (انعام ۱۲۰ جمعه ۹) گذاشتند تَرَكُوا (دخان ۲۵) گذاشته سَائِبُهُ (مائده ۱۰۳) گذاشته مَسِيًّا (مریم ۲۳) گذاشته ام تَرَكَتُ (یوسف ۳۷) گذاشته شوند يُتْرَكُوا (عنکبوت ۲) گذاشتید آن را تَرَكَتُمُوهَا (حشر ۵) گذاشتیم تَرَكَنَا (یوسف ۱۷) گذرد از اندازه (هراینه-) لَيَطْفِي (علق ۶) گذرگاه مِرْصَادًا (نبأ ۲۱) گذرندگان عَابِرِي (نساء ۴۳) گذرندگان از اندازه الْمُعْتَدِينَ (مائده ۸۷) گذرندگان از اندازه الْمُسْرِفِينَ (شعراء ۱۵۱) گذرندگان از اندازه عَادُونَ (شعراء ۱۶۶) گذرندگان از اندازه طَاغِينَ (قلم ۳۱) گذرندگان از اندازه (به-) بِالْمُعْتَدِينَ (انعام ۱۱۹) گذرندگان را (مر-) لِلطَّاغِينَ (نبأ ۲۲) گذرنده مُعْتَدٍ (قلم ۱۲) گذرنده از اندازه عَادٍ (بقره ۱۷۳) گذرنده از حد (به آن-) بِالطَّاغِيَةِ (حاقه ۵) گذرنده از اندازه مُعْتَدٍ (مطففين ۱۲) گذرهای فراخ فِجَاجًا (انبیاء ۳۱) گذشتگان سَلَفًا (زخرف ۵۶) گذشتن عُدْوَانَ (بقره ۱۹۳) گذشتن از اندازه الْعُدْوَانَ (بقره ۸۵ مائده ۶۲) گذشتن ايشان طُغْيَانِهِمْ (انعام ۱۱۰) گذشتن ايشان از اندازه طُغْيَانِهِمْ (بقره ۱۵) گذشتن خویش از اندازه طُغْيَانِهِمْ (یونس ۱۱ مؤمنون ۷۵) گذشتند از اندازه عَتَوَا (فرقان ۲۱) گذشتنی از اندازه عُدْوَانًا (نساء ۳۰) گذشتنی از اندازه طُغْيَانًا (مائده ۶۴ اسراء ۶۰ کهف ۸۰) گذشتنی از اندازه عُدْوًا (انعام ۱۰۸) گرامیان أَعَزَّةً (نمل ۳۴) گرامیان كِرَامٍ (عبس ۱۶) گرامی کند او را (پس-) فَأَكْرَمَهُ (فجر ۱۵) گرامین ترین شما أَكْرَمَكُمْ (حجرات ۱۳) گران تَقِيلًا (مزمّل ۵) گرانان ثِقَالًا (اعراف ۵۷) گرانان الثَّقَالَ (رعد ۱۲) گران باران ثِقَالًا (توبه ۴۱) گران باران مُثْقَلُونَ (قلم ۴۶) گران بار کرده مُثْقَلَةً (ملائکه

۱۸) گران گردانید ایشان را و بازداشت (پس-) فَتَبَطَّهُمْ (توبه ۴۶) گران گشت أَثْقَلَتْ (اعراف ۱۸۹) گران، دشوار (هراینه-)
 لَكَبِيرَةٌ (بقره ۴۵) گرانی وَقَرَأَ (اسراء ۴۶) گرانی کردی (هراینه-) لَتَنوُاْ (قصص ۷۶) گرانی کند او را (نه-) لَا يُؤدُّهُ (بقره ۲۵۵)
 گرانی کنید اِثْقَلْتُمْ (توبه ۳۸) گرانیهای خویش اَثْقَالَهُمْ (عنکبوت ۱۳) گرایند، بچسبند جَعَوْا (انفال ۶۱) گرد آریم نَحْشُرُ
 (نمل ۸۳) گرد آورده شوید تُحْشِرُونَ (آل عمران ۱۵۸) گردانند جَعَلُوا (انعام ۱۰۰) گردانند بَدَلُوا (ابراهیم ۲۸) گردانند و
 زیر و زبر کردند قَلَّبُوا (توبه ۴۸) گرداننده شود تُرَدُّ (مائده ۱۰۸) گرداننده شود يُصْرَفُ (انعام ۱۶) گرداننده شوید تُقَلَّبُونَ
 (عنکبوت ۲۱) گرداننده شوید (زودا که-) سَيَتُرَدُّونَ (توبه ۱۰۵) گرداننده می شوید تُؤْفَكُونَ (انعام ۹۵ مؤمن ۶۲) گردان مرا
 اجعلنی (یوسف ۵۵) گردانندگان، خداوندان، نگه داران مَالِكُونَ (یس ۷۱) گردانندگان او جَاعِلُوهُ (قصص ۷) گردانندگان
 (هراینه-) لَجَاعِلُونَ (کهف ۸) گرداننده مُبَدِّلُ (انعام ۳۴) گرداننده جَاعِلِ (ملائکه ۱) گرداننده اَوَابُ (ص ۱۹) گرداننده آن
 مُؤَلِّیْهَا (بقره ۱۴۸) گرداننده تو جَاعِلُكَ (بقره ۱۲۴) گردانیدن تَحْوِيلًا (اسراء ۵۶) گردانیدن صَرَفًا (فرقان ۱۹) گردانیدن صَفْحًا
 (زخرف ۵) گردانیدن تَبْدِيلًا (فتح ۲۳) صفحه : ۶۳۵

گردانیدن ایشان (به-) بَصَدَّهُمْ (نساء ۱۶۰) گردانیده شد صَدَّ (مؤمن ۳۷) گردانیده شد أَفْكَ (ذاریات ۹) گردانیده می شدند
 يُؤْفَكُونَ (روم ۵۵) گردانیده می شوند یُؤْفَكُونَ (مائده ۷۵) گردانیده می شوید تُصْرَفُونَ (زمر ۶) گردانیدی (هراینه-) لَجَعَلَ (هود
 ۱۱۸) گردانیم نَسَخَ (بقره ۱۰۶) گردانیم (پس-) فَجَعَلَ (آل عمران ۶۱) گرد برآینده (هراینه فرا رسنده و-) لَمُحِيطَةٌ (عنکبوت
 ۵۴) گردد یُصْبِحُ (کهف ۴۱) گرد درآمد حَاقُ (زمر ۴۸ احقاف ۲۶) گرد درآمد (پس-) فَحَاقَ (انعام ۱۰ انبیاء ۴۱) گرد
 درآوردیم آن دو حَفَفْنَاهُمَا (کهف ۳۲) گرد درآید حَاقُ (هود ۸) گرد درآیندگان حَافِينَ (زمر ۷۵) گرد درآینده اِنْ به مُحِيطٌ
 (بروج ۲۰) گرد درنیاید، در نرسد لا- یَحِيقُ (ملائکه ۴۳) گردش الكَرَّةُ (اسراء ۶) گردش روزگار رِيبَ الْمُنُونِ (طور ۳۰)
 گردش، گردنده دَائِرَةٌ (فتح ۶) گردشی بد دَائِرَةٌ (مائده ۵۲) گرد کردن لَمَّا (فجر ۱۹) گرد کرده شدند

(پس-) فَكَبَّبُوا (شعراء ۹۴) گرد کرده شوند يُحْشِرُونَ (انعام ۳۸ فرقان ۳۴) گرد کردیمی حَشَرْنَا (انعام ۱۱۱) گرد کنیم ایشان
 را یَحْشُرُهُمْ (انعام ۱۲۸) گرد مگردید شهرهای مرا لَا تَقْرَبُونَ (یوسف ۶۰) گردن رَقِیةٍ (نساء ۹۲ مجادله ۳ بلد ۱۳) گردن بنده
 رَقِیةٍ (نساء ۹۲) گردن بندها الْأَغْلَالُ (رعد ۵ مؤمن ۷۱) گردند (پس-) فَيَظْلَلْنَ (شوری ۳۳) گردندگان مُدَبِّبِينَ (نساء ۱۴۳)
 گردندگان مُنْقَلِبُونَ (اعراف ۱۲۵ شعراء ۵۰) گردنده هو به مُخْتَلِفٍ (ذاریات ۸) گردنده طَائِفٌ (قلم ۱۹) گردنده گان (هراینه-)
 لَنَکِبُونَ (مؤمنون ۷۴) گردن کش جَبَّارٍ (مؤمن ۳۵) گردن کش مُسْتَكْبِرًا (جاثیه ۸) گردن کش زَهَقًا (جن ۶) گردن کشان
 جَبَّارِينَ (شعراء ۱۳۰) گردن کش (خوش منش و-) مُسْتَكْبِرًا (لقمان ۷) گردن کشی جَبَّارًا (مریم ۳۲) گردن کشی مُتَكَبِّرٍ
 (مؤمن ۲۷) گردن کشی کرد استکبرَ (بقره ۳۴) گردن کشی کرد عَتَّتْ (طلاق ۸) گردن کشی کردند استکبرُوا (اعراف ۴۰ سبأ
 ۳۱) گردن کشی کردی استکبرتَ (زمر ۵۹) گردن کشی کردید (پس-) فَاسْتَكْبَرْتُمْ (جاثیه ۳۱) گردن کشی نکنند لَا
 یَسْتَكْبِرُونَ (مائده ۸۲) گردن کشی و بزرگ منشی نکنند لَا یَسْتَكْبِرُونَ (سجده ۱۵) گردن کشی همی کردید و بزرگ منشی
 تَسْتَكْبِرُونَ (اعراف ۴۸) گردن کشی همی کنند یَسْتَكْبِرُونَ (مؤمن ۶۰) گردن می نهند یَسْجُدَانِ (رحمن ۶) گردن نهاد اَسْلَمَ (آل
 عمران ۸۳ انعام ۱۴) گردن نهادم اَسْلَمْتُ (نمل ۴۴) گردن نهادن تَسْلِيمًا (احزاب ۲۲) گردن نهادن خویش اِسْلَامُكُمْ (حجرات
 ۱۷) گردن نهندگان مُسْلِمُونَ (بقره ۱۳۲ آل عمران ۶۴) گردن نهندگان مُذْعِنِينَ (نور ۴۹) گردن نهندگان مُسْلِمِينَ (زخرف
 ۶۹) گردن نهندگان را (مر-) لِلْمُسْلِمِينَ (نحل ۸۹) گردن نهنده (دو-) مُسْلِمِينَ (بقره ۱۲۸) گردن نهدید تَسْلِمُونَ (نحل ۸۱)
 گردون فَلْکَ (یس ۴۰) گردید صَدَّ (نساء ۵۵) گردید (پس-) فَارْتَدَّ (یوسف ۹۶) گردیدن ایشان تَقَلَّبَهُمْ (نحل ۴۶) گردیدن
 شما مُتَقَلَّبُكُمْ (محمد ۱۹) گردیده مَسْنُونٍ (حجر ۳۳) گرفتن استبدال (نساء ۲۰) گرفتن بَطْشٍ (بروج ۱۲) گرفته شده او قَبْضَتُهُ

زمر ۶۷) گرم سوزان حَامِيَّةٌ (قارعه ۱۱) گرم شوید تَصَطَّلُونَ (نمل ۷ قصص ۲۹) گرمگاه نیم روز الظَّهِيْرَةَ (نور ۵۸) گرم و سوزان حَمِيْمًا (محمّد ۱۵) گرم و سوزان حَامِيَّةٌ (غاشیه ۴) گرمی مَنَافِعُ (نحل ۵) گروش (به-) بِالْإِيْمَانِ (مائده ۵) گروش خویش إِيْمَانَهُمْ (انعام ۸۲) گروشش شما (ظ: گروش) إِيْمَانُكُمْ (بقره ۹۳) صفحه: ۶۳۶

گروش شما إِيْمَانُكُمْ (بقره ۱۴۳) گروندا لِيُؤْمِنُوا (بقره ۱۸۶) گروندگان کیش به کیش (آن-) الصَّابِئِينَ (حج ۱۷) گرونده مؤمنٌ (تغابن ۲) گروه عَصَبَةٌ (یوسف ۸) گروه نَفِيْرًا (اسراء ۶) گروهان (آن-) الْقُرُونِ (یونس ۱۳) گروهانی أُمَّمٌ (انعام ۳۸) گروه بد خَلْفٌ (مریم ۵۹) گروه گروه ثَبَاتٍ (نساء ۷۱) گروه گروه قُبُلًا (انعام ۱۱۱) گروه گروه زُمْرًا (زمر ۷۳) گروه گروه عَزِيْنَ (معارج ۳۷) گروه گروه تعالی به أَزْوَاجًا (نبأ ۸) گروهی آراسته وَفَدًا (مریم ۸۵) گرویدن إِيْمَانًا (فتح ۴) گرویدن الإِيْمَانَ (مجادله ۲۲) گرویدن او إِيْمَانُهَا (انعام ۱۵۸) گرویدن خویش إِيْمَانُكُمْ (توبه ۶۶) گرویدندی يُؤْمِنُونَ (مائده ۸۱) گریان بُكِيًّا (مریم ۵۸) گریخت أَبَقَ (صافات ۱۴۰) گریزان فِرَارًا (کهف ۱۸) گریزجای مَحِيصٍ (فصلت ۴۸) گریزجای المَفَرِّ (قیامه ۱۰) گزان، ارش ذَرْعُهَا (حاقه ۳۲) گزاف کاران مُسْرِفُونَ (یس ۱۹) گزاف کاران (برای-) لِلْمُسْرِفِيْنَ (ذاریات ۳۴) گزاف کار و از اندازه گذرنده مُسْرِفٌ (مؤمن ۲۸) گزاف کاری إِسْرَافًا (نساء ۶) گزاف کاری ما إِسْرَافَنَا (آل عمران ۱۴۷) گزاف کاری مکنید لا تُسْرِفُوا (انعام ۱۴۱) گزاف کردند أَسْرَفُوا (زمر ۵۳) گزاف می گوید تَخْرُصُونَ (انعام ۱۴۸) گزاف همی گویند يَخْرُصُونَ (انعام ۱۱۶) گزند الضَّرَاءِ (آل عمران ۱۳۴) گزند در آرنده مُضَارٌّ (نساء ۱۲) گزند رسانندگان بَضَارِيْنَ (بقره ۱۰۲) گزند و تنگی الضَّرَاءِ (اعراف ۹۴) گزندى (به-) بَضُرٌّ (انعام ۱۷ زمر ۳۸) گزیت الْجَزِيَّةَ (توبه ۲۹) گزیدگان الْمُصْطَفِيْنَ (ص ۴۷) گزیدگان (مر خاصه گان خود را-) لِلْحَوَارِيْنَ (صف ۱۴) گسترانندگان بَاسِطُوا (انعام ۹۳) گسترانندگان المَاهِدُونَ (ذاریات ۴۸) گستراننده بَاسِطٍ (مائده ۲۸) گسترند آن را طَحَاها (شمس ۶) گسترده مَبْثُوثَةٌ (غاشیه ۱۶) گسترند و (دو-) مَبْسُوطَاتٍ (مائده ۶۴) گسترش بَصْطَةً (اعراف ۶۹) گسترش المِهَادُ (رعد ۱۸) گسست تَقَطَّعَ (انعام ۹۴) گسیل کردن (م: گسل کردن) سِرَاحًا (احزاب ۴۹) گسیل کنید ایشان را (م: گسل کنید ایشان را) سَرَّحُوهُمْ (احزاب ۴۹) گشاد فَتْحًا (فتح ۱۸) گشاد فَتْحٌ (صف ۱۳) گشادگی جَوُّ (نحل ۷۹) گشادن الفَتْحُ (سجده ۲۸ نصر ۱) گشاده حَلَالًا (بقره ۱۶۸ مائده ۸۸ نحل ۱۱۴) گشاده حَلًّا (آل عمران ۹۳) گشاده عَوْرَةٌ (احزاب ۱۳) گشاده کنم (تا-) لِأَجْلِ (آل عمران ۵۰) گشاید فَتْحَ (بقره ۷۶) گشایشها مَفَاتِحُ (انعام ۵۹) گشایندگان النَّاشِطَاتِ (نازعات ۲) گشتن تَقَلَّبُ (آل عمران ۱۹۶) گشتن حَوْلًا (کهف ۱۰۸) گشتندی (پس-) فَظَلُّوا (حجر ۱۴) گشتنی زوال اِبْرَاهِيْمَ (۴۴) گشته حَنِيفًا (بقره ۱۳۵) گشته از همه دینهای بد حَنِيفًا (آل عمران ۶۷) گشی کننده مُخْتَلًا (نساء ۳۶) گفتار ایشان دَعَاؤُهُمْ (اعراف ۵) گفت و گوی خویش خَوْصِهِمْ (انعام ۹۱) گفت و گوی کنند يَخْوَصُوا (معارج ۴۲) گفت و گوی می کنند يَخْوَصُوا (زخرف ۸۳) گفت و گوی می کنید تُفِيضُونَ (احقاف ۸) گل خشک صِلَاصَالٍ (حجر ۲۶) گلگون، سرخ وَرْدَةٌ (رحمن ۳۷) گلوگاهها الحَنَاجِرَ (احزاب ۱۰) گله گله أَبَابِيلَ (فیل ۳) گماریم نُؤَلِّي (انعام ۱۲۹) گماریم نُفَيِّضُ (زخرف ۳۶) گماشته بَوَكِيلٍ (یونس ۱۰۸) صفحه: ۶۳۷

گماشته بَجَبَارٍ (ق ۴۵) گماشته بِمُضِيْطِرٍ (غاشیه ۲۲) گماشته شد وَكَلَّ (سجده ۱۱) گماشته و نگاهبان بَوَكِيلٍ (زمر ۴۱) گمان رَيْبٍ (انعام ۱۲) گمان بردند ظَنُّوا (یوسف ۱۱۰) گمانبرده بَضِيْنٍ (کورت ۲۴) گمان بردید زَعَمْتُمْ (اسراء ۵۶) گمان برندگان الظَّانِّيْنَ (فتح ۶) گمان داران الْمُتَمَتِّرِيْنَ (بقره ۱۴۷ یونس ۹۴) گمان شد اِرْتَابَتِ (توبه ۴۵) گمان مندان الْمُتَمَتِّرِيْنَ (انعام ۱۱۴) گم بودگی ضَلَالٍ (یوسف ۸ ابراهیم ۳) گم بودگی خود ضَلَالِكَ (یوسف ۹۵) گم بوده تر أَضَلُّ (فرقان ۳۴) گناه کردند أَجْرُمُوا (انعام ۱۲۴) گنجانید وَسِعَ (بقره ۲۵۵ اعراف ۸۹) گنج خانهها خَزَائِنُ (هود ۳۱ یوسف ۵۵) گنبدیده آسِنِ (محمّد ۱۵) گنه کار گردید، رنجور شدید عَنَيْتُمْ (توبه ۱۲۸) گنه کاری من إِجْرَامِي (هود ۳۵) گنه کاری می کنید

تَجْرُمُونَ (هود ۳۵) گوارنده هَيْنِيَا (نساء ۴ حاقه ۲۴) گوارنده سَائِعًا (نحل ۶۶) گوارنده سَائِعٌ (ملائکه ۱۲) گوارنده نوشتان باد هَيْنِيَا (طور ۱۹) گو خرماسته، گو دانه خرما نَقِيرًا (نساء ۵۳) گودال الغَائِطِ (نساء ۴۳ مائده ۶) گودانه خرما نَقِيرًا (نساء ۱۲۴) گوسپند الغَنَمِ (انعام ۱۴۶) گوسفند فرستاده سوی مکه الهدی (مائده ۹۷) گوش اُذُنٌ (توبه ۶۱) گوش شکافته بَحِيرَةً (مائده ۱۰۳) گوش فرادار و ساختگی مکن استمع (ق ۴۱) گوش فرادارید (پس-) فَاسْتَمِعُوا (حج ۷۳) گوشه رُكْنَ (هود ۸۰) گوناگون شونده مُخْتَلِفًا (زمر ۲۱) گونه بگردانید بَسَرَ (مدثر ۲۲) گونه (دو-) زَوْجِينَ (ذاریات ۴۹) گونه گردانده بَاسِرَةً (قیامه ۲۴) گونه‌ها الأزواج (یس ۳۶) گونه آن شَکَلِهِ (ص ۵۸) گویندا لَيَقُولُوا (نساء ۹) گیاه النَّجْمُ (رحمن ۶) گیرندا لِيَأْخُذُوا (نساء ۱۰۲) گیرنده آخِذٌ (هود ۵۶) گیرید تَرِثُوا (نساء ۱۹) گیریم (هراینه-) لَنْسَفَعًا (علق ۱۵) لای سَيَلٌ (سبأ ۱۶) لب (دو-) شَفَتَيْنِ (بلد ۹) لرزنده واجِفَةً (نازعات ۸) لرزه الرِّجْفَةُ (اعراف ۱۵۵) لوشی حَمًا (حجر ۲۶) لوشه نهم (هراینه-) لَأَحْتَكِنَنَّ (اسراء ۶۲) ما حضری نُزُلًا (سجده ۱۹) مادرین اُمِّيُونَ (بقره ۷۸) ماده گان اِنَائًا (اسراء ۴۰ صافات ۱۵۰) ماده گانی اِنَائًا (نساء ۱۱۷) مادینه الأُنثِيَّيْنَ (نساء ۱۷۶) مادینه اُنثی (رعد ۸ نحل ۹۷) مادینه (به-) بِالْأُنثَى (نحل ۵۸) مال بسیار ثَمَرٌ (کهف ۳۴) مال بسیار ثَمَرٌ (کهف ۳۴) مانده گان الباقین (صافات ۷۷) مانده گان (آن-) الباقیات (مریم ۷۶) مانده گی لُغُوبٌ (ملائکه ۳۵ ق ۳۸) مانده بَقِيَّتٌ (هود ۸۶) مانده کَلٌّ (نحل ۷۶) مانده خَاسِنًا (ملک ۴) مانده نشد لَمْ يَعِيَ (احقاف ۳۳) مانده نگردند لا يَسْتَحْيِرُونَ (انبیاء ۱۹) مانده‌ها الباقیات (کهف ۴۶) مانسته بهم دیگر مُتَشَابِهًا (زمر ۲۳) مانده عَدَلٌ (بقره ۴۸) مانده آب سَرَابًا (نبأ ۲۰) مانده آب (همچو-) كَسْرَابٌ (نور ۳۹) مانده آن (دو-) (مِثْلِيهَا (آل عمران ۱۶۵) مانده آن اَمْثَالِهَا (انعام ۱۶۰) مانده آن اَمْثَالُهَا (محمد ۱۰) مانده آن اَمْثَالُكُمْ (انعام ۳۸) مانده آن اَمْثَالُكُمْ (محمد ۳۸) مانده آن اَمْثَالُكُمْ (قمر ۵۱) مانده آن (همچو-) كَأَمْثَالِ (واقعه ۲۳) صفحه : ۶۳۸

مانده‌ای خویش شَاكِلَتِهِ (اسراء ۸۴) مانده کرده شد شُبَّهَ (نساء ۱۵۷) مانده گان ایشان (به-) بِأَشْيَاعِهِمْ (سبأ ۵۴) مانده بهم مُتَشَابِهًا (انعام ۱۴۱) مانده شد (پس-) فَتَشَابَهَ (رعد ۱۶) مانده یکدیگر مُتَشَابِهًا (بقره ۲۵) مانده‌ای همی کنند يَضَاهُونَ (توبه ۳۰) مپساید آن را لا تَمْسُوها (هود ۶۴) مپساید ایشان را لا تُبَاشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) مپایید مرا لا تُنظَرُونَ (یونس ۷۱) هود ۵۵) متعه دهم شما را اَمْتَعُكُنَّ (احزاب ۲۸) مچسبان لا- تُزِغْ (آل عمران ۸) مچسبید لا تَرَکُونَا (هود ۱۱۳) مچسبید (پس-) فَلَا تَمِيلُوا (نساء ۱۲۹) محرمان حُرْمٌ (مائده ۹۵) محکم کردند سخت بنیرو اَبْرُمُوا (زخرف ۷۹) مداردا شما را لا يَجْرِمَنَّكُمْ (هود ۸۹) مدد داد شما را اَمَدَّكُمْ (شعراء ۱۳۳) مدد همی دهید مرا تُمَدُّونَ (نمل ۳۶) مراستی لی (هود ۸۰) مران لا- تَطْرُدْ (انعام ۵۲) مردار مرده المَيِّتَةُ (مائده ۳) مردگی مَوْتِهَا (ملائکه ۹) مردگی آن مَوْتِهَا (نحل ۶۵ روم ۱۹) مردگی آن، پز مردگی آن مَوْتِهَا (حدید ۱۷) مردن بی پدر و مادر و فرزند الكَلَالَةُ (نساء ۱۷۶) مردنیان مَيِّتُونَ (زمر ۳۰) مرده زنده کنند يُنْشِرُونَ (انبیاء ۲۱) مرده گان المَوْتَى (انعام ۱۱۱) مرده ماند میراثُ (آل عمران ۱۸۰) مرده ماند التُّرَاثُ (فجر ۱۹) مردینه ذَكَرٌ (آل عمران ۱۹۵) مرغزاراست به رَوْضَةٍ (روم ۱۵) مرغزارها رَوْضَاتٍ (شوری ۲۲) مرگ اليَقِينُ (حجر ۹۹) مزدوری کنی مرا تَأْجِرْنِي (قصص ۲۷) مزگت مَسْجِدٍ (اعراف ۲۹) مزگت شکوه مند المَسْجِدِ الْحَرَامِ (فتح ۲۵) مزگتها مَسَاجِدَ (بقره ۱۱۴) مزه الأَكْلِ (رعد ۴) مزه دار لَذَّةٌ (محمد ۱۵) مزه دهنده لَذَّةٌ (صافات ۴۶) مزه یابد تَلَذُّ (زخرف ۷۱) مزه گانی بُشْرَى (انفال ۱۰) مزه دهش (پس-) فَبَشِّرْهُ (یس ۱۱) مزه دهنده گان مُبَشِّرَاتٍ (روم ۴۶) مزه دهنده البَشِيرُ (یوسف ۹۶) مزه گان البُشْرَى (زمر ۱۷) مست کاره سَيِّئًا (نحل ۶۷) مشربه السَّقَايَةُ (یوسف ۷۰) مشکن (پس-) فَلَا- تَقَهَّرْ (ضحی ۹) معنی (طریق-) لَحْنٌ (محمّد ۳۰) مفربیدا (پس-) فَلَا- يَعْزُرُكَ (مؤمن ۴) مفربیدا هراینه شما را (پس-) فَلَا تَعَزَّنْكُمْ (لقمان ۳۳) مکاهید لا تَنْفُصُوا (هود ۸۴) مکیدن شیر الرِّضَاعَةَ (نساء ۲۳) ملامت زده بِمَلُومٍ (ذاریات ۵۴) ملخ پیاده (سوس-) القُمَّلَ (اعراف ۱۳۳) مَنَّتْ مِنْهُ لا تَمُنُّنْ (مدثر ۶) مَنَّتْ می نهی آن را تَمُنُّنَهَا (شعراء ۲۲)

منج النحل (نحل ۶۸) موی سترندگان مُحَلِّقِينَ (فتح ۲۷) مویهای بزی آن أشعارها (نحل ۸۰) مهتران خویش سادتنا (احزاب ۶۷) مهربان حَفِيًّا (مریم ۴۷) مهربانی حناناً (مریم ۱۳) مهر نه اشدُّد (یونس ۸۸) مهینان المَلَأُ (اعراف ۱۲۷) مهین ایشان کَبِيرُهُمْ (انبیاء ۶۳) می رَحِيقٍ (مطففین ۲۵) می آگاهانید تَبْتُؤْنَ (یونس ۱۸) می آمیزید تَلْبِسُونَ (آل عمران ۷۱) میازان لا تَمْدَنَّ (حجر ۸۸) میاشوبان لا تَفْتِنِي (توبه ۴۹) میامیزید لا تَلْبِسُوا (بقره ۴۲) میانجی قاصداً (توبه ۴۲) میانجی نگاه دارنده مُقْتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) می اندوختند يَقْتَرِفُونَ (انعام ۱۲۰) می انگاریدی تَخْلُقُ (مائده ۱۱۰) میانگی الوَسْطَى (بقره ۲۳۸) میانه وَسْطاً (بقره ۱۴۳) میانه (به پای داشته-) قَوَاماً (فرقان ۶۷) میانه ترین اَوْسَطِ (مائده ۸۹) میانه رو مُقْتَصِدَةً (مائده ۶۶) میانه نگاه دار و نرمی کن اقْصِدْ (لقمان ۱۹) صفحه : ۶۳۹

می ایستد بر کفر و می ستهد بر آن يُصَيِّرُ (جاثیه ۸) می بیوسد يَطْمَعُ (معارج ۳۸) می بیوسند يَطْمَعُونَ (اعراف ۴۶) می بیوسیم نَطْمَعُ (مائده ۸۴) می پوشند يَكْتُمُونَ (نساء ۳۷) می بیچند يَلْوُونَ (آل عمران ۷۸) می دویند به شتاب يَرْكُضُونَ (انبیاء ۱۲) میراث برندگان مَوَالِي (نساء ۳۳) میراث داران وَرَثَةً (شعراء ۸۵) می رانیم نَسُوقُ (سجده ۲۷) می رسانید شما را يَسْؤُمُونَكُمْ (اعراف ۱۴۱) می رسانیدند شما را يَسْؤُمُونَكُمْ (ابراهیم ۶) می روم لا- اَبْرَحُ (کهف ۶۰) میزبانی کنند آن دو را يُضَيِّفُوهُمَا (کهف ۷۷) می زند و پدید می کند يَضْرِبُ (محمد ۳) می سازند يَفْتَرُونَ (نحل ۱۱۶) می ستهید او را (ا پس-) اَفْتَمَارُونَهُ (نجم ۱۲) می ستهیدند يَجْحَدُونَ (اعراف ۵۱) می سگالند به شب يُبَيِّتُونَ (نساء ۱۰۸) می طلید به شتاب تَسْتَعْجِلُونَ (انعام

۵۷) میغ عَارِضٌ (احقاف ۲۴) میغ المُنَزِ (واقعہ ۶۹) میغها المَعْصِرَاتِ (نبا ۱۴) می فشارم اَعْصِرُ (یوسف ۳۶) می کاهانیم آن را (م: می آگاهانیم آن را) نَنْقُضُهَا (انبیاء ۴۴) می کاهد تَغِيضُ (رعد ۸) می کاهند يَخْتَانُونَ (نساء ۱۰۷) می کاهید تَخْتَانُونَ (بقره ۱۸۷) می کاهیم آن را نَنْقُضُهَا (رعد ۴۱) می کشید ایشان را تَحْشُونَهُمْ (آل عمران ۱۵۲) می گرداند يُكْوِّرُ (زمر ۵) می گردانید تَضِيدُونَ (آل عمران ۹۹) می گردند يَصْدِفُونَ (انعام ۴۶) می گردند و می بیچند يُلْجِدُونَ (فصلت ۴۰) می گفتید تَزْعُمُونَ (انعام ۲۲) می گویند يَزْعُمُونَ (نساء ۶۰) میل کردن (به کژ شدن و گشتن از حد-) بِالْحَادِ (حج ۲۵) میل کنندگان (آهنگ کنندگان-) رَاغِبُونَ (قلم ۳۲) می نگارد شما را يُصَوِّرُكُمْ (آل عمران ۶) می نگریدید تَنْظُرُونَ (بقره ۵۰) می نمایم نُرِي (انعام ۷۵) می ورزیدید تَكْسِبُونَ (زمر ۲۴) میوه هاش (به-) بِشْمَرِهِ (کهف ۴۲) نا آگاه کردیم اَغْفَلْنَا (کهف ۲۸) نابریده غَيْرَ مَجْدُودِ (هود ۱۰۸) نابریده غَيْرَ مَمْنُونِ (فصلت ۸) نابکاری (نادرستی و-) الْبَاطِلُ (فصلت ۴۲) ناپاکی الْمَجِيضِ (بقره ۲۲۲) ناپاکی رَجَزِ (انفال ۱۱) ناپاکیها قُرُوءٍ (بقره ۲۲۸) ناپدید کرده شود طُمِسَتْ (مرسلات ۸) ناپدید کردیم (پس-) فَطَمَسْنَا (قمر ۳۷) ناپدید کن اطمس (یونس ۸۸) ناپروا شود تَذَهَلُ (حج ۲) ناپروا شوی تَلَهَى (عبس ۱۰) ناپروا کرد شما را ذلک به اَلْهَاكُمُ (تکواثر ۱) ناپروا کرد ما را شَغَلْتَنَا (فتح ۱۱) ناپروا کند ایشان را يُلْهِمُهُمْ (حجر ۳) ناپروا مکنند لا تُلْهِكُمْ (منافقون ۹) ناپروا نکند ایشان را لا تُلْهِمِهِمْ (نور ۳۷) ناپروایی لَهُو (انعام ۳۲) محمد ۳۶ حدید ۲۰) ناپروایی لَهُو (انعام ۷۰) ناپیدا الْغَيْبِ (انعام ۵۰) کورت ۲۴) ناپیدا کننده عَفْوًا (نساء ۴۳) ناپیدا کنیم نَطْمِسَ (نساء ۴۷) ناپیداها الْغُيُوبِ (مائده ۱۱۶) ناپیدایی الْغَيْبِ (آل عمران ۱۷۹) هود ۴۹) یوسف ۵۲) ناپیدایی غَيْبُ (نحل ۷۷) ناپیدایی (به-) بِالْغَيْبِ (ق ۳۳) ناتمام آفریده غَيْرِ مُخْلَقَةٍ (حج ۵) ناچیز جُفَاءً (رعد ۱۷) ناچیز الْبَاطِلُ (لقمان ۳۰) سبأ ۴۹) محمد ۳) ناچیز (به-) بِالْبَاطِلِ (عنکبوت ۵۲) ناچیز شد (پس-) فَحَبِطَتْ (کهف ۱۰۵) ناچیز شدی (هراینه-) لَحِبَطَ (انعام ۸۸) ناچیز شود تَحَبَّطَ (حجرات ۲) ناچیز شود (هراینه-) لَيَحْبَطَنَّ (زمر ۶۵) ناچیز کرد (پس-) فَاحْبَطَ (محمد ۹) ناچیز کند (زودا که-) سَيَحْبِطُ (محمد ۳۲) ناچیز نکند (پس هرگز-) فَلَنْ يُضِلَّ (محمد ۴) ناچیز نکند لا تُبْطَلُوا (محمد ۳۳) ناچیز و ناراست الْبَاطِلُ (حج ۶۲) صفحه : ۶۴۰

ناخواهان گَرِهًا (فصلت ۱۱) ناخواهانی الْبَغْضَاءِ (ممتحنه ۴) ناخواهندگان الرَّاهِدِينَ (یوسف ۲۰) ناخواهندگان کارهونَ

(مؤمنون ۷۰) ناخواهنده (آن-) الْمُعْتَرَّ (حج ۳۶) ناخوش مَكْرُوهًا (اسراء ۳۸) ناخوش دارد آن را (پس-) فَكْرِهْتُمُوهُ (حجرات ۱۲) ناخوش دارید ایشان را كَرِهْتُمُوهُنَّ (نساء ۱۹) ناخوش داشتند كَرِهُوا (محمد ۲۶) ناخوشی و دشواری مَعْرَهُ (فتح ۲۵) نادانی (به-) بَغِيرِ عِلْمٍ (انعام ۱۰۸) نادرستی و نابکاری بِالْبَاطِلِ (فصلت ۴۲) نادیده بِالْغَيْبِ (مریم ۶۱) ناراست الباطل (انفال ۸ رعد ۱۷ نحل ۷۲ اسراء ۸۱) ناراست (به-) بَغِيرِ الْحَقِّ (اعراف ۳۳) ناراست (به-) بِالْبَاطِلِ (کهف ۵۶) ناراست (به ناسزا و-) بَغِيرِ الْحَقِّ (فصلت ۱۵) ناراست (ناچیز و-) الباطل (حج ۶۲) ناراست و درست (به-) بَغِيرِ الْحَقِّ (مؤمن ۷۵) ناراستی (به-) بَغِيرِ الْحَقِّ (اعراف ۱۴۶) ناراستی کردند خَانُوا (انفال ۷۱) ناراستی مکنید لا تَخُونُوا (انفال ۲۷) ناراستانان (دختران-) كَوَاعِبَ (نبأ ۳۳) ناروا (به-) بِالْبَاطِلِ (نساء ۱۶۱) ناروا کم و کاست مُزْجَاهٍ (یوسف ۸۸) ناروایی آن كَسَادَهَا (توبه ۲۴) نازان فَخُورٌ (هود ۱۰) نازان نَاعِمَةٌ (غاشیه ۸) نازای الْعَقِيمِ (ذاریات ۴۱) نازاینده عَقِيمًا (شوری ۵۰) نازنده فَخُورًا (نساء ۳۶) نازنده فَخُورٍ (لقمان ۱۸) حدید ۲۳) ناز و کامرانی النَّعْمَةِ (مزل ۱۱) ناز و نعمت النَّعِيمِ (صافات ۴۳) نازیدن تَفَاخُرٌ (حدید ۲۰) نازیدن به بسیاری ذلک به التَّكَاثُرُ (تکاثر ۱) نازی (زیست به-) نَعْمِيَّةٌ (دخان ۲۷) ناسازان مُخْتَلِفِينَ (هود ۱۱۸) ناسازگاری کردند اِخْتَلَفُوا (آل عمران ۱۰۵) ناسازی شَتَقَاقٍ (بقره ۱۳۷، ۱۷۶) ناسازی نُشُوزًا (نساء ۱۲۸) ناسازی (پس اختلاف کرده شد و-) فَآخْتَلَفَ (فصلت ۴۵) ناسازی کردند اِخْتَلَفُوا (بقره ۱۷۶، ۲۱۳ نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردند (نه-) مَيَّا اِخْتَلَفَ (آل عمران ۱۹) ناسازی کرده شد (پس-) فَآخْتَلَفَ (هود ۱۱۰) ناسازی کنم با شما اُخَالِفُكُمْ (هود ۸۸) ناسازی می کردند يَخْتَلِفُونَ (بقره ۱۱۳ یونس ۹۳) ناسازی می کنند يَخْتَلِفُونَ (زمر ۳) ناسازی همی کردند يَخْتَلِفُونَ (نحل ۱۲۴) ناسازی همی کردید تَخْتَلِفُونَ (نحل ۹۲) ناسپاس كُفُورٍ (حج ۳۸ لقمان ۳۲) ناسپاس كُفُورًا (فرقان ۵۰) ناسپاس كُفُورًا (دهر ۳) ناسپاسان كَافِرِينَ (روم ۱۳) ناسپاس شود، بستوه شود يَكْفُرُ (عنكبوت ۲۵) ناسپاس (هراینه-) لَكَنُودٌ (عادیات ۶) ناسپاسی کردید كَفَرْتُمْ (اسراء ۶۹) ناسپاسی کند كَفَرَ (نور ۵۵) ناسپاسی کنم أَكْفُرُ (نمل ۴۰) ناسپاسی کنید كَفَرْتُمْ (ابراهیم ۷) ناسپاسی مکنید مرا لا تَكْفُرُونَ (بقره ۱۵۲) ناسپاسی همی کردند يَكْفُرُونَ (یونس ۷۰) ناسزا (به-) بَغِيرِ الْحَقِّ (بقره ۶۱ اعراف ۱۴۶) ناسزا (به-) بَغِيرِ حَقِّ (آل عمران ۲۱) ناشایست غَيْرِ صَالِحٍ (هود ۴۶) ناشایست الْمُنْكَرِ (عنكبوت ۴۵) ناشایست (به-) بِالْبَاطِلِ (توبه ۳۴) ناشایست (به-) بِالْمُنْكَرِ (توبه ۶۷) ناشایسته (تباه و-) باطل (اعراف ۱۳۹) ناشایسته (زشت و-) الْمُنْكَرِ (عنكبوت ۲۹) ناشایستی و ناشناخته مُنْكَرًا (مجادله ۲) ناشکیبا جَزُوعًا (معارج ۲۰) ناشمار (به-) بَغِيرِ حِسَابٍ (آل عمران ۲۷) ناشناختگی الْمُنْكَرِ (حج ۷۲) ناشناخته الْمُنْكَرِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰) نحل ۹۰) ناشناخته نُكْرًا (کهف ۷۴، ۸۷) ناشناخته شدگان مُنْكَرُونَ (ذاریات ۲۵) ناشناخته گان مُنْكَرُونَ (حجر ۶۲) ناشناخت، هولناک نُكْرٍ (قمر ۶) ناشناختی کنندگان مُنْكَرُونَ (انبیاء ۵۰) ناشناختی می کنند يَجْحَدُونَ (انعام ۳۳) ناشناسندگان مُنْكَرُونَ (یوسف ۵۸ مؤمنون ۶۹) ناشناسنده مُنْكَرَةٌ (نحل ۲۲) صفحه : ۶۴۱

ناشناسی می کنند آن را يُنْكَرُونَهَا (نحل ۸۳) ناشناسی می کنند (م: ناشناسی می کنید) يَجْحَدُونَ (نحل ۷۱) نافرمانی الْعِصْيَانَ (حجرات ۷) نافرمانی کردند (پس-) فَفَسَقُوا (اسراء ۱۶) نافرمانی کند يَعِصُ (نساء ۱۴) نافرمانی کند تَرَا عَصَوَكَ (شعراء ۲۱۶) ناکاسته غیر مَنْقُوصٍ (هود ۱۰۹) ناگاه بَعْتِيَّةٌ (انعام ۴۷ شعراء ۲۰۲) عنكبوت ۵۳) ناگاهان بَعْتِيَّةٌ (انعام ۳۱) ناگروندگان بِكَافِرِينَ (انعام ۸۹) ناگروندان كَافِرِينَ (احقاف ۶) ناگروندگی الْكُفْرِ (توبه ۷۴) ناگروندگی (م: گروندگی) الْكُفْرِ (توبه ۱۲) ناگروندگی كُفْرًا (کهف ۸۰) ناگرونده كَافِرٌ (تغابن

۲) ناگرونده گشتید كَفَرْتُمْ (توبه ۶۶) ناگرویدگی كُفْرًا (آل عمران ۹۰) ناگرویدگی الْكُفْرِ (آل عمران ۱۷۶) مائده ۴۱) ناگرویدگی (به-) بِالْكَفْرِ (مائده ۶۱) ناگرویدن كُفْرًا (مائده ۶۴) ناگرویدن الْكُفْرِ (زمر ۷) ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد كُفْرٍ (قمر ۱۴) نامانند غَيْرِ مُتَشَابِهٍ (انعام ۹۹) نام برده مُسَمًّى (انعام ۲) نانویسنده الْأُمِّيَّ (اعراف ۱۵۷) ناهموار مُخْتَلِفًا (انعام ۱۴۱)

ناهموار خِلاف (طه ۷۱ شعراء ۴۹) ناهموار گشتیدی (هراینه-) لَمَّا خْتَلَفْتُمْ (انفال ۴۲) ناهمواری اختِلافاً (نساء ۸۲) ناهمواری خِلاف (مائده ۳۳ اعراف ۱۲۴) ناهمواری تَفَاوُت (ملک ۳) ناهمواری کردند اختَلَفُوا (نساء ۱۵۷) ناهمواری می کردید تَخْتَلِفُونَ (انعام ۱۶۴) نسیاید آن را لا یَمْسُهُ (واقعه ۷۹) نسیاید ما را (هرگز-) لَنْ تَمَسَّنَا (آل عمران ۲۴ بقره ۸۰) نبستن کتاب (نساء ۲۴) نبشته الکتاب (عنکبوت ۴۵) نبشته شد کُتِبَ (نساء ۱۲۷) نبشته‌ها زُبُرًا (مؤمنون ۵۳) نبودند لَمْ یَغْنُوا (اعراف ۹۲ هود ۹۵) نبی القرآن (نساء ۸۲ انعام ۱۹) نبی، خواندن قُرْآنًا (یوسف ۲) نبیره‌گان اَسْبَاطًا (اعراف ۱۶۰) نپسندد لا یَرْضی (نساء ۱۰۸) نپسندد یَأْبَى (توبه ۳۲) نتاختید ما أَوْجَفْتُمْ (حشر ۶) نتوانید آن را لا تُحْصُوا (ابراهیم ۳۴) نجبانند (که-) اَنْ تَمِیدَ (انبیاء ۳۱) نچسبید اَلَّا تَعْدِلُوا (نساء ۳) نخواهند لا- یَرْغَبُوا (توبه ۱۲۰) نخواهیم لا- نُکَلِّفُ (انعام ۱۵۲) نداد بَجَلٍ (لیل ۸) ندارد بر سبکی ترا لا یَسْتَخَفِّنْکَ (روم ۶۰) ندانست (ا پس-) اَفَلَمْ یَبْیَأْسِ (رعد ۳۱) نداری (هرگز-) لَنْ تَخْرِقَ (اسراء ۳۷) نرساند گزند شما را لا یَضُرُّکُمْ (مائده ۱۰۵) نرست شَهِیقًا (ملک ۷) نرست آن (آواز و-) حَسِیْبَها (انبیاء ۱۰۲) نرست چون اول بانگ خر زَفِیرٌ (انبیاء ۱۰۰) نرستی زَفِیرًا (فرقان ۱۲) نرسک آن عَدَسِها (بقره ۶۱) نرم رُخَاءٌ (ص ۳۶) نرم خو شدی لَنْتَ (آل عمران ۱۵۹) نرم کردیم اَلْنَا (سبا ۱۰) نرمهای آن سَهْوِلِها (اعراف ۷۴) نرود لا یَنْطَلِقُ (شعراء ۱۳) نره آب المِوْجُ (هود ۴۳) نره آب مَوْجٌ (لقمان ۳۲) نرینه دَکَرٍ (نساء ۱۲۴ نحل ۹۷) نرینه را (مر-) لِلدَّکْرِ (نساء ۱۱) نزدش عِنْدِهِ (هود ۲۸) نزدیک کرده شدگان الْمُقَرَّبِینَ (شعراء ۴۲) نزدیک کرده شدگان الْمُقَرَّبُونَ (مطففین ۲۸) نزدیک، کنار حَاضِرَةً (اعراف ۱۶۳) نزدیک گردانندگان الْمُقَرَّبُونَ (واقعه ۱۱) نزدیکی الوَسِیلَةَ (مائده ۳۵) نزدیکی (هراینه-) لَزُلْفی (ص ۴۰) نزدیکی جویندگان قُرَبَانًا (احقاف ۲۸) نژاد او نَسَلُهُ (سجده ۸) نساختند با یکدیگر (پس-) فَادَارَاتُمْ (بقره ۷۲) نساختند (پس-) فَاخْتَلَفُوا (یونس ۱۹) نسازی آن را (چرا-) لَوْ لا- اجْتَبَیْتِها (اعراف ۲۰۳) نسپردید آن را لَمْ تَطُوْها (احزاب ۲۷) نستیهه ما یَجْحَدُ (عنکبوت ۴۷) نسود ما را ما مَسَّنَا (ق ۳۸) صفحه: ۶۴۲

نسو (سنگ-) صَلَدًا (بقره ۲۶۴) نشان اَثْرٍ (فتح ۲۹) نشان ایشان سِیْمَاهُمْ (فتح ۲۹) نشان جویندگان را (مر-) لِلْمُتَوَسِّمِینَ (حجر ۷۵) نشان دادن ایشان وَصَفَهُمْ (انعام ۱۳۹) نشان دهند یَصِفُونَ (انعام ۱۰۰) نشان کرده شده مُسَوِّمَةً (ذاریات ۳۴) نشان کنندگان مُسَوِّمِینَ (آل عمران ۱۲۵) نشان می دهد تَصِفُ (نحل ۱۱۶) نشان و عبرت (هراینه-) لَأَیَّةٌ (شعراء ۱۰۳) نشانه نُصِبَ (معارج ۴۳) نشانی کنیم او را (زودا که-) سَنَسِیْمُهُ (قلم ۱۶) نشای او (ظ: نشان او) آیاتِهِ (فصلت ۳۷، ۳۹) نشاید لا- یَجَلُّ (نساء ۱۹) نشستگاهها مَقَاعِدَ (آل عمران ۱۲۱) نشسته قَعِیدٌ (ق ۱۷) نشسته گاه مَقَعِدَ (قمر ۵۵) نشسته گاهها مَقَاعِدَ (جن ۹) نشکند شما را لا یَحِطْمَنَّکُمْ (نمل ۱۸) نشکسیم (هرگز-) لَنْ نَصْبِرَ (بقره ۶۱) نشمارید آن را لا تُحْصُوا (نحل ۱۸) نشناختند ما قَدَرُوا (انعام ۹۱) حج ۷۴) نشندگان القَاعِدُونَ (نساء ۹۵) نشنودیم ما سَمِعْنَا (مؤمنون ۲۴) قصص ۳۶) نشینندگان القَوَاعِدُ (نور ۶۰) نشینندگان، برجای ماندگان القَاعِدِینَ (توبه ۴۶) نعمت فراموش کند کَفُورٌ (شوری ۴۸) نغوشه کننده ایشان مُسْتَمِعُهُمْ (طور ۳۸) نغوشه می کند یَسْتَمِعُ (محمد ۱۶) نفخه ثانیه الصَّیْحَةِ (ق ۴۲) نفریده المَلْعُونَةَ (اسراء ۶۰) نفریده رانده الرَّجِیمِ (نحل ۹۸) نفرین لَعْنَةُ (هود ۶۰) نفریند ایشان را یَلْعَنُهُمْ (بقره ۱۵۹) نفرین کرد ایشان را لَعْنَهُمْ (نساء ۴۶) محمد ۲۳) نفرین کرد و دور کرد او را لَعْنَةُ (نساء ۹۳) نفرین کرده شد (پس-) فَقَتِلَ (مدثر ۱۹) نفرین کرده شدگان مَلْعُونِینَ (احزاب ۶۱) نفرین کناد ایشان را قَاتَلَهُمْ (منافقون ۴) نفرین کند یَلْعَنُ (عنکبوت ۲۵) نفرین کنیم ایشان را نَلْعَنُهُمْ (نساء ۴۷) نفس زنان ضَبْحًا (عادیات ۱) نکاست لَمْ تَظْلِمَ (کهف ۳۳) نکاستیم ایشان را ما اَلْتَنَاهُمْ (طور ۲۱) نکاستند شما را لَمْ یَنْقُصُوکُمْ (توبه ۴) نکاهد شما را (هرگز-) لَنْ یَتْرُکُمْ (محمد ۳۵) نکرد رهنمونی ایشان را ما دَلَّلَهُمْ (سبا ۱۴) نکردند ناسازی (پس-) فَمَا اخْتَلَفُوا (یونس ۹۳) نکردندی آن را ما فَعَلُوهُ (نساء ۶۶) نکوهش کردید مرا لُمْتَنِّی (یوسف ۳۲) نکوهش گر اللَّوَامِئِهِ (قیامه ۲) نکوهیده مَذْمُومًا (اعراف ۱۸) نکوهیده مَذْمُومًا (اسراء ۱۸) نکوهیده مِذْمُومٌ (قلم ۴۹) نکوهیده شدگان مُلُومِینَ (مؤمنون ۶) نگارنده المَصُورُ (حشر ۲۴) نگاهبانان

حَفَظَهُ (انعام ۶۱) نگاه بانی می کنند يُحَافِظُونَ (انعام ۹۲) نگاه دار عاصِم (یونس ۲۷) نگاه داران حَافِظِينَ (یوسف ۸۱ انبیاء ۸۲) نگاه داران حَافِظُونَ (معارج ۲۹) نگاه دارد شما را تَقِيكُمْ (نحل ۸۱) نگاه دارندگی حَافِظاً (یوسف ۶۴) نگاه دارند (میانجی-) مُقْتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) نگاه داشت حِفظاً (صافات ۷) نگاه داشت ما را وَقَانَا (طور ۲۷) نگاه داشته مَحْفُوظاً (انبیاء ۳۲) نگاه داشته در کمین رَصِيداً (جن ۹) نگاه داشتهای (به-) بَعْصِم (ممتحنه ۱۰) نگاه داشتی (هراینه-) لَأَمْسِكَنَّكُمْ (اسراء ۱۰۰) نگاه کنندگان مُطَّلِعُونَ (صافات ۵۴) نگاه می دارد شما را يَكَلِّفُكُمْ (انبیاء ۴۲) نگذاشت (پس هیچ-) فَمَا أَبْقَى (نجم ۵۱) نگذاشت ترا ما وَدَعَكَ (ضحی ۳) نگذردند از اندازه لَمْ يُسْرِفُوا (فرقان ۶۷) نگذشت از اندازه ما طَغَى (نجم ۱۷) نگران ناظِرَةً (قیامه ۲۳) نگردا (پس-) فَلْيَنْظُرِ (طارق ۵) نگردانی (اگر-) إِلَّا تَصْرِفِ (یوسف ۳۳) نگرنده (پس-) فَنَظِرَةً (نمل ۳۵) نگریدگی کردید اَ كَفَرْتُمْ (آل عمران ۱۰۶) نگوسار شدگان الْمُؤْتَفِكَاتِ (توبه ۷۰) نگوسار کرده شوند اُرِكِسُوا (نساء ۹۱) نگوسار کرده شوند كِتَبُوا (مجادله ۵) نگوسار کند ایشان را يَكْتِبْتَهُمْ (آل عمران ۱۲۷) نگوساری (پس-) فَتَعَسَا (محمّد ۸) نگون سار کرد ایشان را اُرَكْسَهُمْ (نساء ۸۸) صفحه : ۶۴۳

نگون گشتند نَكِسُوا (انبیاء ۶۵) نگاه بان مُقِيَّتاً (نساء ۸۵) نگاه بان نَقِيّاً (مائده ۱۲) نگاه بان بَوَكِيلِ (انعام ۶۶) نگاه بان وَكِيْلٌ (انعام ۱۰۲) نگاه بان واق (رعد ۳۷) نگاه بانان آن خَزَنَتُهَا (ملک ۸) نگاه بان (زینهار دهنده-) جَارٌ (انفال ۴۸) نگاه بانی و پاداشت دهی حَسِيّاً (احزاب ۳۹) نگاه دار واق (رعد ۳۴) نگاه دار (کارساز و-) وَكِيْلًا (احزاب ۳) نگاه داری (دوستی و یاری-) وَوَلِيٌّ (توبه ۷۴) نگاه کنم و بنگرم (پس-) فَطَاطَعَ (مؤمن ۳۷) نگیرد لا- يَتَّخِذُ (آل عمران ۲۸) نماز جای المِحْرَابِ (آل عمران ۳۷) نمازگاه المِحْرَابِ (مریم ۱۱) نمازگاهها، محرابها و مزگنهای مَحَارِبِ (سبأ ۱۳) نمایش رَمَزاً (آل عمران ۴۱) نمایش خواب الرُّؤْيَا (اسراء ۶۰) نمایش کنند يُرَاؤُنَ (نساء ۱۴۲) نمردندی ما مَاتُوا (آل عمران ۱۵۶) نمودار تَبَصَّرَةً (ق ۸) نمود ایشان را عَرَضَهُمْ (بقره ۳۱) نمود مرا هِدَانِي (انعام ۱۶۱) نموده شدند عُرِضُوا (کهف ۴۸) نموده شود يُعْرَضُ (احقاف ۳۴) نموده شوند يُعْرَضُونَ (هود ۱۸) شوری ۴۵) نموده شوند يُعْرَضُ (احقاف ۲۰) نموده شوند ایشان را يُبَصَّرُونَهُمْ (معارج ۱۱) نموده شوید تُعْرَضُونَ (حاقه ۱۸) نموده می شوند يُعْرَضُونَ (مؤمن ۴۶) نمی باید و نسزد ما يَتَّبِعِي (مریم ۹۲) نمی پابند ما يَنْظُرُونَ (یس ۴۹) نمی خردند ما يَأْكُلُونَ (بقره ۱۷۴) نمی ساختید تَخْتَلِفُونَ (آل عمران ۵۵) نمی سازند يَخْتَلِفُونَ (نحل ۳۹) نمی ورزند لا يَدِينُونَ (توبه ۲۹) ننگ داشتن الحَمِيَّةَ (فتح ۲۶) ننگ ندارد (هرگز-) لَنْ يَسْتَنْكِفَ (نساء ۱۷۲) نو بدمعاً (احقاف ۹) نو آفرید اَنْشَأَ (مؤمنون ۷۸) نو آفریننده بَدِيعُ (انعام ۱۰۱) نواخته شدگان مُكْرَمُونَ (صافات ۴۲) نواخته گان المُكْرَمِينَ (ذاریات ۲۴) نواگاه مُرْتَفَقاً (کهف ۲۹) نواگاهها مُرْتَفَقاً (کهف ۳۱) نو در آوردند آن را اِبْتَدَعُوهَا (حدید ۲۷) نوشته كِتَاباً (آل عمران ۱۴۵) نوشته الكِتَابِ (نساء ۱۲۷) مریم ۳۰) نو کنم اَحْدِثَ (کهف ۷۰) نو گرداند يُحْدِثُ (طه ۱۱۳) نو میدان القَانِطِينَ (حجر ۵۵) نو مید شد فَنَطُوا (شوری ۲۸) نو مید شدند اسْتِيْأَسُوا (یوسف ۸۰) نو مید شود يُيْلِسُ (روم ۱۲) نو مید شوند گان مُبْلِسُونَ (انعام ۴۴) نو و تازه مُحْدَثِ (شعراء ۵) نوید المِيعَادِ (آل عمران ۱۹۴) نوید وَعَداً (توبه ۱۱۱) نوید او وَعَدُهُ (مزل ۱۸) نوید داد وَعَدٌ (نور ۵۵) نوید داده المَوْعُودِ (بروج ۲) نوید داده شد وَعَدٌ (رعد ۳۵) نوید دادیم وَعَدْنَا (اعراف ۱۴۲) نوید کرده می شوند يُوعِدُونَ (معارج ۴۲) نوید گاه مِيقَاتاً (نبأ ۱۷) نوید گاه ایشان مَوْعِدُهُمْ (قمر ۴۶) نوید می دهد ایشان را يَعِدُهُمْ (نساء ۱۲۰) نه آرید پوزش را لا تَعْتَدِرُوا (توبه ۹۴) نهاد سُنْتُ (انفال ۳۸) نهاد جای آن شکم مادران مُسْتَوْدَعَهَا (هود ۶) نهان حُفِيَّةً (انعام ۶۳) نه اندازد ما يَلْفِظُ (ق ۱۸) نه اندوزد لا تَكْسِبُ (انعام ۱۶۴) نهانی الحَبَاءِ (نمل ۲۵) نهانی، ناپیدایی غَائِبِيَّةً (نمل ۷۵) نه باز دارد لا يُغْنِي (مریم ۴۲) نه دانا کردی شما را لا اَدْرَاكُمْ (یونس ۱۶) نه و شمارد جَعَلَ (عنكبوت ۱۰) نه رسوا کنید مرا لا تُخْزُونَ (هود ۷۸) نهفت جایها اَكْنَاناً (نحل ۸۱) نهفتگی التَّعْفُفِ (بقره ۲۷۳) نهفتگی، خویشتن نگاه داشتن تَحْصُنًا (نور ۳۳) نهفتگی كِنْدَا لِيَسْتَعْفِفَ (نور ۳۳) نهفتگی کنند از

چادر فرو نهادن پرهیز کنند یَسْتَعْفِنَ (نور ۶۰) نهفتی و پوششی سِتْرًا (کهف ۹۰) صفحه: ۶۴۴

نه فرایش شوید لا تَسْتَقْدِمُونَ (سبأ ۳۰) نه که بل (انعام ۲۸) نه گرداننده لا مُبَدِّلَ (انعام ۱۱۵) نه گنبدیده غَيْرِ آسِنَ (محمد ۱۵) نه مانده غَيْرِ مُتَشَابِهٍ (انعام ۱۴۱) نه ناسازی کردند مَا اخْتَلَفَ (آل عمران ۱۹) نه و نود تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ (ص ۲۳) نه یک رنگ مُخْتَلِفٌ (نحل ۶۹) نه یکسان مُخْتَلِفًا (نحل ۶۹) نه یکسان مُخْتَلِفًا (نحل ۱۳) نیاز حَاجَةً (مؤمن ۸۰) نیازی حَاجَةً (حشر ۹) نیرومند کرد ایشان را أَيْدَهُمْ (مجادله ۲۲) نیرومند کرد ترا أَيْدِكَ (انفال ۶۲) نیرومند کرد شما را أَيْدِكُمْ (انفال ۲۶) نیرومند کردم ترا أَيْدُتْكَ (مائده ۱۱۰) نیرومند کردیم او را أَيْدِنَاهُ (بقره ۸۷) نیرومند کردیم (پس-) فَأَيْدِنَا (صف ۱۴) نیرومند کند يُؤَيِّدُ (آل عمران ۱۳) نیروهای خویش أَشَدَّهُ (احقاف ۱۵) نیروی خویش أَشَدَّهُمَا (کهف ۸۲) نیست شد زَهَقَ (اسراء ۸۱) نیست شدگان الهَالِكِينَ (یوسف ۸۵) نیست شدنی هَالِكٌ (قصص ۸۸) نیست شود تَبِيدَ (کهف ۳۵) نیست شود يَبُورُ (ملائکه ۱۰) نیست شونده، مردنی فان (رحمن ۲۶) نیست کرده شدگان الْمُهْلِكِينَ (مؤمنون ۴۸) نیست کرده شدند أَبَسَلُوا (انعام ۷۰) نیست کرده شده مُتَّبِرٌ (اعراف ۱۳۹) نیست کرده شده مَثْبُورًا (اسراء ۱۰۲) نیست کرده نشود (پس هیچ-) فَهَلْ يُهْلِكُ (احقاف ۳۵) نیست کردیم أَهْلَكْنَا (انعام ۶ طه ۱۲۸ ق ۳۶) نیست کردیم دَمَرْنَا (اعراف ۱۳۷) نیست کردیمی ایشان را أَصْبَنَاهُمْ (اعراف ۱۰۰) نیست کند يَمْحَقُ (آل عمران ۱۴۱) نیست کند يُهْلِكُ (مائده ۱۷) نیست کند يُبْطِلُ (انفال ۸) نیست کند او را (پس-) فَيَدْمَغُهُ (انبیاء ۱۸) نیست کند شما را (پس-) فَيَسْحَتُكُمْ (طه ۶۱) نیست کند (که-) لِيُضَيِّعَ (بقره ۱۴۳) نیست کنند يُهْلِكُونَ (انعام ۲۶) نیست کنند ایشان را (تا-) لِيُرْدُوهُمْ (انعام ۱۳۷) نیست کنندگان مُهْلِكُوا (عنکبوت ۳۱) نیست کنندگان آن مُهْلِكُوها (اسراء ۵۸) نیست کنیم نُهْلِكُ (اسراء ۱۶) نیست کنیم (هراینه-) لَنُهْلِكَنَّ (ابراهیم ۱۳) نیست گردانیدیم دَمَرْنَا (اعراف ۱۳۷) نیست می کنند يُهْلِكُونَ (توبه ۴۲) نیست نکردیم ما أَهْلَكْنَا (شعراء ۲۰۸) نیست نکنم لا أَضِيعُ (آل عمران ۱۹۵) نیست نمی کند ما يُهْلِكُنَا (جاثیه ۲۴) نیست همی کنی (ا پس-) أَفْتَهْلِكُنَا (اعراف ۱۷۳) نیستی تَضْلِيلٌ (فیل ۲) نیستی انداخت (پس-) فَدَمَدَمَ (شمس ۱۴) نیکا حَسَنَ (نساء ۶۹) نیکا حَسِينَتَ (کهف ۳۱) نیکا نِعَمَ (عنکبوت ۵۸) نیکا (پس-) فَنِعَمَ (رعد ۲۴) نیکان الْجِيَادُ (ص ۳۱) نیک تنگ حَرَجًا (انعام ۱۲۵) نیک توانا مُقْتَدِرٍ (قمر ۵۵) نیک توانایی مُقْتَدِرٍ (قمر ۴۲) نیک

خواستم نَصَحْتُ (اعراف ۷۹) نیک خواه ناصِحٌ (اعراف ۶۸) نیک خواهان ناصِحُونَ (قصص ۱۲) نیک خواهی من نُصَحِي (هود ۳۴) نیک خواهی همی کنم أَنْصَحُ (اعراف ۶۲) نیک خوردگان أَكَالُونَ (مائده ۴۲) نیک رو الْمَسِيحَ (نساء ۱۵۷) مائده ۷۲) نیک سوزان لَوَاحِيَةً (مدثر ۲۹) نیک شکننده کامها الْقَهَّارُ (یوسف ۳۹) نیک شنوندگان سَمَاعُونَ (مائده ۴۱) نیک کشیده مُمَدَّدَةٌ (همزه ۹) نیک مرد صَالِحٌ (تحریم ۴) نیک نمی کردند لا يُصْلِحُونَ (نمل ۴۸) نیکوداشت نِعَمَتَ (مائده ۱۱) نیکوداشت نِعْمَاءَ (هود ۱۰) نیکوداشت نِعْمَةً (احزاب ۹) نیکوداشت او (به-) بِنِعْمَتِهِ (آل عمران ۱۰۳) نیکوداشت (به-) بِنِعْمَتِي (آل عمران ۱۷۱) قلم ۲ ضحی ۱۱) نیکوداشت (به-) بِنِعْمَتِ (نحل ۷۲) نیکوداشت ترا نِعْمَتِيكَ (نمل ۱۹) نیکوداشت کرد أَنْعِمَ (احزاب ۳۷) نیکوداشت کردم أَنْعَمْتُ (بقره ۴۰) نیکوداشت کردی أَنْعَمْتَ (نمل ۱۹) صفحه: ۶۴۵

نیکوداشت کردیم أَنْعَمْنَا (زخرف ۵۹) نیکوداشت کند او را نَعْمِيَهُ (فجر ۱۵) نیکوداشت مرا نِعْمَتِي (بقره ۴۰) مائده ۱۱۰) نیکوداشتها آلاءَ (اعراف ۷۴) رحمن ۱۳) نیکوداشتهای او (برکنهای-) بَرَكَاتُهُ (هود ۷۳) نیکوداشتی کنیم أَنْعَمْنَا (اسراء ۸۳) فصلت ۵۱) نیکوکار الْكَرِيمَ (انفطار ۶) نیکی بسیار الْكُوْتُرَ (کوثر ۱) نیمروز کنید تَطْهَرُونَ (روم ۱۸) نیندازد ما يَلْفِظُ (ق ۱۸) نیوشه کند يَسْتَمِعُ (جن ۹) نیوشه می کند يَسْتَمِعُ (انعام ۲۵) نیوشه می کنند يَسْتَمِعُونَ (یونس ۴۲) نیوشه نکنند لا- يَسْمَعُونَ (صافات ۸) وابر (دور کن-) اَكْثِفْ (دخان ۱۲) وابرندگان كَاثِفُوا (دخان ۱۵) وابرنده كَاشِفَ (انعام ۱۷) وابسته کرد حَرَّمَ (آل عمران ۹۳) واپرسیدن نَفَادٍ (ص ۵۴) واپس دار او را أَرْجِهَ (شعراء ۳۶) واپس دارد ایشان را يُؤَخِّرُهُمْ (ابراهیم ۴۲) واپس

گذاشته گان الْمُخَلَّفُونَ (توبه ۸۱) واپس نشوید لا تَسْتَخِرُونَ (سبأ ۳۰) واجب حتماً (مریم ۷۱) واخیده المَنْفُوش (قارعه ۵) واداشته شوید أُحْصِرْتُمْ (بقره ۱۹۶) واسخت اندوها ارمانا یا اَسْفَى (یوسف ۸۴) واکرد نَقَضَتْ (نحل ۹۲) واکردن فَكُّ (بلد ۱۳) واکشیدند (پس-) به به فَتَنَازَعُوا (طه ۶۲) وام دهد يُقْرِضُ (حدید ۱۱) وام دهید أَقْرَضْتُمْ (مائده ۱۲) و یکسو نهاده (فرو گذاشته-) مَهْجُوراً (فرقان ۳۰) وایه های خویش أهواءَهُمْ (قمر ۳) وایه دل الهوی (نجم ۳) ود (م: دو) وَدًّا (نوح ۲۳) ورتیح السَّلوی (بقره ۵۷) ورتیح، سمانی السَّلوی (اعراف ۱۶۰) ورزد و اندوزد تَكْسِبُ (رعد ۴۲) وعده گاه مَوَعِدٌ (کهف ۵۸) وعده گاه شما مَوَعِدُكُمْ (طه ۵۹) وعید کرده می شوند یُوْعَدُونَ (احقاف ۳۵) وقت گشتن لِدُلُوكِ (اسراء ۷۸) وقت نشد (-) أَلَمْ يَأْنِ (حدید ۱۶) ویژه خَالِصَةً (بقره ۹۴ اعراف ۳۲) ویژه خَالِصاً (نحل ۶۶) ویژه بِخَالِصَةٍ (ص ۴۶) ویژه کاران الْمُخْلِصِينَ (حجر ۴۰) ویژه کاران و یکتایان مُخْلِصُونَ (بقره ۱۳۹) ویژه کاران و یکتایان الْمُخْلِصِينَ (یوسف ۲۴) ویژه کرد أَسْلَمَ (نساء ۱۲۵) ویژه کردند أَخْلَصُوا (نساء ۱۴۶) ویژه کرده مُصِئَةً (محمد ۱۵) ویژه کردیم ایشان را أَخْلَصْنَاهُمْ (ص ۴۶) ویژه کنندگان مُخْلِصِينَ (اعراف ۲۹) یونس ۲۲ عنكبوت ۶۵ لقمان ۳۲ مؤمن ۱۴ بینه ۵) ویژه کنندگان الْمُخْلِصِينَ (صافات ۴۰) ویژه کننده مُخْلِصاً (زمر ۱۴) ویژه کننده دین مُخْلِصاً (مریم ۵۱) ویژه گیرم او را لا به أَسْتَخْلِصُهُ (یوسف ۵۴) ویژه و یکتا خَالِصَةً (انعام ۱۳۹) ویژه خَالِصَةً (اعراف ۳۲) هامون بی گیاه زَلَقًا (کهف ۴۰) هامون کرده شود تُسَوَّى (نساء ۴۲) هجرت جای مُرَاغَمًا (نساء ۱۰۰) هراسان وَجِلُونَ (حجر ۵۲) هراینه هراینه إِنَّمَا (توبه ۱۸) هراینه یابی ایشان را لَتَجِدَنَّهْم (بقره ۹۶) هر چه بادا باد أَمَّا (روم ۱۶) هر چه بادا باد (پس-) فَأَمَّا (قصص ۶۷) هزینه کردند أَنْفَقُوا (حدید ۷) هزینه کردند أَنْفَقُوا (نساء ۳۹) هزینه کنند يُنْفِقُوا (ابراهیم ۳۱) هزینه کنندگان الْمُنْفِقِينَ (آل عمران ۱۷) هزینه کنید تُنْفِقُوا (آل عمران ۹۲) هزینه مکنید لا تُنْفِقُوا (منافقون ۷) هزینه می کنند يُنْفِقُونَ (بقره ۲۶۵) هلاک جای مَوْبِقًا (کهف ۵۲) هلاک شدگان بُورًا (فرقان ۱۸) هلاک شوندگان بُورًا (فتح ۱۲) هلاک کرده شود تُبْسِلَ (انعام ۷۰) هلاکی کی تُبُورًا (انشقاق ۱۱) هلاکی انداخت دَمَّرَ (محمد ۱۰) هم بران و یار شوندگان مُقْتَرِنِينَ (زخرف ۵۳) هم پشت ظَهیراً (فرقان ۵۵) قصص ۱۷) صفحه ۶۴۶

هم پشت ظَهیرِ (سبأ ۲۲) هم پشت (دستور و-) وَزِيراً (طه ۲۹) هم پشت شدند تَظَاهَرَا (قصص ۴۸) هم پشت می شوید تَظَاهَرُونَ (بقره ۸۵) هم پشتی کردند تَظَاهَرُوا (ممتحنه ۹) هم پشتی کردند ایشان را تَظَاهَرُوا (احزاب ۲۶) هم پشتی نکردند لَمْ يَظَاهِرُوا (توبه ۴) همتایان أُنْدَادًا (بقره ۲۲، ۱۶۵) فصلت ۹) هم چند مِثْلُ (نساء ۱۱) همزادان أُنْرَابُ (ص ۵۲) همزادان أُنْرَابًا (نبأ ۳۳) همسایگی نکنند، نتوانند کرد لا- يُجَاوِرُونَكَ (احزاب ۶۰) همسایه گان مُتَجَاوِرَاتُ (رعد ۴) همسنگ مِثْقَالِ (لقمان ۱۶) همسنگ مورچه خرد مِثْقَالِ ذَرَّةٍ (نساء ۴۰) همگان أَجْمَعِينَ (نمل ۵۱) هم نامی و هم تایی سَجِيًّا (مریم ۶۵) هموار کرد آن را (پس-) فَسَوَّاهَا (شمس ۱۴) هموار و نسو صَفِيفًا (طه ۱۰۶) همواره لا- يَزَالُ (حج ۵۵) همواره تو لا- تَرَالُ (مائده ۱۳) همه أَجْمَعِينَ (اعراف ۱۲۴) همه جَمِيعًا (اعراف ۱۵۸) همه گان كَافَّةً (توبه ۱۲۲) همه گان أَجْمَعِينَ (هود ۱۱۹) صافات ۱۳۴) همه گان أَجْمَعِينَ (بقره ۱۶۱) همی باز گذارم أُفَوِّضُ (مؤمن ۴۴) همی برسند، پرسند از یکدیگر يَتَسَاءَلُونَ (طور ۲۵) همی بیفزودی يَمُدُّهُ (لقمان ۲۷) همی پدید کنم نَضْرِبُهَا (عنكبوت ۴۳) همی ترسانید تُوعِدُونَ (اعراف ۸۶) همی جنبید تَهْتَرُ (نمل ۱۰) همی چرانید تُسَيِّمُونَ (نحل ۱۰) همی خرامیدی يَتَمَطَّى (قيامه ۳۳) همی دوختند يَخِصَّةً فَإِنْ (اعراف ۲۲) طه ۱۲۱) همی رسانم شما را أَبْلُغُكُمْ (اعراف ۶۸) همی رسد ایشان را تَرْهَقُهُمْ (معارج ۴۴) همی ساختند يَفْتَرُونَ (نحل ۸۷) همی سازد يُدَبِّرُ (یونس ۳) رعد ۲ سجده ۵) همی سازید تَتَّبِعُونَ (نحل ۶۷) همی سگالید تَمَكَّرُونَ (یونس ۲۱) همی شتابند يُوفِضُونَ (معارج ۴۳) همی شتافتند يُهْرَعُونَ (صافات ۷۰) همی شوند يَظْهَرُونَ (زخرف ۳۳) همیشه أَبَدًا (مائده ۲۴) توبه ۸۳) همیشه مُقِيمٌ (توبه ۲۱) حجر ۷۶) همیشه لا يَزَالُ (رعد ۳۱) همیشه باشنده مُقِيمٍ (شوری ۴۵) همی گذرند يَمُرُونَ (یوسف ۱۰۵) همی گراید تَهْوِي (ابراهیم ۳۷) همی گرایند

يُجِدُونَ (نحل ۱۰۳) همی گردد بَيَقِيُوا (نحل ۴۸) همی گردند يَعِدُونَ (نمل ۶۰) همی گریختی و می‌رمیدی تَجِيدُ (ق ۱۹) همی نفوشند يَسْتَمِعُونَ (طور ۳۸) هنجار (راه و-) سَيِّباً (کهف ۸۴، ۸۹) هنگام پدید کرده مَوْقُوتاً (نساء ۱۰۳) هنگام جای ما (برای-) لَمِيقَاتِنَا (اعراف

۱۵۵) هنگام چاشت الضحی الضحی (ضحی ۱) هنگام زد أَجَلًا (انعام ۲) هنگام زد خویش أَجَلْنَا (انعام ۱۲۸) هنگام زد ایشان أَجَلُهُمْ (اعراف ۱۸۵) هنگام زد (تا-) لِأَجَلٍ (رعد ۲) هنگام زده خویش أَجَلَهُنَّ (بقره ۲۳۱ طلاق ۲) هنگام زدی أَجَلْتَ (انعام ۱۲۸) هنگام زدی أَجَلٌ (اعراف ۳۴ ابراهیم ۱۰) هنگام کرده مَوْجَلًا (آل عمران ۱۴۵) هنگام نام زد (دو-) الْأَجَلِينَ (قصص ۲۸) هوادار او شَيْعَتِهِ (قصص ۱۵) هوشا زده (اشتران-) الْهَيْمِ (واقعه ۵۵) هوش می‌داشتید تَعْقِلُونَ (یس ۶۲) هولناک (ناشناخته-) نُكِرٌ (قمر ۶) هویدایی شَرِيعَةً (جاثیه ۱۸) هویدایی بَيَانٌ (آل عمران ۱۳۸) هویدایی بَيِّنَةٌ (هود ۱۷، ۶۳، ۸۸) هیأت او سِيرَتَهَا (طه ۲۱) هیمه آن وَقُودُهُمَا (تحریم ۶) هیمه، فروزینه آن وَقُودُهُمَا (بقره ۲۴) یابند لِيجِدُوا (توبه ۱۲۳) یابند شما را يَتَقَفُّوْكُمْ (ممتحنه ۲) یابی ایشان را (هراینه-) لَتَجِدَنَّهْمُ (بقره ۹۶) یاد آرد يَتَذَكَّرُ (نازعات ۳۵) یاد ده ایشان را ذَكَرَهُمْ (ابراهیم ۵) صفحه: ۶۴۷

یاد کرد ذِکْرِي (هود ۱۲۰) یاد کرد ذِکْرٌ (یوسف ۴۲ ص ۳۲) یاد کرد الذِّکْرَ (فرقان ۱۸) یاد کرد و پند ایشان بِذِكْرِهِمْ (مؤمنون ۷۱) یاد کردی ذِکْرٌ (اعراف ۶۳) یاد کردی (پندی و-) ذِکْرًا (طه ۱۱۳) یاد کردی و پندی ذِکْرِي (شعراء ۲۰۹) یاد کندش ذِکْرُهُ (عبس ۱۲) یار شوندگان (هم بران و-) مُقْتَرِنِينَ (زخرف ۵۳) یار کرده شدگان مُقْتَرِنِينَ (فرقان ۱۳ ص ۳۸) یار کرده شوند يُصْحَبُونَ (انبیاء ۴۳) یاری الفَتْحُ (انفال ۱۹) یاری خواستند اسْتَفْتَحُوا (ابراهیم ۱۵) یاری خواهید تَسْتَفْتِحُوا (انفال ۱۹) یاری دهید او را تُعْزِرُوهُ (فتح ۹) یاری کرده شدگان الْمَنْصُورُونَ (صافات ۱۷۲) یاری گر نَصِيرًا (نساء ۱۷۳) یاری گر رَدَاءً (قصص ۳۴) یاری گرا النَّصِيرِ (حج ۷۸) یاری گران أَنْصَارٍ (آل عمران ۱۹۲) یاری گران من أَنْصَارِي (آل عمران ۵۲) یاری گر و رهاننده نَصِيرٍ (ملائکه ۳۷) یافتنی نَيْلًا (توبه ۱۲۰) یافتندی (هراینه-) لَوْجِدُوا (نساء ۶۴) یخنی نهید تَدْخِرُونَ (آل عمران ۴۹) یدین خود (به-) يَبْدِيٌّ (ص ۷۵) یک‌رویه کردم روی خویش را وَجْهَتْ وَجْهِي (انعام ۷۹) یکماهه شَهْرٌ (سبأ ۱۲) یگانه خود کند يَخْتَصُّ (بقره ۱۰۵) یله کنم شما را أُسْرَحُكُنَّ (احزاب ۲۸) صفحه: ۶۴۹

فهرست لغات و اصطلاحات عربی - فارسی

لَمَاتٍ (انعام ۱۳۴) (هراینه) آینه است آتِيَّةٌ (طه ۱۵) آینه آخِذٌ (هود ۵۶) گیرنده آخِذِينَ (ذاریات ۱۶) فراگیرندگان و پذیرندگان لِلْآخِرَةِ (ضحی ۴) (هراینه آن) بازپسین آخِرِنَا (مائده ۱۱۴) پسین ما الْآخِرِينَ (صافات ۷۸) پسینان لِلْآخِرِينَ (زخرف ۵۶) (مر) پسینگان را آذْنَاكَ (فصلت ۴۷) آگاهانیدیم ترا فَأَذُوهُمَا (نساء ۱۶) (پس) برنجانید ایشان را آسِنَ (محمد ۱۵) گندیده الْآفِلِينَ (انعام ۷۶) فرو شوندگان لَّا كِلُونَ (واقعه ۵۲) (هراینه) خورندگان آلاءِ (اعراف ۷۴ رحمن ۱۳) نیکوداشتها آلِهَتِكَ (اعراف ۱۲۷) خدایگان ترا آلِهَتُهُمْ (هود ۱۰۱) خدایگان ایشان الْآمِرُونَ (توبه ۱۱۲) فرمایندگان فَمَا آمَنَ (یونس ۸۳) (پس) باور نداشتند آمِنًا (آل عمران ۹۷ فصلت ۴۰) بی ترس آمِنًا (ابراهیم ۳۵ قصص ۵۷) بی بیم آمَنُكُمْ (یوسف ۶۴) استوار دارم شما را آمَنُهُمْ (قریش ۴) بی ترس کرد ایشان را آمِنُونَ (نمل ۸۹) بی بیمان آمِنِينَ (یوسف ۹۹ حجر ۴۶ سبأ ۱۸ فتح ۲۷) بی بیمان آمِنِينَ (دخان ۵۵) بی ترسان آمِنِينَ (مائده ۲) آهنگ کنندگان آن (رحمن ۴۴) سخت سوزان آنَسْتُمْ (نساء ۶) دانید آنَفًا (محمد ۱۶) اکنون آووا (انفال ۷۲) پناه دادند و جای آوی (یوسف ۹۹) پناه داد آوی (هود ۸۰) پناهیدمی آیاتِهِ (فصلت ۳۷، ۳۹) نشای او (ظ: نشان او) آيَةً (فرقان ۳۷) عبرت و پند لآيَةً (شعراء ۱۰۳) (هراینه-) نشان و عبرت ائْتِنَا (انعام ۷۱) آی ما را أئِمَّةً (سجده ۲۴) پیش‌روان أَبَابِيلَ (فیل ۳) گله گله أَبَارِيقَ (واقعه ۱۸) آب دستانها اَبْتَدَعُوها (حدید ۲۷) نو در آوردند آن را الْأَبْتَرُ

(کوثر ۳) دم بریده ایتغاء (رعد ۱۷) از برای جستن اَبَدًا (مائده ۲۴ توبه ۸۳) همیشه لا اَبْرَحُ (کهف ۶۰) می‌روم اَبْرُمُوا (زخرف ۷۹) محکم کردند سخت به نیرو اَبْسَلُمُوا (انعام ۷۰) نیست کرده شدند اَبَشْرُوا (فصلت ۳۰) با مژده باشید اَبَعِثُ (مریم ۳۳) برانگیزنده (ظ: برانگیزندم) اَبَوَّ (صافات ۱۴۰) گریخت فَمَا اَبْقَى (نجم ۵۱) (پس هیچ) نگذاشت اَبْكَارًا (تحریم ۵) دوشیزگان اَبْلَعَى (هود ۴۴) فروخور اَبْلُغْكُمْ (اعراف ۶۸) همی‌رسانم شما را ابن السَّبِيلِ (بقره ۱۷۷) پسر راه ابن السَّبِيلِ (نساء ۳۶ انفال ۴۱) راه‌گذری صفحه: ۶۵۰

اَبْنُوا (صافات ۹۷) برآورید اَبْوَابَ (مؤمن ۷۶) درکها اَتَّبِعَ (نساء ۱۵۷) پی‌روی کردن اَتَّبِعُ (انعام ۵۰) پی‌روی می‌کنم لَأَتَّبِعْتُمْ (نساء ۸۳) (هراینه) پی‌روی کردی اَتَّبِعَنَّ (آل عمران ۲۰) پی‌روی کرد مرا اَتَّبِعْنَاهُمْ (قصص ۴۲) از پی‌درآوردیم ایشان را اَتَّبِعُوا (هود ۶۰، ۹۹) از پی‌درآورده شدند اَتَّبِعُوا (بقره ۱۶۶) پی‌روی کرده شدند اَتَّخَذَ (نبا ۳۹) فراگیرد اَتَّخَذُوا (توبه ۱۰۷) ساختند اَتَّخَذِي (نحل ۶۸) بساز اَتْرَابًا (نبا ۳۳)، اَتْرَابُ (ص ۵۲) همزادان اَتْرَفْتُمْ (انبیاء ۱۳) به ناز پرورده شدید اَتْرَفْنَاهُمْ (مؤمنون ۳۳) به ناز پروردیم ایشان را اَتْرَفُوا (هود ۱۱۶) داده شدند اَتَّسَقَ (انشقاق ۱۸) بی‌کم و کاست شد اَتَّقَنَّ (نمل ۸۸) درست و استوار کرد اَتَّقَى (لیل ۵) پرهیز کرد اَتَّمَمْتُ (مائده ۳) پرکردم فَاَتَّمَّهُنَّ (بقره ۱۲۴) (پس) بی‌کم و کاست آورد آن را اَتَّمُوا (بقره ۱۸۷) پر کنید اَتَوَكَّلُوا (طه ۱۸) بچسبم اَتَوْهُ (نمل ۸۷) آیندگان اویند فَاَتَابَهُمْ (مائده ۸۵)، اَتَابَهُمْ (فتح ۱۸) (پس) پاداشت داد ایشان را اَتَانًا (مریم ۷۴) رخت خانه اَتَارُوا (روم ۹) برگردانیدند اَتَّقَلْتُمْ (توبه ۳۸) گرانی کنید فَاَتَّبَتُوا (انفال ۴۵) «پس» استوار شوید اَتَّخِذْتُمُوهُمْ (محمد ۴) سست کردید ایشان را اَثَرٍ (فتح ۲۹) نشان فَاَثَرْنَ (عاديات ۴) (پس) برانگیختند اَثْقَالَهُمْ (عنكبوت ۱۳) گرانیهای خویش اَنْقَلَتْ (اعراف ۱۸۹) گران گشت اَثَلُ (سبا ۱۶) شوره‌گری اَثِيمُ (بقره ۲۷۶ جاثیه ۷) اَثِيمًا (نساء ۱۰۷) بزه‌مند اَثِيمٍ (شعراء ۲۲۲) بزه‌کاری اُجَابًا (واقع ۷۰) تلخ لَمَوْلَا- اجْتَبَيْتَهَا (اعراف ۲۰۳) (چرا) نسازی آن را اجْتَبَيْنَاهُمْ (انعام ۸۷) برگزیدیم ایشان را اجْتَبَتْ (ابراهيم ۲۶) برگزیده شد اجْتَبُوا (نحل ۳۶ حجرات ۱۲) به یکسو شوید اجْتَبُوا (زمر ۱۷) بپرهیزیدند اِجْرَامِي (هود ۳۵) گنه‌کاری من اَجْرُمُوا (انعام ۱۲۴) گناه کردند اجْعَلْنِي (يوسف ۵۵) گردان مرا اَجَلٌ (اعراف ۳۴ ابراهيم ۱۰)، اَجَلًا (انعام ۲) هنگام زدی لَأَجَلَ (رعد ۲) (تا) هنگام زد اَجْلِبِ (اسراء ۶۴) بانگ کن اَجَلْتَ (انعام ۱۲۸) هنگام زدی اَجَلْنَا (انعام ۱۲۸) هنگام زد خویش اَجَلَّهُمْ (اعراف ۱۸۵) هنگام زد ایشان اَجَلَّهُمْ (يونس ۱۱) زمان زد ایشان اَجَلَّهُنَّ (بقره ۲۳۱) طلاق (۲) هنگام زده خویش اَلْأَجَلِينَ (قصص ۲۸) هنگام نام زد (دو) اَجْمَعُوا (يوسف ۱۵) آهنگ کردند فَاَجْمَعُوا (طه ۶۴) (پس) به هم آرید و دل بنهید اَجْمَعِينَ (بقره ۱۶۱) همه‌گنان اَجْمَعِينَ (اعراف ۱۲۴) همه اَجْمَعِينَ (هود ۱۱۹ صافات ۳۹) همه‌گان اَجْمَعِينَ (نمل ۵۱) همگان فَاَجْنَحْ (انفال ۶۱) (پس) بگریز اَحَاطَ (اسراء ۶۰) طلاق (۱۲) فرا رسید اَحَبُّ (توبه ۲۴) دوستر الأَحْبَارُ (مائده ۶۳) دانشمندان فَاَحْبَطَ (محمد ۹) (پس) ناچیز کرد لَأَحْتَنِكَنَّ (اسراء ۶۲) (هراینه) لویشه نهم اُحْدِثَ (کهف ۷۰) نوکنم فَاَحْذَرُهُمْ (منافقون ۴) (پس) بترس و با بیم باش از ایشان اَحْرَصَ (بقره ۹۶) آزورترین اَحْصَاهُ (مجادله ۶) شمرد آن را اُحْصِرْتُمْ (بقره ۱۹۶) واداشته شوید اُحْصِنَ (نساء ۲۵) به شوهر داده شوند اَحْصِينَاهُ (نبا ۲۹) شمردیمش اَحْقَابًا (نبا ۲۳) حقبه‌ها بِالْأَحْقَافِ (احقاف ۲۱) (در آن) ریگهای دراز و بلند اُحْكِمْتَ (هود ۱) استوار کرده شد لَأُحِلَّ (آل عمران ۵۰) (تا) گشاده كنم اَحْلَامُهُمْ (طور ۳۲) خردهای ایشان اَحْلَانًا (ملائکه ۳۵) فرو آورد ما را اَحْلُوا (ابراهيم ۲۸) فرو آوردند اَحْمِلُ (يوسف ۳۶) بر می‌دارم صفحه: ۶۵۱

أَحْوَى (اعلی ۵) سیاه اُخَالِفُكُمْ (هود ۸۸) (با شما) نازسازی کنم اُخْبَارَهَا (زلزال ۴) آگاهیهای خویش اُخْبِتُوا (هود ۲۳) فروتنی کردند اِخْتِلَافٍ (بقره ۱۶۴) یونس ۶ جاثیه ۵) آمد شد اِخْتِلَافٍ (آل عمران ۱۹۰) مؤمنون ۸۰) شد آمد اِخْتِلَافٍ (روم ۲۲) دگرگونی اِخْتِلَافًا (نساء ۸۲) ناهمواری اِخْتِلَاقٍ (ص ۷) فرابافته اِخْتَلَطَ (انعام ۱۴۶) آمیخته شد مَا اِخْتَلَفَ (آل عمران ۱۹) (نه)

ناسازی کردند فَاخْتَلَفَ (هود ۱۱۰) (پس) ناسازی کرده شد فَاخْتَلَفَ (مریم ۳۷) با هم ناساخت فَاخْتَلَفَ (فصلت ۴۵) (پس) اختلاف کرده شد و ناسازی فَاخْتَلَفَ (زخرف ۶۵) (پس)

(خلاف کرد لِاخْتَلَفْتُمْ (انفال ۴۲) (هراینه) ناهموار گشتیدی اخْتَلَفْتُمْ (شوری ۱۰) اختلاف کردید اخْتَلَفُوا (بقره ۱۷۶، ۲۱۳ نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردند اخْتَلَفُوا (آل عمران ۱۰۵) ناسازگاری کردند اخْتَلَفُوا (نساء ۱۵۷) ناهمواری کردند فَاخْتَلَفُوا (یونس ۱۹) (پس) ناساختند اخْتَلَفُوا (نحل ۶۴، ۱۲۴) ناسازی کردند فَمَا اخْتَلَفُوا (یونس ۹۳) (پس) نکردند ناسازی الْأَخْدُودِ (بروج ۴) شکاف زمین أَخَذَ (انفال ۷۰) ستانده شد إِخْرَاجاً (نوح ۱۸) بیرون آوردنی أَخْرَتَنِ (اسراء ۶۲) زمان دهی مرا لَوْ لَا أَخْرَتْنَا (نساء ۷۷) (چرا) پس نداشتی لَوْ لَا - أَخْرَتِنِي (منافقون ۱۰) (چرا) پس نینداختی مرا أَخْرَنَا (هود ۸) باز پس داریم أَخْرَنَا (ابراهیم ۴۴) پس دار ما را اخْفِضْ (شعراء ۲۱۵) پست کن أَخْفِئْهُمْ (ممتحنه ۱) پوشیدید أَخْلَدَ (اعراف ۱۷۶) چسبید أَخْلَدَهُ (همزه ۳) جاوید کند او را أَخْلَصْنَاهُمْ (ص ۴۶) ویژه کردیم ایشان را أَخْلَصُوا (نساء ۱۴۶) ویژه کردند فَاخْلَفْتُمْ (ابراهیم ۲۲) (پس) خلاف وعده کردم شما را أَخْلَقُ (آل عمران ۴۹) اندازه کنم الْأَخْيَارِ (ص ۴۷) بهترین الْأَخْيَارِ (ص ۴۸) بهترین إِذَا (مریم ۸۹) بزرگ و ناشایست فَادَارَأْتُمْ (بقره ۷۲) (پس) ناساختند با یکدیگر اِذَارِكُوا (اعراف ۳۸) فراهم رسند اِذْبَارَ (طور ۴۹) پسهاقال به اَدْخَلَ (نمل ۱۲) درآر اَدْخَلْنَاهُمْ (انبیاء ۸۶) درآوردیم ایشان را لَا اَدْرَاكُم (یونس ۱۶) (نه) دانا کردی شما را ادْفَعْ (فصلت ۳۴) بازدار فَادْفَعُوا (نساء ۶) (پس) دهید اَدْعُوا (نساء ۸۳) آشکارا کنند اِذْكَرْنِي (یوسف ۴۲) صفت کن مرا اِذْنِ (نبا ۳۸) دستوری داد اُذُنُّ (توبه ۶۱) گوش فِیْذَنْ (آل عمران ۱۶۶) (پس به) دستوری یَاذِنِهِ (مائده ۱۶) (به) دستوری خویش اِذْنِهِ (یونس ۳) دستوری او اِرْذُلْنَا (هود ۲۷) فرومایگان ما اِرْبَاباً (توبه ۳۱) خدایگان اِرْتَابَتْ (توبه ۴۵) گمان شد اِرْتَبْتُمْ (مائده ۱۰۶) به گمان باشید اِرْتَبْتُمْ (حدید ۱۴) به گمان شدید فَارْتَدُّ (یوسف ۹۶) (پس) گردید فَارْتَقِبْهُمْ (قمر ۲۷) (پس) چشم می‌دار اِرْتَقِبُوا (هود ۹۳) چشم دارید اِرْجَائِهَا (حاقه ۱۷) کناره‌های آن اَرْجِعْ (یوسف ۴۶) باز روم اَرْجِهْ (اعراف ۱۱۱) بازدار اَرْجِهْ (شعراء ۳۶) واپس‌دار او را اَرْحَامُ (انعام ۱۴۳)، الْأَرْحَامُ (رعد ۸) زهدانها اَرْحَامِكُمْ (محمد ۲۲) خویشیهای خویش اِرْذَلِ الْعُمَرِ (حج ۵) پیری و خرفی الْأَرْذَلُونَ (شعراء ۱۱۱) فرومایگان، خسیس‌ترین مردم چون جولاهاگان اَرْسَاهَا (نازعات ۳۲) بیخ آور کرد آن را اِرْصَاداً (توبه ۱۰۷) چشم داشتن فَاَرْغَبْ (انشراح ۸) (پس) خواهان شو اَرْكَسِيْهُمْ (نساء ۸۸) نگون‌سار کرد ایشان را اُرْكِسُوا (نساء ۹۱) نگو‌سار کرده شوند اَزَّا (مریم ۸۳) برآغالدن اَزْدَجِرْ (قمر ۹) بازداشته شد اَزْرِي (طه ۳۱) پشت من اَلْاَزْلَامُ (مائده ۹۰) چوبهای

قمار صفحه : ۶۵۲

الْاَزْوَاجِ (یس ۳۶) گونه‌ها تعالی به اَزْوَاجاً (نبا ۸) گروه گروه اُسَارِي (بقره ۸۵) بندیان اُسَاوِرَ (کهف ۳۱ حج ۲۳ دهر ۲۱) دست برنجنها اُسَاوِرَ (ملائکه ۳۳) دست‌ورنجنها اَلْاَسْبَابُ (بقره ۱۶۶) پیوستگیها اَسْبَاباً (اعراف ۱۶۰) نبیره‌گان اَسْبَغَ (لقمان ۲۰) تمام کرد اَسْتَأْجِرُهُ (قصص ۲۶) به مزدگیر او را اَسْتَبْدَالَ (نساء ۲۰) گرفتن اِسْتَبْرَقِ (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای سطر اَسْتَبَقَا (یوسف ۲۵) پیشی گرفتند فَاَسْتَبَقُوا (یس ۶۶) (پس) پیش دستی کردند اَسْتَحْبُوا (توبه ۲۳) برگزینند اَسْتَحَقَّا (مائده ۱۰۷) سزاوار شدند اَسْتَحْوَذَ (مجادله ۱۹) دست یافت اَسْتَحْيَاءِ (قصص ۲۵) شرمگین فَاَسْتَحَفَّ (زخرف ۵۴) (پس) سبکسار یافت لا به اَسْتَخْلِصُهُ (یوسف ۵۴) ویژه گیرم او را اَسْتَخْلَفَ (نور ۵۵) از پی درآورد اَسْتَزَلَّهِمْ (آل عمران ۱۵۵) بلغزاید ایشان را اَسْتَضِعُّوا (اعراف ۷۵) خوار داشتی کرده شدند اَسْتَضِعُّوا (سبا ۳۱) سست کرده شده بودند اَسْتَطْعَمَا (کهف ۷۷) خوردنی طلبیدند اَسْتَعْجَلْتُمْ (احقاف ۲۴) فراخواستید به شتاب فَاَسْتَعِذْ (اعراف ۲۰۰ مؤمن ۵۶ فصلت ۳۶) (پس) پناه خواه فَاَسْتَعَصَمَ (یوسف ۳۲) (پس) خویشتن نگاه داشت اَسْتَعْلَى (طه ۶۴) زبردست شد فَاَسْتَعْفَرُوا (نساء ۶۴) (پس) آمرزش خواستندی فَاَسْتَعْلَظَ (فتح ۲۹) (پس) استوار شد اَسْتَعْنَى (تغابن ۶) بی‌نیاز ...

استغنی (لیل ۸) بی نیاز شد استفتحو (ابراهیم ۱۵) یاری خواستند استغفر (اسراء ۶۴) بلغزان فَمَا اسْتَقَامُوا (توبه ۷) (پس تا) راست باشند استقاموا (فصلت ۳۰) راست باستاند استقر (اعراف ۱۴۳) آرام گیرد فاستقم (هود ۱۱۲) (پس) راست بایست ما استکانوا (آل عمران ۱۴۶) فروتنی نکردند استکبر (بقره ۳۴) گردن کشی کرد استکبر (قصص ۳۹) بزرگ منشی کرد استکبر (زمر ۵۹) گردن کشی کردی استکبرتم (بقره ۸۷ احقاف ۱۰) بزرگ منشی کنید فاستکبرتم (جاثیه ۳۱) (پس) گردن کشی کردید استکبروا (اعراف ۳۶ مؤمنون ۴۶ فرقان ۲۱) بزرگ منشی کردند استکبروا (اعراف ۴۰ سبأ ۳۱) گردن کشی کردند فاستکبروا (عنکبوت ۳۹) (پس) بزرگ منشی کردند که به لاستکثرت (اعراف ۱۸۸) (هراینه) بسیار کردمی استکثرت (انعام ۱۲۸) بسیاری کردید استمتع (انعام ۱۲۸) برخورداری گرفت استمع (ق ۴۱) گوش فرادار و ساختگی مکن فاستمعوا (اعراف ۲۰۴) (پس) فراشنوید فاستمعوا (حج ۷۳) (پس) گوش فرا دارید استهزی (رعد ۳۲) فسوس کرده شد استهزوا (توبه ۶۴) فسوس می دارید استهوت (انعام ۷۱) ببرد او را استوقد (بقره ۱۷) برافروخت استوی (بقره ۲۹) آهنک کرد استوی (طه ۵) استیلا کرد استوی (قصص ۱۴) راست گشت استوی (اعراف ۵۴ یونس ۳ رعد ۲ فرقان ۵۹) قصد کرد استیاسوا (یوسف ۸۰) نومید شدند استیسر (بقره ۱۹۶) آسان شد استیقنتها (نمل ۱۴) بی گمان دانست آن را بالأسحار (آل عمران ۱۷) (به) آخرهای شب فأسر (دخان ۲۳) (پس) به شب بیر اسرافاً (نساء ۶) گزاف کاری اسرافنا (آل عمران ۱۴۷) گزاف کاری ما أسرحکن (احزاب ۲۸) یله کنم شما را أسرف (طه ۱۲۷) از اندازه گذشت أسرفوا (زمر ۵۳) گزاف کردند الأسری (انفال ۷۰) بندیان الأسفلین (صافات ۹۸) فروتان (یا) أسفی (یوسف ۸۴) (وا) سخت اندوها ارمانا فأسقینا کموه (حجر ۲۲) (پس) آشامیدنی ساختیم شما را آن را أسکت (ابراهیم ۳۷) آرام دادم أسکونهن (طلاق ۶) جای باشش دهید ایشان را من به الإسلام (آل عمران ۸۵) کیش مسلمانی إسلامکم (حجرات ۱۷) گردن نهادن خویش أسلحتهم (نساء ۱۰۲) سازهای خویش فأسلکی (نحل ۶۹) (پس) بسپری أسلم (آل عمران ۸۳ انعام ۱۴) گردن نهاد صفحه : ۶۵۳

أسلم (نساء ۱۲۵) ویژه کرد أسلمت (آل عمران ۲۰) سپاردم أسلمت (نمل ۴۴) گردن نهادم أسوه (احزاب ۲۱) ممتحنه (۴) پی روی أسورة (زخرف ۵۳) دست ورنجها أسیراً (دهر ۸) برده کرده شده أشتاتا (نور ۶۱ زلزال ۶) پراکندگان اشمتمت (انعام ۱۴۳) فرا رسید أشحه (احزاب ۱۹) بخیلی کنندگان أشد (نازعات ۲۷) سخت تر اشد (یونس ۸۸) بند نه، مهر نه أشده (احقاف ۱۵)، أشدهما (کهف ۸۲) نیروهای خویش أشتر (قمر ۲۵)، الأشتر (قمر ۲۶) دنه گرفته أشربوا (بقره ۹۳) درخورانیده شدند أشرکوا (انعام ۸۸) انباز آوردندی أشعارها (نحل ۸۰) مویهای بزی آن أشق (قصص ۲۷) سخت گیرم دشواری کنم أشکر (نمل ۴۰ احقاف ۱۵) سپاس داری کنم اشکر (لقمان ۱۲) سپاس داری کن اشکروا (بقره ۱۵۲ نحل ۱۱۴) سپاس داری کنید اشمأزت (زمر ۴۵) برمد أشیاعکم (قمر ۵۱) مانندان شما بأشیاعهم (سبأ ۵۴) (به) مانندگان ایشان أصب (یوسف ۳۳) بچسبم الإصباح (انعام ۹۶) سپیده دم اصبر (یونس ۱۰۹) به شکیب باش فاصبر (هود ۴۹ طه ۱۳۰ ق ۳۹) (پس) به شکیب باش فاصبر (احقاف ۳۵) (پس) شکیب کن اصبر (کهف ۲۸) شکیب گردان فاصبروا (اعراف ۸۷ طور ۱۶) (پس) به شکیب باشید أصبناهم (اعراف ۱۰۰) نیست کردیمی ایشان را أصحاب (حج ۴۴) باشندگان أصحاب الأعراف (اعراف ۴۸) باشندگان اعراف أصحاب الحجر (حجر ۸۰) خداوندان وادی ثمود فاصدع (حجر ۹۴) (پس) جدا کن و پیش بر اصطر (طه ۱۳۲) به شکیب باش اصفح (مائده ۱۳) به روی میار أصل (صافات ۶۴) بن إصلاح (بقره ۲۲۰)، الإصلاح (هود ۸۸) بسامان آوردن إصلاحاً (نساء ۳۵) سامان إصلاحها (اعراف ۵۶، ۸۵) بسامان آوردن آن لأصیلبنکم (شعراء ۴۹) (هراینه) بر دار کنم شما را فأصلح (بقره ۱۸۲) (پس) بسامان کند أصلح (مائده ۳۹) بسامان شود أصلح (انعام ۴۸) بسامان گردد أصلح (انعام ۵۴) با سامان شد أصلح (اعراف ۳۵) با سامان کند أصلح (شوری ۴۰) بسامان آرد أصلح (محمّد ۲) بسامان کرد أصلح (اعراف ۱۴۲) بسامان کاری کن أصلح

(احقاف ۱۵) بسامان کن أصلحا (نساء ۱۶) بسامان شوند أصلحنا (انبیاء ۹۰) شایسته گردانیدیم أصلحوا (بقره ۱۶۰) بسامان کردند أصلحوا (آل عمران ۸۹ نساء ۱۴۶ نحل ۱۱۹) بسامان شدند أصلحوا (انفال ۱) بسامان کنید أصلها (ابراهیم ۲۴) بیخ آن أصوافها (نحل ۸۰) پشمهای گوسفندی آن أصولها (حشر ۵) بیخهای آن أضعوا (مریم ۵۹) از دست بدادند اضرب (یس ۱۳) پیدا کن اضطررتم (انعام ۱۱۹) بیچاره کرده شدید أضعافاً (آل عمران ۱۳۰) افزونیها أضعف (مریم ۷۵) سست تر أضعاث (یوسف ۴۴) شوریده‌ها أضعانهم (محمد ۲۹) کینه‌های ایشان أضل (فرقان ۳۴) گم‌بوده‌تر اضمم (طه ۲۲ قصص ۳۲) فراهم آر لا أضيع (آل عمران ۱۹۵) نیست نکنم أطرافها (رعد ۴۱) کناره‌های آن إطعام (مائده ۸۹) خورانیدن أعتتوهم (انعام ۱۲۱) فرمان برید ایشان را أطمعوا (حج ۳۶) خورید أطمعهم (قریش ۴) خورانید ایشان را أطننا (نور ۴۷) فرمان برداری کردیم أطنی (نجم ۵۲) از حد در گذارنده‌تر ما أطمیته (ق ۲۷) از اندازه نگذراندم او را أطلع (قصص ۳۸) دیده‌ور شوم فأطلع (مؤمن ۳۷) (پس) نگه کنم و بنگرم أطلعت (کهف ۱۸) فرونگری اطمس (یونس ۸۸) ناپدید کن صفحه: ۶۵۴

اطیرنا (نمل ۴۷) فال بد گرفتیم أظفرکم (فتح ۲۴) دست‌رس داد، فیروزی داد شما را فأعتبروا (حشر ۲) از پی فرا روید أعتدت (یوسف ۳۱) بساخت أعتدنا (نساء ۱۸، فرقان ۳۷) ساخته کردیم فأعترفوا (ملک ۱۱) (پس) اقرار کردند أعتزلوکم (نساء ۹۰) کناره کنند از شما فأعتزلون (دخان ۲۱) (پس) جدا شوید از من أعترنا (کهف ۲۱) دیده‌ور کردیم أعجاز (قمر ۲۰) تنه‌ها أَعْجَبَك (مائده ۱۰۰ احزاب ۵۲) به شگفت آرد ترا أَعْجَلَك (طه ۸۳) به شتاب آورد ترا أَعْجَمِي (نحل ۱۰۳) پارسی الأَعْجَمِينَ (شعراء ۱۹۸) بد زبانان لَأَعْدُوا (توبه ۴۶) (هراینه) ساخته کردند اَعْدُوا (انفال ۶۰) ساخته کنید الأعراب (احزاب ۲۰) عربان بیابان إعراباً (نساء ۱۲۸) روی گردانیدن أَعْرَضَ (اسراء ۸۳) روی گرداند أَعْرَضْتُمْ (اسراء ۶۷) روی گردانید أَعْرَظَهُ (مائده ۵۴) سخنان أَعْرَظَهُ (نمل ۳۴) گرامیان أَعَصِرُ (یوسف ۳۶) می‌فشارم فأعف (مائده ۱۳) (پس) در گذار فأعقبهم (توبه ۷۷) (پس) از پی در آورد ایشان را أعلنت (نوح ۹) آشکارا کنم الأعلون (آل عمران ۱۳۹) محمد ۳۵) برتران أَعْنَاب (کهف ۳۲) انگوربانان أَعْيَبَهَا (کهف ۷۹) آهومند کنم آن را بِأَعْيُنِنَا (هود ۳۷) مؤمنون ۲۷) (به) دیدار بِأَعْيُنِنَا (قمر ۱۴) (به) دیدار ما اغدوا (قلم ۲۲) پگاه بروید فَأَغْرَقْنَاهُمْ (انبیاء ۷۷) (پس) غرقه کردیم ایشان را أَغْرَقْنَاهُمْ (فرقان ۳۷) به آب فرو بردیم ایشان را اغضض (لقمان ۱۹) پست کن أَعْطَشَ (نازعات ۲۹) تاریک کرد أَعْفَلْنَا (کهف ۲۸) ناآگاه کردیم الأغلل (رعد ۵) مؤمن ۷۱) گردن بندها لَأَعْلَيْنَّ (مجادله ۲۱) (هراینه) به آیم اغلظ (توبه ۷۳) درستی کن اغلظ (تحریم ۹) درشت باش فَمَا أَعْنَت (هود ۱۰۱) (پس) بی‌نیاز نکرد ما أَعْنَى (اعراف ۴۸) سود نداشت فَأَعْنَى (ضحی ۸) (پس) بی‌نیاز کرد ما أَعْنَى (لهب ۲) بی‌نیاز نکرد ما أَعْنَى (یوسف ۶۷) بی‌نیاز نکنم لَأُغْوِيَنَّهُمْ (ص ۸۲) (هراینه) بی‌راه کنم ایشان را أَفَّ (اسراء ۲۳) اف تف أفاء (احزاب ۵۰) حشر ۷) غنیمت داد فَأَفْتَحَ (شعراء ۱۱۸) (پس) حکم کن لَأَفْتِدَت (یونس ۵۴) (هراینه) خویشتن باز خریدی افتراء (انعام ۱۳۸، ۱۴۰) بافتن افتری (آل عمران ۹۴ نساء ۴۸ انعام ۲۱ یونس ۱۷) فرا بافت افتری (عنکبوت ۶۸) فرا بافد افتراء (یونس ۳۸) از خود فراساخت آن را افتراء (هود ۱۳ سجده ۳) فرا بافت آن را افتربنا (اعراف ۸۹) ساختیم بِالْأَفْقِ (نجم ۷) (در) کناره بِالْأَفْقِ (کورت ۲۳) (به) کناره أُنْفِك (ذاریات ۹) گردانیده شد أَفْلَحَ (طه ۶۴) کام یافت أَفْوُضُ (مؤمن ۴۴) همی باز گذارم إِقَامَتِكُمْ (نحل ۸۰) باشیدن خویش فَأَقَامَهُ (کهف ۷۷) (پس) راست کرد آن را فَأَقْبِرَهُ (عبس ۲۱) (پس) در گور کردش أقبَل (صافات ۲۷) روی فرا کرد و پیش آید أقبَل (طور ۲۵) در ایستاد و روی آورد فَأَقْبَلَت (ذاریات ۲۹) (پس) پیش آمد اَقْتَبَلُوا (حجرات ۹) به هم کارزار کنند فَلَا اقْتَحَمَ (بلد ۱۱) باز پس نکرد اَقْتَدِه (انعام ۹۰) پی بر لَأَقْتُلَنَّكَ (مائده ۲۷) (هراینه) کشمت اَقْرَرْتُمْ (بقره ۸۴) خستو آمدید اَقْرَضْتُمْ (مائده ۱۲) وام دهید اَقْسَطُ (احزاب ۵) به‌دادتر اَقْسَطُوا (حجرات ۹) داد کنید فَلَا أُقْسِمُ (کورت ۱۵) سو گند یاد می‌کنم (م: سود یاد می‌کنم) اَقْصِدْ (لقمان ۱۹) میانه نگاه‌دار و نرمی کن اَقْلَامَهُمْ (آل عمران ۴۴) خامه‌های خویش اَقْلِعِي

(هود ۴۴) باز ایست فَأَقَمْتَ (نساء ۱۰۲) (پس) برپا داری أَقْنَى (نجم ۴۸) دست مایه داد أَقْوَمُ (مزمّل ۶) درست است صفحه :

۶۵۵

أَقْوَمُ (اسراء ۹) راستر أَقِيمُوا (اعراف ۲۹) بدارید أَكَالُونَ (مائده ۴۲) نیک خوردگان أَكْبَرَنَّهُ (يوسف ۳۱) بزرگ داشتند او را اکتالوا (مطففين ۲) پیمایند اکتبها (فرقان ۵) باز نوشت آن را اکتسبنا (نساء ۳۲) اندوختند فَأَكْرَمْتَ (هود ۳۲) (پس) بسیار کردی أَكْدَى (نجم ۳۴) بریده کرد إِكْرَاهَ (بقره ۲۵۶) زور أَكْرَمَكُمُ (حجرات ۱۳) گرامین ترین شما فَأَكْرَمَهُ (فجر ۱۵) (پس) گرامی کند او را أَكْرَهَ (نحل ۱۰۶) زور و ستم کرده شود أَكْرَهْتَنَا (طه ۷۳) به زور داشتی ما را اکتشف (دخان ۱۲) دور کن، و ابر أَكْفُرْ (نمل ۴۰) ناسپاسی كنم لَأَكْفُرَنَّ (مائده ۱۲) (هراینه) بیوشانم اکتفروا (آل عمران ۷۲) از گوش باز گردید أَكْفَلْنِيهَا (ص ۲۳) پذیرفتار کن مرا آن را الْأَكْلِ (رعد ۴) مزه أَكْلَهَا (كهف ۳۳) بر خویش لَأَكْلُوا (مائده ۶۶) (هراینه) خوردندی الْأَكْمَامِ (رحمن ۱۱) غلافها و كاردوها، جایگاههای میوه و شكوفه (م: كاردوها) أَكْمَامِهَا (فصلت ۴۷) غلافهای خویش أَكْنَانًا (نحل ۸۱) نهفت جایها أَكْوَابِ (دهر ۱۵ غاشیه ۱۴) آبدستانها لَأَكِيدَنَّ (انبیاء ۵۷) (هراینه) سگالش كنم، حیلتي سازم در هلاک ایشان إِلَّا (توبه ۱۰) سوگند التَّقَاتَا (آل عمران ۱۳) فراهم رسیدند فَالْتَقَطَهُ (قصص ۸) (پس) برگرفت او را التَّقَى (آل عمران ۱۵۵) فراهم رسید التَّقِيمُ (انفال ۴۴) فراهم رسیدید فَالْتَمِسُوا (حدید ۱۳) (پس) بجوید ما أَلْتَنَاهُمْ (طور ۲۱) نکاستیم ایشان را بِالْحَادِ (حج ۲۵) (به) کژ شدن و گشتن از حد، میل کردن إِلْحَافًا (بقره ۲۷۳) ستهیدن أَلْزَمَانَهُ (اسراء ۱۳) چفسانیدیم او را أَلْزَمَهُمْ (فتح ۲۶) چفسانید ایشان را الْعَنُومِ (احزاب ۶۸) بنفرین ایشان را الْعَوَا (فصلت ۲۶) بیهوده گوید أَلْفَ (انفال ۶۳) فراهم آورد أَلْفَافًا (نبأ ۱۶) به هم پیچیده گان أَلْقَى (نساء ۹۴) پیش آورد أَلْقَى (قیامه ۱۵) پیش افکند أَلْنَا (سبأ ۱۰) نرم کردیم إِلَهُ (زخرف ۸۴) پرستیده شده است ذَلِكَ به أَلْهَاكُمُ (تكاثر ۱) ناپروا کرد شما را فَأَلْهَمَهَا (شمس ۸) (پس) در دل انداخت آن را أَمَّا (يوسف ۴۱) بر هر تقدیر أَمَّا (روم ۱۶) (هر چه) بادا باد فَمَّا (قصص ۶۷) (پس هر چه) بادا باد لَأَمَّارَةً (يوسف ۵۳) (هراینه) فرماینده إِمَامًا (هود ۱۷ فرقان ۷۴) پیش رو إِمَامًا (احقاف ۱۲) پیشوا بِإِمَامِهِمْ (اسراء ۷۱) (به) پیشوای ایشان الْأَمَانَاتِ (نساء ۵۸) زینهاریها لَأَمَانَاتِهِمْ (مؤمنون ۸) (مر) زینهاریهای خویش را أَمَانِيَهُمْ (بقره ۱۱۱) بیوسهای ایشان أُمَّهُ (زخرف ۲۲) دین امتازوا (یس ۵۹) جدا شوید أُمَّتُكُمْ (احزاب ۲۸) متعه دهم شما را فَمُتَّعُهُ (بقره ۱۲۶) (پس) برخورداری دهیم او را كَأَمْثَالِ (واقع ۲۳) (همچو) مانندان أَمْثَالِكُمْ (انعام ۳۸) أَمْثَالِكُمْ (محمد ۳۸) مانندان شما أَمْثَالِهَا (انعام ۱۶۰)، أَمْثَالُهَا (محمد ۱۰) مانندان آن أَمَدًا (كهف ۱۲) سر انجام أَمَدًا (جن ۲۵) روزگار أَمَدَدْنَاكُمْ (اسراء ۶) افزونی دادیم شما را أَمَدُّكُمْ (شعراء ۱۳۳) مدد داد شما را الْأَمْرُ (مریم ۳۹) كار شمار أَمْرَتِ (هود ۱۱۲) فرموده شده فَمَسَّحُوا (نساء ۴۳) (پس) ببسایید امسَّحُوا (مائده ۶) دست کشید فَمَسَّحُوا (مائده)

۶) (پس) بمالید لَأَمْسِكْتُمْ (اسراء ۱۰۰) (هراینه) نگاه داشتی أَمِطْرَتِ (فرقان ۴۰) بیارانیده شد أَمْعَاءَهُمْ (محمد ۱۵) رودههای ایشان فَمَمَكَنَّ (انفال ۷۱) (پس) توانایی داد الْأَمِيلُ (حجر ۳) بیوس زندگانی أَمَلًا (كهف ۴۶) بیوس و امید إِمْلَاقِ (انعام ۱۵۱) اسراء ۳۱) درویشی أَمْلَى (محمد ۲۵) فرو گذاشت صفحه : ۶۵۶

أَمْلَى (اعراف ۱۸۳) روزگار دهم فَمَلَمَيْتُ (رعد ۳۲) (پس) فرا گذاشتم أَمَلَيْتُ (حج ۴۸) روزگار دادم أَمَمٌ (انعام ۳۸) گروهانی أَمَلِي فَمَأْمِنَ (اعراف ۹۷) (پس) بی ترس شدند و بی بیم أَمِنَ (اعراف ۹۸) بی بیم شدند أَمَأْمِنَ (نحل ۴۵) (پس) بی ترس شد الْأَمْنِ (نساء ۸۳) انعام ۸۲) بی بیمی بِالْأَمْنِ (انعام ۸۱) (به) بی ترسی أَمَنَّا (بقره ۱۲۵) بی ترس أَمَنَّا (نور ۵۵) بی بیمی أَمْنِيَّةً (آل عمران ۱۵۴) بی ترس أَمْنَةً (انفال ۱۱) بی بیمی أَمِنْتُمْ (بقره ۱۹۶) بی ترس شوید أَمَأْمِنْتُمْ (اسراء ۶۸) (پس) بی ترس شدید أَمِنْتُمْ (ملک ۱۶) بی ترس شدید لَأَمَأْمِنِيَهُمْ (نساء ۱۱۹) (هراینه) بیوس دهم ایشان را الْأَمْوَالِ (بقره ۱۵۵) خواستهها أَمْوَالِنَا (هود ۸۷)

خواسته‌های خویش أَمْوَالَهُمْ (نساء ۶) خواسته‌های ایشان الأُمِّيَّ (اعراف ۱۵۷) نانویسنده أَمِينٌ (اعراف ۶۸ یوسف ۵۴) استوار أَمِينٌ (شعراء ۱۰۷، ۱۲۵) زینهاردار وحی أَمِينٌ (شعراء ۱۶۲) امانت‌دار وحی الأَمِينُ (قصص ۲۶) زینهاردار و استوار أَمِينٌ (دخان ۱۸) زینهاردار أَمِين (دخان ۵۱) بی‌ترس الأَمِينِ (تین ۳) بی‌ترس أُمِّيُونَ (بقره ۷۸) مادریان أَنَابَ (رعد ۲۷) بازگشتِ إِنَانًا (نساء ۱۱۷) ماده‌گانیِ إِنَانًا (اسراء ۴۰ صافات ۱۵۰) ماده‌گانِ أَنبَاءِ (انعام ۵) آگاهیها فَانْبَجَسَتْ (اعراف ۱۶۰) (پس) بیرون شایید فَانْتَبَذَتْ (مریم ۲۲) (پس) به یکسو شد اَنْتَصَرَ (شوری ۴۱) کین باز کشد لَانْتَصَرَ (محمد ۴) (هراینه) کینه کشیدی فَانْتَصِرَ (قمر ۱۰) (پس) کین کش اَنْتَصِرُوا (شعراء ۲۲۷) کینه کشیدند اَنْتَظِرَ (سجده ۳۰) چشم‌دار اَنْتَظِرُوا (انعام ۱۵۸ هود ۱۲۲) چشم دارید اَنْتَهُوا (نساء ۱۷۱) بازایستید اُنْتَى (رعد ۸ نحل ۹۷)، الأُنْتِيبِ (نساء ۱۷۶) مادینه اُنْتَى (آل عمران ۱۹۵) زیننه بِالْأُنْتَى (نحل ۵۸) (به) مادینه انحر (کوثر ۲) قربان کن اَنْدَادًا (بقره ۲۲، ۱۶۵ فصلت ۹) همتایان فَانْتَلِخَ (اعراف ۱۷۵) (پس) بیرون شد اَنْشَاءً (مؤمنون ۷۸) نوآفرید اَنْشَأْنَا (انعام ۶) پدید آوردیم اَنْصَارٍ (آل عمران ۱۹۲) یاری‌گران اَنْصَارِي (آل عمران ۵۲) یاری‌گران من فَانْصَبَ (انشراح ۷) (پس) رنجه شو اَنْصَحُ (اعراف ۶۲) نیک‌خواهی همی کنم اَنْظُرْنِي (اعراف ۱۴)، فَانْظُرْنِي (حجر ۳۶) پبای مرا فَانْظُرْنِي (ص ۷۹) (پس) پبای مرا اَلْاَنْعَامِ (انعام ۱۳۶)، اَنْعَامًا (فرقان ۴۹) چارپایان اَنْعَمَ (احزاب ۳۷) نیکوداشت کرد اَنْعَمْتُ (بقره ۴۰) نیکوداشت کردم اَنْعَمْتَ (نمل ۱۹) نیکوداشت کردی اَنْعَمْنَا (اسراء ۸۳ فصلت ۵۱) نیکوداشتی کنیم اَنْعَمْنَا (زخرف ۵۹) نیکوداشت کردیم اَلْاَنْفَالِ (انفال ۱) خواسته‌های ستانده اَنْفَقُوا (نساء ۳۹) هزینه کردند اَنْفَقُوا (حدید ۷) هزینه کردند اَنْكَاثًا (نحل ۹۲) تاب بازدادنی اَنْكِحُوا (نور ۳۲) به زناشوهری دهید اَنْكَدَرْتَ (کورت ۲) فرو ریخته شود اِنْمًا (توبه ۱۸) هراینه هراینه اُنَيْبٌ (هود ۸۸) بازگردم اَهَانِنِ (فجر ۱۶) خوار کرد مرا اَهْجُرْنِي (مریم ۴۶) جدا شو از من فَاهْدُوهُمْ (صافات ۲۳) (پس) برانید ایشان را بَاهِدِي (زخرف ۲۴) راه نماینده‌تر اَهْشُ (طه ۱۸) برگ درخت فرو کنم اَهْلَ (قصص ۴۵) باشندگان اَهْلُ (مدثر ۵۶) سزاوار اَهْلَكْنَا (انعام ۶ طه ۱۲۸ ق ۳۶) نیست کردیم ما اَهْلَكْنَا (شعراء ۲۰۸) نیست نکردیم اَهْلِيهَا (نساء ۵۸) خداوندانش اَهْلِيهَا (عنكبوت ۳۱) باشندگان اینکه ده اَهْلِيهَا (فتح ۲۶) سزاوار آن اَهْوَاءَهُمْ (قمر ۳) وایه‌های خویش اَهْوَى (نجم ۵۳) به زیر انداخت از بالا اَوَّابٌ (ص ۱۷، ۱۹) بازگردند اَوَّابٌ (ص ۱۹) گرداننده صفحه: ۶۵۷

لِلْاَوَّابِينَ (اسراء ۲۵) (مر) بازآیندگان را لَأَوَّاهُ (توبه ۱۱۴) (هراینه) زاری کننده اَوَّابِرِهَا (نحل ۸۰) پشهای شتری آن اَوَّيْبِي (سبأ ۱۰) آواز گردانید به تسبیح اَوْجَسَ (هود ۷۰) به دل آورد فَمَا اَوْجَفْتُمْ (حشر ۶) نتاختید فَأَوْحِي (مریم ۱۱) (پس) اشارت کرد فَأَوْحِي (نجم ۱۰) (پس) پیغام کرد اَوْحِي (نجم ۱۰) گذارد اَوْحِي (انعام ۱۹، ۱۰۶) پیغام کرده شد اَوْحِينَا (یوسف ۱۵) پیغام کردیم اَوْحِينَا (طه ۳۸) الهام دادیم اَوْحِينَا (قصص ۷) فرا یاد دادیم اَوْدِيَّةً (رعد ۱۷) رودکده‌ها اَوْذَى (عنكبوت ۱۰) رنجانده شود اَوْذِينَا (اعراف ۱۲۹) رنجانیده شدیم فَأَوْرَدَهُمْ (هود ۹۸) (پس) آورد ایشان را اَوْزَعْنِي (نمل ۱۹) فرا دل ده مرا اَوْزَعْنِي (احقاف ۱۵) در دل انداز مرا اَوْسَطِ (مائده ۸۹) میانه‌ترین لَأَوْضَعُوا (توبه ۴۷) (هراینه) بتاختندی فَأَوْعِي (معارج ۱۸) (پس) در جای نهاد اَوْفُوا (بقره ۴۰ مائده ۱ اسراء ۳۴) به سر برید اَوْفُوا (انعام ۱۵۲) به جای آرید فَأَوْفُوا (اعراف ۸۵) (پس) به سر برید اَوْفِي (آل عمران ۷۶) به جای آرد اَوْفِي (توبه ۱۱۱) به جای آرنده‌تر اَوْفِي (فتح ۱۰) تمام به جای آرد فَأَوْقِدْ (قصص ۳۸) (پس) آتش کن، برافروز اَوْلِيكُمْ (نساء ۹۱) اینانتان لَأَوْلُنَا (مائده ۱۱۴) (مر) پیشین ما را اَوْلُوا بِقِيَّتِهِ (هود ۱۱۶) خداوندان هوش اَوْلُوا الطَّوْلِ (توبه ۸۶) خداوندان بی‌نیازی اَوْلُوا العِزْمِ (احقاف ۳۵) خداوندان استوار کاری اَوْلُونَ (اسراء ۵۹) پیشینگان اُولَى الْاِرْبَةِ (نور ۳۱) خداوندان وایه اُولَى الضَّرَرِ (نساء ۹۵) خداوندان بیچارگی اَوْلِيْنَ (حجر ۱۰ فرقان ۵) پیشینگان اَيَّدْتُكَ (مائده ۱۱۰) نیرومند کردم ترا اَيَّدُكَ (انفال ۶۲) نیرومند کرد ترا اَيَّدُكُمْ (انفال ۲۶) نیرومند کرد شما را فَأَيَّدْنَا (صف ۱۴) (پس) نیرومند کردیم اَيَّدْنَاهُ (بقره ۸۷) نیرومند کردیم او را اَيَّدَهُمْ (مجادله ۲۲) نیرومند کرد ایشان را اَيْقَاطًا (کهف ۱۸) بیداران

بِالِإِيمَانِ (مائده ۵) (به) گروهش الإِيمَان (مجادله ۲۲) گرویدن إِيْمَانًا (احزاب ۲۲) باور داشتن إِيْمَانًا (فتح ۴) گرویدن إِيْمَانًا (مدثر ۳۱) استواری اِيْمَانِكُمْ (مائده ۸۹ تحریم ۲) سوگندان شما اِيْمَانِكُمْ (بقره ۹۳) گروهش شما (ظ: گروهش) اِيْمَانِكُمْ (بقره ۱۴۳) گروهش شما اِيْمَانِكُمْ (توبه ۶۶) گرویدن خویش اِيْمَانُهَا (انعام ۱۵۸) گرویدن او اِيْمَانُهُمْ (انعام ۸۲) گروهش خویش بَاء (انفال ۱۶) سزاوار شد البائِسَ (حج ۲۸) سختی رسیده باؤ (آل عمران ۱۱۲) سزاوار شدند باخِعٌ (کهف ۶) کشنده باؤون (احزاب ۲۰) باشندگان بادیه بارزُون (مؤمن ۱۶) بیرون آیندگان بارَكْنَا (اسراء ۱) خجسته

کردیم بارَكْنَا (سبأ ۱۸) با خیر و برکت کردیم باسِرَّةً (قیامه ۲۴) گونه گردانده بِبَاسِطٍ (مائده ۲۸) گستراننده باسَطُوا (انعام ۹۳) گسترانندگان باسِقَاتٍ (ق ۱۰) درازان باشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) بساید ایشان را بِالْبَاطِلِ (نساء ۱۶۱) (به) ناروا باطِلٌ (اعراف ۱۳۹) تباه و ناشایسته الباطِلُ (انفال ۸ رعد ۱۷ نحل ۷۲ اسراء ۸۱) ناراست بِالْبَاطِلِ (توبه ۳۴) (به) ناشایست بِالْبَاطِلِ (کهف ۵۶) (به) ناراست الباطِلُ (حج ۶۲) ناچیز و ناراست بِالْبَاطِلِ (عنکبوت ۵۲) (به) ناچیز الباطِلُ (لقمان ۳۰ سبأ ۴۹ محمّد ۳) ناچیز الباطِلُ (فصلت ۴۲) نادرستی و نابکاری باطِلًا (ص ۲۷) بیهوده باغ (انعام ۱۴۵) افزونی جوینده باق (نحل ۹۶) پابنده الباقِيَاتُ (کهف ۴۶) مانده‌ها الباقِيَاتُ (مریم ۷۶) (آن) ماندگان الباقِيْنَ (صافات ۷۷) ماندگان بال (طه ۵۱) حال بالغ (مائده ۹۵ طلاق ۳) رسنده صفحه : ۶۵۸

البَالِغَةُ (انعام ۱۴۹) رسان بالِغُوهُ (اعراف ۱۳۵) رسندگان آن بِالِغِيهِ (مؤمن ۵۶) (هراینه) رسندگان آن لَيْسَ (مائده ۶۲) (هراینه) چه بدا بِحِيْرَةٍ (مائده ۱۰۳) گوش شکافته بِخَلٍّ (لیل ۸) نداد بِخَلْوًا (توبه ۷۶) بخیلی کردند، سفلگی کردند بدا (یوسف ۳۵) اندیشه افتاد بداراً (نساء ۶) پیش گرفتن بعداً (احقاف ۹) نو فَيَدَّلَ (بقره ۵۹) (پس) به جای آورد يَدَّلُنَاهُمْ (نساء ۵۶) به جای نهیم ایشان را يَدَّلُهُ (یونس ۱۵) بگردان او را يَدَّلُوا (ابراهیم ۲۸) گرداندند البُدْنَ (حج ۳۶) شتران و گاوان تناور يَدِيْعُ (انعام ۱۰۱) نو آفریننده فَبَرَّاهُ (احزاب ۶۹) (پس) بیزار گردانید او را بَرِدٍ (نور ۴۳) تگرگ برداً (نبأ ۲۴) خواب بَرِقَ (قیامه ۷) خیره شود بَرِقٌ (بقره ۱۹)، البرِقُ (بقره ۲۰ رعد ۱۲ روم ۲۴) درخش بَرِقِهِ (نور ۴۳) آدرخش آن بَرَكَاتٍ (هود ۴۸) خجستگیها بَرَكَاتُهُ (هود ۷۳) برکت‌های، نیکوداشتهای او بُرْهَانِكُمْ (بقره ۱۱۱) سخن روشن خود بُرْهَانِكُمْ (نمل ۶۴) حَجَّتْ خُوَيْشِ الْبُرِّيَّةُ (بینه ۶) آفریده شدگان بَسًا (واقعه ۵) خرد و مرد کردن بُسْتٍ (واقعه ۵) خرد و مرد کرده شود بَسْرٌ (مدثر ۲۲) گونه بگردانید بَسَطَ (شوری ۲۷) بگسترانیدی بَصَطَةً (اعراف ۶۹) گسترش فَبَشَّرُهُ (یس ۱۱) (پس) مژده دهش بُشْرِي (انفال ۱۰) مژدگانی البُشْرِي (زمر ۱۷) مژده‌گان البُشَيْرِ (یوسف ۹۶) مژده دهنده بِيضَاعَةً (یوسف ۱۹) آخریان بِيضَاعَةً (یوسف ۸۸) (به) آخریانی بِيضَاعَتُنَا (یوسف ۶۵) آخریان ما بِيضَاعَتَهُمْ (یوسف ۶۲) آخریان ایشان بِيضَاعَتَهُمْ (یوسف ۶۵) آخریان خویش بِيضَعٌ (یوسف ۴۲ روم ۴) اند بَطَانَتُهَا (رحمن ۵۴) آسترهای آن بَطْرًا (انفال ۴۷) دنه گرفته بَطْرَتٍ (قصص ۵۸) دنه گرفت بَطْشٌ (بروج ۱۲) گرفتن بَطْشًا (ق ۳۶) سخت گرفتن بَطْنٍ (اعراف ۳۳) پنهان شد بِيْطِنَ (فتح ۲۴) (در) اندرون بَعَثَ (جمعه ۲) برانگیخت البَعْثَ (حج ۵) برانگیختن بُعِثَتْ (انفطار ۴) کاویده شود بَعَثْنَا (یس ۵۲) برانگیخت ما را فَبَعْدًا (مؤمنون ۴۴) (پس) دوری و هلاکی بَعِيْدٍ (نمل ۲۲) دیر بَعْتَةً (انعام ۳۱) ناگاهان بَعْتَةً (انعام ۴۷ شعراء ۲۰۲ عنکبوت ۵۳) ناگاه البَغْضَاءُ (آل عمران ۱۱۸) دشمنادگی البَغْضَاءُ (مائده ۱۴) دشمنی نهان البَغْضَاءُ (مائده ۹۱) زشتی البَغْضَاءُ (ممتحنه ۴) ناخواهانی لَبَّغُوا (شوری ۲۷) (هراینه) در گذشتندی فَبَغِي (قصص ۷۶) (پس) بیرون آمد، افزونی جست بَغِيًّا (بقره ۹۰) بدخواهی بَغِيًّا (بقره ۲۱۳) جستن بَغِيًّا (آل عمران ۱۹) جستن افزونی بَغِيًّا (یونس ۹۰) ستم جویی بَغِيًّا (مریم ۲۰) جوینده فساد، بدکار بَغِيًّا (مریم ۲۸) بدکار بِيْغِيْهِمْ (انعام ۱۴۶) (به) و شوریده افزونی جستن ایشان البُغْيَةَ (قصص ۳۰) پاره جای بَقِيَّتُ (هود ۸۶) مانده بُكِيًّا (مریم ۵۸) گریبان بَل (انعام ۲۸) نه که بَلَاءٌ (بقره ۴۹) ابراهیم (۶) آزمایش بَلَاءٌ (اعراف ۱۴۱) آزمایشی البَلَاغُ (آل عمران ۲۰ عنکبوت ۱۸) رسانیدن بَلِيْغًا (نساء ۶۳) در رسنده بِنَاءٌ

(بقره ۲۲) بنیاد بناءِ (مؤمن ۶۴) بر آورده و برافراشته بنان (انفال ۱۲) سر انگشت بُنیانا (کهف ۲۱) بر آورده بُنیانا (صافات ۹۷) دیواری، داشی و آتش دانی بُنیان (صف ۴) دیوار بست بُنیانه (توبه ۱۰۹) بر آورده خود صفحه : ۶۵۹

بُنیانهُم (نحل ۲۶) بر آورده ایشان فَبِهتَ (بقره ۲۵۸) (پس) درماند بَهِیجِ (حج ۵) زیبا بَهِیمَةُ (مائده ۱) بی زبان بَهِیمَةُ (حج ۳۴) بی زبانان بَوَأَکُم (اعراف ۷۴) جای ساخت شما را بَوَأَنَا (حج ۲۶) ساخته کردیم بَوْرًا (فرقان ۱۸) هلاک شدگان بَوْرًا (فتح ۱۲) هلاک شوندگان بَوْرَکَ (نمل ۸) با برکت بادا بَیَاتًا (اعراف ۴، ۹۷) شیخون بَیَانُ (آل عمران ۱۳۸) هویدایی بَیَّتَ (نساء ۸۱) بسگالد به شب بَیضُ (ملائکه ۲۷) سپیدان بَیضَاءُ (شعراء ۳۳) سپید و درفشان روشن بَیْعُ (بقره ۲۵۴) ابراهیم (۳۱)، البَیْعُ (بقره ۲۷۵) فروخت بَیِّنَاتِ (بقره ۹۹) آل عمران ۹۷ مریم (۷۳)، البَیِّنَاتِ (بقره ۸۷) آل عمران ۸۶، ۱۰۵) روشنان بَالِیِّنَاتِ (مؤمن ۳۴) (به) روشنان بَیِّنَةُ (انعام ۵۷) محمّد (۱۴) روشنی بَیِّنَةُ (انعام ۱۵۷) انفال ۴۲ ملائکه (۴۰) روشن بَیِّنَةُ (هود ۱۷، ۶۳، ۸۸) هویدایی البَیِّنَةُ (بینه ۱) (آن) روشن البَیِّنَةُ (بینه ۴) حجت روشن بَیِّنُوا (بقره ۱۶۰) روشن کردند التَّائِبُونَ (توبه ۱۱۲) بازگردانده گان بتابع (بقره ۱۴۵) پی روی کننده تابوا (توبه ۱۱) باز آیند تَارِکُ (هود ۱۲) گذارنده، دست بدارنده لَتَارِکُوا (صافات ۳۶) (هراینه) دست بدارندگان بتاریکی (هود ۵۳) دست بازدارندگان تَابِی (توبه ۸) سر باز زند تَأْتِیْمًا (واقعه ۲۵) بزه مند کننده تَأْجِرْنِی (قصص ۲۷) مزدوری کنی مرا تَوَزُّهُم (مریم ۸۳) برمی آرند ایشان را به معصیت تُوْفِکُونَ (انعام ۹۵) مؤمن (۶۲) گرداننده می شوید لا تَأْمَنَّا (یوسف ۱۱) استوار نمی داری ما را تَأْمَنُهُ (آل عمران ۷۵) استوار داری او را لا- تُوْمِنُوا (آل عمران ۷۳) باور مدارید بتأویل (یوسف ۴۴) (به) سر انجام کردن بتأویل (کهف ۷۸) (به) انجام تَبَارَکَ (اعراف ۵۴) بزرگوارا تَبَارَکَ (فرقان ۶۱) با برکتا فَتَبَارَکَ (مؤمن ۶۴) بسیار خیر تَبَارَکَ (زخرف ۸۵) بسیار خیر تَبَارَکَ (رحمن ۷۸) بلندا تَبَارَکَ (ملک ۱) بزرگوار و بسیار خیر لا تُبَاشِرُوهُنَّ (بقره ۱۸۷) مسایید ایشان را فَلا تَبْتَسِ (یوسف ۶۹) (پس) باک مدار تَبْدُونَ (مائده ۹۹) پیدا کنید تَبْدُونَهَا (انعام ۹۱) پیدا همی کنید آن را تَبْدِیلَ (یونس ۶۴) دگرگون کردن، گردانیدن تَبْدِیلَ (روم ۳۰) بگردانیدن تَبْدِیلًا (احزاب ۶۲) دگرگون کردن تَبْدِیلًا (فتح ۲۳) گردانیدن لا تُبَدِّر (اسراء ۲۶) پراکنده مکن تَبْرِئُ (مائده ۱۱۰) به کردی تَبْرًا (بقره ۱۶۶) بیزاری کرد تَبْرًا (توبه ۱۱۴) بیزار شد تَبْرًا (بقره ۱۶۷) بیزار شدند تَبْسَلَ (انعام ۷۰) هلاک کرده شود فَتَبَسَّم (نمل ۱۹) (پس) بگمارید، لب باز کرد تَبَصَّرَةً (ق ۸) نمودار لا تَبْطُلُوا (محمّد ۳۳) ناچیز نکنید تَبِعَ (بقره ۳۸) پی روی کند تَبَعًا (ابراهیم ۲۱) پی روان اُتَبُونَ (شعراء ۱۲۸) برمی آرید فَتَبَهُتْهُم (انبیاء ۴۰) (پس) درمانده کند ایشان را تَبَوُّی (آل عمران ۱۲۱) ساخته می کنی تَبَوِّءًا (یونس ۸۷) سازید شما هر دو تَبِیدَ (کهف ۳۵) نیست شود تَبِیعًا (اسراء ۶۹) از پی درآینده لَتَبِیِّنَنَّ (آل عمران ۱۸۷) (هراینه) روشن کنید فَتَبِیِّنُوا (نساء ۹۴) (پس) روشن دانید لا تَبِیعَانَ (یونس ۸۹) پی روی مکنید تَبِیعَهَا (نازعات ۷) از پی درآید آن را لا- تَبِیعُوا (انعام ۱۴۲) پی روی مکنید تَبِیبِ (هود ۱۰۱) زیان کاری تَبْجَافِ (سجده ۱۶) دور باشد تَبْخِذُونَ (نحل ۶۷) همی سازید تَتْرَا (مؤمنون ۴۴) پیایی لا- تَتَفَرَّقُوا (شوری ۱۳) پراکنده مشوید تَتَكَبَّر (اعراف ۱۳) بزرگ منشی کنی تَتَمَارِی (نجم ۵۵) به گمان شوی تَتُوبَا (تحریم ۴) بازگردید صفحه : ۶۶۰

تَشِیْتًا (نساء ۶۶) استوار داشتن تَثْرِیبَ (یوسف ۹۲) سرزنش لا- تُجَادِل (نساء ۱۰۷) پیکار مکش تَجَزَّوْنَ (نحل ۵۳) زاری همی کنید تُجَاهِدُونَ (صف ۱۱) کوشش همی کنید تَجَتَّبُوا (نساء ۳۱) به یکسو شوید لَتَجِدَنَّهْم (بقره ۹۶) (هراینه) یابی ایشان را تُجْرِمُونَ (هود ۳۵) گنه کاری می کنید تُجَزُونَ (انعام ۹۳) پاداشت داده شوید لا تَجْزِی (بقره ۱۲۳) بی نیاز نکند تُجْزِی (لیل ۱۹) پاداشت داده شود لا تَجَسَّسُوا (حجرات ۱۲) جست و جوی مکنید تَجَلَّى (لیل ۲) روشن شود تَجَمَّعُوا (نساء ۲۳) فراهم آرید لا تَجَهَّرُوا (حجرات ۲) بلند مگویید تُحَاجُّونَا (بقره ۱۳۹) پیکار می کنید با ما تُحَبِّرُونَ (زخرف ۷۰) شاد کرده می شوید و نواخته تَحْبِسُونَهُمَا (مائده ۱۰۶) باز دارید ایشان را تَحْبَطَ (حجرات ۲) ناچیز شود تُحَدِّثُ (زلزال ۴) سخن کند تُحَدِّثُونَهُم (بقره ۷۶)

برمی گویند ایشان را تَحْرِص (نحل ۳۷) آزوری کنی تَحْرَوَا (جن ۱۴) جستند لا تَحْرَن (عنکبوت ۳۳) اندوه مند مشو تَحْسُدُونَا (فتح ۱۵) بد همی خواهید ما را تَحْشُونَهُمْ (آل عمران ۱۵۲) می کشید ایشان را تَحْشُرُونَ (آل عمران ۱۵۸) گرد آورده شوید تَحْصُنَا (نور ۳۳) نهفتگی، خویشتن نگاه داشتن تَحْصِنُونَ (یوسف ۴۸) استوار می دارید لا تَحْصُوهَا (ابراهیم ۳۴) نتوانید آن را لا تَحْصُوهَا (نحل ۱۸) نشمارید آن را تَحْلُ (رعد ۳۱) فرود آید تَحْمِل (اعراف ۱۷۶) برانی و رنج نهی و حمله کنی تَحْمَلُونَ (مؤمن ۸۰) برداشته همی شوید لا تَحْنَث (ص ۴۴) سوگند دروغ مکن تَحْوِيلًا (اسراء ۵۶) گردانیدن بِتَحِيَّةٍ (نساء ۸۶) (به) درود تَحِيدُ (ق ۱۹) همی گریختی و می رمیدی لَمْ تُحِيطُوا (نمل ۸۴) فرا نرسیدید تَحْيُونَ (اعراف ۲۵) زید لا تُخَافِ (اسراء ۱۱۰) پست مکن تَخَالِطُوهُمْ (بقره ۲۲۰) آمیزش کنید با ایشان تَخْتَانُونَ (بقره ۱۸۷) می کاهید تَخْتَلِفُونَ (آل عمران ۵۵) نمی ساختید تَخْتَلِفُونَ (انعام ۱۶۴) ناهمواری می کردید تَخْتَلِفُونَ (نحل ۹۲) ناسازی همی کردید تَخْرُصُونَ (انعام ۱۴۸) گزاف می گویند لَنْ تَخْرُقَ (اسراء ۳۷) (هرگز) نداری لا تُخْرُونَ (هود ۷۸) نه رسوا کنید مرا لا- تُخْرُونَ (حجر ۶۹) شرمسار مکنید مرا تَخْسِيرٍ (هود ۶۳) زیان کاری فَلَا تَخْضَعْنَ (احزاب ۳۲) (پس) فروتنی مکنید لا تُخْلِفُ (آل عمران ۱۹۴) دیگرگون نکنی تَخْلُقُ (مائده ۱۱۰) می انگاریدی تَخْلُقُونَ (عنکبوت ۱۷) فرا می بافید تَخْوَفٍ (نحل ۴۷) کم و کاستی لا- تَخُونُوا (انفال ۲۷) بی زنهاری مکنید لا تَخُونُوا (انفال ۲۷) ناراستی مکنید تَدْخُرُونَ (آل عمران ۴۹) یخنی نهید فَتَدَلِّي (نجم ۸) (پس) آویخت تَدَهِنُ (قلم ۹) درسازی تَدَكَّرُونَ (اعراف ۳) اندیشه همی کنید، پند می پذیرید تَذَهَلُ (حج ۲) ناپروا شود تَذُودَانِ (قصص ۲۳) دور می کردند التَّرَائِبِ (طارق ۷) استخوانهای سینه تَرَاءَتْ (انفال ۴۸) پدیدار شد التَّرَاثُ (فجر ۱۹) مرده مانده تَرَاضٍ (بقره ۲۳۳ نساء ۲۹) پسندکاری فَتَرَبَّصُوا (توبه ۲۴) (پس) چشم دارید تَرَثُوا (نساء ۱۹) گیرید آن به تَرَجُمُونَ (دخان ۲۰) سنگسار کنید مرا تُرْجِي (احزاب ۵۱) با پس داری تُرَدُّ (مائده ۱۰۸) گردانده شود سَيَتَرَدُّونَ (توبه ۱۰۵) (زودا که) گردانده شوید تَرَدِّي (لیل ۱۱) درافتد لا تَرْفَعُوا (حجرات ۲) برمدارید تَرَقِي (اسراء ۹۳) برای تَرَكْتُ (یوسف ۳۷) گذاشته ام تَرَكْتُمُوهَا (حشر ۵) گذاشتید آن را تَرَكَنُ (اسراء ۷۴) بگرایی تَرَكَنَا (یوسف ۱۷) گذاشتیم لا- تَرَكَنُوا (هود ۱۱۳) مچسبید تَرَكَوْا (دخان ۲۵) گذاشتند تَرَهَّقُهُمْ (معارج ۴۴) همی رسد ایشان را تُرِيحُونَ (نحل ۶) شبنگاه باز آرید صفحه: ۶۶۱

لا تَرَالُ (مائده ۱۳) همواره تو لا تَرُرُ (انعام ۱۶۴) برنگیرد تَرَعْمُونَ (انعام ۲۲) می گفتید تَرَعْمُونَ (قصص ۷۴) دعوی می کردند لا تُرِغَ (آل عمران ۸) مچسبان تُرْكِهْمَ (توبه ۱۰۳) افزونی گردانی ایشان را تَزَيَّلُوا (فتح ۲۵) جدا شدندی تَسْأَلُونَ (نساء ۱) در می خواهید تَسْؤُكُمْ (مائده ۱۰۱) اندوهگین کند شما را لا تَسْتَمُوا (بقره ۲۸۲) تنگ دل مشوید لا تَسْتَأْخِرُونَ (سبأ ۳۰) واپس نشوید لِتَسْتَيْبِنَ (انعام ۵۵) (تا) پدیدار آید تَسْتَخِفُّونَهَا (نحل ۸۰) به سبکی بردارید آن را تَسْتَعِجِلُونَ (انعام ۵۷) می طلبید به شتاب، به شتاب می طلبید تَسْتَعِجِلُونَ (انعام ۵۸) به شتاب می طلبید تَسْتَعِجِلُونَ (یونس ۵۱) شتاب زدگی همی کردید تَسْتَفْتِحُوا (انفال ۱۹) یاری خواهید لا تَسْتَقْدِمُونَ (سبأ ۳۰) نه فرا پیش شوید تَسْتَقْسِمُوا (مائده ۳) بخش کنید تَسْتَكْبِرُونَ (انعام ۹۳) بزرگ منشی می کردید تَسْتَكْبِرُونَ (اعراف ۴۸) گردن کشی همی کردید و بزرگ منشی تَسْتَكْبِرُ (مدثر ۶) طلب بسیاری همی کنی تَسْرِحُونَ (نحل ۶) به چراگاه باز گذارید لا تُسْرِفُوا (انعام ۱۴۱) گزاف کاری مکنید لا تُسْرِفُوا (اعراف ۳۱) در مگذرید از اند [از] ه، گزاف مکنید تَسْعُ وَ تَسْعُونَ (ص ۲۳) نه و نود تَسْلِمُونَ (نحل ۸۱) گردن نهید تَسْلِيمًا (احزاب ۲۲) گردن نهادن تَسْوَى (نساء ۴۲) هامون کرده شود تَسَيِّمُونَ (نحل ۱۰) همی چرانید تَشَابَهَ (بقره ۷۰) به هم مانده شد فَتَشَابَهَ (رعد ۱۶) (پس) مانده شد تَشَابَهَتْ (بقره ۱۱۸) به هم مانند شد

تَشَاوُرٍ (بقره ۲۳۳) کنکاج کردن تَشَخَّصُ (ابراهیم ۴۲) از جای بیرون آید لا تُشْرِكْ (لقمان ۱۳) انباز میار لا تُشْطِطْ (ص ۲۲) جور مکن (م: جود مکن) فَتَشْقَى (طه ۱۱۷) (پس) رنجور گردی تَشْكُرُوا (زمر ۷) سپاس دارید تَشْكُرُونَ (بقره ۵۲ ۵۶ حج ۳۶)

سپاس داری کنید تَصُدُّونَ (آل عمران ۹۹) می گردانید تَصَدَّى (عبس ۶) پیش می آیی تَصَدِيهً (انفال ۳۵) دست به هم زدن و بانگ تَصَدِيقَ (یونس ۳۷) باور داشت، راست گرداننده تَصَدِيقَ (یوسف ۱۱۱) باور داشتن اِلَّا تَصْرِفَ (یوسف ۳۳) (اگر) نگردانی تَصْرِفُونَ (زمر ۶) گردانیده می شوید تَصَطَّلُونَ (نمل ۷ قصص ۲۹) گرم شوید تَصْعِدُونَ (آل عمران ۱۵۳) بالا- بر می شدید لا تَصِيْعُرَ (لقمان ۱۸) کج مکن، مگردان لَتَصْغِي (انعام ۱۱۳) (تا) بچسبید تَصِفُ (نحل ۱۱۶) نشان می دهد تَصَفَّحُوا (تغابن ۱۴) روی گردانید تَصَلِّحُوا (بقره ۲۲۴) بسامان کنید تَصَلِّحُوا (نساء ۱۲۹) بسامان باشید لَتَصْنَعَنَّ (طه ۳۹) (تا) پرورده شوی تَصْرَعًا (انعام ۶۳) زاری تَصْرَعُوا (انعام ۴۳) زاری کردند تَصْلِيلِ (فیل ۲) نیستی لَمْ تَطَّوْهَا (احزاب ۲۷) نسپردید آن را تَطَّوْهُمْ (فتح ۲۵) به زیر پای آوردندی فرو کوفتندی ایشان را لا تَطْرُدِ (انعام ۵۲) مران لا- تَطْعُوا (هود ۱۱۲) درمگذرید از اندازه لا تَطْعُوا (طه ۸۱) از اندازه مگذرید تَطَّلِعُ (مائده ۱۳) دیده ور شوی تَطَّلِعُ (کهف ۹۰) برمی آمد اَفْتَطْمَعُونَ (بقره ۷۵) (ا پس) بیوسید تَطَّوَعَ (بقره ۱۵۸) به خوشدلی کند تَطَّوَعَ خَيْرًا (بقره ۱۸۴) به خوشدلی کند نیکی تَطَّاهَرَا (قصص ۴۸) هم پشت شدند تَطَّاهَرُونَ (بقره ۸۵) هم پشت می شوید تَطَّاهَرُونَ (احزاب ۴) اظهار می کنید لَمْ تَطْلِمِ (کهف ۳۳) نکاست تَطْهَرُونَ (روم ۱۸) نیم روز کنید تَعَاسَرْتُمْ (طلاق ۶) دشواری کنید تَعَالَى (انعام ۱۰۰) برتر تَعَالَى (اعراف ۱۹۰) (پس) برتر و منزّه تَعَالَى (یونس ۱۸) برتر و بالا- و دور تَعَالَى (مؤمنون ۹۲) (پس) بلند شد و برتر تَعَالَى (نمل ۶۳) بلند تَعَتَدُوا (مائده ۲) از اندازه درگذرید لا تَعْتَدُوا (توبه ۶۶) پوزش نخواهید لا تَعْتَدُوا (توبه ۹۴) نه آرید پوزش را صفحه : ۶۶۲

تَعَجَّبِينَ (هود ۷۳) شگفت می نمایی تو لا تَعُدْ (کهف ۲۸) درمگذردا تَعْدِلِ (انعام ۷۰) برابر کند اَلَّا تَعْدِلُوا (نساء ۳) (که) راستی نکنید، نجسبید تَعْدِلُوا (نساء ۱۳۵) [داد] بگردید تَعْرِضَنَّ (اسراء ۲۸) روی گردانی هرآینه تَعْرِضُونَ (حاقه ۱۸) نموده شوید تَعَزَّوهُ (فتح ۹) یاری دهید او را فَتَعَسَا (محمد ۸) (پس) نگوساری لا تَعْضُّ لُوْهُنَّ (نساء ۱۹) باز مدارید ایشان را التَّعْفُفِ (بقره ۲۷۳) نهفتگی تَعْقِلُونَ (شعراء ۲۸) خردی دارید تَعْقِلُونَ (یس ۶۲) هوش می داشتید لَتَعْلَنَ (اسراء ۴) (هرآینه) برتری کنید تَعَمَّدَتِ (احزاب ۵) قصد کرد التَّغَابِنِ (تغابن ۹) زیان زده شدن فَلَا تَغْرَنَكُمُ (لقمان ۳۳) (پس) مفریبا هرآینه شما را تَغْلِبُونَ (فصلت ۲۶) به آید سَتَغْلِبُونَ (آل عمران ۱۲) (زود) دست یافته شوید لا تَغْلُوا (نساء ۱۷۱) دور در مروید لا تَغْلُوا (مائده ۷۷) دور در مشوید تَغْمِضُوا (بقره ۲۶۷) چشم فرو خوابانید فَلَمْ تُغْنِ (توبه ۲۵) (پس) بی نیاز نکرد تَغِيضُ (رعد ۸) می کاهد تَغْيِظًا (فرقان ۱۲) جوش تَفَاخُرٌ (حدید ۲۰) نازیدن تَفَاوُتٌ (ملک ۳) ناهمواری لِتَفْتَرُوا (نحل ۱۱۶) (تا) فرا سازید تَفْتُونَ (نمل ۴۷) آزموده می شوید لا- تَفْتِي (توبه ۴۹) میاشوبیان تَفْرِيقًا (توبه ۱۰۷) پراکندگی افکندن تَفَسَّحُوا (مجادله ۱۱) جای فراخ کنید تَفْسِدُوا (محمد ۲۲) تباهی کنید تَفْسِيرًا (فرقان ۳۳) روشن کردن تَفْشَلَا (آل عمران ۱۲۲) بد دلی کنند تَفْصِيلَ (یونس ۳۷) جدا کردن تَفْصِيلَ (یوسف ۱۱۱) پیدا کردن تَفْصِيْلًا (انعام ۱۵۴) اعراف ۱۴۵) پدید کردن فَلَا تَفْضَحُونَ (حجر ۶۸) (پس) رسوا مکنید مرا تَفَقَّدَ (نمل ۲۰) بازجست تَفَكَّهُونَ (واقعه ۶۵) پشیمانی همی خوردیدی تَفْلِحُونَ (آل عمران ۱۳۰) برهید تَفْلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰) رهید و رسید تَفْلِحُونَ (مائده ۳۵) فیروزی یابید تَفَنَّدُونَ (یوسف ۹۴) خوانید مرا فرتوت تَفِيضُ (مائده ۸۳) فرو چکد تَفِيضُونَ (احقاف ۸) گفت و گوی می کنید تَقَاتِلْ (آل عمران ۱۳) کشش می کند تَقَاتِهَ (آل عمران ۱۰۲) ترسش او تَقْدِيرٌ (انعام ۹۶ فصلت ۱۲) اندازه کردن لا تَقْرُبُونَ (یوسف ۶۰) گرد مگردید شهرهای مرا تَقْرِيْبُهُمْ (کهف ۱۷) بیرد ایشان را اَلَّا تُقْسِطُوا (نساء ۳) (که) راستی نکنید تُقْسِطُوا (ممتحنه ۸) راستی کنید لا تَقْضِيْصَ (یوسف ۵) برمگوی و مخوان تَقَطَّعَ (انعام ۹۴) گسست لا تَقْفُ (اسراء ۳۶) از پی مرو تَقَلَّبُ (آل عمران ۱۹۶) گشتن تَقَلَّبُونَ (عنکبوت ۲۱) گردانده شوید تَقَلَّبِهِمْ (نحل ۴۶) گردیدن ایشان تَقَلَّبَهُمْ (مؤمن ۴) فاواگشتن ایشان فَالْتَمُّ (نساء ۱۰۲) (پس) خیزدا فَلَا تَقْهَرِ (ضحی ۹) (پس) مشکن تقواهم (محمد ۱۷) پرهیزکاری ایشان تَقْوَلْ (حاقه ۴۴) بربافتی تَقْوَى (حج ۳۲) ترسکاری تَقْوِيمِ (تین ۴) راست کرد تَقِيْمُ (نحل ۸۱)

نگاه دارد شما را تَكَاثُرُ (حدید ۲۰) بیش نمودن و بسیاری ذلک به التَّكَاثُرُ (تکاثر ۱) نازیدن به بسیاری تُكْرَهُ (یونس ۹۹) به زور داری تَكَرُّهُوا (بقره ۲۱۶) دشوار دید لا تَكْسِبُ (انعام ۱۶۴) نه اندوزد تَكْسِبُ (رعد ۴۲) ورزد و اندوزد تَكْسِبُونَ (انعام ۳) اندوزید تَكْسِبُونَ (زمر ۲۴) می‌ورزیدید لا تَكْفُرُونَ (بقره ۱۵۲) ناسپاسی مکنید مرا لا تُكَلِّفُ (نساء ۸۴) خواسته نشوی لَتَكُنْ (آل عمران ۱۰۴) بادا تُكِنُّ (نمل ۷۴) پنهان دارد تلاها (شمس ۲) پی‌روی کند آن را لا تَلْبِسُوا (بقره ۴۲) می‌آمیزید تَلْبِسُونَ (آل عمران ۷۱) می‌آمیزید تَلَّدُ (زخرف ۷۱) مزه یابد تَلْطَى (لیل ۱۴) زبانه می‌زند تَلْقَوْنَهُ (نور ۱۵) فرا همی‌گیرید از یکدیگر او را صفحه : ۶۶۳

فَتَلْقَى (اسراء ۳۹) (پس) انداخته شوی لا- تَلْمِزُوا (حجرات ۱۱) عیب مکنید لا- تُلْهِكُمْ (منافقون ۹) ناپروا مکندا شما را تَلْهَى (عبس ۱۰) ناپروا شوی لا تُلْهِهِمْ (نور ۳۷) ناپروا نکند ایشان را تَلُّوا (نساء ۱۳۵) پیچید التَّمَاثِيلُ (انبیاء ۵۲) تندیسها فلا تُمارِ (کهف ۲۲) (پس) پیکار مکن أفتَمَارُونَهُ (نجم ۱۲) (ا) (پس) می‌ستیهید

او را تماماً (انعام ۱۵۴) بی‌کم و کاست تَمْتَرُونَ (انعام ۲) به گمان می‌شوید تَمَتَّعَ (زمر ۸) برخوردار باش تَمَتَّعُوا (هود ۶۵) برخوردارید تَمَتَّعُوا (ابراهیم ۳۰) برخوردارید فَمَتَّمَلَّ (مریم ۱۷) بیستاد لا تَمُدَّنَّ (حجر ۸۸) میزان تُمِدُونَنِي (نمل ۳۶) مدد همی‌دهید مرا تَمْرَحُونَ (مؤمن ۷۵) سخت شادی همی‌کردید فَمَسَّكُمْ (هود ۱۱۳) (پس) بیساید شما را لَنْ تَمَسَّنَا (بقره ۸۰) آل عمران ۲۴) (هرگز) نبساید ما را تُمَسُونَ (روم ۱۷) شبانگاه کنید لا تَمْسُوها (هود ۶۴) مباساید آن را تَمَكُرُونَ (یونس ۲۱) همی‌سگالید تَمَلِكُونَ (اسراء ۱۰۰) خداوند می‌شدی لا تَمُنَّ (مدثر ۶) مَتَّ مِنْهُ تَمُنُّها (شعراء ۲۲) منت می‌نهی آن را تَمْنَى (نجم ۴۶) ریخته شود تَمْنَى (حج ۵۲) برخورداردی أَنْ تَمِيدَ (انبیاء ۳۱) (که) نجبناند تَمِيلُوا (نساء ۲۷) چسبند فلا تَمِيلُوا (نساء ۱۲۹) (پس) مچسبید التَّنَادِ (مؤمن ۳۲) آواز دادن تَنَازَعْتُمْ (نساء ۵۹) پیکار کنید لَتَنَازَعْتُمْ (انفال ۴۳) (هراینه) پیکار کردیدی به به فَتَنَازَعُوا (طه ۶۲) (پس) واکشیدند التَّنَاوُسُ (سبأ ۵۲) فراگرفتن لَتَنْبِئَنَّهُمْ (یوسف ۱۵) (هراینه) آگاهی دهی ایشان را تَنْبِئُونَ (یونس ۱۸) می‌آگاهانید لَم تَنْتَه (مریم ۴۶) باز نایستی تَنْزِعُ (آل عمران ۲۶) بازستانی تَنْزِيلُ (حاقه ۴۳) فرو آورده تَنْظُرُونَ (بقره ۵۰) می‌نگریدید لا تَنْظُرُونَ (یونس ۷۱) هود ۵۵) مپایید مرا تَنْفِقُوا (آل عمران ۹۲) هزینه کنید لا تَنْفِقُوا (منافقون ۷) هزینه مکنید لا تَنْفُصُوا (هود ۸۴) مکاهید ما تَنْقِمُ (اعراف ۱۲۶) کینه نکشی، عیب نکنی تَنْقِمُونَ (مائده ۵۹) کینه دارید فلا تَنْهَر (ضحی ۱۰) (پس) بانگ بر مزن تَنْهَوْنَ (نساء ۳۱) بازداشته می‌شوید تَنْهَى (عنکبوت ۴۵) باز دارد لَتَنْوَأُ (قصص ۷۶) (هراینه) گرانی کردی التَّنَوُّرُ (هود ۴۰) آتش‌دان لا- تَنِيَا (طه ۴۲) سستی مکنید فَتَهَاجِرُوا (نساء ۹۷) (پس) خان و مان گذارید تَهَتَّرُ (نمل ۱۰) همی‌جنبید تَهَجَّرُونَ (مؤمنون ۶۷) بیهوده می‌گویند أفتَهْلِكُنَا (اعراف ۱۷۳) (ا) (پس) نیست همی‌کنی لا تَهِنُوا (نساء ۱۰۴) سستی مکنید فلا تَهِنُوا (محمد ۳۵) (پس) سستی مکنید تَهَوِي (ابراهیم ۳۷) همی‌گراید تَهَوِي (حج ۳۱) فرو افکند تَوَاباً (نصر ۳) توبه‌پذیر تَوَبُوا (هود ۵۲) بازگردید تَوَعَّدُونَ (اعراف ۸۶) همی‌ترسانید تَوَفَّنَا (اعراف ۱۲۶) سپری کن ما را تَوَفَّى (بقره ۲۸۱) بی‌کاست داده شود تَوَفَّى (آل عمران ۱۶۱) رسانیده شود تَوَفَّيْتَنِي (مائده ۱۱۷) ستدی مرا تَوَفِّيقاً (نساء ۶۲) درخور کردن تَوَفِّيقِي (هود ۸۸) سازواری من تَوَفَّرُوهُ (فتح ۹) شکوه دارید او را فَتَوَكَّلْ (آل عمران ۱۵۹) نمل ۷۹) (پس) کار بازگذار تَوَكَّلْ (نساء ۸۱) انفال ۶۱ شعراء ۲۱۷ احزاب ۳) کار بازگذار تَوَكَّلْتُ (یونس ۷۱) هود ۵۶، ۸۸) کار باز گذاشتم تَوَكَّلْنَا (ممتحنه ۴) کار باز گذاشتیم فَتَوَكَّلُوا (مائده ۲۳) (پس) کار باز گذارید تَوَكِّدِها (نحل ۹۱) استوار کردن آن فَتَوَلَّ (صافات ۱۷۴) (پس) بگرد لا تَوَلَّوْا (انفال ۲۰) برمگردید تَوَلَّى (نساء ۱۱۵) نور ۱۱) به خود گرفت تَوَلَّيْتُمْ (محمد ۲۲) خداوند‌گار شوید تَوَلَّيْتُمْ (فتح ۱۶) باز ایستادید فَتَيَمَّمُوا (نساء ۴۳) (پس) تیمم کنید، آهنگ کنید صفحه : ۶۶۴

فَتَيَمَّمُوا (مائده ۶) (پس) آهنگ کنید ثَابِتُ (ابراهیم ۲۴)، الثَّابِتُ (ابراهیم ۲۷) استوار ثَابِتُ (صافات ۱۰) درخشان ثَانِي (حج ۹)

دو تا کننده ثاباً (قصص ۴۵) باشند ثبات (نساء ۷۱) گروه گروه تبتناک (اسراء ۷۴) استوار داشتیم ترا فبتتوا (انفال ۱۲) (پس) استوار گردانید، بر جای بدارید فبتطهم (توبه ۴۶) (پس) گران گردانید ایشان را و بازداشت ثبوراً (انشقاق ۱۱) هلاکی تجاجاً (نبا ۱۴) فرو ریزان الشری (طه ۶) خاک نمکین الثقال (رعد ۱۲)، ثقالاً (اعراف ۵۷) گرانان ثقلاً (توبه ۴۱) گران باران ثقلاً (مزل ۵) گران ثلثاً (نساء ۱۱)، ثلثی (مزل ۲۰) (دو) برخ ثمم (اعراف ۱۹۵) باز پس ثمر (کهف ۳۴) مال بسیار برآور بثمره (کهف ۴۲) (به) میوه‌هاش ثواب (آل عمران ۱۴۸) ثواباً (کهف ۴۴) پاداشت الثواب (کهف ۳۱) پاداشتا ثبات (تحریم ۵) شوی دیدگان جائمین (اعراف ۷۸ هود ۶۷) افتاده‌گان جائمین (هود ۹۴) مرده‌گان بر زانو افتادگان جائمین (عنکبوت ۳۷) فرو مرده افتاده‌گان جائیه (جاثیه ۲۸) به زانو درآمده جار (انفال ۴۸) زینهار دهنده، نگه‌بان جاز (لقمان ۳۳) بی‌نیاز کننده فجاوا (اسراء ۵) (پس) بگردیدند جاعل (ملائکه ۱) گرداننده جاعلک (بقره ۱۲۴) گرداننده تو لجاعلون (کهف ۸) (هراینه) گردانندگان جاعلوه (قصص ۷) گردانندگان او جامده (نمل ۸۸) ایستاده و بازداشت جامع (آل عمران ۹ نساء ۱۴۰ نور ۶۲) فراهم آورنده جاهد (عنکبوت ۶) کوشد جاهدهم (فرقان ۵۲) باز کوش با ایشان جاهدوا (آل عمران ۱۴۲ انفال ۷۲ توبه ۱۶) کوشش کردند جاهدوا (مائده ۳۵) کوشید جاهدوا (توبه ۴۱ حج ۷۸) کوشش کنید جبار (مؤمن ۳۵) گردن کش بجبار (ق ۴۵) گماشته الجبار (حشر ۲۳) کامکار جباراً (مریم ۱۴، ۳۲) بزرگ منش، گردن کشی جباراً (مریم ۳۲) گردن کشی جبارین (شعراء ۱۳۰) گردن کشان جتیا (مریم ۶۸) به زانو درآیندگان جحدوا (هود ۵۹ نمل ۱۴) انکار کردند جدد (ملائکه ۲۷) خطها و راه‌ها جذاذا (انبیاء ۵۸) پاره پاره جدوه (قصص ۲۹) پاره جرحتم (انعام ۶۰) اندوختید الجزز (سجده ۲۷) خشک بی آب جززاً (کهف ۸) خشک جرف (توبه ۱۰۹) کال لا جرم (هود ۲۲) حقا جزاء (مائده ۲۹)، جزاء (اسراء ۶۳ فرقان ۱۵ احقاف ۱۴ نبا ۲۶) پاداشت جزاوه (یوسف ۷۵) پاداشت او جزاوه (آل عمران ۸۷، ۱۳۶) پاداشت ایشان جزاء (زخرف ۱۵) پاره جزعنا (ابراهیم ۲۱) دلتنگی کنیم جزوعاً (معارج ۲۰) ناشکیبا الجزیه (توبه ۲۹) گزیت جعبل (مائده ۹۷) کردا لجعل (هود ۱۱۸) (هراینه) گردانیدی جعبل (عنکبوت ۱۰) نهد و شمارد جعلتم (توبه ۱۹) برابر داشتید فجعلناه (فرقان ۲۳) به سرگردانیدیم آن را (ظ):

پس گردانیدیم آن را (جعلوا (انعام ۱۰۰) گردانند جفاء (رعد ۱۷) ناچیز جلاها (شمس ۳) روشنی کند آن را جمال (نحل ۶) زیب جمعاً (قصص ۷۸) (از جهت) انبوهی و فراهم آوردن دنیا الجمعان (آل عمران ۱۵۵، ۱۶۶) (دو) انبوهی جمعه (قیامه ۱۷) فراهم داشتن آن جمعهم (شوری ۲۹) فراهم آوردن ایشان جمعاً (اعراف ۱۵۸) همه جناح (نور ۶۰) بزه و تنگی جناح (احزاب ۵) بزه (- بزه) صفحه: ۶۶۵

جنباً (نساء ۴۳) دورماندگان جنه (اعراف ۱۸۴) دیوانگی جنه (منافقون ۲) سپری جنحوا (انفال ۶۱) گرانید، بچسبند جنفاً (بقره ۱۸۲) چسبیدن جتیا (مریم ۲۵) تازه جهاداً (ممتحنه ۱) (برای) کوشش جهاد (توبه ۲۴) کوشیدن چهاراً (نوح ۸) آشکارا بجهازهم (یوسف ۵۹) (با) ساختگی ایشان جهد (مائده ۵۳ انعام ۱۰۹) کوشش جهد (ملائکه ۴۲) تمامی الجهر (نساء ۱۴۸) آواز بلند کردن الجهر (اعراف ۲۰۵) بلند آوازی، آواز برداشتن جهه (انعام ۴۷) آشکار جهه (یوسف ۵۹) ساخته کرد ایشان را جهه (یوسف ۷۰) ساخته کرد ایشان را، در جای کرد بار ایشان جو (نحل ۷۹) گشادگی الجیاد (ص ۳۱) نیکان حاجه (مؤمن ۸۰) نیاز حاجه (حشر ۹) نیازی حاجین (حاقه ۴۷) بازدارندگان حاجه (انعام ۸۰) پیکار کرد با او حاجوک (آل عمران ۲۰) پیکار کنند با تو حاذرون (شعراء ۵۶) ترسان الحاسین (انعام ۶۲)، حاسین (انبیاء ۴۷) شمار کنندگان حاش (یوسف ۵۱) پاکی حاصباً (اسراء ۶۸ عنکبوت ۴۰ ملک ۱۷) سنگ‌باران حاصباً (قمر ۳۴) سنگ‌باران، باران سنگ ریزه حاضراً (کهف ۴۹) به جای آمده حاضره (اعراف ۱۶۳) نزدیک، کنار حاضری (بقره ۱۹۶) فراز آیندگان الحافره (نازعات ۱۰) پی حافظاً (یوسف ۶۴) نگاه دارندگی حافظون (معارج ۲۹) نگاه‌داران حافظین (یوسف ۸۱ انبیاء ۸۲) نگاه داران حافین (زمر ۷۵) گرد

در آینه‌نگان فَحَاقَ (انعام ۱۰ انبیاء ۴۱) (پس) گرد در آمد حَاقَ (هود ۸) گرد در آید حَاقَ (نحل ۳۴) فرو آمد حَاقَ (زمر ۴۸ احقاف ۲۶) گرد در آمد الحَاقَةُ (حاقه ۱) (آن) ساعت آمدن حال (هود ۴۳) جدایی افکند حام (مائده ۱۰۳) پشت نگاه داشته الحامِدُونَ (توبه ۱۱۲) سپاس دارندگان فَالْحَامِلَاتِ (ذاریات ۲) (پس) بردارندگان بِحَامِلِينَ (عنکبوت ۱۲) بردارندگان حَامِيَةً (غاشیه ۴) گرم و سوزان حَامِيَةً (قارعه ۱۱) گرم سوزان حَبَّ (ق ۹) دانه‌ها لَحِيْطَ (انعام ۸۸) (هراینه) ناچیز شدی فَحَيِّطَ (کهف ۱۰۵) (پس) ناچیز شد حَتْمًا (مریم ۷۱) واجب حَيْثَا (اعراف ۵۴) به شتاب حَجُّ الْبَيْتِ (آل عمران ۹۷) آهنگ کعبه الْحِجَارَةُ (بقره ۲۴) سنگ‌های کبریت حُجَّةُ (بقره ۱۵۰ نساء ۱۶۵) بهانه الْحُجَّةُ (انعام ۱۴۹) پوزش حُجَّةُ (شوری ۱۵) پیکاری حُجَّتْنَا (انعام ۸۳) پوزش ما حِجْرٌ (انعام ۱۳۸) بازداشته حِجْرًا (فرقان ۲۲) بازداشتن الْحُجْرَاتِ (حجرات ۴) خانه‌های خرد حُجُورِكُمْ (نساء ۲۳) کناره‌های شما حُدُودٌ (نساء ۱۳) اندازه‌ها حُدُودٌ (طلاق ۱) اندازه‌ها، فرمانها حِذْرُكُمْ (نساء ۱۰۲) پرهیز خویش الحرام (بقره ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۹۱ مائده ۲) شکوه‌مند حَرَامٌ (نحل ۱۱۶) بازداشته حَرَجًا (انعام ۱۲۵) نیک تنگ حَرَجٌ (نور ۶۱) بزه و تنگی حَرِدِ (قلم ۲۵) خشم و کین حَرَصَتْ (یوسف ۱۰۳) آرزو بری حَرَصْتُمْ (نساء ۱۲۹) آرزو کنید حَرَضًا (یوسف ۸۵) بیمارگران، از کار شده، نزار حَرَفِ (حج ۱۱) کناره حَرَمٌ (بقره ۲۷۵) حرام و بسته کرد حَرَمَ (آل عمران ۹۳) وابسته کرد حَرَمَ (انعام ۱۱۹) بسته کرده شد حَرَمَ (انعام ۱۴۴، ۱۵۱) بازداشته کرد حَرَمَ (آل عمران ۵۰) بازبسته شد حَرَمَ (مائده ۹۶) بسته شد حَرَمٌ (مائده ۹۵) محرمان صفحه : ۶۶۶

الْحُرْمُ (توبه ۵)، حُرْمٌ (توبه ۳۶) شکوه‌مندان حُرْمَتِ (نساء ۲۳) بازبسته شد حُرْمَتِ (مائده ۳) بازداشته شد حَرَمْنَا (انعام ۱۴۶) بازبسته کردیم حَرَمُوا (انعام ۱۴۰) بستند و بازداشتند الْحُرُورُ (ملائکه ۲۱) تفت باد حَرِيْرٌ (حج ۲۳) جامه ابریشمین حَرِيصٌ (توبه ۱۲۸) آزاور الحَرِيْقِ (انفال ۵۰) سوزان حِسَابًا (نبا ۳۶) پسندیده حِسَابُهُمْ (شعراء ۱۱۳) شمار ایشان حِسَانٌ (رحمن ۷۰) خوبان حُسْبَانًا (کهف ۴۰) آتش باران حَسِيْتُهُ (نمل ۴۴) پنداشت او را حَسْبُنَا (آل عمران ۱۷۳ مائده ۱۰۴) بسنده ما حَسْبُهُمْ (توبه ۶۸) بسنده ایشان حَسِبِي (توبه ۱۲۹) بسنده من حَسَدًا (بقره ۱۰۹) بدخواهی حَسْرَاتِ (بقره ۱۶۷ ملائکه ۸) ارمانها حَسْرَةً (آل عمران ۱۵۶) ارمانی حَسْرَةً (انفال ۳۶) ارمانی، پشیمانی الحَسْرَةُ (مریم ۳۹) ارمان لَحْسَرَةً (حاقه ۵۰) (هراینه) ارمان حَسْرَتْنَا (انعام ۳۱) ارمانا یا حَسْرَتِي (زمر ۵۶) ای ارمانا حَسَنَ (نساء ۶۹)، حَسَنَتِ (کهف ۳۱) نیکا حُسُومًا (حاقه ۷) بَرَنَدگان، پیاپی و پرکنندگان حَسِيْبًا (اسراء ۱۴) شمارگر حَسِيْبًا (احزاب ۳۹) نگه‌بانی و پاداشت دهی حَسِيْبًا (نساء ۶، ۸۶) شمار کننده حَسِيْرٌ (ملک ۴) کند حَسِيْسَهَا (انبیاء ۱۰۲) آواز و نرست آن حَشْرُنَا (انعام ۱۱۱) گرد کردیمی حَشْرَنَاهُمْ (کهف ۴۷) برانگیختیم ایشان را حَصْحَصَ (یوسف ۵۱) پدید آمد حَصُورًا (آل عمران ۳۹) خویشتن دار حَصِيْدٌ (هود ۱۰۰) درویده الحَصِيْدِ (ق ۹) درویدن حَصِيْدًا (یونس ۲۴) درویده، گویی به شمشیر انجیده حَصَّةً يَرًا (اسراء ۸) جای بازداشتن حَضَرَ (بقره ۱۳۳) فراز آمد حَضَرَ (بقره ۱۸۰) فراز آید حُطَامًا (زمر ۲۱) کوفته حُطَامًا (واقعه ۶۵) کوفته و ریزیده حِطَّةً (بقره ۵۸) فرو نهادن حِطَّةً (اعراف ۱۶۱) انداختن حِطًّا (مائده ۱۳) بهره حِطٌّ (نساء ۱۷۶) بخش حُفْرَةٌ (آل عمران ۱۰۳) کنده حِفْظًا (صافات ۷) نگاه داشت حَفْظَةً (انعام ۶۱) نگاهبانان حَفَفْنَاهُمَا (کهف ۳۲) گرد در آوردیم آن دو حَفِيًّا (مریم ۴۷) مهربان حَقَّ (اعراف ۳۰) سزا شد حَقَّ (سجده ۱۳ احقاف ۱۸) راست شد فَحَقَّ (صافات ۳۱) (پس) سزاگشت بِالْحَقِّ (بقره ۱۱۹) (به) سزا و درست بِالْحَقِّ (انعام ۱۵۱) (به) سزا بِالْحَقِّ (جاثیه ۲۲ احقاف ۳) (به) استوار کاری بِالْحَقِّ (تغابن ۳) (به) راستی و درستی لِلْحَقِّ (بقره ۱۴۹) (هراینه) درست و راست الْحَقَّ (انعام ۵۷) سزا الْحَقَّ (انعام ۶۲) سزاوار حَقَّ (هود ۷۹) بهره الْحَقِّ (هود ۱۲۰) راست و سزا الْحَقَّ (حج ۶۲) بی فنا هست است الْحَقُّ (فرقان ۲۶) بسزا الْحَقَّ (نبا ۳۹) درست و سزا حَقًّا (نساء ۱۵۱) درست حَقًّا (انفال ۴) راست حَقًّا (انفال ۷۴) راست و درست حُقْبًا (کهف ۶۰) سالها

حَقَّةُ (اسراء ۲۶) سزا و بهره او الحُكْمَ (انعام ۸۹) درستی در گفتار الحُكْمَ (مریم ۱۲) درستی سخن الحُكْمَ (قصص ۷۰) داور و فرمان الحُكْمَ (جاثیه ۱۶) درست کاری الحِكْمَةَ (بقره ۲۵۱) درست گفتاری حِكْمَةً (آل عمران ۸۱) سخن درست الحِكْمَةَ (نساء ۵۴) دانش استوار الحِكْمِيَّةُ (مائده ۱۱۰) درستی سخن بِالْحِكْمِيَّةِ (نحل ۱۲۵) (به) سخن استوار حِكْمِيَّةُ (قمر ۵) درست کاری الحَكِيمُ (آل عمران ۶۲) راست داور الحَكِيمِ (آل عمران ۱۲۶) درست کار و درست گفتار صفحه : ۶۶۷

حَكِيمٌ (نساء ۲۶) راست آور الحَكِيمُ (مائده ۱۱۸) استوار کار حَكِيمٌ (انفال ۱۰) درست کار حَكِيمٌ (زخرف ۴) درست کار و راست حَكِيمًا (نساء ۹۲) استوار کار حَلًّا (آل عمران ۹۳) گشاده حِلًّا (بلد ۲) فرو آینده حَلَّافٌ (قلم ۱۰) سوگند خواره حَلَالًا (بقره ۱۶۸ مائده ۸۸ نحل ۱۱۴) گشاده الحُلُقُومَ (واقعه ۸۳) چنبر گردن حَلَلْتُمْ (مائده ۲) بیرون آید از احرام الحُلْمَ (نور ۵۸) خواب بلوغ حَلِيمٌ (نساء ۱۲) بردبار حَمَالَةً (لهب ۴) بردارنده حَمًا (حجر ۲۶) لوشی الحمدُ (انعام ۱) سپاس و ستایش الحمدُ (صافات ۱۸۲) آزادی و سپاس و ستایش حُمُرٌ (ملائکه ۲۷) سرخان حَمَلْنَا (یس ۴۱) برنشانیدیم حَمُولَةً (انعام ۱۴۲) اشتر بارکش الحَمِيَّةُ (فتح ۲۶) ننگ داشتن حَمِيمًا (محمد ۱۵) گرم و سوزان حَمِيمًا (معارج ۱۰) خویشی الحَمِيمِ (حج ۱۹) آب جوشان، آب گرم سوزان حَمِيمٍ (شعراء ۱۰۱) دل سوز حَمِيمٌ (فصلت ۳۴) خویش مهربان دلسوز الحَمِيمِ (واقعه ۵۴) آب گرم جوشان الحَنَاجِرَ (احزاب ۱۰) گلوگاهها حَنَانًا (مریم ۱۳) مهربانی حُنْفَاءَ (حج ۳۱) راست دینان، بازگشتگان از دینهای بد حُنْفَاءَ (بینه ۵) بازگشتگان حَنِيدٌ (هود ۶۹) بریان کرده حَنِيفًا (بقره ۱۳۵) گشته حَنِيفًا (آل عمران ۶۷) گشته از همه دینهای بد حَنِيفًا (نساء ۱۲۵) برگردنده حَنِيفًا (انعام ۷۹، ۱۶۱) برگردیده حَنِيفًا (یونس ۱۰۵) بر یکسو از مشرک حَنِيفًا (نحل ۱۲۰) راست آهنگ حَنِيفًا (روم ۳۰) برگشته از همه دینها الحَوَارِيَّيْنَ (مائده ۱۱۱) سپید جامه گان لِلْحَوَارِيَّيْنَ (صف ۱۴) (مر) خاصه گان خود را، گزیدگان الحَوَايا (انعام ۱۴۶) چرب روده ها بِحُورٍ (طور ۲۰) (به) سیاه چشمان حُورٌ (واقعه ۲۲) سیاه چشمان بِحُورٍ عَيْنٍ (دخان ۵۴) سیاه چشمان و فراخ چشمان حَوْلًا (کهف ۱۰۸) گشتن حَيَاءٌ (نحل ۹۷) زیست حَيَاتِنَا (انعام ۲۹) زندمانی ما (ش: زندگانی ما) حَيْرَانَ (انعام ۷۱) فرومانده حِيلَةً (نساء ۹۸) چاره حَيُّيْتُمْ (نساء ۸۶) درود گفته شوید خَائِفًا (قصص ۱۸) ترسنده و بیمناک خَائِفَةً (مائده ۱۳) کژی خَائِفَةً (مؤمن ۱۹) کاست کاری، دزدیده نگریستن لِلخَائِفِينَ (نساء ۱۰۵) (مر) کاستکاران را الخَائِفِينَ (انفال ۵۸) بی زینهاران الخَائِفِينَ (یوسف ۵۲) خیانت کنندگان خَادِعُهُمْ (نساء ۱۴۲) فریبنده ایشان بِخَارِجٍ (انعام ۱۲۲) بیرون آینده بِخَارِجِينَ (بقره ۱۶۷) بیرون آیندگان خَاسِرَاتًا (ملک ۴) مانده خَاسِرِينَ (بقره ۶۵) خواران دوران خَاشِعَةً (حشر ۲۱) ترسان خَاشِعَةً (فصلت ۳۹) پژمرده خَاشِعَةً (قلم ۴۳) فروتنان خَاشِعَةً (نازعات ۹) ترسنده خَاشِعَةً (غاشیه ۲) ترسان خَاشِعُونَ (مؤمنون ۲) ترسکاران الخَاشِعِينَ (بقره ۴۵ آل عمران ۱۹۹) ترسکاران الخَاشِعِينَ (احزاب ۳۵) ترسکاران از مردان خَاشِعِينَ (شوری ۴۵) فروتنان خَاصَّةً (انفال ۲۵) جداگانه الخَاطِئُونَ (حاقه ۳۷) کژکاران خَاطِبُهُمْ (فرقان ۶۳) سخن گوید روبرو ایشان را خَافِضَةً (واقعه ۳) پست کننده خَالِدُونَ (توبه ۱۷ مجادله ۱۷) جاوید ماندگان الخَالِدِينَ (اعراف ۲۰)، خَالِدِينَ (توبه ۲۲ تغابن ۱۰) جاوید ماندگان خَالِصًا (نحل ۶۶)، خَالِصَةً (بقره ۹۴ اعراف ۳۲)، بِخَالِصَةٍ (ص ۴۶) ویژه خَالِصَةً (انعام ۱۳۹) ویژه و یکتا خَالِصَةً (احزاب ۵۰) جداگانه الخَالِفِينَ (توبه ۸۳) سپس ماندگان الخَالِقِينَ (مؤمنون ۱۴) اندازه کنندگان صفحه : ۶۶۸

خَامِدِينَ (انبیاء ۱۵) فرو مردگان خَانُوا (انفال ۷۱) ناراستی کردند خَاوِيَةً (نمل ۵۲) تهی و ویران الخَبَاءِ (نمل ۲۵) نهانی خَتَارٍ (لقمان ۳۲) فریبنده خَدُولًا (فرقان ۲۹) فروگذارنده خَرَجًا (کهف ۹۴) خراج خَرَدَلٍ (انبیاء ۴۷ لقمان ۱۶) سپندان خَرَقُوا (انعام ۱۰۰) فرابافتند خَرَّوْا (یوسف ۱۰۰) درافتادند خَزَائِنُ (هود ۳۱ یوسف ۵۵) گنج خانه ها خَزَائِنُ (منافقون ۷) خزینه ها خَزَنَتَهَا (ملک ۸) نگه بانان آن لَخَسَفَ (قصص ۸۲) (هراینه) به زمین فرو بردی خُشَعًا (قمر ۷) ترسندگان، آرامندگان خَشِيَّةً (اسراء ۳۱) بیم خَصَاصَةً (حشر ۹) تنگی عیش الخِصَامِ (زخرف ۱۸) سخن گفتن خَصْمُونَ (زخرف ۵۸) پیکار کنندگان خَصِيمًا (نساء

(۱۰۵) پیکارکش خَصِیْمٌ (نحل ۴) پی کار کن (- پیکار کن) خَصِیْمٌ (یس ۷۷) پیکار کننده خُضْتُمْ (توبه ۶۹) درآمید خُضراً (کهف ۳۱)، خُضِرَ (یوسف ۴۳، ۴۶ رحمن ۷۶) سیزان خَطَأً (نساء ۹۲) بی آهنگی خِفَافاً (توبه ۴۱) سبک باران خَفَّتْ (قارعه ۸) سبک آید خَفَّفَ (انفال ۶۶) سبک کرد خُفِیَّةً (انعام ۶۳) نهان خُفِیَّةً (اعراف ۵۵) پنهان خَلَائِفَ (انعام ۱۶۵ یونس ۱۴) پس نشینان خَلَائِفَ (یونس ۷۳ ملائکه ۳۹) از پی درآیندگان خِلَافٍ (مائده ۳۳ اعراف ۱۲۴) ناهمواری خِلَافٍ (طه ۷۱ شعراء ۴۹) ناهموار الخُلْدِ (انبیاء ۳۴) جاوید الخُلْدِ (فصلت ۲۸) جاویدی خَلَصُوا (یوسف ۸۰) به یکسو شدند الخُلَطَاءِ (ص ۲۴) به هم آمیخته گان خَلَفَ (اعراف ۱۶۹) از پی درآیندگان فَخَلَفَ (مریم ۵۹) (پس) از پی درآمد خَلَفَ (مریم ۵۹) گروه بد خُلَفَاءَ (اعراف ۶۹ نمل ۶۲) از پی درآیندگان خُلَفَاءَ (اعراف ۷۴) از پس درآیندگان خَلِيفَه (فصلت ۴۲) پسرش خُلَفُوا (توبه ۱۱۸) سپس کرده شدند خَلِقُ (رعد ۵)، الخَلْقُ (رعد ۱۶) آفرینش خَلِقُ (سبأ ۷) آفرینش و صورت خَلِقُ (شعراء ۱۳۷) ساخته و فرابافته خُلِقُ (قلم ۴) خوی خَلِیْفَةً (بقره ۳۰) به جا ایستاده خَلِیْفَةً (ص ۲۶) از پی درآینده بِخُمْرِهِنَّ (نور ۳۱) با شامه‌های خویش بِالْخُنْسِ (کورت ۱۵) بازپس شوندگان الخَوَالِفِ (توبه ۹۳) سپس ماندگان خَوَانًا (نساء ۱۰۷) کاستکار خَوَانٍ (حج ۳۸) بی‌زینهار خَوْضِهِمْ (انعام ۹۱) گفت و گوی خویش خِیَانَةً (انفال ۵۸) بی‌زینهار، کژی خِیَاتِکَ (انفال ۷۱) کژی تو الخَبِیرِ (عادیات ۸) خواسته الخَبِیرَةُ (قصص ۶۸) برگزیدن الخَبِیرَةُ (احزاب ۳۶) اختیاری، به گزینی خِیْفَةً (اعراف ۲۰۵) ترسکاری دَائِبِینِ (ابراهیم ۳۳) (دو) پیوستگی کننده دَائِرَةٌ (مائده ۵۲) گردشی بد دَائِرَةٌ (فتح ۶) گردش، گردنده دَائِمُونَ (معارج ۲۳) پیوستگی کنندگان دَائِبَةٌ (نمل ۸۲) رونده دَائِبَةٌ (جاثیه ۴) جنبنده دَائِبٍ (انعام ۴۵) بن و بیخ دَائِبٍ (انفال ۷) بیخ و بن، پی دَاخِرُونَ (نحل ۴۸) خواران دَاخِلُونَ (مائده ۲۲) درآیندگان الدَّاخِلِینَ (تحریم ۱۰) درآیندگان دَارَ الْمُقَامَةِ (ملائکه ۳۵) سرای باشیدن دَاغٍ (معارج ۲) بازدارنده دَاغٍ (طارق ۶) جهنده ما دَامَتَ (هود ۱۰۷) تا به جای ماند ما دَامُوا (مائده ۲۴) پیوسته باشند کَدَّابٍ (انفال ۵۲) (همچو) خوی دُحُورًا (صافات ۹) دور کردن دَخَلَمَا (نحل ۹۲) فریفت دَخَلًا (نحل ۹۴) تباهی دَخَلْتُمْ (نساء ۲۳) درآمید دِرَاسَتِهِمْ (انعام ۱۵۶) خواندن ایشان صفحه : ۶۶۹

دَرَجَاتٍ (انعام ۸۳) پایه گاهها دَرَجَةً (نساء ۹۵ حدید ۱۰) پایه گاه الدَّرَکِ (نساء ۱۴۵) پایه گاه دُرِّیُّ (نور ۳۵) درخشنده و تابنده دَسَاهَا (شمس ۱۰) خاک پوش کرد آن را دُعَاءَ (نور ۶۳) خواند دَعَوَاهُمْ (اعراف ۵) گفتار ایشان دِفْءٌ (نحل ۵) تبشی دَكَاً (اعراف ۱۴۳) کوفته دَكَاً (کهف ۹۸) کوفته فَدَّکَّتَا (حاقه ۱۴) (پس) کوفته شوند در هم دیگر لِدُلُوکِ (اسراء ۷۸) وقت گشتن دَلْوَهُ (یوسف ۱۹) دول خویش ما دَلَّهْمُ (سبأ ۱۴) نکرد رهنمونی ایشان را فَدَمَمَ (شمس ۱۴) (پس) نیستی انداخت دَمَّرَ (محمد ۱۰) هلاکی انداخت دَمَّرْنَا (اعراف ۱۳۷) نیست گردانیدیم الدُّنْیَا (انعام ۳۲) فروتر الدُّوَابِّ (انفال ۲۲) جنبندگان دُولَةً (حشر ۷) دست به دست داده دُونَ (نساء ۱۳۹ اعراف ۱۶۸) فرود دُونَنَا (انبیاء ۴۳) فرود ما دِهَاقًا (نبأ ۳۴) پراپر دَیَّارًا (نوح ۲۶) باشنده سرای الدِّینِ (بقره ۱۳۲ اعراف ۲۹ شوری ۱۳ فتح ۲۸) کیش الدِّینِ (توبه ۳۶) شمار الدِّینِ (واقعه ۵۶) شمار و پاداشت بالدِّینِ (تین ۷) (به) شمار ذَا الْکِفْلِ (ص ۴۸) خداوند پذیرفتاری ذَا مَتْرَبَةٍ (بلد ۱۶) خداوند خاک ذَا مَقْرَبَةٍ (بلد ۱۵) با خویشی بذاتِ لِقْمَانَ (۲۳) (به) خوانند ذَاتِ الرَّجْعِ (طارق ۱۱) با باران ذَاتِ الصَّدْعِ (طارق ۱۲) با شکاف ذَاتِ لَهَبٍ (لهب ۳) با زبانه وَ الدَّارِیَاتِ (ذاریات ۱) (سوگند به آن) باشندگان لِلدَّاكِرِینَ (هود ۱۱۴) (مر) پند گیرندگان را ذَاهِبٌ (صافات ۹۹) رونده ذِرَاعًا (حاقه ۳۲) (از جهت) ارش ذِرْعًا (هود ۷۷) دل ذِرْعُهَا (حاقه ۳۲) گز، ارش آن ذُرُوْا (انعام ۱۲۰ جمعه ۹) گذارید ذَرَّهُمْ (انعام ۹۱) گذار ایشان را ذَکَرٍ (نحل ۹۷ نساء ۱۲۴) نربینه ذَکَرٍ (آل عمران ۱۹۵) مردینه لِلذَّکَرِ (نساء ۱۱) (مر) نربینه را ذَکَرٌ (اعراف ۶۳ ص ۳۲) یاد کردی ذَکَرٍ (یوسف ۴۲ ص ۳۲) یاد کرد الذَّکَرِ (فرقان ۱۸) یاد کرد الذَّکَرِ (ص ۱) بزرگواری ذَکْرًا (طه ۱۱۳) پندی و یاد کردی ذَکْرَهُ (عبس ۱۲) یاد کندش بِذَکْرِهِمْ (مؤمنون ۷۱) یاد کرد و پند ایشان ذَکْرُهُمْ (ابراهیم ۵) یاد ده ایشان را

ذُكْرُوا (صافات ۱۳) فرا یاد داده شوند ذُکْرَى (هود ۱۲۰) یاد کرد ذُکْرَى (شعراء ۲۰۹) یاد کردی و پندی ذَلَّلْنَاهَا (یس ۷۲) رام کردیم آن را ذَنْوِبًا (ذاریات ۵۹) بهره ذُو رَحْمَةٍ (انعام ۱۴۷) خداوند بخشایش ذُو سَعَةٍ (طلاق ۷) خداوند فراخی دست ذُو الْقُوَّةِ (ذاریات ۵۸) خداوند نیرو ذِي مَسْعَبَةٍ (بلد ۱۴) باگرسنگی رابِیًّا (رعد ۱۷) بالا ایستاده راجِحُونَ (بقره ۴۶) بازگردندگان لَرَادُكْ (قصص ۸۵) (هراینه) بازگرداننده تو رَادُوهُ (قصص ۷) بازگردانیدگان او بَرَادَى (نحل ۷۱) (هراینه) بازدهندگان الرَّاسِخُونَ (نساء ۱۶۲) استواران راسیات (سبأ ۱۳) استواران الرَّاشِدُونَ (حجرات ۷) راه راست یافته گان راضِیَّة (قارعه ۷) پسندیده راعِبٌ (مریم ۴۶) روی گرداننده راعِبُونَ (توبه ۵۹) آهنگ کنندگان راعِبُونَ (قلم ۳۲) آهنگ کنندگان، میل کنندگان رافِعَةٌ (واقعه ۳) بلند بردارنده راق (قیامه ۲۷) افسونگر راکِعاً (ص ۲۴) رکوع کنان راکِعُونَ (مائده ۵۵) رکوع کنان الرَّاكِعُونَ (توبه ۱۱۲) پشت خم کنندگان الرَّاكِعِينَ (بقره ۴۳) پشت خم دهندگان ران (مطففین ۱۴) غلبه کرد رَاوَدْتُهُ (یوسف ۳۲) خواندم او را رَاوَدْتُهُ (یوسف ۵۱) خواندم او را، فریغتم رَاوَدُوهُ (قمر ۳۷) فاخواستند او را صفحه : ۶۷۰

رِثَاء (انفال ۴۷) دیدار رِءِیًّا (مریم ۷۴) دیدار الرُّؤِیَا (اسراء ۶۰) نمایش خواب الرَّبَّائِیُونَ (مائده ۶۳) خدایان رَبِّکَ (یوسف ۵۰) خواندند رَبِّهِ (انعام ۳۷) پروردگارش الرِّبَا (بقره ۲۷۵ آل عمران ۱۳۰) افزونی رَبْوَةٌ (مؤمنون ۵۰) پشته، زمین بلند رِیَّانِی (اسراء ۲۴) پیرو شدند مرا رِیِّیُونَ (آل عمران ۱۴۶) خدایان رَتَقًا (انبیاء ۳۰) بهم پیوسته رَتَّلْنَاهُ (فرقان ۳۲) جدا گفتیم آن را رُجَّتِ (واقعه ۴) جنبانیده شود رِجَزٌ (انفال ۱۱) ناپاکی رِجْسٌ (مائده ۹۰) پلیدی الرِّجْسِ (احزاب ۳۳) بزه و بدنامی رِجْسًا (توبه ۱۲۵) پلید رَجَعٌ (ق ۳) بازآوردن الرِّجْفَةُ (اعراف ۱۵۵) لرزه رُجُومًا (ملک ۵) انداختنِهَا الرِّجِیمَ (نحل ۹۸) نفریده رانده رَحِمٌ (یوسف ۵۳) بخشید بَرَحْمَتِکَ (یونس ۸۶) (به) بخشایش الرَّحْمَنِ (یس ۱۱) (خدای) بزرگ بخشایش رَحِیقٍ (مطففین ۲۵) می الرِّحِیمُ (بقره ۳۷) رَحِیمٌ (بقره ۱۴۳ آل عمران ۳۱، ۸۹ نحل ۱۱۵)، رَحِیمًا (نساء ۱۶) بخشایشگر الرِّحِیمُ (بقره ۱۶۳)، رَحِیمٌ (نحل ۷، ۱۸، ۴۷) بسیار بخش رُحَاءٌ (ص ۳۶) نرم رَدٌّ (احزاب ۲۵) باز زد رَدَاءً (قصص ۳۴) یاری گر رُدَدْتُ (کهف ۳۶) بازگرداننده شوم رَدَدْنَاهُ (تین ۵) بازگردانیدیم او را رَدِفٌ (نمل ۷۲) از پی درآمد رَدَمًا (کهف ۹۵) دیوار رُدُّوا (انعام ۲۸) بازگردانیده شدن رَدُّوهُ (نساء ۸۳) بازگردانیدند رَدَّهَا (انبیاء ۴۰) بازکردن آن الرِّسِّ (ق ۱۲) چاه کهنه رُسُلٌ (انعام ۱۲۴) فرستادگان الرِّشَادِ (مؤمن ۲۹) صواب کاری رَشْدًا (کهف ۱۰) راستی رُشْدًا (کهف ۶۶) راستی رُشْدًا (نساء ۶) راه یافتگی الرِّشِیدُ (هود ۸۷)، بَرِشِیدِ (هود ۹۷) راه یافته رَصْدًا (جن ۹) نگاه داشته در کَمِینِ الرِّضَاعَةِ (نساء ۲۳) مکیدن شیر رَضُوا (مائده ۱۱۹) خشنود ایشان رَضُوا (توبه ۸۷) پسند کار شدند رَضُوا (یونس ۷) پسند کرده کردند رَضُوا (بینه ۸) خشنود بوند رَضِیتُمْ (توبه ۳۸) پسند کرده کردید رَضِیتُمْ (توبه ۸۳) پسندکار شدید رُطْبًا (مریم ۲۵) خرماى تر الرُّعْبِ (آل عمران ۱۵۱) بیم و هراس رَعْدٌ (بقره ۱۹) تندر (م: تندر) الرَّرْعُدُ (رعد ۱۳) تندر رُفَاتًا (اسراء ۴۹) ریزه الرِّفْدُ (هود ۹۹) بخشش رَفْرَفٌ (رحمن ۷۶) بالشتها رَفَعٌ (یوسف ۱۰۰) برآورد رَفَعٌ (رعد ۲) برداشت لَرَفَعْنَاهُ (اعراف ۱۷۶) (هراینه) برداشتمی او را رَفَعَهُ (نساء ۱۵۸) برداشت او را رَقٌّ (طور ۳) پوست تنک رَقِیَّةٌ (نساء ۹۲) گردن بنده رَقَبَةٌ (نساء ۹۲) مجادله ۳ بلد ۱۳) گردن

رُقُودٌ (کهف ۱۸) خفته گان رَقِیبٌ (هود ۹۳) چشم دارنده لِرُقِیبِکَ (اسراء ۹۳) (مر) برآمدن ترا الرَّقِیمِ (کهف ۹) تخته نوشته رُکَامًا (نور ۴۳) بر هم نشسته، ته برته رُکْبِکَ (انفطار ۸) در هم نشاندن ترا الرُّکْعِ (حج ۲۶) پشت دو ته کنندگان رُکْنِ (هود ۸۰) گوشه بُرْکِنِهِ (ذاریات ۳۹) (به) جانب خویش رُکُوبُهُمْ (یس ۷۲) برنشستی ایشان رَمَزًا (آل عمران ۴۱) نمایش رَمِیمٌ (یس ۷۸) پوسیده رَهَابِیَّةٌ (حدید ۲۷) ترسکاری رَهَقًا (جن ۶) گردن کش رَهَوًا (دخان ۲۴) آرامیده، گشاده رَهِنِیَّةٌ (مدثر ۳۸) باز بسته رَوَاسِیَ (رعد ۳) بیخ آوران رَوَاسِیَ (حجر ۱۹ نحل ۱۵) استواران رَوَاسِیَ (لقمان ۱۰) کوههای بلند و بیخ آور صفحه : ۶۷۱

رَوَاسِیَ (فصلت ۱۰ ق ۷) (کوههای) بیخ آور رَوَاسِیَ (مرسلات ۲۷) بیخ آوران رَوَاکِدَ (شوری ۳۳) ایستادگان رَوَاضَاتِ (شوری

۲۲) مرغزارهاست به رَوْضَهُ (روم ۱۵) مرغزار رَيْبَ (انعام ۱۲) گمان رَيْبَ الْمُنُونِ (طور ۳۰) گردش روزگار رَيْعِ (شعراء ۱۲۸) بالایی، سر راهی فَالزَّاجِرَاتِ (صافات ۲) بازدارندگان الزَّارِعُونَ (واقعه ۶۴) رویانندگان زَاغَتِ (احزاب ۱۰) برگردید، از جای شد زَالَتَا (ملائکه ۴۱) درگردند الزَّاهِدِينَ (یوسف ۲۰) ناخواهنگان الزَّابِيَةَ (علق ۱۸) دوزخ بانان زَبْدًا زَبْدًا (رعد ۱۷) کفکی زُبْرًا (مؤمنون ۵۳) نبشته‌ها زُجَاجُهُ (نور ۳۵) آبگینه زَجْرَةُ (نازعات ۱۳) بانگ برزدن زُحْرَفَ (انعام ۱۱۲) آراسته زَرَابِيُّ (غاشیه ۱۶) شادروانها زُرْتُمُ (تکواثر ۲) رسیدید زَعَمْتُمْ (اسراء ۵۶) گمان بردید زَعِيمُ (یوسف ۷۲) پایندان، پذیرفتار زَعِيمُ (قلم ۴۰) پایندان زَفِيرًا (فرقان ۱۲) نرستی زَفِيرُ (هود ۱۰۶) بانگی زَفِيرُ (انبیاء ۱۰۰) نرستی چون اول بانگ خر الزَّقُومِ (صافات ۶۲) رسته الزَّكَاةَ (نساء ۷۷) مائده ۵۵ توبه ۵، ۷۱) پاکئی خواسته الزَّكَاةَ (اعراف ۱۵۶) احزاب ۳۳ مجادله ۱۳ بینه ۵) پاکی خواسته زَكِيًّا (مریم ۱۹) پاکیزه و شایسته زَلْزَلَةً (حج ۱) جنبش زُلْفًا (هود ۱۱۴) پاره‌ها لُزْلَفِي (ص ۴۰) (هراینه) نزدیکی زَلَقًا (کهف ۴۰) هامون بی گیاه زُمْرًا (زمر ۷۳) گروه گروه زُنُوا (اسراء ۳۵) بسنجید زَنِيمِ (قلم ۱۳) سند زَوَالِ (ابراهیم ۴۴) گشتنی زَهَقَ (اسراء ۸۱) نیست شد زُوِّجَتْ (کورت ۷) جفت کرده شود زَوْجِينَ (ذاریات ۴۹) (دو) گونه زُورًا (فرقان ۴) دروغ بزرگ سَائِبُهُ (مائده ۱۰۳) گذاشته السَّيِّئَاتُ (توبه ۱۱۲) روزه‌داران سَائِعًا (نحل ۶۶) سَائِعُ (ملائکه ۱۲) گوارنده سَائِقُ (ق ۲۱) راننده للسَّائِلِ (ذاریات ۱۹) (مر) خواهنده را السَّائِلِ (ضحی ۱۰) خواهنده السَّائِلِينَ (بقره ۱۷۷) خواهندگان للسَّائِلِينَ (یوسف ۷) (مر) پرسندگان را (م):

پرستندگان را) السَّابِحَاتِ (نازعات ۳) شناوکنندگان سَابِغَاتِ (سبأ ۱۱) زرههای دراز بالا- سابق (ملائکه ۳۲) پیشی گیرنده فَالسَّابِقَاتِ (نازعات ۴) (پس) پیشی گیرندگان السَّابِقُونَ (واقعه ۱۰) پیشی گیرندگان سَابِقِينَ (عنکبوت ۳۹) پیشی گیرندگان و گذرندگان از عذاب ساجدًا (زمر ۹) روی بر زمین نهنده السَّاجِدُونَ (توبه ۱۱۲) روی بر زمین نهندگان ساجدین (اعراف ۱۲۰) سجده‌کنان بِسَاحَتِهِمْ (صافات ۱۷۷) (به) پیرامن ایشان لَسَاحِرٌ (اعراف ۱۰۹) (هراینه) جادویی السَّاحِرُونَ (یونس ۷۷) جادویان بِالسَّاحِلِ (طه ۳۹) (به) کناره السَّاحِرِينَ (زمر ۵۶) خوار دارندگان سَادَتَنَا (احزاب ۶۷) مهتران خویس السَّاعَةَ (انعام ۴۰) رستخیز سَافِلِينَ (تین ۵) فرودان سَاقِ (قلم ۴۲) کار دشوار سَاكِنًا (فرقان ۴۵) آرامیده سَالِمُونَ (قلم ۴۳) تن درستان سَامِدُونَ (نجم ۶۱) برگردندگان سامرًا (مؤمنون ۶۷) افسانه گویندگان عن به فَسَاهِمَ (صافات ۱۴۱) (پس) قرعه زد سَاهُونَ (ماعون ۵) بی آگاهان سَبِيًّا (کهف ۸۴، ۸۹) راه و هنجار سَبِحًا (نازعات ۳) شناو کردن سُبْحَانَكَ (بقره ۳۲) دوری تو السَّبْعُ (مائده ۳) دده سَبَقُوا (انفال ۵۹) از پیش شدند ما سَبَقُونَا (احقاف ۱۱) پیشی نگرفتندی ایشان ما را صفحه: ۶۷۲

سِتْرًا (کهف ۹۰) نهفتی و پوششی سُبْدًا (بقره ۵۸) سر فرو داشتگان سُبْدًا (نساء ۱۵۴) سر فرود آرندگان سُبْدًا (اعراف ۱۶۱) فرو آرندگان سرها سُبْدًا (اسراء ۱۰۷) مریم ۵۸) سجده‌کنان السَّبِجِلِ (انبیاء ۱۰۴) دبیر سَجِي (ضحی ۲) آرامد سَجِيلِ (هود ۸۲) حجر ۷۴) سنگ گل سَجِينُ (مطففین ۸) سَجِينِ سَحَارِ (شعراء ۳۷) جادویی سِحْرُ (قصص ۳۶) جادوی فَسْحَقًا (ملک ۱۱) (پس) دوری بادا سِخْرُوا (انعام ۱۰) فسوس داشتند سُخْرِيًّا (زخرف ۳۲) رام و فسوس و خندستانی سِخْرِيًّا (مؤمنون ۱۱۰) به فسوس سِخْرِيًّا (ص ۶۳) فسوس سِدرِ (واقعه ۲۸) کنار سُدی (قیامه ۳۶) بی‌خداوند السَّرَّاءِ (اعراف ۹۵) شادی سَرَابًا (نبا ۲۰) مانند آب کَسْرَابِ (نور ۳۹) (همچو) مانند آب سَرَا حًا (احزاب ۴۹) گسیل کردن (م: گسل کردن) سَرَادِقُهَا (کهف ۲۹) سراپرده آن سِرَاعًا (ق ۴۴) شتابندگان سَرَبًا (کهف ۶۱) سنب سَرَّحُوهُنَّ (احزاب ۴۹) گسیل کنید ایشان را (م):

گسل کنید ایشان را) السَّرِدِ (سبأ ۱۱) پیوستن السَّعَةِ (نور ۲۲) فراخ دستی سَعِيَّ (طلاق ۷) فراخی دست سَعِيَّ (طلاق ۷) فراخ دستی خویس سَعِجُوا (حج ۵۱) کوشیدند السَّعِيرِ (شوری ۷) دوزخ سوزان سَعِيرًا (فرقان ۱۱) احزاب ۶۴) آتش افروخته سَعِيكُمْ (لیل ۴) کوشش شما سَعِيْهُمْ (کهف ۱۰۴) کوشش ایشان سَفَاهَةً (اعراف ۶۶) سبکساری، تنک خردی سَفَرِ (مائده ۶) راه گذر

السَّهَاءُ (اعراف ۱۵۵) بی‌خردان السَّقَايَةَ (یوسف ۷۰) مشربه سَقِطَ (اعراف ۱۴۹) پشیمان شدند، درافتاده شد السَّقْفُ (نحل ۲۶) کارخانه (م: کارخانه) السَّقْفِ (طور ۵) آسمان سَقْفًا (انبیاء ۳۲) کاج سَقْفًا (زخرف ۳۳) کاژها سَقِيَاهَا (شمس ۱۳) آب خور آن فَسْقَنَاهُ (ملائکه ۹) (پس) برانندیم او را سَيِّكْرًا (نحل ۶۷) مست کاره سَكْرُهُ (ق ۱۹) تاسه سَيِّكْرُهُ المَوْتِ (ق ۱۹) تاسه مرگ سَكْرَتِ (حجر ۱۵) بسته شد سَيِّكْنَا (انعام ۹۶) آرام سَيِّكُنْ (توبه ۱۰۳)، سَيِّكِينَةً (بقره ۲۴۸) آرامی سَيِّلَالَهُ (مؤمنون ۱۲) صافی کشیده سَلَالَهُ (سجده ۸) بیرون کشیده السَّلَامِ (مائده ۱۶) رستگاری بِسَلَامٍ (هود ۴۸) (به) سلامتی بِسَلَامٍ (حجر ۴۶) (به) رستگاری بِسَلَامٍ (ق ۳۴) (به) رهایی سَلَامٍ (زخرف ۸۹ قدر ۵) رهایی سَلَامًا (انبیاء ۶۹) سلامت سُلْطَانًا (نساء ۹۱) دست یافت سُلْطَانًا (اسراء ۳۳) دست سُلْطَانًا (اسراء ۸۰) دست و قُوْتِ سُلْطَانًا (حجر ۴۲) دست‌برد سُلْطَانًا (نحل ۹۹) دستی و نیرویی سُلْطَانًا (اسراء ۶۵) دست و غلبه سُلْطَانِ (صافات ۳۰) دستی و زوری بِسُلْطَانِ (رحمن ۳۳) (به) حجتی و جوازی سُلْطَانُهُ (نحل ۱۰۰) دست و نیروی او لَسِيْلَطُهُمْ (نساء ۹۰) (هراینه) برگماشتی ایشان را سَلَفًا (زخرف ۵۶) گذشتگان سَلْقُوْكُمْ (احزاب ۱۹) دراز زبانی کند، بیازارند شما را سَلَكْ (طه ۵۳) پدید کرد سَلَمًا (زمر ۲۹) با سلامت السَّلَوِي (بقره ۵۷) ورتیج السَّلَوِي (اعراف ۱۶۰) ورتیج، سمانی السَّلَوِي (طه ۸۰) سمانا سَلِيْمٍ (شعراء ۸۹) رسته و پاک سَلِيْمٍ (صافات ۸۴) رسته السَّمَاءِ (حج ۱۵) کاج خانه، آسمانه خانه سَمَاعُونَ (مائده ۴۱) نیک شنوندگان سِمَانِ (یوسف ۴۳) فربهان سَمِيعِ (آل عمران ۱۸۱ مجادله ۱) شنوید السَّمْعِ (هود ۲۰) شنویدن فی به سَمِعْتُمْ (نساء ۱۴۰) شنوید صفحه: ۶۷۳

سَمِعْنَا (بقره ۲۸۵ نساء ۴۶ جن ۱۳) شنویدیم ما سَمِعْنَا (مؤمنون ۲۴ قصص ۳۶) نشنویدیم سَمَكْهَا (نازعات ۲۸) آسمانه آن سَمِيًّا (مریم ۶۵) هم نامی و هم تایی سَمِيعُ (آل عمران ۳۸) شنونده سَنَا (نور ۴۳) روشنی سَنِيْلَهُ (یوسف ۴۷) خوشه‌اش سُنَّتُ (انفال ۳۸ فتح ۲۳) نهاد سُنَّةً (کهف ۵۵) راه و نهاد سَنَّةً (بقره ۲۵۵) غنودن سُنْدُسٍ (کهف ۳۱ دخان ۵۳) دیبای تنک سُنَنُ (آل عمران ۱۳۷) آیینها و روشها سُنَنَ (نساء ۲۶) رفتها سُهُولِهَا (اعراف ۷۴) نرمهای آن فَسْوَاكُ (انفطار ۷) (پس) راست کرد ترا سَيِّوَاهُ (سجده ۹) راست کرد او را فَسْوَاها (شمس ۱۴) (پس) هموار کرد آن را سُوْءٍ (طه ۲۲) علت بد سُوْدُ (ملائکه ۲۷) سیاهان بِسُوْرٍ (حدید ۱۳) (به) باره سَيِّوَطَ (فجر ۱۳) تازیانه سَوَّلَ (محمد ۲۵) بیاراست فَسَوَى (اعلی ۲) (پس) راست کرد سَوِيَّ (طه ۵۸) راست و هموار سَوِيًّا (مریم ۱۰) درست و سلامت لِلسِّيَارَةِ (مائده ۹۶) (مر) رهگذریان را السِّيَارَةِ (یوسف ۱۰) روندگان سِيَّءِ (عنکبوت ۳۳) اندوه‌مند شد سَيِّرَتِ (رعد ۳۱) رانده شدی سَيِّرَتَهَا (طه ۲۱) هیأت او السَّيْلُ (رعد ۱۷) آب سیل سَيْلَ (سبأ ۱۶) لای سَيِّمَاهُمْ (فتح ۲۹) نشان ایشان شَاخِصَةً (انبیاء ۹۷) برخاسته، بازمانده فَشَارِبُونَ (واقعه ۵۵) (پس) آشامندگان لِلشَّارِبِينَ (محمد ۱۵) (مر) آشامندگان را شَارِكُهُمْ (اسراء ۶۴) انباز شو با ایشان شَاعِرًا (انبیاء ۵) طور ۳۰) قافیه‌گوی لِشَاعِرٍ (صافات ۳۶) (برای) قافیه‌گوی شَافِعِينَ (شعراء ۱۰۰) خواهشگران شَاقُوا (انفال ۱۳) محمد ۳۲) خلاف کردند شَاكِرًا (نساء ۱۴۷) سپاس‌پذیر شَاكِرًا (نحل ۱۲۱ دهر ۳) سپاس‌دار بِالشَّاكِرِينَ (انعام ۵۳) سپاس‌داران شَاكِلَتِهِ (اسراء ۸۴) مانندای خویش شَاخِخَاتِ (مرسلات ۲۷) بلندان شَائِنِكْ (کوثر ۳) دشمن‌دار تو شَاوِرُهُمْ (آل عمران ۱۵۹) کنکاج کن با ایشان شَانَ (یونس ۶۱) کار شَانَ (عبس ۳۷) کاری شَتْنَا (اعراف ۱۷۶) خواستیمی شُئْبَةً (نساء ۱۵۷) مانند کرده شد شَتِي (طه ۵۳) پراکنده شَجَرَ (نساء ۶۵) درآمیخت الشُّحَّ (نساء ۱۲۸) تنگ‌دلی شُحَّ (تغابن ۱۶) بخیلی شُدَادًا (نبأ ۱۲) استواران سخت شُدَادُ (یوسف ۴۸) سختان، خشکان شُدَادُ (تحریم ۶) سختانی شُدَدْنَا (ص ۲۰ دهر ۲۸) استوار کردیم شَدِيدٍ (هود ۸۰) استوار شَرِبُ (شعراء ۱۵۵) بهره از آب شَرِبِ (قمر ۲۸) آبش خوری (- آبشخوری) فَشَرَّدَ (انفال ۵۷) (پس) برهان بِشَرَّرِ (مرسلات ۳۲) (به) خدرها شَرَعَ (شوری ۱۳) پیدا کرد شَرَّعًا (اعراف ۱۶۳) آشکارا و به انبوهی شَرَّعُوا (شوری ۲۱) پدید کردند شَرَكَاءَ (انعام ۹۴) قلم ۴۱) انبازان شَرَكَاءُكُمْ (ملائکه ۴۰) انبازان خویش شَرِيْعَهُ (جاثیه ۱۸) هویدایی شَطَطًا (جن ۴) سخن دوری الشُّعْرَ (یس ۶۹) سخن موزون

الشَّعْرَاءُ (شعراء ۲۲۴) قافیه گویان قَدْ شَغَفَهَا (یوسف ۳۰) (هراینه) به میان دل رسید او را شَغَلْتَنَا (فتح ۱۱) ناپروا کرد ما را شَفَا (آل عمران ۱۰۳ توبه ۱۰۹) کناره شِفَاءً (یونس ۵۷) بهوایی، آسایش شِفَاءً (نحل ۶۹) به شدنی شِفَاءً (اسراء ۸۲) به شدن شِفَاءً (فصلت ۴۴) تندرستی شَفَاعَتُهُمْ (یس ۲۳ نجم ۲۶) خواهش ایشان شَفَتَيْنِ (بلد ۹) (دو) لب الشَّفَعِ (فجر ۳) جفت بِالشَّفَقِ (انشقاق ۱۶) (به) سرخی اوّل شب صفحه : ۶۷۴

شَفِيعٌ (انعام ۵۱، ۷۰ سجده ۴) خواهشگر شِقَاقِ (بقره ۱۳۷، ۱۷۶) ناسازی شِقَاقِ (ص ۲ فصلت ۵۲) خلاف شِقَاقِ (نساء ۳۵) جدایی شِقَاقِي (هود ۸۹) دشمنی من شَقِيٌّ (هود ۱۰۵) بدبختی شُكْرًا (سبأ ۱۳) از برای سپاس داری شَكَرْتُمْ (نساء ۱۴۷) ابراهیم (۷) سپاس داری کنید شَكِلِهْ (ص ۵۸) گونه آن شُكُورًا (اسراء ۳) بسیار سپاس دار الشُّكُورُ (سبأ ۱۳) سپاس دار شُكُورٌ (ملائکه ۳۰) تغاین (۱۷) سپاس دار شَهَابٌ (حجر ۱۸ صافات ۱۰) آتش پاره بِشَهَابٍ (نمل ۷) (به) آتش پاره شُهْبًا (جن ۸) آتش پاره‌های روشن شَهْرٌ (سبأ ۱۲) یکماهه شَهِيدًا (نساء ۷۲) دستادست شَهِيْقًا (ملک ۷) نرست شَهِيْقٌ (هود ۱۰۶) خروش شُواظٌ (رحمن ۳۵) زبانه لَشُوبًا (صافات ۶۷) (هراینه) آمیزش شِيبًا (مزل ۱۷) سپید مویان الشَّيْطَانِ (اعراف ۲۲) دیو شِيعَتِهِ (قصص ۱۵) هوادار الصَّابُؤْنَ (مائده ۶۹) از کیش به کیش شوندگان الصَّابِئِينَ (بقره ۶۲) ستاره پرستان الصَّابِئِينَ (حج ۱۷) (آن) گروندگان کیش به کیش صَابِرَةٌ (انفال ۶۶) شکبیا الصَّابِرِينَ (آل عمران ۱۷) شکبایان الصَّابِرِينَ (انبیاء ۸۵ محمّد ۳۱) شکب داران کَصَابِحِ الخُوتِ (قلم ۴۸) (همچو) خاوند آن ماهی الصَّادِقِينَ (احزاب ۸) راستان، راست گویان الصَّادِقِينَ (احزاب ۲۴) راستان صَارِمِينَ (قلم ۲۲) بازکنندگان باران را الصَّاعِقَةُ (بقره ۵۵) آتشف صَاغِرُونَ (نمل ۳۷) اسیران و بندگان الصَّاغِرِينَ (یوسف ۳۲) خواران صَافَاتُ (نور ۴۱) پرها باز زده صَافَاتُ (ملک ۱۹) ایستادگان به رس و پیرند پرواز کنندگان الصَّافَاتُ (صافات ۱) بر بسته ایستادگان الصَّافِنَاتُ (ص ۳۱) استادگان بر سه پای از اسبان صَالِ (صافات ۱۶۳) درشونده صَالِحٌ (تحریم ۴) نیک مرد فَالصَّالِحَاتُ (نساء ۳۴) (پس) بسامانان الصَّالِحَاتِ (نساء ۱۲۴ مائده ۹۳ بروج ۱۱) شایسته‌ها الصَّالِحُونَ (اعراف ۱۶۸) شایسته‌گان الصَّالِحُونَ (جن ۱۱) بسامانان الصَّالِحِينَ (نساء ۶۹ انعام ۸۵) شایستگان صَالُوا (ص ۵۹) درآیندگان لَصَالُوا (مطففین ۱۶) (هراینه) درآیندگان صَبْرًا (ابراهیم ۵) بسیار شکب صَبْرًا (شوری ۴۳) شکبید صَبْرًا (ابراهیم ۲۱) شکب کردیم صَبْرًا (حجرات ۵) شکبایی کردندی صَبْغَةً (بقره ۱۳۸) کیش صُبُوءًا (دخان ۴۸) فرو ریزید صَحْرَةً (لقمان ۱۶) سنگ سخت صَدٌّ (نساء ۵۵) گردید صَدٌّ (مؤمن ۳۷) گردانیده شد صَدَدْتُمْ (نحل ۹۴) بازداشتید صَدَقَ (صافات ۳۷ لیل ۶) راست گوی داشت صَدَقَ (زمر ۳۳) باور داشت فَلَا صَدَقَ (قیامه ۳۱) (پس) باور نداشت صِدْقِ (قمر ۵۵) پسندیده راستی و سزا الصَّدَقَاتِ (بقره ۲۷۱) توبه (۶۰) دادنیها صَدَقَاتِهِنَّ (نساء ۴) کابینه‌های ایشان صَدَقَتْ (تحریم ۱۲) استوار داشت بِصَدَقَةٍ (نساء ۱۱۴) (به) دهش صَدَقْتَنَا (مائده ۱۱۳) راست گفتم ما را صَدَقْتُمْ (آل عمران ۱۵۲) راست کرد شما را صَدَقْنَا (زمر ۷۴) راست کرد ما را صَدَقُوا (محمّد ۲۱) به راست وفا کند صَدُّوا (محمّد ۱) بگرداندند بِصَدِّهِمْ (نساء ۱۶۰) (به) گردانیدن ایشان الصَّدِيقِينَ (نساء ۶۹) راست [گویان] الصَّرْحَ (نمل ۴۴) کوشک، کاخ صَرَصْرًا (قمر ۱۹) سخت سرد صَرَصْرٍ (حاقه ۶) سخت آواز صَرَعِي (حاقه ۷) انداخته‌گان صَرَفًا (فرقان ۱۹) گردانیدن صُرِفَتْ (اعراف ۴۷) بازگردانده شود صَرَفْنَا (طه ۱۱۳) پدید کردیم صفحه : ۶۷۵

فَصْرَهُنَّ (بقره ۲۶۰) (پس) بچسبان ایشان را صَرِيخَ (یس ۴۳) فریادرس كَالصَّرِيمِ (قلم ۲۰) (همچو) انجیده و برهم افتاده صَعْدًا (جن ۱۷) سخت و تند صَيِّغًا (انعام ۱۲۴) خواری صَيِّغَتِ (تحریم ۴) بچسبید صَيِّغِرًا (اسراء ۲۴) خورد صَيِّغًا (کهف ۴۸) رسته صَفًّا (طه ۶۴) رس استاده صَيِّغًا (صف ۴) به رس ایستادگان صَيِّغًا (نبأ ۳۸) رس رس صَيِّغًا صَيِّغًا (فجر ۲۲) رس رس صَيِّغًا (زخرف ۵) گردانیدن صُفْرًا (مرسلات ۳۳) سیاه زردان صَفْصَفًا (طه ۱۰۶) هموار و نسو فَصَكَّتْ (ذاریات ۲۹) (پس) بزد طپانچه الصُّلْبِ (طارق ۷) پشت صَيِّلِحَ (رعد ۲۳ مؤمن ۸) بسامان شد صَيِّلِدًا (بقره ۲۶۴) (سنگ) نسو صَلْصَالٍ (حجر ۲۶) گل خشک

صَلِيًّا (مریم ۷۰) به سوختن صنَع (نمل ۸۸) کار و کنش صنوان (رعد ۴) از یک بیخ رسته صواباً (نبا ۳۸) راست الصَّوَاعِقِ (بقره ۱۹) آوازه‌های سخت الصَّوَاعِقِ (رعد ۱۳) آتشیهای آسمانی صَوَافٍ (حج ۳۶) استادگان بر سر پای صُورَةَ (انفطار ۸) پیکر صَوْرُكُم (مؤمن ۶۴) بنگارید شما را صَوْرُكُم (تغابن ۳) بنگاشت شما را صَوْرُنَاكُم (اعراف ۱۱) بنگاشتیم شما را صَومًا (مریم ۲۶) خاموشی صِهْرًا (فرقان ۵۴) خسر صَيَاصِيهِم (احزاب ۲۶) حصارهای ایشان الصَّيْحَةَ (ق ۴۲) نفخه ثانیه الصَّيْدَ (مائده ۹۵) شکاری ضاحِکًا (نمل ۱۹) خندان بَضَارِيْنَ (بقره ۱۰۲) گزند رسانندگان ضاق (هود ۷۷) تنگ دل شد ضَالًّا (ضحی ۷) راه گم کرده ضَبْحًا (عادیات ۱) نفس زنان ضَحَاها (نازعات ۴۶) چاشت آن ضَحِي (اعراف ۹۸) چاشتگاه الضَّحَى (ضحی ۱) هنگام چاشت ضِدًّا (مریم ۸۲) دشمن بَضُرٌّ (انعام ۱۷ زمر ۳۸) (به) گزندی الضَّرَاءِ (آل عمران ۱۳۴) گزند الضَّرَاءِ (اعراف ۹۴) گزند و تنگی ضَرَبَ (نحل ۷۶) پدید کرد ضَرِبَ (زخرف ۵۷) صفت کرده شد ضَرَبْتُمْ (مائده ۱۰۶) رفتید ضَرَبْنَا (فرقان ۳۹ روم ۵۸) پدید کردیم ضَرَبِيعَ (غاشیه ۶) خار خشک زهردار ضَرَبًا (نساء ۹) سستان ضَعْفٌ (حج ۷۳) سستا ضِعْفٌ (اعراف ۳۸) افزونی ضِعْفٌ (اسراء ۷۵) دوباره ضَعْفًا (انفال ۶۶) سستی الضَّعْفَاءِ (توبه ۹۱) سستان، بیچارگان الضَّعْفَاءِ (ابراهیم ۲۱) سستان الضَّعْفَاءِ (مؤمن ۴۷) سستان، فرومایگان وَ مَا ضَعُفُوا (آل عمران ۱۴۶) (پس) بیچاره و سست نشدند ضِعْفَيْنِ (احزاب ۶۸) دوباره ضَعِيفًا (نساء ۲۸ هود ۹۱) سست ضِعْثًا (ص ۴۴) دسته الضَّفَادِعِ (اعراف ۱۳۳) بزغها ضَلال (یوسف ۸، ابراهیم ۳) گم بودگی ضَلالِکَ (یوسف ۹۵) گم بودگی خود بَضَّيْنِ (کورت ۲۴) گمان برده ضِيزِي (نجم ۲۲) کم و کاست طَائِرُهُ (اسراء ۱۳) اختر او طَائِفٌ (اعراف ۲۰۱) آینده طَائِفٌ (قلم ۱۹) گردنده بطارِدِ (هود ۲۹) راننده الطَّارِقِ (طارق ۱) آینده به شب طاعِمِ (انعام ۱۴۵) خورنده الطَّاعُوْتِ (نساء ۷۶) دیو بت بِالطَّاعِيَّةِ (حاقه ۵) (به آن) گذرنده از حد طاعِنِ (صافات ۳۰) از حد در گذرندگان طاعِنِ (قلم ۳۱) گذرندگان از اندازه لِلطَّاعِيْنَ (نبا ۲۲) (مر) گذرندگان را الطَّالِبُ (حج ۷۳) (آن) جوینده طَباقًا (ملک ۳ نوح ۱۵) ته بر ته طَبَقًا (انشقاق ۱۹) حال صفحه : ۶۷۶

طَحَاها (شمس ۶) گسترده آن را طَرِيقٌ (مؤمنون ۱۷) ته بر ته طَرَفًا (آل عمران ۱۲۷) کناره طَرَفِي (هود ۱۱۴) (دو) کناره طَعَامِهِ (عبس ۲۴) خورش خویش طَعْمُهُ (محمّد ۱۵) خوره، مزه آن طَعْنًا (نساء ۴۶) در آمدن طَغِي (طه ۲۴) از اندازه گذشت طَغِي (طه ۴۳) از اندازه در گذشت ما طَغِي (نجم ۱۷) نگذشت از اندازه طَغِيانًا (مائده ۶۴ اسراء ۶۰ کهف ۸۰) گذشتنی از اندازه طَغِيانِهِم (بقره ۱۵) گذشتن ایشان از اندازه طَغِيانِهِم (انعام ۱۱۰) گذشتن ایشان طَغِيانِهِم (یونس ۱۱ مؤمنون ۷۵) گذشتن خویش از اندازه فَطَفِقَ (ص ۳۳) (پس) در ایستاد طَفِيقًا (اعراف ۲۲) در ایستادند طَفِيقًا (طه ۱۲۱) در ستاندند فَطَلٌ (بقره ۲۶۵) (پس) باران ریزه خرده الطَّلَاقِ (بقره ۲۲۷) رهایی طَلَبًا (کهف ۴۱) جستن طَلَعِها (انعام ۹۹) کاردوی آن طَلَعِها (شعراء ۱۴۸) کاردوی یعنی میوه وی طَلَقْتُمْ (بقره ۲۳۶ طلاق ۱) رها کنید طَلَقْتُمُوهُنَّ (احزاب ۴۹) رها کنید ایشان را طَمَسَتْ (مرسلات ۸) ناپدید کرده شود لَطَمَسْنَا (یس ۶۶) بسودیمی فَطَمَسْنَا (قمر ۳۷) (پس) ناپدید کردیم طَوَعًا (آل عمران ۸۳) فرمان برداری طَوَعًا (رعد ۱۵) خوش منشی طَوَعًا (فصلت ۱۱) خواهان فَطَوَعَتْ (مائده ۳۰) (پس) خوش کرد الطُّوفانَ (اعراف ۱۳۳) آب بی اندازه طَوْلًا (نساء ۲۵) افزونی كَطِي (انبیاء ۱۰۴) (همچو) در نور دیدن طَيِّبًا (مائده ۸۸) پاک طَيِّبَاتِكُمْ (احقاف ۲۰) خوشهای خویش الطَّالِمُ (فرقان ۲۷) ستمکار و بیداد ظالِمَةُ (هود ۱۰۲) بیدادان ظالِمَةُ (حج ۴۸) بیداد و ستمکار الظَّالِمُونَ (قصص ۳۷) ستمکاران و بیدادان الظَّالِمِينَ (فتح ۶) گمان برندگان ظاهرًا (ممتحنه ۹) هم پستی کردند ظاهرًا و هم ظالِمُونَ (احزاب ۲۶) هم پستی کردند ایشان را ظاهرین (مؤمن ۲۹) به آیندگان ظاهرین (صف ۱۴) به آیندگان و فره، دست یابندگان طَعْنِكُمْ (نحل ۸۰) کوچ خویش طَلَّةً (اعراف ۱۷۱) سایبانی الظَّلَّةِ (شعراء ۱۸۹) سایه تافته كَالظَّلَلِ (لقمان ۳۲) (همچو) سایبانهایی طَلَّلٌ (زمر ۱۶) سایبانهایی طَلَّلْنَا (بقره ۵۷) سایه بان کردیم طَلَّلْنَا (اعراف ۱۶۰) سایبان کردیم بَطَّلَمِ (حج ۲۵) (به) بیداد ظَلَمًا (طه

۱۱۲) بیداد ظلمه (مائده ۳۹) ستمکاری خویش ظلموا (نمل ۸۵) بیداد کردند فَظَلُّوا (حجر ۱۴) (پس) گشتندی ظلوماً (احزاب ۷۲) ستم گر بر خود ظليلاً (نساء ۵۷) پناه دار ظليل (مرسلات ۳۱) سایه دار الظمان (نور ۳۹) تشنه مرد الظن (انعام ۱۴۸ نجم ۲۳، ۲۸) پنداشت ظنوا (يوسف ۱۱۰) گمان بردند ظهرياً (هود ۹۲) پس پشت ظهيراً (فرقان ۵۵ قصص ۱۷)، ظهير (سبا ۲۲) هم پشت الظهيره (نور ۵۸) گرمگاه نیم روز عابدون (دخان ۱۵) بازگرداندگان عابدات (تحریم ۵) پرستندگان العابدون (توبه ۱۱۲)، عابدون (کافرون ۵) پرستندگان عابدين (انبیاء ۷۳، ۱۰۶) پرستندگان عابري (نساء ۴۳) گذرندگان عابيه (حاقه ۶) درگذرنده، از اندازه خازنان عاد (بقره ۱۷۳) گذرنده از اندازه عادون (شعراء ۱۶۶) گذرندگان از اندازه عارضاً (احقاف ۲۴) ابر عارض (احقاف ۲۴) ميغ عاصه فة (انبیاء ۸۱) سخت وزنده عاصم (يونس ۲۷) نگاه دار العافين (آل عمران ۱۳۴) گذارندگان العاقبه (قصص ۸۳) سر انجام نيك عاقبتهم (نحل ۱۲۶) پاداشت دهيد العاكف (حج ۲۵) پيوسته باشنده صفحه : ۶۷۷

عاكفون (بقره ۱۸۷ انبیاء ۵۲) پيوستگی کنندگان العاكفين (بقره ۱۲۵) باشندگان عاكفين (طه ۹۱ شعراء ۷۱) پيوستگی کنندگان لعال (يونس ۸۳) (هراينه) برتری جوینده عالم (حشر ۲۲) داننده العالمين (مائده ۱۱۵) جانوران العالمين (اعراف ۵۴) جهانان العالمين (زمر ۷۵ حاقه ۴۳) جهانان و جهانيان للعالمين (قلم ۵۲) (مر) جهانان را عالياً (دخان ۳۱) برتری جوینده عالين (مؤمنون ۴۶) بلندان، برتری جویندگان عاليها (هود ۸۲) زبر آن عاملة (غاشيه ۳) کارکننده عاملون (هود ۱۲۱) کارکنندگان عاهدت (انفال ۵۶) پیمان کردی لعيبره (آل عمران ۱۳) (هراينه) پی رفتن لعيبره (نحل ۶۶) (هراينه) اندازه برگرفتن لعيبره (مؤمنون ۲۱) (هراينه) اندازه گرفتن لعيبره (نازعات ۲۶) (هراينه) از پی فرا رفتن عبس (عبس ۱) روی ترش کرد عَبَقِرِي (رحمن ۷۶) بستران گران مایه عتت (طلاق ۸) گردن کشی کرد عتلت (قلم ۱۳) سخت دل عتوا (فرقان ۲۱) گذشتند از اندازه عتو (ملک ۲۱) درگذشتنی از اندازه عيتيا (مریم ۸) خشکی عيتيد (ق ۲۳) آماده العتيق (حج ۲۹) دیرینه آزاد العتيق (حج ۳۳) دیرینه آزاد عثر (مائده ۱۰۷) دیده ور کرده شود عجاب (مائده ۱۰۷) سخت شگفت عجباً (يونس ۲) شگفتی لعجل (کهف ۵۸) (هراينه) شتابانیدی فعجل (فتح ۲۰) (پس) زود داد عجلما (اعراف ۱۴۸) گاو بچه، گوساله عجولاً (اسراء ۱۱) بسیار شتاب العداوة (مائده ۱۴) دشمنی آشکارا عدة (توبه ۴۶) ساز عدسها (بقره ۶۱) نرسک آن عدل (بقره ۴۸) مانند عدل (بقره ۱۲۳ انعام ۷۰) برابری عدل (مائده ۹۵) برابر فعدلك (انفطار ۷) (پس) برابر کرد ترا عدن (توبه ۷۲) رعد ۲۳ طه ۷۶ ملائکه ۳۳ مؤمن ۸ صف ۱۲ بينه (۸) باشیدن عدواً (انعام ۱۰۸) گذشتنی از اندازه العيدوان (بقره ۸۵ مائده ۶۲) گذشتن از اندازه عدوان (بقره ۱۹۳) گذشتن عدوان (قصص ۲۸) افزونی جستن عدواناً (نساء ۳۰) گذشتنی از اندازه بالعدوة (انفال ۴۲) (بدان) کناره رود کده عذب (ملائکه ۱۲) خوش مزه دار عدت (مؤمن ۲۷) پناه گرفتم عدراً (کهف ۷۶ مرسلات ۶) پوزش کالعرجون (یس ۳۹) (همچو) شاخ خوشه خرما عرض (نساء ۹۴) کالان عرض (اعراف ۱۶۹) کالای عرضة (بقره ۲۲۴) بهانه عرضنا (کهف ۱۰۰) پیش آوردیم عرضنا (احزاب ۷۲) عرضه کردیم عرضوا (کهف ۴۸) نموده شدند عرضهم (بقره ۳۱) نمود ایشان را عرف (تحریم ۳) پدید کرد عرفها (محمد ۶) شناسا گردانید آن را العرم (سبا ۱۶) بند آب عروشهها (بقره ۲۵۹ حج ۴۵) کارهای خویش عروشهها (کهف ۴۲) چفته های خویش عريض (فصلت ۵۱) بسیار عزا (مریم ۸۱) بازدارنده العزة (يونس ۶۵) کامکاری العزة (ملائکه ۱۰) عز و بزرگی بعزة (شعراء ۴۴) (به) جاه و حرمت عزة (ص ۲) تنگی فبعزتک (ص ۸۲) (پس به) بی همتایی تو عزرتموهم (مائده ۱۲) بزرگ دارید ایشان را عزروه (اعراف ۱۵۷) بشکوه داشتند و نیرو دادند فعزونا (یس ۱۴) (پس) غلبه کردیم عزم الامور (لقمان ۱۷) درست تر کارها عزم الامور (شوری ۴۳) درست کارها عزمماً (طه ۱۱۵) درست و استوار عزموا (بقره ۲۲۷) دل نهند عزنی (ص ۲۳) غلبه کرد مرا العزیز (مائده ۱۱۸) ارجمند العزیز (انعام ۹۶) بی همتا عزیز (توبه ۱۲۸) دشوار، سخت بعزیز (ابراهیم ۲۰، ملائکه ۱۷) دشوار عزیز (فصلت ۴۱) شکوه مند صفحه : ۶۷۸

عَزِيزٍ (قمر ۴۲ حدید ۲۵) کینه کش عَزِيزاً (فتح ۳) بی همتا عَزِيزٍ (معارج ۳۷) گروه گروه العُسر (بقره ۱۸۵ انشراح ۵)، عُسراً (کهف ۷۳) دشواری العُسْرَه (توبه ۱۱۷) دشواری، تنگی للعُسری (لیل ۱۰) دشواری را عَسَسَ (کورت ۱۷) پشت دهد عَسَلٍ (محمد ۱۵) انگین عَسِيراً (فرقان ۲۶) دشوار عِشَاءَ (یوسف ۱۶) شبنگاه عِشْرُونَ (انفال ۶۵) بیستی العِشِيِّ (انعام ۵۲) شبانگاه العِشِيِّ (کهف ۲۸) شبنگاه العِشِيرُ (حج ۱۳) پناها عَصَاكَ (قصص ۳۱) عکازه خویش عَصَاهُ (اعراف ۱۰۷) عکازه خویش عَصْبَهُ (یوسف ۸) گروه کَعَصَفٍ مَأْكُولٍ (فیل

۵) (چون) برگ کشت خورده شده بَعَصِمٍ (ممتحنه ۱۰) (به) نگاه داشت‌های عَصَوِكَ (شعراء ۲۱۶) نافرمانی کند ترا العِصِيَانِ (حجرات ۷) نافرمانی عَصِيبٌ (هود ۷۷) سخت عَضُوا (آل عمران ۱۱۹) بخایند عِضِينَ (حجر ۹۱) پاره پاره عَطَاءً (نبأ ۳۶) دادن عَفَاً (مائده ۹۵) درگذاشت عَفَاً (توبه ۴۳) درگذارد عَفْرِيتُ (نمل ۳۹) ستمبه عَفَوَا (اعراف ۹۵) بسیار شدند العَفْوُ (اعراف ۱۹۹) درگذراندن عَفْوًا (نساء ۴۳) ناپیدا کننده لَعْفُو (حج ۶۰) (هراینه) درگذرانده عَفَوْنَا (بقره ۵۲) درگذرانیدیم فَعَفَوْنَا (نساء ۱۵۳) (پس) درگذرانیدیم عَفِي (بقره ۱۷۸) درگذرانیده شود عَقْبًا (کهف ۴۴) سر انجام العَقْبَةُ (بلد ۱۱) دشواری فَعَقَرُوها (شعراء ۱۵۷) (پس) پی بریدند آن را العَقِيمَ (ذاریات ۴۱) نازای عَقِيمًا (شوری ۵۰) نازاینده لَعَلَّا (مؤمنون ۹۱) (هراینه) غلبه کردی عَلَقٍ (علق ۲) خون بسته عَلَوَا (اسراء ۷) زبردست شدند عَلَوًا (نمل ۱۴) بزرگ منش عَلَوًا (قصص ۸۳) بلندی و برتری العُلَى (طه ۴، ۷۵) بلندتران عَلِيٌّ (شوری ۵۱) بلند قدر لَعَلِيٌّ (زخرف ۴) (هراینه) بلند عَلِيًّا (نساء ۳۴) برتر عَلِيمٌ (اعراف ۱۰۹) زیرک دانا عَلِيُّونَ (مطففین ۱۹) علیون عَلِيَّيْنِ (مطففین ۱۸) علین عَنَتِ (طه ۱۱۱) فروتنی کرد و رام شد عَنَتُمُ (توبه ۱۲۸) گنه کار گردید، رنجور شدید لَعَنَتُمُ (حجرات ۷) بزه‌مند شدیدی عِنْدِهِ (هود ۲۸) نزد العَنَكِيَّوْتِ (عنکبوت ۴۱) تننده عَنِيدًا (مدثر ۱۶) ستیهنده، گردن کش عَنِيدٍ (هود ۵۹) ستیزه‌کار عَنِيدٍ (ابراهیم ۱۵) ستیهنده بَعَهْدِ (انعام ۱۵۲) (به) پیمان كَالْعِهْنِ (قارعه ۵) (همچو) پشم رنگین عَوَجًا (اعراف ۴۵) کژی عَوْرَاتِ (نور ۵۸) برهنگی و گشادگی عَوْرَةً (احزاب ۱۳) گشاده العِيْرِ (یوسف ۷۰) کاروانیان عَيْلَمَةً (توبه ۲۸) درویشی، تنگی و بی‌برگی عَيْنٌ (صافات ۴۸) طور ۲۰ واقعه ۲۲) فراخ چشمان عَيْنِي (طه ۳۹) دیدار من أَفَعَيْنَا (ق ۱۵) (پس) درماندیم غَائِيَةً (نمل ۷۵) نهانی، ناپیدایی غَائِبِينَ (اعراف ۷) دوران الغَائِبِينَ (نمل ۲۰) دوران از چشم بغَائِبِينَ (انفطار ۱۶) دوران الغَائِبِطِ (نساء ۴۳) مائده ۶) گودال لَغَائِظُونَ (شعراء ۵۵) (هراینه) به خشم آرندگان الغَابِرِينَ (اعراف ۸۳) حجر ۶۰ شعراء ۱۷۱ نمل ۵۷ عنکبوت ۳۲ صافات ۱۳۵) ماندگان غَاشِيَةً (یوسف ۱۰۷)، الغَاشِيَةُ (غاشیه ۱) پوشنده بَغَائِلٍ (بقره ۸۵) بی آگاه بَغَائِلٍ (هود ۱۲۳) نمل ۹۳) بی آگاهی غَافِلُونَ (انعام ۱۳۱) بی آگاهان لَغَافِلِينَ (یونس ۲۹) (هراینه) بی آگاهان الغَافِلِينَ (یوسف ۳) بی آگاهان صفحه : ۶۷۹

غَالِبَ (آل عمران ۱۶۰) انفال ۴۸) به آینده غَالِبٌ (یوسف ۲۱) غلبه کننده غَالِبُونَ (مائده ۲۳)، الغَالِبُونَ (مائده ۵۶) صافات ۱۷۳) به آیندگان الغَالِبُونَ (انبیاء ۴۴) فره آیندگان الغَالِبِينَ (اعراف ۱۱۳) صافات ۱۱۶) به آیندگان الغَالِبِينَ (شعراء ۴۰) زبردستان غُنَاءً (مؤمنون ۴۱) (خاشاک) رود آورد غُنَاءً (اعلی ۵) خاشاکی غَدَاءَنَا (کهف ۶۲) چاشت ما بِالْغَدَاةِ (انعام ۵۲) (به) بامداد غَرَابِيبُ (ملائکه ۲۷) سخت سیاهان غَرَامًا (فرقان ۶۵) پیوسته عَزَّتْكُمْ (جاثیه ۳۵) فریفت شما غُرْفًا (عنکبوت ۵۸)، غُرْفٌ (زمر ۲۰) بالاخانه‌ها الغُرْفَةُ (فرقان ۷۵) بالاخانه الغُرُورِ (آل عمران ۱۸۵) فریفت غُرُورًا (نساء ۱۲۰) انعام ۱۱۲) فریبی غُرُورًا (احزاب ۱۲) فریفت غَزَلَهَا (نحل ۹۲) رشته خویش لَعْفَارًا (طه ۸۲) بسیار آمرزش غَفْلَهُ (ق ۲۲) بی آگاهی غُفُورًا (آل عمران ۳۱) بسیار آمرزش غَلًا (حشر ۱۰) کینه غِلَاطٌ (تحريم ۶) درشتان غُلْبًا (عبس ۳۰) بسیار درختان غَلَبَتْ (بقره ۲۴۹) به آمد غُلِبَتْ (روم ۲) شکسته شد غَلَبُوا (کهف ۲۱) به آمدند فَعَلَبُوا (اعراف ۱۱۹) (پس) زیر دست شدند غِلْظَةً (توبه ۱۲۳) درشت غُلْفٌ (بقره ۸۸) با پرده غُلْفٌ (نساء ۱۵۵) پوشش غَلِيظٍ (هود ۵۸) درشت یعنی سخت غَلِيظًا (نساء ۱۵۴) درشت و زفت غَمَرَاتِ (انعام ۹۳) سختیها

الْغَنَمِ (انعام ۱۴۶) گوسپند غوراً (ملک ۳۰) فرو شده به زمین غول (صافات ۴۷) تباهی فغوی (طه ۱۲۱) (پس) از راه بگشت ما غوی (نجم ۲) (نه) بیره شد غیابت (یوسف ۱۰) تاریکی الغیب (آل عمران ۱۷۹ هود ۴۹ یوسف ۵۲)، غیب (نحل ۷۷) ناپیدایی الغیب (انعام ۵۰ کورت ۲۴) ناپیدا بالغیب (مریم ۶۱) نادیده بالغیب (ق ۳۳) (به) ناپیدایی غیر آسن (محمد ۱۵) نه گنبدیده بغیر حساب (آل عمران ۲۷) (به) ناشمار بغیر الحق (بقره ۶۱ اعراف ۱۴۶)، بغیر حقی (آل عمران ۲۱) (به) ناسزا بغیر الحق (اعراف ۳۳) (به) ناراست بغیر الحق (اعراف ۱۴۶) (به) ناراستی بغیر الحق (مؤمن ۷۵) (به) ناراست و درست بغیر الحق (فصلت ۱۵) (به) ناسزا و ناراست غیر صالح (هود ۴۶) ناشایست بغیر علم (انعام ۱۰۸) (به) نادانی غیر متشابه (انعام ۹۹) نامانند غیر متشابه (انعام ۱۴۱) نه مانده غیر مجذوذ (هود ۱۰۸) نابریده غیر مخلقه (حج ۵) ناتمام آفریده غیر ممنون (فصلت ۸) نابریده غیر ممنون (قلم ۳) بی منت و بی نهایت غیر منقوص (هود ۱۰۹) ناکاسته غیض (هود ۴۴) کاسته شد الغیوب (مائده ۱۱۶) ناپیداها الفائزون (توبه ۲۰) رستگان الفائزون (مؤمنون ۱۱۱) رستگاران الفائزون (نور ۵۲) پیروزی یابندگان الفاتحین (اعراف ۸۹) داوری کنندگان فاجراً (نوح ۲۷) بدکار فاحشه (آل عمران ۱۳۵) زشتکاری فاحشه (اعراف ۲۸) زشتی فاحشه (اسراء ۳۲) کار زشت بفاحشه (نساء ۲۵) (به) زشت الفاحشه (عنکبوت ۲۸) پلیدکاری فاز (هود ۴۰) برجوشید فارغاً (قصص ۱۰) پرداخته از همه اندوهان فارقوئن (طلاق ۲) جدا شوید از ایشان فارهین (شعراء ۱۴۹) خوش نشان، استادان فاز (احزاب ۷۱) فیروزی یافت، برست فاسقاً (سجده ۱۸) بیرون شونده فاسق (حجرات ۶) بیرون آینده از فرمان خدا الفاسقون (بقره ۹۹)، فاسقون (مائده ۵۹) بیرون آیندگان الفاسقون (آل عمران ۸۲ احقاف ۳۵) بیرون شوندگان صفحه : ۶۸۰

الفاسقین (مائده ۲۵ منافقون ۶)، فاسقین (انبیاء ۷۴) بیرون آیندگان الفاصلین (انعام ۵۷) جداکنندگان فاعلین (یوسف ۱۰ انبیاء ۱۷) کنندگان فاقرة (قیامه ۲۵) کار دشوار فاکهون (یس ۵۵)، خوش نشان، شادان، نازان فاکهین (دخان ۲۷) خوش نشان، نازندگان فاکهین (طور ۱۸) خوش نشان، نازان و شادان فالق (انعام ۹۵) شکافنده فان (رحمن ۲۶) نیست شونده، مردنی الفتح (سبا ۲۶) کارگذار فتاها (یوسف ۳۰) بنده خود، شاگرد فتح (بقره ۷۶) گشاید الفتح (انفال ۱۹) یاری الفتح (سجده ۲۸ نصر ۱) گشادن فتح (صف ۱۳)، فتحاً (فتح ۱۸) گشاد فتحاً (شعراء ۱۱۸) حکم

کردن فتره (مائده ۱۹) سستی فتناً (انعام ۵۳) آشوب دادیم فتناً (عنکبوت ۳) آزمایش کردیم فتناک (طه ۴۰) آزمودیم ترا فتنه (ص ۲۴) آزمون کردیم او را الفتنه (نساء ۹۱) آزمایش، آشوب فتنه (مائده ۷۱) آشوبی فتنه (انفال ۲۵) یونس ۸۵ ممتحنه (ص ۵) آزمون فتنه (انفال ۳۹) آشوبی و شوری الفتنه (توبه ۴۸) شور و آشوب فتنه (اسراء ۶۰) آزمایش فتنه (حج ۵۳) شور فتنه (نور ۶۳) آشوبی و شوری، آزمونی فتنک (اعراف ۱۵۵) آزمایش تو فتنکم (ذاریات ۱۴) سوختن خویش فتنم (حدید ۱۴) آزمون کردید فتنم (طه ۹۰) فریفته شدید فتنه (مائده ۴۱) آشوب او فتنوا (بروج ۱۰) سوختند فتنوا (نحل ۱۱۰) آزمون کرده شدند فتنلاً (نساء ۴۹) تافته فتنلاً (اسراء ۷۱) رشته دانه خرما فجاجاً (انبیاء ۳۱) گذرهای فراخ الفجر (قدر ۵) سپیده دم الفجره (عبس ۴۲) بدکاران فجوه (کهف ۱۷) فراخ فجورها (شمس ۸) بدکاری آن الفحشاء (بقره ۱۶۹ اعراف ۲۸ عنکبوت ۴۵) زشت کاری الفحشاء (یوسف ۲۴) زشتی فخوراً (نساء ۳۶)، فخور (لقمان ۱۸ حدید ۲۳) نازنده فخور (هود ۱۰) نازان فدیناه (صافات ۱۰۷) بازخریدیم او را فرات (ملائکه ۱۲) تشنگی شکن فراراً (کهف ۱۸) گریزان فراراً (نوح ۶) رسیدن کالفراش (قارعه ۴) پروانه فرث (نحل ۶۶) سرگین شکنبه فرح (توبه ۸۱) شادکام شد لفرح (هود ۱۰) (هراینه) شادمان فرحین (آل عمران ۱۷۰) شادان الفرحین (قصص ۷۶) شادی کنان فرشاً (انعام ۱۴۲) خرد فرش (واقعه ۳۴) بسترها فرشناها (ذاریات ۴۸) بگسترانیدیم آن را فرض (تحریم ۲) پدید کرد فرضنا (احزاب ۵۰) پدید کردیم فرطاً (کهف ۲۸) بیش گذشته از حق فرطت (زمر ۵۶) سستی کردم فرطتم (یوسف ۸۰) سستی کردید فرطنا (انعام ۳۱) سستی کردیم ما فرطنا (انعام ۳۸) سستی نکردیم فرغت (انشراح ۷) پردازی

فَرَّقُوا (انعام ۱۵۹) جدا شدند فَرَّقُوا (روم ۳۲) پاره پاره کردند فَرِيًّا (مریم ۲۷) شگفت فَرِيضَةً (بقره ۲۳۶) بریده فَرِيضَةً (نساء ۱۱)، ۲۴ توبه ۶۰) پدید کرده فَرِيضَةً (نساء ۲۴) پدید کرده الفَرِيضَةُ (نساء ۲۴) باز بریده فَفَرِعَ (نمل ۸۷) (پس) بهراسد و بترسد فُزِعَ (سبأ ۲۳) سبک کرده شود، باز برده شود الفَسَادِ (هود ۱۱۶)، فَسَاداً (مائده ۳۳) قصص ۸۳) تباه کاری الفَسَادَ (فجر ۱۲) تباهی فَفَسِقَ (کهف ۵۰) (پس) بیرون شد فِسْقاً (انعام ۱۴۵) بیرون آمدنی لَفِسْقاً (انعام ۱۲۱) (هراینه) بیرون آمدن است از فرمان فَفَسَّقُوا (اسراء ۱۶) (پس) نافرمانی کردند صفحه : ۶۸۱

لَفَسَلْتُمْ (انفال ۴۳) (هراینه) بد دل شدیدی فَصَلْ (طارق ۱۳) جدا کننده فَصَلَ (انعام ۱۱۹) پدید کرده شد فَصَلْنَا (اعراف ۵۲) پدید کردیم آن را فَصَّلَ (نحل ۷۱) افزون کرد فَضْلاً (سبأ ۱۰) افزونی فَضَّلْتُمْ (بقره ۴۷) افزونی دادم شما را، برگزیدم فَضَّلْنَا (نمل ۱۵) افزونی داد ما را فَضَّلْنَا (انعام ۸۶) افزونی دادیم فَضَّلُوا (نحل ۷۱) افزون کرده شدند فَضَّلِهِ (بقره ۹۰) آل عمران ۱۷۰) افزونی خویش فَظًّا (آل عمران ۱۵۹) زفت خوی فَعَالَ (هود ۱۰۷) بروج ۱۶) کننده ما فَعَلُوهُ (نساء ۶۶) نکردندی آن را فَكَّ (بلد ۱۳) واکردن فَكِهَيْنَ (مطففین ۳۱) خوش منشان فَلَمَكَ (انبیاء ۳۳) چرخ فَلَمَكَ (یس ۴۰) گردون فَفَهَّمْنَاهَا (انبیاء ۷۹) (پس) دریابانیدیم آن قضیه را الفَوَاحِشَ (انعام ۱۵۱) زشت‌ها الفَوَاحِشَ (اعراف ۳۳) زشت کاریها فَوَاقِ (ص ۱۵) بازگردانیدی فَوْتَ (سبأ ۵۱) درگذشت فَوْرِهِمْ (آل عمران ۱۲۵) جوش خویش الفَوُزُ (نساء ۱۳) مائده ۱۱۹ توبه ۷۲ مؤمن ۹ تغابن ۹) فیروزی الفَوُزُ (انعام ۱۶) رستگاری فَوْقَ (نساء ۱۱) فزون فَوْقَ (یوسف ۳۶) زبر الفِیلِ (فیل ۱) (آن) پیل قَائِلُونَ (اعراف ۴) خواب نیم روزی کنندگان قَائِمًا (یونس ۱۲) بر پای قَائِمًا (زمر ۹) بر پای ایستنده قَائِمٌ (هود ۱۰۰) برجا قَائِمَةً (کهف ۳۶) فصلت ۵۰) بودنی قَاتِلَ (آل عمران ۱۴۶) کارزار کرد فَقَاتِلَا (مائده ۲۴) (پس) کشش کنید قَاتِلَهُمْ (توبه ۳۰) بکشاد ایشان را قَاتِلَهُمْ (منافقون ۴) نفرین کناد ایشان را قَاتِلُوا (بقره ۱۹۰) آل عمران ۱۶۷) کشش کنید قَاتِلُوا (توبه ۱۲۳) کارزار کنید فَقَاتِلُوا (توبه ۱۲) (پس) کشش کنید قَارِعَةً (رعد ۳۱) کوبنده بِالْقَارِعَةِ (حاقه ۴)، القَارِعَةُ (قارعه ۲) کوبنده القَاسِيَةِ (حج ۵۳) سخت شونده لِلْقَاسِيَةِ (زمر ۲۲) (مر) سخت شونده را قَاصِدًا (توبه ۴۲) میانجی قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ (صافات ۴۸) کوتاه خوابانیده چشمان قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ (ص ۵۲) فرو داشتگان چشم، خوابانیده چشمانی قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ (رحمن ۵۶) خوابانندگان چشم قَاصِدًا (اسراء ۶۹) شکننده قَاضِ (طه ۷۲) گذارنده قَاطِعَةً (نمل ۳۲) گذارنده، برنده القَاعِدُونَ (نساء ۹۵) نشنندگان القَاعِدِينَ (توبه ۴۶) نشینندگان، بر جای ماندگان القَالِينَ (شعراء ۱۶۸) دشمن دارندگان قَانِثُونَ (روم ۲۶) فرمان بران و پرستندگان القَانِطِينَ (حجر ۵۵) نومیدان القَانِعِ (حج ۳۶) خواهنده آن را که در خواهد القَاهِرُ (انعام ۱۸، ۶۱) شکننده قَاهِرُونَ (اعراف ۱۲۷) کامکاران، شکنندگان کامها قَبَائِلَ (حجرات ۱۳) بنه گاهها بَقَبَسِ (طه ۱۰) آتش پاره قَبَسِ (نمل ۷) فراگرفته قَبْضًا (فرقان ۴۶) فراگرفتن قَبْضَتُهُ (زمر ۶۷) گرفته شده او قُبُلًا (انعام ۱۱۱) گروه گروه قُبُلًا (کهف ۵۵) رویاروی قِبَلَهُ (یونس ۸۷) جای نماز، سوی روی آور قِبَلَتِهِمْ (بقره ۱۴۲) روی گاه ایشان قَبِيلِكَ (انعام ۳۴) پیشت قَبِيلُكُمْ (ابراهیم ۹) پیشتان القِتَالُ (بقره ۲۱۶) نساء ۷۷) کشش القِتَالِ (انفال ۶۵) محمّد ۲۰) کارزار کردن القِتَالِ (احزاب ۲۵) جنگ و کشش قِتَالًا (آل عمران ۱۶۷) کشش کردن قَتَرٌ (یونس ۲۶) تیرگی فرقت قَتَلَ (مائده ۳۰) کشتن قَتِيلَ (مدثر ۱۹) (پس) نفرین کرده شد قَتَلَهُمْ (آل عمران ۱۸۱) کشتن ایشان قَتُورًا (اسراء ۱۰۰) تنگ هزینہ قَدَحًا (عادیات ۲) افروختن قَدَدًا (جن ۱۱) پراکنندگان صفحه : ۶۸۲

القَدْرِ (قدر ۱) اندازه قُدِرَ (طلاق ۷) تنگ کرده شود قَمَدَرٌ (اعلیٰ ۳) اندازه کرد قَدَّرَ (سبأ ۱۱) اندازه کن، نگاه دار قَدَّرْنَا (حجر ۶۰) سبأ ۱۸) اندازه کردیم قَدَّرْنَا (یس ۳۹) اندازه کردیم قَدَّرْنَا (نمل ۵۷) اندازه کردیم آن را ما قَدَّرُوا (انعام ۹۱) حج ۷۴) نشناختند قَدْرَهُ (زمر ۶۷) شناخت او فَقَدَّرَهُ (فرقان ۲) (پس) اندازه کرد آن را فَقَدَّرَهُ (عبس ۱۹) (پس) اندازه کرد او را قَدَمٌ (یونس ۲) پایه گاه فَقَدَّمُوا (مجادله ۱۲) (پس) پیش دارید القَدِيمِ (یوسف ۹۵)، قَدِيمٌ (احقاف ۱۱) دیرینه القَدِيمِ

(یس ۳۹) کهنه و دیرینه القرآن (نساء ۸۲ انعام ۱۹) نبی بالقرآن (طه ۱۱۴) (به) خواندن قرآناً (یوسف ۲) نبی، خواندن قرطیس (انعام ۹۱) کاغذها قرباناً (احقاف ۲۸) نزدیکی جویندگان قرح (آل عمران ۱۴۰) ریش قِرْدَه (بقره ۶۵) کپیان، آبوزنه گان، حمدونه گان القِرْدَه (مائده ۶۰) قِرْدَه (اعراف ۱۶۶) کپیان قَرَن (احزاب ۳۳) آرام گیرید قُرُوءِ (بقره ۲۲۸) ناپاکیها القُرُونِ (یونس ۱۳) (آن) گروهان بالقِسطِ (مائده ۸ اعراف ۲۹ هود ۸۵) (به) داد القِسطِ (انبیاء ۴۷) به داد القِسمَه (نساء ۸) بخشش قَسُورَه (مدثر ۵۱) شیر القِصاصُ (بقره ۱۷۸) برابری القَصَصُ (آل عمران ۶۲ یوسف ۳) برگفتن قَصَصاً (کهف ۶۴) پی رفتن قَصَمْنَا (انبیاء ۱۱) فرو شکستیم قُصِبِه (قصص ۱۱) از پی فرا شو او را قُصِباً (عبس ۲۸) سبست قُصِی (انعام ۲) پدید کرد قُصِی (احزاب ۲۳) روا کرد قُصِی (زمر ۴۲) اندازه کرد لُقُصِی (انعام ۸ یونس ۱۱) (هراینه) گذارده شدی قُصِی (یونس ۵۴ هود ۴۴) گذارده شد قُصِی (یوسف ۴۱) رانده شد قُصِی (مریم ۳۹) پرداخته شد قُصِی (نساء ۶۵) گذاردی قُصِی (جمعه ۱۰) گذارده شود قُصِی (حجر ۶۶) گذاریم قَطْران (ابراهیم ۵۰) کتران قَطْعن (یوسف ۳۱) بیریدند پاره پاره قَطَعْنَاهُمْ (اعراف ۱۶۰) بیریدیم، بیراکنیدیم ایشان را قَطِیْمِ (ملائکه ۱۳) سفه پوست خرما قَعِیدُ (ق ۱۷) نشسته قُفُوءُهم (صافات ۲۴) بدارید ایشان را قَفِینَا (بقره ۸۷ حدید ۲۷) از پی فرا داشتیم قَلْبُوا (توبه ۴۸) گرداندند و زیر و زیر کردند بِالْقَلَمِ (علق ۴) (به) خامه ما قَلِی (ضحی ۳) دشمن نداشت قَلِیْلُونَ (شعراء ۵۴) اندکان القَمَلِ (اعراف ۱۳۳) سوس، ملخ پیاده القَنَاطِیرِ الْمُقَنْطَرَه (آل عمران ۱۴) خواسته‌ها بر هم نهاده قَنْطُوا (شوری ۲۸) نومید شد القَهَّارُ (یوسف ۳۹) نیک شکننده کامها قِنَوانُ (انعام ۹۹) خوشه‌ها قَوَارِیرُ (نمل ۴۴)، قَوَارِیرَا (دهر ۱۵) آبگینه‌ها القَوَاعِدِ (نحل ۲۶) بنیادها القَوَاعِدُ (نور ۶۰) نشینندگان، فرو نشینندگان قَوَاماً (فرقان ۶۷) به پای داشته، میانه قَوَامُونَ (نساء ۳۴) ایستادگی کنندگان قَوَامِینَ (مائده ۸) ایستادگان قِیاماً (نساء ۵ مائده ۹۷) ایستادگی قِیاماً (نساء ۱۰۳) ایستادگان قِیاماً (فرقان ۶۴) استادگان قِیامِ (ذاریات ۴۵) برخاستن (م: برخاستن) قِیَضنا (فصلت ۲۵) برانگیختیم و گماشتیم کَادِحُ (انشقاق ۶) کوشنده لَکَارِهُونَ (انفال ۵) (هراینه) دشوار دارندگان کَارِهُونَ (هود ۲۸) دشوار دارندگان کَارِهُونَ (زخرف ۷۸) دشوار دارندگان کَارِهِینَ (اعراف ۸۸) دشوار دارندگان، ناخواهان کَارِهُونَ (مؤمنون ۷۰) ناخواهندگان کَاشِفَ (انعام ۱۷) وابرنده کَاشِفَاتُ (زمر ۳۸) بازدارندگان، وابرندگان کَاشِفَةٌ (نجم ۵۸) پدید آورنده کَاشِفُوا (دخان ۱۵) وابرندگان الکَاطِیْمِینَ (آل عمران ۱۳۴) فرو خوردندگان صفحه : ۶۸۳

بِکَافِ (زمر ۳۶) بسنده کَافِ (نبا ۳۶) بسنده کَافَه (توبه ۱۲۲) همه گان کَافَه (سبأ ۲۸) همه فراهم آورنده کَافِرٌ (تغابن ۲) ناگرونده بَکَافِرِینَ (انعام ۸۹) ناگروندان کَافِرِینَ (روم ۱۳) ناسپاسان کَافِرِینَ (احقاف ۶) ناگروندگان کَالِحُونَ (مؤمنون ۱۰۴) زشت رویان کَامِلَه (بقره ۱۹۶) بی کم و کاست کَامِلِینَ (بقره ۲۳۳) (دو) پر بَکَاهِنَ (طور ۲۹)، کَاهِنِ (حاقه ۴۲) اخترگوی کَبَائِرُ (نساء ۳۱) بزرگها فُکَبِت (نمل ۹۰) (پس) درافکننده شود کُبُتُوا (مجادله ۵) نگوسار کرده شوند کَبِدِ (بلد ۴) رنج کَبِرَ (یونس ۷۱) بزرگ آمد و گران کَبِرَ (شوری ۱۳) بزرگ آمد و گران و دشوار کَبِرَ (صف ۳) بزرگا کَبِرَ (مؤمن ۵۶) بزرگ منشی کَبِرَت (کهف ۵) بزرگا الکَبْرِیاءُ (یونس ۷۸) بزرگواری فُکَبِکِبُوا (شعراء ۹۴) (پس) گرد کرده شوند لَکَبِیرَه (بقره ۴۵) (هراینه) گران، دشوار لَکَبِیرُکُم (شعراء ۴۹) (هراینه) استاد مهین شما کَبِیرُهُم (انبیاء ۶۳) مهین ایشان کِتَابَ (نساء ۲۴) نبشتن الکِتَابِ (نساء ۱۲۷) مریم ۳۰، کِتَاباً (آل عمران ۱۴۵) نوشته الکِتَابِ (عنکبوت ۴۵) نبشته کَتَبَ (مجادله ۲۲) نوشت، استوار کرد کُتِبَ (نساء ۱۲۷) نبشته شد کَثِیباً (مزمّل ۱۴) توده ریگ کِذَّاباً (نبا ۲۸) دروغ گوی داشتن کَذَّبَ (انعام ۱۵۷ اسراء ۵۹) به دروغ داشت کِرَامِ (عبس ۱۶) گرامیان کَرَبِ (انعام ۶۴) سختی کَرَه (بقره ۱۶۷) بازگشتن الکَرَه (اسراء ۶) گردش کَرَمَت (اسراء ۶۲) افزونی دادی کَرِه (انفال ۸ یونس ۸۲) دشوار دارند کَرِه (مؤمن ۱۴) دشوار دارد کَرِه (حجرات ۷) دشوار گردانید کَرِهاً (آل عمران ۸۳) رعد ۱۵) دشواری کَرِهاً (نساء ۱۹) زور کَرِهاً (توبه ۵۳) به ناکام، به دشواری کَرِهاً (فصلت ۱۱) ناخواهان کَرِهاً (احقاف ۱۵) با

دشواری کره (بقره ۲۱۶) دشوار فَكْرَهُتْمُوهُ (حجرات ۱۲) (پس) ناخوش دارد آن را كَرِهْتُمْوَهُنَّ (نساء ۱۹) ناخوش دارید ایشان را كَرِهُوا (توبه ۸۱ محمد ۹) دشوار داشتند كَرِهُوا (محمد ۲۶) ناخوش داشتند كَرِيمٍ (واقع ۴۴) خوشی الكَرِيمِ (انفطار ۶) نیکوکار كَسَادَهَا (توبه ۲۴) ناروایی آن كِسْفًا (شعراء ۱۸۷) پاره كِسْفًا (روم ۴۸) پاره پاره كَشِطَتْ (کورت ۱۱) باز کرده شود كَشَفَتْ (اعراف ۱۳۴) باز کنی و بگشایی تو كَشَفْنَا (یونس ۱۲) باز بردیم كَشَفْنَا (یونس ۹۸) دور کردیم كَظِيمٌ (یوسف ۸۴) پر شده از اندوه، خشم فرو خورنده كَظِيمٌ (نحل ۵۸) پر خشم الكَعْبِيَّةِ (مائده ۹۵) کعبه خانه الكَعْبِينِ (مائده ۶) (دو) شتالنگ كَفَّ فَتَحَ (۲۰) بازداشت كِفَاتًا (مرسلات ۲۵) فراهم دارنده الكُفَّارَ (حدید ۲۰) برزیگران كَفَّارَةٌ (مائده ۹۵) پوشش فَكْفَارَتُهُ (مائده ۸۹) (پس) پوشش آن كَفَّرَ (نور ۵۵) ناسپاسی کند كُفِّرَ (قمر ۱۴) ناگرویده شد و ناسپاسی کرده شد الكُفْرِ (آل عمران ۱۷۶) مائده ۴۱) ناگرویدگی بِالْكَفْرِ (مائده ۶۱) (به) ناگرویدگی الكُفْرِ (توبه ۱۲) ناگروندگی (م: گروندگی) الكُفْرِ (توبه ۷۴) ناگروندگی الكُفْرِ (زمر ۷) ناگرویدن كَفَّرَ (محمد ۲) درگذرانید كُفْرًا (آل عمران ۹۰) ناگرویدگی كُفْرًا (مائده ۶۴) ناگرویدن كُفْرًا (کَهف ۸۰) ناگروندگی كَفَّرْتُمْ (آل عمران ۱۰۶) نگرودگی کردید كَفَّرْتُمْ (توبه ۶۶) ناگرونده گشتید كَفَّرْتُمْ (ابراهیم ۷) ناسپاسی کنید صفحه : ۶۸۴

كَفَّرْتُمْ (اسراء ۶۹) ناسپاسی کردید كَفَلَيْنِ (حدید ۲۸) (دو) بخش كَفُورًا (دهر ۳)، كَفُورٍ (حج ۳۸ لقمان ۳۲) ناسپاس كُفُورٌ (شوری ۴۸) نعمت فراموش کند كُفُورًا (فرقان ۵۰) ناسپاس كَفَى (نساء ۶) بسنده كَفِيلًا (نحل ۹۱) پذیرفتاری كَفِينَاكَ (حجر ۹۵) بازداشتیم از

تو كَفَّيْهِ (رعد ۱۴) (دو) پنجه خویش كَلٌّ (نحل ۷۶) مانده كَلَّا (نبا ۵) حَقًّا الكَلَالَةِ (نساء ۱۷۶) مردن بی پدر و مادر و فرزند كَلَّمَ (رعد ۳۱) سخن کرده شدی كَلِمَةً (کَهف ۵) سخنا الكُنُسِ (کورت ۱۶) پنهان شوندگان لَكُنُودٌ (عادیات ۶) (هراینه) ناسپاس كَهَلًا (مائده ۱۱۰) دومویگی كَوَاعِبَ (نبا ۳۳) دختران نارستانان الكَوَاثِرَ (کوثر ۱) نیکی بسیار كَيْدٍ (نساء ۷۶) سگالش بد كَيْدًا (یوسف ۵) سگالیدن كَيْدًا (طارق ۱۶) بد سگالیدن كَيْدُكُمْ (طه ۶۴) سازش و سگالش خویش كَيْدُكُمْ (یوسف ۲۸) سازش بد شما كَيْدُهُمْ (آل عمران ۱۲۰)، كَيْدُهُمْ (فیل ۲) سگالش بدایشان كَيْدَهُنَّ (یوسف ۳۴) سگالش بد ایشان كَيْدُونَ (اعراف ۱۹۵) بد سگالید مرا (م: ترا) فَكَيْدُونِي (هود ۵۵) (پس) بسگالید مرا كَيْدِي (اعراف ۱۸۳) سازش من كَيْدِي (قلم ۴۵) سگالش من الكَيْلِ (یوسف ۵۹) پیمانہ لَائِمٍ (مائده ۵۴) سرزننده لَائِيْنِ (نبا ۲۳) درنگ کنندگان لَازِبٍ (صافات ۱۱) دوسنده، چفسنده لَاعِيْنِ (انبیاء ۱۶ دخان ۳۸) بازی کنان لَاغِيَةً (غاشیه ۱۱) بیهوده لَاقِيَهُ (قصص ۶۱) رسنده آن لَامَسْتُمْ (مائده ۶) بسایید لَاهِيَةً (انبیاء ۳) بی آگاهی شد لِيَاسٍ (اعراف ۲۶) پوشش فَلَبِثَ (یوسف ۴۲) (پس) درنگ کرد لَبَدًا (جن ۱۹) بر هم افتاده لُجَّةً (نمل ۴۴) آبی ژرف بسیار لَلْجُوعِ (مؤمنون ۷۵) (هراینه) ستیزه کردند لَلْجُوعِ (ملک ۲۱) ستهیدند لَحْنٍ (محمد ۳۰) طویق، معنی لَذَّةٌ (صافات ۴۶) مزه دهنده لَمَذَّةٌ (محمد ۱۵) مزه دار لِزَامًا (فرقان ۷۷) چفسان لِيَسَانٍ (ابراهیم ۴) (به) زفان لِسَانٍ (مریم ۵۰) ثنای لِيَسَانِيكَ (دخان ۵۸) (به) زفانت لِسَانِي (شعراء ۱۳) زفان من اللَّطِيفُ (انعام ۱۰۳) باریک بین لَطِيفٌ (حج ۶۳) باریک کار لَطِيفٌ (لقمان ۱۶) باریک دان باریک بین لَطِيفًا (احزاب ۳۴) باریک دان و نیکوکار لَعْنٍ (احزاب ۶۴) دور کرد از رحمت لُعِنَ (مائده ۷۸) دور کرده شدند لَعَنَاهُمْ (مائده ۱۳) دور کردیم ایشان را لَعَنَهُ (هود ۶۰) نفرین اللَعْنَةُ (رعد ۲۵) دوری لَعَنَهُ (نساء ۹۳) نفرین کرد و دور کرد او را لَعَنَهُ (نساء ۱۱۸) مائده ۶۰) دور کرد او را لَعَنَهُمْ (نساء ۴۶) محمد ۲۳) نفرین کرد ایشان را بِاللَّغْوِ (بقره ۲۲۵) مائده ۸۹) (به) بیهوده اللُّغْوِ (مؤمنون ۳) قصص ۵۵)، لَغُوًا (طور ۲۳)، لَغُوًا (نبا ۳۵) بیهوده بِاللَّغْوِ (فرقان ۷۲) (بر) بیهوده لُغُوبٌ (ملائکه ۳۵ ق ۳۸) ماندگی لَفِيفًا (اسراء ۱۰۴) بهم در آمیخته بِلِقَاءِ (روم ۸) (به) دیدار لِقَاءِ (زمر ۷۱) رسیدن و دیدن لِقَاءَنَا (یونس ۷) رسیدن به ما لِقَاءَنَا (یونس ۱۵) رسیدن خویش به ما لِقَاءَنَا (فرقان ۲۱) دیدار ما و رسیدن با ما لِقَائِهِ (عنکبوت

(۲۳) (به) باز رسیدن به او لَقِيتُمْ (انفال ۴۵) فرا رسیدی لَقِيتُمْ (محمّد ۴) فرا رسید و بینید لَمَّا (فجر ۱۹) گرد کردن لَمْتَنِي (یوسف ۳۲) نکوهش کردید مرأَلْمَرَّةَ (همزه ۱) بدگویی به پیش فَلَمْسُوهُ (انعام ۷) (پس) بسودندی آن را لِنْتَ (آل عمران ۱۵۹) نرم خوشدی صفحه : ۶۸۵

لَهُوَ (انعام ۳۲ محمّد ۳۶ حدید ۲۰)، لَهُوَ (انعام ۷۰) ناپروایی لَهُوَ (عنکبوت ۶۴) شادمانی و خرمی و ناپروایی لَهُوَ (اعراف ۵۱) فسوس لَوَاحَةٌ (مدثر ۲۹) نیک سوزان لَوَاحًا (نور ۶۳) پناه گیرنده لَوَاقِحَ (حجر ۲۲) باردار کنندگان اللّوَامَةُ (قیامه ۲) نکوهش گر لَوْمَةٌ (مائده ۵۴) سرزنش لَوُوا (منافقون ۵) بیچانند لی (هود ۸۰) مراسی لَیًا (نساء ۴۶) بیچانیدن لَیَالٍ (مریم ۱۰) شبان روز مَآبًا (نبأ ۳۹) بازگشتی مَائِدَةٌ (مائده ۱۱۲) خوان آراسته ما مَاتُوا (آل عمران ۱۵۶) نمردندی مَارِدٍ (صافات ۷) ستمبه المَاعُونَ (ماعون ۷) رخت خانه مَآكُثُونَ (زخرف ۷۷) درنگ کنندگان مَآكِثِينَ (کهف ۳) درنگ کنندگان المَآكِرِينَ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کنندگان المَآكِرِينَ (انفال ۳۰) سازندگان مَالٍ (انعام ۱۵۲)، مَالًا (هود ۲۹ بلد ۶ همزه ۲) خواسته فَمَآلُونَ (صافات ۶۶) واقعه ۵۳) (پس) پرکنندگان مَالِكُونَ (یس ۷۱) گردانندگان، خداوندان و نگه‌داران مَالُهُ (لیل ۱۱) خواسته او مَانِعْتُهُمْ (حشر ۲) بازدارنده ایشان المَاهِدُونَ (ذاریات ۴۸) گسترانندگان المَوْتِفِكَاتِ (توبه ۷۰) نگوسار شدگان المَوْتِفِكَةَ (نجم ۵۳) برگردنده مَوَجَّلًا (آل عمران ۱۴۵) هنگام کرده مَوْصِدَةً (بلد ۲۰ همزه ۸) در بسته و پوشیده بَمُؤْمِنٍ (یوسف ۱۷) باور دارنده المُؤْمِنُ (حشر ۲۳) آرام دهنده، بی بیم کننده مُمِینٌ (تغابن ۲) گرونده مَأْمَنُهُ (توبه ۶) جایگاه بی بیم او مِآمُونٌ (معارج ۲۸) بی ترس مَأَوَاكُمُ (جاثیه ۳۴) جای پناه شما مَأَوَاكُمُ (حدید ۱۵) پناه جای شما مَأَوَاهُ (آل عمران ۱۶۲) جایگاه پناه او مَأَوَاهُ (مائده ۷۲) جای پناه او مَأَوَاهُ (انفال ۱۶) جای او مَأَوَاهُمُ (آل عمران ۱۵۱، ۱۹۷ نساء ۱۲۱ توبه ۷۳، ۹۵ یونس ۸ تحریم ۹) جای پناه ایشان مَأَوَاهُمُ (رعد ۱۸) جاه پناه ایشان فَمَأَوَاهُمُ (سجده ۲۰) (پس) جای پناه ایشان المَأْوَى (سجده ۱۹ نازعات ۴۱) پناه جای مُبَارَكًا (آل عمران ۹۶) مؤمنون ۲۹ ق ۹) خجسته مُبَارَكٌ (انعام ۹۲ ۱۵۵) خجسته المُبَارَكَةِ (قصص ۳۰) خجسته مَبْثُوثَةٌ (غاشیه ۱۶) گسترده مُبَدَّلٌ (انعام ۳۴) گرداننده مُبَدِّلٌ (کهف ۲۷) دگر کننده مُبَدِّیهِ (احزاب ۳۷) آشکارا کننده آن المُبَدِّرِينَ (اسراء ۲۷) پراکنده کنندگان مُبِرُّونَ (نور ۲۶) بیزاران و پاکان مُبِرْمُونِ (زخرف ۷۹) سخت بنیروکنندگان مَبْسُوطَاتِنِ (مائده ۶۴) (دو) گسترده مُبَشِّرَاتِ (روم ۴۶) مزده دهندگان مُبْصِرَةً (یونس ۶۷) بیننده مُبْصِرَةً (اسراء ۵۹) پیدا و روشن مُبْصِرَةً (نمل ۱۳) روشن المُبْطِلُونَ (اعراف ۱۷۳) بیکاران المُبْطِلُونَ (عنکبوت ۴۸) تبه کاران مُبْعَدُونَ (انبیاء ۱۰۱) دورکردگان مَبْعُوثُونَ (هود ۷) برانگیخته گان لَمْبَعُوثُونَ (اسراء ۴۹) برانگیخته شدگان بِمَبْعُوثِينَ (انعام ۲۹) برانگیخته شدگان مُبْلِسُونَ (انعام ۴۴) نومیاد شوندگان مَبِیئَةً (زمر ۲۰) بر آورده مُبِیئًا (فتح ۱) پیدا و هویدا مُبِیِّنَاتِ (نور ۳۴ طلاق ۱۱) روشنان مُبِیِّنَاتِ (نور ۴۶) روشن کنندگان مَتَاعٌ (آل عمران ۱۸۵ اعراف ۲۴)، مَتَاعًا (مائده ۹۶ نحل ۸۰) بر خورداری مَتَاعٍ (رعد ۱۷) رخت مُتَبَيِّرٌ (اعراف ۱۳۹) نیست کرده شده مُتَبَرِّجَاتِ (نور ۶۰) پیدا شوندگان، نمایندگان مُتَبِعُونَ (شعراء ۵۲) از پی درآمده شدگان مُتَبِعُونَ (دخان ۲۳) از پی درآمدگان مُتَجَانِفٍ (مائده ۳) چسبنده مُتَجَاوِرَاتٍ (رعد ۴) همسایه گان مُتَحَيِّرًا (انفال ۱۶) پناه گیرنده مُتَّخِذَاتِ (نساء ۲۵) فراگیرندگان صفحه : ۶۸۶

مُتْرَاكِبًا (انعام)

(۹۹) برهم نشسته مُتْرَبِّصٌ (طه ۱۳۵) چشم دارنده مُتْرَفُوهَا (سبأ ۳۴) دانه گرفته شدگان آن، به ناز پرورده شدگان آن مُتْرَفِينَ (واقعه ۴۵) به ناز پرورده شدگان مُتْرَفِيهَا (اسراء ۱۶) به ناز پرورده شدگان آن مُتَشَابِهًا (بقره ۲۵) مانند یکدیگر مُتَشَابِهًا (انعام ۱۴۱) مانده بهم مُتَشَابِهًا (زمر ۲۳) مانسته بهم دیگر مُتَشَاكِسُونَ (زمر ۲۹) اختلاف کنندگان مُتَّصِدًّا (حشر ۲۱) شکافته، پاره پاره مُتَّعَمِدًا (نساء ۹۳) آهنگ کنان مُتَّعَمِدًا (مائده ۹۵) آهنگ کننده مُتَّعِنَا (طه ۱۳۱) بر خورداده ایم مُتَّفَرِّقُونَ (یوسف ۳۹) پراکنده کنندگان مُتَّقَابِلِينَ (حجر ۴۷) روی به روی آرندگان مُتَّقَابِلِينَ (صافات ۴۴) روی در روی کنندگان مُتَّقَابِلِينَ (دخان ۵۳)

روبرویان مُتَقَابِلِينَ (واقعه ۱۶) روی با روی کنندگان مُتَقَلِّبِکُمْ (محمّد ۱۹) گردیدن شما المُتَّقِينَ (بقره ۱۹۴) ترسکاران مُتَّكَأً (یوسف ۳۱) تکیه گاه مُتَّكِنِينَ (ص ۵۱) تکیه کنندگان مُتَّكِبِرٍ (مؤمن ۲۷) گردن کشی مُتَّكِبِرٍ (مؤمن ۳۵) بزرگ منشی المُتَّكَبِّرُ (حشر ۲۳) بی نیاز از خلق المُتَّكَبِّرِينَ (نحل ۲۹) بزرگ منشان المُتَّكَلِّفِينَ (ص ۸۶) در خواهندگان المُتَلَقِّیان (ق ۱۷) (دو) فراهم رسنده المُتَنَافِسُونَ (مطففین ۲۶) رغبت کنندگان لِلْمُتَوَسِّمِينَ (حجر ۷۵) (مر) نشان جویندگان را مُتَوَفِّیکَ (آل عمران ۵۵) فرا ستاننده تو المُتَوَكِّلُونَ (زمر ۳۸) کار باز گذارندگان المُتَوَكِّلِينَ (آل عمران ۱۵۹) کار باز گذارندگان المُتینُ (ذاریات ۵۸) استوار المثنائی (حجر ۸۷) دو گانه مثنائی (زمر ۲۳) دو گانه مَثُوراً (اسراء ۱۰۲) نیست کرده شده مِثْقَالَ (لقمان ۱۶) همسنگ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (نساء ۴۰) همسنگ مورچه خرد مُثَقَّلَةٌ (ملائکه ۱۸) گران بار کرده مُثَقَّلُونَ (قلم ۴۶) گران باران مِثْلُ (نساء ۱۱) هم چند مثلیها (آل عمران ۱۶۵) (دو) مانند آن مِثْلِهِمْ (آل عمران ۱۳) (دو) چندان ایشان مَثْوَاهُ (یوسف ۲۱) جایگاه بودن او لَمَثْوِيَّةٌ (بقره ۱۰۳) (هرینه) پاداشت مَثْوَاکُمْ (انعام ۱۲۸) جای باشش شما مَثْوَاکُمْ (محمّد ۱۹) جای باشیدن شما مَثْوَى (آل عمران ۱۵۱ نحل ۲۹) جای باشش مَثْوَى (محمّد ۱۲) جایگاه باشیدن مَثْوَى (عنکبوت ۶۸) جای باشش المَجَالِسِ (مجادله ۱۱) جای های نشستن المَجَاهِدُونَ (نساء ۹۵) کوشندگان المَجَاهِدِينَ (محمّد ۳۱) کارزار کنندگان مُجْتَمِعُونَ (شعراء ۳۹) فراهم آیندگان مَجْمَعِ (کهف ۶۰) جای بهم پیوستن مَجْمُوعٌ (هود ۱۰۳) فراهم آورده شده لَمَجْمُوعُونَ (واقعه ۵۰) (هرینه) فراهم آورده شدگان المَجْسُوسِ (حج ۱۷) گبرکان و مغان و آتش پرستان المَجِيبُونَ (صافات ۷۵) پاسخ کنندگان مَحَارِيبِ (سبأ ۱۳) نمازگاهها، محرابها و مزگتها المِحَالِ (رعد ۱۳) سازش نهانی مُحَضَّرٌ (قمر ۲۸) آمده شده المُحَضَّرِ (قمر ۳۱) شبگاه سازنده لَمَحْجُوبُونَ (مطففین ۱۵) (هرینه) بازداشته شدگان مَحْجُوراً (فرقان ۲۲) بازداشته شده مَحْجُوراً (فرقان ۵۳) فرو گذاشته مُحَدَّثِ (شعراء ۵) نو و تازه مَحْدُوراً (اسراء ۵۷) ترسیده شده المِحْرَابِ (آل عمران ۳۷) نماز جای المِحْرَابِ (مریم ۱۱) نمازگاه مُحَرَّمًا (انعام ۱۴۵) بازداشته شده مُحَرَّمٌ (بقره ۸۵) بسته کرده شده مُحَرَّمٌ (انعام ۱۳۹) بسته و بازداشته المَحْرُومِ (ذاریات ۱۹) بی روزی المَحْرُومِ (معارج ۲۵) بی روزی کرده شده مَحْرُومُونَ (واقعه ۶۷) بازداشته شدگان مَحْرُومُونَ (قلم ۲۷) بی روزی کرده شدگان مَحْسُوراً (اسراء ۲۹) پشیمان شده المُحْصِيَاتِ (نساء ۲۴) شوهرداران المُحْصِيَاتِ (نساء ۲۵) مائده ۵) آزادان مُحْصَنَةً (حشر ۱۴) استوار کرده شده صفحه : ۶۸۷

مُحْضَرًا (آل عمران ۳۰) آورده شده مُحْضَرُونَ (یس ۳۲، ۵۳، ۷۵) آورده شدگان المُحْضَرِينَ (صافات ۵۷) آورده شدگان مَحْظُوراً (اسراء ۲۰) بازداشته شده مَحْفُوظًا (انبیاء ۳۲) نگاه داشته مُحَلِّقِينَ (فتح ۲۷) موی سترندگان مَحَلَّةً (فتح ۲۵) جایگاه خویش فَمَحُونَا (اسراء ۱۲) (پس) ستردیم مَحِیصِ (ابراهیم ۲۱) رستگاری مَحِیصِ (فصلت ۴۸) گریز جای مَحِیصِ (شوری ۳۵) ق ۳۶) پناه جای المَحِیصِ (بقره ۲۲۲) ناپاکی مَحِیطًا (نساء ۱۰۸)، مَحِیطٌ (آل عمران ۱۲۰ انفال ۴۷) فرا رسنده مَحِیطٌ (هود ۸۴) درگیرنده إن به مَحِیطٌ (بروج ۲۰) گرد درآینده لَمَحِیطَةً (توبه ۴۹) (هرینه) فرا رسنده لَمَحِیطَةً (عنکبوت ۵۴) (هرینه) فرا رسنده و گرد برآینده لَمُحِي (فصلت ۳۹) (هرینه) زنده کننده المَخَاضِ (مریم ۲۳) اثری بار نهادن المُخَبِّتِينَ (حج ۳۴) فروتنان مُخْتَالًا (نساء ۳۶) گشی کننده مُخْتَالِ (لقمان ۱۸) بزرگ منشی مُخْتَالِ (حدید ۲۳) کیشی کننده مُخْتَلِفًا (انعام ۱۴۱) ناهموار مُخْتَلِفًا (نحل ۱۳) نه یکسان مُخْتَلِفًا (ملائکه ۲۷) دگرگون مُخْتَلِفًا (زمر ۲۱) گوناگون شونده مُخْتَلِفٌ (نحل ۶۹) نه یک رنگ هو به مُخْتَلِفِ (ذاریات ۸) گردنده مُخْتَلِفُونَ (نبأ ۳) خلاف کنندگان مُخْتَلِفِينَ (هود ۱۱۸) ناسازان مَخْدُولًا (اسراء ۲۲) فرو گذاشته المُخْرَجِينَ (شعراء ۱۶۷) بیرون کرده شدگان المُخْسِرِينَ (شعراء ۱۸۱) کم و کاست کنندگان مَخْضُودِ (واقعه ۲۸) خار باز کرده مُخَلَّدُونَ (واقعه ۱۷) جاوید ماندگان مُخْلِصًا (مریم ۵۱) ویژه کننده دین مُخْلِصًا (زمر ۱۴) ویژه کننده مُخْلِصُونَ (بقره ۱۳۹) ویژه کاران و یکتایان المُخْلِصِينَ (یوسف ۲۴) ویژه کاران و یکتایان المُخْلِصِينَ (حجر ۴۰) ویژه کاران المُخْلِصِينَ

(صافات ۴۰)، مُخْلِصِينَ (اعراف ۲۹ یونس ۲۲ عنكبوت ۶۵ لقمان ۳۲ مؤمن ۱۴ بینه ۵) ویژه کنندگان مُخْلِصِينَ (ابراهیم ۴۷) دیگر کننده المَخْلُوفُونَ (توبه ۸۱) واپس گذاشته گان المَخْلُوفُونَ (فتح ۱۱) پس کردگان المَخْلُوفُونَ (فتح ۱۵) بازپس کرده شدگان لِلْمَخْلُوفِينَ (فتح ۱۶) (مر آن) باز پس کرده شدگان را مُخْلَقَهُ (حج ۵) تمام آفریده مدِّ (فرقان ۴۵) باز کشید مُدْبِرًا (نمل ۱۰) باز پس مُدْبِرًا (قصص ۳۱) پشت دهنده فالْمُدْبِرَاتِ (نازعات ۵) (پس) اندیشه کنندگان مُدْبِرِينَ (توبه ۲۵) پشت دهندگان مُدْبِرِينَ (انبیاء ۵۷ نمل ۸۰ صافات ۹۰ مؤمن ۳۳) روی گردانندگان عن به المُدْحَضِينَ (صافات ۱۴۱) قرعه بر آورده شدگان مَدْحُورًا (اعراف ۱۸ اسراء ۱۸، ۳۹) دور کرده مُدْخَلَ (اسراء ۸۰)، مُدْخَلًا (حج ۵۹) جای در آوردن مِدْرَارًا (انعام ۶) فروبارنده مِدْرَارًا (هود ۵۲) بارنده، نیک فرو ریزان لَمْدَرُكُونَ (شعراء ۶۱) در رسیده شدگان مُدْكَرٍ (قمر ۲۲) پندپذیر، یادگیر مُدْهَامَّتَانِ (رحمن ۶۴) (دو) بوستان سبز که از سبزی به سیاهی زند لَمْدِينُونَ (صافات ۵۳) (هراینه) پاداشت شدگان مَدِينِينَ (واقعه ۸۶) پاداشت داده شدگان مَذُومًا (اعراف ۱۸) نکوهیده مُذَبِّبِينَ (نساء ۱۴۳) گردندگان مُذَعِّنِينَ (نور ۴۹) گردن نهندگان مَذْمُومًا (اسراء ۱۸)، مَذْمُومٌ (قلم ۴۹) نکوهیده مِرَاءً (کهف ۲۲) پیکار المَرَاضِعِ (قصص ۱۲) پستانها مُرَاعِمًا (نساء ۱۰۰) هجرت جای مُرْتَابٌ (مؤمن ۳۴) به گمان شونده مُرْتَفَقًا (کهف

۲۹) نواگاه مُرْتَفَقًا (کهف ۳۱) نواگها مُرْتَقِبُونَ (دخان ۵۹) چشم دارندگان مَرَجَ (فرقان ۵۳) به هم آمیخت مَرَجَ (رحمن ۱۹) در هم گشاد المُرْجُفُونَ (احزاب ۶۰) خبرهای دروغ اندازندگان مَرْجُوًا (هود ۶۲) امید داشته صفحه : ۶۸۸

المَرْجُومِينَ (شعراء ۱۱۶) سنگسار کرده شدگان، کشتگان به سنگ مَرْجُونَ (توبه ۱۰۶) باز پس داشته شدگان مَرَحًا (اسراء ۳۷) شادان مَرَحًا (لقمان ۱۸) (از جهت) غایت شادمانی مَرْحَبًا (ص ۵۹) فراخی مَرَدٌ (شوری ۴۷) بازگردانیدن مَرَدًا (مریم ۷۶) بازگشت و سر انجام مُرْدِفِينَ (انفال ۹) دمامد آیندگان، از پی در آیندگان مَرَدُوا (توبه ۱۰۱) استاد شدند مَرْدُودٍ (هود ۷۶) بازگردانده لَمَرْدُودُونَ (نازعات ۱۰) (هراینه) بازگردانندگان مُرْسَاهَا (هود ۴۱) ایستادن آن مُرْسَاهَا (نازعات ۴۲) پدید آوردن آن مُرْسِلِينَ (دخان ۵) فرستندگان لِبِالمِرْصَادِ (فجر ۱۴) (هراینه به) سر راه مِرْصَادًا (نبا ۲۱) گذرگاه مَرْصِدٍ (توبه ۵) راه گذر، راه گذرگاه مَرْصُوصٌ (صف ۴) استوار کرده شد، تنگ در بر یکدیگر در آورده المَرْعَى (اعلی ۴) چراگاه مَرْعَاهَا (نازعات ۳۱) چرازار آن علی به مَرْفَقًا (کهف ۱۶) برگ و نوا المَرْفُودُ (هود ۹۹) بخشیده شده المَرْفُوعِ (طور ۵) برداشته مَرْفُوعُهُ (عبس ۱۴) بلند برداشته مَرْقَدِنَا (یس ۵۲) خواب گاه ما مَرِينًا (نساء ۴) سازنده مُرِيبٍ (هود ۶۲، ۱۱۰ سبأ ۵۴ فصلت ۴۵) به گمان آورنده مَرِيحٍ (ق ۵) بهم آمیخته و شوریده مَرِيدٍ (حج ۳) ستنه مِرْأَجُهُ (مطففین ۲۷) آمیزش آن مِرْأَجُهَا (دهر ۵) آمیزش آن مِرْجَاءُ (یوسف ۸۸) ناروا، کم و کاست مَرْمُومٌ (سبأ ۷) پراکنده کرده شوید مَرْمُومًا (سبأ ۱۹) پراکنده کردیم ایشان را المَرْمُونَ (واقعه ۶۹) میغ المَسِّ (بقره ۲۷۵) بسودن مَسَاجِدَ (بقره ۱۱۴) مزگنها مَسَافِحَاتِ (نساء ۲۵) ریزندگان مَسَافِحِينَ (نساء ۲۴) ریزندگان مَسَافِحِينَ (مائده ۵) زناکان (- زناکاران) مَسَاكِنَ (صف ۱۲) آرامگاهها مَسَاكِنُكُمْ (نمل ۱۸) آرامگاههای خویش مَسَاكِنِهِمْ (طه ۱۲۸) آرامگاههای خویش مَسَاكِنِهِمْ (عنكبوت ۳۸) آرامگاههای ایشان مَسْؤُلًا (فرقان ۱۶) فراخواسته مَسْؤُلُونَ (صافات ۲۴) پرسیدنی المَسْبُوحِينَ (صافات ۱۴۳) به پاکی یاد کنندگان بِمَسْبُوحِينَ (واقعه ۶۰ معارج ۴۱) پیشی گرفته شدگان المَسْتَأْخِرِينَ (حجر ۲۴) سپس ماندگان مُسْتَبْشِرَةٌ (عبس ۳۹) شادان مُسْتَخْلِفِينَ (حدید ۷) خلیفه کرده شدگان مُسْتَضْعَفُونَ (انفال ۲۶) خوار و سست داشتگان المَسْتَضْعَفِينَ (نساء ۷۵) سست گرفته شدگان مُسْتَضْعَفِينَ (نساء ۹۷) سست داشته شدگان و زبونان المَسْتَضْعَفِينَ (نساء ۹۸) سست داشته شدگان مُسْتَطِيرًا (دهر ۷) پراکنده و به همه فرا رسنده المَسْتَغْفِرِينَ (آل عمران ۱۷) آمرزش خواهندگان مُسْتَقْبِلَ (احقاف ۲۴) پیش آینده المَسْتَقْدِمِينَ (حجر ۲۴) پیش رفتگان مُسْتَقَرًّا (فرقان ۲۴)، مُسْتَقَرًّا (انعام ۶۷) آرامگاه الله به فَمُسْتَقَرًّا (انعام ۹۸) (پس) آرامگاهی مُسْتَقَرًّا (نمل ۴۰) آرامیده مُسْتَقَرًّا (قمر ۳) با آرام و استوار مُسْتَقَرًّا (قمر ۳۸) آرام گیرنده بر

ایشان مُسْتَكْبِرًا (لقمان ۷) خوش منش و گردن کش مُسْتَكْبِرًا (جاثیه ۸) گردن کش مُسْتَكْبِرُونَ (نحل ۲۲) بزرگ منشان مُسْتَكْبِرِينَ (مؤمنون ۶۷) بزرگ منشی کنندگان مُسْتَمِرُّ (قمر ۲) بنیرو پیوسته مُسْتَمِیةً کُونَ (زخرف ۲۱) چنگ در زندگان مُسْتَمِعُهُمْ (طور ۳۸) نغوشه کننده ایشان مُسْتَفِرَّةً (مدثر ۵۰) سخت رندگان مُسْتَهْزُونَ (بقره ۱۴) فسوس دارندگان المُسْتَهْزِئِينَ (حجر ۹۵) فسوس کنندگان الله به مُسْتَوْدَعٌ (انعام ۹۸) سپردی جای مُسْتَوْدَعَهَا (هود ۶) نهاد جای آن، شکم مادران بِمُسْتَقِیْنِ (جاثیه ۳۲) بی گمانان مَسْجِدِ (اعراف ۲۹) مزگت المَسْجِدِ الحَرَامِ (فتح ۲۵) مزگت شکوه مند مَسْحًا (ص ۳۳) بسودن مَسْحُورًا (اسراء ۴۷) جادویی کرده شده صفحه : ۶۸۹

مَسْحُورًا (فرقان ۸) جادویی کرده شد مَسْحُورُونَ (حجر ۱۵) جادویی کرده گان مَسِیخَاتُ (نحل ۱۲) رام کرده گان مَسِیخَاتِ (نحل ۷۹) فرمان بران، رام کردگان لَمَسِیخَانُهُمْ (یس ۶۷) بگردانیدمی ایشان را مُسْرِفٌ (مؤمن ۲۸) گزاف کار و از اندازه گذرنده لَمُسْرِفُونَ (مائده ۳۲) (هراینه) تباه و گزاف کاران مُسْرِفُونَ (یس ۱۹) گزاف کاران المُسْرِفِينَ (اعراف ۳۱) از اندازه گذرنده گان المُسْرِفِينَ (شعراء ۱۵۱) گذرنده گان از اندازه المُسْرِفِينَ (دخان ۳۱) اندازه گذرنده گان لِلْمُسْرِفِينَ (ذاریات ۳۴) (برای) گزاف کاران مُسْفِرَةً (عبس ۳۸) روشن و تابان مَسْکُوبٌ (واقع ۳۱) ریخته مُسَلَّمَةٌ (بقره ۷۱) رهانیده مُسَلَّمَةٌ (نساء ۹۲) سپرده مُسْلِمُونَ (بقره ۱۳۲ آل عمران ۶۴) گردن نهندگان مُسْلِمُونَ (هود ۱۴) فرمان برداران مُسْلِمِينَ (بقره ۱۲۸) (دو) گردن نهنده لِلْمُسْلِمِينَ (نحل ۸۹) (مر) گردن نهندگان را مُسْلِمِينَ (زخرف ۶۹) گردن نهندگان مُسَمًی (انعام ۲) نام برده ما مَسْنَا (ق ۳۸) نسود ما را مُسَنَدَةٌ (منافقون ۴) به بر باز نهاده مَسُونٌ (حجر ۳۳) گردیده مُسَوَّمَةٌ (ذاریات ۳۴) نشان کرده شده مُسَوِّمِينَ (آل عمران ۱۲۵) نشان کنندگان المُسِیءُ (مؤمن ۵۸) بدکار المُسِیخُ (آل عمران ۴۵) خجسته و بساینده المُسِیخُ (نساء ۱۵۷) مائده (۷۲) نیکرو مُشْتَبِهًا (انعام ۹۹) بهم مانند مُشْتَرِکُونَ (صافات ۳۳) انبازان المَشْحُونِ (صافات ۱۴۰) پربار کرده مَشْرَبُهُمْ (بقره ۶۰) آب خور خویشتن مَشْرَبُهُمْ (اعراف ۱۶۰) آبشخور خویشتن مُشْرِقِينَ (حجر ۷۳) درآینده گان در روشنی مُشْرِقِينَ (شعراء ۶۰) در روشنی روز شوندگان مُشْرِکُونَ (یوسف ۱۰۶)، المُشْرِکُونَ (صف ۹) انباز آرندگان مُشْرِکِينَ (انعام ۲۳)، المُشْرِکِينَ (انعام ۱۰۶) انباز آرندگان لِلْمُشْرِکِينَ (توبه ۷) (مر) انبازگویان لِلْمُشْرِکِينَ (فصلت ۶) (مر آن) انباز گویندگان مُشْفِقُونَ (مؤمنون ۵۷) ترسان، ترسندگان مُشْفِقُونَ (شوری ۱۸) ترسان مُشْفِقُونَ (معارج ۲۷) ترسکاران مُشْفِقِينَ (کهف ۴۹ شوری ۲۲) ترسکاران کَمِشْکَاةٍ (نور ۳۵) (چون) چراغ بره مَشْهُودٌ (هود ۱۰۳) آمده شده مَشَا (بقره ۲۰) روند مَشِیدِ (حج ۴۵) افراشته و به گچ کرده برداشته مُشِیدَةً (نساء ۷۸) برافراشته مَصَانِعَ (شعراء ۱۲۹) کوشکهای بلند مُصْبِحِينَ (حجر ۶۶ قلم ۲۱) بامداد کنندگان مُصْبِحِينَ (صافات ۱۳۷ قلم ۱۷) بامدادکنان المُصَدِّقِينَ (صافات ۵۲) باور دارندگان بِمُصْرِحِيٍّ (ابراهیم ۲۲) فریاد رسندگان من مَصْرِفًا (کهف ۵۳) جای بازگشتن مَصْرُوفًا (هود ۸) بازگردانید المُصْطَفِينَ (ص ۴۷) گزیدگان مَصْفُوفَةً (طور ۲۰) بر رس نهاده مَصْفُوفَةً (غاشیه ۱۵) به رس نهاده مُصِیْفًی (محمّد ۱۵) ویژه کرده مُصْلِحُونَ (بقره ۱۱ هود ۱۱۷) بسامانان المُصَوِّرُ (حشر ۲۴) نگارنده مُصِیْبَةً (نساء ۶۲، ۷۲) مائده ۱۰۶ توبه ۵۰ شوری ۲۰ تغابن ۱۱) رسنده مُصِیْبَهَا (هود ۸۱) رسنده او بِمُصِیْبِطِرٍ (غاشیه ۲۲) گماشته المُصِیْطِرُونَ (طور ۳۷) برگماشتگان مُضَاجِعِهِمْ (آل عمران ۱۵۴) جایهای افتادن

ایشان مُضَارًّا (نساء ۱۲) گزند درآرنده مُضَاعَفَةً (آل عمران ۱۳۰) ته بر ته المُضْطَرُّ (نمل ۶۲) سختی رسیده و درمانده المُضْعِفُونَ (روم ۳۹) دوباره کنندگان مُضْعِفَةً (حج ۵) پاره گوشت لِلْمُطْفِفِينَ (مطففین ۱) (مر) کم پیمایندگان را مُطْلِعُونَ (صافات ۵۴) نگاه کنندگان المَطْلُوبُ (حج ۷۳) (آن) جسسته شده المُطْمَئِنَّةُ (فجر ۲۷) آرام گرفته مُطْمَئِنِّينَ (اسراء ۹۵) آرامیدگان مُطَهَّرَةً (آل عمران ۱۵) پاک کرده مُطَهَّرَةً (عبس ۱۴) پاک کرده شده المُطَهَّرُونَ (واقع ۷۹) پاک گردانندگان المَطْوَعِينَ (توبه ۷۹) افزونی دهندگان، خوش منشان مَطْوِیَاتٌ (زمر ۶۷) در نور دیده شدگان صفحه : ۶۹۰

مُظْلَمُونَ (یس ۳۷) در تاریکی درآیندگان مُعَاجِزِينَ (حج ۵۱) در مانده کنندگان المَعَارِجِ (معارج ۳) جایهای بر آمدن مَعَاشاً (نبأ ۱۱) زیستگاه مَعَايشَ (حجر ۲۰) جایهای زیست المُعْتَبِينَ (فصلت ۲۴) بازگردانیدگان به آشتی مُعْتَدٍ (ق ۲۵) از اندازه گذرنده مُعْتَدٍ (قلم ۱۲) گذرنده مُعْتَدٍ (مطففین ۱۲) گذرنده از اندازه المُعْتَدِينَ (مائده ۸۷) گذرنندگان از اندازه بِالْمُعْتَدِينَ (انعام ۱۱۹) (به) گذرنندگان از اندازه المُعْتَرِّ (حج ۳۶) (آن) ناخواهنده بِمُعْجِزٍ (احقاف ۳۲) عاجز یابنده بِمُعْجِزِينَ (انعام ۱۳۴) سست یابندگان بِمُعْجِزِينَ (هود ۳۳) پیشی گیرندگان بِمُعْجِزِينَ (یونس ۵۳ عنکبوت ۲۲)، مُعْجِزِينَ (هود ۲۰) بیچاره یابندگان بِمُعْجِزِينَ (زمر ۵۱ شوری ۳۱) عاجز یابندگان بِمُعْجِزِينَ (نحل ۴۶) در مانده کنندگان مُعْجِزِينَ (نور ۵۷) در مانده کنندگان مَعْدُودَاتِ (بقره ۱۸۴) شماره مَعْدُودَاتِ (بقره ۲۰۳) شماردگان مَعْدُودَاتِ (آل عمران ۲۴) شمردگان مَعْدُودَةً (بقره ۸۰) شماره مَعْدُوبُوهَا (اسراء ۵۸) عذاب کنندگان آن مُعَذِّبُهُمْ (انفال ۳۳) عذاب کننده ایشان مُعَذِّبِينَ (اسراء ۱۵) عذاب کنندگان مَعَذِّرْتُهُمْ (روم ۵۷) پوزش خواستن ایشان مَعَذِّرْتُهُمْ (مؤمن ۵۲) پوزش ایشان مَعَذِرَةً (اعراف ۱۶۴) پوزشی المَعَذِّرُونَ (توبه ۹۰) پوزش کنندگان مَعَرَّةً (فتح ۲۵) ناخوشی و دشواری مُعْرِضُونَ (یوسف ۱۰۵) روی گردانندگان مُعْرِضِينَ (انعام ۴ یس ۴۶) روی گردانندگان مَعْرُوشَاتِ (انعام ۱۴۱) چفته بسته بِالْمَعْرُوفِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰) شناخته المَعْرُوفِ (توبه ۶۷)، مَعْرُوفِ (ممتحنه ۱۲) شایسته مَعْرُوفَةً (نور ۵۳) شناخته شده لَمَعْرُوفُونَ (شعراء ۲۱۲) (هراینه) جدا کرده شدگان المَعْرِضَاتِ (نبأ ۱۴) میغها مَعَطَّلَةٌ (حج ۴۵) بیکار مانده مُعَقَّبَاتٌ (رعد ۱۱) سپس یکدیگر درآیندگان مَعْكُوفًا (فتح ۲۵) بازداشته مُعَلِّمٌ (دخان ۱۴) درآموخته شده المَعْوِقِينَ (احزاب ۱۸) بازدارندگان مَعِيشَةً (طه ۱۲۴) زیست مَعِيشَتِهَا (قصص ۵۸) زیست خویش مَعِيشَتَهُمْ (زخرف ۳۲) زیست ایشان مُغَاضِبًا (انبیاء ۸۷) خشم گرفته مُغْتَسِلٌ (ص ۴۲) شستگاهای مُغْرَقُونَ (هود ۳۷) به آب فرود برده شدنیان مُغْرَقُونَ (مؤمنون ۲۷) غرقه کردنیان مُغْرَقُونَ (دخان ۲۴) غرقه کرده شدگان المُغْرَقِينَ (هود ۴۳) فرو برده شدگان لَمُغْرَمُونَ (واقعه ۶۶) (هراینه) تاوان زدگان المَغْشَى (محمد ۲۰) آمده شد مَغْلُوبٌ (قمر ۱۰) دست یافته شده و در مانده مُغْنُونَ (ابراهیم ۲۱) بی نیاز کنندگان مُغْنُونَ (مؤمن ۴۷) بی نیاز کنندگان، دور کنندگان فَالْمُغِيرَاتِ (عادیات ۳) (پس) تاراج کنندگان مَفَاتِحُ (انعام ۵۹) گشایشها مَفَازًا (نبأ ۳۱) جای رستن بِمَفَازَتِهِمْ (زمر ۶۱) (به) فیروزیهای خویش مُفْتَرٍ (نحل ۱۰۱) سازنده و فراباننده مُفْتَرُونَ (هود ۵۰) سازندگان دروغ مُفْتَرِيٌّ (قصص ۳۶) فراباننده مُفْتَرِيَاتِ (هود ۱۳) فرابانندهها المُفْتَرِينَ (اعراف ۱۵۲) دروغ سازان المَفْتُونُ (قلم ۶) دیوانگی و شوریدگی المَفْرُ (قیامه ۱۰) گریز جای مُفْرَطُونَ (نحل ۶۲) شتابانیدگان مَفْرُوضًا (نساء ۷) بریده مَفْرُوضًا (نساء ۱۱۸) پدید کرده المُفْسِدِينَ (یونس ۸۱، ۹۱) تبه کاران مُفْسِدِينَ (شعراء ۱۸۳) تباهی کنندگان مُفْضَلًا (انعام ۱۱۴) جدا واکرده مُفْضَلَاتِ (اعراف ۱۳۳) جدا کردگان پیدا و هویدا مَفْعُولًا (انفال ۴۴) کرده شده المُفْلِحُونَ (آل عمران ۱۰۴) پیروزی یافته گان المُفْلِحِينَ (قصص ۶۷) رستگان مَقَاعِدِ (آل عمران ۱۲۱) نشستگاهها مَقَاعِدِ (جن ۹) نشسته گاهها مُقَامِ (احزاب ۱۳) جای استادان مُقَامِ (رحمن ۴۶) جایگاه ایشان مُقَامًا (فرقان ۶۶) جایگاه ایستادن مُقَامِعُ (حج ۲۱) تبرزینها صفحه : ۶۹۱

مَقَامِي (یونس ۷۱) ایستادن من المَقْبُوحِينَ (قصص ۴۲) خشم گرفته شدگان مَقْتًا (صف ۳) خشم مُقْتَحِمٌ (ص ۵۹) درآینده مُقْتَدِرٍ (قمر ۴۲) نیک توانایی مُقْتَدِرٍ (قمر ۵۵) نیک توانا مُقْتَدُونَ (زخرف ۲۳) پی برندگان مُقْتَرِنِينَ (زخرف ۵۳) هم بران و یارشوندگان المُقْتَسِمِينَ (حجر ۹۰) سوگند خوردندگان مُقْتَصِدٌ (لقمان ۳۲) بر راه راست رونده مُقْتَصِدٌ (ملائکه ۳۲) میانجی نگاه دارنده مُقْتَصِدَةً (مائده ۶۶) میانه رو المُقَدَّسِ (نازعات ۱۶) پاک کرده المُقَدَّسَةَ (مائده ۲۱) پاک گردانیده المُقَرَّبُونَ (واقعه ۱۱) نزدیک گردانندگان المُقَرَّبُونَ (مطففین ۲۸) نزدیک کرده شدگان المُقَرَّبِينَ (شعراء ۴۲) نزدیک کرده شدگان مُقَرَّبِينَ (زخرف ۱۳) برآیندگان مُقَرَّبِينَ (ابراهیم ۴۹) با یکدیگر بسته گان مُقَرَّبِينَ (فرقان ۱۳ ص ۳۸) یار کرده شدگان المُقْسِمِينَ (مائده ۴۲ حجرات ۹ ممتحنه ۸) دادگران مَقْسُومٌ (حجر ۴۴) بخش کرده مُقْصِرِينَ (فتح ۲۷) کم کنندگان مَقْصُورَاتٌ (رحمن

۷۲) بازداشته شدگان مَقْضِيًّا (مریم ۲۱) گذارده مَقْطُوعٌ (حجر ۶۶) بریده مَقْعَدِ (قمر ۵۵) نشسته گاه مُقَمَّحُونَ (یس ۸) سر در هوا ماندگان لِلْمُقَوِينَ (واقعه ۷۳) (مر) فرود آیندگان را در زمین خالی مُقِيَّتًا (نساء ۸۵) نگهبان مَقِيلًا (فرقان ۲۴) خوابگاه نیم روز مُقِيمٌ (مائده ۳۷) پایدار مُقِيمٌ (ابراهیم ۴۰) به پای دارنده مُقِيمٌ (الزمر ۴۰) پیوسته مُقِيمٌ (شوری ۴۵) همیشه باشنده مُقِيمٌ (توبه ۲۱ حجر ۷۶) همیشه المُقِيمِي (حج ۳۵) به پای دارندگان المُقِيمِينَ (نساء ۱۶۲) به پای دارندگان مُكَاءً (انفال ۳۵) شوشستی، شخولیدنی مَكَانَتِكُمْ (انعام ۱۳۵) توانایی خویش مَكَانَتِكُمْ (هود ۱۲۱) جایگاه خویش مُكْتٌ (اسراء ۱۰۶) درنگ المُكْذِبِينَ (انعام ۱۱ زخرف ۲۵) دروغ دارندگان مَكْرٌ (آل عمران ۵۴) تدبیر نهانی کرد مَكْرٌ (اعراف ۹۹) سازش مَكْرٌ (نحل ۲۶) بد سگالید مَكْرٌ (یونس ۲۱) سازش بد المَكْرُ (رعد ۴۲) سازش و سگالش مَكْرٌ (سبأ ۳۳ ملائکه ۱۰) بد سگالش مَكْرًا (یونس ۲۱) (از جهت) سازش مُكْرِمُونَ (صافات ۴۲) نواخته شدگان المُكْرِمِينَ (ذاریات ۲۴) نواخته گان مَكْرًا (نمل ۵۰) پاداش آن مکر کردیم مَكْرَهُمْ (ابراهیم ۴۶) سازش ایشان مَكْرُوا (آل عمران ۵۴) بد سگالیدند مَكْرُوا (نمل ۵۰) بدسگالی کردند مَكْرُوهاً (اسراء ۳۸) ناخوش مُكَلِّبِينَ (مائده ۴) سگ داران مَكَّنَّا (یوسف ۲۱) دستگاه دادیم مَكَّنَّا (یوسف ۵۶) كهف ۸۴) جای گیر کردیم مَكَّنَّاكُمْ (اعراف ۱۰) جای گیر کردیم شما را مَكَّنَّاكُمْ (انعام ۶) جای ساختیم ایشان را مَكَّنَّاكُمْ (حج ۴۱) جای گیر گردانیدیم ایشان را مَكَّنِي (كهف ۹۵) ساخته و جای گیر کرد مرا المَكِيدُونَ (طور ۴۲) سگالش بد کرده شدگان لا به مَكِينٌ (یوسف ۵۴) كُورِت ۲۰) جای گیر مُلَاقٍ (حاقه ۲۰) رسنده مُلَاقُوا (بقره ۴۶) هود ۲۹) بازرسندگان مُلَاقُوا (بقره ۲۴۹) رسندگان مُلَاقُوهُ (بقره ۲۲۳) رسندگان او مُلَاقِيكُمْ (جمعه ۸) پیش آینده شما مُلَاقِيهِ (انشقاق ۶) (پس) رسنده آن المَلَأُ (اعراف ۶۰) سران و مهینان (م: پسران) المَلَأُ (اعراف ۱۲۷) مهینان المَلَأُ (هود ۲۷) سران و مهینان لَمَلَّتْ (كهف ۱۸) (هراینه) پرگردانیده شوی مِلَّةً (یوسف ۳۷) کیش مُلْتَحِداً (كهف ۲۷) پناه گاه مِلَّتِنَا (اعراف ۸۸) ابراهیم ۱۳) کیش ما مِلَّتِهِمْ (كهف ۲۰) کیش خویش مَلَجًا (شوری ۴۷) پناهی المَلْعُونَةُ (اسراء ۶۰) نفریده مَلْعُونِينَ (احزاب ۶۱) نفرین کرده شدگان مُلْقُونَ (یونس ۸۰ شعراء ۴۳) اندازندگان فَالْمُلْقِيَاتِ (مرسلات ۵) (پس) اندازندگان صفحه : ۶۹۲

المُلْقِينَ (اعراف ۱۱۵) اندازندگان ما مَلَكْتَ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳، ۲۴) (آنچه) خواند شد دستهای شما ما مَلَكْتَ أَيْمَانُكُمْ (نساء ۳۶) (آنچه) خواند شد دستها شما مَلَكْتُمْ (نور ۶۱) خواندی کردید بِمَلُومٍ (ذاریات ۵۴) ملامت زده مَلُومِينَ (مؤمنون ۶) نکوهیده شدگان مَلُومِينَ (معارج ۳۰) سرزنش زده شدگان مَلِيًّا (مریم ۴۶) روزگار مُلِيمٌ (صافات ۱۴۲) سزاوار نکوهش المُمْتَرِينَ (بقره ۱۴۷) یونس ۹۴) گمان داران المُمْتَرِينَ (انعام ۱۱۴) گمان مندان مُمَدَّدَةٌ (همزه ۹) نیک کشیده مَمْدُودًا (مدثر ۱۲) افزون کرده مُمَرَّدٌ (نمل ۴۴) سوده کرده مُمَسِّكٌ (ملائکه ۲) بازدارنده مُمَسِّكَاتٌ (زمر ۳۸) بازدارندگان، نگه دارندگان مُمَطِّرُنَا (احقاف ۲۴) بارنده ما مَمْلُوكًا (نحل ۷۵) زیر دست مَمْنُوعَةٍ (واقعه ۳۳) بازداشته شده مَنَّ (انعام ۵۳) بَرِيدَ المَنَّ (بقره ۵۷) اعراف ۱۶۰ طه ۸۰) ترنگبین مَنَاسِكِنَا (بقره ۱۲۸) قربان جاههای ...

مَنَافِعُ (نحل ۵) گرمی مَنَافِعُ (حج ۲۸) سودمندیهَا المَنَافِعُونَ (انفال ۴۹) احزاب ۱۲) حدید ۱۳) دورویگان المَنَافِقُونَ (توبه ۶۷) دورویگان المَنَافِقِينَ (نساء ۶۱، ۸۸، ۱۳۸، ۱۴۰) تحریم ۹) دورویگان مُبْتِئًا (واقعه ۶) پراکنده مُنْتَصِرًا (كهف ۴۳) کینه کش مُنْتَصِرٌ (قمر ۴۴) خویشتن نگاه دارنده مُنْتَصِرِينَ (ذاریات ۴۵) کین بازکشندگان مُنْتَظِرُونَ (انعام ۱۵۸) چشم دارندگان مُنْتَظِرُونَ (هود ۱۲۲) سجده ۳۰) چشم دارندگان المُنْتَظِرِينَ (یونس ۱۰۲) چشم دارندگان مُنْتَقِمُونَ (سجده ۲۲) کینه کشان مُنْتَهُونَ (مائده ۹۱) بازایستید مَنثورًا (دهر ۱۹) پراکنده لَمُنْجُوهُمْ (حجر ۵۹) (هراینه) رهانندگان ایشان المُنْخِيفَةُ (مائده ۳) خبه کرده مُنْزِلِينَ (آل عمران ۱۲۴) فرو آورده شدگان مَنَسِيكًا (حج ۳۴) عبادتگاه، جای پرستیدن مَنَسِيًّا (مریم ۲۳) گذاشته المُنْشآتُ (رحمن ۲۴) فرا رفتن آورده شده المَنْصُورُونَ (صافات ۱۷۲) یاری کرده شدگان مَنصُودٍ (هود ۸۲) برهم چیده مَنصُودٍ (واقعه ۲۹) برهم نشانده

مُنْظَرُونَ (شعراء ۲۰۳) زمان داده شدگان المُنْظَرِينَ (اعراف ۱۵ ص ۸۰) پاییده شدگان مُنْظَرِينَ (حجر ۸) زمان دادگان مُنْظَرِينَ (حجر ۸) پاییده شدگان مُنْظَرِينَ (دخان ۲۹) پاییده شدگان مُنْعَ (یوسف ۶۳) بازداشته المُنْفِقِينَ (آل عمران ۱۷) هزینہ کنندگان المُنْفُوسِ (قارعه ۵) واخیده مُنْقَعِرٍ (قمر ۲۰) برکنده مُنْقَلَبًا (کهف ۳۶) جای بازگشتن مُنْقَلَبٍ (شعراء ۲۲۷) بازگشت مُنْقَلِبُونَ (اعراف ۱۲۵ شعراء ۵۰) گردندگان المُنْكَرِ (آل عمران ۱۰۴، ۱۱۰ نحل ۹۰) ناشناخته المُنْكَرِ (اعراف ۱۵۷) زشتی بِالْمُنْكَرِ (توبه ۶۷) (به) ناشایست المُنْكَرِ (حج ۷۲) ناشناختگی المُنْكَرِ (عنکبوت ۲۹) زشت و ناشایسته المُنْكَرِ (عنکبوت ۴۵) ناشایست مُنْكَرًا (مجادله ۲) ناشایستی و ناشناخته مُنْكَرَةً (نحل ۲۲) ناشناسنده مُنْكَرُونَ (حجر ۶۲) ناشناخته گان مُنْكَرُونَ (ذاریات ۲۵) ناشناخته شدگان مُنْكَرُونَ (یوسف ۵۹ مؤمنون ۶۹) ناشناسندگان مُنْكَرُونَ (انبیاء ۵۰) ناشناختی کنندگان مُنْهَمِرٍ (قمر ۱۱) بسیار و زود آینده مُنْبِیِّنَ (روم ۳۱) بازآیندگان مُهَاجِرٌ (عنکبوت ۲۶) شونده، رونده مُهَاجِرَاتِ (ممتحنه ۱۰) خان و مان گذارندگان المُهَاجِرِينَ (توبه ۱۰۰) خان و مان گذاشته گان المِهَادُ (رعد ۱۸) گسترشاً مِهَادًا (نبا ۶) بستری گسترده، قرارگاهی المُهْتَدُونَ (بقره ۱۵۷) راه یافته گان مُهْتَدُونَ (زخرف ۳۷) راه یابندگان مُهْتَدِينَ (بقره ۱۶) راه یافته گان بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵) (به) راه یابندگان مَهْجُورًا (فرقان ۳۰) فرو گذاشته، وا یکسو نهاده مَهَّدْتُ (مدثر ۱۴) ساخته کردم صفحه : ۶۹۳

مُهْطَعِينَ (معارج ۳۶) شتابندگان فَمَهَّلِ (طارق ۱۷) (پس) پبای مُهْلِكُوا (عنکبوت ۳۱) نیست کنندگان مُهْلِكُوا (اسراء ۵۸) نیست کنندگان آن المُهْلِكِينَ (مؤمنون ۴۸) نیست کرده شدگان مَهْلَهُمْ (مزم ۱۱) پبای ایشان را مَهِيلاً (مزم ۱۴) بر هم ریخته مَهِينِ (سجده ۸) خوار مواخِرَ (نحل ۱۴) شکافندگان مُوَاقِعُهَا (کهف ۵۳) افتندگان آن مَوَالِي (نساء ۳۳) میراث برندگان مَوَالًا (کهف ۵۸) پناه گاه المَوُودَةُ (کورت ۸) دختر زنده به گور کرده مَوْبِقًا (کهف ۵۲) هلاک جای مَوْتِهَا (نحل ۶۵ روم ۱۹) مردگی آن مَوْتِهَا (حدید ۱۷) مردگی آن، پژمردگی آن مَوْتِهَا (ملائکه ۹) مردگی المَوْتِي (انعام ۱۱۱) مرده گان المَوْجِ (یونس ۲۲)، مَوْجِ (هود ۴۲) خیز آب المَوْجِ (هود ۴۳)، مَوْجِ (لقمان ۳۲) نره آب مَوْدَةَ (عنکبوت ۲۵) دوست داشته مَوْرًا (طور ۹) جنیبدنی و بگردیدنی المَوْرُودُ (هود ۹۸) درآمده شده فَاَلْمَوْرِيَاتِ (عادیات ۲) (پس) آتش افروزندگان مَوْرُونَ (حجر ۱۹) سنجیده لَمُوسٍ مَوْنِ (ذاریات ۴۷) (هراینه) فراخ کنندگان مَوْضُونِهِ (واقعہ ۱۵) بافته شده مَوْطِنًا (توبه ۱۲۰) جای سپردن مَوْعِدُ (کهف ۵۸) وعده گاه مَوْعِدُكُمْ (طه ۵۹) وعده گاه شما مَوْعِدُهُمْ (قمر ۴۶) نوید گاه ایشان المَوْعُودِ (بروج ۲) نوید داده المَوْفُونَ (بقره ۱۷۷) به جای آرندگان لَمَوْفُوهُمْ (هود ۱۰۹) (هراینه) دهندگان ایشان را المَوْقِينَ (انعام ۷۵) بی گمانان مَوْقُوتًا (نساء ۱۰۳) هنگام پدید کرده مَوْفُونَ (سبا ۳۱) بازداشته شدگان مَوْلَاهُمْ (انعام ۶۲) بارخدای ایشان مَوْلِيَهَا (بقره ۱۴۸) گرداننده آن مَوْهِنُ (انفال ۱۸) سست کننده المَيْتَةُ (مائده ۳) مردار مرده مَيِّتُونَ (زمر ۳۰) مردنیان مِيثَاقِهِ (رعد ۲۵) استواری آن میراث (آل عمران ۱۸۰) مرده مانند المِيعَادِ (آل عمران ۱۹۴) نوید مِيقَاتًا (نبا ۱۷) نوید گاه لِمِيقَاتِنَا (اعراف ۱۵۵) (برای) هنگام جای ما نَاجِ (یوسف ۴۲) رهنده النَّادِمِينَ (مائده ۳۱) پشیمانی خورندگان نَادِيكُمْ (عنکبوت ۲۹) انجمن خویش نَادِيَهُ (علق ۱۷) انجمن خویش النَّازِعَاتِ (نازعات ۱) کشندگان نَاصِيَكُوهُ (حج ۶۷) عبادت کنندگان آن النَّاشِطَاتِ (نازعات ۲) گشایندگان نَاصِيَةً (غاشیة ۳) رنجور نَاصِحٌ (اعراف ۶۸) نیک خواه نَاصِحُونَ (قصص ۱۲) نیک خواهان نَاصِرَةً (قیامه ۲۲) تازه فَنَاطِرَةً (نمل ۳۵) (پس) نگرنده نَاطِرَةً (قیامه ۲۳) نگران نَاطِرِينَ (احزاب ۵۳) چشم دارندگان نَاعِمَةً (غاشیة ۸) نازان نَافِقُوا (آل عمران ۱۶۷) حشر (۱۱) دورویی کردند نَافِلَةً (انبیاء ۷۲) افزونی لَنَافِكُونَ (مؤمنون ۷۴) (هراینه) گردنده گان نَافِسُوا (سجده ۱۲) در پیش اندازندگان النَّاهُونَ (توبه ۱۱۲) بازدارندگان لَن تُوْمِنَ (بقره ۵۵) باور نداریم نَأَى (اسراء ۸۳) دور گرداند نَبَاتِ (انعام ۹۹) رسته نَبَاتُ (یونس ۲۴)، نَبَاتًا (نوح ۱۷) رستن بُدِّلَ (واقعہ ۶۱) به جای نَهِيمٍ لَتَبُوْنَهُمْ (نحل ۴۱) (هراینه) سازیم و فرو آریم ایشان را لَبِيْنَتَهُ (نمل ۴۹) (هراینه) شبیخون کنیم بر او لَبِيْنَتَهُ (انعام ۱۰۵) (تا) پدید کنیم آن را فَتَتَّبِعَ (قصص ۴۷) (پس) پی روی کردیمی

تَجَاوَزُ (احقاف ۱۶) در گذرانده شود (ظ: در گذرانده شویم) تَتَقْنَا (اعراف ۱۷۱) بر کندهیم تَتَوَفَّيْنٰكَ (رعد ۴۰) سپری کنیم
هراینه ترا تَتَوَفَّيْنٰكَ (مؤمن ۷۷) فراستانیم ترا النَّجَاةُ (مؤمن ۴۱) رستگاری نَجَانًا (اعراف ۸۹) رهانید ما را فَتَجْعَلْ (آل عمران ۶۱)
(پس) گردانیم النَّجْمُ (رحمن ۶) گیاه صفحه: ۶۹۴

فَنَجِّیْ (یوسف ۱۱۰) (پس) رهانیده شد نَجِیًّا (یوسف ۸۰) رازگویان نُحَاسُ (رحمن ۳۵) دود نَحْبَهُ (احزاب ۲۳) پیمان خویش
نَحْسُ (قمر ۱۹) شوم نَحِسَاتٍ (فصلت ۱۶) شومان و بدبختان نَحْشُرُ (نمل ۸۳) گرد آریم النَّحْلِ (نحل ۶۸) منج فَلَنَحْنِیْنَهُ (نحل
۹۷) (پس هراینه) بزبانیم او را نَحْرَةً (نازعات ۱۱) پوسیده نَحْلًا (عبس ۲۹) خرماستان نَحِیلٍ (یس ۳۴) خرماستان نَذَرْتُ (آل
عمران ۳۵) پذیرفتم نَذَرْتُ (مریم ۲۶) پیمان کرده‌ام نَذِیرًا (احزاب ۴۵) بیم کنندگی نَرَفَعُ (انعام ۸۳) یوسف ۷۶) برداریم نُری
(انعام ۷۵) می‌نماییم نَزَّاعِيَةً (معارج ۱۶) کشنده و برکننده نَزَعُ (یوسف ۱۰۰) شورش افکند نَزَعُ (اعراف ۲۰۰) شورش نَزَّلًا
(سجده ۱۹) ما حضری نَزَّلًا (سجده ۱۹) فرود آوردن نَزَّلًا (فصلت

۳۲) روزی فرو آیندگان فَلَنَسْتَلْنَ (اعراف ۶) (پس هراینه) برگویم نَسَبًا (فرقان ۵۴) پیوند خویشی نَسَبًا (صافات ۱۵۸) پیوستگی
نَسْتِیْقُ (یوسف ۱۷) پیشی می‌گرفتیم سَنَسْتَدْرِجُهُمْ (اعراف ۱۸۲) (زودا که) در نوردیم ایشان را سَنَسْتَدْرِجُهُمْ (قلم ۴۴) (زودا
که) پایه پایه نیت کنیم ایشان را نَسَفَتْ (مرسلات ۱۰) برکنده شود از بیخ لَسْفَعًا (علق ۱۵) (هراینه) گیریم نُسْقِیْكُمْ (نحل ۶۶)
آشامانیمتان نُسْکِی (انعام ۱۶۲) پرستش من نَسَلْخُ (یس ۳۷) بیرون می‌گیریم نَسَلَهُ (سجده ۸) نژاد او سَنَسِمُهُ (قلم ۱۶) (زودا که)
نشانی کنیم او را نَسُوْقُ (سجده ۲۷) می‌رانیم نُسْوِیْكُمْ (شعراء ۹۸) برابر می‌کردیم شما را نَسِیًّا (مریم ۶۴) فراموش کار النَّسِیءِ
(توبه ۳۷) دیر کردن فَنَسِیْبُهُمْ (توبه ۶۷) (پس) فرو گذاشت ایشان را سَنَسُدُّ (قصص ۳۵) استوار کنیم نُشْرَتِ (کورت ۱۰) باز
کرده شود نُشُورًا (فرقان ۴۰) برانگیختن نُشُورًا (نساء ۱۲۸) ناسازی نُشُورَهُنَّ (نساء ۳۴) بدسازی ایشان نَصَارِی (مائده ۱۴)
ترسایان نُصَبُ (معارج ۴۳) نشانه نَصَبًا (کهف ۶۲) رنجی نَصِیبٌ (توبه ۱۲۰) رنجی و ماندگی لَمَنْ نَصِیرَ (بقره ۶۱) (هرگز)
نشکیم نَصَحْتُ (اعراف ۷۹) نیک خواستم نُصَحِی (هود ۳۴) نیک خواهی من نَصِیبًا (مؤمن ۴۷) بخشی و برخی النَّصِیرِ (حج
۷۸) یاری گرا نَصِیرٍ (ملائکه ۳۷) یاری گر و رهاننده نَصِیرًا (نساء ۱۷۳) یاری گر نَصَاخَتَانِ (رحمن ۶۶) برجوشندگان به آب أ
فَنَضْرِبُ (زخرف ۵) (پس) بگردانیم نَضْرِبُهَا (عنکبوت ۴۳) همی پدید کنیم نَضْرَةً (دهر ۱۱) تازه گی در روی نَضْرَةً (مطففین
۲۴) تازه گی نَضَطْرُهُمْ (لقمان ۲۴) بیچاره کنیم ایشان را نَضِیدٌ (ق ۱۰) بر هم نشانده نُطْفَةٍ (حج ۵) آب پشت نَطْمِسَ (نساء ۴۷)
ناپیدا کنیم نَطْمَعُ (مائده ۸۴) می‌بوسیم النَّطِیْحَةَ (مائده ۳) به سرو زده النَّعَاسِ (انفال ۱۱) خواب سَبِکَ نَعَاسًا (آل عمران ۱۵۴)
غنودن لَمَنْ نُعِجِرْ (جن ۱۲) (هرگز) بیچاره نیاییم فَنِعْمَ (رعد ۲۴) (پس) نیکاً نِعْمَ (عنکبوت ۵۸) نیکاً نِعْمَاءَ (هود ۱۰)
نیکو داشت نَعْمَةً (دخان ۲۷) زیست به نازی النَّعْمَةِ (مزل ۱۱) ناز و کامرانی نِیْعَمَةٍ (آل عمران ۱۷۱) قلم ۲ ضحی ۱۱)، نِیْعَمَتِ
(نحل ۷۲) (به) نیکو داشت نِعْمَتَ (مائده ۱۱)، نِعْمَةً (احزاب ۹) نیکو داشت نِعْمَتِكَ (نمل ۱۹). نیکو داشت ترا نِیْعَمَتِهِ (آل عمران
۱۰۳) (به) نیکو داشت او نِعْمَتِیَ (بقره ۴۰ مائده ۱۱۰) نیکو داشت مرا نِعْمَةً (فجر ۱۵) نیکو داشت کند او را النَّعِیمِ (مائده ۶۵)
تکاثر ۸) آسایش النَّعِیمِ (یونس ۹) با نعمت صفحه: ۶۹۵

النَّعِیمِ (لقمان ۸) با ناز و پر نعمت النَّعِیمِ (صافات ۴۳) ناز و نعمت نَعِیمٍ (واقعه ۸۹) با ناز و نعمت نَعِیمٍ (انفطار ۱۳) آسانی نَعِیمٍ
(مطففین ۲۲) آسایش لَنَغْرِیْنٰكَ (احزاب ۶۰) (هراینه) برگماریم ترا، بر آغلانیم نَفَادٍ (ص ۵۴) واپرسیدن النَّفَاقِ (توبه ۱۰۱)،
نِفَاقًا (توبه ۷۷، ۹۷) دورویی نَفَخَ (سجده ۹) در آورد سَنَفْرُغُ (رحمن ۳۱) (زودا که) پروا کنیم، بپردازیم نَفَشْتِ (انبیاء ۷۸) به
شب پراکنده شدند نَفَعًا (فتح ۱۱) سودمندی ما نَفَقَهُ (هود ۹۱) در نمی‌یابیم نُفُورًا (اسراء ۴۱) ملائکه ۴۲)، نُفُورٍ (ملک ۲۱)
رمیدن نُفِیرًا (اسراء ۶) گروه نُفِرٌ (مدثر ۸) در دمیده شود نُفِرٌ (حج ۵) آرام دهیم سَنُقْرِئُكَ (اعلی ۶) (پس زود) خوانا گردانیم

ترا نُقِصَّ (طه ۹۹) بر می‌گوییم نَقِصْ (بقره ۱۵۵ اعراف ۱۳۰) کم و کاستی فَلَنْقُصَنَّ (اعراف ۷) (پس هراینه) بر گوییم، خبر دهیم احوال ایشان را نَقَضْتُ (نحل ۹۲) واکرد نَقَضِهِمْ (مائده ۱۳) شکستن ایشان نُقِلُّبُ (انعام ۱۱۰) برگردانیم ما نَقَمُوا (بروج ۸) کینه نداشتند نَقِيْبًا (مائده ۱۲) نگه‌بان نَقِيْرًا (نساء ۵۳، ۱۲۴) گو خرماسته، گو دانه خرما نَقِيْضُ (زخرف ۳۶) گماریم فَلَا نُقِيْمُ (کهف ۱۰۵) (پس) بر نداریم النِّكَاحَ (نساء ۶) زناشوهری نِكَاحًا (نور ۶۰) زناشوهری نِكَالَ (نازعات ۲۵) شکنجه نَكْتَلُ (یوسف ۶۳) پیمان‌ه بستانیم نَكَحَ (نساء ۲۲) زن کرد نَكَدًا (اعراف ۵۸) (به) سختی و دشواری لَا نُكْذِبُ (انعام ۲۷) دروغ نداریمي نُكْرٍ (قمر ۶) ناشناخت، هولناك نُكْرًا (کهف ۷۴، ۸۷) ناشناخته نُكْرُوا (نمل ۴۱) بگردانید، زیرین زبر کنید نِكْسُوا (انبیاء ۶۵) نگون گشتند نَكْفُرُ (نساء ۳۱) در گذاریم لَا نُكَلِّفُ (انعام ۱۵۲) نخواهیم لَا نُكَلِّفُ (اعراف ۴۲ مؤمنون ۶۲) در نخواهیم نَكِيْرٍ (حج ۴۴) انکار و عقوبت من نُزِمُكُمْوهَا (هود ۲۸) به زور چفسانیم شما آن را نَلْعَنَهُمْ (نساء ۴۷) نفرین کنیم ایشان را نَمَارِقُ (غاشیه ۱۵) بالشتها نَمَلِي (آل عمران ۱۷۸) فرا می‌گذاریم، فرو می‌گذاریم نَمْنُ (قصص ۵) سپاس نهم نَمَعُكُمْ (نساء ۱۴۱) بازداشتیم شما را بِنَمِيْمٍ (قلم ۱۱) (به) سخن چین نَسَخَ (بقره ۱۰۶) گردانیم لَنَسِيْفَةً (طه ۹۷) به باد دهیم آن را سَيَنْظُرُ (نمل ۲۷) (زودا که) بنگریم نَنْقُصُهَا (رعد ۴۱) می‌کاهیم آن را نَنْقُصُهَا (انبیاء ۴۴) می‌کاهانیم آن را (م):

می‌آگاهانیم آن را) نُنْكِسُهُ (یس ۶۸) بازگونه کنیم (م: بازگونه کنیم) نُهْلِكُ (اسراء ۱۶) نیست کنیم لَنُهْلِكَنَّ (ابراهیم ۱۳) (هراینه) نیست کنیم نُهْوًا (نساء ۱۶۱ انعام ۲۸ اعراف ۱۶۶ مجادله ۸) بازداشته شدند نُودُوا (اعراف ۴۳) خوانده شدند نُوَلِّي (انعام ۱۲۹) گماریم النُّوِي (انعام ۹۵) سفه خرما نُيْسِرُكَ (اعلیٰ ۸) (زود) آسان گردانیم ترا نِيْلًا (توبه ۱۲۰) یافتنی هَاجِرُوا (آل عمران ۱۹۵ انفال ۷۲ توبه ۲۰) خان و مان گذاشتند هَاجِرُوا (نحل ۴۱، ۱۱۰) خانمان بدرود کردند هَادٍ (رعد ۳۳) رهنمای هَادٍ (زمر ۳۶) راه نماینده هَارٍ (توبه ۱۰۹) افتاده هَالِكٌ (قصص ۸۸) نیست شدنی الهَالِكِيْنَ (یوسف ۸۵) نیست شدگان هَامِدَةً (حج ۵) فرو تاسیده هَجْرًا (مزل ۱۰) بریدن هَدًا (مریم ۹۰) افتادنی ریزه ریزه هِدَانِي (انعام ۱۶۱) نمود مرا هُدَاهَا (سجده ۱۳) راه راستش الُّهُدَى (نمل ۲۰) بوبش، شانه‌سر صفحه: ۶۹۶

هُدَى (آل عمران ۷۳) کیش الُّهُدَى (مائده ۹۷) گوسفند فرستاده سوی مکه هُدَى (بقره ۹۷ جاثیه ۱۱) رهنمای هُدَى (آل عمران ۹۶ اعراف ۱۵۴) راه نمایشی هُدَى (انعام ۱۵۴ کهف ۱۳) رهنمودنی هُدَى (انعام ۱۵۷ قصص ۵۰ لقمان ۳) رهنمایشی هُدَى (لقمان ۲۰) رهنمایش لا هُدَى (حج ۸) بی‌حجتی لَّهُدَى (نمل ۷۷) (هراینه) راه نمودن بِالْهَزْلِ (طارق ۱۴) بیهوده فَهَزَمُوهُمْ (بقره ۲۵۱) (پس) شکستند ایشان را هَزُوا (مائده ۵۸ لقمان ۶ جاثیه ۹) فسوس کَهَشِيْمٍ (قمر ۳۱) (همچو) کوفته و ریزیده هَشِيْمًا (کهف ۴۵) ریزه کوفته هَضِيْمٌ (شعراء ۱۴۸) باریک و نازک، نرم و پخته هَلِكٌ (حاقه ۲۹) بشد هَلُوْعًا (معارج ۱۹) زود زاری کننده هَمَّ (مائده ۱۱) آهنگ کرد هَمَازٍ (قلم ۱۱) بدگوی لَهَمَّتْ (نساء ۱۱۳) (هراینه) آهنگ کردی هَمَّتْ (یوسف ۲۴) آهنگ کرد هُمَزَةٌ (همزه ۱) بدگویی به پس هَمَسًا (طه ۱۰۸) آوازی نرم و اندک هُمُوا (توبه ۱۳) آهنگ کردند هُنَالِكَ (آل عمران ۳۸) آنجاست هِنِيْئًا (نساء ۴ حاقه ۲۴) گوارنده هِنِيْئًا (طور ۱۹) گوارنده، نوشتان باد هَوَاءٌ (ابراهیم ۴۳) تهی هُونٍ (نحل ۵۹) خواری هُونًا (فرقان ۶۳) به آرام و فروتنی الهَوِي (ص ۲۶) آرزوی تن الهَوِي (نجم ۳) وایه دل الهَوِي (نازعات ۴۰) کام هَيِي (کهف ۱۰) بساز کَهَيِيَّتُهُ (آل عمران ۴۹) (همچو) پیکر الهِيْمِ (واقعه ۵۵) اشتران هوشا زده واجِبَةً (نازعات ۸) لرزنده بِالْوَادِ (نازعات ۱۶) (به) رود وادِيًا (توبه ۱۲۱) رود کده وادِيًا (مریم ۷۱) آینه او وادِيَهُمْ (یوسف ۱۹) پیش رو خویش، به آب آینه وادِيُونَ (انبیاء ۹۸) آیندگان وَاَسِعُ (مائده ۵۴) فراخ وَاَسِعُهُ (انعام ۱۴۷) فراخ وَاَعَدْنَا (اعراف ۱۴۲) نوید دادیم وَاَقِ (رعد ۳۴) نگه‌دار وَاَقِ (رعد ۳۷) نگه‌بان الْوَاَقِعَةُ (واقعه ۱) افتادن الْوَالِدِ (بلد ۳) زاینده وَاِهِيَّةٌ (حاقه ۱۶) سست و از هم شده و گردی بوده وَبَالَ (مائده ۹۵) عقوبت الْوَتْرِ (فجر ۳) طاق وُجِدْكُمْ (طلاق ۶) توانایی و دست‌رس خویشتن لَوْحِيْدُوا (نساء ۶۴) (هراینه)

یافتندی وَجِلَّةٌ (مؤمنون ۶۰) ترسکار وَجِلُونَ (حجر ۵۲) هراسان وَجَّهَتْ وَجْهِيَّ (انعام ۷۹) یک رویه کردم روی خویش را وَجِهَةٌ (بقره ۱۴۸) رویگاه وَجْهَهُ (انعام ۵۲) خشنودی او وَجِیْهًا (آل عمران ۴۵) روی شناسی وَجِیْهًا (احزاب ۶۹) روی شناس، شکوهمند و گرامی الْوُحُوشُ (کورت ۵) چارپایان دشتی وَدَا (نوح ۲۳) ود (م: دو) مَا وَدَّعَكَ (ضحی ۳) نگذاشت ترا وَوَدُّ (هود ۹۰) دوستدار الْوُدُودُ (بروج ۱۴) دوستدار وَرَثَةٌ (شعراء ۸۵) میراث‌داران وَرَدَ (قصص ۲۳) آمد الْوَرْدُ (هود ۹۸) در آمدن جای وَرْدًا (مریم ۸۶) آیندگان به آب از تشنگی وَرَدَةٌ (رحمن ۳۷) گلگون، سرخ وَرَرًا (طه ۱۰۰) باری و بزهای الْوَزْنُ (اعراف ۸) سنجیدن وَزْنُوهُمْ (مطففین ۳) سنجند ایشان را وَزِيرًا (طه ۲۹) دستور و هم‌پشت وَزِيرًا (فرقان ۳۵) دستور، یاری وَسَطًا (بقره ۱۴۳) میانه فَوَسَّيْطَنَ (عادیات ۵) (پس) در میان شدند الْوُسْطَى (بقره ۲۳۸) میانگی وَسِعَ (بقره ۲۵۵) اعراف ۸۹) گنجانید وَسِعَ (انعام ۸۰) فرا رسید وَسِعَ (طه ۹۸) فرا رسید و گنجانید صفحه : ۶۹۷

وَسِعَتْ (اعراف ۱۵۶) فراخ فرا رسید وَسِعَتْ (مؤمن ۷) فراخ فرا رسیدی وَسِعَهَا (انعام ۱۵۲) توانایی آن الْوَسِيْلَةَ (مائده ۳۵) نزدیکی وَصَاكُمُ (انعام ۱۴۴) اندرز کرد شما را وَصَفَهُمْ (انعام ۱۳۹) نشان دادن ایشان وَصَلْنَا (قصص ۵۱) در پیوستیم، پیوسته کردیم، پدید کردیم الْوَصِيَّةُ (بقره ۱۸۰ مائده ۱۰۶) اندرز کردن وَصِيَّةٌ (نساء ۱۱) اندرزی وَعَاءٍ (یوسف ۷۶) باردان وَعَدَ (نور ۵۵) نوید داد وَعَدَ (رعد ۳۵) نوید داده شد وَعَدًا (توبه ۱۱۱) نوید وَعَدْنَا (احزاب ۱۲) پذیرفت ما را، نوید داد وَعَدُهُ (مزمّل ۱۸) نوید او وَفَاقًا (نبا ۲۶) فرا خورد وَفَدًا (مریم ۸۵) گروهی آراسته وَفِيَتْ (آل عمران ۲۵) رسانده شد وَقَارًا (نوح ۱۳) شکوه وَقَانًا (طور ۲۷) نگاه داشت ما را وَقْرًا (اسراء ۴۶) گرانی وَقِفُوا (انعام ۲۷) بازداشته شوند وَقُودُ (آل عمران ۱۰) آتش افروز الْوُقُودِ (بروج ۵) فروزینه وَقُودَهَا (بقره ۲۴) هیمه، فروزینه آن وَقُودَهَا (تحریم ۶) هیمه آن وَكَلَّ (سجده ۱۱) گماشته شد وَكَلْنَا (انعام ۸۹) برگماشتیم وَكَيْلًا (نساء ۸۱، ۱۳۲ اسراء ۲ مزمّل ۹) کارساز وَكَيْلًا (نساء ۱۷۱) کارگذار وَكَيْلًا (احزاب ۳) کارساز و نگه‌دار الْوَكِيلُ (آل عمران ۱۷۳) کارساز بَوَكِيلٍ (انعام ۶۶)، وَكَيْلٌ (انعام ۱۰۲) نگه‌بان بَوَكِيلٍ (یونس ۱۰۸) گماشته بَوَكِيلٍ (زمر ۴۱) گماشته و نگاه‌بان وَلِيٌّ مُدْبِرًا (نمل ۱۰) برگردید باز پس وَلِيٌّ (توبه ۷۴) دوستی و یاری، نگه‌داری وَلِيْحَةً (توبه ۱۶) دوست نهانی وَلِيدًا (شعراء ۱۸) بچگی و کودکی (م: بجگی) الْوَهْيَابُ (آل عمران ۸ ص ۹، ۳۵) بسیار بخش وَهَاجًا (نبا ۱۳) فروزنده، تابان وَهْنًا (مریم ۴) سست شد يَابِسَاتٍ (یوسف ۴۳، ۴۶) خشکان يَأْبَى (توبه ۳۲) نپسندد فَلْيَأْتِكُمْ (کهف ۱۹) (پس) بیایدا شما را يَأْتِمُرُونَ (قصص ۲۰) اندیشه می‌کنند يُوَثَّرُ (مدثر ۲۴) روایت کرده می‌شود لِئَاخُذُوا (نساء ۱۰۲) گیرند يُوَخَّرُكُمْ (نوح ۴) باز پس دارد شما را يُوَخَّرُهُمْ (ابراهیم ۴۲) واپس دارد ایشان را يُوَخَّرُهُمْ (ملائکه ۴۵) بازپس دارد ایشان را يُوَفِّكُونَ (مائده ۷۵) گردانیده می‌شود يُوَفِّكُونَ (روم ۵۵) گردانیده می‌شدند

مَا يَأْكُلُونَ (بقره ۱۷۴) نمی‌خرند يَأْمَنُوا (نساء ۹۱) بی‌ترس شوند يَأْمَنُوا (بقره ۷۵) باور دارند لِيُؤْمِنُوا (بقره ۱۸۶) گروندا يَأْمَنُكُمْ (نساء ۹۱) بی‌ترس شوند از شما يَأْمَنُونَ (مائده ۸۱) گرویدندی أَلَمْ يَأْنِ (حدید ۱۶) (ا) وقت نشد لا- يُوَدُّهُ (بقره ۲۵۵) (نه) گرانی کند او را يُؤَيِّدُ (آل عمران ۱۳) نیرومند کند يُبَايِعُونَ (فتح ۱۰) بیعت می‌کند فَلْيَبْتَئِكُنَّ (نساء ۱۱۹) (پس هرآینه) بشکافند يَبْخُلُ (محمّد ۳۸) بخیلی کند يَبْخُلُونَ (نساء ۳۷) بخیلی می‌کنند مَا يُبَدِّلُ (ق ۲۹) دگرگون کرده نشود يُبَدِّلُ (مؤمن ۲۶) بگرداند يُبَدِّلُنَا (قلم ۳۲) بدل باز دهد ما را يُبَدِّلُوا (فتح ۱۵) دگر کنند، بگردانند لَمْ يُبْدِهَا (یوسف ۷۷) آشکارا نکرد آن را يَبْصِيْطُ (بقره ۲۴۵) فراخ فراگیرد يَبْصِيْطُ (قصص ۸۲) بگستراند و پهن و فراخ کند يُبْصِرُونَ (هود ۲۰) بدیدند يَبْصِرُونَهُمْ (معارج ۱۱) نموده شوند ایشان را لِيَبْطِنَنَّ (نساء ۷۲) (هرآینه) درنگ کند يَبْطِشَ (قصص ۱۹) سخت بگیرد يُبْطِلُ (انفال ۸) نیست کند يَبْعُونَ (شوری ۴۲) آرزو می‌جویند يَبْلِسُ (روم ۱۲) نومید شود يَبْلُوكُمْ (نحل ۹۲) آزمون می‌کند لَا يَبْلِي (طه ۱۲۰) کهنه نشود يَبْوَرُ (ملائکه ۱۰) نیست شود يَبْيُتُونَ (نساء ۸۱) به شب می‌سگالند يَبْيُتُونَ (نساء ۱۰۸) می‌سگالند به شب صفحه :

يُبَيِّنُ (زخرف ۵۲) سخن هویدا کند يُبَيِّنُ (نساء ۱۷۶) پدید می‌کند لِيُبَيِّنَ (نحل ۳۹) (تا) پدید و روشن کند يَتَبَدَّلُ (بقره ۱۰۸) به جای گیرد يَتَّبِعُوا (يوسف ۵۶) جای می‌گیرد يَتَجَرَّعُهُ (ابراهیم ۱۷) فرو کشد او را به گلو به دشواری يَتَجَبَّبُهَا (اعلیٰ ۱۱) به یکسو شود يَتَحَاكَمُوا (نساء ۶۰) به داوری شوند يَتَخَفَتُونَ (طه ۱۰۳) راز می‌گویند با یکدیگر لا- يَتَخَذُ (آل عمران ۲۸) نگیرد يَتَخَطَّفُكُمْ (انفال ۲۶) برابند شما را يَتَخَلَّفُوا (توبه ۱۲۰) سپس ایستند يَتَذَكَّرُ (نازعات ۳۵) یاد آرد يَتَرَدَّدُونَ (توبه ۴۵) آمد شد همی‌کنند، سرگردان می‌باشند يَتَرَكَ (قیامه ۳۶) فرو گذاشته شود لَنْ يَتَرَكَ (محمّد ۳۵) (هرگز) نگاهد شما را يَتَرَكَوا (عنکبوت ۲) گذاشته شوند يَتَسَاءَلُونَ (صافات ۵۰) پرسش می‌کنند یکدیگر را (م: پرستش می‌کنند یکدیگر را) يَتَسَاءَلُونَ (طور ۲۵) همی‌بررسند، پرسند از یکدیگر لَمْ يَتَسَنَّهْ (بقره ۲۵۹) (نه) ساز زده شد يَتَعَدَّ (نساء ۱۴) درگذرد يَتَغَامِرُونَ (مطففین ۳۰) چشمک می‌زنند لِيَتَفَقَّهُوا (توبه ۱۲۲) (تا) دانا شوند يَتَفَيَّؤُوا (نحل ۴۸) همی‌گردد يَتَفَتَّقُوا (نساء ۹) (پس) بپرهیزند يَتَلَاوُمُونَ (قلم ۳۰) سرزنش همی‌کنند لِيَتَلَطَّفَ (کهف ۱۹) باریک‌نگردا يَتَلَقَّى (ق ۱۷) فراهم رسد يَتَمَّ (بقره ۲۳۳) بی‌کم و کاست کند لِيَتَمَّ (مائده ۶) پر کند يَتَمَاسَّ (مجادله ۳) به هم رسند يَتَمَتَّعُونَ (محمّد ۱۲) برخورداری می‌گیرند يَتَمَطَّى (قیامه ۳۳) همی‌خرامیدی يَتَنَازَعُونَ (طور ۲۳) به یکدیگر می‌دهند و می‌ستانند فليَتَنَافَسِ (مطففین ۲۶) (پس) رغبت کند لا يَتَنَاهَوْنَ (مائده ۷۹) باز نمی‌استادند يَتُوبُ (توبه ۱۵) بازگردد يَتَوَفَّكُم (انعام ۶۰) جان ستاند از شما يَتَوَفَّاهُنَّ (نساء ۱۵) ستاند ایشان را يَتَوَفَّوْهُمْ (اعراف ۳۷) سپری کنند ایشان را، جان ستاند از ایشان فليَتَوَكَّلْ (آل عمران ۱۲۲ مائده ۱۱) (پس) کار باز گذارد يَتَوَكَّلْ (انفال ۴۹) باز گذارد، بسپارد کار خویش يَتَوَكَّلُونَ (شوری ۳۶) کار باز همی‌گذارند يَتَوَلَّى (اعراف ۱۹۶) پذیرد يَتِيمًا (بلد ۱۵) بی‌پدری يَتِيمًا (ضحیٰ ۶) بی‌پدر يَتِيهُونَ (مائده ۲۶) سرگشته می‌گردند يَتِيْتُ (رعد ۳۹) بر جای بدارد يَتِيْتُ (انفال ۱۱) استوار گرداند يَتِيْتُ (ابراهیم ۲۷) استوار و بر جای دار يَتِيخُنَّ (انفال ۶۷) بسیار کشد و سست و خسته کند کافران را يَتَقَفُّوْكُمْ (ممتحنه ۲) یابند شما را يَتَثَوْنَ (هود ۵) دو تا همی‌کنند لا يُجَاوِرُونَكَ (احزاب ۶۰) همسایگی نکنند، نتوانند کرد با تو يَجْتَبِيكَ (يوسف ۶) برگزیند ترا يَجْتَبِيُونَ (شوری ۳۷) به یکسو همی‌شوند ما يَجْعِدُ (عنکبوت ۴۷) نستیهده ما يَجْعِدُ (لقمان ۳۲) انکار نکند يَجْعَدُونَ (انعام ۳۳) ناشناختی می‌کنند يَجْعَدُونَ (اعراف ۵۱) می‌ستیهیدند يَجْعَدُونَ (نحل ۷۱) ناشناسی می‌کنند، (م:

ناشناسی می‌کنید) يَجْعَدُونَ (فصلت ۱۵) انکار می‌کنند يَجْعِدُونَ (احقاف ۲۶) انکار می‌کردند لِيَجِدُوا (توبه ۱۲۳) یابند لا يَجْرِمَنَّكُمْ (مائده ۲) برمدارد شما را لا يَجْرِمَنَّكُمْ (مائده ۸) برمدارد شما را لا يَجْرِمَنَّكُمْ (هود ۸۹) مدارد شما را سَيَجْزُونَ (انعام ۱۲۰) (زود) پاداشت داده شوند يَجْعَلْ (طلاق ۲) سازد يَجْمَحُونَ (توبه ۵۷) سر باز همی‌زنند يَجْمَعُ (مائده ۱۰۹) فراهم آرد لِيَجْمَعَنَّكُمْ (انعام ۱۲) (هراینه) فراهم آرد شما را لِيُحَاجُّوْكُمْ (بقره ۷۶) (تا) پیکار کنند با شما يُحَاجُّونَ (شوری ۱۶) خصومت و پیکار کنند يُحَادُّونَ (مجادله ۲۰) خلاف می‌کنند يُحَافِظُونَ (انعام ۹۲) نگاه‌بانی می‌کنند صفحه : ۶۹۹

يُحَافِظُونَ (معارج ۳۴) پیوستگی همی‌کنند يُحَاوِرُهُ (کهف ۳۴) سخن می‌گرداند با او است به يُحِبُّونَ (روم ۱۵) شاد کرده می‌شوند يَحِبُّهُ (هود ۸) باز دارد آن را سَيُحِبُّ (محمّد ۳۲) (زودا که) ناچیز کند لِيَحْبَطَنَّ (زمر ۶۵) (هراینه) ناچیز شود لا يَحْتَسِبُ (طلاق ۳) امید ندارد لَمْ يَحْتَسِبُوا (حشر ۲) چشم نداشتند يَحْتَسِبُونَ (زمر ۴۷) چشم می‌دارند يُحْدِثُ (طه ۱۱۳) نوگرداند يُحْدِثُ (طلاق ۱) پدید آرد يَحْسُدُونَ (نساء ۵۴) بدخواهی می‌کنند يَحْشَرُونَ (انعام ۳۸) فرقان (۳۴) گرد کرده شوند يَحْشَرُهُمْ (انعام ۱۲۸) گرد کنیم ایشان را لا يَحْضُ (حاقه ۳۴) بر نمی‌انگیخت لا- يَحْضُ (ماعون ۳) بر نمی‌انگیزد لا يَحِطُّكُمْ (نمل ۱۸) نشکند شما را فَيَحْفِكُمْ (محمّد ۳۷) (پس) الحاح کند شما را يُحِقُّ (انفال ۷) پدید کند لِيُحِقَّ (انفال ۸) (تا) راست کند يُحِقُّ (يونس ۸۲) شوری ۲۴) درست کند يَحْكُمُ (بقره ۱۱۳ مائده ۹۵) داوری کند يَحْكُمُ (ممتحنه ۱۰) داور همی‌کند

لِيَحْكَمْ (آل عمران ۲۳) (تا) داور کند يُحْكِمُ (حج ۵۲) درست کند يُحْكَمُوكَ (نساء ۶۵) داور کنند ترا يَحْكُمُونَ (انعام ۱۳۶) داورى مى کنند يَحْكُمُونَ (جائيه ۲۱) داورى همى کنند لا يَحِلُّ (نساء ۱۹) نشايد يُحَلُّونَ (حج ۲۳) آراسته کرده شوند يُحَلَّونَ (ملائكه ۳۳) زيور کرده شوند لا يَحِيقُ (گرد در نيابد، در نرسد يَخْتَانُونَ (نساء ۱۰۷) مى كاهند يَخْتَصُّ (بقره ۱۰۵) يگانه خود كند يَخْتَلِفُونَ (بقره ۱۱۳ يونس ۹۳) ناسازى مى كردند يَخْتَلِفُونَ (نحل ۳۹) نمى سازند يَخْتَلِفُونَ (نحل ۱۲۴) ناسازى همى كردند يَخْتَلِفُونَ (نمل ۷۶) خلاف مى کنند يَخْتَلِفُونَ (سجده ۲۵) اختلاف همى كردند يَخْتَلِفُونَ (زمر ۳) ناسازى مى کنند يَخْتَلِفُونَ (زمر ۴۶) به هم مى ساختند (ش: به هم نمى ساختند) يَخْذُلُكُمْ (آل عمران ۱۶۰) فروگذارد شما را يَخْرُصُونَ (انعام ۱۱۶) گزاف همى گويند يَخْرُصُونَ (زخرف ۲۰) دروغ مى گويند لَمَّ يَخْرُوا (فرقان ۷۳) بر رو نيفتند لِيُخْزِي (حشر ۵) (تا كه) رسوا كند يُخْسِرُونَ (مطففين ۳) كم کنند لِيُخْشَ (نساء ۹) بترسد يَخْصِفَانِ (اعراف ۲۲ طه ۱۲۱) همى دوختند يَخْلُ (يوسف ۹) تنها ماند فَلَنْ يُخْلِفَ (بقره ۸۰) (پس هرگز) ديگر نكند لا- يُخْلِفُ (آل عمران ۹) اختلاف نكند لا يُخْلِفُ (رعد ۳۱) ديگر نكند لَنْ يُخْلِفَ (حج ۴۷) ديگر نكند يَخْلِفُونَ (زخرف ۶۰) از پى درمى آيند يَخْوُصُوا (زخرف ۸۳) گفت و گوى مى کنند يَخْوُصُوا (معارج ۴۲) گفت و گوى کنند يَخْوُصُونَ (انعام ۶۸) در آيند يُدَبِّرُ (يونس ۳ رعد ۲ سجده ۵) همى سازد لِيُدْحِضُوا (كهف ۵۶) (تا) بلغزانند لِيُدْحِضُوا (مؤمن ۵) (تا) بگردانند يَدْرُؤًا (نور ۸) باز دارد، دور كند يُدْرِكُهُ (نساء ۱۰۰) دريابد او را يَدُشُّهُ (نحل ۵۹) پنهان كندش فَلْيَدْعُ (علق ۱۷) (پس) خواندا يُدْعُونَ (قلم ۴۲) خوانده شود يُدْعُونَ (طور ۱۳) رانده شوند فَيَدْمَعُهُ (انبيا ۱۸) (پس) نيست كند او را فَيُدْهِنُونَ (قلم ۹) (پس) در سازند ايشان يَدِيَّ (ص ۷۵) (به) يدين خود لا يَدِينُونَ (توبه ۲۹) نمى ورزند يَدَّكُرُونَ (اعراف ۲۶) درانديشند يُرَاُونَ (نساء ۱۴۲) نمايش كنند لِيُرِيَطَ (انفال ۱۱) (تا) بربندد فَلْيَرْتَقُوا (ص ۱۰) (پس) بر آيندا لا يُرِيدُ (انعام ۱۴۷ يوسف ۱۱۰) بازگردانده نشود لِيُرِيدُوهُمْ (انعام ۱۳۷) (تا) نيست كنند ايشان را يُرْسِلُ (زمر ۴۲) باز فرستد لا يَرْضَى (نساء ۱۰۸) نپسندد يَرِغَبُ عَنْ (بقره ۱۳۰) بى آهنگ شود از لا يَرِغَبُوا (توبه ۱۲۰) نخواهند يَرْفَعُهُ (ملائكه ۱۰) بردارد آن را يَرْكُضُونَ (انبيا ۱۲) مى دويند به شتاب يَرْمُونَ (نور ۴) دشنام اندازند به زنا لا يَزَالُ (رعد ۳۱) هميشه لا يَزَالُ (حج ۵۵) همواره صفحه : ۷۰۰

يَزِرُونَ (انعام ۳۱) بر مى دارند يَزِعْمُونَ (نساء ۶۰) مى گويند يُزْكَونَ (نساء ۴۹) پاكَ مى کنند يُسَاقُونَ (انفال ۶) رانده مى شوند لا يَسَامُ (فصلت ۴۹) بستوه نشود لا يَسَامُونَ (فصلت ۳۸) بستوه نشوند لا يَسْتَوُونَ (اعراف ۱۶۳) شنبه نكردند يَسْبَحُونَ (انبيا ۳۳) شناه مى کنند يَسْبَحُونَ (يس ۴۰) به شتاب همى روند فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ (يونس ۴۹) (پس) باز پس شدن نتوانند يَسْتَبْدِلُ (توبه ۳۹) به جاي شما آرد يَسْتَبْدِلُ (محمد ۳۸) به جاي آرد لا يَسْتَشْنُونَ (قلم ۱۸) انشاء الله نمى گويند فَلْيَسْتَجِيبُوا (بقره ۱۸۶) (پس) پاسخ كنندا لا- يَسْتَحْسِرُونَ (انبيا ۱۹) مانده نگردند لا- يَسْتَحْيِي (بقره ۲۶) شرم ندارد لا- يَسْتَحْيِي (احزاب ۵۳) فرو نگذارد لا يَسْتَخْفَنَكَ (روم ۶۰) ندارد بر سبكى ترا لِيَسْتَخْفُوا (هود ۵) (تا) پوشيده مى دارند يَسْتَخْلِفُ (انعام ۱۳۳) بر پاى كند يَسْتَخْلِفُ (هود ۵۷) سپس بيارد، از پى درآرد يَسْتَخْلِفُكُمْ (اعراف ۱۲۹) از پى درآرد شما را لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ (نور ۵۵) (هراينه) از پى درآرد ايشان را يَسْتَضْعِفُ (قصص ۴) سست و خوار مى داشت يَسْتَضْعِفُونَ (اعراف ۱۳۷) سست گرفته مى شدند يَسْتَعْتَبُونَ (نحل ۸۴) آشتى و خشنودى خواسته شوند يَسْتَعْتَبُونَ (روم ۵۷) خشنودى خواسته شوند يَسْتَعْتَبُونَ (جائيه ۳۵) آشتى داده شوند، آشتى خواسته شوند يَسْتَعْجِلُ (يونس ۵۰) شتاب زدگى كند يَسْتَعْجِلُونَ (صافات ۱۷۶) شتاب زدگى مى کنند يَسْتَعْجِلُونَكَ (عنكبوت ۵۳) به شتاب همى خواهند از تو فَلْيَسْتَعْفِفْ (نساء ۶) (پس) پرهيز كارى كندا لِيَسْتَعْفِفْ (نور ۳۳) نهفتگى كندا يَسْتَعْفِفْنَ (نور ۶۰) نهفتگى كنند، از چادر فرو نهادن پرهيز كنند يَسْتَفْزَهُمْ (اسراء ۱۰۳) بلغزانند ايشان را لا يَسْتَقْدِمُونَ (يونس ۴۹) فراپيش شدن نتوانند يَسْتَكْبِرُ (نساء ۱۷۲) بزرگ منشى كند لا يَسْتَكْبِرُونَ (مائده

۸۲) گردن کشی نکنند لا یستکبرون (انبیاء ۱۹) بزرگ منشی نکنند لا یستکبرون (سجده ۱۵) گردن کشی و بزرگ منشی نکنند یستکبرون (مؤمن ۶۰) گردن کشی همی کنند یستمع (انعام ۲۵) نیوشه می کند یستمع (محمد ۱۶) نفوشه می کند یستمع (جن ۹) نیوشه کند یستمعون (یونس ۴۲) نیوشه می کنند یستمعون (طور ۳۸) همی نفوشند لَن یستنکف (نساء ۱۷۲) (هرگز) ننگ ندارد یستهزئ (بقره ۱۵) فسوس دارد فی به یستهزأ (نساء ۱۴۰) فسوس کرده شود یستهزؤن (انعام ۵، ۱۰ روم ۱۰) فسوس می داشتند یستهزؤن (حجر ۱۱) فسوس همی داشتندی یستهزؤن (نحل ۳۴) فسوس همی کردند یستهزؤن (مؤمن ۸۳) فسوس می کردند یستهزؤن (زخرف ۷) افسوس می کردند و استخفاف یستوفون (مطففین ۲) بی کم و کاست ستانند یسجدان (رحمن ۶) گردن می نهند یسجرون (مؤمن ۷۲) سوزانیده شوند یسحبون (مؤمن ۷۱) بر روی کشیده شوند فیسحتکم (طه ۶۱) (پس) نیست کند شما را لا یسخر (حجرات ۱۱) فسوس ندارد و خندستان مکندا یسخرؤن (بقره ۲۱۲) فسوس می دارند یسخرؤن (صافات ۱۲) افسوس می دارند یسراً (کهف ۸۸) آسان فلا یسرف (اسراء ۳۳) (پس) در مگذردا از اندازه لم یسرفوا (فرقان ۶۷) نگذردند از اندازه یسطون (حج ۷۲) حمله کنند یسعون (مائده ۳۳) کوشند یسعی (یس ۲۰) دوان که می شتافت یسقون (مطففین ۲۵) خورانیده شوند یسکن (شوری ۳۳) بیاراماند یسلط (حشر ۶) بر گمارد یسلم (لقمان ۲۲) بسپارد یسلموا (نساء ۶۵) تن دهند لا- یسمعون (صافات ۸) نیوشه نکنند یسومونکم (اعراف ۱۴۱) می رسانید شما را یسومونکم (ابراهیم ۶) می رسانیدند شما را یسیرکم (یونس ۲۲) روان گرداند شما را صفحه: ۷۰۱

یشاء (یوسف ۷۶) دستوری دهد یشتهون (طور ۲۲) خواهند به آرزو یشرک (نساء ۱۱۶) انباز آرد لا یشرک (کهف ۱۱۰) انباز میاردا یشرکم (انعام ۱۰۹) دانا گرداند شما را یشف (توبه ۱۴) خوش گرداند، به کند فیشفعوا (اعراف ۵۳) (پس تا) خواهش کنند لا- یشفعون (انبیاء ۲۸) خواهش نکنند یشفین (شعراء ۸۰) تندرستی دهد مرا لا- یشکرون (یوسف ۳۸) سپاس داری نمی کنند لیشهد (نور ۲) بیابندا یصبح (کهف ۴۱) گردد یصحبون (انبیاء ۴۳) بار کرده شوند یصدعون (روم ۴۳) بپراکنند لا یصدعون (واقع ۱۹) با درد سر نشوند یصدفون (انعام ۴۶) می گردند یصدون (اعراف ۴۵) بگردند یصدون (هود ۱۹) ابراهیم ۳) روی می گرداند لیصدونهم (زخرف ۳۷) (هراینه) باز می گرداند ایشان را یصتر (جاثیه ۸) می ایستد بر کفر و می ستیهد بر آن یصرف (انعام ۱۶) گردانده شود لم یصرفوا (آل عمران ۱۳۵) دل نهند یصرفون (واقع ۴۶) پیوستگی همی کردند یصدد (انعام ۱۲۵) برمی آید یصدعون (طور ۴۵) بیهوش شوند و هلاک یصدفون (انعام ۱۰۰) نشان دهند لا یصلح (یونس ۸۱) بسامان نکند یصلح (احزاب ۷۱) محمد ۵) بسامان کند لا یصلحون (شعراء ۱۵۲) بسامان نمی کنند لا یصلحون (نمل ۴۸) نیک نمی کردند یصلون (نساء ۹۰) پیوندند سیصلی (لهب ۳) (زود) در آید یصلی (احزاب ۴۳) درود دهد، آفرین می کند یصورکم (آل عمران ۶) می نگارد شما را یضاعف (فرقان ۶۹) دوباره کرده شود یضاعف (احزاب ۳۰) افزون کرده شود فیضاعفه (حدید ۱۱) (پس تا) افزون باز دهد یضاعفها (نساء ۴۰) افزون کند آن را یضاهاون (توبه ۳۰) ماندی همی کنند یضرب (رعد ۱۷) نور ۳۵) پدید کند یضرب (محمد ۳) می زند و پدید می کند لا یضربکم (مائده ۱۰۵) نرساند گزند شما را لا یضل (طه ۵۲) غلط نکند فلن یضل (محمد ۴) (پس هرگز) ناچیز نکند لیضیع (بقره ۱۴۳) (که) نیست کند یضیفوهما (کهف ۷۷) میزبانی کنند آن دو را لا یطعم (انعام ۱۴) خوراننده نشود یطعم (انعام ۱۴) خوراند لیطغی (علق ۶) (هراینه) گذرد از اندازه لیطفوا (صف ۸) (تا) بکشند لیطعکم (آل عمران ۱۷۹) (تا) دیده‌ور کند شما را لم یطمئن (رحمن ۵۶) دوشیزگی نبرد ایشان را یطعم (معارج ۳۸) می بیوسد یطمعون (اعراف ۴۶) می بیوسند سیطوقون (آل عمران ۱۸۰) (زودا که) در گردن انداخته شوند یطیروا (اعراف ۱۳۱) فال بد گیرند لم یظاهروا (توبه ۴) هم پشتی نکردند یظاهرون (مجادله ۳) ظاهر همی کنند فیظللن (شوری ۳۳) (پس) گردند لا یظلمون (نساء ۴۹) ستم کرده نشوند لیظهره (توبه ۳۳) (تا) آشکارا کند، غالب گرداند آن را لیظهره (فتح ۲۸) (تا) غالب

گرداند اینکه را لِيُظْهِرَهُ (صف ۹) (تا) غالب گرداند او را يَظْهِرُوا (توبه ۸) دست یابند يَظْهِرُوا (کهف ۲۰) دیده‌ور شوند کم يَظْهِرُوا (نور ۳۱) دیده‌ور نشدند يَظْهِرُونَ (زخرف ۳۳) همی شوند کم يَعْتَرِلُوْكُمْ (نساء ۹۱) کناره نگیرند از شما لا يَعْجِزُونَ (انفال ۵۹) بیچاره نیابند ما را لِيَعْجِزَهُ (ملائکه ۴۴) (که) درمانده کند او را يَعْدِلُونَ (انعام ۱، ۱۵۰) برابر می‌دارند يَعْدِلُونَ (نمل ۶۰) همی گردند يَعْدُهُمْ (نساء ۱۲۰) نوید می‌دهد ایشان را يُعَذِّبَ (فتح ۶) شکنجه کند يَعْرِشُونَ (اعراف ۱۳۷) بلند می‌کردند يَعْرِشُونَ (نحل ۶۸) چفته می‌بندند يُعْرَضُ (احقاف ۲۰) نموده شوند يُعْرَضُ (احقاف ۳۴) نموده شود يُعْرَضُونَ (هود ۱۸) شوری (۴۵) نموده شوند يُعْرَضُونَ (مؤمن ۴۶) نموده می‌شوند ما يَعْزُبُ (یونس ۶۱) دور نشود يَعْصِ (نساء ۱۴) نافرمانی کند يَعْفُوْا (نساء ۹۹) درگذارد کم يُعْقَبُ (نمل ۱۰) با پس ننگریست و بر نگرید صفحه: ۷۰۲

يَعْكُفُونَ (اعراف ۱۳۸) پیوستگی می‌کردند يَعْمَهُونَ (بقره ۱۵) سرگشته می‌شوند يَعْمَهُونَ (انعام ۱۱۰) سرگردان می‌گردند يَعْمَهُونَ (اعراف ۱۸۶) سرگشته همی گردند کم يَعِيْ (احقاف ۳۳) مانده نشد يَعِيْدُ (بروج ۱۳) باز آرد لا يَغْتَبُ (حجرات ۱۲) غیبت مکندا فَلَ يَغْزُرْكَ (مؤمن ۴) (پس) مفریبا يَغْشَاهَا (شمس ۴) بر آورد آن را يَغْشَى (آل عمران ۱۵۴) فرو می‌گیرد يَغْشَى (لیل ۱) بپوشد يَغْشَى (احزاب ۱۹) آمده شود يَغْضُونَ (حجرات ۳) فرودارند و پست همی کنند سَيُغْفَرُ (اعراف ۱۶۹) (زود) آمرزیده شود يَغْفِرُوا (جاثیه ۱۴) درگذارند يَغْلُ (آل عمران ۱۶۱) دزدد يَغْلِبُ (نساء ۷۴) به آید يَغْلِبُوا (انفال ۶۵) به آیند

و دست یابند سَيَغْلِبُونَ (روم ۳) (زودا که) بشکنند يَغْلِبُونَ (انفال ۳۶) دست یافته شوند ایشان کم يَغْنُوا (اعراف ۹۲) هود (۹۵) نبودند لا يَغْنَى (مریم ۴۲) نه باز دارد لا يَغْنَى (غاشیه ۷) بی‌نیاز نکند ما يَغْنَى (لیل ۱۱) (نه) بی‌نیاز کند يَغْضُونَ (انبیاء ۸۲) زیر آب دریا فرو شدند يَغْيِرُوا (انفال ۵۳) بگردانند يَفْتَحُ (سبأ ۲۶) کار برگذارد يَفْتَرُونَ (آل عمران ۲۴) فرا می‌بافتند يَفْتَرُونَ (نحل ۸۷) همی ساختند يَفْتَرُونَ (نحل ۱۱۶) می‌سازند يَفْتَرَى (یوسف ۱۱۱) ساخته شود يَفْتَنُكُمْ (نساء ۱۰۱) آشوباند شما را لا يَفْتَنُكُمْ (اعراف ۲۷) آزموده مگرداند شما را يَفْتَنُونَ (توبه ۱۲۶) آزموده می‌شوند يَفْتَنُونَ (ذاریات ۱۳) سوخته می‌شوند لا يَفْتَنُونَ (عنکبوت ۲) آزموده نشوند لَيَفْتَنُونَكَ (اسراء ۷۳) (هراینه) بشورانند ترا يَفْتِيْكُمْ (نساء ۱۲۷) پاسخ دهد شما را يَفْرِطُ (طه ۴۵) پیشی گیرد لا يَفْرِطُونَ (انعام ۶۱) سستی نمی‌کنند يَفْسِدُونَ (نحل ۸۸) تبه کاری همی کردند يَفْسِدُونَ (شعراء ۱۵۲) تباهی کنند يَفْسِدُونَ (نمل ۴۸) تباهی می‌کردند يَفْسُقُونَ (انعام ۴۹) بیرون می‌شدند از فرمان يَفْصِلُ (حج ۱۷) جدا کند يَفْصِلُ (ممتحنه ۳) جدا همی کند يَفْصِلُ (یونس ۵) پدید می‌کنیم (ظ: پدید می‌کند) يَفْعَلِ (آل عمران ۲۸) فاکند لا يَفْلَاحُ (طه ۶۹) کام نیابد فَلَیْقَاتِلِ (نساء ۷۴) (پس) کشش کندا یُقَاتِلُوْكُمْ (آل عمران ۱۱۱) کشش کنند با شما لا یُقَاتِلُوْكُمْ (حشر ۱۴) کارزار نمی‌کنند با شما يَقْبِضُ (بقره ۲۴۵) تنگ فرا گیرد يَقْبِلُ (شوری ۲۵) فرا پذیرد لِيَقْتَرِفُوا (انعام ۱۱۳) (تا) کنند يَقْتَرِفُونَ (انعام ۱۲۰) می‌اندوختند کم يَقْتَرُوا (فرقان ۶۷) تنگی نکنند يُقَاتِلُوا (مائده ۳۳) کشته کرده شوند يَقْدِرُ (قصص ۸۲) تنگ گرداند يَقْدِرُ (سبأ ۳۶) تنگ فرا گیرد يَقْدُمُ (هود ۹۸) پیش روی کند يُقْرِضُ (حدید ۱۱) وام دهد يَقْسِمُونَ (زخرف ۳۲) بخش می‌کنند يَقْصُ (انعام ۵۷) گذارد يَقْصُ (نمل ۷۶) برمی‌گوید يَقْضَى (نمل ۷۸) بگذارد يَقْضَى (مؤمن ۲۰) داوری کند لِيَقْضَى (انعام ۶۰) (تا) گذارده شود يَقْضَى (طه ۱۱۴) پردازند لِيَقُولُوا (نساء ۹) گویندا يَقُومُ (ابراهیم ۴۱) پدید آید الیقین (حجر ۹۹) مرگ يَكْبِتُهُمْ (آل عمران ۱۲۷) نگوسار کند ایشان را يَكْبِرُوا (نساء ۶) بزرگ شوند يَكْتُمُونَ (نساء ۳۷) می‌پوشند يَكْسِبُ (نساء ۱۱۱) اندوزد يَكْسِبُونَ (انعام ۱۲۰) اندوزند يَكْشَفُ (قلم ۴۲) برداشته شود يَكْفُرُ (عنکبوت ۲۵) ناسپاس شود، بستوه شود يَكْفُرُ (انفال ۲۹) بپوشاند يَكْفُرُ (فتح ۵) درگذارد و فرو پوشد يَكْفُرُ (تغابن ۹) درگذارد يَكْفُرُ (طلاق ۵) درگذارد و محو کند يَكْفُرُونَ (یونس ۷۰) ناسپاسی همی کردند يَكْفُرُونَ (ملائکه ۱۴) انکار کنند يَكْفُوا (نساء ۹۱) فرو ندارند لا يَكْفُونَ (انبیاء ۳۹) باز ندارند صفحه

فَسَيَكْفِيكَهُمُ (بقره ۱۳۷) (پس زود) بسنده کند ترا از ایشان يَكْلُوكُم (انبیاء ۴۲) نگاه می‌دارد شما را لا يُكَلِّفُ (طلاق ۷) در نخواهد يُكْوِرُ (زمر ۵) می‌گرداند فَيَكِيدُوا (یوسف ۵) (پس) بسگالند يَكِيدُونَ (طارق ۱۵) بد می‌سگالند يُلَاقُوا (معارج ۴۲) فرا رسند يَلْبِسْكُمْ (انعام ۶۵) آمیخته کند شما را لِيَلْبِسُوا (انعام ۱۳۷) (تا) پوشیده گردانند لا يَلْتَفِتُ (هود ۸۱) از پس منگردا يَلْتَقِيَانِ (رحمن ۱۹) فراهم می‌رسند لا- يَلْتَكُم (حجرات ۱۴) کم نکنند و نگاهد يَلْتَجِ (اعراف ۴۰) درآید يُلْحِدُونَ (نحل ۱۰۳) همی‌گرایند يُلْحِدُونَ (فصلت ۴۰) می‌گردند و می‌پیچند يَلْعَنُ (عنکبوت ۲۵) نفرین کند يَلْعَنُهُمْ (بقره ۱۵۹) نفریند ایشان را ما يَلْفِظُ (ق ۱۸) نه اندازد لا يُلْقَاهَا (قصص ۸۰) فرا یاد داده شنود ما يُلْقَاهَا (فصلت ۳۵) داده نشود آن را يَلْمِزُونَ (توبه ۷۹) عیب همی‌کنند يَلْهَثُ (اعراف ۱۷۶) زبان بیرون کند يَلْهَبُهُمْ (حجر ۳) ناپروا کند ایشان را يَلْوُونَ (آل عمران ۷۸) می‌پیچند يُمَارُونَ (شوری ۱۸) به گمان می‌شوند يَمْتَرُونَ (حجر ۶۳) به گمان می‌شدند يَمْحُ (شوری ۲۴) ببرد و دور کند يَمْحَقُ (آل عمران ۱۴۱) نیست کند يَمْحُوا (رعد ۳۹) بسترده فَلْيَمْدُدْ (مریم ۷۵) (پس) بیفزاید، فرو گذارد او کفر يَمُدُّهُ (لقمان ۲۷) همی‌بیفزودی يَمُرُونَ (یوسف ۱۰۵) همی‌گذرند يَمْسَسُكَ (انعام ۱۷) بیساید ترا يَمْسَسُكُمْ (آل عمران ۱۴۰) بیساید شما را يَمْسُكُ (مریم ۴۵) بیساید ترا يُمِسِّكُهُ (نحل ۵۹) بدارد آن را لِيَمْسَنَنَّكُمْ (یس ۱۸) (هراینه) بیساید شما را لا يَمْسُهُ (واقع ۷۹) نبساید آن را يَمُكِّرُ (انفال ۳۰) سگالش بد همی‌کردند لِيَمُكِّرُوا (انعام ۱۲۳) (تا) سگالش بد کنند لِيَمُكِّنَنَّ (نور ۵۵) (هراینه) جای گیر کند يَمْنَعُونَ (ماعون ۷) بازدارند يُمْنِيهِمْ (نساء ۱۲۰) بیوس می‌دهد ایشان را يُمُوجُ (کهف ۹۹) در می‌شود فَيَمِيلُونَ (نساء ۱۰۲) (پس) چسبند ما يَتَّبِعِي (مریم ۹۲) نمی‌باید و نسزد يَتَّبِعِرُونَ (شعراء ۹۳) (هیچ) کینه کشند برای خود يَتَّبِعِرُونَ (شوری ۳۹) کین باز کشند فَيَتَّبِعُهُمْ (مائده ۹۵) (پس) کینه کشد لَمْ يَنْتَهَ (احزاب ۶۰) باز نایستد لَمْ يَنْتَهُوا (مائده ۷۳) باز نه ایستند يَتَزَعُ (اعراف ۲۷) بیرون می‌کشد، می‌ستاند يَتَزَعَنَّكَ (فصلت ۳۶) بشوراند ترا يَتَزِفُونَ (واقع ۱۹) بی‌خرد نشوند فَيَنْسَخُ (حج ۵۲) (پس) برداشتی يَنْسِفُهَا (طه ۱۰۵) به باد بر دهد آن را يَنْسِلُونَ (انبیاء ۹۶) فرو می‌دوند علی به ینشر (کهف ۱۶) بگستراند يَنْشُرُونَ (انبیاء ۲۱) مرده زنده کنند يَنْطِقُ (جاثیه ۲۹) سخن کند لا يَنْطَلِقُ (شعراء ۱۳) نرود ما يَنْظُرُ (ص ۱۵) چشم نمی‌دارد فَلْيَنْظُرِ (طارق ۵) (پس) نگردا يَنْظُرُونَ (ملائکه ۴۳) چشم می‌دارند ما يَنْظُرُونَ (یس ۴۹) نمی‌پایند يَنْظُرُونَ (زخرف ۶۶) چشم می‌دارند فَهَلْ يَنْظُرُونَ (محمد ۱۸) (پس هیچ) چشم نمی‌دارند يَنْظُرُونَ (بقره ۱۶۲) آل عمران ۸۸ نحل ۸۵ انبیاء ۴۰) پاییده شوند لا يَنْظُرُونَ (انعام ۸) پاییده نشدندی يَنْعِهِ (انعام ۹۹) پختن آن يَنْفَقُوا (ابراهیم ۳۱) هزینه کنند يَنْفِقُونَ (بقره ۲۶۵) هزینه می‌کنند يَنْفُوا (مائده ۳۳) رانده شوند يَنْقُدُونَ (یس ۴۳) رهانیده شوند لَمْ يَنْقُصُوا (توبه ۴) نکاستند شما را يَنْكِرُ (رعد ۳۶) انکار می‌کند يَنْكِرُونَهَا (نحل ۸۳) ناشناسی می‌کنند آن را يَنْهَوْنَ (آل عمران ۱۰۴) باز می‌دارند يَنْهَوْنَ (اعراف ۱۶۵) باز می‌داشتند يَنْهَى (نحل ۹۰) باز همی‌دارد يُهَاجِرُوا (نساء ۸۹) خان و مان بدرود کنند يَهْجَعُونَ (ذاریات ۱۷) خفتیدندی يُهْرَعُونَ (صافات ۷۰) همی‌شتافتند يُهْلِكُ (مائده ۱۷) نیست کند صفحه : ۷۰۴

فَهَلْ يُهْلِكُ (احقاف ۳۵) (پس هیچ) نیست کرده نشود ما يُهْلِكُنَا (جاثیه ۲۴) نیست نمی‌کند يُهْلِكُونَ (انعام ۲۶) نیست کنند يُهْلِكُونَ (توبه ۴۲) نیست می‌کنند يَهِيحُ (زمر ۲۱) خشک شود يَهِيْمُونَ (شعراء ۲۲۵) سرگشته همی‌گردند لِيُؤَاطُوا (توبه ۳۷) (تا) برابر آیند يُوَجِي (انعام ۱۱۲) پیغام کند يُوَزَعُونَ (نمل ۱۷، ۸۳) بازداشته می‌شوند يُوَزَعُونَ (فصلت ۱۹) بازداشته شوند يُوَصِّلَ (رعد ۲۱، ۲۵) پیوند کرده شود يُوَصِي (نساء ۱۱) اندرز کند يُوَعِدُونَ (احقاف ۳۵) وعید کرده می‌شوند يُوَعِدُونَ (معارج ۴۲) نوید کرده می‌شوند يُوَفُّونَ (معارج ۴۳) همی‌شتابند يُوَفِّقُ (نساء ۳۵) سازواری دهد يُوَفُونَ (رعد ۲۰) به سر برند يُوَفُونَ (دهر ۷) به سر همی‌برند فَيُوَفِّيهِمْ (نساء ۱۷۳) (پس) پر دهد ایشان را يُوَقِدُونَ (رعد ۱۷) برافروزد يُوَفُونَ (نمل ۳) بی‌گمان می‌باشند لا يُوَفُونَ (نمل ۸۲) به گمان نمی‌شدند يَوْمِ عَقِيمٍ (حج ۵۵) روزی بی‌شب أَفَلَمْ يَأْسِ (رعد ۳۱) (ا پس) ندانست

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و

لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز

به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف

توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰-IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا

کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده

بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد

داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:

مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و

ضعیف از پیروان ما را دارد، ایا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدمان، نگاه می دارد و با

حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،

گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده

کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری

مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

